

أَمَانٌ
شَرْحُ صِدْقَةِ
بَنْ

مُقدمة وترجمة شيوخ وآباء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از اشارات

كتابخانه اسلامیه

حاج سید محمد کشاپی

تلفن ۳۹۵۲۰۵

۱۳۲۲

أَمَّا لِي يَكُونُ حَصْنُ قَوْمٍ

عبدیل

صَدَرَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بـ

مُقَدَّمَه وَ تَرْجِمَه شَيْوَا وَ سَادَه

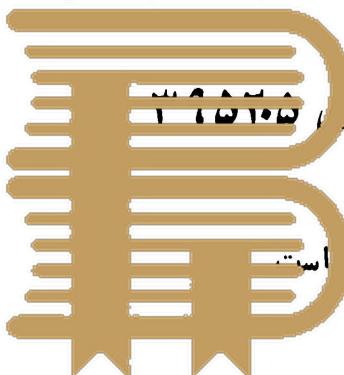
بِقِيمَتِ الْإِلَهِ كَبِيرَةٌ أَيْ

از اشارات

کتابخانه اسلامیه

حاج سید محمد کتابچی

شبکه کتب الشیعه



حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است.

۱۳۶۲ هـ شمسی مطابق ۱۴۰۴ هجری قمری

نام کتاب : امالی شیخ صدوق علیه الرحمه

مترجم : آیه الله کمره‌ای

ناشر : کتابخانه اسلامیه - حاج سید محمد کتابچی

چاپ : چهارم با اصلاحات و کپیه جدید

تیراز : ۳۱۰۰ نسخه

چاپخانه : آفتاب

تاریخ چاپ و نشر : زمستان ۱۳۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمة

ان هذا القرآن يهدى للتي هى اقوم و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحة
ان لهم اجرًا كبيراً - سورة اسراء آية ٩٤

ترجمه - براستي اين قرآن رهنماei ميکند بدان روشي که استوارتر است و مژده
ميدهد مؤمناني را که کارهای شايسته کمند باينکه برای آنها است مزدبرد گسي.
قرآن مجید دریای بيکرانیست که امواج گوناگون آن هر کدام در موضوع مهمی
راهنماي بشر است و اين كتاب مقدس مصدر معارف و علوم بشری گردید و در هر دوری نظر
جمعی دانشمندانرا از يك سو جلب کرد و آنها را بخود متوجه ساخت، هدف خستین پیغمبر اسلام
از تعلیم قرآن مجید بشادرگران مکتب خود در درجه اول ایمان و عقیده بود و در درجه دوم
تهذیب اخلاق و دستورات زندگی و عبادت، در دوران خود پیغمبر که بالغت و فصاحت و حسن
تعابیر خاصیت طبع عرب بود و با شیر از پستان مادر میمکیدند و از زبان محیط پرورش بی تکلف
استاد یاد میگرفند بنایه ادبی قرآن توجهی نبود. اولا برای آنکه ادب فنی علمی بود که از
نظر اصطلاحات و فن در مردم عرب وجود نداشت و آنرا درک نمیکردن و ٹانیا برای آنکه
بدان نیازی نداشتند ولی وقتی فتوحات اسلام وسعت یافت و ملت‌های دانشمند و مختلف با قرآن
آشنا شدند از طرفی ملکه زبان عرب رو بعض گذاشت و بواسطه اختلاط با مردم دیگر غلط
و خطأ در زبان آنها پدید گردید و از طرفی دانشمندان اديب زبانهای دیگر وارد تعلیمات اسلام
شدند و کم کم زمینه توجه ادبی بقرآن پیدا شد و در زمان تابعین بر هبری امير المؤمنین علی

بن ابیطاب علیه السلام پایه علوم ادبیه و تنظیم قواعد زبان گذاشته شد و فن ادب در محیط اسلامی رونق یافت و بسرعت ترقی کرد و با پیش روی فتوحات اسلامی و نضج تمدن اسلام رشته های مختلف ادب هم فراوان شد.

یکی از فنون ادب موضوع داستانسرایی است که بدو قسمت کلاسیک و رومانتیک تقسیم میشود واز دوران قدیم در میان ملت های متمن و وجودداشته و افسانه های کهن که در هر ملتی کم و بیش یافتمیشود یک نمونه ای ازنگارش رومانتیک است.

گرچه پاره ای از مردم نادان این افسانه هارا بعنوان یک حقائق ثابت با واقعیت تلقی میکردد ولی صحنه هایی که در این گونه افسانه ها نموده میشود و هدف و مقصدی را نشان میدهد آنها را بصورت داستان های ساختگی و رومان جلوه میدهد.

در متن قرآن مجید داستان های بسیاری وجود دارد که قصص قرآنست و بیشتر راجع به تاریخ انبیاء و پیغمبران سلف و گاهی داستان دسته جمعی مردم را نقل کرده مانند قصه اصحاب کهف، قصه یوسف و برادرانش، قصه باغداران بخیل وغیره.

و گاهی قصه های دو نفری عنوان کرده مانند داستان موسی و خضر، داستان دو مرد فقیر و ثروتمند که بایکدیگر مصاحب میکنند در سوره همبار که کهف.

این موضوع قابل بحث است که بعضی از داستانها که در قرآن مطرح شده است بدون تردید جنبه کلاسیک دارد و از فن تاریخ نگاریست مانند داستان اولاد یعقوب و داستان حضرت موسی که در سوره های چندی مطرح شده است ولی آیا بعضی داستانها هم جنبه رمانیک دارد چون داستان موسی و خضر یا مصاحب آن مرد تو انگر با مرد فقیر یا همه داستان های قرآن بر اساس نقل تاریخ صریح طرح شده است؟ اگر تصور کنیم پاره ای قصه های قرآن جنبه رمانیک دارد و برای ایفاء مقاصدی اجتماعی طرح شده است نه اینکه با مقام عظمت و اعجاز قرآن مخالفتی ندارد بلکه بنظر من مؤید آنست زیرا فن رومانتیک یکی از فنون بسیار دقیق و سحر آمیز و شیوه ای گویندگی و نویسنده ای است و بنابراینکه اعجاز قرآن برآ ساس فصاحت و بلاغت تقریر شود این هم خود در محیط عرب جاهلی از زبان پیغمبر امی یک نوع اعجاز بشمار می رود، در این زمینه کذب و دروغ هم لازم نمیاید زیرا یکی از فنون بلاغت مجاز مرکب است که در تعبیرات کوتاهی در قرآن مجید وارد است مجاز مرکب استعمال یک جمله تمامی است نه برای ایفای معنی تحت اللفظی آن بلکه برای ایفای معنی مشابه آن که هدف و مقصد

گوینده است مثلاً این آیه را درباره اصحاب کهف «فضر بداعلی آذانهم» چگونه باید تعبیر کرد معنی لغوی آن اینست که توی گوش آنها زدیم ولی مسلمان مقصود اینست که خواب عمیقی بر آنها مسلط کردیم در صورتیکه قصد خلاف معنی لغوی در یک جمله تمام مستلزم کذب و دروغ نیست بلکه یک نوع از اعجاز در تعبیر و شیوه‌ای و شحر بیانست؛ همین معنا در دو و چهار و صد جمله هم که بهمین منظور استعمال شود صادق است ۰

دروغ بکموضع عرفی است و رشتی آن از مسلمات بشریست و همه بشر با قطع نظر از مذاهب و دین دروغ را بحکم عقل عمومی بد و زشت میدانند و از آن کناره‌جوئی میکنند و ظاهر براست گوئی مینمایند اگر فن رمانیک بحساب دروغ گوئی گذاشته شود نمیشود نویسنده‌گان زبردست و آبرومند بدان افتخار کنند و عموم بشریت هم این افتخار را بپذیرد بهر حال این بحث را بعنوان یک بحث قابل مطالعه‌ای بخواهند گان محترم عرضه کردم و در این زمینه آیه مباره سوره نمل «و قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مسما كنمكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده وهم لا يشعرون» - یک مورچه‌ای گفت ای مورچه‌ها بلانه‌های خود بروید تا پایمال سليمان ولشکرش نشوید که توجهی بشما ندارند، یکی از آیاتی است که برای روشن شدن این موضوع قابل توجه است.

بیان حقائقی بر اساس حکایت سازی از زبان حیوانات خود فنی از حکمت و بلاغت بوده است که بفن نگارش رومانتیک در این دوره‌ها شبیه است و در آثار باستانی وجود داشته و بهترین یادگارش کتاب معروف کلیله و دمنه است که مصدر تاریخی آن از نگارش ابن مقفع معاصر منصور عباسی بیاد گار مانده است و نوشته شده که از یک اصل هندی بستور انوشار وان و کوشش بر زویه طبیب بزبان پهلوی نقل شده است و این اصل پهلوی بdest نیامده است در طول تاریخ حکماء و دانشمندان و علماء همه باین کتاب توجه داشته‌اند و آنرا از سخن دروغ گه زشت و قبیح و واجب الاجتناب است نپنداشته‌اند ولی قصه‌های قرآن مجید همه حقائق است و جنبه رمانیک ندارد و اخباری هم که در تفسیر آنها رسیده این موضوع را تصریح کرده که قرآن همه بیان حقیقت است بهر حال این آیاتی که در قرآن مجید داستان های دو نفری را طرح کرده است مصدر توجه ادبی‌ای عالی مقام اسلامی است بطرح فن ادبی مقامات.

مقامه نویسی یکی از قرون ادبی مهم اسلامی است که از قرن سوم اسلام مطرح نظر

ادیبان و نویسنده‌گان عالی مقام شده است و آنچه در این زمینه بجا مانده مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری است.

فن مقامات براساس تنظیم داستانی است که یک راوی دارد و یک قهرمان و باید از سخن داستانهای دو تقری محسوب شود.

راوی مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام است و قهرمان آن ابوالفتح اسکندری بعضی در شرح حال و علو قریحه بدیع الزمان همدانی نوشته‌اند که چهار صد مقامه بطور بدیهیه انشاء کرده است و از آنها جز هفتاد مقامه بدست نیامده است که تاب مقامات او که چند بارچاپ شده است پنجاه و اندي مقامه دارد. هدف این مقامات بشرح زیر است.

۱- تجسم وضع اجتماعی دوران خود از نواحی متعدد اخلاقی و فقر و بی اعتباری فصل از نظر عمومی مردم آن دوره

۲- منعکس نمودن نکات و دقائق ادب عربی از شعر و نثر و اسالیب بلاغت.

۳- تبلیغات مذهبی و انتصار از مسلک معتزله و فقه شافعی که مورد اعتماد مؤلف بوده است.

پس از مقامات بدیع الزمان همدانی کتاب مقامات حریری هم بسیار مورد توجه ادباء و علاقمندان بزبان عرب و ادبیات عربی است. حریری چنانچه در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده به پیروی از بدیع الزمان این مقامات را انشاء کرده و باستادی او اعتراف دارد.

مقامات حریری هم موضوعاتی را که طرح کرده است از زبان یک راوی بنام حارث بن همام و در جریان حالات یک قهرمان بنام ابو زید سروجی است و در هر مقامه یک وضعیت اجتماعی یا ادبی را با شعر شیوا و نثر بلیغ ادا کرده است.

فن امالی نویسی

پس از شیوع فن مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم اسلامی شیوه دیگری میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آنرا فن امالی باید نامید، امالی جمع املاء است و امروزه آن را دیکته گویند، یکی از اساتید دانشمندان بنام در انجمنی سخنرانی میکرد و سخنران او را مینوشتند و جمع آوری میکردند تا کتابی میشد و آن را امالی میخوانندند، از این قسمت هم کتبی بیانگار ماند، است از اساتید بزرگ اسلامی که هر کدام در موضوع خود

شاھکاری است ۰

۱ - کتاب امالی مرحوم علم الہدی سید مرتضی اعلیٰ اللہ مقامہ میباشد کہ بھدررو غرر
هم معروف است مرحوم سید مرتضی در امالی خود بیشتر از مقامات پیروی کرده و داستانهای
اشعار ادبی و عربی قابل توجھی طرح کرده است .
و کتابی بس نفیس و پر فائده از امالی او گرد آمده که مورد استفاده اساتید فن ادب
است در ضمن آن نکات تفسیر و فنون بالاغت درج شده است .

۲ - کتاب امالی شیخ بزر گوار صدوق است که در جلسه های متعددی املاه کرده و طبق
فن خود بیانات او همان متن احادیث است با سلسله سند و معمول مجالس املاه این بوده که بطور
سخنرانی از حفظ ادا میشده و با توجه باین نکته تیحر شیخ بزر گوار صدوق در جمع و حفظ
احادیث فریقین بخوبی آشکار است ، ما در مقدمه شرح خصال از تتبیع در اساتید روایات خصال
یاد آور شدیم که در همین کتاب خصال ، شیخ بزر گوار صدوق از هفتاد و یک استاد شیعه و سنی
استفاده حدیث کرده و روایاتی که از آنها اخذ کرده است با سلسله سند در کتاب خصال خود درج
کرده و این اساتید در اطراف کشور اسلامی آنروز از مواراء النهر تابعداد صاحب سند حدیث
بوده اند که شیخ بزر گوار صدوق در رحلتهای پر مشقت خود با همت خستگی نایذیری از آنها
استفاده کرده است و روایات آنها راجمع آوری نموده ۰

۳- سنجش اخبار امالی

اخباری که شیخ بزر گوار صدوق در امالی خود آورده مانند اخبار کتاب خصال از اساتید
روات فریقین اخذ شده و موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث است که اکثر آنها
جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیغمبر را دارد و چون اخبار اخلاقی از ملاحظه
متن آن بحکم عقل سليم تایید می شودو اخبار فضائل خاندان پیغمبر ﷺ از زبان مخالفان
مقرر و مقرینه قطعیه است بعد التروا آنها نظری نداشته و در این دو موضوع اخبار بسیاری از
راویان مخالف مذهب نقل کرده است .

۴- ضعف مضمون پاره‌ای از اخبار امالی

در ضمن اخبار این کتاب مضماین بظاهر ضعیف و مورد اعتراضی وجود دارد که نقطه ضعف
آنها از ملاحظات زیر منظور میشود ۰

۱ - اخباری راجع بثوابهای دور از فکر معمولی نسبت باعمال مستحبه و عبادات ماتند

اخبار فضیلت روزه هر روز از ماه شعبان یارجب که بسیار بنظر بعید و غریق آمیز می‌اید.

۲ - اخباری راجع باوضاع محشر و قیامت و معراج و عذاب دوزخیان که گنجایش تصور

بشر معمولی را ندارد مانند تعبیر باینکه دندان کافر در قیامت چون کوه احداست.

۳ - اخباری راجع به تطبیق آیات بعضی از سوره قرآن بموارد معینی و اعتبار شان

نزولهای مخصوصی که با تاریخ نزول آیات تطبیق نمی‌کند مثل تطبیق آیات والنجم بر تجمیکه

در دوزان مرض وفات پیغمبر اکرم ﷺ در خانه علی علی‌الله فروند آمده برای تعیین آنحضرت

بخلاف در حالیکه این سوره از نظر نزول مکن ضبط شده است.

در جواب این اعتراضات از دو نظر باید وارد شد اول اینکه بسیاری از این اخبار متشابه

است و حاوی مطالبی است نامحسوس و راجع بامور آینده است و قابع آخرت، در خود قرآن مجید

آیات محکم وجود دارد و آیات متشابه و منظور از آیات محکم آیاتی است که مضمون روشن و دستورات

عمل است چون آیات احکام و اخلاق و آیات بیشتر قصص قرآن که منظور از آنها هم آموختن

مطلوب اخلاقی و پند و اندرز و انذار است.

و مقصود از آیات متشابه همان آیات دور از فهم است که راجع با خرت و احوال بزرخ

و قیامت است یا وصف بهشت و دوزخ یا بیان پاره‌ای از قصص مبهم چون داستان ذوق‌القرنین یا

جلب تخت بلقیس و دستور خود قرآن راجع بآیات متشابه ایمان اجمالی و تسلیم بواقعیت

آنها است و شاید حکمتش آزمایش مقام عقیده و اعتماد بمقام رسالت و تسلیم در برآبر

تعلیمات است.

و در اخبار صادره از معصومین هم اخبار محکم هست و اخبار متشابه و اینگونه اخبار

بطور کلی متشابه است و درک مقاصد تفصیلی آنها منظور است و دستور این است که آنرا بخود

ائمه برگرداند و بیان اینگونه اخبار هم برای آزمایش و امتحان مقام ایمان پیروان بوده است

چنانچه فرموده اند «ان احادیث صعب مسأله صعب لا یتحمله الاملك مقرب او نبی مرسلاً او مؤمن

امتحن الله قبله للایمان» که از این حدیث استفاده می‌شود خود تحمل و پذیرش اینگونه اخبار

می‌بهم یک نوع امتحان مقام ایمانی است، زیرا عقیده و ایمان و تسلیم بمعصوم است که مذهب را

از قانون جدا نمی‌کند.

دوم از نظر دقت در ضبط حدیث و اثبات نسبت بمصنف عالی مقام شیخ بزرگوار صدقه (ره)

بسیاری از کتب موجوده که از دانشمندان گذشته خصوص ده الی ۱۲ فرن اسلامی بجا
مانده است سلسله سند متصلی با آنها ندارد گرچه در قرون اولیه درس می‌بوده است که کتاب را از
مؤلف آن استاد باستاد روایت می‌کردند مانند خود احادیث و وقای مؤلفی کتابی می‌نوشت طالبین
آن کتاب متن کتابرا نزد مؤلف می‌خوانند بحساب یکدرسی و آن کتابرا از او روایت می‌کردند
و مدت‌ها سلسله سند کتب تا بخود مؤلف مضبوط بود و باین واسطه اسناد کتابی به مؤلفی دلیل
قطعی و روشنی داشت من در حدود سال سیصد و هفت شمسی در اصفهان از محضر استاد
بزرگوار مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی دانشمند، متبحر و جامع دوران
اخیر استفاده می‌کردم و در بیرونی منزلشان مهمان ایشان بودم در این روزگار مرحوم دانشمند
بزرگوار آقا سید محمد علی داعی الاسلام از حیدرآباد کن باصفهان آمده بود، مرحوم داعی
الاسلام یکی از دانشمندان مسلمان پر شور بود که در دوران مرحوم آیت الله آقا شیخ
محمد تقی آقا نجفی معروف اصفهانی یکی از اعمام مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضای نامبرده
بعنوان دعوت اسلامی بهند مسافرت کرده بود درنتیجه وفور فضل خود جزو سازمان دانشگاه
دکن بنشر علم و فضیلت اشتغال داشت و از استادی بناه آن بود، و اکنون برای تکمیل لغات
فارسی فرهنگ نظام خود که در دست تألیف داشت باصفهان وطن خود آمده بود که در ضمن تجدید
عهد باهموطنان خود لغات تازه‌ای از زبان کنونی فارسی جمع آوری کند.

شبی خدمت آیت الله نامبرده رسید من حضور داشتم و موضوع گفتگو این بود که
کتاب دیوان مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه را که نسخه قدیمی منحصر بفردی
داشت و در دست آیت الله نامبرده بود بامانت بگیرد و ببرد بحیدرآباد واژ آن چاپ عکسی یعنی
چاپ افست بر دارد و خود نسخه را با مقداری از نسخ چاپ شده باز پس فرستد در آن تاریخ
هنوز دستگاه چاپ افست در ایران وجود نداشت ولی امروز در چند چاپخانه معنبر موجود
است که یکی از آنها چاپخانه مجهز اسلامیه است که یادگار پرارزش مرحوم میرور خلد اشیان
آقا حاج سید احمد کتابچی است و همت بلند فرزندان رشید و صالح و متدين آن مرحوم و
سرپرستی مدبرانه و پر کوشش آقا حاج سید جلال و مدیریت دانشمند محترم و فاضل و متدين
آقا حاج سید اسماعیل در پیشرفت است و خدمت بزرگی بمطبوعات دینی انجام میدهد.

نسخه خطی دیوان نامبرده در آنحضر مورد بازرسی شد و معلوم شد این نسخه در زمان خود

مرحوم علم الهدی نوشته شده و هنوز موج کوفی از سطور آن نمایان بود در آخر سخنه نوشته بود که این کتابرا ابو عبدالله فلان که خصوصیات آن از یاد رفته بعنوان قرائت بر نظام از او روایت میکند.

و در اول کتاب چند سطر از خط مرحوم شیخ بهائی و گویا از خط مرحوم شاهسلطان حسین دیده می شد و چنین استنباط می شد که این کتاب جزو کتابخانه مهم مدرسه چهار با غ در دوران سلطنت صفویه بوده است و اتفاقاً از یورش و غارت افغانها گریخته و در گوشوه کنار مانده و اخیراً جزو کتابخانه مرحوم آیت الله سیدرشتی اعلیٰ الله مقامه گردیده.

مرحوم آیت الله آقارضا نام برد فرمودنمن این کتابرا از وارثین مرحوم آیت الله رشتی امامت گرفتم برای مطالعه و خودم مستقیماً نمیتوانم در آن تصریف کنم و گویا کتاب عنوان وقفی هم داشت ولی من کتابرا عیناً بکتابخانه مرحوم آیت الله رشتی تحويل میدهم و شماممکن است با متصدیان آن وارد گفتگو شوید.

و برای من اقدامات بعدی آقای داعی الاسلام معلوم نشد و دیگر نامی از آن کتاب نشنیدم.

مقصود اینست که موضوع نقل کتب از مولفین در سابق جنبه روایت داشته و باید کتاب نسبت به مؤلف خود سلسله سند داشته باشد، و این تسلسل اسناد کتب محفوظ نمانده است.

در این زمان نسبت کتاب به مؤلفی بر اساس ثبت در تراجم مندرجة کتب رجال و تاریخ است که معمولاً در شرح حال هر یک از علماء و دانشمندان مؤلفاتی برای اونام میبرند ولی از نظر تطبیق بر نسخه موجود مدرک همان شهرت قاطع و اصالة الصدق در تسلسل تاریخ واصل عدم النقل است که از اصول عقلائی و مورد اعتماد است.

در اینجا مسئله دیگری هم بیان می آید که دس بعضی اخبار در کتاب مصنف باشد و این احتمال بجا است که بعضی معرضین در طول تاریخ اخبار ضعیفی یا مجهولی در کتاب مؤلف بنام و معتبری وارد کرده باشند و خصوص در آن دوره های پیش که نسخه ها محدود و خطی بوده است و برای رفع این احتمال راه منحصر بفرد تطبیق با نسخه خط مؤلف است که غالباً مفقود است و راه اثباتش بسی مشکل است.

و در درجه دوم با نسخه های خطی که در عصر مصنف نوشته شده باشد در درجه سوم با نسخه های

رچه قدیمتر و نزدیکتر بعض مصنف ولی متاسفانه این گونه دقت و بررسیها نیازمند بوسائل سیار است که برای من هیسر نیست وقت و فرست مقتصی هم برای آن ندارم و محض راهنمائی شخص علاقمند و صاحبان وسائل کافی این موضوع را یادآور شدم

۵- در اینجا هم محض یادآوری و تبرک سلسله سند خود را بشیخ بزرگوار صدق از نظر وایت یادآور میشوم.

۶ سلسله سند روایت من از پیشوایان معصوم علیهم السلام از چند طریق بشیخ بزرگوار صدق پیوست میشود که برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم یکی از آنها را در اینجا درج میکنیم

كتاب امالی شیخ بزرگوار صدق علیه الرحمة را مشایخ و استادی متعدد از طریق اجازه تاتاریخ مدعاصر که مطابق نوزدهم ماه شعبان معظم سال هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری و برابر هفدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی هجری است برای من روایت کرده اند اخبرنی شیخی و استادی المحقق الجامع للمعقول والمنقول الاقارضا الصفوی و شیخی و استادی الفقيه الاصولی البارع المیرزا حسین النائینی رحمہم الله جمیعا عن وحید زمانه و علامة اوانه الشیخ فتح الله النمازی الاصبهانی المعروف بشریعت و المیرزا حسین النوری و السید حسین بن السید هادی و الحاج سید محمد القزوینی جمیعا عن السید مهدی القزوینی ثم الحلی عن عمه السید باقر عن عمه بحرالعلوم عن السید حسین القزوینی عن السید الشهید السید نصر الله الحائری عن العلامة المجلسی عن المولی محسن المعروف بالفقیض عن استاده الحکیم الالهی فخر الطائفۃ الموای صدرًا عن استاده السید باقر المعروف بداماد عن خاله عبدالعالی الکرکی عن الشیخ العالی فی الاستاد ملحق الاحفاد بالاجداد علی بن هلال الجزائری عن الشیخ ابن فهد الحلی عن علی بن الخازن عن الشهید محمد بن مکی عن العلامة قطب الدین البویہی صاحب المحاکمات و شارح المطالع و الشمسیة عن العلامة حسن بن یوسف عن استاده استاد البشر و افضل من سلف و غیر الخواجة نصیر الدین محمد المحقق الطویل عن والده محمد عن السید الجلیل السید فضل الله الروانی عن السید عماد الدین ابی الصهاصم ذی الفقار الحسنی عن الشیخ ابی جعفر الطویل ابو عبد الله المفید عن استاده الشیعی ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه الصدق علیه الرحمه و الرضوان

از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند

(یك اثر)

بشنو از من چند بیتی زانتشار یک اثر
 عالمی تحریر و از گنج معانی با خبر
 ریخته از خامه اش سیصد کتاب معتبر
 در اصول و در فروع دین و مذهب پر شمر
 اوستاد بی بدیل و ذوالفنون مشتر
 از قلم گوهر بیارد چون شکر از نیشکر
 چار فرزند از پدر دارند ارث این هنر
 خدمتی در راه خوشبختی ابناء بشر
 گفته ام این نکته نزد اهل معنی سربسیر
 حبذا بر آنکه بسپارد چمین ره، بی خطر
 ره و قرآن، توئی گرعاقل و اهل نظر
 دور شو از جاهلان، نزدیک شو با عالمان
 تا شوی در دو جهان از علم آنان بهر و ز

ایکه هستی پیرو قرآن و جویای گهر
 آن اثر باشد امالی از صدقه بی نظیر
 پرورانیده بسی استاد در علم حدیث
 لیک آمال همه باشد امالی زانکه هست
 از زبان تازی آوردش بلطف فارسی
 شارح آثار معصومین و دانشمند دهر
 طالب این نشر دینی باز اسلامیه شد
 سهم دارد از ثواب آنکو بسهم خود کند
 می نشد خوشبخت هر کس غیر راه حق گرفت
 ره و قرآن و آل عصمتم از صدق دل
 بشنو این پند گران، ارزان زشمس مشرقی

نصال شرح صدق

با ترجمه و شرح فارسی

نگارش آیت الله مکرہ

از انتشارات
کتابخانه اسلامیه
حاج سید محمد کتابچی
تهران خیابان پامنار کوچه حاجیها کد ۷۷
تلفن ۰۲۰۵۳۹۵
۱۳۶۲ آذر

با بهترین کاغذ و جلد
چاپ شده و در اختیار علاقمندان گذاشته شده است

فهرست هندر جات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۱۸ - ۱۱۲	مجلس بیست و چهارم	۵ - ۱	مجلس اول
۱۲۱ - ۱۱۸	» بیست و پنجم	۹ - ۵	» دوم
۱۲۶ - ۱۲۲	» بیست و ششم	۱۳ - ۹	» سوم
۱۳۳ - ۱۲۶	» بیست و هفتم	۱۷ - ۱۳	» چهارم
۱۳۸ - ۱۳۳	» بیست و هشتم	۱۹ - ۱۶	» پنجم
	» بیست و نهم و سی ام - درمقتل	۲۲ - ۱۹	» ششم
۱۶۴ - ۱۳۹	امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۶ - ۲۲	» هفتم
۱۶۸ - ۱۶۴	مجلس سی و یکم - دنباله مقتل	۳۱ - ۲۶	» هشتم
۱۷۴ - ۱۶۸	» سی و دوم	۳۶ - ۳۲	» نهم
۱۷۹ - ۱۷۴	» سی و سوم تفسیر سوره حمد	۴۱ - ۳۶	» دهم
۱۸۶ - ۱۸۰	» سی و چهارم	۴۶ - ۴۱	» یازدهم
۱۹۰ - ۱۸۷	» سی و پنجم	۵۳ - ۴۷	» دوازدهم
۲۰۲ - ۱۹۷	» سی و ششم	۵۷ - ۵۴	» سیزدهم
۲۱۰ - ۲۰۳	» سی و هفتم	۶۱ - ۵۸	» چهاردهم
۲۱۹ - ۲۱۰	» سی و هشتم	۶۰ - ۶۱	» پانزدهم
۲۲۲ - ۲۱۹	» سی و نهم	۷۰ - ۶۶	» شانزدهم
۲۳۰ - ۲۲۳	» چهلم	۷۰ - ۷۰	» هفدهم
۲۳۶ - ۲۳۰	» چهل و یکم	۸۱ - ۷۵	» هیجدهم
۲۴۰ - ۲۳۶	» چهل و دوم	۸۸ - ۸۲	» نوزدهم
۲۵۲ - ۲۴۴	» چهل و سوم	۹۰ - ۸۹	» بیستم
۲۶۲ - ۲۵۲	» چهل و چهارم	۱۰۰ - ۹۶	» بیست و یکم
۲۶۹ - ۲۶۲	» چهل و پنجم	۱۰۷ - ۱۰۱	» بیست و دوم
۲۷۶ - ۲۶۹	» چهل و ششم	۱۱۱ - ۱۰۷	» بیست و سوم
۲۸۴ - ۲۷۷	» چهل و هفتم		

صفحة	عنوان	صفحة	عنوان
٤٨٧-٤٧٩	مجلس هفتاد وسوم	٢٩٢-٢٨٥	مجلس چهل و هشتم
٤٩٥-٤٨٧	» هفتاد و چهارم	٣٠٠-٢٩٣	» چهل و نهم
٥٠٣-٤٩٥	» هفتاد و پنجم	٣٠٧-٣٠٠	» پنجاه
٥٠٩-٥٠٣	» هفتاد و ششم	٣١٦-٣٠٧	» پنجاه و یکم
٥١٤-٥١٠	» هفتاد و هفتم	٣٢٥-٣١٦	» پنجاه و دوم
٥٢٢-٥١٤	» هفتاد و هشتم	٣٣٢-٣٢٥	» پنجاه و سوم
٥٣٤-٥٢٢	» هفتاد و نهم	٣٤١-٣٣٣	» پنجاه و چهارم
٥٤١-٥٣٤	» هشتادم	٣٤٨-٣٤١	» پنجاه و پنجم
٥٥٠-٥٤٢	» هشتاد و یکم	٣٥٦-٣٤٩	» پنجاه و ششم
٥٥٨-٥٠١	» هشتاد و دوم	٣٦١-٣٥٦	» پنجاه و هفتم
٥٦٦-٥٥٨	» هشتاد و سوم	٣٧٨-٣٦١	» پنجاه و هشتم
٥٧٥-٥٦٦	» هشتاد و چهارم	٣٧٥-٣٦٨	» پنجاه و نهم
٥٨٤-٥٧٥	» هشتاد و پنجم	٣٨٣-٣٧٥	» شصت
٥٩٣-٥٨٤	» هشتاد و ششم	٣٩١-٣٨٣	» شصت و یکم
٦٠١-٥٩٣	» هشتاد و هفتم	٤٠٠-٣٩٢	» شصت و دوم
٦٠٨-٦٠١	» هشتاد و هشتم	٤٠٩-٤٠١	» شصت و سوم
٦١٥-٦٠٨	» هشتاد و نهم	٤١٦-٤٠٩	» شصت و چهارم
٦٢٣-٦١٥	» نودم	٤٢٤-٤١٦	» شصت و پنجم
٦٢٩-٦٢٤	» نودویکم	٤٣٣-٤٢٢	» شصت و ششم
٦٣٨-٦٣٠	» نود و دوم	٤٤١-٤٣٤	» شصت و هفتم
نود و سوم در شرایع و احکام		٤٤٧-٤٤١	» شصت و هشتم
٦٥٢-٦٣٩	مذهب شیعه	٤٥٥-٤٤٨	» شصت و نهم
٦٦٥-٦٥٤	» نود و چهارم	٤٦٣-٤٥٥	» هشتادم
٦٧١-٦٦٥	» نود و پنجم	٤٧١-٤٦٣	» هفتاد و یکم
٦٧٤-٦٧١	» نود و ششم	٤٧٩-٤٧٢	» هفتاد و دوم
٦٨٠-٦٧٤	» نود و نهم		

أَيَا لَكِ يَحْسَنُ وَلَا قُلْ

بـا

مُقَدَّمَه وَ تَرْجِمَه شَيْوَا وَ سَادَه

بِقَلْبِكَ اتَّأْتَ اللَّهَ كِبِيرًا إِيمَانًا

بِسْرَمَا يَه:

«حاج سید محمد کرتا پنجی»

از انتشارات کتابخانه اسلامیه

حق چاپ محفوظ است

چاپ افست اسلامیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعقاب للمتقين ولا عذوان الاعلى لظالمين ولا الله الا الله
احسن الخالقين وصلى الله على محمد خاتم النبفين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
ولاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

المجلس الاول

١- اخبرنى سيدنا الشيخ الجليل العالم ابوالحسن على بن محمد بن الحسين القدمى ادام الله
تأييده سنة سبع وخمسمائة قال اخبرنا الشيخ الفقيه ابوالحسن على بن عبد الصمد بن محمد التميمي
رحمه الله سنة اربع وسبعين واربع مائة قال اخبرنا ابو بكر محمد بن احمد بن على سنة ثلاث وعشرين
و اربع مائة و السيد ابو البركات على بن الحسين الحسينى سنة ست وعشرين واربع مائة رضى الله
عنهمما قالا حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)
يوم الجمعة لاثنتى عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة قال حدثنا يحيى

بنام خدای بخشاینداه مهربان

سپاس از آن خدا بروردگار جهانیانست و سرانجام خوش از آن پرهیز گاران، نیست عدوانی
جز بر ستمکاران، نیست معبد حقی جز خدا بهتر آفرینشده، رحمت فرستد خدا بر محمد خاتم پیغمبران
و بر خاندان پاکش و نیست جنبش و تونانی جز بخدای والای یزرک ۰

مجلس اول

۱- شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رض روز جمهور ۱۸ ماه
رجب سال ۳۶۷ گفت بر ما یحیی بن زید بن عباس بن ولید باز در کوفه گفت باز

بن زید بن العباس بن الولید البراز بالکوفة قال حدثنا عمی علی بن العباس قال حدثنا ابراهیم بن بشربن خالد العبدی قال حدثنا عمرو بن خالد ابو حمزه الشماںی عن علی بن الحسین عليه السلام قال القول الحسن یشری المآل و ینمی الرزق و ینسیء فی الاجل و یحیب الی الاهل و یدخل الجنة

٣ - حدثنا الحسن بن محبہ بن الحسن بن اسماعیل السکونی فی منزله بالکوفة قال حدثنا ابراهیم بن محمد بن یحیی النیسا بوری قال حدثنا ابو جعفر بن السری و ابو نصر بن موسی بن ایوب الخلال قال حدثنا علی بن سعید قال حدثنا ضمرة بن شوذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن ابی هریرة قال من صام يوم ثمانیة عشر من ذی الحجه کتب الله له صیام سینین شهراً وهو يوم غدیر خم لما اخذ رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم بید علی بن ابی طالب رض و قال السنت اولی بالمؤمنین قالوا نعم یا رسول الله قال من کنت مولاھ فعلی مولاھ فقال له عمر بخ بخ یا بن ابی طالب اصبت مولای و مولی کل مسلم فائز الله عزوجل اليوم اکملت لكم دینکم .

٤ - حدثنا ابوالقاسم الحسن بن محمد السکونی قال حدثنا الحضرمی قال حدثنا یحیی الحمانی قال حدثنا ابو عوانة عن ابی بلج عن عمر و بن میمون عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم علی علیکم السلام ولی کل مؤمن من بعدی .

٥ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعید العسکری قال حدثنا ابو بکر محمد بن الحسن بن درید قال اخبرنا ابو حاتم عن العتبی یعنی محمد بن عبید الله عن ابیه قال اخبرنا عبد الله بن شبیب البصری قال حدثنا زکریا بن یحیی المتنقری قال حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن ابیه عن جده قال قال قیس بن عاصم و فدت مع جماعة من بنی تمیم الی النبی صلی الله علیہ و آله و سلم فدخلت و عنده الصلصال بن

گفت برایم عمومیم علی بن عباس گفت باز گفت برای ما ابراهیم بن بشربن خالد عبدی گفت باز گفت بما عمر و بن خالد گفت باز گفت بن ابو حمزه نمالی از علی بن حسین (ع) (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان کند دارانی را و روزی را بیفزاید و مرک را پس اندازد و دوستی نزد خاندان بیار آورد و بیهشت ببرد .

٦ - شهر بن حوشب از ابی هریره گفت هر که روز ۱۸ ماه ذی الحجه را روزه دارد بنویسد خدا برایش نواب روزه شصت ماه و آن روز غدیر خم است که رسول خدا «ص» دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود آیا من از مؤمنان بخدشان اولی نیستم؟ گفته چرا یا رسول الله فرمود هر که را من مولایم علی مولا است عمر باو گفت به ای پسر ابیطالب مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی خدای عزوجل هم این آیه را فرستاد که امروز دین را برای شما کامل کردم .

٧ - ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود علی ولی هر مؤمنی است پس از من .

٨ - قیس بن عاصم گوید با جمیعی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) رسیدیم من وقتی وارد شدم

الدلهمس فقلت يا نبی الله عظنا موعظة تستفع بها فانا قوم نعير (نعم) فی البرية فقال رسول الله يا قيس ان مع العز ذلا وان مع الحیوة موتا وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسينا وعلى كل شيء رقبيا وان لكل حسنة ثوابا ولكل سيئة عقابا و لكل اجل كتابا وانه لا بدلك يا قيس من قرین يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت فان كان كريما اكرمك وان كان لئاما اسلمك ثم لا يحشر الامعك ولا تبعث الاعنة فلاتتجعله الاصالحا فانه انصلح انت به وان فسد لا تستوحش الامنه وهو فعلك فقال يا نبی الله احب ان يكون هذا الكلام في ابيات من الشعر فخر به على من يلينا من العرب ونذرره فامر النبي ﷺ من يأتيه بحسان قال فاقبلت افكرا فيما اشبه هذه العظة من الشعر فاستتبلي القول قبل مجىء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني ابيات احسبها توافق ما ت يريد فقلت . تخير خليطاً من فعالك انما . قرین الفتى في القبر ما كان يفعل . ولا بد بعد الموت من ان تعوده . ليوم ينادي المرء فيه فيقبل . فان كنت مشغولا بشيء فلاتكن . بغيز الذي يرضي به الله تشغل . فلن يصبح الانسان من بعد موته . ومن قبله الا الذي كان يعمل . الا انما الانسان ضيف لاهله . يقيم قليلا بينهم ثم يرحل .

که صلصال بن دلهمس نزد آن حضرت بود عرضکردم ای پیغمبر خدا بما پندیده که از آن بهره بیریم زیرا ما مردم بیابان گردیم رسول خدا (ص) فرمود ای قيس بر استی هر عزتی را ذاتی باشد وزندگی همراه با مرک است و دنبال این سرای سپنج سرای دیگریست و برای هر چیز حساب رسی اهست و بر هر چیز پایینده ایست هر کار نیک را تواناییست و هر بد کرداری را کیفریست و هر مدتی را سندی باشد بنچار ای قيس قرینی با تو بگور آید او زنده باشد و تو مردهای اگر گرامی باشد گرامیت دارد و اگر بست و ذبون باشد تو را از دست بدهد و سپس جز با تو محشور نگردد و جز با او میمود نگردد و جز از او باز پرسی نشوی این قرین خود را جز کردار شایسته انتخاب مکن که اگر صالح باشد آرامش تو باشد و اگر فاسد بود جز از او در هراس نباشی آن کردار تو است عرضکرد ای پیغمبر خدا دوست دارم این گفتار در چند شعر باشد که ما بدان بر همسایگان عرب خود بیالم و آن را اندوخته داریم پیغمبر دستور داد حسان را خدمتش آرند من در اندیشه شدم که گفتار آن حضرت را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان بدان موفق شدم عرضکردم بارسول الله چند شعر بخطارم رسید که گمانم موافق مقصود شما باشد عرضکردم :

که در گور باشد تو را همنشین	ذ کردار خود دمغوری بر گزین
بروزی که آید ندا آی پیش	بس از مرک آماده داریش پیش
بجز آنچه باشد خدا را نسند	اگر دل بچیزی بیندی مبند
بجز کردهات یار و فریاد رس	بس و پیش مرگت توانیست کس
بود وانگهی کوچد از این جهان	بشر پیش خویشان دمی میهمان

٥ - حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا محمد بن القاسم قال حدثنا احمد بن سعيد الدمشقي قال حدثنا الزبير بن بكار قال حدثني محمد بن الصحاك عن نوفل بن عمارة قال اوصي قصي بن كلاب بنيه فقال يا بنى اياكم وشرب الخمر فانها اصلحت الابدان افسدت الاذهان .

٦ - حدثنا علي بن الحسين بن شيرين يعقوب بن الحضر بن ابراهيم الهمданى في منزله بالكوفة قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن بزرج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن شعيب الجداد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول ان حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الامالك مقرب او نبي مرسى او عبد امتحن الله قلبه لالإيمان او مدينة حصينة قال عمرو فقلت لشعيب يا ابا حسن واى شيء المدينة حصينة قال فقال سئلت الصادق عليهما السلام عنها فقال لى القلب المجتمع .

٧ - اخبرنا ابوالحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبرى قال حدثنا عبد الله بن اسماء قال حدثنا جويرية عن سفيان الثورى عن منصور عن ابي وايل عن وهب بن منبه قال وجدت في بعض كتب الله عزوجل آن يوسف عليهما السلام مرفى مو كبه على امرأة العزيز وهي جالسة على مزبلة فقالت الحمد لله الذي جعل الملوك بمعصيتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعةهم ملوكاً اصابتنا فاقحة فتصدق علينا فقال يوسف عليهما السلام غموم النعم سقم دوامها فراجعى ما يمحض عنك دنس الخطيئة فان محل الاستجابة قدس القلوب وطهارة الاعمال فقالت مااشتملت بعد على هيئة التائم واني لاستحيى ان يرى الله لي موقف استعطاف ولم اتهر بريق العين عبرتها ويؤدى الجسد

٨ - قصي بن كلاب بفرزندانش سفارش کرد که :

فرزنان عزیزم مبادا می نوشید که براستی اگر تنها را شاید خردها را برباید .

٩ - شعيب حداد گوید از امام ششم جعفر بن محمد (ع) شنیدم میفرمود حدیث ما ساخت است و ناهوار زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسى یا بندهای که خدا دلش را بالایمان آزموده یا شهری باز و دار عمو شاگرد شعيب از او پرسید ای شعيب شهر باز و دار کدام است گفت من خود معنی آن را از امام صادق پرسیدم بن فرمود دل خاطر جمع است .

١٠ - وهب بن منبه گوید در یکی از کتابهای خدای عزوجل در یافتم که يوسف (ع) بامو کب خود بزن عزیز کندر کرد که آن زن بر سر زیاله گاهی نشسته بود و گفت سپاس از آن خدائیست که پادشاهان را بگنه خود بنده سازد و بنده گان فرمانبردار خود را بشاهی بنوازد مادچار تندگستی شدیم بما تصدق فرمایوسف گفت ناسبای نعمت آفت آن گردد تو خود باز گرد بدانچه بشوید از تو چرک گنه را زیرا استجابت در دلهای پاک و گردار طاهر است در باسخ گفت من سدیگر جامه گنه کاری بر تن ندارم و از خدایم شرم آید که مرد مورد لطف نماید و هنوز اشک دیده خود را تا تاپان نریخته و تن وظیفه پشیمانی را انجام نداده باشد يوسف فرمود بکوش تا راه مقصودت باز

نداشه فقال لها يوسف فجدى فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة فقلت هو عقیدتى وسيبلغك ان بقيت بعدى فامر لها بقسطلار من ذهب فقالت القوت بتة ما كنت لارجع الى الخفض وانا مسؤولة في السخط فقال بعض ولد يوسف يا ابه من هذه التي قد تقتلت لها كبدى ورق لها قلبى قال هذه دابة الترح فى حبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدها بكرأ فقال انى وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصرد المجرى

المجلس الثاني

يوم الثلاثاء سبع بقين من رجب من سنة سبع و ستين و ثلاثمائة

٩ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى البصري قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثني جابر بن سلمة قال حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الخثعمي عن ابي جعفر محمد بن على الباقي عليه السلام قال من صام من رجب يوماً واحداً من اوله او وسطه او آخره اوجب الله له الجنة وجعله معنافي درجتنا يوم القيمة ومن صام يومين من رجب قيل له استئناف العمل فقد غفر لك ماضي ومن صام ثلاثة ايام من رجب قيل له قد غفر لك ماضي وما بقى فاسفع لمن شئت من مذهب اخوانك و اهل معرفتك و من صام سبعة ايام من رجب اغلقت

است پيش از آنکه وقت از دست بروند و مدت بسر آيد عرضکرد همین عقیده منست و اگر پس ازمن بیانی بتو خبرش خواهد رسید فرمود تا پیمانه بزرگی طلايش بدنهند گفت مرا همان قوت بس است و تا گرفتار سخط باشم بخوشگذرانی باز نکردم يكى از فرزندان یوسف گفت يدرجاني اين زن کي است که چکرم برايش باره شدو دلم بحالش سوخت؟

فرمود جاندار خوشگذرانیست که بیند انتقام افتاده یوسف او را بزنی خواست و دوشیزه اش یافت. گفت از کجاست؟ تو را روزگاری شوهر بر بالین خفت، در پاسخ گفت او را حرکتی در آلت و گشایشی در اعصاب نبود.

جلسه دو هفت روز از ماه رجب سال ۳۷۷ مانده بود

۱- امام پنجم فرمود هر که يك روز از ماه رجب را روزه دارد از اول يا وسط يا آخر ماه خدا بهشت را بر او بایست کند و روز قیامت بما همدرجه اش سازد و هر که دو روز از رجب را روزه دارد باو گویند کردار از سرگیر که خدا آنچه گذشت از برایت آمر زید و هر که سه روز از رجب روزه کرید باو گویند گذشته و آیندهات آمر زیده شد برای هر که از برادران گنهه کاران خواهی شفاعت کن و برای آشنايانست و هر که هفت روز از رجب را روزه دارد هفت در دوزخ برآور بسته گردد و هر که هشت روز از رجب را روزه دارد هشت در بهشت به رویش باز شود تا از هر کدام

عنه ابواب النیران السبعة ومن صام ثمانية أيام من رجب فتحت له ابواب الجنة الثمانية فيدخلها من ايها شاء .

٣ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمة الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير قال حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم و محمد بن حمران عن الصادق عليه السلام قال عجبت لمن فزع من اربع كيف لايفزع الى اربع عجبت لمن خاف كيف لايفزع الى قوله حسبنا الله ونعم الوكيل فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسهم سوء وعجبت لمن اغتم كيف لايفزع الى قوله لا والله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فنجيناه من الغم وكذلك تنجي المؤمنين وعجبت لمن مكر به كيف لايفزع الى قوله وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فوقيمه الله سيئات ما مكرروا وعجبت لمن اراد الدنيا وزينتها كيف لايفزع الى قوله ماشاء الله لاقوه الا باهلاه فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها ان ترن انا اقل منك مالا ولدا فعسى ربى ان يؤتني خيرا من جنتك وعسى موجبة .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل رحمة الله قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا ابي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله عليه السلام قال الله عزوجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخليقى وماعلى ديني من استعمل القياس في ديني .

خواهد درآید .

٥- امام صادق (ع) فرمود در شکفتمن از کسیکه از چهارو چیز بهراشد چگونه بچهار چیز نگراید شکفتمن از آنکه بترسد چرا نگراید بگفته حق (آل عمران ١٧٣) بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است که شنیدم خدا دنبالش فرمود بانعمت خدا وفضل او باز گشتند و بد ندیدند و دو شکفتمن برای آنکه و در شکفتمن برای آنکه غمده است چگونه نگراید بگفته او نیست معبود حق تو متزهی براستی من اذستمکارانم که شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید نجاتش دادیم از غم و همچنین نجات دهیم مؤمنان را در شکفتمن از آنکه نیرنگش باز ندچرآنگراید بگفته حق (غافر ٤٤) کار خود بخدا و اگذارم زیرا خدا بندگان بینا است ذیرا شنیدم خدا دنبالش فرماید نگهداشتن خدا از کردارهای بد آنچه نیرنک زندگان بینا است در شکفتمن از کسیکه دینا و ذیورش خواهد چرا نگراید بگفته او (کهف ٣٩) آنچه هست که خدا خواهد نیست تو ای این جز بخدا ذیرا شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید اینکه بینی من از تو کمتر مال و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بمن بددهد بهتر از باغت و امید بخدا نتیجه مثبت دارد .

٦- امام هشتم از گفته پدرش از طریق پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل فرماید بمن ایمان ندارد هر که کلام مرا بخواست خود تفسیر کنده مرانشناخته هر که مرا همانند خلقم پندارد بدين من نباشد هر که در احکام دین قیاس بکار برد .

۴ - حدثنا ابی رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معيبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من لم يؤمن بمحضي فلا اورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا ان الله شفاعتي ثم قال ﷺ انما شفاعتي لاهل الكبار من امتی فاما المحسنون فما عليهم من سبيل قال الحسين بن خالد فقلت للرضا ﷺ يا بن رسول الله فما معنی قول الله عزوجل ولا يشفعون الا من ارتضی قال لا يشفعون الا من ارتضی الله دینه .

۵ - حدثنا الحسين بن احمد رحمة الله قال حدثنا محمد بن ابی الصہبان قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الا زدي قال حدثني ابیان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه جاء اليه رجل فقال له بابی انت وامي يا بن رسول الله علمي موعظة فقال عليه السلام ان کان الله تبارک و تعالی قد تکفل بالرزق فاھتمامك لما ذا و ان کان الرزق مقسوما فالحرص لما ذا و ان کان الحساب حقا فالجمع لما ذا و ان کان الثواب من الله فالکسل لما ذا و ان کان الخلف من الله عز وجل حقا فالبخل لما ذا و ان کانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لما ذا وان کان الموت حقا فالفرح لما ذا وان کان العرض على الله عز وجل حقا فالملک لاماذا وان کان الشیطان عدوا فالغفلة لما ذا وان کان الممر على الصراط حقا فالعجب لما ذا وان کان کل شيء بقضاء وقدر فالحزن لما ذا وان کانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لاماذا .

۴- امام هشتم از پدرانش نقل کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود رسول خدا فرموده هر که بمحض من معتقد نیست بر سر حوض خود راهش ندهم، هر که بشفاعتم معتقد نیست خدا شفاعتم نصیبیش نکند سپس فرمود همانا شفاعت من خاص اهل گماهان کبیره ازامت من است و بر نیکوکاران امت مسئولیتی نیست. حسین بن خالد راوی حدیث گوید بحضرت رضا عرض کردم یا بن رسول الله در این صورت چه معنا دارد گفته خدای عزوجل (انبیاء ۲۸) شفاعت نکنند جز برای آنکه پیشند. فرمود یعنی شفاعت نکنند جز برای کسیکه خدا دیانت اورا پیشند.

۵- ابیان احمر از حضرت صادق جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که مردی حضورش شرفیاب شد و عرض کرد پدرم قربان و مادرم یا بن رسول الله بن پندی آموز فرمود اگر خدای تبارک و تعالی کفیل روزیست اندوه تو برای چیست ؟ و اگر روزی پخش شده است حرص تو برای چیست و اگر حساب درست است جمم مال برای چه ؟ و اگر ثواب از خدای عزوجل باشد تنبلی برای چه ؟ و اگر عوض از خدام ایرسد بخل برای چه ؟ و اگر کیفر از خدای عزوجل است دوزخ است نافرمانی برای چه ؟ و اگر مرک حق است خرسندی برای چه ؟ و اگر عرضه بر خدا درست است نیز نک برای چه ؟ و اگر دشمن شیطانست غفلت برای چه ؟ و اگر گذشت بر صراط حق است خود بینی برای چه ؟ و اگر هر چیز بقضا و قدر خدا است غمغوردن برای چه ؟ و اگر دنیا فانی است اعتماد بدان برای چه ؟

۶ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال حدثنا محمد بن علي بن معمر قال حدثنا احمد بن علي الرملي قال حدثنا محمد بن موسى قال حدثنا يعقوب بن اسحق المروزي قال حدثنا عمرو بن منصور قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن يحيى بن أبي كثير عن ابي هرون العبدى عن جابر بن عبد الله الانصاري قال قال رسول الله ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَعَلَيْهِ الْحَمْدُ عَلَى بن ابي طالب اقدم امتى سلماً و اكثراهم علماء و اصحابهم ديننا و افضلهم يقيناً و احالمهم حلموا و اسمح لهم كفأً و اشجعهم قلباً وهو الامام وال الخليفة بعدى.

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا ابراهيم بن عمروس الهمданى بهمدان قال حدثنا ابو على الحسن بن اسمعيل القحطبى قال حدثنا سعيد بن الحكم بن ابي مريم عن ابيه عن الاوزاعى عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَعَلَيْهِ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ السَّابِعَةِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِي الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاوَاتِ الدُّنْيَا كَالقُمَرِ بِاللَّيلِ فِي الْأَرْضِ أَعْطَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَمْدُ جُزَءاً مِنَ الْفَضْلِ جُزَءاً لَوْقَسْمِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْسَعَهُمْ وَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفَهْمِ جُزَءاً لَوْقَسْمِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْسَعَهُمْ شَبَهَتْ لَيْنَهُ بِلَيْنَ لَوْطٍ وَخَلَقَهُ بِخَلْقِ يَحِيَّى وَزَهَدَهُ بِزَهَدِ إِيْوَبَ وَسَخَاهُ بِسَخَاهِ إِبْرَاهِيمَ وَبِهُجَّتِهِ بِبِهْجَّةِ سَلِيمَانَ بْنَ دَاؤَدَ وَقَوْتِهِ بِقُوَّةِ دَاؤَدَ لَهُ اسْمُ مَكْتُوبٍ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ فِي الْجَنَّةِ بِشَرْنِي بِهِ رَبِّي وَكَانَتْ لَهُ الْبَشَارَةُ عِنْدِي عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدِ الْحَقِّ مِنْ كُلِّ الْمَلَائِكَةِ وَخَاصَّتِي وَخَالِصَتِي وَظَاهِرَتِي وَمَصْبَاحَيِّي وَجَنَّتِي وَرَفِيقِي آنِسِي بِهِ رَبِّي فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَقْبِضَهُ قَبْلِي وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَقْبِضَهُ شَهِيداً بَعْدِي ادْخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ حَوْرَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ وَرْقِ الشَّجَرِ وَقَصْوَرَ عَلَى كَعْدَدِ الْمُبْشِرِ

۶ - جابر بن عبد الله الانصاري گوید رسول خدا (ص) فرموده علی بن ابی طالب پیشتر ام ات من است در اسلام و پیشتر اذ آنها است در داشت و دینش از همه درست تر و یقینش برتر و در حلم تواناتر و اذ همه دست بازتر و دلدارتر است و او است امام و خلیفه پس از من ۰

۷ - رسول خدا (ص) فرموده علی در آسمان هفتقم چون خورشید درخشان روز است در زمین و در آسمان دنیا چون ماه تابان شب است در زمین خدا علی سهی از فضیلت داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد و سهی از فهم داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد نرمش لوط دارد و خلق یحیی و زهد ایوب و در سخاوت با ابراهیم ماند، خرمی او چون خرمی سلیمان بن داود است و توانایی او چون توان داود نامش بر همه پرده های بهشت نگاشته است پروردگارم مرا بوجود دش مژده داد این مژده از آن او بود در نزد من علی نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تزکیه شده خاص منست و اعلان من و چراغ منست و بهشت من و یارم پروردگارم مرا بدو مأنوس کرد و از او در حواستم که پیش از من جانش نستاند و درخواستم که پس از من بفیض شهادت جانش را رباید ، من در بهشت در آمدم و دیدم حوریان علی بیش از برك درختانست و کاخهای علی بشماره افراد انسان علی از منست و من از علی هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته

على منى وانا من على من تولى علياً فقد تولاني حب على نعمة واتباعه فضيلة دان بها الملائكة و حفت به الجن الصالحون لم يمش على الارض ماش بعدي الا كان هو اكرم منه عزماً و فخرأ و منهاجاً لم يك فظا عجولاً ولا مستر سلا لفساد ولا متعدداً حملته الارض فاكرمه لم يخرج من بطنه اثني بعدى احد كان اكرم خروجاً منه ولم ينزل منزل الا كان ميموناً انزل الله عليه الحكمة و رداء بالفهم تجالسه الملائكة ولا يراها ولو اوحى الى احد بعدى لا وحى لليه فزيين الله به المحافل و اكرم به العساكر و اخصب به الياد واعز به الاجناد مثله كمثل بيت الله الحرام يزار ولا يزور كمثل القمر اذا طلع اضاء الظلمة و مثله كمثل الشمس اذا طلعت اذارت وصفه الله في كتابه ومدحه بآياته ووصف فيه آثاره واجرى منازله فهو الكريم حياً والشهيد ميتا

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة .

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا عبد الرحمن بن جامد قال حدثنا محمد بن درستويه الفارسي قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور قال حدثنا ابو داود الطيالسي قال حدثنا شعبة قال حدثني حماد بن ابي سليمان عن انس قال سمعت النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه يقول من صام يوماً من رجب ايماناً واحتسباً يجعل الله تبارك وتعالى

دوستی على نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند پس ازمن کسی بر زمین گام ننهاده جز آنکه على بهتر از او است عزت است و افخار و دلیل راه نه سخت است و نه شتابکار و نه سهل انکار بر تباہی و نه عناد ورز ، زمین اور ابرداشته و گرامی داشته .

پس از من گرامی تر از وی از شکم مادری بر نیامده و بهر جا فرود آمده است میمنت داشته، خدا بروی حکمت فرو فرستاده و فهمش در بر کرده فرشنگان باوی همنشین باشند و آنها را بیینند و اگر پس از من بکسی وحی شدی باو وحی رسیدی خدا به وجود او محفلها را زیور کرده و قشونها را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشگرها را عزیز ساخته مثلش مثل خانه محترم خداست بدیدش روند و بدید کسی نرود و همانند ماه است که چون بر آید برهر تاریکی پر تو افکند و چون خورشید که چون طلوع کند روشن سازد، خداش در کتاب خود ستوده و بآیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش رو و ان ساخته او تازنده است گرامی است و در مردن بشهادت سعاد تمدداست .

مجلیس سیو = روز جمعه پنج روز از رجب سال ۳۷۷ هـ

١- انس گوید از پیغمبر «ص» شنیدم میفرمود هر که يك روز ماه رجب را باعث یقیده و فقد

بینه و بین النار سبعین خندقا عرض كل خندق ما بين السماء الى الارض.

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمة الله قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال من صام اول يوم من رجب رغبة في ثواب الله عز وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً في وسطه شفع في مثل ربيعة ومضر ومن صام يوماً في آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه في ابيه و امه و ابنيه و ابنته و اخيه و اخته و عمه و عمه و خاله و خالتة ومعارفه و جيرانه و ان كان فيهم مستوجب للنار.

٣ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمدان القشيري قال حدثنا المغيرة بن المهلب قال حدثنا عبد الغفار بن محمد بن كثير الكلابي الكوفي عن عمر وبن ثابت عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله عليهما السلام حبي وحب اهل بيتي نافع في سبعة مواطن احوالهن عظيمة عند الوفاة وفي القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر المخعي عن محمد بن مسلم و غيره عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال سئل رسول الله عليهما السلام عن خيار العباد فقال الذين اذا احسنوا استبشروا و اذا اساءوا استغفروا و اذا اعطوا شكروا و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا .

قربت روزه دارد خدا میان او و دوزخ هفتاد خندق بسازد که بهنای هر خندقی بفاصله زمین و تا آسمان باشد .

٢ - امام هشتم فرمود هر که روز اول رجب روزه دارد باشتیاق ثواب خدای عز وجل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزه دارد شفاعتش در مانند دو قبیله ریبعه و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزه دارد خدای عز وجل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را درباره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عم و عمه و دانی و خاله و آشنا و میان و مسایگا ش پذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند .

٣ - رسوله ص فرمود دوستی من و دوستی خاندانه در هفت موطن سودمند است که هراسی عظیم دارند هنگام مرک و در گور، وقت بر آمدن از قبر و دریافت نامه اعمال و نزد حساب و پای میزان و بر صراط .

٤ - امام بفتحه محمد بن علي باقر فرمود از رسوله ص پرسیدند از بهترین بندگان خدا؛ فرمود آنها یند که چون خوش رفواری کنند خرم گردند و چون بد کرداری کنند آمرزش جویند و چون عطا در یابند شگر گزارند و چون گرفتار شونده شکیبا باشند و چون خشم کیرند در گذرند .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادى عن احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن ذرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام انه قال ايما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباها اعطها الله عز وجل اجر مائة جمعة للمقيم .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عميه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد ابن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ المخالف على علي بن ابي طالب ؓ بعدي كافر والمشرك به مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمحارب له مارق والراد عليه زاهق على نور الله في بلاده وحجته على عباده على سيف الله على اعدائه ووارث علم انبيائه على كلمة الله العليا وكلمة اعدائه السفلية على سيد الاوصياء ووصي سيد الانبياء على امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وامام المسلمين لا يقبل الله الايمان الا بولايته وطاعته .

۷ - حدثنا محمد بن القاسم قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و على بن محمد بن سجاد عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن ابيه عن آبائه ؓ قال رسول الله ﷺ بعض اصحابه ذات يوم ياعبد الله احبب في الله وابغض في الله ووال في الله وعاد في الله فانه لاتنال ولاية الله الا بذلك ولا يجد رجل طعم اليمان وان كثرت صلاته وصيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواحة الناس يومكم هذا اكثرا هافى الدنيا عليها يتوادون وعليها يتباغضون و ذلك لا يغنى عنهم من الله شيئاً فقال

۵- امام ششم از قول پدرش فرمود هر مسافر یک «ص» روی اشتیاق نماز جمیع بخواند خدا با واجر صد نماز جمیع مقیم بدهد .

۶- ابن عباس گوید رسول خدا «ص» فرمود مخالف علی بن ایطالب پس از من کافراست و مشرك بوی (چهار پاری) مشرك است دوست او مؤمن است و دشمنش منافق و پیروش بحق رسد و محارب او از دین یرون است و رد کننده باو نابود است .

علی نور خداست در بلاد او و حجت او است پر بندگانش علی شمشیر خداست بر دشمناش و وارد علم یغیران او است علی کلمه برتر خداست و کلمه دشمناش فرودتر است علی سید و صیان و وصی سید یغیران است علی امیر مؤمنان و جلو داردست و رو سفیدان و امایم مسلمانانست پذیرفته نیست ایمان جز بولایت وطاعت او .

۷- یک روز رسول خدا «ص» یکی از اصحابش فرمود ای بنده خدا دوست دار در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا مهر ورز در راه خدا و خصومت کن در راه خدا که بولایت خدا را رسی جز بدان و نیابد مردی مزه ایمان راه رچه هم نمازو روزه اش بسیار باشد تا چنین باشد و بتحقیق گردیده است

له وَكَيْفَ لِيْ أَعْلَمُ أَنِّي قَدْ وَالِيتُ وَعَادِيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ وَلِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّىْ أَوْالِيَهُ
وَمِنْ عَدُوِّهِ حَتَّىْ اعَادِيْهُ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَتَرِيْ هَذَا فَقَالَ بَلَى قَالَ وَلِيَ
هَذَا وَلِيَ اللَّهُ فَوَاللهِ وَعَدُوُّهُ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادَهُ وَالَّذِي هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قاتِلَ أَبِيكَ وَوَلَدَكَ وَعَادَ عَدُوُّهُ هَذَا
وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدَكَ .

٨ - حَدَثَنَا أَبِي رَحْمَةَ اللَّهَ قَالَ حَدَثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَعْلَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
مَعْلَمَ بْنِ رِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَنِّي لَأَرْحَمُ ثَلَاثَةَ وَحْقَ لَهُمْ أَنْ يَرْحُمُوا
عَزِيزَ اصْبَابِهِ مَذْلَةً بَعْدَ الْعَزَّ وَغَنْيَ اصْبَابِهِ حَاجَةً بَعْدَ الْغُنَّا وَعَالَمٌ يَسْتَخْفُ بِهِ أَهْلُهُ وَالْجَهَلَةُ .

٩ - حَدَثَنَا مَحْمُدُ بْنُ الْحَسَنِ (رَهْ) قَالَ حَدَثَنَا مَحْمُدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارِ قَالَ حَدَثَنَا الْعَبَاسُ بْنُ
مَعْرُوفٍ عَنْ مَحْمُدٍ بْنِ سَنَانٍ عَنْ غَيْاثٍ بْنِ أَبِي إِرْاهِيمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرٍ بْنِ مَحْمُدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِمَا مَوَالُكُمْ فَسَعُوهُمْ بِآخْلَاقِكُمْ .

١٠ - حَدَثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَحْمُدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَى بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَثَنَا أَبُوبَكْرُ بْنُ نَافِعٍ
قَالَ حَدَثَنَا أُمِّيَّةُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ قَالَ حَدَثَنَا عَلَى بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ
قَالَ سَمِعْتُ أَبِيهِ يَحْدُثُ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَقُولُ يَا عَلَى وَالَّذِي فَلَقَ الْحَجَّةَ وَبِرَءَ النَّسْمَةَ أَنَّكَ لَأَفْضَلُ الْخَلِيفَةِ بَعْدِي يَا عَلَى أَنْتَ وَصِيَّيْ وَإِمامَيْ
أَمْتَيْ مِنْ أَطْاعَكَ أَطْاعَنِي وَمِنْ عَصَاكَ عَصَانِي .

بِيَشْتَرِ بِرَادِرِيْ مِرْدَمْ دَرَابِنْ رُوزْ كَارِشِمَادِزِرَادِنِيَا سَتْ، بِرَسَرْ آنْ باهِمْ دَوْسْتِيْ كِنْنِدُو بِرَسَرْ آنْ باهِمْ دَشْمِنِيْ
وَرُوزْ نَدْ وَائِنْ نَزْدْ خَدا بِرَايِ آنَهَا هَيْجَ فَابِدَهُ نَدارَدْ بَآنْ حَضَرَتْ كَفَطُورِ بَدَانِمَ كَدَرَدَهُ خَدَهُ عَزَّ وَجَلَّ
دَوْسْتِيْ وَدَشْمِنِيْ كَرَدَمَ دَوْسَتْ خَدا كَيِسَتْ تَا پَا او دَوْسْتِيْ كَنْمَ وَدَشْمِنَشَ كَيِسَتْ تَا دَشْمَنَ او باشَمَ
رَسُولُ خَدا «ص» إِشَارَهُ بِعَلَى «ع» كَرَدَ وَفَرْمَودَ اينَ مَرَدَ دَا مِي بَيْنَيْ؟ عَرَضَكَرَدَ آرَى فَرْمَودَ دَوْسَتْ
او دَوْسَتْ خَدَاسَتْ او رَا دَوْسَتْ دَارَ دَشْمَنَ او دَشْمَنَ خَدَاسَتْ او رَا دَشْمَنَ دَارَ! دَوْسَتْشَ دَارَ دَوْسَتْ دَارَ
كَرَچَهَ كَشَنَهَ پَدَرَتْ باشَمَ وَشَمَنَشَ دَا دَشْمَنَ دَارَ كَرَچَهَ پَدَرَيَا فَرَزَنَتْ باشَمَ .

٨ - اَمَامُ شَشَمُ فَرْمَودَمَنْ تَرَحَمَ كَنْمَ سَهَ كَسَ دَرَا وَسَزا وَارَ تَرَحَمَنَدَ عَزِيزِيَّكَهَ پَسَ اَزْعَزَتْ خَوارَشَدَهَ
تَوَانَگَرَيَ كَمَعْتَاجَ شَدَهَ عَالَمِيَ كَهَخَانَدَانَ او وَنَادَانَهَا وَى رَاخَوارَشَمَارَنَدَهَ .

٩ - رَسُولُ خَدا «ص» فَرْمَودَشَمَا فَرَا انْگَيِرِيدَ مِرْدَمَ دَرَا بِيَخَشَشَ مَالَ خَوَدَ پَسَ فَرَا انْگَيِرِيدَ آنَهَا رَا
بِخَوشَ اَخْلَاقِيَّ جَوَدَ(١) .

١٠ - اَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى بْنِ اَبِي طَالِبٍ فَرْمَودَ كَهَشَنِيدَمَ رَسُولُ خَدا «ص» مِيَفَرْمَودَ اَيْ عَلَى سَوْكَنَدَ
بَدَانِكَهَ دَا، شَكَافَتْ وَجَانَدَارَ آفَرِيدَ بِرَاستَيَ تَوَبَهَتَرَ بَينَ خَلِيفَهَ اَيِّ بَعْدَ اَيِّ عَلَى تَوَ وَصِيَّ مَنَ وَ
اَمَامَ اَمَتْ مَنَیِّ هَرَ كَهَ تَوَرَا فَرَمَانِبَرَدَ مَرَا فَرَمَانِبَرَدَ وَهَرَ كَهَ تَوَرَا نَافِرَمَانِیَ كَرَدَ مَرَا نَافِرَمَانِیَ كَرَدَهَ .

(١) مَتَبَفِي شَاعِر اَز اَيِّنْ حَدِيثَ اَقْبَاسَ كَرَدَهَ وَكَفَهَ اَسْتَ خطَابَ بِخَوَدَهَ .

نَهَ اَسَبِي تَوَرَا بِهَرَهَدِيَهَ نَهَمَالَ زَبَانَ خَوشَ كَنَ اَرْخَوشَ نَدَارَيَ تَوَحالَ

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمة الله قال حدثنا اي (ره) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الرحمن بن الاسود اليشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال سألت رسول الله ﷺ من وصيك من امتك فأندلم يبعث النبي الا كان له وصي من امته فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فمكثت ماشاء الله ان امكث ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سئلتني عن وصيي من امتي فهل تدرى من كان وصيي من امته فقلت كان وصيه يوش بن نون فتاه قال فهل تدرى لم كان او صي ايه فقلت الله ورسوله اعلم قال او صي اليه لانه كان اعلم امته بعده ووصيي واعلم امتي بعدي على بن ابي طالب ؓ .

۲ - حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الا هو ازى عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عثمان بن ابي شيبة ومحرب بن هشام قالا حدثنا مطلب بن زياد عن ليث بن ابي سليم قال اتي النبي ﷺ علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلامهم يقول انا احب الى رسول الله ﷺ فاختي فاطمة ممايلی بطنها وعليها ممايلی ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال ﷺ انتم مني وانا منكم .

مجله سی هزار روزه شنبه سلخ رجب ۳۶۷

۱ - سلمان فارسي (ره) گويد از رسول خدا «ص» پرسيدم وصي تو از امت کيست؟ زيرا پيغمبرى مبنو شنده جز آنکه از امت خود وصي داشته رسول خدا «ص» فرمود هنوز برای من بيان نشده من تا مدتي که خدا خواست درنگ کردم وسپس روزی بمسجد درآمد رسول خدا «ص» مرا آواز داد و فرمود ای سلمان مرا ازوی خودم که از امت باشد پرسیدی بگو وصي موسی از امت وی کي بود؟ گفتم وصييش يوش بن نون بود پيغمبر تاملی کرد و فرمود ميداني چرا با وصييت کرده گفتم خدا و رسولش داناترند؛ فرمود با وصييت کرد زيرا پس ازوی اعلم امتش بود، وصي من واعلم امت پس از من علىي بن ابيطالب است.

۲ - ليث بن ابي سليم گويد خدمت پيغمبر «ص» رسيدند على وفاطمه وحسن وحسين (ع) هم آنها ميگفتند من محبوبترم نزد رسول خدا «ص» آنحضرت فاطمه را در آغوش گرفت وعلی را بدoush و حسن را در سمت راست و حسین را بر سمت چپ خود سپس فرمود شما از من هستيد و من از شما .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن هلال عن عيسى بن عبد الله عن ابيه عن جده عن آبائه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله عليه السلام من قرأ قل حواله احد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحق بن هرون عن هرون بن حمزة الغنوبي قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول و كل الله تبارك و تعالى بغير الحسين عليه السلام اربعة آلاف ملك شعثاً غير آبيكونه الى يوم القيمة فمن زاده عارفاً بحثه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وإن مرض عادوه غدوة وعشياً وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة .

٥ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن ابي عبد الله البرقى قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن حمزة بن عبد الله الجعفرى عن جمبل بن دراج عن ابي حمزة الشمالي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ارج الله رجاء لا يجرئك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسلك من رحمته .

٦ - حدثنا محمد بن علي رحمة الله عن عممه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن ابي الجارود عن ثابت بن ابي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين عليه السلام انه قال ان الله تبارك و تعالى فرض عليكم طاعتي و نهاكم عن معصيتي و اوجب عليكم اتباع امرى و فرض عليكم من طاعة علي بعدى ما

٣- رسولنا فرمود هر که وقتی بیستر خواب رود سوره قل هو الله بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بیامرد.

٤- هرون بن حمزه غنوی گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته ژولیده و گردآورد بر قبر حسین «ع» گمارده که تاروز فیامت براو میگریند و هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدרכه کنند تاباً من او برسانند و اگر بیمار شود بامداد شامگاه از او عیادت کنند و اگر بیمد جنازه او را تشییع کنند و تاقیامت برای او آمرزش خواهند.

٥- امام صادق «ع» فرمود تا آنجا امیدوار بخدا باش که تورا دلیر بر گنله نکند و تا آنجا از خدا بترس که نومید از رحمتش نگرداشد.

٦- از پیغمبر «ص» نقل شده که فرمود بر استی خدای تبارک و تعالی طاعت مرا بر شما فرض کرده و نافرمانی مرا بر شما غدقن کرده و بیروی از امر مرا بر شما واجب ساخته و پس از من بر شما

فرضه من طاعتی و نهایکم من معصیته عمازها کم عنه من معصیتی و جعله اخی وزیری ووصی ووارثی وهو منی وانا منه حبه ایمان وبغضه کفر ومحبته محبی و مبغضه مبغضی وهو مولی من انا مولا وانا مولی کل مسلم و مسلمة وانا وایا ابوا هذه الامة .

۷- حدثنا محمد بن احمد السنانی المکتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النجعی عن عمه الحسین بن یزید عن علی بن سالم عن ابیه قال دخلت علی الصادق جعفر بن محمد علیهم السلام فی رجب وقد بقیت منه ایام فلما نظر الی قال لی یا سالم هل صمت فی هذا الشہر شيئاً قلت لا والله یابن رسول الله فقال لی لقد فاتک من الثواب مالی یعلم مبلغه الا الله عز وجل ان هذا شهر قد فضلہ الله و عظم حرمتہ و اوجب للصائمین فیه کرامته قال فقلت له یابن رسول الله فان صمت مما باقی شيئاً هل انا فوز؟ ببعض ثواب الصائمین فیه فقال یاسالم من صام یوماً من آخر هذا الشہر كان ذالک امانله من شدة سکرات الموت و اماناً له من هول المطلع و عذاب القبر ومن صام يومین من آخر هذا الشہر كان له بذلك جواز علی الصراط ومن صام ثلاثة ایام من آخر هذا الشہر امن يوم الفزع الاکبر من اهواله و شدائده و اعطی براءة من النار .

۸- حدثنا احمد بن الحسنقطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسینی قال اخبرنا احمد بن عیسی بن ابی موسی العجلی قال حدثنا محمد بن احمد بن عبد الله بن زیاد العزرمی قال

فرض کرده است طاعت علی «ع» را چنانچه فرض کرده طاعت مرا و بر شاغدقن کرده نافرمانی علی را چنانچه غدقن کرده نافرمانی مرا و اورا برادر وزیر ووصی ووارث من نموده او از منست ومن ازاو دوستیش ایمانست و دشمنیش کفر دوستدارش دوستدار منست و دشمنش دشمن من واو مولا و آقای هر کس است که من مولا و آقای اویم و من مولای هر زن و مرد مسلمان و من واو دو پدر این امت هستیم .

۷- علی بن سالم از پدرش بازگفته است که من شرفیاب حضور حضرت صادق «ع» شدم در درج که چند روزی از آن مانده بود چون مرادید فرمود ای سالم چیزی از این ماه را روزه داشتی؟ عرض کردم نه بخدا یا بن رسول الله فرمود تواییکه اندازه اش را جز خدا نداند از دست رفتہ این ماهیست که خدا اورا فضیلت داده و احترامش راعظیم کرده و کرامت خود را برای روزه داران اش بایست نموده است گوید عرض کردم یا بن رسول الله اگر از آنچه مانده چیزی را روزه بدارم بعضی از ثواب روزه داران آن را بدلست آدم؟ فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه دارد امان او باشد از سختی جاندaden و امان او است از هراس مردن و عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد و سیله گذشن از صراط باشد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد از هراسها و سختیهای روز قیامت پر از آزادی اردوخ باو دهندا.

۸- رسول خدا بعلی فرمود ای علی شیعیانت روز قیامت میابند هر که بیکی از آنها اهانت

حدثنا على بن حاتم المنقري قال حدثنا شريك عن سالم الافطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعليه السلام يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيمة فمن اهان واحداً منهم فقد اهانك ومن اهانك فقد اهانني ومن اهانتي ادخله الله نار جهنم خالداً فيه . بئس المصير ياعلي انت مني وانا منك روحك من روحي وطينتك من طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طينتنا فمن احبهم فقد احبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا ومن عادهم فقد عادنا ومن ودهم فقد ودنا ياعلي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب يا علي اذا الشفيع لشيعتك غداً اذا اقمت المقام المحمود فبشرهم بذلك يا علي شيعتك شيعة الله وانصارك انصار الله و اوليائك اولياء الله وحزبك حزب الله يا علي سعد من تولاك وشقى من عاداك ياعلى لك كنز في الجنة وانت ذوق رنية الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار المنتجبين الابرار

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة لليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال صيام شعبان ذخر للعبد يوم القيمة وما من عبد يكثرا الصيام في شعبان الا اصلاح الله له امر معيشته وكفاه شر عدوه وان ادنا

کند تو را اهانت کرد وهر که تو را اهانت کند مرد اهانت کرد و هر که مرد اهانت کند خدا او را باتش دوزخ افکند و جاویدان در آن بیاند وچه بد سر انجامی است ای علی تو از تو روح تو از روح منست و کل تو از کل من و شیعیان افریده شدند از فروزنی کل ما هر که دوستشان دارد مارا دوست داشته و هر که دشمنشان دارد مارا دشمن داشته و هر که مهر بدانها ورزد با ما مهر ورزیده ای علی بهراستی هر عیب و گناهی که در شیعیان باشد برای آنها آمر زیده شده ای علی من شفیع شیعیان توان فردا که پیاپیگاه محمود باشیم ای علی این مژده را بدانها بده ای علی شیعیان تو شیعیان خدایند و بارانت باران خدا اولیائ خدا حزب خدا ای علی سعادتمد است هر که دوست دارد و بدیخت است هر که دشمنت دارد ای علی تو را در بهشت گنجی است و تو بر هر دو طرف تسلطداری، حمد خدای جهانیان راست و رحمت بر بهتر خلقش محمد و خاندان پاک و نیک و نجیب و خوش رفتارش .

مجلیس پنجم= دوشنبه از شعبان ۳۶۷

۱- امام صادق «ع» فرمود وزره شعبان ذخیره روز قیامت است بنده ای نیست که در شعبان روزه فراوان دارد جزاینکه خدا کار زندگیش را اصلاح کند و شهر دشمن ازاو بگرداند کمتر نواب هر که یک روز از شعبان روزه دارد اینست که بهشت بر او واجب شود .

ما يكون لمن يصوم يوماً من شعبان ان تجده الجنّة

٣ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال اخبرنا على بن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين مرة غفر الله ذنبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

٤ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة قال حدثنا الحسن بن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم من سره ان يلقي الله عزوجل يوم القيمة وفي صحيفته شهادة ان لا اله الا الله و اني رسول الله وتفتح له ابواب الجنّة الثمانية ويقال له يا ولی الله ادخل من ايتها شئت فليقل اذا اصبح الحمد لله الذي ذهب بالليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً من حباً بالحافظين وحيا همام الله من كتابين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبا باسم الله الرحمن الرحيم انى اشهدان لا اله الا
وحده لاشريك له وان محمدأ عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتية لاريب فيها وان الله يبعث من في القبور على ذلك اخيا وعليه اموت وعلى ذلك ابعث انشاء الله اللهم اقرأ محمدأ وآله مني السلام .

٥ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن جرير الطبرى قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الواحد الخازن قال حدثني اسماعيل بن علي السندي عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الاحدم عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبد الله الانصارى يقول قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم اذا كان يوم القيمة

٦ - على بن فضال اذ پدرش روايت کرده که گويد شنيدم على بن موسى الرضا «ع» ميرمود هر که آمر زش جويد از خدای تبارک و تعالی در شعبان هفتاد بار خدا گناهانش را بیامرد گرچه به شماره ستار گان باشد .

٧ - رسول خدا «ص» فرمود هر که خواهد روز قیامت خدا را ملاقات کند بانامه عمل یگانه پرسنی وعقیده بنبوت من و هشت در بهشت به رویش باز باشدو باو یکویند ای ولی خدا از هر دری که خواهی در آی باید چون بامدادشود بگوید حمد اذ آن خدا که بنیروی خود شب را بردو به رحمث خود روز را آورد خلقی تازه خوش آمدید ای دو حافظه زنده دارد خدا بتان ای دو کاتب متوجه راست خود گردد و سپس رو بچپ خود کند و گوید بسم الله الرحمن الرحيم بر استی من گواه که نیست معبدود حقی چرخدا یگانه است شریک ندارد محمد بنده و فرستاده او است و گواه که ساعت آید و وشكی ندارد و خدا زنده کند هر که در گورها است براين عقیده زنده ام و بر آن بعید و بر آن مبعوث شوم انشاء الله خدا بسلام مر احمد و آتش بر سان .

٨ - امام بنجم ابی جعفر محمد بن علي باقر فرمود شنيدم جابر بن عبد الله الانصاری میگفت که

تقبل ابنتی فاطمة على ناقة من نوق الجنة مدبرجة الجنبيين خطمها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسك الاذفر عيناهما يا قوتان حمر او ان عليها قبة من نور يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفو الله و خارجها رحمة الله على رأسها تاج من نور للنرج سبعون ركناً كل ركن مرصع بالدر والياقوت يضيء كمما يضيء الكوكب الدرى في افق السماء وعن يمينها سبعون الف ملك و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئيل اخذ بحظام الناقة ينادى باعلا صوت هغضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمة بنت محمد عليهما السلام فلا يبقى يومئذ نبى ولا رسول ولا صديق ولا شهيد الا غضوا ابصارهم حتى تجوز فاطمة فتسير حتى تحيى عرش ربها جل جلاله فتزوج بنفسها عن ناقتها و تقول الهى وسيدى احكم بينى وبين من ظلمنى اللهم احكم بينى وبين من قتل ولدى فاذأ النداء من قبل الله جل جلاله يا حبيبى وابنت حبيبى سلينى تعطى واسفعى تشفعى فوعزتى و جلالى لاجازنى ظلم ظالم فتقول الهى وسيدى ذريتى وشيعتى وشيعة ذريتى ومحبى ومحبى ذريتى فاذأ النداء من قبل الله جل جلاله اين ذرية فاطمة وشيعتها ومحبوها ومحبوا ذريتها فيقبلون وقد احاط بهم ملائكة الرحمة فتقدموهم فاطمة عليهم السلام حتى تدخلهم الجنة .

٥ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب عليهما السلام قال اخبرنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن

رسوله ص فرمود چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت بمحصر رو کند که دو بهلویش نگاردارد ومهارش از لؤلؤت و چهار پایش از زمرد سبز ودمش از مشک اذفر و دو چشم از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه است از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا بر سر آن خدره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت است بدر خشد چنانچه بدر خشد اختر فروزان درافق آسمان وبر سمت راستش هفتادهزار فرشته باشد و بر چپش هفتادهزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و بیانک بلند فریاد کشید دیده برهم نهید تا فاطمه دختر محمد بکفرد نماند در آن روز پیغمبر و رسول ونه صدیق و شهیدی جز آنکه همه دیده برهم نهند تا فاطمه بکفرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقه بزیر اندازد و گوید معبد او سیدا حکم کن میان من وهر که مبن ستم کرده خدا یا حکم کن میان عن وهر کس که فرزندانم را گشته بنا کاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که ای حبیب و زاده حبیب از من بخواه تا عطا شوی و شفاقت کن تا پذیرفته گردد بعزت وجلالم سو گند که ستم ستم گر را کیفردهم میگویند معبودم سیدم ذریه وشیعیان و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد کجایند ذریه فاطمه وشیعیان و دوستان او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها راوارد بهشت کنند .

٥ - رسوله فرمود هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و بحلقه محکم بچسبد و بر شته

ابیالحسن علی بن موسی الرضا عن ابیه عن آبائے علیہم السلام من احب ان
یر کب سفینۃ النجاة ویستمسک بالعروة الوثقی ویعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً بعدی ولیعاد
عدوہ ولیأتیم بالائمه الہدایة من ولدہ فانہم خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلیق بعدی و سادہ
امتی وقادۃ الاتقیاء الی الجنة حزبهم حزبی وحزبی حزب الله وحزب اعدائهم حزب الشیطان

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء لسبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره)
قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنی محمد بن ابی القسم عن محمد بن علی الكوفی عن نصر بن مزارحم عن
ابی عبدالرحمن المسعودی عن العلاء بن یزبد القرشی قال قال الصادق جعفر بن محمد علیہم السلام حدثنی
ابی عن ابیه عن جده علیهم السلام قال قال رسول الله علیہم السلام شعبان شهری و شهر رمضان
عزوجل فمن صام يوماً من شهری کفت شفیعه يوم القيمة ومن صام يومین من شهری غفر له ما تقدم
من ذنبه ومن صام ثلاثة ایام من شهری قیل له استأنف العمل ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه
ولسانه وكف اذاه عن الناس غفر الله له ذنبه ما تقدم منها وما تأخر واعتقه من النار واحله دار القرار
وقبل شفاعته في عدد رمل عالیج من مذنبی اهل التوحید .

۲ - حدثنا محمد بن موسی بن المتن کل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن
احمد بن ابی عبدالله البرقی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر

خدای درآویزد باید پس از من دوستدار علی باشد و با دشمن باشد و باشد و باشد و باشد
رها بر از فرزندانش زیرا آنها خلفاء و اوصیاء منند و حجتهای خدا بر خلق او پس از من وسروران
امت من و پیشوایان با تقوا بسوی بهشت حربشان حزب منست و حزب من حزب خداست و حزب
دشمنانشان حزب شیطانست.

هچلیس ششم - روز جمعه هفتم شعبان ۳۶۷

۱ - رسول خدا ص فرمود شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خدای عزوجل هر که یک روز از
ماه مرا روزه دارد من روز قیامت شفیع او باشم و هر که دو روز از ماه مرا روزه دارد گناهانش
آمرزیده گردد و هر که سه روزه از ماه مرا روزه دارد باو گویند کار خود از سر گیرو هر که ماه
رمضان را روزه دارد و فرج وزبان خود نگهدارد و آزار یاردم ندهد خدا گذشته و آینده گناهانش را
بیامر زد و از دوزخ آزادش کنند و بدار القرآنش در آورد و شفاعتش درباره شماره ریک تپه عالیج
از گنهکاران یگانه برست بینه درد .

بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عليهم السلام قال دخل موسى بن جعفر عليه السلام
على هرون الرشيد وقد استخفه الغضب على رجل فقال له انما تغضب لله عزوجل فلا تغضب له
باكثر مداعضب لنفسه

٣ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن الحسين الصفار قال حدثنا العباس بن
المعروف قال حدثنا محمد بن يحيى الخراز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه
عن جده عليه السلام قال مر رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بقوم يربعون حجر افقال ما هذا قالوا نعرف بذلك اشدنا
واقوانا فقال عليه السلام الا اخبركم باشدكم وافقواكم قالوا بلـ يا رسول الله قال اشدكم واقواكم
الذى اذا رضى لم يدخله رضاه في اثم ولا باطل و اذا سخط لم يخرجه سخطه من قول الحق و اذا
قدرلم يتعاط ماليس له بحق .

٤ - حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن
عمران التخعي عن عممه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن طبيان
عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال الاشتهر بالعبادة ريبة ان ابي حدثى عن ابيه عن جده عن
علي عليه السلام ان رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قال اعبد الناس من اقام الفرائض واسخي الناس من ادى زكوة
ماله واذهب الناس من اجتنب الحرام واتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه واعدل الناس من رضى
للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه و اکيس الناس من كان اشد ذكرها للموت واغبط
الناس من كان تحت التراب فدامن العقاب ويرجو الثواب واغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا

٢ - امام هفتم موسى بن جعفر واردشد بهرون الرشيد در حالیکه خشم او را از جا کنده بود
نسبت بر دی باو فرمود همانا تو بخاطر خدای عزوجل خشم کردی و نباید پیش از خودش بر او
خشم ورزدی .

٣ - رسول خدا ص برهانی گذر کرد که سنگی را بنبوبت بلند میکردند و با آنها فرمود این کار چیست؟ کفتند نیروی خود را آزمایش کنیم فرمود من شما زا به نیرومندترین شا آگاه نسازم ؟
عرض پکردنده چرا یا رسول الله فرمود سخت تر و نیرومندتر شما آنکس است که چون خشنود گردد
خشنودیش او را بگناه و باطل نکشاند و چون خشم کند خشمش اورا از گفتار حق بدر نبرد و چون
توانا شد بناحق دست تیازد .

٤ - امام صادق فرمود شهرت بعبادت ما یه بدگمانیست پدرم از بدرس از جدش بن باز گفت
که رسول خدا ص فرمود عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجا آورد و سخی ترین
مردم کسی است که ذکوه مالش را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام بر کنار شود و
با تقواترین مردم کسی است که دز سود و زیان خود حق گوید و عاقلترین مردم آنکه پیشند
برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه برای خود بد دارد و زیر کثر مردم
آنکه بیشتر یاد مرک باشد و رشك آور تر مردم آنکه زیر خالک است واز کیفر آسوده وامید

من حال الى حال واعظم الناس في الدنيا خطا من لم يجعل للدنيا عنده خطر او اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه واسعج الناس من غالب هوا و اكثر الناس قيمة ! كثراهم علما واقل الناس قيمة اقلهم علما و اقل الناس لذة الحسود و اقل الناس راحة البخيل وابخل الناس من بخل بما افترض الله عزوجل عليه واولى الناس بالحق اعلمهم به واقل الناس حرمة الفاسق واقل الناس وفاة الملوك واقل الناس صديقا الملك (صدقا المملوك) وافقر الناس الطمع واغنى الناس من لم يكن للحرص اسيرا ويفضل الناس ايمانا احسنهم خلقا و اكرم الناس اتقاهم واعظم الناس قدرها من ترك مالا يعنيه و اروع الناس مين ترك المراه وان كان محقا واقل الناس مروءة من كان كاذبا و اشقي^٦ الناس الملوك وامقت الناس المتكبر واسعد الناس اجهتها من ترك الذنوب واحكم الناس من فرمن جهال الناس واسعد الناس من خالط كرام الناس واغفل الناس اشدتهم مداراة للناس و اولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة و اعتنا الناس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه و اولى الناس بالغفو اقدرهم على العقوبة واحق الناس بالذنب السفيه المغتاب و اذل الناس من اهان الناش و احزم الناس اكظمهم للغيط واصلح الناس اصلحهم للناس وخير الناس من انتفع به الناس

٥ - حدثنا محمد بن علي (ره) عن عميه محمد بن أبي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر بن يزيد عن أبي الزبير المكي عن جابر بن عبد الله الانصاري قال قال النبي عليه السلام

نواب دارد، غافلتر مردم آنکه از دیگر گونی جهان پند پنیرد و معتبر ترین مردم آنکه بدنیا اعتباری نتهی، داناترین مردم آنکه دانش مردم را با دانش خود جمع کند و شجاع ترین مردم آنکه بر هوای خود غالب آید بر بهادرین مردم داشمندتر آنها و کم بهادر مردم کم دانش تر آنها کم لذت تر مردم حسود است و کم راحت تر مردم بخیل و بغلیتر مردم آنکه بغل و زرد بدanche خدا بر او واجب کرده سزاوار تر مردم بحق داناتر مردم است بدان کم حرمت ترین مردم فاسق است و کم وفا ترین مردم ملوکند و کم دوستترین مردم ملك است و درویش ترین کس طعکار، تو انگر تر مردم کسیکه اسیر آز نیست بر ترین مردم در ایمان خوشخلق ترین آنها است گرامیترین کس با تقوای تر مردم است و با قدر ترین آنان کسیکه پیرامون کار بی معنی نگردد پاراسترین مردم کسیکه مباحثه را وانهد گرچه حق با او باشد نامردار مردم دروغگو است و بدبغثت تر مردم ملوکند و دشن تر مردم متکبر است و مجاهدت تر کس آنکه گناهان را ترک کند و فرزانه تر مردم آنکه از جهال بگریزد و سعادتمدتر کس آنکه با مردم گرامی بیانیزد خردمندتر مردم کسیکه بیشتر مدارا کند و سزاوار تر مردم بتهمت آنکه همنشین متهم باشد و سر کش تر مردم آنکه جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (يعني انتقام از جز شخص جانی بکرید) سزاوار تر مردم بگذشت آنکه تو انانتر است بر کیفر ، سزاوار تر مردم بگناه نابخرد بدگو است خوار تر مردم آنکه بمردم اهانت کند و با حزم تر مردم آنکه خشم خود بیشتر فرو خورد صالحتر مردم خیر اندیشت آنهاست نسبت بمردم بهتر مردم آنکه بمردم سود وساند .

ان الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولا وانزل على سيد الكتب فقلت الهي وسidi
انك ارسلت موسى الى فرعون فسئلتك ان تجعل معه اخاه هرون وزيرا تشهد به عضده وتصدق به
قوله واني اسئلك يا سيدى والهى ان تجعل لي من اهلى وزيرا تشهد به عضدى فجعل الله لي عليه
وزيرا و اخا وجعل الشجاعة في قلبه والبسه الهمية على عدوه وهو اول من آمن بي و صدقني و اول
من وحد الله معى واني سئلت ذلك ربى عزوجل فاعطانيه فهو سيد الاوصياء الملاوحى به سعادة والموت
في طاعته شهادة و اسمه في التورىة مفرون الى اسمي وزوجته الصديقة الكبرى ابنتي وابنها سيدا
شباب اهل الجنة ابني وهو وهم والائمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين وهم ابواب العلم
في امتى من تبعهم نجا من النار ومن اقتدى بهم هدى الى صراط مستقيم لم يهب الله عزوجل محبتهم
لعدم الا ادخله الله الجنة

الجلس السابع

يوم الجمعة العشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي
(ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن احمد المعاذى قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا
ابوالحسن علي بن محمد بن علي قال حدثنا الحسن بن محمد المرزوقي عن ابيه عن يحيى بن

۵- پیغمبر فرمود به رامستی خداوند تبارک و تعالیٰ مرا برگزید و اختیار کرد و رسول
گردانید و سید کتابها بن نادرل کرد و عرض کرد مسیداً معبوداتوموسی را بفرعون فرستادی واژه
خواست که برادرش هرون را با او همراه نمای و زیرش باشد و بازویش قوی دارد و گفتار او را
تصدیق کنند من هم سیداً معبوداً اذ تو خواهش دارم از خاندانم و زیری برایم مقدر داری که بازویم
را باو قوی داری خدا علی ع را وزیر و برادرش ساخت و او را دلدار کرد و هیبت او را بدل
دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که
همراهم یگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بمن عطا کرد او سید اوصیا است و
رسیدن باو سعادت و مرک در طاعتش شهادت نامش در تورات مقرن نام من است و وزنش صدیقه
کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از
آنها حججه‌های خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان در یای علمند در امتم هر که پیروی آنها
کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند رهبرده بضراط مستقیم، بخشیده است خدای
عز و جل دوستی آنها را پینده‌ای جز آنکه اورا در بهشت در آورده است.

مہجلاں روئیہ دھم شعبان سال ۳۶۷

۱- رسولخدا در ضمن اتفکه اصحابش نزد او فضائل شیعیان را مذاکره میکردند فرمود شعبان

عياش قال حدثنا علي بن عاصم الواسطي قال أخبرني عطاء بن سائب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ وقد تذاكر اصحابه عنده فضائل شعبان فقال شهر شريف وهو شهرى وحملة العرش تعظمه وتعرف حقه وهو شهر تزاد فيه ارزاق المؤمنين كشهر رمضان وتزين فيه الجنان وإنما سمي شعبان لأنه يتشعب فيه ارزاق المؤمنين وهو شهر العمل فيه مصاعف الحسنة بسبعين والسيئة محظوظة والذنب مغفور والحسنة مقبولة والجبار جل جلاله يباهى فيه بعياده وينظر الى صوامه وقوامه فيباهى بهم حملة العرش فقام على بن ابي طالب عليه السلام فقال باي انت و امي يا رسول الله صف لنا شيئاً من فضائله لنزيد رغبة في صيامه و قيامه و لنجتهد للجليل عز وجل فيه فقال النبي ﷺ من صام اول يوم من شعبان كتب الله له سبعين حسنة تعدل عبادة سنة ومن صام يومين من شعبان حطت عنه السيئة الموبقة ومن صام ثلاثة ايام من شعبان رفع له سبعون درجة في الجنان من در وياقوت ومن صام اربعة ايام من شعبان وسع عليه في الرزق ومن صام خمسة ايام من شعبان حبب إلى العباد ومن صام ستة ايام من شعبان صرف عنه سبعون لوناً من البلاء ومن صام سبعة ايام من شعبان عصم من ابليس وجندوه دهره و عمره ومن صام ثمانية ايام من شعبان لم يخرج من الدنيا حتى يسقى من حياض القدس ومن صام تسعة ايام من شعبان عطف عليه منكر ونكير عند ما يسايلانه ومن صام عشرة ايام من شعبان وسع الله عليه قبره سبعين ذراعاً ومن صام احد عشر يوماً من شعبان ضرب على قبره احدى عشرة منارة من نور ومن صام

ماه شريفى است و ماه منست و حاملان عرش آن را بزرگ شمارند و حق آن را بشناسند و آن ماھى است که ارزاق مؤمنان برای ماه رمضان در آن بیفزايد و بهشت در آن زیور شود و آن را شعبان نامند برای آنکه ارزاق مؤمنان در آن منشعب گردد آن ماهیست که حسن در آن هفتاد برابر باشد و سیمه ملتفی گردد و گناه آمر زیده است و حسن پذیرفته و حضرت جبار جل جلاله در آن بینندگانش نیاز و بهروزه داران و شب زنده دارانش نگاه کند و بحاملان عرش بدانها بیالد علی بن ایطالب ع بر خاست و گفت پدرم قربانت و مادرم یا رسول الله برخی از فضائل آن را برای ماوصف کن تا شوق روزه و عبادت آن در ما فزون گردد و برای رب جلیل کوشش کنیم در آن پیغمبر فرمود هر که اول روز از شعبان را روزه دارد خدا هفتاد حسنے برایش بنویسد که برابر عبادت یکسانست و هر که دوروزش را روزه دارد سیمه هلاک کننده از او بریزد و هر که سه روز از ماه شعبان را روزه دارد هفتاد درجه از در و یاقوت در بهشت برایش بالا رود و هر که چهار روز روزه دارد و سعی رزق یابد و هر که پنج روز روز دارد محبوب عباد گردد و هر که شش روز روزه دارد هفتاد رنگ بلاء از او بگردد و هر که هفت روزه گیرد از ابلیس و قشونش تا عمر دارد مصنون گردد و هر که هشت روزه بگیرد در شعبان از دنیا نزود تا از حوضهای قدس بنوشد و هر که نه روزش را روزه دارد مورد لطف منکر و نکیر هنگام سئوال قبر گردد و هر که ده روزه در آن گیرد خدا

اثني عشر يوما من شعبان زاره في قبره كل يوم تسعون ألف ملك إلى النفح في الصور ومن صام ثلاثة عشر يوما من شعبان استغفرت له ملائكة سبع سموات ومن صام اربعة عشر يوما من شعبان الهمت الدواب والسباع حتى العيتان في الببور ان يستغفروا له ومن صام خمسة عشر يوما من شعبان ناداه رب العزة وعزتي وجلالي لاحرقك بالنار ومن صام ستة عشر يوما من شعبان اطفي عنه سبعون بحراً مي النيران ومن صام سبعة عشر يوما من شعبان غلقت عنه ابواب النيران كلها ومن صام ثمانية عشر يوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان كلها ومن صام تسعة عشر يوما من شعبان اعطي سبعين الف قصر من الجنان من در و ياقوت ومن صام عشرين يوما من شعبان زوج سبعين الف زوجة من الحور العين ومن صام احداً وعشرين يوما من شعبان رحبة به الملائكة و مسحته باجنبتها ومن صام اثنين وعشرين يوما من شعبان كسى سبعين الف حلة من سندس واستبرق ومن صام ثلاثة وعشرين يوما من شعبان اوقي بداية من نور عند خروجه من قبره فير كبها طياراً إلى الجنة ومن صام اربعة وعشرين يوما من شعبان شفع في سبعين الفا من أهل التوحيد ومن صام خمسة وعشرين يوما من شعبان اعطي برائة من النفاق ومن صام ستة وعشرين يوما من شعبان كتب الله عزوجل له جوازاً على الصراط ومن صام سبعة وعشرين يوما من شعبان كتب لله لم يرأه من النار ومن صام ثمانية وعشرين يوما من شعبان تهلل وجهه يوم القيمة

هفتاد ذراع گورش را وسعت دهد و هر که یازده روزش را روزه دارد در گورش یازده چراغ نود بر افزاند و هر که دوازده روز روزه دارد در آن هر روز نود هزار فرشته در گورش بدین او آیند تا صور بدمن و هر که سیزده روز از شعبان روزه دارد فرشتگان هفت آسمان برایش آمرزش خواهند و هر که چهارده روزش را روزه دارد بجانوران و درندگان الهام شود برایش آمرزش جویند تا بر سد بماميان دریا و هر که پانزده روزش را روزه دارد درب العزة او را ندا کند بعزم و جلال سوکند تو را با آتش سوزاتم و هر که شانزده روزش را روزه دارد هفتاد دریای آتش بر او خاموش گردد و هر که هفده روزش را روزه دارد درهای دوزخ بر او بسته گردد و هر که هیجده روزش را روزه دارد همه درهای بهشت برویش باز شود و هر که نوزده روزش را روزه دارد هفتاد هزار کاخ بهشت از درویاقوت باو عطا شود و هر که بیست روزش روزه دارد هفتاد هزار حوریه بهشت باو تزویج شود و هر که بیست و یک روزش را روزه دارد فرشتگان باو مرحا کویند و بالهای خود را باو بمالند و هر که بیست و دو روزش را روزه دارد هفتاد حله سندس و استبرق باو بیوشانند و هر که بیست و سه روزش را روزه دارد یک وسیله حر کت نوری بوی دهنده بیشتر پرواز کند و هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد در هفتاد هزار تن از یگانه پرستان شفاعتش پذیرفته گردد و هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد بری از نفاق باشد و هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدای عزوجل گذر نامه از صراط برایش بنویسد و هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا برآمات از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت

ومن صام تسعة وعشرين يوما من شعبان نال رضوان الله الاكبير ومن صام ثلاثة وعشرين يوما من شعبان ناداه جبرئيل عليه السلام من قدام العرش ياهذا استأنف العمل عملاً جديداً غفر لك ما مضى و تقدم من ذنبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنبك عدد نجوم السماء و قطر الامطار و ورق الاشجار و عدد الرمل والثرى وايام الدنيا الغفرتها واما ذلك على الله بعزيز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان - خل)
قال ابن عباس هذا الشهر شعبان.

٢ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن ابيه عن سعد بن طريف عن الصبغ بن نباته قال امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة انا سيد الوصيين ووضى سيد النبىين انا امام المسلمين وقائد المتقين وليل المؤمنين ونوج سيدة نساء العالمين انا المتخذ باليمين والمغفر للجبن انا الذي هاجرته الى البرترين وبأيامها انا صاحب بدر وحنين ان الضارب بالسيفين والحامل على فرسين انا وارث علم الاولين وحجۃ الله على العالمين بعد الانبياء و محمد بن عبد الله خاتم النبىين اهل موالي مرحومون و اهل عداوتى ملعونون ولقد كان حبيبي رسول الله عليه السلام كثيراً ما يقول يا على حبك تقوى و ايمان وبغضك كفر و نفاق وانا بيت الحكمه وانت مفتاحه وكتب من زعم انه يحببى و يبغضك و صلى الله على محمد وآلله الطاهرين وفي هذا اليوم بعد المجلس

چهراش بدرخشد و هر که بیست و نه روزش را روزه دارد برضوان اکبر خدا نایل شود و هر که بی روز شعبان را روزه دارد جبرئیل از پیشگاه عرش ندا کند ای فلانی عمل خود را از سر گیر که آنچه از گناهانت گذشته است آمرزیده شد خدای عزوجل فرماید اگر گناهانت بشماره ستاره های آسمان و قطرهای باران و برک درختان و ریگ بیابان و شماره ذرههای خاک و ایام دنیا باشد آنها را آمرزیدم و این برای خدا سخت نیست پس از اینکه ماه رمضان - شعبان را روزه داری این عباس گفت اینست ماه شعبان .

٢ - امير المؤمنين يك روز در بالاي منبر كوفه فرمود:

منم سيد اوصياء ، وصى سيد انبياء منم امام مسلمانان و پیشوای متقيان وولي مؤمنان وشوهز سيده زنان جهانيان منم که انگشت بدست راست کنم و پيشاني بخاک نهم منم که دو هجرت کردم ودو بیعت نمودم منم صاحب بدر وحنین وزننده بادوییع وجنگنده بردواسب منم وارث علم اولین و حجت خدا برجهانيان پس اذ پیغمبران و محمد بن عبد الله خاتم انبياء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسیار بود که دوستم رسول خدا ص میفرمود ای على دوستی تو تقویست وایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و توئی کلیدش درگکو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است و صلی الله علی محمد وآلله الطاهرين همین روز پس از خاتمه مجلس این حدیث را افزوده:

٣ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ما جيلويه رحمة الله قال حدثنا عمي محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الکوفی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزید عن سعید بن المسیب عن عبد الرحمن بن سمرة قال قلت يا رسول الله ارشدنا الى النجاة فقال يا بن سمرة اذا اختلفت الاهواء وتفرق الاراء فعليك بعلی بن ابی طالب فانه امام امته و خلیفته علیهم من بعدی وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سئله اجابه ومن استرشده ارشده ومن طلب الحق من عنده وجده ومن التمس الهدی لدیه صادقه ومن لجأ اليه امنه ومن استمسک به نجاه ومن اقتدى به هداه يا بن سمرة سلم من سلم له ووالاه وهلك من رد عليه وعاده يا بن سمرة ان عليا منی روحه من روحي و طینته من طینتی وهو اخی وانا اخوه وهو زوج ابنتی فاطمة سيدة نساء العالمین من الاولین والاخرين و ابنيه امام امته و سیدی شباب اهل الجنة الحسن والحسین و تسعه من ولد الحسین ع تا عهم قائم امته يملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت جوراً وظلما وصلی الله على محمد وآلہ اجمعین ،

المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه رضم و قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданی عن علي بن

٣ - عبد الرحمن بن سمرة گوید عرض کردم يا رسول الله مرا بنجات رهبری کن فرمود ای پسر سمه کاهیکه هو اهاما مختلف و دیهایها متفرق شد ملازم علی بن ای طالب باش که او امام است و خلیفه بر شما است بس از من او است فاروق که تشخیص دهد میان حق و باطل هر که ازاو پرسد پاسخ گوید و هر که ره چوید رهش نماید هر که حق نزد او طلبید بیا بد و هر که هدایت پیش او چوید بر خورد هر که بدو پناهد آسوده اش سازد و هر که باو متمسک شود نجاشش دهد هر که باو اقتداء کنید رهبریش کنید ای پسر سمه سالم ماند هر که تسلیم او گردد و دوستش دارد نابود است هر بر او رد کنید و دشمنش دارد ای پسر سمه براستی علی از منست و روحش از روح منست و گلش اذ گل من ، او برادر من و من برادر اویم او شوهر دختر من فاطمه بهترین زنان جهانیانست از اولین تا آخرین دو پسرش امام امت منند و دو سید جوانان اهل بهشت که حسن و حسین باشند با نه امام اذ فرزندان حسین که نهم آنها قائم آنها است در امتم و بر کنند زمین را زعدل و دادچنانچه بر شده از ظلم و بیداد و صلی الله علی محمد و آلہ اجمعین .

هیچلیس هشتم - روز سه شنبه چهاردهم شعبان سال ٣٦٧

١ - على بن فضال از پدرش روايت کرده که از على بن موسى الرضا ع پرسيد از شب نیمه

الحسن بن فضال عن أبيه قال سئلت على بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان قال هي ليلة يعتق الله فيها الرفاب من النار و يغفر فيها الذنوب الكبائر قلت فهل فيها صلوة زيادة على ساير الليالي فقال ليس فيها شيء موظف ولكن ان احببت ان تطوع فيها لشيء فعليك بصلوة جعفر بن أبي طالب عليه السلام و اكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعا، فان أبي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصراك فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .

٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام ان امير المؤمنين عليه السلام قال جمع الخير كله في ثلث خصال النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظرة عبراً و سكوته فكرأ و كلامه ذكرأ وبكى على خطبته و امن الناس شره .

٣ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا محمد بن سعيد بن ابي شحمة قال حدثنا ابو شهد عبدالله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس و ثمانين و مائتين قال حدثنا احمد ابن صالح قال حدثنا حسان بن عبد الله الواسطي قال حدثنا عبد الله بن لمييعه عن ابي قبيل عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم كان من زهد يحيى بن زكرياء عليهم السلام انه اتي بيت المقدس فنظر الى المجتهدین من الاخبار و الرهبان عليهم مدارع الشعر و برانس الصوف و اذاهم قد

شعبان فرمود آن شبی است که خدا گردنها را از دوزخ آزاد کند و گناهان کبیره را در آن پیامر زد گفتم یعنی از شبهای دیگری نمازی دارد ، فرمود وظیفه ای در آن نیست ولی اکر خواهی نافله بخوانی بر تو باد بنماز جعفر بن ابیطالب و ذکر خدا را در آن فراوان کن با استغفار و دعاء زیرا پدرم میفرمود دعاء در آن مستجاب است گفتم مردم میگویند آتش برات است فرمود آتش بش شب قادر است در ماهر رمضان .

٤ - امير المؤمنین ع فرمود همه خویهای در سه خصلت جمع است نظر و خاموشی و سخن هر نظری که عبرت خیز نباشد سهو است هر خاموشی که اندیشه در آن نیست غفلت است هر سخنی که در ذکر خدا نیست لغو است خوشا بکسی که نظرش عبرت و خاموشیش فکرت و سخشن ذکر است برخطای خود میگیرید و مردم از شرش آسوده اند .

٥ - عبدالله عمر گوید رسول خدا ص فرمود زهد يحيى بن زكرياء تا آنجا بود که آمد در بيت المقدس و دید که مجتهدان از اخبار و رهبان که پیراهن مو و کلاه بشمی دارند گلوگاه خود

خرقاوا تر قيهم و سلکوا فيها السلاسل و شدوها الى سواري المسجد فلما نظر الى ذلك اتى امه فقال يا امهه انسجي لى مدرعة من شعر و بر نسا من صوف حتى اتى بيت المقدس فاعبد الله مع الاخبار والرهبان فقالت له امهه حتى يأتى نبی الله و اؤ امرء في ذلك فلما دخل زکریا عليه السلام اخبرته بمقالة يحيی فقال له زکریا يا بنی ما يدعوك الى هذا و انما انت صبی صغير فقال له يا ابه اما رأیت من هو اصغر سنامنی قد ذاق الموت قال بلی ثم قال لامه انسجي له مدرعة من شعر و بر نسا هن صوف ففعلت فتدرع المدرعة على بدنها وضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس فاقبل يعبد الله عز و جل مع الاخبار حتى اكلت المدرعة من الشعر لجمة فمظرا ذات يوم الى ما قد نحل من جسمه فبكى فاوحى الله عز و جل اليه يا يحيی اتبکی مما قد نحل من جسمك وعزتی و جلالی لواطاعت الى النار اطلاعة لتدبرعت مدرعة الحديد فضلا عن المنسوج فبكی حتى اكلت الدموع لحم خدیه و بدء اللناظرین اضراسه فبلغ ذلك امه فدخت عليه و اقبل زکریا واجتمع الاخبار والرهبان فاخبروه بذهاب لحم خدیه فقال ما شعرت بذلك فقال زکریا يا بنی ما يدعوك الى هذا ائما سئلت ربي ان يهیك لی لتقریبک عینی قال انت امرتنی بذلك يا ابه قال و متى ذلك يا بنی قال السست القائل ان بين الجنة والنار لعقبة لا يجوزها الا البکاؤن من خشیة الله قال بلی فجده و اجتهده و شانک غیر شانی فقام يحيی فتفصیل مدبرعته فاختذته امه فقالت اتاذن لی يا بنی

دا سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و پیاوهای مسجد بسته اند چون چنین دید نزد مادرش آمد و گفت مادرجان یک پیراهن موئین و کلاه پشمین برایم بیاف تا بروم در بيت المقدس و بالاخبار و رهبان عبادت خدا نیم مادرش گفت باش تا بیغمبر خدا بیاید و با او مشورت کنم در این باره چون زکریا آمد گفته عیی را باو گزارش داد زکریا فرمود پسر جان تو هنوز کودکی خرد سالی چه داعی بر این کار داری گفت پدرجان میبینی که کودکان خردتر از من مردند. گفت آری به درش فرمود برای او پیراهنی از مو و کلاهی از بشم بیاف او هم عمل کرد یعنی آن پیراهن به بر و آن کلاه بر سر نهاده و به بيت المقدس آمد و با اخبار عبادت خدای عزو جل پرداخت تا آن پیراهن مو گوشتش دا خورد روزی بالغرنی خود نگریست و گریست خدای عزو جل با وحی کرد ای یعنی اد لاغری تن خود گریه کنی بعزم و جلالم سوکند اگر سری بدو زخ کشی بجای باقیه پیراهن آهن بوشی یعنی گریس. تا اشک گوشت رویش را برد و دندانهایش نمایان شد خبر به مادرش رسید و بدبیدار او رفت و زکریا با جمع اخبار و رهبان آمدند و یعنی خبر دادند که گوشت گونه ات رفت گفتم از آن خبری ندارم زکریا گفت پسر جانم چرا با خود چنین کنی همانا من تو را از خدا خواستم که بمنت بخشند تا چشمم بتو روشن گردد گفت پدرجان تو مرأ بدمین وضع دستور دادی گفت پسر جانم کی؟ گفت تو نگفتی میان بهشت و دوزخ گردنها است که از آن نگذرند جز بسیار گریه کمند کان از ترس خدا گفت پرا فرمود بکوش و تلاش کن وضع تو غیر از وضع

ان اتخذ لك قطعى لمود توarian اضراسك وينشفان دموعك فقالت لها شائق فاتخذت له قطعى
لمود توarian اضراسه وتنشفان دموعه فيبكى حتى ابتلتا من دموع عينيه فحسر عن ذراعيه ثم
اخذهما فتعذر الدموع من بين اصابعه فنظر ذكريها الى ابنه و الى دموع عينيه فرفع
رأسه الى السماء فقال اللهم ان هذا ابني و هذه دموع عينيه و انت ارحم الراحمين وكان ذكريها
يُلْتَلَّه اذا اراد ان يعظ بنى اسرائيل يلتفت يمينا و شمالا فان رأى يحيى عليه السلام لم يذكر جنة ولا
ناراً فيجلس ذات يوم يعظ بنى اسرائيل و اقبل يحيى قد لف رأسه بعباءة مجلس في غدار الناس
و التفت ذكريها يمينا و شمالا فلم ير يحيى فانشأ يقول حدثني حبيبي جبرئيل عن الله تبارك و
تعالى ان في جهنم جبلا يقال له السنكران في اصل ذلك الجبل و ادى يقال له الغضبان لغضب
الرحمن تبارك و تعالى في ذلك الوادي جب قامته مائة عام في ذلك الجب توابيت من نار في تلك
التوابيت صناديق من نار و ثياب من نار و سلاسل من نار و اغلال من نار فرفع يحيى عليه السلام رأسه
فقال و اخفلته من السكران ثم اقبل هائما على وجهه فقام ذكريها عليه السلام من مجلسه فدخل على
ام يحيى فقال لها يا ام يحيى قومي فاطلبي يحيى فاني قد تخوفت ان لازراه الا وقد ذاق الموت
فقامت فخرجت في طلبها حتى مرت بفتیان من بنى اسرائيل فقالوا لها يا ام يحيى این تریدین

منست یعنی بر خاست و پیراهن خود را تکانید مادرش او زا در آغوش کشید و گفت اجازه میدهی
دو قطعه نمد برایت تهیه کنم که بگونه های خود بیندی تا دندانها یست را بپوشند واشگشت را بگیرند
گفت اختیار با تو است دو قطعه نمد یکونه هایش بست که دندانها یش را پوشند واشگشت را بخش کانند
او گریست تازا شگش خیس شدن آستین بالا زد و آنها را بر گرفت و فشار داد و اشگها از میان
انگشتان سرازیر شد و ذکریا بپسر خود و اشگهایش نگریست و سر با سمان بلند کرد و فرمود بار
خدایا این پسر منست و این اشگهای چشم او است و تو ارحم الراحمینی ذکریا هروقت میخواست
بنی اسرائیل را مو عظه کند به راست و چپ خود رو میکرد و اگر یعنی حاضر بود نامی از بهشت
و دوزخ نمیبرد.

یک روز برای وعظ جلسه‌ای داشت یعنی خود را در عبا پیچید و آمد میان عوام هردم نشست ز کریا به راست و چپ نگریست و او را نمید و شروع کرد و میگفت دوستم جبر میل از طرف خدای تبارک و تعالی بن باز گفته است که در دوزخ کوهی است بنام سکران و درین آن کوهدره ایست بنام غضبان از غضب خدای رحمت ببارک و تعالی در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوق است از آتش و جامدها از آتش و زنجیرها از آتش و غلهای آتشین یعنی سر بر داشت و فریاد کرد و اغفلتیاه از سکران و دیوانه وار سر بیابان نهاد ذکریا بر خاست و نزد مادر یعنی آمد و گفت بدنیان یعنی برو که میترسم او را زنده نبینم مادرش بر خاست و بدنیان رفت و بجوانان بنی اسرائیل گذشت گفته مادر یعنی بکجا میروی ؟

قالت اریدان اطلب ولدی یحیی ذکر النار بین يدیه فهام علی وجهه فجنت ام یحیی والفتیة معها حتى هرت براعی غنم فقالت له يا راعی هل رأیت شابا من صفتہ کذا و کذا فقال لها لعلك تطلبین یحیی بن ذکریا قال نعم ذاك ولدی ذکرت النار بین يدیه فهام علی : -^۲ قال اني تركته الساعة علی عقبة ثنية کذا و کذا فاقعا قدمیه فی الماء رافعا بصره الى السماء يقول و عزتك مولای لاذقت باره الشراب حتى انظر الى منزلي منك واقبليت امه فلما رأته ام یحیی دنت منه فاخذت برأسه فوضعته بین يدیها وهی تناشدہ بالله ان ينطلق معها الى المنزل فانطلق معها حتى اتی المنزل فقالت له ام یحیی هل لك ان تخلع مدرعة الشعر و تلبس مدرعة الصوف فانه اليك فعل و طبخ له عدس فاکل و استوفی فنام فذهب به النوم فلم یقم لصلوته فنودی فی منامه یا یحیی بن ذکریا اردت داراً خیراً من داری و جواراً خیراً من جواری فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلنى عشرتی الھی فبعزتك لا استظل بظل سوی بيت المقدس وقال لامه زاویینی مدرعة الشعر ذقد علمت انکما ستوزناني المھالک فتقدمت امه فدفعت اليه المدرعة و تعلقت به فقال لها ذکریا یا ام یحیی دعیه فان ولدی قد کشف له عن قناع قلبه ولن ینتفع بالعيش فقام یحیی فلبس مدرعته وضع البرنس علی رأسه ثم اتی بيت المقدس فجمل یعبد الله عز و جل مع الاخبار حتى كان من امره ما کان .

گفت دنبال یحیی میروم نام دوزخ نزد او بردنده او سر بیبا بان نهاده مادرش همراه جوانان رفتند و بچویانی رسیدند گفتند ای چوبان جوانی باین نشانهها دیدی؟ گفت شاید دنبال یحیی بن ذکریا می روید؛ گفت آری آن پسر منست نام دوزخ پیش او برده شده و سر به صحراء نهاده گفتمن هم اکنون او را در گردنهای بلند و انهادم درفلانه جا که دو قدم در آب نهاده و دیدهها باسمان دوختیم و میگفت بعزمت ای مولایم اذ آب سرد نتوشم تا مقام خود را نزد تو بیینم مادرش دررسید و چون او را دید، خود دا باو رسانید و سرش را گرفت میان پستانهای خود چسبانید و اورا بخداقسم میداد که با او بمنزل بر گردد با او بخانه آمد و مادرش باو گفت میخواهی پیراهن مو را بکنی و پیراهن بشم یوشی که نرم تراست پذیرفت و عدسی برای او بخت و خورد و خوابیدو خوابیش بردو برای نماز پیدار نشد در خواب باو ندا رسید ای یحیی بن ذکریا خانه ای به از خانه من و پناهی به از پناهم خواستی از خواب برخاست و گفت خدایا از لغشم بکندر معبد ابغزت جز در سایه بيت المقدس نپایم بمادرش گفت همان پیراهن مو را بن بده دانستم که شما مرا بهملکه میاندازید مادرش پیراهن موی بوی ذاد و باو آویخت ذکریا گفت مادر یحیی او را واگذار از پسرم برده دل بکنار رفتہ و از زندگی سودی نبرد یحیی پیراهن خود را پوشید و کلامش را بسر نهاد و بيت المقدس آمد و عبادت کرد تا کارش بدانجا که باست رسید .

٤ - حدثنا محمد بن علي رحمة الله قال حدثنا عمى محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن ابي صفية عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ معاشر الناس من احسن من الله قيلا و اصدق من الله حديثا معاشر الناس ان ربكم جل جلاله امرني ان اقيم لكم عليا علما و اماما و خليفة و وصيا و ان اتخذه اخا و وزيراً معاشر الناس ان عليا باب الهدى بعدى و الداعي الى ربى و هو صالح المؤمنين ومن احسن فولا من دعا الى الله و عمل صالح و قال انتي من المسلمين معاشر الناس ان عليا مني ولده ولدى و هو زوج حبيبتي امره امرى و نهيه نهيه معاشر الناس عليكم بطاعتكم واجتناب معصيتك فان طاعتكم طاعتي و معصيتك معصيتك معاشر الناس ان عليا صديق هذه الامة و فاروقها و محدثها انه هرونها و آصفها و شمعونها انه باب حطتها و سفينة نجاتها و انه طالوتها و ذو قرنيها معاشر الناس انه محنة الورى و الحجة العظمى و الاية الكبرى و امام اهل الدنيا و العروة الوثقى معاشر الناس ان عليا مع الحق و الحق معه و على لسانه معاشر الناس ان عليا ، قسيم النار لا يدخل النار ولی له ولا ينجو منها عدو له انه قسيم الجنة لا يدخلها عدو له ولا يزحزح عنها ولی له معاشر اصحابي قد نصحت لكم و بلغتكم رسالة ربى ولكن لا تحبون الناصحين اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم .

٤- ابن عباس گوید رسول‌آدم فرمود ایا مردم کیست که از خدا راست گفتارتر و راست حدیث ترا باشد گروه مردم بر استی پروردگار شما جل جلاله بن دستورداده علی ع را علم و امام شما نایم و خلیفه و وصی سازم او را برادر و وزیر کیرم گروه مردم علی باب هدایت است بس از من و داعی پروردگار منست و اوست صالح مؤمنان کیست گفتارش بهتر باشد از کسیکه بسوی خدا دعوت کنند و کار شایسته کنند و گوید که من از مسلمانانم ؟ گروه مردم ، به راستی علی از منست فرزندش فرزند منست و شوهر حبیبه منست فرمانش فرمان منست و نهیش نهی من ؟ گروه مردم ، بر شما باد فرمانش برید و از نافرمانیش در گذرید ذیرا طاعتمنش طاعتمنست و معصیتمنست فرمود ، به راستی علی این صدیق این امت است و فاروق و محدث آن او هرون و آصف و شمعون آنست و باب حطه واوکشتن نجات آن طالوت و ذو القرین آن ، گروه مردم او وسیله آزمایش بشر و حجۃ عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الونقی است ، گروه مردم علی با حق است و حق با او و بر ذبانش ، گروه مردم ، علی قسیم دوزخ است دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد او قسیم بهشت است دشمنش وارد آن نگردد و دوستش از آن منصرف نشود ، گروه مردم اصحاب من شما والندزدادم و رسالت پروردگارم را بشما رساندم ولی شما ناصحان را دوست ندارید این را بگویم و برای خود و شما آمرزش جویم .

المجلس التاسع وهو يوم الجمعة

لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع و ستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى رض بابویه القمي رحمة الله قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا عبدالله بن محمد البلوي قال حدثني ابراهيم بن عبيد الله عن ابيه عن جده عن علي رض قال سادة الناس في الدنيا الاسخاء وفي الآخرة الاتقى آ.

٢ - حدثنا محمد بن الحسن رحمة الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم عن مساعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علي بن ابي طالب رض قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عزوجل عليه الاجلال له في عينه والودله في صدره والمواسله في ماله وان يحرم له غيبته وان يعوده في مرضه وان يشيع جنازته وان لا يقول فيه بعد موته الا خيرا

٣ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمة الله قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان قال حدثنا ابو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ولایة على بن ابي طالب ولایة الله وحبه عبادة الله واتباعه فريضة الله واولی آئه اولیاء الله واعد آئه اعد آئه الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عزوجل

٤ - حدثنا علي بن احمد الدقاد رحمة الله قال حدثنا محمد بن هرون الموفي عن عبيد الله بن موسى الزوياني عن عبدالعظيم بن عبدالحسين الحسني عن سليمان بن جعفر الجعفري قال سمعت

هچلین فهم روز جمعه شانزدهم ماه شعبان ٣٦٨

- ١- على ع فرمود سادات مردم در دنيا سخاوتند اندو در آخرت متقيان.
- ٢- رسول خدا فرمود مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است از طرف خدای عزوجل.
- ١- در چشم خود و الايش شمارد ٢- در سينه دوستش دارد. ٣- دز مال مساعدتش کند.
- ٤- بد گوئي او را حرام داند. ٥- در بيماري عيادتش کند. ٦- تشییع جنازه اش نماید. ٧- پس از مرگ جز خیار او نگوید.
- ٣- رسول خدا ص فرمود ولايت على بن ابي طالب ولايت خداست و دوستيش دوستي خدا و پيرویش فريضه خدا و اولیائش او لیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او و نبرد با خدا و سازش با خدای عزوجل است.
- ٤- سليمان بن جعفر جعفری گويد از موسى بن جعفر شنیدم می فرمود بدرم از پدرش از سید عابدين عنی بن الحسين از سید شهداء حسين بن على بن ابي طالب حدیث کرد که امیر المؤمنین علی بن

موسی بن جعفر علیه السلام يقول حدثني أبي عن أبي العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء حسین بن علي بن ابی طالب علیهم السلام قال مر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام برجل يتكلّم بفضول الكلام فوقف عليه ثم قال يا هذا انت تتملي على حافظيك كتابا الى رب فتكلّم بما يناديك ودع ما لا يناديك

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن

نوح بن شعيب النيشابوري عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن أخي شعيب المقراني عن شعيب عن أبي بصير قال سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهم السلام يحدث عن أبيه عن آبائه علیهم السلام قال رسول الله علیهم السلام يوماً لاصحابه ايكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله أنا يا رسول الله فقال رسول الله فايكم يحيى الليل قال سلمان أنا يا رسول الله قال فايكم يختتم القرآن في كل يوم فقال سلمان أنا يا رسول الله فغضب بعض اصحابه فقال يا رسول الله ان سلمان رجل من الفرس يريدان يفتخرون علينا معاشر قريش قلت ايكم يصوم الدهر فقال أنا وهو اكثر ايمانه يأكل وقلت ايكم يحيى الدهر فقال أنا وهو اكثر ليلته نائم وقلت ايكم يختتم القرآن في كل يوم فقال أنا وهو اكثر نهاره صامت فقال النبي علیهم السلام يا فلان اني لك بمثل لقمان الحكيم سله فانه يبنئك فقال الرجل سلمان يا ابا عبد الله الياس زعمت انك تصوم الدهر فقال نعم رأيتك في اكثربنهاك تأكل فقال ليس حيث تذهب اني اصوم ثلاثة في الشهر وقال الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و اصل شعبان بشهر رمضان فذلك صوم الدهر فقال الياس زعمت انك تحبب اليل فقال نعم

ایطاب ببردی گشت که سخن بیهوده میگفت فرمود ای فلانی به راستی تو نامهای بوسیله دو فرشته حافظ خود دیگته میکنی بسوی پروردگارت سخن کن بدآنچه فاهده ات دارد و دم فرو بند از سخن بی فائد.

٥ - روزی رسول الحمد ص باصحابش فرمود کدام شما همه عمر روزه میدارد ؟ سلمان عرضکرد من يا رسول الله ، رسول بخدا فرمود کدام شاهمه را شباز نده داراست سلمان گفت من يا رسول الله فرمود کدام شما هر شب قرآن را ختم میکنند ؟ سلمان گفت من يا رسول الله يکی از اصحاب آنحضرت خشم کرد و گفت يا رسول الله سلمان مردی عجمی است و میخواهد بما قریش ببالد فرمودی کدام شما همه عمرش روزه میدارد گفت من يا اینکه بیشتر روزها را غذا میغورد و فرمودی کدام شما همه شب بیدار است گفت من يا اینکه بیشتر شبهها خوابست و فرمودی کدام شما هر روز يك ختم قرآن میغواند گفت من يا اینکه بیشتر روزها خاموش است پیغمبر فرمود خاموش باش ای فلانی تو کجا و لقمان حکیم ؟ از او بپرس تا بتتو خبر دهد آن مرد بسلمان گفت ای ابا عبد الله تو نگفتنی همه روز روزهای گفت چرا گفت من دیدم بیشتر روزها غذا میخوری ؟ گفت چنان هست که تو گمان بردی ، من در هر ماه سه روز روزه میدارم و خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه آرد دم برابر آن دارد و روزه شعبان را بماء رمضان وصل میکنم و این روزه عمرانه میشود گفت تو گمان نکردی که همه شب بیداری ؟ گفت

قال انت اکثر لیلتك نائم فقال ليس حيث تذهب ولكنني سمعت حبيبي رسول الله ﷺ يقول من بات على طهر فكانما احبي الليل كله فانا ابيت على طهر فقال ليس زعمت انك تختهم القرآن في كل يوم قال نعم قال فانت اکثر ايامك صامت فقال ليس حيث تذهب ولكنني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلی ﷺ يا ابا الحسن مثلك في امتي مثل قل هو الله احد فمن قرهها مرتة قراءة ثلث القرآن ومن قرهها مرتين فقد قرء ثلثي القرآن ومن قراها ثلثا فقد ختم القرآن فمن احبك بلسانه فقد كمل له ثلث الایمان ومن احبك بلسانه وقلبه فقد كمل ثلثا الایمان ومن احبك بلسانه وقلبه ونصرك بيده فقد استكمّل الایمان والذى بعثني بالحق ياعلى لواحبك اهل الارض كمحبة اهل السماء لك لما عذب احد بالثاروانا اقره قل هو الله احد في كل يوم ثلث مرات فقام و كانه قد القمبح جرا

٦ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه كانت الفقهاء و الحكماء اذا كاتبوا بعضهم بعضاً كتبوا بثلث ليس معهن رابعة من كانت الاخرة همه كفاه الله همه من الدنيا و من اصلاح سريرية اصلاح الله علانيته ومن اصلاح فيما بينه وبين الناس

چرا ، گفت تو بیشتر شبها در خوابی گفت چنان نیست که گمان بردی ولی من از دوستم رسولخدا ص شنیدم میفرمود هر که باوضوه بخوابد گویا همه شب را احیاء کرده است و من همیشه باوضوه میخواهم گفت گمان نکردنی که هر روز همه قرآن را میخوانی؟ گفت چرا ، گفت تو بیشتر روز را خاموشی گفت چنان نیست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسولخدا شنیدم بعلی ع میفرمود ای ابا الحسن مثل تو در امتن قل هو الله است هر که یکبارش بخواند ثلث قرآن را خوانده و هر که دوبارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بارش بخواند همه قرآن را خوانده (ای علی) هر که تو را بزبانش دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بزبان و دل دوست دارد باشد دل دوست دارد و هر که بزبان و دل دوست دارد و با دست خود باریت کند ایمانش کاملست سو گند بدانکه مرا به عن فرستاده ای علی اگر همه اهل زمین تو را دوست داشتند چنانکه اهل آسمان دوست دارند خدا الحدى را بدوزخ عذاب نیکرد من هر روز سه بار قل هو الله احد میخوانم آن مرد معرض برخاست و گویا سنگی در دهانش افکنده بود .

٦- امير المؤمنين ع فرمود شیوه فقهاء و حکماء این بود که در نگارشات خود بهم سه چیز مینوشتند و چهارمی نداشت.

۱- هر که هم خود را آخرتش کند خداهم دنیايش را کفایت کند .

۲- هر که درونش را اصلاح کند خدا برونش را اصلاح کند:

۳- هر که میان خود و خدا را اصلاح کند خدا میان او و خلق را اصلاح نماید.

٧ - حدثنا محمد بن علي رحمة الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن عبيده بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الثالث خصال صدقة اجر اهافي حياته فهذا تجري بعد موته وسنة سنها هدى فهذا تعمل بها بعد موته ولد صالح يستغفر له

٨ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ثانانه رحمة الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوazi عن ابراهيم بن محمد قال اخبرنا ابوالحسين علي بن معلى الاسدي قال انبئت عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال ان الله بقاعاً تسمى المتقمة فإذا اعطي الله عبداً مالا لم يخرج حق الله عزوجل منه سلط الله عليه بقعة من تملك البقاع فاتلف ذلك المال فيها ثم مات وتركها

٩ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله بن عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غروان الضبي قال اخبرني عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال انا حجة الله وانا خليفة الله وانا صراط الله وانا باب الله وانا خازن علم الله وانا المؤمن على سر الله وانا امام البرية يعذب الخلبة محمد بن الرحمة عليه السلام

١٠ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن ابي عبد الله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله قال حدثني سليمان بن مقبل المديني قال حدثني موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي عن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) قال دخلت على رسول الله عليه السلام وهو في قبا وعنه نفر من أصحابه فلما بصر بي تهل وجهه وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه تبرق ثم قال الى يا

٧ - امام صادق فرمود پس از مرگ اجری دنبال کسی نزود جر از سه عمل صدقة جاریه، روش هدایتی که نهاده و پس از مرگش بدآن عمل شود، فرزند صالحی که برایش آمر زخشواده.

٨ - ابوالحسين اسدی گوید از امام صادق بن خبر رسید که برای خدا بقעהها است بنام منتهه چون خدا مالی به بندهای دهد و حق خدای عزوجل را از آن بیرون نکنند خدا یکی از آن بقעהها را بر او مسلط سازد تا آن مال را در آن تلف کند و سپس بمیرد و آن را بجا گذارد.

٩ - امير المؤمنین فرمود منم حجت الله خليفة الله بباب الله منم خزانه دار علم خدا وامین سر خدا منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد بنی رحمت صم.

١٠ - امير المؤمنین فرمود در قبا حضور پیغمبر رسیدم و چند تن از اصحابی شرف حضور داشتند

علی الى یا علی فمازال یدینی حتی الصدق فخذی ثم اقبل علی اصحابه فقال معاشر اصحابی
اقبیلت الیکم الرحمة باقبال علی اخی الیکم معاشر اصحابی ان علیا منی وانا من علی روحه من
روحی وطینته من طینتی وهو اخی ووصی وخلیفتی علی امتی فی حیوتی و بعد موتی من اطاعه
اطاعنی ومن وافقه وافقنی ومن خالفه خالفنی

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن
عمه عبدالله بن عامر قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان قال حدثنا ابن
بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يحيى حيوي ويموت
ميتي ويدخل جنة عدن منزلی فكان يتمنسك قضيابا غرسه ربی عز وجل ثم قال له کن فيكون
فليتول على بن ابی بطالب ولیا تم بالاوصياء من ولده فانهم عمرتی خلقوا من طینتی الى الله اشکو
اعدائهم من امتی المنکر ین لفضلهم القاطعين فیهم صلتی و ایم الله لتقتلن ابني بعدی الحسين
لا انالهم الله شفاعتی .

المجلس العاشر يوم الثلثاء

عشر بقین من شعبان من سنة سبع وستین وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی
رحمه الله قال حدثنا ابی رضی قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی

چون مرا دید چهره اش شاد شد و بخندزد، سپیدی دندانهاش را مانند برق دیدم سپس فرمود نزد
من ییا ای علی نزد من ییا و مرا بخود نزدیک کرد تا رانم برانش چسبید سپس رو باصحابش فرمود
ای گروه اصحاب من با آمدن برادرم علی بسوی اصحاب من رحمت بشما رو آورد و به راستی علی
از منست و من از علی جانش از جان منست و گلش از گلم او برادرم و وصی و خلیفه بر امت
منست در زندگی من و پس از مرگم هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که موافقت او کنم موافق
منست و مخالفش مخالف من.

۱۱ - رسول خدا فرمود هر که شاد است بزندگی من زنده باشد و بمرک من بمیرد و در جنت
عden به منزل من در آید و نهالی که خدا یش کاشته بچسبید و باو بگوید باش تا باشد باید دوستدار
علی بن ایطالب باشد و اوصیاء از فرزندانش را بیروی کند زیرا آنان عترت منند و از گل من
آفریده شده اند و از دشمنانشان بخدا شکوه کنم که منکر فضل آنها باید و قطع صله آن ها
کنم و بعده که پس از من فرزندم حسین کشته شودو خدا شفاعتم را از آنها دریم دارد.

هجیلس دهیم= ۵۰ روز از شعبان هاند سال ۳۶۷

۱- امام صادق فرمود هر کس تا چهل سالگی راه دستی دارد و چون باین سن رسید خدا

بن الحكم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن أبي بصير قال قال الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام ان العبد لفي فسحة من أمره ما بينه وبين اربعة سنة فإذا بلغ أربعين سنة او حى الله عز وجل الى ملكيه انى قد عمرت عبدى عمر افظلها وشدة و تحفظا و اكتبا عليه قليل عمله وكثيره و صغيره وكبيره و سئل الصادق عَنْ قُوَّلِ اللَّهِ عَنْ وَجْلِ اولم نعمر كمما يذكر فيه من تذكر فقال توبيخ لابن ثمانى عشرة سنة .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضي قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن احمد بن محمد بن المؤدب عن عاصم بن حميد عن خالد القلاطسي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يؤتى بشيخ يوم القيمة فيدفع اليه تتابه ظاهره مما يلى الناس لا يرى الا مساوى فيطول ذلك عليه فيقول يارب اتأمرني الى النار فيقول الجبار جل جلاله ياشيخ انا استحيي ان اعذبك وقد كنت تصلي لي فيدار الدنيا اوهبوا بعدي الى الجنة .

٣ - حدثنا محمد بن علي قال حدثنا على بن محمد بن ابي القاسم عن ابيه عن محمد بن ابي عمر العدنى بمكة عن ابي العباس بن حمزه عن احمد بن سوار عن عبد الله عاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤمن اذا مات و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيمة سترا فيما بينه وبين النار و اعطاء الله تبارك و تعالى بكل حرف مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات وما من مؤمن يقدر ساعة عند العالم الا ناداه رباه عز وجل جلست الى حبيبي و عزتي و جلالى لاسكنتك الجنة معه ولا يابالي .

بفرشتگاش وحی کند که بنده مرا عمری دادم بر او سخت گیرید و درشتی کنید و پاشش دارید و کم و زیاد و خرد و درشت عملشرا بنویسید از امام صادق پرسیدند اذ قول خدای عزوجل (فاطر ٣٧) آیا بشما عمری ندادیم که متذکر در آن تذکر یابد ؟ فرمود سرزنش هیجده ساله است .

٤ - امام صادق فرمود پیره مردی را دوز قیامت بیاورند و نامه عملشرا بدستش دهند و از برونش که بسوی مردم است جز بدی دیده نشود و بر او بسیار ناگوار گزند و میگوید برو درگارم فرمائی بدوذخ روم جبار جل جلاله میفرماید ای پیر مرد من شرم دارم که تورا عذاب کنم باینکه در دنیا نماز میخواندی، بنده مرا بهشت برید .

٥ - رسول خدا فرمود هر مؤمنی بمیرد و یک ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد در قیامت میان او و دوزخ برده شود و خدای تبارک و تعالی بهر حرفي که در آن نوشته است شهری او دهد که هفت برابر دنیا باشد مؤمنی نباشد که یک ساعت نزد عالی نشیند چنانکه پروردگارش

٤- حدثنا محمد بن احمد السناني المكتبه قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبید الله بن موسى الجبار الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن طبيان قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ان الناس يعبدون الله عزوجل على ثلاثة اوجه فطبقة يعودونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة العرصاء و هو الطمع و آخرون يعودونه خوفا من النار فتلك عبادة العبيد و هي زهوة ولکسى اعبده حاله عزوجل فتلك عبادة الكرام و هو الامن لقوله عزوجل وهم من فزع يومئذ آمنون و لقوله عزوجل قل ان كتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و ينفر لكم ذنوبكم فمن احب الله احبه الله ومن احبه الله عزوجل بکان من الاميين .

٥- حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل رحمة الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن خالد عن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن عبد الله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عزوجل

٦- حدثنا الحسين بن ابراهيم المؤدب قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفى عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبد الله الدھقان عن درست بن ابي منصور الواسطي عن عبد الحميد بن ابي العلا عن ثابت بن دينار عن سعد بن ظريف الخفاف عن الاصبغ بن نباته قال أمير المؤمنين عليهما السلام انا خليفة رسول الله و وزیره ووارثه انا اخو رسول الله و صيه و حبیبه انا صفي رسول الله و صاحبه انا ابن عم رسول الله وزوج ابنته و ابو ولده وانا سيد الوصيين و وصي عزوجل ندا کند نزد حبیب نشستی بعزم و جلال سوکند تو را با او ساکن بهشت کنم و باک ندارم .

٤- امام صادق فرمود مردم خدای عزوجل را به روش پرستیدند یک طبقه برای دغبت دو نواب این پرستش حریصانست و بر اساس طعم است و دیگری از ترس دوزخ این عبادت بند ها است و از ترس است ولی من از دوستی او را پرستم این عبادت کریمانست و ما یه آسودگیست برای گفته او عزوجل (سوره نمل، ٨٩) و برای گفته خدای عزوجل (سوره آل عمران ٢١) بگو اکر شما دوست دارید خدا را پری و من باشید تا خدا شما را دارد داردو گناهات زرا بیامرزد و هر که خدا را دوست دارد خدایش دوستدارد و هر که را خدا دوست دارد از آسودگانست .

٥- امام صادق فرمود برای یاری مؤمن از طرف خدا همین بس که به بیند دشمنش خدا را نافرمانی میکند .

٦- از اصنف بن نباته که گفت أمير المؤمنین فرمود منم خلیفه رسول خدا هم و وزیرش و وارثش

سيدالذين انا الحجة العظمى والابية الکبرى والمثل الاعلى وباب النبى المصطفى انا العروة الوثقى
وكلمة التقوى وامين الله تعالى ذكره على اهل الدنيا:

٧ - حدثنا احمد بن هرون رض قال حدثنا محمد بن عبد الله عن ابيه عبدالله بن جعفر بن
جامع عن احمد بن محمد البرقى عن هرون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال
اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة

٨ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمة الله قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد
عن العباس بن معروف عن محمد، بن يحيى الخزاز عن طلحه بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل من قبل ربى جل جلاله فقال
يا محمد ان الله عنك يقرئك السلام ويقول لك بشر اخاك عليا باني لا اعذب من تولاه ولا
ارحم من عاداه .

٩ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى البردعى قال حدثنا رقية بنت اسحق بن موسى
جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب عن ابيها عن آبائه عليهم السلام
قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدمًا عبد يوم القيمة حتى يسئل عن اربع عن عمره فيما افاته
وشبابه فيما ابلاه وعن ماله من اين كسبه وفيما انفقه وعن حبنا اهل البيت .

١٠ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن ذكرياء
القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبد الله بن صالح بن
ابي سلمة النصيبي قال حدثنا ابو عوانه عن ابي بشر عن سعيد بن جبير عن عايشة قالت كنت

منم برادر رسولخدا و وصيشه و حبيشه منم برگزيرده رسولخدا هم و صاحب او منم عموزاده رسول
خدا هم و شوهر دخترش و پدر فرزندانش منم سيد او صيده و وصفي سيد انبیاء منم حجت عظمى و آيت
کبرى و مثل اعلى و باب پيغمبر مصطفى منم عروه و تقى و کلمه تقوى و امين خدای تعالی و
ذکره بر اهل دنيا.

٧ - امام صادق فرمود چون فاسق فسق خودرا آشکار کرد غييت ندارد.
٨ - رسولخدا هم فرمود جبرئيل از طرف خدای جليل جل جلاله نزد من آمد و گفت ای محمد
خدای جل جلاله بتلو سلام میرساند و میفرماید برادرت على را مژده بده که هر که دوستش دارد من
عذابش نکنم و هر که دشمنش دارد ترحم نکنم .

٩ - رسولخدا ص افرمود روز قیامت بندهای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عرش که
در چه گذرانده و از جوانی اش که در چه بسر رسانده و از ماش که از کجا آورده و از
دستی ما خانواده .

عند رسول الله ﷺ فا قبل على بن أبي طالب ؓ فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله المست
سيد العرب قال أنا سيد ولد آدم و على سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترضت طاعته كما
افتراض طاعتي .

١١ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا علي بن الحسين القاضي العلوي
العباسي قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه قال حدثني احمد بن رشد عن عمه
ابي معمر سعيد بن خثيم عن أخيه معمر قال كنت جالسا عند الصادق جعفر بن محمد (ع)
فجاء زيد بن علي بن الحسين ؓ فأخذ بعضاً مني الباب فقال له الصادق ؓ يا عم اعيذك بالله
ان تكون المصطوب بالكناسة فقال له ام زيد والله ما يحملك على هذا القول غير الحسد لبني
قال ؓ يا ليته حسداً يا ليته حسداً ثلثا ثم قال حدثني ابي عن جدي ؓ انه يخرج من ولده
رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة و يصلب بالكناسة يخرج من قبره نباشاً تفتح لروحه ابواب
السماء يتوجه بها هل السماوات يجعل روحه في حوصلة طيراً خضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

١٢ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا
الأشعث بن محمد الضبي قال حدثني شعيب بن عمر عن أبيه عن جابر الجعفي قال دخلت على
أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام و عنده زيد أخوه ؓ فدخل عليه معرفون بن خربوذ
المكي فقال أبو جعفر ؓ يا معرفة أنشدني من طرائف ما عندك فأنشده لعمرك ما ان أبو مالك
بوان ولا بعنيف قوله ولا بالدلائل اذا مانهاه ولكن سيد بارع كريم الطبائع

١٠ - عاشره گويد حضور رسوله ص بود که على بن ابيطالب آمد و آنحضرت فرمودان
سید عربست گفتمن يا رسول الله تو سید عرب نیستی؟ فرمود من سید اولاد آدم و على سید عرب گفتم سید
ینی چه؟ گفت کسیکه طاعتمن فرضی است چون طاعتمن .

١١ - معمر گوید حضور امام صادق نشته بود که زید بن على بن الحسين آمد و دو پشتهد
خانه را گرفت امام صادق فرمود عموجانم تو را بخدا بناء دهم که همان بدار زده کناسه باشی مادر
زید گفت بخدا حسد تو را باین گفتار و ادارد برای پسرم فرمود کاش از حسد بود کاش از حسد بود
پی سه بار سپس فرمود پدرم از جدم برایم روایت کرده که از اولادش زید نامی خروج کند و در
کوفه کشته شود و در کناسه بدار رود و از گورش بر آورند برای روحش درهای آسمان گشوده
گردد و اهل آسمانها بدو شاد گردند جانشرا در گلوگاه پرندهای نهند تا اورا در هرجای بهشت
خواهد گردش دهد ،

١٢ - جابر جعفی گوید حضور ابو جعفر محمد بن على ع رسیدم و برادرش زیدخدمت او بود و
معروف بن خربوذ مکی هم وارد شد امام پنجم فرمود ای معروف از اشعار طرفهای که داری برایم
بغوان معروف این قطعه را سرود:

حلوشناء اذا سدته مطواعة ومهما وكلت اليه كفاه قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفى زيد فقال هذه صفتك يا بالحسين .

المجلس الحادى عشر يوم الجمعة

لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویہ القمی رحمة الله قال حدثنا ابی رضی قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی الورد عن ابی جعفر قال خطب رسول الله ﷺ الناس فی آخر جمعة من شعبان فحمد الله وائنى علیه ثم قال ایها الناس انه قد اظلکم شهر فيه ليلة خیر من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قیام ليلة فيه بتطوع صلوة کمن تطوع بصلوة سبعین ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخیر والبر کاجر من ادى فریضة من فرایض الله ومن ادى فيه فریضة من فرایض الله کان کمن ادى سبعین فریضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر و ان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر یزید الله قیه فی رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمنا صائما کان له بذلك عند الله عن وجل عتق رقبة و مغفرة لذنبه فيما مضی فقیل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على ان یفطر صائما

ابومالک بجانت ناتوان نیست
نمیورزد عناد از گفته خویش
نه از نهی حکیمیش دشمنی کیش

ولیکن بود سیدی راد مرد
طبیعت بلند است و شیرین خورند
به آفایی است او بفرمان تو
کفایت کند بهر تو کار تو

گوید امام بنجم دست بر شانه های زید گذاشت و فرمود ای ابوالحسن این ستایش برای تو است.

مجلیس یازدهم = روز جمعه شش روز از شعبان مانده ۳۶۷

۱- امام پنجم فرمود رسول‌غاصر در آخرین جمعه ماه شعبان این خطبه را خواند ، حمد خدا کرد و ستایش او نمود و سپس فرمود ای مردم ماهی بر شما سایه افکننده که در آن شبی است بهتر از هزار ماه آن رمضانست خدا روزه‌اش را واجب کرده و یکشب نماز نافله آن را برابر هفتاد شب در ماه دیگر مقرر ساخته هر که عمل مستحبی در آن کند چون عمل واجبی است که در ماههای دیگر و هر که فریضه‌ای در آن انجام دهد چون کسی باشد که هفتاد فریضه در ماههای دیگران انجام دهد آن ماه شکیباتی است و مزد شکیباتی بهشت است آن ماه همدردی است آن ماهی است که خدا بیفزاید در آن بروزی مؤمن هر که در آن روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد نزد خدای عزوجل

فقال ان الله تبارك و تعالى كريم يعطى هذا الثواب منكم من لم يقدر الا علي مذقة من لبن يفطر بها صائم او شربة من ماء عنب او تميرات لا يقدر علي اكثرا من ذلك ومن خفيفه عن مملوكه . خفف الله عنه حسابه وهو شهر اوله رحمة و وسطه مغفرة و آخره اجابة والتحقق من النار ولا غنى بكم فيه عن اربع خصال خصلتين ترضون الله بهما و خصلتين لاغنى بكم عنهما اما اللتان ترضون الله بهما فشهادة ان لا الله الا الله و اني رسول الله و اما اللتان لاغنى بكم عنهما فتسئلون الله حوالبكم والجنة و تسئلون الله فيه العافية و تتبعذون به من النار .

٢- حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل رحمة الله قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن اسحق بن محمد عن حمزة بن محمد قال كتبت الى ابي محمد الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد في الجواب ليجدد الغنى من الجوع فيمن على الفقر .

٣- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمة الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا احمد بن صالح بن سعد التميمي قال حدثنا موسى بن داود قال حدثنا الوليد بن هشام قال حدثنا هشام بن حسان عن ابي الحسن البصري عن عبد الرحمن بن غنم الدوسي قل دخل معاذ بن جبل على رسول الله ﷺ باكيَا فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا معاذ فقال يا رسول الله يا شباب شاباطری الجسد نقی اللّون حسن انصوره يبکی على شبابه

نواب آزاد کردن بندۀ ای دارد و گناهان گذشته اش آمر زیده شود با تحضرت عرض شد یا رسول الله همه ما توانا نیستیم که روزه داری افطار دهیم فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است ، همین نواب را میدهد بشما که توانا هستید بشربته از شیر که بدان روزه داری را افطار دهید یا بشربته از آب گوارا یا چند دانه خرما که بر بیش از آن قدرت ندارید هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد خدا در حساب او تخفیف دهد آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نباشد دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود آن دو که برای رضای خداست گواهی اینکه مبعد حقیقیست جز خدا و براستی من رسول خدایم و آن که دو بدان نیاز دارید از خدا بخواهید خواهی خود را و بهشت را او از خدا بخواهید عافیت و بناء طلبید از آتش .

٤- حمزة بن محمد گوید بامام یازدهم حسن عسکری نوشت چرا خدای عز و جل روزه اواجب کرده پاسخ آمد برای آنکه تو انگر در دگرسنگی را بچشد و بدرویش بخشش کنند .

٥- معاذ بن جبل با دیده گریان خدمت رسول خدا ص رسید و سلام کرد جواب گفت و فرمود ای معاذ چرا گریه میکنی ؟ عرض کرد جوانی تر و تازه و خوش نک و زیبا روی بر دراست و چون زن

بکه الشکلی علی ولدها یرید الدخول عليك فقال النبي ﷺ ادخل على الشاب يا معاذ فادخله عليه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك ياشاب قال كيف لا يبكي وقد كبت ذنوبها ان اخذني الله عزوجل ببعضها ادخلني نار جهنم ولا ارانى الا سياخذنى بها ولا يغفر لي ابدا فقال رسول الله ﷺ هل اشركت بالله شيئاً قال اعوذ بالله ان اشرك بربي شيئاً قال اقتل النفس التي حرم الله قال لا فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنبك وان كانت مثل الجبال الرواسى قال الشاب فانها اعظم من الجبال الرواسى فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنبك وان كانت مثل الارضين السبع وبحارها ورمالها وشجارها وما فيها من الخلق قل فانها اعظم من الارضين السبع وبحارها ورمالها وشجارها وما فيها من الخلق فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنبك وان كانت مثل السموات ونجومها ومثل العرش والكرسى .

قال فانها اعظم من ذلك قال فنظر النبي ﷺ كهيئة الفصيбан ثم قال ويحك ياشاب ذنبك اعظم امربك فخر الشاب لوجهه و هو يقول سبحان الله ربى ما شئ اعظم من ربى ربى اعظم يا ربى الله من كل عظيم فقال النبي ﷺ فهل يغفر الذنب العظيم الا رب العظيم قال الشاب لا والله يا رسول الله ثم سكت الشاب فقال النبي ﷺ ويحك يا شاب لا تخبرني بذنب واحد من ذنبك قال بلى اخبرك اني كنت انش القبور سبع سنين اخرج الاموات وانزع الاكفان فماتت جارية من بعض بنات الانصار فلما حملت الى قبرها وانصرف عنها اهلها وجن عليهم الليل

رود مزده بر جوانی خود میگرید و میخواهد خدمت شما برسد ، رسول خدا فرمود ای معاذ آن جوان را نزد من آد او را وارد کرد سلام کرد جوابش داد و سپس فرمود ای جوان برای چه گریه میکنی ؟ گفت چرا نگریم گناهانی مرتكب شدم که اگر خدای عزوجل بیرخی از آنها مؤاخذنام کند مرا یدو زخ بردو محققاً مرا مؤاخذه میکند و هر گز مرا نمی آمرزد رسول خدا فرمود چیزی را با خدا شریک کردی ؟ گفت بخدا پناه برم از اینکه چیزی را با برو درگارم شریک دانم . نفس محترم را گشتی ؟ گفت نه یبغیر فرمود اگر گناهانت مانند کوههای بلند باشد خدامی امرزد جوان گفت از کوههای بلند بزرگتر است یبغیر فرمود اگر گناهانت مانند هفت ذمین و دریاها و ریگهای درختها و آنچه خلق در آنها است باشد خدامی امرزد گفت از همه اینها بزرگتر است یبغیر فرمود اگر چون هفت آسمان و ستار گان و عرش و کرسی باشد خدا ای امرزد گفت از همه اینها بزرگتر است یبغیر به او با خشم نگاه کرد و فرمود ای جوان وای بر تو گناهان تو بزرگتر است یبغیر به ای جوان رو برخاک نهاد و میگفت منزه باد برو درگارم چیزی از برو درگارم بزرگتر نیست برو درگارم یا نبی الله بزرگتر از هر چیز است یبغیر فرمود گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نیامرزد جوان گفت نه بعداً یا رسول الله یبغیر فرمود وای بر تو ای جوان بن گزارش ندهی یکی از گناهات را عرض کرد چرا عرض میکنم من هفت سال بود نبی قبر میگردم و مردهها را بیرون می آوردم و کفن آنها را بر

اتیت قبرها فنبشتهایم استخراجتها و نزعت ما کان علیها من اکفانها و ترکتہامتجربه علی شفیر
قبرها و مصیت منصر فافاتانی الشیطان فا قبل یزینهای و یقول امتری بطنها و بیاضه امتری و رکیبها فلم
یزل یقول لی هذا حتی رجعت علیها ولم املک نفسی حتی جامعهها و ترکتہا مکانها فاذالنابصوت من
ورائی یقول یا شاب ویل لک من دیان یوم الدین یوم یقفنی وایاک کما ترکتی عریانه قی عسا کر الموتی
ونز عنی من حفرتی و سلبتی اکفانی و ترکتی افوم جنیه الی حسابی فویل لشبابک من النار
فما اظن اینی اشم ریح الجنة ایدا فماتری لی یا رسول الله فقال النبی ﷺ تنح عنی یا فاسقاتی
اخاف ان احترق بنارک فما اقربک من النار ثم لم یزل ﷺ یقول ویشیر اليه حتی امعن من بین
یدیه فذهب فاتی المدینة فتزود منها ثم اتی بعض جبالها فتعبد فیها و لبس مسحا و غل یدیه جمیعا
الی عنقه و نادی یا رب هذا عبدک بھلول بین یدیک مغلول یا رب انت الذی تعرفنی و زل منی
ما تعلم سیدی یا رب اینی اصبت من النادین واتیت بنبیک تائبًا فطردنی وزادنی خوفا فاسئلک
با اسمک و جلالک و عظمه سلطانک ان لا تخیب رجائی سیدی ولا تبطل دعائی ولا تقنطی من رحمتك فلم یزل
یقول ذلك اربعین یوماً ولیلة تبکی له السباع والوحوش فلما تمت له اربعون یوماً ولیلة رفع
یدیه الی السماء و قال اللهم مافعلت فی حاجتی ان کنت استجبت دعائی وغفرت خطیئتی فاوح
الی نبیک وان لم تستجب لی دعائی و لم تغفر لی خطیئتی واردت عقوبتي فعجل بنار تحرقی

میگرفتم یکدخترا از انصار مرد و چون بخاکش سپردند و بر گشتندو شب شد گورش راشکافت و درش
آوردم و کفن اورا پر گرفتم و بر هنداش بر لب کور انداختم و بر میگشتم که شیطان آمد و او را
بنظرم جلوه داد و میگفت مکر آن شکم صاف و بلوریش را نبینی و آن کفل فربهش را تا بسر او
بر گشتم و بالو در آمیختم و او را بجای خود و انهادم واژ پشت سرم آوازی شنیدم که میگفت ای
جوان وای بر تو از حا کم روز جزا روزی که مرا با تو احضار کند من که بر هنداه انداختی در قشون
مردگان و از گورم در آوردی و کفنم بر دی و جنیم بحساب راندی وای بر جوانی تو از دوزخ
من گمان ندارم هر گز بوی بهشت را بشنوم یا رسول الله نظر شما چیست؟ پیغمبر فرمود ای فاسق
از من دورشو که میترسم منهم به آتش تو بسوژم چه نزدیکی به آتش و پی درهم پیغمبر میغرمود و با
دست او را دور باش میداد تا از نظر او نایدید شد و رفت و در شهر مدینه توشهای بر گرفت و به
یکی از کوههای مدینه رفت و در آنجا بعبادت برداخت جبه موئی پوشید و هر دو دست خود را بگردنش
بست و فریاد زد پروردگارا این بنده تو است پیش تو فکار است و دست بگردن پروردگارا تو مرا
میشناسی و میدانی چه لغزشی کردم سیدی پروردگارم من پشیمان گشتم و تائب نزد پیغمبرت دقت
مرا راند و بترسم افزود از تو خواهم بنام تو و جلال و عظمت سلطانات که نومیدم نکنی و دعایم
بیهوده مسازی و از رحمت محروم مکنی تاچهل شب و روز بی درهم همین رامیگفت تادرنده و دام
برايش گریستند پس از چهل شبانه روز دست بداعا برداشت و گفت آنچه در حاجت خود تو انستم

او عقوبة فى الدنيا تهلكنى وخلّصنى من فضيحة يوم القيمة فانزل الله تبارك وتعالى على نبىه ﷺ والذين اذا فعلوا فاحشة يعني الزنا او ظلموا انفسهم يعني بارتكاب ذنب اعظم من الزنا ونبش القبور واخذ الاكفان ذكروا الله واستغفرو والذنوبهم يقول خافوا الله فعجلوا التوبة و من يغفر الذنوب الا الله يقول عزوجل اتاك عبدي يا مهلاً تائباً فطردته فاين يذهب وآلى من يقصد وهن يسئل ان يغفر له ذنباً غيرى ثم قال عزوجل ولم يصرروا على فعلوه وهم يعلمون يقول لم يقيموا على الزنا ونبش القبور واخذ الاكفان او لئك جز آئهم مغفرة من ربهم وجنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ونعم اجر العالمين فلما نزلت هذه الاية على رسول الله ﷺ خرج و هو يتلوها ويتبسم فقال لاصحابه من يدلنى على ذلك الشاب التائب فقال معاذ يا رسول الله بلغنا أنه في موضع كذا وكذا فمضى رسول الله ﷺ باصحابه حتى انتهوا الى ذلك الجبل فصعدوا اليه يطلبون الشاب ماذا هم بالشاب قائم بين صخرتين مغلولة يداه إلى عنقه وقد أسود وجهه وتساقطت اشفار عينيه من البكاء وهو يقول سيدى قد احسنت خلقى واحسنت صورتى فلبت شعرى ماذا تريدى افى النار تحرقنى او في جوارك تسكنى اللهم انك قد اكثرت الاحسان الى وانعمت على فليت شعرى ماذا يكون آخر امرى إلى الجنة تزفني ام الى النار تسوقنى اللهم ان خطيبتى اعظم من السموات والارض ومن كرسيك الواسع وعرشك العظيم فليت شعرى تغفر خطيبتى ام تقضىنى بها يوم القيمة فلم ينزل

کردم اگر دعایم مستجاب کردی به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و نیامردیدی و کیفرم خواهی بزودی آتش بسوزانم یا در دنیا هلاکم کن که از رسوائی روز قیامت خلاصم کنی خداان آیه را به پیغمبرش فرستاد (آل عمران ۱۳۵) آنانکه چون هرزگی کردند یعنی زنا یا بخودستم کردند یعنی گناه بزرگتر از زنا که نبیش قبور و بردن کفتها است بیادخدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند یعنی ترسیدند از خدا و زود توبه کردند کیشت که گناه را بیامرد جز خدا خدای عزوجل میگوید ای محمد بندهام پیش تو آمد واورا راندی کجا برو و که را بخواهد و از که خواهش آمرزش گناه خود کند جزمن سپس فرمود خدای عزوجل و اصرار نکردند بدانچه کردند و میداشتند میفرماید ادامه ندادند به نبیش قبور و بردن کفن آنان را باداش از طرف برو و در کارشان آمرزش است و بهشتها که از زیر آن نهرهار و انس است در آن جاوید بمانند و چه خوبست مزد عاملان چون این آیه پیغمبر نازل شد یرون شد و با بسم این آیه را میخواند و با صحابش گفت کی مرا باین جوان تائب راهنمایی کنده معاذ گفت یار رسول الله بن خبر رسیده که در فلان جاست رسول خدا با اصحاب رفتند تا در کوه آن جوان را یافتند که میان دو سنک دسته بگردن بسته و رویش سیاه شده و مژگانها بش دیخته از گریه و میگوید ای آقا مرا خوش رو و زیبا آفریدی کاش میدانستم میخواهی در آتش بسوزانی یا در پنهان ماوی دهی خدا یاتو تو احسان و نعمت فراوان بن دادی کاش میدانستم سرانجام بهشت است یادو زخ خدا یا خطایم بزرگتر از آسمانها و زمین است و از کرسی و عرش عظیم کاش می دانستم خطایم را میآمرزی یا روز قیامت مرا رسوایم کنی پیاپی چنین میگفت و میگربست و خاک

يقول نحو هذا وهو يبكي ويحشو التراب على رأسه وقد احاطت به السباع وصفت فوقه الطير
وهم يبكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فاطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه وقال يا
بهلو ابشر فانك عتيق الله من النار ثم قال ﷺ لاصحابه هكذا تدار كوا الذنب كماتدار كها
بهلو ابشر فانك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما انزل الله عزوجل فيه وبشره بالجنة

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال اخبرنا احمد بن محمد الهمданى قال
حدثنا احمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق
جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه ؓ قال قال رسول الله ﷺ لعلى بن ابي طالب ؓ يا على
انت مني بمنزلة هبة الله من آدم وبمنزلة سام من نوح وبمنزلة اسحق من ابراهيم وبمنزلة هرون
من موسى وبمنزلة شمعون من عيسى الا انه لانبى بعدى ياعلى انت وصيني و خليفتي فمن جحد
وصيتك وخلافتك فليس مني ولست منه وانا خصمك يوم القيمة ياعلى انت افضل امتي فضلا و اقدمهم
سلاما و اکثرهم علماء و اوفرهم حلما و اشجعهم قلبا و اسخاهم کفا ياعلى انت الامام بعدى والامير و
انت الصاحب بعدى والوزير ومالك في امتي من نظير ياعلى انت قسيم الجنة والنار بمحبتك يعرف
الابرار من الفجار ويميز بين الاشرار والاخيار وبين المؤمنين والكافار .

بسه میریخت ودرند گان دورش را گرفته و برند گان بالای سرش صفت شده بودند و از گریه او
میگریستند رسول خدا (ص) خود را باو رسانید و دستهایش را از گردنش گشود و گرد از سرش زدود و
فرمود ای بهلو موده گیر که تو آزاد کرده خدائی از دوزخ سپس باصحابش گفت گناهان را
چنین جبران کنید که بهلو جبران کرد سپس آنچه خدا نازل کرده بود بر او تلاوت کرد و
مزده بهتشش داد.

٤- رسول خدا ص ای علی بن ایطالب فرمود ای علی تو نسبت من بمنزلة هبة الله هستی اذ آدم
و بمنزله سام اذ نوح و بمنزله اسحق اذ ابراهيم و بمنزله هرون اذ موسى و بمنزله شمعون اذ عيسى
جز آنگه پیغمبری، پس اذ من نیست ای علی تو وصی و خلیفه منی هر که وصایت و خلافت تو را
منکر شود اذ من نیست و من اذ او نیستم و من روز قیامت خصم اویم ای علی تو افضل امتي در
فضل و پیشتر همه در اسلام و پیشتر همه در علم و حلمیتر و دلدادتر و سخاوتمندتر همه ای ای علی پس
از من تو امام و امیری و تو صاحب و سروری و وریری و درامت من مانند تداری ای علی تو قسمت
کن بهشت و دوزخی بدوسنی تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نیکان تمیز یابند و مؤمنان از
کافران جدا گردند .

المجلس الثاني عشر يوم الثلاثاء

لثلث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه الكوفي رضي الله عنه قال حدثنا محبذ بن الحسن بن احمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابي جابر عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمر وبن شمر عن جابر عن ابي جعفر العساقري رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي اذا نظر الى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم اهله علينا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام و تلاوة القرآن و العون على الملوء والصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان و سلمه لنا وتسليمها هنا حتى ينقضي شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معاشر المسلمين اذا طلخ هلال شهر رمضان غلت مردة الشياطين و فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و ابواب الرحمة و غلقت ابواب النار واستجيب الدعاء و كان الله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار و نادى مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفرا لله اعط كل منفق خلفا اعط كل ممسك تلقا حتى اذا طلخ هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدو الى جوائزكم فهو يوم الجайزة ثم قال ابو جعفر علیه السلام اما الذي نفسى بيده ما هي بجایزة الدنانير والدرامه .

مجلس دو آزاده هم سه شنبه سه روزه مانده از شعبان سال ٣٦٧

١ - امام بنجم فرمود چون چشم دسولخدا بهاء رمضان میامناد رو بقبله میکرد میفرمود خدای آن را نو کن بر ما بامنیت و اینمان و تندرستی و مسلمانی وعافیت سراپا و روزی فر او آن و دفع یساری و تلاوت قرآن و کمله بر نماز و روزه خدای ما را برای ماه رمضان سالم دار و آن را برای ما سلامت دار و از ما دریافت کن تا ماه رمضان بگذرد و ما را آمرزیده باشی سپس رو بمردم میکرد و میفرمود ای گروه مردم مسلمان چون ماه نو رمضان بر آید شیاطین متبرد در بند شوند و دوهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت گشوده گردند و درهای دوزخ بسته شوند و بدعا مستجاب گردد و برای خدای عزوجل نزد هر افطاری آزاد شد کانی باشند که آنها را از دوزخ آزاد کند و هرشب منادی فریاد زند آیا خواهشمندی هست ؟ آیا آمرزش جوئی هست ؟ خدایا بهر خریج کنی عوض بده و بهر مسکی تلف بده تاچون هلال شوال بر آید فریاد شود بمذاق که فردا برای جائزه های خود حاضر باشید که فردا روز جائزه است سپس امام بنجم فرمود هلا بدانکه جانم بdest او است این جائزه بول طلا و نقیر نیست .

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم المعادى قال حدثنا احمد بن جبيه الجرجاني المذكر قال حدثنا ابواسحق ابراهيم بن بلال قال حدثنا ابومحمد قال حدثنا ابوعبد الله محمد بن كرام قال حدثنا احمد بن عبد الله قال حدثنا سفيان بن عيينة قال حدثنا معاوية بن ابي اسحق عن سعيد بن جبير قال سئلت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان و عرف حقه قال تهياً يابن جبير حتى احدثك بما لم تسمع اذناك و لم يمر على قلبك و فرغ نفسك لما سئلته عنه فما اردته فهو علم الاولين والاخرين قال سعيد بن جبير فخررت من عنده فتهيأت له من الغد فيكررت اليه مع طلوع الفجر فصلت الفجر ثم ذكرت الحديث فحول وجهه الى فقال اسمع مني ما اقول سمعت رسول الله ﷺ يقول لوعلمتم مالكم في رمضان لزدمكم تبارك و تعالى شكرأ اذا كان اول ليلة غفر الله عز وجل لامتنى الذنب كلها سرها و علانيتها و رفع لكم الف درجة و بنى لكم خمسين مدينة و كتب الله عز وجل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة و ثواب نبى و كتب لكم صوم سنة و اعطاكم الله عز وجل . يوم الثالث بكل شعرة على ابدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في اعلاها اثنا عشر ألف بيت من النور وفي اسفلها اثنا عشر ألف بيت في كل بيت الف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم الف حلق مع كل ملك هدية و اعطاكم الله عز وجل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين ألف قصر في كل قصر سبعون ألف بيت في كل بيت خمسون

٢- سعيد بن جبير گوید بابن عباس گفتم ثواب کسی که ماه رمضان را روزه دارد و حق آن را بشناسد چیست ؟ گفت ای پسر جبير آمده باش تا بتلو حديشی گویم که گوشت نشینیده و بدلت نگذشته است دل خود را برای آنچه بر سیدی فارغ کن که آنچه خواستی علم اولین و آخرینست سعيد بن جبير گوید از نزد او یرون شدم و خودم را آمده کردم برای فردا، سپیدهدم نزد او رفتم و ناز بامداد را گذاردم و حدیث را باو یادآور شدم رو بمن کرد و گفت بشنو آنچه گویم، رسول خدا میفرمود اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر میکردد .
شب اول - خدا همه گناهان امتن را از عیان و نهان بیامزد و برای شما هزار هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد .

روز دوم- خدای عز و جل بهر گامی که بردارید عبادت یکسال و ثواب یک بیغمبر و روزه یک سال برای همان بتوسد .

روز سوم- بهرمه که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در زیر آن ۱۲ هزار و در نشیب آن ۱۲ هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی خودیه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد .

روز چهارم- خدا در بهشت خلد بشما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و دوسری هر

الف سریر علی کل سریر حوراء. بین یدی کل حوراء الف وصیفه خمار احديهن خیر من الدنيا وما فيها و اعطاكم الله . يوم الخامس في جنة المأوى الف الف مدینة في كل مدینة سبعون الف بيت في كل بيت سبعون الف مائدة على كل مائدة سبعون الف قصعة وفي كل قصعة ستون اف لون من الطعام لا يشبه بعضها بعضا واعطاكم الله عز وجل . يوم السادس في دار السلام مائة الف مدینة في كل مدینة مائة الف دار في كل دار مائة الف بيت في كل بيت مائة الف سرير من ذهب طول كل سرير الف ذراع على كل سرير زوجة من الحور العين عليهما ثلثون الف ذواقة منسوجة بالدر والياقوت تحمل كل ذواقة مائة جارية واعطاكم الله عز وجل . يوم السابع في جنة النعيم ثواب اربعين الف شهيد و اربعين الف صديق و اعطاكم الله عز وجل . يوم الثامن عمل ستين الف عابد وستين الف زاهد واعطاكم الله عز وجل . يوم التاسع ما يعطي الف عالم و الف معتكف والالف مرابط واعطاكم الله عز وجل يوم العاشر قضاء سبعين الف حاجة و يستغفر لكم الشمس والقمر والنجم والدواب والطير والسباع وكل حجر ومدر وكل رطب و يابس والحيطان في البحار والأوراق على الاشجار وكتب الله عز وجل لكم . يوم احد عشر ثواب اربع حجات و عمرات كل حجة مع نبی من الانبياء وكل عمرة مع صديق او شهيد وجعل الله عز وجل . لكم يوم اثنى عشران يبدل الله سیئاتکم حسنات و يجعل حسناتکم اضعافا و يكتب لكم بكل حسنة

کنیزک بهتر است از دنیا وما فيها .

روز پنجم - خدا در جنة المأوى بشما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان عذناه هزار کاش که در آن شصت هزار رنگ خوارک مختلف است

روز ششم - خدا در دار السلام بشما صد هزار شهر بدده که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صدهزار تخت طلا بطول هزار ذراع است و بر هر تختی ذنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسویرا صد هزار کنیزک بردارد .

روز هفتم - خدا در جنة نعيم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صديق دهد .

روز هشتم - خدا بشما مزد کردار شصت هزار عاپد و شصت هزار زاهد دهد .

روز نهم - خدا بشما عاطلی هزار عالم و هزار معتقد و هزار مرابط دهد .

روز دهم - هفتاد هزار حاجت از شما برآورد و خورشید و ماه و ستار کان و جانداران و پرنده و درنه و هرسنگ و کلوخ و هر تروخشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عزوجل برای شما آمرز شجوید .

روز یازدهم - ثواب چهار حجج و عمره که هر حجی با بیغمبری و هر عمره ای با صديقی با

شهیدی انجام شده باشد .

روز دوازدهم - خدا سیئتات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنه هزار هزار

حسنه بنویسد .

الف الف حسنة و كتب الله عز وجل . لکم يوم ثلثة عشر مثل عبادة اهل مکة والمدینة واعطا کم الله بكل حجر ومدر ما بين مکة و المدینة شفاعة ويوم اربعة عشر فکانها لقيتم آدم و نوح و بعدهما ابراهيم وموسى و بعده داود و سليمان وکانها عبدتم الله عز وجل مع کل نبی مائتی سنة وقضى لكم . يوم خمسة عشر حوايج من حوايج الدنيا والآخرة و اعطاكم الله ما يعطي ايوب واستغفر لكم حملة العرش و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة اربعين نورا عشرة عن يمينكم و عشرة عن يسارکم و عشرة امامکم و عشرة خلفکم و اعطاكم الله عز وجل . يوم ستة عشر اذا خرجتم من القبر ستين حلقة تلبسوها ونافقة ترکبونها وبعث الله اليکم غمامۃ تظلکم من حرذلك اليوم ويوم سبعة عشر يقول الله عز وجل اني قد غفرت لهم ولابائهم و رفعت عنهم شدائدهم يوم القيمة و اذا كان يوم ثماني عشر امر الله تبارك وتعالی جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل وحملة العرش والکروبيين ان تستغفر والامة محمد^{صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ} الى السنة القابلة و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة ثواب البذرین فذا كان يوم الناسع عشر لم يبق ملك في السوات والارض الا استاذنا ربهم في زيارة قبورکم كل يوم و مع کل ملك هدية و شراب فذا تم لكم عشرون يوما بعث الله عن و جل اليکم سبعين الف ملك يحفظوکم من کل شيطان رجيم و كتب الله عز و جل لكم بكل يوم صمت صوم مائة سنة و

روز سیزدهم - خدا مانند ثواب اهل مکه و مدینه بشما دهد و بهر سنک و کلوخی میان مکه و مدینه شفاعت بشما بخشد .

روز چهاردهم - گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهيم وموسى وسپس داود و سليمان و گویا با هر پیغمبری دویست سال خداراعبادت کردید .

روز پانزدهم - حوابیچی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و بشما بدده آنچه بایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزشجویند و خدای عزوجل روز قیامت بشما چهل نور عطا کنند از هر سنتی ده نور :

شانزدهم - از قبر که در آئید خدا شصت حله بشما دهد تا در بر کنید و ناقه ایکه سوار شوید و ابریکه از گرمای آنروز بر شما سایه کنند .

هفدهم - خدای عزوجل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتمن .

هیجدهم - خدای تبارک و تعالی بجهرئیل و میکائيل و اسرافیل ر حاملان عرش و کروبین دستور دهد برای امت محمد صم تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون بشما عطا کنند .

نوزدهم - فرشتهای در آسمانها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گواراشمارا زیارت کنند .

بیستم - خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کنند و برای هر روز ثواب صد سال روزه بشما بنویسد و میان شما و آتش خندقی نهاد و بشما ثواب

جعل بينكم و بين النار خندقا و اعطاكم الله ثواب من قراء التورية والانجيل والزبور والفرقان و كتب الله عز وجل لكم بكل ريشة على جبرئيل عبادة سنة و اعطيكم ثواب تسبيع العرش و الكرسي و زوجكم بكل آية في القرآن الف حور، يوم احد وعشرين يوسع الله عليكم القبر الف فرسخ ويرفع عنكم الظلمة والوحشة و يجعل قبوركم كقبور الشهداء و يجعل وجهكم كوجه يوسف عليه السلام بن يعقوب عليه السلام و يوم اثنين وعشرين يبعث الله عز وجل اليكم ملك الموت كما يبعث الى الانبياء و يدفع عنكم هم الدنيا و عذاب الآخرة و يوم الثالثة وعشرين تمرون على الصراط مع النبيين والصديقين و الشهداء و كانوا اشبعتم كل بيته من امتى وكسوتهم كل عريان من امتى و يوم اربعة وعشرين لاتخرجون من الدنيا حتى يرى كل واحد منكم مكانه من الجنة ويعطي كل واحد ثواب الف مريض والف غريب خرجوا نبي طاعة الله عز وجل واعطاكم ثواب عتق الف رقبة من ولد اسماعيل و يوم خمسة وعشرين بني الله عز وجل لكم تحت العرش الف قبة خضراء على رأس كل قبة خيمة من نور يقول الله تبارك وتعالى يا ملة محمد انا ربكم وانتم عبيدی و امائی استظلوا بظل عرشي في هذه القباب وكلوا واشربوا هنيئاً فلا خوف عليكم ولا انتم تحزنون يا ملة محمد وعزتي وجلالي لا يعشقكم الى الجنة يتعجب منكم الاولون والاخرون

کسی دهد که تورات و انجیل و ذبور و فرقان را خوانده و بشماره پرهای جبرئیل بشما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی بشما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند.

بیست و یکم- هزار فرسخ کورشما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن بیرد و مانند گور شهداش سازد و روی شمارا چون روی یوسف بن یعقوب کند.

بیست و دوم- ملک الموت را بوضم انبیاء بالین شما فرستد واز شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخر ترا بگرداند.

بیست و سوم- با پیغمبران و صدیقان و شهیدان بر صراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امتم را سیر کرده و هر عربان امتم را پوشیده اید.

بیست و چهارم- از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت بییند و ثواب هزار بیمار و هزار غریب در رامخدا بشما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بندۀ از اولاد اسماعیل بشما عطا کند.

بیست و پنجم- خدای عزوجل برای شما بنا کند ذیر عرش هزار گنید سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عزوجل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شماید بندگان و گنیزان من در این گنبدها ذیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزم و جلال خودم شما را چنان بیهشت برم که اولین و آخرین در شگفت مانند

ولاتوجن کل واحد منکم بالف تاج من نور و لارکبن کل واحد منکم علی ناقه خلقت من نور و رمامها من نور و فی ذلك الزمام الف حلقة من ذهب فی کل حلقة ملك قائم علیها من الملائكة بید کل ملك عمود من نور حتی يدخل الجنة بغير حساب و اذا كان يوم ستة و عشرین ينظر الله اليکم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها الا الدماء والاموال وقدس بینکم کل يوم سبعین مرة من الغيبة والکذب والبهتان ويوم سبعة و عشرین فکانما نصر تم کل مؤمن و مؤمنة و کسوتم سبعین الف عاری وخدمتم الف مرابط و کانما قرأتم کل کتاب انزل له الله عز وجل علی انبیائه ویوم ثمانیة و عشرین جعل الله لكم فی جنة الخلد مائة الف مدينة من نور و اعطاكم الله عز وجل فی جنة المأوى مائة الف قصر من فضة و اعطاكم الله عز وجل فی جنة الفردوس مائة الف مدينة فی کل مدينة الف حجرة واعطاكم الله عز وجل فی جنة الجنال مائة ألف منبر من مسک فی جوف کل منبر الف بیت من زعفران فی کل بیت الف سریر من در و یاقوت علن کل سریر زوجه من الحور العین فاذا کان يوم تسعة و عشرین اعطاكم الله عز وجل الف الف محلة فی جوف کل محلة قبة بیضاء فی کل قبة سریر من کافور ابيض علی ذلك السریر الف فراش من السنديں الاخضر فوق کل فراش حوراء علیها سبعون الف حلقة و علی راسها ثمانون الف ذواابة کل ذوابة مکللة بالدر والیاقوت فاذا تم ثلثون يوما کتب الله عز وجل لكم بكل يوم مر علیکم ثواب الف شهید والفصیق و

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نوردادر و در آن مهار هزار حلقة طلا است و بهر حلقة فرشته است که عمود نور در دست دارد تای حساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم - خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدھی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد باراز غیبت و دروغ و بهتان باکش کند.

روز بیست و هفتم - گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار بر هنہ پوشانید و هزار مرذ بازرا خدمتکرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده اید.

روز بیست و هشتم- خدا در بهشت خلد صدهزار شهر نور بشما دهد و در جنة المأوى صدهزار کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صدهزار منبر مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی همسری از حور العین.

بیست و نهم- خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفید بیست و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سنديں سیز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد هزار حلله و بر سر ش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدرو یاقوت بوده.

سی ام- خدا بنویسد برای شما بهر دویی که بر شما گنبد نواب هزار شهید و هزار صدیق و بنویسد برای هر روزی نواب روزه دهزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیل درجه شما را

كتب الله عز وجل لكم عبادة خمسين سنة وكتب الله عز وجل لكم بكل يوم صوم الفي يوم ورفع لكم بعدد ما انبت النيل درجات وكتب عز وجل لكم برادة من النار وجوائز أعلى الصراع وامانة من العذاب وللجنّة باب يقال له الريان لا يفتح ذلك إلى يوم القيمة ثم يفتح للصائمين والصالحات من امة محمد ﷺ ثم ينادي رضوان خازن الجنّة يا امة محمد هلموا إلى الريان فيدخل امتي في ذلك الباب إلى الجنّة فمن لم يغفر له في رمضان ففي اي شهر يغفر له ولا حول ولا قوّة إلا بالله وحسبنا الله ونعم الوكيل وفي هذا اليوم بعد المجلس حديثا آخر.

٣ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضا قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عبد الله بن موسى العبسى قال حدثنا مهمل العبدى قال حدثنا كريزة بن صالح البجري عن ابي ذر جندب بن جناده رضا قال سمعت رسول الله ﷺ يقول على ﷺ كلامات ثلاثة لان تكون لي واحدة منها احب الى من الدنيا وما فيها سمعه يقول اللهم اعنده واستعن به اللهم انصره وانتصر به فانه عبدك واخو رسولك ثم قال ابو ذر (ره) اشهد لعلى بالولاء والاخاء والوصية قال كربلا بن صالح وكان يشهد له بمثل ذلك سلمان الفارسي والمقداد وعمار وجاير بن عبد الله الانصاري وابواهيثم التيهان وخرزيمة بن ثابت ذو الشهادتين وابو ايوب صاحب منزل رسول الله ﷺ وهاشم بن عتبة المر قال كلهم من افضل اصحاب رسول الله ﷺ الحمد لله رب العالمين وصلوته على سيدنا ثم وعتره الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً .

بالا برد و بنويسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب ، بهشت را دریست بنام ریان که تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند که از امت محمدند هم و رضوان خازن بهشت جار زندای امت محمد بیاید بسوی ریان و امت من از این در وارد بهشت شوند هر که در ماه رمضان آمرزیده شود در چه ماهی آمرزیده شود؛ نیست جنیش و توانائی جز بخدا بس است مارا خدا و چه خوب و کبیلی است .

در اینروز پس از جلسه حدیث دیگری است - از ابی ذر جندب بن جناده رضا گفت شنیدم رسول خدام را علی ۱۰ سه جمله فرمود که اگر یکی از آنها ازمن بود دوستتر بود برای من از دنیا و مافیها شنیدم میفرمود بار خدایا کمکش کن و بکمکش خواه خدایا یاریش کن و یاریس خواه ذیرا او بنده تو رسول تو است سپس ابوذر گفت گواهی برای علی ۱۰ بولا و اخوت و وصیت کریزة بن صالح را وی حدیث از ابوذر گوید گواهی میدادند برای علی ۱۰ بمانند همین سلمان فارسی ، مقداد و عمار و جابر بن عبد الله انصاری ، ابوالهیثم تیهان ؛ خرزيمة بن ثابت ذو الشهادتين و ابو ایوب میزان پیغمبر هم و هاشم بن عتبه مرقال که همه از افضل اصحاب رسول خدا هم بودند والحمد لله رب العالمين .

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن الحسين عن محمد بن جمهور وعن محمد بن زياد عمن سمع محمد بن مسلم الشقفي يقول سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقي (ع) يقول ان الله تبارك و تعالى ملائكة موكلين بالصائمين يستغفرون لهم في كل يوم من شهر رمضان الى آخره و ينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عباد الله وقد جمعتم قليلا و ستبشعون كثيرا بوركتم وبورك فيكم حتى اذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوهم ابشروا عباد الله فقد غفر الله لكم ذنبكم و قبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي قال حدثنا على بن الحسن بن علي بن فضل عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عليهما السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ان شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات ويمحو فيه السيئات ويرفع فيه الدرجات من تصدق في هذا الشهر بصدقه غفر الله له ومن احسن فيه الى ما ملكت يمينه غفر الله له ومن حسن فيه خلقه غفر الله له ومن كظم فيه غيظه غفر الله له ومن وصل فيه رحمة غفر الله له ثم قال صلوات الله عليه وآله وسلامه ان شهركم هذا ليس كالشهر انة اذا اقبل اليكم اقبل بالبركة والرحمة و اذا ادبر عنكم ادبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة و اعمال الخير

مجلیں سیزدھیں = روز جمعہ غرہ ماہ رمضان ۳۶۷

۸- امام پنجم میفرمود برای خدای تبارک و تعالی فرشتگانیست موکل بروزه داران که هر روز ماه رمضان تا پایانش برای آنها آمرزش جویند و هنگام افطار روزه داران را ندازنند که مژده گیرید بندگان خدا اند کی گرسنه شدید و بزودی بسیار سیر شوبده مبارک باشد و مبارک کنید تا شب آخر ماه رمضان با آنها نداشتند مژده گیرید بندگان خدا بتحقیق خدا گناهان شمارا آمرزید و توبه شمارا یافریفت نظر کنید که در آینده حکم نه خواهد بود.

۲- رسول خدا فرمود ماه رمضان ماه بزرگی است خدا حسناً ترا در آن دو چندان کندو سیسترا در آن محو کند و در جاترا بالا برد هر که در این ماه صدقه‌ای دهد خدا او را بیامرزد و هر که در آن احسان کند بملوکان خود خدایش بیامرزد و هر که خوشغلی کند خدایش بیامرزد و هر که خشم خود را فروخورد خدایش بیامرزد و هر که صله رحم کند خدایش بیامرزد سپس فرمود براستی این ماه شما چون ماههای دیگر نیست بر استی پون بشما رو کند با برگت و رحمت آید و چون از شما برود با آمرزش گناهان بروند این ماهیست که حسنات در آن دو چندان است و اعمال خیر در آن قبول

فيه مقبولة منكم في هذا الشهر لله عز وجل ركعتين يتطوع بهما غفر الله له ثم قال بِاللّٰهِ التَّعَظُّمْ
ان الشقى حق الشقى من خرج منه هذا الشهر ولم يغفر ذنبه فحيثما يخسر حين يفوز المحسنون
بجوائز الرب الكريم .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف
عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام قال
من كبر الله تبارك وتعالي عند المساء مائة تكبيرة كان كمن اعتق مائة نسمة .

٤ - حدثنا أبي رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق
الشهي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر
بن محمد عليهما السلام انه قال من سبع الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله تبارك وتعالي عنه سبعين نوعا
من البلاء ادناها الفقر .

٥ - حدثنا أبي ره قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد
عن ابن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نمير عن سلام المكي عن أبي جعفر الباقر
بِاللّٰهِ التَّعَظُّمْ قال اتى رجل النبي بِاللّٰهِ التَّعَظُّمْ يقال له شيبة الهمذاني فقال يا رسول الله انى شيخ قد كبرت سني
و ضفت قوتى عن عمل كنت عودته نفسى من صلوة و صيام و حج و جهاد فعلمى يا رسول الله
بِاللّٰهِ التَّعَظُّمْ كلاما ينفعنى الله بهو خف على يا رسول الله فقال اعدها فاعادها ثلاثة مرات فقال رسول الله
بِاللّٰهِ التَّعَظُّمْ ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بكت من رحمتك فادا صليت الصبح فقل عشر مرات
سبحان الله العظيم وبحمده ولا حولا ولا قوة الا بالله العلي العظيم فان الله عز وجل يعافيتك بذلك

است هر که در این ماه برای خدای عزوجل دور کمتر نماز نافله بخواهد خدا او را بیامزد سپس
فرمود بدیخت بحق کسی است که اینماهرا طی کند و گناهانش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار
باشد و خوشکرداران بجوائز پروردگار کریم کامیاب گردند .

٣ - امام ششم از پدرانش نقل کرده که هر کس شامگاه صد تکبیر گوید چون کسی باشد
که صد بندۀ آزاد کند .

٤ - امام صادق فرمود هر که خدارا هر روز سی بار تسبیح گوید خدای تبارک وتعالی از او هفتاد
نوع بلاء دفع کند که کمترش فقر است .

٥ - مردی بنام شیبه هذلی خدمت رسول‌الله ص آمد عرضکرد من پیره مردی سال‌غوردهام واز
کارهای نماز و روزه و حج و جهاد خود ناتوان شدم بار رسول الله بنم کلام سودمندی بیامزووظیفه‌ام
سبک کن حضرت فرمود دوباره بگو تا سه بار تقاضای خود را باز گفت رسول‌الله درخت و
کلوخی نیست جز آنکه از ضعف تو گریست چون نماز صبح بخوانی ده بار بگو سبحان الله العظیم
و بحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم براستی خدای عزوجل بوسیله آن تو را از

مِنَ النَّعْمَى وَالجُنُونِ وَالجَهَنَّمِ وَالْفَقْرِ وَالْهَرَمِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِلْدُنْيَا فَمَا لِلْآخِرَةِ فَقَالَ تَقُولُ فِي دِبْرٍ كَنْ صَلْوَةُ اللَّهِمَّ أَهْدِنِي مِنْ عَنْكَ وَأَفْضُلُ عَلَىَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَىَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَانْزِلْ عَلَىَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ قَالَ فَقَبِضَ عَلَيْهِنَّ بِيَدِهِ ثُمَّ مَضَى فَقَالَ رَجُلٌ لَابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَشَدَّ مَا قَبِضَ عَلَيْهِا حَالَثُكَفَّالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَا إِنْ وَافَى بِهَا يَوْمُ القيمةِ لَمْ يَدْعُهَا هَتَّمَدًا فَتَحَتَّ لَهُ ثَمَانِيَّةُ بَابَاتِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيْهَا شَاءَ .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنوكل رحمه الله قال حدثنا على بن الحسين السعداباهي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن زياد عن ابان و غيره عن الصاهق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح قبل الله منه صيامه فقيل لم يلبئ رسول الله ما القول الصالح قال شهادة ان لا اله الا الله و العمل الصالح اخرج الفطرة .

٧ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقى قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله عن ابي ايوب سليمان بن مقبل المدينى عن محمد بن ابي عميم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من جالس لنا عائبا او مدح لنا قاليبا او واصل لنا قاطعا او قطع لنا او اصلا او والي لنا عدوا او عادي لنا ولينا فقد كفر بالذى انزل السبع المثلثى والقرآن العظيم

٨ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عميم عن عبدالله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عَلَيْهِ السَّلَامُ عن آبائه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

کوری و دیوانگی و خوره و فقر و شکستگی عافت دهد عرضکرد یا رسول الله ابن برای دنیا است برای آخرت چه؟ فرمود در دنبال هر نمازی میگوئی اللهم اهندی من عنک و افسر علی من فضلك و انشر علی من رحیتك و انزل علی من برکاتک - خدا یا مرا از طرف خود رهمنانی کن و از فضل خود بر من بیافشان و از رحمت خود بر من پراکن کویید آنمرد با دست آنها را شاره گذاشت مردی بابن عباس گفت خالت چه محکم آنها را دریافت میکنند ؟ ۰ پیغمبر فرمود هلا اگر آنها را بروز قیامت برسانند و عمدآ ترک نکنند هشت در بهشت بروی او باز شود که از هر کدام خواهد وارد بیشتر گرد .

٦ - امام صادق فرمود هر که روزه خود را بگفتار شایسته یا کردار شایسته بایان دهد خدا روزه اش را قبول کنند با عرض شد یا بن رسول الله گفتار شایسته چیست؟ گفت شهادت ییگانگی خدا و کردار صالح ادای فطره است .

٧ - امام صادق فرمود هر که با عیبه کن ما مجالست کنند یا دشمن مارا مدح کنند یا با کناؤه کیفر مایهیومد کنند یا از بستگان ما کناره کیرد یا با دشمن مادوستی کنند یا بادوست مادشمنی کنند کلر است بدآنکه سبع منانی و قرآن عظیم را فروغ و ستداده

قال قال رسول الله ﷺ طوبی لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه اذ رضى عنه ربہ عز و جل وویل لمن طال عمره وسأله عمله فسأله منقلبه اذ سخط عليه ربہ عز وجل .

٩ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال . حدثنا ابي عن ايوب بن نوح عن محمد بن زياد عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احسن فيما بقى من عمره لم يؤخذ بما مضى من ذنبه ومن اساء فيما بقى من عمره اخذ بالاول والآخر .

١٠ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروور رحمة الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن بيته عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصيي و خليفتي و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسين سيدا شباب اهل الجنة ولدای من والاهم فقد والاپی ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناواهم فقد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهن فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم ونصر من اعوانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من انبیائک و رسليک ثقل و اهل بیت فعلى و فاطمة والحسین اهل بیتی و ثقلی فاذهب عنهم الرجس و طهربم تطهیرا

٨ - رسول خدا ص فرمود خوش باکسیکه طولانیست عرش و خوبست کردارش و خوش است  آخرتش برای اینکه خوشنود است ازاو پروردگارش عزو جل وای بر کسیکه طولانیست عرش و بد است آخرتش که خشمگین است بر او پروردگارش عزو جل .

٩ - رسول خدا ص فرمود هر که در آنچه از عرش مانده خوش رفتار باشد مواجهه از گذشته ندارد و هر که در آنچه از عرش مانده بد کردار شد ازاو تا آخر مواجهه دارد .

١٠ - پیغمبر ص فرمود على ع وصي و خليفه من و شوهر فاطمه بانوی زنان جهانیانست دختر من و حسن و حسين دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند منه هر که دوستشان دارد مرادوست داشته و هر که دشمنشان دارد مرا دشمن داشته و هر که از آنها دوری کند از من دوری کرده و هر که با آنها چفا کند بمن چفا کرده و هر که با آنها خوش فتاری کند بامن خوش فتاری کرده، پیرست کند خدا با کسیکه با آنها بیوندد و بیرد از کسیکه با آنها بیرد و یاری کند هر که به آنها کمک کند و واگذارد هر که آنها راوا کذا رد؛ خدا یا هر که از پیغمبران و رسولان بنهای دارد و خاندانی، على و فاطمه و حسن و حسين خاندان و بنه منند بیر از آنها بلیدی را و بخوبی پاکشان کن .

المجلس الرابع عشر

يوم الثلاثاء الخامس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمة الله قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان الله تبارك وتعالى في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء وطلقاء من النار الا من افطر على مسکر فإذا كان آخر ليلة منه اعتق فيها مثل ما اعتق في جميعه .

٢ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عميد الله بن عبد الله عن سمع ابا جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم لما حضر شهر رمضان وذلك لثالث بقين من شعبان قال لبلال نادى الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله واثن علىه ثم قال ايها الناس ان هذا الشهر قد حضركم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تغلق فيه ابواب النيران وتنفتح فيه ابواب الجنان فمن ادرك كمه فلم يغفر له فابعده الله ومن ادرك والديه فلم يغفر له فابعده الله و من ذكرت عنده فلم يصل على فلم يغفر له فابعده الله .

٣ . حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا علي بن سعيد العسكري قال حدثنا الحسين بن علي بن الاسود العجلي قال حدثنا عبد الحميد بن يحيى ابو يحيى الحمانى قال حدثنا ابوبكر

مجلیس چهاردهم = پنجم ماه رمضان سال ٣٦٧

١- امام صادق جعفر بن محمد عليه السلام فرمود براستی برای خدای تبارک و تعالی در هر شبی از ماه رمضان آزاد شده‌ها و رها شده‌هایی از دوزخ است مگر آنکه با مسکر افطار کند و در شب آخر آن شماره آنچه درهم ماه آزاد کرده آزاد کند .

٢- امام پنجم فرمود چون ماه رمضان میرسید پیغمبر سه روز از شعبان مانده بلال دستور می‌داد جار زند و مردم را جمع کند و بر منبر میرفت و حمد و ثنای خدای می‌کرد و می‌فرمود ای مردم این ماه بشما درآمد و آن سید ماهها است در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است بسته سود در آن درهای دوزخ و باز شود درهای بهشت هر که آنرا دریابد و آمر زیده شود خداش دور کند و هر که در خدمت پدر و مادر خود آمر زیده نشود خداش دور کند و هر که نام مرا بشنو و بر من صلوات نفرسته خداش دور کند .

٣- ابن عباس گفت شیوه رسول خدا صم بود که چون ماه رمضان می‌شد هر اسیری را آزاد می‌کرد

الهذلی عن الزهری عن عبیدالله بن عبد الله عن ابن عباس قال كان رسول الله ﷺ اذا دخل شهر رمضان اطلق كل اسیر واعطى كل سائل .

٤ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی قال حدثنا محمد بن الحسين ابن ابی الخطاب قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عن ابی عبد الله جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال قال الحسن بن علي عليهما السلام رسول الله ﷺ يا ابا ما جزاء من زارك فقال من زارني او زار اباك او زار اخاك كان حفانا علي ان ازوره يوم القيمة حتى اخلصه من ذنبه .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل رحمه الله قال حدثنا على بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر عليهما السلام انه قال لكل شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان .

٦ - حدثنا الحسين بن احمد ره قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن محبوب عن جمیل بن صالح عن فضیل بن یسار عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعید عن النضرین سوید عن یحییی الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد بن طریف عن ابی جعفر الباقر عن ابیه عن جده عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ من قرأ عشر آیات في ليلة لم يكتب من الغافلین ومن قرأ خمسین آیة كتب من الذاکرین ومن قرأ مائة آیة كتب من القانتین ومن قرأ مائی آیة كتب من الخاشعین ومن قرأ ثلاثة مائة آیة كتب من الفائزین ومن قرأ خمس مائة

و بهر سائل عطا من داد .

٤ - حسن بن علي (ع) برسولخدا ص گفت پدرجان جزای کسیکه تو را زیارت کند چیست ؟ فرمود هر که مرا یا پدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت اورا زیارت گنم تا از گناهانش رها کنم .

٥ - امام پنجم فرمود هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه و میزانست ،

٦ - جعفر بن محمد (ع) فرمود حافظ قرآن وعامل بقرآن همراه سفره گرامند .

٧ - رسولخدا ص فرمود هر که شبی ده آیه قرائت کند از غافلان نوشته شود و هر که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکران نوشته شود و هر که صد آیه قرائت کند از عابدان نوشته شود و هر که دویست آیه بخواند از خاشعان نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از کامیابان نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او قسطواری نویسند و

آية کتب من المجهودین و من قراؤ الف آیة کتب له قسطار والقسطار خمسون الف مشقال ذهب والمثقال اربعة وعشرون قیراطا اصغرها مثل جبل احد و اکبرها مابین السماء والارض .

٨ - حدثنا ابی رحمة الله قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائني عن الحسين بن ابی الملا عن ابی عبیدة الحذاء عن ابی جعفر الباقر علیہما السلام قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا عبدالله ابشر فقد قبل الله وترك .

٩ - حدثنا الحسين بن ابرهيم (ره) قال حدثنا علی بن ابرهيم عن ابیه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم من سلك طريقا يطلب فيه علماما سلك الله به طريقا الى الجنة فان الملائكة لتنضع اجنحتها لطالب العلم رضى به وانه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الارض حتى الحوت في البحر وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وان العلماء ورثة الانبياء ان الانبياء لم بورثوا دينارا ولا درهما ولكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر .

١٠ - حدثنا محمد بن موسى بن المتبوك قال حدثنا علی بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابی عبدالله قال حدثنا ابو عبدالله الجاموراني عن الحسن بن علی «ن ابی حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مجالسة اهل الدين شرف الدنيا والآخرة .

قسطار پنجاه هزار مشقال طلا است و هر مشقالی بیست و چهار قیراط که کوچکترش چون کوه احد است و بزرگترش میان آسمان و زمین .

- امام پنجم فرمود هر که در نماز و تر معوذتین وقل هو الله احد بخواند باو گویندای بنده خدا مژده کیر که خدا و تر تورا پذیرفت .

- رسوخدا (من) فرمود هر که راهی رود که در آن علمی جو بیدخدا اورا داهی برد که بیهشت در آورد زیرا که فرشتگان پرهای خود را برای طالب علم بگسترانند از پسند او و براستی همانا برای طالب علم آمرزشجوید هر که در آسمان و زمین است تا برسد بماهیان دریا و فضل عالم بو عابد چون فضل ماه است بر سایر اخترها در شب چهارده و براستی علماء و اوثان بیغمیرانند زیرا پیغمبران دینار و نه درهمی به اردند ندادند ولی علم را بارث دادند هر که از آن اخذ کند بهره فراوانی گرفته .

١٠ - امام صادق جعفر بن محمد از گفته بدرانش فرمود همنشینی اهل دین شرف و دنیا و آخرت است .

١١ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة قال حدثني ابي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يا علي انت اخي ووزيرى وصاحب لواء فى الدنيا والآخرة وانت صاحب حوضى من احبك اجنبى ومن ابغضك ابغضنى .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة لثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه لاصحابه الا اخبركم بشيء انتم فلعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب قالوا بلى قال الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره والحب في الله والموازنة على العمل الصالح يقطعان دابرها والاستغفار يقطع وتبينه ولكل شيء زكوة وذمة الابدان الصيام .

٢ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى الكميد اني قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هرون قال حدثنا ابوبيزيد عن حسين عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين (ع) عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار والدعاء فاما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء واما الاستغفار ففي محى به ذنوبكم .

١١ - رسول خدا فرمود ای علي تو برادر، وزير و پرچمدار من در دنیا و آخرت و تو صاحب حوضی هر که دوست دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمن من باشد .

مجلیس پانزدهم = روز جمعه هشتم ماه رمضان ٣٧

١ - رسول خدا ص فرمود باصحاب خود آیا بشما خبر ندهم از چیزی که اگر عمل کنید شیطان باندازه مشرق تا مغرب از شما دور شو ؟ عرض کردند چرا بایار رسول الله؛ فرمود روز مریش را سیاه کند و صدقه بشتش را میشکند و دوستی برای خداوه مهستی در کار خیر دنباله اشرا میبرند و آمرزش جویی و تینش را میبرد و هرچه زکوتی دارد و زکوة تن هارو زده است .

٢ - امیر مؤمنان ع فرمود بر شما باد در ماه رمضان بکثر استغفار و دعاء امداد عاء و سیله دفع بلا است واما استغفار و سیله معو کنایان شماست .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ره قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائهما قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى كره لى ست خصال وكرهتهن للاروچیاء من ولدی (ع) و اتباعهم من بعدي العبث في الصلة والرفث في المصوم والمن بعد الصدقة و اتیان المساجد جنبًا والتطلع في الدور والضحك بين القبور .

٤ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم ره قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ان عدة الشهور عند الله اثنى عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض فقرة الشهور شهر الله عز وجل وهو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن في اول ليلة من شهر رمضان واستقبل الشهر بالقرآن

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصلباني عن سليمان بن داود المتنقري عن حفص بن غياث قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرني عن قول الله عز وجل شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن كيف انزل القرآن في شهر رمضان و انما انزل القرآن في مدة عشرين سنة اوله و آخره فقال ﷺ انزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى بيت المعمور ثم انزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة .

٦ - حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهيم بن عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائهما عليهما السلام

٣ - رسولنا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی شش خصلترا برایم بدداشت و من هم برای اوصیاء از فرزندانم و پیروانم بددارم پس از خودم بازی درنمایز، جماع درروزه ، منت پس از صدقه ، جنب رفتن در مساجد، سر کشی در خانهها ، خنده میان گورها .

٤ - جعفر بن محمد ع فرمود براستی شماره ماههای سال نزد خدای عزوجل دوازده ماه است در دفتر خدا از روزیکه آسمان و زمینرا آفریده جبهه درخشان ماهها ماه خدای عزوجل است و آن ماه رمضانست و دل ماه رمضان شب قدر است و قرآن در اول شب ماه رمضان نازل شده و ماه رمضان از با قرآن استقبال کن .

٥ - جعفر بن غياث گوید بامام صادق ع گفتمن خبر ده از گفته خدای عزوجل ماه رمضانی که نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده و همانا قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؛ فرمود همه قرآن در ماه رمضان به بيت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بيت المعمور نازل شده است .

قال قال رسول الله ﷺ ستذهب بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مؤمن الا اوجب الله عزوجل له الجنة و حرم جسده على النار .

٧ - حدثنا محمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا على بن الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال ان بخراسان لبقة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلايزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفع في الصور فقيل له يابن رسول الله و اية لبقة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه و كتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب الف عمرة مقبولة و كنت انا و آبائي شفعاؤه يوم القيمة

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي الصلت عبدالسلام بن صالح الهروي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله مامنا الا مقنول شهيد فقيل له فمن يقتلك يابن رسول الله قال شر خلق الله في زمانی يقتلني بالسم يدفنتی في دار مضيعة وبالاد غربة الا فمن زارني في غربتي كتب الله عزوجل له اجر مائة الف شهيد و مائة الف صديق ومائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر في ذمarna تناو جعل في الدرجات العلی من الجنة رفينا

٦ - رسول خدا ص فرمود محققاً یکی از پارههای تنم در زمین خراسان دفن شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند جز آنکه خدای عزوجل بهشت را بر او واجب کند و نتش را بر دوزخ حرام کنند .

٧ - ابوالحسن علي بن موسى الرضا ع فرمود براستی در خراسان بقعه است که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالاروند تا درصور بدمند باو عرض شد یابن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بعده باعی است از باعهای بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ص را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حجج مبرور و هزار عمره مقبولة و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت .

٨ - عبدالسلام بن صالح هروی گوید از رضا ع شنیدم میرمود بخدا نیست کسی از ما جز آنکه مقنول و شهید است باوعرض شد یابن رسول الله که شمارا میکشد؛ فرمود بدترین خلق خدادار زمان من مرا با زهر میکشد و سپس مرادرخانه گمگاه و بلاد غربت بخاک میسپارد هلا هر که مرا در غربتتم زیارت کند خدای عزوجل برایش ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حاج و عمره کننده و صد هزار مجاهد بنویسد و در زمرة ما محشور شود و در درجات عالی از بهشت رفیق ما باشد .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن(ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال قرأ في كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيعتي ان زيارتى تعديل عند الله عزوجل الف حجة قال قلت لا ي جعفر عليه السلام الف حجة قال اى والله والفالف حجة لمن زاره عارفا بحقه

١٠ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال له رجل من اهل خراسان يابن رسول الله رأيت رسول الله عليه السلام في المنام كانه يقول لي كيف انت اذا دفن في ارضكم بضعيت واستحفظتم وديعتي وغيب في شراكم نجمي فقال الرضا عليه السلام انا المدفون في ارضكم وانا بضعة من نبيكم وانا الوديعة والنجم الافق من زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فانا و آبائي شفاؤه يوم القيمة ومن كناشفعاؤه يوم القيمة نجا ولو كان عليه مثل وزر التقلين العجن والآنس ولقد حدثني ابي عن جدى عن ابيه عليه السلام ان رسول الله عليه السلام قال من رآني في منامه فقد رآني لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة احد من اوصيائى ولا في صورة احد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة

١١ - حدثنا محمد بن عمرالحافظ البغدادى قال حدثني ابو عبدالله محمد بن احمد بن ثابت بن كنانة قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس ابو جعفر الخزاعي قال حدثنا حسن بن الحسين العرنى قال حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن ابي يحيى عن ابن عباس قال صعد رسول الله عليه السلام

٩- ابي نصر بنى عليه السلام گويد در کتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام خواندم که بشيعيان من بر سانيد زيارت من برابراست نزد خداي عزوجل باهزار حج عليه السلام گويد بامام نهم گفت هزار حج، فرمود آري بخدا هزار هزار حجه است برای کسیکه او را با معرفت زيارت کند.

١٠- از امام هشتم روایت است که مردی خراسانی باو عرضکرد یا بن رسول الله من رسول خدا عليه السلام را در خواب دیدم عليه السلام گویا بمن میفرمود چطور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره ای از تن میں و امانت تن من بشما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، حضرت رض فرمود منم مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره هلا هر که مرا ذیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسدم و پدرانم روز قیامت شفیعان اوئیم و هر که ما شفیعان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گرچه بر او مانند گناهان انس و جن باشد بتحقیق برای من باز گفت پدرم از جدم اذ پدرس که رسول خدا عليه السلام فرمود هر که مرا در خواب بیند خود مرد دیده ذیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدي از اوصيائیم و نه د صورت احدي اذ شفیعیانشان و براستی خواب را است یکی از هفتاد جزء نبوتست.

١١- ابن عباس گويد رسول خدا عليه السلام بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جم شدند

المبیر فخطب واجتمع الناس اليه فقال يا معاشر المؤمنین ان الله عزوجل اوحى الى اني مقبوض وان ابن عمی عليا مقتول واني ایها الناس اخبر کم خبرا ان عملتم به سلمتم وان ترکتموه هلکتم ان ابن عمی عليا هواخی وهو وزیر خلیفتی وهو المبلغ عنی وهو امام المتقین و قائد الغر الماحصلین ان استرشدتموه ارشد کم وان تبعتموه نجوتی وان خالفتموه ضللتم و ان اطعتموه فالله اطعم وان عصيتموه فالله عصیتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نکشتم بیعته فیعیة الله نکشتم ان الله عزوجل انزل على القرآن وهو الذي من خالقه ضل و من ابتغی علمه عند غير على هلك ایها الناس اسمعوا قولی واعرفوا حق نصیحتی ولا تخلفو نی فی اهل بیتی الا بالذی امرتم به من حفظهم فانهم حامتی وقرباتی واخوتی و اولادی وانکم مجموعون ومسائلون عن الشقین فانظروا کیف تخلفو نی فیهم انهم اهل بیتی فمن اذاهم اذانی ومن ظلمهم ظلمنی ومن اذلهم اذلنی و من اعزهم اعزنی ومن اکرمهم اکرمنی ومن نصرهم نصرنی ومن خذلهم خذلنی ومن طلب الهدی فی غيرهم فقد کذبی ایها الناس اتقو الله وانظروا ما لانتم فائلون اذ القیتموه فانی خصم لمن اذاهم ومن کشت خ

حصمه اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم

فرمود ای گروه مردم مؤمن براستی خدا بن وحی کرده است که من جان میدهم و بسر عدم علی کشته میشود من بشما خبری میدهم که اگر بدان عمل کنید سالم مانید و اگر آنرا وانهید هلاک شوید براستی پسر عیم علی او برادر وزیر و خلیفه من است و او از طرف من تبلیغ کند و او است امام مقیمان و پیشوای دست و رو سفیدان اگر ازاو طلب ارشاد کنید شمارا ارشاد کند و اگر بیرو او شوید شمارا نجات دهد و اگر مخالفت او کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدارا اطاعت کردید و اگر نافرمانی او کنید خدارا نافرمانی کردید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کردید و اگر بیعت او بشکنید بیعت خدا را شکستید براستی خدای عزوجل فر و فرستاده قرآنرا برم و آنست که هر که مخالفتش کند گمراه است و هر که علم خود از نزد بزر علی جوید هلاک است ای مردم گفتار مرا بشنوید و حق اندرا ذمرا بشناسید و پس از من با خاندانم جز آنکه دستور حفظ آنها را دادم عمل کنید زیرا آنها حوزه من و خوبیشان و برادران و فرزندان منند و شما فراهم گردید و از تقیل باز برسی شوید بنگرید چگونه درباره آنها پس از من بوده باشید براستی آنها خاندان منند و هر که آزارشان کند مرا آزرده و هر که ستمشان کند مراستم کرده و هر که خوارشان کند مرا خوار کرده و هر که عزیزان داردم را عزیز داشته و هر که گرامیشان دارد مرا گرامی داشته و هر که یاریشان کند مرا یاری کرده و هر که دست از آنها برداشد دست از من برداشته و هر که از غیر آنها هدایت جوید مرانکنیب کرده ای مردم از خدا پیرهیزید و بنگرید چه خواهید گفت گاهیکه او را ملاقات کنید من خصم هر کس که آزارشان کند و هر که من خصمش باشم مغلوبش سازم این گفتار خود را میگویم و از خدا برای خود و شما آمرزش جویم.

المجلس السادس عشر

يوم الثلاثاء لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١٠ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسحاق قال حدثنا عبد الله بن وهب البصري قال حدثني ثوابه بن مسعود عن انس بن مالك قال توفي ابن عثمان بن مطعون (رض) فاشتد حزنه عليه حتى اتخاذ من داره مسجداً يتعبد فيه فبلغ ذلك رسول الله صلوات الله عليه وسلم فقال له يا عثمان ان الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبة نهانها امتى الجهاد في سبيل الله يا عثمان بن مطعون للجنة ثمانية ابواب وللنار سبعة ابواب افما يسرك ان لا ناتي بباباً منها الا وجدت ابنك الى جنبك آخذنا بحجزتك يشفع لك الى ربك قال بلى فقال المساكون ولنا يا رسول الله في فرط طلاق العثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ثم قال يا عثمان من صلی صلوة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عزوجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الججاد المصر سبعين سنة ومن صلی الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الججاد خمسين سنة ومن صلی العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعتقهم ومن صلی المغرب في جماعة كان له كحججة مبرورة وعمره مقبولة ومن صلی العشاء

مجلis شافعی دهم دوازدهم ماه رمضان ٣٦٧

١- انس بن مالك گفته بسری از عثمان بن مظعون رض مرد و بر او چنان غمنده شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن بعبادت پرداخت این خبر برسول خدا ص رسید باو فرمود ای عثمان بر استی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترك دنیا نوشته همانا رهبانیت امتم جهاد در زاه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت دراست و دوزخرا هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برایمی پسرت را یابی که در بهلوی تو است و دامت گرفته و بدرگاه خدا از توشفات میکند؟ گفت چرا مسلمانان گذشتندیار رسول الله ماهمه در مرک گذشتگان خود اجر عثمان را داریم؟ فرمود آری هر گذا امتنان صبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشینند ذکر خدا گوید تا آفتاب برآید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویین اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویین چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند نواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسماعیل دارد که هر کدام خانواده داشته باشد و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند نواب حج مبرور و عمره مقبولة دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند نواب

فی جماعة کان له کقیام لیله القدر

۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح بن سعد التمیمی عن ابیه قال حدثنا احمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منیب عن وهب عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارک وتعالی ملکاً اسمی سخائیل ياخذ البروات للمصلین عند كل صلوة من رب العالمین جل جلاله فادا اصبح المؤمنون وقاموا وتوضؤوا وصلوا صلوة الفجر اخذ من الله عزوجل برآة لهم مكتوب فيها انا الله الباقی عبادی وامائی فی حرزی جعلتکم وفي حفظی وتحت کتفی صیرتکم وعزتی لاخذلتکم واتم مغفورلكم ذنوبکم الى الظهر فادا کان وقت الظهر فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الثانية مكتوب فيها انا الله القادر عبادی وامائی بذلك سیئاتکم حسیات وغفرت لكم السیئات والحملتکم برضائی عنکم دارالجلال فادا کان وقت العصر فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الثالثة مكتوب فيها انا الله الجلیل جنده بری وعظم سلطانی عبیدی وامائی حرمت ابدانکم على النار واسکنتکم مساکن الابرار ودفعت عنکم برحمتی شر الاشرار فادا کان وقت المغرب فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الرابعة مكتوب فيها انا الله العجیب الکبیر المتعال عبیدی وامائی صعد ملائکتی من عند کم بالرضا وحق علی ان ارضیکم واعطیکم يوم القيمة منیتکم فادا کان وقت العشاء فقاموا وتوضؤوا

احیای شب قدر رادارد

۲-رسول خدا ص فرمود خدای تبارک و تعالی را فرشتهایست بنام سخائیل که وقت هر نمازی برآت برای نماز گذاران از خداوند رب العالمین دریافت میکند صیبح که مؤمنان برخیزند ووضو سازند و نماز فجر گذارند برآتی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است منم خدای باقی بندھا و کنیزه‌ام شما را در بناء خود دارم و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم بعزم خودم شما را و نگذارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون ظهر برخیزند ووضو و نماز بجا آرند برآت دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای تو انبندھا یعنی کنیزه‌ایم، سیئات شما را بدل به حسنهات کردم و سیئات شما را آمرزیدم و شما را برضای خود در دارالجلال وارد کردم وقت عصر که بهوضو و نماز برخیزند برآت سومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای جلیل جل ذکری و عظم سلطانی بندھ و کنیزه‌ایم تن‌های شمارا برآتش حرام کردم و شما را بمساکن ابرار در آوردم و بر حمّت خود شربدان از شمادفع کرد وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای عزوجل برآت چهارمی بگیرد که در آن نوشته منم خدای جبار کبیر متعال بندھ و کنیزه‌ایم فرشتگانم رضایتمد از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را خشنود کنم و روز قیامت آرزوی شمارا برآورم، وقت عشاء که وضو و نماز بجا آرند برآت پنجمی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته

وصلوا اخذ من الله عزوجل لهم البرائة الخامسة مكتوب فيها انى انا لله لا اله غيري ولارب سوای عبادی و امائی فی بیوتکم تطهرتم و الى بیوتی مشیتم و فی ذکری خضم و حقی عرفتم و فرائضی ادیتم اشہدک یا سخائیل و سایر ملائکتی انى قد رضیت عنهم قال فینادی سخائیل بثلاثة اصوات كل ليلة بعد صلوة العشاء یا ملائكة الله ان الله تبارک و تعالی قد غفر للمصلین الموحدین فلا يبیقی ملک فی السموات السبع الا استغفر للمصلین و دعائهم بالمداؤمة علی ذلك فمن رزق صلوة اللیل من عبد او امة قام الله عزوجل مخلصاً فتوضاً وضوءاً سابغاً و صلی الله عزوجل بنية صادقة و قلب سليم و بدن خاشع وعين دامعة جعل الله تبارک و تعالی خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف مالا يحصى عدهم الا الله تبارک و تعالی احد طرفی كل صف بالشرق والآخر بالغرب قال فاذا فرغ كتب له بعدهم درجات قال منصور كان الربيع بن بدر اذا حدث بهذا الحديث يقول این انت یا غافل عن هذا الكرم و این انت عن قیام هذا اللیل وعن جزیل هذا الشواب وعن هذه الكرامۃ

٣ - حدثنا الحسين بن ابراهیم رحمه الله قال حدثنا علی بن ابیه ابراهیم بن هاشم عن ابی الصلت الہروی قال ان المامون قال للرضا علی بن موسی عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك و علمك و زهدك و ورعك و عبادتك و اراك احق بالخلافة منی فقال الرضا عليه السلام بالعبودیة لله عزوجل افتخر بالزهد فی الدنيا ارجو النجاة من شر الدنيا وبالورع عن المحارم

است براستی منم خداییکه جز من معبد حقی نیست و بروگاری جز من نباشد بندهایم کنیزهایم در خانه‌های خود تطهیر کردید و بخانه من آمدید و در ذکر من اندر شدید و حق مرا شناختید و فرائض را ادا کردید ، گواهت گیرم ای سخائیل با فرشتگان دیگرم که من اذ آنها راضیم گفت سخائیل هر شب پس از نماز عشاء سه بار جار کشد که ای فرشتگان خدا براستی خدای تبارک و تعالی نماز گذاران یگانه پرست را آمرزید و برای ادامه آنها باین عمل دعا کند و هر بند و کنیز خدا که موفق به نماز شب شود برای خدای عزوجل از روی اخلاص و وضوه کامل گیرد برای خدا و به نیت درست و دل سالم و تن خاشع و چشم گریان نماز گذارد خدای تبارک و تعالی بست سرش نه صف فرشته نمد که شماره هر صف را جز خدا نداند یکسر هر صف مشرق باشد و دیگری مغرب گفت و چون فارغ شود بشماره آنها درجه برایش نوشته شود منصور یکی از راویان حدیث گوید چون ریبع بن بدر این حدیث را نقل میکرد میگفت ای غافل تو کجا می‌تو کجا می‌تو کجا می‌تو شب خیزی و درک این ثواب جزیل یا این کرامت .

٣ - مامون بحضورت رضا عرضکرد یا بن رسول الله من فضل و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را می‌دانم و تو را بخلافات از خود احق میدانم حضرت فرمود بیند کی خدای عزوجل افتخار کنم و بزهد در دنیا امید نجات دارم از شر دنیا و به ورع از حرامها امید فوز بینیتها دارم و بتواضع در دنیا امید

ارجو الفوز بالمعانم وبالتواضع في الدنيا ارجو الرفعة عند الله عزوجل فقال له المامون ان قد رأيت ان اعزل نفسي عن الخلافة واجعلها لك وابايعك فقال له الرضا عليهما السلام ان كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك فلا يجوز ان تخلع لباسه الله وتجعله لغيرك وان كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك ان تجعل لي ما ليس لك فقال له المامون يا بن رسول الله لا بد لك من قبول هذا الامر فقال لست افعل ذلك طائعا ابدا فمازال يجده به اياما حتى يئس من قبوله فقال له فان لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فلن ولی عهدي لتكون لك الخلافة بعدى فقال الرضا عليهما السلام وقد حدثني أبي عن آبائه عن أمير المؤمنين عن رسول الله عليهما السلام انی اخرج من الدنيا قبله مقتولا باسم مظلوما تبكي على ملائكة السماء وملائكة الأرض وادفن في ارض غربة الى جنب هرون الرشيد فبكى المامون ثم قال له يا بن رسول الله ومن الذي يقتلك او يقدر على الاسامة اليك وانا حي فقال الرضا عليهما السلام اما انى لواشاء ان اقول من الذي يقتلني لقلت فقال المامون يا بن رسول الله انما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الامر عنك ليقول الناس انك زاهد في الدنيا فقال الرضا عليهما السلام ما كذبت من ذلت خلقني ربی عزوجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وانی لاعلم ما تريد فقال المامون وما يريد قال الامان على الصدق قال لك الامان قال تريد بذلك ان يقول الناس ان على بن موسی لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه الآترون كيف قبل ولایة العهد طمعافی الخلافة فغضب المامون ثم قال انک تتلقاني ابداً بما اكرهه وقد امنت سطواتی

رفعت در درگاه خدا دارم مامون گفت من در نظر دارم از خلافت منعزل شوم و آنرا بتو واگذارم و با تو بیعت کنم حضرت فرمودا گراین خلافت از تو هست و خدایت عطا کرده رو انباشد جامه ایکه خدایت بوشیده بکنی و آنرا برای دیگری گذاری و اگر خلافت از تو بشادردا نباشد چیزیکه از تو نیست بشش دهی مامون گفت يا بن رسول الله بنناچار باید این امر را بپذیری فرمود بدخواه هر گز نبندیرم چند روزی به آنحضرت اصرار کرد تا نومید شد از قبول او و گفت اگر خلافت را پذیری و بیعت مرآ تغواهی باید ولی عهد من باشی و پس از من خلافت از آن تو باشد حضرت رضا فرمود بخدا بدرم از پدرانش از امیر مؤمنان از رسول خدا ص برای من باز گفت که من بزرگیش از تو مظلومانه از دنیا میروم و فرشته های آسمان و فرشته های زمین برم میگریند و در زمین غربت کنار هرون الرشید مدفون میشوم گریست و عرض کرد يا بن رسول الله تامن زندهام کی تو را میکشد وقدرت بر بدی کردن بتوداره، فرمود اگر بخواهم بگویم که مرآ میکشد تو امکن گفت يا بن رسول الله مقصودت از این گفتار اینست که خود را سیک بار کنی و این امر را از خود بگردانی تا مردم بگویند تو در دنیا زاهدی حضرت رضا فرمود بخدا از گاهیکه پروردگاری عزوجل مرآ آفریده دروغ نگفتم و بخاطر دنیا زهد نفر و ختم و من میدانم مقصودت توجیست؛ مامون گفت مقصودم چیست؟ فرمود در امان راست بگویم؛ گفت در امانی فرمود مقصودت اینست که مردم بگویند علی بن موسی زائد در دنیا نبود و بلکه دنیا نسبت باو پیر غبت بود آیا نمی بینید که بطعم خلافت قبول ولایت عهد کرد

فبألاه اقسم لئن قبلت ولابية العهد والاجير لك على ذلك فان فعلت والاضربت عنك فقل الرضاء لله
قد نهانى الله عزوجل ان القى بيدى الى التهلكة فان كان الامر على هذا فافعل ما بدارك وانا
اقبل ذلك على انى لاولى احدا ولا انقض رسمماً سنة واكون في الامر من بعيدمشيراً
فرضى منه بذلك وجعله ولى عهده على كراهة منه لله لذلك

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله
قال حدثنا ابی زہ قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله قال حدثنا ابی عن
تمحی بن ابی عمر عن مالک بن انس عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائے لله عن علی
لله قال جاء القراء الى رسول الله لله فقالوا يارسول الله ان للاغنیاء ما يعتقدون به وليس لنا
و لهم ما يعتقدون به وليس لنا و لهم ما يتصدقون به و ليس لنا و لهم ما يجاهدون به و ليس لنا
فقال لله من كبر الله تبارك و تعالى مائة مرة كان افضل من عتق مائة رقبة ومن سبع الله مائة
مرة كان افضل من سیاق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان افضل من حملان مائة فرس في
سبيل الله بسر جها و لجمها وركبها ومن قال لا لله الا الله مائة مرة كان افضل الناس عملاً ذلك اليوم

مامون بضم شد وگفت تو همیشه مرا بدانچه بد دارم برخورد کنی و خود را از سطوت من در امان
دانی بخدا قبول ولایت عهد نکنی تو را بدان مجبور سازم و اگر نپذیری گردنت را بزن
حضرت رضا فرمود خدا مرا نهی کرده که خود را بدست خود در هلاکت اندازم اگر کار بر این
منوال است هرچه خواهی بکن و من آن را پذیرم بشرط آنکه احدي را والی نکنم و احدي را
معزول نسازم و رسم و قانونی را انقض نکنم و دورا دور در این کار مشاوری باشم بدین داضی شد
و اورا بناخواه وی ولی عهد کرد.

مجلس هفدهم = نیمه ماه رمضان ٣٦٧

١- على ع فرمود فقراء نزد رسوله (ص) آمدنده و گفتند يا رسول الله تو انگران دارند آنچه بدان
بنده آزاد گشته و ما نداریم و آنچه بدان حجج گشته و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه
بدان جهاد گشته و ما نداریم، فرمود هر که صد بار الله اکبر گوید بهتر از آزاد گشدن صد بنده است
و هر که صد بار تسبیح خدا گوید بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید
بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا بازین و مهار و سوار آنها و هر که صد بار لا اله الا الله
گوید در آنروز گردادش از همه مردم بهتر باشد جز کسیکه بیفزاید گفت این خبر بتوانگران
رسیک آنهاهم چنان گردند فقراء خدمت پیغمبر بر گشته و گفتند يا رسول الله آنچه دستور دادی به

الا من زاد قال فبلغ ذلك الاغنياء فصنعوه قال فعادوا الى النبي ﷺ فقالوا يا رسول الله قد بلغ
الاغنياء ما قلت فصنعوه فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤته من يشاء .

٢- حديثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض). قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال
حدثنا ابوطالب عبد الله بن الصلت القمي قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن بن عن عاصم بن حميد
عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقي قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم
الماحي وفي تورية موسى الحادوفي انجيل عيسى احمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فماتاويل
الماحي فقال الماحي صورة الامنام وماحی الاوثان والازلام وكل معبد دون الرحمن قيل فدا
تاويل الحاد قيل يجاد من حاد الله و دينه قريبا كان او بعيداً قيل فما تاويل احسد قال حسن
ثناء الله عز و جل عليه في الكتب بما حمد من افعاله قيل فما تاويل محمد قال ان الله وملائكته
و جميع انبائة و رسله و جميع اهمهم يحمدونه و يصلون عليه و ان اسمه لمكتوب على العرش
محمد رسول الله و كان ﷺ يلبس من القلانس اليمنية والبيضاء والمعضية ذات الاذنين في الحرب
و كانت له عنزة يتکي عليها ويخر جها في العيدين فيخطب بها و كان له قضيب يقال له الممشوق
و كان له فساطط يسمى الكن و كانت له قصعة تسمى المنبعه و كان له قعب يسمى الري و كان
له فرسان يقال لاحدهما المرتجز ولآخر السكب و كان له بغلتان يقال لاحدهما دلد ولآخرى
الشهباء و كانت له ناقتان يقال لاحدهما العضباء ولآخرى الجذفاء و كان له سيفان يقال لاحدهما
ذوالفقار ولآخر العون و كان له سيفان آخران يقال لاحدهما المخدم وتلآخرى الرسوم و كان

توانگران رسیده و عمل کردند فرمود ابن فضل خداست بهر که خواهد بدهد .

٢ - امام بنجم فرمود نام رسول خدا (ص) در صحف ابراهيم ما هي است و در تورات موسى العادو
در انجيل عيسى احمد و در فرقان محمد (ص) است. عرض شدماهي يعني چه؟ فرمود نابود کن پتهاو و نتهاو
قمارها و هر معبدی جز خدای رحمن عرض شدمعنی الحاد چیست فرمود مبارزه کند با هر که با خدا و
دینش بستیزد خویش باشد یا بیگانه عرض شد احمد یعنی چه؟ فرمود خدای عزوجل در کتب خود او را
نیک ستد و عرض شدمحمد یعنی چه؟ فرمود بر استی خدا و فرشتگانش و همه یغمیرانش و رسولانش و همه
امتهايش او را تمجید کشند و بر او رحمت فرستند، نامش بر عرش نوشته است محمد رسول الله و آنحضرت
را شیوه بود از کلاههای یمنی می بوشید و در چنگ از کلاههای دو گوش مضری، عصای بیکان داری داشت
که بر آن تکیه میکرد و آن را در عیدها با خود بیرون می آورد و با آن خطبه میخواند عصای
دستی داشت بنام مشوق، چادری بنام کن کاسه ای بنام منبعه قدحی بنام ری دوا سبد داشت یکی دامر تجز
گفته، و دیگری راس سکب، دوا ستر داشت بنام دلدل و شهباء، دوناقه داشت بنام غشاء و جذعا و دو شمشیر
داشت بنام ذوالفقار و عون و دو شمشیر دیگر بنام مخنم و رسوم الاغی داشت بنام يعمور نام عمماهه اش
صحاب و زرهش ذات الفضول بود که سه حلقة نقره داشت یکی پیش و دو تا از پس نام علمش،

له حمار يسمى يغور وكانت له عامة تسمى السحاب وكان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلث حلقات فضة حلقة بين يديها و خلقتان حلفها وكانت له راية تسمى العقاب وكان له بغير يحمل عليه يقال له الدبياج وكان له لواء يسمى المعلوم وكان له مغفر يقال له الا سعد فسلم ذلك كله الى علي عليه السلام عند موته و اخرج خاتمه و جعله في اصبعه فذكر على عليه السلام انه وجد في قائمة سيف من سيوفه صحيفة فيها ثلاثة احرف صل من قطعك و قل الحق ولو على نفسك و احسن الى من اساء اليك قال و قال رسول الله عليه السلام خمس لا ادعهن حتى الممات الا كل على الحسين مع العبيد و رکوبی الحمار موکفا و حلبی العنز بیدی و لبس الصوف والتسلیم على الصبيان لتكون سنة بن بعده .

٣ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال دخلت على على بن موسى الرضا عليه السلام فقلت له يا بن رسول الله ان الناس يقولون انك قبلت ولایة العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا فقال عليه السلام قد علم الله كراهتي لذلك فلم اخیرت بين قبول ذلك وبين القتل اخترت القبول على القتل و يحتم اما علموا ان يوسف عليه السلام كان نبيا رسولا فلما دفعته الضرورة الى تولي خزانة العزيز قال له اجعلنى على خزانة الارض انى حفظ عليم و دفعت لي الضرورة الى قبول ذلك على اكراء و اجراء بعد الاشراف على الہلاك على انى مدخلت في هذا الامر الادخول خارج منه فالى الله المشتكى وهو المستعان .

عقاب بود و شتر حملش دبیاج و پرچمش معلم و خودش اسد همه اینها را وقت وفاتش بعلی ع داد خاتم خود را از انگشتش در آورد و بانگشت او کرد على ع فرمود در دسته یکی اذ مشیرها یش سه جمله نقش است پیوست کن با کسیکه از تو میبرد ، حق بگو گرچه بر ضررت باشد ، بهر که با تو بد کند خوبی کن رسول خدا ص فرموده پنج چیز است که تابیرم ترک نکنم خوردن بر روی زمین با بندهما سوار شدن بر الاغ بر همه ، دوختن بز بدست خودم و پوشیدن جامه بشمین و سلام بر کودکان تا روش پس ازمن باشد .

٣ - ریان بن صلت گوید خدمت امام هشتم رسیدم باو گفتمن یابن رسول الله مردم گویند تو ولايت عهد پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی آنحضرت فرمود خدا میدانست که من اذ آن بدم میآید ولی چون ناچار شدم میان قیول آن و میان کشته شدن قبول را بر کشته شدن پذیرفتم وای بر آنها نمیدانند که یوسف ع پیغمبر و رسول بود و چون بتصدی خزانه های عزیز مضطر شد باو گفت مرا بر خزانه های زمین مقرر کن ذیرا من نگهدار و دانا هستم و منم بقبول این موضوع مضطر شدم اذ روی اکراه و اجبار و نزدیک شدن به لاخت با اینکه من وارد این کار نشدم جز به وضعی که در آن مداخله ندارم بسوی خداست شکایت من واو است کمک خواسته ازاو .

٤ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ایه قال قال الرضا علیہ السلام من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب مثنا کان معنیاً في درجتنا يوم القيمة ومن ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبک عینه يوم تبکی العيون ومن جلس مجلساً يحيى فيه امرنا لم يتمت قلبه يوم تموت القلوب قال وقال الرضا علیہ السلام في قول الله عز وجل ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساءتم فلها قال ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساءتم فلها رب يغفر لها قال وقال الرضا علیہ السلام في قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب قال وقال الرضا علیہ السلام في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البر خوفاً وطمعاً قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم قال وقال الرضا علیہ السلام من لم يقدر على ما يكفر به ذنبه فليكشر من الصلوات على محمد وآلله فإنها تهدم الذنوب هدماً وقال علیہ السلام الصلة على محمد وآلله تعذر عند الله عز وجل التسبیح والتهلیل والتكبیر

٥ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا علی بن زیاد قال حدثنا الهیم بن عدی عن الاعمش عن یونس بن ابی اسحاق قال حدثنا ابوالصقر عن عدی بن ارطاة قال قال معاویة يوماً لعمر و بن العاص یا با عبد الله ایما ادھی قال عمرو انا للبدیهہ وانت للرواۃ قال معاویة قضیت لی علی نفسک و انا ادھی منك فی البدیهہ قال عمرو فاین کان دھاؤک یوم رفت المصاحف قال بها غلبتی یا ابا عبدالله افلا اسئلک عن شیء تصدقی فیه قال والله ان الكذب لقبيح فاسئل عما بدارك اصدقك

٤ - حضرت رضا فرمود هر که یاد مصیبیت ما کند و بگرید بداچه با ما کردنده روز قیامت با ما در درجه ما است و هر که یاد مصیبیت ما کند و بگرید و بگریاند دیسه اش گریان نشود روز یکمه همه دیده ها گریانست و هر که پنهانید در مجلسی که امر ما در آن زنده میشود دلش نمیرد روزیکه دله ا بگرید حضرت رضا در گفته خدای عزوجل (۲۶۱) اگر خوب کنید بخود خوب کردید و اگر بد کنید از آن خود شما است فرمود اگر خوب کنید بخود خوبی کردید و اگر بد کنید پرورد گاریست که یا مزد شما را فرمود در تفسیر (آیه سوره حجر ۸۵) چشم بوشی کن چشم یوشی خوبی - گذشت بدون گله - در تفسیر گفته خدای عزوجل (روم ۲۴) بشما مینماید برق را برای ترس و طمع - فرمود ترس نسبت بمسافر و طمع نسبت بمقیم است فرمود هر که توانا بر کفاره گناهانش نیست بسیار صلوات بر محمد وآل محمد فرستد که گناهان را ویران کنند اذین فرمود صلوات بر محمد وآل محمد نزد خدای عزوجل برابر با تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

٥ - یک روز معاویه با عمر و عاص گفت ای ابا عبدالله کدام ما زیر کتر و سیاستمدار تریم عمر و گفت من مرد بدیهه هستم و تو مرد اندیشه معاویه گفت بنفع من قضاوت کردی و من در بدیهه هم از تو زیر کترم عمر و گفت این زیر کی تو روز دفع مصاحف کجا بود گفت تو در آن بر من

فقاتل هل غششتني منذ نصختني قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لااقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد قال و اى موطن هذا قال يوم دعاني على بن ابي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ماترى يا ابا عبدالله فقلت كفؤ كريم فاشرت على بمبازته و انت تعلم من هو فعلمت انك غششتني قال يا امير المؤمنين دعاك رجل الى مبارزته عظيم الشرف جليل الخطير فكنت من مبارزته على احدى الحسينين اما ان تقتلها فتكون قد قتلت قتال الاقران و تزداد به شرفا الى شرفك و تخلو بملكك و امامن تعجل انى مرافقة الشهداء والصالحين و حسن اوئلك رفيقا قال معاويه هذه شر من الاولى والله انى لااعلم انى لو قتلتة دخلت النار ولو قتلني دخلت النار قال عذر و فما حملك على قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني احد بعدك .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عممه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من دان بديني وسلك منهاجى واتبع سنتى فليدين بتفضيل الائمة من اهل بيته على جميع امتي فان مثلهم فى هذه الامة مثل باب حطة فىبني اسرائيل .

٧ - حدثنا ابي زه قال حدثنا محمد بن احمد بن علي بن الصلت عن عممه عبدالله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن

غلهه كردی واکنون میخواهم از توچیزی پرسی و در جواب باهن راست بگو گفت بغداد روغ زشت است هرچه خواهی پرس که با توراست گویم معاویه گفت از روزیکه با من همراه شدی بن دغلی کردی یانه ؟ گفت نه گفت بخدا چرا من نیک گویم در همه میدانها ولی در يك میدان گفت کدام میدان گفت روزی که على بن ایطالب مرای میدان خود طلبید باتو مشورت کردم و گفتم چه رأی میدهی گفتی همسروی کریم است و بن نظر دادی که بمیدان او بروم و تواورا بخوبی میشناختی ومن دانستم که بامن دغلی کردی گفت اى امير المؤمنین مردی عظیم الشرف و بلند مقام تورا بمبازه دعوت کرده بود و یکی از دو سراجام خوش را داشتی يا اورا میکشنى وبهلوانی میکردی و شرف بر شرفت میافزو دودر سلطنت خود بی رقیب میشدی و يا بهمراهی شیدان و صالحان که چه خوب رفیقا نبیند میشناختی معاویه گفت این دغلی دیگر از اولی بدتر است بخدامن می دانستم که اگر اورا بکشم بدو ذخیره روم و اگر هم مرا بکشد بدو ذخیره روم و گفت پس چه باعث بود که با او بجنگی گفت ملك عقيم است و نباید این سخن را از من جز تو کسی بشنود .

٨ - رسول خدا فرمود هر که دین مرا دارد و راه مرا می دود و پیر قانون من است باید معقد به تفضیل ائمه خاندان من باشد بر همه امتیم ذیرا مثل آنها در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل .

٩ - امام پنجم فرمود خدا به رسولش وحی کرد که من از جعفر بن ایطالب چهار موضوع را

على الباقي قال اوحى الله عز وجل الى رسوله ﷺ انى شكرت لجعفر بن ابي طالب
اربع خصال فدعاه النبي ﷺ فاجبره فقال لولان الله اخبرتك ما شربت خمرا
فقط لاني علمت ان لوشربتها زال عقلى وما كذبت قطلان الكتب ينقص المروءة وما زنيت قظلانى
خفت انه اذا عملت عمل بى وما عبدت صنمأقط لاني علمت انه لا يضر ولا ينفع قال فضرب النبي
يده على عاتقه فقال حق الله عز وجل ان يجعل لك جناحين تطير بهما من الجنة .

المجلس الثانى من عشر

يوم الثلثاء لحادي عشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي شيخ لاصحاب الحديث قال اخبرنا ابو الحسن علي
بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التمتمى وابو جعفر محمد بن عثمان
بن ابي شيبة قالا حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل على الحسن بن
صالح قال حدثنا مسعود عن عطية عن جابر قال قال رسول الله ﷺ مكتوب على باب الجنة
لا اله الا الله محمد رسول الله على اخو رسول الله قبل ان يخلق الله السموات والارض بالفى عام ٠

٢ - حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي قال قرأت على احمد بن محمد بن سليمان
بن الحرس قلت حدثكم محمد بن علي بن خلف العطار فالحدث احسين الاشقر قال حدثنا عمر و
بن ابي المقدام عن ابيه عن سعيد بن جعير عن ابن عباس قال سألت النبي ﷺ عن الكلمات
التي تلقى آدم من ربها فتبا عليه قال سئل بحق محمد و على و قاطمة و الحسن والحسين

تقدير ميكتم بغيره او را خواست و با خبر داد عرض كردا گر خدا بتوكبر نداده بود من هم اظهار
نمیکردم من هر گز من تو شیدم زیرا می دانستم که اگر بنوشیدم میرود هر گز دروغ نگفته میزیرادروغ
نفس مردانگی است، زنا نکردم زیرا ترسیدم که بامن همان عمل بشود و هر گز بقی نیز سیدم زیرا
دانستم که ذیان و سودی ندارد گفت بیغمیر دست بر شاهزاد زد و فرمود بر خدا حق است که بتدو در
دهد تادر بهشت پرواژ کنی ٠

هجدهم هیچ چهل هم روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال ١٣٦٧

١ - رسول خدا فرمود نوشه بوده بر در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله على برادر رسول الله است پیش
از آنکه آفریده شوند آسمانها و زمینها بدو هزار سال
٢ - ابن عباس کوید پرسیدم از بیغمیر کلماتی را که آدم دریافت از پرورد گار خود و

الابتت على فتاب عليه.

٣ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب الفقيه شيخ لاهل الرى قال حدثنا اسماعيل بن محمد الصفار البغدادى قال حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة الكندى قال حدثنا عبدالرحمن بن شريك قال حدثنا ابي عن الاعمش عن عطاء قال سأله عايشة عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا كافر

٤ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب قال اخبرنا عبد الرحمن الخيطي قال حدثنا احمد بن يحيى الاذدي قال حدثنا حسن بن حسين العرنى قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ربعى عن حذيفة انه سئل عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا منافق

٥ - حدثنا محمد بن احمد الصيرفى وكان من اصحاب الحديث قال حدثنا ابو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولىبني هاشم قال حدثنا ابوالخير قال حدثنا محمد بن يونس البصري قال حدثنا عبدالله بن يونس وابوالخير قالا حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا ابو بكير المخعى عن شريك عن ابي اسحق عن ابي وايل عن حذيفة بن اليمانى عن النبي صلوات الله عليه عليه السلام انه قال على بن ابي طالب خير البشر ومن ابي فقد كفر

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا شهد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعرى عن محمد بن السندي عن على بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن ابي الزبير المكى قال رأيت جابرآ متوكيا على عصاه وهو يدور في سكك الانصار

توبه او را پذیرفت فرمود بحق محمد و على و فاطمه و حسن و حسين جز آنکه توبه ام پذیری و توبه اش را پذیرفت.

٣ - عطاء گوید از عایشه پر سیدم راجع بعلی بن ایطالب، گفت آن حضرت خیرالبشر است و شک نکند در آن جز کافر.

٤ - از حذیفه سؤال شد راجع به على (ع) گفت آن حضرت خیر البشر است و شک ندارد در آن جز منافق.

٥ - حذیفه بن یمان از یبغیر روایت کرده که فرمود علی بن ایطالب خیر البشر است و هر که ابا کند کافر است.

٦ - ابوزید مکی گوید من جابر را دیدم که عصا کشان در کوچه و محاذل انصار میگردید و می گفت على خیر البشر است هر که ابا کند کافر است ای گروه انصار فرزندان خود را بدوسی علی بن ایطالب پرورش دهید و هر که ابا کرد از مادرش وارسید.

و مجالسهم و هو يقول على خير البشر فمن ابي فقد كفر يا معاشر الانصار ادبووا اولادكم على حب علي فمن ابي فانظروا في شأن امه

٧ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن علي بن العباس الرازي قال حدثني ابي عبدالله بن محمد بن علي بن العباس بن هرون التميمي قال حدثني سيدى علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني اخي الحسن بن علي قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال النبي صلوات الله عليه وسلم انت خير البشر ولا يشك فيك الا كافر

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني جدي يحيى بن الحسن بن جعفر قال حدثني ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى قالا حدثنا نصر بن مزاحم عن ابي خالد عن زيد بن علي عن آبائه عن علي عليه السلام قال كان لي عشر من رسول الله صلوات الله عليه وسلم لم يعطهن احد قبله ولا يطاهن احد بعده قال لي يا علي انت اخي في الدنيا و اخي في الآخرة وانت اقرب الناس مني موقفا يوم القيمة ومنزلي ومنزلك في الجنة متواجهان كمنزل الاخوبين وانت الوصي وانت الولي وانت الوزير عدوك عدوى و عدوى عدو الله ووليك ولبي ولي ولئلا عزو جل

٩ - حدثنا عبدالله بن النضر بن سمعان التميمي الخرقاني (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المكى قال اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحق المدائى عن محمد بن زياد عن مغيرة عن سفيان عن هشام بن عروة عن ابيه عروة بن الزبير قال كنا جلوسا في مجلس في مسجد رسول الله صلوات الله عليه وسلم فتذاكرنا اعمال اهل بدر و بيعة الرضوان فقال ابو الدرداء يا قوم الا اخبركم باقل القوم مالا

٧ - بهروايت امام هشتم از جدش على بن ابي طالب فرمود که پیغمبر بن فرموده توئی خیر البشر و شک نکند در باره توجز کافر

٨ - على ع فرمود از طرف رسول خدا ده چيزی بن داده شد که بکسى پیش از من داده نشده و بکسى پس از من هم داده نشود فرمود ای على تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، استگاه تو روز قیامت از همه مردم بن زدیکتر است منزل من و تو در بهشت برابر همند چون منزل دوبرادر، توئی حق توئی ولی توئی وزیر، دشمنت دشمن عنست و دشمن من دشمن خدا دوست دوست منست و دوست من دوست خداست.

٩ - عروة بن زبیر گوید ما در مسجد رسول خدا ص انجمنی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو میکردیم ابو درداء گفت ای مردم من شماره آگاه نکنم از کسیکه مالش از همه

وأكثراهم ورعاً وأشدّهم اجتهاداً في العبادة قالوا من قال على بن أبي طالب عليه السلام قال فوالله إن
كان في جماعة أهل المجلس لا معرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الانصار فقال له ياعويمر
لقد تكلمت بكلمة ما وافقك عليها أحد ممن ذاتي بها فقال أبو الدرداء يا قوم اني فايل مارايت
وليقل كل قوم ممكم مارأوا شهدت علي بن أبي طالب عليه السلام بشو يحطات النجار وقد اعتزل عن
مواليه واحفني ممن يليه واستتر بمعيالات النخل فافتقدته وبعد على مكانه فقلت لحق بمنزله
فاذ اذا بصوت حزين ونفحة شجي وهو يقول الله كم من موبقة حملت عنى فقابلتها بنعمتك
وكم من جريرة تكررت عن كشفها بذكرك الله ان طال في عصيانك عمرى وعظم في الصحف
ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا أنا براج غير رضوانك فشغلى الصوت واقتفيت الاشرافاذا هو
على بن أبي طالب عليه السلام بعينه فاستمرت له فاخملت الحركة فركع ركعات في جوف الليل الغابر
ثم فزع إلى الدعا واللقاء والبث والشكوى فكان مما به الله ناجي ان قال الله افك في عفوك
فتنهون على خطئتي ثم اذكر العظيم من اخذك فتعظم على بيتي ثم قال آه ان انا قرأت في الصحف
سيئة انا ناسيها وانت مخصوصها فتقول خذوه في الله من مأخذك لاتتجهه عشراته ولا تنفعه قبيلته
يرحمه الملا اذا اذن فيه بالنداء ثم قال آه من نار تنضح الاكباد والكلى آه من نار نزاعة للشووى

کتر است وورعش یشترو کوشش او در عبادت فزو تر؟ گفتند او کیست؟ گفت على بن ایطالب ع
کوید بخدا هر که در انجمن بود از او روی گردانید و مردی از انصار یا و گفت ای عویمر سخنی
کننی که کسی با تو موافقت نکرد ابو درداء گفت ای مردم من آنچه دادید میگویم و شما هم باید
آنچه دیدید بگویید من خود على بن ایطالب رادر شویحطات نچار دیدم که از موالي خود کناره کرد
و از آنانکه همراه ویند مخفی شده و پشت نیطلها خلوت کرده من او را گم کرده بودم و از من
دور شده بود گفتم بمنزل خود رفته است بنا گاه آوازی حزین و آهنگی دلگذار شنیدم که میگفت.
«معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من برخوردی و در برابرش بنم دادی و چه بسیار
جنایتی که بکرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی معبودا اگرچه بمرازا کشید در نافرمانیت
عمر و بزرگ است در دفتر جرم من جر آمرزش آرزویی ندارم و جز رضایت امید نیست» این
آواز مرا بخود جلب کرد و دنبالش رفت و ناگاه دیدم خود على بن ایطالب است خود را از این پنهان
کردم و آرام حرکت نمودم چند رکتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس بدرگاه خدا مشغول
گریه وزاری و دعا و شکوه شد و در ضمن منابقاتش میگفت «معبودا در گذشت تواند یشم و خطایم
بر من آسان آید و یاد سختگیری تو افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود سپس فرمود آه اگر من در
نامه عملم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شمرنی و بگویی او دا بگیرید وای اذ این
گرفتاری که عشیره اش نتوانند نجاتش داد و قبیله اش سودی ندو نرسانند همه مردم بحال او رفت
گتند گاهیکه او را احضار نمایند سپس فرمود آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند
آه از آتش بر گتنده کباب از بتیخ آه از فروشدن در لجه شراره های سوزان در، گریه اند

آه من غمرة من ملهمات لطی قال ثم انعم فی البکاء فلم اسمع له حسأ ولا حر کة فقلت غاب عليه
) اليوم لطول السهر او قظه لصلوة الفجر قال ابو درداء فاتیته فاذا هو كالخشبة الملقاء فحر کته
 فلم يتحرک وزویته فلم يینز وقللت ان الله وانا اليه راجعون مات والله على بن ابی طالب عليه السلام قال
 فاتیت منزله مبادرأ انعاہ الیہم فقالت فاطمة (ع) بالبالدرداء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها
 الخبر فقالت هی والله يا ابو الدرداء الغشیة التي تأخذه من خشیة الله ثم اتوه بما فنضحوه على وجهه
 فافق ونظر الى وانا ابکی فقال مما بکاؤك يا ابو الدرداء فقلت مما اراه تنزله بنفسك فقال
 يا ابو الدرداء ولو رأیتني ودعی بي الى الحساب وايقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتني لائکة غلام
 وزبانیة فظاظاً فوقفت بين يدي الملك الجبار قد اسلمتني الاحباء ورحمتني اهل الدنيا لكن اشد رحمة
 ای بين يدي من لا تخفي عليه خافية فقال ابو الدرداء فوالله ما رأیت ذلك لاحدم من اصحاب
 رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن
 الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن علی بن النعمان عن
 داود بن فرقد قال سمعت ابی يسال ابا عبد الله الصادق عليه السلام متى يدخل وقت المغرب فقال اذا
 غاب كرسیها قال وما ترسیها قال قرصها قال متى تغیب قرصها قال اذا نظرت فلم تره .

شدتا از نفس افتاد و دیگر حس و حر کتی از او ندیدم گفتم خوابش رو بوده است برای شب نشینی
 طولانی او ، بیدارش کنم برای نماز بامداد نزد او رفتم و دینم چون چوبه خشکی افتاده او را
 جنبانیدم حر کت نکرد و شانیدمش نشستن نتوانست گفتم ان الله وانا اليه راجعون بخداعی بن ایطالب
 از دنیا رفته دوان بمنزلش رفتم که خبر مرک اورا بر سانم فاطمه ع فرمود داستان او چیست: باو گزارش
 دادم فرمود ای ابو درداء بخدا این همان غشی است که از ترس خدا باو دست میدهد رآب آوردند
 و بر چهره او پاشیدند و بهوش آمد و بن نگاه کرد که میگریستم فرمود ای ابو درداء برای چه
 گریه میکنی؟ گفتم از این آسیبی که بخود میزی، فرمود ای ابو درداء چطور باشی گاهیکه بینی
 مرا برای حساب دعوت کرده اند، بزم کاران کیفر را معاینه کنند و فرشتگان سخت گیر و دوزخیانان
 تندخو گرد مرا دارند و من در برابر ملک جبار ایستاده ام دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا به
 من دلسوژی کنند اینجا تو باید بیشتر بحالم رقت کنی در برابر کسیکه چیزی بر او پوشیده نیست
 ابو درداء گفت این حال را بخدا در هیچ کدام اصحاب رسول خدا ندیدم.

١٠ داود بن فرقد گوید شنیدم که پدرم از امام صادق ع پرسید کی وقت مغرب میشود؟ فرمود
 گاهیکه کرسی آن ناپدید شود گفت کرسی آن چیست؟ فرمود فرص خورشید است، گفت کی بنهان
 میشود؛ فرمود گاهیکه نگاه کنی و آن را نبینی.

١١ - حدثنا ابى رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى و موسى بن جعفر بن ابى جعفر البغدادى عن ابى طالب عبد الله بن الصلت القمى عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن ابى يزيد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

١٢ - حدثنا محمد، بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن : ابان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حرب بن عبد الله عن ابى اسامة زيد الشحام او غيره قال صعدت مرة جبل ابى قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغرب و اذما توارت خلف الجبل عن الناس فلقيت ابا عبد الله الصادق عليه السلام فاخبرته بذلك فقال لي ولم فعلت ذلك بئس ما صنعت اذما تصليها اذا لم ترها خلف جبل غابت او غارت مالم يتجل لها (يتجلى لها) سحاب او ظلمة تظلمها فاما عليك مشرقاك ومغربك وليس على الناس ان يبحثوا

١٣ - حدثنا ابى و محمد بن الحسن (رض) قالا حدثنا سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن والحسن بن على عن احمد بن هلال عن محمد بن ابى عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران قال قلت لا بى عبد الله عليه السلام في المغرب انار بما صلينا ونحن نخاف ان تكون الشمس خلف الجبل او قدستره امام الجبل فتال ليس عليك صعود الجبل.

١٤ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابى عمير عن محمد بن يحيى الخثعمى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول كان رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يصلى المغرب ويصلى معه حى من الانصار يقال لهم بنو سلمة مذازلهم على نصف

١١ - امام صادق ع فرمود هر گاه خورشیدنا پدیدشد وقت مغرب شده است.

١٢ - ابى اسامه زيد شحام يا دیگری گفت یکبار بالای کوه ابو قبیس بودم و مردم نماز مغرب میخوانند و من میدیدم که آفتاب غروب نکرده و پشت کوه رفته امام صادق را دیدار کردم و با او گزارش دادم بن فرمود چرا چنین کردی؟ بدکاری کردی هر گاه خورشید را بچشم خود ندیدی نماز مغرب را بخوان چه پشت کوه رود یا در افق فرو رو داشت که ابر رویش را نگرفته یاتاریکی بر آن سایه نیفکنده همانا تو مکلف بشرق و مغرب خود هستی و بر مردم بحث لازم نیست،

١٣ - سماعة بن مهران کوید بامام ششم عرض کردم راجع به مغرب که بسا میخوانیم و بیم داریم که خورشید پشت کوه باشد یا کوه آن را از ما پوشیده باشد؟ فرمود تو وظیفه نداری بالای کوه بروی.

١٤ - امام ششم میفرمود رسول خدا نماز مغرب را میخواند و خاندانی از انصار با اونماز میخواند، بنام بنی سلمه که نیم میل منزلشان دور بود و وقتی منزل خود بر میگشند جا های

میل فیصلون معه ثم ینصرفون الى منازلهم وهم یرون مواضع نبلهم .

١٥ - حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن على عن جده عبد الله بن المغيرة عن عبدالله بن بكير عن عبيد بن زارة عن أبي عبيد الله عليه السلام قال سمعته يقول صحبني رجل كان يمسى بالمغرب ويغلس بالفجر فكنت أنا أصلى المغرب اذا غربت الشمس و أصلى الفجر اذا استبان لي الفجر فقال لي الرجل ما يمنعك ان تصنع مثل ما اصنع فان الشمس تطلع على قوم قبلنا و تغرب علينا وهي طالعة على آخرين بعد قال فقلت إنما علينا ان نصلى اذا وجبت الشمس علينا و اذا طلع الفجر عندنا ليس علينا الا ذلك و على اولئك ان يصلوا اذا غربت عنهم .

١٦ - حدثنا أبي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن بشار العطار عن المسعودي عن عبدالله بن الزبير عن ابان بن تغلب والريبع بن سليمان وأبان بن ارقم وغيرهم قالوا ابسا من مكة حتى اذا كانوا بادى الاجفرا اذا نحن برجل يصلى و نحن ننظر الى شعاع الشمس فوجدنا في انفسنا فجعل يصلى و نحن ندعوه عليه حتى صلي ركعة و نحن ندعوه عليه و نقول هذا من شباب اهل المدينة فلما اتيته اذا هو ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتتنا ركعة فلما قضينا الصلاة قمنا اليه فقلنا جعلنا فدائك هذه الساعة تصلي فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت.

تیر خود را می دیدند.

١٥ - عبيد بن زرداره گوید شنیدم امام ششم میفرمود مردی با من همراه شد که نماز مغرب را تا شب تاخیر میکرد و نماز فجر را در تاریکی میخواند من مغرب را بمحض فرود شدن خورشید میخواندم و فجر را پس از روشی سپیده آن مرد بن گفت چرا مانند من عمل نکنی؟ آفتاب پیش ازما بر مردمی طلوع میکند و ازما که غروب کرد بر مردمی عیانت است، گفتم بمغض که از دیده ما غروب کرد بر ما است که نماز بخوانیم و چون سپیده بر ما دیده باید نماز صبح بخوانیم این وظیفه ما است و بر آنان لازم است که نماز مغرب را وقتی بخوانند که آفتاب از خود آنها غروب کند.

١٦ - ابان بن تغلب و ربيع بن سليمان و ابان بن ارقم و دیگران روایت کردند که اذ من میآمدیم تادر وادی اجفر از دور مردی را دیدیم نماز میخواند و هنوز شعاع خورشید بچشم مامیغورد نادل گران شدیم او نماز میخواند و ما بر او نفرین میکردیم تا یک رکعت نماز خواند و ما بر او نفرین گردیم و گفتیم این اذ جوانان مدینه است و چون نزد او رسیدیم دیدیم امام ششم جنفین محمد است فرود آمدیم و با او نماز خواندیم و یک رکعت از ما فوت شده بود چون نماز را تمام گردیم خدمتش رفتیم و گفتیم قربانت در این هنگام نماز میخوانی؟ فرمود بمغض که آفتاب ناپدید شد وقت میرسد.

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن محمد بن عيسى و ابى اسحق النهاوندى عن عبيد الله بن حماد قال حدثنا عبد الله بن سنان عن ابى عبد الله عليهما السلام قال و اقبل جيران ام ايمن الى رسول الله عليهما السلام فقالوا يا رسول الله ان ام ايمن لم تتم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى اصبحت قال فيبعث رسول الله عليهما السلام الى ام ايمن فجائزه فقال لها يا ام ايمن لا ابكى الله عينيك ان جiranك اتونى و اخبروني انك لم تزل في الليل تبكيين اجمع فلا ابكي الله عينك ما الذي ابكاك قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم ازل ابكي الليل اجمع فقال لها رسول الله عليهما السلام فقصيherا على رسول الله و رسوله اعلم فقالت تعظم على ان اتكلم بها فقال لها ان الرؤيا ليست على ما ترى فقصيherا على رسول الله قالت رأيت في ليلتي هذه كان بعض اعضائك ملقاً في بيتي فقال لها رسول الله نامت عينك يا ام ايمن تلد فاطمة الحسين فقربينه و تلينه فيكون بعض اعضائي في بيتك فلما ولدت فاطمة الحسين عليهما السلام فكان يوم السابع امر رسول الله عليهما السلام فحلق رأسه و تصدق بوزن شعره فضة و عق عنه ثم هيأته ام ايمن ولفته في برد رسول الله عليهما السلام ثم اقبلت به الى رسول الله عليهما السلام فقال يا رسول الله مرحبا بالحامل والمحمول يا ام ايمن

هچلیس فو ز د هنر روز جمعه هشت روز باخر رمضان ۳۶۷ مانده

١ - امام ششم فرمود همسایگان ام ايمن خدمت رسولخدا آمدند و عرضکردند يا رسول الله براستی ام ايمن دیشب از گرمه نغوا بیده و بی درهم گربست تاصبیح شد رسولخدا ص فرستاد ام ايمن خدمتش آمد باو فرمود ام ايمن خدا دیدهات را نگریاند همسایگان آمدند و بن گزارش دادند که تو همه شب را گربستی خد دیده گانت را نگریاند چرا گربستی فرمود يا رسول الله خواب هو لانا کی دیدم ر هه شب را گربسته، رسولخدا فرمود خوابت را بن بگو که خدا و رسولش بهتر میدانند؛ گفت بر من سخت است که آن را بگویم ، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرضکرد در این شب بخواب دیدم که گویا عضوی از بدن در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب فاطمه ام حسین را میزاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و باین مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد چون فاطمه حسین را زاید و روز هفتم شد رسولخدا ص دستور داد سروش را تراشیدند و به وزن مویش نقره صدقه داد و عقیقه اش گرد و ام ايمن او را آمده نمود و در برد رسولخدا پیچید و نزد رسولخدا ص فرمود مرحبا

٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن ابراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن شهاب بن مسلم عن حمران بن اعين عن أبي محمد شيخ لاهل الكوفة قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام اسر من معسكره غلامان صغيران فاتى بهما عبيدة الله بن زياد فدعا سجانا له فقال خذهذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلاتطعمهما ومن البارد فلاتسوقهما وضيق عليهما سجنهما و كان الغلامان يصومان النهار فاذاجنهما الليل اتيا بقرصين من شعير وكوز من ماء القراح فلما طال بالغلامين المكث حتى صارا في السنة قال احدهما لصاحبه يا أخي قد طال بنا مكثنا و يوشك ان تفني اعمارنا و تبلئ ابدانا فاذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا وتقرب اليه بمحمد صلوات الله عليه لمحة يوسع علينا في طعامنا و يزيدنا في شرابنا فلما جنهما الليل اقبل الشيخ اليهما بقرصين من شعير وكوز من ماء القراح فتناوله الغلام الصغير يا شيخ اتعرف مهدأ قال فكيف لا اعرف مهدأ وهونبيي قال افتعرف جعفر بن أبي طالب قـ و سيف لا اعرف جعفر وقد انبت الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء قال افتعرف على بن أبي طالب عليه السلام قال وكيف لا اعرف عليا وهو ابن عمنبيي و اخونبيي قال له يا شيخ فتحن من عترةنبيك محمد صلوات الله عليه ونحن من ولد مسلم بن عقيل بن ابي طالب بيدك اسرى نسائك من طيب الطعام فلاتطعمينا ومن بارد الشراب فلاتسوقينا وقد ضيق علينا سنتنا فانكب الشيخ على اقدامهما يقبلهما ويقول تفسي لنفسكم الفداء ووجهي لوجهكم البقاء يا عترةنبي الله المصطفى هذا باب السجن

باورنده آوردده شده ای اایمن اینست تاولیل خوابت.

٢- ابی محمد شیخ اهل کوچه روایت کرد که چون حسین بن علی علیهم السلام کشته شد و پسر کوچک از شکر گاهش اسیر شدند و آنها را نزد عبید الله آوردند و زندانیان را طلبید و کفت این دو کودک را بیر و خوراک خوب و آب سرد به آنها مده و بر آنها تنک بگیر، این دو کودک روزه میگرفتند و شب دو. قرص نان جو و پک کوزه آب برای آنها می آوردند تا یکسالی گذشت و یکی از آنها بدیگری گفت ای برادر متی است ما در زندانیم عمر ما تباہ میشود و تن ما میگاهد این شیخ زندانیان که آمد مقام و نسب خود را باو بگوئیم شاید بما اتفاقی کند شب آن شیخ همان نان و آب را آورد و کوچکتر گفت ای شیخ تو محمد را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او بیغمبر منست؟ گفت جعفر بن ایطالب را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم با آنکه خدا دو بال باوداد، که با فرشتگان هر جا خواهد میرود، گفت علی بن ایطالب را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او بسرعه و برادر بیغمبر منست گفت ما از خاندان بیغمبر تو محمد و فرزندان مسلم بن عقيل علی بن ایطالب و در دست تو اسیدم و خوراک و آب خوب بما نمیدهی و بما در زندان سخت گیری میکنی، آن شیخ افتاد و بای آنها را بوسید و میگفت جانم قربان شما ای عترة بیغمبر خدا مصطفی، این در زندان بروی شما باز است هر جا

بین یدیکما مفتوح فخذ ای طریق شیتما فلماجنهم اللیل اداهاما بقرصین من شعیر و کوزمن ماء
القرار و وقفهما علی الطریق وقال لهما سیرا يا حبیبی اللیل واکمنا النهار حتی يجعل الله عزوجل
لکما من امر کما فرجاً ومخرجا ففعل الغلامان ذلك فلما جنهم اللیل انتھیا الى عجوز علی باب
فقلا لها یاعجوز انا غلامان صغیران غریبان حدثان غیر خبیرین بالطریق و هذا اللیل قدجننا
اضيفينا سواد لیلتنا هذه فإذا اصبحنا لزمنا الطریق فقالت لهما فمن انتمايا حبیبی فقد شمت
الروایع كلها فما شمت رایحة اطيب من رایحتکما فقا لها یاعجوز نحن من عترة نبیک محمد ﷺ
هرینا من سجن عبید الله بن زیاد من القتل قال العجوز يا حبیبی ان لي ختنا فاسقاً قد شهد
الواقعة مع عبید الله بن زیاد اتخوف ان یصیبکما هیهنا فیقتلکما قالا سواد لیلتنا هذه فإذا
اصبحنا لزمنا الطریق فقالت سآتیکما بطعام ثم اتهمها بطعام فاکلا وشربا ولما ولجا الفراش قال
الصغریل لکبیین یما لخی انانر جوان نکون قدامنا لیلتنا هذه فتعال حتى اعانک و تعانقی واشم
رایحتک و تشم رایحتی قبل ان یفرق الموت ییننا ففعل الغلامان ذلك و اعتنقا و ناما فلما كان
فی بعض اللیل اقبل ختن العجوز الفاسق حتی قرع الباب قرعاً خفیفاً فقالت العجوز من هذا
قال انا فلان قالت ما الذی اطرقك هذه الساعة وليس هذا لك بوقت قال ویجک افتحی الباب قبل
ان یطیر عقلی و تنشق مرادتی فی جوفی جهد البلاء قد نزل بی قالت ویجک ما الذی نزل بك
قال هرب غلامان صغیران من عسکر عبید الله بن زیاد فنادی الامیر فی معسکره من جاء
برأس واحد منهما فله الف درهم و من جاء برأسهما فله الفا درهم فقد اتبعت و تعبت ولم يصل

خواهید بروید شب یه قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها آورد و راه را برای آنها نمود و
گفت بشبا واه بروید و روزها پنهان شوید تا خدا بشما کشايش دهد شب رفتد تا بدر خانه پیره
زنی رسیدند باو گفتد ما دو کودک غریب و نابلدیم و شب است امشب ما را مهمان کن و صبح
میرویم گفت عزیزانم شما کیانید که از هر عطری خوشبوترید؛ گفتد ما اولاد پیغمیریم و از زندان
ابن زیاد و اذکشن گریختیم پیره زن گفت عزیزانم من داماد نابکاری دارم که به راهی عبید الله بن زیاد
درواقنه کربلا حاضر شده و میترسم در اینجا بشما برخورد و شما را بکشد، گفتد ماهمین یکشب را
میکندرانیم و صبح به راه خود میرویم. گفت من برای شماش می آورم شام آورده و خوردن و نوشیدن
و خواهیدند کوچک به بزرک گفت برادرجان امیدوارم امشب آسوده باشیم ییا در آغوش هم بخوابیم
و همیگر را بیوسیم مبادا مرک ما را از هم جدا کند، در آغوش هم خواهیدند و چون باسی از شب
گذشت داماد فاسق عجوز آمد و آهسته در را زد عجوز گفت کیستی؟ گفت من فلانم ، گفت چرا
بی وقت آمدی؟ گفت وای بر تو پیش از آنکه عقلم پیرد و ذهرا م از تلاش و گرفتاری بتر کد در
را باز کن، گفت وای بر تو چه گرفتاری شدی؟ گفت دو کودک از لشکر کاه عبید الله گریختند و امیر
جار زده هر که سر یکی از آنها را بیاورد هزار درهم جایزه دارد و هر که سر هر دورا بیناورد

في يدي شيء فقالت العجوز يا ختنى احند ان يكون محمد خصمك في القيمة قال لها ويحل
 ان الدنيا محرس عليها فقالت وما تصنع بالدنيا وليس معها آخرة قال انى لازاك تحامين عنها
 كان عندك من طلب الامير شيء فقومى فان الامير يدعوك قالت ما يصنع الامير بى وانما انا عجوز
 في هذه البرية قال انما لى الطلب افتحى لى الباب حتى اريح واستريح فإذا اصبحت فكرت
 في اى الطريق آخذ فى طلبها ففتحت له الباب واتنه بطعام وشراب فاكل وشرب فلما كان
 فى بعض الليل سمع غطيط الغلامين فى جوف الليل فاقبل يهيج كما يهيج البعير الهايج ويختور كما
 يختور الثور ويلمس بكفه جدار البيت حتى وقعت يده على جنب الغلام الخير فقال له من هذا
 قال اما انا صاحب المنزل فمن انتما فاقبل الصغير يحرك الكبير ويقول قم يا حبيبي فقد
 والله وقعنا فيما كنا نحاذره قال لها من انتما قال له يا شيخ ان نحن صدقناك فلنا الامان قال لهم
 قالا امان الله و امان رسوله و ذمة رسول الله قال نعم قالا له و محمد بن عبد الله على ذلك من
 الشاهدين قال نعم قالا والله على ما نقول وكيل و شهيد قال نعم قالا له يا شيخ فتحن من عترة
 نبيك محمد عليه السلام هربنا من سجن عبيد الله بن زياد من القتل فقال لها من الموت هربتما والى
 الموت و قعتما الحمد لله الذى اظفرني بما قياما الغلامين فشد اكتافهما فبات الغلامان ليلا بهما
 مكتفين فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاما له اسود يقال له فليح فقال خذ هذين الغلامين فانطلق
 بهما الى شاطئ الفرات و اضرب اعناقهما و ائنني برؤسهما لانطلق بهما الى عبيد الله بن زياد و

دو هزار درهم جايده دارد و من دنجها بردم و چيزى بدمتم ثيامد، پيزعزن گفت از آن بترس که
 در قیامت محمد خصمت باشد، گفت وای بر تو دنيا را باید بذست آورد؛ گفت دنيا بی آخرت بچه کارت
 آید گفت تو از آنها طرفداری میکنی گویا در این موضوع اطلاعی داری باید نزد اميرت برم ؛
 گفت امير از من پیره زنی که در گوشه بیابانم په میخواهد؛ گفت باید من جستجو کنم در را باز کن
 استراحتی کنم و فکر کنم که صحیح از چه راهی دنیال آنها بروم در را گشود ر باو شام داد خورد
 و نیمه شب آواز خرخر دو کودک راشنید و مانند شیر مست از جا جست و چون گاو فریاد کرد و
 دست باطراف خانه کشید تا بهلوی کوچکتر آنها رسید، گفت کیست؟ گفت من صاحب خانه، شما
 کیانید؟ برادر کوچک بزرگتر را جنبانید و گفت برخیز که از آنچه میترسیدم بدان گرفتار شدم،
 گفت شما کیستید؟ گفتند اگر راست گوئیم در امانیم؛ گفت آری، گفتند ای شیخ امان خدا و رسول
 و در عهده آنان؛ گفت آری، گفتند محمد بن عبد الله گواه است؛ گفت آری، گفتند خدا بر آنچه گفتید
 و کیل و گواه است؛ گفتند آری، گفتند ای شیخ ما از خاندان پیغمبرت محمدیم و از زندان عبيد الله
 بن زياد اذ ترس جان گریختیم، گفت از مرک گریختید و بمرک گرفتار شدید، حمد خدا را که هما
 را بذست من انداخت ، برخاست و آنها را بست و شب را ذر بند بسر بردن و سیددم غلام سیاهی
 فلیح نام را خواست و گفت این دو کودک را بپر کنار فرات و گردن بزند و سر آنها را بر ابراهیم ملود

آخذ جایزة الفی درهم فحمل الغلام السیف فمضی بهما و مشی امام الغلامین فما مضی الا غیر بعيد حتی قال احد الغلامین يا اسود ما اشبه سوادک بسواه بالل مؤذن رسول الله ﷺ قال ان مولای قد امرنی بقتلکما فمن انتما قالا له يا اسودنحن من عترة نبیک محمد ﷺ هر بنا من سجن عبیدالله بن زیاد (ع) من القتل اضافتنا عجوز کم هذه و بريید مولاک قتلنا فانکب الاسود على اقدامهما و يقبلهما و يقول نفسی لنفسکما الفداء ووجهی لوجهکما الوقاء ياعترة نبی الله المصطفی والله لا يكون محمد ﷺ خصمه فی القيمة ثم عدا فرمی بالسيف من يده ناحية و طرح نفسه فی الفرات وعبرالى الجانب الآخر فصاح به مولاه ياغلام عصیتني فقال يا مولای انما اطعتک مادمت لا تعصی الله فاذا عصیت الله فانا منك بری، فی الدنيا و الآخرة فدعا ابنه فقال يابنی انما اجمع الدنيا حلالها وحرامهاک والدنيا محرص عليها فخذ هذین الغلامین اليک فانطلق بهما الى شاطئي، الفرات فاضر، اعناقهما و ائتنی برؤسهما لانطلق بهما الى عبید الله بن زیاد و آخذ جایزة الفی درهم فاخذ الغلام السیف ومشی امام الغلامین فما مضی (فما مضی) الا غیر بعيد حنی قال احد الغلامین يا شاب ما اخوه فنی على شبابک هذا من نار جهنم فقال يا حبیبی فمن انتما قالا من عترة نبیک محمد ﷺ بريید والدک قتلنا فانکب الغلام على اقدامهما و يقبلهما و يقول لهم مقالة الاسود ورمی بالسيف ناحية و طرح نفسه فی الفرات وعبر فصاح به ابوه يابنی عصیتني قال لان اطیع الله و اعصیک احبابی من ان اعصی الله و اطیعک قال الشیخ لا یلی قتلکما احد غیری واخذ السیف

تا نزد ابن زیاد برم و دو هزار درهم جایزه ستانم، غلام شمشیر برداشت و آنها را جلو انداخت و چون از خانه دور شدند یکی از آنها گفت ای سیاه تو بیلال مؤذن پیغمبر مانی؟ گفت آقایم بمن دستور داده گردن شما را بزنم شما کیستید؟ گفتند ما از خاندان پیغمبرت محمد و از ترس جان از زندان ابن زیاد گریختیم و این عجوزه شما ما رامهمان کرد و آقایت میخواهد ما را بکشد آن سیاه پای آنها را بوسید و گفت جانم قربان شما، رویم سیدشما ای عترة مصطفی بخدا محمد در قیامت نباید خصم من بالحمد، شمشیر را دور انداخت و خود را بفرات افکند و گریخت، مولایش فریاد زد نافرمانی من کردم؟ گفت من بفرمان توان تا بفرمان خدا باشی و چون نافرمانی خدا کنی من در دنیا و آخرت از تو بیزارم پرسش را خواست و گفت من حلال و حرام را برای تو جمع میکنم ناید دنیا را بدبست آورد این دو کودک را بیرکنار فرات گردن بزن و سر آنها را بیاور تا نزد عبید الله برم و دو هزار درهم جایزه آورم، شمشیر گرفت و کودکان را جلو انداخت و کمی پیش رفت یکی از آنها گفت ای جوان من از دوزخ بر تو میترسم، گفت عزیزانم شما کیستید؟ گفتند از عترة پیغمبر، پدرت میخواهد مارا بکشد، آن پسر هم پای آنها افتاد و بوسید و همان را گفت که غلام سیاه گفته بود، و شمشیر را دور انداخت و خود را بفرات افکند. بدرش فریاد زد مرا نافرمانی کردم؟ گفت فرمان خدا! بفرمان خدا! تو مقدم است آن شیخ گفت جز خودم کسی آنها را نکشد شمشیر گرفت و جلو رفت و در کنار فرات

و مشي امامها فلما صار الى شاطي الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان الى السيف مسلولا اغروقت اعينهما و قالا له ياشيخ انطلق بنا الى السوق و استمتع باثماننا ولا ترددان يككون محمد خصمك في القيمة غداً فقال لا ولكن اقتلکما و اذهب برؤسکما الى عبيده الله بن زياد و آخذ بایزة الفیر فقا لاه يا شیخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ فقال مالکما من رسول الله قرابته قال له ياشیخ فائت بنا الى عبيده الله بن زياد حتى يحكم فيما بامره قال ما بني الى ذلك سبيل الا تقرب اليه بدمكم كما قال الله ياشیخ اما ترحم صغرننا قال ما جعل الله لكم في قلبی من الرحمة شيئاً قال يا شیخ ان كان ولابد فدعنا نصلی رکعات قال فصلیا ما شئتما ان نفعتم كما الصلوة فصلی الغلامان اربع دکعات ثم رفعا طرفهما الى السماء فنا اديا باحی يا حکیم يا حکم الحاکمین احکم بيننا وبينه بالحق فقام الى الاکبر فضرب عنقه واخذ برأسه ووضعه في المخلة واقبل الغلام الصغير يتعرغ في دم احیه وهو يقول حتى القى رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ وانا مختصب بدم اخی فقال لا عليك سوف الحق باخیک ثم قام الى الغلام الصغير فضرب عنقه واخذ برأسه و وضعه في المخلة ورمي بيدهما في الماء وهم يقطران دما ومرحتی اتی بهما عبيده الله بن زياد وهو قاعد على کرسی له وبیده قبیب خیزان فوضع الرأسین بين يديه فناما نظر اليهما قام ثم قعد ثلاثة ثم قال الویل لک این ظفرت بهما قال اضافتهما عجوز لنا قال فما عرفت لهما حق الضیافة قال لا قال فای شی، قال لك قال قالا يا شیخ اذهب بنا الى سوق فبعنا فانتفع باثماننا فلا ترددان يككون محمد صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ حصمك في القيمة

تبیغ کشید و چون چشم کودکان بتیغ بر پنه افتاد گریستند و گفتند ای شیخ ما صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ بیز بازار بفروش و متحواه که روز قیامت محمد خصم باشد، گفت سر شما را برای ابن زياد میبرم وجایزه میستانم، گفتند من خویشی ما را با رسول خدا ص منظور نداری؛ گفت شما با رسول خدا بیوندی ندازید، گفتند ای شیخ سرا زد عبيده الله بر تاخوش در باره ما حکم کرد گفت من باید با خون شما باوتقرب جویم، گفتند ای شیخ بکود کی ما ترحم نمیکنی؟ گفت خدا در دلم نیافریده، گفتند پس بگذار ما چندر کمت نماز بخوانیم، گفت اگر سودی دارد برای شما هرچه خواهید نماز بخوانید آنها چهار رکعت نماز حواندن و چشم باسمان گشودند و فریاد زدند یا حی یا حکیم یا حکم الحاکمین میان ما و او بعن حکم کن، برخاست گردن بزرگتر را زد و سرش رادر توپره گذاشت و آن کوچک در خون برادر غلطید و گفت میخواهم آگشت بهخون برادر رسول خدا را ملاقات کنم، گفت عیب نداود تو داهم باو میرسانم، او دا هم کشت و سرش را در توپره گذاشت و تن هردو را در آب آنداخت و سرها را نزد ابن زياد برد او بر تخت نشسته و عصای خیزانی بددست داشت، سرها را حلوش گذاشت و چون چشم باهنا افتاده بار برخاست و نشست، گفت وای بر تو کجا آنها را جستی؟ گفت بیرونی از خاندان ما آنها را مهمان کرده بود؛ گفت حق مهمانی آنها منظور نکردي؟ گفت نه، گفت باتو چه گفتند؟ گفت تقاضا کردن ما را بیز بازار و بفروش و بهای مارا بستان و محمد را در قیامت خصم خود مکن،

تعلی فایشی، قلت لهما قال قلت لاولکن اقتلکما و انطلق برأسکما الى عبیدالله بن زیاد و آخذ
الفی درهم قال فای شی قالا لك قال فالا ائت بنا الى عبیدالله بن زیاد حتی یحکم فینا یامرہ قال
فای شی، قلت قال قلت ليس الى ذلك سیل الا التقرب الیه بدمکما قال افلاجئتني بهما حين
فکنت لضعف لك العجایزة واجعلها اربعة الاف درهم قال دا رأیت الى ذلك سبیلا الا التقرب الیك
بعهمما تعال فای شی، قالا لك ايضا قال فالا يا شیخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فای شی قلت
لهما قال قلت مالکما من رسول الله قرابۃ قال ویلک فای شی قالا لك ايضا قال فالا یاشیخ ارحم
صغرستنا قال فما رحمتهما قال قلت ماجعل الله لكم من الرحمة فی قلبی شيئاً قال ویلک فای شی
قالا لك ايضاً قال فالا دعنا نصلی رکعات فقلت فصلی ما شئتما ان تفعیکما الملوة فصلی الغلامان
اربع رکعات قال فای شی فالا فی آخر صلواتهما قال رفعا طرفیهما الى السماء و قالا يا حی يا
حکیم يا حکم العاکمین حکم بیننا و بینه بالحق قال عبیدالله بن زیاد فان حکم العاکمین قد
حکم بینکم من المفاسق قال فانتدب له رجل من اهل الشام فقال انا له قال فانطلق به الى الموضع
الذی قتل فیه الغلامین فاضرب عنقه ولا تترك ان یختلط دمه بدمهم و عجل برأسه ففعل الرجل
ذلک وجاء برأسه فنصبه على قنة فجعل الصیان یرمونه بالنبل والحجارة وهم یقولون هذا قاتل

ذریة رسول الله ﷺ

تو درجواب چه گفتی؟ گفتم شمارا میکشم و سرتان را نزد عبیدالله میبرم و دو هزار درهم جائزه
میگیرم گفت دیگر با توجه گفتند؛ گفتند مارا زند نزد عبیدالله بیرون تا خودش درباره ماحکم کند،
توجه گفتی؟ گفتم نه من با کشتن شما با تقرب چویم، گفت چرا آنها را زند نیاوردی؟ تا چهارهزار درهم
بتوجائزه ددهم گفت دلم راه نداد چه آنکه بخون آنها تو چر بجویم، گفت دیگر با توجه گفتند؛ گفتد ایشیخ
خوبی شما را رسول خدا منظور دارد. توجه گفتی؟ گفتم شما را با رسول خدا خوبی نیست، وای بر
تو دیگر چه گفتند؛ گفتند بکود کی ما ترحم کن، گفت تو آنها ترحم نکردی؟ نه، گفتم خداد در دل
من ترحم نیافریده، وای بر تو دیگر چه گفتند؛ گفتند بکذار چند رکعت نماز بخوانیم، گفتم اگر برای شهادت
دارد هر چه خواهد نماز بخوانید؛ گفت بعد از نماز خود چه گفتند؛ گفت آن دو بیت عقیل دو گوش چشم به آسمان
کردند و گفتند یا حی یا حکیم یا حکم العاکمین میان ما و او بحق حکم کن گفت خدا میان تو و
آنها بحق حکم کرد کیست که کار این نابکار را بسازد، مردی شامی از جا بر خاست و گفت من،
گفت او را بهمان جا بیرون که این دو کودک را کشته و گردن بزن و خونش را روی خون آنها
بریز و زود سرش را بیاور، آن مرد چنان کرد و سرش را آورد و بر نیزه افراشتند و کودکان با تیر
وستک اورا میزند و میگفند این است کشنده ذریه رسول خدا ص.

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء الرابع لیال بقین من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علی الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا جعفر بن الحسن عن عبید الله بن موسی العبسی عن محمد بن علی السلمی عن عبدالله بن محمد بن عقیل عن جابر بن عبد الله الانباری انه قال لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول ان فی علی خصالا لو کانت واحدة منها فی جميع الناس لاكتفو بها فضلا قوله علیه السلام من كنت مولاہ فعلی مولاہ وقوله علیه السلام على منی کهارون من موسی وقوله علیه السلام على منی وانامنه وقوله علی منی کنفی طاعته طاعته معصیته معصیته وقوله علیه السلام حرب علی حرب الله وسلام علی سلم الله وقوله علیه السلام ولی علی ولی الله و عدو علی عدو الله وقوله علیه السلام علی حجۃ الله و خلیفته علی عباده وقوله علیه السلام حب علی ایمان وبغضه کفر وقوله علیه السلام حزب علی حزب الله وحزب اعدائه حزب الشیطان وقوله علیه السلام علی مع الحق والحق معه لا یفتر قان حتی یرداعی الحوض وقوله علیه السلام علی قسم الجنة والنار وقوله علیه السلام من فارق علیا فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله عزوجل وقوله علیه السلام شیعة علی هم الفائزون يوم القیمة

مجلیں پیشتم= روز سه شنبه چهار شب از ماه رمضان ۳۹۷ مانده

۱ - رسول خدا ص میفرمود به راستی در علی ۲۴ چند خصلت است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضل آنها بس بود گفته او هر که من مولای اویم علی مولای من است و گفته او علی از من چون هرو نست از موسی و گفته او علی از منست و من اذ او و گفته او علی نسبت بمن چون خود من است طاعت طاعت منست و نافرمانیش نافرمانی من و گفته او جنک با علی جنک با خداست و سازش با علی سازش با خداست و گفته او دوست علی دوست خداست و دشمن او دشمن خدا و گفته او علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش و گفته او دوستی علی ایمانست و بعض او کفر است و گفته او حزب علی حزب خداست و حزب دشمنانش حزب شیطان و گفته او علی باحق است و حق با او است از هم جدا شود تا سرخوض برمن در آیند و گفته او علی قسم بهشت و دوزخ است و گفته او هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که از من جدا شود از خدای عزوجل جداست و گفته او شیعیان علی همان کام جویان روز قیامتند.

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمة الله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن اسحق بن بهلو القاضي في داره بمدينه السلام قال حدثنا ابي قال حدثنا على بن يزيد المصداوي عن ابي شيبة الجوهري عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ قبلوا الى بستة اتقبل لكم بالجنة اذا حدثتم فلاتكذبوا و اذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا ائتمتم فلا تخونوا وغضوا ابصاركم واحفظوا فروجكم و كفوا ايديكم والستكم

٣ - حدثنا احمد بن زياد (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمكي قال حدثنا ابو الصلت الهروي قال لما جمع المامون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام اهل المقالات من اهل الاسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وساير اهل المقالات فلم يقم احد الا و قد ارمه حجته كأنه قد اقام حجرا فقام اليه على بن محمد بن الجهم فقال له يا بن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء قال بلى قال فما تعمل في قول الله عزوجل و عصى آدم ربه فغوى و قوله عزوجل هذا النون اذذهب مغاصبا فظن ان لن تقدر عليه و قوله في يوسف ولقد همت به وهم بها و قوله عزوجل في داود وطن داود انما فتناه و قوله في نبيه محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه وتخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشي الناس والله احق ان تخشاه فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب الى انبية الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عزوجل برأيك فان الله عزوجل يقول وما

٤ - رسولنا ص فرمود شش چيز از من معهد شوید و عن برای شما بهشت رامتهبم هرگاه نقلی کنید دروغ نگوئید و وعده که میدهید خلاف نکنید و در اسانت خیات سکنید و زدیده پوشید و فرج خود نگهدارید و دوست وزبان خود باز گیریده

٥ - ابو الصلت هروی گوید چون مامون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود ونصاری و بجوس وصیائیه و دیگران راجمع کرد تابا على بن موسی الرضا مباحثه کنند در کس قیام کردار ام حکوم ساخت و گویا سنك دردها نش نهادند

علی بن محمد بن جهم پیش آمد و عرض کرد یا بن رسول الله شما معتقد بعصم انبیائید! فرمود آری گفت چه میکنی با گفته حدای عزوجل (طه) آدم نافرمانی کرد و گمراه شد و گفته حدای (انبیاء ۸۷) ذالون گاهی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او توانا نیستم و گفته او درباره یوسف (۲۴) آن زن به وی همت کماشت و یوسف هم بددهست کماشت و گفته او درباره داود (ص ۲۵) کمانکر داده که ما اور آذمودیم و گفناresh درباره پیغمبر ش محمد ص (احزاب ۳۷) در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم میترسی و خدا سزاوار تراست که از او بترسی مولای ما حضرت رضا فرمود وای برتو ای علی از خدا پرهیز و پیغمبران خدا را بهر زگی نسبت مده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود در مافت مکن خدای عزوجل فرموده نمیدانند تاویلش را جز خدا و دامخان دردانش اما ینکه خدا فرموده آدم عصیان پرورد گارش نمود و گمراه شد.

يعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم اما قوله عزوجل فی آدم عَذَّلَهُ و عصى آدم ربہ فغوی
 فان الله عزوجل خلق آدم حجة في رضه و خليفة في بلاده لم يخلقه للمجنة وكانت المعصية من
 آدم في الجنة لافي الأرض لتم مقادير امر الله عزوجل فلما اهبط الى الأرض وجعل حجة و الخليفة
 عصم بقوله عزوجل ان الله اصطفى آدم ونوح وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين و اما قوله
 عزوجل وذا النون اذ ذهب مغاصباً فظن ان لن نقدر عليه انما ظن ان الله عزوجل لا يضيق عليه
 رزقه الا تسمع قول الله عزوجل واما اذا ما ابتليه ربہ فقدر عليه رزقه اى ضيق عليه ولو ظن ان
 الله لا يقدر عليه لكن قد كفر واما قوله عزوجل في يوسف و لقد همت به وهم بها فانها همت
 بالمعصية وهم يوسف بقتلها ان اجبرته لعظم ما دخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشة وهو قوله
 كذلك لنصرف عنه السوء يعني القتل والفحشاء يعني الزنا واما داود فما يقول من قبلكم فيه
 فقال على بن الجهم يقولون ان داود كان في محرابه يصلى اذ تصور له ابلیس على صورة طیر احسن
 ما يكون من الطیور فقط عصلوته وقام ليأخذ الطیور خرج الطیور الى الدار فخرج في اثره فطار الطیور الى
 السطح فصعد في طلبها فسقط الطیور في دار اوریا بن حتان فاطلع داود في اثر الطیور فاذ بأمرأة اوریا تغتسل
 فلم انظر اليها وها و كان اوریا قد اخرجه في بعض غزوته فكتب الى صاحبها ان قدم اوریا امام الحرب
 فقدم فظفر اوریا بالمشعر دین فصعب ذلك على داود فكتب الثانية ان قدمه امام التابوت فقتل

براستی خدای عزوجل آدم را حجت در زمین و خلیفه بر بند گانش آفرید او را برای بهشت
 نیافرید نافرمانی آدم در بهشت بوده در زمین برای آنکه مقدرات امر خدای عزوجل کامل گردد و چون
 بزمین هبوط کرد و حجت و خلیفه گردید معصوم بود بدليل قول خدای عزوجل (آل عمران آیه) براستی
 خدا بر گزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان.

واما گفتار خدای عزوجل ذاتنون گاهیکه خشمناک رفت و گمان کرد که بر او قادر نیستیم
 مقصود ایشتکه ماروزی را براو تنک نمیکنیم مگر نشیدی قول خدای عزوجل را (فیر) و اما چون
 خدایش آزماید تنک کرید بر او روریش را و اگر گمان کرده بود که خدا بر او توانانیست کافر
 شده بود واما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف که همت به وهم بهما مقصود ایشتکه زیختا قصد
 مصیت کرد و یوسف قصدقتل او کرد در صورتیکه مجبورش کند از خشیمکه یراو گرفت خدا کشتن
 او را از وی گردانید وهم هرزگی را چنانچه فرموده همچنان گرداندیم ازاو بدی را یعنی کشتن
 و فحشاء را یعنی زنا راجم بداد دکسان شماچه میگویند؟ علی بن جهم گفت میگویند دادع در محاباش نماز
 میخواند که شیطان بصورت زیباترین برندۀ ای در نظرش مجسم شد و نمازش را برید و خواست آن را
 بگیرید پرنده بعیاط پرید و دنبال اورفت و بیام پرید دنبالش بالای با مرفت پر تهدید خانه اوریا پسر
 حنان پرید داود دنبالش بدان خانه سر کشید ورن اوریا مشغول غسل کردن بود و داود او را دید
 و عاشقش شد داود اوریا بجهیه جنک فرستاده بود داود بفرمانده جبهه نوشت که اوریا را بمیدان

اوریا رحمة الله وتزوج داود بامر اته قال فضرب الرضا عليه السلام بینه علی جبهته وقال انا الله وانا الیه زاجعون لقد نسبتم نبیا من انبیاء الله الی التهاون بصلوته حتی خرج فی اثر الطیر ثم بالفاحشة ثم بالقتل فقال يابن رسول الله فما كانت خطیئته فقال ويحك ان داود انما ظن ان ما خلق الله عزوجل خلقا هو اعلم منه فبعث الله عزوجل اليه الملکین فتسورا المحراب فقا خصماني بغي بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط ان هذا اخي له تسع و تسعون نعجة واي نعجة واحدة فقال اکفلنیها وعزني فی الخطاب فعجل داود عليه السلام علی المدعى عليه فقال لقد ظلمک بسؤال نعجتك الی نعاجه ولم یسئل المدعى البینة علی ذلك ولم یقبل علی المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطیئة حکم لاما ذہبتم اليه الا تسمع قول الله عزوجل یقول ياداود انا جعلتک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق الی آخر الایة فقلت يابن رسول الله فما قصته مع اوریا فقال الرضا عليه السلام ان المرأة فی ايام داود ذہمات بعلها او قتل لاتتزوج بعده ابدا و اول من اباح الله عزوجل له ان يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق علی اوریا و اما محمد نبیه صلی اللہ علیہ وسّلّد وقول الله عزوجل له وتخفی فی نفسک ما الله مبیدیه وتخشی الناس والله احق ان تخشاه فان الله عزوجل عرف نبیه صلی اللہ علیہ وسّلّد اسماء ازواجه فی دارالدنيا و اسماء ازواجه فی الآخرة

بفرست اوریا بمیدان رفت و برمش کان پیروز شد و بر داود ناگوار آمد دوباره نوشت که اورا جلو تابوت پجنک بفرست دراین باره کشته شد داود زنش را تزویج کرد حضرت رضا دست پیشانی رد و فرمود انان الله وانا الیه راجعون شمایکی از پیغمبران خدا را نبیت دادید که بنمازش بی اعتنائی کرد و دنبال پرندهای رفت و دل بهرذگی داد و وسیله کشتن بیگناهی را فراهم کرد؛ عرضکرد یا بن رسول الله خطای او چه بود؟ فرمود وای بر تو داود گمان برد که خدا خلقی داناتر ازاو نیافریده خدا دو فرشته فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمد و گفتند ما دو طرفیم که یکی بر دیگری ستم کرده بحق میان ما حکم کن و خلاف میگو و ما را به راه حق راهنمایی کن بر استی این برادر من نو و نه میش دارد و من یک میش دارم و میگویید آن یکی راهمن بده مبن درشت میگویید داود بر مدعی عليه شتاب کرد و گفت بتوستم کرده که یک میش تو را هم خواسته است و از مدعی شاهد نخواست و بطرف اوهم نگفت که در جوابش چه گوئی؟ این بود خطا او در حکمش نه آنکه شما میگویید منگر نمیشموی که خدی عزوجل میفرماید (ص ۲۷) ای داود بر استی ما تو را در زمین خلیفه کردیه میان مردم درست حکم کن تا آخر آبه گفت يابن رسول الله پس داستان او با اوریا چه بود حضرت رضا فرمود در ایام داود چون شوهر ذنی میمرد با کشته میشد دیگر ازدواج نمیکرد و اول کسیکه خدا برایش مباح کرد پس از قتل شوهر ذنی با او تزویج کند داود بود و این امر بر اوریا سخت و ناگوار آمد و اما راجع بمحمدهم پیغمبر او گفته خدای عزوجل در دل پنهان کنی آنچه را خدا آشکار میسازد و از مردم میترسی و بايست از خدا بترسی موضوع اینست که خدای عزوجل به پیغمبر

وانهن امهات المؤمنين واحد من سمي له زينب بنت جحش و هي يومئذ تحت زيد بن حارثة فاخفى عليه السلام اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول احد من المنافقين انه قال في امرأة في بيته رجل انها احد ازواجها من امهات المؤمنين و خشي قول المنافقين قال الله عزوجل والله احق ان تخشاه في نفسك و ان الله عزوجل ماتولى تزويع احد من خلقه الا تزويع حواء من آدم وزينب من رسول الله عليه السلام وفاطمة من علي عليهم السلام قال فبكى علي بن الجهم وقال يا بن رسول اللهانا تائب الى الله عزوجل ان انطق في انباء الله بعدي يومي هذا الابماد كرته

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا على بن الحسن بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه الباقر محمد بن علي عن ابيه زين العابدين علي بن الحسين عن ابيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن ابيه سيد الوصيين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام قال ان رسول الله عليه السلام خطبنا ذات يوم فقال ايها الناس انه قد اقبل اليكم شهر الله بالبركة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ايامه افضل الايام ولابيه افضل الليالي و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعيتم فيه الى ضيافة الله وجعلتم فيه من اهل كرامة الله انفاaskم فيه تسبيح و نومكم فيه عبادة و عملكم فيه مقبول و دعاؤكم فيه مستجاب فاسئلوا الله ربكم بنيات صادقة و قلوب طاهرة ان يوفقكم لصومكم و تلاوة كتابه فان الشقى من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم واذكر وابجوعكم وعطشك فيم جوع يوم القيمة وعطيشه وتصدقوا على فقرائكم ومساكنكم

خود نام زنان او را در دنيا و آخرت اعلام کرد و فرمود آنان همه ام المؤمنين باشند و يکي از آنها را زينب دختر جحش نامبرد که آن روز دن زيد بن حارثه بود پيغمبر نام او را در دل خود پنهان کرد و باو نگفت مبادا منافقین طعن زند که زن ديگري را در زنهای خود نام مبيرد و ام المؤمنين ميشرد و از بدگونی منافقین ييم کرد خدا فرمود بايست از خدايم کنى در دل خود و خدای عزوجل متصدی تزويع احدی از خلق خود نگرديد مگر تزويع حواء به آدم و زينب به رسول خدام و فاطمه عليهم السلام على بن جهم گريست و گفت يابن رسول الله من توبه کارم بدرگاه خدای عزوجل از آنکه بگويم در باوه پيغمبران خدا جزا آنکه شما ياد آور شدید .

٤ - على بن ابيطالب گويد رسول خدام يك روز اين خطبه را برای ما خواند - ايا مردم ماه خدا با بر کت و رحمت و آمر زش بشمارو کرده است، ماهی است که ييش خدا بهترین ماه است و روزها ياش بهترین روزها و شبها ياش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات آن ماهی است که در آن دعوت شدید بهمنی خدا و اهل کرامت خدایید در آن نفسهای شما در آن تسبيح است و خواب شماده آن عبادتست کردارتان در آن پذيرفته و دعايان مستجاب از خدا بخواهيد با نيات درست و دلهای پاك که شما را برای روزه در آن و خواندن قرآن موفق دارد بدبتخت آنکه از آمر زش خدا در اين ماه

و فروا كباركم و ارحموا اصغركم و صلوا ارحاماكم و احفظوا المستكم وغضوا عملا يحل النظر اليه
ابصاركم و عملا يحل الاستماع اليه اسماعكم و تحنعوا على ايتام الناس يتحنن على ايتامكم
وتوبوا الى الله من ذنبكم وارفعوا اليه ايديكم بالدعاء في اوقات صلوتكم فانها افضل الساعات
ينظر الله عزوجل فيها بالرحمة الى عباده يجيئهم اذا ناجوه ويلبيهم اذا نادوه ويعطيمهم اذا سأله
ويستجيب لهم اذا دعوه ايها الناس ان انفسكم مرهونة باعمالكم فلكفوها باستغفاركم و ظهوركم
ثقيلة من اوزاركم فخففوا عنها بطول سجودكم واعلموا ان الله تعالى ذكره اقسم بعذته ان لا
يعدب المصلين والساجدين وان لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ايها الناس من فطر
منكم صائماؤمنا في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنبه فقيل
يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك فقال بِالْحَقِيقَةِ اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو
بشرية من ماء ايها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل
فيه الاقدام و من خف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خف الله عليه حسابه ومن كف فيه شره
كف الله عنه غضبه يوم يلقاه و من اكرمه فيه يتيمما اكرمه الله يوم يلقاه و من وصل فيه رحمه
وصل الله برحمته يوم يلقاه و من قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمته يوم يلقاه و من تطوع فيه

محروم گردد، بکرسنگی و تشنجی خود در آن گرسنگی و تشنجی روز قیامت رایاد کنید و بر
فقراء و ماسکین خود صدقه دهید و بزرگان خود را احترام کنید و خردان را ترحم کنید و صله رحم
کنید و زبانها نگهدارید و از آنچه خدادیدنش را حلال نکرده چشم پوشید و آنچه را از شنیدنش
حلال نکرده گوش بیندید و بر یتیمان مردم مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و بخدا از
گناهان خود نوبه کنید و در وقت نماز دست بدعا بردارید که بهترین ساعتها است خدا در آن نظر
لطف به بندگان خود دارد بمناجات آنها پاسخ دهد و فرباد آنها رالبیک گوید و درخواست آنها را
بدهد و دعای آنها را مستجاب کنید ایا مردم نفس شما گرو کردار شما است آن را باستغفار رها
کنید و دوش شما از گناهان شما با رسنگبندی دارد بطول سجود آن را سپك کنید و بدانید که خدای
تعالی ذکر ره بعزم خود قسم خورده که نمازو و مساجد را عذاب نکند و آنها را روز قیامت
به راس دو خین بیندازد، ایا مردم هر کدام شما یک روزه دار و افطار دهد در این ماه نزد خدا تواب
آزاد کردن بندگان دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد عرض شد یا رسول الله همه ماهها بر آن
توانایی نداریم، فرمود از خدا بیرهیزید گرچه با تیمه خرمائی باشد و گرچه بشربی آب باشد ایا
مردم هر که در این ماه خوش خلقی کند جواز صراط او باشد در روزی که همه قدمها بلطفه هر که در آن
تخفیف دهد بر مملو کان خود خدا حسابش را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز دارد خدا خشم خود را
از او بازدارد روزی که ملاقاتش کند و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد خدا روز ملاقاتش اورا
گرامی دارد و هر که در آن ملله رحم کند روز ملاقات با او صله نماید بر حمت خود و هر که قطعی

بصلوة كتب الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضاً كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فيما
سوامن الشهور ومن اكثرا فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تحف الموازين ومن تلافية آية
من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان
في هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم لا يغلقها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم لا يفتحها
عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المؤمنين عليه السلام فقمت فقلت
يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن
محارم الله العزوجل ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك فقال يا علی ابکی لما يستحل منك في
هذا الشهر کانی باک و انت تصلی لربک وقد انبعث اشقی الاولین والآخرین شقيق عاشر ناقہ ثمود
فضربک ضریة علی قرنک فخضب منها لحيتك قال امير المؤمنین عليه السلام قلت يارسول الله وذلك في
سلامة من دینی فقال في سلامة من دینک ثم قال عليه السلام يا علی من قتلک فقد قتلني و من اغضک
فقد ابغضنی ومن سبک فقد سبنا لانک منی کنفسی روحک من روحي وطینتك من طینتی ان الله
تبارک وتعالی خلقنی وایاک واصطفانی وایاک واختارنی للنبوة واختارک للإمامۃ فمن انکر امامتک
فقد انکر نبوتی يا علی انت وصیی و ابو ولدی و زوج ابنتی وخلفتی علی امتنی في حیوتی وبعد

رحم کند خدا در روز ملاقاش رحمت خود از او ببرد هر که نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی
از آتش برایش بنویسد وهر که در آن واجبی ادا کند تواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای
دیگر ادا کند وهر که در آن بر من بسیار صلوات فرستخدا روزیکه میزانها سبک است میزانش را سنگین
کند هر که یک آیه قرآن در آن بخواند چون کسی باشد که در ماههای دیگر یکختم قرآن بخواند ایا
مردم درهای بهشت در این ماه گشوده از خدا بخواهید که آنها را نینده بروی شما، درهای دوزخ
در این ماه بسته است از پروردگار خود بخواهید که بروی شما آنها را نگشاید شیاطین در آن بینند نداز
خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آنها را برشما مسلط نکند امیر المؤمنین فرمود من بر خاسته و
عرضکردم یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است فرمود ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه
ورع از محارم خدای عزوجل است سپس گریست عرضکردم یا رسول الله چرا گریه کنی؟ فرمود برای
آنچه در این ماه از تو حلال شمارند گویا تورا مینگرم که نماز برای پروردگارت میخوانی و شقی
تر اولین و آخرین که جفت پی کننده شتر نمود است برانگیخته شود و ضریقی بر فرق تذن و ریشت را خباب
کند امیر المؤمنین فرمود گفتم یار رسول الله این در صورتیست که دین من سالم است؟ فرمود باسلامتی دین
تو است سپس فرمود ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تورا بخشم آرد مرا بخش آورده
و هر که تورا دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا تو جان منی روح از روح من و گلت از گل
منست براستی خدای تبارک و تعالی آفریده مرا با تو برگزیده مرا با تو و مرا برای
نبوت اختیار کرده و تو را برای امامت هر که منکر امامت تو است منکر نبوت منست ای علی تو وصی
من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من و خلیفه من بر امانت منی در زندگی من و پس از مردن من

موتى امرک امری ونهیک نهی اقسى بالذى بعثنى بالنبوة وجعلنى خير البرية انك لحجۃ اللہ علی خلقه وامينه علی سره وخليفتھ علی عباده

المجلس الحادى والعشر ون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن عمر البغدادی الحافظ قال حدثنا عبداللہ بن یزید قال حدثنا محمد بن ثواب قال حدثنا اسحق بن منصور عن کادح يعني ابی جعفر البجلي عن عبداللہ بن لمیع عن عبدالرحمن يعني ابن زیاد عن سلمة بن یسار عن جابر بن عبداللہ قال لما قدم على تلکاً علی رسول اللہ ﷺ بفتح خیر قال له رسول اللہ لولا ان تقول فيك طوایف من امتی ما قال للنصاری للمسیح عیسی بن مریم لقلت فيك اليوم قول لا تمر بملاء الا اخذوا التراب من تحت رجلیک ومن فضل طهورک يستشفوا به ولكن حسبک ان تكون منی وان منک ترثی وارثک وانک منی بمنزلة هرون من موسی الانه لانبی بعدی و اذک تبرء ذمی وتقاتل علی سنتی واذک غدأعلی الحوض خلیفتی وانک اول من برد علی الحوض وانک اول من یکسی معی وانک اول داخل الجنة من امتی و ان شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم حولی اشفع لهم ویکونوا غداً فی الجنة جیرانی وان حربک حریبی وسلامک سلمی وان سرک سری و علانیتك علانیتي وان سریرة صدرک کسریرتی و ان ولدک ولدی وانک

فرمان فرمانت من وعدهن غدقن منست سوکند باشکه مرا به نبوت گسیل کرده و بهتر خلق ساخته که توحجه خدائی بر خلقش وامین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بند گانش .

مجلس پیغمت ویکتم = روز جمعه سلخ ماه رمضان ٣٧

١- جابر بن عبداللہ گوید چون علی [٤] مژده فتح خیر برای رسول خدا ص آورد رسول خدا ص باو فرمود اگر جماعاتی از امته درباره تو نمیگفتند آنچه نصاری درباره عیسی بن مرسیه گفتند امر و ز درباره توجیزی می گفت که بهر جمیع کذبی خاک ذیربایت وفضل آب وضویت گیرند برای شفا و همین بس که توازن منی و من اذ تو اردث مرا بری وارث تو را برم و تو نسبت بن چون هرون باشی نسبت بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد تو ذمه مرا بری کنی وبروش من بجنگی وفردا بر سر حوض خلیفه من باشی و تو اول کسی باشی که سر حوض بروم وارد شوی و تو اول کسی که بامن جامه در بر کنی و اول کس اذ امت منی که در بهشت در آئی و شیعیان است بر سر منبرهای نور با روی سفید گرد منند و از آنها شفاعت کنم و فرد! در بهشت همسایه های منند و به راستی نبرد با تو نبرد بامنست و سازش باش سازش بامن سر تو سر منست و آشکار تو آشکار من و راز سینه تو

تنجز عداتي وان الحق معك وان الحق على لسانك وقلبك وبين عينيك الايمان مخالط لحمك ودمك كما مخالط لحمي ودمي وانه لن يرد على الحوض مبغض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى يرد الحوض معك قال فخر علي عليه السلام ساجدا ثم قال الحمد لله الذي انعم على بالاسلام وعلمني القرآن وحببني الى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين احسانا منه وفضلا منه على قال فقال النبي عليه السلام لولا انت لم يعرف المؤمنون بعدى

٢ - حدثنا احمد بن الحسن التقطان قال حدثنا العباس بن الفضل المقرى قال حدثنا علي بن الفرات الاصبهاني قال حدثنا احمد بن محمد البصرى قال حدثنا جندل بن والق قال حدثنا علي بن حماد عن سعيد عن ابن عباس انه مر بمجلس من مجالس قريش وهم يسبون علي بن ابي طالب عليهما السلام فقال لقائده ما يقول هؤلاء قال يسبون علياً قال فربى اليهم فلما ان وقف عليهم قال ايكم الساب الله قالوا سبحان الله ومن يسب الله فقد اشرك بالله قال فايكم الساب رسول الله عليهما السلام قالوا ومن يسب رسول الله فقد كفر قال فايكم الساب علي بن ابيطالب صلوات الله وسلام تذر قد كان ذلك قال فاشهد بالله واعشهد الله لقد سمعت رسول الله عليهما السلام يقول من سب عليا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عزوجل ثم مضى فقال لقائده فهل قالوا شيئا حين قلت لهم ما قلت قال ما قالوا شيئا قال كيف رأيت وجوههم قال نظروا اليك باعين محممرة نظر التيوس الى شفار الجازر قال زدنى فداك ابوك قال خزرالحواجب ناكسوارقا بهم (اذفانهم) نظر الذليل الى العزيز القاهر

چون رازمن، فرزندان فرزندان منند تو وعدههای مرا عمل کنی و حق با تو است و حق برذبان تو است و برذلت و میان دو دیده ات ایمان با گوش و خونت آمیخته چنانچه با گوش و خون آمیخته و دشمن تو سر حوض بر من وارد نشد و دوست تو پنهان بگردد تا بهمراه تو سر حوض آید گوید علی ۱۰ برو در افتاد و سجده کرد و گفت حمد خدا را که بن نعمت مسلمانی داد و بن قرآن آموخت و مرا محبوب خیرالبریه نمود که خاتمیغمیران و رسولانست از احسان و تفضل خودش بر من گوید پیغمبر ص فرمود اگر تو نبودی مؤمنان پس ازمن شناخته نمیشدند.

٢- ابن عباس بیکی از مجالس قريش میگذشت که علی ۱۰ دشنام میدادند بقائد خود گفت آنان چه میگویند؟ گفت علی دشنام میدهنند گفت مرا نزد آنها بیرون چون بر سر آنها ایستاد گفت کدام شما بخدا دشنام دهد؟ گفتند سبحان الله هر که بخدا دشنام دهد شرک بخدا آورده، گفت کدام شما بر سر لخداص دشنام دهد؟ گفتند هر که برسو لخداص دشنام دهد کافر است گفت کدام شما علی بن ایطال دشنام دهد گفتند بسا باشد گفت خدا را گواه کیم و برای او ادائی شهادت کنم که محققان از رسوان خدا ص شنیدم میفرمود هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و بقائد خود گفت وقتی بآنها چنین گفتم چیزی گفتند؟ گفت چیزی نگفتند گفت چهره آنها را چگونه دیدی؟ گفت با چشم‌مانی سرخ بتو نگاه کردند چون نظر نره بزها بکارد قصاب گفت دیگر بگو ،

قال زدنی فدایک ابوک قال ماعنده غیرهذا قال لکن عندي، احیا وهم خزی علی امواتهم والمیتون
فضیحة للغایر

۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن
الحكم عن مشنی الحناظ عن ابی بصیر عن الصادق جعفر بن محمد علیہ السلام قال سمعته يقول من صلی^۱
اربع رکعات بمائی مرة قل هو الله احد في کل رکعة خمسین مرة لم یینقتل و بینه وبين الله عزوجل
ذنب الاغفر له

۴ - حدثنا محمد بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن
هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن زید الشحام عن الصادق جعفر بن محمد علیہ السلام قال مامن عبیدیقول کل
یوم سبع مرات اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار الا قالت النار يا رب اعذه منی

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید
عن محمد بن ابی عمیر عن معویة بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد علیہ السلام قال اصبر
على اعداء النعم فانك لن تكافى من عصى الله فيك بافضل من ان تطیع الله فيه

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی عن محمد بن الحسين بن
ابی الخطاب عن محمد بن ابی عمیر عن جعفر الاژدی عن عمرو بن ابی المقدام قال سمعت ابا جعفر
الباقر علیہ السلام یقول من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه الف مکروه من مکروه الدنيا و الف مکروه من
مکروه الآخرة ایسر مکروه الدنيا الفقر وایس مکروه الآخرة عذاب القبر

گفت ابرو درهم و گردن بزیر چون نگاه خوار بعزیز قاهر گفت پدرم قربانت بازهم بگو گفت جز
این چیزی ندارم گفت ولی من خود میگویم که زنده‌های آنان ننک مرد هاشان باشند و مرد هاشان
رسوائی بازماند گانشان.

۳ - ابو بصیر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هر که چهار رکعت نماز بخواهد
با دویست قل هو الله احد ؛ در هر رکعتی پنجاه قل هو الله تمام نکند جز آنکه هر گناهی دارد
آمر زیده شود.

۴ - امام صادق فرمود بنده ای نیست که هر روز هفت بار بگوید اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار
جز آنکه نار گوید خدا بنا اورا ازمن پناه بده.

۵ - امام صادق فرمود بر دشمنان نعمت (حسودان) صبر کن زیرا بهترین پاسخ کسیکه برای تو
خدارا معصیت کند اینستکه تو برای ا渥اطاعت خدا کنی.

۶ - امام پنجم فرمود هر که یکبار آیة الكرسي بخواند خدا هزار بد دنیا و هزار بد آخرت ازاو
بگرداند که آسانترین بددنیا فقر باشد و آسانتر بد آخرت عذاب قبر.

٧ - حدثنا على بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري قال حدثنا احمد بن محمد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن الهزهار قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجترمودة الناس الينا فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون

٨ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان داود خرج ذات يوم يقرء الزبور وكان اذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طاير ولا سبع الا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى الى جبل فادا على ذلك الجبل نبئي عابد يقال له حزقيل فلما سمع دوى الجبال و اصوات السباع والطير علم انه داود (ع) فقال داود يا حزقيل اتأذن لي فاصعد اليك قال لا فبكى داود (ع) فاوحى الله جل جلاله اليه يا حزقيل لا تغير داود (ع) و سلمى العافية فقام حزقيل فاخذ بيده داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقيل هل همت بخطيئة قط قال لا فقال فهل دخلك العجب مما انت فيه من عبادة الله عز وجل قال لا قال فهل ركنت الى الدنيا فاحببت ان تأخذ من شهوتها و لذتها قال بلى ربما عرض بقلبي قال فماذا تصنع اذا كان ذلك قال ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه قال فدخل داود النبي (ع) الشعب فادأ سرير من حديد عليه جمجمة بالية و عظام فانية و اذا لوح من حديد فيه كتابة فقرأها داود (ع) فادا هي انا اروى ابن سلم ملكت الف سنة و بنيت الف مدينة و افتضلت الف بكر فادا كان آخر عمرى ان صار التراب فراشى والحجارة وسادتى والديدان

٧- امام صادق ع فرمودای مدرك خدا رحمت کند بندهای را که دوستی مردم را برای ماجلب کند آنچه میفهمند برای آنها حدیث کند و آنچه منکرند وانهد.

٨- امام صادق ع فرموداد ع یاک روز پیرون رفت و زبور میخواند هر وقت داد ذبور میخواهد کوه و سنگ و پرنده و درنهای نبود که با وهم آوازن شود، ادامه داد تا بکوهی رسید و اتفاقاً بالای آنکوه پیغمبری بنان حزقيل مکان داشت چون سنگ کوهها و آواز درنه کان و پرنده کان شنید دانستکه داود است داود گفت ای حزقيل اجازه میدهی بالای کوه نزد تو آیم؟ گفت نه داود گریست خدای عزوجل بحزقيل وحی کرد ای حزقيل داود را سرزنش مکن و از من عافیت بخواه حزقيل برخاست و دست داود را گرفت و او را بالارد داود گفت ای حزقيل هر گز قصد خطاكردی؟ گفت نه گفت دل بدیندادی واژ شهوت ولذتش خواستی؟ گفت آری بسا این بدلم گذشته گفت و قتی این خیال تورا گرفته چه کردی؟ گفت و قتی چنین شده میان این دره رفتم و عبرت گرفتم گفت داود پیغمبر بدان دره رفت در آنجا تختی از آهن بود و بزریر آن کاسه سر پوسیده و استخوانهای از میان رفت و لوحی از آهن که تو شته ای داشت داود آنرا خواهند این بود، من اروی پسر سلم هستم هزار سال سلطنت کردم، هزار شهر ساختم، هزار دختر

والحياة حيرانى فمن رآنى فلا يفتر بالدنيا .

٩ - حدثنا احمد بن زياد (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه قال حدثنا ابواحمد محمد بن زياد الاذى عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صيامه فقيل له يا بن رسول الله ما القول صالح قال شهادة ان لا اله الا الله والعمل صالح اخراج الفطرة ٠

١٠ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال اخبرنا المندى بن محمد قال حدثنا اسماعيل بن عبد الله الكوفى عن ابيه عن عبد الله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قل خطب امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال ايها الناس ان يومكم هذا يوم يثاب فيه المحسنون و يخسر فيه المسيئون و هو اشبه يوم بيوم قيامتكم فاذ كروا بخروجكم من منازلكم الى مصلاكم خروجكم من الاجدات الى ربكم واذ كروا بوقوفكم في مصلاكم وقوفكם بين يدي ربكم و اذ كروا برجوعكم الى منازلكم رجوعكم الى منازلكم في الجنة او النار و اعلموا عباد الله ان ادنى ما للصائمين والصائمات ان يناديهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنبكم فاظروا كيف تكونون فيما تستأنفون و قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام لبعض اصحابه اذا كان ليلة الفطر فصل المغرب ثلثا ثم اسجد و قل في سجودك ياذا الطول ياذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته و نسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم

گرفتم آخر عمر بسترم از خالکشدو بالینم از سنگ و همنشین هایم کرمه او مارها هر که مرا بیند فریب دنیان خورد.

٩ - امام صادق ع فرمود هر که روزه اش را با قول صالح يا عمل صالح ختم کندا. خدا روزه او را قبول کنند عرض شد یا بن رسول الله ص قول صالح چیست؟ فرمود شهادت بیگانگی خدا و عمل صالح اخراج فطره ٠

١٠ - امير المؤمنین روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود ای مردم در این روز شما بمحستان نواب و دهنده بدکاران زیانند نداین شبیه ترین روزیست بروز قیامت بیرون آمدن شما از منزل بمنازل گاهه یاد کنید بیرون آمدن خود را از گورهایتان بمحض بروود گارتان و یاد کنید بوقوف خود در نماز گاهه وقوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود بمنزلهایتان برگشت خود را بمنزلهای بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا که کمترین مزد مرد و زن روزه دار آنست که جار کشد آنها را فرشتهای در روز آخر ماه رمضان مزد گیریس بندگان خدا که آمرزید شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و یا میم در آینده چطور خواهد بود، و امام صادق جعفر بن محمد ص بیکی از اصحابیش فرمود چون شب عید فطر شود مغرب را بخوان و سجد

تقول مائة مرة اتوب الى الله وكبر بعد المغرب والعشاء الاخرة وصلوة الغداة وصلوة العيد كما تكبر ايام التشريق تقول الله اكبير الله اكبير لا اله الا الله والله اكبير الله اكبير والله الحمد لله اكبير على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا ولا تقل فيه ورزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك انما هو في ايام التشريق .

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاث مائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن محمد بن قتبیة عن حمدان بن سلیمان عن نوح بن شعیب عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن علقة بن علقة عن عقبة بن علقة عن الصادق جعفر بن محمد علیہ السلام عن ابیه عن آبائے علیہم السلام قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسّلّم قال الله جل جلاله عبادی کلکم ضال الامن هدیته و کلکم فقیر الا من اغنتیه و کلکم مذنب الا من عصمه .

٢ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن محمد بن قتبیة عن حمدان بن سلیمان عن نوح بن شعیب عن محمد بن اسماعیل عن صالح بن عقبة عن علقة عن الصادق جعفر بن محمد قال جاء اعرابی الى النبی صلی اللہ علیہ وسّلّم فادعی علیه سبعین درهما ثمن ناقۃ فقال له النبی صلی اللہ علیہ وسّلّم يا اعرابی الم تستوف منی ذلك فقال لافقال النبی صلی اللہ علیہ وسّلّم اني قد اوقيتك قال الاعرابی قد رضيت برجل يحکم بیني وبينك فقام النبی صلی اللہ علیہ وسّلّم معه فتحا کما الى رجل من قریش فقال الرجل لالاعرابی ما تدعی على رسول الله

کن و در آن بگو يا ذا الطول يا مصطفی محمد و ناصره صل علی محمد وآل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته وهو عندك فی كتاب مبین سپس صدبار بگو و اتوب الى الله و س اذ مغرب وعشاء و نماز صبح و نماز عید همان تکبیرات ايام تشريق را بخوان بگو الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد لله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما ابلانا و مگو ذر آن ورزقنا من بهيمة الانعام که این عبارت مخصوص ايام تشريق است ۰ (۱۳ - ۱۱ ذی حجه)

مجلس پیشنهاد و دوام غرة ماه شوال سال ۳۶۷

- ۱ - رسول خدا ص فرمود که خدا فرماید ای بند کامن همه گمراهید جز آنکه منش ر هنمایم و همه فقیرید جز آنکه منش توانگر سازم وهمه گنگارید جز آنکه منش حفظ کنمن
- ۲ - امام صادق ع فرمود یک اعرابی نزد یغمیر ص آمد و مدعی شد که هفتاد درهم بهای ناقه از او طلبکار است یغمیر باو فرمود آن را از من دریافت نکردم؛ گفت نه فرمود من آن را تو پرداختم اعرابی گفت راضیم که مردی میان من و توقضاوت کند یغمیر برخاست با او نزد یکی از مردان

قال سبعين درهما ثمن ناقه بعثها منه فقال ما تقول يا رسول الله فقال قد اوفيته فقال القرشى قد اقررت له يا رسول الله بحقه فاما ان تقيم شاهدين يشهدان بذلك قد اوفيته و امان توفيه السبعين التي يدعىها عليك فقام النبي ﷺ مغضبا يجر ردائه وقال والله لا قصد من يحكم بيننا بحكم الله تعالى ذكره فتحاكم معه الى امير المؤمنين على بن ابي طالب ؓ فقال للاعرابي ما تدعى على رسول الله ﷺ قال سبعين درهما ثمن ناقه بعثها منه قال متقول يا رسول الله قال قد اوفيته قال يا اعرابي ان رسول الله ﷺ يقول قد اوفيت فهل صدق فقال لا ما اوفاني فاخراج امير المؤمنين ؓ سيفه من غمه و ضرب عنق الاعرابي فقال رسول الله ﷺ لم قتلت الاعرابي قال لانه كذبك يا رسول الله ومن كذبك فقد حل دمه و وجوب قتلها فقال النبي ﷺ ياعلى و الذى بعثنى بالحق نبياً ما الخطأ حكم الله تبارك وتعالى فيه فلا تعدى مثلها.

٣ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا على بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح عن علقة قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام وقد قلت له يابن رسول الله اخبرنى عمن تقبل شهادته ومن لا تقبل فقال يا علقة كل من كان على فطرة الاسلام جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة مفتر للذنب فقال يا علقة لولم تقبل شهادة المفترفين للذنب لما قبلت الا شهادات الانبياء والوصياء لانهم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنبها اولم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من اهل العدالة والستر

قریش بمحاکمه رفند آندر باعراپی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری؟ گفت هفتاد درهم بهای یک ناقه که باو فروختم، پیغمبر گفت يا رسول الله چه میگوئی؟ فرمود باو پرداختام آن مرد قرشی گفت يا رسول الله شما بطلب او اقرار کردید باید يا دو گواه بیاورید که باو پرداختید و يا هفتاد درهم را باو پردازید. پیغمبر خشنانک برخاست و رداء خرد را میکشید و فرمود بخدا من نزد کسی روم که بحکم خدای تعالی ذکرء میان ما حکم کند با او نزد امیر المؤمنین على بن ایطالب بمحاکمه آمد على باعراپی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری؟ گفت هفتاد درهم بهای ناقه ایکه باو فروختم گفت يا رسول الله چه میفرمایی؟ فرمود باو پرداختم گفت ای اعرابی رسول خدا ص فرماید من بتو پرداختم آیا راست میگوید؟ گفت نه بن پرداخته امیر المؤمنین تمیش کشید و گردن آن اعرابی را زد رسول خدا ص فرمود چرا اعرابی را کشته؟ فرمود يا رسول الله برای آنکه تو را تکذیب کرد هر که تو را تکذیب کند خوش حلال است و قتلش واجب است پیغمبر فرمودای علی بدانکه مرا پیغمبری درست فرستاده است از حکم خدای تعالی خطاب نرفتی ولی دیگر چنین کاری ممکن.

٣ - علله گوید از امام ششم راجع بکسیکه گواهیش پذیرفته شود پذیرفته نشود بر سیدم فرمود ای علقمه هر کس بر فطرت اسلام ناشد گواهیش پذیرفته است، گفتم گواهی گنه کاران پذیرفته است فرمود اکر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد باید جز گواهی انبیاء و اوصياء که معصوه نه پذیرند هر که بدیده

و شهادته مقبولة و ان کان في نفسه مذنبًا ومن اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولایة الله عز و جل داخل في ولایة الشیطان ولقد حدثني ابی عن آبائے علیہم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة ابداً ومن اغتاب مؤمنا بما ليس فيه انقطع العصمة بينهما و كان المغتاب في النار خالدا فيها و بئس المصير قال علقة فقلت للصادق علیه السلام يابن رسول الله ان الناس ينسبونا الى عظام الامور وقد ضاقت بذلك صدورنا فقال عليه السلام يا علقة ان رضا الناس لا يملك و السنن لا تضبط و كيف تسلمون مما لم يسلم منه انبیاء الله و رسله و حجج الله علیهم السلام الم ينسبوا يوسف عليه السلام الى انه هم بالزنا الم ينسبوا ایوب عليه السلام الى انه ابتلى بذنبه الم ينسبوا داود الى انه تبع الطير حتى نظر الى امرأة اوریا فهویها وانه قدم زوجها امام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها الم ينسبوا موسى الى انه عنین و آذوه حتى برأه الله مما قالوا و كان عند الله وجیها الم ينسبوا جميع انبیاء الله الى انهم سحرة طلبة الدنيا الم ينسبوا مریم بنت عمران عليه السلام الى انها حملت بعیسی من رجل نجار اسمه يوسف الم ينسبوا نبینا محمد ﷺ الى انه شاعر مجنون الم ينسبوه الى انه هوی امرأة زید بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه الم ينسبوه يوم بدر الى انه اخذ لنفسه من المغمم قطيفة حمراء حتى اظهره الله عز و جل على القطيفة و بره نبیه ﷺ من الخيانة و انزل بذلك في كتابه وما كاننبي ان يغل ومن يغل

خود ندیدی گناه کند یادوتن بگناه او گواهی داده باشند از اهل عدالت و آبرومندیست و گواهیش پذیرفته است و گرچه پیش خود گتمکار باشد و هر که اورا غیبت کند بگناهیکه دارد از خدا بریده و باشیطان بیوسته است پدرم از ید رانش برای من باز گفت که رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را بدانچه در او است غیمت کند خدا میان آن دو در بهشت جمع نکند هر گز و هر که بدی بمؤمنی بندد که در او نباشد عصمت میان آنها بریده شود و آن غیبت کن در دوزخ مخلد گردد که چه بدانجامی است، علقته گفت یابن رسول الله مردم ما را بگناهان بزدگی نسبت دهنده و ما از این دلتان هستیم فرمود ای علقمه پستاندم درما نتوان بدت آورد و زبانشان را توان ضبط کرد شما چطور سالم مانید از آنچه بیغیران خدا سالم نماندند و نه رسولان او و نه جتھیا او، یوسف را بزنا متهم نکردند؛ ایوب را بگرفتاری گناه خود متهم نکردند، داود را متهم نکردند که دنبال پرندهای رفت تا زن او ریا را دید و عاشق او شد و شوهرش را جلو تابوت فرستاد تا کشته شد و آن زن را گرفت، موسی را متهم نکردند که عنین است (مردی ندارد) و اورا آزردند تا خدا تبرهاش کرد از آنچه گفتند و نزد خداوند آبرومند بود همه انبیاء را متهم نکردند که جادو گرند و دنیا طلب، مریم دختران عمران را متهم نکردند که از مرد نجاری بنام یوسف آبستن شده بیغیر مارا متهم نکردند که شاعر و دیوانه است متهمش نکردند که عاشق زن زید بن حارثه شده و کوشید تا اورا بدت آورد، در روز بدر متمشم نکردند که یک پتوی سرخ برای خود از غنیمت بر گرفت تا خدا آن قطیقه را عیان کرد و اورا تبره نموداز

يأت بما غل يوم القيمة الم ينسبوه الى انه ﷺ ينطق عن الهوى في ابن عمه على ﷺ حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى لهم ينسبوه الى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى انزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسول من قبلك فصبروا على ما كذبوا و اوذوا حتى اتيهم نصرنا و لقد قال يوماً عرج بي البارحة الى السماء فقيل والله مافارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الاوصياء اكثر من ذلك الم ينسبوا سيد الاوصياء ﷺ الى انه كان يطلب الدنيا والملك و انه كان يؤثر الفتنة على السكون و انه يسفك دماء المسلمين بغير حلها و انه لو كان فيه خير ما امر خالد بن الوليد بضرب عنقه الم ينسبوه الى انه ﷺ اراد ان يتزوج ابنة ابي جهل على فاطمة عليها السلام و ان رسول الله ﷺ شاه على المنبر الى المسلمين فقال ان علياً ﷺ يريدهان يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبى الله الا ان فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظنى ثم قال الصادق عليه السلام ياعلمة ما اعجب اقاويل الناس في على ﷺ کم بين من يقول انه رب معبود و بين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبة الى العصيان اهون عليه من قول من ينسبة الى الربوبية يا علامة الم يقولوا الله (له) عز وجل انه ثالث ثلاثة الم يشبهوه بخلقه الم يقولوا انه الدهر الم يقولوا انه الفلك الم يقولوا انه جسم الم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً ياعلمة

خيانه و درقر آن نازل کرد (آل عمران ٦١) پیغمبری نباشد که از غنیمت بذدد، هر که از غنیمت بذدد روزی قیامت در بند وی باشد متهمش نکردن که در باره پسر عمش علی از روی هوسخ میگوید تا خدای عزوجل آنها را تکذیب کرد و فرمود (نجم) از هوی سخن نکند همانا وحی است که به وی رسد، او را متهم نکردن که بدروغ خود را رسول خدا میداند تاخدا باو فرستاد (انعام ٢٤) پیش از تو رسولانی تکذیب شدند و صیر کردن بر تکذیب خود و آزرده شدند تا یاری خداشان آمد روزی فرمود مرد پیش با اسمان بر دند، گفته شد بعدا همه شب از بستر شدند و آنچه در باره اوصياء کفته بیش از اینست، سید اوصياء را متهم نکردن که دنیا چو و سلطنت طلب است و آشوب را بر راحت بر میگیرند و خون مردم رامی دیزد و اگر مرد خوبی بود خالد بن ولید مامور نیشد کردنش را بزنده اورا متهم نکردن که میخواست دختر ابی جهل را بر سر فاطمه ع بگیرد و رسول خدا هم سر منبر از او بسلامانان شکایت کرد و فرمود علی میخواهد دختر دشمن خدا را بر سر دختر بیغمبر خدا بزني گیرد هلا فاطمه پاره تن منست وهر که اورا آزارد مرد اآزده مهر که اورا شاد کند مراد شاد کرده وهر که اورا خشنناک سازد مرد خشمگان ساخته سپس امام صادق فرمود ای علیمه چه کفتاد عجیبی مردم در باره علی هم دارند یکی او را معبود داند و دیگری عاصی معبود پندارد و آنکه اورا متهم بمعصیت کند بر او سهل تر است از آنکه متهم بدر بیوت نماید ای علیمه مگر نکفتن خدای عزوجل سومی سه تاست مگر اورا مانند خلقش ندانستند مگر نکفتن که او دهراست؟ نکفتن که او چرخ است؟

ان الالسنة التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستمعينا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين فان بنى اسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اوذينا من قبل ان تاتينا ومن بعد ماجئتنا فقال الله عز و جل قل لهم يا موسى عسي ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الارض فينظر كيف تعسلون.

٤ - حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن معقل القرميسي قال حدثنا جعفر الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن الاشج عن يحيى بن زيد بن علي عن ابيه عن علي بن الحسين عليهما السلام قال خرج رسول الله عليه السلام ذات يوم و صلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض الى ثلاثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا و رب الكعبة قال فاحجم الناس و ما تكلم احد فقال ما احسب على بن ابي طالب فيكم فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه و عك في هذه الليلة ولم يخرج يصلى معك افتاذن لي ان اخبره فقال النبي عليه السلام شألك فمضى اليه فاخبره فخرج امير المؤمنين عليه السلام كانه نشط من عقال و عليه ازار قد عقد طرف فيه على رقبته فقال يا رسول الله ما هذا الخبر قال هذا رسول ربى يخبرني عن ثلاثة نفر قد نهضوا الى لقتلي وقد كذبوا و رب الكعبة فقال على عليه السلام يا رسول الله انا لهم سرية وحدى هو ذاibus على ثيابي فقال رسول الله عليه السلام بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي فدرعه و عممه و قوله واركه فرسه و خرج

مگر نگفتند که جسم است نگفتند که صورت است، تعالی الله عن ذلك علو اکبیرا ای علقمه آن زبانها که خدا را بنایق سینا بند چگونه از نکوهش شما بدانچه بد دارید بازایستند از خدا باری خواهید و شکریا باشید، به راستی زمین از آن خداست و اورا بارث هر که از بندگانش خواهد بسپارد و عاقبت از آن متقيانست بنی اسرائیل هم بموسى کفتند پیش از آنکه تو بیانی در آزار بودیم و پس از آنهم که آمدی در آزاریم خدای عزوجل فرمود بگوای موسی امید است که پروردگار تان دشمنان را نابود کند و شمارا در زمین بجای او نهاد و بنگرد چه کار خواهید کرد.

٤- امام چهارم فرمود یک روز رسول خدا ص بیرون شد و نماز بامداد راخواند و سپس فرمود ای گروه مردم کدام از شما میروند و از سه کسی که بلاط و عزی قسم خوردنده مرابکشند دفاع میکنند و بیروزدگار کعبه دروغ گفته اند، کسی جواب نداد، فرمود گمانم علی بن ایطالب میان شمانیست عامر بن قتادة عرض کرد او امشب تبداشت و نیامده باشما نماز بخواند اجازه بدهید باوخبر دهم پیغمبر فرمود خبرده رفت و اورا خبرداد و امیر المؤمنین بشتاب آمد و یک از اداری به تن داشت که دو گوشه اش را بگردن گرده کرده بود و عرض کرد یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود این رسول پروردگار منست و خبر می دهد از کسانی که برای کشن من قیام کرده اند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند علی ۱۴ فرمود من به تهائی جلو آنها می روم و هم اکنون لباس خود را بیر میکنم رسول خدا ص فرمود این لباس و این زده و این شمشیر، زده بتن او کرد و عمامه بر سرش بست و شمشیر بکمرش آویخت و باس بخودش

امیر المؤمنین علیه السلام فمکث ثلاثة ایام لا يأتيه جبرئیل بخبره ولا خبر من الارض و اقبلت فاطمة بالحسن والحسین علی و رکیها تقول اوشك ان یؤتم هذین الغلامین فاسبل النبی علیه السلام عینه ییکی ثم قال معاشر الناس من یأتینی بخبر علی علیه السلام ابشره بالجنة و افترق الناس في الطلب لعظيم مارأوا بالنبی علیه السلام و خرج العواتق فا قبل عامر بن قنادة یبشر علی علیه السلام و هبط جبرئیل علی النبی علیه السلام و اخبره بما کان فيه و اقبل علی امیر المؤمنین علیه السلام معه اسیران و رأس و ثلاثة ابعة و ثلاثة افراس فقال النبی علیه السلام تحب ان اخبارك بما کنت فيه يا بالحسن فقال المنافقون هومند ساعه قد اخذذه المخاض وهو الساعه ی يريد ان یحدثه فقال النبی علیه السلام بل تححدث انت يا ابا الحسن لتسكون شهیداً علی القوم قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركبانا على الاباعر فنادوني من انت قلت انا علی بن ابی طالب ابن عم رسول الله علیه السلام فقالوا ما نعرف الله من رسول سوء علينا وقعنا عليك او علی محمد وشد علی هذا المقتول ودار بیني وبينه ضربات وهبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول قدقطعت لك جربان درعه فاضرب حبل عاتقه فضربته فلم اخفه (احفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول قدقلبت لك الدرع عن فخذه فاضرب فخذه فضربته ووكزته وقطعت رأسه ورميته و قال لي هذان الرجالن بلغنا ان محمد رفيق شقيق رحيم فاحملنا اليه ولا تتعجل علينا و صاحبنا کان يعد بالف فارس فقال النبی علیه السلام يا علی اما الصوت الاول الذي صك مسامعك فصوت جبرئیل واما

سوار کرد امیر المؤمنین رفت و تاسه روز ازاو خبری نشد وجبرئیل ع از او خبری نداد فاطمه ع با حسن و حسین آمد و گفت بسا این دوچه بی پدر شد باشند اش از چشم یبغیر سرازیر شد و فرمودای مردم هر که خبری از علی برای من بیاورد مژده بهشت با اموی دهم مردم هر کدام به راهی رفتن تا خبری آورند چون یبغیر را بسیار اندوهانک دیدند و پیره زن ها هم یرون زفند عامر بن قنادة بر گشت و مژده علی را آورد و جبرئیل هم گزارش او را به یبغیر رسانید و امیر المؤمنین هم باشه شترو دوا سیر و سه اسب وارد شد و سری هم همراه داشت یبغیر فرمود میخواهی من ازو پضم تو گزارش دهم ای ابوالحسن؟ مناقن گفتند تاین ساعت دردش گرفته بود واکنون میخواهد گزارش کار اورا بدھد یبغیر فرمود ای ابوالحسن تو خود گزارش کارت را بده تا گواه براین مردم باشی غرض کرد بچشم یار رسول الله چون بآن وادی رسیدم این سه تن را دیدم که بر شتر سوارند بن فریاد زدند کیستی؟ گفتم من علی بن ایطالب پسر عم رسول خدا یم گفتند ما رسولی برای خدا نیشناسیم کشتن تو با کشتن محمد بیش ما برابر است این مقول بر من عمله کرد و چند ضربت میان من او و رد و بدل شد و بادرخنی وزید که از آن آواز تو را شنیدم میگفتی من گریبان ذرهش را برایت دریدم برک و شانه اش بزن بشانه او زدم و کاری نشد سپس باد زردی وزید و میگفتی زره را از راش پس انداختم بدرانش بزن زدم و قطعش کردم و سرش را بر گرفتم و دور انداختم این دو مرد بن گفتند شنیدم محمد رفیق دلو زد و مهر بانیست ما را نزد او برو در کشتن ما مشتاب این سرور ما با هزار پهلوان برابر بود یبغیر

الآخر فصوت ميكائيل قدم الى احد الرجلين فقدمه فقال قل لا اله الا الله واهداني رسول الله فقال لنقول جبل ابی قبیس احب الى من ان اقول هذه الكلمة قال يا علي اخره واضرب عنقه ثم قال قدم الامر فقال قل لا اله الا الله واهداني رسول الله قال الحقني بصاحبی قال يا علي اخره واضرب عنقه فاخره وقام امير المؤمنین علیہ السلام ليضرب عنقه فهبط جبرئیل علی النبي علیہ السلام فقال يا محمد ان ربک يقرئك السلام ويقول لاتقتلنے فانه حسن الخلوق سخی فی قوله فقال النبي علیہ السلام يا علی امسک فان هذا رسول ربک عزوجل یخبرنی انه حسن الخلوق سخی فی قوله فقال المشرک تحت السيف هذا رسول ربک یخبرک قال نعم قال والله ماملكت درهما مع اخ لی فقط ولاقطبت وجهی فی الحرب وانا اشهد ان لا اله الا الله وونک رسول الله فقال رسول الله علیہ السلام هذا ممن جرہ حسن خلقه وسخاؤه الی جنات النعيم الحمد لله رب العالمين وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآلہ الطیین الطاهرین

المجلس الثالث والعشرون

یوم الاثنين لليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۹ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویہ القمی (ره) قال حدثنا محمد بن موسی بن الم توکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدابادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن یونس بن عبدالرحمن عن المغیرة بن توبہ عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علیہ السلام قال لما اشرف امیر المؤمنین علیہ السلام علی المقابر قال يا اهل التربة

فرمود ای علی آواز اول که شنیدی از جبرئیل بود و دوم از میکائيل یکی از این دو مرد را نزد من آورد او را پیش داشت و با فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی ده به رسالت من گفت از جا کنین کوه ابو قبیس بر من آسان تر است از این اعتراف فرمود یاعلی اورا عقب بیرو گردن بزن سپس فرمود دیگری را پیاوی با هم فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی بدھ به رسالت من، گفت مرا به رفیع برسان فرمود ای علی اورا هم بیرو گردن بزن اورا عقب داشت و شمشیر بر افراشت که گردن زند جبرئیل نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد ص پرورد گارت سلام می رساند و می فرماید او را مکش زیرا خوشخلق و با سخاوت است در قوم خود پیغمبر فرمود ای علی دست نگهدار که این فرستاده پرورد گارمن خبر می دهد که او خوش رفتار و با سخاوت است در قبیله خود آن مشرک گفت این رسول پرورد گارتو است که چنین خبری داده؟ فرمود آری، گفت بخدا من هر گز در بر ابر بر از درم مالک درهمی نیوید و در جنک عیوس نکرد و گواهی که نیست معبد حقی جز خدا و تور رسول خدایی پیغمبر فرمود اینست که حسن خلق و سخاوت اورا بیهشت پر نمی کشاند.

هـ مجلس پیغمبر و پیغمبر مـ دوشنبه از شوال گذشته سال ۱۳۷۶

- امام صادق ع از جدش روایت کرده که چون امیر المؤمنین بر کورستان مشرف می شد

ويا اهل الغربة اما الدور فقد سكنت واما الازواج فقد نكحت واما الاموال فقد قسمت فهذا خبر
ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت الى اصحابه فقال لواذن لهم في الكلام لا خبر وكم ان خبر
الزاد التقوى

٢ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد عن
اسمعيل بن مسلم بن السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال على عليه السلام مامن
يوم يمر على ابن آدم الا قال له ذلك اليوم يا بن آدم انا يوم جديد وانا عليك شهيد فقل في خيراً
واعمل في خيراً اشهد لك به يوم القيمة فانك لن تراني بعده ابداً

٣ - حدثنا محمد بن على (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم
عن مساعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال على عليه السلام ان للمرء
ال المسلم ثلاثة اخلاق فخليل يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله وخليل يقول له انا معك حتى
تموت وهو ماله فاذا مات صار للورثة وخليل يقول له انا معك الى باب قبرك ثم اخليك وهو ولدك
٤ - حدثنا جعفر بن علي الكوفي قال حدثني الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة عن
جده عبدالله (بن المغيرة) عن اسعييل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع)
قال قال علي عليه السلام ما نزل الموت حق من لته من عدغاً من اجله

٥ - حدثنا محمد بن علي عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مساعدة بن
صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) ان امير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة
فقال بعد ما حمد الله عزوجل واثني عليه وصلى على النبي وآلله المدة وان طالت قصيرة والماضي

ميفرمود ای خاک نشینان ، ای آوار گان خانه ها را تصرف کردند و زنهارا گرفتند و دارای را بخش
کردند اینست خبر پيش ما، پيش شما چه خبر است؟ سپس رو باصحابش کرد و فرمود اگر اجازه سخن داشتند
بشما خبر میدادند که بهترین توشه تقوی است.

٢ - علي ع فرمود روزی بر فرزند آدم نگذرد که باو نگوید ای پسر آدم من روز تازه ای
هستم و بر تو گواهم، در من خوب بگو و خوب بکن تا روز قیامت برزی تو گواهی دهم پس از من
دیگر هر کز مرا نغواهی دیده.

٣ - علي ع فرمود مسلمان سه دوست دارد یکی باو بگوید من در زندگی و مردن همراه توانم
و آن عمل او است و دیگری گوید تامرن با توانم و آن مال او است که چون مرد از آن وارنست و
سومی گوید من تاسر قبر با توانم و تورا رها کنم و آن فرزند او است.

٤ - علي ع فرمود کسی مرد را بخوبی نشناخته است که فردادا از عمر خود بداند.

٥ - امير المؤمنان در بصره خطبه خواند، پس از حمد و ستایش بر خدای عزوجل و صلوات بر پیغمبر

للمقيم عبرة والمت للحي عظة وليس لامس ان مضى عودة ولا المرء من غد على ثقة الاول الاوسط رائد الاوسط للآخر قائد وكل لكل مفارق وكل بكل لاحق والموت لكل غالب واليوم الهايكل لكل آزف وهو اليوم الذي لا ينفع فيه مال ولا بنون الامن اتى الله بقلب سليم ثم قال ﴿إِنَّمَا معاش شيعتي اصبروا على عمل لاغنى بكم عن ثوابه واصبروا عن عمل لا صبر لكم على عقابه انا وجدنا الصبر على طاعة الله اهون من الصبر على عذاب الله عزوجل اعلموا انكم في اجل محدود وامل محدود ونفس محدود ولا بد لاجل ان يتناهى وللامل ان يطوى وللنفس ان يحصل ثم دمعت عيناه وقرء وان عليكم لحافظين كراماً كاتبين يعلمون ما تعلمون

٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرارعن يونس بن عبد الرحمن عن ابي ايوب عن ابي حمزة عن ابي جعفر محمد بن علي اليافر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام جمع الخير كله في ثلاثة خصال النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغوف طوي لم ين كان نظره عبرة وسكتوه فكرة وكلامه ذكرأ وبكتى على خطيبته وامن الناس من شره

٧ - حدثنا الحسين بن احمد(ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن

صوم فرمود مدت هرچه دراز آید باز کوتاه است گذشته عبرت زندگانست و مرده پند شخص زنده است دیروز گذشته برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست نخست پیش قراول میانه است و میانه پیشرو آخری و همه ازهم جدا گردند و بهم رسند مرک برهمه چیره باشد و آن روز هراسناک همه را در گیرد، روزیکه مال و فرزند سودی نبخشد چن کسیکه دل سالم نزد خدا آرد سپس فرمود گروه شیعیانم شکیبا باشید برگرداریکه از توابش بی نیاز نباشید و خود را شکیبا دارید از ارتکاب کاریکه صبر بر عقانش ندارید ، صبر بر طاعت خدارا آسان تر در باییم از صبر بر عذاب خدای عزوجل بدانید که شما عمری محدود و آذوی بلند و نفسی چند دارید بناچار عمر بسر رسد و دفتر آرزو برهم نهاده شود و نفسها بیان آید سپس اشک از دیده ریخت و این آیه خواند(انقطاع ۱۰-۱۲) و بمراستی حافظانی بر شما گزارده شده، نویسنده گانی گرامی، میدانید که چه میکنید.

٨ - امير المؤمنين فرمود همه خیری درسه خصلت فراهم است نظر و خاموشی و سخن هر نظر بی عبرتی سه و است، هر خاموشی بی فکرتی غفلت است و هر سخنی ذکر نباشد لغو است خوش برگسیکه نظرش عبرت و سکوتش فکر و سخنی ذکر است؛ برگناه خود بگرید و مردم از شرش آسوده اند.

٩ - على ع فرمود در پنج وقت دعا واغنيمت شماريد وقت قراءت قرآن، نزد اذان ، نزد

على ﷺ قال غنموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قرائة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة وعند دعوة المظلوم فانه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش

۸ - حدثنا محمد بن ابي القسم الاسترابادی (رض) قال حدثنا احمد بن الحسن الله مینی عن
الحسن بن علي عن ابيه عن محمد بن علي عن ابيه الرضا عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر
بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي (ع)
قال قال امير المؤمنین عليه السلام کم من غافل ينسج ثوبا ليلبسه وانما هو كفنه و يبني بيته ليسكنه
وانما هو موضع قبره وقيل لامير المؤمنین عليه السلام ما الاستعداد للموت قال اداء الفرائض واجتناب المحارم
والاشتمال على المكارم ثم لا يبالى اوقع على الموت ام وقع الموت عليه والله ما يبالى ابن ابي طالب
اقع على الموت ام وقع الموت عليه وقال امير المؤمنین عليه السلام في بعض خطبه ايها الناس ان الدنيا
دار فناء والآخرة دار بقاء فخذوا من مهركم لمقركم ولا تهتكوا استاركم عند من لا يخفى عليه
اسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل ان تخرب منها ابدانكم ففى الدنيا حييتكم (حسبتم)
وللآخرة خلقتم انما الدنيا کااسم يا کله من لا يعرفه ان العبد اذا مات قال الملائكة ما قدم وقال
الناس ما خر فقدموا فضلا يكن لكم ولا تؤخروا کلا يكن عليكم فان المحرر من حرم خير ما له
والمغبوط من ثقل بالصدقات والخيرات موازيته واحسن في الجنة بهامهاده وطيب على الصراط
بها مسلکد.

آمدن باران ؟ نزد بر خورد دو صف بقصد شهادت و هنگام دعای مظلوم که پرده ای تا عرش
فاصله ندارد.

۸ - امير المؤمنین ع فرمود بسا غافلی که جامه میباشد تا پوشدو آن جامه کفن او است خانه سازد
تا مسکن گیرد و آنجا گور او است بعلی عرض شد آمادگی برای مرگ چیست ؟ فرمود ادای واجبات
و کناره کردن از حرامها و بست آوردن مکارم سپس با کی نباشد که مرگ بر او آید، یا او بمرگ کراید،
یخدا باک ندارد پسر ای بطانب که بر مرگ افتاد یا مرگش در گیرد امير المؤمنین در یکی از خطبه هایش
فرمود ایا مردم به راستی دنیا خانه نیستی و آخرت خانه زیستی است از گذرگاه خود توشه گیرید
برای قرار گام خویش پرده خود را نزد کسی که راز شماداند ندرید، دلهای خود را از دنیا بیرون کنید یعنی
از آنکه تنهای شما را بیرون بر ندرد نهایز نه شدید و برای آخرت آفریده شدید دنیا چون ذهراست کسی آن را
بخورد که شناسد بنده که مرد فرشتگان گویند چه پیش داشت و مردم گویند چه بر جا گذاشت بر ک
عیشی پیش فرستید کیه از آن شما است و پس انداز نکنید که بر زیان شما است محروم کسی است که
از بھرہ مالش محروم باشد و رشک بر آن برند که میزانش از صدقات و خیرات سنگین است و در بهشت
بستر خود گسترده داشته و راه صراط خود را شسته کرده .

٩ - حدثنا احمد بن محمد (ره) قال حدثنا ابی عن محمد بن الجبار عن ابی احمد محمد بن زیاد الازدی عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دینار عن سیدالعابدین علی بن الحسین عن سید الشهداء الحسین بن علی عن سیدالاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ الائمه من بعدی اثناعشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکرہ علی یدیه مشارق الارض ومغاربها

١٠ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمر عن محمد القبطی قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهم السلام اغفل الناس قول رسول الله ﷺ فی علی بن ابی طالب علیهم السلام يوم مشربة ام ابراهیم كما اغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ان رسول الله علیهم السلام كان في مشربة ام ابراهیم وعنه اصحابه اذ جاء علیهم السلام فلم یفرجوه فلمار آهن لایفرجون له قال يا معاشر الناس هذا اهل بيته تستخفون بهم وانا حی بین ظهرا نیکم اما والله لان غبت عنکم فان الله لا یغیب عنکم ان الروح والراحة والبشر والبشرة لمن ائتم بعلی وتولاه وسلم له وللاوصیاء من ولده حقا علی ان ادخلهم فی شفاعتی لأنهم اتباعی فمن تبعنی فانه منی سنته جرت فی من ابراهیم لانی من ابراهیم وابراهیم منی وفضلی له فضل وفضلہ فضلی وانا افضل منه تصدیق ذلك قول ربی وذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم و كان رسول الله علیهم السلام و ثئت رجله فی مشربة ام ابراهیم حتی عاده الناس وصلی الله علی سیدنا محمد وآلہ الطیبین الطاهرین

٩ - رسول خداهم فرمود امامها بعد از من دوازدهن دلیل آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا بدستش مشرق و مغربهای زمین را فتح کند.

١٠ - امام صادق ع فرمود مردم گفتار یبغیر را ص روز مشربهام ابراهیم درباره علی ع از یاد بردنده چنانچه گفتار او را در روز غدیر خم از یاد بردنده رسول خدا با اصحاب خود در غرفه ام ابراهیم بود که علی ع آمد و جا برای او باز نکردند چون دید جا برای او باز نمیکنند فرمود ای گروه مردم این خاندان منند که آنها را سبک میگیرید و هنوز من زنده ام و میان شما هستم هلا بخدا اگر از شما پنهان شوم خدا از شما پنهان نیست به راستی روح و راحت و خوشی و بشارت از آن کسی است که بعلی ع اقتداء کند و او را دوست دارد و تسلیم او و اوصیاء از فرزندان او شود و بر منست که آنها را وارد شفاعت خود کنم زیرا پیروان منند و هر که مرا پیروی کند از منست روشنی است که از ابراهیم برای من مانده زیرا من از ابراهیم هستم و ابراهیم از منست فضل من فضل او است و فضل او فضل من و من از او افضل من بتصدیق قول خدا (آل عمران) نوادی که برخی از برخی باشند و خدا شنوا و دانست و پای رسول خدا ص در مشربهام ابراهیم چرکی برداشت که باستخوان نرسید ولی مردم بعیادت اور فتندو ۰۰۰

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء لثالث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القدیم ره قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن یوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علی بن الحسن قال حدثنا عبد الرزاق عن معمرا عن اسماعیل بن معویة عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ اذا کان يوم القيمة زین عرش رب العالمین بكل زينة ثم یؤتی بمثیرین من نور طولهما مائة میل فیوضع احدهما عن یمین العرش والآخر عن یسار العرش ثم یؤتی بالحسن و الحسین علیہما السلام فیقوم الحسن علی احدهما والحسین علی الآخر یزین الرب تبارک و تعالی یہما عرشه کما یزین المرأة قرطاها.

٢ - حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاد (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفی قال حدثنا موسی بن عمران النجعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال ان رسول الله ﷺ کان جالساً ذات يوم اذ اقبل الحسن ﷺ فلم ار آه بكى ثم قال الى الى یابنی فما زال یدینیه حتى اجلسه على فیخدہ الیمنی ثم اقبل الحسین ﷺ فلم ار آه بكى ثم قال الى الى یابنی فما زال یدینیه حتى اجلسه على فیخدہ الیسری ثم اقبل فاطمة (ع) فلم ار آها بكى ثم قال الى الى یا بنیة فاجلسها بين يدیه ثم اقبل امیر المؤمنین ﷺ فلم ار آه بكى ثم قال الى الى یا اخی فما زال یدینیه حتى اجلسه الى جنبه الایمن فقال له اصحابه یا رسول الله ماتری واحداً من هؤلاء الا بکیت او ما فیهم من

مجلیس ییست و چهارم - روز چهارشنبه سه روز از شوال سال ٣٦٧ گذشته

۱ - رسول اخدا ص فرمود روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را بهر ذینتی ذیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی زا بر راست عرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بهاروند و حسن بر یکی بر آید و حسین بر دیگری پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را با آنها بیاراید چنانچه زن به دو گوشواره ذیور بندد.

۲ - ابن عباس گوید روزی دسوی خداص نشته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود نزد من نزد من ای پسرم و اورا بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گفت بیا بیا پسر جانم و اورا هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید سپس فاطمه آمد و اورا هم بخود نزدیک کرد و ابر خود نشانید و سپس امیر المؤمنین ع آمد او راهم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در بهلوت راست خود نشانید، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام

تسر برؤيته فقال ﷺ والذى بعثنى بالنبوة و اصطفانى على جميع البرية انى و ايام لا كرم الخلق على الله عز و جل وما على وجه الارض نسمة احب الى منهم اما على بن ابي طالب رضي الله عنه فانه اخى و شقيقى و صاحب الامر بعدى و صاحب لوانى فى الدنيا والآخرة و صاحب حوضى و شفاعتى و هو مولى كل مسلم و امام كل مؤمن و قائد كل تقي و هو وصيى و خليفتى على اهلى و امتى في حيواتى و بعد موتي محبه محبى و مبغضه مبغضى و بولايته صارت امتى مرحومه و بعدا وته صارت المخالفله منها ملعونة و انى بكتت حين اقبل لانى ذكرت غدر الامة به بعدى حتى انه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدى ثم لا يزال الامر به حتى يضرب على قرنه ضربة تحضب منها لحيته فى افضل الشهور شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان واما ابنتى فاطمة فانها سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين وهى بضعة منى وهى نور عينى وهى ثمرة فؤادى وهى روحى التي بين جنبي وهى الحوراء الانسية متمى، قامت فى محرابها بين يدى ربها جل جلاله زهر نورها لمائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لاهل الارض و هن اربعون عزو جل لملائكته ياملائكتنى انظروا الى امتنى فاطمة سيدة اماء قائمه بين يدى ترتعد فرائصها من خيفتها وقد اقبلت بقلبه على عبادتى اشهدكم انى قد امنت شيعتها من النار و انى لمارأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كاني بها وقد دخل الذل بيتها وانتهت حرمتها وغضبت حقها ومنت

را دیدی گربستی؟ توی اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود بحق آنکه مرا بنبوت بر انگیخته و بر هم مردم بر گزیده من و اینها گرامی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها زدن من مجبوبتر باشند اما على بن ایطالب که برادر من و همکار من و بعداً من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنيا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت منست و سور هر مسلماني و امام هر مؤمنى است و پیشوای هر منتی و وصی و خلیفه من بر خاندانم و امتم در زندگی و پس از مرگم دوستش دوست من و دشمنش دشمن به ولايتش امتم مرحومه اند و هر که مخالف او باشد ملعونست و چون آمد گریست برای آنکه یاد آمد که پس از من امتم با او دغلي کنند و او را از منند بردارند و خدا آن را برای او مقرر کرده پس از من و سپس گرفتاري کشد تا ضربتی برش زنند که ریشش از آن خضاب شود در بهترین ماهی که ماه رمضان است و خدا در آن قرآن نازل کرده برای هدایت مردم و گواهی بر رهنمائی و فرق حق وباطل، و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است ازوازين و آخرین و پاره تن منست و نور دیده منست و میوه دل منست و روح منست که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در معراج خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش بفرش تگان آسان بتايد چنانچه نور اختران بر زمین بتايد و خدای عزوجل بفرش تگانش فرماید فرش تگانم بینيد کیزیم فاطمه با وی کنیزانم را برابر ایستاده و دلش از ترسم میزد و دل بعادت داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و چون اورا دیدم بیام افتاد آنچه پس از من باوی میشود گوییا می بینم خواری بخانه اش راه یافته و حرمتش ذیر پا رفته و حفظ غصب شده وارش منوع شده و پهلویش

ارثها و کسر جنبها (و کسرت جنبتها) و اسقطت جنبها و هی تندی یا تندیه فلا تجاذب و تستغیث فلا تفاص فلاتزال بعدی محزونة مکروبة با کیة تندک ازقطع الوحی عن بیتها مرد و تندک فراقی اخری و تستوحش اذا جنها اللیل لفقد صوتی الذی کانت تستمع اليه اذا تهجدت بالقرآن ثم تری نفسها ذلیلة بعد ان کانت فی ایام ایها عزیزة فعند ذلك یونس‌الله تعالیی ذکرہ بالملائکة فنادتها بما نادت به مریم بنت عمران فتقول یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین یا فاطمة اقتنی لربک و اسجدی و اركعی مع الرأکعین ثم یبتدىء بها الوجع فتمرض فیبعث الله عز و جل اليها مریم بنت عمران تمرضا و تؤنسها فی علتھا فتقول عند ذلك یارب انى قد سئمت الحیوة و تبرمت باهل الدینی فالحقنی بابی فیلتحقها الله عز و جل بی فتکون اول من یلتحقنی من اهل بیتی فتقدم علی محزونة مکروبة مغمومۃ مغضوبۃ مقتولة فاقول عند ذلك اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبه و ذلل من اذلها و خلد فی نارك من ضرب جنبها حتى القت ولدها فتقول الملائکة عند ذلك آمین و اما الحسن فانه ابنی و ولدی وبضعة منی و قرة عینی و ضیاء قلبی و ثمرة فؤادی و هو سید شباب اهل الجنة و حجۃ الله علی الامة امره امری و قوله قولی من تبعه فانه منی ومن عصاه فليس منی و انى لاما نظرت اليه تذکرت ما یجري عليه من الذل بعدی فلا یزال الامر به حتى یقتل بالسم ظلما و عدواً فعند ذلك تبکی الملائکة والسع

شکسته وجنین او سقط شده و فریاد میزند یامحمداء وجواب نشنود واستغافله کند و کسی بدادش نرسد و هیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریبان است یکبار یادآور شود که وحی ازخانه اش بریده و بار دیگر یادگار ای من کند و شب که آواز مرانشند به راس افتاد آوازی که من باتلاوت قرآن تهجد میکردم و خودرا خوار ییند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد واورا بدانچه بنت عمران گفتند ندا دهنده و گویند ای فاطمه خدایت گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان بر گزید ای فاطمه قتوت کن بر بروز گارت و سجود و رکوع کن بارا کغان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستاده ابرستاری کند و در بیماری او اینس او باشد اینجا است که گوید پروردگار من از زندگی دلتنک شدم و از اهل دنیا ملوله مرا پیدرم رسان خدای عزوجل اورا بین دساند و اول کس از خاندانم باشد که بین رس، محزون و گرفتار و غمنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بکویم خدایا لمن کن هر که باوظلم کرده و کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به بپلویش زده تاسقط جنین کرده و ملائکه آمین گویند، اما محسن که پسرم و فرزندم و پاره تنم و نور دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خدا است بر امت امرش امر من است و قولش قول من هم هر که بپلویش کند از منست و هر که نافرمانیش کند از من نیست و چون اورادیدم بیادم آمد آنچه از اهانت پس از من ییندو تا آنجا کشد که باز هر ستم وعدوانش کشند در اینجا فرشتگان هفت آسمان بمر گش بگریندو هم چیز تا پرنده هوا و ما هیان دریابر او گریند چشم کسیکه براو

الشداد لموته ويبكيه كل شيء حتى الطير في جو السما، والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تعم عينه يوم تعمي العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره في بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزل فيه الأقدام واما الحسين فانه مني وهو ابني ولدی وخير الخلق بعد أخيه وهو امام المسلمين ومولى المؤمنين وخليفة رب العالمين وغياب المستغيثين وكهف المستجيرين وحجۃ الله على خلقه اجمعين وهو سيد شباب اهل الجنة وباب نجاة الامة امره امری وطاعته طاعتي من تبعه فانه مني ومن عصاه فليس مني واني لما رأيته تذكرت ما يصنع به بعدى کانی به وقد استجار بحرمي وقربی فلا يجاري فاصضمه في منامه الى صدری وآمره بالرحلة عن دار هجرتی وابشره بالشهادة فيرتحل عنها الى ارض مقتله وموضع مصرعه ارض کربلا وبلاء وقتل وفناه تنصره عصابة من المسلمين اولئك من سادة شهداء امتی يوم القيمة کانی انظر اليه وقدرمی بسهم فخر عن فرسه صريعا ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوما ثم بكی رسول الله ﷺ و بكی من حوله وارتقت اصواتهم بالضجيج ثم قال اللهم انت أنت عظیٰ و هو يقول اللهم انى اشكوا لیک ما يلقي اهل بيته بعدی ثم دخل منزله .

٣ - حدثنا احمد بن هرون الفلامی قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميری قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن يحيی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علیه السلام ان الحسين بن علی بن ابی طالب علیه السلام دخل يوما الى

بگرید کورنباشد روزی که چشمها کورند وهر که بر او محزون شود روزی که دلها همه محز و تندلش محز و دن نباشد و هر که در بقیع اورا زیارت کند، مش بر صراط بر جاماند روزی که همه قدمها بلغزند و اما حسین ع اذمن است و فرزند من است و بهترین خلق است، پس از برادرش امام مسلمانان و سوره مؤمنان و خلیفة خداوند عالیان است و غیاث مستغیثین و پناه امان جویان و حجت خدا بر همه خلق واوسید جوانان اهل بهشت است و باب نجات است امرش امر من است و طاعتش طاعت من، هر که پیرویش کند اذمن است و هر که نافرمانیش کند اذمن نیست و چون دیدمش بیاد آمد که بعذار من، باوچه میشود گویا می نگرم که بحرمن و قرب من و قرب من پناهند شده واورا پناه ندهند در خواب با غوشش گیرم و بر سینه چسبانمش و با وادستور دهم از خانه هجرتم بکوچدو اورا بشهادت بشارتد هم از آنجا بکوچد به زمینی که قتلگاه او است زمین کرب و بلا وقتل ورنج یک دسته مسلمانان یاریش کنند که سوران شهدای امتند در روز قیامت گویا مینگرمش که تیری خورده و از اسبش بخاک افتاده و چون گوسفند سرش را مظلومانه بریدند سپس رسول خدا هم گردیست و کسانی که گردش بودند گریستند و صدای شیون آنها بلند شد و آن حضرت بر خاست و میفرمود خدایا بتوشکایت کنم آنچه زا خاندانم پس اذمن بر خود ند سپس وارد منزلش شد .

٤ - یک روز حسین بن علی بن ایطالب ع وارد شد بر حضرت حسن ع و چون چشمی باو افتاد

الحسن عليه السلام فلما نظر اليه بكى فقال له ما يبكيك يا ابا عبد الله قال ابكى لما يصنع بك فقال له الحسن عليه السلام ان الذى يؤتى الى سمه يدس الى فاقتل به ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبد الله يزدلف اليك ثلثون الف رجل يدعون انهم من امة جدنا محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه وينتحلون دين الاسلام فيجتمعون على قتلوك وسفوك دمك وانتهاك حرمتك وسبى ذرايرك ونسائك وانتهاب ثقلك فعندما تحل بيئي امية اللعنة وتمطر السماء رماداً ودماءً ويبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلووات والحيتان في البحار.

٤ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا ابو حفص العبدى عن ابى هرون العبدى عن ابى سعيد الخدري قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذا سألكم الله عز وجل فاسئلوه لى الوسيلة فسألت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن الوسيلة فقال هي درجتى في الجنة وهي الف مرقة ما بين المرقة الى المرقة حضر الفرس الجواد شهرًا وهى بَيْنَ مَرْقَاتِ جَوَاهِرِ الْأَرْضِ مرقة زبرجدو مرقة ياقوت الى مرقة ذهب الى مرقة فضة فيؤتى بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبىن فهى في درج النبىن كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يوم نصف ذى القعده ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتى النداء من عند الله عز وجل يسمع النبىن و جميع الخلق هذه درجة محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه فا قبل وانا يومئذ متزر بريطمن

گریست باو گفت چه تورا میگریاند ای ابا عبد الله؛ گفت میگریم برای آنچه با تو کنند، فرمود آنچه بن آید زهربست که بکام ریزند و کشته شوم ولی ای ابا عبد الله دوزی چون روز تو نیاشد سی هزار مردی که مدعا شد از امت جد ما محمدند و خود را بدین اسلام بندند بر تو گرد آیند و همdest شوند برای کشتن تو و دیختن خونت و هتك حرمت و اسیر کردن ذریه ات و زنان و غارت بندهات در اینجا است که به بني امية لعنت فرود آید و آسمان خاکشتر و خون باردو همچیز بر تو بگریند تاوحشیان بیا بان و ماهیان دریا.

٤ - رسول خدا ص فرمود هر گاه از خدای عزوجل خواهشی کنید ازا و سبله بخواهید پرسیدند از پیغمبر ص از وسیله فرمود آن درجه است که من در بهشت دارم هزار پله است و میان هر دو پله یکماه دویلن اسب است و پلهها از گوهر است و زبرجد و یاقوت تاطلا و نقره آن را در قیامت پیاورند در برابر درجه های پیغمبران نهند و چون ماه باشد میان آخرتان در آن روز پیغمبر و صدیق و شهیدی نماند که گوید خوش باشیکه این درجه دارد ندائی از طرف خدای عزوجل بر سد که همه پیغمبران و خلائق بشنوند، این درجه محمد است من آیم و قیامتی از نور در بر و تاج ملک واکلیل کرامت بر سر علی بن ایطالب لواه حمد را جلو من دارد و بر آن نوشته است لالله الا الله رستگاران همانند که بخدا رسیدند و چون به پیغمبران گذریم گویند این دو فرشته مقربند که نشانیم و ندیدیم و چون بفرشگان گذریم گویند این دو پیغمبر مرسلند تا بر آن درجه بالاروم وعلى دنبال من آبدتا ببالاترین پله بر آیم و علی یک پله باشند ترا از من باشد در این روز پیغمبر و صدیق و شهیدی نماند جز آنکه

نور على تاج الملك و اكليل الكرامة و على بن ابي طالب امامي و بيده لواء الحمد مكتوب عليه لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله و اذا مررتنا بالنبيين قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرحمها و اذا مررتنا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسان حتى اعلو الدرجة و على عليه السلام يتبعني حتى اذا صرت في اعلا درجة منها وعلى عليه السلام اسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذنبي ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبددين ما اكرمهما على الله فيأتي النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النبيين و الصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي محمد وهذا ولبي على طوبى لمن احبه وويل لمن ابغضه وكذب عليه ثم قال رسول الله عليه السلام فلا يبقى يومئذ احد احبك ياعلى الاسترواح الى هذا الكلام و ايض وجهه و فرح قلبه ولا يبقى احد ممن عادك او نصب لك حربا او جحد لك حقا الا اسود وجهه و اضطربت قدماه فبينا انا كذلك اذا ملكان قد اقبل الى اما احدهما فرضوان خازن الجنة و اما الاخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما احسن وجهك و اطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربى فله الحمد على ما فضلي بادفعها الى اخي علي بن ابي طالب عليه السلام ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما اقبع وجهك و انكر رؤيتك فيقول انا مالك خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربى فله الحمد على ما فضلي بادفعها الى اخي علي بن ابي طالب ثم يرجع مالك فيقبل على عليه السلام و معه مفاتيح الجنة و مقاليد النار حتى يقف

گوید خوش براین دو بنده که چه گرامیند برخدا از صرف خدا ندانی رسید که همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان شنو نداشند است حبیبهم محمد و ابن است ولیم علی خوش با آنکه دوستش دارد و بدانکه دشمنش دارد و دروغش شمارد سپس رسول خدا صراحتاً فرمود در این روز کسی نباشد که دوست دارد ای علی جز آنکه از این سخن خرم شود و روسيید گردد و دلشاد و کسی نماند که دشمنت دارد و یا سنتیزه گردد و منکر حقت شده جز آنکه رویش سیاه و قدمش ارزانت در این میانه دو فرشته پیش من آیند یکی رضوان کلیددار بهشت و یکی مالک کلیدار دوزخ؛ رضوان نزدیک گردد و میگوید درود بر تو ای احمد من گویم درود بر تو ای فرشته تو کیستی چه خوش رو و خوشبوئی؟ میگوید من کلیددار بهشتمن ای ایضا کلیدهای بهشت است که رب العزت برایت فرستاده ای احمد آنها را بگیر گویم از برورد گارم قبول کردم حمد اورا بر آنچه بمن تفضل کرد آنها را تحويل برادرم علی بن ایطالب بده رضوان بر گردد مالک دوزخ پیش آید و گوید درود بر تو ای احمد، گویم درود بر توای فرشته کیستی که چه زشت رو و نامطلوبی؟ گوید من کلیددار دوزخ و اینها کلیدهای دوزخ است رب العزت برای شما فرستاده است ای احمد بگیر آنها را گویم قبول کردم از برورد گارم حمد اورا بر آنچه

على عجزة جهنم وقد تطأير شرها وعلا زفيرها و اشتد حرها و على ﷺ آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزني ياعلى قداطفاً نورك لهبى فيقول لها على ﷺ قرى يا جهنم خذى هذا واتركى هذا خذى هذادعوى واتركى هذا ولېي فلجهنم يؤمئذ اشد مطاوعة لعلى ﷺ من غلام احد کم لصاحبه فان شاء يذهبها يمنة وان شاء يذهبها يسرا ولهنم يؤمئذ اشد مطاوعة لعلى فيما يأمرها به من جميع الخالقين وصلى الله على سيدنا خير خلقه محمد وآلله اجمعين

المجلس الخامس والعشرون

مما املأه علينا بطورس بمشهد الرضا على بن موسى صلوات الله عليه و على آبائه يوم الجمعة لثالث عشر بقين من الحجة من سنة سبع وستين و ثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمة الله قال حدثنا محمد بن علي ما جيلويه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبدالله بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد قال سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد(ع) يقول يخرج رجل من ولد ابني موسى اسمه اسامي امير المؤمنين(ع) فيدفن في ارض طوس وهي بخراسان يقتل فيها بالسم فيدفن فيها غريباً من زاره عارفاً بحقه اعطاء الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل .

مرا بدان فضیلت داد آنها را تحول برادرم على بن ایطالب بده مالک بر گردد و کلیدهای بهشت و دوزخ را درست دارد تا بردهانه جهنم باستند که شراره میراند و سوت میکشد و حرارتش تنداست و على مهار آن را دارد دوزخ بعلی گوید ای على مرا واگذار و بگذر نور تو شرادرم اخاموش کرد على فرماید آرام باش ایدوزخ این شخص را بگیر و این دواوه این دشن مرابگیر و این دوست مرا واگذار دوزخ در آن روز فرمانبرتر است برای على از غلام شما برای آقای خود اگر خواهد آن را براست و چپ بکشاند و بهشت آن روز برای على مطیع تر است در آنچه دستور دهد از همه مردم وصلی الله على سیدنا خير خلقه محمد وآلله اجمعین.

هجليس پیشنهاد و پنجم

در طوس زیارتگاه حضرت رضا املاء کرده

١- حسین بن یزید گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مردی از فرزندان پسرم موسی طلوع کند هنام امیر المؤمنین و در زمین طوس بخراسان دفن شود در آنجا بزهر کشته شود و غریب بخاک رودهر که او را زیارت کند و عارف بمقام او باشد خدا باو عطا کند مزد کسی که پیش اذفع جهاد کرده و اتفاق نموده .

۲ - حدثنا احمد بن زياد الهمданى رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصرى) عن ابيه عي ابراهيم بن ابي حجر الاسلامى قال حدثنا قبيصه عن جابر بن زيد الجعفى قال سمعت وصى الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن على بن ابي طالب عليهما السلام يقول حدثنى سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن على عن سيد الاوصياء امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ ستدفن بضعة مني بخراسان مازارها مكروب الا نفس الله كربته ولا مذنب الا غفر الله ذنبه

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطى قال قرأت كتاب ابي الحسن الرضا عليهما السلام ابلغ شيمتى ان زيارتى تعدل عند الله الف حجة قال قلت لابي جعفر ابنة عليهما السلام حجة قال اي والله الف الف حجة لمن زاده عارفاً بحقه .

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطى قال سمعت الرضا عليهما السلام يقول مازارنى احد من اولئك عارفاً بحقى الا تشفعت فيه يوم القيمة

۵ - حدثنا على بن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابي خلف قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الصبى قال اخبرنى عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال امير المؤمنين على بن ابي طالب عليهما السلام سيقتل رجل من ولدى بارض خراسان بالسم ظلماً اسمه اسمى واسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليهما السلام الافمن

۶ - رسوله خدا ص فرمود محققا پاره اي از تن من در خراسان دفن می شود زیارت شنید که زیارت نکند گرفتاری جز آنکه خدا گرفتاریش را بر طرف کنند و نه گنگاری جز آنکه خدا گناهانش بیامرد.

۷ - ابی نصر بزنطی گوید من نامه ابوالحسن الرضا را خواندم که بشیعیانم برسانید که زیارت من نزد خدا برابر است باهزار حج گوید بغزندش ابی جعفر گفتم هزار حج فرمود آری بخدا هزار هزار حج براي آنکه عارف بحقش زیارت شنید:

۸ - بزنطی گوید شنیدم امام رضا می فرمود زیارت نکنند مر احدی از دوستانم با معرفت بحق من جز آنکه شفاعت پذیر او یم در قیامت .

۹ - على بن ابي طالب فرمود محققا يكى از فرزندانم بزر هستم در زمين خراسان گشته شود نامش نام من است و نام پدرش نام پسر عمران موسى هلا هر که او را در غربت ش زیارت کنند بجهله کنها هان گذشته و آینده او را بیامرد اگرچه بشماره ستاره ها و قطره های باران

زاره في غربته غفر الله ذنبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو كان مثل عدد النجوم و قطر الامطار وورق الاشجار.

٦ - حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد عن عميه عبدالله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزى قال سمعت اباالحسن موسى بن جعفر عليهم السلام يقول من زار قبر ولدى على عليهم السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة قال نعم سبعين الف حجة قلت سبعين الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل من زاره اوبات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قلت كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا ان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل اربعة من الاولين و اربعة من الاخرين فاما الاولون فتوح و ابراهيم و موسى و عيسى واما الاربعة الاخرون فمحمد و على والحسن والحسين ثم يمد المطرmer فيقعد معنا زوار قبور الائمه الا ان اعلاها درجة و اقربهم حية زوار قبر ولدى على عليهم السلام قال الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) معنى قوله عليهم السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبیه لأن الملائكة تزور العرش وتلوذ به و تطوف حوله وتقول نزور الله في عرشه كما يقول الناس نوح في بيت الله و نزور الله لأن الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

٧ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي بن موسى عليهم السلام يقول من زار قبر ابي عليهم السلام بطور غفر الله له ما

و برک درختان باشد.

٦ - سليمان بن حفص مروزى گفت اذ اباالحسن موسى بن جعفر عليهم السلام شنیدم میفرمود هر که قبر فرزندم على را زیارت کند برایش نزد خدای عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبروره فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؛ گوید فرمود بساجبی که قول نباشد هر که زیارت ش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زیارت کرده گفتم چون کسی که خدا را در عرش زیارت کرده؛ فرمود آری چون روز قیامت شود بر عرش خدای عزوجل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند ولین نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و آخرین محمد و علی و حسن و حسین سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه باما بشنیدن جز آنکه بلند ترین درجه و نزدیکترین آنها بمادر عطا ذائقین قبر فرزند من باشند.

شيخ فقيه ابو جعفر گوید مقصود اذ اینکه چون کسی باشد که خدا را در عرشش زیارت کند تشبیه نباشد زیرا فرشتگان عرش را زیارت کنند و بدان پناهنه شوند و گردش طوفان کنند و گویند خدا را در عرش او زیارت کردیم چنانکه مردم گویند حج خانه خدا کر دیم و خدا را زیارت کردیم هه مقصود این باشد خدا موصوف شود بمكان ذیرا خدای تعالي از آن برتر است برتر .

٧- ايوب بن نوح گوید اذ ابو جعفر محمد بن علي بن موسى شنیدم میفرمود هر که قبر پدرم را

تقدیم من ذتبه و ما تاخر فاذا کان یوم القيمة نصب له منبر بحذاه منبر رسول الله ﷺ حتی یفرغ الله
من حساب عباده .

٨ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن
محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبدالله ؓ يقتل حفدتی بارض خراسان فی
مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه اخذته بیدی یوم القيمة وادخلته الجنة و ان کان
من اهل الكبار قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال یعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهید
من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عز و جل اجر سبعين شهیداً من استشهد بين يدي رسول الله ﷺ
على حقيقة .

٩ . حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفی عن احمد
بن محمد بن صالح الرازی عن حمدان الديوانی قال قال الرضا ؓ من ذارني على بعد داری
اتیته یوم القيمة في ثلاثة مواطن حتى اخلصه من اهوالها اذا تطايرت الكتب یميناً و شمالاً و عند
المیزان وحسبنا الله ونعم الوکيل .

در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده اش بیامرد و چون روز قیامت شود برای او منبری
برابر رسول خدا بگذارند تا خدا از حساب بندگانش فارغ شود .

٨- امام صادق فرمود نو ه من دو زمین خراسان در شهری بنام طوس گشته شود هر که با معرفت
حق او و را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و بیهش برم اگرچه اهل گناه کبیره باشد عرض
کردم شناختن حق او چیست، فرمود بداند که او امام مفترض الطاعه و غریب و شهید است هر که
عارف بحقش او را زیارت کند خدا با او اجر هفتاد شهیدی که برابر رسول خدا ص از روی حقیقت
شهید شده اند بدهد .

٩- امام رضا فرمود هر که مرا در این خانه دور دستم زیارت کند روز قیامت در سه موقف
نژد آیم تا از هراس آنها خلاصش کنم وقتی نامه های اعمال به راست و چپ پرانند، نژد صراط
نژد میزان؛ بس است مارا خدا و چه خوب و کیلی است.

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا عليه السلام وهو يوم غدير خم لانتها عشرة ليلة بقين من ذى الحجة
من سنة سبع وستين وثلاثمائة في المشهد

١- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي الجارود عن جابر بن يزيد الجعفري عن جابر بن عبد الله الانصارى قال خطبنا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ان قدام منبركم هذا اربعة رهط من اصحاب محمد صلوات الله علیه وآله وسالم منهم انس بن مالك والبراء بن عازب الانصارى والاشعث بن قيس الكندي وخالد بن يزيد البجلي ثم اقبل بوجهه على انس بن مالك فقال يا انس ان كنت سمعت من رسول الله صلوات الله علیه وآله وسالم يقول من كنت مولاه فعلى (فهذا على) مولاه ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية فلا اماتك الله حتى يبتليك ببرص لاغطيه العمامة واما انت يا اشعث فان كنت سمعت رسول الله صلوات الله علیه وآله وسالم وهو يقول من كنت مولاه فهذا على مولاهم وال من والا وعاد من عاده ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية فلا اماتك الله حتى ينعب بكر يمتلكك واما انت يا خالد بن يزيد ان كنت سمعت رسول الله صلوات الله علیه وآله وسالم يقول من كنت مولاه فهذا على مولاهم وال من والا وعاد من عاده ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية فلا اماتك الله الاممية جاهلية واما انت يا براء بن عازب ان كنت

مجلس پیشنهاد و مثبتنم در مشهد رضا علیه السلام روز غدیر خم

دوازده روز از ذیحجه ماهنده درسال ۳۶۷ در مشهد

١- جابر بن عبد الله انصاری گوید امير المؤمنین علي بن ابيطالب برای ما خطبه خواند حمد خدا کرد و اوراستایش نبود و فرمود ایا مردم در برابر این منبر شماچهار کس از بزرگان اصحاب رسول خدا هم بدانس بن مالک ، براء بن عازب انصاری ، اشعش بن قبس کندي ، خالد بن بربد بجلی ، سپس رو بانس بن مالک کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا صم شنیدی که می فرمود هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقای است و امر و ز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند تا گرفتار یک پیسی شوی که عمامه آن را نپوشاند و اما توای اشعت اگر از رسول خدا صم شنیدی که می گفت هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دارد و دشمنش را دشمن باش جو امروز به ولایت من گواهی ندهی خدایت نمیراند تا دو دیدهات را ببرد و اما توای خالد بن يزيد اگر شنیده باشی از رسول خدا صم که می فرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دارد و دشمنش را

سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا على مولاه اللهم وال من والا و عاد من عاده ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية قلاماتك الله الاحيث هاجرته منه قال جابر بن عبد الله الانصارى والله لقد رأيت انس بن مالك وقد ابلى ببرىء يغطيه بالعمامة فمات ستره ولقد رأيت الاشعث بن قيس وقد ذهب كريمه وهو يقول الحمد لله الذى جعل دعاء امير المؤمنين على بن ابي طالب على بالعمى في الدنيا ولم يدع على بالعذاب في الآخرة فاعذب فاما خالد بن زيد فان همات فارادهله ان يدفنه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيل والابل فعقرتها على باب منزله فمات ميتة جاهلية واما البراء بن عازب فإنه ولاه معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر

٢ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا محمد بن علي بن خلف قال حدثنا سهل بن عامر قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن ابي اسحق قال قلت لعلي بن الحسين عليهما السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه قال اخبرهم انه الامام بعده

٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة الاصفهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا القتاد قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن ابيه قال سئل زيد بن علي عليهما السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه قال نصبه علمأ ليعلم به حزب الله عند الفرقة

دشمن باش و امروز بهولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند جز بشیوه مردن جاهلیت واما توای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسولخدا ص که میفرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز بهولایت من گواهی ندهی خدانمیراند جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبدالله گوید بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر عمامه اش مینهفت و ناپدید نمیشد اشمث را دیدم که دو چشم را از دست داده بود و میگفت حمد خدا را که دعای امیر المؤمنین علی بن ایطالب را در کوری دنیای من قرارداد و بر عذاب آخر تم نفرین نکرد تا معنی گردم خالد بن زید مرد و خاندانش خواستند بخاکش سپارند و در منزلش گورش کردند و بخاک رفت. کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش بی کردند و به رسم جاهلیت بر گزار شد براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آنجا مردو از آنجا مهاجرت کرده بود.

٤ - ابی اسحق گوید بعلی بن الحسین ع کفیم معنی گفته بیغمبر من کنت مولاه فعلی مولا مچیست؟ فرمود به آنها خبرداد که پس ازوی او امام است.

٥ - از زید بن علی پرسیدند از معنی قول رسول خدا ص هن کنت مولاه فعلی مولا فرمود او را نشانه هدایت مقردادشت تا حزب خدا موقع اختلاف بوسیله اومعین گردد

٤ - أخبرني علي بن حاتم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعد (سعید) الهمداني قال حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي قال حدثنا كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليهما السلام قول الله العزوجل إنما وليككم الله ورسوله والذين آمنوا الآية قال ان رهطا من اليهود اسلموا منهم عبد الله بن سلام واسد وشعبة وابن يامين وابن صوريا فاتوا النبي عليهما السلام فقالوا يا نبي الله ان موسى عليهما السلام اوصى الى يوشع بن نون فمن وصيتك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية إنما وليككم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون ثم قال رسول الله عليهما السلام قوموا فقاموا فاتوا المسجد فإذا سائل خارج فقال يا سائل اما اعطاك احد شيئا قال نعم هذا الخاتم قال من اعطاكه قال اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلى قال على اي حال اعطيك قال كان راكعا فكب الربي وكمراهيل المسجد فقال النبي عليهما السلام على بن ابي طالب وليكم بعدى قالوا رضينا بالله ربنا وبالاسلام ديننا وبمحمد نبينا وعلي بن ابيطالب ولها فانزل الله عزوجل ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب انه قال والله لقد تصدق باريدين خاتما وانا راكع لينزل في مانزل في علي بن ابيطالب عليهما السلام فما نزل

٥ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان بن عبد الله الهاشمي عن ابي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول سمعت

٤- امام پنجم در تفسیر قول خدای عزوجل (ماهده ٥٥) همانا ولی شما خدا و رسول او است آنانکه ایمان دارند تا آخر آیه فرمود جمعی از یهودیان مسلمان شدند ما نتند عبد الله بن سلام واسد و شعبه و ابن يامین و ابن صوریا و نزد پیغمبر ص آمدند و گفتند یانبی الله موسی یوشع بن نون را وصی خود کرد وصی شما کیست؟ کی پس از تو سرپرست ما است این آیه نازل شد که ولی شما خدا و رسول فرمود اواست و آن کسانیکه گرویدند و نماز بر با کردند و زکوه پرداختند و در رکوند سپس رسول اخدا فرمود بrixzibr خاستند و بمسجد آمدند ناگاه سائلی ییرون میشد فرمود ای سائل کسی چیزی بتوننداد؟ گفت چرا این خاتم را دادند فرمود کی بتو داد گفت این مردی که نماز میخواند فرمود درجه حالی بتو دید گفت درحال رکوع پیغمبر تکبیر گفت و اهل مسجد هم تکبیر گفتند فرمود على بن ابيطالب پس از من ولی شما است گفتند پیرو و دگاری خدا خشنودیم و بدین اسلام و به پیغمبری محمد و به ولایت على بن ابيطالب، خدا این آیه فرستاد (ماهده ٥٦) هر که خدا را ولی خود داند رسولش و آنها که گرویدند به راستی حزب خداغلبند از عمر بن خطاب روایت شده که من چهل خاتم تصدق دادم درحال رکوع تادر باره من نازل شود آنچه درباره عنی نازل شد و چیزی نازل نشد.

٥- جابر بن عبد الله الانصاري گوید شیعیم رسول اخدا ص میفرمود على بن ابيطالب ای على تو برادر من ووصی من ووارث من وخلیفه من برامت می درزند کی من و پس از فوت من دوست دوست من دشمت

رسول الله ﷺ يقول لعلى بن ابيطالب رضي الله عنه يا على انت اخي ووصيي ووادثي وخليفتى على امتي فى حيويتى وبعد وفاتى محبك محبى ومبغضك مبغضى وعدوك عدوى ووليك ولېي

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابى عن محمد بن عبد الجبار عن احمد الاذدى عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى آخابينى وبين على بن ابي طالب و زوجه ابنتى من فوق سبع سمواته واشهد على ذلك مقربي ملائكته وجعله لي وصياً وخليفة فعلى منى وانامنه محبه محبى و مبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن ابى اسحاق عن الحسن بن زياد العطار قال قلت لا بى عبد الله ﷺ قول رسول الله فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اسيدة نساء عالمها قال ذاك مرير وفاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين والاخرين فقلت وقول رسول الله ﷺ الحسن والحسين سيد اشباب اهل الجنة قال هما والله سيد اشباب اهل الجنة من الاولين والاخرين

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمى قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا عبد الله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ يوم غدير خم افضل اعياد امتى وهو اليوم الذى امرنى الله تعالى ذكره فيه بنصب اخي علي بن ابى طالب (ع) علاماً لامتى يهتدون به من بعدى وهو اليوم الذى اكمل الله فيه الدين واتم على امتي فيه النعمة ورضى لهم الاسلام ديناً ثم قال

دشمن من وبدخواهت بذوه من وپیروت پیروم است.

٦- رسول خدا ص فرمود بر استی خدای تبارک و تعالی میان من و على بن ابي طالب برادری انداخت و دخترم را به زنی او داد از بالای هفت آسمان و فرشتگان مقر بش را گواه آن ساخت واورا وصی و خلیفه ام نمود، على از منست و من ازاو دوستش دوست من و دشمنش دشمن من، فرشتهها بدوستی او خودرا مقرب خدا سازند.

٧- حسن بن زياد عطار گويد بامام ششم گفتار رسول خدا که فاطمه سيده زنان بهشت است آيا سيده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مرير بود و فاطمه سيده زنان بهشت است از اولين و آخرين گفتار رسول خدا ص که حسن وحسين دوسيده جوانان اهل بهشتند؛ فرمود آنها هم سيد جوانان اهل بهشتند از اولين و آخرين

٨- رسول خدا ص فرمود بهترین عيدهای امت روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم على بن ابي طالب را نصب کنم برای امامت امت تا پس از من باور هبری شوند

ما اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنْتِي وَ هُوَ امَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يَبْيَّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنْتِي وَ هُوَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغَرِّ الْمُحَجَّلِيْنَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيْبِينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ الْمُهَدِّيْبِينَ معاشرُ النَّاسِ مِنْ أَحَبِّ عَلِيًّا أَحَبِّتُهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَبْغَضْتُهُ وَ مَنْ وَصَلَ عَلِيًّا وَصَلَتْهُ وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيًّا قَطَعْتُهُ وَ مَنْ جَفَّا عَلِيًّا جَفَوْتُهُ وَ مَنْ وَالِيَ عَلِيًّا وَالِيْتُهُ وَ مَنْ عَادَا عَلِيًّا عَادَيْتُهُ معاشرُ النَّاسِ أَنَا مَدِيْنَةُ الْحُكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُهَا وَ لَنْ تَؤْتَى الْمَدِيْنَةُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْبِبُنِي وَ يَبغضُ عَلِيًّا معاشرُ النَّاسِ وَالَّذِي بَعْشَنِي بِالنَّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِّيَّةِ مَا نَصَبَتْ عَلِيًّا عَلَمًا لَامْتَى فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوْهَ اللَّهِ بِاسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ اوجَبَ وَلَيْتِهِ عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَواتُهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُهُ .

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة بعد رجوعه من المشهد

١٠ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن ارطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة

و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را برآمد و اسلام را دین پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم براستی علی از منست و من از علی از گل من خلق شده و بعداز من امام خلق است آنجه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان آنند او امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانست و یعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالیانست و پدر امامان رهبر است، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را داشمن دارم دشمنش دارم هر که بغلی پیوند باو پیوند و هر که از علی بیرد از او بیرم هر که بعلی جفا کند باو جفا کنم و هر که با علی دوستداری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد باو عداوت ورم ای گروهان مردم من شهر حکمت و علی بن ایطال در آنست و بشهر نیایند مگر از دروش دروغگویید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و باعلی دشمن است، ای گروهان مردم بدانکه مرا میتوشت بنبوت کرده و بر همه خلق بر گزیده من علی را برای امتن در زمین بخلافت نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود و الحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد و آله .

هـجـلـسـ فـيـيـتـ وـهـقـتـ = رـوزـ جـمـعـهـ غـرـهـ مـحـرـمـ سـالـ ١٣٣٦ـ بـسـ اـزـ رـجـوعـ اـزـ مشـهـدـ

١- از جبله مکبه کوید شنیدم میشم تمار قدس الله روحه میگفت بخدا این امت پسر پیغمبر خود

المكية قالت سمعت الميم المتمار (قده) يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبیها في المحرم لعشر
مضین منه و ليتخذن اعداء الله ذلك اليوم يوم برکة و ان ذلك لکاین قد سبق في علم الله تعالى
ذکرہ اعلم ذلك بعهد عهده الى مولای امیر المؤمنین صلوات الله عليه و لقد اخبرني انه يبکی
عليه کل شيء حتى الوحوش في الفلوس والحيتان في البحار والطير في جو السماء و تبکی عليه
الشمس والقمر والنجمون والسماء والارض و مؤمنوا الانس والجن و جميع ملائكة السموات و
رضوان و مالک وحملة العرش و تمطر السماء دماً ورماداً ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليهما
کما وجبت على المشرکین الذين يجعلون مع الله الها آخر و كما وجبت على اليهود
والنصاری والمجوش قال جبلة قلت له يا میثم وكیف یتخد الناس ذلك اليوم الذي یقتل فيه
الحسین بن علی (ع) يوم برکة فبکی میثم (رض) ثم قال سیزعمون بحدیث یضعونه
انه اليوم الذي تاب الله فيه علی آدم عليهما و انما تاب الله علی آدم في ذی الحجۃ
و یزعیمون انه اليوم الذي قبل الله فيه توبۃ داود و انما قبل الله توبته في ذی الحجۃ
و یزعیمون انه اليوم الذي اخرج الله فيه یونس من بطن الحوت و انما اخرجه الله من بطن
الحوت في ذی القعدة و یزعیمون انه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح علی العجودی وانما استوت
علی العجودی يوم الثامن عشر من ذی الحجۃ و یزعیمون انه اليوم الذي فلق الله فيه البحر لبني
اسرائیل و انما کان ذلك في شهر ربیع الاول ثم قال میثم يا جبلة اعلمی ان الحسین بن علی^ع
سید الشهداء يوم القيمة ولاصحابه على سایر الشهداء درجة يا جبلة اذ انظرت الى الشمس حمراء

دا در دهم محرم بکشند ودشمنان خدا این روز برکت گیرند این کارشناسیست ودر علم خدای
تعالی ذکرہ گذشته میدانم آن را از سفارشی که مولای امیر المؤمنین ع بن نموده و بن خبر داده
که همه چیز بر آن حضرت بکریند تا وحشیان بیابان و ماهیان دریا و بینندگان هوا و خورشید و ماه
و ستار گان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جن وهمه فر شته های آسمانها و رضوان و مالک و حاملان
عرش بر او بکریند و آسمان خاکستر و خون گردید سپس فرمود لعنت بر قاتلان حسین ع واجب است
چنانچه بر مشرکان واجب است که با خدا معبودان دیگری قرار دهند و چنانچه بر یهود و نصاری و
مجوس واجب است، جبله گوید گفتم ای میثم چطور مردم روزی که حسین کشته شود روز برکت گیرند؛
میثم رض گریست و گفت بگمان حدیث مجموعی که آن روز خدا توبه آدم را پذیرفته با آنکه خدا توبه
آدم را در ذی حجۃ پذیرفته و گمان کنند که در آن روز توبه داود را پذیرفته با آنکه خدا توبه او را
در ذی حجۃ پذیرفته و گمان کنند آن روز خدا یونس را از شکم ماهی برآورده با آنکه خدا یونس دا در
ذی قعده از شکم ماهی برآورده و گمان کنند آن روزیست که کشتی نوح در آن روز بر جودی استوار
شده با اینکه روز هیجدهم ذی حجۃ بر جودی استوار شده و گمان کنند روزیست که خدا دریا را برای
بنی اسرائیل شکافته با اینکه در شهر ربیع الاول بوده سپس گفت ای جبله بدانکه حسین بن علی روز

كانها دم عبيط فاعلمي ان سيدك الحسين قد قتل قال جبلة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كانه الملاحف المعصرة فصحت حينئذ وبكيت و قلت قنده الله قتل سيدنا الحسين بن على (ع)

٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عميه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن ابي محمود قال قال الرضا عليه السلام ان المحرم شهر كان اهل الجاهلية يحرمون فيه القتال فاستحلت فيه دماءنا و هتك فيه حرمتنا و سبى فيه ذرازينا و نسائنا و اضرمت النيران في مضاربنا و انتهب ما فيها من ثقلنا ولم ترع لرسول الله حرمة في امرنا ان يوم الحسين اقرح جفوننا و اسبل دموتنا و اذل عزيزنا بارض كرب و بلاه و اورثتنا (يا ارض كرب و بلاه اورثتنا) الكرب البلاه الى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء يحط الذنوب العظام ثم قال عليه السلام كان ابي عليه السلام اذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً وكانت الكابة تغلب عليه حتى يمضى منه عشرة ايام فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبيته و حزنه و بكائه ويقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام.

٣ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال على عليه السلام رسول الله عليه السلام يا رسول الله اذك لتحب عقبلا

قيامت سيد شهیدانست و یارانش یک درجه بر شهیدان دیگر دارند چون ینی خورشید مانند خون تازه سرخ شده بدانکه آقایت حسین کشته شده جبله گوید روزی بیرون شدم و دیدم آفتتاب بر دیوارها چون پارچه های زغفرانیست شیون کردم و گریستم و گفتم بخدا آقای ما حبیبن ع کشته شد.

٤ - امام رضا ع فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شرمند و حرمت مارا هتك کردند و ذرازی و زنان مارا اسیر کردند و آتش بخیمه های ما زدند و آنچه بهه در آن بود چپاول کردند و درامر ما رعایتی از رسولخدا ص نکردند روز شهادت حسین ع چشم مارا دیش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز مارا در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بما دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم و روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و میفرمود در این روز حسین کشته شد

٥ - على ع به رسولخدا ص فرمود شما عقیل را خیلی دوست دارید، فرمود آری بخدا دو محبت

قال ای والله انى لاحبهم بحب جباله و حباً لحب ابی طالب له و ان ولده لمقتول في محبة ولدك
فتندمع عليه عيون المؤمنين وتصلى عليه الملائكة المقربون ثم بکی رسول الله ﷺ حتی جرت
دموعه على صدره ثم قال الى الله اشکو ما تلقی عترتی من بعدی .

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمданی عن علي بن
الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا قال من ترك السعی في
حوائجه يوم عاشوراء قضی اللہ له حوائجه الدنيا والآخرة ومن کان يوم عاشوراء يوم مصیبه و
حزنه وبکائه جعل اللہ عز وجل يوم القيمة يوم فرحه و سروره و قرت بنا في العجائب عینه ومن
سمی يوم عاشوراء يوم برکة و ادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر و حشر يوم القيمة
مع یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد لعنهم اللہ الى اسفل درک من النار .

٥ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الريان بن
شبيب قال دخلت على الرضا عليه السلام في اول يوم من المحرم فقال لي يابن شبيب اصائم انت فقلت -
لا فقال ان هذا اليوم هو انيوم الذي دعا فيه زکريا عليه السلام ربہ عز وجل فقال رب هب لي من
لذذك ذرية طيبة اذك سمیع الدعاء فاستجاب اللہ له وامر الملائكة فنادت زکريا و هو قائم يصلی
في المحراب ان اللہ ییشرک بیحییی فمن صام هذا اليوم ثم دعا اللہ عز وجل استجاب اللہ له كما

باو دارم یکی برای خوبی خودش و یکی برای آنکه ابوطالب دوستش می داشت و فرزندش بخاطر
دوستی فرزندت گشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشک ریزد و فرشتگان مقرب، بر او صلوات
فرستند سپس رسول خدا ص گریست تا شکھایش بر سینه اش رفوان شد سپس فرمود بخداشکایت برم
از آنچه خاندانم پس اذمن برخورند.

٤- امام رضا ع فرمود هر که روز عاشورا کارهای خود را تعطیل کند خدا حوائجه دنیا و آخرت ش
دا بر آورد، هر که روز عاشوراء را دوز مصیبت و حزن و گریه خود کند خدای عز وجل روز تیامت را
روز خرسندی و شادیش سازد و در بهشت چشمیش بما روشن شود و هر که روز عاشوراء را روز بزرگ
داند و برای خانه اش ذخیره ای نهاد بر کت ندارد و روز قیامت بایزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد
بدرک اسفل دوزخ محشور گردد .

٥- ریان بن شبيب گوید روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا رسیدم بن فرمودای پسر شبيب
روزه ای؛ گفتم نه فرمود این روز یست که زکریا بدرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا
بمن یبغش از پیش خود نزاد پاکی زیرا تو شنواری دعائی خدا برایش اجابت کرد و بفرشتگان دستور
داد ندا کرند زکریا را که در محراب ایستاده بود که خدا تورا بیحییی بشارت میدهد هر که این
روز را دوزه بدارد و سپس دعا بدرگاه خدا کند خدا مستجاب کند چنانکه برای زکریا مستجاب
کرد سپس گفت ای پسر شبيب به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاھلیت در زمان گذشته ظلم

استجواب لز کریا عليه السلام ثم قال يابن شبیب ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضی يحرمون فيه الظلم و القتال لحرمة قماعرت هذه الامامة حرمة شهر هاولا حرمة نبیها عليه السلام لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساءه و انتهبوا ثقله فلا غفرانه لمن ذلك ابداً يابن شبیب ان كنت با کیاً لشيء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام فانه ذبح كما يذبح الكبش و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلاً مالهم في الارض شبيهون و لقد بكت السموات السبع والارضون لقتله ولقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر الى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شعارهم يا ثارات الحسين يابن شبیب لقد حدثني ابی عن ابیه عن جده عليه السلام انه لما قتل الحسین جدی صلوات الله عليه مطرت السماء دما و ترابا احمر يابن شبیب ان بکیت علی الحسین عليه السلام حتى تصیر دموعك علی خديك غفر الله لك كل ذنب اذنبته صغیراً كان او کبیراً قليلاً كان او کثیراً يابن شبیب ان سرك ان تلقی الله عز و جل ولا ذنب عليك فزر الحسین عليه السلام يابن شبیب ان سرك ان تسکن الغرف المبنية في الجنة مع النبي و آله صلوات الله عليهم فالعن قتلة الحسین يابن شبیب ان سركان تكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین عليه السلام فقل متى ما ذكرته يا ليتنی كنت معهم فافوز فوزاً عظيماً يابن شبیب ان سرك ان تكون معنا في الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا فلوان رجالاً تولی حجرأ لحشره الله معه يوم القيمة .

و قتال رابخاطر احترامش در آن حرامی دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نحرمت پیغمبرش را در این ماه ذریه اورا کشتندو زناش را اسیر کردند و بنه اش راغارت کردند خدا هر گز این گناه آنها را نیامرزد ای پسر شبیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد برای حسین ع گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش بالا و کشته شد که روی زمین مانندی نداشتند و آسمانهای هفت گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار رتر شته برای باریش بزمین آمدند و دیدند کشته شده و بر سر قبرش ژوالیده و خاک آسود باشند تا قائم ع ظهور کند و باریش کند و شعار آنها يالثارات الحسین است ای پسر شبیب بدروم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین ع کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شبیب اگر بر حسین گریه کنی تاشگت بر گونه هایت روان شود خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کمه و بیش بیا مرزد ای پسر شبیب اگر خواهی خدارا بر خوری و گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن ای پسر شبیب اگر خواهی در غرفه های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن ای پسر شبیب اگر خواهی نواب شهیدان با حسین را در یابی هر وقت یادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و بفوذ عظیمی می رسیدم ای پسر شبیب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن

۶ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم المترى عن عمر بن سعد عن أبي شعيب التغلبي عند يحيى بن يمان عن أمام لبنى سليم عن أشياخ لهم قالوا غزو نابلاد الروم فدخلنا كنيسة من كانوا شهداً فيها مكتوباً

شفاعة جده يوم الحساب ايرجو عشر قتلوا حسينا

قالوا فسئلنا منذكم هذا في كنيستكم فقالوا قبل ان يبعث نبيكم بثلاثمائة عام .

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاد (ره) قال حدثنا محمد بن بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام قال كان للحسين بن علي عليهما السلام خاتمان نقش احدهم الاله الا الله عدة للقاء الله ونقش الاخر ان الله بالغ امره وكان نقش خاتم علي بن الحسين عليهما السلام خرzi وشقى قاتل الحسين بن علي عليهما السلام

۸ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابن ابي عمير عن حمزة بن حمران عن ابيه عن ابي حمزة عن علي بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهما انه جاء اليه رجل فقال يا بابا الحسن انك تدعى امير المؤمنين فمن امرك عليهم قال لا ينكر الله جل جلاله امرني عليهم فجاء الرجل الى رسول الله عليهما السلام فقال يا رسول الله ايصدق على فيما يقول ان الله امره على خلقه فغضب النبي عليهما ثم قال ان عليا امير المؤمنين بولاية من الله عز وجل عدتها له فوق عرش و اشهد على ذلك ملائكته ان عليا

خدا روز قیامت محشورش کند .

۶- امام بنی سليم از عدهای بزرگان آنها نقل کرده که گفتند در بلادروم جهاد کردیم و یسکی از کلیساهای آنجا وارد شدیم در آنجا این نوشته را یافتیم: امیددارند گروهی که حسین را گشتند بشفاعت جدش در روز حساب .

پرسیدیم از کی این نوشته در کلیسای شما است گفتند از سیصد سال پیش از اینکه یغمیر شما مبسوط شود .

۷- امام صادق از پدرش نقل کرده که حسین بن علي را دو خاتم بود نقش یکی لاله الا الله عدة للقاء الله بود و نقش دیگری الله بالغ امره و نقش خاتم علي بن الحسين [۱] این بود که رسوا و بدیخت است کشنه حسین بن علي [۲]

۸- مردی خدمت علي [۳] آمد و عرض کرد بشما امیر المؤمنین گویند کی تو را بر آنها امیر کرده؟ فرمود خدای جل جلاله مرا امیر آنها کرده آن مرد نزد رسول خدا ص [۴] آمد و گفت برسول الله علي [۵] راست میگوید که خدا امیر برخیش کرده پیغمبر در خشم شده فرمود به راستی علي به ولایت از خدای عزوجل امیر برخیش است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه گرفته

خليفة الله و حجة الله و انه لام المسلمين طاعته مقرونة بطاعة الله و معصيته مقرونة بمعصية الله فمن جهله فقد جهلني ومن عرفه فقد عرفني ومن انكر امامته فقد انكر نبوتي ومن جحد امرته فقد جحد رسالتى ومن دفع فضله فقد تناقضتى ومن قاتلته فقد قاتلتى ومن سبه فقد سبنتى لانه منى خلق من طينتى و هو زوج فاطمة ابنتى و ابو ولدى الحسن والحسين ثم قال ﷺ انا و على وفاطمة والحسن والحسين و تسعه من ولد الحسين حجج الله على خلقه اعدانا اعداء الله و اولياؤنا اولياه الله .

٩- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاد (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير قال قال يزيد بن قعب كنت جالسماع العباس بن عبدالمطلب و فريق من عبدالعزيز بازاء بيت الله الحرام اذا قبلت فاطمة بنت اسد ام امير المؤمنين عليهما السلام وكانت حاملة به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلاق فقالت رب اني مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسول و كتب و اني مصدقة بكلام جدي ابراهيم الخليل عليهما السلام و انه بنى البيت العتيق فيحقق الذي بنى هذا البيت وبحق المولود الذي في بطني لما يسرت على ولادتى قال يزيد بن قعب فرأينا البيت وقد انفتح عن ظهره ودخلت فاطمة فيه وغابت عن ابصارنا والتزق الحايط فرمتنا ان ينفتح لنا قفل الباب فلم ينفتح فعلمنا ان ذلك امر من امر الله عزوجل ثم خرجت بعد الرابع و بيدها امير المؤمنين عليهما السلام ثم

که على عم خليفة الله و حجت الله و امام مسلمانان است طاعتني قرين طاعت خدا و نا فرمانیش قصرین نافرمانی خداست هر که او را نشناسد مرا نشانخته و هر که او را بشناسد مرا شانخته هر که منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر که امیر ای او را نکار کند رسالت مرا انکار کرده هر که فضل او را دفع کند مرا کاسته ، هر که با او نبرد کند بامن نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده . زیرا او از منست از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین حجتهاي خدائيم برخليق دشمنان دشمنان خدا و دوستان خدايند .

٩- يزيد بن قعب گويد من باعباس بن عبدالمطلب و جمعي از عبدالعزيز برآ برخانه کبه نشسته بوديم که فاطمه بنت اسد مادر امير المؤمنين [ع] که نه ماه باو آبستن بود آمد و درد زايدن داشت گفت خدايانا من بتو ايمان دارم و بدانچه از نزد تو آمد و اسست اذرسوان و كتابها مؤمن و بسخن جدم ابراهيم خليل تصدق دارم و او است که اين يبت عتيق را ساخته بحق آنکه اين خانه را ساخته و بحق مولودي که در شکم منست ولادت را بر من آسان کن ، يزيد بن قعب گويد ما بچشم خود ديديم که خانه از پشت شکافت و فاطمه بدرور آن رفت و از دидеه ما نهان شد و دیوار بهم آمد و خواستيم قفل در خانه را بگشائيم گشوده نشد و دانستيم که اين امر از طرف خدای عزوجل است و پس از

قالت انى فضلت على من تقدمنى من النساء لان آسية بنت مزاحم عبد الله عزوجل سرافى موضع لا يحب ان يعبد الله فيه الااضطرارا وان مريم بنت عمران هرت النخلة اليابسة بيدها حتى اكلت منها رطبا جينا واني دخلت بيت الله الحرام فاكلت من ثمار الجنة واوراقها فلما اردت ان اخرج هتف بي هاتف يا فاطمة سميها عليا فهو على والله العلي الاعلى يقول انى شفقت اسمه من اسمي وادبته بادبى ووقفته على غامض علمى وهو الذى يكسر الاصنام فى بيته وهو الذى يؤذن فوق ظهر بيته ويندى وينجذبى فطوبى لمن احبه و اطاعه وويل لمن ابغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثانى والعشرون

وهو يوم الثلاثاء لخمس خلوة من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمياني قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن جعفر بن محمد الكوفي عن عبيد الله السمين عن عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال بينما امير المؤمنين عليه السلام يخطب الناس وهو يقول سلوني قبل ان تفقدوني فوالله لا تستئلوني عن شيء يكون الانباتكم به فقام اليه سعد بن ابي وقار ف قال

چهار روز پیرون آمد و امیر المؤمنین را در دست داشت و سپس گفت من برمه زنان گذشته فضیلت دارم زیرا آسیه بنت مزاحم خدا را بنهایی پرستید در آنجا که خوب نبود پرستش خدا جز از روی ناچاری و مریم دختر عمران نخل خشک را بدست خود جنبانید تا از آن خرمای تازه جید و خورد و من در خانه محترم خدا وارد شدم و از میوه بهشت و بار ویر گش خوردم و چون خواستم پیرون آیم یک هاتفی آواز داد ای فاطمه نامش را علی بگذار که او علی است و خدای اعلی میفرماید من نام او را از نام خود گرفتم و بادب خود تادیش نمودم و غامض علم خود را باو آموختم و اوست که بت ها را در خانه من میشکند و او است که در بام خانه ام اذان میگوید و مرا تقدیس و تمجید میکند خوش بر کسیله او را دوست دارد و فرمان بردار و بدرا بر کسیکه او را داشمن دارد و نافرمانی کند و صلی الله علی نبینا محمد و آلہ الطیبین الطاهرین .

مجلیس پیشیت و هشتم = روز سه شنبه پنجم محرم ۱۴۰۳

١ - اصحاب بن نباته گوید در این میان که امیر المؤمنین خطبه میخواند برای مردم و میفرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید بخدا از چیزی نیز سیدا از آنچه گذشته و اذ آنچه بعد بوده باشد جز اینکه خبر دهم شما را بدان ، سعد بن ابی وقار یا خاست و گفت ای امیر المؤمنین بن

ياأَسْبَرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا أَخْبَرْنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَلِحِيَتِي مِنْ شَعْرَةٍ فَقَالَ لَهُ امَا وَاللهُ لِقَدْسَاللَّهِنِي عَنْ مَسْئَلَةِ حَدِثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللهِ ﷺ اَنَّكَ سَتْسَأْنِي عَنْهَا وَمَا فِي رَأْسِكَ وَلِحِيَتِكَ مِنْ شَعْرَةٍ الاَوْفِي اَصْلَهَا شَيْطَانٌ جَالِسٌ وَانْ فِي بَيْتِكَ لِسْخَلًا يَقْتَلُ الْحُسَينَ ابْنِي وَعُمَرَ بْنَ سَعْدِي وَمَذِيدَرِجٍ بَيْنَ يَدِيهِ

٢ - حَدِثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ اَحْمَدَ بْنُ الْوَلِيدِ (رَه) قَالَ حَدِثَنَا اَحْمَدُ بْنُ اَدْرِيسٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّار جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَانَ الْاَشْعَرِي قَالَ حَدِثَنَا اَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي عَنْ الْعَطَّار جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَانَ الْاَشْعَرِي قَالَ حَدِثَنَا اَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي عَنْ اَبِيهِ عَنْ عَلَى بْنِ اَبِيهِ حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَتْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ اَبِيهِ عَنْ عَلَى بْنِ اَبِيهِ طَالِبٍ ﷺ قَالَ بَيْنَا اَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحُسَينُ وَالْحُسَينُ عِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ اَنَّ التَّفْتَ اِلَيْنَا فَبَكَى فَقَلْتُ مَا يَبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ اَبْكِي مَا يَصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي فَقَلْتُ وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ اَبْكِي مِنْ ضَرْبِتَكَ عَلَى الْقَرْنِ وَلَطَمَ فَاطِمَةَ خَدَهَا وَطَعَنَتَ الْحُسَينَ فِي الْفَخْذِ وَالسَّمُّ الَّذِي يُسْقِي وَقَتْلَ الْحُسَينِ قَالَ فَبَكَى اَهْلُ الْبَيْتِ جَمِيعاً فَقَلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَا خَلَقْنَا رَبِّنَا اَلْلَهُ الْبَلَاءَ قَالَ اَبْشِرْ يَا عَلَى فَانِ الْهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَاهَدْتِ اِلَيْ اَنْهَ لَا يَحْبِبُكَ اَلَا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبغضُكَ اَلَا مُنَافِقٌ

٣ - حَدِثَنَا اَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَانُ قَالَ حَدِثَنَا الْحُسَينُ بْنُ عَلَى السَّكْرِي قَالَ اَخْبَرْنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَا قَالَ حَدِثَنَا الْعَبَاسُ بْنُ بَكَارٍ قَالَ حَدِثَنَا حَرْبُ بْنُ مِيمُونٍ عَنْ اَبِيهِ حَمْزَةِ الثَّمَالِيِّ عَنْ زَيْدٍ بْنِ عَلَى عَنْ اَبِيهِ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ ﷺ قَالَ لَمَا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَينِ قَالَتْ لِعَلَى ﷺ سَمَّهُ فَقَالَ مَا كُنْتَ لَاصْبُقَ بِاسْمِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ فِي خَرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَقَالَ إِلَيْهِ كُمْ اَنْ تَلْفُوهُ فِي صَفْرَاءِ ثُمَّ رَمِيَ بِهَا وَاحْذَ خَرْقَةَ بِيَضَاءِ فَلَفَهُ فِيهَا ثُمَّ قَالَ لِعَلَى ﷺ هَلْ سَمِيَّتِهِ فَقَالَ مَا كُنْتَ

بِكُوْ چند رشته مو در سروبريش من است فرمود بخدا سؤالی از من کردی که خلیلیم رسول خدا ص؟ بن خبر داده که مرا از آن خواهی برشن کرد در سر و ریش تو موئی نباشد جز آنکه در بنش شیطانی نشته و در خانه تو گوسالهایست که حسین فرزندم را میکشد، عمر بن سعد در آن روز برابر ش برسرست راه می رفت.

۲ - علی بن ایطالب فرمود در این میان که من و فاطمه و حسن وحسین نزد رسول خدا ص بودیم آن حضرت بما رو کرد و گریست من گفتم چرا گریه کنید یا رسول الله؟ فرمود میگریم برای آنچه با شما عمل میشود؛ گفتم آن چه باشد یا رسول الله؟ فرمود گریه کنم از ضربتی که برفرق تو ذنبد و از سیلی که بر گونه فاطمه ذنبد و از نیزه‌ای که بر ران حسن ذنبد و زهری که باو نوشاند و از قتل حسین ع فرمود همه اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریده جز برای بلا ، فرمود مژده گیر ای علی که خدای عزوجل بامن عهد کرده که دوست ندارد جز مؤمن و دشمنت ندارد جز منافق.

۳ - امام چهارم فرمود چون فاطمه حسن را ذاید بعلی گفت نام او را بگذار فرمود من در نام او به رسول خدا پیشی نگیرم رسول خدام آمد و او را در بارچه زردی خدمت او آوردند، فرمود قدغن

لابقك باسمه فقال **رَبَّ الْفَلَقِ** وما كنت لاصدق باسمه ربى عزوجل فاوحى الله تبارك وتعالى الى جبرئيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط فاقرأ السلام و هنه وقل له ان عليا منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون فهبط جبرئيل عليه السلام فهنا من الله عزوجل ثم قال ان الله تبارك وتعالى يأمرك ان تسميه باسم ابن هرون قال وما كان اسمه قال شير قال لسانى عربى قال سمه الحسن فسماه الحسن فلما ولد الحسين عليه السلام اوحي الله عزوجل الى جبرئيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط اليه فهنه وقل له ان عليا منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال فهبط جبرئيل فهنا من الله تبارك وتعالى ثم قال ان عليا منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال وما اسمه قال شير قال لسانى عربى قال سمه الحسن فسماه الحسين

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله **رَبَّ الْفَلَقِ** يقول لعلى بن ابي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث سلام الله عليهك يا اباالريحانتين اوصيك بريحاناتي من الدنيا فعن قليل ينهد ركناك والله خليقتي عليك فلماقبض رسول الله **رَبَّ الْفَلَقِ** قال على عليه السلام هذا احد ركني الذي قال لي رسول الله **رَبَّ الْفَلَقِ** فلما ماتت فاطمة عليها السلام قال على عليه السلام هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله **رَبَّ الْفَلَقِ**.

نکردم که اورا دربارچه زرد نپیچید آن را دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و اورا در آن پیچید سپس بعلی ع فرمود نامش را گذاردی عرضکرد من در نامش بشما پیشی نگرفتم فرمود من هم در نامش بخدای عزوجل پیشی نگیرم خدا بجبرئيل وحی کرد که برای محمد ص صلوات الله علیه پسری متولد شده برو او را سلام برسان و تهنیت بکو و بکو على (ع) نسبت بتو چون هرو نست نسبت بموسی اورا بنام پسر هرون بنام جبرئيل فرود آمد اورا از طرف خدای عزوجل تهنیت گفت و گفت خدای تبارک و تعالی بتو دستور داده که اورا بنام پسر هرون بنام فرمود چه نامی داشت؟ گفت شیر فرمود ذبان من عربی فصیح است گفت او را حسن بنام و حسنیش نامید و چون حسین متولد هد خدای عزوجل بجبرئيل وحی کرد که برای محمد پسری متولد شده برو او را تهنیت گو و بکو على نسبت بتو چون هرو است نسبت بموسی او را بنام پسر هرون بنام گفت نامش چه بود؟ گفت شیر گفت زبان من عربی فصیح است گفت حسین نامش کن.

٤- جابر بن عبد الله گوید شنیدم رسول خدا ص سه روز پیش از وفاتش بعلی ع میفرمود درود بر تو ای پدر دو گل من؛ تو را بدو ریحانه دنیای خود سفارش کنم بهمین زودی دو ستون تو و بران شوند خدا خلیفه منست بر تو، چون رسول خدا ص وفات کرد فرمود این یک ستون من بود که رسول خدا بن فرمود چون فاطمه وفات کرد فرمود این ستون دوم است که رسول خدا فرمود.

٥ - حدثنا احمد بن الحسين المعروف بابي على بن عبدويه قال حدثنا الحسن بن على السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثني الحسين بن يزيد عن عمر بن على بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين عليها السلام عن اسماء بنت ابي بكر عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليها السلام من بطن امه و كنت وليتها قال النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه يا عمة انت تنظفينه ان الله تبارك هلمى الى ابني فقلت يا رسول الله انا لم ننظفه بعد فقال عليها السلام يا عمة انت تنظفينه ان الله تبارك وتعالى قد نظفه و طهره وبهذا الاستناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليها السلام من بطن امه فدبعته الى النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه فوضع النبي لسانه في فيه (فمه) واقبل الحسين على لسان رسول الله يمسه قالت وما كنت احسب رسول الله يغدو الا لبناً او عسلاً قالت فبال الحسين عليه ق قبل النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه بين عينيه ثم دفعه الى و هو يبكي ويقول لعن الله قوما هم قاتلوك يا بني يقول لها ثالثا قالت فقلت فداك ابي وامي ومن يقتله قال بقية الفئة الباغية من بني امية لعنهم الله .

٦ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن على السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي قال حدثني حسين الاشقر قال حدثنا منصور بن الاسود عن ابي حسان التيمى عن نسيط بن عبيد عن رجل منهم عن جراء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن ابي مسلم قال غزونا مع علي بن ابي طالب عليها السلام صفين فلما انصرفنا نزل كربلا فصلى بها الغداة ثم رفع اليه من تربتها فشمها ثم قال واهأ لك ايتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثمة الى زوجته وكانت شيعة لعلى عليها السلام فقال الا احدثك عن وليك ابي الحسن نزل بكرbla فصلى ثم رفع اليه من تربتها فقال واهأ لك ايتها التربة ليحشرن منك

٥ - صفية دختر عبدالمطلب کوید چون حسین ع متولد شد من سرکارش بودم پیغمبر فرمودعه جان پسر مرا بیاور ، عرضکردم یا رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه یا کیزهاش نکردیم ، فرمود ای عمه تو او را بایکیزه کنی ؟ خدا او را بایکیزه و نظیف کرده ، بهمین سند اذ صفیه دختر عبدالمطلب رسیده که چون حسین متولد شد او را پیغمبر صلوات الله عليه وآله وسلامه دادم پیغمبر زبان خود دردهاش نهاد و حسین شروع بمکیدن کرد و من فهمید که کویا رسول خدا شیر و عسل باو میخوراند کوید حسین بول کرد و پیغمبر میان دوچشمش را بوسید و بمنش داد و میگریست و میفرمود تاشه بار خدالعنت کند مردمی را که قاتل تواند عرضکردم قربانت پدر و مادرم کی اور امیکشد؟ فرمود بقیه گروه گمراه از بني امية .

٦ - هرثمه بن ابی مسلم کوید باعلی بن ایطالب بنبرد صفین رفیم چون بر گشتم دد کربلا منزل کرد و نماز بامداد رادر آن خواند و از خاکش بر گرفت و بوسید سپس فرمود خوش با تو ای خاک باک بايداز تو قومی محشور شوند که بیحساب بیهشت روند هرثمه نزد ذن خود که از شیعیان علی ع بود بر گشت گفت مولايت ابوالحسن در کربلا نازل شد و نماز خواند و از خاکش بر گرفت و گفت خوش

اقوام يدخلون الجنة بغير حساب قال ايتها الرجل فان امير المؤمنين لم يقل الا حقا فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثمة كنت في البعث الذين بعثهم عبيد الله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت الى الحسين عليه السلام فسلمت عليه فأخبرته بما سمعت من ابيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين عليه السلام فقال معنا انت ام علينا فقلت لا معلم ولا عليك خلفت صبية اخاف عليهم عبيد الله بن زياد قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلا ولا تسمع لنا صوتنا فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيتنا احد فلا يعيتنا الا كبه الله لوجهه في جهنم .

٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليهما السلام قال قال ابو عبدالله الحسين بن علي عليهما السلام أنا قتيل العبرة لا يذكري مؤمن لا استعب.

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميماني قال سمعت الصادق ابا عبدالله عليهما السلام يقول ان الحسين بن علي (ع) لما ولد امر الله عزوجل جبرئيل ان يهبط في الف من الملائكة فيهنی رسول الله عليهما السلام من الله و من جبرئيل قال فهبط جبرئيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعث الله عزوجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه و القاه في تلك الجزيرة فعبد الله تبارك و تعالى فيها سبعمائة عام حتى ولد الحسين بن علي (ع) فقال الملك لجبرئيل يا جبرئيل اين ت يريد قال ان الله عز

بتوا اي خاك از تو مردمی محشور شوند که بیحساب بیهشت رو نده گفت ای مرد امير المؤمنین جزو حق نگوید چون حسين بکر بلا آمد هرثمه گفت من در قشونی بودم که عبید الله بن زياد فرستاده بود و چون این منزل و درختهارا دیدم حدیث علی (ع) بیadam آمد و بر شتر خود سوار شدم و خدمت حسين ع رفتم و سلام دادم و آنچه از پدرش در این منزل شنیده بودم باو گزارش دادم ، فرمود تو با ما هستی یا در برابر ما ؟ گفتم نه این و نه آن من کودکانی بجا گذاردم و از عبید الله بر آن ها ترسانم فرمود پس بجایی برو که کشتن ما نبینی و ناله ما نشنوی سو گند بدانکه جان حسين بدت او است امروز کسی نباشد که فریاد ما را نشنود و ما او یاری نکند جزا نکه خدا بش برو در دوزخ افکنید .

٩- حسين ع فرمود من کشته ام برای اشک ، مؤمن یادم نکند جزا نکه گریه اش گیرد .

١٠- شعیب میشی گویید از امام صادق ع شنیدم میفرمود که چون حسين بن علي (ع) متولد شد خدا جبرئيل را با هزار فرشته دستور داد فرود آیند و رسول خدام را از طرف او تهییت گویند جبرئيل فرود شد و بجزیره ای در دریا گذاشت که فرشته ای بنام فطرس از جملان عرش که خدا بش بر شکسته بود در آن جزیره انداخته بود مکان داشت و هفت سال در آنجا خدا را عبادت کرده بود تا

و جل انعم على محمد بن عمدة فبعثت اهتميه من الله و مني فقال يا جبرئيل احملنى معك لعل محمد صلوات الله عليه
يدعولي قال فحمله قال فلما دخل جبرئيل على النبي صلوات الله عليه هنا من الله عز وجل ومنه و اخبره
بحال قطرس فقال النبي صلوات الله عليه قل له تمسح بهذا المولود وعد الى مكانك قال فتمسح فطرس
بالحسين بن علي صلوات الله عليه و ارتفع فقال يارسول الله امان امتك سقتله وله على مكافأة الا يزوره
زائر الا ابلغته عنه ولا يسلم عليه مسلم الا ابلغته سلامه ولا يصلى عليه مصل الا ابلغته صلوته
ثم ارتفع .

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري عن
يحيى البصري قال حدثنا محمد بن زكرييا الجوهري عن محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق
جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن آباء الصادقين صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلوات الله عليه ان الله
تبارك و تعالى جعل لاخي علي بن ابي طالب فضائل لا يمحى عددها غيره فمن ذكر فضيلة من
فضائله مقرأ بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافي القيمة بذنب الثقلين ومن كتب
فضيلة من فضائل علي بن ابي طالب صلوات الله عليه لم تزل الملائكة تستغفرون له ما بقى ل تلك الكتابة رسم
و من استمع الى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنب التي اكتسبها بالاستماع و من نظر الى
كتابة في فضائله غفر الله له الذنب التي اكتسبها بالنظر ثم قال رسول الله صلوات الله عليه النظر الى علي
بن ابي طالب صلوات الله عليه عبادة و ذكره عبادة ولا يقبل ايمان عبد الا بولايته والبرائة من اعدائه و صلاته
علي نبينا محمد و آلها اجمعين .

١٠ - ولد حسين بن علي صلوات الله عليه، آن فرشته بجبرئيل گفت کجا میروی؟ گفت خدا بمحمد (ص) نعمتی داده و می روم از
ازطرف خدا و خود مبارک باد گویم گفت مرا باخود بیر شاید براشید محمد برا ایم دعا کرد او را با خود
برد و چون از تهییت برداخت گزارش او را بعرض رسانند بینغمبر آن فرشته فرمود خود را باین مولود بمال و
بمقام خود برگرد گوید فطرس خود را به حسين مالید وبالا رفت و گفت يا رسول الله ولی امت تو محققها
اور اخواهند کشت و بر من عوضی دارد که هر کس زیارت ش کند باو برسانم و هر کس درود ش دهد باو
برسانم و هر کس طلب رحمت برا ایش کند باو برسانم واوج گرفت .

١١ - رسول خدام فرمود خدای برای برادرم على بن ایطالب فضائل یشماری مقرر کرده هر که
یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد گرچه
با گناه جن و انس بمحشر آید و هر که یک فضیلت ازاو بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان بر ایش
آمرزش جویند و هر که بفضیلی ازا او گوش دهد خدا گناهانیکه بگوش کرده بیامرزد و هر که بیک
فضیلیش نگاه کند خدا گناهانیکه با چشم کرده بیامرزد سپس رسول خدام فرمود نگاه بر علی بن ایش
طالب صلوات الله عليه عبادتست و یاد آوریش عبادتست و ایمان بمنه پذیرفته نیست جز بولایت او و برائت از دشمنان او
وصلی الله على نبینا محمد و آلها اجمعین .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثمان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن خالد عن ابي البختري وهب بن وهب عن المادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن ام سلمة (رض) انها اصبت يوما تبكي فقيل لها مالك فقال لقد قتل ابنى الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه منذ ممات الا الليلة فقلت بابى انت وامي مالى اراك شاحبا فقال لم ازل منذ الليلة احرق قبر الحسين وقبور اصحابه .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت عن ام سلمة زوجة النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه قالت ما سمعت نوح الجن من ذقبض النبي الا الليلة ولا رانى الا وقد اصبت بابنی قالت وجاءت الجنية منهم تقول: الا ياعين فانهم لى بجهد . + فمن يبكي على الشهداء بعدى + على رهط تقودهم المنايا. الى متجر في ملك عبد

٣ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي قال حدثنا عباد بن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال كان النبي في بيت ام سلمة فقال له لا يدخل على احد في جاء الحسين عليه السلام وهو طفل فما ملكت معه شيئا حتى دخل على النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه فدخلت

مجلس پیغمبر و نهم - جمعه محرم ٣٦٨

١ - ام سلمه يك روز شروع بگریه کرد باو گفتند چه شده است نوراء گفت فرزندم حسین علیه السلام کشته شد من از وقتی رسول خدا من وفات کرد تا مشب او را بخواب ندیده بودم امشب بخوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را رانک پریده مینگرم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکنند .

٢ - ام سلمه همسر پیغمبر گوید از وقتی پیغمبر وفات کرده تا مشب نوحهجن را نشیدم و گویا فرزندام از دست رفته باشد يك جنبه آمد و میگفت:

هلا اي دیده کوشش کن بگریه
که گرید بر شهیدان بعد ازمن

بر آن جمعیکه مرک آنها کشانید
بر جباری اندر جامه عید

٣ - امام بنجم فرمود پیغمبر در خانه ام سلمه بود و باوسفارش کرد کسی نزد او نیاید حسین خرد

امسلمة على اثره فاداً الحسين على صدره و اذاً النبي ﷺ يبكي و اذاً في يده شيء يقبله فقال النبي ﷺ يا امسلمة ان هذا جبرئيل يخبرني ان هذاما قتول وهذه التربة التي يقتل عليها فضعيفه عندك فادا صارت دماً فقد قتل حبيبي فقالت امسلمة يا رسول الله سل الله ان يدفع ذلك عنه قال قد فعلت فاوحى الله عزوجل الى ان له درجة لا ينالها احد من المخلوقين وان له شيعة يشفعون فيشفعون وان المهدى من ولده فطوبى لمن كان من اولياء الحسين و شيعته هم والله الفائزون يوم القيمة

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمر بن حفص عن زياد بن المنذر عن سالم بن ابي جعده قال سمعت كعب الاخبار يقول ان في كتابنا ان رجال من ردمت رسول الله ﷺ يقتل ولا يجف عرق دواب اصحابه حتى يدخلوا الجنة فيما ناقوا الحور العين فمر بنا الحسن عليه السلام فقلنا هو هذا قال لا فمر بن الحسين عليه السلام فقلنا هو هذا قال نعم

٥ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجراني رفعه الى ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال البكاون خمسة آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد عليهما السلام و على بن الحسين (ع) فاما آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه امثال الاودية واما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره وحتى قيل له تالله تقوت تذكري يوسف حتى تكون حرضاً او تكون من

سال آمد و توانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ارسله دنبالش رفت و حسين روی سینه پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زیر و رو میکرد پیغمبر فرمود ای ارسله این جبرئیل است که بین خبر میدهد که این حسين کشته میشود و این خاکی استکه روی آن کشته شود آنرا نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ارسله گفت يا رسول الله از خدا بخواه که ازاو دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود اورا درجه ای باشد که احدي از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعیانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشابن کسیکه از اولیاء حسين باشد و شیعیانش همانا روز قیامت کامیابند.

٤ - كعب الاخبار گويد در كتاب ما است که مردى از فرزندان محمد کشته میشود و عرق اسبان يارانش خشک نشده که بيهشت می روند وهم آغوش حور العین میگرد، نحسن عبور کرد گفتم اینست؛ گفت نه حسين عبور کرد گفتم اینست؛ گفت همین است.

٥ - امام صادق فرمود پر گریه ها پنجند آدم، يعقوب، يوسف، فاطمه دختر محمد و على بن الحسين عم آدم از فراق بهشت در گونه اش مانند نهرها پدید شد و يعقوب بر يوسف گریست تا دیده اش رفت و تا باو گفته بخدا يوسف را از ياد نبری تامانده شوی يا نابود گردی يوسف بسر

الهالكين واما يوسف فبكى على يعقوب حتى تاذى به اهل السجن فقالوا اما ان تبكي بالنهر وتسكت بالليل واما ان تبكي بالليل وتسكت بالنهر فصالحهم على واحد منهما واما فاطمة بنت محمد صلوات الله عليه فبكى على رسول الله صلوات الله عليه حتى تاذى بها اهل المدينة وقالوا له اقد آذيتنا بكثرة بكاؤك فكانت تخرج الى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضى حاجتها ثم تصرف واما على بن الحسين فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة او اربعين سنة وما وضع بين يديه طعام الابكي حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله اني اخاف عليك ان تكون من الهالكين قال انما اشكوبشى وحزنى الى الله واعلم من الله مالا تعلمون اني لم اذكر مصرعبني فاطمة الا خنقتنى لذلك عبرة

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن الحسين المؤلوى عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن علي بن المغيرة عن ابي عماد المنشد عن ابي عبدالله قال قال لي يا ابا عماد انشدنا في الحسين بن علي عليه السلام قال فانشدته فبكى ثم انشدته فبكى قال فواشه هازلت انشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار قال فقال لي يا ابا عماد من انشد في الحسين فابكي خمسين فله الجنة ومن انشد في الحسين شرعاً فابكي ثلثين فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكي عشرين فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكي عشرة فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكي واحداً فله

يعقوب گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند یاروز گریه کن و شب آرام باش یاشب گریه کن و روز آرام باش و با آنها یکی از آن دو سازش کرد .
و اما فاطمه دختر محمد ص صلوات الله عليه بر رسول خدا ص گریست تا مردم مدینه بوی در آزار شدند و گفتند اذ فزو نی گریهات ما را آزار دادی و سر مقابر شهداء می رفت و تا میخواست میگریست و اما علی بن الحسین صلوات الله عليه بیست تا چهل سال بر حسین گریست و هر خوراکی بیشش میگذاشتند میگریست تا یکی از چاگرانش گفت یا بن رسول الله میترسم خود را هلاک کنی فرمود من از درد دل و اندوه خود بخداش کشایت کنم و میدانم از جانب خدا آنچه شما ندانید من هر وقت بیاد قتلگاه فرزندان فساطمه افتم گریه مرا میگیرد .

٦- ابی عماره شعر خوان گوید امام ششم بن فرمود ای ابا عمارة درباره حسین برای من شعری بخوان خواندم و خواندم و گریست و گریست تا خانه بر اذ گریه شد فرمود ای ابا عمارة هر که نوحه ای برای حسین بخواند و پنجاه کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر که نوحه ای بخواند وسی کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر کس بخواند و بیست کس را بگریاند مستحق بهشت است و ده کس را هم که بگریاند مستحق بهشت است ویکی راهم که بگریاند مستحق بهشت است و نوحه بخواند خود هم بگرید .

الجنة ومن اشد في الحسين فبكى فله الجنة ومن اشد في الحسين فتباكى فله الجنة

٧ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عميه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام اذا استسقى الماء فلما شربه رأيته وقد استعبر واغر ورق عيناه بدموعه ثم قال ياداود لعن الله قاتل الحسين فما انفص ذكر الحسين للمعيش اني ما شربت ماء باردا الا وذرت الحسين ٨ ومامن عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة ومحى عنه مائة الف سيئة ورفع له مائة الف درجة وكان كانما اعتق مائة الف نسمة وحشر الله يوم القيمة ابلج الوجه

٨ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الا هواذي عن القسم بن محمد عن اسحق بن ابراهيم عن هرون بن خارجة قال سمعت ابا جعفر (ابا عبد الله) يقول وكل الله عزوجل بقبر الحسين عليه السلام اربعة الاف ملك شرعا غبرا يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفا بحقه شيعيه حتى يبلغوه مأمهنه وان مرض عادوه غدوة وعشيا وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائد الحناط عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قال من زار قبر الحسين عليهما السلام عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

مستحق بهشت است وتباكى هم کند مستحق بهشت است

٧ - داود بن كثير رقى گويد خدمت امام ششم بودم آب خواست وچون نوشید گریست وچشم شغرق اشک شد سپس فرمود ای داود خدا قاتل حسین ع را لعنت کند چه اندازه یادحسین زندگی را ناگوار کند من آب سردی نتوشم جز آنکه یادحسین کنم بندهای نیست که آب نوشد و یادحسین کند و قاتلش را لعنت کند جز آنکه خدا صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او محظوظ کند و صد هزار درجه برای او بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت بارخبار درخشان محشور گردد

٨ - هرون بن خارجه گويد از امام پنجم شنیدم میرمود خدا بقبر حسین [ع] چهار هزار فرشته موکل کرده است ژولیده و خاک آسود که تا روز قیامت باو گریه کنند و هر که باعمرفت بحقش اورا زیارت کند مشایعتش کنند تا اورا بوطنش بر سانند واگر بیمارشد عیادتش کنند صبح و پسین و اگر مرد سر جنازه اش آیندو برایش تارو ز قیامت آمر زش خواهد شد.

٩ - امام هفتم فرمود هر که قبر حسین [ع] را زیارت کند باعمرفت بحق او خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامر زد.

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قل

حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن الحسن بن الحسن بن علي بن فضال عن ابي ايوب الخراز عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليه السلام فان زيارته تدفع الهدم والغرق والحرق واكل السبع و زيارة مفترضة على من اقر للحسين بالامامة من الله عزوجل

١١ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن اسحاق بن بزييع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان قال قلت لا بني عبد الله عليهم السلام ربما فاتنى العجى فاعرف عند قبر الحسين قال احسنت يا بشير ايمما مؤمن اتي قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات مقبلات وعشرون غزوة معنبي مرسل او امام عادل ومن اتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة و مائة غزوة معنبي مرسل او امام عادل و من اتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له الف حجة والالف عمرة مبرورات مقبلات والالف غزوة معنبي مرسل او امام عادل قال فقلت له و كيف بمثل الموقف قال فنظر الى شبه المغضب ثم قال يا بشير ان المؤمن اذا اتي قبر الحسين عليه السلام يوم عرفة واغتسل بالغرات ثم توجه اليه كتب الله عزوجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا اعلم الا قال وغزوة

١٢ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكرى الجوهري قال حدثنا ابن عاشرة والحكم والعباس قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبد الله بن ابي يعقوب عن ابن ابي نعيم قال شهدت ابن عمر واتاه رجل فسألة عن دم البعوضة فقال

١٠ - امام بنجم فرمود دستور دهید شیعیان ما را بزیارت حسین ع زیرا زیارت دفع کندز برآوار ماندن و غرق شدن و سوختن و درنده خوارگی راوزیارت او لازمت برهر که برای حسین ع معترف بامامت باشد از طرف خدای عزوجل .

١١ - بشیردهان گوید بامام ششم گفتم بسا باشد حج ازمن فوت شود و نزد قبر حسین ع عرفه را بگذرانم فرمود احسنت ای بشیره رمزنی نزد قبر حسین ع آید پا معرفت بحق او در غیر روز عید تو زد و هر که روز عید زیارت ش کند تو اب صد حج و صد عمره و صد عزوه با پیغمبر یا امام عادل دارد و هر که در عرفة بزیارت ش آید با معرفت بحقش نوشه شود برایش هزار حج و هزار عمره و پذیرفته و هزار جهاد به مرأه پیغمبر مرسل یا امام عادل گوید عرض کردم چگونه ئواب موقف عرفات را ببرم ؟ با خشم بن نگاه کرد و فرمود براستی مؤمنی که عرفه بزیارت قبر حسین آید و از فرات غسل کند و به آن رو کند خدای عزوجل بهر گامی ئواب پاک حج با تمام مناسکش برای او بنویسد و همین دانم که یک جهاد هم اضافه کرد .

١٢ - ابن ابی نعیم گوید نزد ابن عمر بودم که مردی از خون پشه از وی بر سرید گفت تو اکجاجه زای ؟ گفت از اهل عرق، گفت باین مرد بنگرید که از خون پشه از من سوال میکنند

من انت قال من اهل العراق قال انظروا الى هذا يسألني عن دم البعوضة وقد قتلوها ابن رسول الله
وسمعت رسول الله يقول انه ماريجانتي من الدنيا يعني الحسن والحسين

١٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابن ابي جران عن المثنى عن محمد بن مسلم قال سأله الصادق جعفر بن محمد (ع) عن حاتم الحسين بن علي (ع) الى من صار وذكرت له اني سمعت انه اخذ من اصبعه فيما اخذ قال ليس كما قالوا ان الحسين اوصى الى ابنته علي بن الحسين (ع) وجعل خاتمه في اصبعه وفوض اليه امره كما فعله رسول الله بامير المؤمنين وفعله امير المؤمنين بالحسن وفعله الحسن بالحسن (ع) ثم صار ذلك الخاتم الى ابي علي بعد ابيه و منه صار الى فهو عندي واني البسه كل جمعه و اصلى فيه قال محمد بن مسلم فدخلت اليه يوم الجمعة و هو يصلى فلما فرغ من الصلوة مداري بيده فربتني في اصبعه خاتماً نقشه لا اله الا الله عدة للقاء الله فقال هذه خاتم جد ابي عبدالله الحسين بن علي (ع)

١٤ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفي
عن اسماعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال كان النبي عليه السلام يقف عند طلوع كل فجر على باب علي و فاطمة (ع) فيقول الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل الذي بنعمته تتم الصالحات سماع (سمع) سامع بحمد الله و نعمته و حسن بلاهة عندنا نعود بالله من النار نعود بالله من صباح النار نعود بالله من مساء النار الصلوة يا اهل البيت انما يريده الله

و همانها پس رسول خدا ص را کشتند که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود این دو ریحانه متند ،
یعنی حسن وحسین ۱۴

١٣ - محمد بن مسلم گوید از امام صادق اذ خاتم حسین بن علی پرسیدم که بدست کی افتاد و باو یاد آورد شدم که من شنیدم ده ضمن اموال دیگر بغارت رفته فرمود چنین نیست که گمان برده اند حسین ۱۴ بپرسش علی بن الحسين وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او نموده کارآمامت را باو را گذاشت چنانچه رسول خدا ص با امیر المؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس این خاتم پس از پدر پی درم رسید و اذ او بنی رسیده و نزد منست و من هرجمیه بدست کنم و در آن نماز کنم محمد بن مسلم گوید روز جمعه نزد او رفتم و نماز میخواند و چون از نماز ش فارغ شدست بسوی من دراز کرد و در انگتش خاتمی دیدم که نقش آن لاله الا الله عده للقاء الله بود، فرموداین خاتم جدم ابی عبدالله الحسین است.

١٤ - یغمیر هر سپیده دم بر در حانه علی و فاطمه میایستاد و میفرمود حمد از آن خدای محسن و نیکوئی کن و فضیلت بخشیکه بنم خود اعمال صالحه را تمام کرده سپیم است و سامع بحمد خدا و نعمت او و حسن آزمایش او بر ما، پناه برم بخدا از دوزخ پناه برم بخدا از بامداد دوزخ پناه

ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا هذه الاخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن والعشرين

١٥ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد وعبد الله ابنا محمد بن عيسى وعمر بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن محمد بن القسم النوفلي قال قلت لا بني عبد الله الصادق عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا ف تكون كما رأها وربما آلى الرؤيا فلاتكون شيئاً فقال ان المؤمن اذا نام خرجت من روحه حر كة ممدودة صاعدة الى السماء فكلما رأه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير والتذير فهو الحق و كلما رأه في الارض فهو اضغاث احلام فقلت له وتمعد روح المؤمن الى السماء قال نعم قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه فقال لا لا خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء اذا لمات قلت فكيف يخرج فقال امامي الشمس في السماء في هو ضعفها وضوئها وشعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن و حر كتها ممدودة

١٦ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض اصحابنا عن ذكريما بن يحيى عن معاوية بن عماد عن ابي جعفر عليه السلام قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى السماء فمارات الروح في السماء فهو الحق ومارات في الهواء فهو الاضغاث الاوان الارواح جنود مجندة فما تعارف منها اختلف وما تناكر منها اختلف فاذا كانت الروح

بر بمخدنا از شام دوزخ رحمت بر شما اهل بيت همانا خدا خواسته پلیدی را از شما بیردای اهل بيت و بخوبی شما را باکیزه کنده

این اخبار بطور اضافه پس از مجلس بیست و هشتم ذکر شده

١٥ - محمد بن قاسم نوفلی کوید بامام ششم ع گفتمن بسامون خوابی یسنون همانطور واقع شود و بساخوابی ییند و ائمی ندارد؛ فرمود چون مؤمن بخوابد از روحش حر کنی تا آسمان بکشدو هرچه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است ییند حق است و هرچه را در زمین ییند اضغاث و احلام است باو گفتمن روح مؤمن باسمان بالا رود؛ گفت آری گفت تا آنجا که چیزی از آن در نتش نماند؛ فرمود نه اگر همه برود که میمیرد گفتم چگونه میرود؛ فرمود آفتاب را ندیدی که بر جای خود در آسمان است و تابش و پرتوش در زمین است همچنین روح اصلش در تن است و حر کش کشیده شود.

١٦ - امام بنجم فرمود بندگان خدا چون بخوابند روحشان باسمان برود هرچه را روح در آسمان ییند حق است و آنچه را در هوا ییند بیهوده باشد هلا ارواح لشگری باشند گسیل شده آنها که با هم الفتی دارند آشنا گردند و آنها که با هم ناشناس در آیند مخالفت ورزند روحها در آسمان آشنا شوند و بدین کنند اگر در آسمان با هم آشنا شدند در زمین هم آشنا باشند و اگر در آسمان با

في السماء تعارف و تباغضت فإذا تعارفت في السماء تعارف في الأرض و إذا تباغضت في السماء تباغضت في الأرض

١٧ - حدثنا أبى، (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عيسى بن عبد الله العلوى عن أبيه عبد الله بن محمد بن عمر بن على بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن على عليه السلام قال سأله رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه عن الرجل ينام فيري الرؤيا فربما كانت حقاً و ربما كانت باطلاً فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يا على مامن عبدي نام الاعرج بروحه الى رب العالمين فما رأى عند رب العالمين فهو حق ثم اذا امر الله العزيز الجبار برد روحه الى جسده فصارت الروح بين السماء والارض فماأته فهو اضغاث احلام وعنده باسناده عن على بن الحكم عن ابان بن عثمان و حدثني محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محسن بن احمد الميشimi عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول ان لا بلiss شيطاناً يقال له هزع يملأ ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام و لهذا يرى الأضغاث

١٨ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قراءة عليه قال حدثنا أبى (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى اليقطيني عن احمد بن عبد الله الفروي (الغروي) عن ابيه قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح فقال لي ادن فدونت حتى حاذيته ثم قال لي اشرف الى البيت في الدار فاشرفت فقال ماترى في البيت قلت ثوباً مطروحاً فقال انظر حستا فتأملت و نظرت فتيقنت قلت رجل ساجد فقال لي تعرفه قلت لا قال هذا مولاك قلت و من مولاي فقال

هم بدین شدند در زمین هم بدین گردند.

١٧ - على ع فرمود از رسول خدا ص پرسیدم مردی خواب می بیند بسا حق است و بسا باطل رسول خدا ص فرمود ای على هر بندۀ ای بخوابد روحش بسوی برورد گار برآید هرچه را نزد برورد گار بیند حق است و چون خدای عزیز جبار دستور دهد روح بتن بر گردد در میان آسمان و زمین سیر کندو آنچه را در راه بیند بیهوده و باطل است.

- ابو بصیر کوید شنیدم امام بنجم می فرمود ابلیس دسته شیطانی دارد بنام هزع که هر شب میان مشرق و مغرب را بر کنند و بخواب مردم آیند و به وسیله آنان مردم خواب پریشان بینند.

١٨ - احمد بن عبد الله فروی از پدرش نقل کرده که گفت بر فضل بن ربيع وارد شدم و بر پشت با می نشسته بود مبن گفت نزدیک بیا نزدیک وقت تا برا برش رسیدم گفت سر در این خانه بکش سر کشیدم گفت چه بینی؟ گفتم جامه‌ای روی زمین افتاده گفت خوب نگاه کن من تامل کردم و نگاه

تجاهل على فقلت ماتتجاهل ولكنني لا اعرف لي مولي فقال هذا ابوالحسن موسى بن جعفر (ع) انى اتفقده الليل والنهار فلم اجده في وقت من الاوقات الا على الحال التي اخبرك بها انه يصلى الفجر فيعقب ساعة في دبر صلوته الى ان تطلع الشمس ثم يسجد سجدة فلا يزال ساجداً حتى تزول الشمس وقد وكل من يترصد الزوال فلت ادرى متى يقول الغلام قد زالت الشمس اذ شب فيبيتى بالصلوة من غير ان يجدد وضوءاً فاعلم انه لم يتم في سجوده ولا اغفى فلا يزال كذلك الى ان يفرغ من صلوة العصر فإذا صلى العصر سجد سجدة فلا يزال ساجداً الى ان تغيب الشمس فإذا غابت التشمس وشب من سجنته فصلى المغرب من غير ان يحدث حدثاً ولا يزال في صلوته وتعقبيه الى ان يصلى العتمة فإذا صلى العتمة افطر على شوى يؤتى به ثم يجدد الوضوء ثم يسجد ثم يرفع رأسه فيما نومة خفيفة ثم يقوم فيجدد الوضوء ثم يقوم فلا يزال يصلى في جوف الليل حتى يطلع الفجر فلست ادرى متى يقول الغلام ان الفجر قد طلع اذقد وشب هو لصلوة الفجر فهذا دأبه منذ حول الى فقلت اتق الله ولا تحدث في امره حدثاً يكون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم يفعل احد باحد منهم سوءاً الا كانت نعمته زائلة فقال قد ارسلوا الى في غير مرة يأمروني بقتله فلم اجبهم الى ذلك واعلمتهم انى لا افعل ذلك ولو قتلوني ما احببتم الى ماساً لى فلما كان بعد ذلك حول الى الفضل بن يحيى البرمكي فحبس عنده اياماً فكان الفضل بن الربيع يبعث

كردم كفتم مردي در سجده است، كفت او دا ميشناسی، كفتم نه گفت او مولا و آفای تو است گفتم مولایم کیست؟ کفت خود را بنادانی میزنی، کفتم نه من مولائی ندارم کفت این ابوالحسن موسی بن جعفر است من شب و روز ازاو باذرسي میکنم هر وقتی اورا بهمین حال مینگرم او نماز صبح را میخواند و ساعتی تعقیب میگوید دنبال نمازش تا آفتاب میزند سپس بسجده میرود و در سجده است تازوال شمس و کسی را پاینده زوال کرده نمیدانم چه وقت غلام میگوید ظهر شد که از جا میجهدو مشغول نماز میشود بدون تجدید وضوء از اینجا نمیدانم که در سجده خود نه خواب رفته و نه بیوهش شده بهمین حال است تا نماز عصر میخواند و بسجده می رو و میماند تا غروب آفتاب و آفتاب که غروب کرد میجهد و بدون تجدید وضوء نماز مغرب میخواند و بتعقیب و نماز میگذراند تا نماز عشاء را میخواند و پس از آن با کمایکه برایش می آورند افطار میکنند و تجدید وضوء میکنند و بسجده میرود و سر بر میدارد و خواب سبکی میکنند و بر میخیزند و تجدید وضوء میکنند و برای میشود در دل شب نماز میخوانند تا سپیده بدمد و نمیدانم چه وقت غلام اعلام طلوع فجر میکند که او برای نماز از جا میجهد از وقتی اورا بن تحويل دادند همین شیوه را دارد کفتم از خدا بترس و باو آزاری مرسان که باعث زوال نعمت از تو گردد تو میدانی کسی بیکی از آنها بدی نکرده جز آنکه نعمت از دستش رفته گفت بارها بن دستور کشتن او را دادند و نپذیرفت و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند اورا نکشم پس از آن اورا تحويل فضل بن يحيى برمکی دادند و مدتی هم نزداوندانی

اليه في كل ليلة مائدة ومنع ان يدخل اليه من عند غيره فكان لا يكل ولا يفطر الا على المائدة التي يؤتى به حتى مضى علي تلك الحال ثلاثة ايام و لياليها . فلما كانت الليلة الرابعة قدمت اليه مائدة للفضل بن يحيى قال ورفع عليه يده الى السماء فقال يارب انك تعلم اني لواكلت قبل اليوم كنت قد اعنت على نفسي قال فاكـل فمرض فلما كان من غد بعث اليه بالطبيب ليسئله عن العلة فقال له الطبيب ما حالك فتفاصل عنه فلما اكـثر عليه اخرج اليه راحته فاراها الطبيب ثم قال هذه علتـي وكانت خصـرة و سطـر احـته تـدلـ على انـسـمـ فـاجـتـمـعـ فيـ ذـلـكـ المـوـضـعـ قالـ فـانـصـرـفـ الطـبـيـبـ اليـهـ وـقـالـ وـالـهـ فـهـوـ اـعـلـمـ بـمـاـ فـعـلـمـ بـهـ مـنـكـ ثـمـ تـوـفـيـ

١٩ - وحدثـنـي الشـيـخـ اـبـوـ جـعـفـرـ قـرـاءـةـ عـلـيـهـ قـالـ حـدـثـنـا مـحـمـدـ بـنـ الـحـسـنـ بـنـ اـحـمـدـ بـنـ الـولـيدـ (رهـ) قـالـ حـدـثـنـا مـحـمـدـ بـنـ الـحـسـنـ الصـفـارـ وـ حـدـثـنـا سـعـدـ بـنـ عـبـدـ اللهـ جـمـيـعاـ قـالـ حـدـثـنـا اـحـمـدـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـيـسـيـ عـنـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـيـ بـنـ يـقـطـيـنـ عـنـ اـخـيـهـ الـحـسـنـ عـنـ اـبـيـهـ عـلـيـ بـنـ يـقـطـيـنـ قـالـ اـسـتـدـعـيـ الرـشـيدـ رـجـلـ بـيـطـلـ بـهـ اـمـرـ اـبـيـ الـحـسـنـ مـوـسـيـ بـنـ جـعـفـرـ (عـ) وـ يـقـطـعـهـ وـ يـخـجـلـهـ فـيـ الـمـجـلـسـ فـاـنـتـدـبـ لـهـ رـجـلـ مـعـنـمـ فـلـمـ اـحـضـرـ الـمـائـدـ عـمـلـ نـامـوسـاـ عـلـىـ الـخـبـزـ فـكـانـ كـلـمـاـ رـامـ خـادـمـ اـبـيـ الـحـسـنـ عـلـيـهـ تـناـوـلـ رـغـيفـ مـنـ الـخـبـزـ طـارـمـ بـنـ يـدـيـهـ وـ اـسـتـفـزـ هـرـونـ الـفـرـحـ وـ الـضـحـكـ لـذـلـكـ فـلـمـ يـلـبـثـ اـبـوـ الـحـسـنـ عـلـيـهـ انـ رـفـعـ رـأـسـهـ الـىـ اـسـدـ مـصـورـ عـلـىـ بـعـضـ الـسـتـورـ قـالـ لـهـ يـاـ اـسـدـ اللهـ خـذـ عـدـوـ اللهـ قـالـ فـوـثـتـ تـلـكـ الـصـورـةـ كـاعـظـمـ مـاـ يـكـونـ مـنـ السـبـاعـ قـافـتـرـسـتـ ذـلـكـ الـمـعـنـمـ فـخـرـهـرـونـ وـ نـدـمـأـهـ عـلـىـ وـجـوـهـهـ

بـودـ وـفـضـلـ بـنـ دـيـعـ هـرـشـ خـورـاـکـیـ بـرـایـ اوـ مـیـفـسـتـادـ وـ نـیـگـذاـشـ اـزـ جـایـ دـیـگـرـ بـرـایـ اوـ بـرـنـدوـاـهـمـ اـفـطـارـ وـ خـورـاـکـیـ جـزـ آـنـ مـائـدـهـ نـدـاشـ تـاسـهـ شـبـاـهـ رـوـزـ بـرـاـبـمـوـالـ گـذـشتـ وـ چـوـنـ شـبـچـهـارـمـ خـورـاـکـ فـضـلـ بـنـ يـعـيـيـ رـاـبـرـایـ اوـ آـوـرـدـنـ دـسـتـ بـآـسـمـاـ بـرـداـشـتـ وـ عـرـضـكـرـدـ خـداـيـاـ تـوـمـيـدـانـيـ كـهـ !ـكـرـ بـيـشـ اـزاـيـنـ چـنـينـ غـدـائـيـ مـيـخـورـدـ بـمـرـكـهـ خـودـ كـمـ كـرـهـ بـوـدـ گـوـيـدـ خـورـداـوـ بـيـمـارـ شـدـ وـ چـوـنـ فـرـداـ بـرـشـكـ بـالـيـشـ فـرـسـتـادـنـ تـاـازـ درـدـشـ بـپـرـسـدـ درـجـوـابـ بـرـشـكـ تـفـاقـلـ كـرـدـ وـ چـوـنـ باـاوـصـارـادـ كـرـدـ كـفـ دـسـتـ خـودـرـاـ بـلـنـدـ كـرـدـ وـ بـيـزـشـكـ نـمـودـ وـ فـرـمـودـ دـرـدـ مـنـ اـيـنـستـ وـ دـرـ وـسـطـ كـفـ اوـ سـبـزـيـ بـودـ كـهـ نـشـانـ ذـهـرـيـ بـودـ كـهـ باـوـ دـادـهـ بـوـدـنـدـ گـفـتـ بـرـشـكـ بـرـ گـشتـ وـ گـفتـ خـداـ دـانـاـ تـرـاستـ بـدـانـچـهـ بـالـوـ كـرـدـ بـدـسـپـسـ وـفـاتـ كـردـ

١٩ - عـلـيـ بـنـ يـقـطـيـنـ گـوـيـدـ رـشـيدـ مـرـدـيـ خـواـسـتـ كـهـ اـمـرـ اـبـيـ الـحـسـنـ مـوـسـيـ بـنـ جـعـفـرـ رـاـ بـوـسـيـلـهـ اوـ بـاطـلـ كـنـدـ وـ اوـ رـاـ خـامـوشـ سـازـدـ وـ درـ مـجـلـسـ شـرـمنـدـهـ كـنـدـ يـكـ مرـدـ اـفـسـونـگـرـيـ رـاـ بـرـايـ اوـ آـوـرـدـنـ وـ چـوـنـ سـفـرـهـ گـسـتـرـدـنـ نـيـرنـگـيـ باـخـتـ باـقـرـصـهـاـيـ نـانـ كـهـ خـادـمـ اـبـيـ الـحـسـنـ هـرـوـقـتـ مـيـغـواـسـ گـرـدـهـ نـانـيـ بـرـداـرـدـ اـزـ جـلوـ دـسـتـشـ مـيـرـيـدـ هـرـونـ اـزـ خـنـدـهـ وـ شـادـيـ اـزـ جـاـ بـرـيـدـهـ بـودـ بـرـايـ اـيـنـسـوـضـوعـ دـرـنـگـيـ نـشـدـ كـهـ اـمـامـ هـقـتـمـ سـرـبـلـنـدـ كـرـدـ وـ بـصـورـتـ شـيرـيـكـهـ بـرـ يـكـيـ اـزـ بـرـدـهـاـ بـودـ فـرـمـودـ اـيـشـرـخـداـ پـيـگـيرـ دـشـمنـ خـداـ دـاـ گـوـيـدـ آـنـ صـورـتـ جـسـتـ وـ چـوـنـ بـزـرـگـتـرـيـنـ دـوـنـدـهـ آـنـ جـادـوـگـرـ رـاـ بـلـعـبـدـ هـرـونـ وـ

مغشياً عليهم و طارت عقولهم خوفاً من هول مارأوه فلما افاقوا من ذلك بعد حين قال هرون لابي الحسن عليه السلام اسئلتك بحقى عليك لما سئلت الصورة ان ترد الرجل فقال ان كانت عصى موسى ردت ما ابتعلته من حبال القوم و عصيهم فان هذه الصورة ترداً ابتعلته من هذا الرجل فكان ذلك اعمل الاشياء في افاقه نفسه .

٢٠- حدثنا الشيخ قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عيسى

بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار قال حدثني شيخ من اهل قطعية الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله قال قال لي قد رأيت بعض من يقررون بفضله من اهل هذا البيت فما رأيت مثله فقط في نسخه . فضله قال قلت من وكيف رأيته قال جمعنا أيام السندي بن شاهك ثمانيين رجالاً من الوجوه ممن ينسب إلى الخير فدخلنا على موسى بن جعفر عليه السلام فقال لنا السندي يا هؤلاء انظروا إلى هذا الرجل هل حدث به حدث فان الناس يزعمون انه قد فعل مكره به ويكترون في ذلك و هذا منزله و فرشه موضع عليه غير مضيق ولم يرد به امير المؤمنين سوءاً او انما ينتظره ان يقدم في ناظره امير المؤمنين وهاهذا صحيح موضع عليه في جميع امره فاسأله قال و نحن ليس لنا هم الا النظر إلى الرجل وإلى فضله و سنته فقال اماماً ذكر من التوسيعة وما اشبه ذلك فهو على ما ذكر غير انى اخبركم ايها النفرانى قد سقيت السم في تسعة تمرات وانى اخضر غداً و بعد غد اموت قال فنظرت إلى السندي بن شاهك يرتعد ويضطرب مثل السعفة قال

هدستانش غش کردنده و برو افتادند و اذترس و هراس خرد آنها پرید و چون بهوش آمدند پس از مدتی هرون بامام گفت بحق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را بر گرداند فرمود اگر عصای موسی آنچه را بلعید و د کرد از رشته ها و چوب دستی های جادو گران این صورت هم آنچه بلعیده رد میکند و این معجزه مؤثر ترین وسیله کشتن آن حضرت گردید.

٢٠- حسن بن محمد بن بشار گوید مردی از اهالی قطعية الربيع از عامه که مقبول القول بود گفت من برخی از اهالی فضل خاندان پیغمبر را دیدم و چون او (موسی بن جعفر) در عبادت و فضل هر گز ندیدم گفتم که را گوتی و چگونه اورا دیدی؟ گفت در دوران سندي بن شاهك ماه شتادن از معتمدان را جمع کردنده و نزد موسی بن جعفر برداشتند سندی بما گفت اى آقایان شما ملاحظه کنید باین مرد آسیبی رسیده زیرا مردم معتقدند با و به کرداری شده و در این باب مبالغه کنند؛ این منزل او است و این بستر راحت و سختی باو نشه و امير المؤمنین قصد سوگی با او ندارد و در همه امور شرحت است از او پرسید گوید ما مقصودی نداشتمیم جز ملاحظه ذیبائی و فضل و سیمای او آن حضرت گفت آنچه از بابت توسعه در منزل و امور دیگر گوید درست است جزا ینکه من بشماعده اطلاع می دهم که در نه دانه خر ما بین زهر داده اند و من فردا سبزرنک میشوم و بعد از فردا وفات میکنم گوید بستدی بن شاهك نگاه کردم که بخود لرزید و مضطرب شد چون شاخه خرماء - حسن راوی حدیث گوید این مردان

الجهن و كان هذا الشیخ من خیار العامة شیخ صدیق مقبول القول ثقة ثقة جداً عند الناس

٢١ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر (ره) قال حدثنا محمد بن احمد بن السنانی قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن علی بن سالم عن ابیه عن ثابت بن دینار قال سألت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمکان فقال تعالى الله عن ذلك قلت فلم اسرى بنبيه محمد ﷺ الى السماه قال لیریه ملکوت السماه وما فيها من عجایب صنعه و بدائع خلقه قلت فقول الله عز وجل ثم دنی فتدلى فكان قاب قوسین او ادنی، قال ذاك رسول الله ﷺ دنی من حجب النور فرأی ملکوت السموات ثم تدلی ﷺ فنظر من تحته الى ملکوت الارض حتى ظن انه في القرب من الارض كقاب قوسین او ادنی وصلى الله علی نبینا محمد وآلہاجمعین الطیبین الطاهرین.

المجلس الثالثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المحرم والعشر يوم الاحد من سنة
ثمان وستين وثلاث مائة وهو مقتل الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)

١ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القدیر قال حدثنا محمد بن عمر البغدادی الحافظ رحمه الله قال حدثنا ابو سعید الحسن بن عثمان بن زیاد التستیری من کتابه قال حدثنا ابراهیم بن عیید الله بن موسی بن یونس بن ابی اسحق السبیعی قاضی بلخ قال حدثتني مریسہ بنت موسی بن یونس بن ابی اسحق وكانت عمتي قالت حدثتني صفیة

خیار عامه بود و شیخی بر استگو و مقبول القول بود و تق و متق جدا در ییش مردم ۰

٢١ - ثابت بن دینار گوید امام از چهارم پرسیدم از خدای جل جلاله که آیا مکان دارد؟ فرمود خدا از آن پرتر است، گفتم پس چرا یعنی مرشد را به آسمان برده فرمود تاملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدائع آفرینش وی در آنست بوی بنماید گفتم گفتار خدای عزوجل (سوره النجم) که نزدیک شد و آویخت تاباندازه دوسر کمان بود بانزدیکتر چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خدا ص ا است که نزدیک پرده های نور شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین رانگریست تابانظر آورد که باندازه فاصله دو سر کمان بزمین نزدیک شده و صلی الله علی نبینا محمد و آلہ اجمعین ۰

ه مجلس سیی ام = نهم محرم و دهم آن روز یکشنبه سال ٣٩٨

و آن در مقتل حسین ع است

١ - امام چهارم فرمود چون مرک معاویه در رسید پرش یزید را طلبید و برآ بر خود نشانید و

بنت يونس بن ابي اسحق المدانية وكانت عمتي قالت حدثني بهجة بنت الحرش بن عبدالله التغلبي عن خالها عبدالله بن منصور و كان رضيما لبعض ولد زيد عن علي عليهما السلام قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع) فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله عليهما السلام فقال حدثني ابي عن ايه قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعن الله فاجلسه بين يديه فقال له يابني اني قد ذلت لك الرقاب الصعب ووطردت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمه واني اخشى عليك من ثلاثة نفريخ الفون عليك بجهدهم وهم عبدالله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن الزبير والحسين بن علي فاما عبدالله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه واما عبدالله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به اربا فانه يجتو لك كما يجتو الاسد لفريسته و يواربك موارية الشعلب للكلب واما الحسين عليهما السلام فقد عرفت حظه من رسول الله عليهما السلام وهو من لحم رسول الله ودمه وقد علمت لامحالة ان اهل العراق سيخرجونه اليهم ثم يخذلونه و يضيعونه فان ظفرت به فاعرف حقه و منزلته من رسول الله عليهما السلام ولا تواخذه بفعله ومع ذلك فان لنابه خلطة و رحما واياك ان تناه بسوء ويرى منك مكر وها قال فلما هلك معاوية وتولى الامر بعده يزيد بعث عامله على مدينة رسول الله وهو عم عتبة بن ابي سفيان فقدم المدينة وعليها مروان بن الحكم وكان عامل معاوية فاقامه عتبة من مكانه وجلس فيه لينفذ فيه امر يزيد فهرب مروان فلم يقدر عليه وبعث عتبة الى الحسين بن علي فقال ان امير المؤمنين امرك ان تبايع له فقال الحسين عليهما السلام يا عتبة قد علمت انا اهل بيت الكرامة ومعدن الرسالة واعلام الحق الذين اودعه الله عزوجل قلوبنا و انطق به السنتنا فنقطت باذن الله عزوجل و لقد سمعت

گفت پسرم من گردن کشان را برایت رام گردم و کشورها را برایت آماده نمودم وسلطنت را بکام تو انداختم و از سه کس که با همه توان خود با توان خود با توان مخالفت کنند بر تو نگرانم که عبدالله بن عمر بن خطاب و عبدالله بن زبیر وحسین بن علی باشند ، عبدالله بن عمر از دل با توانست باو بچسب و دست ازاو بر مدار عبدالله بن زبیر را اگر بجنک آوردی تیکه تیکه کن که چون شیر بر تو بجهد و چون رو باه از تو پنهان گردد واما حسین بن علی را دانی چه نسبتی با رسول خدا حرام دارد و از گوشت و خون وی باشد من میدانم که مردم عراق او را بر تو بشورانند و دست ازاو بدارند و ضایعش کنند اگر باودست یافته حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا حرام رعایت کن و مؤاخذه اش ممکن با اینکه مبا او همد و خویش هستیم مبادا باو بدی کنی و از تو بدی بینند . چون معاویه مرد و یزید متصرفی کارش داشت عتبه راحا کم میدانه ساخت عتبه بمدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و بر نشست تادسته ریزیدرا درباره اش اجراء کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبه حسین بن علی را خواست و گفت امیر المؤمنین نستورداده باوی بیعت کنی حسین بن علی فرمود ای عتبه تو میدانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم واعلام حقیکه خدا بدلها سپرده و زبان مارا بدان گویا ساخته من باذن خدای عزوجل گویاشدم و از جدم رسول خدا حرام شنیدم که میفرمود خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام

جدى : رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محمرة على ولد ابي سفيان و كيف اباع اهل بيته قد قال فيهم رسول الله ﷺ هذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكتاب و كتب باسم الله الرحمن الرحيم الى عبدالله يزيد امير المؤمنين من عتبة بن ابي سفيان اما بعد فان الحسين بن علي ليس يرى لك خلافة ولا بيعة فرأيك في امره و السلام فلما ورد الكتاب على يزيد لعنه الله كتب الجواب الى عتبة اما بعد فاذا اتاك كتابي هذا فعجل على بجوابه وبين لي في كتابك كل من في طاعتي او خرج عنها ول يكن مع الجواب رأس الحسين بن علي (ع) فبلغ ذلك الحسين فهم بالخروج من ارض الحجاز الى ارض العراق فلما اقبل الليل راح الى مسجد النبي ﷺ ليودع القبر فلما وصل الى القبر سطع له نور من القبر فعاد الى موضعه فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر فقام يصلى فاطال فنус وهو ساجد فجاءه النبي ﷺ و هو في منامه فأخذ الحسين عليهما السلام و ضمه الى صدره و جعل يقبل عينيه و يقول بابي انت كانى اراك مر ملا بد منك بين عصابة من هذه الامة يرجون شفاعتي ما لهم عند الله من خلاق يا بنى انك قادم على ابيك و امك و اخيك و هم مشتاقون اليك و ان لك في الجنة درجات لاننا لا بالشهادة فانتبه الحسين عليهما من نومه باكيا فاتى اهل بيته فاخبرهم بالرؤيا و ودعهم و حمل اخواته على المحامل و ابنته و ابن اخيه القاسم بن الحسن بن علي (ع) ثم سار في احد و عشرين رجلا من اصحابه و اهل بيته منهم ابو بكر بن علي و محمد بن علي و عثمان بن علي و العباس بن علي و عبدالله بن مسلم بن عقيل و علي بن الحسين

است چگونه باخاندانی بیعت کنم که رسول خداصر در باره آنها چنین گفته چون عتبه این را شنید بکتابش دستورداد نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم بسوی عبدالله يزيد امير المؤمنين از طرف عتبة بن ابي سفيان اما بعد به راستی حسین بن علی برای تحقق خلافت و بیعت معتقد نیست در باره او هر نظری خواهی بگیر و السلام زچون نامه بیزید رسید بعثت جواب نوشت اما بعد این نامه ام که بتوصیه فوری جواب بنویس و شرح به در نامه هر که مطیع من است و هر که مخالف من است و باید سر حسین بن علی با جواب نامه باشد . این خبر پحسین رسید و آهنگ عراق کرد شب بمسجد یغمبر آمد تا با قبر آن حضرت وداع کند چون بقیر رسید نوری از قبر درخشید و بجای خود بر گشت و شب دوم برای وداع آمد و بنماز ایستاد و طول دارد تا چرتش برد و بیغمبر ص بخواش آمد و اورا در آغوش گرفت و بسیه چسبانید و چشم را بوسید و فرمود بدرم بقریانت گویا بخونت آغشته بینم در میان جمی اذ این امت که امید شفاعتم دارند و نزد خدا برای آنها بهره ای نیست پسر جانم تو نزد پدر و مادر و برادر خود می آمی و همه مشتاق تو اند و در بهشت در جاتی داری که جز باشہادت بدان نرسی حسین ع گریان از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خود را گفت و با آنها وداع کرد و خواهران و دختران و برادرزاده اش قاسم را بر محمل سوار کرد و با بیست و یک تن از اصحاب و اهله بیش حر کت نمود که از آنجمله اند ابو بکر بن علی ، محمد بن علی :

الاكبر و على بن الحسين الاصغر عليه السلام و سمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته و خرج خلفه مسرعاً فادر كه في بعض المنازل فقال اين تریدي ابن رسول الله قال العراق قال مهلا ارجع الى حرم جدك فابي الحسين عليه السلام عليه فلما رأى ابن عمر اباها قال يا ابا عبدالله اكشف لي عن الموضع الذي كان رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يقبله منك فكشف الحسين عليه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثة و بكى وقال استودعك الله يا ابا عبدالله فانك مقتول في وجهك هذا فسار الحسين عليه السلام واصحابه فلما نزلوا ثعلبة ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب فقال يا بن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اخبرني عن قول الله عز وجل يوم ندعوك كل اناس بامامهم قال امام دعا الى هدى فاجابوه اليه و امام دعالي ضلاله فاجابوه اليها هؤلاء في الجنة و هؤلاء في النار و هو قوله عز وجل فريق في الجنة وفريق في السعير ثم سار حتى نزل العذيب فقال فيها قليلة الظهيرة ثم انتبه من نومه باكيأ فقال له ابنه ما يبكيك يا اباها فقال يا بنى انها ساعة لا تكذب الرؤيا فيها وانه عرض لي في منامي شارض فقال تسرعون السير والمنايا تسير بكم الى الجنة ثم سار حتى نزل الرحيمه فورد عليه رجل من اهل الكوفة يكتنى ابا هرم فقال يا بن النبي ما الذي اخرجك من المدينة فقال ويحك يا ابا هرم شتموا عرضي فصبرت وطلبوادي فهربت و ايم الله ليقتلنى ثم ليلبسنهم الله ذلاشاما

عثمان بن على وعباس بن على، عبدالله بن مسلم بن عقيل، على بن الحسين الاكبر؛ على بن الحسين الاصغر عبدالله بن عمر از حرکت او مطلع شد وشتايان دنبال آن حضرت رفت ودر يکي از منازل آن حضرت رسید وعرضکرد يابن رسول الله قصد کجا داري؛ فرمود عراق گفت آرام باش بر گرد بعزم جدت حسين ع پذيرفت و در اين صورت اين عمر عرضکردي ابا عبدالله آنجا را که رسولخدا ميبوسيد بنها حسين ناف خودرا عيان گرد وابن عمر سه بار بر آن بوشه زد و گريست و گفت تورا بخدمامي پارم که تو در اين سفر کشته خواهی شد، حسين واصحابش روان شدند تا بمنزل ثعلبيه رسیدند و مردي بنام بشرين غالب بر آنها در آمد وعرضکرد يابن رسول الله بنم خبرده از گفتار خدای عزوجل (سورة اسراء ٧١) روزیکه هر مردمی را بالاماشان دعوت کنیم - فرمود امامیکه بحق دعوت گرده واورا اجابت گردنده و امامیکه بگمراهی دعوت گرده واورا اجابت گردنده آنان در بهشتند و اینان در دوزخ و اين استکه فرمود (شوری ٢) گروهي در بهشت و گروهي در دوزخ سپس روان شد تا بعدیکه منزل گرد و در آن بخواب نیمه روز شدو گریان از خواب بیدارشد پرسش باو گفتت پدرجان برای چه گریه میکنی؟ فرمود پسرجانم این ساعتی است که خواب آن دروغ نیست در خواب کسی بن برخورد و گفت شما در رفقن شتاب میکنید و مرک شما را بیهشت میبرد سپس رفت تا به زهيمه رسید و مردي از اهل کوفه که ابا هرم میگفتند بر آن حضرت واردشد و گفت اي زاده پیغمبر چرا از مدینه بیرون شدی فرمود و اي بر تو اي ابا هرم دشنام دادند صبر کردم، مالمرا بر دند صبر کردم و خواستند خونم را بر زيند گريختم و بخدا مرا میکشند خدا جامه سرتاسر خواري در آنها کند وشمیش برنده بر آنها مسلط نماید و بر آنها کسی گمارد که خوارشان کند گفت خبر بعید الله بن زیادر رسید که حسين

و سيفاً قاطعاً و ليس لسلطان عليهم من يذلهم قال وبلغ عبيدة الله بن زياد لعن الله الخبر و ان الحسين
 تَكَلَّمَ قد نزل الرحيمية (الرحيمية ظ) فاسأل اليه الحر بن يزيد في الف فارس قال الحر فلما
 خرجت من منزلي متوجها نحو الحسين تَكَلَّمَ نوديث ثالثا ياحر ابشر بالجنة فالتفت فلم ار أحداً
 فقلت تكلمت الحر امامه يخرج الى قتال ابن رسول الله تَكَلَّمَ يبشر بالجنة فرهقه عند صلوة الظهر
 فامر الحسين تَكَلَّمَ ابنه فاذن و اقام و قام الحسين تَكَلَّمَ فصل بالفرقيين جميعا فلما سلم و ثب
 إلى الحر بن يزيد فقال السلام عليك يا بن رسول الله و رحمة الله و بر كاته فقال الحسين تَكَلَّمَ و عليك
 السلام من انت يا عبد الله فقال انا الحر بن يزيد فقال يا حر اعلينا ام لنا فقال الحر والله يا بن
 رسول الله لقد بعثت لقتلك و اعوذ بالله ان احشر من قبرى و ناصيتي مشدودة الى رجل و يدي
 مغلولة الى عنقي واكب على حر وجهي في النار يا بن رسول الله اين تذهب ارجع الى حرم جدك
 فانك مقتول فقال الحسين تَكَلَّمَ .

سامضى فما بالموت عار على الفتى

و واسى الرجال الصالحين بنفسه

فان مت لم اندم و ان عشت لم الم

ثم سار الحسين تَكَلَّمَ حتى نزل القحططانية فنظر الى فسطاط مضروب فقال لمن هذا الفساط
 فقيل لعبيدة الله بن الحر الحنفي (الجعفي ظ) فارسل اليه الحسين تَكَلَّمَ فقال ايها الرجل اذك مذنب

ع دررهيميه فرود آمده حر بن يزيدرا با هزار سوار جلو او فرستاد حر گفت چون ازمنزل بر آمدم که
 بر ابر حسین ع روم سه بار نهائی شنیدم که ای حر مژده بهشت گیر بر گشتم کسی راندیدم گفتم مادر
 بعای حر نشینند بجنک زاده پیغمیر می رود چگونه مژده بهشت دارد حر هنگام نماز ظهر بحسین ع
 رسید حسین بسرش را امر کرد اذان و اقامه گفت وحسین ع با هردو گروه نماز ظهر را خواند و
 چون سلام نماز داد حر پیش جست و عرض کرد السلام عليك يا بن رسول الله و رحمة الله و بر كاته حسین فرمود
 و عليك السلام تو کیستی ای بنده خدا گفت من حر بن يزيدم فرمود حر بجنک ما آمدی یا بیاری ما
 گفت مرا بجنک تو فرستادند و بخدا پناه می برم که از قبر برآیم و پایم بموی سرم بسته باشد و دستم
 بگردم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند ای زاده رسول خدا من کجا مبروی برگرد بحرم جدت
 ذیرا تورا میکشنده حسین فرمود:

من میروم و ز مرک تنگی ببود

همدرد نکویان شود و جان بدهد

با عیب بمانم و بیرم بی غم

آن را که بدل نیت خیر است و جهاد

از بدمنش و مجرم و بی دین آزاد

خواری که بمانی و بود دشمن شاد

حسین ره سپرد تا بقطططانية منزل گرد و خیمه ای بر پا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند
 از عبيدة الله بن حر حنفي حسین باو بیقام داد که ای مرد تو گنبدکار و خطاکاری و براستی خدای عزوجل

خاطری اُن الله عز وجل آخذك بما انت صانع ان لم تتب الى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذه فتنصرني و يکون جدی شفیعک بین یدی الله تبارکو و تعالی فقال یا بن رسول الله والله لونصرتك لکن اول مقتول بین یدیک ولکن هذافرسی خذه اليک فوالله مارکبته قط وانا روم شيئا الا بلغته ولا ارادتی احد الا نجوت عليه فدونک فخذه فاعرض عنه الحسین علیہ السلام بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فيک ولا في فرسک وما کنست منخد المضلين عضداً ولكن فر فلا لنا ولا علينا فانه من سمع واعيتنا اهل البيت ثم لم یجيئنا کبه الله على وتجهه في ناد جهنم ثم سار حتى نزل کربلا فقال ای موضع هذا فقیل هذا کربلا یا بن رسول الله فقال هذا والله يوم کرب و بلاه وهذا الموضع الذي یهرأق فيه دماءنا و یباح فيه حریمنا فاقبل عبید الله بن زیاد بعسکره حتى عسکر بالتخیله و بعث الى الحسین علیہ السلام رجالا یقال له عمر بن سعد في اربعة آلاف فارس واقبل عبد الله بن الحصین التمیمی في الف فارس یتبعه شیع بن ربیعی في الف فارس و محمد بن الاشعث بن قیس الکندی ايضا في الف فارس و کتب لعمر بن سعد على الناس و امرهم ان یسمعوا له و یطیعوه فبلغ عبید الله بن زیاد ان عمر بن سعد یسامر الحسین علیہ السلام و یحده و یکره قتاله فوجه اليه شمر بن ذی الجوشن في اربعة آلاف فارس و کتب الى عمر بن سعد اذا اتاك کتابی هذا فلا تمهلن الحسین بن على و خذ بکظممه و حل بين الماء و بینه كما حیل بین عثمان و بین الماء يوم الدار فلما وصل الكتاب الى عمر بن

بدانچه کردی مؤاخذهات کند اگر در این موقع بخدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد .

گفت یا بن رسول الله اگر یاریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم ولی این اسمی را تقدیمت کنم که بخدا هر وقت سوارش شدم هرچه را خواستم دریافتمن و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم اورا بر گیری حسین ازاو رو گردانید و فرمود مارا نیاری بتو و اسب تو نیست و من ستمکاران را بکمک خود نپذیرم ولی بکریز و نه باما باش و نه بر مازیرا هر که فرباد و شیون ما خاندان را بشنو و اجابت نکند خدا یش برو در دوزخ اندازد سپس روانه شد تا بکربلا رسید و فرمود اینجا کجا است ؟ گفتند کر بل است یا بن رسول الله فرمود بخدا امروز روز گرفتاری و بلا است و در اینجا خون ماریخته شود و حریم مامباخ گردد عبید الله بن زیاد درتخیله قشون خود را سان دید و مردی بنام عمر بن سعد را با چهار هزار سوار برابر حسین ع فرستاد و عبد الله بن حصین تمیمی ع بی هزار سوار دنبال او آمد و شیع ربیعی با هزار سوار و محمد بن اشعث بن قیس کندی با هزار سوار و فرمان روای عمر سعد بود و بهیه دستور اطاعت اور رسید عبید الله خبر دادند که عمر سعد شبها با حسین هم صحبت می شود و از نبردا خودداری می کنند شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار دنبال او فرستاد و بعمر سعد نوشته این نامه من که بتو رسید حسین بن علی را مهلت مده و گلوی اورا بکیر و آبردا براو بیند چنانچه در ریوم الدار بر عثمان بستند این نامه که بعمر سعد رسید جارچیش فریاد کشید ما حسین و یارانش را

سعد لعنه الله امر مناديه فنادي أنا قد اجلنا حسيناًو اصحابه يومهم وليلتهم فشق ذلك على الحسين عليهما السلام و على اصحابه ققام الحسين عليهما السلام في اصحابه خطيبا فقال اللهم اني لا اعرف اهل بيته ابر ولا ازكي ولا اظهر من اهل بيتي ولا اصحاباً هم خير من اصحابي وقد نزل بي ما قد ترون وانت في حل من بيته ليست لي في اعناقكم بيعة ولا لي عليكم ذمة وهذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جمالاً و تفرقوا في سواده فان القوم انما يطلبونى ولو ظفروا بي الذلوا عن طلب غيري ققام اليه عبد الله بن مسلم بن عقيل بن ابي طالب فقال يا بن رسول الله ماذا يقول لنا الناس ان نحن خذلنا شيخنا وكبيرنا و سيدنا و ابن سيد الاعمام و ابن نبينا سيد الانبياء لم نضرب معه بسيف ولم نقاتل معه برمح لا والله اورنده مورده و نجعل انفسنا دون نفسك و دماءنا دون دمك فاذنا نحن فعلنا ذلك فقد قضينا ما علينا و خرجنا مما لزمتنا و قام اليه رجل يقال له زهير بن القين البجلي فقال يابن رسول الله وددت اني قلت ثم نشرت ثم قلت ثم نشرت ثم قلت ثم نشرت فيك وفي الذين معك مائة قتلة و ان الله دفع بي عنكم اهل البيت فقال له و لاصحابه جزيتم خيراً ثم ان الحسين عليهما السلام امر بحفيرة فحفرت حول عسکره شبه الخندق و امر فحشيت حطبا و ارسل عليا ابنة ابي طالب في ثلثين فارسا و عشرين راجلا ليسقوا الماء وهم على وجل شديد و انشأ الحسين عليهما السلام يقول:

يا دهر اف لك من خليل
كم لك في الاشراق والاصيل

یکشیانه روز مهلهت دادیم این جار بر حسین و یارانش ناگوار شد ، حسین پیا خاست ، خطبه خواند و فرمود:

من خاندانی خوش رفتارتر و بالکتر از خاندان خودم نمی شناسم و یارانی بهتر از یارانم، مینگرید که برسر من چه آمده است؟ شمارا از بیعت خود آزاد کردم شما را بیعتی بمدده نیست و بر شما از من ذمه ای نباید شب شمارا فراگرفته آن را مر کب خود سازید و در اعتراف پراکنده شوید زیرا این قوم همانا مراتعیب کنند و اگر مرایا یافتند بدنبال دیگری نروند عبد الله بن مسلم بن عقيل پیا خاست و گفت یابن رسول الله مردم چه گویند که ماشیخ و بزرگ و آقا و آقا زاده خود را از ده پیغمبر یکه سیدانبياء است واگذاریم و شمشیری برایش نزنیم و نیزه ای بکار نبریم نه بخدنا تادر سرانجام تو در آئیم و جان و خون خود را قربانت کنیم چون چنین کنیم آنچه برماست ادا کرده باشیم و از عهده ای که داریم بر آئیم، مردی هم بنام زهیر بن قین بجلی برخاست و گفت یابن رسول الله دوست دارم برای یاری تو و همراهان صد بار کشته شوم و زنده شوم و خدا بوسیله من از شما خاندان دفاع کنند باو و یارانش گفت جزای خیر یینید سپس حسین دستور داد شبه خندقی گرد یارانش کنند و از هیزم بر کردند و پرسش علی «ع» را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد آب آورند و آنها ترسان بودند و خود این شعر میسرود:

اف بتوا ای روزگار یار ستمگر
چند بصبع و پسین چه گرگ تناور

من طالب و صاحب قنيل
وانما الامر الى الجليل

والدهر لا يقنع بالبديل
و كل حي سالك سبيل
ثم قال لاصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وتوضؤوا واغسلوا ثيابكم لتكون اكفانكم ثم صلی بهم الفجر وعيالهم تعبية الحرب وامر بحفيرته التي حول عسکره فاضرمت بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد واقبل رجل من عسکر عمر بن سعد على فرس له يقال له ابن ابي جويرية المزنی فلما نظر الى النار تقدص فرق بيده ونادى يا حسين واصحاب الحسين ابشر وبالنار فقد تجلتموها في الدنيا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل ابن ابي جويرية المزنی فقال الحسين عليه السلام اذقه عذاب النار في الدنيا فتفرق به فرسه فالقاء في تلك النار فاحتراق ثم برم من عسکر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاری فنادى يا حسين ويا اصحاب البخرين اما ترون الى ماء الفرات يلوح كأنه بطون الحياة (الحيتان) والله لا ذقم مند قطرة حتى تذوقوا الموت جزاها فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين فقال الحسين عليه السلام هذا وابوه من اهل النار اللهم اقتل هذا عطشا في هذا اليوم قال فخنقه العطش حتى سقط عن فرسه فوطئته الخيل بسبابكها فمات ثم اقبل اخر من عسکر عمر بن سعد يقال له عبد بن اشعث بن قيس الكندي فقال يا حسين بن فاطمة اية حرمة لك من رسول الله ليست لغيرك قال الحسين عليه السلام هذه الاية ان الله اصطفى آدم ونوح وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذريعة الاية ثم قال

بر کنی از یار خویش افسر و همسر
کار همانست سوی حضرت داوی
سپس بیارانش فرمود برخیزید و آب نوشید که توشه آخرین شامت و ضوه سازید و غسل
کنید و جامه بشوئید برای کفن سپس نماز بامداد را با آنها خواند و آنها را برای جنک بهصف
کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند تا با لشکر دشمن از یکسو نبرد کنند، ابن ابی جويریه
از لشکر عمر سعد آمد و با آتش سوزان نگاه کرد و گفت ای حسین وای باران حسین موذه آتش گیرید
که در دنیا بدان شتافتید حسین عم فرمود کیست این مرد؟ گفتند این جويریه، گفت خدا یا بچنان اورا
عذاب آتش در دنیا، ابسش رم برداشت واورا در همان آش انداخت و سوخت مرددیگری بنام تمیم
بن حصین فراری از عسکر عمر بن سعد بیرون آمد و چار کشید ای حسین و باران حسین آب فرات را
بینید که چون شکم ماهی موج زند بخدا قطره ای از آن نچشید تا از بی تابی جان دهید، حسین فرمود
این مرد کیست؟ گفتند تمیم بن حصین است فرمود او و پدرش از اهل دوزخ باشد خدا یا امروز اورا از
تشنگی بکش تشنه کنی اورا گلو گیر کرد تا از ابسش بزمین افتاد و زیر سم اسپهنا خردش و مرددیگری
از قشون عمر بن سعد بنام محمد بن اشعث کنید بیش آمد و گفت ای حسین بن فاطمه تو از طرف رسول

والله ان مَدَّاً لمن آل ابراهيم و ان العترة الهادية لمن آل محمد من الرجل فقيل محمد بن اشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليهما رأسه الى السماء فقال اللهم ارْحَمْ بْنَ الْأَشْعَثَ ذِلَّةَ هَذَا الْيَوْمِ لَا تُعَزِّزْ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ ابِدًا فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقر بافلذعه فمات بادى العورة فبلغ العطش من الحسين عليهما و اصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحسين الهمданى قال ابراهيم بن عبد الله راوي الحديث هو حال ابي اسحق الهمدانى وقال يا بن رسول الله اتأذن لي فاخذ اليهم فاملهم فاذن له فيخرج اليهم فقال يا عشر الناس ان الله عز و جل بعث مَدَّاً بالحق بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و هذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السود وكلا بها وقد حيل بينه وبين ابنيه فقالوا يزيد فقد اكثرت الكلام فاكتف فوالله ليغطش الحسين كما عطش من كان قبله فقال الحسين اقعد يا يزيد ثم وثب الحسين عليهما متوكيا على سيفه فتادي باعلى صوته فقال انشدكم الله هل تعرفونى قالوا نعم انت ابن رسول الله و سبطه قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدى رسول الله عليهما قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان امي فاطمة بنت محمد قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان ابي على بن ابي طالب قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدتي خديجة بنت خويلد اول نساء

خدا چه حرمتی داری که دیگران ندارند؛ فرمود از این آیه (آل عمران ۲۳) خدا بر گزیده آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان نژادهاییکه از یکدیگرند. فرمود این سپس فرمود بعدها محمد از خاندان ابراهیم است و عترت رهبر از خاندان محمدند. مرد کیست؟ گفتند محمد بن اشعث بن قيس کنده است حسین سر باسمان برداشت و گفت خدا یا محمد بن اشعث یک خواری بهد که هر گز عزیزش نگردانی بر او عارضه ای رخداد واژ لشکر بکناری رفت تا خود را وارد و خدا کوئدمی بر او مسلط کرد واورا گزید و مکشوف العوره جان داد. تشنجی بر حسین و یارانش غلبه کرد یکی از یارانش بنام یزید (بر برخ ب) بن حصین همدانی (راوی حدیث ابراهیم بن عبدالله) کوید او خال ابی اسحق همدانی بوده) خدمت آنحضرت آمد و عرض کرد یا بن رسول الله بن اجازه ده بروم و با این لشکر سخن کنم با اجازه داد نزد آنها رفت و گفت ای گروه مردم بر استی خدا محمدران بر استی فرستاد تا بشیر و نذیر و داعی بخدا باشد باجازه او و چرا غ فروزنده باشد این آب فرات است که خوکهای دهنشینان و سگانشان در آن غوطه خورند و از فرزند او درین داشتید در جواب گفتند ای یزید بسیار سخن دراز کردی بس کن باید حسین تشنجی گشتد چنانچه کسانی بیش از او تشنه مانند حسین فرمود یزید بشین و خود از جا جست و بر شمشیر تکیه داد و به آواز بلند فریاد کرد و فرمود شما را بخدا آیا مرا میشناسید؟ گفتند آری، تو زاده رسول خدامی و سبطاو، گفت شما را بخدا می دانید جدم رسول خدا است؟ بخدا آری، بخدماتی دانید مادرم فاطمه دختر محمد است؟ بخدا آری، شما را بخدا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب است؟ گفتند بخدا آری، می دانید جدهام خدیجه دختر خویلد اول زن این امت است؟ گفتند بخدا آری گفت شما را بخدا

هذه الامة اسلاما قالوا اللهم نعم قال انشد كم الله هل تعلمون ان سيد الشهداء حمزه عم ابي قالوا اللهم نعم قال فانشد كم الله هل تعلمون ان جعفر الطيار في الجنة عمى قالوا اللهم نعم قال فانشد كم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله وانا متقلده قالوا اللهم نعم قال فانشد كم الله هل تعلمون ان هذه عمامه رسول الله انا لابسها قالوا اللهم نعم قال فانشد كم الله هل تعلمون ان عليا كان اولهم اسلاما و اعلمهم علماء و اعظمهم حلما و انه ولی كل مؤمن و مؤمنة قالوا اللهم نعم قال فهم تستحلون دمى وabi الذائعن الحوض غدائينه عنه رجالا كما يزاد البعير الصادر عن الماء و لواء الحمد في يد جدي يوم القيمة قالوا اقد علمنا ذلك كله و نحن غير تار كيك حتى تذوق الموت عطشا فاخذ الحسين عليهما السلام
بطرف لحيته وهو يومئذ ابن سبع و خمسين سنة ثم قال اشتدع غضب الله على اليهود حين قالوا اعزير بن الله واشت
غضب الله على الصارى حين قالوا المسيح بن الله واشتدع غضب الله على المجروس حين عبدوا النار من دون الله
واشتدع غضب الله على قوم قتلوا نبيهم واشتدع غضب الله على هذه العصابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم
قال فضرب الحر بن يزيد فرسه و جاز عسكرا عمر بن سعد لعنه الله الى عسكر الحسين عليهما السلام واضعا
يده على رأسه و هو يقول اللهم اليك انيب (ابن) فتب على فقد ارعبت قلوب اوليائك و اولاد
نبيك يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك قال يا بن رسول الله اتأذن لي فاقاتل
عنك فاذن له فبرزو هو يقول :

اضرب في اعناقكم بالسيف

عن خير من حل بلاد الخيف

می دانید سید شهداء حمزه عمی پدر منست؟ گفتند بخدا آری، می دانید جعفر طیار در بهشت عم منست؟
گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این شمشیر رسول خداست بکمر؟ گفتند بخدا آری، شمارا بخدا
می دانید این عمه رسول خداست بکسر من؟ بخدا آری، شمارا بخدا می دانید علی در مسلمانی بیش از همه است
و در علم و حلم بر ترا از همه است و وقی هر مؤمن و مؤمنه است؟ گفتند بخدا آری، فرمود پس برای چه خون مرآ
حلال دانید و با آنکه پدردم فردای قیامت بر سر حوض است و مردانی را از آن بر کنار سازد مانند شترانی که
از سر آب رانند و پر چم حمد روز قیامت به دست جد منست گفتند همه اینها را می دانیم و از تو دست بر
نذر ایم تا از تشنگی بیمی: حسین که آن روز پنجاه و هفت سال داشت دست بمحاسن خود گرفت و
فرمود خشم خدا بر یهود آنگاه سخت شد که گفتند عزیر پسر خداست و بر نصاری آنگاه سخت شد
که گفتند، مسیح پسر خداست و بر مجوس آنگاه که آتش را بجای خدا بر سر دارند و سخت باشد خشم خدا
بر مردمیکه بیغمیر خود را کشتند و سخت است خشم او بر این جمیعیکه قصد دارند پسر بیغمیر خود
را بکشند گوید حر بن یزید بر اسب خود زد و از لشگر عمر بن سعد لم بشگر حسین ع آمد و دست
بر سر نهاد و میگفت خدا یا بتو باز گشتم توبه ام پذیر که دل دوستان و اولاد پیغمبر را به راس
انداختم، یا بن رسول الله آیا توبه من قبول است؟ فرمود آری خدا توبه ات را پذیرفت گفت یا بن رسول الله
بن اجازه میدهی از طرف تو نبرد کنم با اجازه داد و بیدان رفت و میگفت:

فقتل منهم ثمانية عشر رجلا ثم قتل فاتاه الحسين عليهما السلام و دمه يشخب فقال بخ بخ يا حر انت حر كما سميت في الدنيا والآخرة ثم انشأ الحسين يقول

لنعم الحر حربني رياح
ونعم الحر عند مختلف الرماح
و نعم الحر اذنادي حسينا
ثم برزمن بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين عليهما السلام:

اليوم نلقى جدك النبيا و حسناً و المرتضى عليا

فقتل منهم تسعة عشر رجلا ثم صرع و هو يقول:

انا زهير وانا ابن القين اذبكم بالسيف عن حسين

ثم برزمن بعده حبيب بن مظاهر (مظهر) الاسدي رضوان الله عليه وهو يقول :

انا حبيب و ابي مظاهر لنجن از کي منکم و اطهر تنصر خير الناس حين يذكر
فقتل منهم احداً و ثلثين رجالاً ثم قتل (رض) ثم برزمن بعده عبدالله بن ابي عروة الغفارى و هو يقول:
قد علمت حقاً بنو غفار اني اذب في طلاق الشار بالمشعر في والقنا الخطوار
فقتل منهم عشرين رجلا ثم قتل رحمة الله ثم برزمن بعده بن بير (بدير) بن خضير الهمданى

بگردن ذنمتان بشمشير تيز ذبهتر کسى کامده در عراق
و هیجده کس از آنها را کشت و کشته شد حسين بالینش آمد و هنوز خون از
او فواره می زد فرمود به به تو در این دنیا و در آخرت آزادی که حر نام داری و این شعر را
بالای سرش سرود:

چه خوش حر بست حربني رياح
شكبيا زيره نيزه و در بنام
چه خوش حر يکه گوييد واحسينا
بيخشند جان بجنگنه در سپاهام
سبس زهير بن قين بجلی بميدان رفت و خطاب بحسين ميسرود:
منستم زهير و منم ابن قين برانم شما دا بتیغ از حسين
پس ازاو حبيب بن مظاهر اسدی بميدان رفت و ميسرود:

امروز در آئيم بعد تو پیمير هم برحش و باب تو آن فاتح خبیر
و نوزده کس از آنها کشت وبخاك افتاد و ميسرود:

هنم حبيب و پدرم مظاهر ما از شما از کي بويم و اطهر
ناصر خير الناس حين يذكر
و از آنها سی و بيك تن کشت و کشته شد (رض) پس ازاو عبدالله بن ابي عروه غفاری بميدان
رفت و ميسرود:

دانند بحق بنو غفاران کاندر سر انتقام ياران شمشير ذنم بنابكاران
بيست تن از آنها کشت و کشته شد (ره) پس ازاو بن خضير همداني قرآن داناترین اهل زمانش

وكان أقرأً أهل زمانه وهو يقول :

انا بربير و ابی خضیر
لا خیر فیمن لیس فیه خیر
فقتل منهم ثلاثة رجال ثم قتل رضوان الله عليه ثم برزمن بعده مالك بن انس الکاهلي
و هو يقول :

والخندقین و قیس عیلان	قد علمت کاهلها و دودان
یا قوم کونوا کاسود الجان	بان قومی قسم الاقران
و آل حرب شیعة الشیطان	آل علی شیعة الرحمن

فقتل منهم ثمانية عشر رجال ثم قتل رضوان الله عليه وبرزمن بعده زياد بن مهاجر (مهاجر) السکنی فحمل عليهم وانشاً يقول :

اشجع من لیث العرین (العزیز) الخادر	یارب اني للحسین ناصر	ولابن سعد تارک مهاجر
فقتل منهم تسعه ثم قتل (رض) وبرزمن بعده وهب بن وهب و کان نصرانیاً	ای بی ید	
الحسین علیه السلام هو و امه فاتبعوه الى کربلا فکب فرساً وتناول بیده عود الفسطاط (عمود الفسطاط)		
فقاتل و قتل من القوم سبعة او ثمانيه ثم استوسرا فاتی به عمر بن سعد لعنہ الله فامر بضرب عنقه		
ورمى به الى عسکر الحسین علیه السلام واخذت امه سیفه وبرزت فقال لها الحسین علیه السلام يا ام وهب اجلسی		

بمیدان رفت و میسرود،

منم بربیر و پدرم خضیره	خیری ندارد آنکه نا بخیره
و سی تن از آنها کشت و کشته شد (رض)	بس از او مالک بن انس کاهلی به میدان
رفت و میسرود:	

بدانند خندف ابا قیس عیلان	بدانند کاهل بدانند دو دان
ایا قوم باشید چون شیر غران	که قوم بود قاتل هم نبردان
نه چون حریان شیعه از پرشیطان	چه آل علی شیعه از بر رحمن
۱۸ کس کشت و شهید شد (رض)	بس اذ او زياد بن مهاجر کندی حمله کرد و میگفت:
از شیریشه اشجمع ای کافر	منم زیاد و پدرم مهاجر
وز ابن سعد تارک و مهاجر	پروردگارا مر حسین راناصر

نه کس کشت و کشته شد (رض) پس اذ او وهب بن وهب بمیدان رفت (یک نصرانی بود که بدست حسین علیه السلام شده بود و با مادرش همراه آن حضرت بکر بلا آمده بود) سوار اسبی شد و عمود خیمه را بدست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن آنها را کشت و اسیر شد و او را زد عمر بن سعد بردنده و دستور داد سرنش را بریدند و بلشگر گاه حسین انداختند مادرش شمشیر او را برداشت و بمیدان رفت حسین باو فرمود ای مادر وهب بعجا خود بنشین خدا جهاد را از زنا برداشت تو و پسرت

فقد وضع الله الجهد عن النساء ائلک وابنک مع جدی محمد ﷺ فی العجنة ثم برمزن بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

ارمی به اعلمـة افواـقـها (افواـهـها) و النـفـس لا يـنـعـهـا اـشـفـاقـهـا

فقـتـلـهـمـ ثـلـاثـةـ عـشـرـ رـجـلـاـ ثمـ قـتـلـ (رـضـ) وـ بـرـزـمـنـ بـعـدـهـ عـبـدـالـلهـ بـنـ مـسـلـمـ بـنـ عـقـيلـ بـنـ

ایـطـالـبـ وـانـشـأـ يـقـولـ :

اـقـسـمـ لـاـ اـقـتـلـ الـاحـراـ

اـكـرـهـ اـنـ اـدـعـيـ جـبـانـاـ فـراـ

فـقـتـلـهـمـ ثـلـاثـةـ ثـمـ قـتـلـ (رـضـ وـ رـحـمـتـهـ) وـ بـرـزـمـنـ بـعـدـهـ عـلـىـ بـنـ الحـسـيـنـ (عـ)

دـمـعـتـ عـيـنـ الحـسـيـنـ عـلـيـتـهـ فـقـالـ اللـهـمـ كـنـ اـنـتـ الشـهـيدـ عـلـيـهـ فـقـدـ بـرـزـهـمـ اـبـنـ رـسـوـلـ وـاـشـبـهـ النـاسـ

وـجـهـاـ وـسـمـتـاـ بـهـ فـجـعـلـ يـرـتـجـزـ وـهـ يـقـولـ :

اـنـاـ عـلـىـ بـنـ الحـسـيـنـ بـنـ عـلـىـ نـحـنـ وـبـيـتـ اللـهـ اوـلـىـ بـالـنـبـيـ اـمـاتـرـونـ كـيـفـ اـحـمـىـ عـنـ اـبـيـ

فـقـتـلـهـمـ عـشـرـةـ ثـمـ رـجـعـ الـىـ اـبـيـهـ فـقـالـ يـاـ اـبـهـ عـطـشـ فـقـالـ لـهـ الحـسـيـنـ عـلـيـتـهـ صـبـرـاـ يـاـبـنـ

بـسـقـيـكـ جـدـكـ بـالـكـأسـ الـأـوـفـيـ فـرـجـعـ فـقـاتـلـ حـتـىـ قـتـلـهـمـ اـرـبـعـةـ وـارـبـعـينـ رـجـلـاـ ثـمـ قـتـلـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ

وـبـرـزـهـنـ بـعـدـهـ اـنـاـسـ بـنـ الـحـسـيـنـ بـنـ عـلـىـ عـلـيـتـهـ وـهـ يـقـولـ :

بـاجـدـ مـحـمـدـ دـرـ بـهـ شـتـیدـ. بـعـدـاـزـ اوـهـلـلـ بـنـ حـجـاجـ بـمـیدـانـ رـفـتـ وـمـیـسـرـودـ:

تـیرـ نـشـانـدارـ زـنـمـ بـرـ عـدوـ سـوـدـ نـبـخـشـدـ بـکـسـیـ تـرـسـ اوـ

سـیـزـدـهـ تـنـ اـزـ آـنـهـ کـشـتـ وـ شـهـیدـ شـدـ (رـضـ) بـسـ اـزـ اوـ عـبـدـالـلـهـ بـنـ مـسـلـمـ بـنـ عـقـيلـ بـنـ اـیـطـالـبـ

بـمـیدـانـ رـفـتـ وـمـیـسـرـودـ:

اـگـرـچـهـ مـرـکـ بـسـ تـلـغـسـتـ درـ بـادـ قـسـمـ خـورـدـ نـمـیرـمـ مـنـ جـزـ آـزادـ

بـدـ باـشـدـ کـهـ تـرـسـوـ خـواـنـدـ گـرـددـ کـهـ تـرـسـوـهـ گـرـیـزـدـ وـهـ کـنـ. بـدـ

سـهـ تـنـ اـزـ آـنـهـ کـشـتـ وـ کـشـتـ شـدـ (رـضـ) وـ پـسـ اـزـ اوـ عـلـىـ بـنـ الحـسـيـنـ بـمـیدـانـ رـفـتـ

وـ چـونـ بـرـاـبـرـ دـشـمـنـ مـیـ رـفـتـ اـشـکـ اـزـ چـشمـ حـسـيـنـ روـانـ شـدـ وـ کـفـتـ خـداـيـاـ توـ گـوـاهـيـ کـهـ زـادـهـ

رـسـوـلـ بـرـاـبـرـ آـنـ هـاـ رـفـتـ کـهـ مـاـنـدـ تـرـيـنـ مـرـدـ اـسـتـ بـهـرـسـونـ توـ درـ چـهـرـهـ وـ درـ سـيـماـوـشـروـعـ

بـهـ رـجـزـ کـرـدـ وـ گـفـتـ:

مـنـ عـلـىـ بـنـ حـسـيـنـ بـنـ عـلـىـ ماـ بـخـداـ هـسـتـيـمـ اوـلـىـ بـهـ نـبـيـ

اـزـ پـدرـ اـمـروـزـ کـنـهـ دـفـعـ بـدـيـ

دـهـ تـنـ رـاـ کـشـتـ وـ نـزـدـ پـدرـ بـرـ کـشـتـ وـ گـفـتـ پـدـرـ جـانـ تـشـنـامـ حـسـيـنـ فـرـمـودـ شـکـيـباـ باـشـ پـسـرـجـانـ

جـدتـ بـعـجـامـيـ لـبـالـبـ تـورـاـ سـيرـاـبـ کـنـدـ، بـرـ کـشـتـ وـ نـبـرـدـ کـرـدـ تـاـچـهـلـ وـ چـهـارـتـنـ اـزـ آـنـهـ کـشـتـ وـ شـهـیدـ شـدـ

صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ. بـسـ اـزـ اوـ قـاـسـمـ بـنـ عـلـىـ بـمـیدـانـ رـفـتـ وـمـیـکـفـتـ:

پـیـ تـابـ مشـوـجـانـ هـرـ ذـنـدـ بـودـ فـانـیـ اـمـروـزـ بـهـشـتـ خـلـدـ اـزـ بـهـرـتـوـ اـرـذـانـیـ

لاتجزعى نفسي فكل فان

اليوم تلترين ذري الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عاليه و صلواته و نظر الحسين عليه السلام يميناً و شملاً ولا يرى احداً فرفع رأسه الى السماء فقال اللهم انك ترى ما يصنع بولد نبيك و حال بنو كلاب بيته وبينه وبين الماء ورمي بهم فوقع في نحره وخر عن فرسه فأخذ السهم فرمي به وجعل يتلقى الدم بكفه فلما امتلات لطخ بها رأسه ولحيته ويقول القى الله عزوجل وانا مظلوم متلطخ بدمي ثم خر على خده الا يسر صريعاً واقبل عدو الله سنان الايادي وشمر بن ذي الجوشن العامری (لعنة) في رجال من اهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين عليه السلام فقال بعضهم لبعض ما تنتظرون اريحوا الرجل فنزل سنان بن انس الايادي لعن الله واخذ بلحية الحسين عليه السلام وجعل يضرب بالسيف في حلقه وهو يقول والله اني لا جتر رأسك وانا اعلم انك ابن رسول الله عليه السلام وخير الناس اماً واباً واقبل فرس الحسين عليه السلام حتى لطخ عرفه وناصيته بدم الحسين وجعل يركض و يصره فسمعت بنات النبي عليهما السلام صهيله فخرجن فإذا الفرس بلا راكب فعرفن ان حسيناً صلي الله عليه قد ماتت امه كلاموم بنت الحسين واضعة يدها على رأسها تنبد وتقول واتهاه هذا الحسين بالغراء قد سلب العمامة والرداء واقبل سنان (لعنة) حتى ادخل رأس الحسين بن على عليه السلام على عبيدة الله بن زياد (لعنة) وهو يقول :

اما رکابی فضة و ذهبأ
اني قتلت الملك المحبجا
قتلت خير الناس اماً وابا
و خيرهم اذينسبون نسبا

و سه کس را کشت و او را ازاسب دراند اختند (رض). حسين به راست و چپ نگریست و کسی راندید سر به آسمان برداشت فرمود خذایا می بینی با پیغمبر زاده ات چه میکنند؛ بنو کلاب راه فرات را بر او بستند و تیری بکلوگاهش رسید و از اسبش بزمین افتاد و تیر را بر آورد و بدور انداخت و کفت ذیر خون گرفت و چون پرش سر و دیش با آن آلوهه کرد و گفت من خدارا ستم بدده و خون آسود بر خورم و بگوشه چپ روی خاک افتاد و دشمن خدا سنان ايادي و شمر بن ذي الجوشن عامری با جمعی از شامیان آمدند و بالای سر او ایستادند و بیکدیگر گفتند چه انتظاری دارید این مرد را احت کنید سنان بن انس ايادي فرود آمد و دیش حسين را گرفت و با شمشیر بکلوش میزد و میگفت بخدا من سر تو را جدا میکنم و می دانم که تو زاده رسول خدا من و بهترین مردمی از جهت پدر و مادر و اسab حسين آمد و بیال و کاکل خود را بخون او آغشته و می دوید و شیوه میکشید چون دختران حسين شیوه اورا شنیدند بیرون دیدند و اسب بی صاحب دیدند و دانستند که حسين عز گشته شده، ام کلاموم دختر حسين دست بر سر نهاد و شیون سرداد و میگفت و احمداء این حسين است که در بیان و عمامه و رداءش بغار رفت و سنان سر حسين را زد عبید الله زیاد آورد و میگفت :

بار کن اذ سیم وزد شترانم
قائل خیر بشر بام و بیا بام

فقال له عبيد الله بن زياد ويحك فان علمت انه خير الناس اباً و اماً لم قتلته اذاً فامر به فضرب عنقه و عجل الله بروحة الى النار و ارسل ابن زياد لعنده الله قاصداً الى ام كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين عليها السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون مافعل بكم فقالت يا بن زياد لئن قرت عينك بقتل الحسين عليها السلام فطال ما قررت عين جده به و كان يقبله ويلشم شفتة و يوضعه على عاتقه يا بن زياد اعد لجده جواباً فانه خصمك غداً

المجلس الحادى والثلاثون

في بقية المقتـ يوم الاحد و هو يوم عاشوراء لعشرين خلون من المحرم
من سنة ثمان و ستين و ثلاثة و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبد الله محمد بن خالد البرقي عن داود بن ابي يزيد عن ابي الجارود و ابن بکير و بريد بن معوية العجلی عن ابی جعفر الباقر (ع) قال اصيـب الحسين بن علي عليه السلام و وجدـه ثلاثة و بضعة وعشرين طعنة برمـح او ضربـة بسيـف او رمية بـسهم فـروـى انـها كـانـت كـلـها فـي مـقـدـمه لـانـه عليـها السلام كان لا يـولـى

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل رحمة الله قال حدثنا على بن الحسين السعدابادي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابى الجارود زيـاد بن المنذر عن عبد الله بن الحسين عن امه فاطمة بنت الحسين عليـها السلام قال دخلـت الغـانـمة (العامـة) علينا الفـسـطـاط و اـنا جـارـية صـغـيرـة و في رـجـلـي خـلـخـالـان من ذـهـب فـجـعـلـ رـجـلـ يـفـضـ الخـلـخـالـين من رـجـلـي و هو يـكـيـ

قاتل شاهـنـشـه دو چـهـانـم آنـکـه بـوـدرـ نـسـبـ بهـ اـزـهـمـهـ مرـدم

عـبـيـدـ اللهـ باـوـ گـفـتـ وـاـيـ برـتوـ اـگـرـ مـيـدانـستـيـ بهـترـ مرـدمـ استـ درـ پـدرـ وـمـادرـ چـراـ اوـراـ کـشـتـيـ ؟
دـسـتـورـ دـادـ گـرـدنـ اوـراـ زـدـنـدـوـ روـحـشـ بـدوـزـخـ شـتـافتـ اـبـنـ زـيـادـ بـيـكـيـ نـزـدـ اـمـ کـلـثـومـ دـخـترـ (ـدخـترـ ظـ) حـسـينـ فـرـسـتـادـ
وـ پـيـامـ دـادـ حـمـدـ خـدارـاـ کـهـ مـرـدانـ شـماـ رـاـ کـشـتـ درـ آـنـچـهـ باـشـماـ شـدـ چـهـ نـظـرـ دـارـيـ ؟ فـرـمـودـ اـيـ بـسـرـ زـيـادـ
اـگـرـ چـشـ توـ بـكـشـتـنـ حـسـينـ روـشـ شـدـ چـشـ جـدـشـ دـيرـ زـمانـيـ بـدـيـدارـ اوـرـوـشـ بـودـ اوـرـامـيـوـسـيدـوـلـيـانـشـ
مـيمـكـيـدـ وـ بشـانـهـ خـودـشـ سـوارـشـ مـيـكـرـدـ جـوـابـ جـدـ اوـراـ آـمـادـهـ کـنـ کـهـ فـرـدـ طـرفـ توـاستـ .

مـجـلسـ سـيـ وـ چـکـمـ = رـوزـ يـكـشـنـبـهـ عـاـشـورـاـهـمـ مـحـرمـ ٣٦

- ١- اـمامـ پـنـجمـ فـرـمـودـ حـسـينـ بنـ عـلـىـ عـمـ کـشـتـهـ شـدـ وـ سـيـصـدـ وـ بـيـسـتـ وـ چـندـ زـخـ نـيـزـهـ وـ شـمـشـيرـ وـ تـيـرـ دـرـاوـ
يـافـتـنـدـ وـ روـايـتـ شـدـهـ کـهـ هـمـهـ درـ جـلوـ تـنـشـ بـودـ چـونـ بـشتـ بـدـشـمـنـ نـمـيـدادـ .
- ٢- فـاطـمـهـ دـخـترـ حـسـينـ فـرـمـودـهـ غـارـ تـگـرانـ بـرـ خـيـمـهـ ماـ هـجـومـ کـرـدـنـ وـ منـ دـخـترـ خـرـدـسـالـيـ بـودـ
وـ خـلـخـالـ طـلاـ پـيـاـمـ بـودـ مـرـدـيـ آـنـهـارـاـ مـيـ دـبـودـ وـ مـيـ گـرـيـسـتـ گـفـتمـ دـشـمـنـ خـداـ چـراـ گـرـيـهـ مـبـكـنـيـ ؟ کـفـتـ

فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا ابكي وانا اسلب ابنة رسول الله فقلت لاتسلبني قال اخاف ان يجيء غيري فياخذنه قالت وانتهوا مافي الابنية حتى كانوا ينزعون الملاحق عن ظهورنا

٣ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى البصري قال اخبرنا محمد بن زكرياء قال حدثنا احمد بن محمد بن يزيد قال حدثنا ابونعم قال حدثني حاجب عبيدة الله بن زياد انه لماجيء برأس الحسين عليهما السلام امر فوضع بين يديه في طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب في يده على ثنيايه ويقول لقد اسرع الشيب اليك يا ابا عبد الله فقال رجل من القوم مه فاني رأيت رسول الله يلثم حيث تضع قضيبك فقال يوم بيوم بدر ثم امر بعلي بن الحسين (ع) فغل وحمل مع النسوة والسبايا الى السجن وكت معهم فما مررت بزقاق الا وجذناه ملاه رجالا ونساء يضربون وجوههم ويبكون فحبسوا في سجن وطبق عليهم ثم ان ابن زياد لعن الله دعا بعلى بن الحسين (ع) والنسوة واحضر رأس الحسين عليهما السلام وكانت زينب ابنة على عليهما السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذي فضحكم وقتلكم واكذب احاديثكم فقالت زينب (ع) الحمد لله الذي اكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيرنا انما يفضح الله الفاسق ويکذب الفاجر قال كيف رأيت صنع الله بكم اهل البيت قالت كتب اليهم القتل فبرزوا الى مضاجعهم وسيجمع الله بينك وبينهم فتتحاكمون عنده فغضب ابن زياد لعنة الله عليها وهم بهافسكن منه عمرو بن حرث فقالت زينب يا ابن زياد حسبك ما ارتكبت من افالقد قتلت رجالنا وقطعت اصلنا وابحث حرثينا وسبيت نساءنا وذرارينا فان

چرا گریه نکنم که دختر رسوایخدا را لخت میکنم گفتم مرا واگذار گفت میترسم دیگری آن را براید فرمود هرچه در خیمه های مابود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.

٣ - حاجب عبيدة الله زيد گفته چون سر حسين ع را برای ابن زياد آوردند دستورداد آن را در طشتی طلا برابر ش نها دند و با چوب دستی بدنداهایش میکوفت و میگفت زود پیرشیدی ای ابا عبد الله مردی از حاضران گفت من رسوایخدا را دیدم که جای چوب دستی تو را میبوسید جواب گفت امروز عوض روز بدر است سپس دستور داد علی را بزنگیر کشیدند و بازنهها و اسیدان بزندان بردنده و من همراهشان بودم بهر کوچه رسیدم از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ میزدند و میگریستند، آن ها را بزندان افکنند و در بدروی آنها بستند.

سپس ابن زياد لم على بن الحسين و زنان را با سر حسين احضار گرد و زینب دختر على با آنها بود ابن زياد گفت حمد خدا را که شما را دساکرد و احادیث شمارا دروغ در آورد زینب فرمود حمد خدا را که ما را بمحمد گرامی داشت و بخوبی پاکیزه گرد همانا فاسق رسوأ شود و فاجر دروغ گوید، گفت خدا باشما خاندان چه کرد؟ گفت سر نوش آنها شهادت بود و آرامگاه خود برآمدند و محققًا خدا تو را با آنها جمع کند و زند او محاکمه شوید، ابن زياد تاختم گرد و قصد کشتن زینب نمود و عمرو بن حرث ارام ساخت، زینب فرمود آنچه از ما کشته تورا بس است مردان

كان ذلك للاشتماء فقد اشتفت فامر ابن زياد بردهم الى السجن و بعث البشائر الى النواحي بقتل الحسين ثم امر بالسبايا و رأس الحسين فحملوا الى الشام فلقد حدثني جماعة كانوا اخرجوها في تلك الصحبة انهم كانوا يسمون بالليالي نوح الجن على الحسين (ع) الى الصباح وقالوا فلما دخلنا دمشق ادخل بالنساء والسبايا بالنهار مكشفات الوجوه فقل اهل الشام الجفاة مارأينا سبيا احسن من هؤلاء فمن انتم فقالت سكينة ابنة الحسين نحن سبيا آل محمد فاقيموا على درج المسجد حيث يقام السبيا و فيهم على بن الحسين عليها السلام و هو يومئذ فتى شاب فاتاهم شيخ من اشياخ اهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلكم و اهلكم وقطع قرن الفتنة فلم يأولوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له على بن الحسين (ع) اما قرأت كتاب الله عزوجل قال نعم قال اما قرأت هذه الاية قبل لاسئلكم عليه اجرآ الا المودة في القربي قال بلـى قال فتحن اولئك ثم قال اما قرأت و آت ذا القربي حقه قال بلـى قال فتحن هم فهل قرأت هذه الاية انما يريده الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يظهر لكم تطهير اقال بلـى قال فتحن هم فرفع الشامي بهذه الى السماء ثم قال اللهم اني اتوب اليك ثلاثة مرات اللهم اتـيـر ابرء اليك من عدو آل محمد ومن قتلة اهل بيـت محمد لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم ادخل نساء الحسين عليـتـهـ على يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد و بنات معاوية و اهله و ولوـنـ و اقـمـنـ المـاتـمـ و وضع رأس الحسين بين يديه

ما را كشتی و ریشه ما را کندی و حریم ما دا مباح شمردی و زنان مارا اسیر کردی باکود کان ما اگر مقصودت شفا دادن دل بود تو دا کافی است ابن زياد دستور داد آنها را باز بردنده و مژده کشن حسین را باطراف نوشت و دستور داد اسیران را با سر حسین بشام برند جمعی که باآن سر رفته بودند باز گفتند که شبها نوچه جن را تا صبح بر حسین میشنیدند گفته اند چون بشام رسیدیم روز روشن زنان و اسیران را روی باز وارد کردند و اهل شام میگفتند ما اسیرانی بین زیبائی ندیدیم شما کیاینده سکینه دختر حسین فرمود ما اسیران خاندان محمدیم آنها را بربلکان مسجد که تو قگاه اسیران بود بازداشتند و علىـنـ الحـسـيـنـ کـهـ جـوانـکـیـ بـودـ باـ آـنـهاـ بـودـ شـیـخـیـ اـذـ شـامـیـ آـمـدـ وـ گـفتـ حـمـدـ خـداـ رـاـ کـهـ مرـدانـ شـماـ رـاـ کـشـتـ وـ آـشـوـبـ رـاـ خـامـوشـ کـرـدـ وـ هـرـچـهـ توـانـتـ بهـ آـنـهاـ بدـ گـفتـ چـونـ سـخـنـ خـودـ تـامـ کـرـدـ عـلـیـ بنـ الحـسـيـنـ عـاـوـ فـرـمـودـ توـ قـرـآنـ خـوـانـدـیـ ؟ـ گـفتـ چـراـ گـفتـ اـینـ آـیـهـ خـوـانـدـیـ کـهـ بـنـیـ القرـبـیـ حـقـشـ رـابـدـهـ ؟ـ گـفتـ آـرـیـ فـرـمـودـ ماـ آـنـهـاـیـمـ فـرـمـودـ اـینـ آـیـهـ خـوـانـدـیـ (ـاحـزـابـ)ـ هـمـاـنـاـ خـداـ خـواـسـتـهـ بـلـیـدـیـ رـاـاـزـ شـماـ خـانـدانـ بـیـرـدـ وـ شـماـ رـاـ بـیـ نـهـایـتـ باـکـیـزـهـ کـنـدـ ؛ـ گـفتـ آـرـیـ فـرـمـودـ ماـ آـنـهـاـیـمـ آـنـ شـامـیـ دـسـتـ بـهـ آـسـمـانـ بـرـداـشـتـ وـ گـفتـ خـداـ بـاـ منـ بـدـرـگـاهـ توـبـهـ کـرـدـ تـاـ سـهـ بـارـ خـدـاـیـاـ منـ بـتـوـ بـیـزـارـمـ اـزـ دـشـمنـ آـلـ مـحـمـدـ وـ اـزـ قـاتـلـانـ اـهـلـیـتـ،ـ منـ قـرـآنـ رـاـ خـوـانـدـ وـ تـاـکـنـونـ متـوـجـهـ اـینـ آـیـاتـ نـشـدـ سـپـسـ زـنـانـ حـسـيـنـ رـاـ نـزـدـ بـیـزـيدـ بـنـ مـعـاوـيـهـ بـرـدـنـدـ وـ زـنـانـ آـلـ يـزـيدـ وـ دـخـترـانـ مـعـاوـيـهـ وـ خـانـدـاـشـ شـيـونـ وـ وـاـيـلاـ کـرـدـنـدـ وـ مـاتـمـ بـرـبـاـ نـمـوـدـنـدـ وـ سـرـحـسـيـنـ رـاـ بـرـاـبـرـ يـزـيدـ کـذـاشـتـنـدـ سـکـینـهـ گـفتـ سـخـتـ دـلـ تـرـ وـ کـافـرـتـ وـ مـشـرـکـتـ اـزـ يـزـيدـ نـدـیدـمـ وـ جـفـاـکـارـتـ،ـ بـاـنـ سـرـ نـگـاهـ کـرـدـ

فقالت سكينة والله مارأيت اقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شرًّا منه ولا اجفانمه
وأقبل يقول وينظر الى الرأس ملئت اشياخى بدد شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل .
ثم امر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروى عن فاطمة بنت على عليها السلام أنها قالت لما جلسنا
بين يدي يزيد بن معاوية رق لنا اول شيء والطفلنا ثم ان رجلاً من اهل الشام احرم قام اليه فقال
يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية تعيني و كنت جارية وضيئه فارعيبت و فرقت (فزعت) و ظفت
انه يفعل ذلك فأخذت بثياب اختي و هي اكبر مني و اعقل فقالت كذبت والله ولعنة ماذا لك
ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لفعلته قالت لا والله ما جعل الله ذلك لك الا ان
تخرج من ملتنا و تدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال اي اي تستقبلين بهذا انما خرج من الدين
ابوك و اخوك فقالت بدين الله و دين ابي واخي و جدی اهنتي انت و جدك و ابوك قال كذبت
يا عدوة الله قالت امير يشتم ظالماً ويقهر بسلطانه قال فكانه لعنه الله استحيى فسكت فاعاد الشامي
(ع) فقال يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية فقال له اعزب و هب الله لك حتفاً قاضياً ٤ - حدثني
بذلك محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عميه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن
مزاحم عن لوط بن يحيى عن الحرج بن كعب عن فاطمة بنت علي صلوات الله عليهما ثم ان يزيد
لعنهم الله امر بنسآء الحسين عليها السلام فحبس مع علي بن الحسين (ع) في محبس لا يكتنهم من حر والاقر

و می گفت:

کاش اشیاخ بدر می دیدند
ناله خزر ج از دم شمشیر

سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند از فاطمه بنت الحسين نقل شده که چون ما را در برابر یزید نشانیدن اول بار بر ما رقت کرد و با ماملاطفت نمود یک شامی سرخگون برخاست و گفت یا امیر المؤمنین این دخترک را بن یبغش مقصودش من بودم که دختر کی خوش خسار بودم من ترسیدم و بهراس افتادم و گمان کردم این کار میکنند امان خواهی بزرگتر و فهمیده تر خود را گرفتم او بشامی گفت دروغ گفتی و ملمون شدی این حق را نه تو داری و نه او، یزید خشم کرد و گفت تو دروغ گفتی بخدا اگر بخواهم میکنم فرمود نه بخدا خدایت این حق را نداده مگر آنکه از ملت و دین ما بیرون روی یزید خشم کرد و گفت بامن چنین گویی همانا پدر و برادرت از دین بیرون شدند در جوابش گفت به دین خدا و دین پدر و برادر وجود من تو وجود و پدرت هدایت شدید گفت ای دشمن خدا دروغ گفتی فرمود امیر را بین که ستمکارانه دشنام می دهد و بسلطنت خود طرف را مقهور میکند گفت گویا شرم کرد و خاموش شد و شامی درخواست خود را باز گفت که این دخترک را بین یبغش یزید گفت گم شو خدا پک مرک قطعی بتوبخشند.

۴- فاطمه دختر حسین [ع] کفت سپس یزید دستور داد زنان حسین را با امام ییمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهرهایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی ببرند نداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بردوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین

حتى تقرش وتوجههم ولم يرفع بيميت المقدس حجر عن وجه الأرض الا وجد تحته دم عبيط وابصر الناس الشمس على الحيطان حمراء كأنه الملاحف المعصفرة الى ان خرج على بن الحسين (ع) بالنسوة ورد رأس الحسين الى كربلا .

٥ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن على بن الحسن بن على بن فضال عن الدليمي وهو سليمان بن عبدالله بن لطيف التلمساني قال قال الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) لما ضرب الحسين بن على (ع) بالسيف ثم ابتدر ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك و تعالى من بطنان العرش فقال الا ايتها الامة المتخيرة الظالمة بعد نبيها لا وفقكم الله لاضحى ولا فطر قال ثم قال ابو عبدالله لا جرم والله ما وافقوا لا يوفدون ابداً حتى يقوم ثائر الحسين عليه السلام .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثالث لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرّم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن عبد الله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبد الرحمن عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اذا كان يوم القيمة جموع الله عن وجل الناس في صعيد واحد ووضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء .

٥ - امام صادق ع فرمود چون حسين بن على ع را با تبع زدنده و شتافتند تاسرش را بيرند منادي از طرف رب العزت ندا داد از ميانه عرش و گفت ابا امت جبار ستمکار پس از پيغمبر خود خدا توفيق عيد قربان و عيد روزه را بشما ندهد گويد سپس امام صادق فرمود اذابن رو بخدمات فوق نشدن دو هر گز موفق نشوند تاخون خواه حسين ع قيام کند.

مجلس سی و دو = ٦٤٣ محرّم

١ - امام صادق ع فرمود روز قيامت خدائی عزوجل مردم را در يك سر ذمين جمع کند و موازين نهاده شود و خون شهداء را بما مداد علماء بستجند و مداد علماء بر خون شهداء بچر بد .

۲ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عیسیٰ بن عبید عن محمد بن شعیب الصیرفی عن الہیش ابی کھمّس عن ابی عبد الله الصادق علیہ السلام قال خصال ینتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح یستغفر له و مصحف یقرء منه و قلیل یحفره و غرس یغرسه و صدقہ ماء یجريه و سنته حسنة یؤخذ بها بعده .

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن الم توکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد الاژدی قال سمعت مالک بن انس فقیه المدینة یقول كنت ادخل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فیقدم لی مخدۃ و یعرف لی قدرأ و یقول لی یا مالک انی احبك فکنت اسر بذلك و احمد الله علیه قال و کان علیہ السلام رجلا لا یخلو من احدی ثلث خصال اما صائماً واما قائماً واماذا کرأ وکان من عظاماء العباد و اکابر الزهاد الذين یخشنون الله عز وجل و کان کثیر الحديث طیب المجالسة کثیر الفوائد فاذا قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم اخضر مرة و اصفر اخری حتی ینکرہ من کان یعرفه ولقد حججت معه سنته فلما استوت به راحلته عند الاحرام کان کلما هم بالتلبية انقطع الموت في حلقه و کادان یختر من راحلته فقلت قل یا بن رسول الله ولا بد لك من ان تقول فقال یا بن ابی عامر کیف اجسر ان اقول لبیک اللهم لبیک و اخشی ان یقول عزوجل لابیک ولا سعدیک ،

۴ - حدثنا محمد بن موسی بن الم توکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابی احمد محمد بن زیاد الاژدی عن مالک بن انس قال قال الصادق

۲ - امام صادق ع فرمود شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سود برده، فرزند صالح که برایش آمرزش خواهد، قرآنی که خوانده شور، چاه آییکه بکند و درختیکه بکارد و صدقه آییکه مجری سازد و روش نیکی که از آن پیروی شود .

۳ - مالک بن انس فقیه مدینه گوید من خدمت امام صادق می رسیدم یک بالش بمن تقدیم میکرد و از من احترام می نمود و میفرمود ای مالک من تو را دوست دارم و من از این اظهار او خرسند میشدم و خدا را حمد میکردم گوید مردی بود که فارغ از یکی از سه خصلت نبود یا روزه می داشت یا نماز میخواند یا ذکر می گفت، از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای عزوجل می ترسند بسیار حدیث می کرد و خوش مجلس بود و پرفائدہ چون میفرمود رسول خدام صلی اللہ علیہ و آله و سلم گفته یکبار سبز میشد و یکبار زرد و رنگش دیگر گون میشد تا شناخته نمیشد سالی با او بحیج رفت و چون موقع احرام بر مر کب نشست بگو باید بگوئی فرمود ای پسر ابی عامر چگونه جرأت کنم بگویم لبیک اللهم لبیک می ترسم که خدای عزوجل فرماید لایک ولا صدیک .

۴ - امام صادم فرمود عجب دارم از بخیل بمال دنیا و دنیا رو بدو دارد یا پشت بدو کرده باشد نه

جعفر بن محمد (ع) اعجب لمن يدخل بالدنيا و هي مقبلة عليه او يدخل عليها وهي مدبرة عنه فلا
الاتفاق مع الاقبال يضره ولا الامساك مع الادبار ينفعه قال مالك بن انس و سمعت الصادق عليه السلام
يقول قيل لامير المؤمنين عليه السلام لم لا تشتري فرساً عنيقاً قال لا حاجة لي فيه و انا لا اقر من من كر
على ولا اكر على من فرمي .

٥ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عيسى بن بن محمد العلوي قال حدثنا احمد
بن سلام الكوفي قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد قال حدثنا حرب بن الحسن قال حدثنا احمد
بن اسماعيل بن صدقة عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي (ع) قال لما نزلت هذه
الآية على رسول الله عليه السلام وكل شيء احصيناه في امام مبيين قام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله
هو التورية قال لا قالا فهو الانجيل قال لا قالا فهو القرآن قال لا فا قبل امير المؤمنين على بن
ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله عليه السلام هو هذا انه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالى فيه علم
كل شيء .

٦ - حدثنا محمد بن هرون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبرى قال حدثنا عبد الله
بن اسماء قال حدثنا جويرية عن سفيان عن منصور عن أبي وايل عن وهب قال وجدت في بعض
كتب الله عزوجل ان ذا القرنين لما فرغ من عمل السد انطلق على وجهه فبينا هو يسير وجمده
اذ مر على شيخ بصلى فوقف عليه بجنوده حتى انصرف من صلوته فقال له ذو القرنين كيف لم يبر وعاه
ما حضرك من جنودي قال كنت اناجي من هو اكثر جنودا منك واعز سلطاناً و اشد قوة و لو
صرفت وجهي اليك لم ادرك حاجتي قبله فقال له ذو القرنين هل لك في ان تنطلق معى فاواسيك

اتفاق بازو کردن زیان دارد و نه با پشت دادن آن سود دهد مالک بن انس گوید لازم صادق ع
شنبیدم می فرمود به امیر المؤمنین ع گفتند چرا اسب نجیبی نمیخواست؟ فرمود نیازی بدان ندارم ذیرا
از هر که بمن روکند نگریز و بهر که از من گریزد حمله نکنم .

٥ - امام پنجم فرمود چون این آیه نازل شد (یس) هر چیز را در امام میان آمار کردیم سو مرد
فی المجلس برخواستند و گفتند یار رسول الله آن تور است؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه
گفتند آن قرآن است؟ فرمود نه، امیر المؤمنین علی بن ایطاب آمد رسول خداهم فرمود آن این است
براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را براوش مرد .

٦ - وهب گوید در یکی از کتب خدا یافتم که چون ذوالقریبین از عمل سد پرداخت پیش رفت تا
یه پیره مردی رسید که نماز میخواند بالشکر خود نزداو استادتا فارغ شد ذوالقریبین باو گفت از این
همه لشگرم نترسیدی؟ گفت من با کسی راز می گفتم که از تو لشگر بیشتری دارد سلطان عزیزتری
و نیروی سخت تری و اگر یتو رومیکردم حاجت خود را از او نمیگرفتم ذوالقریبین گفت بامن همراه
شو تاجان خود از تو دریغ نکنم و بیرخی کارهای خود از تو کمک گیرم گفت بشرطی که چهار چیز

بنفسی و استعین بک علی بعض امری قال نعم ان ضمانت لی اربع خصال نعیماً لا یرول و صحة لاسقم فیها و شبابا لاهرم فیه و حیوة لاموت فبها فقلل لهذوالقرنین واى مخلوق یقدر علی هذه الحال فقال الشیخ فانی مع من یقدر علیها ویملکها و ایاک ثم من برجل عالم فقال لذی القرنین . اخبرنی عن شیئین منذ خلقهم الله عزیز وجل قائمین و عن شیئین جاریین و شیئین مختلفین و شیئین منbiasین فقال له ذوالقرنین اما الشیئان القائمان فالسموات والارض و اما الشیئان الجاریان فالشمس والقمر واما الشیئان المختلفان فالليل والنہار واما الشیئان المتباغضان فالموت والحیة فقال انطلق فانک عالم فانطلق ذوالقرنین یسیر في البلاد حتى من بشیخ یقلب جمامجم الموتی ووقف عليه بجنوده فقال لهاخبرنی ایها الشیخ لای شیء تقلب هذه الجمامجم قال لاعرف الشریف من الوضیع والغنى من الفقیر فما عرفت وانی لاقلبها منذ عشرین سنة فانطلق ذوالقرنین وترکه وقال ما عنیت بهذا احدا غیری فبینا هو یسیر اذ وقع علی الامة العالمية من قوم موسی الذين یهدون بالحق و به یعدلون فلما رآهم قال لهم ایها القوم اخبرونی بخبر کم فانی قد درت الارض شرقها و غربها وبرها وبحرها وسهلها ونورها وظلمتها فلم الق مثلکم فاخبرونی ما بال قبر رمota کم على ابواب بیوتکم قالوا فعلنا ذلك لثلا نسبی الموت ولا يخری ذکرہ من قلوبنا قال فما بال بیوتکم لیس علیها ابواب فالوا لیس فینا الص ولاظنین و لیس فینا الا امین قال فما

ازمن تعهد کنی نعمتی بی زوال و تندرنستی بی درد، جوانی بی بیدی و زندگی بی مرد، ذوالقرنین گفت کدام مخلوق بر اینها تو انست شیخ گفت من همراه آن که آنها را و تورا داراست سپس برداشتمندی گذشت او بذی القرنین گفت بنی خبر ده از دو چیز یکه از آنگاه خدا آنها را آفریده بر بایند و دو چیزی که همیشه روانند و دو چیزی که در رفت و آمدند و دو چیزی که باهم داشمند؛ ذوالقرنین گفت آندو که بر بایند آسمانها و زمینند و آن دو که روانند خورشید و ماهند و آندو که در رفت و آمدند شب و روزند و آندو که با هم داشمند مرد و زندگیند گفت برو که تو داشمندی ذوالقرنین بگردش بلاد ادامه داد تا بشیخی رسید که کدوی سر مرد گکان را زیر و رو میکرد بالشکر خود بر او استاد و گفت بنی بکو چرا اینها را زیرو رو میکنی؟ گفت تا شریف را از وضیع و غنی را از فقیر تشخیص دهم و بیست سال است که مشغولم و فرق آنها را ندانستم ذوالقرنین از او گذشت و گفت مقصود تو بند من بود، در راه خود ناگاه بطاشه دانشمند از قوم موسی رسید که بحق هدایت شده و عدالت میورزند چون آنها را دید گفت از وضع خود مرد گکان کنید زیرا من زمین را دور زدم از شرق و غرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک و مانند شما را ندیدم بنی بکو یکد چرا گور مرد هاتان بدرخانه ها است گفتند برای آنکه مرد را فراموش نکنیم و یادش اذ دل ما نرود:

چرا عمارت شما در ندارد؟ میان مادرزاد و متهم نیست و همه امینند.

بالکم لیس علیکم امراء قالوا لانتظالم قال فما بالکم لیس بینکم حکام قالوا لانختصم قال فما بالکم لیس فیکم ملوک قالوا لانتکاثر قال فما بالکم لانتفاضلون ولا تتفاوتون قالوا من قبل انا متواson متراحمون قال فما بالکم لا تتنازعون ولا تختلفون قالوا من قبل الفة قلوبنا و صلاح ذات بیننا قال فما بالکم لا تستبون ولا تقتلون (تقتلون) قالوا من قبل انا غلبنا طبایعنا بالعز و شبینا (سینا) انفسنا بالحلیم قال فما بالکم کلمتکم واحدة و طریقتکم مستقیمة قالوا من قبل انا لانتکاذب ولانتخادع ولا یغتاب بعضنا بعضا قال فاخبرونی لم لیس فیکم مسکین و لا فقیر قالوا من قبل انان قسم بالسویة قال فما بالکم لیس فیکم فقط ولا غلیظ قالوا من قبل الذل والتواضع قال فلم جعلکم الله عزوجل اطول الناس اعمارا قالوا من قبل انا نتعاطی الحق و نحکم بالعدل قال فما بالکم لاتقحطون قالوا من قبل انا لانغفل عن الاستغفار قال فما بالکم لاتجزنون قالوا من قبل انا وطننا انفسنا على البلا، فعنینا انفسنا قال فما بالکم لا یصیبکم الافات قالوا من قبل انا لا تتوکل على غير الله عزوجل ولا نستمطر بالانواع والنجوم قال فحدثونی ایها القوم هکذا وجدتم آباءکم یفعلون قالوا وجدنا آبائنا یرحمون مسکینهم و یواسون فقیرهم و یعفون عنم ظلمهم و یحسنون الى من اساء اليهم و یستغرون لمسیئهم و یصلون ارحامهم و یؤدون امانتهم و یصدقون ولا یکذیون فاصلح الله لهم بذلك

چرا میان شما حاکم و قاضی نیست؟ چون مرافقه و خصومت نداریم.

چرا سلطان ندارید؛ برای آنکه فرون طلب نیستیم.

چرا درزندگی کم و زیاد و تفاوت ندارید؛ چون باهم ترحم کنیم و مواساة نماییم.

چرا نزاع و اختلاف ندارید؛ چون دلهای ما متعدد و باهم برسرسازشیم.

چرا بهم دشنام ندهید و ستیزه نکنید؛ چون تصمیم ما بر طبع ما غلبه کرده و خود را اسیر حلم و بردباری ساختیم.

چرا با هم یک قول هستید و یک روش دارید؛ چون دروغ و فربیب میان ما نیست و از هم بدگوئی نکنیم.

بگوئید بدانم چرا گدا میان شما نیست؟ چون مارا بالسویه تقسیم کنیم.

چرا بدخلق و سخت گیر میان شما نیست؟ چون خوی تواضع و فروتنی داریم.

چرا خدا عمر درازتر بشمارد؟ چون بحق عمل کنیم و بحق حکم کنیم.

چرا قحطی میان شما نیست؟ چون از استغفار غفلت نداریم.

چرا غم ندارید؟ چون خود را آماده بلا ساختیم و خویش تسلیت دادیم.

چرا آفت بشما نمیرسد؟ چون بر غیر خدا توکل نداریم و بموسمها و ستاره‌ها طلب باران نکنیم گفت بن باز گوئید ای مردم که پدران خود را هم چنین دریافتید که عمل میکردند؛ گفتند شیوه پدران این بود که بمسکین خود ترحم میکردند و بادر ویشان همدردی مینمودند و از ستمکار خود میگذشتند و بهر که با آنها بد میکرد احسان میکردند و برای بد کاران خود استغفار مینمودند و صلمه رحم میکردند

امرهم فاقام عندهم ذوالقرنین حتى قبض وكان له خمسماة عام .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضاله بن ايوب عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر عليهما السلام قال بعث رسول الله عليهما السلام خالد بن الوليد الى حي يقال لهم بنوا المصطلق من بنى جذيمة وكان بينه وبين بنى مخزوم احنة في الجاهلية فلما ورد عليهم كانوا قد اطاعوا رسول الله عليهما السلام وأخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد امر منادياً فنادي بالصلوة فصلى وصلوا فلما كان صلوة الفجر امر مناديه فنادي فصلى وصلوا ثم امر الخيل فشروا فيهم الغارة فقتل واصاب فطلبوا كتابهم فوجدوه فاتوا به النبي عليهما السلام وحدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ثم قال اللهم انى ابرء اليك مما صنع خالد بن الوليد قال ثم قدم على رسول الله تبر ومتاع فقال لعلى عليهما السلام ياعلى ائت بنى جذيمة من بنى المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع عليهما السلام تدميه فقال ياعلى اجعل قضاء اهل الجاهلية تحت قدميك فاتاهم على عليهما السلام فلما انتهى اليهم حكم فيهم بحكم الله فلما رجع الى النبي عليهما السلام قال ياعلى اخبرني ما صنعت فقال يا رسول الله عمدت فاعطيت لكل دم دية ولكل جنين غرة ولكل مال مالا وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لم يبلغة كلابهم وحيلة رعاتهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لروعه نسائهم وفزع صبيانهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم

و امات رامييرداختند و دروغ نيمگفتند خدا باین سبب امر آنها را اصلاح کرد . ذوالقرنین تادم مرک نزد آنها ماند و با نسدسال عمرداشت .

٧ - امام پنجم فرمود رسول خدام خالد بن ولید را بتیره بنی المصطلق فرستاد که از جذیمه بودند و میان آنها و بنی مخزوم در دوران جاهلیت کینه ای بود چون برآنها وارد شد دید پیر و رسول خدام ایند واژ او عهدنامه ای دارند خالد گفت اذان نماز گفتند و نماز صبح را با آنها خواند و دستورداد آنها را غارت کردند و جمعی از آنها را کشت عهدنامه خود را برداشتند و خدمت پیغمبر صَّمْ آمدند و از جنایات خالد بن ولید گزارش دادند آن حضرت رو بقبله کرد و گفت خدا یا از آنچه خالد بن ولید کرده است من بتو بیزارم سپس جامه و کلامی از غارت خدمت رسول خدام آوردند و آن حضرت بعلی فرمود تو نزد بنی جذیمه تیره بنی المصطلق برو واژ آنچه خالد عمل کرده رضایت آنها را بعمل آور و دو کام خود برداشت و فرمود ای علی قضاوت جاهلیت را زیر دوپای خود گذار علی عِم نزد آنها آمد در باره آنها بحکم خدادستور داد و چون برگشت فرمود ای علی گزارش بده که چه کردی ؟ گفت :
یار رسول الله هر خونی رادیه دادم هر جنین که سقط شده بود بعوض بندے یا کنیزی دادم و هر مالی تلف شده بود عوض دادم و مبلغی زیاد آمد که بحساب کاسه سگهای او رسماً گله بانان آنها دادم باز هم زیاد آمد بچران ترس زنان و هراس کودکان آنها دادم و باز هم چیزی مانده بود باحتیاط از دانسته و ندانسته آنها دادم و قسمت زیادی آخرین را هم آنها دادم تا از تما راضی شوند فرمود علی آنها

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فاعطيتهم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال عليه السلام يا على اعطيتهم ليرضوا عنى رضى الله عنك يا على انماانت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لانبى بعدى.

المجلس الثالث و الثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي الاستزابادي (رض) قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن ابوهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قال الله تبارك وتعالى قسمت فاتحة الكتاب يعني وبين عبدى فنصفها لي ونصفها لعبدى وابدى مسائل اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدأ عبدى باسمي وحق على ان اتمم له اموره و ابارك له في احواله فاذا قال الحمد لله رب العالمين قال الله جل جلاله حمدنى عبدى و علم ان النعم التي له من عندي وان البليا التي ان دفعت عنه فبتقطولي اشهدتكم اني اضيف له الى نعم الدنيا نعم الآخرة وارفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا فاذ قال الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله شهدي باني الرحمن اشهدكم لاوفرن من رحمتي حظه ولاجزلن من عطائي نصيبيه فاذا قال مالك يوم الدين قال الله عزوجل اشهدكم كما اعترف اني انا مالك يوم الدين لاسهلن يوم الحساب حسابه ولا تقبلن حسناته ولا تجاوزن عن سيناته فاذا قال ايها نعبد قال الله

عطنا دادی که از من راضی شوند خدا از تو راضی باشد ای على همانا تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی چرآنکه پس از من پیغمبری نباشد.

هچجلس سی و سیم = روز جمعه نیمه مهر

١ - رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی فاتحة الكتاب را میان خودم و بندگانم دونیمه کردم نیمه‌ای از من است و نیمه‌ای از بندهم من واز آن بنده منست آنچه خواهش کند گاهی که بنده گوید بسم الله الرحمن الرحيم خدای جل جلاله فرماید بندهم بنام آغاز کرد و بر من لازمست امور شرات امام کنم و احوالش را مبارک سازم چون گوید الحمد لله رب العالمين فرماید بندهم ستایش کرد و دانست هر نعمتی دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشید نعمت آخرت را بنعمت دنیايش افزودم و بلاهای آخرت را از او گردانیدم چنانچه بلاي دنیارا ، چون گوید الرحمن الرحيم فرماید گواهی داد من رحمن و رحیم شما گواه باشید که من بهره و افر رحمت و عطای شایانم باو دهم چون گوید مالک يوم الدين فرماید گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالک

عزوجل صدق عبدی ایاک یعبد اشهد کم لاثبینه علی عبادته ثواباً یغبطه کل من خالقه فی عبادته
لی فادا قال و ایاک نستعین قال اللہ عزوجل بی استعان والتبعاً اشهد کم لاعینه علی امره ولا غینه
فی شدائده ولا خذن بیده يوم نوائیه فادا قال اهدنا الصراط المستقیم الی آخر السورة قال اللہ جل جلاله
هذا العبدی و لعبدی مسائل قداستجیت لعبدی واعطیته ماماً ماماً منه وجل، و قیل
لامیر المؤمنین ﷺ يا امیر المؤمنین اخبارنا عن بسم الله الرحمن الرحيم اھی من فاتحة الكتاب
فقال نعم كان رسول الله ﷺ يقرأها ويعدها آیة منه ويقول فاتحة الكتاب هی المثانی

۲ - حدثنا محمد بن قاسم قال حدثني يوسف بن زياد وعلى بن محمد بن سيار عن ابويهما
عن الحسن بن على عن ابيه على بن محمد، عن ابيه محمد بن على عن ابيه الرضا على بن موسى عن ابيه
موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن على عن ابيه الحسين عن ابيه الحسين
بن على عن اخيه الحسن بن على قال قال امیر المؤمنین ﷺ ان بسم الله الرحمن الرحيم آیة من
فاتحة الكتاب وهی سبع آیات تمامها ببسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول ان الله
عزوجل قال لي یلمحمد ولقد آتيناك سبعاً من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتنان على بفاتحة
الكتاب وجعلها بازا القرآن العظیم وان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش وان الله عزوجل
خص محمد وشرفه بها ولم یشرك معه فيها احداً من انبیائه ماحلا سليمان فانه اعطاه منها بسم الله
الرحمن الرحيم الاتراه یحکی عن بلقیس حين قالث اني القی الى کتاب کریم انه من سليمان

روز جزایم حسابش را آسان کنم وحسناتش را بیندیرم واز بدکرداریش در گذرم، چون گوید ایاک
نعبد فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که با تواب عبادتش را بدhem نوای
که هر که مخالف عبادت او رفته براو دشک برد، چون گوید وایاک نستعین فرماید از من کمک
خواست و بنین پناه برد گواه باشید که اورا در کارش کمک کنم، ودر سختیها بفریادش رسم وروز
گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید اهدنا الصراط المستقیم، تا آخر سوره فرماید این از بنده
منست و بنده من هرچه خواهد از آن او است و برای یندهام اجابت گردم و آنچه آرزو داشت با او
دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم بامیر المؤمنین عرض شد ای آقا بما خبر ده که
بسم الله الرحمن الرحيم جزء فاتحة الكتاب است؟ فرمود آری پیغمبر آن را میخواند و یک آیه از آن
میشمرد و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است ۰

۲- امیر المؤمنین ع فرمود که بسم الله الرحمن الرحيم یک آیه از سوره حمد است و متمم آن
بسم الله الرحمن الرحيم است، از رسولخدا شنیدم میفرمود که خدای عزوجل بنی فرمود ای محمد بتتو
دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآن
قرار داد و آن شریقتین چیزیست که در گنجهای عرش بوده و خدای عزوجل محمدرابدان مخصوص
کرده و شرافت داده و احده را با او از پیغمبران خود شریک نکرده جز سليمان ع را که فقط بسم الله

وانه بسم الله الرحمن الرحيم الافمن قرأها معتقداً لموالات محمد وآل الطيبين مقاداً لأمرهما مؤمناً بظاهرهما باطنهما اعطياه الله عزوجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قارئها كان له قدر ثلث مالقارى فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض لكم فانه غنية لا يذهب بن اوانه فتىقى في قلوبكم الحسرة

٣ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن أبي جعفر (ع) قال لما نزلت هذه الآية وجئ يومئذ بجهنم سُئلَ عن ذلك رسول الله ﷺ فقال أخبرني الروح الأمين ان الله لا والله غيره اذا جمع الاولين والآخرين اتي بجهنم تقاد بالف زمام اخذ بكل زمام مائة الف ملك من الغلاظ الشداد لها وعدهة تعظيظ وزفير وانها لتفزف الزفرة فلو لا ان الله عزوجل اخرهم الى الحساب لاهلكت الجمع ثم يخرج منها عنق يحيط بالأخلاق البر منهم والفاجر فما خلق الله عزوجل عبداً من عباده ملكاً ولا نبياً الا نادى رب نفسه نفسي وانت يا نبي الله تنادي امتي ثم يوضع عليها صراط ادق من حد السيف عليه ثلث قناطر اما واحدة فعليها الامانة والرحم واما الاخرى فعليها الصلوة واما الاخرى فعليها عدل رب العالمين لا والله غيره في كل فون الممر عليه فتحبسهم الرحم والامانة فان نجوا منها حبسهم الصلوة فان نجوا منها كان المنهى الى رب العالمين جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى ان ربك لرب المرصاد والناس

الرحمن الرحيم راباً وداده، نبی یینی که در داستان یلقیس آوردہ است که گوید بن نامه‌ای گرامی افکنده‌اند که از طرف سلیمان است و در آنست بسم الله الرحمن الرحيم هلا هر که آن را بخواند با عقیده بدوسی پیروی محمد و آل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطن شان خدا بهر حرف آن حسنے‌ای با و عطا کند که بهتر از دنیا و مافیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بسیکه آن را میخواند سه یک تواب خواننده آن را دارد باید هر کدام از این خیریت‌رس هرچه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتی بگذرد و حسرت ش در دل شما بماند.

٣ - امام پنجم فرمود چون این آیه (سوره فجر) نازل شد که دوزخ را بیاورند در باره آن از رسول خدا صراحت بر سید ند فرمود روح الامین بمن خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش میکشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد بدست دارد برای آن بنک و اشتمل و نفس آتشینی باشد و چنان نفس آتشینی کشد که اگر خدام ردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس یک زبانه آتش از آن برآید که گرد همه مردم را از خوب و بد بگیرد و خلقی نماند تا فرشتگان و بیغمیران که فریاد زند پرورد گارا بداد من برس و تنها توابی بیغمیر خدا فریاد کنی بداد امتن بر سید سپس بر آن بلی نهند از دم مشیز بر نده تو که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست بمردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت نهارا نگهداوند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند بمحاسبه

على الصراط فمتعلق وقدم تزل وقدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حليم اغفرواصفح وعد بفضلك وسلم سلم والناس يتهاقرون فيها كالفراش فإذا نجناج برحمه الله عزوجل نظر اليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعد ايام بمنه وفضله ان ربنا الغفور شكور

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القسم بن محمد الجوهري عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال الناس يمررون على الصراط طبقات والصراط ادق من الشعروا حدم السيف فمنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبواً ومنهم من يمر متعلقاً قد تأخذ النار منه شيئاً وتترك شيئاً

٥ - حدثنا احمد بن زياد الهمданى (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اراد الله عزوجل ان يبعث الخلق امطر السماء على الارض اربعين صباحاً فاجتمع الاوصال ونبتت اللحوم

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كـ (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا على بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي قال رأى امير المؤمنين عليهما السلام رجال من شيعته بعد عهد طویل وقد اثر السن فيه وكان يتجلد في مشيته فقال عليهما السلام كبر سنك يا رجل قال

پروردگار جهان گراند و اینست گفتار او تبارک و تعالی (سورة فجر) براستی پروردگارت در گینگاه است مردم بر صراط باشند بعضی آویزان و برخی لفزان و جمعی پا برجا و فرشنگان گرد آنها جار کشند ای حليم بیامر ذ، در گذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود دا بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد بر حم خدای عزوجل بر آن نگید و گوید حمد خدا دا که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی بمن و فضل خودش براستی پروردگار ما آمر زنه ش و گزار است.

٤- امام صادق ع فرمود مردم بر صراط گذرند بطريقات مختلف، صراطي که از موباديکتر و از شمشیر برندتر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آویزان باشند و آتش مقداری از آنها دا گرفته است.

٥- امام صادق فرمود چون خدای عزوجل خواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین بیاردتار کویهایا جمع شوند و گوشت بروید.

٦- امیز المؤمنین ع یکی از شیعیانش را ایس از دیر زمانه دیدار کرد سن او گذشتہ بودو چاک راه میرفت باو فرمود بیر شدی ای مرد گفت در طاعت تو ای امیر المؤمنین فرمود چاک میروی

فی طاعتك يا امير المؤمنین فقال عَلَيْهِ الْحَمْدُ لِتتجلد قال على اعدائك يا امير المؤمنین فقال عَلَيْهِ الْحَمْدُ اجد
فيك بقية قال هي لك يا امير المؤمنین قال الریان بن الصلت وانشدني الرضا لعبد المطلب

يعيب الناس كلهم زمانا .
و ما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا والعيب فيما
ولونطق الزمان بنا هجانا
وياكل بعضنا بعضا عيانا
وان الذئب يترك لحم ذئب

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عممه عبدالله بن عامر
عن محمد بن أبي عمر عن عبدالله بن الصادق عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي عَلَيْهِ الْحَمْدُ
قال كن لما ترجو رجبي منك لما ترجو فان موسى بن عمران عَلَيْهِ الْحَمْدُ خرج يقتبس لاهله نارا فكلمه
الله عزوجل فرجع ثببا وخرجت ملكة سبا فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة
لفرعون فرجعوا مؤمنين

٨ - حدثنا علي بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن
عمرا النخعي عن عممه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال
الصادق عَلَيْهِ الْحَمْدُ حدثني أبي عن أبيه (ع) ان الحسن بن علي بن أبي طالب (ع) كان اعبد الناس في
زمانه وازدهرهم وافضلهم وكان اذا حج حج ماشيا وربما مشي حافيا وكان اذا ذكر الموت بكى
واذا ذكر القبر بكى و اذا ذكر البعث والنشور بكى و اذا ذكر الممر على الصراط بكى و اذا ذكر العرض

گفت بقصه دشمنانت اي امير المؤمنین فرمود هنوز در تو توانی مانده عرض کرد تقدیم آستانت يا
امیر المؤمنین، ریان بن صلت راوی این حدیث از امام رضا ع گوید آن حضرت از عبدالمطلب ابن
اشمار دا برایم خواهد:

مردم همه از زمان خود عيب گنند
ما عيب زمان گئيم و عيب از خود ماست
از گوشتهم خوريم عيان و بس بپروا
گرنطق گندز ما به چوش بر ما است
عالي ع فرمود در ناميدي اميد بيشتر یست موسى بن عمران ع رفت برای خاندانش آتش آرد
خدای عروجل با او سخن گفت و با مقام نبوت بر گشت، ملکه سبا از کشور خود بيرون رفت و
بشرف اسلام و همسري سليمان ع رسيد، جادو گران مصر رفتشد عزتی از فرعون بدست آرندو بشرف
ایمان رسیدند.

٨- مفضل بن عمر گوید امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع فرمود پدرم از پدرش باذ گفت
که حسن بن علي بن ابيطالب ع اعبد و افضل اهل زمانش بود و همیشه پیاده بحج میرفت و بسا باهاي
برهنه بود و همیشه چون ياد مرک میکردد میکریست و چون ياد قبر میکردد میکریست و چون ياد
قبامت و نشور میکردد میکریست و چون ياد گذشت بر صراط میکردد میکریست و چون ياد ملاقات با

علی الله تعالیٰ ذ کرہ شہق شہقة یغشی علیه منہا و کان اذا قام فی صلوتہ تر تعد فرائصہ بین یدی ربه عزوجل و کان اذا ذکر الجنة و النار اضطراب اضطراب السليم ویسائل الله الجنة ویعوذ به من النار و کان لیلۃ القعڈة لا یقرء من کتاب الله عزوجل یا ایها الذین امنوا الاقال لبیک اللهم لبیک ولم یرفی شیء من احواله الا ذا کر الله سبحانه و کان اصدق الناس لهجة واصحهم منطقاً و لقد قیل لمعاوية ذات یوم لوامرۃ الحسن بن علی بن ابی طالب(ع) فصعد المنبر فخطب لیبین للناس نقصه فدعاه فقال له اصعد المنبر وتکلم بكلمات تعظتنا بها فقام لیلۃ القعڈة فصعد المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایه الناس من عرقني فقد عرقني ومن لم یعرفني فانا الحسن بن علی بن ابی طالب وابن سیدة نساء العالمین فاطمة بنت رسول الله انا ابن خیر خلق الله انا ابن رسول الله انا ابن صاحب الفضائل انا ابن صاحب المعجزات والدلائل انا ابن امیر المؤمنین انا المدفوع عن حقي انا واخی الحسین سیدا شباب اهل الجنة انا ابن الرکن والمقام انا ابن مکة ومنی انا ابن المشغروالعرفات فقال لهم معاویة يا ابا محمد خذ في نعت الرطب ودع هذا فقال لیلۃ القعڈة الريح تنفسه والحرور ينضجه و
عاد لیلۃ القعڈة في کلامه فقال انا امام خلق الله وابن محمد رسول الله فخشی معاویة ان یتكلم بعد ذلك بما یفتتن به الناس فقال يا ابا محمد انزل فقد کفی ما جرى فنزل

خدا میکرد نالهای میزد که از آن بیهوش میشد و چون بنماز میایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش میافتاد و چون یاد بهشت و دوزخ میافتاد چون مار گزیده پریشان میشد واز خدا بهشت میخواست و باو از دوزخ پناه میبرد و همیشه آیه از قرآن نمیخواند که بایه‌الذین آمنوا داشت جز آنکه میکفت لبیک اللهم لبیک و در هر حال که دیده میشد ذکر خدای سبحانه میکرد و از همه مردم راست گفتارتر وشیواتر بود یک روز معاویه گفتند کاش یحسن بن علی بن ابی طالب فرمان میکردن بنبر برآید و سخنرانی کند تا نقص او بمردم عیان گردد اور اخواست و گفت بنبر برآ و سخنانی بگو که مارا بند دهی برخاست بالای منبر رفت حمد خدا وستایش او نمود و فرمود ایا مردم هر که مرامیشناسد میشناسد وهر که مرا نمیشناسد من حسن بن علی بن ابی طالبم وزاده بانوی زنان جهانیان فاطمه دختر رسول‌الله منم بـر خیر خلق الله منم پسر رسول‌الخداص منم صاحب فضایل منم صاحب معجزات ودلائل منم پسر امیر المؤمنین منم که از حق خود بر کنارم من و برادرم حسین دو سید جوانان اهل بهشتیم منم پسر دکن و مقام منم پسر مکه و منی منم پسر مشعر و عرفات. معاویه گفت ای ابا محمد این سخن را بگذار و وصف خرما را بگو فرمود بادش بدید و گرمایش برساند و سرمایش گوارا سازد سپس بشخن خود بر گشت و فرمود منم امام خلق خدا و زاده محمد «ص»؛ معاویه ترسیید از گفتارش شورشی پدید آید میان مردم گفت ای ابا محمد آنچه گفتید بس است پائین بیا آن حضرت فرود آمد.

المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء العاشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابی عبد الله قال حدثنا محمد بن تسنیم عن العباس بن عامر عن ابن بکیر عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائہ علیهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من قم مسجدًا كتب اللہ عتّق رقبة ومن اخر جمنه ما يقدی عیناً كتب اللہ عزوجل له کفاین من رحمته
- ٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن ابی القسم عن محمد بن علی القرشی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن یونس بن طبیان عن الصادق جعفر بن محمد قال یینا موسی بن عمران علیہما السلام یناجی ربه عزوجل اذ رأی رجلا تحت ظل عرش الله عزوجل فقال یارب من هذا الذی قد اظله عرشك فقال هذا كان باراً بوالدیه ولم یمش بالنمیمة
- ٣ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة الكوفی قال حدثنا جدی الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائہ (ع) قال قال رسول الله ﷺ عجب لمن یحتمی من الطعام مخافۃ الداء کیف لا یحتمی من الذنوب مخافۃ النار .
- ٤ - حدثنا الحسین بن احمد، بن ادريس (رض) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعی عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی عن عیسی بن عبد الله العلوی العمری عن ابیه عن آبائہ علیہما السلام قال قال رسول الله علیہما السلام ارحم خلفائی ثلثا قیل یارسول الله و من

هیجدهم سی و چهارم - سه شنبه یازده روز از محرم مانده سال ٣٦٨

- ١ - رسول خدا ص فرمود هر که مسجد را جاروب کند خدا ثواب آزاد کردن بنده ای در نامه عملش نویسد و هر که از آن باندازه خاشاک چشمی بیرون بر دخای عزوجل دو بهره از رحمتش باو دهد.
- ٢ - امام صادق ص فرمود در حالیکه موسی بن عمران با پروردگار خود عزوجل را ز می گفت مردی را در سایه عرش خدا نگریست عرض کرد پروردگارا این کیست که در سایه عرش تو است؟ فرمود اینست که پدر و مادر خوشکردار بوده و سخن چینی نکرده است.
- ٣ - رسول خدا ص فرمود در شکفت از کسیکه از خوراک پرهیز میکند برای ترس از دردچراز گناهان پرهیز برای ترس از دوزخ .
- ٤ - رسول خدا « ص » سه بار فرمود بار خدا یا خلیفه های مرا دحم کن گفتند یا رسول الله کپانند خلیفه هایت؟ فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و بامن

خلفاؤک قال الذين يبلغون حدیثی و سنتی ثم یعلمونها امتنی.

۵ - حدّثنی علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدّثنی ابی عن جده احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن علی الفرشی عن محمد بن سنان عن عبد الله بن طلحه و اسماعیل بن جابر و عمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ان عیسی بن مریم (ع) توجه فی بعض حوائجه و معه ثلاثة نفر من اصحابه فمر بلبنات ثلث من ذهب علی ظهر الطريق فقال عیسی (ع) لاصحابه ان هذا یقتل الناس ثم مضی فقال احدهم ان لی حاجة قال فانصرف ثم قال آخران لی حاجة فانصرف ثم قال الاخر لی حاجة فانصرف فوافوا عند الذهب ثلاثة فقال اثنان لو اخذ اشتراکاً لنا طعاماً فذهب یشتري لهم طعاماً فجعل فيه سماً ليقتلهم کی لا یشارکاه فی الذهب وقال الاثنان اذا جاء قتلنا کی لا یشارکنا فلما جاء اليه فقتلاه ثم تغذیا فماتا فرجع اليهم عیسی (ع) وهم موتی حوله فاحیاهم باذن الله تعالى ذکرہ ثم قال الم اقل لكم ان هذا یقتل الناس.

۶ - حدّثنا محمد بن موسی بن الم توکل (ره) قال حدّثنا علی بن الحسین السعدابادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن محمد بن ابی الہزار عن علی بن السری قال سمعت ابا عبد الله الصادق علیه السلام يقول ان الله عزوجل جعل ارزاق المؤمنین من حيث لم یحتسبوا ذلك ان العبد اذا مل یعرف وجه رزقه کثر دعاؤه .

۷ - حدّثنا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدّثنا ابی عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن الحسین بن مختار عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال درهم رباء عتم عند الله من ثلاثة

من پیاموزند.

۵ - امام صادق ص فرمود عیسی بن مریم دنیا حاجتی میرفت و سه تن اصحابش همراهش بودند بس خشت طلا گذشت که بر سر راه بودند عیسی بهم اهانش فرمود اینها مردم را میکشند و گذشت یکی از آنها یهانه کاری بر گشت و دیگری دیگری هم بین بیانه بر گشتند و هرسه بر سر خشتهای طلا بهم رسیدند دو تن آنها بسمی گفتند برو خوراکی برای ما بخر رفت خوراکی خرید و در آن زهر ریخت تا آن دو را بکشد و شریک او نباشند در طلاحا آن دو هم باهم سازش کرده بودند کهچون بر گردد او را بکشدند و طلاحا را بخود اختصاص دهند چون در رسید این دو بر خاستند اورا گفتند و آن خوراک زهرآسود را خوردند و مردند چون عیسی ع بر گشت هر سه را گرد طلاحا مرده بیافت و باجاذه خدا آنها، زنده کرد و فرمود نگفتم اینها مردم را میکشند.

۶ - علی بن سری گوید از امام صادق ص شنیدم میفرمود خدای عزوجل روزی مؤمنان را از جانی که گمان ندارند مقدر کرده برای آنکه چون بنده ای وسیله روزی خود را نداند بسیار دعا میکنم.

۷ - امام صادق ع فرمود یکدرهم از ربا پیش خدا بزدگتر است از سی بارزنا بامحرمانی چون

زنیة کلها بذات مجرم مثل خالة وعمة .

٨ - حدثنا على بن محمد بن الحسن القزويني المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال حدثنا جندل بن والق قال حدثنا محمد بن عمر المازني عن عباد الكلبي (الكلبي) عن جعفر بن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد عليه السلام قالت خرج علينا رسول الله عليه السلام عشيّة عرفة فقال ان الله تبارك و تعالى باهـي بكم و غفر لكم عامة و لعلـي خاصة و انى رسول الله اليكم غير محـاب لقربـتـي هذا جبرئيل يخبرـنـي ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احبـ عليـا في حـيـوـتـه و بعد موته و ان الشـقـى كل الشـقـى حقـ الشـقـى من ابغـضـ عليـا في حـيـاتـه و بعد وفـاته .

٩ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو سعيد السكري قال اخبرـنا محمد بن زكريا قال حدثـنا العباسـ بنـ بـكارـ قالـ حدـثـناـ عبدـ اللهـ بنـ المـثنـىـ عنـ عـمـهـ نـمـامـةـ بنـ عـبدـ اللهـ عنـ اـنـسـ بنـ مـالـكـ عنـ اـمـهـ قـالـتـ فـاطـمـةـ عليـهـ السـلامـ دـمـاـ فيـ حـيـضـ ولاـ فيـ نـفـاسـ .

١٠ - حدثـناـ اـحـمـدـ بنـ زـيـادـ الـهـمـدـانـيـ (رهـ)ـ قـالـ حدـثـنـىـ عـلـىـ بنـ اـبـرـاهـيمـ عنـ اـبـيـ عـاصـمـيـلـ بنـ مـهـرـانـ عنـ درـستـ بنـ اـبـيـ مـنـصـورـ عنـ عـيـسـىـ بنـ بشـيرـ عنـ اـبـيـ حـمـزـةـ عنـ اـبـيـ جـعـفـرـ عليـهـ السـلامــ قالـ لـماـ حـاضـرـتـ عـلـىـ بـنـ الـحـسـينـ (عـ)ـ الـوـفـاةـ ضـمـنـىـ إـلـىـ صـدـرـهـ ثـمـ قـالـ يـابـنـيـ اوـصـيـكـ بـمـاـ اوـصـانـىـ بـهـ اـبـيـ عليـهـ السـلامــ حـيـنـ حـضـرـتـهـ الـوـفـاةـ وـ بـمـاـ ذـكـرـانـ اـبـاهـ اوـصـاهـ بـهـ فـقـالـ يـابـنـيـ ايـاكـ وـ ظـلـمـ مـنـ لـاـ يـجـدـ عـلـيـكـ نـاصـراـ اـللـهـ .

١١ - حدـثـنـىـ الحـسـينـ بنـ اـبـرـاهـيمـ بنـ نـاثـانـهـ (رهـ)ـ قـالـ حدـثـنـىـ عـلـىـ بنـ اـبـرـاهـيمـ بنـ هـاشـمـ عنـ محمدـ بنـ اـبـيـ عـمـيرـ عنـ يـحيـىـ بنـ عـمـرـانـ الـحـلـبـيـ عنـ الـحـرـثـ بنـ المـغـيـرـةـ النـصـرـىـ قـالـ

خـالـهـ وـ عـمـهـ .

٨ - فـاطـمـهـ بـنـ مـحـمـدـ صـ فـرـمـودـ رـسـولـ خـدـاـ صـ شـ شبـ عـرـفـهـ نـزـدـ ماـ آـمـدـ وـ فـرـمـودـ بـرـاستـيـ خـدـاـيـ تـبـارـكـ وـ تـعـالـىـ بـشـماـ مـبـاهـاتـ دـارـدـ هـمـ شـماـ دـاـ عـمـومـاـ وـ بـخـصـوصـنـ عـلـىـ رـاـ آـمـرـزـيـدـهـ وـ مـنـ رـسـولـ خـدـاـيـمـ بـسـوـيـ شـماـ وـ اـزـ رـاهـ دـوـسـتـيـ وـ خـوـيـشاـنـدـيـ نـيـسـتـ اـبـنـ جـبـرـئـيلـ اـسـتـ كـهـ بـنـ خـبـرـ مـيـ دـهـدـ سـعـادـتـنـدـ كـامـلـ كـسـيـ اـسـتـكـهـ عـلـىـ رـاـ دـوـسـتـ دـارـدـ دـرـزـنـدـگـيـ اوـ وـپـسـ اـزـ مـرـگـشـ وـشـقـىـ تـامـ كـسـيـ اـسـتـكـهـ عـلـىـ رـاـ دـرـزـنـدـگـيـ وـ مـرـدـگـيـ دـشـمنـ دـارـدـ .

٩ - اـنـسـ بنـ مـالـكـ اـزـ مـاـدـرـشـ نـقـلـ كـرـدـهـ كـهـ فـاطـمـهـ «ـعـ»ـ نـهـ خـونـ حـيـضـ دـيدـ وـ نـهـ خـونـ زـائـيدـ .

١٠ - اـمـامـ پـنـجمـ فـرـوـودـ چـوـنـ مرـکـ پـدرـمـ دـوـرـسـیدـ مـرـاـ بـسـيـنـهـ چـسبـانـيـدـ فـرـمـودـ پـسـرـجـانـ هـمـانـ سـفـارـشـيـ رـابـتوـ کـنـمـ کـهـ پـدرـمـ هـنـگـامـ مـرـگـشـ بـمـنـ کـرـدـ وـ گـفـتـ پـدرـشـ باـوـ سـفـارـشـ کـرـدـهـ وـ گـفـتـهـ يـسـرـ .ـ جـانـ مـبـادـاـ بـکـسـيـ سـتـمـ کـنـيـ کـهـ جـزـ خـداـ يـارـىـ نـدارـدـ .

١١ - حـرـثـ بـنـ مـغـيـرـهـ نـصـرـيـ گـفـتـ شـنـيدـ اـمـامـ صـادـقـ عـ مـيـفـرـمـودـ هـرـ کـهـ پـسـ اـزـ نـماـزـ وـاجـبـ پـيـشـ اـزـ

سمعت ابا عبد الله الصادق علیه السلام يقول من قال سبحان الله والحمد لله ولا والله الا الله و الله اكبر اربعين مرة في دبر كل صلوة فريضة قبل ان يشئي رجليه ثم سأله اعطي مسائل .

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن حمدان المكتتب قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن الصفار قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغاني قال حدثنا يحيى بن مغيرة قال حدثنا جرير عن الاعمش عن عطية عن ابي سعيد الخدرى قال قال رسول الله ﷺ ليلة اسرى بي الى السماء اخذ جبرئيل بيدي فادخلنى الجنة واجلسنى على درونك من درانيك الجنة فناولنى سفرجلة فانقلقت بنصفين فخرجت منها حوراء كان اشفار عينيها مقاديم النسور فقالت السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد فقلت من انت يا رسول الله قال انت الراضية المرضية خلقنى الجبار من ثلاثة انواع اسفلى من المسك واعلاى من الكافور ووسطى من العنبر وعجنت بما الحيوان قال الجليل كوني فكنت خلقت لابن عمك ووصيك وزيرك على بن ابي طالب علیهم السلام .

۱۲ - حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري قال حدثني احمد بن يحيى بن زكرياء القطاں قال حدثنا بکر بن عبد الله بن حبیب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدی قال حدثنا ابو معاویة عن الاعمش عن الصادق علیه السلام جعفر بن محمد علیهم السلام قال خرج رسول الله ﷺ وعليه خمیصه قد اشتمل بها فقيل يا رسول الله من کساک هذه الخمیصه فقال کسانی حبیبی وصفیی وخاصیی وحالصیی والمؤدی عنی ووصیی ووارثی واخی و اول المؤمنین اسلاماً واحلصهم ایماناً واسمح الناس کفا سید النبیس بعدی قائد الغر المحبّلین امام اهل الارض علی بن ابی طالب علیهم السلام .

آنکه یای خود را بلند کند چهل بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا والله اكبر هرچه از خدا خواهد باوعطا کند .

۱۲ - رسول خدا فرمود شبی که مرا بمعراج بردن جبرئیل دستم را گرفت و بهشتم برد و بر یکی از مندهای بهشتم رسانید و یک دانه بمن داد و چون او را دونیم کردم یک حوریه از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پرهای جلو کر کس بود بمن گفت درود بر تو ای احمد، ای رسول خدا، ای محمد گفتم خدایت مهریان باشد تو کیستی؟ گفت منم راضیه و مرضیه جبار مرالزسه جنس آفریده پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خیر شدم و حضرت جلیل فرمود باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر توعلی بن ایطالب .

۱۳ - امام صادق از قول پدرانش فرمود رسول خدا بیرون شد و عبایی سیاه با دو تیره در بر داشت و فرمود این عبار ادد بر من کرده است دوستم، صفیم، خاصه ام زده ام آنکه از طرف من ادا میکند ووصی وارث و برادر من است پیش از همه مؤمنان مسلمان شده و در ایمان از همه مخلص تر است و از همه با سخاوت تر است و بس از من سید بشر است و پیش و دست و رو و سفیدان

فلم ينزل يبكي حتى ابتل الحصى من دموعه شوقاً اليه .

١٣ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال- حدثنا علي بن ابراهيم عن ابي ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابو الصلت عبد السلام بن صالح قال حدثني محمد بن يوسف الفريابي عن سفيان عن الاوزاعي عن يحيى بن ابي كثير عن حبيب بن الجهم قال لما دخل بنا على بن ابي طالب عليه السلام الى بلاد صفين نزل بقرية يقال لها صندودا ثم امرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا في ارض بلقع فقام اليه مالك بن الحارث الاشتهر فقال يا امير المؤمنين اتنزل الناس على غير ماء فقال يا مالك ان الله عز وجل سيستقينا في هذا المكان ماء اعذ من الشهد واليin من الزبد الزلال وابرد من الثلج واصفى من الياقوت فتعجبنا ولا عجب من قول امير المؤمنين عليه السلام ثم اقبل بجر رداءه وبيده سيفه حتى وقف على ارض بلقع فقال يا مالك احترف انت واصحابك فقال مالك واحترفنا فاذأ نحن بصخرة سوداء عظيمة فيها حلقة تبرق كالنجين فقال لازموها فرمنها باجمعنا ونحن مائة رجل فلم نستطع ان نزيلها عن موضعها فدنا امير المؤمنين عليه السلام رافعا يده الى السماء يدعوا وهو يقول طاب طاب مری العالم طیبو ثابوته شتمیا کوبا حاجانو ٿاتو دیشا برحوٽا امین امین رب العالمین رب موسی و هرون ثم اجتبدها فرمها عن العین اربعین ذراعا قال مالک بن الحارث الاشتهر فظهر لناما اعذب من الشهد و ابرد من الثلج واصفى من الياقوت فشرينا وسقينا ثم رد الصخرة وامرنا ان نحتوا عليها التراب ثم ارتاحل وسرنا فما سرنا الا غير بعيد قال من منكم يعرف موضع العین فقلنا كلنا يا

است و امام اهل زمین است که على بن ابي طالب باشد و اذ شوق او پیاپی گریست تاریک اذ اشگش تر شد .

١٤ - حبيب بن جهم گوید چون على بن ابي طالب ع ما را ببلاد صفين میبرد در دهی بنام صندود (صندوخارب) منزل کرد ولی دستور داد از خود ده گذشتیم و مارا در بیان بی آبی فرود آورد ؟ مالک بن حرث اشتهر با آن حضرت عرض کرد يا امير المؤمنین مارا در محل بی آب منزل میدهی ؟ فرمود ای مالک بر استی خدای عروجل بزودی در اینجا مارا از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر و نرم تر از کره صاف و سردتر از برف است وزلا لتر از ياقوت ، ماتعجب کردیم ولی گفتار امير المؤمنین تعجبی نداشت ، سپس فرمود رداء از دوش برداشت و شمشیر بدست داشت و آمد سر یاک تیکه زمین لخت ایستاد و بمالک گفت با همراهان اینجا ابکنیدمالک گوید آنها را کنديم و سنك سیاه بزرگ دارای حلقه سیمکونی نمایان شد فرمود آن را دور کنید باصد مرد بدان چسبیم و توانستیم آن را از جای خود بجنایتم امير المؤمنین نزدیک آمد و دست بدعا برداشت و میفرمود طاب طاب مریا عالم طیبو ثابوته شتمیا کو با حجاجانو تودیشا برحوٽا آمین آمین رب العالمین رب موسی و هرون و آن را کشید واژ جا کند و چهل ذراع دور انداخت ، مالک بن حارث اشتهر گوید چشمہ آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و باکتر از ياقوت برای ما پدیده شد از آن نوشیدیم و آب برداشتم و همان سنك داروی آن

امیر المؤمنین فرجعنا فطلبنا العین فخفی مکانها علینا اشد خفاء فظننا ان امیر المؤمنین عليه السلام قد رهقه العطش فاومانا باطرافنا فاذاً نحن بصومعة راهب فدنونا منها فاذاً نحن براهب قد سقطت حاجبه على عينيه من الكبر فقلنا يا راهب عندك ماء نسقى منه صاحبنا قال عندي ماء قد استعدبته منذ يومين فأنزل اليها ماء مرأ خشنا فقلنا هذا قد استعدبته منذ يومين فكيف ولو شربت من الماء الذى سقانا منه صاحبنا وحدثناه بالامر فقال صاحبكم هذانبي قلنا لاولکنه وصي نبى فنزل اليها بعد وحشته هنا وقال انطلقا وابي الى صاحبكم فانطلقنا بهفلما بصر به امیر المؤمنین عليه السلام قال شمعون قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سمعتني به امي ما اطلع عليه احدا لا الله تبارك وتعالى ثم انت فكيف عرفته فاتم حتى اتمه لك قال وما تشاء يا شمعون قال هذا العين واسمها قال هذا العين راحوما وهو من الجنة شرب منه ثلاثمائة وثلاثة عشر وصيا وانا آخر الوصيين شربت منه قال الراهب هكذا وجدت في جميع كتب الانجيل وانا اشهدان لا اله الا الله وان محمد رسول الله وانك وصي محمد صلوات الله عليه ثم رحل امیر المؤمنین عليه السلام والراهب يقدمه حتى نزل صفين ونزل معه بعائدين (بعابدين) والتقي الصفان فكان اول من اصابته الشهادة الراهب فنزل امیر المؤمنین عليه السلام وعيناه تهملان وهو يقول المرء مع من احب الراهب معنا يوم القيمة رفيقي في الجنة

نهاد وبما دستور داد خاک بر آن انباهتیم و از آنجا کوچ کرد و اندکی رفتیم گفت کدم شما جای چشم را میداند؟ گفتیم يا امیر المؤمنین همه میدانیم بر گشتهیم و هرچه جستجو کردیم جان آن را ندانستیم، گمان کردیم امیر المؤمنین بسیار تشنہ است و باطراف نگران شدیم و صومعه راهبی عیان شد، نزدیک آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم ای راهب آبی داری که بمولای خود بنوشانیم گفت آبی دارم که دوروز است آن را خوشکوار کردم آبی برای ما آورد تلغی و بدمزه، گفتیم دوروز است که برای شیرین کردن آن صرف وقتی کردی و هنوز باین بدمزه ایست کاش از آن آبی نوشیده بودی که سرور ما بما داد و داستان آن را برایش باز گفتیم، گفت این سرور شما پیغمبر است گفتیم نه، وصی پیغمبر است پس از آنکه از مواسیت نزد مافرود آمد و گفت مرا نزد سرور خود بردیم اورا دید فرمود شمعون، راهب گفت آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمیدانست و تو هم دانستی از کجا دانستی؟ اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تامن هم ایمان خودرا بتون تکمیل کنم فرمود ای شمعون چه میخواهی؟ گفت داستان این چشم و نامش را؛ فرمود این چشم راحوما نام دارد واز بهشت است و سیصد و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر وصیائی هستم که از آن نوشید راهب گفت در همه کتابهای انجلیل چنین دیده ام و گواهی میدهم که معبود حقی جز خدا نیست و محمد رسول خدا است و تو وصی محمدی و آن راهب با امیر المؤمنین کوچید تا بجهه صفين و در عائدين نزول کرد وقتی دو لشکر بهم زدند اول کس بود که شربت شهادت نوشید امیر المؤمنین بالیش آمد واشك از دید کاش سرازیر بود و میفرمود هر مردی با کسی است که او را دوست دارد، این راهب روز قیامت رفیق

١٤ - حدثنا محمد بن احمد السنائي (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكرياقطان قال حدثنا
مكي بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدى قال حدثنا ابو معوية عن سليمان بن
مهران الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن على عن ابيه على بن الحسين عليه السلام قال نحن
ائمة المسلمين وحجج الله على العالمين وسادة المؤمنين وقادة الغر المحبلين وموالي المؤمنين
ونحن امان اهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذين بنا يمسك الله السماء ان تقع
على الارض الا باذنه وربنا يمسك الارض ان تميد باهلها وربنا ينزل الغيث وربنا ينشر الرحمة ويخرج
بركات الارض ولو لا ما في الارض من الساخت باهلها قال عليه السلام ولم تخلو الارض منذ خلق الله ادم
من جنة الله فيها ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلو الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها ولو لا
ذلك ثم يعيده الله قال سليمان فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع الناس بالحجارة الغايب المستور قال
كم ينتفعون بالشمس اذا استرها السحاب وانشدنا الشیخ الفقيه ابو جعفر لبعضهم العالم العاقل ابن نفسه
اغناء جنس علمه عن جنسه كم بين تكرمه لغيره وبين من تكرمه لنفسه

بهشت من است.

١٥ - امام چهارم فرمود، ما امامان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالیان و سادات مؤمنان و پیشوای
دست و رو سفیدان و سروزان اهل: ایمانیم: امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند،
مائیم که خدا بوسیله ما آسمان را نگاهداشته تا بر زمین نیفتند جز باجازه او و برای ما آن را
نگهداشته تا بر اهلش موج نزندیو برای ما باران بیارد و رحمت خویش نش کند و زمین برکات خود را
بیرون دهدوا اگر امام در زمین نباشد زمین اهل خود را فروبرد سپس فرمود از روزی که خدا آدم را
آفریده خالی از حیت نیست که یا ظاهر و مشهور بوده است و یا غایب و مستور و تا قیامت هم
خالی نماند او حجت خداست و اگر چنین نباشد خدا را نپرستند، سليمان راوی حدیث گوید از امام
صادق ع بر سری عدم چگونه مردم بسامم غائب بهره مند شوند؟ فرمود چنانچه با قتاب پس ابر
بهره مند شوند.

شیخ ما ابو جعفر صدقون ابن شعرها را برای ما خواند که شاعری بنظم آورده:
دانای خز دمند بخود موجود است
از علم ژنیست خود مستغنى است
از آنکه بخود، تابجه اند از دنی است
آن را که بدیگری گرامی داری

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة لثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
 قال حدثنا محمد بن علي على ما جيلويه عن عميه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله البو Quincy عن ابي الحسن
 علي بن الحسين البرقى عن عبدالله بن جبلة عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبد الله عن ابيه عن
 جده الحسن بن علي بن ابي طالب عليهما السلام قال جاء نفر من اليهود الى رسول الله عليهما السلام فقالوا يا ابا
 انت الذى تزعم انك رسول الله و انت الذى يوحى اليك كما اوحى الى موسى بن عمران عليهما السلام
 فسكت النبي عليهما السلام ساعة ثم قال نعم انا سيد ولد آدم ولا فخر وانا خاتم النبئين و امام المتقين
 و رسول رب العالمين قالوا الى من الى العرب ام الى العجم ام اليها فانزل الله عز وجل هذه الاية
 قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعاً قال اليهودي الذى كان اعلمهم يا محمد انى استئلك
 عن عشر كلمات اعطي الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها الا نبى
 ورسول او ملك مقرب قال النبي عليهما السلام سلني قال اخبرنی يا محمد عن الكلمات التي اخترتها
 لا براهيم حيث بنى البيت قال النبي عليهما السلام نعم سبحان الله والحمد لله ولا الله الا الله و الله اكبر قال
 اليهودي فبای شیء بنی هذه الكعبه من بعده قال النبي عليهما السلام بالكلمات الاربع قال لای شیء سمیت

هچلیس سی و پنجم = روز جمعه هشت روز از مهر مسال ۳۴۳ هـ

١ - اذحسن بن علي بن ابيطالب عروایت شده که چندتن از یهود خدمت رسول خداصر آمدند و
 گفتند ای محمد توئی که معتقدی رسول خداوتی و آنی که با وحی شود چنانچه بموسى بن عمران پیغمبر
 ساعتی خاموش شدوفرمود آری من سید اولاد آدم و بخود نبالمن من خاتم پیغمبران و امام متقیان و
 و رسول پروردگار عالیان، گفتند بسوی چه کسانی عرب یاعجم یا بسوی ما یهود؛ خدا این آیه را
 فرستاد (اعراف ۱۵۸) بگو ای محمد من رسول خدا ایم بشماهمه، اعلم آنها گفت ای محمد من ده کلمه
 از تو میپرسم که خدا هنگام مناجات در بقعه مبارک بموسى بن عمران عطا کرده و آنها را جز پیغمبر رسول
 یافرسته مقرب نمیداند، پیغمبر فرمود پرس از من گفت:

١ - من خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم بر گزید چون خانه کعبه
 دا ساخت؟

۰۰۰

آنها سبحان الله والحمد لله ولا الله الا الله و الله اكبر بودند.
 برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت؟ برای همین چهار کلمه:
 چهار نام آن را کعبه نهادند؛ چون وسط دنیا بود.

الكعبة قال النبي ﷺ لانها وسط الدنيا قال اليهودي اخبرني عن تفسير سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله اكبر قال النبي ﷺ علم الله جل و عز ان بنى آدم يكذبون على الله فقال سبحان الله تبرياً مما يقولون و اما قوله الحمد لله فانه علم ان العباد لا يؤدون شكر نعمته فحمد نفسه قبل ان يحمدوا و هو اول الكلام لولا ذلك لما انعم الله على احد بنعمته فقوله لا اله الا الله يعني وحدانيته لا يقبل الله الاعمال الا بها وهي كلمة التقوى ينطق الله به الموازين يوم القيمة واما قوله والله اكبر فهو كلمة اعلى الكلمات و احبها الى الله عز وجل يعني انه ليس شيء اكبر من لا تفتح الصلوة الا بها لكرامتها على الله و هو الاسم الا كرم قال اليهودي صدقتك يا محمد فما جزاء قائلها قال اذا قال العبد سبحان الله سبع معه ما دون العرش فيعطي قائلها عشر امثالها و اذا قال الحمد لله انعم الله عليه بنعيم الدنيا موصولا بنعيم الاخرة وهي الكلمة التي يقولها اهل الجنة اذا دخلوها و يتقطع الكلام الذي يقولونه في الدنيا ماخلا الحمد لله و ذلك قوله عز وجل دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين و اما قوله لا اله الا الله فالجنة جزاؤه و ذلك قوله عز وجل هل جزاء الاحسان يقول هل جزاء لا اله الا الله الا الجنة فقال اليهودي صدقتك يا محمد قد اخبرت واحدة فتأذن لي ان اسئلتك الثانية فقال النبي صلى الله عليه وسلم عن يمين النبي و ميكائيل عن يساره يلقناته فقال اليهودي لا ي

بن خبرده از تفسیر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله اكبر؟ خدا دانست که بنی آدم بخدا دروغ می بندند فرمود سبحان الله برای بزاری از آنچه میگویند و اما گفتار او الحمد لله برای آنست که میداند بندگان شکر نعمتش را ادا نکنند و خود راستود پیش از آنکه اورا بستانید آن اول کلام است و اگر آن نباشد خدا نعمتی بکسی ندهد و گفته او لا اله الا الله یگانه پرستی است و خدا عمل را نپیرد جز بواسطه آن کلمه که کلمه تقوی است و خدا روز قیامت موازین را بدان سنگین کندو اما گفتار او والله اکبر؛ برترین کلام است و محبوبترین آنها نزد خدا یعنی چیزی بزرگتر از من نیست ، نماز جز بدان آغاز شود بمقامی که نزد خدا دارد و آن نام اکرم او است یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود چون بندگویید سبحان الله هرچه زیر عرش است با او تسبیح گویید و بگوینده آن ده برابر عطا شود و چون گوید الحمد لله خدا نعمت دنیا را بیومت بانعمت آخرت با واعطا کند و آن کلمه ایست که بهشتیان هنگام ورود بهشت گویند و هر کلامی در دنیا داشتند منقطع شود جز الحمد لله ایست گفتار خدای عزوجل (یونس ۱۰) دعواهم فیهاب سبحانك اللهم و تحیتهم فیه سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين و اما گفته لا اله الا الله را بهشت پاداش است و ایست معنای قول خدای عزوجل (الردم ۶۰) آیا پاداش احسان جزا احسانست میفرماید آیا پاداش لا اله الا الله جز بهشت است؟ یهودی گفت راست فرمودی ای محمد جواب یگی از مسائل مرا دادی ، اجازه میدهی دومی را برسم؟ فرموداز هرچه خواهی پرس جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت پیش و جواب را باوتلقین میکردند، یهودی گفت برای چه تو را محمد نامیدند و احمد و ابا القاسم وبشير و

شيء سمييت مَحْمَداً وَاحْمَداً وَابَا القَاسِمِ وبشيراً وَنذيرأً أو داعياً فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ اما مَحْمَدٌ فَانِي مُحَمَّدٌ فِي الارض واما احمد فاني محمود في السماء واما ابو القاسم فان الله عز وجل يقسم يوم القيمة قسمة النار فمن كفر بي من الاولين والآخرين ففي النار ويفقس قسمة الجنة فمن آمن بي واقر بنبوتي ففي الجنة واما انداعي فاني ادعو الناس الى دين ربى واما النذير فاني انذر بالنار من عصاني واما البشير فاني ابشر بالجنة من اطاعنى قال صدقتك يا مَحْمَدٌ فأخبرني عن الله لا ي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس مواقف على امتك في ساعات الليل والنهار قال النبی ﷺ ان الشمس اذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش لوجه ربى وهي الساعة التي يصلى على فيها ربى ففرض الله عز وجل على وعلى امتك فيها الصلوة وقال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوفق تلك الساعة ان يكون ساجداً او راكعاً او قائماً الا حرم الله عز وجل جسده على النار واما صلوة العصر فهي الساعة التي اكل فيها آدم من الشجرة فاخرجه الله عن الجنة فامر الله ذريته بهذه الصلوة الى يوم القيمة و اختارها لامتك فهي من احب الصلوة الى الله عز وجل و اوصاني ان احفظها من بين الصلوات واما صلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم وكان بين ما اكل من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثة سنين

نذير و داعي؟ یعنی فرمود محمد برای آنکه در زمین ستوده باشم و احمد برای آنکه در آسمان ستوده باشم و ابوالقاسم برای آنکه خدای عزوجل دوز قیامت دوزخ را تقسیم کند و هر که از اولین و آخرین بمن کافراست در دوزخ است و بهشت را تقسیم کند و هر که مقر بنبوت من است در بهشت است، داعی برای آنکه مردم را بدین پروردگارم دعوت کنم نذیر برای آنکه هر که نافرمانیم کند بدوزخ بترسانم و بشیر برای آنکه هر که پروریم کند بهشت مژدهم گفت راست گفتی ای محمد بن خبرده چرا خدا با منت پنج نماز در پنج وقت شبانه و روز واجب کرده.

فرمود وقتی آفتاب بزوال رسید حلقاتی دارد که در آن در آید و زوال خورشید باشد و هر چیزی، ذیر عرش است تسبیح گوید برای ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت برمن فرستد در آن پروردگارم خدای عزوجل برمن برآمد نماز را فرض کرده و فرموده (اسراء ۷۸) نماز را پیادار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن درز قیامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یاراکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند نماز عصر در ساعتی است که آدم از درخت خورد واورا از بهشت بیرون کرد و بدریه اش دستور داد تاروز قیامت این نماز را بخوانند و آن را برای امتن اختيار کرد و آن محبوبترین نماز است نزد خدای عزوجل و بمن سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم و نماز مغرب دز ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و فاصله خوردن آدم از شجره تا قبول توبه اش سیصد

ايم الدنیا و في ايام الاخرة يوم كالف سنة من وقت صلوة العصر الى العشاء فصلى آدم ثلث ركعات ركعة لخطيئته و ركعة لخطيئه حواء و ركعة لتوبيه فافتراض الله عزوجل هذه الثالث الركعات على امتي و هي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدي ربى ان يستجيب لمن دعا فيها و هذه الصلوة التي امرني بها ربى عز وجل فقال سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون واما صلوة العشاء الاخرة فان للقبر ظلمة امرنى الله و امتي بهذه الصلوة في ذلك الوقت لتنور لهم القبور و ليعطوا النور على الصراط وما من قدم مشت الى صلوة العتمة الا حرم الله جسدها على النار وهي الصلوة التي اختارها الله للمسلمين قبلى واما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع على قرنى الشيطان فامرني الله عز وجل ان اصلى صلوة الفجر قبل طلوع الشمس و قبل ان يسجد لها الكافر فتسجد امتي لله سرعتها احب الى الله وهي الصلوة التي تشهد لها ملائكة الليل وملائكة النهار قال صدق يا محمد فاخبرني لاي شيء يتوضأ هذه الجوارح الاربع وهي انتظ الموضع في الجسد قال النبي ﷺ لاما و سوس الشيطان الى آدم و دنى آدم من الشجرة و نظر اليها ذهب ما، وجهه ثم قام وهو اول قدم مشت الى الخطيئة ثم تناول بيده ثم مسها فاكل منها فطار الحلى والحلل عن جسده ثم وضع بيده على ام رأسه و بكى فلما تاب الله عز وجل عليه فرض الله عزوجل عليه وعلى ذريته الوضوء على هذه الجوارح الاربع و امره ان يغسل الوجه لما نظر الى الشجرة

سال بود از ایام دنیا و نسبت با آخرت یوزی چون هزار سال است و همان فاصله از مغرب تاعشه است آدم سه رکعت نماز خواند يك رکعت برای گناه خود و يك رکعت برای گناه حواء و رکعتی هم برای توبه اش و خدا این سه رکعت را بر امتم فرض کرد، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب است و پروردگارم بن و عده داده که هر که در آن دعا کند اجابت نمايد اینست نمازهایی که پروردگارم بن فرمانداده و فرموده (روم ۱۷) منزه است خدا هنگامیکه بامداد کنید و هنگام پسین شما، نماز عشاء برای آنست که گور تاریکست و قیامت تاریکی دارد و خدا مرا او امتم را باین نماز فرمانداده در این وقت تاکوگران روشن گردد و بر صراط نوری بآنها عطا شود و هر گامی که برای نماز عشاء بردارند خداتان آنها را برآش حرام کند و این نماز یست که خدا برای رسولان پیش از من مفرد گردد بود، نماز فجر برای اینست که آفتاب بردو شاخ شیطان برآید و خدا بمن دستور داده آن را بخوانم پیش از آفتاب زدن و پیش از آنکه کافزان برای آن سجده کنند امتم برای خدا سجده کنند و شتاب در آن پیش خدا مجبوبتر است و آن نماز یست که فرشتگان شب روز بروز بر آن گواهند گفت ای محمد در است گفتی بن بکو جز ای برای نماز این چهار موضع تن که نظیفترین موضع بدنس است باید شست؟ فرمودچون شیطان آدم راوسنه کرد و او نزدیک درخت رفت و بآن نگاه کرد تا آبرویش دیغت سپس برخاست و اول کس بود که بگناه گام برداشت و دست دراز کرد و آن را بسید و از آن خورد و ذیور و جامه اذنش بزید و دست بر فرق سر نهاد و گریست و چون خدای عزوجل توبه اش را پذیرفت و ضوی این چهار عضورا بر نزادش لازم کرد با ودستور داد روی بشوید چون بدرخت نگاه کرد و دو ساعد بشوید تا

و امره بغسل الساعدين الى المرففين لما تناول متها و امره بمسح الرأس لما وضع يده على رأسه و امره بمسح القدمين لما منى الى الخطيئة ثم سن على امتي المضمضة لتنقى القلب من الحرام و الاستنشاق لتحرم عليهم رايحة النار و نتها قال اليهودي صدقـت يا مـحمد فما جـزا عـاملـها قال النبي ﷺ اول ما يمس الماء يتبعـعـعنـهـ الشـيـطـانـ و اذا تمـضـمضـ نـورـالـلهـ قـلـبـهـ و لـسانـهـ بالـحـكـمةـ فـاـذاـ استـشـقـ آـمـنـهـالـلـهـ منـ النـارـ و رـزـقـهـ رـائـحةـ الجـنـةـ فـاـذاـ غـسـلـ وـجـهـ بـيـضـ اللهـ وـجـهـ يـوـمـ تـبـيـضـ فـيـهـ وـجـوهـ وـتـسـودـ فـيـهـ وـجـوهـ وـاـذاـ غـسـلـ سـاعـدـيـهـ حـرـمـ اللهـ عـلـيـهـ اـغـلـالـ النـارـ وـاـذاـ غـسـلـ سـاعـدـيـهـ حـرـمـ اللهـ عـلـيـهـ اـغـلـالـ النـارـ وـاـذاـ مـسـحـ رـأـسـهـ مـسـحـ اللهـ عـنـهـ سـيـئـاتـهـ وـاـذاـ مـسـحـ قـدـمـيـهـ اـجـازـهـ اللهـ عـلـيـهـ الـصـراـطـ يـوـمـ تـبـرـزـ فـيـهـ الـاـقـدـامـ قـالـ صـدـقـتـ يـاـ مـحـمـدـ فـاـخـبـرـنـيـ عنـ الـخـامـسـةـ لـاـيـشـ اـمـرـالـلـهـ بـالـاغـتـسـالـ مـنـ الـجـنـابـةـ وـلـمـ يـاـمـرـ مـنـ الـبـولـ وـالـغـایـطـ قـالـ رـسـوـلـ اللهـ ﷺ اـمـدـ لـمـاـ اـكـلـ مـنـ الشـجـرـ دـبـ ذـلـكـ فـيـ عـرـوـقـهـ وـشـعـرـهـ وـبـشـرـهـ فـاـذاـ جـامـعـ الرـجـلـ اـهـلـهـ خـرـجـ الـمـاءـ مـنـ كـلـ عـرـقـ وـشـعـرـ فـاـوـجـبـ اللهـ عـلـيـهـ وـذـرـيـتـهـ الـاـغـتـسـالـ مـنـ الـجـنـابـةـ الـلـيـ يـوـمـ الـقـيـمـةـ وـالـبـولـ يـخـرـجـ مـنـ فـضـلـةـ الشـرـابـ الـذـيـ يـشـرـبـهـ الـإـنـسـانـ وـالـغـایـطـ يـخـرـجـ مـنـ فـضـلـةـ الطـعـامـ الـذـيـ يـأـكـلـهـ فـعـلـيـهـ مـنـهـاـ الـوـضـوـءـ قـالـ اليـهـودـيـ صـدـقـتـ يـاـ مـحـمـدـ فـاـخـبـرـنـيـ مـاـ جـزـاءـ مـنـ اـغـتـسـلـ مـنـ الـحـلـالـ قـالـ النـبـيـ ﷺ اـنـ الـمـؤـمـنـ اـذـ جـامـعـ اـهـلـهـ بـسـطـ سـبـعـوـنـ الـفـمـلـكـ جـنـاحـهـ وـتـنـزـلـ الـرـحـمـةـ فـاـذاـ اـغـتـسـلـ بـنـيـ اللهـ بـكـلـ قـطـرـةـ بـيـتاـ فـيـ الـجـنـةـ وـهـوـ سـرـ فـيـمـاـ بـيـنـ اللهـ وـبـيـنـ

مرفق برای آنکه آن را بدرخت دراز کرد و سر رامسح کند که دست پیشمانی بر آن نهاد و باها را مسح کند که بسوی گناه رفتند و برامت من آب دردهان گردانید را سنت نمود تا دل ازحرام پاک شود و آب درینی نمودن را تابو و گند دوزخ بر آنها حرام گردد، یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش عمل کشته بدان چیست؟

فرموداول بار که بآب دست زندشیطان از او دور شود و چون دردهن گرداند خدادل وزبانش را بحکمت نورانی کندوچون درینی کنده خدا آتش امامش دهد و بوی بهشت روزی کندوچون رویش بشوید خدا بنهای آتشین را براو رویش کند زو زیکه چهره هایی سفید و چهره هایی سیاهست و چون دودست شوید خدا بنهای آتشین را براو حرام کند و چون سرش را مسح کند خدا گذاهانش بیرد و چون بردو پامسح کنده خدا بر صراطش عبور دهدروزیکه قدمها بر آن بلغزد، گفت ای محمد راست گفتی مر از پنجین خبرده که برای چه غسل را از جنابت لازم گرده و از بول و غایط واجب نکرده؟

رسول خدا فرمود چون آدم از درخت خورد در همه رکھایش و مو و تنفس روان شد و چون با اهل خود جماع کرد از هر ک و موئی آب درآمد و خدا بر تواشی واجب کرد تا قیامت از جنابت، غسل کنند ولی بول همان فضلہ نوشابه انسانت و غایط فضلہ خوارک او را از همان وضوه واجب است، یهودی گفت ای محمد راست گفتی بمن خبرده جزاء کسیکه از جنابت حلال غسل کند چیست؟

فرمود چون مؤمن بازنش جماع کند هفتاد هزار فرشته پر کشاپند و رحمت فرو ریزد و چون غسل

خلفه يعني الاغتسال من الجنابة قال اليهودي صدقني يا محمد فأخبرني عن السادس عن خمسة اشياء مكتوبات في التورية امر الله بنى اسرائيل ان يقتدوا بموسى فيها من بعده قال النبي ﷺ فانشدة تك بالله انانا اخبرتك تقر لي قال اليهودي نعم يا محمد قال فقال النبي نول ما في التورية مكتوب محمد رسول الله وهي بالعبرانية طاب ثم قال رسول الله هذه الاية يجدونه مكتوباً عندهم في التورية والانجيل ومبشراً برسول يأتي من بعدى اسمه احمد ﷺ وفي السطر الثاني اسم وصيي على بن ابي طالب ؓ والثالث والرابع سبطي الحسن والحسين وفي الخامس امهما فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها و في التورية اسم وصيي اليها اسم سبطي شبرو شبير وهما ذورا فاطمة (ع) قال اليهودي صدقني يا محمد فأخبرني عن فضلكم اهل البيت قال النبي ﷺ لي فضل على النبيين فما من النبي الا دعا على قومه بدعة وانا اخرت دعوتي لامتى لا شفع لهم يوم القيمة واما فضل اهل بيته وذراته على غيرهم كفضل الماء على كل شيء و به حياة كل شيء وحب اهل بيته وذراته استكمال الدين وتلا رسول الله هذه الاية اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الاسلام ديناً الى آخر الاية قال اليهودي صدقني يا محمد فأخبرني بالسابع ما فضل الرجال على النساء قال النبي ﷺ كفضل السماء على الارض وكفضل الماء على الارض فالماء

کند خدا از هر قطره خانه اي در بهشت بسازد و آن سریست میان خدا وخلق او يعني غسل جنابت پهودی گفت اي محمد راست گفتی ، بمن خبر ده از شمین ، در تورات پنج چیز نوشته است که خدابنی اسراییل دستور داد در آنها از موسی بپروی کنند پس ازاو .

فرمود تو را بخدا اگر از آنها بتو اطلاع دادم بن اعتراف کنی ؛ یهودی گفت آری اي محمد یغیر فرمود در تورات نوشته است محمد رسول الله و بعترانی طاب ضبط شده پس از آن ابن آیه را (اعراف ۱۵۷) در یابند آن را مکتوب نزد خود در تورات و انجیل (صف) مژده بخش بررسی پس از خود بنام احمد و در سطر دوم نام وصیش علی بن ایطالی و در سوم و چهارم دو سبطش حسن و حسین و در پنجم مادرشان فاطمه با نوی زنان جهانیان؛ در تورات، نام وصیم الیا و نام دو سبطش شبر و شیر و این دو نور فاطمه اند ؛ یهودی گفت راست گفتی اي محمد بمن خبر ده از فضل اهل بيت .

فرمود من بر همه انبیاء برتری دارم هر یغمبری بزرگ قوم خود دعا کرد و من دعای خود را پس انداختم برای امتن که در قیامت از آنها شفاعت کنم و فضل اهل بيت وذریه ام بر دیگران چون فضل آبست که بدان حیات هر چیزیست، دوستی اهل بيت و نژادم کمال دین است و این آیه خواند (مائده ۳) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم تا آخر آیه یهودی گفت اي محمد راست گفتی از هفتین بن خبر دهندا را بر زنان چه برتریست ؟

فرمود چون برتری آسمان بر زمین و آب بر زمین با آب زمین زنده است و بر دان زنان زنده اند

تحیی الارض و بالرجال تحیی النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز و جل الرجال قوامون على النساء بما فضل الله به بعضهم على بعض قال اليهودی لا يشکن هكذا قال النبي ﷺ خلق الله آدم من طین ومن فضله وبقیته خلقت حواء و اول من اطاع النساء آدم فائز له الله من الجنة وقد بين فضل الرجال على النساء في الدنيا لا ترى الى النساء كيف يحضرن ولا يمکنهن العبادة من القذارة والرجال لا يصيّبهم شيء من الطمث قال اليهودی صدقـت يا محمد فاخبرني لا يـ شيء فرض الله عز و جل الصوم على امتك بالنهاـر ثلثـين يومـاً و فرض على الامـم اكـثر من ذلك قال النبي ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة بـقـى في بطـنه ثـلـثـين يومـاً و فـرض الله عـلـى ذـرـيـته ثـلـثـين يومـاً الجـوع و العـطـش و الذـى يـأـكـلـونـه تـفـضـلـ من الله عـز و جـلـ عـلـيـهـم و كـذـالـكـ كان عـلـى آدم فـرض الله عـز و جـلـ عـلـى امـتـي ذـلـكـ ثم تـلـارـسـولـ الله عـلـى~هـ هـذـهـ الـاـلـيـةـ كـتـبـ عـلـيـكـمـ الصـيـامـ كـماـ كـتـبـ عـلـىـ الـذـينـ مـنـ قـبـلـكـمـ لـعـلـكـمـ تـتـقـونـ اـيـاماًـ مـعـدـودـاتـ قـالـ اليـهـودـيـ صـدـقـتـ ياـ مـحـمـدـ فـمـاـ جـزـاءـ مـنـ صـامـهـاـ فـقـالـ النبي ﷺ ماـ مـنـ مـؤـمـنـ يـصـومـ شـهـرـ رـمـضـانـ اـحـتـسـابـاًـ الاـ اوـجـبـ اللهـ لـهـ سـبـعـ خـصـاـ اـ اوـلـهـاـ يـذـوـبـ الـحرـامـ فـيـ جـسـدـهـ وـالـثـانـيـةـ يـقـرـبـ مـنـ رـحـةـ اللهـ وـالـثـالـثـةـ يـكـوـنـ قـدـ كـفـرـ خـطـيـئـةـ اـيـهـ آـدـمـ وـالـرـابـعـةـ يـهـوـنـ اللهـ عـلـيـهـ سـكـرـاتـ الـمـوـتـ وـالـخـامـسـةـ اـمـانـ مـنـ الجـوعـ وـالـعـطـشـ يـوـمـ الـقـيـمةـ وـالـسـادـسـةـ

اـگـرـ مرـدـهـاـ نـيـوـنـدـ زـنـهاـ خـلـقـ نـيـشـدـنـدـ بـرـايـ کـفـتـهـ خـدـاـ عـزـوجـلـ (ـنسـاءـ ٣٤ـ)ـ مرـدـهـاـ سـرـپـرـستـ زـنـهاـ باـشـنـدـ بـرـايـ آـنـکـهـ خـدـاـ بـرـخـیـ دـاـ بـرـدـیـگـرـیـ بـرـتـرـیـ دـادـ بـرـتـرـیـ دـادـ بـرـهـوـدـیـ کـفـتـ اـبـنـ بـرـايـ چـهـ فـرمـودـ خـدـاـ آـدـمـ دـاـ اـزـ کـلـ آـفـرـیدـ وـ آـزـفـزوـنـیـ وـمـانـدـ آـنـ حـوـاءـ خـلـقـ شـدـ اـوـلـ کـسـ کـهـ بـیـروـیـ زـنـ شـدـ آـدـمـ بـودـ وـ خـدـاـیـشـ اـذـ بـهـشـتـ بـیـرونـ کـرـدـ، بـزـ تـرـیـ مـزـدـ هـاـ بـرـ زـنـهاـ درـ دـنـیـاـ روـشـنـ اـسـتـ نـیـبـنـیـ کـهـ چـطـورـزـنـهاـ حـیـضـ شـوـنـدـ وـ بـرـایـ پـلـیـنـیـ اـذـ عـبـسـادـتـ باـزـ مـانـنـدـ وـ مـرـدـ هـاـ حـیـضـ نـدـارـنـدـ بـهـوـدـیـ کـفـتـ رـاستـ گـفـتـ اـیـ مـحـمـدـ بـمـنـ بـکـوـ چـراـ خـدـاـ سـیـ روـزـهـ بـرـ اـمـتـ توـ وـاجـبـ کـرـدـهـ وـ درـ اـمـتـ هـایـ دـیـگـرـ بـیـشـتـرـ وـاجـبـ کـرـدـهـ

فرـمـودـ چـونـ آـدـمـ اـذـ درـخـتـ خـوـرـدـ سـیـ روـزـ درـ شـکـمـشـ مـانـهـ وـ خـدـاـ سـیـ روـزـ گـرـسـنـگـیـ وـتـشـنـگـیـ بـرـ نـوـادـشـ فـرـضـ کـرـدـ وـ آـنـچـهـ درـشـ خـوـرـنـدـ اـذـ تـفـضـلـ خـدـاـسـتـ بـرـ آـنـهـاـ هـمـیـنـ بـرـ آـدـمـ فـرـضـیـ بـودـهـ وـ بـرـ اـمـتـ فـرـضـ شـدـهـ اـسـتـ سـبـسـ اـبـنـ آـیـهـ رـاـ خـوـانـدـ (ـقـرـهـ ١٨٣ـ)ـ بـرـ شـماـ روـزـهـ نـوـشـتـهـ شـدـهـ چـنـاـچـهـ بـرـ زـنـهاـ کـهـ بـیـشـ اـذـشـاـ بـوـدـنـدـ شـایـدـ تـقـوـیـ شـعـارـ کـنـیدـ چـندـ روـزـ شـمـرـدـ بـهـوـدـیـ گـفـتـ اـیـ مـحـمـدـ رـاستـ گـفـتـ پـادـاشـ آـنـکـهـ آـنـرـاـ روـزـهـ دـارـدـیـچـیـستـ؟ـ فـرمـودـ مـؤـمـنـیـ تـبـاـشـدـ کـهـ مـاهـ رـمـضـانـ رـاـ بـحـسـابـ خـدـاـ روـزـهـ هـارـدـ جـزـ آـنـکـهـ خـدـاـ بـرـ اوـهـفـتـ خـصـلـتـ وـاجـبـ کـنـدـ :

- ١ـ حـرامـ تـنـشـ آـبـ شـوـدـ ٢ـ بـرـحـمـتـ خـدـاـ نـزـدـیـکـ شـوـدـ ٣ـ گـنـاـهـ پـدرـشـ آـدـمـ رـاـ کـفـارـهـ دـادـهـ.
- ٤ـ سـكـرـاتـ مـوـتـ بـرـ اوـ آـسـانـ شـوـدـ ٥ـ اـمـانـ اـزـ گـرـسـنـگـیـ وـتـشـنـگـیـ قـیـامـتـ باـشـدـ ٦ـ خـدـاـ بـرـائـتـ آـشـ باـوـ دـهـ.

يعطيه الله براءة من النار والسبعة يطعنه الله من ثمرات الجنة قال صدق يا محمد فأخبرني عن التاسعة لا شيء امر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر قال النبي (ص) ان العصر هي الساعة التي عصى فيها آدم ربها وفرض الله عزوجل على امتى الوقوف والتضرع والدعاء في احباب الموضع اليه وتکفل لهم بالجنة وال الساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ثم قال الذي بِالْمُكْرَنِ والذى بعثني بالحق بشيراً ونذيراً ان الله بابا في الماء الدنيا يقال له باب الرحمة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل و باب الاحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ولا يجتمع بعرفات احد الا استأهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال وان الله عزوجل مائة الف ملك مع كل ملك مائة وعشرون الف ملك والله رحمة على اهل عرفات ينزلها على اهل عرفات فإذا انصروا اشهد الله ملائكته بعتق اهل عرفات من النار واوجب الله عزوجل لهم الجنة و نادى مناد انصروا مغفورين فقد ارضيتموني ورضيت عنكم قال اليهودي صدق يا محمد فأخبرني عن العاشر عن سبع خصال اعطاك الله من بين النبيين واعطى امتك من بين الامم فقال النبي بِالْمُكْرَنِ اعطاني الله عزوجل فاتحة الكتاب والاذان والجمعة في المسجد ويوم الجمعة والاجهار في ثلاثة صلوة والرخص لامتي عند الامراض والسفر والصلوة على الجنائز والشفاعة لاصحاب الكبار من امتى قال اليهودي صدق يا محمد فما جزاء من قره فاتحة الكتاب قال رسول الله بِالْمُكْرَنِ من قره فاتحة

۷- از میوهای بهشت باو بخوراند، گفت ای محمد راست گفتی از نهین بن خبر ده چرا خدا دستور وقوف بعرفات داده پس از عصرها؛ فرمود عصر همان ساعتی است که آدم گناه کرد خدا را و خدا بر امتم فرض کرد و توف وزاری و درخواست در بهترین جاما را و برای آنها ضامن بیشتر شد و ساعتی که مردم از عرفات بر گردند همان ساعت است که خدا کلماتی بآدم تلقین کرد و توبه او را پذیرفت و او است پرتو به پذیر و مهر بان سپس پیغمبر فرمود بآنکه مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده که برای خدا بایی است در آسمان دنیا که باب الرحمة، باب التوبه، باب الحاجات، باب التفضل؛ باب الاحسان، باب الجود، باب الكرم، باب العفو نامند و هر که در این وقت در عرفات جمع آید مستحق این خصال گردد و خدای عزوجل را صد هزار فرشته است و با هر کدام صد و بیست هزار دیگر و برای خدا بر اهل عرفات رحمت است و چون بر گردند خدا ملائکه خود را گواه کرید که اهل عرفات از دوزخ بر کنار و بهشت بر آنها واجب است و جارچی حق فریاد کند آمر زیده بر گردید مرا خشنود گردید و از شما خشنودم یهودی عرضکرد راست گفتی ای محمد مرا از دهین خبر ده هفت خصلت که خدا در میان انبیاء بتوداده و در میان امته با مت؟

فرمود ص: خدای عزوجل بنی فاتحة الكتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و جهر درسه نماز داده با مت برای دردها و سفر رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کبار را از امت یهودی گفت راست گفتی ای محمد نواب کسیکه فاتحة الكتاب بخواند چیست؟

الكتاب اعطاء الله بعد كل آية انزلت من السماء فيجزى بها ثوابها واما الاذان فانه يحشر المؤذنون من امتي مع النبيين والمديقين والشهداء والصالحين واما الجماعة فان صفو امتى كصفوف الملائكة في السماء والرکعة في الجماعة اربع وعشرون رکعة كل رکعة احب الى الله عزوجل من عبادة اربعين سنة واما يوم الجمعة فيجمع الله فيه الاولين والآخرين للحساب فامان مؤمن مشى الى الجماعة الاخفف الله عزوجل عليه احوال يوم القيمة ثم يأمر به الى الجنة واما الاجهار فانه يتبعا بعد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطى السرور حتى يدخل الجنة واما السادس فان الله عزوجل يخفف احوال يوم القيمة لامتي كما ذكر الله عزوجل في القرآن واما من مؤمن يصلى الجنائز الا اوجب الله له الجنة الا ان يكون منافقا او عاقا واما شفاعتي فهى لاصحاب الكبائر ماخلا اهل الشرك والظلم قال صدق يا محمد وانا اشهدان لا اله الا الله وانك عبده ورسوله خاتم النبيين وامام المتقين ورسول رب العالمين فلما اسلم وحسن اسلامه اخرج رقا ابيض فيه جميع ما قال الرب عَلَيْهِ السَّلَامُ وقال يا رسول الله والذى بعثك بالحق نبيا ما سمعتها الا من الالواح التي كتبها الله عزوجل لموسى بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ ولقد فرأت في التورىة فضلك حتى شككت فيها يا محمد و لقد كنت امحوا سمك منذ اربعين سنة من التورىة كلما محوطه و جدته مثبتا فيها ولقد فرأت في التورىة ان هذه المسائل لا يخرج بها الا انت وان في الساعة التي ترد عليك فيها

فرمود هر که فاتحة الكتاب بخواند خدا بشماره هر آیه که از آسمان نازل شده ثوابی باوده و اما اذان براستی مؤذنان امتم بالنبیاء وصدیقان و شهداء و صالحان محشورشوند، نماز جماعت، صفو امتم چون صفو ملائکه باشد در آسمان ویک رکعت در جماعت برابر بیست و چهار رکعت است که هر رکعتی محبوبتر است نزد خدای عزوجل از عبادت چهل سال در روز قیامت که خدا اولین و آخرین را جمع کنند برای حساب، مؤمنی نباشد که بجماعت رفته مگر آنکه خدا هر اسهامی روز قیامت او را تخفیف دهد و دستور بهشت برای او فرماید بلند خواندن نماز باندازه ای که آوازش رود از دوزخ دور شود از صراط بگذرد و شاد باشد تا وارد بهشت شود.

شم اینست که خدای عزوجل هر اسهامی روز قیامت را از امتم تخفیف دهد چنانچه در قرآنست، مؤمنی نباشد که نماز بر جنازه ای خوانده است جز آنکه خدا بهشت را برایش واجب کند مگر منافق یاعاق والدین باشد شفاعت من نسبت باهل کبائر از امتم باشد جز آنها که مشرک شوند باظلم کنند گفت راست گفتی ای محمد و من گوامم که معمود حقیقی خدای نیست و توبنده و رسول او باشی و خاتمان نبیاء و امام مقیمان و رسول پروردگار عالمیانی چون مسلمان پاکی شد دفتر سفیدی در آورد که آنچه یغمیر گفته بود در آن بود و گفت یار رسول الله بآنکه تورا براستی مبعوث کرد ه آن را از الواحی که خدا برای موسی بن عمران فرستاده نسخه گرفته ام من در تورات فضل تورا تا آنجا خواندم که در آن شک کردم و چهل سال نامت را از تورات محو میکردم و باز بر جایش میدیدم و در تورات خواندم

هذه المسائل يكون جبرئيل عن يمينك وميكائيل عن يسارك ووصيتك بين يديك فقال رسول الله ﷺ
صدقت هذا جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يسارى ووصيى على بن ابيطالب عليه السلام بين يدى فآمن
اليهودى وحسن إسلامه.

المجلس السادس والثلاثون

و هو يوم الثلثاء الرابع بقين من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي
رحمه الله قال حدثنا علي بن احمد الدقاد (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا
عبدالله بن موسى الحبالي الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن
عن يونس بن طبيان عن الصادق ع عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى اوحى الى داود عليه السلام
مالى اراك وحدانا قال هجرت الناس وهجروني فيك قال فما لى اراك ساكتا قال خشيتك اسكنتني
قال فلما لى اراك نصبا قال حبك انصبى قال فلما لى اراك فقيراً وقد افتاك قال القيام بحلك
افقرني قال فما لى اراك متذلا قال عظيم جلالك الذى لا يوصف ذلنى و حق ذلك لك يا سيدى
قال الله جل جلاله فابشر بالفضل مني فلك ما تحيب يوم تلقاني خالط الناس و خالقهم بأخلاقهم و
زايدهم فى اعمالهم تدل ما تريده مني يوم القيمة وقال الصادق ع عليه السلام اوحى الله عزوجل الى داود عليه السلام
يا داود بي فرح وبذكرى فتلذذ و بمناجاتى فنعم قليل اخلى الدار من الفاسقين واجعل لعنتى

که این میسائل را جواب ندهد جزو و در ساعتی که بر تو عرض شود جبرئیل درست راست تو و میکائيل
درست چپ تو و وصی تو برابر تو است رسول خدا ص فرمود راست گفتی این جبرئیل درست راست
من و میکائيل درست چپ من و این وصیم علی بن ابیطالب برابر آن یهودی ایمان آورد و
اسلامش خوب بود .

هجامیں سعی و مشیت = سه شنبه ۴ ارزو ز محرم ماهنده ۳۶۸

١- امام صادق فرمود خدای تبارک و تعالیٰ بدواود وحی کرد چرا من توزا تنها بینم ؟ گفت
بخاطر تو مردم را ترک کردم و مرآ ترک کردند فرمود چرا خاموش بینم ؟ گفت ترس مرآ خاموش
کرد فرمود چرا تورا در رنج بینم ، گفت دوستی تو مرآ به رنج انداده ، فرمود چرا تورا فقیر بینم
با آنکه تورا بهر مند ساخته ام ؟ گفت قیام بحقت مرآ فقیر کرده ، فرمود چرا تورا خوار بینم ؟ گفت
بزرگی جلال فوق وصف تو مرآ خوار کرده و ای آقای این حق تو است ، خدای جل جلاله فرمود مزده
فضل از من بگیر روزیکه مرآ ملاقات کنی با مردم یامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از
کردارشان دوری کن تا روز قیامت بدانچه خواهی برسی امام صادق ع فرمود خدا بدواود وحی کرد
ای داود بمن خوش باش و بیاد من لدت جو و مناجات من نعمت کیر که بزودی خانه را از فاسقان حالی کنم
ولعنت را خاص ظالمان سازم .

على الظالمين قال يonus بن ظبيان و حدثني الصادق عن أبيه عن على بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين (ع) قال لما أراد الله تبارك و تعالى قبض روح ابراهيم عليهما أهبط اليه ملك الموت فقال السلام عليك يا ابراهيم قال وعليك السلام يا ملك الموت ادع امناع قال بل داع يا ابراهيم فاجب قال ابراهيم عليهما أهبط فهل رأيت خليلاً يميت خليلاً قال فرجع ملك الموت حتى وقف بين يدي الله جل جلاله فقال الهي قد سمعت ما قال خليلك ابراهيم فقال الله جل جلاله يا ملك الموت اذهب اليه وقل له هل رأيت حبيباً يكره لقاء حبيبه ان الحبيب يحب لقاء حبيبه

٢ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عيسى بن محمد العلوى قال حدثنا ابو عوانه قال حدثنا محمد بن سليمان بن بزيع الخراز قال حدثنا اسماعيل بن ابیان عن سلام بن ابی عمرة الخراساني عن معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن وائلة عن حذيفة بن اسید الغفاری قال قال رسول الله ﷺ يا حذيفة ان حجۃ الله علیکم (علیک) بعدهی على بن ابی طالب الکفریه کفر بالله و الشرک به شرك بالله و الشک فيه شک فی الله والالحاد فيه الحاد فی الله والانتکارله انکار الله والایمان به :یمان بالله لانه اخورسول الله ووصیه وامام امته ومولاهم وهو حبل الله المتین وعروته الوثقی التي لا انقسام لها و سیه للک فیه اثنان ولا ذنب له محبت غال و مقصري حذيفة لاتفاقن علیها فتفارقني ولا تختلفن علیها فتخالفنی ان علیها منی وانا منه من اسخطه فقد اسخطني و من ارضاه فقد ارضانی

٢ - بسند امام صادق از امیر المؤمنین ع فرمود چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملک الموت را فرو فرستاد گفت ای ابراهیم درود بر تو او جواب داد و فرمود برای دعوت آمدی یا برای مرک گفت برای مرک و باید اجابت کنی، ابراهیم گفت دیدی دوستی که دوست خود بمیراند؟ ملک الموت بزرگشت و برای خدای جل جلاله ایستاد و عرضکرد معبوداً شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت، خطاب رسید برو و باو بگو. دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بددارد برایستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است.

٣ - از حذيفة بن اسید الغفاری که رسول خدا ص فرمود ای حذيفة، برایستی حجت خدا بعد ازمن بر شما علی بن ابی طالب است کفر باو کفر بخداست، شرك باو شرك بخداست؛ شک در او شک در خدا است والحاد در او الحاد در خدا است، انکار او انکار خدا است ایمان با ایمان بخداست زیرا او برادر رسول خدا ووصی او و امام امت او و سرورد آنها است و او است حبل الله المتین و عروة الوثقائی که بر بدنه ندارد، دو کس در باره او هلاک شوند و او تقصیر ندارد دوست غلو کشته و مقصري، ای حذيفة از علی جدامشو که از من جدا شوی و با او مخالفت ممکن که مخالف من باشی علی از من است ومن ارعی هر که خشم آرد مرا بچشم آرد و هر که خشنودش کنند را اخشنود کرده

٤ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادرييس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابى جعفر محمد بن علی الباقر(ع) قال ان موسى بن عمران (ع) قال يا رب رضيت بما قضيت تمييز الكبير وتبني الطفل الصغير فقال الله جل جلاله يا موسى اما ترضانى لهم رازقا و كفيلا قال بلى يا رب فنعم الوكيل انت ونعم الكفيل

٤ - حدثنا علی بن احمد الدفاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفى قال حدثنا عبد الله بن موسى الجبال الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين خشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن طبيان قال قال الصادق عليه السلام ان الله عزوجل اوحى الى نبى من انبیاء بنی اسرائیل ان احبتت ان تلقاني غداً في حظيرة القدس فكمن في الدنيا وحيداً غرباً مهوماً محزوناً مستوحشاً من الناس بمنزلة الطير الواحد الذى يطير في الارض الففار ويا كل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء العيون فاذا كان الليل اوى وحده ولم يأومع الطيور استانس بربه واستوحش من الطيور

٥ - حدثنا ابى (رض) سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد(ع) قال من قال حين يأوى الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيته في الجنة ومن استغفر حين يأوى الى فراشه مائة مرة تحات ذنوبه كما يسقط ورق الشجر قال الحسين بن سيف حدثني اخى علی بن سيف عن ابى سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح قال حدثنى انس بن مالک عن النبى صلوات الله عليه وآله وسلامه قال كل جبار عنيد من ابى ان يقول لا اله الا الله

٤ - امام باقر[ع] فرمود، موسى بن عمران عرضکرد پروردگارا و ضابقا و صادقا و تدھیم سالمدان را میمیرانی و خردسالان را میگذاری، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نبندی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرضکرد چرا پروردگارا توجه خوب و کبیل و کفیلی باشی.

٥ - امام صادق فرمود خدای عزوجل ییکی اذیغمبران بنی اسرائیل وحی کرد که اگر دوستداری فردا در حظیره القدس مرا دیدار کنی در دنیا وحید و غریب و مهموم و محزون و هراسناک باش از مردم چون یکدانه پرندگانه که در بیانی خالی از سکنه بسر برد و از برک درختان بخورد و از چشمها بنوشد و شب هنگام تنها میارامد و با پرندگان نیاسایدو با پروردگار خود انس کنندو و از پرندگان بهراسد.

٦ - امام صادق [ع] فرمود هر که هنگام آرمیدن دو بستر ش صدبار لا اله الا الله گوید خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند گناهانش بریزد چنانکه برک از درخت بریزد.

٧ - انس بن مائیل از یغمبر در تفسیر کل جبار عنید نقل کرده که فرمود مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا اله الا الله.

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مامن رجل دعا فختم دعائے بقول ماشاء الله لاقوة الا بالله الا اجيب صاحبہ

۷ - حدثنا ابی (ره) قال حدثني سعد بن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابی جميلة عن جابر عن ابی جعفر الباقر ع قال ان ملکا من الملائكة مر برجل قائم على باب دار فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار قال فقال اخ لى فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة او هل نزعتك اليه حاجة قال لاما يبني وبينه قرابة ولا نزعتنی اليه حاجة الا اخوة الاسلام وحرمنته وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين فقال الملك اني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام ويقول انما ایا اردت ولی تعاهدت وقد اوجبت لك الجنة واعفيتها من غضبی وآجرتك من النار

۸ - حدثنا احمد بن هرون القامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني ابی عن هرون بن مسلم عن مساعدة بن صدقة من الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه ع قال ان رسول الله ﷺ قال ان الله تبارك وتعالى اذا رأى اهل قرية قد اسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل وجلاله وتقديست اسماؤه يا اهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحابين بحالی العامرين بصلوتهم ارضی و مساجدی و المستغفرين بالاسحاق خوفا منی

۸- امام صادق ع فرمود هر که دعای خود را با جمله ماشاء الله لاقوة الا بالله پایان دهد دعا ش مستجاب گردد.

۹- امام باقر ع فرمود فرشته ای بمردی گندشت که بر در خانه ایستاده بود باو گفت ای بنده خدا برای چه بر در این خانه ایستادی؟ گفت برادری در آن دارم که میخواهم باو سلام دهم؛ گفت با او خویشی نزدیک داری یا با او نیازی داری؟ گفت نه خویشی دارم و نه نیازی باو دارم برادر دینی منست و باحترام او میخواهم اذ او احوال پرسی کنم و باو سلام دهم برای خدا پرورد گار عالمیان؛ آن فرشته گفت من از طرف خدا بتو فرستاده شدم و او بتسلام فرستاده و میفرماید همانا مرا خواستی و از من پژوهش کرده من بهشت را بتو واجب کردم و از خشم معاف ساختم و اذ دوزخ امانت دادم.

۱۰- رسول خدا فرماید چون خدا نگرد که مردم یک قریه در نافرمانی از حد گذرانیده و سه مؤمن در میان آنهاست بآنها ندا کند ای گتھکاران اگر نبود در میان شما مؤمنان دوستدار بحالیم و آباد کن زمین و مساجدم بنماز خودشان و آمر زشجویان در سحر از ترسم عذابم را بشما فرودم میآوردم با کی نداشتم.

لأنزلت بكم عذابي ثم لا إبالي و بهذا الاستناد قال قال رسول الله ﷺ من ساعته سيئته و سرته حسنة فهو مؤمن

٩ - حدثنا على بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن أبيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن ابن بن عثمان عن ابن بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي عن أبيه على بن الحسين سيد العبادين عن أبيه الحسين بن على سيد الشهداء عن أبيه على بن أبي طالب سيد الاوصياء (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من صلي على ولم يصل على آلي لم يجدر بع الجنة وإن دريها لتجده من مسيرة خمس مائة عام .

١٠ حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب و يعقوب بن يزيد و محمد بن أبي الصهبان جميعاً عن محمد بن أبي عمير عن ابن بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام قال ان اعرابياً اتى رسول الله ﷺ فخرج اليه في رداء ممشق فقال يا محمد لقد خرجت الى كمالك فتش فقام رسول الله ﷺ نعم يا اعرابي انا الفتى بن الفتى اخو الفتى فقال يا محمد ﷺ اما الفتى فنعم فكيف ابن الفتى و اخو الفتى فقال ﷺ اما سمعت الله عز وجل يقول قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له ابراهيم فنان ابن ابراهيم و اما اخو الفتى فان منادي نادى من السماء يوم احد لا سيف الا ذو القبار ولا فتى الا على فعلى أخي و أنا اخوه .

١١ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل رحمة الله قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عميه الحسين بن يزيد عن الحسن بن على بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام قال كتب رجل الى الحسين بن على

١١ - رسول خدا ص فرمود هر که از گناه خودش بدش آید و کار نوابش او را بشاد کند مؤمن است.

١٢ - رسول خدا ص فرمود هر که بر من صلوات فرست و بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از مسافت پانصد سال بوئده شود.

١٣ - امام صادق از پدرش از جدش که یک عرب بیانی خدمت رسول خدا آمد و آنحضرت با عبای گلی رنگش اورا پذیرفت عرضکرد یا محمد چون جوانی نزد من آمدی؟ فرمود آری منم فتی پسر فتی برادر فتی، عرضکرد یا محمد خود جوانی درست چگونه پسر جوانی و برادر جوان؟ فرمود نشینید قول خدای عزوجل را که میرماید (انبیاء ٦٠) شنیدم جوانی آنها را یاد میکند بنام ابراهیم و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم فتی است ذیرا روز احد منادی از آسمان ندا کرد نیست شمشیر جز ذوالقار نیست جوان جز علی علی برادر منست ومن برادر او.

١٤ - مردی بحسین بن علی ع نوشت مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن؛ باو نوشت بسم الله الرحمن الرحيم

یٰ سیدی اخیرنی بخیر الدنیا والآخرة فکتب اليه بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فانه من طلب رضي الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و من طلب رضي الناس بسخط الله وكله الله الى النام ، والسلام .

۱۲ - حدثنا الحسين بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيدة الله بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابی طالب قال حدثني يحيى بن الحسين بن جعفر قال حدثني شيخ من اهل اليمن يقال له عبد الله بن محمد قال سمعت عبد الرزاق يقول جعلت جارية لعلى بن الحسين تشكب الماء عليه و هو يتوضأ للصلوة فسقط الابريق من يد الجارية على وجهه فشجه فرفع على بن الحسين رأسه إليها فقالت الجارية ان الله عز وجل يقول والكافرين الغيظ فقال لها تذكّر ظلمت غيظي قالت والعافين عن الناس قال قد عفى الله عنك قالت والله يحب المحسنين قال اذهب فانت حرة .

۱۳- حدثنا ابی (ره) قال حدثنا على بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن المغيرة عن اسماعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن الحسين بن على عليهما السلام قال سمعت جدی رسول الله ﷺ يقول لی اعمل بفرایض الله تکن اشقى الناس و ارض بقسم الله تکن اغنى الناس و کف عن محارم الله تکن اروع الناس و احسن مجاورة من جاورك تکن مؤمنا و احسن مصاحبة من صاحبک تکن مسلما .

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابی عثمان عن ابی عباس

الرحیم اما بعد هر که رضای خدا جوید در برابر خشم مردم خدا امور شد را کفایت کند و هر که رضای مردم جوید نزد برابر خشم خدا، خدا اورا بمردم واگذار و بالسلام .

۱۵ - عبد الرزاق گوید کنیز کی از امام پهارم آب بدست او می دیخت که برای نماز وضو سازد ابریق از دست آن کنیز ک به روی آنحضرت افتاد و آن را مجروح کرد امام سر بلند کرد بجانب او، کنیز ک گفت خدا می فرماید (آل عمران ۱۳۴) آنها که خشم خود از مردم فرو خودند ، فرمود خشم خود را فرو خورد کنیز ک گفت و آنها که از مردم در گذرند فرمود خدا از تو بگذرد عرض کرد خدا محسنان را دارد فرمود برو که تو آزادی .

۱۶ - حسین بن علی ع فرمود از جدم رسول خدام شنیدم بن میفرمود؛ بواجبات خدا عمل کن تا پر هیز کارتین مردم باشی، بدانچه خدا قسمت کرد و خشنود باش تا توانگر ترین مردم باشی و از مخربات خدا خود را نگهدار تا باورع ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با هم صحبتان خود نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی .

قال ان اول درهم و دینار ضربا في الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على عينيه ثم ضمهما الى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمهما الى صدره ثم قال انتما فرة عيني وثمرة فؤادي ما ابالى من بنى آدم اذا احبوا كما ان لا يعبدوا وشأ وحسبى من بنى آدم ان يحبوا كما.

١٥ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن ابي عبد الله البرقى قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن اسماعيل بن مهران عن عيسى بن هشام عن غير واحد عن ابي، جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال قراء القرآن ثلاثة رجل قراء القرآن فاتخذه بضاعته واستجر به الملوك واستطال به على الناس ورجل قراء القرآن فيحفظ حروفه وضيع حدوده ورجل قراء القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه واسهر به ليله واطمأ به نهاره وقام به في مساجده وتجافي به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز وجل البلاء وباولئك يدبّل الله من الاعداء وباولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراء القرآن اعز من الكبريت الاحمر.

١٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضریس الکناسی عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه (ع) ان رسول الله ﷺ مر برجل يغرس غرسافي حائط له فوقه عليه فقال الاحدلك على غرس اثبت اصلا واسرع ايناعا واطيب ثمرا وابقى اتفاقاً قال بلى فداك ابي و امي يا رسول الله فقال اذا اصبحت و امسقت فقل سبحان الله والحمد لله ولا به

١٧ - ابن عباس فرمود اول پول نقره و طلائی که در زمین سکه زدند مورد نظر ابليس شدو چون آنها را دید برداشت و بردو دیده گذاشت و بسینه چسبانید و فریادی زد و باز بسینه چسبانیدشان و گفت شما دوتا نورچشم من و میوه دلمنید من باکنندارم که چون بنی آدم شمارا دوست داشتند گیر بترا نپرستند بس است مرا اذبنی آدم که شمارا دوست دارند،

١٨ - امام باقر فرمود قرآن خوانند سه دسته اند، مردی قرآن خوانند و آن را کالای خود سازد و شاهان را بخود جلب کند و بر مردم گردند فرازی نماید، مردی که قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی بمقدراتش عمل نکند و مردی که قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی بخود دهد و در مساجد بقراءت آن قیام کند او از بستر آسیا خود دوری گزیند باينها است که خدای عزوجل دفع بلاکند و بد انها دشمنان را سرکوب نماید و بدانها باران از آسان فروبارد یخدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیابتر ند.

١٩ - امام باقر از پدراش نقل کرده که رسول اخدا بمردی گذشت که در باغش درخت میکاشت فرمود تورا راهنمایی نکنم بکشت درختی که بیخ آن برجاتر و میوه اش زودرس تر و خوشمزه تر و در اتفاق پایاتر باشد ؟ عرض کرد چرا يار رسول الله پدر ومادرم قربانت، فرمود در بامداد و پسین بگو سبحان الله والحمد لله ولا الله الا الله و الله اکبر که اگر آن را بگویی بهر تسبیحی ده درخت از انواع میوه

الاَللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَانِ لَكَ بِذَلِكَ انْ قُلْتَه بِكُلِّ تَسْبِيحةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنْ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ اشْهَدُكَ يَارَسُولَ اللّٰهِ اَنْ حَيَطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ اهْلِ الصَّفَةِ فَانْزَلَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعَالٰى فَاماً مِنْ اعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَقَ بِالْحَسْنَى فَسَنِيسِرَه لِلْمُسِرِى .

١٧ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي عن أبيه عن جده عليهما السلام قال رسول الله عليهما السلام ان علي بن أبي طالب عليهما السلام خليفة الله و خليفتي و حجة الله و حجتي و باب الله و بابي وصفى الله وصفى و حبيب الله و حبيبى و خليل الله و خليلى وسيف الله وسيفى و هو أخي وصاحبى وزيرى ووصيى محبه محبى و مبغضه مبغضى ووليه ولبي وعدوه عدوى و حربه حربي وسلمه سلمى قوله قولوا وامرها امرى وزوجته ابنتى و ولده ولدى وهو سيد الوصيين وخير امتى اجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعة سلح المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمر عن ابان بن عثمان

ها در بهشت داشته باشی و آنها باقیات و صالحاتند آن مرد عرض کرد يارسول الله تو گواه باش ؟ این باغ من وفقی است در تصرف داده شده برای فقراء مسلمانان که در صفة اند خدای تبارک و تعالی نازل کرد (سوره اللیل - ٥) و اما هر که عطا کرد و پرهیز کار شد و تصدیق بثراب کرد او را آماده آسانی سازیم .

٢٠ - رسول خدا ص فرمود که على بن ابي طالب خلیفه خدا و خلیفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من وصفی خدا وصفی من و حبيب خدا و حبيب من و خلیل خدا و خلیل من و شمشیر خدا و شمشیر منست و رفیق و وزیر ووصی منست، دوستش دوست من و دشمنش دشمن من و جنک با او جنک با من و سازش با او سازش با من و گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و همسرش دختر من و فرزندش فرزند منست و او سید او صیاه و بهتر بن امت منست .

مجلیس سی و هفتم = روز جمعه سلح محرم ٣٦٨

١- ابن عباس گوید چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا اورا بینی اسرائیل میعوشت کرد ابلیس در گردنه بیت المقدس بقام افیق اورا دیدو باو گفت ای عیسی تو می که از بزرگی رو بیت خود بدون

عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال لما مضى لعيسى عليهما السلام ثم ثلثون سنة بعثه الله عزوجل الى بنى اسرائيل فلقيه ابليس على عقبة بيت المقدس وهي عقبة افيق فقال له يا عيسى (ع) انت الذى بلغ من عظم ربوبيتك ان تكونت من غير اب قال عيسى (ع) بل العظمة للذى كونته كونتى وكذلك كون آدم وحواء قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تكلمت في المهد صبيا قال عيسى يا ابليس بل العظمة للذى انطقتني في صغري ولو شاء لا ينكحني قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تخلق من الطين كهيئة الطير فتنفس فيه فليس طير أقال عيسى (ع) بل العظمة للذى خلقنى وخلق ما سخر لي قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك اذك تشفي المرضى قال عيسى (ع) بل العظمة للذى باذنه اشفىهم واذا شاء امرضنى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك اذك تحبى المؤمن قال عيسى بل العظمة للذى باذنه احييهم ولا بد من ان يميت ما احييت و يميتني قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك اذك تعبر البحر فلا تبتل قدماك ولا ترسخ فبه قال عيسى (ع) بل العظمة للذى ذللني واو شاء اغرقنى قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انه سأتك عليك يوم تكون السموات والارض ومن فيهن دونك و انت فوق ذلك كلها تدبّر الامر و تقسم الارزاق فاعظم عيسى ذلك من قول ابليس الكافر اللعين فقال عيسى سبحان الله مل سمواته و ارضه و مداد كلماته توزنة عرشه و رضا نفسه قال فلما سمع ابليس (ع) ذلك ذهب على وجهه لا يملأ من نفسه شيئاً حتى وقع في اللجة الخضراء قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشى على شاطئ البحر «اذاهى

پدر به وجود آمدی؛ گفت بزرگی از آنست که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آقریدا ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره بحال کودکی سخن گفتی؛ فرمود عظمت آن از آنست که مرا در خردی بسخن آورد و اگر میخواست مرا لال میکرد ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود از گل شکل پرنده سازی و پرواز آید، فرمود عظمت از آن خدایست که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود بیماران را شفابخشی، فرمود بزرگی از آن آنست که باجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بیمار گرداند ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود مردها را زنده کنی؛ فرمود بزرگی از آن کسیست که باجازه او آنها را زنده کنم و بنایار آنچه را زنده کنم بیماراند، ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود را بگذری و دو بايت تر نشود و در آب فرو نرود فرمود بزرگی از آنست که آن را برای زرام کرده و اگر میخواست غرقم میکرد، ابليس گفت توئی که روزی آید همه آسمانها و زمین و هر که در آنها است فروتر از تواتست و تو برتر از این همه تدبیر کار کنی و تقسیم روزی نمایی عیسی این گفتار ابليس لعین را عظیم شمرد و فرمود متوجهست خدا بر آسمانها وزمینش و کشش کلاماتش و به وزن عرشش و رضای خودش چون ابليس لعین آن را شنید

بابليس ساجد أعلى صخرة صماء تسيل دموعه على خديه فقامت تنظر اليه تعجبًا ثم قالت له ويحك يا ايليس ما ترجو بطول السجود فقال لها ايتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح ارجو اذا ابر ربي عزو جل قسمه وادخلنی نار جهنم ان يخرجني من النار برحمته .

٢ - حدثنا احمد بن هرون الغامى (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ك) اذا كان يوم القيمة نشر الله تبارك وتعالى رحمته حتى يطمع ابليس في رحمته .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسعييل بن بزييع عن عبدالله بن عثمان عن الحسين بن مهران عن اسحق بن غالب عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من اساء خلقه عذب نفسه .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن ابي جعفر محمد بن علي الباقي (ع) قال من قسم له الخرق حجب عنه الايمان .

٥ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن ابيه سليمان الديلمى عن عمران بن الحارث عن عمران بن ميش عن ابي سخيلة قال اتيت اباذر رحمة الله فقلت يا اباذر اني قدرأيت اختلافاً (اختلاطاً) فيماذا تامرني قال عليك بهاتين الخصلتين كتاب الله والشيخ على بن ابي طالب عليه السلام فاني سمعت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يقول هذا اول من آمن

بيخودانه پيش رفت تا در لجه خضراء افتاد، ابن عباس گفت زن جنیه‌ای بیرون شد و در کناره دریا میرفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سنک سختی در سجده است و اشکش بر دو گونه روانست و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا بسو گند خود عمل کرد و مرا بدوخ خبرد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

٢- امام صادق ع فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده کند که ابلیس در رحمت او طمع کند.

٣- امام صادق ع فرمود هر که بد خلقی گند خود را عذاب کرده .

٤- امام باقر ع فرمود هر که کچح خلقی نصیب است ایمان اذوی دریافت.

٥- ابی سخیله گوید نزد ابوزذر رفتم و گفتم ای ابوزذر اختلافی پدیدار بینم مرا چه فرمائی؟ فرمود ملادم این دو باش، کتاب خدا و حضرت استاد علی بن ابیطالب زیرا من از رسول خدا ص شنیدم که او

بی و اول هن یصافحني يوم القيمة و هو الصديق الاکبر و هو الفاروق الذى یفرق بين الحق و الباطل .

٦ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن ابي عبد الله البرقى (ره) قال حدثنا ابى عن جده احمد بن ابى عبد الله عن ابىه عن محمد بن ابى عمر عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابىه عن آباء عليهم السلام قال شکا رجل من اصحاب امير المؤمنین نسامة فقام عليه خطيبا فقال معاشر الناس لا تطيعوا النساء على حال ولا تأمنوهن على مال ولا تذروهن يدبون امر العيال فانهن ان ترکن وما اردن المھالك و عدون امر المالك فانا وجدناهن لادرع لهن عند حاجتهن ولاصبر لهن عند شهوتهن البنخ لهن لازم وان كبرن والعجب بهن لاحق و ان عجزن لا يشکرن الكثير اذا منعن القليل ينسين الخير و يحفظن الشريعة افتن بالبهتان و ينمادين بالطغيان و يتصدّين للشيطان فدارو هن على كل حال و احسنوا لهن المقال لعلهن يحسن الفعال .

٧ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا تمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن عبد الله بن عبد الرحمن الاصم عن عبد الله البطل عن عمرو بن ابى المقدام عن ابىه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم و هو آخذ بيد على بن ابى طالب عليه السلام و هو يقول يامعشر الانصار لي معشر بنى هاشم يامعشر بنى عبد المطلب انا محمد رسول الله الا انى خلقت من طينة مرحومة في اربعة من اهل بيته انا و على و حمزة

اوز کس است که بن ایمان آورد و اول کسی است که روز قیامت بامن دست دهد و او است صدق اکبر و فاروق که میان حق و باطل واجد اکند.

٦- امام صادق از گفته پدرانش فرمود که مردی از زنان خود شکایت کرد و امیر مؤمنان این سخن را ایراد نمود، ایا مردم بهیچ وجه مطیع زنان نباشد و آنها را امین بر مال ندانید و نگذارید سر پرست عیال باشند زیرا آنها بد لغواه خودشان و اگذاری بهم که گرایند و از دستور مالک تجاوز کنند زیرا ما در یافتیم که هنگام نیاز پرهیز نداشند و گاه شهوت شکیبا نیستند بزک را تا گاه بیری ترک نکشند و عجوزه هم که شونداز خود بینی دست باز نکشند شکر نعمت فراوان دا برای جلو گیری اند کی فراموش کنند خوبی را از یاد برند و بدی را بخارط سپارند چون پروانه به بهتان شتابند و بطغیان گرایند و دنبال شیطان بر آیند بهر حال با آنها مدارا کنند و بزبان خوش با آنها گفتگو کنند شاید خوش کردار شوند .

٧- ابن عباس گوید روزی رسول خدا ص دست علی بن ابی طالب را گرفت و بیرون شد و می فرمود ای معشر ای هاشم ای معشر فرزندان عبد المطلب منم محمد منم دسوخدا هلا من از

وجعفر فقال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركبان يوم القيمة فقال شكلتك امك انه لن يركب يومئذ الا اربعة انا وعلى وفاطمة وصالح نبى الله فاما انا فعلى البراق واما فاطمة ابنتى فعلى ناقتي العصباء واما صالح فعلى ناقة الله التي عقرت واما على فعلى ناقه من نوق الجنة (من نور) زمامها من ياقوت عليه حلitan خضر او ان فيقف بين الجنة والنار وقد الجم الناس العرق يومئذ فتهب ريح من قبل العرش فتشف (فتكشف) عنهم عرقهم فيقول الملائكة المقربون والأنبياء والصديقون ما هذا الا ملك مقرب او نبى مرسى فینادی مناد من قبل العرش عشر الخالائق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبى مرسى ولكنه على بن ابى طالب اخو رسول الله في الدنيا والآخرة .

٨ - حدثنا على بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن ابى عبدالله الكوفى عن سهل بن زياد الادمى عن عبدالعظيم بن عبد الله الحسنى عن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع) قال لما كلام الله عز وجل موسى بن عمران (ع) قال موسى الهى ماجزاء من شهد انى رسولك ونبيك وانك كلمتني قال يا موسى تأتىك ملائكتى فتبشره بجنتى قال موسى الهى فما جزاء من قام بين يديك يصلى قال يا موسى اباى به ملائكتى راكعا وساجدا وقائما وقاعدا و من باهيت به ملائكتى لم اعدبه قال موسى الهى فما جزاء من اطعم مسكينا ابغضاه وجشك قال يا موسى آمر مناديا ينادى يوم القيمة على رؤس الخالائق ان فلان بن

کل رحمت شده بهمراه چهار کس از خاندانم آفریده شدم خودم وعلى و حمزه و جعفر یکی گفت يا رسول الله اينها روز قيامت با تو سوار باشند فرمود مادرت بعرايت نشيند در آن روز کسی سوار نباشد جز چهارتمن من وعلى و فاطمه و صالح پيغمبر خدا من بر برآق سوارم و فاطمه دخترم بر ناقه عصباء من وصالح بر آن اشتري که بى شد و على بر يکي از ناقه های بهشت که مهارش ياقوتست و بر او دو حله سبز باشد و ميان بهشت و دوزخ بايستد و در آن روز مردم اذ عرق تن مهار شده اند با دي از طرف عرش بوزد و عرق آنها را خشک کند فرشتگان مقرب و صديقان گويند اين ملکى است مقرب يا پيغمبرى است مرسى منادى از طرف عرش ندا کند ولی او على بن ابيطالب برادر رسول خدا است در دنيا و آخرت .

٨- امام دهم على بن محمد-در مصاحبه موسى باخدای عزو جل :

موسی، معبودا پاداش کسیکه گواهی دهد من رسول ونبي و هم سخن تو ام چیست؟
خدا: فرمود فرشتگانم بیايند نزد او مرد بهشت باودهند.

س معبودا پاداش کسیکه برابرت بايستد و نیاز بخوانند چیست!

ج- نزد فرشتگانم باو مبارفات کنم در سجده و رکوع و قیام و قمودش و هر که چنین باشد او را عذاب نکنم.

س- پاداش کسیکه مسکین را بخاطر تو اطعام کند چیست .

ج- روز قيامت دستور دهم منادی جار کشد که فلاپی پسر فلان از آزاد کرده های خدا است

فلان من عتقاء الله من النار قال موسى الہی فما جزاء من وصل رحمه قال یاموسی انسی له اجلہ و اهون عليه سکرات الموت وینادیه خزانۃ الجنۃ هلم الینا فادخل من ای ابوابهاشت قال موسی الہی فما جزاء من کف اذاء عن الناس و بدل معروفة لهم قال یا موسی ینادیه النار يوم القيمة لا سبیل لی عليك قال الہی فما جزاء من ذکرک بلسانه و قلبہ قال یا موسی اظلله يوم القيمة بظل عرشی و اجعله فی کتفی قال الہی فما جزاء من تلا حکمتک سرآ و جهرآ قال یاموسی یمرعلی الصراط كالبرق قال الہی فما جزاء من صبر على اذى الناس و شتمهم فیک قال اعینه على احوال يوم القيمة قال الہی فما جزاء من دمعت عیناه من خشیتك قال یا موسی اقی وجھه من حر النار و اومنه يوم الفزع الاکبر قال الہی فما جزاء من ترك الخيانة حیاه منك قال یا موسی له الامان يوم القيمة قال الہی فما جزاء من احب اهل طاعتك قال یا موسی احرمه على ناری قال الہی فما جزاء من قتل مؤمناً متعمداً قال لا انظر اليه يوم القيمة ولا اقیل عنترته قال الہی فما جزاء من دعی نفساً کافرة الى الاسلام قال یاموسی آذن له في الشفاعة يوم القيمة لمن ی يريد قال الہی

از دوزخ.

س - معبودا پاداش کسیکه صلھ و رحم کند چیست؟

ج - عرش را دراز کنم و سکرات موت را بر او آسان کنم و خازنان بهشت او را فریاد کند بشتاب نزد ما فاز هر درخواهی و آزاد شو.

س - پاداش کسی که آزار خود را از مردم باز دارد و به آنها خوبی کند چیست؟

ج - دوزخ روز قیامت باوریاد زند که بتوراهی ندارم.

س - پاداش کسیکه تورا باز بان و دل یاد کند چیست؟

ج - او را روز قیامت درسایه عرشم بنادهم در حمایت خود کیرم.

س - پاداش آنکه حکمت تورا نهان و آشکار بخواند چیست.

ج - چون برق بر صراط بگردد.

س - پاداش کسیکه بر آزار و دشنا م مردم بخارط تو شکیبا شود چیست؟

ج - در ترسهای روز قیامت باو کیمک کنم.

س - پاداش کسیکه چشانش از ترس تو اشگین شوند چیست؟

چهره اش والاز سوز آتش نگهدارم و از فرع اکیر آسوده اش سازم.

معبودا - کسیکه از شرم تو ترك خیانت کند چه پاداشی دارد؟

ج - روز قیامت در امانست.

معبودا - کیفر کسیکه عمداً مؤمنی را بکشد چیست؟

رز قیامت باو نظر کنم و از لغزش در نگذرم.

معبودا - پاداش کسیکه کافری را باسلام دعوت کند چیست؟

روز قیامت برای هر که خواهد باو اجاره شفاعت دهم.

فما جزاء من صلوات لوقتها قال اعطيه سؤله و ابيحة جنتى قال الھى فما جزاء من اتم الوضوء من خشيتک قال ابتعه يوم القيمة و له نور بين عينيه يتلالاه قال الھى فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً قال يا موسى اقيمه يوم القيمة مقاماً لا يخاف فيه قال الھى فما جزاء من صام شهر رمضان يربد به الناس قال يا موسى ثوابه كثواب من لم يصمه .

٩ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسِينِ بْنِ ابِي الخطاب قال حدثنا المغيرة بن شعبة قال حدثنا بكر بن خنيس عن ابى عبد الله الشامى عن نوف البکالى قال اتیت امير المؤمنین صلوات الله علیه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا امير المؤمنین و رحمة الله و بر کاته فقال و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و بر کاته فقلت له يا امير المؤمنین عظنى فقال يا نوف احسن يحسن اليك فقلت زدنی يا امير المؤمنین فقال يا نوف ارحم فقلت زدنی يا امير المؤمنین قال يا نوف قل خيراً تذكر بخير فقلت زدنی يا امير المؤمنین قال اجتنب الغيبة فانها ادام کلام النار ثم قال يا نوف کذب من زعم انه ولد من حلال و هو ^ع حروم الناس بالغيبة و کذب من زعم انه ولد من حلال و هو يبغضنى و يبغض الانئمة من ولدى و کذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا و کذب من زعم انه يعرف الله وهو مجرء على معاصى الله

معبودا پاداش کسیکه نماز هارا بوقت بخواند چیست ؟
هرچه درخواست کند باودهم و بهشتمن را براو مباح کنم .
معبودا پاداش کسیکه ازترست و ضوء راتمام کیرد چیست ؟
روز یاماتش که میتوش کنم نوری میان دوچشم بدراخشد .
معبودا - پاداش کسیکه ماه رمضان را بخطاطر توروزه دارد چیست ؟
روز قیامت بمقامی و ادارمش که ترسی ندارد .

معبودا - پاداش کسیکه ماه رمضان را بخطاطر مردم روز دارد چیست ؟
تواب کسی دارد که آن را روزه نداشته .

٩ - نوف بکالى گوید در آستان مسجد کوفه خدمت امير المؤمنین ^ع رسیدم و گفتם السلام عليك يا امير المؤمنین و رحمة الله و بر کاته فرمود و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و بر کاته، گفتم يا امير المؤمنین پندم بده فرمود ای نوف خوبی کن تا با تو خوبی شود، گفتم يا امير المؤمنین بیفزا فرمود رحم کن تا رحمت کشند گفتم يا امير المؤمنین بیفزا فرمود خوب بگو تا بخوبی یادت کشند عرض کردم بیفزا فرمود از غبیت اجتناب کن که خورش سگان دوزخ است سپس فرمود ای نوف دروغ گفته آنکه گمان دارد حلال زاده است و بغایت کردن گوشت مردم را میجود ، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده و کدخدا و گمر کچی و راهدار میباش ای کوف صله رحم کن تا خدا عمرت را بیفزا یادو خوش خلق باش

كل يوم وليلة يا نوف اقبل وصيتي لا تكونن نقيبة ولا عريفاً ولا عشاراً ولا بريداً يا نوف صل رحmk يزيد الله في عمرك وحسن خلقك يخفف الله حسابك يا نوف ان سرك ان تكون معى يوم القيمة فلا تكون للظالمين معيناً يا نوف من احبنا كان معنا يوم القيمة ولو ان رجلاً احب حجرأ لحشر الله معه يا نوف اياك ان تتزين للناس وتبادر الله بالمعاصي فيفضحك الله يوم تلقاءه يا نوف احفظ عنى ماقول لك تدل به خير الدنيا والآخرة .

١٠- حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا الحسين بن اسحق التاجر قال حدثنا علي بن مهران عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبد الله عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الاوصياء وسيد الشهداء وادنى الناس منزلة من الانبياء فدخل على بن ابي طالب ؓ فقال رسول الله وما لي لا اقول هذا يا بابا الحسن وانت صاحب حوضي والموفى بذمتي والمؤدى عنى دينى .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلاثاء الرابع خلون من صفر هـ سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابوته القمي (ره) قال حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن احمد بن العباس والعباس بن عمر والفقىمى قالا حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرمز عن الحسن بن ابى الحسن عن احمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن على قال حملت متعاماً من البصرة الى مصر فقدمتها انا فى بعض الطريق اذا انا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع

تا حسابت را سبك گيرد اى نوف اگر خواهی روز قیامت بامن باشی کمک ستمکاران مشو اى نوف هر که ما را دوستدارد روز قیامت باما است و اگر مردی سنگی را دوستدارد بالو محشور گردد اى نوف مبادا خود را برای دم جلوه دهی و بنافرمانی باخدا برآتی تاخدا روزیکه ملاقاتش کنی رسایت کند اى نوف آنچه بتو گفتم نگهداز تا بخیر دنيا و آخرت رسی .

١٠- انس بن مالك گفت از رسول خدام شنیدم میفرمود اذ این در خير اوصياء و سيد الشهداء بر شما در آيد و کسيکه مقامش نزديکتر بانيباء است و على بن ابي طالب در آمد و رسول خدام فرمود اى ابوالحسن چرا چنین نگويم با اينکه تو صاحب حوضي و وفا کننده پيمان مني و پرداخت کن وام از من .

نیجليسی شی و هشتتم روز سه شنبه چهارم صفر ٣٦٨

١- عبدالله بن على ۶ کوييد كالاتي از بصره بمصر میبردم در راه به پير مردی بلند قد و گندم

ايض الرأس واللحية عليه طمران احدهما اسود والآخر ايض فقلت من هذاقوالاهذا بالمؤذن (مولى) رسول الله ﷺ فاخذت الواحي واتيته فسلمت عليه ثم قلت له السلام عليك ايها الشيخ فقال وعليك السلام ورحمة الله وبركاته قلت رحمك الله حدثني بما سمعت من رسول الله ﷺ قال وما يدريك من انا فقلت انت بالمؤذن رسول الله ﷺ قال فيبكى وبكيت حتى اجتمع الناس علينا ونحن نبكي قال ثم قال لي ياغلام من اى البلاد انت قلت من اهل العراق فقال لي بخبخ فمكث ساعة ثم قال اكتب يااخاهل المراق بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول المؤذنون امناء المؤمنين على صلواتهم وصومهم ولحومهم ودمائهم لا يسألون الله عز وجل شيئا الا اعطاهم ولا يشفعون في شيء الاشفعوا قلت زدني رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن اربعين عاما محتسبا بعثة الله يوم القيمة ولهم عمل اربعين صديقا عملا مبروراً متقبلا قلت زدني رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن عشرين عاماً بعثة الله عز وجل يوم القيمة وله من النور مثل نور سماه الدنيا قلت زدني وسمعت الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن عشرين اسكنه الله عز وجل مع ابراهيم في قبرته او في درجته قلت زدني رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن سنة واحدة بعثة الله عز وجل يوم القيمة وقد غفرت ذنبه كلها بالغة مابلغت ولو كان مثل زبة جبل احد قلت زدني رحمك الله قال نعم فاحفظ واعمل و

كون اصلع كه سرور بشش سفید بود و دو جامه یکی سیاه و دیگری سفید در برداشت برخوردم و گفتم این کیست؟ گفتند بالل مؤذن رسولخداست ص دفترهای خودرا برداشت و نزدش آمد و گفتم السلام عليك ای شیخ جوابداد گفتم رحمك الله بدانچه از رسولخداص شنیدی مرا باز کو گفت چه دانی من کیم؟ گفتم تو بالل مؤذن رسولخداصی، گریست و گریستم تا مردم دور ما جمع شدند و گریه میکردیم سپس بن کفت ای پسرک تو اهل کجایی؟ گفتم عراق کفت به لختی بیاسودو گفت بنویس ای برادر عراقی بسم الله الرحمن الرحيم من از رسولخداصنیدم میفرمود مؤذنها مین مردمند بر نمازشان و روزهشان و گوشتشان و خونشان از خدا چیزی نخواهند جزا آنها عطا شود وشفاعتی نکنندجز آنکه پنیرفته باشد گفتم بیغزا برای رحمك الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسولخداص شنیدم میفرمود هر که چهل سال اذان گوید برای خدا روز قیامت با کردار چهل صدیق خوش کردار پنیرفته نکار محشور گردد، گفتم رحمك الله بیغزا گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسولخداص شنیدم میفرمود هر که بیست سال اذان گوید خدای عزوجل اور اروز قیامت محشور کند و نوری دارد چون نور آسان دنیا، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم شنیدم رسولخداص میفرمود هر که ده سال اذان گوید خدا اور ادر بهشت با ابراهیم در گنبد و درجه او سکنی دهد، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم رسولخداص میفرمود هر که بیکسال اذان گوید خدا روز قیامت هر چه

احتسب سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن في سبيل الله صلوة واحدة ايمانا واحتسابا وتقر بالله عزوجل غفران الله ماسلف من ذنبه ومن عليه بالعصمة فيما بقى من عمره و جمع بينه وبين الشهداء في الجنة قلت رحمات الله حدثني باحسن ما سمعت قال وبحق ياغلام قطعت انياط قلبي وبكى و بكيت حتى انى والله لرحمته ثم قال اكتب باسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول اذا كان يوم القيمة وجمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عزوجل الى المؤذنين بملائكة من نور معهم الوية واعلام من نور يقودون جنائب ازتها زبرجد اخضر وحقائبها المسك الاذفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياما تقودهم الملائكة ينادون باعلى اصواتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديدا حتى انتحبت وبكى فلما سكت قلت مما بكأوك قال و يحث ذكرتنى اشياء سمعت حبيبي و صفيبي ﷺ يقول والذى بعثنى بالحق نبيا انهم لم يرون على الخلق قياما على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فادقالوا ذاك سمعت لامتى ضجيجا فسألها اسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل فادا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتى ايام كنا نعبد في الدنيا فيقال صدقتم فادا قالوا اشهد ان مبدأ رسول الله قالت امتى هذا الذي اتنا بر رسالة ربنا جل امتنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم هو الذي ادى اليكم الرسالة من ربكم وكنتم به مؤمنين فحقيقة على الله ان يجمع بينكم وبين نبيكم فينهى بهم الى منازلهم وفيها مالا عين

هم کناء داشته باشد اورا آمر زیده محشور کند اگرچه گناهانش بهوزن کوه احده باشد، گفتم بیغزا رحمک الله فرمود آری حفظ کن و عمل کن و بحساب آور شنیدم رسول خدا میفرمود هر که در راه خدا برای یک نیاز از روی ایمان و خدا خواهی و تقرب بحق اذان گوید خدا گناهان گذشت اش را بیامزد و نسبت باینده عمرش اورا نگهداری کند و میان او و شهیدان در بهشت جم کند، گفتم خدایت رحمت کند بهترین آنچه شنیدی برایم باز گو گفت وای بر توای پسرک بند دام را بریدی و گریست و من هم گریستم تا بخدا دلم باوسوت سپس گفت بنویس باسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود چون روز قیامت شود و خدا مردم را دریک سر زمین جمع کند خدا فرشتگانی از نور با پرچم و علمهای نور نزد مؤذنها برخستد که با آنها اسبابهایست که مهارشان از زبرجد سبز و خورجین ترک آنها از مشک ازفر است مؤذنها بر آنها سوار شوند و بر سر با ایستند و فرشته‌ها مهارشان را بشکند و آنان باواز بسیار بلند اذان گویند سپس سخت گریست تا بناله افتادم و گریستم و چون آرام شد گفتم برای چه گریه کنی؟ گفت وای بر تو بیام آوردی آنچه را از صفائ و حبیب خود شنیدم که میفرمود بآنکه مرا به راستی مبعوث بنیوت کرد ه براستی آنها سربا روی اسب بر مردم بگذرند و گویند الله اکبر الله اکبر و چون چنین گویند ام تم غوغای کنند.

اسامة بن زید پرسید آن غوغای چیست؟ فرمود تسبیح، حمد و لا اله الا الله است چون گویند اشهدان لا اله الا الله ام تم گویند، بس اورا در دنیا پرستیدم گفته شود راست گویند چون گویند اشهدان محمد رسول الله ام تم گویند اینست که از طرف پروردگار ما به رسالت آمده ما ندیده باو معتقد بودیم گویند

رأي ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم نظر الى فقال لي ان استطعت ولا قوة الا بالله ان لا تموت الا مؤذنا فافعل فقلت رحمك الله تفضل على و اخبرني فاني فقير محتاج و اد الى ما سمعت من رسول الله فانك قد رأيته ولم اره وصف لى كيف وصف لك رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بناء الجنة قال اكتب باسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يقول ان سور الجنة لننة من ذهب و لننة من فضة و لننة من ياقوت و ملاطها المسك الاذفر و شرفها الياقوت الاحمر و الاخضر و الاصفر قلت فما ابوابها قال ابوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء قلت فما حلقته قال و يحك كف عنى فقد كلفتني شططاً قلت مانا بكاف عنك حتى تؤدي الى ما سمعت من رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه في ذلك قال اكتب باسم الله الرحمن الرحيم اما باب الصبر فباب صغير مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له و اما باب الشكر فانه من ياقوتة بيضاء لها مصارعان مسيرة ما بينهما خمسمائة عام له ضجيج و حنين يقول اللهم جئني باهلى فلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطبه ذو الجلال والاكرام و اما باب البلاء قلت اليه باب البلاء هو باب الصبر قال لا قلت فما البلاء قال المصائب والاسقام والامراض والجذام وهو باب من ياقوتة صفراء مصراع واحد ما اقل من يدخل منه قلت رحمك الله زدني و تفضل على فاني فقير قال ياغلام لقد كلفتني شططاً اما الباب الاعظم

راست كفيدهم او است که بشما ادای رسالت کرد از پروردگار شما و شما باو مومن بودید وحق است برو خدا که شما را با پیغمبر تاب جمع کند و آنها را بمنزله ایشان رسانند که در آنست آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته سپس بن نگاه کرد و گفت اگر توانی و توانی جز بخدا نیست که نمیری جز مؤذن بدان عمل کن گفتم رحمك الله بر من تفضل کن و خبرده که من محتاجم بن برسان آنچه را از رسول خدا من شنیدی زیرا تو اورا دیدی و من ندیدم برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خدا من برایت وصف کرده گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خشتنی از طلا و خشتنی از نقره و خشتنی از ياقوت و ملاطش مشک از فر و کنگرهایش از ياقوت سرخ و سیز و زرد است، گفتم حلقه آن چیست؟ فرمود وای بر تودست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بن کردی گفتم دست بن ندارم از تو تا بن برسانی آنچه از رسول خدا من شنیدی در این باره گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم اما در صبر دریست کوچک یک لنگهای و از ياقوت سرخت و حلقه ندارد در شکر از ياقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها پانصد سال راهست و غوغاء و نالهای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرآ برایم بیاور گفتم در هم سخن کند؛ فرمود آری خدای ذو الجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست؛ گفت نه گفتم بلا چیست؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آندریست از ياقوت زرد یک لنگهای و اند کند کسانیکه از آن در آیند گفتم خدا رحمت کند بیغزا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بن تکلیف ناروا کنی باب اعظم که از آن بند گان صالح در آیند که اهل زهد و ورع و

فيدخل منه العباد الصالحون وهم أهل الزهد والورع والراغبون إلى الله عز وجل المستأنسون به
 قلت رحمك الله فإذا دخلوا الجنة ماذ يصنعون قال يسرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت
 مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها قلت رحمك الله هل يكون
 من النور أخضر قال ان الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسرون
 على حافتي النهر قلت فيما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا قال
 نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فاما جنة عدن فسورها ياقوت احمر و حصاًوها اللؤلؤ قلت
 قهل فيها غيرها قال نعم جنة العروض قلت وكيف سورها قال و يحك كف عنى حيرت على قلبي
 قلت بل انت الفاعل بي ذلك ما انا بكاف عنك حتى تتم لي الصفة و تخبرني عن سورها قال سورها
 نور فقلت والغرف التي هي فيها قال هي من نور رب العالمين قلت زدني رحمك الله قال و يحك
 الى هذا انتهى الى نبأ (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبي لك ان انت وصلت الى بعض هذه الصفة
 و طوبي لمن يؤمن بهذا قلت يرحمك الله انا والله من المؤمنين بهذا قال و يحك انه من يؤمن او
 تصدق بهذا الحق والمنهج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها و حاسب نفسه قلت اما مؤمن بهذا
 قال صدق ولتكن قارب و سدو لاتيأس و اعمل ولا تفرط و ارج و خف و احذر ثم بكى وشقق
 ثلاث شهقات فظننا انه قدموه ثم قال فداكم اي و امي لو رآكم محمد ﷺ لقرت عينه حين

مشتاق خدا و مأنوس باوبند گفتم خدا رحمت کند وقتی بیشت در آیند چه کنند؛ فرمود بر کشنبیها
 روی دو نهر سیر کنند که بازو های دارند از لؤلؤ فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های
 بسیار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نورهم سبز دارد؛ گفت جامها سبزند و نور از
 پرتو در العالمین است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست، گفت جنة
 المأوى گفتم در میان چیز دیگری است؛ گفت آری جنت عدن که میانه بیشترها است جنت عدن
 بارومی دارد از ياقوت سرخ و دیگر آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است؛ گفت آری جنت
 العروض؛ گفتم باروی آن چگونه است گفت وای برتو دست از من بدار مرا سرگردان کردی گفتم
 بلکه تو مرا سرگردان کردی من دست از تو برندارم تا وصف را بکمال وسانی و مرا از باروی
 آن خبر دهی گفت بارویش نور است گفتم غرفه ها که در آنست؛ گفت از نور رب العالمین است گفتم
 یغزا خدایت رحمت کند گفت وای برتو تا اینجا رسول (عدها) فرموده خوش بر تو اگر بیرخی از این
 که وصف شد بررسی و خوش بر کسیکه بدان معتقد باشد گفتم خدایت رحمت کند بعد امن از معتقدان
 بآنم گفت وای برتو کسیکه ایمان آرد و باور کند این حقیقت را و روش و ارثت بدینا و زیور
 آن نکند و حساب خود را نگهدارد گفتم من بدان معتقدنم گفت راست گفتی و باید خود را نزدیک
 کنی و محکم سازی و نامید نباشی و عمل کنی و تقصیر نکنی و امیدوار باشی و بترسی و برخدر
 باشی سپس سه ناله کشید که گمان کردیم مرد و فرمود پدر و مادرم قربان شما اگر محمد (ص) شمارا

تسئلون عن هذه الصفة ثم قال النجاح والنجا والوحالرحيل العمل العمل واياكم والتفريط و اياكم والتفريط ثم قال و يحكم اجعلوني في حل مما فرطت قلت له انت في حل مما فرطت جزاك الله الجنة كما ادعيت و فعلت الذي يجب عليك ثم ودعني و قال لي اتق الله واد الى امة محمد ﷺ ما ادعيت اليك فقلت افعل (انش) قال استودع الله دينك و امانتك وزودك التقوى واعانك على طاعته بمشيته .

٢ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن المحرث بن المغيرة النصري عن أبي عبد الله الصادق قال من سمع المؤذن يقول اشهدان لا إله إلا الله و اشهدان مهداً رسول الله فقال مصدقأً محتسباً و انا اشهد ان لا إله إلا الله و ان مهداً رسول الله اكتفى (اكفى) بها عن كل من ابي و جحد واعين بهامن افروشهد كان له من الاجر عدد من انكر و جحد و عدد من اقر و شهد

٣ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاھوازی عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا العباس بن بکار قال حدثنا عبدالواحد بن ابی عمرو عن الكلبی عن ابی صالح عن ابی هریرة عن رسول الله ﷺ قال مكتوب على العرش انا الله لا الله الاانا وحدی لا شريك لي و محمد عبدي و رسولی ایدتني بعلی فائز الله عزوجل هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین فكان النصر علياً بِكَلَّهِ و دخل مع المؤمنین فدخل

ميدید چشم بشما روشن میشد که ازاین اوصاف پرسش میکردید سپس گفت نجات، نجات، شتاب ، شتاب کوچ، کوچ، عمل، مبادا تقصیر کنید. مبادا تقصیر کنید سپس فرمود وای بر بشما مرآ از آنچه تقصیر کردم حلال کنید گفتم تو از آنچه تقصیر کردی بعلی خدا پاداش بهشت بتو دهد چنانچه ادا کردی و بجا آوردي آنچه بر تو واجب بود سپس مرآ وداع کرد و گفت: پیرهیز از خدا و بر سان بامت محمد آنچه را من بتورساندم گفتم عمل کنم انشاء الله گفت دین و امانت تورا بخدا سپارم خدا توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود بتو عطا کنه.

٤ - امام صادق فرمود هر که شنید مؤذن میگوید اشهدان لا إله إلا الله و اشهدان محمدأً رسول الله بگوید من باور دارم و قبول دارم که نیست معبود حقی جز خدا و محمد رسول خداست و کفايت کنم هر که سرباز زند و انکار کند و باری کنم بدان هر که اقرار کند و گواه باشد تو اب برد بشماره همه منکران و جاحدان وبشاروه هر که اقرار کند و شهادت دهد .

٥ - رسول خدا من فرمود بر عرش نوشته متن خدا نیست معبود حقی جز من شریک، ندارم محمد بنده و رسول منست او را بعلی کمک دارم خداوند نتازل کرد (انفال) او است که تأیید کرد تو را به باری خود و بامؤمنان و مقصود از نصر على است و دلخل مؤمنان هم هست واز هر دو وجه مورد این آیه است .

فی الوجہین جمیعاً عَلَیْهِ اللَّهُ تَعَالَی

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن على بن الحكم عن عامر بن معقل عن ابي جمزة الشمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي يا ابا حمزة لاتضعوا اعلياً دون ما وضعته الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلی ان يقاتل اهل الکرة وان يزوج اهل الجنة

٥ - حدثنا ابی رحمة الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد التقي قال حدثنا ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدي شیخ من الانصار قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن ابی العلا (بن العلا) الحضرمي عن سعید بن المسیب عن ابی الحمراء قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ رأیت ليلة الاسراء مكتوباً على قائمه من قوائم العرش انا لله لا اله الاانا وحدی خلقت جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي ایدته بعلی ونصرته بعلی

٦ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعید عن ابن ابی عمر عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفی انه سمع ابا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ اعطيت خمساً لم يعطها احد قبلی جعلت لی الارض مسجداً وطهوراً واحل لی المغنم ونصرت بالرعب واعطیت جو اعم الکلام واعطیت الشفاعة

٧ - حدثنا ابی و محمد بن الحسن رضی الله عنه قالا حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابی جعفر الباقي عن ابائه عليه السلام قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ خذوا بجزء هذا الانزع يعني

٤ - ابی حمزه نعالی گوید امام پنجم فرمود ای ابا حمزه على را از مقامی که خدا باو داده پائین نیاورید و ازان بالاتر نبرید برای علی همین بس که با اهل کرمه نبرد میکند و اهل بهشت را تزویج مینماید .

٥ - رسول خدام فرمود شب معراج دیدم بر یکی از ستونهای عرش نوشته منم خدا معبد حقی نیست جز من تنها یام بهشت عدن را بدست خود آفریدم محمد بر گزیده خلق منست اورا با علی تأیید کردم و با او باری نمودم .

٦ - رسول خدام فرمود پنج چیز بن عطا شده که بکسی پیش از من عطا نشده زمین برایم مسجد و طهور مقرر شده و غنیمت بر من حلال شده و بهراس یاری شدم و کلمات بر معنی بن عطا شده و شفاعت بن عطا شده .

٧ - امام پنجم از قول پدرانش که رسول خدام فرمود دامن این انزع یعنی علی را بگیرید که او صدیق اکبر و فاروق میان حق و ناحق است هر که دوستش دارد خداهایتش کرده و هر که دشمنش

علياً فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق و الباطل من احبه هداه الله و من ابغضه
ابغضه الله ومن تخلف عنه محققه الله ومنه سبطا امتي الحسن والحسين وهم ابني وهم الحسين ائمة
هداة اعظمهم الله علمي وفهمى فتولوهم ولا تخذلوهم ولبيحة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم
ومن يحلل عليه غضب من ربها فقد هوى وما الحياة الدنيا الامتناع الغرور

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبعين خلون من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاثةمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من شيع جنائزه مؤمن حتى يدفن في قبره وكل الله عزوجل به سبعين الف ملك من المنشعین بشعیونه ويستغفرون له اذا خرج من قبره

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن محبوب عن ابراهيم بن مهرزم عن طلحه بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال صل على من مات من اهل القبلة وحسابه على الله عزوجل

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (زه) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ميسير قال سمعت

دارد خدا اورا دشمن دارد و هر که ازا او تخلف کند خدانا بودش کندوا ز او است دو سبطا این امت حسن و حسین و آندود پسر منند واژ حسین است امامان رهبر که خدا با آنها علم و فهم مراد داده آنها ادوست دارید و پشتیبانی جز آنها نگیرید تاخشم خدا بر شما فرود آید و هر که مورد خشم برورد گارش شود مسلمان سقوط کرده وزندگی این دنیا نباشد جز کلای فریب.

هیچلیس هیی و فهم روز جمعه هفتم صفر ۳۶۸

- امام صادق ع فرمود هر که جنائزه مؤمنی را تشییع کند تا بخاک سپرده شود خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته موکل کند او را تشییع کنند و برایش آمرزش خواهند چون از گورش در آید.
- امام صادق ع از پدرش فرمود نماز گذار بر هر که بیرد از اهل قبله و حسابش با خدای عزوجل است.
- امام باقر ع فرمود هر که جنائزه مرد مسلمانی را تشییع کند روز قیامت چهار شفاعت باو داده

ابا جعفر الباقر(ع) يقول من شيع جنازة امرء مسلم اعطي يوم القيمة اربع شفاعات ولم يقل شيئاً الا قال الملك ولك مثل ذلك

٤- حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن احمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليهما السلام يقول اتييه يهودي النبي عليهما السلام فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال يا يهودي ما حاجتك قال انت افضل ام موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله وانزل عليه التورية والعصا وفلق له البحر واظله بالغمam فقال له النبي عليهما السلام انه يكره للعبدان يزكي نفسه ولكنني اقول ان آدم عليهما السلام اصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد لما غفرت لي فغفرها الله له وان نوحاما ركب في السفينة و خاف الغرق قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد لما انجيتنى من الغرق فنجاه الله عنه و ان ابراهيم عليهما السلام فى النار قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد لما انجيتنى منها فجعلها الله عليه برد وسلاماً و ان موسى عليهما السلام لما القى عصاه و اوجس فى نفسه خيفة قلل النهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد لما امتنى فقال الله جل جلاله لا تخاف انك انت الا على يا يهودي ان موسى لو ادركتني ثم لم يؤمن بي و بنبوتي ما نفعه ايمانه شيئاً ولا نعمته النبوة يا يهودي و من ذريتى المهدى اذا خرج نجل عيسى بن مریم لنصرته فقدمه وصلى خلفه

شود وچيزی نگوید جز آنکه فرشته‌ای گوید از آن توباد مانند آن.

٤- معمر بن راشد گوید شنیدم امام صادق ع میفرمود يك يهودي حدمت پیغمبر آمد و تندبآن حضرت نگاه میکرد، فرمود ای يهودي چه حاجت داری؟ عرضکرد تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا با وداد و دریا را برا بر شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت، پیغمبر فرمود خوب نیست کسی خود را ستاید و زلی گویم که چون آدم گناه کرد توبه اش این بود که گفت خدایا تو را بحق محمد وآل محمد خواهش کنم مرا بیامزی و خدایش آمرزید و چون نوح سوار کشته شد و از غرق ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد وآل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و پون ابراهیم را با آتش افکنند گفت خدایا بحق محمد وآل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آن را بر او سردو سلامت کرد و چون موسی عصا افکند و از آن ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد وآل محمد که مرا امان دهی و خدایی جل جلاله فرمود مترس تو برتری ای يهودي اگر موسی مرا ادراک میکرد و بمن ایمان نیاورد ایمانش سودی نداشت و نه نبوتش ای يهودی اذذریه من است آن مهدی که چون ظهور کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود آید واورا پیش دارد و پشت سرش نماز گذاشت

٥ - حدثنا عبد الله بن النضر بن السمعان التيمي (رض) قال حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد المكي قال حدثنا ابوالحسن عبد الله بن محمد بن عمر والاطروش الحراني قال حدثنا صالح بن زياد ابوسعید الشوقي قال حدثنا ابوثمان السكري و اسمه عبد (عبد الله) بن ميمون قال حدثنا عبد الله بن معز الاودي قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس اليماني قال مررت بالحجر فإذا أنا بشخص راكع و ساجد فتأملته فإذا هو على بن الحسين عليه السلام فقلت يا نفس، رجل صالح من أهل بيته ولله لا يغتنمني دعائكم فجعلت أرقبه حتى فرغ من صلوته ورفع باطن كفيه إلى السماء و جعل يقول سيدى سيدى هذه يدائى قد مدتهم إليك بالذنب مملوءة وعيناي بالرجاء ممددة و حق لمن دعاك بالندم تذللأدان تجيئه بالكرم تفضل سيدى أمن أهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي أمن أهل السعادة خلقتني فابشر رجائى سيدى الضرب المقامع خلقت اعضائي ألم شرب الحميم خلقت امعائى سيدى لوان عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنى أول الهاربين منك لكنى اعلم انى لا أقوتك سيدى لوان عذابى مما يزيد فى ملكك لسألتك الصبر عليه غيرانى اعلم انه لا يزيد فى ملكك طاعة المطعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدى ما انا وما خطرى هب لي بفضلك و جلتنى بسترك واعف عن توبيخى بكرم وجهك الهى و سيدى ارحمنى مصروعاً على الفراش تقلبني ايدى احبتى و ارحمنى مطروحاً على المغتسل يغسلنى صالح جيرتى و ارحمنى محمولاً قد تناول الاقرباء اطراف جنائزى و ارحم فى ذلك البيت المظلم وحشى و

٥ - طاوس يمانى گويد بحجر ميگذشت و ديدم شخصى راكع و ساجد است در او تامل کردم على بن الحسين ع بود باخود گفت مردى شایسته از اهل بيته نبوتست بخدا دریافت دعايش غنيمتى است انتظار بردم تا از نمازش فارغ شد و دو کف دست بلند کرد و ميلفت سيدى، سيدى ابن دو دست منست که بر گناه بدوكاهت برآوردم و اين دوچشم منست که پراز اميد بتو خيره است، آنكه به بشيماني و خوارى بدرگاهات دعا کنيد حق دارد که بکرم و تفضل پاسخش دهی اي سيد من م-را بدیخت آفريدي تا گریبه طولاني کنم يا خوشبخت تا مژدهه اميد بخش دریابم سيد من اعضائي مرابراي گرز خوردن آفريدي با رودهای را براي نوشیدن حميم، سيد من اگر بندهاي میتوانست از مولاي خود بگریزد من اول گریزان اذ تو بودم ولی من میدانم که از دست تو بیرون نمیروم، سيد من اگر شکنجه کشیدن من در ملك تو میافزومن اذ تو خواستار صبر برآن بودم جز آنکه میدانم در ملك تو نیفرايد طاعة مطیعیان و از آن تکاهد نافرمانی عاصیان: سيد من من که باشم وچه اعتباری دارم؟ مرا بفضل خود بیخش و بستر خود پیوشان و از تو بیخم بکرامت آبرویت در گذر، معبودا، سیدا، بمن رحم کن که بر بستر افتاده ام و بست دوستانم بهلو پیهلو میشوم، بمن رحم کن که روی سنك غسالخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مراجعت میدهن و بمن رحم کن که جنائزه ام بردوش خوشان حمل میشود و در خانه تاریک گور به وحشت و غربت و تنهایم رحم کن .

غربية و وحدي قال طاوس فبكيت حتى علانبي فالتفت الى فقال ما يكفيك يا يمانى اوليس هذا مقام المذنبين فقلت حبيبي حقيق على ان الله لايردك وجدك محمد ﷺ قال فيينا نحن كذلك اذا قبل تفر من اصحابه فالتفت اليهم فقال معاشر اصحابي اوصيكم بالآخرة ولست اوصيكم بالدنيا فانكم بها مستوضون وعليها حريصون وبها مستمسكون معاشر اصحابي ان الدنيا دار ممر والآخرة دار مقر فخذلوا من ممركم لمقركم ولا تهتكوا استارتم عند من لا يخفى عليه اسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل ان تخرج منها ابدانكم امازأتم وسمعتم ما استدرج به من كان قبلكم من الامم السالفة والقرون الماضية الم تروا كيف فضح مستورهم وامطر مواطن الهوان عليهم بتبدل سرورهم بعد خفض عيشهم ولبن رفاهيتهم صاروا حصادن القم و مدارج المثلثات اقول قولى هذا واستغفر الله ولكم

٦- حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن معاوية بن عمار عن ابي عبدالله ؓ قال كان بالمدينة رجل بطال يضحك الناس منه فقال قد اعياني هذا الرجل ان اضحكه يعني على بن الحسين (ع) قال فمر على ؓ وخلفه موليان له فجاء الرجل حتى انتزع رداءه من رقبته ثم مضى فلم يلتقط اليه على ؓ فاتبعوه واخذوا الرداء منه فجاؤا به فطرحوه عليه فقال لهم من

طاوس گوید من گریستم تنانلهام بلند شد و آن حضرت بمن توجه کرد و فرمود ای يمانی چرا کریه میکنی مکر این موقعیت گنه کاران نیست گفتم حبیبم بخدا شایسته استکه تورا ردنکند با آنکه جدت محمد است گوید در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و با آنها رو کرد و فرمودای جمع یازانم شما را با آخرت سفارش کنم نه بدنیا زیرا نسبت بدنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانه پایندگی است از گذرگاه خود برای آسایشگاه خود توشه گیرید و پرده را نزد کسیکه از اسرار شما آگاهست ندرید دل خود را از دنیا بپرون کنید پیش از آنکه تنهای شمارا از آن بپرون برند آیا ندیدید و نشنیدید که مردم پیش از شما اذ ام کدسته و روزگاران دیرین چگونه غافلگیر شدند ندیدید چگونه رسوا شدند و خواری بر آنها بارید و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد و درو داس بلا شدند و تونه عبرت گردیدند اینرا گفتم و برای خود و شما آمر ذشخواهم ٠

٦- امام صادق ع فرمود در مدینه مردی بود دلک که مردم را میخندانید، گفت این مرد را تتوانست بخندانم مقصودش على بن الحسين ع بود فرمود على ع میگذشت دو غلام هرا هاش بود چون چشم آن دلک با او افتاد رداء آن حضرت در بر گرفت و رفت و آن حضرت توجهی نکرد آنسخه را دنبال کردند و رداء را از او گرفتند و آوردند و بدش او انداختند با آنها فرمود این کیست ؟ گفتند مردیست دلک که مردم را میخنداند، فرمود بکوئید برای خدا روز بست که در آن مردم

هذا فقالوا له هذا رجل بطال يضحك أهل المدينة فقال قولوا له إن الله يوما يخسر فيهم المبطلون

٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن القسم عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبدالله عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان لاهل الدين علامات يعرفون بهاصدق الحديث و اداء الامانة والوفاء بالعهد وصلة الرحمة ورحمة الضعفاء وقلة المواتاة للنساء وبذل المعروف وحسن الخلق وسعة الخلق و اتباع العلم وما يقرب الى الله عزوجل طوبى لهم وحسن مآب و طوبى شجرة في الجنة اصلها في دار النبي عليهما السلام وليس من مؤمن الا وفى داره غصن منها لاتختظر على قلبه شهوة شيء الا اتابه به ذلك الغصن ولو ان راكباً مجدًا سارفي ظلها مائة عام ما خرج منها ولو تار من اسفلها غراب مابلغ اعلاها حتى تسقط هرماً الا ففي هذا فارغبو ان المؤمن نفسه منه في شغل والناس منه في راحة واذا جن عليه الليل افترش وجهه وسجد لله عزوجل بمكارم بدنه يناجي الذي خلقه في فكاك رقبته الا هكذا فلكونوا.

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكن عن ابي عبدالله الصادق عليهما السلام قال ان الله تبارك وتعالى خص رسول الله (رسوله) بمكارم الاخلاق فامتحنوا أنفسكم فان كانت فيكم فاحمدو الله عزوجل وارغبوا اليه في الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكرا والحلم وحسن الخلق والسعاد والغيرة والشجاعة والمروة

یهوده زيان کارند.

٧- امير المؤمنان ع فرمود اهل دین نشانه های دارند که بدان شناخته میشوند، راست گفتاری، امانت داری و فایده صله ، رحم، رحم بر ناتوان کم، آمیختن بازنان، بذل معروف، خوش خلقی، خوش برخورده، پیروی از داش و آنچه بخدا نزدیک کنند طوبی از آنها است و سرانجام نیک، طوبی درختی است در بهشت بیخ آن در خانه پیغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه ای از آنست و هر چه بخواهد آن شاخه برای او بباورد اگر سوار تندرو صد سال در سایه اش بدو از آن بیرون نرود و اگر کلاعی از پای آن بپرد تا از پیری سقوط کند بحالیش نرسد هلا در این نعمت رغبت کنید، مؤمن بخود مشغول است و مردم از او در آسایشند و چون شب شود رو بر خاک نهاد و بر ابر خدا سجده کند با اعضای محترم خود با آنکه اورا آفرید، برای آزادی خود را گوید، هلا چنین باشد.

٨- امام صادق ع فرمود خداوند رسول خدا صراحتاً بمكارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان یازماً بدوا اگر در شما باشد خدارا حمد کنید و فزو نی آنرا بخواهید و آنرا شمرد: بقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت. مرد.

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي قال حدثنا على بن الحسن بن على بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عليهما السلام قال لما حضرت الحسن بن علي بن ابي طالب (ع) الوفاة بكى فقيل له يا بن رسول الله اتبكي و مكانك من رسول الله عليه السلام الذي انت به وقد قال فيك رسول الله عليه السلام ما قال وقد حججت عشرين حجة ماشيا وقد قاسمت ربك مالك ثلث مرات حتى النعل والنعل فقال عليه السلام انما بكى لحصولتين لهول المطلع وفراق الاحبة

١٠ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا ابو الحسن محمد بن الحسين بن اخي يونس البغدادي ببغداد قال حدثنا محمد بن يعقوب النهشلي قال حدثنا على بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) عن النبي عليه السلام عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن الله جل جلاله انه قال انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق بقدرتي فاخترت منهم من شئت من انبائى واخترت من جميعهم محمد عليه السلام حبيبا و خليلا و صفيما فبعثته رسولا الى خلقى و اصطفيت له عليا فجعلته له اخا ووصيا ووزيرا ومؤديا عنه من بعده الى خلقى و خليفتي على عبادى ليبين لهم كتابى ويسير فيهم بحكمى وجعلته العلم الهادى من الضلاله و بابي الذى اوتى منه وبيتى الذى من دخله كان آمنا من نارى و حصنى الذى من لجأ اليه حصنه من مكروه الدنيا والآخرة و وجهى الذى من توجه اليه لم اصرف وجهى عنه وحجتى فى السموات والارضين على جميع من فيهن من خلقى

٩- امام هشتم بسند پدرانش فرمود چون مرک امام مجتبی در سید گریست باو گفتند شما با این نزدیکی بر سول غدا گربه کنید با آنچه که او درباره شما گفته است و بیست بار بحاج پیاده رفتید و مال خود را سه بار تا برسد به نعلین باخدا قسمت کردید؛ فرمود برای دوچیز گربه کنمهر اس ملاقات خدا و دوری از دوستان.

١٠ - خدای جل جلاله فرمود منم خدا معمود حقی جز من نیست بتوان خود خلق را آفریدم و هر که از پیغمبران را خواستم از آنها بر گزیدم و از میان آنها محمد حبیب و خلیل و صفائ خود را بر گزیدم و او را بخلق خود میعوشت کردم و علی را بر گزیدم او بر گزیدم و برادر ووصی و وزیر وادا کن بعد از او بخلق ساختم و خلیفه خود بر بندگانم نمود تا قرآن مرآ برای آنها بیان کنند و در میان آنها بحکم من سیر کنند، او را علم رهبر از گمراهی و باب خود که ازا در آیند و خانه خود که هر که وارد شود از دوزخم در امانست نمودم و او است دژ من که هر که بدان پناهد از بد دنیا و آخرت

لاقبل عمل عامل منهم الا بالاقرار بولايته مع نبوة احمد رسولى وهو يدى المبسوطة على عبادى وهو النعمة الذى انعمت بها على من احبيته من عبادى فمن احببته من عبادى و توليه عرفه بولايته ومعرفته ومن ابغضته من عبادى ابغضته لانصرافه عن معرفته و ولائيه فبعزتى حلفت وبجلالى اقسمت انه لا يتولى عليا عبادى الا حزنه عن النار و ادخلته الجنّة ولا يبغضه عبادى و يعدل عن ولائيه الا ابغضته و ادخلته النار وبئس المصير .

المجلس الاربعون

يوم الثلاثاء لاثى عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاثةمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله قال حدثنا ابی ده قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا علی بن حماد البغدادی عن بشر بن غیاث المریسی قال حدثنی ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم عن ابی حنیفة عن عبدالرحمٰن السلمانی عن حنش بن المعتمر عن علی بن ابی طالب صلی اللہ علیہ وسّع آنحضرت قال دعائی رسول الله صلی اللہ علیہ وسّع آنحضرت فوجھنی الى الیدن لاصلح بینهم فقلت يارسول الله انہم قوم کثیر ولهم سن و انشاب حدث فقال ياعلی اذا صرت باعلی عقبة افیق فناد باعلی صوتک یا شجر یامدربیاثری محمد رسول الله یقرء کم السلام قال فذهبت فلما صرت باعلی العقبة اشرفت على اهل الیمن فاذاهم باسرهم مقبلون نحوی مشرعون رماهم مسون استهم متنکبون قسیهم شاهرون سلاحهم فنادیت باعلی صوتی یا شجر یامدربیاثری محمد رسول الله

محفوظ است ووجه من است که هر که بدو روکند از او رو نگردانم و حجت منست در آسمانها و زمین بر هر که در آنها است از خلقم نپذیرم کردار هیچ عاملی راجز بالقرار بولایت او و نبوت احمد رسولم ، او است دودست گشاده ام بر بند گانم او است نعمتیکه بهر که دوست داشتم دادم و اورا ولی و شناسای او نمودم و هر که از بند گانم را داشم برای آنستکه از شناسایی و ولایتش رو گردانست و بعزم خود سوکند خوردم و بجلالم قسم خوردم که هیچ گدام بند گانم علیرا دوست ندارند جز آنکه آنها را از دوزخ بر کنار دارم و بیهشت وارد کنم و دشمن نداد دارا کسی واژ ولایتش رونگرداند جز آنکه اورا دشمن دارم و در دوزخ در آرم کهچه بدسر انجامی است .

مجلس چهلتم - روز سه شنبه شب یازدهم صفر سال ٣٦٨

١ - علی بن ابی طالب ع فرمود پیغمبر مرا خواست و یمن فرستاد تا میان آنها اصلاح کنم گفتم یارسول الله آنها مردم بسیاری هستند و پر مردانی دارند و من جوانی نورسم فرمودای علی چون بر گردند افیق برآمدی باواز بلند فریاد کن ای شجر ای کلواخ ای خاک محمد رسول خدا شمارا درود میدهد فرمود رفتم و چون بر آن گردند برآمدی و سرازیر یمن شدم دیدم همه روآورده اند بسوی من با نیزهای افراشته و پیکان ذده و کمان بردوش و تیغهای بر هنے باواز بلند پیغام پیغمبر را به شجر و

يقر، كم السلام قال فلم تبق شجرة ولا مدرة ولا ترى الا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله عليه السلام فاضطررت قوائم القوم وارتعدت ركبهم (فرايصهم وركبهم) ووقع السلاح من ايديهم واقبلوا الى مسرعين فاصلحت بينهم وانصرفت

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل ره قال حدثنا على بن الحسين السعدي بادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه احمد بن النصر قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباته عن علي عليهما السلام قال ان اليهود اتت امرأة منهم يقال لها عبدة فقالوا يا عبدة قد علمت ان محمد قد هر ركن بنى اسرائيل و هدم اليهودية وقد غالى الملامن بنى اسرائيل بهذا السم لهم وهم جاعلون لك جعلا على ان تسميه في هذه الشاة فعمدة عبدة الى الشاة فشوتها ثم جمعت الرؤساء في بيتهما واتت رسول الله عليهما السلام فقال يا محمد قد علمت ما توجب لي وة حضرني رؤساء اليهود فزيني باصحابك فقام رسول الله عليهما السلام و معه على عليهما السلام و ابو دجانة و ابو ايوب و سهل بن حنيف وجماعة من المهاجرين فلما دخلوا و اخر جت الشاة سدت اليهود آنافها بالصوف وقاموا على ارجلهم و توکوا على عصيهم فقال لهم رسول الله عليهما السلام اعدوا فقالوا انا اذا زارنانبي لم يقعد هنا احد و كرهنا ان يصل اليه من انفاسنا ما يتاذى به و كذبت اليهود عليها لعنة الله انما فعلت ذلك مخافة سورة السم و دخانه فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كتفها فقالت له يا محمد لا تأكلنى فاني مسمومة فدعها رسول الله عليهما السلام عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت فقالت

كلوخ و خاك رساندم شجري و كلوخى و خاكى نماند مگر آنکه هم آواز فرياد کشیدند بر محمد رسول خدا و بر تودود، همه آن مردم پريشان شدند و دلها وزانوهایشان لرزید اسلحه از دستشان افتاد و شتابان نزد من آمدند و میان آنها اصلاح کردم و بر کشتم.

٢ - على [ع] فرمود یهود نزد زنی یهودیه بنام عبده آمدند و گفتند تو میدانی که محمد پشت بنی اسرائیل راشکسته و یهودیت را ویران کرده همه اشراف یهود این زهر را آماده کردند بزرخ گرانی و مزد شایانی بتومیدهند که این گوسفند را با آن زهر ناک کنی و باو بخورانی عبده آن گوسپند را بربیان کرد وهمه رؤسای بنی اسرائیل را بخانه خود دعوت کرد و نزد رسول خدا آمد و گفت یا محمد تو خود میدانی چه مرا بایست است همه رؤسای یهود بمنزل من آمدند و توهم بایارانت مراسر افراز کن، رسول خدا همراه على و ابودجانه و ابوايوب و سهل بن حنيف وجمیع از مهاجرين بمنزل او آمدند و چون وارد شدند گوسفند بربیان را آوردند یهودان بینی های خود را با پشم بستند و پیای ایستادند و بعضاهای خود تکیه زدند رسول خدا فرمود بشنیند گفتند چون بیغمبری بدیدن ما آیدما بخود اجازه نشستن نمیدهیم و بدداریم که نفس مابا و برسد او را آزار دهد دروغ گفتند و بینی خود را از ترس نفوذ بخار زهر بسته بودند، چون گوسفند را خدمت رسول خدا گذاشتند شاهه مسموم آن بسخن درآمد و گفت دست باز دار ای محمد مرا مخور من مسموم رسول خدا عبده را خواست و

قلت ان كان نبياً لم يضره و ان كان كاذباً او ساحراً ارحت قرمي منه فهبط جبرئيل فقال الله (السلام) يقرئك السلام و يقول قل بسم الله الذي يسميه به كل مؤمن و به عز كل مؤمن و بنوره الذى اضئت به السموات والارض و بقدرته التى خضع لها كل جبار عنيد و انتكس كل شيطان مريد من شر السم والسحر واللام بسم الله العلى (بسم العلى) الملك الفرد الذى لا له الا هو ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الطالمين الا خساراً فقال النبي ﷺ ذلك وامر اصحابه فتكلموا به ثم قال كلوا ثم امرهم ان يتحجموا .

٣ - حدثنا صالح بن عيسى بي احمد بن محمد العجلی قال حدثنا ابو بکر محمد بن علی بن علی قال حدثنا ابو نصر الشعراوی في مسجد حمید قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن ابيه عن ابي اسرائیل عن أبي اسحق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الاعور قال بینا انا اسیر مع امير المؤمنین علی بن ابی طالب فی الحیرة اذا نحن بدیر اینی یضرب الناقوس قال فقال علی بن ابی طالب ﷺ یا حارث اتدی، ما یقول هذا الناقوس قلت الله و رسوله و ابن عم رسوله اعلم قال انه یضرب في الدنيا و خرابها و یقول لا لله الا الله حقاً صدقأً صدقأً الدنیا قد غرتنا و شغلتنا و استهوة تنا و استغونا بیا بن الدنیا هلامهلا یا بن الدنیا دقأً دقأً یا بن الدنیا جمعاً جمعاً تفنه الدنیا فرقنا مامن بوم یمضی عنا الا اوھن (اوھن) من ادار کننا قد ضیعنا داراً تبقی و استوطنا داراً تفنه لسنا ندری ما فرطنا فیھا الا لو قد متنا قال الحارث یا امیر المؤمنین النصاری یعلمون ذلك قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المیسیح

فرمود برای چه مرتكب این عمل شدی؟ گفت با خود گفتم اگر بیغمبر است باو زیانی نرسد و اگر دروغگو و یا جادوگر است قوم خود را از دست او راحت کرده ام جبرئیل فرود شد و گفت خدا سلامت میرساند و میفرماید بگو بنام خدا آن ناهیکه هر مؤمنی اورا بدان مینامد و هر مؤمنی بدان عزیز است و بنور او که آسمانها و زمین بدان تابنده شده و بتوانای او که هر جبار عنید برای آن خاضعست و هر شیطان متبرد برایش سر برزیر است از شر ذهر وجادو و هر بدی بنام خدای والا و ملک و یکتا نیکه جز او معبود حقی نیست و فرو فرستادیا از قرآن آنچه برای مؤمنان شناه و رحمت است و نیزهاید ستمکار از جز زیان بیغمبر آنرا گفت و بیاران خود هم تلقین کرد و گفتند و فرمود همه بخورید و سپس دستور داد حجاجت کردند.

٤ - حارث اعور گوید در این میان که بالامیر المؤمنین علی ع در حیره میر فتیم یک دیرانی ناقوس میزد علی ع فرمود ای حارث میدانی این ناقوس چه میگوید؟ گفتم خدا و رسول و پسر عمش داناترند، فرمود آن مثل دنیا و بیرانی آنرا مینوازد و میگوید لا لله الا الله حقاً صدقاصدقأً براستی دنیا مارا فریب داد، سرگرم کرده دل مارا ربود، ما را گمراه کرد، ای پسر دنیا آرام آرام، ای پسر دنیا بکوب بکوب ای پسر دنیا جمع کن دنیا فانی شود قرن بقرن، روزی از عمر مانگنرد جز آنکه رکنی از ماست گردد، ضایم کردیم خانه پاینده را وطن گرفتیم خانه فانی را نمیدانیم چه تقصیری کردیم

الها من دون الله فالفذهبت الى الدياراني . فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالنقوس على الجهة التي تضر بها قال فاخذني ضرب و انا اقول حرف ا حرفا حتى بلغ الى موضع الا لو قدمتنا فقل بالحق نبيكم من اخبركم بهذا قلت هذا الرجل الذي كان معى امس فقال وهل بينه وبين النبي من قرابة قلت هو ابن عمك قال بحق نبيكم أسمع هذا من نبيكم قال قلت نعم فاسلم ثم قال لي والله اني وجدت في التوراة انه يكون في آخر الانبياءنبي وهو يفسر ما يقول النقوس

٤ - حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن مندة الاصلباني قال حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا جرير عن الاعمش عن أبي سفيان عن انس قال كنت عند رسول الله ﷺ و رجال من اصحابه في ليلة ظلماء مكفارة اذ قال لنا رسول الله ﷺ ائموا باب على فاتينا باب علي عليه السلام فنقرنا بباب نقرًا خفياً اذ خرج علينا علي بن أبي طالب عليه السلام متزراً بازار من صوف مرتدية بمثله في كفه سيف رسول الله فقال لنا احدث حدث فقلنا خير امرنا رسول الله ان ناتي بابك وهو بالآخر اذا قبل رسول الله عليه السلام فقال يا علي قال ليك قال اخبر اصحابي بما اصابك البارحة قال علي يا رسول الله اني لاستحيي فقال رسول الله ﷺ ان الله لا يستحيي من الحق قال علي عليه السلام يا رسول الله اصابتنى جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله طلبت في البيت ماء فلم اجد الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطئا علي فاستلقيت على قفاري فاذانا بهاتق من سواد البيت قم يا علي وخذ السطل واغسل فاذا انا بسطل من ماء مملو عليه منديل من سندس

در آن جزو قی بیریم، حارث گفت یا امیر المؤمنین خود نصاری این رامیدانند؛ فرمودا کرمیدانستند مسیح را در بر ابر خدا پرستش نمیگردند گوید من نزد دیرانی رفتم و گفتم تو را بحق مسیح چنانچه مینواختی ناقوس را بنواز گوید او نواخت و من کلامه بکلمه گفتم تارسید بجمله آخر گفت بحق پیغمبر تان قسم کی شمارا باین خبرداده؟ گفتم این مردیکه دیروز با من بود، گفت میان او و پیغمبر آخوندی است، گفتم پسر عم او است گفت بحق پیغمبر تان آن را از پیغمبر شما شنبده؟ گفتم آری، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در بایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس گوید تفسیر کند.

٤- انس گوید من با دو مرد دیگر از اصحابش در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا هم بودم رسول خدام فرمود بدرخانه علی بروید در خانه علی آمدیم و سبک در را زدیم علی با اذاری از صوف و ردای مانندش شمشیر رسول خدا را در دست داشت و بیرون آمد و فرمود تازه ایست؟ گفتم خیر است رسول خدام بما دستور داد آمدیم و خود او هم دنبال است رسول خدا هم رسید و فرمود ای علی گفت لبیک فرمود آنچه را دیشب برایت بیش آمد با صاحبهم خبر بدی عرض کرد یا رسول الله شرم دارم فرمود خدارا از حق شرمی نباید علی گفت یا رسول الله دیشب جنب شدم از فاطمه دختر رسول خدام و آب خواستم درخانه که غسل کنم آب نمود حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و دیر کردند من پشت خوابیده بودم که هانقی از تاریکی خانه آواز داد برخیز ای علی ابن سطل آبرا بکیر و غسل

فأخذت السطل واغتسلت ومسحت بدنی بالمنديل ورددت المنديل على رأس السطل فقام السطل في الهواء فسقط من السطل جرعة فاصابت هامتي فوجدت بردها على فؤادي فقال النبي ﷺ بخ يابن ابى طالب اصبحت خادمك جبرئيل اماماً ماماً السطل والمنديل فمن الجنة كذا اخبرنى جبرئيل كذا اخبرنى جبرئيل كذا اخبرنى جبرئيل

٥ - حدثنا محمد بن احمد بن على بن اسدالاسدى قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن حازم قال حدثنا عمر بن اسماعيل بن مجالد قال حدثنا حفص بن غياث عن برد بن سنان عن مكحول عن وائلة بن الاسقع قال قال رسول الله ﷺ لاظهر الشماتة باخيك فير حمه الله و بيتليك

٦ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا عبدالله بن محمد بن المرزبان قال حدثنا على بن الجعد قال حدثنا شعبة عن ابى عمران الجدى عن عبدالله بن الصامت قال قال ابوذر (ره) قلت يا رسول الله الرجل يعمل لنفسه ويحب الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنين

٧ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا احمد بن محمد بن الحسن العامرى قال حدثنا ابراهيم بن عيسى بن عبد السدوسي قال حدثنا سليمان بن عمرو عن عبدالله بن حسن بن حسن بن على عن امه فاطمة بنت الحسين عن ابيها عائلاً قال قال رسول الله ﷺ ان صلاح اول هذه الامة بالزهد واليقين وهلاك آخرها بالشح والامل

٨ - حدثنا محمد بن على بن فضل الكوفي قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا ابراهيم بن خالد المقرى الكسائي قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازى عن ابيه عن سعد

کن دیدم سطر پر آب است وحوله ای از سندس برآنست سطل را برداشت غسل کردم و باآن حوله خود را خنک کردم و آنرا روی سطل انداختم سطل بهوا برخاست و آن جرعاًی چکید بفرق سرم رسید و دلم از آن خنک شد پیغمبر فرمود به به ای پسر ایطالب صبح کردی و جبرئیل خادم تو بود و آن آب از نهر کوثر بود و سطل و منديل از بهشت بود سه بار فرمود جبرئیل بن چنین خبر داد.

٩ - رسول خدا فرمود برادرت را آشکارا شمات مکن تا خدا باو رحم آورد و تو را مبتلا کنند.

١٠ - ابوذر گوید گفتم یار رسول الله مردی برای خود کار کنند و مردم اورا دوست دارند فرموداین مؤده نزدیک و فوری مؤمنانست.

١١ - رسول خدا ص فرمود صلاح اول این امت بزهد و یقین است و هلاک آخر شان به بخل و آذوه.

١٢ - اصیخ بن بناهه گوید در این میان که روزی در مسجد گوفه که گرد امیر المؤمنین ع بودیم فرمود ای اهل کوفه خدا بشما بخششی داده که باحدی نداده نماز خانه شمارا فضیلت داده آن خانه

بن طريف عن الاصبع بن نباته قال بينما نحن ذات يوم حول أمير المؤمنين عليه السلام في المسجد الكوفة اذ قال يا اهل الكوفة لقد حباكم الله عزوجل بمالم بحب به احد افضل مصالكم وهو بيت آدم و بيت نوح و بيت ادريس ومصلى ابراهيم الخليل ومصلى اخي الخضر (ع) ومصالى وان مسجدكم هذا احد الاربعة المساجد التي اختارها الله عزوجل لاهلها و كانى به يوم القمة في ثوابين ايضين شبيه بالمحرم يشفع لاهله ولمن صلى فيه فلاترد شفاعته ولا تذهب الايام حتى ينصب فيه الحجر الاسود ول يأتيين عليه زمان يكون معلى المهدى من ولدى ومصلى كل مؤمن ولا يبقى على الارض مؤمن الا كان به او حن قلبه اليه فلا تهجروه و تقربوا الى الله عزوجل بالصلوة فيه و ارغبووا اليه في قضا حوائجكم فلو يعلم الناس ما فيه من البركة لا توه من اقطار الارض ولو حبوا على الثلج

٩ - حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادى قال حدثنا احمد بن عبدالله الثقفى ابوالعباس قال حدثنا عيسى بن محمد الكاتب قال حدثنى المدائى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال قال على بن ابيطالب عليه السلام عقول النساء في جمالهن وجمال الرجال في عقولهم

١٠ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد القشيري (القشيري) قال حدثنا ابوالحرىش احمد بن عيسى الكوفى قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر قال حدثنى ابى عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه عن علي عليه السلام في قول الله عزوجل و لاتنس نصيبك من الدنيا قال لاتنس صحتك و قوتاك و فراغتك و شبابك و نشاطك

آدم و خانه نوح و خانه ادريس و نماز خانه ابراهيم خليل و برادرش خضر و نماز خانه منستاين مسجد شما يکی از چهار مسجد بست که خدا برگزیده برای اهل آن گویا می بینم در روز قیامت دو جامه در بر دارد شیخه محروم و برای اهل خود و هر که در آن نماز خوانده شفاعت کند و شفاعت شد نشود روز گاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند و زمانی برآن درآید که مهدی از فرزندانم در آن نماز بخواند و نماز خانه هر مؤمنی است، در روی زمین مؤمنی نباشد جز در آن درآید یادلش در هوای آن باشد او را ترك نکنند و با نماز در آن بخدا تقرب جو مید ورغبت کنید در قضای حوائج خودتان اگر مردم میدانستند چه برکتی در آنست اذاقظار ذمین بدان می آمدند گرچه با سر دست روی برف باشد،

٩ - على بن ابيطالب فرمود خرد زنان از جمال آنها است و جمال مردان در خرد آنها .

١٠ - على ع در تفسیر قول خدای عزوجل (سوره قصص ٧٧) فراموش مکن بهره خود را از دنیا فرمود فراموش مکن تندرستی خود و توانائی و فراغت و جوانی و نشاط خود را که طلب آخرت کنی .

ان تطلب بها الاخرة

١١ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا محمد بن منصور بن أبي الجهم وابو زيد القرشى قالا حدثنا نصر بن على الجهمى (الجهمى) قال حدثنا على بن جعفر بن محمد قال حدثنى أخي موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عن على بن أبي طالب عليه السلام قال اخذ رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بيد الحسن والحسين (ع) فقال من احب هذين واباهما وامهما كان معى في درجتي يوم القيمة

١٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني و الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري جمیعاً قالا حدثنا عبد العزیز بن یحیی الجلودی قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهري قال حدثني على بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبد الله عن عبد الله بن الحسن عن زید بن على عن أبيه عليه السلام قال يقول الله عزوجل اذا عصانی من خلقی من یعرفنی سلطت عليه من لا یعرفنی

١٣ - حدثنا احمد بن یحیی المكتب قال حدثنا احمد بن محمد الوراق قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبویه المعدل بالرافقة قال حدثنا عبد الجبار بن کثیر التمیمی الیمانی قال سمعت محمد بن حرب الہلائی امیرالمدینۃ يقول سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول العافية نعمة خفیة اذا وجدت نسیت واذا فقدت ذکرت قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة یعجز الشکر عنها

١٤ - حدثنا احمد بن یحیی المكتب قال حدثنا ابو طیب احمد بن محمد الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن بن درید الاذدی المعانی قال حدثنا العباس بن الفرج الرياشی قال حدثني ابو زید النحوی الانصاری قال سألت الخلیل بن احمد العروضی فقلت لم هجر الناس عليا عليه السلام وقربا من رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قربا وموضعه من المسلمين موضعه و عناؤه فی الاسلام عناؤه فقال بھر والله نوره انوارهم وغلهیم على صفو کل منهل والناس الى اشکالهم امیل اما سمعت الاول حيث يقول

١١ - على بن ابي طالب رض فرمود رسول خدا ص دست حسن وحسین رض را گرفت وفرمود هر که این دو و پدر و مادر شانرا دوست دارد با من روز قیامت همراه و همدرجه است .

١٢ - امام چهارم فرمود خدای عزوجل میفرماید هر که از خلقم مرا بشناسدو نافرمانی من کند براو مسلط کنم کسی را که مرا نشناشد .

١٣ - محمد بن حرب هلائی امیر مدینه گفت از امام صادق ع شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است بنها که چون یافت شود فراموش باشد و چون نایاب شود بیاد آید گوید شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است که شکر آن توان گرد .

١٤ - ابو زید نحوی انصاری گوید از خلیل بن احمد عروض پرسیدم چرا مردم ترك کردن دلیل را با آن قراتی که بررسول خدا ص داشم و مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشیده گفت بخدا نورش بر نور همه چیزه بود و در هر منقبتی بر آنها سیقت داشت ولی مردم بهم شکل خود

و كل شكل لشكله ألف امترى الفيل يألف الفيلا قال وانشدنا الرياشي في معناه عن العباس بن الاخف
 فقلت قولا فيه انصاف و قائل كيف تهاجرتما
 و الناس اشكال والاف لم يك من شكل فهاجرته
 وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الحادى والاربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي(ره)
 قال حدثنا صالح بن عيسى العجلی قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن الصلت قال
 حدثنا محمد بن بكير قال حدثنا عباد بن الملہبی قال حدثنا سعد (سعید) بن عبد الله عن هلال
 بن عبد الرحمن عن بعلی بن زید بن جدعان عن سعید بن المسیب عن عبد الرحمن بن سمرة
 قال كنا عند رسول الله يوما فقال اني رأيت البارحة عجائب قال فقلنا يا رسول الله عليه السلام وما رأيت
 حدثنا به فداك انفسنا واهلوتنا او اولادنا فقال رأيت رجلا من امتی وقد اتاہ ملك الموت ليقبض
 روحه فجائه بربوالديه فمنعه منه و رأيت رجلا من امتی قد بسط عليه عذاب القبر فجائه وضوئه
 فمنعه منه و رأيت رجلا من امتی قد احتوشه الشياطين فجائه ذكر الله عز و جل فجاه من بينهم
 و رأيت رجلا من امتی يلهث عطشاً كلما ورد حوضاً منع منه فجاهه صيام شهر رمضان فسقاوه

تابیل بیشتردارند نشینید شاعر نخست گفت:

هر شکل بشکل خود در آمیخت
 فیل از بر فیل مر ندیدی
 گفت ریاشی اذعباس بن احتف این شعر را در این معنا خواند:
 یکی گفت چونان جدا کشته از هم
 بکفتم جوابی بانصف ملزم
 ز شکلم بند گشتم از وی جـ۱۴
 که مردم بهم شکل باشند مدغم
 حسبنا الله و نعم الوکيل

مجلیش چهل و پیکم = روز جمعه چهاردهم صفر ٦٣٦

١- عبد الرحمن بن قاسم گوید ما يکروز نزد رسول خدا، بودیم فرمود من دیشب عجایبی دیدم
 عرض کردم یا رسول الله چه دیدی؟ برای مانقل کن قربانت جان ما واهل و اولادما، فرمود مردی از امت
 را دیدم که ملک الموت آمد بود جانش را بکیرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، مردی
 از امتی را دیدم که عذاب قبر بر او چنگال کشوده و ضویش آمد و آنرا بازداشت، مردی از امتی را
 دیدم که شیاطین گردشرا گرفته بودند ذکر خدای عزوجل آمد از میان آنها نجاتش داد، مردی از
 امتی را دیدم که فرشته های عذاب دوره اش کرده بودند نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردی از

ارواه و رأيت رجالا من امتى قد احتوشه ملائكة العذاب فجاءته صلوته فمنعته منهم ورأيت رجالا من امتى والنبيون حلقا حلفا كلما اتى حلقة طرد فجاهه اغتساله من الجنابة فأخذ بيده فاجلسه الى جنبي ورأيت رجالا من امتى بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه ظلمة وعن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعا في الظلمة فجاهه حجه و عمرته فاخرجا من الظلمة وادخلاه النور ورأيت رجالا من امتى يكلم المؤمنين فلا يكلمونه فجاهه صلته للرحم فقال يا معشر المؤمنين كلاموه فانه كان واصلا لرحمه فكلمه المؤمنون وصافحوه وكان معهم ورأيت رجالا من امتى يتقي و هج النيران و شردها بيده ووجهه فجاءته صدقته فكانت ظلام على رأسه و سترا على وجهه ورأيت رجالا من امتى قد اخذته الزبانية من كل مكان فجاهه امره بالمعروف ونبهه عن المنكر فخلصاه من بينهم وجعلاه مع ملائكة الرحمة ورأيت رجالا من امتى جائيا على ركبتيه بينه وبين رحمة الله حجاب فجاهه حسن خلقه فاخذه بيده ودخله في رحمة الله ورأيت رجالا من امتى قد هوت صحيفته قبل شماله فجاهه خوفه من الله عز وجل فاخت صحيفتها فجعلها في يمينه ورأيت رجالا من امتى قد خفت موازينه فجاهه افراطه في صلوته فقتل موازينه (فجاهه افراطه فتلوا موازينه) ورأيت رجالا من امتى قائمها على شفير جهنم فجاهه رجاؤه من الله عز وجل فاستنقذه من ذلك ورأيت رجالا من امتى قد هو في النار فجاهه دموعه التي بكى من خشية الله فاستخر جته من ذلك ورأيت رجالا من امتى على الصراط يرتعد كما يرتعد

امتمدا ديدم که از تشنگی لهه میزد و بهروضی میرسید منوع میشد، روزه ماه رمضان آمد واورا سیراب کرد، مردی از امتم را دیدم که بهر حلقة‌ای از انبیاء نزدیک میشد او را میراندند و غسل چنابش آمد دست او را گرفت و بهلوی منش نشاید، مردی از امتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو بود حج و عمره اش آمدند واورا از تاریکی در آوردن و بروشی رسانیدند، مردی از امتم را دیدم که باه و منان سخن میکرد و با او سخن نیکردن صله رحمش آمد و گفت ای گروه مؤمنان بالاو سخن کنید که او صله رحم میکرد مؤمنان بالاو سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از امتم را دیدم که دست و روی خود را سپر شراره آتش کرده بود، صدقه اش آمد سر بوش سرو سپر روی او شد، مردی از امتم را دیدم که ماموران دوزخ او را از هرسو در گرفته بودند و امر بمعرفه ونهی از منکرش آمدند و او را از دست آنها رها کردن و بملائکه رحمت سبر دند، مردی از امتم را دیدم که بزانو در آمده و میان او و رحمت خدا پرده است حسن خلقش آمد واورا وارد رحمت خدا کرد، مردی از امتم را دیدم که نامه علیش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه علیش را گرفت و بسته داشتند داد، مردی از امتم را دیدم که میزانش سبک بود و بسیاری از نمازها را خوانده بود آمد و میزانش داسنگین کرد، مردی از امتم را دیدم که بر پر تگاه دوزخ بود و امید او بخدا آمد و او را نجات داد، مردی از امتم را دیدم در آتش سراذیز بود اشکها که از خوف خدا ریخته بود آمدند او را در آوردن، مردی از

السعفة في يوم ريح عاصف فجأة حسن ظنه بالله فسكن رعدته ومضى على الصراط وأرأيت رجلاً من أمتي على الصراط يزحف أحياناً ويحبس أحياناً ويتعلق أحياناً فجأته صلوته على فاقامته على قدميه ومضى على الصراط وأرأيت رجلاً من أمتي أنهى إلى أبواب الجنة كلما انتهى إلى باب أغلق دونه فجأته شهادة أن لا إله إلا الله صادقاً بها ففتح له الأبواب ودخل الجنة.

٢- حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا البصري قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني بوفاة موسى بن عمران (ع) فقال له إنه لما آتاه إلهه واستوفى مدة وانقطع أكله آتاه ملك الموت فقال له السلام عليك يا كليم الله فقال موسى وعليك السلام من أنت فقال أنا ملك الموت قال ما الذي جاء بك قال جئت لاقبض روحك فقال له موسى من أين تقبض روحي قال من فمك قال له موسى كيف وقد كلمت به ربِّي جل جلاله قال فمن بيديك قال كيف وقد حملت بهما التورية قال فمن رجليك قال كيف وقد وطئت بهما طور سيناء قال فمن عينيك قال كيف ولم تزل إلى ربِّي بالرجاء ممدودة قال فمن أذنريك قال كيف وقد سمعت بهما كلام ربِّي جل وعز قال فاوحى الله تبارك وتعالى إلى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريده ذلك وخرج ملك الموت فمكث موسى ماشاء الله ان يمكث بعد ذلك ودعا يوش بن نون فاوسي اليه وامرها بكتمان امره وبان يوصى بعده الي من يقوم بالامر وغاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل وهو يحفر قبراً

امتم را دیم چون شاخه خرما در بر ابر باد سخت بر صراط میلرزید خوش گمانی او بخدا آمدواورا آرام کرد و از صراط گندشت، مردی از امتم را دیدم روی صراط گاهی سینه میکشید و گاهی سر دست میرفت و گاهی آویزان میشد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد واورا بر پا داشت و از صراط گندشت؛ مردی از امتم را دیدم که بدراهی بهشت میرفت و بهر دری میرسید بروی اوسته میشد شهادت او ییگانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را بر روی او گشود.

٢- عماره گوید بامام صادق عرض کردم را از وفات موسى بن عمران آگاه کن فرمود چون مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش برید ملك الموت نزد او آمد و گفت درود بر تو ای کليم خدا، موسى گفت بر تو درود تو کیستی؟ گفت من ملك الموت، گفت برای چه آمدی؟ گفت آمد جانت را بگیرم موسى گفت از کجا جانت را میگیری؟ گفت ازدهانت، گفت چطوره من با آن یا خدای عزوجل سخن گفتم، گفت ازدواست گفت چطوره من با آنها محمل توارت کردم، گفت از دو یا یات گفت چطوره من آنها بر طور سینا نهادم گفت از دو چشمته، گفت چطوره من آنها را بامید بسوی برورد گار گشودم، گفت از دو گوشت فرمود من با آنها کلام خدار اشنیدم، خدای تبارک و تعالی ملك الموت وحی کرد جانش را مستان تاخوosh درخواست کند ملك الموت بر گشت وحضرت موسى تاخدا خواست در دنیا ماند و يوش بن نون را خواست و با وصیت کرد و سفارش کرد کار خود را مکنوم دارد و برای پس از خود وصی بر گمارد و از قوم خود کناره کرد و نهان شد در زمان غیبت خود برده گذشت

فقال له الا اعينك على حفر هذا القبر فقال له الرجل بلى فاعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى(ع) بن عمران لينظر كيف هو فكشف له عن الغطاء فرأى مكانه من الجنة فقال يارب افقضني اليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب و كان الذي يحفر القبر ملكا في صورة آدمي وكان ذلك في بيته فصاح صاح من السماء مات موسى كليم الله فاي نفس لا تموت فحدثني ايبي عن جدي عن ابيه(ع) ان رسول الله ﷺ سئل عن قبر موسى بن هوقفال عند الطريق الاعظم عند الكثيب الاخرن.

٣ - حدثنا محمد بن احمد بن علي بن الاسد الاسدي بالرى في رجب سنة سبع واربعين و ثلاثمائة قال حدثنا محمد بن ايبي ايوب قال حدثنا جعفر بن سنيد بن داود قال حدثنا ايبي قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن ابيه عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ﷺ قال اسلام بن داود سليمان يابني ايالك وكثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيمة .

٤ - حدثنا محمد بن احمد الاسدي قال حدثنا عبد الله بن زيدان و على بن العباس البجليان قالا حدثنا ابو كريب قال حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رجل يا رسول الله ﷺ اسرع اليك الشيب قال شيبتي هود و الواقعه و المرسلات عرفا و عم يتسائلون .

٥ - حدثنا محمد بن احمد الاسدي قال حدثنا محمد بن جرير والحسن بن عروة وعبد الله بن محمد الوهبي قالوا حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا زافر بن سليمان قال حدثنا محمد بن عيينة عن ايبي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبريل الى النبي ﷺ فقال يا عبد الله ﷺ ش ماشت فاتك

که گوری میکند گفت میخواهی بتوكمک دهم آنرد گفت آری اورا کمک کرد تا گور ساخته و لحد پرداخته شد و موسی بن عمران در آن خواید تا گوررا امتحان کند و پرده از چشمیں بر داشته شد و جای خود را در بهشت دید عرضکرد خدا یا مرا بسوی خود پیش روح کن ملک الموت جاشدرا همانجا گرفت و در همان گور بخاکش سپرد و آنکه گوررا میکند فرشته‌ای بود که بصورت آدمی درآمده و آن در بیان تیه بود یاکه اتفی از آسمان آوازداد که موسی کلیم الله مرد و کدام کس است که نمیرد پدرم از جدم از پدرش برایم باز گفت که محل قبر موسی را از رسول خدام پرسیدند که کجا است؟ فرمود کثار شاهراه نزد تل ریک سرخ .

٦ - رسول خدام فرمود مادر حضرت سليمان بن داود باو گفت پسر جانم مبادا در شب پریخوابی که پرخوابی شب مردرا روز قیامت فقیر میدارد .

٧ - مردی بر رسول خدا ص عرضکرد زود بیر شدی، فرمود سور هود، واقعه و مرسلات عرفا و عم پتسایلون مرد پیر کردنند .

٨ - جبریل نزد پغمبر آمد و عرضکرد ای محمد هرچه خواهی زنده باش که آخر میمیری هر که

میت و احباب من شئت فانك مفارقه و اعمل ما شئت فانك مجزى به و اعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل و عزه استغناوه عن الناس .

٦ - حدثنا محمد بن احمد البردعي قال حدثنا عمر بن ابي عيلان الشقفي و عيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي قالا حدثنا ابو ابراهيم الترجماني قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني قال حدثني نهشل بن سعيد عن الضحاك عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اشراف امتى حملة القرآن واصحاب الليل .

٧ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي حدثنا جعفر بن محمد بن جعفر العلوى الحسينى قال حدثنا محمد بن على بن خلف العطار قال حدثنا حسن بن صالح بن ابي الاسود قال حدثنا ابو معاشر عن محمد بن قيس قال كان النبي ﷺ اذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فاطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة وقرطين وستراً لباب البيت لقدمها ايتها وزوجها ﷺ فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف اصحابه على الباب لا يدرؤن ايقون او ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر فظنت فاطمة (ع) انه ائمه فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى من المسكتين والقلادة والقرطين والستر فنزعته قلادتها وقرطيها ومسكتيها ونزعه الستر فبعثت به الى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له ﷺ تقره عليك ابنتك السلام وقول اجعل هذا في سبيل الله فلما اتاه وخبره قال ﷺ فلعت فداتها ابوها ثلث مرات ليس الدنيا من مدحولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عنده الله من الخير جناح بعوضة ماسقى منها كافر آشربة ماء ثم

راغواهی دوست دار که ازاو جدا میشوی هرچه خواهی بکن که پاداش آن ینی و بدانکه شرافت مرد عیادت او است در شب و عزت او به بی نیازی او است از مردم .

٦ - رسول خدا^{هم} فرمود اشرف امتم حاملان قرآن و شب خیزان باشند .

٧ - محمد بن قيس گفت شیوه پیغمبر بود که چون از سفری باز میگشت اول بفاطمه وارد میشد و مديدة مدتی نزد او میماند، بسفری رفت و فاطمه در غیاب او دوست بند نقره و گلوبند و گوشواره و پرده دری ساخت که پذیرایی پدر و شوهرش باشد چون رسول خدا^{هم} برگشت و داخل خانه فاطمه شد یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا برونا، چون بسیار مکث میکرد از خانه فاطمه رسول خدا فوراً بیرون آمد و خشم در روی او عیان بود و نزد منبر نشست و فاطمه حس کرد که این عمل رسول خدا^{هم} بخاطر دستبند و گلوبند و گوشواره ها و پرده است آنها را از خود بر آورد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا^{هم} فرستاد و بفرستاده خود گفت بگو خترت بتو سلام میرساندو خواهش دارد اینها را در راه خدا صرف کنید چون فرستاده نزد رسول خدا^{هم} آمد فرمود چنین کرد سه بار

قام فدخل عليها .

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنو كُل ره قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن يوسف بن عقيل عن اسحق بن راهويه قال لما وافى ابوالحسن الرضا (ع) نيسابور و اراد ان يرحل منها الى المامون اجتمع اليه اصحاب الحديث فقالوا له يا بن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك وقد كان قعد في العمارة فاطلع رأسه وقال سمعت ابي موسى بن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد يقول سمعت ابي محمد بن علي يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول سمعت ابي الحسين بن علي يقول سمعت ابي امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله عليه السلام يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا اله الا الله حصنى فمن دخل حصنى امن من عذابى فلما مرت الراحلة نادانا بشرطها وانا من شروطها .

٩ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني قال حدثني محمد بن ابراهيم بن محمد الفزارى قال حدثني عبدالله بن يحيى الاهوazi قال حدثني ابوالحسن على بن عمرو قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثني على بن بلال عن علي بن موسى الرضا عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب (ع) عن النبي صلوات الله عليه عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن اللوح عن القلم قال يقول الله تبارك و تعالى ولادة على بن ابي طالب حصنى فمن دخل حصنى امن ناري .

فرمود پدرش قربانش دنیا از محمد وآل محمد نیست، اگر دنیا پیش خدا باشد از پنهانی ارزش داشت شربتی از آب آن بکاری نمیداد سپس برخاست و نزد فاطمه ع رفت .

٨ - اسحق بن راهويه گويد چون ابوالحسن الرضا ع به نیشابور آمد و خواست از آنجا نزد مأمون کوچ کند اصحاب حديث جمع شدند و باو عرض کردند يابن رسول الله از نزد ما میروی و حدیثی نیفرمائی که ما از شما استفاده کنیم حضرت در هودج نشسته بود سر خود بیرون آورد و فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر میگفت شنیدم از پدرم جعفر بن محمد میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علي میگفت شنیدم از پدرم علي بن الحسين میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علي میگفت شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علي بن ابيطالب میگفت شنیدم از رسول خدا میگفت شنیدم از جبرئيل میگفت شنیدم از خدای عز وجل میفرماید لاله الا الله حصن منست ره که در حصن من درآید از عذابه دراما نست چون راحله برآه افتاد و گذشت فریاد کرد بناکه با تروط آن و من هم از شروط آن .

٩ - پیغمبر از جبرئيل از میکائيل از اسرافیل از لوح از قلم گفته است که خدای تبارک و تعالی میفرماید ولایت على بن ابی طالب حصن من است و هر که در حصن من درآید از دوزخ من دراما نست .

١٠ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي قال حدثني ابي قال حدثني سيدى علي بن موسى الرضا قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني اخي الحسن بن علي قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه خلقت انا و علي من نور واحد.

١١ - حدثنا محمد بن احمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد بن عيسى مولى الرشيد قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجتمع الصناعي قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه قال خلق الله عز وجل مائة الف نبى واربعة وعشرين الف نبى انا اكرمه على الله ولا فخر وخلق الله عزوجل مائة الف وصى و اربعة وعشرين الف وصى فعلى اكرمه على الله و افضلهم قال الشيخ و حدثني بهذا الحديث محمد بن احمد البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد قال حدثني دارم بن قبيصة قال حدثني عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن حسن عن ابيه عن جده عن زيد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه.

المجلس الثاني والاربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاثة مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

١٠ - رسول خدا ص فرمود من وعلى اذيك نور آفریده شدیم.

١١ - از یغمبر ص که فرمود خدای عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار یغمبر آفرید و من گرامی ترین آنها یام نزد خدا و نبالم و آفریدی یکصد و بیست و چهار هزار وصی و على گرامی تر و برتر آنها است زرد خدا.

شيخ بزرگوار صدوق این حدیث را بسند دیگر نقل کرده است.

مجلیس چهل و دو م = دوازده شب از صفر سال ۱۴۰۳ مانده

١ - امام صادق میفرمود بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج مقبول باهمه اعمالش

قال حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن الحسین بن سعید عن سهل بن زیاد الواسطی عن احمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن ابی الاعز النحاس قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول قضاة حاجة المؤمن افضل من الف حجة متقبلة بمناسکها وعنق الف رقبة لوجه الله وحملان الف فرس في سبيل الله بسر جها ولجمها

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن اسحق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليهما السلام يقول الشتاء ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه

٣ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن عيسى عن عميه محمد بن عبدالله بن حسن عن زيد بن علي عليهما السلام قال من انتي قبر الحسين عليهما السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

٤ - حدثنا على بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي قال حدثنا الحسين بن الميثم قال حدثنا عباد بن يعقوب الاسدي قال حدثني عنبسة بن بجاد العابد قال لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد وفرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد (ع) وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال ايها الناس ان هذه الدنيا دار فراق و دار التواه لادر استواء على ان لفراق المأثور حرقه لاتدفع ولوعدة لاترد وانما يتغاضل الناس بحسن العزا وصححة الفكرة فمن لم يشكل اخاه نكله اخوه ومن لم يقدم ولداً كان هو المقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول ابي خراش الهذلي يرثي اخاه

واز آزاد کردن هزار بندۀ برای خدا واز تقدیم هزار اسب زین و مهار کرده در راه خدا.

۲- امام صادق فرمود زمستان بهار مؤمن است، شبش بلنداست و کمک عبادتست، روزش کوتاه است و کمک روزه است.

۳- زید بن علی فرمود هر که بزیارت قبر حسین ع آید با معرفت بحقش خدا گناهان گذشته و آینده اورا سامرازد.

۴- عتبة بن بجاد عابد کفت چون اسمعیل بن جعفر بن محمد مرد و ما از چنازه او فارغ شدیم امام صادق نشست و ما گردش نشستیم آن حضرت سر بزیر داشت و سر برداشت و فرمود ای مردم این دنیا خانه جدائی و خانه پیچیدگی و کجی است نه خانه استقامت با اینکه جدائی از هم الفتها جگر سوزی است بی چاره و دلگذاریست بی بر کشت مردم بر یکدیگر بر تری دارند در [خوب عزا داشتن و درست اندیشه کردن هر که داغ برادر نبیند برادرش داغ او بیند، هر که فرزندش

ولاتحسبي اني تناسيت عهده

ولكن صبرى يا اميم (يا امام) جميل

٥ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ وقد بلى ثوبه فحمل اليه اثنى عشر درهماً فقال يا علي خذ هذه الدرارم فاشترى ثوباً البسه قال علي فجئت الى السوق فاشترت له قميصاً باثنى عشر درهماً وجئت به الى رسول الله فنظر اليه فقال يا علي غير هذا احب الى اترى صاحبه يقلينا فقلت لا ادرى فقال انظر فجئت الى صاحبه فقلت ان رسول الله ﷺ قد كره هذا يريد ثوباً دونه فاقلنا فيه فرد على الدرارم وجئت به الى رسول الله ﷺ فمشي معى الى السوق ليبتاع قميصاً فنظر الى جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول الله ﷺ ما شأنك قالت يا رسول الله ان اهل بيتي اعطونى اربعة دراهم لاشترى لهم بها حاجة فضاعت فلا اجرسان ارجع اليهم فاعطاها رسول الله ﷺ اربعة دراهم وقال ارجع الى اهلك ومضى رسول الله ﷺ الى السوق فاشترى قميصاً باربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرآى رجلاً عرياناً يقول من كسانى كسان الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله ﷺ قميصه الذي اشتراه وكسانه السائل ثم رجع الى السوق فاشترى بالاربعه التي بقيت قميصاً اخر فلبسه وحمد الله ورجع الى منزله واذا الجارية قاعدة على الطريق فقال لها رسول الله ﷺ مالك لا تأتين اهلك قالت يا رسول الله اني قد ابطأتم عليهم

پيش مرگش نشود او پيش مرک وي شود و سپس باین شعر ابی خراش مذلى مثل ذد که در نوجه برادرش گفته :

گمان مدار که عهدش زیادخود بردم ولیک صبر چو من ای امیم (نامه شوق اوست) نیک بود
 ٦ - مردی خدمت رسول خدا ص آمدچون که جامه اش کهنه بود دوازده درهم با آنحضرت داد؛ حضرت فرمود ای على این بولها را بگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم على گوید بیازار دفتر و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا ص آوردم باو نگاه کرد و فرمود جامه دیگری نزدمن دوست تر از آنست بنظر تو صاحبیش آنرا پس میگیرد، گفتم نمیدانم بروم برو بین من آمد نزد صاحبیش و گفتم رسول خدا آن را خوش ندارد و جامه از رانتری میغواهد آنرا پس گرفت و بول رداد و نزد رسول خدا ص آوردم و با من بیازار آمد تا پیراهنی بخر دید یک کنیزی میان راه نشسته گریه میکند باو فرمود چرا گریه میکنی گفت یار رسول الله کسانم چهار درهم بمن دادند که حوانجی برای آنها بخرم و آن را گم کردم و جرأت ندارم بر گردم حضرت چهار درهم از آن را باوداد و فرمود بر گرد نزد کسان است رسول خدا بیازار رفت و پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و حمد خدا کرد و بر گشت مرد بر هنای را دید که میگفت هر که مرا پیو شاند خدا جامه های بهشت باو پوشد رسول خدا پس پیراهنی که خریده بود در آورد و پیر آن سائل کرد و به بازار بر گشت و با آن چهار درهم باقی پیراهن دیگر خرید و پوشید و حمد خدا کرد و بمن لش بر میگشت دید همان کنیزک بر سر راه نشسته

واخاف ان يضر بوني فقال لها رسول الله ﷺ مري بين يدي ودلني على اهلك فجاءه رسول الله ﷺ حتى وقف على باب دارهم ثم قال السلام عليكم يا اهل الدار فلم يجيئوه فاعاد السلام فلم يجيئوه فاعاد السلام فقالوا عليك السلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته فقال لهم مالكم تركتم اجابته في اول السلام والثاني قالوا يا رسول الله سمعنا سلامك فاحبينا ان نستكثرون منه فقال رسول الله ﷺ ان هذه الجارية ابنتك عليكم فلا تؤاخذوها فقالوا يا رسول الله هي حرة لم مشاك فقال رسول الله الحمد لله مارأيت اثنى عشر درهما اعظم بركة من هذه كسام الله بها عريانين واعتق بهانسمة

٦ - حدثنا عبد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي بادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال اذا قام العبد نصف الليل بين يدي ربه جل جلاله فصلى له اربع ركعات في جوف الليل المظلوم ثم سجد سجدة الشكر بعد فرقاً ما شاء الله ما شاء الله مائة مرة ناداه الله جل جلاله من فوقه عبد الى كم تقول ما شاء الله ما شاء الله انارتك والى المنشية وقد شئت قضاء حاجتك فسلني ماشت

٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الادمي قال حدثني عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيح عن ابي عبد الله الصادق ع قال تذاكري والشوم عنده فقال الشوم في ثلاثة في المرئ والدابة والدار فاما شوم المرأة فكثرة مهرها وعقوق زوجها واما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهرها واما الدار فضيق ساحتها وشر جيرانها وكثرة عيوبها

گریه میکند رسول خدا فرمود چرا نزد کسان نمیروی؟ عرض کرد یا رسول الله دیر کردم و میترسم بزنند فرمود جلو من برو و مرا بکسان خود راهنمای کن رسول خدا آمد بر در خانه آنها ایستاد و گفت ای اهل خانه سلام عليکم جواب ندادند تا بار سوم گفتند بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات او فرمود چرا بار اول و دوم جواب مرا ندادید؟ گفتند از بار اول شنیدم ولی خواستیم بیفزایید، رسول خدا فرمود این کنیزک دیر کرده است برای شما از او مؤاخذه مکنید، گفتند یا رسول الله بخطار آمدن شما آزاد است، رسول خدا فرمود من دوازده درهمی با برکت ترا اذاین ندیدم که دو عریان دا پوشانید و بنده ای راهم آزاد کرد.

٨ - امام صادق ع فرمود چون بنده ای نیمه شب بر ابر پرورد گار جل جلاله پیا خیز دوچهار رکعت نماز در دل شب تاربخواند و پس از آن سجده شکر کند و صد بار ماشاء الله گویید خدا از فریاد کشد بنده ام تا چند گوئی ماشاء الله منم بروزد گارت خواست بامنست بر آمدن حاجت تورا خواسته ام هرچه خواهی از من در خواست کن.

٩ - نزد امام صادق ع مذاکره شومی را کردند فرمود شومی درسه چیز است در ذن و در مرکب و خانه و اماشومی ذن مهر سنگین و اساسی شوهر است و شومی مرکب بد خلقی او و چموشی و بدی خانه تنگی حیاط و بدی همسایه هایش و بسیاری چشمها در آن (يعنى چشم انداز آن

٨ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی قال حدثني ابوسعید الادمی قال حدثني الحسن بن علی بن النعمان عن علی بن اسپاط عن الحسن بن الجهم قال سأله الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ماحد التوكل فقال لي ان لا تخاف مع الله احداً قال قلت شما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك ماتحب ان يعطيوك مثله قال قلت جعلت فداك اشتھری ان اعلم كيف انا عندك فقال انظر كيف اناعنك

٩ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابی عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان امير المؤمنین عليه السلام يقول اصل الانسان لبه وعقله و دینه و مروته حيث يجعل نفسه و الايام دول والناس الى آدم شرع سوا

١٠ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) من آل محمد قال ذرتیه فقلت من اهل بيته قال الائمۃ الا صیاه فقلت من عترته قال اصحاب العباء فقلت من امته قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عزوجل المتمسكون (المستمسكون) بالشیعین الذين امرروا بالتمسک بهما کتاب اللہ عزوجل عذرته اهل بيته الذين اذھب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً وهمما الخليفتان على الامة بعد رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ

بسیار باشد).

٨- حسن بن جهم گوید بحضور رضا عرض کرد تم قربانت اندازه توکل چیست؟ گفت اینست که با توجه بخدا از احدي ترسی گوید عرض کرد اندازه تواضع چیست؟ گفت اینست که بردم بدھی آنچه را دوست داری بتوبه گوید عرض کرد دوست دارم بدانم من بنظر شما چیستم؟ فرمود بین من در نظر تو چیستم؟

٩- امیر المؤمنین؟ میفرمود اصل انسان درون و خرد و دین او است و مردانگیش با اندازه همت او است و روزگار دست بدست میگردد و مردم تابآدم مانند همند.

١٠- ابی بصیر گوید بامام صادق ع عرض کرد آلمحمد کیانند؟ فرمود نژاد او گفتم اهلی بیش کیانند؟ فرمود انه واوصیاء، گفتم عترش کیانند؟ گفت اصحاب عباء، گفتم امتش کیانند؟ فرمود مؤمنانی که تصدیق کردند بدآنچه از طرف خدای عزوجل آورده و متمسکند به تقیین که خدا دستور تمسک با آنها را داده که کتاب خدا و عترتند همان اهل بیتش که خدا پلیدی را از آنها برده و بخوبی پاکشان کرده و آندو خلیفه بر امتند پس از رسول خدام.

١١ - حدثنا أبى (د) قال حدثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري قالا حدثنا
 احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقى عن احمد بن يزيد النيسابورى قال حدثنى
 عمر بن ابراهيم الهاشمى عن عبدالملك بن عمير عن اسید بن صفوان صاحب رسول الله ﷺ قال
 لما كان اليوم الذى قبض فيه امير المؤمنين ارجى الموضع بالبكاء و دهش الناس كيوم قبض فيه النبي ﷺ
 وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على باب
 البيت الذى فيه امير المؤمنين ﷺ فقال رحمك الله يا ابوالحسن كنت اول القوم اسلاماً و اخلصهم
 ايماناً و اشدهم يقيناً و اخوه لهم عزوجل و اعظمهم عناء و احوطهم على رسول الله ﷺ و آمنهم
 على اصحابه و افضلهم مناقب و اكرمههم سوابق وارفعهم درجة و اقربهم من رسول الله ﷺ و اشبعهم
 و اشباعهم به هدية و خلقا و سمتا و فعلا و اشرفهم منزلة و اكرمههم عليه فجزاك الله عن الاسلام و عن
 رسوله و عن المسلمين خيراً قويت حين ضعف اصحابه و بربرت حين استكانوا و نهضت حين وهنوا
 ولزمت منهاج رسوله اذهم اصحابه كنت خليفة حقا لم تنازع ولم تضرع برغم المناقشة
 الكافرين و كره الحاسدين و ضغط الفاسقين فقمت بالامر حين فشلوا و نطقوا حين تمعنوا و مضيت
 بنور الله اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا و كنت اخوضهم صوتاً و اعلانهم فرقاً و اقلهم كلاماً واصوبهم منطقاً
 واكثرهم رأياً و اشبعهم قلباً و اشدهم يقيناً و احسنهم عملاً و اعرفهم بالامور كنت والله للدين يعسو با

١١ - اسید بن صفوان صاحب رسول خدام کوید روزیکه امير المؤمنین از دنيا رفت سراسر کوفه
 را گزیره از جا کنده و چون روزی که رسول خدام وفات کرد مردم همه بیخود و هر اسان بودند مردی
 گریان و شتابان آمد و انان الله و انان الله راجعون گفت و این نطق را ایراد کرد که امر و خلافت نبوت منقطع
 شد و آمد بر در آن خانه ایکه امير المؤمنین بود ایستاد و گفت؛
 درود بر تو اي ابوالحسن در اسلام از همه پيش بودي و در ايمان مخلصتر و در يقين سخت تر
 و از خسای عزوجل ترسان تر و رنجبر تر و نسبت برسول خدام نگاهدارتر و بر اصحابش امين تر و در
 مناقب از همه برتر و در سوابق درخشان تر و بلند درجه تر و به رسول خدا نزد نکتر و در روش و
 خلق و سیماء و کردار بدو مانندتر و در منزلت شریف تر و نزد او گرامیتر خدا تو را از اسلام
 و از رسول اسلام و از مسلمانان پاداش نیک دهد و تو نیرومند بودی آنجا که اصحابش ناتوان
 بودند و بمیدان میرفتی آنجا که بر جا میمانند و قیام میکردنده و به راه
 رسول خدا چسبیدی آنجا که دیگران کچ دلی کردند تو خلیفه برحق و بی منازع و بی همтай اوئی
 بوجم منافقان و خشم کافران و بدآمد حسودان و کینه و روی فاسقان تا قیام بکار کردی گاهیکه سست
 شدند و سخن کردی گاهیکه در مانند و بنور حق پيش رفتی گاهیکه توقف کردند و پیروی تو
 کردند تا ره یافتند، تو از همه نرم آوازن تر و سرفراز تر و کم سختن تر و درست گفتاتر و پرنظر تر
 و دلدار تر و سخت یقین تر و خوش کردار تر و بامور شناساتر بودی تو بخدا اول مدافع دین بودی
 گاهیکه از هم پاشیدند و آخرین مدافع و قتی که شل میشدند، تو پدر مهر بان مؤمنان بودی گاهیکه

اولاً حين تفرق الناس وآخرًا حين فشلوا كنت للمؤمنين ابا رحيمًا اذ صاروا عليك عيالا فحملت اثقال ماعنه ضعفوا وحفظت ما اضعوا وعيت (رعية) ما اهملوا وشررت اذا جتمعوا وعلوت اذهلعوا وصبرت اذا شرعا وادركت اذا تخلقو (ما عندهم تخلقو) ونالوا بآنك مالم يحتسبوا كنت للكافرين عذابا صبا (مبينا) وللمؤمنين غيشا وخصوصا فطرت والله نعمها وفزت بحبائهما واحرزت سوابقها وذهبت بفضائلها لم تفلح حجتك ولم يزع قلبك ولم تضعف بصيرتك ولم تجبن نفسك ولم تخن كنت كالجبل لا تحرر كه العواصف ولا تزيلا القواص و كنت كما قال ﷺ ضعيفاً بدنك قوياً في امر الله متواضعاً في نفسك عظيمًا عند الله عزوجل كبيراً في الارض جليلًا عند المؤمنين لم يكن لاحد فيك مهمز ولا لائق فيك مغمز ولا لاحديك مطعم ولا احد عندك هوادة الضعف الذي فيك عندهك قوى عزيز حتى تأخذله بحقه والقوى العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق والقريب والبعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق والصدق والرفق وقولك حكم وحتم وامرك حلم وحزن ورأيك علم وعزم فاقلعت وقد نهيج السبيل وسهل العسير واطفات النيران فاعتدل بك الدين وقوى بك الاسلام والمؤمنون وسيقت سبقاً بعيداً واتعبت من بعدك تعبا شديداً فيجللت عن البكاء وعظمت رزانتك في السماء وهدت مصيانتك الانام فان الله وانا اليه راجعون رضينا عن الله قضايه وسلمنا الله امره فوالله لن يصل الم世人ون بمثلك ابداً كنت للمؤمنين كهفاً حصينا

زمامدار آنها شدی وبر دوش گرفتی مسویتی که از آن ناتوان بودند وحفظ کردی آنچه راضایع کردند و بخاطر سپرده آنچه را اهمال کردند و دامن همت بکمر زدی گاهیکه اجتماع کردند و سر بلندی کردی و قتی زبونی کردند و شکیباً بودی و قتی شروع بکار کردند و تو بمقصد رسیدی گاهیکه در راه ماندند و بوسیله تو رسیدند با آنچه گمان نمیردند باید کافران عنایی آشکار بودی و برای مؤمنان باران رحمت و فرا پریدی بخدا تا کنگره نایدای آن و کامجو شدی بخشش آن و سوابق آن را محرز کردی و فضائل آن رادر بردى دلیلت نارسیا نبود و دلات کچ نشد و بینایت ناتوان نگردید و دلات نرسید و خیانت نکردی چون کوهی بودی که گرد بادش نجیباند و طوفانش از جا نکند و بودی چنانچه پیغمبر فرمود ناتوان درتن و نیرومند در امر خدا و متواضع در باده خود و بزرگ بدر گاه خدای عزوجل والا در نظر مؤمنین برای احدی جای اشاره و بدگوئی در تو نبود و نه طمع در تو و نه مسامحة کاری، ناتوان خوار نزد تو اانا و عزيز بود تا حقش را بگیری و تو انا عزيز نزد تو خوار و ناتوان بود تا حق را از او بگیری خویش و بیگانه از نظر عدالت در پیش تو برابر بودند شیوه ات درستی درستی و نرمی و گفته ات حکم وحتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم بود تو کفردا از بن کنندی و راه تا پاک و سختی هموار شد و آتش خاموش گردید، هین بتواستوار شد و اسلام بتواستوار شد و هم مؤمنان، بسیار پیش دفتی و جاگیران خود را در رنج فراوان انداختی تو والا اتر از گریه ومصیبت تو در آسمان بزرگ و برای مردم پشت شکن است ان الله وانا اليه راجعون.

(حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فالحقك الله بنبيه ولا حرمنا اجرك ولاضلنا بعده وسكت القوم حتى انقضى كلامه وبكي وابكي اصحاب رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ثم طلبوا فلم يصادفوه

١٢ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني ابوعروبة الحسين بن ابي معشر الحراني و ابوطالب بن ابي عوانه قال حدثنا ابو داود سليمان بن سيف الحراني قال حدثنا عبد الله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال استبشرت الملائكة يوم بدر و حنين بكشف علي عليه السلام الاحزاب عن وجه رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فمن لم يستبشر برؤيه علي عليه السلام فعليه لعنة الله .

١٣ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني عبد الله بن محمد بن زياد النيسابوري قال حدثنا احمد بن منصور المرزوقي قال حدثنا النضر بن شمبل قال حدثنا عوف بن ابي جميلة عن عبد الله بن عمرو بن هند الجملاني قال قال على عليه السلام كنت اذا سئلت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اعطياني و اذا سكت ابتداي .

١٤ - حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا ع محمد بن ابي بشير (بشر) قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث انه كان اذا حدثنا عن جعفر بن محمد (ع) قال حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد (ع)

١٥ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب قال حدثنا ابوالحسين محمد بن جعفر الكوفي قال حدثني محمد بن ابي بشر قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري

راضي هستيم بقضای خدا و تسلیم امر او تیم بخدا مسلمانان داغدار چون تو هر گز نشوند برای مؤمنان بناهگاه و دزی بودی و نسبت بکفار سختی و خشم ، خدا تو را به پیغمبر شرس برساند و ماراز از مزد عزا داری تو محروم نکند و پس از تو گمراه نسازد ، همه مردم خاموش بودند ترا سخشن به بایان رسید و گریست و اصحاب رسول خدا را گردانید سپس نا پدید شد و او را جسمتند و نیافتند .

١٦ - جابر بن عبد الله گفت روز بدر و حنين فرشتگان خورسند شدند که على ع قشون کفر را از برابر پیغمبر راند و شکست داد هر که به دیدار على خرسند نباشد بر او باد لعنت خدا .

١٧ - على ع فرمود همیشه هر گاه از رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلامه پرسش میکردم جواب میداد و چون خاموش بودم آغاز سخن میکرد بامن .

١٨ - حفص بن غياث در نقل حديث از امام صادق میگفت بهترین جمهورها، جعفر بن محمد برابر ایم

قال كان على بن غراب اذا حدثنا عن جعفر بن محمد قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد (ع) حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العبدى قال حدثنا احمد بن عبدالله بن عمار الجارودى قال حدثنا محمد بن عبدالله عن أبي الجارود عن أبي الهيثم عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالى يبعث اناساً وجوههم من نور علي كراسى من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الانبياء وليسوا بالانبياء و بمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء فقال رجل انا منهم يا رسول الله قال لا قال آخر انا منهم يا رسول الله قال لا قيل من هم يا رسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا و شيعته .

المجلس الثالث والاربعون

يوم الجمعة لتسعة بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن بحبيبي العطار ره قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني ابو عبدالله الرازى و اسمه عبدالله بن احمد عن سجادة واسمه الحسن بن علي بن ابي عثمان و اسم ابي عثمان حبيب عن محمد بن ابي حمزة عن معاوية بن وهب عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال تبع حكيم حكيمًا سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هذا ما ارفع من السماء و اوسع من الارض واغنى من البحر واقسى من الحجر و اشد حرارة من النار واشد برداً من الزمهرير واثقل من الجبال الراسيات فقال له يا هذا الحق

باز گفت .

١٥ - دسون خدا ص فرمود بر استی خدای تبارک و تعالی مرمدمی را میعوشت کند که چهراهای از نور دارند و بر کرسی نورند و جامه نور دو بردارند و در سایه عرشند چون انبیاءند و انبیاء نیستند، چون شهیدانند و شهدا نیستند، مردی گفت يا رسول الله من از آنهايم؟ فرمود نه ، دیگری گفت يا رسول الله من از آنهايم؟ فرمود نه، عرض شد آنها کیانند يا رسول الله، آن حضرت دست برسر علی ۶۴ نهاد و فرمود ایشست و شیعیانش .

هچهارمین چهل و سی و یکم روز جمعه نهروز از سفر ٣٦٨ مانده

١ - امام صادق ع فرمود حکیمی هفتصد فرسنگ دنبال حکیم دیگر رفت برای هفت کلمه و چون باو رسید گفت ای فلاپی چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین بهناورتر و از دریا غنی تر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟ گفت

ارفع من السماء والعدل اوسع من الارض وغنى النفس اغنى من البحر وقلب الكافر اقسى من الحجر
و الحرير الجشع اشد حرارة من النار واليأس من روح الله عزوجل اشد بردًا من الزمهرير والبهتان
على البرى اشتعل من الجبال الراسيات

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
الحسن بن موسى الخشاب عن على بن النعمان عن عبدالله بن مسكن عن زيد الشحام قال سمعت
الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من تولى امراً من امور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستراه ونظر
في امور الناس كان حفا على الله عزوجل ان يؤمن روعته يوم القيمة ويدخله الجنة

٣ - حدثنا على بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال
حدثني صالح بن أبي حماد قال حدثني محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا اراد الله عزوجل برعاية خيراً جعل لها سلطاناً رحيمًا
وقيض له وزير اعادلا

٤ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا على بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الکمیدانی عن احمد
بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمیر عن الحسین بن مصعب الهمدانی قال سمعت الصادق جعفر بن
محمد (ع) يقول ادوا الامانة ولوالي قاتل الحسين بن على

٥ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مراد
عن يونس بن عبد الرحمن عن عمر بن يزيد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول اتقوا الله
وعليكم بادء الامانة الى من ائتمنكم فلو ان قاتل امير المؤمنین عليهما اعتمنتي على امانة لاديتها اليه

ای مرد حق از آسمان بلندتر است و عدالت از زمین پهناورتر است و نفس متکی برخود از دریاگنی
تر است و دل کافر از سنک سخت تر و حریص طمع کار از آتش سوزان تر و نومیدی از رحمت خدای عزوجل
از زمهریر سرددتر و بهتان بر ییگناه از کوههای بلند سنگین تر است.

۲- امام صادق ع فرمود هر که متصدی یکی از کارهای مردم شود و عدالت کند و درخانه اش را
باز کند و پرده را بالازند و در کارهای مردم نظر کند بر خدای عزوجل حق است که روز قیامت دل
ترسانش را آرام کند واورا بیهشت برد.

۳- امام صادق ع فرمون چون خدای عزوجل خیر عیت خواهد سلطانی مهر بان با آنها عطا کند و
وزیر عادلی برای او مقرب میدارد.

۴- امام صادق ع فرمود امانت را پس بدھید گرچه بکشندھ حسین ع باشد .

۵- امام صادق ع فرمود از خدا پیر هیزید و هر کس بشما امانتی داد باورد کنید و اگر قاتل
امیر المؤمنین مر امانتی سپارد باو رد کنم .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن حمران بن اعين عن أبي حمزة الشمالي قال سمعت سيد العابدين علي بن الحسين بن أبي طالب (ع) يقول لشيعته عليكم بادء الامانة فوالذي بعث محمدًا بالحق نبياً لو أن قاتل أبي الحسين بن علي بن أبي طالب عليه ائتمنتي على السيف الذي قتلته به لاديته اليه

٧ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الكوفي الهمداني البزار قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال لما اصاب آل يعقوب ما اصاب الناس من ضيق الطعام جمع يعقوب عليه بنيه فقال يابني انه بلغنى انه يباع بمصر طعام طيب وان صاحبه رجل صالح لا يحبس الناس فاذهبا اليه واشتروا منه طعاماً فانه سيحسن اليكم انشاء الله فجهزوا وساروا حتى وردوا مصر فادخلوا على يوسف عليه فعرفهم وهم له منكرون فقال لهم من انتم قالوا نحن اولاد يعقوب بن اسحق بن ابراهيم خليل الرحمن ونحن من جبل كنعان قال يوسف ولدكم اذاً ثلاثة انباء وما انتم بحلماء (بحكماء) ولا فيكم وقارو لاخشوع فلعلكم جواسيس لبعض الملوك جئتم الى بلادي فقالوا ايها الملك لستنا بجواسيس ولا اصحاب حرب ولو تعلم بايننا اذاً لكرهنا عليك فانهنبي الله وابن انبائه وانه لمخزون قال لهم يوسف (ع) فما حزنه وهونبي الله وابن انبائه والجنة مأواه وهو ينظر اليكم في مثل عددكم وقوتكم فلعل حزنه انما هو من قبل سفهكم وكذبكم وكمكريكم قالوا ايها الملك لستنا بجهال ولا

٨ - امام چهارم بشیعیان خود میفرمود بر شما باد بادای امانت؛ سوکند بآنکه محمداً بحق پیغمبری مبموث کرده اگر قاتل پدرم حسین همان شمشیری که با آن پدر مرا کشته بمن امانت سپارد آن را به او رد کنم.

٩ - ابن عباس گوید چون قحطی با آل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد گفت بن خبر رسید که در مصر گندم خوبی میفروشند و صاحبی مرد خوبی است و مردم را معطل نیکنند بروید از او گندمی بخرید که بشما احسان خواهد کرد انشاء الله بار بستند و بمصر رفتند و يوسف فوج ارادشدن آنها را شناخت و او را نشناختند با آنها گفت شما کیانید؟ گفتند فرزندان یعقوب بن اسحق بن خليل الرحمن ساکن کوه کنعان، یوسف گفت سه پشت شما پیغمبر است و خود شما سبکسر و بی وقار و نترس شاید جاسوس بعضی ملوک باشد که بکشور من آمدید؛ گفتند پادشاه امانه جاسوسیم و نظامی و اگر پدر ما را میشناختی بخاطر او مارا گرامی میداشتی ذیراً او پیغمبر و پیغمبرزاده است و غمنا کست گفت با اینکه پیغمبر و پیغمبرزاده است چرا غمنا کست با اینکه بهشت میرو دوشافر زندانی

سفهاء ولا تاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان اصغرنا سنًا يقال له يوسف فخرج معنا الى الصيد فاكله الذئب فلم يزل بعده كثييرًا حزيناً باكيًا فقال لهم يوسف (ع) كلكم من اب واحد قالوا ابونا واحد وامه اتناشتى قال فما حمل اباكم على انسر حكم كلكم الاحبس منكم واحداً يائس به ويستريح اليه قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً هو اصغر ناسنا قال ولم اختاره لنفسه من بينكم قالوا لانه احب اولاده اليه بعد يوسف فقال لهم يوسف (ع) اني احبس منكم واحداً يكون عندي وارجعوا الى ابيكم واقرأوه مني السلام وقولوا الله يرسل الى بابنه الذي زعمتم انه حبسه عنده ليخبرني عن حزنه وما الذي احزنه وعن سرعة الشيب اليه قبل اوان مشيه و عن بكائه وذهاب بصره فلما قال هذا اقتربوا بينهم فخر جلت القرعة على شمعون فامر به فحبس فلما ودعوا شمعون قال لهم يا اخواته انظروا ماذا وقعت فيه واقرأوا والدى مني السلام فودعوه وساروا حتى وردوا الشام ودخلوا على يعقوب (ع) وسلموا عليه سلاماً ضيفاً فقال لهم يا بنى مالكم تسلمون سلاماً ضيقاً ومالى لا اسمع فيكم صوت خليلي شمعون قالوا يا ابانا انا جئناك من عند اعظم الناس ملكاً لم ير الناس مثله حكماً وعلمهاً وخشوعاً وسکينة ووقاراً ولئن كان لك شبيه انه لشبيهك ولكننا اهل بيت خلقنا للبلاء اتهمنا الملك ونعلم انه لا يصدقنا حتى ترسل معنا ابن يامين بر رسالة منك يخبره عن حزنك وعن سرعة الشيب اليك قبل اوان المشيب وعن بكائك وذهاب بصرك فظن

را مینگردد با این عدد و توانایی شاید غم او از سبکسری و نادانی و دروغ و نیرنگ و مکر شما باشد؛ گفتن بادشاهامانه ما سبکسریم و نه نادان و غم از ما نیست پسر کوچکتری از مابنام یوسف داشت با ما بشکار آمد و گرک اورا خورد و از آن تاریخ افسرده و غمناک است، فرمود شما همه از یک پدرید گفتن پدر ما همه یکی است ولی مادران متعدداریم، فرمود چرا پدر شما همه؟ افرستاد و یکی را نگهداشت که با او انس گیرد و استراحت کند؛ گفتن چنین کرد است کوچکتر از مارا نگهداشته است، فرمود چرا او را از میان شما اختیار کرده؟ گفتن چون بعداز یوسف او محبوترین فرزند اش میباشد، یوسف فرمود من هم یکی از شما را نگهیدارم شما نزد پدر بر گردید و سلام مرا باو برسانید و بگوئید آن پسر خود را که میگوئید نگهداشته برای من فرستد تا من از سبب غم او و شتاب در پیری او و از سبب گریه و رفتان دید او خبر دهد چون چنین گفت میان خود قرعه زدند بنام شمعون در آمد دستور داد اورا بازداشت کردند و چون اورا وداع کردند گفت ای برادرها ملاحظه کنید چه گرفتاری شدم و بیدرم از جانب من سلام برسانید اورا وداع کردند و بشام بر گشتند و بر یعقوب وارد شدند و سلام سستی دادند، به آنها گفت فرزندانم چرا سست سلام میدهید و آواز معجوبم شمعون را نمیشنوم گفتن پدر جان ما از نزد بزرگترین بادشاهی آمدیم که مردم مانند اورا در علم و حکمت و خشوع و سکینه و وقار ندیدند و اکبر برای توانمندی باشد او است ولی ما خاندان برای بلا خلق شدیم بادشاه ما را متهم کرد و اظهار داشت ما را تصدق نکنند تا ابن یامین را بعنوان ایلچی نزد او بفرستی تاباو از سبب غم و سرعت پیری و گریه و رفتان دید تو خبر دهد

يعقوب (ع) ان ذلك مكر منهم فقال لهم يا بني بئس العادة عادتكم كلما خرجتم في وجه نقص منكم واحد لارسله معكم فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم بغير علم منهم اقبلوا الى ابيهم فرحين قالوا يا ابانا مارآى الناس مثل هذا الملك اشدا تقاء للاثم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الاثم وهي بضاعتنا ردت علينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بغير ذلك كيل يسير قال يعقوب قد علمت ان ابن يامين احبكم الى بعد اخيكم يوسف وبه انسى واليه سكوني من بين جماعتكم فلن ارسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتنني به الا ان يحاط بكم فضمنه يهودا فخرجو حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف فقال لهم هل بلغتم رسالتى قالوا نعم وقد جئناك بجوابها مع هذا الغلام فسله عما بداراك قال له يوسف بما ارسلك ابوك الى يا غلام قال ارسلني اليك يقرئك السلام ويقول انك ارسلت الى تسألتى عن حزنى وعن سرعة الشيب الى قبل اوان المشيب وعن بكائي وذهاب بصرى فان اشد الناس حزناً وخوفاً اذ كرهم للمعاد وانما اسرع الشيب الى قبل اوان المشيب لذكر يوم القيمة وابكاني وبيض عيني الحزن على حبيبى يوسف وقد بلغنى حزنك بحزنى واهتمامك بأمرى فكان الله لك جازياً ومثيباً وانك لن تصلنى بشيء انا اشد فرحاً به من ان تعجل على ولدى ابن يامين فإنه احب اولادى الى بعد يوسف فاومن به وحشتى واصل به وحدتى وتعجل على بما استعين به على عيالى فلما قال هذا خنت يوسف (ع) العبرة ولم يصبر حتى قام

يعقوب ينداشت این هم نیرنگی است فرمود بدشیوهای دارید بهر سو میروید یکی از شما گم میشود من اورا با شما نیفرستم چون بارهای خود را گشودند دیدند کلاهی که بمصر بردنده آنها برگشته خشنود نزد پدر آمدند و گفتند ملکی بمانند او نیست برای پرهیز از گناه کلاهی ما را بمارد کرده و این کلاهی ما است که بما برگشته ما برای خاندان خود خواربار میآوریم و برادر خود را نگهداری میکنیم و یکبار شتر اضافه میستانیم این اندکی است که آوردید.

يعقوب فرمود شما میدانید پس از يوسف ابن يامين محبوبتر شما است نزد من وانس و آرام من از همه شما باو است اورا نفرستم باشما تا پیمان الهی بن دهید که اورا باخود بیاورید جز آنکه همه گرفتار شوید یهودا ضمانت اورا کرد و بمصر نزد يوسف برگشته، فرمود پیغام مرا رسانید؟ گفتند آری جواب آن را با این پسرک آوردم هرچه خواهی از او برس فرمود چه پیغامی از پدرت برایم داری؟ گفت مرا فرستاده بتو سلام برسانه و میگوید فرستادی از من بپرسی چرا غمندهام وزود پیشدم و گریه و رفتن دیدم از چیست بدانکه سخت تر غم و ترس از کسیست که بیشتر بیاد قیامت دادند که تو از غم من غمینی و توجه بکار من داری خدا بتو پاداش و تواب دهد تو بهترین خشنودی مراد ارسال پسرم ابن يامين بدان که پس از يوسف محبوبتر اولاد منست که باو انس زدارم تنهایی خود را باو جیران کنم و زودتر خوارباری برای عيالم بفرست چون چنین گفت يوسف را گریه

فدخل البيت و بکی ساعة ثم خرج اليهم و امر لهم ب الطعام و قال ليجلس کل بنی ام على مائدة فجلسوا وبقی ابن یامین قائما فقال له یوسف مالک لم تجلس فقال له ليس لی فيهم ابن ام فقال له یوسف افما کان لك ابن ام فقال له ابن یامین بلی فقال له یوسف فما فعل قال زعم هؤلاء ان الذئب اکله قال فما بلغ من حزنك عليه قال ولدی اثنی عشر ابنا کلهم اشتق له اسماء من اسمه فقال له یوسف اراك قدعا نقت النساء و شمتت الولد من بعده فقال له ابن یامین ان لی ابا صالح و انه قال لی تزوج لعل الله عزوجل یخرج منك ذرية یثقل الارض بالتسبيح فقال له یوسف تعال فاجلس على مائدة تی فقال اخوة یوسف لقد فضل الله یوسف و اخاه حتى ان الملك قد اجلسه معه على مائدة فامر یوسف ان يجعل صواع الملك فی رحل ابن یامین فلما تجهزوا اذن مؤذن ايتها العير انکم لسارقون قالوا و اقبلوا عليهم ماذا فقدون قالوا فقد صواع الملك ولم يحمل به حمل بغير وانا به زعيم قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لتقسد فی الارض وما كان سارقين وكان الرسم فيهم والحكم ان السارق يسترق ولا يقطع قالوا فما جزاوه ان كنتم كذلك بين قالوا جزاوه من وعاء أخيه فحبسه فقال اخوه لما اصابوا الصواع فی وعاء ابن یامین ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها

گرفت و نتوانست خودداری کند برخاست و باندون رفت و ساعتی گریست و نزد آنها آمدودستور داد غذا برای آنها آوردند و گفت هر برادری پهلوی برادر مادری خود نشیند ابن یامین تنها ماندو باو گفت تو چرا نتشینی گفت من برادر مادری ندارم، گفت تو از مادرت برادر نداشتی؟ گفت چرا فرمود چه شد؟ گفت اینها گمان دارند که گرک اورا خورده گفت چه اندازه در غم اوئی؟ گفت پس از اودوازده پسر بن روی شده که نام همه را از نام او باز گرفتم فرمود پس از او زنان رادر آغوش گرفتی و بوی فرزندان شنیدی؟ گفت من پدر نیکی دارم که فرمود زن بکیر شاید خدای عروج از تو نسلی آورد که زمین را بتسبيح خودستگین سازد.

یوسف فرمود بیا سفره من بشین، برادران گفتند خدا یوسف راتا آنجا برتری داد که برادر او همسفر و جليس پادشاه شد یوسف دستور داد بیمانه خزانه شاهی را دربار ابن یامین نهادند و چون بار بستند و کوچ کردند جارچی فریاد کرد ای کاروان شما دزدید رو باو کردند و گفتند چه از شما کم شده؟ گفتند بیمانه پادشاه و هر که بیاورد یکبار شتر باو داده شود و من متهد آنم، گفتند بخدا شما میدانید که ما نیامدیم در زمین فساد کنیم و دزد نیستیم قانون در نزد آنها این بود که دزدرا پنده گفتنده دستش را بپرسیدند جزای آن دزد پیست؛ اگر شما دروغگو باشید، گفتند جزای هر که بیمانه دربارش درآید اینست که خود اورا بکیرند ما ستمکاران را چنین مجازات کنیم، شروع بیازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار ابن یامین درآوردند ووی را بازداشت کردند برادران ابن یامین که دیدند بیمانه از بار او درآمد گفتند اگر دزدی کرد برادر او هم در پیش دزدی کرده یوسف این اظهار را در نهاد خود نهفت و اظهاری نکرد و با آنها گفت موقعیت شما

يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال انتم شر مکاناً والله اعلم بما تصفون قالوا يا ايها العزيزان لهما
شيخاً كبيراً فخذ احذنا مکانه اذا نريك من المحسنين قال معاذ الله ان نأخذ الامن وجدنا متعنا
عنه اذا لظالمون فلما استيأسوا منه خلصوا نجياً قال كبيرهم الله تعلموا ان اباكم قد اخذ
عليكم موتها من الله ومن قبل ما فرطتم في يوسف فلن ابرح الارض حتى ياذن لي ابي او يحكم الله
لي وهو خير الحاكمين ارجعوا الى ابيكم فقولوا يا اباانا ان ابنك سرق و ما شهدنا الا بما علمنا
وما كنا للغيب حافظين وسائل القرية التي كنا فيها والعير التي اقلينا فيها وانا لصادقون فلما
رجعوا الى ابيهم قالوا ذلك له قال ان ابني لا يسرق بل سولت لكم انفسكم امرأ فصبر جميل عسى الله
ان يأتيك بهم جميعاً انه هو العليم الحكيم ثم امر بنيه بالتجهيز الى مصر فساروا حتى اتوا مصر
فدخلوا على يوسف ودفعوا اليه كتاباً من يعقوب يستعطفه فيه ويسئله رولده عليه فلم ينظر فيه خنقته العبرة
ولم يصبر حتى قام فدخل البيت فبكى ساعة ثم خرج اليهم فقالوا له يا ايها العزيز مسنا واهلا
الضر وجئنا بضاعة مزاجة فاوف لنا الكيل و تصدق علينا ان الله يجزي المتصدقين فقال لهم
يوسف هل علمتم مافعلتم بيوسف و اخيه اذا انتم جاهلون قالوا ائنك لانت يوسف قال اذا يوسف
وهذا اخي قدمن الله علينا انه من يتق ويصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين قالوا تالله لقد آثرك

بدتر از اینهاست و خدا داناتر است بدآنچه وصف کند، گفتند ای عزيز او پدر پیری دارد یکی از
ماها را بجای او بگیر ما تورا خوش فتار می بینیم، گفت بناء بخدا که ماکسی را بگیریم جز آنکه
مال خود را نزد او یافتیم، در این هنگام خود ما از مستکارانیم، چون از او نویید شدن جلسه خصوصی
ترتیب داده و بزرگ آنها گفت نمی‌دانید پدر از شما پیمان گرفته بگواهی خدا که این یامین را بر
گردانید و بیشتر هم با يوسف چه تقصیری کردید من از این زمین نروم تا پدرم اجازه دهد یاخدا حکمی
کند برایم که بهترین حاکمانست شما نزد پدر بر گردید و بگوئید پسرت دزدی کرد و ما گواهی
ندهیم جز بدآنچه دانیم و حافظ غیب نبودیم پرس از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن
آمدیم و محققما راستگوییم چون نزد پدر بر گشتند و چنین گفتند فرمود محققاً پسرم دزدی نمی‌کند
و نفس شماست که کاری ناشایست را در نظر شما جلوه داد و من شکیباتی نیک خود را دنبال کنم
امید است خدا همه را باهم نزد من آورد براستی او دانا و حکیمت سپس دستور داد پسرانش آمده
برای مصر شوند، بمصر رفتند نزد يوسف و نامه محبت آمیزی از یعقوب برایش برداشت که در آن
خواسته بود فرزندانش را باو بر گرداند.

چون چشم يوسف بنامه او افتاد گریه اش گرفت و نتوانست خودداری کند و برخاست باندرون
رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد اولاد یعقوب گفتند ایا عزيز بما و خاندان ما سخنی رسیده و
کلای اندکی آوردیم تو کیل تمامی بمانده و بما تصدق کن براستی خدایکو کارانز! پاداش دهد،
يوسف گفت نمی‌دانید با يوسف و برادرش چه کردید وقتی نادان بودید، گفتند گویا تو خود یوسفی؟
گفت ها من يوسف و این برادر منست محققاً خدا بما منت نهاده هر که تقوی و صبر پیشه کند خدا

الله علينا وان كنا لخاطئين قال لاتشرب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو ارحم الراحمين ثم امرهم بالانصراف الى يعقوب وقال لهم اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه ايي يأت بصيراً وآتونى باهلكم اجمعين فهبط جبرئيل على يعقوب فقال يا يعقوب الااعلمك دعا ويرد الله عليك به بصرك ويرد عليك ابنيك قال بلى قال قل ما قال الله ابوك آدم فتاب الله عليه وما قاله نوح فاستوت به سفينته على الجودي ونجى من الغرق وما قاله ابوك ابراهيم خليل الرحمن حين القى في النار فجعلها الله عليه بردأ وسلماماً فقال يعقوب وماذاك يا جبرئيل فقال قل يا رب اسئلتك بحق محمد و على و فاطمة و الحسن والحسين ان تأتيني يوسف وابن يامين جميعاً وترد على عيني فما استتم يعقوب (ع) هذا الدعاء حتى جاء البشير فالقى قميص يوسف عليه فارتدى بصيراً فقال لهم الله اقل لكم انى اعلم من الله مالا علمون قالوا يا اباانا استغفر لنا نوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربى انه هو العفور الرحيم فروى في خبر عن المادق عليه السلام انه قال اخرهم إلى السحر فاقبل يعقوب إلى مصر وخرج يوسف ليستقل به فهم بان يتراجل ليعقوب ثم ذكر ما فيه من الملك فلم يفعل فنزل عليه جبرئيل فقال له يا يوسف ان الله عزوجل يقول لك ما منعك ان تنزل إلى عبد الصالح ما كنت فيه ابسط يدك فبسطها فخرج من بين اصابعه نور فقال ما هذا يا جبرئيل فقال هذا انه لا يخرج من صلبك نبى

اجر محسنان را ضایع نسازد، گفتند بخدا که خدا تو را بر ما بر گزید و ما خطاكار بودیم فرمود باکی بر شما نیست امروز خدا شمارا بیامر زد و او ارحم الراحمین است، سپس دستور داد بزد يعقوب بر گردنده و گفت این پیراهن مراهمن بیرید بروی او افکنید تا بینا شود و همه خاندان خود را نزد من آوردید جبرئيل بیعقوب نازل شد و گفت بتوداعی نیاموزم که خدا دیده ترا بر گرداند و فرزند ترا بتوبر گرداند، گفت چرا گفت همان را بگو که پدرت آدم گفت و خدا تو به اش پذیرفت، نوح گفت کشتی او برجودی استوار شد و از غرق نجات یافت و پدرت ابراهيم خليل الرحمن وقتی در آتشش افکندند گفت و خدا آنرا بر او سرد و سالم ساخت، يعقوب گفت جبرئيل آن چیست؟ گفت بگو پروردگار از تو خواهم بحق محمد و على و فاطمه و حسن و حسین که يوسف و ابن يامین را باهم بیاوری و چشم را بین بر گردانی هنوز دعای يعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن يوسف را بر او افکندنو بینائی او بر کشت و به آنها گفت بشما نگفتم من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید گفتند پدر جان برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاكاریم فرمود محققان از پروردگار خود برای شما آمرزش جوییم که او آمرزنده و مهر باشد.

در خبری از امام صادق است که برای استغفار آنها منتظر سحر شد - يعقوب بمصر آمد و يوسف از او استقبال کرد و خواست باحترام او بیاده شود و ابهت شاهی مانع شد و بیاده نشد جبرئيل با او نازل شد و گفت ای يوسف خدای عزوجل میفرماید چرا جلو بنده صالحیم بیاده نشی بواسطه مقامی که داری دستت را بگشا آنرا گشود و نوری از میان انگشتانش بیرون شد گفت ای جبرئيل این چه بود؟

ابدأ عقوبة بمحاصنعت بيعقوب اذلم تنزل اليه فقال يوسف ادخلوا مصر انشاء الله آمنين ورفع ابويه على العرش و خرواله سجداً فقال يوسف ليعقوب يا ابت هذا تأويل رؤيای من قبل قد جعله باری حقاً الى قوله توفى مسلماً والحقنی بالصالحين فروی في خبر عن الصادق علیه السلام انه قال دخل يوسف السجن وهو ابن اثنى عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقي بعد خروجه ما نين سنة فذلك مائة سنة وعشرين (وفي هذا اليوم بعد المجلس)

حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقیف قال حدثنا ابو غسان النہدی قال حدثنا يحيی بن سلمة بن کهیل عن ابی ادریس عن المسیب بن نجیة عن علی انه قیل له حدثنا عن اصحاب محمد علیه السلام حدثنا عن ابی ذر الغفاری قال علم العلم ثم او کاه وربط عليه رباطاً شدیداً قالوا فعن حذیفة قال تعلم اسماء المنافقین قالوا فعن عمار بن یاسر قال مؤمن مليء مشاشه ایمانا نسی اذا ذکر ذکر قیل فعن عبدالله بن مسعود نال قراء القرآن فنزل عنده قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسی قال ادرك علم الاول والآخر وهو بحر لا ينزع وهو من اهل البيت قالوا فحدثنا عنك يا امير المؤمنین قال كنت اذا سئلت اعطيت واذا سكت ابدیت

گفت برایه آن بود که از پشت تو هر گز پیغمبری بر نیاید برای آنچه با یعقوب کردی و پیاده نشده یوسف - گفت همه آسوده وزرد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر نخت برآورد و همه بر پرس رو بـ خاک نهادند و پدر گفت بـ در جان این بود تاویل خواب پیشینم که خدا آن را بر جان نمودتا اینکه گفت خدا یا مر اسلام بمیران و ینیکان بر سان.

در خبری از امام صادق ع روایت شده که یوسف دوازده ساله بود که بـ زندان رفت و در آنجا هجدید سال ماند و پس از آن هم هشتاد سال ذیست و این صد و هشتاد شد و در این روز بعد از جلسه حدیث دیگری ذکر شد که مسیب بن نجیه از علی علیه السلام روایت کرده که با آنحضرت عرض شد که احوال اصحاب محمد را برای ما باز گو ، بـ گو ابوذر چگونه بود، فرمود دانش آموخت و آن را در اثبات کرد و سرش را محکم بست گفتند حذیفه چطور فرمود نام متفاقان را فرا گرفت، گفتند عمار یاسر را بـ گو، فرمود تا استخوان گردن پـ از ایمان بـ داد و فراموش میکرد ولی چون یادش میآوردند بـ ادار میشد، از عبدالله بن مسعود پـ سیدند، فرمود قرآن را خوب خوانده بـ داد و نزد او نازل شده بـ داد گفتند از سلمان فارسی باز گو، گفت دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بـ داد که تمام نمیشدند و مخانواده است گفتند از خودت باز گو، فرمود من هر گاه میپرسیدم بـ میدادند و هر گاه خاموش بـ داد با من آغاز سخن میشد.

المجلس الرابع والاربعون

يوم الثلاثاء الخامس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال سمعته يقول ما احسن الحسنات بعد السيئات وما اقبح السيئات بعد الحسنات

٢ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن هرون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فاما الظلم الذى لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله و اما الظلم الذى يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز و جل و اما الظلم الذى لا يدعه الله عز و جل فالмедиابة بين العباد و قال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم.

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضاله بن ابيو ب عن يحيى الحلبى عن ابيه عن عبد الله بن سليمان عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال لرجل يافلان لا تجالس الاغنياء فان العبد بحالهم وهو يرى ان الله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى ان ليس الله عليه نعمة .

مجلس چهل و پنجم - روز شنبه ۲۶ صفر سال ۱۴۰۸ هـ

١- امام باقر (ع) می فرمود چه اندازه حسنات پس از سیئات خوبست و چه اندازه سیئات پس از حسنات زشت است.

٢- امام باقر (ع) فرمود ستم سه گونه است ستمی که خدا می آمرزد و ستمی که خدا نیامرزد و ستمی که وانگذارد، آنکه خدایامرزد شرک بخداست و آنکه بیامرزد ستم بر نفس است و آنکه وانگذارد حق بند گانست بر بکدیگر، فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم بستاند بیشتر از آنست که ظالم از دنیا مظلوم میستاند.

٣- امام باقر (ع) فرمود بر دی ای فلانی باتوانگر ان منشین زیرا بمنه خدا معتقد است که خدا باو نعمت داده و از بر آنها بر نخیزد مگر آنکه این عقیده ازاوسلب شده.

٤ - حدثنا محمد بن على ما جيلويه (ره) قال حدثنا عمى محمد بن ابي القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن على بن الحكم عن المفضل عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) في قول الله عز وجل وقولوا للناس حسناً قال قولوا للناس احسن ما تجيرون ان يقال لكم فان الله عز وجل يبغض اللعن السباب الطعن على المؤمنين الفاحش المفحش السائل الملحق ويحب الحى الجليل العفيف المتعطف .

٥ - حدثنا على بن احمد بن عبد الله بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسين بن سعيد قال حدثنا ابراهيم بن ابى البلاد عن عبد الله بن الوليد الوصافى قال قال ابو جعفر الباقر (ع) صنائع المعروف تقى مصارع السوء وكل معروف صدقه و اهل المعروف فى الدنيا اهل المعروف فى الآخرة و اهل المنكر فى الدنيا اهل منكر فى الآخرة و اول اهل الجنة دخولا الى الجنة اهل المعروف و اول اهل النار دخولا الى النار اهل المنكر.

٦ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد العلوى (ره) في رجب سنة تسعة و ثلاثين و ثلاثةمائة قال اخبرني على بن ابراهيم بن هاشم فيما كتب الى سبة سبع و ثلاثةمائة قال حدثنا ابي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستانى عن ابي جعفر الباقر (ع) قال في التوريبة مكتوب فيما ناجي الله عز وجل به موسى بن عمران (ع) يا موسى خفني في سر امرك احفظك من وراء عورتك و اذ كرني في خلواتك و عند سرور لذتك اذ كررك عند غفالاتك و املك غضبك عن من ملكتك عليه اذف عنك غضبك و اكتم مكنون سرى في سريرتك و اظهر في علانيتك المداراة عنى لعدوى وعدوك من خلقى ولا تستب لي عندهم باطهارك مكنون سرى فبشرك عدوك

٤- امام باقر[ع] در تفسیر قول خدا قولو للناس حسناً فرمود بمردم بهتر آنچه را بگوئید که دوست دارید بشما گویند زیرا خدای عزوجل لعن کننده دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان را دشمن دارد آنکه فحش دهد و هر زکی گوید و پر توقع و پراصرار است و دوست دارد شرمگین و بردبار و عفیف و آبرومندرا.

٥- امام باقر[ع] فرمود کارهای خوب از مرگهای بد نگهداری کند، و هر خوش رفتاری صدقه است و اهل خوش رفتاری در دنیا خوش رفتاران در آخرتند و زشتکاران دنیا زشتکاران آخرتند اول کسیکه بیهشت رود خوش رفتارهایند و اول کسیکه بدور خرود بد کارانند.

٦- امام باقر[ع] فرمود در تورات ضمن آنچه خدای عزوجل باموسی بن عمران داز گفته نوشه است ای موسی از من در نهان کار خود بتدرس تاتورا نسبت بعیوبت حفظ کنم، درخلوت و هنگام مسرت خود بیاد من باش تا در هنگام غفلت تو تو را یاد کنم، از هر که تو را بر او اختیار دادم خشم خود را ملاحظنه کن تاخشم را از تو بذارم، سر نهان مرا در درون خود حفظ کن و در آشکارات بادشمن من و خودت از خلق دارم، آنها در معرض دشنام میاور باطهار سر نهانم تابادشمن خودت

وعدوى في سبى .

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عميه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباته قال كان امير المؤمنين عليهما السلام يقول في سجوده انا جيك يا سيدى كما يناجي العبد الذليل مولا و اطلب اليك طلب من يعلم اذنك تعطى ولا ينقص مما عندك شيء واستغفر لك استغفار من يعلم لك لا يغفر الذنب الا نت و اتوكل عليك توكل من يعلم اذنك على كل شيء قدير .

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثني ابو حفص عمرو بن خالد عن أخيه سفيان بن خالد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من استغفر الله عز وجل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمائة ذنب فان لم يكن له فلا يبيه فان لم يكن لا يبيه فلامه فان لم يكن لامه فلا يبيه فان لم يكن لا يبيه فلا خطيته فان لم يكن لا خطيته فللاقرب فالاقرب .

٩ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمر ان الاشعري عن عثمان بن ابي الصهبان عن ابي عمران الارمني عن عبدالله بن الحكم عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) قال قلت له ان قوما اذا ذكروا بشيء من القرآن او حدثوا به صعق احدهم حتى يرى انه لو قطعت يداه و رجلاه لم يشعر بذلك فقال سبحان الله ذلك من الشيطان ما بهذا امرروا انما هو اللين والرقه والدمعه والوجل .

ودشنم در دشنهام بمن شريك باشي .

٧ - اصبح بن نباته گوید امير المؤمنین ع در سجودش میگفت ای آقا یام باتو راز گویم چنانچه بنده ذليل با مولای خود راز گوید واژ تو خواستارم بمانند کسیکه میداند توعضاً میکنی واژ آنچه نزد تو است کم نیاید واژ تو آمر زش جویم مانند کسیکه جز تو گناه را نیامرد و بتو توکل دارم چون کسیکه میداند تو بر هر چیز توانائی .

٨ - امام صادق ع فرمود هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز هفتاد کناه او را بیامرد و اگر نداشته باشد گناه پدرش را بیامرد و اگر نه گناه مادرش را و اگر او هم ندارد از خویشان نزدیکتر را بترتیب .

٩ - جابر گوید بامام باقر عرض کردم مردمی باشند که چون آیه فرآنی بیماد آنها آری یا از آن باز گوئی برای آنها از خود بیخود مشوندتا آنجا که بنظر میاید اگر دو دست و دو پای آنها را بیرند خبردار نمیشوند، فرمود سبحان الله این حالت از شیطانت است بدان دستور ندارند همانا

١٠ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة بن موسى السابطي عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال من صلی اللوات المفروضات في اول وقتها فاقام حدودها رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية وهي تهتف به حفظك الله كما حفظتني واستودعك الله كما استودعني ملكاً كريماً و من صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سواداً مظلمة وهي تهتف به ضياعتي ضياعك الله كما ضياعتني ولا رعايك الله كما لم ترعنني ثم قال الصادق (ع) ان اول ما يسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله جل جلاله اللوات (عن اللوات) المفروضات وعن الزكوة المفروضة وعن الصيام المفروض وعن الحج المفروض وعن ولائتنا اهل البيت فان اقر بولائتنا ثم مات عليها قبلت منه صلوته وصومه وزكوتة وحجته وان لم يقر بولائتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عز وجل منه شيئاً من اعماله وبهذا الاسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز عن ابن ابي يعقوب قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام اذا صليت صلوة فريضة فصلها لوقتها صلوة موعد يخاف ان لا يعود اليها ابداً ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وشمالك لاحسنت صلوتك واسلم انك بين يدي من يراك ولا تراه.

١١ - حدثنا محمد بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي البصري قال حدثنا محمد بن زكرياء قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس و حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن

اثر قرآن نرمی ورقت قلب واشك وترس است.

١٠ - امام صادق ع فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را پاک و درخشنان باسمان رساند و آن نماز فرباد زند خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تورا بعدها سپارم چنانچه مرا سپردی بفرشتهای کریم و هر که بی عنری بی وقت آن را بخواند درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالابرد و آن نماز فرباد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایعه کردی و رعایت نکند چنانچه رعایتم نکردن سپس امام صادق ع فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و اذکورة واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندان است و اگر معرف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکوة و حج او پذیرفت است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد بهمین سند امام صادق ع فرمود چون نمازو اجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان بر نگردی و دیده بجای سجدهات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدانکه تو برابر کسی هستی که تورا می بیند و اورا نمیبینی .

١١ - امام صادق از پدرش در تفسیر (سورة هلاقی آیه ٧٤) وفا میکنند بنذر، فرمود مسن وحسین

یحیی الجلودی قال حدثنا الحسن بن مهران قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق ع جعفر بن محمد عن ابیه علیہ السلام فی قوله عز وجل یو فون بالنذر قال مرض الحسن والحسین (ع) وهم اصحابیان صغیران فعادهم را رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و معه رجالن فقال احدهما يا ابا الحسن لو نذرت فی ابنيك نذراً ان الله عافاهما فقال اصوم ثلاثة ايام شکرراً لله عز وجل وكذلك قالت فاطمة (ع) وقال الصبيان و نحن ايضا نصوم ثلاثة ايام وكذلك قالت جاريتهم فضة فالبسهم ما الله عافیة فاصبحوا صیاماً وليس عندهم طعام فانطلق على علیہ السلام الى جار له من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف فقال هل لك ان تعطينی جزء من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة اصوات من شعیر قال نعم فاعطاه فجاء بالصوف والشعیر و اخبر فاطمة (ع) قبليت و اطاعت ثم عمدت فغزلت ثلث الصوف ثم اخذت صاعاً من الشعیر فطحنته و عجنته و خبزت منه خمسة اقراس لکل واحد قرصاً و صلی على علیہ السلام مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم المقرب ثم اتی منزله فوضع الخوان و جلسوا خمسة هم فاول لقمة کسرها على علیہ السلام اذا مسکین قد وقف بالباب فقال السلام عليکم يا اهل بیت محمد انا مسکین من مساکین المسلمين اطعمونی مما تأكلون اطعمکم الله على مواید الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد والیقین یا بنت خیر الناس اجمعین اما ترین البائس المسکین
 جاء الى الباب له حنین یشکو الى الله و یستکین یشکو الینا جائعاً حزین

که کوک بودند بیمار شدند رو سو لخداوند با دو مرد بعبادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای ابو الحسن اگر برای دو فرزندت نذری میکردی خدا آنها را شفا میداد فرمود سه روز بشکرانه خدا روزه میدارم و فاطمه (ع) هم چنین گفت و حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روزه میداریم و کنیزان شان فضه هم چنین نذری کرد خدا جامه عافتی بیرون آنها نمود صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند على ع زد همسایه یهودی خود شمعون که شغل پشم داشت رفت و فرمود میتوانی مقداری پشم بمن بدھی که دختر محمد برایت بریس و سه صاع جو در عوض آن بدھی گفت آری: مقداری پشم باجو آنحضرت داد و این بفاطمه خبر داد و بقول کرد و اطاعت نمود و یکسوم پشم را درست و بک صاع جورا برداشت آسیا کرد و خمیر کرد و بنج قرص نان از آن بخت برای هر تن قرصی علی نماز مغرب را با بیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گستردند و هر پنج شستاد و هفطار کشند اول لقمه را که علی ع برداشت مسکینی بدر خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانانم مرا اطعم کنید از آنچه میخورید خدا از طعام بهشت بشما بخوراند لقمه را از دست نهاد و فرمود :

ای دخت خیر الناس کل اجمعین	فاطمه ای صاحب مجد و یقین
ایستاده می نالد زار و غمین	بر در نبینی بینوا یک مسکین
هر که کند خیر بگردد سهیمن	دارد شکایت با خدا آن کمین

كل امرء بحسبه رهين من يفعل الخير يقف سمين موعده في جنة رهين
 حرمه الله على الضئين و صاحب البخل يقف حزين
 شرابه الحميم و الغسلين نهوى به النار إلى سجين
 فاقيبت فاطمة (ع) تقول:

ما بي من لؤم ولا وضاعة (ولا ضراعة)	امرک سمع يابن عم و طاعة
ارجو اذا اشبعت من مجاعة	غذيت باللب و بالبرعة
و ادخل الجنة في شفاعة	ان الحق الاخيار والجماعة

و عمدت الى مكان على الخوان فدفعته الى المسكين و باتوا جياعاً و أصبحوا صياماً لم يذوقوا الالمه القرابح ثم عمدت الى الثالث الثاني من الصوف ففزع لها ثم اخذت صاعاً من الشعير فطحنته و عجنته و خبزت منه خمسة اقرصه لكل واحد قرصاً و صلی على المغرب مع النبي ﷺ ثم اتى منزله فلما وضع الخوان بين يديه و جلسوا خمستهم فاول لقمة كسرها على عليك السلام اذا يتيم من يتامى المسلمين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيتك محمد انا يتيم من يتامى المسلمين اطعمونى مما تأكلون اطعمكم الله على موائد الجنة فوضع على عليك السلام اللقمة من يده ثم قال :

قد جاءتنا الله بهذا اليتيم	فاطم بنت السيد الكريم
حرمه الله على المئيم	من يرحم اليوم فهو رحيم

موعد او هست بهشت برین کرده خدايش به بخيلان حرام
 صاحب بخل است مدامی حزین آتش دوزخ برداش در سجين نوش حمیم است و همی با غسلین
 فاطمه رو بعلی ع کرد و گفت:

مرا نه پستی است و نی ملامت	ای ابن عم ابر تو سمع و طاعت
مرا امید است از این مجاعات	تو رآخواراك از خرد و براءات
روم بفردوس ابا شفاعت	پیوست با نیکان و با جماعت
و هرچه در سفره بود برداشت و بمسکین داد و گرسنه خواهد بود و جز آب نچشیدند و سپس	
ثلث دوم پشم را برداشت و رشت و صاعی از جو بر گرفت و آسیا کرد و خمیر کرد و بخت و پنج	
قرص نان فراهم کرد و برای هر سری قرصی و علی ع نماز مغرب را با پیغمبر خواند و منزل آمد	
و چون سفره گستردند و پنج تن نشستند و علی اول لقمه بر گرفت يتيم مسلماني بر در خانه استادو گفت	
درود بر شما خانواده محمد، من يتيم مسلمانيم از آنجه خود میخورید بمن بدھید خدا بشما از خواراك بهشت	
عطائکند علی لقمه از دست نهاد و فرمود:	

وصاحب البخل يقف ذميم
تهوى به النار الى الجحيم
فأقبلت فاطمة (ع) وهي تقول

فسوف اعطيه ولا ابالى
امسوا جياعا وهم اشبالى
لقاتلته الويل مع وبال
بكولمزادت على الاكبال
اصغرهما يقتل فى القتال
يهوى فى النار الى سفال

ثم عمدت فاعطته جميع ما على الخوان و باتوا جياعا لم يذوقوا الا الماء القرابح واصبحوا
صياما و عمدت فاطمة (ع) فغزلت الثالث الباقي من الصوف و طحنت الصاع الباقي وعجبته و
خبزت منه خمسة اقراس لكل واحد قرضا و صلی على عليها السلام المغرب مع النبي صلوات الله عليه ثم اتى
منزله فقرب اليه الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمة كسرها على عليها السلام اذا اسير من اسراء
المشركين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيته محمد تأسروننا و تشنوننا ولا تطعنوننا
فوضع على (ع) اللقمة من يده ثم قال:

فاطم يا بنت النبي احمد بنت النبي سيد مسود
مكبلان في غله مقيد يشكوا علينا الجوع فدقنقد
ما يزرع الزارع سوف يحصد عند العلى الواحد الموحد

فاطمه دخت سید کریمان دخت پیغمبری نهاز لئیمان
میکشدش با آتشی چه سوزان
فاطمه رو باو کرد و میرمود:

بر می گزینم بر همه خدا را
کشته شود کوچکترش فکارا
بر کربلا روده گردد زارا
پندش بود سنگین تر از نصاری
میدهمش بی باک من عطا را
شب را گرسنه باشنداین دوشبل مارا
در کربلا روده گردد زارا
دوذخ کشد او را بتـه زنارا

سپس هر چه در سفره بود به آن یقیمداد، قسمت سوم پشم را رشت و آخرين صاع جور آسياب
کرد و خمير نمود و بنج قرص دیگر برای هر سری قرصی از آن بخت على نماز مغرب را با پیغمبر
خواند و بمنزل آمد و سفره گستردند و اول لقمه را که على بر گرفت اسیری از شر کان از درخانه
آواز داد ای خاندان محمد ما را اسیر کنید و در بند نمایید و خوراک تنهید، غلی (ع) لقم را ازدست بر زمین
نهاد و فرمود:

فاطمه ای دخت بنی احمد
در بند نا توانیش مقید
آمد اسیری بر درت بی مسد
دارد شکایت از مجاوه بیحد
اطمام امروزت بیابی در غد
زارد درو که هر آنچه کارد
بده تو مگذار که گردد فاسد
نزد خدای واحد موحد

فاعطی (فاعطنه) ولا تجعلیه ينكد

فاقبیلت فاطمة (ع) و هی تقول :

قد دبرت کفى مع الذراع
یا رب لاتر کهما ضیاع
عبد الذراعین طویل الباع
الاعباً نسجتها بصاع

لم بيق مما كان غير صاع
شبلای والله هما جیاع
ابوهما للخیر، ذواصطناع
وما على راسى من قناع

و عمدوا الی ما كان على الخوان فاتوه وباتوا جیاعا و اصبحوا مفترین و ليس عندهم شيء قال شعیب فی حديثه و اقبل علی بالحسن و الحسین عليهم السلام نحو رسول الله و همایر تعشان کافراخ من شدة الجوع فلما بصر بهم النبي صلوات الله عليه و آله و سلم قال يا ابا الحسن شد ما یسوءنی ما ارى بکم انطلق الى ابنتی فاطمة فانطلقوا اليها و هی فی محراها قد لصق بطنهما بظهورها من شدة الجوع و غارت عیناها فلما رآها رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم ضمها اليه و قال واغوناه بالله انت منذ ثلث فيما ارى فهیط جبرئیل فقال يا محمد خذ ما هيأ الله لك فی اهل بيتك قال وما آخذ يا جبرئیل قال هل اتی علی الانسان حين من الدهر حتى اذا بلغ ان هذا كان لكم جزاء و كان سعیکم مشکوراً و فالحسن بن مهران فی حديثه فوثب النبي صلوات الله عليه و آله و سلم حتى دخل منزل فاطمة (ع) فرأی ما بهم فجمعهم ثم انکب

فاطمه میفرمود:

که نان کند دو دست وهم ذراعم	زان جو نمانده است غیر صاعم
و امگدارشان خدای کرد گارم	شیلان من گرسنه در کنارم
با دست نیرو مند او بر ابراهیم	که باشان در خیر شد پناهم
بعز عبا که بافتحام بصاعی	نه معجرم بسر نه بر کف‌آهنم
هرچه در سفره بود بر گرفتند و به آن اسیر دادند و همه گرسنه خوایدند و صبح را روزه	
نبودند و چیز خوردنی هم نداشتند.	

شعیب در حديث خود گوید علی حسن و حسین را نزد رسول خدا ص آورد و چون جوچه از گرسنگی میلرزیدند چون پیغمبر آنها را باین حال دید فرمود ای ابوالحسن بسختی مرد بدآید آنچه بر شما بمنظر آید برو نزد دخترم فاطمه، برویم، و همه نزد فاطمه آمدند و او در محرا بش بود و از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمها بش بگودی رفته بود چون رسول خدا ص اورا دید در آغوشش کشید و گفت بخدا استفاده کنم که شما سه روز است باین حالید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بگیر آنچه را خدا برای خاندان اماده کرده است، فرمود چه بگیرم؟ گفت هل اتی علی الانسان حين من الدهر - گذشت است بر انسان دورانی که بیاد نبوده تا رسید باینجا که ان هذا كان لكم جزاء و كان سعیکم مشکوراً - اینست پاداش شما و کوشش شما مورد قدردانی است - حسن بن

عليهم يبكي و يقول أنت منذ ثلاث فيما ارى وانا غافل عنكم فهبط عليه جبرئيل بهذه الايات ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرآ قال هي عين في دار النبي صلوات الله عليه يفجر الى دور الانبياء والمؤمنين يوفون بالنذر يعني عليا وفاطمة والحسن والحسين وJarayatihem و يخافون يوما كان شره مستطيرأ يقولون عابساً كلوا و يطعمون الطعام على حبه يقول علي شهوتهم للطعام و ايثارهم له مسكنينا من مساكين المسلمين و يتيمما من يتامى المسلمين و اسيرأ من اساري المشركين و يقول اذا اطعموهم انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورآ قال والله ما قالوا هذا لهم ولكنهم اضمروه في انفسهم فاخبر الله باضمارهم يقولون لا نريد جزاء تكافوننا به ولا شكورآ تشنون علينا به ولكننا انما اطعمناكم لوجه الله و طلب ثوابه قال الله تعالى ذكره فوقيهم الله شر ذلك اليوم و لقيهم نصرة في الوجوه و سرداً في القلوب و جزاهم بما صبروا جنة يسكنونها و حريراً يفترشونه و يلبسونه متكئين فيها على الارائك والاريكة السرير عليه الحجلة لا يرون فيها شمسا ولا زهريراً قال ابن عباس فبينا اهل الجنة في الجنة اذ رأوا مثل الشمس قد اشرقت لها الجنان فيقول اهل الجنة يا رب انك قلت في كتابك لا يرون فيها شمسا فيرسل الله جل اسمه اليهم جبرئيل فيقول ليس هذه بشمس و لكن عليا و فاطمة

مهران در حدیث خود گفته پیغمبر از جا جست و منزل فاطمه رفت و فکاری آنها را دید و آنها را جسم کرد و بر سر آنها خم شد و میگیریست و میفرمود شما از سه روز در این وضع بودید و من متوجه نبودم جبرئیل این آیات را آورد (هل اتی-۵) به استی خوش کرداران از جامی نوشند که مزوج از کافور است، از چشمها که بندگان خدا از آن نوشند و بخوبی آن را بجوش آرند، فرمود این چشمها است در خانه پیغمبر که روان شود تا خانه انبیاء و مؤمنین، وفا کنند بند مقصود علی و فاطمه وحسن وحسین وکنیز آنها است و بررسند از روزی که شر آن پرانست یعنی عبوس و زشت چهره است و بخورانند خوراک را با فرط نیاز بدان یعنی با اشتهاي باآن و آن را ایثار کنند بمسکينی از مساكين مسلمان و یتیمی از مسلمانها و اسپیری اسرای مشرکان و چون به آنها بخوارانند بگويند همانا اطعام کنیم شما را برای خدا نخواهیم از شما پاداش و نه قدردانی، گفت بخدا این جمله را برای آنها بزبان نیاوردن داد و لی در دل گرفتند و خدا از آن خبر داد گویند عوضی از شما نخواهیم و قدردانی بذکر تنا توقع نداریم تنها برای خدا بشما اطعام کردم و نواب او خواهیم خدای تعالی فرمود آنها را خدا از شر این روز بر کنار داشتو از خرمی چهره و شادی دل بر خوددار کرد برای شکیباتی آنان عوض بهشت داد که در آن ساكن شوند و فرش حریر که بگسترانند و پوشند و بر تختها تکیه کنند مقصود از اریکه تختی است که بر آن حجله باشد نه آفتاب سوزانی در آن بینند و نه سرمای زمهریری ۰

ابن عباس گوید در این میان که اهل بهشت در آن آرمیدند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتش که در آن آفتاب بینند خدای جل اسمه

صَلَّاكاً فاشرقت الجنان من نور ضحكتهما و نزلت هل اتى فيهم الى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً

المجلس الخامس والاربعون

يوم الجمعة لليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان و ستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا ابي عن خالد بن الياس عن ابي بكر بن عبد الله بن ابي جهم قال حدثني ابي عن جدي قال سمعت ابطالب حدث عن عبداللطيف قال بينا انائمه في الحجر اذرأيت رؤأها لتنى فاتيت كاهنة قريش وعلى مطرف خروجتي تضرب منكبي فلما نظرت إلى عرفت في وجهي التغير فاستوت وانا يومئذ سيد قومي فقال ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رأبه من حدثان الدهر ريب فقلت لهابلي انى رأيت الليلة وانائمه في الحجر كان شجرة قد نبتت على ظهرى قد نال رأسها السماء و ضربت باغصانها الشرق و الغرب و رأيت نوراً يظهر منها اعظم من نور الشمس سبعين ضعفاً ورأيت العرب والجم ساجدة لها وهى كل يوم تزداد عظماً ونوراً ورأيت رهطاً من قريش يرددون قطعها فإذا دنو منها اخذهم شاب من احسن الناس وجه واظفهم ثياباً فياخذهم ويكسر ظهورهم ويقطع اعينهم فرفعت يدى لاتناول غصناً من اغصانها

جبriel را نزد آنها فرسند و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی على وفاطمه خندیدند و بهشت از نور خندهشان درخشان شد و سوره هل اتی تا آیه کان سعیکم مشکوراً تلاش شما قدردانی شده درباره آنها نازل شده

مجلس پنجم و پنجم = روز جمعه دو شب از صفر ۳۷ مانده

١ - ابطالب از عبداللطيف باز گفت که در این میانه که در حجر اسماعیل بخواب بودم خوابی دیدم که بهراس انداختم نزد کاهنة قريش رفتم يك روپوش خزر برداشم و گیسوانم روی شانه هایم ریخته بود چون بمنظر کرد و آشتفگی مرا دید خودرا آماده کرد و من آن روز سید قوم خود بودم گفت چه شده که سید عرب رنک پریده است آیا از ناگواریهای روزگار بدروخ داده گفتم آری من امشب در حجر خوابیدم و خواب دیدم که درختی از پشم رویید که سرش به آسمان رسید و شاخه هایش در شرق و مغرب بر آمد و نوری از آن بر تافت که هفتاد برابر نور خورشید بود و دیدم عرب و عجم در برابر آن بخاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن میافزود و جمعی از قريش آنکه برین آن داشتند و چون بدان نزدیک میشدند جوانی از همه مردم خوش روت و پاک جامه تر آنها را میگرفت و پشتاشان را میشکست و چشمان را در میاورد و دست برداشتم تا شاخه ای از آن بر گیرم و

فصاح بی الشاب وقال مهلاً ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب والشجرة مني فقال النصيب لهؤلاء الذين قد تعلقوا بها و سيعود اليها فانتبهت مذعوراً فزعاً متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ثم قالت لئن صدق ليخرجن من صلبك ولديملك الشرق والغرب وينبأفي الناس فتسري عنى غمى فانظر اباطالب لعلك تكون انت وكان ابوطالب يحدث بهذا الحديث والنبي صلوات الله عليه قد خرج ويقول كانت الشجرة والله ابا القاسم الامين

٢ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوالعباس احمد بن يحيى بن زكريما قال حدثنا محمد بن اسماعيل قال حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا ابي عن سعيد بن مسلم مولى لبني مخزوم عن سعيد بن ابي صالح عن ابي عباس قال سمعت ابي العباس يحدث قال ولد لابي عبد المطلب عبد الله فرأينا في وجهه نوراً يزهو كنور الشمس فقال ابي ان لهذا الغلام شأن عظيمما قال فرأيت في منامي انه خرج من هنخره طاير ايمض فطار فيبلغ المشرق والمغرب ثم رجع راجعاً حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قريش كلها في بينما الناس يتاملونه اذا صار نوراً بين السماء والأرض وامتد حتى بلغ المشرق والمغرب فلما انتهت سالت كاهنة بني مخزوم فقالت يا عباس لئن صدق روياك ليخرجن من صلبه ولد يصير اهل المشرق والمغرب تبعاً له قال ابي فهمني امر عبد الله الى ان تزوج بآمنة و كانت من اجمل نساء قريش و اتمها خلقاً فلما مات عبد الله ولدت آمنة رسول الله صلوات الله عليه اتيته فرأيت النور بين عينيه يزهو فحملته و تفرست في وجهه فوجدت منه

جوان بن بانك زد دست بدار که تو را از آن بهره‌ای نیست گفتم بهره از کیست و درخت از من است گفت بهره از اینها است که بدان در آویختند و باز بدان بوگردد من از خواب هراسان بر خاستم و رنگم پریده بود، دیدم رنگ آن کاهنه پریدو گفت اکر راست گوئی از پشت تو فرزندی آید که مالک شرق و غرب گردد و در میان مردم پیغمبری کنند، از این تعبیر غم از دلم رفت ای ابوطالب بنگر شاید آن تو باشی ابوطالب پس از بعثت پیغمبر این حدیث میگفت و میفرمود آن درخت بخدا ابوالقاسم امین است.

٢ - عباس بن عبد المطلب باز گفت که چون عبد الله برای عبد المطلب زاده شد در چهره اش نوری بود که میدرخشید چون نور خورشید پذیرم گفت این فرزند را مقامی خواهد بود، گوید دو خواب دیدم که از سوراخ بینی او برندۀ سفیدی در آمد و پرید تا بمشرق و مغرب رسید و سپس بر گشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قريش برایش بخاک افتادند و در این میان که مردم باو نظر میکردند نوری شد میان مشرق و مغرب کشید و بدانها رسید چون بیداد شدم و از کاهنه بني مخزوم پرسش کردم گفت ای عباس اگر خوابت راست باشد از پشت او فرزندی در آید که اهل مشرق و مغرب پیرو او گردد، پدرم گفت وضع عبد الله مورد اهتمام من بود تا با آمنه که زیباترین زنان قريش بود تزویج کرد و چون عبد الله مرد و آمنه رسول‌خدا را آورد آمد و آن نور را میان دو

ریح المسك و صرت کانی قطعة مسک من شدة ریحی فحمدتني آمنة وقالت لى انه لما اخذنى
الطلق واشتدي الامر سمعت جلبة و کلاماً لا يشبه کلام الادميين ورأيت علماء من سندس على قضيب
من ياقوت قد ضرب بين السماء والارض و رأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء و رأيت
قصور الشامات کانها شعلة نار نوراً و رأيت حولي من القطاۃ امراً عظيماً و قد نشرت اجنبتها
حولي ورأيت شعيرة الاسدية قدمت وهي تقول آمنة مالقيت الكهان و الاصنام من ولدك ورأيت
رجالا شاباً من اتم الناس طولا و اشدهم بياضا واحسنهم ثيابا ماظنته الاعبد المطلب قد دنامي فأخذ
المولود فتغل في فيه ومعه طست من ذهب مضروب من زمره و مشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم
اخراج قلبه فشقه فاخراج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم اخرج صرة من حريرة خضرا، ففتحها فإذا
فيها كالذيرۃ البيضاء فحشا ثم رده الى ما كان ومسح على بطنه واستنبطق فلم افهم ما قال
الا انه قال في امان الله وحفظه وکلائمه قد حشوت قلبك ايمانا وعلماء وحلا ويفينا وعقلا وشجاعة
انت خير البشر طويلاً لمن اتبعك وويل لمن تخلف عنك ثم اخرج صرة اخرى من حريرة بيضاء
فتحها فإذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال امرني ربی ان افتح فيك من روح القدس فتفتح
فهيء فالبسه فميضا و قال هذا امانك من آفات الدنيا فهذا مارأيت يا عباس بعيني قال العباس وانا

دیده او دیدم میدرخشد و در روشن تفرس کردم از آن بوی مشک یافتم و در من اثر کرد تا يك
قطمه مشک شدم از بوی خوش آن و آمنه برايم گفت که چون درد زایدين مرا گرفت و کارم سخت
شد غوغا و سخنی شنیدم که مانند سخن آدمیان نبود و برچمی از سندس دیدم بر تیرهای از یاقوت
میان آسمان و زمین زده‌اند و نوری از سرش تدق کشید تا باسمان رسید و کاخهای شام را دیدم که
کویا مشعلهای از آتش است و نور میدهد و در اطراف خود از پرنده‌های قطاۃ امر بزرگی دیدم
که پرهای خود را گرد من پراکنده‌اند و دیدم شعره اسدیه بر من گذشت و گفت ای آمنه کاهنان
و بتها از دست پسر تو چه میکشند و مردی جوانی دیدم که از همه مردم بلندتر و سفیدتر و خوش
لباس تر بود و بگمان عبد المطلب بود نزد من آمد و او را از من گرفت و آب دهان بدھاش
انداخت و طشتی از طلا داشت که زمردنشان بود و شانه‌ای از طلا و شکم او را شکافت و دلش را
بیرون آورد و شکافت و نقطه سیاهی از آن بر آورد و دور انداخت سپس دستمالی از حریر سبز بدر
آورد و گشود و در آن گرد سفیدی بود و دلش را از آن پر کرد و بجای خودش گذاشت و دست
بر شکمش کشید و او را بزبان آورد و نفهمیدم آن کوکد چه گفت جزا نکه آن مرد گفت در امان
و نگهداری و پرستاری خدا من دلت را از این و حلم و علم و بیان و خرد و شجاعت انباشتم توئی
خیر البشر خوشان بر کسیکه پیرویت کند و وای بر کسیکه مخالف تو گردد سپس بسته دیگری از
حریر سفید بر آورد و گشود و در آن خاتمی بود و بکتف او مهر نهاد و گفت خدا بن دستورداده
است که بتواز روح القدس بدم در او دمید و بیراهنی بر او پوشید و گفت این امان تو است از
آفات دنیا ، ای عباس اینها است که من بچشم خود دیدم عباس گفت من آن روز خواندن

يومئذ اقرأ فكشافت عن ثوبه فإذا خاتم النبوة بين كتفيه فلم ازل اكتمن شأنه وانسيت الحديث
فلم اذ كره الى يوم اسلامي حتى ذكرني رسول الله ﷺ

٣ - حدثنا أبي رحمة الله قال حدثني سعد بن عبد الله عن عبد الله بن محمد بن عيسى عن أبيه
عن ابن المغيرة عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال اغتنموا الدعاء عند خمس عند
قرائة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفين للشهادة وعند دعوة المظلوم ليس
لها حجاب دون العرش

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن النعمان عن عبد الله بن طلحة النبوي عن جعفر بن
محمد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ اربعة لا ترد لهم دعوة وتفتح لها ابواب السماء
وتصير الى العرش دعا الوالد والمظلوم على من ظلمه والمعتمر حتى يرجع والصائم حتى يفطر

٥ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث
بن كلوب عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه ﷺ ان علياً ﷺ كان
يقول مامن احد ابتلى وان عظمت بلواه باحق بالدعاء من المعافي الذي لا يأمن البلاء

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادی عن
احمد بن ابي عبدالله البرقي عن أبيه عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن
آبائه (ع) عن علي ﷺ قال كان رسول الله ﷺ اذارآی الفاكهة الجديدة قبلها وضعها على

ميتوانستم جامه اش را بالا زدم ديدم مهر ببوت ميان دوشانه او است و وضع را نهان داشتم
و اين حديث اذ يادم رفت و تا روزی که مسلمان شدم بيادم نيماد تا رسول خدا «ص» خوش
آن را بيادم من آورد.

٣ - امام صادق ع از قول يدرش فرمود دعا را در پنج موضوع غنيمت شماريد هنگام خواندن
قرآن؛ وقت اذان، هنگام نزول باران و گاه برخورد دوصفت لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستمدیده
که تاعریش برده جلو آن نیست

٤ - رسول خدا ص فرمود دعای چهار کس رد ندارد و در های آسمان برابر آن گشاده است
تا بعرش رسد دعای پدر برای فرزندش و دعای ستمکارش و عمره کننده تا برگردد
و دوزهدار تا افطار کند.

٥ - على ع ميرمود هيچ گرفتاري شايسته تر بدعا نیست هرچه هم بزرگ باشد گرفتاريش از با
عافتي که ايمان از گرفتاري نیست.

٦ - چون رسول خدا ميوه تازه ميديد ميبوسيد و برد و دиде و لب مينهاد و ميرمود خدا يا چنانچه

عينيه وفمه ثم قال اللهم كما اريتنا اولها في عافية فارنا آخرها في عافية

٧ - حدثنا حمزة بن محمد العلوى (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مالك بن الجنى قال ناولت ابا عبد الله الصادق شيئا من الرياحين فاخذه فشمه وضعه على عينيه ثم قال من تناول ريحانة فشمها وضعها على عينيه ثم قال اللهم صل على محمد وآل محمد لم تقع على الارض حتى يغفر له

٨ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن على (ع) قال علمي رسول الله ﷺ اذالبت ثوباً جديداً ان اقول الحمد لله الذي كسانى من الرياش ما التجمل به في الناس اللهم اجعلها ثياب بركة اسعى فيها بمرضاتك واعمر فيها مساجدك فانه من فعل ذلك لم يتمصه حتى يغفر له

٩ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى عن عباس مولى الرضا عن ابي الحسن الرضا عن ابيه (ع) قال كان ابو عبد الله الصادق عليهما السلام يقول من قال حين يسمع اذان الصبح اللهم انى استلئك باقبال نهارك وادبار ليلك وحضور صلواتك وحضور صلواتك واصوات دعاتك ان تتوب على انك انت التواب الرحيم ومن قال مثل ذلك اذا سمع اذان المغرب ثم مات من يومه او من ليلته تلوك كان تائبا

١٠ - حدثنى محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنى على بن ابراهيم عن محمد بن نوبارش را در عافیت بما نمودی آخرش را هم با عافیت بما بنما

٧ - مالک جهنى گوید گلی بامام صادق ع تقدیم داشتم گرفت و بوئید و بردو دیده نهادو فرمود هر که گلی را کیرد و بوئید بر دیده گان نهد و گوید اللهم صل على محمد و آل محمد بر زمین نرسد تا آمر زیده گردد.

٨ - علی ع فرمود رسول خدا ص بن آموخت که چون جامه نوی پوشم گویم حمد خدا را که زیوری بر من پوشانید و چیزی که در میان مردم مایه تجمل باشد خدایا آن را جامه پر کت کن. که ذر آن رضای تو جویم و بآبادی مساجدت پویم، زیرا هر که چنین کند آن را نپوشد تا آمر زیده شود.

٩ - امام صادق می فرمود هر که هنگام شنیدن اذان صبح گوید خدایا از تو خواهم بآمند روزت و رفقن شب و حضور نمازت و آواز های دعا بدرگاهت که توبه مرا پذیری زیرا تو بر توبه پذیری و مهربانی و هنگام شنیدن اذان مغرب آن را گوید و در آن شبانه روز بیزد تا توب است.

١٠ - امام صادق ع فرمود هر که جامه نو برد و سی و شش بار انا انز لنا، بخواند و چون بكلمه

عيسى عن محمد بن أبي عمير عن عبد الرحمن السراج يرفعه إلى أبي عبدالله عليهما السلام قال من قطع ثواباً جديداً وقر، أنا نزلناه في ليلة القدر ستة وثلاثين مرة فإذا بلغ تنزل الملائكة أخرج شيئاً من الماء ورش بعضه على التوب رشا خفياناً ثم صلّى فيه ركعتين ودعا ربّه وقال في دعائه الحمد لله الذي رزقني ما اتجمّل به في الناس، وأوارى به عورتي وأصلّى فيه لربّي وحمد الله لم ينزل يأكل في سعة حتى يبلّى ذلك التوب

١١ - حدثنا أبي (ره) قال حدثني عبد الله بن جعفر عن هرون بن مسلم عن مساعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) إن النبي ﷺ قال من رأى يهودياً أو نصراانياً أو مجوسياً أو أحداً على غير ملة الإسلام فقال الحمد لله الذي فضلني عليك بالاسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلى اماماً وبالمؤمنين إخواناً وبالكمامة قبلة لم يجمع بينه وبينه في النار أبداً

١٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن العيسى بن انفاس عن أبي عبد الله الصادق عليهما السلام قال من نظر إلى ذي عاهة أو من قدّم مثله أو صاحب بلاه فليقل سرّاً في نفسه من غير أن يسمعه الحمد لله الذي عافاني مما بثلاه به ولو شاء فعل بي ذلك ثلث مرات فإنه لا يصيبه ذلك البلاء أبداً

١٣ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا أبي عن احمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن عيسى عن عبد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن ابي منصور الواسطي عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن بن موسى بن جعفر عن آبائه (ع) قال دخل رسول الله ﷺ المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل فقال ما هذا فقيل عالمة قال وما العالمة قالوا اعلم الناس بانساب العرب و

تنزيل الملائكة برسدآب كمی بر آن جامه پیاشد ودو رکعت نماز دار آن بخواندو بدر گاه پرورد گارش دعا کند و در دعا یش گوید حمد خدا را که بمن روزی کرد آنچه را با آن میان مردم آراسته باش و عزرتیم پوشانم و در آن برای پرورد گارم نماز بخوانم و حمد خدا کند همیشه در وسعت باشد تا آن جامه کهنه گردد.

١٤ - امام صادق از پدرانش فرمود که یغیر فرمود هر که یهودی یاترسا یا گبر یا نامسلمان دیگر که ییند گوید حمد خدا را که مرا بتو باسلام برتری داد که دینم باشد و باقر آن که کتابم باشد و با محمدرضا که پیغمبرم باشد و با علی که امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله لم باشند خدا هر گز میان او و آن نامسلمان در دوزخ جم جم نکند.

١٥ - امام صادق ع فرمود هر که بافت زده یا عضو بربیده یا گرفتاری که نظر کند در دل خود بدون آنکه باشند سه بار گوید حمد خدارا که مراعایت داده از آنچه تورا بدان گرفتار کرده و اگر میخواست بامن همچنین میکرد هر گز آن بپابدو نرسد.

١٦ - رسول خدام بمسجد درآمد و بنا گاه مردم بر گرد مردی درآمده بودند فرمود این چیست؟

وفاعيـهـاـواـيـامـالـجـاهـلـيهـوـبـالـاعـشـارـوـالـعـرـبيـهـفـقـالـنـبـيـذـاكـعـلـمـلاـيـضـرـمـجـهـلـهـوـلـاـيـنـقـعـمـنـعـلـمـهـ

١٤ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثني على بن الحسين السعد آبادى عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال بنى الاسلام على خمس دعائين على الصلوة والزكوة والصوم والحج ولالية امير المؤمنين والائمة من ولده (ع)

١٥ - حدثنا حمزة بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال اخبرني ابوالحسن علي بن محمد البزار قال حدثنا ابواحمد داود بن سليمان الفراء قال حدثني علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد الصادق قال حدثني ابي محمد بن علي الباقر قال حدثني ابي علي بن الحسين زين العابدين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني ابي امير المؤمنين (ع) قال قال رسول الله ﷺ الايمان اقرب باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالاركان قال حمزة بن محمد و سمعت عبد الرحمن بن ابي حاتم يقول سمعت ابي يقول وقد روى هذا الحديث عن ابي الصلت الهروي عبد السلام بن صالح عن علي بن موسى الرضا عليهما السلام باسناده مثله قال ابوا حاتم لوقره هذا الاسناد على مجnoon لبرأ

١٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن علي بن معبد عن عبد الله بن القاسم عن مبارك بن عبد الرحمن عن ابي عبدالله الصادق عن ابائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الاسلام عربان فلباسه الحيا وزينته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لكل شيء اساس الاسلام حبنا اهل البيت

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثني محمد بن يحيى العطار (ره) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن شعيب عن خالد بن ماد القلانسي

گفتند علامه است ، فرمود علامه کدامست ؟ گفتند دانترین مردم با نسب عرب و حوادث و ایام دوران جاهليت و با شعار و عريت ، پيغمبر فرمود اين دانشي است که زيان ندارد نادانيش و سودي ندهد دانست آن.

١٨ - امام صادق ع فرمود اسلام بر پنج ستون سازمان شده برنماز بروزه و حج و ولایت امير مؤمنان و امامان از فرزندانش .

١٩ - رسول خدا ص فرمود ايمان اعتراف بزبان و معرفت بدل و عمل بالأعضاء است.

٢٠ - رسول خدا ص فرمود اسلام بر هنهاست جامه آن شرم و زیورش وفا و مردانگيش کار شايسته و ستوش و رعامت هر چيزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ماخاند است .

٢١ - مردی حضور رسول خدا ص آمد و عرضکرد يا رسول الله هر که بگوید لا اله الا

عن القندي عن جابر بن يزيد الجعفري عن أبي جعفر عن آبائه (ع) قال جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال يا رسول الله كل من قال لا إله إلا الله مؤمن قال إن عداوتنا تتحقق باليهود والنصارى إنكم لا تدخلون الجنة حتى تحبونني وكذب من زعم أنه يحبني ويبغض هذا يعني علياً (ع)

١٧ - حدثنا على بن احمد بن عبد الله بن احمد بن عبد الله بن احمد بن عبد الله البرقى عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبد الله عن ابيه محمد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جمیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلى بن ابي طالب ؓ يا على انما مدينة الحكمة وانت بابها ولن تؤتى المدينة الا من قبل الباب وكذب من زعم انه يحبني ويبغضك لانك مني وانا منك لاحمك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحى وسريرك سريري وعلانيتك علانية وانت امام امتى و الخليفة عليها بعدى سعدمن اطاعك وشقى من عصاك وربح من تولاك وخسر من عاداك وفاز من لزمه وهلك من فارقك مثلك ومثل الائمة من ولدك بعدى مثل سفيينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق ومثلكم مثل النجوم كلاما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة

المجلس السادس والأربعون

لليتين خلتا من ربیع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن باوبه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاد قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن يonus بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت الله مؤمن است فرمود دشمنى ما يبهود ونصارى ميرساند شما يبهشت نزويدتا مرا دوستداريد دروغ گويد کسيكه معتقداست مرادوست داشته اين را يعني على را داشتم دارد.

١٨ - رسول خدا ص بن ابي طالب ع فرمود اي على من شهر دانشم وتو در آني وبشهر نيا يند جز از درش دروغ گويد کسيكه معتقد است مرا دوست داشته و تورادشن دارد زيرا تو از مني و من از تو، گوشتش گوشت منست و خونت خون من روحت روح منست درونت درون من و آشکارت آشکار من، تو امام امت مني و خلیله من پس از من خوشبخت است آنکه فرمانت برد و بد بخت آنکه نافرمانیت گند سودمند آنکه دوست دارد و زیانمند آنکه دشمنت دارد کامیاب است آنکه ملازم تو است و هلاک است آنکه از تو جداست مثل تو و امامان پس از توجون کشته نوح است و هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که واتفاقاً غرق شد و نمونه شما چون ستار گانست هر گاه ستاره نهان شود ستاره ای عیان گردد تا بروز قیامت.

هچلش چهل و ششم = دوش باز ربیع الاول ٣٦

١- امام صادق ع میفرمود هر که بزادرش بکاری اندراست که بدمش باشد واورا با قدرت بر

الصادق عليه السلام يقول من رأى أخاه على امر يكرهه فلم يرده عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ومن لم يجتنب مصادقة الاحمق او شك ان يتخلق بأخلاقه

٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عبد الجبار عن أبي احمد الناوزدي عن ابن بن عثمان عن ابن بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه إن الله عزوجل آخايني وبين على بن أبي طالب عليه السلام وزوجه ابنتي فوق سبع سمواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجعله ليوصيا و الخليفة فعلى مني وانا منه محبه محبى ومبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن معا (ع) انه قال ان الله تبارك وتعالى رضى لكم الاسلام دينا فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق

٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عممه عبد الله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه كثرة المزاح بذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحو اليمان وكثرة الكذب يذهب بالبهاء

٥ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من كان مسلما فلا يمكر ولا يخدع فاني سمعت جبرئيل يقول ان المكر والغدرية في النار ثم قال صلوات الله عليه وآله وسلامه ليس هنا من غش مسلما وليس هنا من خان مسلما ثم قال صلوات الله عليه وآله وسلامه ان

جلو گیری از آن باز ندارد باو خیانت کرده و هر که از رفاقت احمق دوری نکند باشد باشد هم خلق او گردد.

٦ - رسولنا ص فرمود بر استی خدای عزوجل مرا باعلى بن ایطالب برادر ساخت و دختر مرا از بالای آسمان باو تزویج کرد و فرشتگان مقر بش را بر آن گواه گرفت و اورابرای من وصی و جانشین نمود على از من است و من از او دوستش دوست من و دشمن او دشمن و فرشتگان بدوسی او بخدا تقریجویند.

٧ - امام صادق ع فرمود خدای تبارک و تعالی اسلام را دین شما پسندید با آن بسخاوت و حسن خلق و خوش فتاری همراهی کنید .

٨ - رسولنا ص فرمود شوخی بسیار آبرو را میبرد و خنده بسیار ایمان را نابود میکند و دروغ خرمی را بر میاندازد.

٩ - رسولنا ص فرمود هر که مسلمانست نباید نیرنگ و فریب کند ذیرا من از جبرئیل شنیدم میفرمود نیرنگ و خدوع در آتش است سپس فرمود از ما نیست کسیکه مسلمانی را گول زند، ازما

جبرئيل الروح الامين نزل على من عند رب العالمين فقال يا محمد عليك بحسن الخلق فان سوء الخلق
يذهب بخير الدنيا والآخرة الا وان اشبعهم بي احسنكم خلقا

٦ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمر عن هشام بن سالم قال قال لى الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى صلوة مكتوبة ثم سبب في دبرها ثلاثين مرة لم يبق على بدنه شيء من الذنوب الاتتاثر

٧ - حدثنا جعفر بن الحسين قال حدثنا محمد بن جعفر عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي عبيدة الجذاء عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتي النبي عليه السلام بازار فامر بقتلهم خلا رجلا من بينهم فقال الرجل بابي انت وامي يا محمد كيف اطلقت عنى من بينهم فقال اخبرنى جبرئيل عن الله عزوجل ان فيك خمس خصال يحبها الله عزوجل ورسوله الغيرة الشديدة على حرمك والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة فلما سمعها الرجل اسلم وحسن اسلامه وقاتل مع رسول الله عليه السلام قتالا شديدا حتى استشهد

٨ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلوسي قال حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبد الله بن سليمان وكان قاريا للكتاب قال قرأت في الانجيل يا عيسى جد في امرى ولا تهزل واسمع واطع يابن الطاهر الطهر البكر البتوأتيت من غير فعل انا خلقتك آبة للعالمين فايای فاعبد وعلى فتوكل خذ الكتاب بقوة فسر لاهل سوريا السريانية بلغ من بين يديك اني انا الله الدائم الذي لا ازول صدقوا النبي عليه السلام الامى صاحب

نيست کسیکه بمسلمانی خیانت کند سپس فرمود جبرئيل روح الامين از نزد رب العالمين بن نازل شد و گفت ای محمد بر تو باد بحسن خلق زیرا بدخلقی خیر دنيا و آخرت را میبرد هلا مانندتر شما بن خوش خلق ترشماها است.

٦- امام صادق ع فرمود هر که نماز واجب را بخواند و دنبالش سی بار تسبيح گويد از گناهانش چيزی نماند چنانکه فروريزد .

٧- امام صادق ع فرمود جمیع اسیر خدمت بیغمبر ص آوردند و دستور داد همه را بکشند چنانکه مرد از آنها، آن مرد عرض کرد ای محمد پدرم قربانت و مادرم چطورد مرادی میان آن همه آزاد کردی فرمود جبرئيل بن خبر داد از طرف خدای عزوجل که در تو پنج خصلت خدا پسند است و رسول خواه غیرت سخت بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و راستگویی و شجاعت چون آن مرد این سخن شنید مسلمان شد از روی عقیده و به مراد رسول خدام بسختی نبرد کرد تاشهید شد.

٨- عبد الله بن سليمان که کتابها را خوانده بود گفت در انجيل خواندم، ای عيسى درامر من کوشای باش و یاوه مسرا بشنو و فرمان بر ای زاده طاهره طهر بتول تو بی فعل آمدی من تورا برای

الجمل والمدرعة والتاج وهي العمامة والنعلين والبراءة وهي القصيـب الانجل العـينين الصلـت
الجـين الواضح الخـين الاـقـنـى المـفـلـجـ الثـنـيـاـ كـانـ عنـقـهـ اـبـرـيقـ فـضـةـ كـانـ الذـهـبـ يـعـجـرـى
في تـراـقـيـهـ لـهـ شـعـرـاتـ مـنـ صـدـرـهـ إـلـىـ سـرـتـهـ لـيـسـ عـلـىـ بـطـنـهـ وـلـاـ عـلـىـ صـدـرـهـ شـعـرـ اـسـمـ اللـوـنـ دـقـيقـ
الـمـسـرـبـةـ شـنـ الـكـفـ وـالـقـدـمـ اـذـ التـفـتـ التـفـتـ جـمـيـعـاـ وـاـذـ مـشـىـ كـانـهاـ يـنـقـلـعـ مـنـ الصـخـرـةـ وـيـنـحـدـرـ
مـنـ صـبـبـ وـاـذـ جـاءـ مـعـ الـقـوـمـ بـذـفـمـ عـرـقـهـ فـىـ وـجـهـ كـالـلـؤـلـ وـرـيحـ الـمـسـكـ يـنـفـحـ مـنـهـ لـمـ يـرـ قـبـلـهـ
مـثـلـهـ وـلـاـ بـعـدـهـ طـيـبـ الـرـيـحـ نـكـاحـ النـسـاءـ ذـوـالـنـسـلـ الـقـلـيلـ اـنـمـاـ نـسـلـهـ مـنـ مـبـارـكـةـ لـهـ بـيـتـ فـىـ الجـنـةـ
لـاـ صـخـبـ فـيـهـ وـلـاـ نـضـبـ يـكـفـلـهـ فـيـ آـخـرـ الزـمـانـ كـمـاـ كـفـلـ زـكـرـيـاـ اـمـكـ لـهـ فـرـخـانـ مـسـتـشـهـدـانـ
كـلـامـهـ الـقـرـآنـ وـدـيـنـهـ الـاسـلـامـ وـاـنـاـ السـلـامـ طـوـبـيـ لـمـنـ اـدـرـكـ زـمـانـهـ وـشـهـدـ اـيـامـهـ وـسـمـعـ كـلـامـهـ قـالـ
عـيـسـىـ يـارـبـ وـمـاـ طـوـبـيـ قـالـ شـجـرـةـ فـيـ الجـنـةـ اـنـاـ غـرـسـتـهـ تـظـلـ الجـنـانـ اـصـلـهـ مـنـ رـضـوـانـ مـأـوـهـاـمـنـ
تـسـنـيـمـ بـرـدـ الـكـافـورـ وـطـعـمـ طـعـمـ الـزـنـجـيلـ مـنـ بـشـرـبـ مـنـ تـلـكـ الـعـيـنـ شـرـبـةـ لـاـ يـظـمـأـ بـعـدـهـ اـبـداـ
فـقـالـ عـيـسـىـ اللـهـمـ اـسـقـنـيـ مـنـهـاـ قـالـ حـرـامـ يـاعـيـسـىـ عـلـىـ الـبـشـرـانـ يـشـرـبـواـ مـنـهـاـ حـتـىـ،ـ يـشـرـبـ ذـلـكـ النـبـىـ
وـحـرـامـ عـلـىـ الـاـمـمـ اـنـ يـشـرـبـواـ مـنـهـاـ حـتـىـ يـشـرـبـ اـمـةـ ذـلـكـ النـبـىـ اـرـفـعـكـ اـلـىـ ثـمـ اـهـبـطـكـ فـىـ آـخـرـ
الـزـمـانـ لـتـرـىـ مـنـ اـمـةـ ذـلـكـ النـبـىـ الـعـجـائـبـ وـلـتـعـيـنـهـمـ عـلـىـ الـلـعـنـ الدـجـالـ اـهـبـطـكـ فـىـ وقتـ الـصـلـوةـ

نـشـانـيـ هـمـ جـهـانـيـانـ آـفـرـيدـ مـرـاـ تـنـهـاـ بـيـرـسـتـ وـبـرـمـنـ توـكـلـ كـنـ نـيـرـوـمـنـدـاـنـهـ كـتـابـرـاـ بـدـسـتـ كـيـرـ وـسـيرـ
كـنـ درـاهـلـ سـورـيـاـ بـزـبـانـ سـرـيـانـيـ درـيـشـ روـيـتـ تـاهـرـ جـاتـبـلـيـغـ كـنـ كـهـ مـنـ خـدـاـيـهـ اـيـكـهـ زـوـالـ نـدارـمـ
تـصـدـيقـ كـيـدـ بـهـ يـغـيـرـ اـمـيـ صـاحـبـ شـتـرـ وـجـوـشـ وـتـاجـ كـهـ هـمـانـ عـمـاـهـ اـسـتـ وـنـلـيـنـ وـهـرـاـوـهـ كـهـ هـمـانـ چـوـبـدـسـتـيـ
اـسـتـ صـاحـبـ دـوـچـشمـ نـجـلاـ وـبـيـشـانـيـ بـلـنـدـ دـوـ گـوـنـهـ روـشـ وـبـيـنـيـ بـرـآـمـدـهـ وـدـنـدـانـهـاـيـ شـمـرـدـهـ وـگـرـدنـيـ
سـيـمـيـنـ وـبـلـنـدـ وـگـلـوـ گـاهـيـ طـلـائـيـ وـيـكـ رـشـتـهـ موـ اـزـ سـيـمـيـهـ تـانـافـ وـشـكـ وـسـيـزـهـ صـافـ وـبـيـ موـ سـيـهـ چـرـدهـ وـ
بـارـيـكـ اـنـكـشـتـ وـسـطـبـرـ گـفـ وـقـدـمـ چـوـنـ روـيـ بـجـائـيـ كـنـدـبـاهـمـ بـدـنـ باـشـ وـچـوـنـ رـاهـ روـدـ گـوـيـاـ اـزـوقـارـ
قـدـمـ اـزـ سـنـكـ بـرـآـردـ وـاـزـ بـلـنـدـيـ بـزـبـرـآـيـدـ وـچـوـنـ باـجـعـيـ بـرـآـيـدـ بـرـآـنـهـاـ يـيـفـزـاـيـدـ عـرـقـ چـهـرـهـاـشـ چـوـنـ
مـرـوـاـيـدـ غـلـطـاـنـ اـسـتـ وـاـزاـوـبـوـيـ مـشـكـ بـرـاـكـنـدـهـ گـرـددـ مـانـنـدـ اوـپـيـشـ اـزاـوـ دـيـدـهـنـدـهـ وـبـسـ اـزـ اوـ دـيـدـهـ
نـشـودـ خـوـشـبـوـ وـبـرـاـزـدـوـاجـ وـکـمـ نـسـلـ اـسـتـ هـمـانـ نـسـلـشـ اـزـدـخـتـرـيـ مـبـارـكـهـ اـسـتـ کـهـ درـ بـهـشـتـ خـانـهـ اـيـ
دارـ یـکـبارـچـهـ بـدـونـ تـرـکـ وـرـکـچـينـ اـورـاـ دـرـ آـخـرـ الـزـمـانـ کـفـالـتـ نـمـايـدـ چـنـانـچـهـ زـكـرـيـاـ مـادـرـتـ رـاـ کـفـالـتـ
کـرـدـ، دـوـرـزـنـدـ دـارـدـ کـهـ هـرـدوـ شـهـيدـ شـونـدـ سـخـنـشـ قـرـآنـ اـسـتـ، دـيـنـشـ اـسـلـامـ وـمـنـ سـلـامـ خـوـشـاـبـرـکـسـيـ کـهـ
دوـرـانـشـ دـاـدـرـيـاـبـدـ وـرـوزـگـارـشـ بـيـيـنـدـ وـسـخـنـشـ دـاـ بـشـنـوـدـ عـيـسـيـ عـرـضـ کـرـدـ بـرـوـرـدـگـارـاـ طـوـبـيـ چـيـستـ؟ـ
فـرـمـودـ دـرـخـتـيـ دـرـ بـهـشـتـ کـهـ مـنـ آـنـ رـاـ کـشـتـ هـمـ بـهـشـتـ رـاـ سـاـيـهـ دـهـ بـيـخـشـ اـزـ دـضـونـ اـسـتـ وـآـبـشـ اـزـ
تـسـنـيـمـ کـهـ چـوـنـ کـافـورـ خـنـكـاـتـ وـمـزـهـ زـنـجـبـيلـ دـارـدـ هـرـ کـهـ اـزـ آـنـ چـشـمـ بـنـوـشـ هـرـ گـزـ تـشـنـهـ نـشـودـ؟ـ
عـيـسـيـ عـرـضـ کـرـدـ بـمـنـ اـزـ آـنـ بـنـوـشـانـ فـرـمـودـ اـيـ عـيـسـيـ بـرـنـوـعـ بـشـرـ حـرـامـسـتـ اـزـ آـنـ بـنـوـشـنـدـ تـاـ آـنـ یـفـمـبـرـ
اـزـ آـنـ بـنـوـشـدـ وـبـرـ اـمـتـهاـ حـرـامـسـتـ اـزـ آـنـ بـنـوـشـنـدـ تـاـ اـمـتـ اوـاـزـ آـنـ بـنـوـشـنـدـ مـنـ تـوـرـاـ زـرـ خـودـ بـرـ آـرـوـمـ
وـدـرـ آـخـرـ الـزـمـانـ فـرـودـ کـنـمـ تـاـازـ اـمـتـ اـيـنـ یـفـمـبـرـ عـجـائـبـيـ بـيـنـيـ وـبـاـنـهـاـرـدـفـعـ دـجـالـ لـمـيـنـ کـمـ کـنـیـ تـوـرـاـوـتـ
نـماـزـ فـرـودـکـنـمـ تـاـبـآـنـهـاـنـماـزـ گـدـارـیـ کـهـ اـمـتـ مـرـحـومـهـ اـنـدـهـ

لتصلى عليهم امة من حومة .

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق(رض) قال حدثنا ابو بكر احمد بن دبيس بن عبد الله المفسر قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي البهلوى المروزى قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبرى قال حدثنا ابو على الحسن بن شجاع البلاخي قال حدثنا سليمان بن الريبع قال سمعت كادح بن احمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت عن الصحاک قال سئل رجل عن ابن عباس ما الذى اخفى الله تبارك وتعالى من الجنة وقد اخبر عن ازواجها وعن خدمتها وطيبها وشرابها وثمرها وما ذكر الله تبارك وتعالى من امرها وانزله في كتابه فقال ابن عباس هي جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم اطبق عليها فلم يرها مخلوق من اهل السموات والارض حتى يدخلها اهلها قال لها عز وجل ثلث مرات تكلمى فقالت طوبى للمؤمنين قال جل جلاله طوبى للمؤمنين وطوبى لك قال مقاتل قال الصحاک قال ابن عباس فقال النبي ﷺ الا من كان فيه ست خصال فانهم من صدق حديثه وانجز موعوده وادى امانته وبر والديه ووصل رحمه واستغفر من ذنبه فهو مؤمن .

١٠ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو بكر محمد بن القسم الانباري قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو بكر محمد بن ابي يعقوب الدینوری قال حدثنا احمد بن ابي المقدام العجلی قال يروى ان رجلا جاء الى على بن ابي طالب ؓ فقال له يا امير المؤمنين ان لي اليك حاجة فقال اكمبها في الارض فاني ارى الضر فيك بينما فكتبه في الارض اذا فقير يحتاج فقال على ؓ يا فقير اكسه حلتين فانشأ الرجل يقول .

٩- مردی از ابن عباس بر سید خدا چه چیز بهشترا نهان داشته با اینکه از ازواج و خدم و طیب و شراب و میوه آن خبر داده و خدا امر اورا بیان کرده و در قرآن نازل نموده؟ فرمود آنچه نهان داشته جنت عن است که روز جمعه آفریده و بر آن سرپوش نهاده و هیچ آفریده از اهل آسمان و زمین آن راندیده و نبیند تا اهلش وارد آن شوند و خدا باوسه بار فرماید سخن کن گوید طوبی للمؤمنین خدای جل جلاله فرماید طوبی برای مؤمنان است و برای تو، مقاتل بنقل از الصحاک گفتہ که ابن عباس فرمود پیغمبر فرمود هلا هر که شش خصلت دارا باشد از آنها است. راستگوید و بوعده وفا کند. امانت را رد کند و به والدین خود احسان کند و صلحه رحم نماید و از گناهانش آمر زشخواهد او مؤمن است .

١٠- مردی نزد امیر المؤمنین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من بتراحجنی دارم فرمود آن را بر ذمین بتوس من بدحالی تودا آشکارا مینگرم بر ذمین نوشت من فقیر و نیازمند علیی فرمود ای قمی دوجامه باو پوشان وا شروع بسر و دن نمود و میگفت:

فسوف اكسوك من حسن الشحالا
ولست تبقى بما قد نلت بدلا
كالغيث يحيى نداء السهل والجبلاء
فكل عبد سيجزى بالذى فعلا
كسوتني حلة تبلي محسنةها
ان نلت حسن ثنائى نلت مكرمة
ان الشفاء ليحيى ذكر صاحبه
لا تزهد الدهر فى عرف بدأت به
فقال عليه السلام اعطوه مائة دينار فقيل له يا امير المؤمنين لقد اغنته فقال انى سمعت رسول الله صلوات الله عليه وسلم
يقول انزل الناس منازلهم ثم قال على عليه السلام انى لاعجب من اقوام يشترون المماليك باموالهم ولا
يشترون الاحرار بمعروفهم .

١١ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبدالله بن احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا على بن سعيد بن بشير قال حدثنا ابن كاسب قال حدثنا عبدالله بن ميمون المكى قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن على بن الحسين (ع) انه دخل عليه رجال من قريش فقال الا احدثكم عن رسول الله صلوات الله عليه وسلم فقلالا بلى حدثنا عن ابي القاسم قال سمعت ابي يقول لما كان قبل وفات رسول الله صلوات الله عليه وسلم ثلاثة ايام هبط عليه جبرئيل فقال يا احمدان الله ارسلني اليك اكراماً و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك غما هو اعلم به مذك يقول كيف تجدرك يا محمد قال النبي صلوات الله عليه وسلم اجدني يا جبرئيل مغموماً و اجدني يا جبرئيل مكروباً فلما كان اليوم الثالث هبط جبرئيل و ملك الموت ومعهما ملك يقال له اسماعيل في الهواء على سبعين ألف ملك فسبقه جبرئيل فقال يا احد ان الله عز وجل ارسلني اليك اكراماً لك و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك عما هو اعلم

گرم تو جامه زنخ داده ای که کنه شود
ستایش ز برای تو حرمتی باشد

...

شود ز مدح و تنا زنده نام صاحب آن
بعمر خویش ز احسان بکسر کناره مکن
چنو که زنده شود کوهودشت از باران
که بنده راست جز اطبق آنچه کرد عین
علی ع فرمود صد دینار طلا باو دادند باو عرض شد یاعلى او را تو انگر ساختی، فرمود من از
رسول خداص شنیدم میفرمود از مردم قدردانی کنید سپس علی فرمود که من از مردمی در شکفتمن که
پول خود بنده را میخورد و آزادان را بحسان خود نمیخورد.

١١ - دو مرد قریشی خدمت امام پهارم آمدند فرمود حدیثی از رسول خداص برای شما باز
گویم؛ گفتند آری فرمود از درم شنیدم میفرمود سهروز پیش از مرک پیغمبر جبرئیل براو نازل شد
و عرض کرد ای احمد خدا مرا باحترام تو برای احوال پرسی تو فرستاده و با اینکه بهتر از تو میداند
میفرماید حالت چونست؟ پیغمبر حکم گفت غمگین و گرفتارم روز سوم جبرئیل و ملك الموت و فرشته ای
بنام اسماعیل با هفتاد هزار فرشته آمدند جبرئیل پیش از آنها خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد خدا

به منك فقال كيف تجده يا محمد قال اجدني يا جبرئيل مغموماً واجدنى يا جبرئيل مكروباً فاستاذن ملك الموت فقال جبرئيل يا احمد هذا ملك الموت يستاذن عذبك لم يستاذن على احد قبلك ولا يستاذن على احد بعذتك قال ائذن له فاذن له جبرئيل فاقبل حتى وقف بين يديه فقال يا احمد ان الله ارسلني اليك وامرني ان اطيعك فيما تأمرني ان امرتنى بقبض نفسك قبضها وان كرهت تركتها فقال النبي ﷺ اتفعل ذلك يا ملك الموت قال نعم بذلك امرت ان اطيعك فيما تأمرني فقال له جبرئيل يا احمد ان الله تبارك وتعالى قد اشترى الى لقاءك فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت امض لما امرت به فقال جبرئيل هذا آخر وظئي الارض انما تنت حاجتي من الدنيا فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم و على آله الطاهرين جاءت التعزية جاءهم آت يسمعون حسه ولا يرون شخصه فقال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته كل نفس ذائقه الموت وانما توفون اجركم يوم القيمة ان في الله عز وجل عزاء من كل مصيبة وخلفاً من كل هالك ودركاً من كل مآفات فبالله فتقوا و ايام فارجوا فان المصاب من حرم الثواب والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته قال علي بن ابي طالب عليهما السلام هل تدركون من هذا هذا هو الخضراء

١٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو العباس احمد بن اسحق المادري بالبصرة في رجب سنة ثمان عشرة وثلاثمائة قال حدثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد قال حدثنا

بطور خصوصي مراراً احوال پرسی شاعف استاده میفرماید حالت چونست ای احمد؟ فرمود غمگین و گرفتارم ای جبرئيل، درینجا ملك الموت اجازه ورود خواست جبرئيل گفت يا احمد این ملك الموتست که اجازه دخول میطلبید و پیش از تو از کسی اجازه ورود نخواسته و پس از توهمن از کسی نخواهد فرمود باو اذن بده جبرئيل باوازن داد و آمد برای پیغمبر ایستاد و گفت ای احمد خدا مرا خدمت شما فرستاده که هر ظور امر فرمائید عمل کنم اگر فرمائی جانت را بگیرم را گر نخواهی دست بکشم پیغمبر فرمود ای ملك الموت هر چه گویم عمل کنی؟ گفت آری من مامور باطاعتم جبرئيل باحضورت عرض کرد ای احمد خدا مشتاق ملاقات تو است رسولخدا فرمود ای ملك الموت بدانچه ماموری عمل کن جبرئيل گفت این آخرین دفعه است که باز بر زمین نهادم و مقصدوم تو بودی در این دنیا چون رسولخدا وفات کرد و برای تسلیت آمدند شخصی آمد که آوازش را میشنیدند و خودش را نمیدیدند و گفت درود بر شما و رحمت خدا و بر کاتش هر نفی مرک را چشیده است و همانا روز قیامت مزد خود را دریابید بر استی نظر بخدای عزوجل دل آرامی از هر مصیبت و جانشین از هر دست رفته است و جبران هرفوت شده بخدا و توق داشته باشد و با امیدوار باشید زیرا مصیبته کسی است که از ثواب محروم باشد والسلام عليکم و رحمت الله و برکاته على بن ابيطالب فرمود میدانید این کیست؟ ابن حضرم است.

١٢ - فاطمه ع به رسول خدام گفت پدرجان روز موقف اعظم و روز فزع تورا کجاديدار کنم؟

فاطمة بذاك صلي الله عليها وعلى ابيه وبعلها وبنتها .
قالت فان لم القك هناك قال القينى على (عند) شفير جهنم امنع شرها ولهمها عن امتى فاستبشرت
قائماً اقول رب سلم امتى قال فان لم القك هناك قال القينى و انا عند الميزان اقول رب سلم امتى
باب الجنة و معى لوا الحمد و انا الشفيع لامتى الى ربى قالت يا ابتهان فان لم القك هذك قال
يابا ابتهان اي القاك يوم الموقف الاعظم و يوم الاهوال و يوم الفزع الاكبر قال يا فاطمة (ع) عند
عن جابر بن عبد الله الانصارى عن علي بن ابي طالب عليهما السلام قال قال فاطمة (ع) لرسول الله عليهما السلام
غافل بن الحسن السعدي قال حدثنا مسلم بن خالد المكى قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام

١٣- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابواحمد عبد العزيز بن يحيى البصري قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثني ابراهيم بن محمد بن عبد الرحمن الاذدي سنة ستة عشرة و ماتين قال حدثنا قيس بن الربيع و منصور بن ابي الاسود عن الاعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبدالله قال قال على تَنْزِيلِهِ ما نزلت من القرآن آية الا وقد علمت اين نزلت و فيمن نزلت و في اي شيء نزلت وفي سهل نزلت او في جبل نزلت قيل فما نزل فيك فقال لولا انكم سئلتموني ما اخبرتكم نزلت في الآية انما انت منذر ولكل قوم هاد فرسول الله المنذر وانا الهدى، الى ماجاء به .

فرمود ای فاطمه بردر بهشت که لواه حمد بامنست و من بدرگاه پروردگار شفیع امتم باشم، عرضکرد پدرجان اگر آنجا خدمت نرسم؟ فرمود سرخون مرد دیدار گن که امتم راسیراب میکنم عرضکرد اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود بر دراض مرار ملاقات کن که ایستاده ام و میگویم پروردگار امتم را سالم دار عرضکرد آنجاهم نشده فرمود مرای میزان دیدار کن، که میگویم پروردگار امتم راسالم دار، عرضکرد آنجاهم نسدو فرمود مرای برپر تگاه دوزخ برخورد کن که زبانه و شمله اش را از امتم جلو گیرم فاطمه از این خمر شاد شد.

۱۳- علی‌ع فرمود آیه‌ای از قرآن نازل نشده مگر آنکه میدانم کجا نازل شده درباره کی نازل شده‌در چه موضوعی نازل شد، در دشت است یا کوه گفتند درباره خودت چه نازل شده؟ فرمود اگر از من نمی‌پرسید بشماینیگفتم در باره‌من این آیه نازل شده (رعد:۷) همانا تومندی و برای هر قومی (هبری). رسم اخدا مندر است و من رهبر بدانجه آورده‌ام.

المجلس السابع والأربعون

يوم الجمعة لخمس مخلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن عاصم (عاصم) الكليني (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلان عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت الى أبي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) اسئلته عما قال هشام بن الحكم في الجسم و هشام بن سالم في الصورة فكتب (ع) دع عنك حيرة الحيران واستعد بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الشمامان.

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الصقر بن دلف قال سئلت ابا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عن التوحيد وقلت له اني اقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه ثم قال مالكم ولقول هشام انه ليس من زعم ان الله جسم نحن منه برآء في الدنيا والآخرة يا بن دلف ان الجسم محدث والله محدث ومجسمه .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (هـ) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بنالمعروف عن علي بن مهزيار قال كتب الى ابي جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) جعلت فداك اصلی خلف من يقول بالجسم ومن يقول بقول يونس يعني ابن عبد الرحمن فكتب (ع) لا تصلوا خلفهم ولا تعطوه من الزكوة و ابرؤا منهم برب الله منهم ،

هجری پنجم روز جمعه پنجم ماه ربيع الاول سال ٣٦٨

١ - محمد بن فرج رخجي گوید بامام دهم نوشتم و از او پرسیدم از آنچه هشام بن حکم راجع به چشم گفته ذهشام بن سالم راجع بصورت در پاسخ نوشت سرگردانی حیران را از سرگذار و بناء بر بخدا از شیطان رجیم قول درست آن نیست که دو هشام گفته است.

٢ - صقر بن دلف گوید از امام دهم راجع بتوحید پرسیدم و باو گفتمن که من معتقد بقول هشام بن حکم، در خشم شد و فرمود تو را بگفته هشام چکار او ازما نیست هر که معتقد است که خدا جسم است ما از او بیزارم در دنیا و آخرت ای پسر دلف جسم حادث است و خدا او را پدیده کرده و جسم ساخته.

٣ - علی بن مهزیار گوید بامام نهم نوشتم قربان پشت سر کسی که بجسم معتقد است و همه قیده یونس است یعنی پسر عبد الرحمن نماز بخوانم در جواب نوشت پشت سر آنها نماز نخوانید و ذکوه آنها ندهید و از آنها بیزار باشید خدا از آنها بیزار است.

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدثنا ابی عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن واصل عن عبدالله بن سنان عن ابیه قال حضرت ابا جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام و دخل عليه رجل من الخوارج فقال يا ابا جعفر ای شیء تعبد قال الله قال رأیته قال لم تره العيون بمشاهدة العین و رأته القلوب بحقایق الایمان لا یعرف بالقياس ولا یشبه بالناس موصوف بالایات معروف بالعلامات لا یجوز في حکمه ذلك الله لا اله الا هو قال فخرج الرجل وهو يقول الله اعلم حيث يجعل رسالته .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفی عن محمد بن اسماعیل البرمکی قال حدثنا الفضل بن سالمان الكوفی عن الحسین بن خالد قال سمعت الرضا علی بن موسی (ع) يقول لم یزل الله تبارک و تعالی عالماً قادرًا حیاً قدیماً سمیعاً بصیراً فقلت له یا بن رسول الله ان قوماً بقولون انه عز وجل لم ینزل عالماً بعلم قادرًا بقدرة وحیاً بحیوة وقدیماً بقدم و سمیعاً بسمع و بصیراً ببصر فقال عليه السلام لم یزل الله عز وجل عالماً قادرًا حیاً قدیماً سمیعاً بصیراً لذاته تعالی عما يقول المشركون والمشبهون علواءً كبيراً .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عمارة عن ابیه قال سئلت الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت له یا بن رسول الله اخبرنی عن الله هل له رضی و سخّط فقال نعم وليس ذلك على ما يوجد من المخلوقين ولكن غضب الله

۴ - عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرده که حضور امام باقر ع بودم یکی از خوارج خدمتش در سید و گفت ای ابا جعفر چهرا پرسنستی؟ فرمود خدارا گفت اورا دیدی؟ فرمود دیده‌ها عیانش نبینند و دلها بحقیقت ایمانش در بند بسنجش نتوانش شناخت و بردمانند نیست بشانه‌ها ستوده گردد و بعلمتها شناخته است در حکممش جور نیست آنست خدا نیست معبود حقی جزا، گوید آن مرد بیرون شد و می‌گفت خدا دانتر است که کجا رسالت خود را بنهد .

۵ - امام هشتم ع می‌فرمود همیشه خدا ای تبارک و تعالی دانا و تو انا زنده و قدیم، شنو و بینا بوده است فضل بن سلیمان کوفی گوید عرضکردم پابن رسول الله مردمی گویند همیشه خدادانا است بعلم و تواناست بقدرت و زنده است بحیات وقدیم است بقدم و شنواست بسم و بیناست ببصر، فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد با خدا خدایان دیگر شریک کرده و با ولایت، ماسروکاری ندارد سپس فرمود همیشه خدا بذات خود دانا تو انا زنده و قدیم و شنو و بیناست و برتر است از آنچه مشرکان و مشبهه گویند بی اندازه .

۶ - محمد بن عماره از پدرش گفته است که از امام صادق ع پرسیدم یا بن رسول الله بمن خبرده

عقابه و رضاه ثوابه .

٧ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الاسدي الكوفي عن موسى بن عمران النخعى عن عمده الحسين بن يزيد النوفلى عن على بن سالم عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق علیه السلام قال ان الله تبارك و تعالى لا يوصف بزمان ولا مكان ولا حرارة ولا انتقال ولا سكون بل هو خالق الزمان والمكان والحرارة والسكون والانتقال تعالى عما يقول الطالمون علوأً كبيراً .

٨ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن صباح بن عبد الحميد و هشام و حفص وغير واحد قالوا قال ابو عبد الله الصادق علیه السلام انا لا اقول جبراً ولا تفويضاً .

٩ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمى محمد بن ابي القاسم قال حدثنا محمد بن علي القرشى عن محمد بن سنان عن المفصل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله علیه السلام ان الله جل جلاله اوحى الى الدنيا ان اتعبي من خدمك و اخدمي من رفضك و ان العبد اذا تخلى بيسيده في جوف الليل المظلم و ناجاه اثبت الله النوز في قلبه فاذ قال يارب ناداه الجليل جل جلاله ليك عبدي سلمي اعطيك و تو كل على اكفك ثم يقول جل جلاله لملائكته يا ملائكتي انظروا الى عبدي فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم والباطلون لاهون والغافلون نيام اشهدوا اني قد غفرت له ثم قال علیكم بالورع والاجتهاد والعبادة و ازهدوا في هذه

که خدا را رضا و سخط باشد؛ فرمود آری ولی نه مانته مخلوق خشم خدا عقاب او است و رضایش نواب او .

٧ - امام صادق ع فرمود براستی خدای تبارک و تعالی متصف بزمان و مکان و حرارت و انتقال و سکون نیست بلکه او است خالق زمان و مکان و حرارت و سکون و انتقال برتر است از آنچه ظالمان گویند بی اندازه .

٨ - امام صادق ع فرمود من نه معتقد بیجبرم و نه بتفویض .

٩ - رسول خدا ص فرمود براستی خدای جل جلاله بدنيا خطاب کرد که خادم خودرا برنج افکن و تارک خودرا خدمت کن و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و راز گوید خدا نور را در دلش بوجا دارد چون گوید بارب جلیل جل جلاله اورا ندا کند لیک عبدهم بخواهاتا بتوبدهم بر من توکل کن تا تورا کفایت کنم سپس خدای جل جلاله بملائکه خود فرماید ای ملائکه بیینید بنده مرا که در دل شب تار بامن خلوت گرده و بیهودگان در بازی و غفلتند و بخواب اندرند گواه باشید که من اورا آمرزیدم پس از آن فرمود برشما باد بهورع و کوشش و عبادت و بی رغبت باشید در این دنیا که بشما بی رغبت است ذیرا که بر فربیب دهنده است خانه فنا وزوال است بسیار

الدنيا الزاهدة فيكم فانها غرارة دارفناه و زوالكم من معتبر فيها قدها لكته وكم من واثق بها .
قد خانته وكم من معتمد عليها قد خذلته واسلمته واعلموا ان امامكم طريقاً مهولاً وسفراً بعيداً
وممركم على الصراط ولابد للمسافر من زاد فمِنْ تَزَوَّدُ سَافِرٌ عَطْبٌ وَهَلْكٌ وَخَيْرٌ الْزَادُ التَّقْوَى
ثم اذ كروا وقوفكهم بين يدي الله جل جلاله فانه الحكم العدل واستعدوا لجوابه اذا سئلكم فانه
لابد سائلكم عمما عملتم بالثقلين من بعدي كتاب الله وعترتي فانتظروا ان لا تقولوا اما الكتاب فغيرنا
وحرفنا واما العترة ففارقنا وقتلنا فعندذلك لا يكون جزاكم الا النار فمن اراد منكم ان يتخلص
من هول ذلك اليوم فليتول ولبي وليتبع وصيي وخليفتي من بعدي على بن ابي طالب عليه السلام فانه صاحب
حوضي ينذود عنه اعداءه ويسبق اولياءه فمن لم يسبق منه لم ينزل عطشان ولم يبرأ ابداً ومن سقى
منه شربة لم يشق ولم يظمأ ابداً وان على بن ابي طالب عليه السلام لصاحب لواي في الآخرة كما كان
صاحب لواي في الدنيا و انه اول من يدخل الجنة لانه يقدمني وبهذه لواي تحته آدم ومن دونه
من الانبياء .

١٠ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابي خلف قال حدثني احمد بن محمد بن
عيسي عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان قال جاء رجل الى الصادق جعفر بن محمد (ع)
فقال له يابن رسول الله اخبرني بمكارم الاخلاق فقال العفو عن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من

كسيكه فريب آن خورد و نابوش بگرد و بدان تکيه زد خيانتش نمود و سيار کسيكه بدان اعتماد
گرد و فريش داد و او را وانهاد، بدانيد که در پيش شما راهیست هراسناك و سفريست دراز و
گذشت شما بر صراط است و بنچار مسافر را توشه باید و هر که بی توشه سفر کند در رونج افتاده هلاک
شود و بهترین توشه تقوی است سپس باد کنید وقوف خود را در بر ابر خدای جل جلاله که او حاکم
عادل است و آماده جوابش شوید در موقع باز پرسی او از شما که بنچار از شما باز پرسی کند نسبت
به رچه گردید (در آنجا میان شما بجا نهادم خب) از ثقلین پس از من که کتاب خدا و خاندان منند
و ملاجظه کنید که نگوئید کتاب را تغییر دادیم و تحریر ف نمودیم و اما از خاندان جدا شدیم و آنها
را کشتبم که در این موقع باداش شما جز دوزخ نباشد هر کدام شما که خواهد از هر اس این روز بر کنار باشد
باید پیرو ولی من و تابع وصی و خلیفه بعد از من على بن ابي طالب باشد که او صاحب حوض من
است و دشمناش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سیراب نماید و هر که از آن نتوشد همیشه
تنه است و هر گز سیراب نشود و هر که از آن شربتی نوشد هر گز تشنہ نشود و براستی على بن ابی
طالب صاحب برجم من است در آخرت چنانچه صاحب برجم من است در دنيا واول کس باشد که در
بهشت در آيد زیرا جلو من لواه حمدا میکشد که زیر آن آدم و بیغمبر ان دیگر نند .

١٠ - مردی خدمت امام صادق ع آمد و عرض کرد يابن رسول الله مرا بمكارم اخلاق مطلع کن ،
فرمود گذشت از کسيكه بتظللم کرده وصله با آنکه از تو ببرد و عطای بکسيكه تورا محروم کند و
کفتار حق و گرچه بر زیان خودت باشد .

حرملك وقول الحق ولو على نفسك

١١ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثني سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن ابي نجران والحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله السجستاني عن ابان بن تغلب عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال من مات ما بين زوال الشمس يوم الخميس الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاده الله من ضغطة القبر

١٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبيدة بن نجاد العابدان رجل قال للصادق جعفر بن محمد اوصي فقال اعد جهازك وقدم زادك لطول سفرك وكن وصي نفسك ولا تأمن غيرك ان يبعث اليك بما يصلحك

١٣ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابي خلف قال حدثنا ثديه بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثني جعفر بن بشير البجلي قال حدثني حماد بن واقد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلاثين مرة استبدل الغنى واستبدل الفقر وقرع باب الجنة

١٤ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال والله ان كان علي بن ابيه ليأكل اكل العبد ويجلس جلسة العبد وان كان ليشتري القميصين السنبلانيين فيخير غالمه خير مما ثم يلبس الاخر فإذا جاز اصابعه قطعه وإذا جاز كعبه حذفه ولقد ولى خمس سنين مارمع اجرة على اجرة ولابنة على لبنة ولاقطع قطيعاً ولاورث بيضاء ولا حمراء وإن كان ليطعم الناس خيرا

١٥ - امام صادق ع فرمود هر که از زوال پنجشنبه تاظهر جمعه بمیرد از مؤمنان خدا او را از فشار قبر پناهد هد.

١٦ - مردی بام صادق ع گفت بمن سفارش کن فرمود بنه خود را آماده ساز و توشه سفر طولانی خود را پیش فرست و خود وصی خود باش و دیگری را امین مدان که آنچه تو را اصلاح کند برایت بفرست.

١٧ - امام صادق ع فرمود هر که سی بار گوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وبحمده رو بتوانگری کرده و پیش بقدرداده در بهشت را گوییده.

١٨ - امام باقر ع فرمود بخدا شیوه علی ع بود که چون بندگان خوارک میکرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی میغزید و خدمتکار او باختیار خود بهتر آنها را بر میداشت و خود آن دیگر را می بوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آنرا قطع میکرد و اگر نامتش از کعب میگذشت آن را می چید پنجمال خایله بود نه آجری در آجری گذاشت و نه خستنی برخشتی و نه دهی مالک شد و نه بول نقره یا طلا بجای خود گذاشت برمد نان گشتم و گوشت مخصوص را نموده منز

البر واللحم وينصرف الى منزله ويأكل كل خبز الشعير والريل والخل و ماورد عليه امران كلامها
للله رضى الاخذ باشدهما على بدنـه ولقد اعتق الف مملوك من كديده تربـت فيه يداه و عرق فيه
وجهـه وماطـاق عملـه احد من الناس وان كان ليصلـى في اليوم والليلـة الف ركـعة وان كان اقرب
الناسـ شـبـهـا به علىـ بنـ الحـسـيـنـ عليـهـ الـحـلـمـ وماطـاق عملـه احدـمنـ الناسـ بـعـدـهـ وـسـمـعـ رـجـلـ منـ التـابـعـيـنـ اـنسـ
بنـ مـالـكـ يقولـ نـزـلتـ هـذـهـ الـاـيـةـ فيـ عـلـىـ بنـ اـبـيـ طـالـبـ عليـهـ الـحـلـمـ اـمـنـ هوـ قـانتـ آـتـاهـ اللـلـيـلـ سـاجـداـ وـ قـائـماـ
يـحـذـرـ الـاـخـرـةـ وـيـرـجـوـ رـحـمـةـ رـبـهـ قـالـ الرـجـلـ فـاتـيـتـ عـلـيـهـ عليـهـ الـحـلـمـ لـاـنـظـرـ الـىـ عـبـادـتـهـ فـاشـهـدـ بالـلـهـ لـقـدـ
اتـيـتـهـ وـقـتـ المـغـرـبـ فـوـجـدـتـهـ يـصـلـىـ باـصـاحـابـهـ المـغـرـبـ فـلـمـ فـرـغـ مـنـهـ جـلـسـ فـيـ التـعـقـيـبـ الـىـ انـ قـامـ الـىـ
عشـاءـ الـاـخـرـةـ ثـمـ دـخـلـ مـنـزـلـهـ فـدـخـلـتـ مـعـهـ فـوـجـدـتـهـ طـولـ اللـلـيـلـ يـصـلـىـ وـيـقـرـءـ الـقـرـآنـ الـىـ انـ طـلـعـ الـفـجرـ
ثـمـ جـدـدـ وـضـوـهـ وـخـرـجـ الـىـ مـسـجـدـ وـصـلـىـ باـنـاسـ صـلـوةـ الـفـجرـ ثـمـ جـلـسـ فـيـ التـعـقـيـبـ الـىـ انـ طـلـعـتـ
الـشـمـسـ ثـمـ قـصـدـ النـاسـ فـجـعـلـ يـخـتـصـمـ الـىـ رـجـلـانـ فـاـذـاـ فـرـغـاـقـاماـ وـاـخـتـصـ آـخـرـانـ الـىـ انـ قـامـ الـىـ
صـلـوةـ الـظـهـرـ قـالـ فـجـدـهـ لـصـلـوةـ الـظـهـرـ وـضـوـهـ ثـمـ صـلـىـ باـصـاحـابـهـ الـظـهـرـ ثـمـ قـعـدـ فـيـ التـعـقـيـبـ الـىـ انـ صـلـىـ
بـهـمـ الـعـصـرـ ثـمـ آـتـاهـ النـاشـ فـجـعـلـ يـقـومـ رـجـلـانـ وـيـقـعـدـ آـخـرـانـ يـقـضـيـ بـيـنـهـمـ وـيـقـتـيمـهـ الـىـ انـ غـابـتـ الشـمـسـ
فـخـرـجـتـ وـاـنـ اـقـولـ اـشـهـدـ بالـلـهـ انـ هـذـهـ الـاـيـةـ نـزـلتـ فـيـهـ

برـمـيـگـشتـ وـنـانـ جـوـ باـ زـيـتـ وـسـرـ کـهـ مـيـغـورـدـ وـهـ رـگـاهـ باـ دـوـ کـارـ خـداـ پـسـنـدـ روـبـروـ مـيـشـدـ سـختـ تـرـ
آـنـهـاـ رـاـ اـنـتـخـابـ مـيـکـرـدـ وـهـ زـارـ بـنـهـ اـزـ دـسـتـرـ نـجـ خـودـ آـزـادـ کـرـدـ کـهـ درـ آـنـ دـسـتـشـ خـاـكـ آـلـودـ شـدـهـ وـ
پـهـرـهـاـشـ عـرـقـ رـيـختـهـ بـودـ وـکـسـيـ رـاـ تـابـ کـارـوـ کـرـدـ اوـ نـبـودـ اوـ درـ شـباـنـهـ رـوزـ هـزـارـ رـکـمـ نـسـازـ
مـيـخـواـنـدـ وـمـانـندـتـرـيـنـ مـرـدـ باـ عـلـىـ بنـ الحـسـيـنـ بـودـ وـکـسـيـ بـعـدـاـزـ اوـ تـوـانـ کـارـ اوـ رـاـ نـداـشتـ، مـرـدـيـ
نـزـ تـابـعـيـنـ اـنـسـ بنـ مـالـكـ شـنـيدـ کـهـ اـيـنـ آـيـهـ درـ بـارـهـ عـلـىـ بنـ اـبـيـ طـالـبـ نـازـلـ شـدـهـ (ـزمـ ۹۰ـ) آـيـاـ کـسـيـ
کـهـ عـبـادـتـ کـنـدـ درـ آـنـهـاـيـ شبـ باـ سـجـدـهـ وـقـيـامـ بـرـايـ حـنـدـ آـخـرـتـ وـامـیدـ بـرـحـمـتـ پـرـورـدـ کـارـشـ.
آنـ مـرـدـ گـوـيـدـ نـزـدـ عـلـىـ عـمـ رـفـتـ تـاـ عـبـادـتـ اوـ دـاـ بـنـگـرمـ خـداـ گـواـهـ استـ هـنـگـامـ مـغـرـبـ نـزـدـاـوـ بـوـدـ
وـدـيـدـمـ باـ يـارـانـشـ نـماـزـ مـغـرـبـ مـيـخـواـنـدـ وـچـونـ فـارـغـ شـدـ بـهـ تـعـقـيـبـ مشـغـولـ بـودـ تـاـ بـرـخـواـستـ نـماـزـ عـشـاءـ
راـ خـواـنـدـ وـبـمـنـزـلـ آـمـدـ مـنـ باـاـوـارـدـ مـنـزـلـ شـدـمـ وـدرـ تـامـ شـبـ نـماـزـ مـيـخـواـنـدـ وـقـرـآنـ مـيـخـواـنـدـ تـاـسـبـيدـهـ
دـمـيدـ وـتـجـديـدـ وـضـوـهـ کـرـدـ وـبـمـسـجـدـ آـمـدـ وـبـاـ مـزـدـمـ نـماـزـ خـواـنـدـ وـمـشـغـولـ تـعـقـيـبـ شـدـ تـاـآـفـتـابـ بـرـآـمـدـ وـ
مـرـدـ بـدـوـ مـرـاجـعـهـ کـرـدـنـ وـدوـ مـرـدـ نـزـدـ اوـ بـمـحـاـکـمـ مـيـنـشـتـنـدـ وـچـونـ فـارـغـ مـيـشـنـدـ دـوـ مـرـدـيـگـرـجـاـيـ
آـنـهـاـ رـاـ مـيـگـرـفـتـنـدـ تـاـ بـرـايـ نـماـزـ ظـهـرـ يـاـ خـواـستـ وـوـضـوـهـ تـازـهـ کـرـدـ وـبـاـ اـصـحـاـبـشـ نـماـزـ ظـهـرـ رـاـخـواـنـدـ وـمـشـغـولـ
تـعـقـيـبـ بـودـ تـاـ نـماـزـ عـصـرـ رـايـآـنـهـ خـواـنـدـ وـمـوـقـعـ مـرـاجـعـهـ مـرـدـ رـسـيـدـ دـوـ مـرـدـ نـزـدـاـوـ مـيـشـتـنـدـ
وـ چـونـ بـرـ مـيـخـاستـنـدـ دـوـ مـرـدـ دـيـگـرـ جـاـيـ آـنـهـ رـاـ مـيـگـرفـتـ وـاوـمـيـانـ آـنـهـ قـضاـوتـمـيـ کـرـدـ
وـ فـتـوىـ مـيـسـدادـ تـاـ آـفـتـابـ غـرـوبـ کـرـدـ وـمـنـ گـفـتـ خـداـ رـاـ گـواـهـ دـاـنـمـ کـهـ اـيـنـ آـيـهـ درـ بـارـهـ
اوـ نـازـلـ شـدـهـ.

١٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كتب (ره) قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادى عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من اطعم مؤمنا من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة ومن كساه من عرق كساه الله من استبرق وحرير ومن سقاها شربة على عطش سقاها الله من الرحيم المختوم ومن اعانته او كشفت كربته اظلله في ظل عرشه يوم لاظل الظلمه

١٦ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن ابي حمزه الثمالي عن الاصبغ بن نباته انه قال كان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام اذا اتي بالمال ادخله بيت مال المسلمين ثم جمع المستحقين ثم ضرب يده في المال فنشره يمنة ويسرة وهو يقول يا صفاء يا بيضاء لا تغريني غري غيري

اذ كل جنای و خیاره فيه

ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين ويؤتى كل ذي حق حقه ثم يأمران يكتنس ويرش ثم يصلى فيدير كعтин ثم يطلق الدنيا ثلاثة يقول بعد التسليم يادنيا لاتتعرضين لي ولا تتشوقين ولا تغريني فقد طلقنك ثلاثة لارجعة لي عليك

١٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبعد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا (ع) انه سئل ما العقل فقال

١٥ - رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند خداش از میوه های بهشتی اطعام کند و هر که اورا از بر هنگی بتوشاند خداش از استبرق و حریر بتوشاند و هر که او را شربت آبی بتوشاند در تشنگی خداش از رحیق مهر زده بتوشاند و هر که او را باری کند یا گرفتاری او را بر طرف کند خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست.

١٦ - اصحاب بن نباته گفت مال خراجی که برای امیر المؤمنین می آوردند وارد بيت المال مسلمانان میکرد و مستحقان را جمیع میکرد و با دست خود بهراست و چپ یعنی میکرد و میفرمودای پول های زرد و سفید مرا نفرمیم دیگری را بفرمایید.

اذ كل جنای و خیاره فيه

ابن است میوه که من چیدم و خوبش در آنست و هر که میوه چیند بادست خود بدھان گذارد سپس بیرون نمیرفت تا هر چه در بیت المال مسلمانان بود قسمت میکرد و دستور میداد آن را جاروب میکردند و آب میباشدند و در گفت نماز در آن میخوانند و دنیا را سه طلاق میداد و بعد از سلام نماز میفرمود ای دنیا بمن میاویز و مرا بخود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و بتو رجوع نتوانم.

التجربة المقترنة ومداهنة الأعداء ومقداراة الاصدقاء

١٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد الاشمرى عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الا زدى عن اسحاق بن ابراهيم عن عبد الله بن سعيد عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين والآخرين في حسيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون الى ربهم ويقولون يا رب اكشف عناهذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشي النور بين ايديهم قد اضاء ارض القيمة فيقول اهل الجمع هولاء انباء الله فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء انباءه فيقول اهل الجمع هولاء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء هولاء كلامة فيقول اهل الجمع هولاء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء شهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء بما اهل الجمع سلوكهم من انتم فيقول اهل الجمع من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية نبي رسول الله صلوات الله وآله وسلامه نحن اولاد على ولی الله نحن المخصوصون بكل امة الله نحن الامنون المطمئنون فيجيئهم النداء مع عند الله عزوجل اشفعوا في محببكم و اهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون

١٥ - حدثنا أبي رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا وَطَاهُرٌ مُحَمَّدٌ بْنُ تَسْنِيمٍ الْوَزَّاقُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي اعْدَى زَيْدًا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمِ لِاصْحَابِهِ مِعَاشِرِ اصْحَابِيِّ إِنَّ اللَّهَ جَلَ جَلَالَهُ بِاْمِرِكُمْ ذَلِكَهُ عَلِمٌ مِنْ أَنْفُسِهِ طَالِبٌ لِذِكْرِهِ وَالْأَقْتَداُ بِهِ فَبِرْوَلِيْكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي لَا تَخَالِفُوهُ فَتَكْفُرُوهُ وَلَا نَعْلَمُ فِيهِ فَوْهُ فَتَضَلُّوا إِنَّ اللَّهَ جَلَ جَلَالَهُ جَعَلَ عَلِيَّا عَلِمًا بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالنَّفَاقِ فَمَنْ أَحْبَبَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ

۱۷- از امام هستیم پرسیدند عقل چیست؟ فرمود عصه خوردن و با دشمنان مسامحه کردن و با
دوستی مداران نمودن.

۱۸- امام صادق: فرمود بچون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یکزمین گرد
آورد و آن را کسی ساختی هم را فراز گیرد و پروردگار خود بنالند و گویند پروردگار این تاریکی
را زمان بصر کن فرمود جمعی آیند و نوری برای برآنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران
فیض گویند ~~لایهان~~ بیرون از خدا ایند، از خدا نداشند که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند
آن را که از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهید اند نداشند که از خود آنها پرسید
کیا زده هم گویند شما که باشید گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول اخداهم و اولاد علی ولی
حد یه مایه مخصوص پنکراست خدا در آیا شد و در اطمینان هستیم با آنها از طرف خدا ادار سد که دوستان
شهمان حوزه ندیعات رکنیه هر که را ناید شفاعت گفتد،

۱۹- پنکراست فرمود رسم عداصی با صحابه فرمودی معاشر اصحاب من بر استی خدای جل جلاله دستور
مندند: برویت ~~نهان~~ انصاب و بروی او که ولی و امام شماست پس از من مخالفت او نکنید

ابغضه كان منافقاً ان الله جل جلاله جعل علينا وصبي و منار الهدى بعدي فهو موضع سرى و عيشه
علمى و خليفته فى اهلى الى الله اشكو ظالميه من امتي

المجلس الثامن والاربعون

يوم الثلاثاء لتسع خلون من شهر ربيع الاول ^{بمن} سنة ثمان و ستين و ثلاثة مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال القمي (ره)
قال حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقى قال حدثني ابي عن
جده احمد بن ابي عبدالله عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطى عن ابان بن عثمان عن ابي عبد الله
الصادق عليهما السلام قال كان ابليس (لع) يخترق السموات السبع فلما ولد عيسى (ع) حجب عن ابراهيم
سموات وكان يخترق اربع سموات فلما ولد رسول الله عليهما السلام حجب عن السبع كلها ورمي الشياطين
بالنجوم وقالت قريش هذا قيام الساعة كنا نسمع اهل الكتب يذكرونها وقال عمر بن امية و كان
من ازجر اهل الجاهلية انظر واهذه النجوم الذي يهتمي بها ويزعم بها ازمان الشتا والصيف فان
كان رمى بها فهو هلاك كل شيء و ان كانت ثبتت ورمي بغيرها فهو امر حديث و لم يبحث الاحداد
كلها صحيحة ولد النبي عليهما السلام ليس منها صنم الا وهو منكب على وجهه و ارجحه في تلك الميلاد
ایوان كسرى وسقطت منه اربعة عشر شرفة وغاصت ببحيرة ساوة وفاض وادي السمهورة وخدمت
تا كافر شوید واذا واجدا نشوید تا گمراه گردید براستی خدا جل جلاله على را نشانه مین گف او
ایسان ساخته هر که او را دوستدارد مؤمن است و هر که دشمنش دارد متابعت براسنی خداوند جل جلاله
على را وصی و نور بخش پس ازمن نموده او سرنگپدار و گنجینه علم من و خلیفه بعد از منیست در خانه هم
بغدا آزادالامان بهوی شکایت کنم؟

المجلس سیمی و شصتتم - نهم ربيع الاول ٣٦٨

١ - امم صادق (ع) فرمود ابلیس تا آسمان هفتیم را در مینوشت و چون میسی (ع) زاده شد
آسمان من نوع شد و تا چهار دیگر میرفت و چون رسرو اخداش متولد شد از هفت آسمان همان و
شیاطین را با تیر میزدند، قریش گفته این ویام همان کسی است که دیشنهایم اهل کتاب و زر ایمه و موت
عمر و بن امیه که ستاره شناس تر مردم جاهلیت بود گفت شیاطینها بوجهه گفید که راهنا در زمانه
زمستان و تابستان با آنها شناخته میشود اگر آنها سقوط کنند عدهم چهیز دلایل شود و اگر آنها همان
و ستاره های دیگری سقوط میکنند ام. تازه ایست، در صحیح زید، در عصر عهد، در عصر عهد، پنهانی در گذشته و رو
بر خاک افتادند، در آن شب صاحق کسری شکست برداشت و چهارده کیکر هزار آن فرقه دریخود در راهی ایام
خشک شد و وادی ساوه پراز آب شد و آتش نمده میباشد. در سن مروزان هزار و هشتاد و هشت کیم دار

نیران فارس ولم تحمد قبل ذلك بالف عام ورأى المؤيدان في تلك الليلة في المنام ابلاغاً بانتقاد خبلاً عرابة قدقطعت دجلة وانسر بت في بلادهم وانقص طاق الملك كسرى من وسطه وانحرقت عليه دجلة العوراء وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز ثم استطاع رحبي بلغ المشرق ولم يبق سرير لملك من مملوك الدنيا الا أصبح منكوساً والملك مخرساً لا يتكلّم يومه ذلك وانتزع علم الكهنة وبطل سحر السحرة ولم يبق كاهنة في العرب الا حجبت عن أصحابها وعظمت قريش في العرب وسموا آل الله عزوجل قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام انما سموا آل الله عزوجل لأنهم في بيتهما الحرام وقالت آمنة ان ابني والله سقط فاتقى الارض بيده ثم رفع رأسه الى السماء فنظر اليها ثم خرج مني نور اضاء له كل شيء وسمعت في الضوء قائلاً يقول انت قد ولدت سيد الناس فسميه محمدأً واتى به عبدالمطلب لينظر اليه وقد بلغه ما قال ما هو فوضعه في حجره ثم قال

لله الحمد الذي اعطاني هذا الغلام الطيب الارдан قدساد في المهد على الغلمان ثم عوذه باركان الكعبة وقال فيه اشعاراً قال وصاحب ابليس (لع) في بالسته فاجتمعوا اليه فقالوا ما الذي افزعك يا سيدنا فقال لهم ويعلمكم لقد انكرت السماء والارض منذ الليلة لقد حدث في الارض حدث عظيم ماحدث مثله منذ ولد عيسى بن مریم فاخرجوا وانظروا ماذا الحدث الذي قد حدث فاقترقوا ثم اجتمعوا اليه فقالوا ما وجدنا شيئاً شيئاً فقال ابليس (لع) انا لهذا الامر شم انعمت في الدنيا فجالها حتى انتهى الى الحرم فوجدها محفوظاً بالملائكة فذهب ليدخل فاصحاوا به

و مؤيدان در خواب دیدند که شتران سختی اسبان عربی را یدکدارند و از دجله گذشتند و در بلاد عجم منتشر شدند و طاق کسری ازو سط شکست ورود دجله عربان بر آن مسلط شد و در آن شب نوری از سم حجاز برآمد و تا مشرق تدق کشید و تخت همه سلاطین و ارونه شد و خودشان لال شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند دانش کاهنان ربوده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهنه های عرب از همزاد شیطانی خود منوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند. امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند آمنه گفت بخدا چون فرزندم سقوط کرد دست بر زمین نهاد و سر با سمان بر آورد و بدان نگریست و نوری از من تایید که همه چیز را روشن کرد و در آن نور شنیدم که گوینده میگفت تو سید عرب را ذادی واورا محمد بنام و عبدالمطلب آمد که او را دیدار کند و آنچه مادرش گفته بود شنیده بود او را در دامن گرفت و گفت حمد خدا را که این پسر را بمنداد که اندامی خوشبو دارد و در گهواره بر همه پسران آقا است و بارگان کعبه اورا پناهید و اشعاری درباره او سرود و ابليس در میان اعوان خود فریاد کشید و همه ابليسان گردش را گرفتند و گفتند آقای ما تو را چه بهراس افکنده؟ گفت وای بر شما از دشیب و ضم آسمان و ذمین را دیگر گون بینیم در زمین تازه عجیبی رخ داده که از زمان ولادت عیسی تا کنون سابقه نداشته بروید و خبری از این پیشآمد تازه بگیرید همه پراکنده شدند و بر

فرجع ثم صار مثل الصر (الصرد) وهو العصفور فدخل من قبل حراء فقال له جبرئيل وراك لعنك الله فقال له حرف اسمك عنه يا جبرئيل ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الأرض فقال له ولد محمد صلوات الله عليه وآله وسلام فقال له هل لي فيه نصيب قال لا قال ففي امته قال نعم قال رضي

٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا علي بن ابرهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن معاذ الجوهري عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه بن آبائه (ع) عن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام عن جبرئيل قال قال الله جل جلاله من اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو لا يعلم ان لي ان اعذبه او اغفونه لاغرفت له ذلك الذنب ابداً ومن اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو يعلم ان لي ان اعذبه او اغفو عنه عفوت عنه

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى قال حدثني علي بن الحكم قال حدثني الحسين بن ابي العلاء عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله وسلام دخلت اميمن على النبي صلوات الله عليه وآله وسلام وفي ملحتها شاء فقال لها رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام ما معك يا اميمن فقال ان فلانة املكتها فتشروا عليها فاختت من ثمارها ثم بكت اميمن وقالت يا رسول الله فاطمة زوجتها ولم تنشر عليها شيئاً فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام يا اميمن لم تكذبين فان الله تبارك وتعالى لما زوجت فاطمة عليا امر اشجار الجنة ان تنشر عليهم من حلتها وحملها وياقوتها ودرها وزمردها واستبرقها فاخذوا منها ما لا يعلمون ولقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة صلوات الله عليها فجعلها في منزل على صلوات الله عليه وآله وسلام

گشتند و گفتند ما تازه‌ای ندیدیم ابلیس کفت من خود باید خبر گیرم در دنیا بگردش پرداخت تا بنایه‌ی حرم مکه رسید دید فرشتگان گرد آن را گرفتند و خواست وارد آن شود باو بانک زدن و بر گشت و چون گنجشکی گردید و از طرف غار حری بـ آمد که جبرئیل باو نهیب زد عقب بروای ملمعون کفت ای جبرئیل اذ تو سخنی پرسم بگو که از دیشب تاکنون چه تازه‌ای رخ داده ؟ کفت محمد « ص » متولد شده ، کفت مرا در او بهره‌ای است ؟ کفت نه گفت در امتش چطور ؟ گفت آری ؟ کفت خشنودم .

٤ - خدای جل جلاله فرماید هر که گناه بزرگ یا کوچکی کند و در نظر ندارد که من میتوانم او را عذاب کنم یا ازاو در گذرم هر گز ازاو در نگذرم نسبت بآن گناه و اگر معتقد است من میتوانم او را عذاب کنم یا ازاو گذشت کنم ازاو در میگذرم .

٥ - اميمن خدمت رسول خدا ص رسيد و چيزی در چادر داشت، رسول خدا ص فرمود چه داري ؟ کفت فلاه را عروس گردید و بر او شار دیختند و من از ثمار او بر گرفتم سپس اميمن گریست و کفت يار رسول الله فاطمه را تزویج گردی و چیزی بر او شار نکردی ؟ فرمود اميمن چرا دروغ گوئی بر استی خدای تبارک و تعالی چون فاطمه را بعلی تزویج کرد دستور داد که درختان بهشت بر اهل آن از بوروجامه و یاقوت و دروز مرد واستبرق نثار گردند و آنچه راندانند ازاو بر گرفتند و خدا درخت طوبی را بخشش فاطمه نمود و آن را در منزل علی صلوات الله عليه وآله وسلام نهاد .

٤ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن مهروف عن الحسين بن یزید عن الیعقوبی عن عیسی بن عبد الله الملوی عن ابیه عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) عن ابیه عن جده (ع) قال قال رسول الله ﷺ من سره ان یجوز علی الصراط کالریح العاصف و بلح الجنة بغير حساب فلمیتو ولی و وصی و صاحبی و خلیفته علی اهله ز امته علی بن ابی طالب و من سره ان یلچ النار فلیتیرک ولایته فوعزة ربی و جلاله انه لباب الله الذی لا یؤتی الامنه و انه الصراط المستقیم و انه الذی یسائل الله عن ولایته یوم القيمة.

٥ - حدثنا علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری، عن ابیه عن هرون بن مسلم عن مساعدة بن زباد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ رحم الله امرأ اعان والده علی بره رحم الله والد اعan ولدہ علی بره رحم الله جاً اعan جاره علی بره رحم الله رفیقاً اعan رفیقه علی بره رحم الله خلیفه اعan خلیفه علی بره رحم الله رجل اعan سلطانه علی بره .

٦ - حدثنا احمد بن هرون !لغامی (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن ابیه عن محمد بن عبد الجبار عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن علی بن الحسن بن دبات عن ابی بکر الحضرمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) برو آبائکم ییبر کم ابناؤ کم و غفووا عن نساء الناس تعف عن نمائنکم

٤- رسول خدا ص فرمود هر که را خوشآید که چون بر ق جهنمه بر صراط گندرد و بی حساب بهشت رود باید ولایت ورزد با ولی و وصی و رفیق و خلیفه من بر خاندان و امته علی بی ایضالب هم و هر که را خوش آید بدو زخ رود ترک ولایتش کند بعزم و جلال پرورد گارم که او است بایی الله که جز از آن نیایند و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولایتش بیش شود .

٥- رسول خدا ص فرمود خدا رحمت کند، کسی را که کمک پدرش کند در احسان باو و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان باو خدا رحمت کند همسایه ای را که بهمسایه اش کمک کند هم در احسان باو خدا رحمت کند رفیقی را که ربرفیقش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند هم صحبتی را که بهم صحبت خود کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند کسی را که بسلطان خود کمک کند در احسان باو .

٦- امام صادق ع فرمود نیکی کنید با پرانتان تابشمانیکی کنند پرانتان و پارسا باشید از زبان مردم تا بارسا باشند از زنان تان.

٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن زراره بن اعين قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليهما السلام يقول انا اهل بيت مروتنا العفو عن من ظلمنا

٨ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدى عن عبد العزيز بن عمر عن احمد بن عمر الحلبي قال قلت لابي عبد الله الصادق عليهما السلام اي الخصال بالمرء اجمل قال وقار بلا مهابة وسماح بلا طلب مكافات و تشاغل بغير متاع الدنيا.

٩ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفى (ض) قال حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال رسول الله عليهما السلام من ياتك الامن طلب الحلال بات مغفور له .

١٠ - حدثنا محمد بن موسى بن الم تو كل قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن احمد بن عبد الله قال سأله أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام عن ذى الفقار سيف رسول الله عليهما السلام من اين هو فقال هبط به جبرئيل من السما و كان حليته من فضة وهو عندى .

١١ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) عن الحسين (الحسن) بن علي (ع) انه قال سئل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام ما ثبات الايمان فقال الورع فقيل له ما

٧ - امام صادق ع فرمود ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش به کسی است که بما ستم کرده است.

٨ - احمد بن عمر حلبي گوید بامام صادق گفتم چه خصلتی برای مرد زیباترا است؟ فرمود وقار بی مهابت و بخشش بی درخواست و اشتغال با مر آخرت.

٩ - رسول خدا ص فرمود هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند شب دا گذراند و آمر زیده شده .

١٠ - احمد بن عبد الله گوید از امام هشتم پرسیدم ذوالفقار شمشیر رسول خدا ص اذکرها بود؟ فرمود جبرئيل آن را از آسمان آورد و نقره نشانست و پیش منست .

١١ - از امير المؤمنین علي بن ابي طالب پرسش شد ثبات ايمان بچيست؟ فرمود به نوع است گفتند ذوالش بچيست فرمود بطبعه ،

زواله قال الطمع

١٢ - اخبرني على بن حاتم الفزويني (ص) قال حدثني على بن الحسين النحوى قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن ابى ایوب سليمان بن مقبل المدينى عن موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال اذا مات المؤمن شيعه سبعون الف ملك الى قبره فإذا دخل قبره اتاه منكر و نكير فيقعدانه و يقولان له من ربک وما دینک و من نبیک فيقول ربی الله و محمد نبیی والاسلام دینی فيفسحان له فی قبره مد بصره و يأتیانه بالطعام من الجنة ويدخلان عليه الروح والريحان و ذلك قوله عز وجل فاما ان كان من المقربین فروج و ریحان يعني فی قبره وجنة نعیم يعني فی الآخرة ثم قال عَلَيْكُمَا إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شیعه سبعون الفاً من الزبانیة الى قبره و انه لیناشد حاملیه بصوت یسمعه کل شیء الا الثقلان و يقول لوان لي کرة فاکون من المؤمنین و يقول ارجعونی لعلی اعمل صالحًا فيما ترکت فتجیبه الزبانیة کلا انها کلمة انت قایلها و ینادیهم ملك لوزد لعاد لما نهی عنه فإذا دخل قبره و فارقه الناس اتابه منکر و نکیر فی اهول صوره فيقيمانه ثم يقولان له من ربک وما دینک و من نبیک فيتلجلج لسانه ولا يقدر على الجواب فيضر بانه ضربة من عذاب الله يذعر لها کل شیء ثم يقولان له من ربک وما دینک و من نبیک فيقول لا ادری فيقولان له لادریت ولا هدیت ولا افلحت ثم یفتحان له بابا الى النار و ینزلان اليه الحمیم من جهنم وذلك قول الله عز وجل واما ان كان من المکذبین

١٢ - امام صادق ع فرمود چون مؤمنی بمیرد هفتاد هزار فرشته تاگورش او را تشیع کنند و چون بگورش در آید منکر و نکیر آیند و او را بنشانند و باو گویند پروردگارت کیست : دینت کدامست یغمیرت کیست ؟ گوید پروردگارم خداست و محمد پیغمبر منست و اسلام دینم گورش را تاچشم رس گشاد کنند و طعام بهشت برایش آورند وروح و ریحان بر او در آورند واینست تفسیر گفته خدای عزوجل (سورة واقعه) و اما هر که از مقربانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعیم دارد یعنی در آخرت سپس فرمود چون کافر میرد هفتاد هزار دوزخ بان او را تاگورش همراه باشند و او فریاد کشد که همه چیز جز جن و انس بشنود و گوید کاش بر میگشتم و مؤمن میشدم و بحاملان خود دهد و گوید مرا بر گردانید تاشاید آنچه ترک کردم عمل کنم دوزخ بان او با پاسخ دهنده که نهر گز، این کلمه ایست بزبان گوئی و فرشته ای ندا کند بآنها که اگر بر گردد بدنا چه نهی شده باز گردد و چون در گورش در آید و مردم از اوجدا شوند، و منکر نکیر در هراسنا کتر شکلی باو وارد شوند و او را پیا دارند و گویند کیست پروردگارت جیست دینت ؟ کیست یغمیرت ؟ زبانش بطیین افتاد و قادر بجواب نیست او را ضربتی زنند از عذاب خدا که هرچیز از آن ترسد و لرزد باز باو گویند خدایت کیست دینت چیست یغمیرت کیست ؟ گوید نیدانم باو گویند ندانستی و ره نیاقتی و رستگار نباشی سپس دری از دوزخ بروی او باز کنند و حمیم دوزخ برایش آورند واینست تفسیر

الصالين فنزل من حميم يعني في القبر وتصليه جحيم يعني في الآخرة .

١٣ - حدثنا أبي رحمة الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثني يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفرين محمد (ع) انه قال ان الله عزوجل حرمات ثلاث ليس مثلهن شيء كتابه وهو حكمته ونوره وبيته الذي جعله قبلة للناس لا يقبل من احد توجهها إلى غيره وعترة نبيكم بِئْلَهُ الْمُرْكَبَةِ .

١٤ - حدثنا علي بن عيسى (ره) قال حدثنا علي بن محمد ما جيلويه قال حدثنا احمد بن ابيعبد الله عن ابيه عن الحسين بن علوان الكلبي عن عمرو بن ثابت عن زيد بن علي عن ابيه عن جده بِيْتِيْمَ قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب بِيْتِيْمَ ان في الجنة لشجرة يخرج من اعلاها الحلول ومن اسئلتها خيل عقاقي مسرجة ملجمة ذوات اجنحة لا تروع ولا تبول فيركبها اولياء الله فتطير بهم في الجنة حيث شاؤا فيقول الذين اسفلا منهم ياربنا ما بلغ بعبادك هذه الكرامة فيقول الله جل جلاله انهم كانوا يقومون الليل ولا ينامون ويصومون النهار ولا يأكلون ويجاهدون العدو ولا يجبنون ويصدقون ولا يبخلون .

١٥ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خمس من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع قيل وما هن يا بن رسول الله قال الدين والعقل والحياة وحسن الخلق وحسن الادب وخمس من لم تكن له فيه لم يتهرن بالعيش الصحة والامن

گفته خدای عزوجل و اما اگر از مکذبان گمراه باشد پذیرایی از حمیم شود یعنی در قبر و آتش دوزخ در او گیرد یعنی در آخرت .

١٣ - امام صادق (ع) فرمود برای خدای عزوجل سه حرمت است که مانتدی ندارد قرآن که حکمت او است و نور او و خانه او که قبله مردمش ساخته و از کسی توجه بجز سوی آنرا پذیرد و خاندان یغمبر شما .

١٤ - امير المؤمنین (ع) فرمود در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و پردار که نه سرگین کشند و نه بشاشند اولیاء خدا بر آن سوار شوند در بهشت هر جا خواهند پرواژ کشند و آنانکه پست درجه تر از آنها یند گویند پروردگارا این بندگان از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزهاروزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نیترسیدند و صدقه میدادند و بخیل نبودند .

١٥ - امام صادق (ع) فرمود هر که پنج چیز ندارد بهره بسیار نهد عرض شد یا بن رسول الله آنها چیست؟ فرمود ، دین ، عقل ، حیاء و حسن خلق و حسن ادب و پنج چیز است که هر که ندارد زندگی او

والغنى والقناعة والآنيس الموافق .

١٦- حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب البروستاني (البروستاني) عن محمد بن الليث عن جابر بن اسمعيل عن الصادق ع جعفر بن محمد عن أبيه (ع) ان رجلا سئل على بن أبي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من الليل عشر ليلة الله مخلصاً ابتغا مرضاط الله عز وجل لما لائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من حبة وورقة وشجرة وعدد كل قصبة وخوط ومرعى ومن صلى تسعة ليلة اعطاء الله عشر دعوات مستجابات واعطاه كتابه بيمنيه يوم القيمة ومن صلى ثمان ليلة اعطاء الله اجر شهيد صابر صادق النية وشفع في اهل بيته ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الاصراط من الامرين ومن صلى سدس ليلة كتب من الاولين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى خمس ليلة زاحم ابراهيم خليل الرحمن في قبره ومن صلى ربع ليلة كان في اول الفائزين حتى يمر على الاصراط كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير حساب ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الاغبطة بمنزلته من الله عز وجل وقيل له ادخل من اى ابواب الجنة الثمانية شئت ومن صلى نصف ليلة فلو اعطي ملء الارض ذهباً سبعين الف مرة لم يعدل جزائه وكان له ذلك افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عالج ادنها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلى ليلة تامة تاليأ

گواراپیست: تندرسی، آسودگی، بینیازی، قناعت و آنیس موافق .

١٦- مردی از علی بن ایطالب پرسید از شب زنده داری با قرائت قرآن فرمود مژده با دهر که دیگر شب خود را برای رضای خدا نماز بخواهد خدای عز وجل بفرشتگانش فرماید برای این بند من بشماره آنچه در نیل از برک و درخت روید و بشماره هر نی و خوط و چراگاه نواب نویسنده و هر که یک شب را نماز بخواهد خدا اجر شهید خوش نیت باود هد و شفاعتش را در باره خاندانش پنذیر دوهر که هفت یک شب نماز بخواند از قبرش برآید روز بعثت با چهره تابانی چون ماه شب چهارده تا بر صراط گذرد با آسودگان و هر که یکششم شب را نماز بخواند از برای او مان نوشته شود و هر چه کنایه کرد آمر زیده گردد و هر که پنج یک شب را نماز بخواند با ابراهیم خلیل الرحمن در گنبد اوهم دوش باشد و هر که در بیم شب را نماز بخواند در اول فائزان باشد تا چون یاد تند بر صراط گزندگی حساب بیهشت رود و هر که سه یک شب را نماز بخواند فرشته ای نباشد جز آنکه بر مقام او نزد خدای عز وجل غبطه برد و باو گویند از هر کدام هشت در بهشت خواهی وارد شو و هر که نیمی از شب را نماز بخواند اگر بر زمین طلاداده شود هفتاد هزار بار برابر، باداش او نباشد و هر که دو تلث شب را نماز بخواند وتلاوت قرآن کند بشماره ریکت په عالج حسنه داشته باشد که کمترین آنها ده بار سنگین تر از کوه احمد است و هر که شب را نماز بخواند و

لكتاب الله عز وجل را كماً وساجداً وذاكراً اعطي من الثواب ما دناه يخرج من الذنوب كما ولدته امه و يكتب له عدم مخلوق الله من الحسنات ومثلها درجات ويشبت النور في قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويحار من عذاب القبر ويعطى برائته من التأريبيع من الامرين ويقول رب تبارك وتعالى لملائكته ملائكتي انظروا الى عبدي احيى ليلة ابتلاء مرضاتي اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة في كل مدينة جميع ما تشهي الا نفس وتلذ العين وما لا يخطر على بال شوي ما اعددت له من الكراهة والمزيد والقربة والحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد وآلهم اجمعين .

المجلس التاسع والأربعون

يوم الجمعة لاثنتاشر خلت من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن هرازم بن حكيم عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الروح الامين جبرائيل اخبرني عن ربى تبارك وتعالى انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاقروا الله واجملوا في الطلب واعلموا ان الرزق رزقان فرزق طلبونه ورزق يطلبكم فاطلبو ارزاقكم من حلال فانكم آكلوها

تلاوت قرآن كند ودر درکوع وسجود ذکر بگذراند باوتوابی دهند که کمتر ش اینست که از گناهان بیرون آید چون روزی که مادر او را زاید و بشماره هرچه خدا آفریده حسنه برایش نویسند و مانند آن درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و حسد از دلش بروند و از عذاب قبر درینه باشد و از دوزخ برایت باودهند از آمنین مبعوث شود و خدای تبارک و تعالی بفرشتگانش گویدای فرشتگانم بینده من نگاه کنید که شب راهمه احياء کرده برای رضای من اورا بیهشت فردوس بربید که در آن صد هزار شهر دارد و در هر شهریست هر آنچه دل خواهد و دیده لذت بردو برخاطر کس نگذشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت و مزید برای او آماده شده و تقرب بحق الحمد لله رب العالمين وصلواته على خیر خلیقه محمدو آله اجمعین .

مجلس پنجم و نهم = روز جمعه دوازدهم ربيع الاول ٣٦٨

١- رسول خدام فرمود روح الامین جبرائيل از بروند گارم بن خبرداد که هیچکس نیز دنایم روزی مقدر خود را بخورد از خدا پرهیز کنید و در طلب رزق آرام باشید و بدانید که دو روزی هست یکروزی که شما جویید و یکروزی که شما را جویید، روزی خود را از حلال جویید که اگر از راه حلال جویید آنرا حلال بخورید و اگر از راه حرام جویید آنرا بحرامی خورید و همان

حلاً ان طلبتموها من وجوهها و ان لم تطلبوا هامن وجوهها اكلتموها حراماً هى ارزاقكم لابد لكم من أكلها .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبعد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال النظر الى ذريتنا عبادة فقيل له يابن رسول الله النظر الى الائمة منكم عبادة ام النظر الى جميع ذرية النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه فقال بل النظر الى جميع ذرية النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه عبادة .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا النضر بن شعيب عن خالد القلاني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اذا قمت المقام محمود تشفعت في اصحاب الكبار من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي

٤ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان العبد اذا كثرت ذنبه ولم يجد ما يكفرها به ابتلاء الله عزوجل بالحزن في الدنيا ليكفرها به فان فعل ذلك به والاعذبه في قبره ليلقى الله عزوجل يوم يلاقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من ذنبه

٥ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا محمد بن عمار عن ابيه قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من انكر

روزی شما گردد و ناچارید آنرا بخورید.

٦ - امام هشتم ع فرمودنگاه بذریه ما عبادتست عرض شد یا بن رسول الله نگاهما بامامان از شما عبادتست یانگاه بهمه اولاد پیغمبر؟ فرمود نگاه بهمه اولاد پیغمبر عبادتست.

٧ - رسول خدا ص فرمود چون در مقام محمود بر آیم برای معصیت کاران گناه کیره از امتن شفاعت کنم و خدا پیغایر و بخدا که درباره کسانی که ذریه مسرا آزار کرده اند شفاعت نکنم.

٨ - امام صادق ع فرمود چون گناهان بنده بسیار شود و جبر ان آن نکند خدا او را باندوه در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن گردد و گرنه بیمارش کند تا کفاره گردد و گرنه در هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناه او گردد و گرنه در قبر عندا بش کند تا گاه ملاقات برورد گار گناهی نداشته باشد.

٩ - امام صادق ع فرمود هر که منکر سه چیز باشد شیوه مانباشد: معراج و سؤال

ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا المراجح والمسائلة في القبر والشفاعة

٦ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه قال حدثنا محمد بن عبد الجبار قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كذا في القرآن يكون كفراً وكذا في الحسدان يغلب القدر

٧ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر قال حدثني ابي قال حدثني هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ ماجتمع شيء إلى شيء، افضل من حلم إلى علم

٨ - حدثنا الحسين بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن علي الخزاز عن الحسين بن ابي العلاء عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال سمعته يقول احب العباد الى الله عزوجل رجل صدوق في حديثه محافظ على صلوته وما افترض الله عليه مع اداء الامانة ثم قال (ع) من اؤتمن على امانة فادها فقد حل الف عذبة من عنقه من عقد النار فبادروا باداء الامانة فان من اؤتمن على امانة وكل به ابلیس مائة شیطان من مردة اعوانه ليضلوه ويوسوسوا اليه حتى يهلكوه الامن عصم الله عزوجل

٩ - حدثنا جعفر بن مسعود (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عميه عبد الله بن عامر عن محمد بن اسعييل بن بزييع عن هشام بن سالم قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من الجور قول الراكب للماشى الطريق

١٠ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن اسحق النهاوندي

قبور و شفاعة.

٦ - امام صادق ع فرمود نزدیک است که قفر باشد و حسد بر تقدیر چیره گردد.

٧ - امیر المؤمنین ع فرمود چیزی باچیزی جمع نشود که بهتر باشد از جمیع حلم با علم،

٨ - امام صادق ع میفرمود محبوبترین بنده نزد خدای عزوجل مردیست راستگو و حافظ بر نیاز و آنچه خدا بر او واجب کرده و مواظب اداء امانت سپس فرمود هر که بر امانتی امین شود و آن را ادا کند هزار گره آتش از گردن خود گشوده، بادای امانت پیشی گیریدزیر اهر که امین بر چیزی شود ابلیس صد شیطان مرده از بارانش بر او گمارد تا اورا گمراه کنند و وسوسه نمایند تا هلاکش کنند مگر کسیکه خدای عزوجل اورا حفظ کند.

٩ - امام صادق ع فرمود از جور است که سواره بیباده گوید راه بدء.

عن عبدالله بن حماد الانصاری عن الحسين بن يحيى بن الحسين عن عمرو بن طلحة عن اسپاط بن نسر عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والذی بعثنی بالحق بشیراً لا یعنی الله بالنار موحداً ابداً وان اهل التوحید ليشفعون ثم قال ﷺ انه اذا كان يوم القيمة امر الله تبارك وتعالى بقوم سامت اعمالهم في دار الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار وقد كنا نوحدك في دار الدنيا وكيف تحرق بالنار السنينا وقد نطقت بتوحيدك في دار الدنيا وكيف تحرق قلوبنا وقد عقدت على ان لا الله الا انت ام كيف تحرق وجوهنا وقد عفرناها لك في التراب ام كيف تحرق ايدينا وقد رفعناها بالدعاء إليك فيقول الله جل جلاله عبادي ساءت اعمالكم في دار الدنيا فجزاؤكم نار جهنم فيقولون يا ربنا عفوكم اعظم ام خطئتنا فيقول عزوجل بل عفوی فيقولون رحمتك اوسع ام ذنبنا فيقول عزوجل بل رحمتي فيقولون اقرارنا بتوحيدك اعظم ام ذنبنا فيقول عزوجل بل اقراركم بتوحيدكم اعظم فيقولون يا ربنا فليس عنا عفوكم ورحمتك التي وسعت كل شيء فيقول الله جل جلاله ملائكتي وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً أحب لى من المقربين بتوحيدك وان لا الله غيري وحق على ان لا اصلى بالنار اهل توحيدك ادخلوا عبادي الجنة

۱۱- حدثنا محمد بن عليٍّ ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني محمد بن عمران عن أبيه عمران بن اسماعيل قال

۱۰- رسول‌خدا ص فرمود قسم بدانکه مرا براستی می‌بیوثر کرده تا مژده ده باشم خدا هر گریگانه برستی را بدوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعت‌شان پذیرفته گردد سپس فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانی‌که در دنیا بد کرد ادار بودند عرض کنند خدایا چگونه مارا بدوزخ بری و ما در داد دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوذانی و گویای بتوحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوذانی با اینکه علاقمند باین بوده که نیست معبود برحقی جز تو و چطور چهره ما را بسوذانی با اینکه برای تو بخاله نهادیم و چطور دستهای مارا بسوذانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله می‌فرماید بند گانم در داد دنیا بد کردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرض کنند پروردگارا غفت بزرگتر است یا خطای ما خدای عزوجل فرماید اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما ؟ خدای عزوجل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عزوجل فرماید اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت واسعه تو ما را فرا گیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من بعزم و جلامن سوکند خلقی نیافریدم که محبوتر باشد نزد من از مقربین بتوحید من و اینکه معبود حقی جز من نیست و بر من حقوص که با آتش نسوزانم اهل توحیدم را بند گانم را بیهشت بریده

۱۱- امام صادق ع فرمود در این میان که خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس دنبال چراگاهی

حدثني ابو على الانصارى عن محمد بن جعفر التميمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بينما ابراهيم خليل الرحمن (ع) في جبل بيت المقدس يطلب مرعي لغنه اذسمع صوتاً فادأ هو برج قائم يصلى طوله اثنى عشر شبراً فقال له يا عبدالله لمن تصلى قال لا له السماء فقال له ابراهيم هل بقى احد من قومك غيرك قال لا قال فمن اين تأكل قال اجتنى من هذا الشجر في الصيف وآكله في الشتاء قال له فاين منزلك قال فاومي بيده الى جبل فقال له ابراهيم (ع) هل لك ان تذهب بي معك فاينت عندك الليلة فقال ان قدامي ما لا يخاض قال كيف تصنع قال امشي عليه قال فاذهب بي معك فعل الله ان يرزقني مارزقك قال فاخذ العابد بيده فمضيا جميعاً حتى انتهيا الى الماء فمشي ومشي ابراهيم معه حتى انتهيا الى منزله فقال له ابراهيم اي الايام اعظم فقال له العابد يوم الدين يوم يدان الناس بعضهم من بعض قال فهل لك ان ترفع يدك وارفع يدي فدعوا الله عزوجل ان يؤمننا من شر ذلك اليوم فقال وما تصنع بدعوتى فوالله ان لي لدعوة من ثلاثين سنة ما حجبت فيها بشيء فقال له ابراهيم (ع) اولاً اخبرك لاي شيء احتبس دعوتك قال بلى قال له ان الله عزوجل اذا احب عبداً احتبس دعوته ليناجيه ويسئلها ويطلب اليه واداً ابغض عبداً عجل له دعوته او القى في قلبه اليأس منها ثم قال له وما كانت دعوتك قال مربى غنم ومعه غلام له ذواقة قلت يا غلام لمن هذا الغنم فقال لا ابراهيم خليل الرحمن قلت اللهم ان كان لك في الارض خليل فارنيه فقال له ابراهيم (ع)

برای گوسفندان خود بود آوازی شنید و ناگاه مردی دادید بطول دوازده وجب که استاده نماز میخواند باو گفت ای بنده خدا برای که نماز میخوانی؟ گفت برای خدای آسمان، ابراهیم گفت اذ قوم تو دیگری مانده؟ گفت نه، گفت از کجا غذا میخوری؟ گفت در تابستان میوه این درخت میچشم و در زمستان میخورم، گفت منزلت کجاست بکوهی اشاره کرد، ابراهیم گفت مرا با خودت میبری تا امشب دا با تو بگذرانم گفت جلو من آبی است که نمیشود در آن فروشد، گفت خودت چه میکنی؟ گفت من روی آن راه میروم، فرمود مرا با خود بپرسید خدا آنچه را بتو روزی کرده بن روزی کند.

گوید عابد دستش را گرفت و باهم رفته تا آبی رسیدند و بر آن راه رفت، ابراهیم با او رفت تا بنزد رسیدند ابراهیم باو گفت کدام روزها بزرگتر است؟ عابد گفت روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند فرمود میآمی دست برداریم بدرگاه خدا دعا کنیم که مارا از شر آنروز آسوده دارد، گفت بعد عوت من چه کنی بخدمان سی سال است بدرگاه خدا دعائی کنم واجابت نشده، گفت بتو آگاهی ندهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا، فرمود براستی خدا چون بندهای را دوست دارد دعايش رانگهه دارد تا با او راز گوید و از او خواهش کند و از او بجوبه و چون بندهای را دشمن دارد زود دعايش را مستجاب کند یا بدش نومیدی نهد سپس باو گفت په دعائی میکردي؟ گفت کله گوسفندی بن گذشت و پسری با آن بود و کیسوانی داشت گفتم ای پسر این گوسفندها

فقد استجواب الله لك انا ابراهيم خليل الرحمن فعائقه فلما بعث الله محمدأ بِالْكَفْلَةِ جاءت المصادقة
 ۱۲ - حدثنا على بن احمد بن موسى(رض) قال حدثنا محمد بن جعفر ابو الحسين الاسدی قال
 حدثنا محمد بن اسماعيل البرمکی قال حدثنا جعفر بن احمد بن محمد التمیمی عن ابيه قال حدثنا
 عبد الملك بن عمیر الشیبانی عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله رَبُّ الْوَالَّدَيْنِ إِنَّا نَسِيدُ الْأَنْبِيَاءِ
 و المرسلین وافضل من الملائکة المقربین و اوصیائی سادة اوصیاء النبیین و المرسلین و ذریتی
 افضل ذریات النبیین والمرسلین واصحابی الذین سلکوا منہاجی افضل اصحاب النبیین والمرسلین
 وابنتی قاطمة سیدة نساء العالمین والطاهرات من ازواجي امهات المؤمنین وامتی خیرامة اخرجت
 للناس وانا اکثر النبیین تبعاً يوم القيمة ولی حوض عرضهمابین بصری وصنعاً فيه من الباریق عدد
 نجوم السماء و خلیفتی على الحوض یومئذ خلیفتی فی الدنيا فقیل و من ذاك یا رسول الله قال
 امام المسلمين وامیر المؤمنین ومولامہم بعدی على بن ایطالب یسقی منه اولیاء و یزدود عنہ اعداء
 کمایزدود احد کم الغریبة من الابل عن الماء ثم قال رَبُّ الْوَالَّدَيْنِ من احب علیا واطاعه فی دارالدنيا
 وردعلی حوضی غداً و کان معی فی درجتی فی الجنة و من ابغض علیاً فی دارالدنيا وعصاه لم اره ولم یرنی
 يوم القيمة واختلیج دونی واخذه ذات الشمال الی النار

۱۳ - حدثنا الحسین بن ابراهیم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهیم بن هاشم عن

از کیست؟ گفت از ابراهیم خلیل الرحمن، کفتم خدایا اگر در زمین خلیلی داری او را بن بنا! ابراهیم
 فرمود خدا دعایت را مستجواب کرد من ابراهیم خلیل الرحمن هستم و همدیگز رادر آغوش کشیدند و
 چون خدامحمد رامبعوث کرد مصادقه مقرر شد.

۱۲ - رسول خداص فرمود منم سیدانبیاء و مرسلین و بهتر از ملایکه مقرین و اوصیایم سادات
 اوصیاء پیغمبران ومرسلانند وذراریم بهتر ذریه انبیاء و مرسلانند و دخترم فاطمه سیده زنان عالمیان
 است وطاهرات از زنانم امهات مؤمنانند و امتم بهترین امتی است که برای مردم قیام کردند و
 من روز قیامت بیشتر از همه انبیاء پیرو دارم و حوضی دارم که بینایش باندازه میانه بصری در دنیا انا
 صنعاً است وبعد ستاره های آسمان ابریق در آنست و خلیفه من براین حوض در آن روز خلیفه منست در دنیا
 عرض شد آن کیست؟ فرمود امام مسلمانان وامیر المؤمنان و سرور آنها پس از من علی بن ایطالب که
 دوستانش را از آن سیراب کند و دشمناش را برآند چنانچه یکی از شماها شتران ییگانه را از سر
 آب خود میراند سپس فرمود هر که علیرا دوست دارد و در دنیا او را اطاعت کند فردا بر
 حوض من وارد شود و در بهشت بامن هم درجه باشد و هر که در دنیا علی را دشمن دارد و او
 را نافرمانی کند او را نبینم و مرا نبیند در روز قیامت و چه از من برزه افتاد و از سمت چپ
 به دوزخش برند.

۱۳ - علی بن ایطالب ع فرمود هر که نام خدا را بر خوراک ببرد خدا از حق نعمت آن

ابيه عن محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) عن علي بن ابيطالب عليه السلام قال من ذكر اسم الله على الطعام لم يسئل عن نعيم ذلك الطعام ابداً

١٤ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (ره) قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من وجد كسرة او تمرة فاكلها لم يفارق جوفه حتى يغفر الله له

١٥ - حدثنا عبدالله بن نضر بن سمعان التيمي (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المكي قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمرو الحراني قال حدثنا صالح بن زياد قال حدثنا ابو عثمان عبد (عبد الله) بن ميمون السكري قال حدثنا عبد الله بن معزالاودي قال حدثنا عمران بن سليم عن طاوس اليماني قال كان علي بن الحسين سيد العابدين (ع) يدعو بهذه الدعاء: الهى وعزتك وجلالك وعظمتك لوانى متذبذعت فطرتى من اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبتك بكل شعرة في كل طرفة عين سرمد الابد بحمد الخالق وشكرهم اجمعين لكنت مقصرأ في بلوغ اداء شكرنا خفى نعمة من نعمك على و لوانى كربيت معادن حديد الدنيا بانيا بي و حرثت ارضها باشفارعينى وبكى من خشيتكم مثل بحور السموات والارضين دماً وصدىداً لكان ذلك قليلاً في كثير ما يجب من حقك على ولوانك الهى عذبتني بعد ذلك بعذاب الخالق اجمعين وعظمت للنار خلقى وجسمى و ملات جهنم و اطباقيها مني حتى لا يكون فى النار معذب غيرى ولا يكون لجهنم حطب سواى لكان ذلك بعد لك على قليلاً في كثير ما استوجبه من عقوبتك

او هر گز پرسش نکند.

٤-١- دسولخدماص فرمود هر که تکه نانی یا خرمائی یا باد و آنرا بردارد بخورد از درونش نرود تا خدا اورا بیامر زد.

٥- طاوس یمانی گوید على بن الحسين سید عابدان بود و این دعا را میخواند: معبوداً بعزم و جلال بزرگیت اگر من از آغاز فطرتم که عیان کردی از اول روز کار تا دوام خلود پرورد گاریت تو را عبادت کنم در هر موئی بهر چشم همزدن تا سرمد ابد بحمد و شکر همه خلائق هر آینه در رسیدن بحق ادای شکر نهانترین نعمت تو مقصرم، اگر من معادن آهن دنیا را بادندان خود بر کنم و زمین های آنرا باموش گان چشم شخم کنم و بکارم و از ترست مانند دریاهای آسمان و زمین خون و چرك بگریم همانا که آن کم است نسبت بکثرت حق واجب تو بermen و اگر چنانچه معبودا تو پس اذایها مرا عذاب کنی بعذاب همه خلق و بزرگ کنی برای خلقت دوزخ و تن مر او بیر کنی همه دوزخ و طبقه هایش را از زمین تا در آن مندنی جز من نباشد و دوزخ را هیزمی جز من نبود این نظر بعد تو کمی است از پیش

١٦ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الاسدي الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عممه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جابر عن ابن عباس قال قال رسول الله لعلى عليه السلام يا علي انت امام المسلمين وامير المؤمنين وقائد الغر المجلحين وحجة الله بعدي على الخلق اجمعين وسيد الوصيين ووصي سيد النبئين ياعلى انه لما عرج بي الى السماء السابعة ومنها الى سدرة المنتهى ومنها الى حجب النور واكير مني ربى جل جلاله بمناجاته قال ان يامد قلت لليك ربى وسعديك تباركت وتعاليت قال ان عليا امام اوليائي ونور لمن اطاعني وهو الكلمة التي الزهرتها المتقين من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فبشره بذلك فقال على عليه السلام يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذ كرهناك فقال نعم يا علي فاشكر ربك فخر على عليه السلام ساجدا شكر الله على ما انعم به عليه فقال له رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ارفع رأسك ياعلى فان الله قد باهى بك ملائكته

المجلس الخامسون

يوم الثلاثاء، لاربع عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن هرون بن مسلم بن سعدان عن مسعدة بن صدقه عن الصادق عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اذا عطس المرء المسلم ثم سكت

آنچه من مستوجب کيفر توام.

١٦ - رسول خدا ص عليه السلام فرمود اي على تو امام مسلمانان و امير المؤمنان و قائد الغر المجلحين و پس از من حجت خدائی برهمه خلق تو سید او صیاه ووصی سید انبیائی اي على چون مرآ آسمان هفتم بالا بردنده و از آنجا بصدرة المنتهى رسیدم واز آنجا بحجب نور و پروردگارم جل جلاله مرآ گرامی داشت بمناجات خود فرمود اي محمد گفتم ليك ربى وسعديك تباركت و تعاليت گفت بدرستيکه على امام اولیاء من ونور است برای هر که مرآ اطاعت کرده است و کلمه ایکه بایست متقیانست هر که اورا اطاعت کند مرآ اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کند مرآ نافرمانی کرده، اورا بدین مژده ده ع عرضکرد ياد رسول الله مقام من با آنجا رسیده که در آن مقام ذکر شوم فرمود آری على برورد گارت را شکر کن على وبرخاك نهاد و سجده کرد بشکرانه این نعمتیکه خدا با وداده، رسول خدا فرمود اي على سر بردار که خدا بتوب ملایکه خود مباھات دارد.

ه مجلس پنجم اهلیت = روز شنبه چهارده روز از ربيع الاول ١٤٣٣ هـ

١ - رسول خدا ص فرمود چون مرد مسلمانی عطسه کند سبس ساکت شود برای علیتیکه دراو است

لعلة تكون به قالت الملائكة عنده الحمد لله رب العالمين فان قال الحمد لله رب العالمين قالت
الملائكة يغفر الله لك

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال
حدثنا محمد بن عيسى بن عبد الرحمن عن أبي جميلة عن الصادق جعفر بن محمد عن
آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ قال اللهم جلاله يا عبادي الصديقين تعموا بعبادتي
في الدنيا فانكم بها تنعمون في الجنة

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن
هاشم عن الحسين بن الحسن القرشى عن سليمان بن جعفر البصرى عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن
على بن الحسين بن على بن ابي طالب عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال
قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى كره لكم ايتها الامة اربعاء وعشرين خصلة ونهاكم عنها
كره لكم العبث في الصلة وكره المن في الصدقة وكره الضحك بين القبور وكره التطلع في
الدور وكره النظر الى فروج النساء وقال يورث العمى وكره الكلام عند الجماع وقال يورث
الخرس وكره النوم قبل العشاء الاخرة وكره الحديث بعد العشاء الاخرة وكره الفسل تحت السماء
بغير مئزو كره المجماعه تحت السماء وكره دخول الانهار الابمزرو قال في الانهار عمارة وسكن
من الملائكة وكره دخول الحمامات الا بمئزو كره الكلام بين الاذان والاقامة في صلوة الغدا

ملائكة از جانب او گويند الحمد لله رب العالمين و اگر خودش گويند الحمد لله رب العالمين ملائكه
گويند خدا تورا بیامرزد.

۲- رسول خدام فرمود خدای جل جلاله فرماید ای بندگان صدیقم در دنیا بعبادتم متنعم باشید
که بسب آن در بهشت متنعم شوید.

۳- رسول خدا ص فرمود ایا امت خدای تبارک و تعالی مکروه داشته برای شما بیست و چهار
تحصلت را و شمار از آن نهی کرده است:

۱- بازی در نماز ۲- منت نهادن در صدقه.

۳- خنده در گورستان ۴- سرکشی در خانه ها .

۶- نظر بفوج زنها که باعث کوردیست ۶- سخن و قت جماع که باعث لالی فرزند است.

۷- خواب پیش از نماز عشاء آخرین ۸- حدیث کردن بعد از آن.

۹- غسل زیر آسمان بدون لنک ۱۰- مجامعت زیر آسمان.

۱۱- رفتن در نهر آب بی لنک زیرا در آنها عمار و ساکنانی است از ملائكة.

۱۲- داخل شدن حمام بی لنک ۱۳- کلام میان اذان و اقامه در نماذج صبح تمام شدن نماز.

حتى تقضى الصلة و كره ركوب البحر فى هيجانه و كره النوم فوق سطح ليس بمحجر وقال من نام على سطح غير محجر فبرئت منه الذمة و كره ان ينام الرجل فى بيت وحده و كره للرجل ان يغشى امرأة وهى حائض فان غشيه او خرج الولد مجنوحاً او برص فلا يلهم من الانفسه و كره ان يغشى الرجل المرأة وقد احتمم حتى يغتسل من احتلامه الذى رآى فان فعل و خرج الولد مجنوناً فلا يلهم من الانفسه و كره ان يتكلم الرجل مجنوباً إلا ان يكون بينه وبينه قدر ذراع وقال فرمن المجنون فرارك ومن الاسد و كره البول على شط نهر جار و كره ان يحدث الرجل تحت شجرة قد اينعت او نخلة قد اينعت يعني اثمرت و كره ان يتunnel الرجل وهو قائم و كره ان يدخل الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه سراج او نار و كره النفح فى الصلة

٤ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن سماعة عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل انعم على قوم بالمواهب فلم يشكروا فصارت عليهم وبالاوابتلى قوماً بالمصائب فصبروا فصارت عليهم نعمة

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى الاشعري عن يعقوب بن يزيد عن عبد الله بن محمد المزخرف عن على بن عقبة عن ابن بكر قال اخذ الحجاج مولين لعلى عليه السلام فقال لاحدهما ابرء من على فقال ماجزاي ان لم ابرء منه فقال قتلني الله ان لم

٦ - سفر در دریا در هنگام کولاک ۱۵ - خوایدن روی پشت بام بی محجر فرمود هر که در آن بخوابد خوش بگردن خودش است.

٧ - در خانه ای تنها خوایدن ۱۷ - آمیزش با زن حائض که بسا فرزند آورد و مبتلای خوره یا پیسی باشد .

٨ - آمیزش بازن پس از احتلام و پیش از غسل که اگر فرزند دیوانه بر آید باید خود را سرزنش کند .

٩ - سخنکردن با خوره دار مگر با یکدراع فاصله، فرمود ازاو بگریز چون گریختن از شیر .
١٠ - بول بر کنار نهر روان ۲۱ - تقوط زیر درخت یا نخلی که بار آن رسیده و میوه دارد .
١١ - پوشیدن نعلین ایستاده ۲۳ - بی چراغ وارد خانه تاریک شدن ۲۴ - پف کردن در حال نماز .

١٤ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل بر قومی نعمت بخشید و موهبت کرد و شکر نکردند و برب آنها وبال شد و بر قوم دیگر بلاداد و صبر کردند و بر آنها نعمت شد .

١٥ - این بکیر گوید حاجج دوتن از دوستان على را دستگیر کرد ییکی اذ آنها گفت از على بیزاری جوی گفت اگر نکنم چه کنی؟ گفت خدایم بکشد اگر تورا نکشم برین هردو دست یا هر

اقتلك فاختر لنفسك قطع يديك اور جلليك قال فقال له الرجل هو القصاص فاختر لنفسك قال تالله انی لاری لك لساناً وما اظنك تدری من خلقك این ربك قال هو بالمرصاد لکل ظالم فامر بقطع يديه و رجليه و صلبه قال ثم قدم صاحبه الاخر فقال ما تقول فقال انا علی رأی صاحبی قال فامر ان يضر بعنقه ويصلب

حدثنا ابی رحمة الله قال حدثني احمد بن علی ! التغليسي عن ابراهيم بن محمد الهمداني عن محمد بن علی الہادي عن علی بن موسى الرضا (ع) عن الامام موسى بن جعفر عن الصادق جعفر بن محمد عن الباقي محمد بن علی عن سید العابدين علی بن الحسين عن سید شباب اهل الجنة الحسين عن سید الاوصياء علی عن سید الانبياء محمد ﷺ قال لا تنظر الى کثرة صلوتهم و صوّهم و کثرة الحجج والمعروف وطنطنتهم بالليل انظرو الى صدق الحديث وادع الامة .

٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی الكوفی عن محمد بن سنان عن عیسی النھریری (النھریری) عن ابی عبد الله الصادق عن آبائے (ع) قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله و عظمہ منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام والقيام قالوا يا اباينا و امها تنا يارسول الله ﷺ هؤلاء اولياء الله قال ان اولياء الله سکتوا فكان سکوتهم فکراً و تکلموا فكان کلامهم ذکراً و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حکمة و مشوا فكان مشیهم بین الناس بر کة لولا الاجال التي قد کتبت عليهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً الى الثواب .

دوپای خود را اختیار کن در پاسخش گفت روز قصاص میرسد تو برای خود هر کدام خواهی اختیار کن هجاج گفت بخدا زبان تیزی داری و گمان ندانی که تو را آفریده، بپروردگارت کجا است؟ گفت در کمین هر ستمکار است دستور داد هر دو دست و هر دو پا بایش را بپروردگارت کجا است؟ گفت در کمین هر داشت و گفت تو چه گونی؟ گفت من هم عقیده رفیق خود هستم، دستور داد گردنش را زدند و بدارش آویختند.

٦- پیغمبر ص؛ فرمود ملاحظه نماز و روزه بسیار وحیج بسیار و احسان بسیار و جنجال شب آنها را نکنید ملاحظه راستگویی و امانتداری آنها کنید .

٧- رسول خدا ص؛ فرمود هر که خدار اشناخت و اورا بزرگ دانست جلو گرفتدهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را برج افکنند برای روزه و نماز گفتند پدر و مادر ما قربانی یار رسول الله اینان اولیاء خدایند، فرمود اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم بر کت اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق نواب در پوست خود نیکن چیز نداشت.

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال قال امير المؤمنين علیه السلام من وقف نفسه موقف التهمة فلا يلو من اساء به الفتن و من كتم سره كانت الخيرة بيده وكل حديث جاوز اثنين فشا وضع امر اخيك علي احسنه حتى يأتيك منه ما يغلبك ولا تظنن بكلمة خرجت من اخيك سوءاً و انت تجد لها في الخير محلاً و عليك باخوان الصدق فما كثر من اكتسابهم فانهم عدة عند الرخاء و جنة عند البلاء و شاور في حديثك الذين يخافون الله و احب الاخوان على قدر التقوى و اتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذران امر نكم بالمعروف فخالفوهن كيلا يطعنون منكم في المنكر.

٩ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي عن ابيه عن علي بن المؤمل قال لقيت موسى بن جعفر (ع) وكان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب اهلك فقال اجل كنت اخضب بالوسمة فتحركت على اسنانى ان الرجل كان اذا اسلم على عهد رسول الله فعل ذلك ولقد خضب امير المؤمنين علیه السلام بالصفرة فبلغ النبي ذلك فقال اسلام فخضب بالحمرة فبلغ النبي عليه السلام ذلك فقال اسلام و ايمان فخضبته بالسوداد فبلغ النبي عليه السلام ذلك فقال اسلام و ايمان و نور

٨- امير المؤمنین ع فرمود هر که خود را در معرض تهمت در آورد سرزنش نکند کسیرا که باو بدگمانست و هر که راز خود را پیوشد اختیار آنرا دارد و هر حدیثی از دو تجاوز کرد شیوع یابد ، ببرادر خود خوشبین باش تا بر تو روشن شودحال او، سخن برادر خود را بدقیقی مکن تا حمل بخوبی ممکن است بر تو بادر برادران درست و راست از آنها بسیار بدست آور که آنها پشت تواند ذ زمان آسایش و سپر تواند در گرفتاری و مشورت کن در حدیث خود با کسانیکه از خدا میترسند و دوستدار برادران را باندازه ایکه تقوی دادند از زنان خوب هم در حذر باش اگر دستور خوبی هم بشما دادند با آن ها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به بزشتکاری کشند.

٩- علی بن مؤمل گوید موسی بن جعفر را دیدم که خضاب سرخی داشت گفتم قربانت این خضاب خاندان تو نیست فرمود چرا من با وسمه خضاب میکردم و دندانهایم لق شد هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان میشد خضاب میکرد امير المؤمنین خضاب زرد رنگی کرد و به پیغمبر خبر رسید فرمود این اسلام است خضاب سرخ رنگی کرد و چون به پیغمبر «ص» خبر رسید فرمود اسلام و ایمان است و با سواد خضاب کرد و چون خبر به پیغمبر «ص» رسید فرمود اسلام و ایمان و نور است.

١٠ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله الصادق قال تقليم الاظافير و اخذ الشارب من الجمعة الى الجمعة امان من الجذام

١١ - حدثنا على بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن مهزيار عن أخيه على عن الحسين بن سعيد عن الحرج بن محمد بن النعمان الا Howell صاحب الطاق عن جميل بن صالح عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احب ان يكون اكرم الناس فليتقا الله ومن احب ان يكون اتقى الناس فليتوكل على الله ومن احب ان يكون اغنى الناس فليكن بما عز الله عزوجل او ثق منه بما في يده ثم قال ﷺ الانبياء مبشر الناس قالوا بلى يا رسول الله قال من ابغض الناس وابغضه الناس ثم قال الانبياء مبشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال الذي لا يقبل عترة ولا يقبل معدنة ولا يغفر ذنبها ثم قال الا انبياءكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال من لا يؤمن شره ولا يرجي خيره ان عيسى بن مریم (ع) قام فيبني اسرائیل فقال يا بني اسرائیل لا تحدثو

الجهال فتظلموها ولا تمنعوها اهابها فتظلموه ولاتعنيوا الظالم على ظلمه فيبطل فضلكم الامر ثلاثة امرتبين لك رشده فاتبعه وامرتبين لك غيره فاجتنبه وامر اختلف فيه فرده الى الله عزوجل

١٢ - حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثى جدى الحسن بن على عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكونى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال النبي ﷺ او حى الله عزوجل الى داود (ع) يا

١٠ - امام صادق (ع) فرمود ناخن گرفتن و شارب زدن اذ جمعه تاجمه امان از خوده است

١١ - رسول خدا ص فرمود هر که دوست دارد گرامیتین مردم باشد باید از خدا پیرهیزد و هر که دوست دارد پیرهیز کارترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هر که دوست دارد غنی ترین مردم باشد باید بدآنچه نزد خداست بیشتر اطمینان کند از آنچه دردست او است سپس فرمود شمارا آگاه نکنند بدترین مردم ؟ گفتند چرا يار رسول الله، فرمود کسیکه مردم را دشمن دارد و مردم اورا دشمن دارند سپس فرمود شما را آگاه نکنم بیدتر از این، گفتند چرا يا رسول الله، فرمود کسیکه از لغوش نکندرد و عندر پندير و گناهی نیامزد سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بیدتر از آن، گفتند چرا يار رسول الله، فرمود کسیکه از شرش آسوده نباشد و امید بخیر شنیاشد بر استی عیسی ن مرید بنتی اسرائیل بیا خاست و فرمودای بنتی اسرائیل حکمت را بنادانان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش درین مدارید تا بدانهاستم کنید و بستم کار کمک نکنید در ستم تا فضل خود را باطل کنید امور سه گونه است امریکه رهیا بی آن بر تو آشکار است بیرو آن باش وا مریده گمراهیش بر تو آشکار است از آن کناره کن و امریکه مورد اختلاف است آنرا بخدای عزوجل بر گردان.

١٢ - پیغمبر ص فرمود خدای عزوجل بدوا دوحی کرد ای داود چنانچه بر آفتاب تنک نیست که کسی در

داود كمالاً تصيق الشمس على من جلس فيها كذلك لا تصيق رحمتي على من دخل فيها وكمالاً تضر الطيرة من لا ينطير منها كذلك لا ينجو من الفتنة المتطيرون وكمالاً اقرب الناس مني يوم القيمة المتواضعون كذلك ابعد الناس مني يوم القيمة المتكبرون

١٣ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعيد عن محمد بن جمهور العمى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال من حفظ من شيعتنا الأربعين حديثاً بعثة الله يوم القيمة عالماً فقيهاً ولم يعذبه

١٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثنا هرون بن اسحق الهمداني قال حدثني عبدة بن سليمان قال حدثنا كامل بن العلا قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه لعلى بن ابي طالب عليه السلام يا على انت صاحب حوضى وصاحب لوائي وسجز عداتي وحبيب قلبي ووارث علمي وانت مستودع مواديث الانبياء وانت امين الله في ارضه وانت حجة الله على بربته وانت ركن الایمان وانت مصباح الدجى وانت مزار المهدى وانت العلم المرفوع لاهل الدنيا من تبعك نجى ومن تخلف عنك هلك وانت الطريق الواضح وانت الصراط المستقيم وانت قائد الغر المحبّلين وانت يعسوب المؤمنين وانت مولى من انا مولاه وانا مولى كل مؤمن ومؤمنة لا يحبك الا ظاهر الولادة ولا يبغضك الا خبيث الولادة و ما عرج بي ربى عزوجل الى السماء قط و كلمنى ربى الاقال لي يا محمد اقرأ علياً مني السلام وعرفه انه امام اوليائي ونور اهل طاعتى فهنيئاً لك ياعلى هذه الكرامة

آن نشیند برحمت من تنک نیست هر که در آن در آید و چنانچه بدفالی را ذیان نرساند هر که بد فال باشد بدفالان از فتنه بر کنار نباشند و چنانچه روز قیامت نزدیکترین مردم بعن اهل تواضعند و دور ترازمن متکبرانند.

١٣ - امام صادق عليه السلام فرمود هر که از شیعیان ماجهله حدیث حفظ کند خداش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذا بش نکند.

١٤ - رسول (خدا) بعلی بن ایطالب عليه السلام فرمود ای على تو صاحب حوض منی بر چمدار منی و بر آورنده و عده های منی دوست دل منی وارث علم منی و امانت دار موادیت پیغمبر اینی توئی امین الله در ذمینش و حجت بر خلقش توئی رکن ایمان و چراغ هدایت و منارش تار توئی علمی که برای اهل دنیا بر افراشتند هر که تو را پیروی کنند بفاتحه و هر که از تو تخلف کند هلاک است توئی راه روشن توئی راه راست؛ توئی قائد الغر المحبّلين، توئی سرور هر که منش سرور و من سرور هر مؤمن و مؤمنه ام دوست ندارد جز با کزاد و دشمنت ندارد جز بذاد و برورد کارم هیچگاه مرا با آسمان بالا نبرد و با من سخن نگفت جزاينکه فرمود ای محمد سلام مرا بعلی برسان و با اعلام کن که امام اولیاء و نور اهل طاعت منست گوارابا داتورا ای على این کرامت .

١٥ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب قال حدثنا علی بن اسپاط قال حدثنا علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال يا ابا بصیر نحن شجرة العلم ونحن اهل بيت النبی وفى دارنا مهبط جبرئیل ونحن خزان علم الله ونحن معادن وحی الله من تبعنا نجی ومن تخلف عننا هلك حقاً على الله عزوجل

١٦ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن محبوب قال حدثنا علی بن رئاب قال حدثنا موسی بن بکر عن ابی الحسن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائهما (ع) قال قال رسول الله ﷺ لاتستخفووا بفقراء شیعة علی وعترته من بعده فان الرجل منهم ليشفع في مثل دیعه ومضر

المجلس الحادی والخمسون

يوم الجمعة لاحدی عشر بقین من شهر ربیع الاول من سنة ثمان وستین وثلاثماه

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابوہ القمی (ره) قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهیثم بن ابی مسروق النهذی قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر انه سئل عن قول الله عزوجل وقيل من راق قال ذاك قول ابن آدم اذا حضره الموت قال هل من طبیب هل من راق قال وطن انه الفراق يعني فراق الاہل والاحبة عند ذلك قال والتفت الساق بالساق قال التفت الدینی بالآخرة قال الى ربک یؤمّن المساق الى رب العالمین یؤمّن المصار

١٥ - امام صادق ع فرمود ای ابی بصیر مایم درخت داشت مایم خاندان ییغمبر، درخانه ما جبرئیل فرودمی آمد، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحی خدایم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تباخ کند هلاک است این حق برخداست.

١٦ - رسول خداهم فرمود فقراء شیعه علی و عترش را بعد ازاو سبک نگیرید که یکی از آنها مانند دو قبیله ریبه و مضر را شفاعت کند.

مجلیس پنجاھ و یک = یازده روز از رهاب بیع الاول ٣٦٨ ماند°

١ - از امام باقر ع پرسیدند از تفسیر قول خدای عزوجل (سوره قیامت، ۲۷) گفته شود کیست دعا نویس - فرمود این گفتار آدمیزاده است وقتی مرگش فرا رسید گوید آیا طبیبی هست آیا دعا نویسی هست ؟ فرمود و گمان کند که روز فراق خاندان و دوستانست و فرمود ساق ساق پیچد یعنی دنیا با آخرت درهم شود فرمود آن روز سرانجام بسوی پروردگار جهانیانست.

٢ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة عن أبي جعفر تحدى بن على الباقي (ع) قال سمعته يقول اما انه ليس من سنة اقل مطراً من سنة ولكن الله يضعه حيث يشاء ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قد رأيهم من المطر في تلك السنة الى غيرهم والى الفيافي والبحار والجبال وان الله ليعدب الجعل في حجرها بحبس المطر عن الارض التي هي بمحلتها لخطايا من بحضرتها وقد جعل الله لها السبيل الى مسلك سوي محللة اهل المعاishi قال ثم قال ابو جعفر عليهما السلام فاعتبروا يا اولى الابصار ثم قال وجدنا في كتاب على عليهما السلام قال قال رسول الله اذا ظهر الزنا كثر موت الفجأة واذا طفت المكيال اخذهم الله بالسنين و النقص و اذا منعوا الزكوة منعت الارض بركتها من الزرع والثمار والمعادن كلها و اذا جاروا في الاحكام تعاونوا على الظلم والعنوان و اذا نقضوا العهود سلط الله عليهم عدوهم و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال في ايدي الاشرار و اذا لم يأمروا بمعروف ولم ينها عن منكر ولم يتبعوا الاخيار من اهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعوا عند ذلك خيارهم فلا يستجاب لهم

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن ابي جعفر الباقي (ع) قال ان غي التورية مكتوباً يا موسى اني خلقتك و اصطنعتك و قويتك

٤ - امام باقر [ع] ميرمود سالی اذ سالی کم باران تر نیست ولی خدا آنرا هرجا خواهد بیارد براستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدرات است در آن سال از آنها بدیگران گرداند و به بیانها و دریا و کوه بیاراد، براستی خدا جعل زادر سوراخش بخطای کسانیکه در محل اویند عذاب کنند چون میتوانند از آنجا نقل مکان کنند بمحل دیگری که اهل معصیت نباشد سپس امام بنجم فرمود عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب علی یافتیم که رسول خدا ص فرمود چون ذنا پدیدار شود مرک ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون ذکوه تنهند ذمین بر کت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون بنات حق قضاؤت کنند معاونت بر ظلم وعدوان گردانند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر معروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من شوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند .

٥ - امام باقر [ع] فرمود در تورات نوشته است ای موسی من تورا آفریدم و ساختم و نیرو دادم و فرمان طاعت بتودادم و نهی از نافرمانیت کردم اگر مرا اطاعت کنی بر آن کمکت دهم و اگر

و امرتك بطاعتي و نهيتك عن معصيتي فان اعنتك على طاعتي و ان عصيتي لم اعنتك على معصيتي
يا موسى ولی الملة عليك في طاعتک لی ولی الحجۃ عليك في معصیتك لی

٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابویزید محمد بن یحیی بن خلف بن یزید
المرزوی بالری فی شهر ربیع الاول سنه اثنین و ثلثمائة قال حدثنا اسحق بن ابراهیم الحنظلی فی
سنه ثمان و ثلثین و مائین وهو المعروف باسحق بن راھویه قال حدثنا یحیی بن یحیی قال حدثنا
ہشام عن مجالد عن الشعبی عن مسروق قال بينما نحن عند عبداللہ بن مسعود نعرض مصاحفنا علیه
اذ يقول له فتی شاب هل عهد اليکم نبیکم کم یکون من بعده خلیفۃ قال انک لحدث السن وان
هذا شیء ماسألنی عنه احد قبلک نعم عهد الینا نبیتنا انه یکون بعده اثنا عشر خلیفۃ بعدة
نقیاء بنی اسرائیل

٥ - حدثنا ابوعلی احمد بن الحسن بن علی بن عبدویه قال حدثنا ابوعبداللہ احمد بن
محمد بن ابراهیم بن ابی الرجال البغدادی قال حدثنا محمد بن عبدوس الحرانی قال حدثنا عبد الغفار
بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبی عن عمه قیس بن عبد قال
کنا جلوساً فی حلقة فیها عبداللہ بن مسعود فجاء اعرابی فقال ایکم عبداللہ قال عبداللہ بن مسعود
انا عبداللہ قال هل حدثکم نبیکم ﷺ کم یکون بعده من الخلفاء قال نعم اثنا عشر عده
نقیاء بنی اسرائیل

٦ - حدثنا عتاب بن محمد بن عتاب الورامینی قال حدثنا یحیی بن محمد بن صاعد قال حدثنا
احمد بن عبد الرحمن بن المفضل و محمد بن عبید اللہ بن سوار قالا حدثنا عبد الغفار بن الحكم قال

نا فرمانیم کنی بر آن کمکت ندهم ای موسی مرا بر تو منت است در اینکه فرمانم بری و حیبت
است در نافرمانیم ۰

٤ - مسروق گوید ما نزد عبداللہ بن مسعود بودیم و قرآن مقابله میکردیم با او که جوانی گفت
پیغمبر شما بشما سپرده که بعد از او چند تن خلیفه باشد؟ عبداللہ گفت تو تازه جوانی و این پرسش را
کسی پیش از تو از من نکرده . آری پیغمبر بایاعلام کرده که بعد از او دوازده خلیفه باشد بشماره
نقیبان بنی اسرائیل ۰

٥ - شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت کرده که ما در حلقة ایکه عبداللہ بن مسعود حضور
داشت نشسته بودیم یک عرب بیانی آمد و گفت کدام شما عبداللہ بن مسعود باشید عبداللہ گفت من
باو گفت پیغمبر شما باز گفته که بعد از او چند خلیفه است؟ گفت آری دوازده تن به شماره
نقیبان بنی اسرائیل ۰

٦ - قیس بن عبد گوید ما در مسجد نشسته بودیم و عبداللہ بن مسعود باما بودیک عرب بیانی آمد

حدثنا منصور بن أبي الاسود عن مطرف عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا اسحق بن محمد الانماطي عن يوسف بن موسى قال حدثني جرير عن اشعث بن سوار عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد الحراني قال حدثنا ايوب بن محمد الوزان قال حدثنا سعيد بن مسلمة قال حدثنا اشعث بن سوار عن الشعبي كلهم قالوا عن عمہ قيس بن عبد قال عتاب وهذا حديث مطرف قال كنا جلوساً في المسجد و معنا عبد الله بن مسعود فجاء اعرابي فقال افيكم عبد الله قال نعم اناعبد الله فما حاجتك قال ياعبد الله اخبركم كم يكون فيكم من خليفة قال لقد سئلني عن شيء ما سئلني عنه احدمنذ قدمت العراق نعم اثنى عشر عدة نقابة بنى اسرائيل قال ابوعروبة في حديثه قال نعم عدة نقابة بنى اسرائيل ٧ و قال جرير عن اشعث عن ابن مسعود عن النبي ﷺ قال الخلفاء بعدى اثنى عشر عدة نقابة بنى اسرائيل ٠

٨ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوبكر احمد بن محمد بن عبدة النيسابوري قال حدثنا ابو القاسم هرون بن اسحق قال حدثنا عمی ابراهيم بن محمد عن زياد بن علاقه و عبد الملك بن عمیر عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابی عند النبي ﷺ فسمعته يقول يكون بعدى اثنى عشر اميراً ثم اخفي صوته فقتلت لابی ما الذی اخفي رسول الله قال كلهم من قريش .

٩ - حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيی الغضراني قال حدثنا ابو على الحسين بن الليث بن بهلول الموصلى قال حدثنا غسان بن الربيع قال حدثنا سليم بن عبدالله مولی عامر الشعبي عن عامر انه قال قال رسول الله ﷺ لا يزال امر امتی ظاهرأ حتى يمضی اثنى عشر خليفة كلهم من قريش .

و گفت عبدالله بن مسعود در میان شما است عبدالله گفت آری منم چه کار داری؟ گفت ای عبدالله پیغمبر شما بشما خبر داده که چندتن خلیفه میان شما خواهد بود؟ گفت چیزی اذ من پرسیدی که از وقتی بر عراق آمدم کسی اذ من پرسیده آری دوازده تن بستماره نقابة بنی اسرائیل .

٧ - اشعث اذابن مسعود روایت کرده که یقه‌میر فرمود خلفاء بعد از من دوازده اند بشماره نقابة بنی اسرائیل .

٨ - جابر بن سمرة کوید با بدروم زرد پیغمبر بودم، شنیدمش میفرمود پس از من دوازده امیر باشد سپس آوازش نهان شد پیدرم گفتم آهسته چه فرمود؟ گفت فرمود همه آنها از قریشند .

٩ - رسول خدام فرمود همیشه امر امتم پیش میرود و غلبه دارد تا بگذرد دوازده خلیفه که همه از قریشند .

١٠ - حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلی قال حدثنا محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن الفرج الوريانی قال حدثنا عبدالله بن محمد العجلی قال حدثني عبد العظيم بن عبدالله الحسنی عن ابیه عن ابان مولی زید بن عاصم بن بهدلہ قال قال لی شریح القاضی اشتیریت داراً بثمانین دیناراً و کتبت کتاباً و اشہدت عدولاً فبلغ ذلك امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فبعث الي مولاه قنبراً فاتیته فلما ان دخلت عليه قال يا شریح اشتیریت داراً و کتبت کتاباً و اشہدت عدولاً وزنت مالاً قال قلت نعم قال يا شریح اتق الله فانه سیاتیک من لا ينظر فی کتابک ولا يسئل عن بینتك حتى يخر جك من دارك شاخصاً و يسلمك الى قبرك حالصاً فانظر الا تكون اشتیریت هذه الدار من غير مالکها و وزنت مالاً من غير حلہ فأنما قد خسرت الدارین جمیعاً الدنيا والآخرة ثم قال عليك السلام يا شریح فلو کنت عند ما اشتیریت هذه الدار اتیتني فکتبت لك کتاباً علی هذه النسخة اذاً لم تشریفها بدرهمین قال قلت وما کنت تكتب يا امیر المؤمنین قال کنت اكتب لك هذا الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشتیری عبد ذلیل من میت ازعج بالرحیل اشتیری منه داراً في دار الغرور من جانب الفانین إلى عسکر الالکین وتجمع هذه الدار حدود اربعه فالحد الاول منها ينتهي إلى دواعي الافات والحد الثاني منها ينتهي إلى دواعي العاهات والحد الثالث منها ينتهي إلى دواعي المصیبات والحد الرابع منها ينتهي إلى الهوى المردی والشیطان المفوی و فيه يشرع باب هذه الدار اشتیری هذا المفتون بالامل من هذا المزعج بالاجل جمیع هذه الدار

١٠ - شریح قاضی گوید خانه ایرا بهشتاد اشرفی طلا خریدم و قبله آنرا نوشتم وعدولی دا گواه آن گرفتم و خبرش به امیر المؤمنین علی بن ایطالب ع رسید مولاًیش قنبراً فرستاد و مرا خواست و خدمتش رسیدم فرمود ای شریح خانه خریدی و قبله نوشته و گواهان عادل گرفتی وبول آنرا پرداختی؟ کفتم آری فرمود ای شریح از خدا بترس محققاً کسی آید که قبله تو نگاه نکند و بی گواه ترا از آن بیرون کند و بیرد بگوشت بسپارد بی همه چیز، خوب تامل کن این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی و مال حرامی بیهای آن نداده باشی تا در دنیا و آخرت زیان کنی سپس فرمود ای شریح اگر من در مجلس خرید خانه ات بودم و از من خواسته بودی قبله آنرا بنویسم آنرا طوری مینوشتم که بدو درهم خریدار آن نباشی، گوید عرضکردم یا امیر المؤمنین چه مینوشتی فرمود مینوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم اینست که بنده خواری خریده از مرده لب گوری از او خانه ای خریده در دار فریب از فنا شوندگان و روآور بقشون نابودان این خانه چهار حد دارد اول بدوعی آفات دوم بهوسائل عیوب سوم بهوسائل مصیبتها و چهارم بهوس کشنده و شیطان گمراه کننده و در آن خانه از اینجا باز میشود این مرد فریب خورده بارزو خریده از این رانده شده باجل هم این خانه را برای بیرون رفتن از عزت قناعت ووارد شدن در ذلت تلاش و هرچه خسارت براین خریدار

بالخروج من عز الفنوع والدخول في ظل الطلب فما ادرك هذا المشتري من درك فعلى مبلى اجسام الملوك و سالب نفوس الجيابرة مثل كسرى و قيصر و تبع و حمير ومن جمع المال الى المال فاكثر و بنى فشيدو نجد فز خرف و ادخر بزعمه للولد اشخاصهم جميعاً الى موقف العرض لفصل القضاة و خسر هنالك المبطلون شهد على ذلك العقل اذا خرج من اسر الهوى ونظر بعين الزوال لاهل الدنيا و سمع منادى الزهد ينادى في عرصاتها ما يبين الحق لدى عينين ان الرحيل احداليومين تزودوا من صالح الاعمال وقربوا الامال بالاجال فقدتنا الرحمة والزوال .

١١ - حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الاسدي قال حدثنا محمد بن ابي بكر الواسطي قال حدثنا عبدالله بن يوسف الجارودي قال حدثنا ابو اسحق الفزارى عن سفيان الثورى والاعمش عن عبدالله بن السائب عن زادان عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ ان الله ملائكة سياحين في الارض يبلغونى عن امتي السلام .

١٢ - حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي (رض) قال حدثنا ابو جعفر محمد بن عماد القطان قال حدثني الحسين بن علي بن الحكم الرزغاني قال حدثنا اسماعيل بن ابراهيم العبدى قال حدثني سهل بن زياد الادمى عن ابن محبوب عن ابي حمزة الشتمالى قال دخلت مسجد الكوفة فإذاً انا برجل عند الاسطوانة السابعة فائماً يصلى يحسن ركوعه وسجوده فجئت لا اظر اليه فسبقني الى السجود فسمعته يقول في سجوده اللهم ان كنت قد عصيتك فقد اطعتك في احب الاشياء اليك و هو الایمان بك مناً منك به على لامناً به مني عليك ولم اعصر في ابغض الاشياء اليك لم ادع

برسد بهده آنکس است که تنهای شاهانرا میپوشاند و جان جباران را میگیرد از قبیل خسرو و قیصر روم و تبع و حمیر و هر که مال روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و محکم ساخته و خوب ساخته و تقاضی کرده و پس انداز نموده بعقیده خود برای فرزند که همه بموقف قیامت روند و قضاؤت قطعی و بیهود کان در آنجا زیانکارانه گواه بر اینست عقیلکه از اسارت هوس بیرون آمده و اهل دنیا را بدیده زوال نگریسته و شنیده که منادی زهد در میدان های آن جبار میزند چه اندازه حق برای کسیکه دو چشم باز دارد و شون است امروز یا فردا باید کوچ کرد از اعمال نیک توشه بر کیرید و آرزو هارا با مرک بسنجدید که کوچ و زوال نزدیک است.

١١ - رسول خدام فرمود برای خداوند در زمین فرشتگان جهانگردیست که سلام امت را بن میرسانند .

١٢ - ابو حمزه ثالی گوید وارد مسجد کوفه شدم و بر خوردم بمردیکه نزد ستون هفتم نماز میخواند و رکوع و سجود خوبی میگرد آمدم باو نگاه کنم زودتر بسجده رفت و شنیدم در سجده خود میگفت خدایا اگر سافر مانیت کردم در محبوب ترین چیزها تو را اطاعت کردم که ایمان بتواتر و تو

لک ولدا ولم اتخاذ لک شریکا منامنک علی لامنا منی عليك و عصیتك فی اشیاء علی غیر مکاثرة منی ولا مکابرة ولا استکبار عن عبادتك ولا جحود لربوبیتك ولكن اتبعت الهوی وازلنی الشیطان بعد الحجۃ والبيان فان تعذبینی غیر ظالم لی وان ترحمنی فبجودک ورحمتك یا الرحم الرحیمین ثم انتقال و خرج من باب کندة فقبعته حتى اتی مناخ الكلبین فمر باسود زامرہ بشیء لم افهمه فقلت من هذا فقال هذا علی بن الحسین (ع) فقلت جعلنی الله فدالک ما اقدمک هذا الموضع فقال الذی رأیت .

١٣ - حدثنا محمد بن ابراهیم المعاذی قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن الفرج الشروطی قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن یزید بن المطلب قال حدثنا ابو سامة قال حدثنا عوف عن میمون قال اخبرنی البراء بن عازب قال لما امر رسول الله ﷺ بحفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة فی عرض الخندق لا تأخذ منها المعاول فجاء رسول الله ﷺ فلما رآها وضع ثوبه واحد المعلول وقال باسم الله وضرب ضربة فكسر ثلثها و قال الله اکبر اعطيت مفاتیح الشام والله ایانی لا بصر قصورها الحمراء الساعۃ ثم ضرب الثانية فقال باسم الله فغلق ثلثا آخر فقال الله اکبر اعطيت مفاتیح فارس والله ایانی لا بصر قصر المداین الایض ثم ضرب الثالثة فغلق بقیة الحجر و قال الله اکبر اعطيت مفاتیح الیمن والله ایانی لا بصر ابواب الصنائع مکانی هذا .

در آن برمن منت داری نه من برتو، در بعض اشیاء نزد تو نافرمانیت نکردم فرزند برای تو نتر اشیدم و شریک برایت نگرفتم باز هم بمنیکه تو بر من داری نه من برتو و در چیزهایی نافرمانیت کردم نه از راه فزون طلبی و مکابره و گردن فرازی از عبادت و انکار ربوبیت ولی پیروی هوس کردم و شیطان پس از حجت و بیان مرا خوار کرده اکر عذا به کنی برای گناهم ستم نکردی و اکر رحم کنی از جودت باشد و رحمت ای ارحم الرحیمین سپس فارغ شد و از باب کنده بیرون رفت و دنبالش رفتم تا بیمدان کلیبان بغلام سیاهی بر گذشت و چیزی باو گفت که من نفهمیدم باو گفتم این کی بود؟ گفت علی بن الحسین است گفتم قربانت برای چه اینجا آمدی؟ فرمود برای آنچه دیدی .

١٣ - براء بن عازب گوید چون رسول خدا ص دستور کنند خندق را داد سنک بزرگی و سختی در بینای آن بیدیدند که کلنک دد آن کار نمیکرد خود رسول خدا ص آمد و جامه خود بر ذمین نهاد و کلنک بر گرفت و گفت بنام خدا و با یک ضربت ثلث آنرا شکست و فرمود الله اکبر کلیدهای شام را بمن دادند و بخدا هم اکنون کاخهای سرخ آن را مینگرم و پس از آن گفت بنام خدا و بار دوم زد و ثلث دیگر ش را شکافت و فرمود الله اکبر کلیدهای فارس را بمن دادند و بخدا کاخهای سفید مدائن را دیدم بار سوم زه و باقی سنک را شکافت و فرمود کلیدهای یمن را بمن دادند و من از همین جا درهای شهر صنائع رامینگرم .

١٤ - حدثنا جعفر بن محمدبن مسرور (رض) قال حدثنى محمدبن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميرى عن ابيه قال حدثنا احمدبن ابى عبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدى عن ابى الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربى عن عبداللهبن عباس قال اقبل على بن ابى طالب عليه السلام ذات يوم الى النبى صلوات الله عليه باكيا وهو يقول انا لله وانا اليه راجعون فقال رسول الله صلوات الله عليه مه ياعلى فقال على عليه السلام يارسول الله ماتت امي فاطمة بنت اسد قال فبكى النبى صلوات الله عليه ثم قال رحم الله امك ياعلى اما انها ان كانت لك اما فقد كانت لى اما خذ عمامتها هذه وخذ ثوبى هذين فلتفنها فيهما ومر النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى اجيء فالى امرها قال واقبل النبى صلوات الله عليه بعد ساعة و اخرجت فاطمة ام على عليه السلام فصلى عليها النبى صلوات الله عليه صلوة لم يصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة ثم كبر عليها اربعين تكبيرة ثم دخل الى القبر فتمدد فيه فلم يسمع له انين ولا حركة ثم قال يا على ادخل يا حسن ادخل القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال له يا على اخرج يا حسن اخرج فخرجا ثم زحف النبى صلوات الله عليه حتى صار عند رأسها ثم قال يا فاطمة انا محمد سيد ولد آدم ولا فخر فان اتاك منكر ونكير فسائلك من ربك فقولى الله ربى و مخلص نبىي والاسلام ديني والقرآن كتابى وابنى امامى و ولىي ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت ثم خرج من قبرها وحثا عليها حشيات ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فنفضهما ثم قال والذى نفس محمد بيده لقد سمعت فاطمة تصفيق يمينى على شمالي فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك ابى وامى يا رسول الله لقد صليت عليها صلوة لم تصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة فقال يا ابا اليقطان و اهل ذلك هي

١٤ - يك روز على بن ابيطالب گريان نزد پيغمبر ص آمد و ميگفت افالله وانا اليه راجعون، رسول خداهم باو فرمود اي على چرا گريه ميکنى؟ عرضکرد يا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پيغمبر گريست و فرمود اگر مادر تو بود ، مادر من هم بود اين عمامه مرا باين پيراهنم برگير و او را در آن کفن کن و بازها بگو خوب غسلش بدنهند و پيرون شنبر تامن بيايم که کاراو بامن است پيغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را بر آورد و بر او نمازی خواند که برديگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبير بر او گفت و در قبر او دراز خوايد بي ناله و حرکت و على وحسن عزارا با خودوارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد على وحسن فرمود از قبر پيرون شدند و خود را بالين فاطمه کشانيد تا بالاي سرش رسيد و فرمود اي فاطمه من محمد سيد اولاد آدم و برخود نباش اگر منکر و نکير آمدنند و از تو پرسيدند پرورد گارت کيست؟ بگو خدا پرورد گار من است و محمد پيغمبر من است و اسلام دين من است و قرآن كتاب من و پسرم امام و ولی من. سپس فرمود خدايا فاطمه را بقول حق برجادار و از قبر او پيرون آمد و چندمشت خالک روی آن باشد و دو دست برهم زد و آنرا تکانيد و فرمود باانکه جان محمد بدست او است فاطمه دست برهم زد نم را شنيد عمار بن ياسر از جا برخاست و عرضکرد پدرم و مادرم قربانت يارسول الله نمازی بر او

منی ولقد کان لها من ابی طالب ولد کثیر ولقد کان خیرهم کثیراً و کان خیر ناقلی لافکانت تشعبعنی و تجييعهم وتلساونی و تعریفهم و تدهننی و تشعثهم قال فلم کبرت علیها اربعین تکبیرة يا رسول الله قال نعم يا عمار النفت عن یمینی فنظرت الی اربعین صفاً من الملائکة فکبرت لکن صف تکبیرة قال فتمددت فی القبر ولم یسمع لک اینی ولاحر کة قال ان الناس یحشرون يوم القيمة عراة فلم ازل اطلب الی ربی عزوجل ان یبعثها سترة والذی نفس محمد بیده ما خرجت من قبرها حتی رأیت مصباحین من نور عند رأسها ومصباحین من نور عند يديها ومصباحین من نور عند رجلیها وملکاها الموكلان بقبرها یستغفران لها الی ان تقوم الساعة

١٥ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علی الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی عن قتيبة بن سعید عن عمرو بن غزوan عن ابی مسلم قال خرجت مع الحسن البصری وانس بن مالک حتی اتینا با بامسلمة فقد عدت انس علی الباب ودخلت مع الحسن البصری فسمعت الحسن وهو يقول السلام عليك يا امامه ورحمة الله وبرکاته فقال له وعليك السلام من انت يا بنی فقال انا الحسن البصری فقالت فيما جئت يا حسن فقال لها جئت لتجدینی بحديث سمعته اذنک من رسول الله ﷺ فی علی بن ابی طالب ؓ فقالت امسلمة والله لاحدثک بحديث سمعته من رسول الله ﷺ والافصمتا ورأته عینای والافعمیتا ووعاه قلبی والاطبع اللھعلیه واخرس لسانی ان لم اکن سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلی بن ابی طالب ؓ يا علی مامن عبد

خواندی که بر احدی بیش او از نخواندی ؟ فرمود ای ابویقطان اولاً قات آن بود ابوطالب فرزندان بسیار داشت و خیر آنها فراوان و خیر ما کم این فاطمه مرا سیر میکرد و آنها را گرسنه میداشت مرا جامه در بر میکرد و آنها بر هنے بودند و مرا با صابون میشست و آنها ژولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبیر بر او گفتی ؟ فرمود بر است خود نگریستم چهل صف فرشته حاضر بودند برای هر صفحی تکبیری گفت، عرضکرد بی ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی ؟ فرمود، ردم روز قیامت بر هنے محشور شوند ومن از خدا باصرار خواستم که او را باستر عورت محشور کند با آنکه جان محمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نور بالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

١٥ - ابی مسلم گوید باحسن بصری ر انس بن مالک آمدیم تا در خانه ام سلمه انس بر درخانه نشست و ما واود شدیم شنیدم حسن گفت درود بر تو ای مادرم و رحمت خدا و بر کاش، باو پاسخ داد بر تو درود تو کیستی فرزند جانم ؟ گفت حسن بصریم گفت برای چه آمدی ؟ گفت آدم حدیثی که از یغیبر درباره علی شنیدی برایم باز گوئی امسلمه گفت بخدا برایت حدیثی گوییم که باین دو گوشم از رسول خدام شنیدم و گرنه هردو کر شوند و باین دو چشم دیدم و گرنه کور شوند و دلم

لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ جَاهِدًا لِوَلَايَتِكَ الْأَلْقَى اللَّهُ بِعِبَادَةِ صَنْمٍ أَوْ وَثْنٍ قَالَ فَسَمِعَتِ الْحَسْنَ الْبَصَرِيَّ، وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ اشْهَدَانِ عَلَيْهَا مَوْلَايَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِهِ أَنَسَ بْنُ مَالِكَ مَالِيَ ارَاكَ تَكْبِيرًا قَالَ سَئَلَتِ إِمَانًا إِمْسَلَمَةً أَنَّ تَحْدِثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَيْ كَذَّا وَكَذَّا فَقَلَتِ اللَّهُ أَكْبَرُ اشْهَدَانِ عَلَيْهَا مَوْلَايَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ قَالَ فَسَمِعَتِ عِنْ ذَلِكَ أَنَسَ بْنَ مَالِكَ وَهُوَ يَقُولُ اشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ هَذِهِ الْمَقَالَةِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ أَوْ أَرْبَعَ مَرَاتٍ وَصَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

المجلس الثاني والخمسون

وَهُوَ يَوْمُ الثَّلَاثَةِ لِسَبْعِ بَقِينِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ ثَمَانِ وَسَتِينِ وَ ثَلَاثَائِتَةِ

١ - حَدَثَنَا الشِّيخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوِيِّهِ الْقَمِيِّ (رَهْ) قَالَ حَدَثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبْرَاهِيمَ بْنِ أَسْحَقَ (رَضْ) قَالَ حَدَثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَوْلَى بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (حَدَثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ) بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَثَنَا كَثِيرُ بْنُ عِيَاشَ الْقَطَانُ عَنْ أَبِي الْجَارِودِ زَيَادِ بْنِ الْمَنْذَرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَى الْبَافِرِ (عْ) قَالَ لَمَّا وُلِدَ عِيسَى بْنُ مُرَيْمَ كَانَ أَبْنَى شَهْرَيْنِ فَلَمَّا كَانَ أَبْنَى سَبْعَةَ أَشْهَرًا خَذَتْ وَالدَّتَّهُ بِيَدِهِ وَجَاءَتْ بِهِ الْكِتَابَ وَاقْعُدَتْهُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَؤْدَبِ فَقَالَ لَهُ الْمَؤْدَبُ قَلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ عِيسَى (عْ) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ لَهُ الْمَؤْدَبُ قَلْ أَبْجَدْ فَرَفَعَ عِيسَى (عْ) رَأْسَهُ فَقَالَ وَهُلْ تَدْرِي مَا أَبْجَدْ فَعَلَاهُ بِالدَّرَةِ لِيَضْرِبَهُ فَقَالَ يَا مَؤْدَبْ لَا تَضْرِبَنِي أَنْ كُنْتَ تَدْرِي وَالْأَفْسَلُنِي

آن را حفظ کرده و گزنه مهر بر آن نهاده شود و لال شوم اگر نشنیدم که رسول خدا صم بعلی بن ایطالب ع فرمود ای على هر بنده ای که خدا را ملاقات کند و منکر ولايت باشد چون پرستنده بت و صنم خدا را ملاقات کرده شنیدم حسن بصری میگفت اللہ اکبر گواه که على مولای من و مولای هر مؤمن است چون بیرون آمدیم انس گفت چرا تکبیر گفتی ؟ گفت از مادر خود امسله خواستم حدیثی باز گوید که خود درباره على از رسول خدام شنیده چنین و چنان برايم گفت ومن تکبیر گفتم و گواه که على مولای من و مولای هر مؤمنی است گوید شنیدم انس بن مالک هم میفرمود من بر رسول خدام گواه که این را درباره على ع فرمود تاسه باویا چهار بار وصلی الله على سیدنا محمد وآلله اجمعین الطیبین الطاهرین ،

مَجْلِسٌ بِنِجَاهِ وَدَوْمٍ

١- امام باقر ع فرمود چون عیسی بن مریم زاییده شد در یک روز باندازه دو ماه مینمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم بردو او را بر مؤدب نشانید ، ممؤدب باو گفت بکو بسم الله الرحمن الرحيم عیسی گفت بسم الله الرحمن الرحيم ممؤدب باو گفت بکو ابجد ، عیسی سر بر

حتى افسر لك فقال فرسلي فقال عيسى (ع) الالف آلاء الله والباء بهجة الله والجميل جمال الله والدال دين الله هوز الهاه (هي) هول جهنم والواو ويل لاهل النار والزاء زفير جهنم حطى حطت الخطايا عن المستغفرين كلمن كلام الله لا مبدل لكلماته سعفاص صاع بصاع والجزاء بالجزاء قرشت قرشهم فحشرهم فقال المؤدب ايتها المرأة خذى ييدا بنك فقد عنم ولا حاجة له في المؤدب

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن اسياط عن الحسن بن زيد قال حدثني محمد بن سالم عن الاصبع بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام سئل عثمان بن عفان رسول الله عليه وآله و سلم فقال يا رسول الله ما تفسير ابجد فقال رسول الله عليه وآله و سلم تعلموا تفسير ابجد فان فيه الاعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره فقيل يا رسول الله ما تفسير ابجد قال اما الالف فلام الله حرف من اسمائه واما الباء فهو بفتحة اللام واما الجيم فجنة الله وجلال الله وجماله واما الدال فدين الله واما هوز فالباء هاء الهاوية فوييل لمن هو في النار واما الواو فوييل لاهل النار واما الزاء فزاوية في النار فنعود بالله مما في الزاوية يعني زوايا جهنم واما حطي فالحاء خطوط الخطايا عن المستغرين في ليلة القدر ومانزل به جبرئيل مع الملائكة الى مطلع الفجر واما الطاء فطوبى لهم وحسن مآب و هي شجرة غرسها الله عز وجل وتفتح فيها من روحه وان اغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلبي والحلل متذليلة على افواههم واما الياء فيد الله

داشت و باو گفت تو میدانی که ابعجد یعنی چه؟ او تازیانه بلند کرد اورا بزند گفت ای مؤدب مرا مزن اگر میدانی که هیچ واگر نمیدانی از من بپرس تا بتو بیاموزم گفت تفسیرش را بن یاموز عیسی فرمود الف آلاء خداست با بهجت خداست حجمال خداست د دین خداست هوذ هول دوزخ و او وای بر اهل دوزخ زاءزفیر دوزخ خطی فرو ریختن خطاهای است ازمستقران کلمن کلام خدا تبدیل نشود سعفus پیمانهای بیمامنهای و جزاء بجزا قرشت آنان را فرو چید و محشور کرد مؤدب گفت ای ذن فرزند ترا بپردازی داشتمند است و نیازی به مؤدب ندارد.

۲- عثمان بن عفان از رسول خدا ص پرسید تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا ص فرمود تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجائب در آنست وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند عرض شد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء خداست و حرفی است از اسماء او با بهجه خدا است جنت و جلال و جمال خداست دین خداست هفوژ ه هاویه است وای بر آنکه فروشود در دوزخ و وای بر اهل دوزخ ز زاویه ایست در دوزخ و بناء بخدا از آنچه در زاویه است یعنی گوشه های دوزخ حطیح فرود یختن گناه از آمر ز شجوبیان در شب قدر و آنچه جبرئیل فرود آورد با فرشتگان تا سپیده دم ط طوبی آنان و سرانجام خوش و آن درختی است که خدا ایش کاشته و در آن از روح خود دمیده و شاخه هایش

فوق خلقه سبحانه و تعالى عما يشركون و اما كلمن فالكاف كلام الله لا تبدل لكلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً واما اللام فاللام اهل الجنة بينهم في الزيارة والتحية والسلام وتلاوة اهل النار فيما بينهم واما الميم فملك الله الذي لا يزول و دوام الله الذي لا يفنى واما النون فتون والقلم وما يسطرون فالقلم قلم من نور وكتاب من نور في لوح محفوظ يشهد المقربون وكفى بالله شهيداً واما سعفاص فالصاد صاع بصاع وفص بفص يعني الجزاء بالجزاء وكما تدين تدان ان الله لا يريد ظلماً للمعباد واما قرشت يعني قرشهم فحشرهم ونشرهم الى يوم القيمة فقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون .

٣ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا القسم بن عيسى عن جده الحسن بن راشد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا ظلم الرجل فظل يدعوه على صاحبه قال الله جلاله ان هيهنا آخر يدعوك عليهك يزعزع اذك ظلمته فان شئت اجبتك واجبتك عليك وان شئت اخر تكما فتوسع كما عفو .

٤ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادي قال حدثنا احمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن احمد بن النضر الخازن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي حمزة الثمالي عن حبيب بن عمر و قال دخلت على امير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام في مرضه الذي قبض فيه فحل عن جراحته فقلت يا امير المؤمنين ما جرحك هذا بشيء وما بك من بأس فقال لي يا حبيب انا والله مفارقكم الساعة قال فبكى عند ذلك وبكت ام كلثوم وكانت

از پشت دیوار بهشت نمایانست زیور و جامه روپاند و بردهان بهشتیان سرازیر است یه الله بالای همه خلق او است سبحانه و تعالى عما يشركون **كلمن** کاف کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و نیایی هر گز جز او پناهگاهی ل المام و ورود بهشتیاست بر یغیر خود در زیارت و تهیه و درود و ملامت دوزخیان نسبت بیکدیگر م ملك خداست که زوال ندارد دوام خدا که فنا ندارد ن نون والقلم وما يسطرونست که قلم از نور است و كتاب از نور در لوح محفوظی که مقر بان بر آن گواهند و بس است خدا را برای گواه سعفاص ص پیمانه به پیمانه و کیفر بکیفر يعني جراء بجزاء و چنانچه جراء دهی جراء داده شوی بر استی خداستم بر بنده را نحوه این خواهد قرشت يعني آنها در باید و محشورشان و منتشرشان سازد بسوی روز قیامت و بحق میان آنها حکم کند و سistem نشووند .

٣ - امام صادق ع فرمود چون مردی ظلم بیند و شروع کند بنفرین بر ظالم خود خدای جلاله فرماید در اینجا دیگر یست که از ظلم تو نفر بن میکند اگر خواهی تorda واورا اجابت کنم و اگر خواهی شمارا پس اندازم تامشمول عفوم شوید .

٤ - حبيب بن عمرو گوید من خدمت امير المؤمنین رسیدم در مرض موت او ذخمش را باز کردن

قاعدة عنده فقال لها ما يبكيك يا بنية فقالت ذكرت يا ابه انك تفارقنا الساعة فبكى ف قال لها يا بنية لا تبكين فالله لو ترين مايرى ابوك ما يبكيت قال حبيب فقلت له وما الذى ترى يا امير المؤمنين فقال يا حبيب ارى ملائكة السموات والنبين (والارضين) بعضهم فى اثر بعض وقوفاً الى ان تتلقونى وهذا اخي محمد رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه جالس عندى يقول اقدم فان امامك خير لك مما انت فيه قال فما خرجت من عنده حتى توفي (ع) فلما كان من الغدو اصبح الحسن (ع) قام صلوات الله عليه وآله وسلامه على المنبر فحمد الله واثنا عليه ثم قال ايها الناس في هذه الليلة نزل القرآن وفي هذه الليلة رفع عيسى بن مریم (ع) وفي هذه الليلة قتل يوش بن نون وفي هذه الليلة مات ابي امير المؤمنين عليه السلام والله لا يسبق ابي احد كان قبله من الاوصياء الى الجنة ولا من يكون بعده وان كان رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ليبعشه في السرية فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وما ترک صفراء ولا يضاهي الاسبعمائة درهم فضل من عطائه كان يجمعها ليشتري بها خادماً لاهلها .

٥ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن فضالة بن ابيويه عن عبدالله بن مسakan عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه الا اخبركم بمن يحرم عليه النارגדاً قالوا بلى يا رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قال الہین القریب اللین السهل .

گفتم يا امير المؤمنين اين زخم شما چيزی نیست و باکی برشما نیست فرمود ای حبيب من هم اکنون از شما مفارقت میکنم من گریستم و ام کلثوم هم که نزد او نشته بود گریست باو فرمود دختر جانم پرا گریه کنی ؟ گفت جدا تی شما را در نظر آوردم و گریستم فرمود دخترم گریه مکن بخدا گر توهم میدیدی آنچه را پدرت عی نیمگریستی .

حبيب گوید باو عرضکردم چه میبینی يا امير المؤمنین ؟ فرمود ای حبيب مینگرم که همه فرشتگان آسمان و بینغمیران دنبال هم ایستاده اند برای ملاقاتون و این هم بزادرم محمد رسول خدا هم است که نزد من نشته است و میفرماید بیا که آنچه در پیش داری بهتر است برایت از آنچه در آن گرفتاری گوید هنوز از نزد او بیرون نشده بودم که وفات کرد چون فردا شد بامداد امام حسن بر منبر ایستاد و این خطبه را خواند پس از حمد و ستایش خدا فرمود ایا مردم در این شب بود که قرآن نازل شد و در این شب عیسی بن مریم بالارفت و در این شب یوش بن نون کشته شد و در این شب امير المؤمنین از دنیا برفت خدا هیچکدام ازاوصیاء بینغمیران گذشته بیش از پدرم بیهشت نزوند و نه دیگران و چنان بود که رسول خدا گه او را بجهبه میفرستاد جبرئیل از سمت راستش بهمراه او نبرد میکرد و میکائل از سمت چپش و بول زرد و سفیدی ازاو بجانمانده جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بودتا خادمی برای خانواده خود بخرد .

٥-رسول خدا ص فرمود شمارا آگاه نکن از کسیکه آتش بر او حرامست ؟ گفتند چرا یا رسول الله

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن العيسى بن القسم قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام حديث يروى عن ابيك عليه السلام انه قال ما شبع رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من خبز برقط فهو صحيح فقل اما اكل رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه خبز برقط ولا شبع من خبز شعير فقط .

٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابى عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا احمد بن ابى عبد الله عن ابيه عن وهب بن وهب القاضى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قال الله جل جلاله يابن آدم اطعمنى فيما امرتك ولا تعلمنى ما يصلحك و وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه قال الله جل جلاله يابن آدم اذ كرني بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اكفلك ما اهمك

٨ - حدثنا محمد بن محمد بن عاصم (العاصم) الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا محمد بن على بن معن قال حدثنا محمد بن على بن عاتكة عن الحسين بن النضر الفهرى عن عمرو الاوزاعى عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابى جعفر محمد بن على الباقي عليه السلام عن ابىه عن جده قال قال امير المؤمنين عليه السلام في خطبة خطبها بعد موت النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه بتسعة ايام وذلك حين فرغ من جمع القرآن فقال الحمد لله الذى اعجز الاوهام ان ينال الا وجوده وحجب العقول ان تخيل ذاته فى امتناعها من الشبه و الشك بل هو الذى لم يتفاوت فى ذاته ولم يتبعض

فرمود سست گیر مأنوس نرم سهل گیر .

٩ - عيسى بن قسم گويد بامام صادق ع گفتم از پدرت حدیثی نقل شده که فرموده رسول خدا ص هر گز نان گندم سیر نخورد ه ؟ فرمود رسول خدا ص هر گز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نخورد ه .

١٠ - رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم در آنچه بتو فرمود فرمانم برو صلاح خود را بمن میآموز .

١١ - رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم یک ساعت در صبح مرا یاد کن و یک ساعت پس از عصر تا آنچه مهم داری کفايت کنم .

١٢ - این خطیه را امیر المؤمنین نه روز پس از وفات یغمیر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد نمود :

سپاس خدائی را سزاست که هروهی درباره او درمانده است جز اینکه هستی اورا درک کند و هر خردی نارسا است از تصور کنه او چون مانند وهم شکلی ندارد بلکه اورادر حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فضل ندارد) و در کمال خویش شماره بذر نیست از همه چیز جداست نه از راه اختلاف در مکان و باهمه چیز بر جاست نه با آن همه چیز را داند نه بازار (چون چشم

بتجزية العدد في كماله فارق الاشياء لاعلى اختلاف الاماكن وتمكن منها لاعلى الممازجة وعلمها لابادة لا يكون العلم الا بها وليس بيته وبين معلومه علم غيره ان قيل كان فعلى تأويل ازلية الوجود وان قيل لم ينزل فعلى تأويل نفي العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذ الها غيره علواً كبيراً نحمه بالحمد الذى ارتضاه لخلقه واوجب قوله على نفسه واشهدان لا اله الا الله وحده لاشريك له واشهدان تحداً عبده ورسوله شهادتان ترفعان وتضاعفان العدل خف ميزان ترفعان منه وثقل ميزان توضعان فيه وبهما الفوز بالجنة والنجاة من النار والجواز على الصراط وبالشهادتين تدخلون الجنة وبالصلوة تنالون الرحمة فاكثرروا من الصلوة على نبيكم وآلله ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً ايها الناس انه لشرف اعلى من الاسلام ولا كرم اعز من التقوى ولا معقل احر زمان الورع ولا شفيع انجح من التوبة ولا كنز اتفع من العلم ولا عز ارفع من الحلم ولا حسب ابلغ من الادب ولا نصب اوضع من الغضب ولا جمال ازین من العقل ولا سوءة اسوء من الكذب ولا حفظ احفظ من الصمت ولا لباس اجمل من العافية ولا غائب اقرب من الموت ايها الناس انه من مشي على وجه الارض فانه يصير الى بطنهما و الدليل و النهاد مسرعان في هدم الاعمار ولكل ذي رمق قوت ولكل حبة آكل وانت قوت الموت وان من عرف

(٤٠٠) هرچیز خود بخود بیش او دانسته است میان او و آنچه داند دانشی فاصله نیست (علم حضوری چون علم انسان بخودش) اگر گفته شود بود مقصود دازلیت و جود او است (نه اخبار از زمان گذشته) اگر گفته شود خواهد بود مقصود نفی نیستی مطلق ازاو است (نه اخبار از آینده او) منزله و برتر است از گفتار هر که جز او را پرستید و بیز او او معبدی گیرید برتری بی اندازه او را سپاس گوئیم چنانچه از آفریده های خود پسند و پذیرش آنرا برخود بایست داند و گواهم که نیست معبد حقی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است دو گواهی که بالابرندو دو چندان کنند عمل را سبک است میزانی که از آن بردارندشان و سنگی نیست میزانی که در آن گذارندشان باین دو بیهشت کامیجو شوند و از آتش رها گردند و از صراط بگذرند و بشهادتین بیهشت رو ندو با نماز برحمت رسند بسیار بر پیغمبر و آلسن صلووات فرستید زیرا خدا و فرشتگانش برینغیر صلووات دارند ایا کسانی که ایمان آورده در حرم طلبی برایش و درود فراوان فرستید ایا مردم شرفی برتر از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون تر از ورع و شفیعی ناجح تر از تویه و گنجی سودمندتر از دانش و آبروئی بلندتر از بردباری و حسیبی شیواتر از ادب و رنجی پست گفته دار از غضب و زیبایی آراسته تر از خرد و زشتی بدتر از دروغ و نگهداری بهتر از خموشی و جامه ای زیباتر از عافیت و غایبی نزدیکتر از مرک ایا مردم هر که روی زمین راه می رود بشکم آن فروع میشود، شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر، هر کس را رمی در تن است خود را کی دارد و هر دانه را خورند ایست و تو خود خوراک مرگی و هر که طبع زمانه را داند از آمادگی غفلت نورزد

الا يغفل عن الاستعداد لن ينجو من الموت غنى بماله ولا فقير لاقل الله ايه الناس من خراف رب كف ظلمه ومن لم يرع في كلامه اظهر هجره ومن لم يعرف الخير من الشر فهو بمنزلة البهيمة ما صغر المصيبة مع عظم الفاقعة غدا هيئات هيات وما تناكرتم الالمافيك من المعاصي والذنوب فما اقرب الراحة من التعب والبؤس من التعيم وما شرب بعد العجنة وما خير بخیر بعده النار وكل تعيم دون الجنة محقر و كل بلاء دون النار عافية

٩ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا عمى محمد بن أبي القسم عن محمد بن خالد عن أبيه عن بكر بن صالح قال حدثنا عبد الله بن ابراهيم الغفارى عن عبد الرحمن عن عمته عبد العزيز بن علي عن سعيد بن المسيب عن أبي سعيد الخدري قال رسول الله ﷺ الا ادلكم على شيء يكفر الله به الخطايا ويزيد في الحسنات قيل بلى يا رسول الله قال اسباغ الوضوء على المكاره وكثرة الخطى الى هذه المساجد وانتظار الصلوة بعد الصلوة وما منكم احد يخرج من بيته متطرحاً فيصلى الصلوة في الجماعة مع المسلمين ثم يقعد ينتظر الصلوة الأخرى الا والملائكة تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه فإذا قمت إلى الصلوة فاعدولوا صفوكم واقيموها وسدوا الفرج وإذا قال امامكم الله أكبر فقلوا الله أكبر وإذا ركع فاركعوا وإذا قال سمع الله لمن حمدته فقولوا اللهم ربنا لك الحمدان خير الصحف صفات الرجال المقدم وشرها المؤخر

هیچ توانگری از مرک بمال خود تواند رهاشد و هیچ فقیری بنداری، ایا مردم هر که از پروردگارش ترسید از ستم دست باز گیرد و هر که سخنمش را نسجد ناهنجاریش پدیدار گردد هر که نیک از بد نشناسد چون جانور است هر مصیبتی بسیار کوچک است نسبت بیزره کی فاقه در فردای قیامت هیئات هیئات این خود نشناسی شماها برای معاصی و گناهان شما است چه اندازه نزدیک است راحت بتعب و سختی بنتعماً اگر بهشت دنبال باشد بدی نیست و اگر آتش دنبال باشد خوبی تصور نشود هر نعمتی بر این بهشت اندک و ناچیز است و هر بلایی بر این دوزخ عافیت است.

١١ - رسول اخداصم فرمود شمارا راهنمایی نکنه بچیزی که بدان خططاها را کفاره نماید و بر حسنات بیفزايد عرض شت چرا يا رسول الله فرمود وضوی كامل گرفتن در وضع بد و بسیار بمسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها بردن، کسی از شما نباشد که در خانه خود تطهیر کند و بامسانان نماز جماعت بخواند و منتظر نماز دیگر بماند جز آنکه فرشتگان گویند خدایا او را بیامز خدا یا باو رحم کن چون نماز میخوانید صفو خود را راست کنید و معتدل نمایید و خلیه ادار بندید و چون امام جماعت شما الله اکبر گفت شما هم بگوئید الله اکبر و چون برکوع رفت رکوع کنید و چون گفت سمع الله لمن حمده شما بگوئید اللهم ربنا لك الحمد، بهترین صفات مردها صفات جلو است و بدتر آن صفات آخر.

۱۰ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن ابراهيم بن محمد الاشعري عن ابان بن عبد الملك عن الصادق جمفر بن محمد (ع) قال ان موسى بن عمران (ع) حين اراد ان يفارق الخضر (ع) قال له اوصني فكلن مما اوصاه ان قال له ايها واللجاجة او ان تمشي في غير حاجة او ان تضحك من غير عجب واذ كر خطيئتك و ايها وخطايا الناس ۱۱ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن فضال عن عاصم بن حميد عن ابي حمزة الشمالي قال دعا حذيفة بن اليماني ابنته عند موته فاوصى اليه وقال يا بني اظهر الياس مما في ايدي الناس فان فيه الغنى واياك وطلب الحاجات الى الناس فانه فقر حاضر وكن اليوم خيراً منك امس و اذا انت صليت فصل صلوة مودع للدنيا كانك لاترجع اليها واياك وما يعتذر منه

۱۲ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ه) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن صفوان بن يحيى عن العيسى بن القسم عن عبدالله بن مسكن عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) انه قال احب اخاك المسلم و احباب له ما تحب لنفسك و اكره له ما تكره لنفسك اذا احتجت فسله اذا سئلاك فاعطه ولا نذر عنه خيراً فانه لا يدخله عنك كن له ظهراً فانه لك ظهر ان غاب فاحفظه في غيبته و ان شهد فزره واجله و اكرمه فانه منك و انت منه وان كان عليك عاتباً فلا تفارققه حتى تسل سخيمته وما في نفسه و اذا اصابه خير فاحمد الله عليه وان ابتلى فاعضده وتدخل له

۱۰ - چون موسی بن عمران خواست از خضر مفارقت کند باو گفت مرا سفارشی کن ضمن سفارشات خود گفت مبادا لجاجت کنی و بی حاجت راه بروی و بی سبب بخندی یادخطای خود باش و از خطای مردم چشم پوش.

۱۱ - حذيفة بن يمانی هنگام مرگ به پرسش وصیت کرد که ای پسر جانم از آنچه در دست مردم است نویمید باش که از آن بینازی؛ مبادا از مردم حاجتی خواهی که فقر حاضر است، امروز از دیروز خود بهتر باش و چون نماز گذاری نمازو داع کننده بادنیا باشد که گویا بدان بازنگردی مبادا کاری کنی که عندر از آن لازمست.

۱۲ - امام باقر ع فرمود دوستدار برادر مسلمانتر و دوستدار برایش آنچه برای خود دوست داری و بد دار برایش آنچه برای خود بد داری چون نیازمند او شدی از او خواهش کن و چون از تو خواهشی کرد باو بده و خیری ازاو و امکیت که او هم خیری ازا تو وانگیرید پشت او باش که پشت تو باشد اگر غائب شود حفظ الغیب او کن و اگر حاضر تو باشد اورا تعظیم و احترام کن ذیرا اواز تو است و تو از او تی و اگر بر تو گله مند است از او جدا مشو تا از علت نارضایتی و آنچه در دل دارد پرسی ، اگر خیری باو رسد خدا را حمد کن و اگر گرفتار شود او دا کمک ده و چاره

جوئی کن۔

۱۵- مخدوج بن زید ذهلي کوييد چون رسول خداهم مسلمانان را باهم برادر ساخت و بعلی فرمود
ای علی تو برادر منی و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جزاينکه پس ازمن بیغمبری نباشد
ای علی نیدانی اول کسيکه روز قیامت خوانده شودمن که در سمت راست عرش بایستم و حله سبزی از
از حلھاهای بهشتی پوشم و پس از آن پیغمبران را دنبال هم بخواهند و در دو صف سمت راست عرش
در سایه آن بایستند و جامه‌های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی بتو خبر دهم که امت من اول
امتها در قیامت محاسبه شوندو تورا بشارت دهم که تواول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی
و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم هرا که پرچم حیداست بتودهند و میان دو صف آن را بکشی و آدم و
همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نو کش از یاقوت
سرخ و نیش از سیم سپید و دسته اش در سبزیست و سه شعبه از نوردارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب
و سومی در وسط دنیا سه سطیر بر آن نوشته:

اول بسم الله الرحمن الرحيم دوم الحمد لله رب العالمين سوم لا إله إلا الله محمد رسول الله طول هر سطري هزار سال مسافت و بهنای آن هزار سال مسافت تو برچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تو است تا میان من و ابراهیم در سایه عرش باشیستی و جامه سبزی از جامه های بهشتی

ابراهيم في ظل العرش فتكسى حلة خضراء من حمل الجنة ثم ينادى مناد من عند العرش نعم
الاب ابوك ابراهيم و نعم الاخ اخوك على الا و اني ابشرك يا عالي انك تدعى اذا دعية وتكتسى اذا
كسىت و تحييا (تحيي) اذا حييت (احييت).

المجلس الثالث والخمسون

وهو يوم الجمعة لاربع بقين من شهر ربیع الاول من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن ملي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال حدثنا على بن
الحسن بن على بن فضال عن ابي الحسن على بن موسى الرضا (ع) قال ان اول ما خلق الله
عز و جل ليعرف به خلقه الكتابة حروف المعجم و ان الرجل اذا ضرب على رأسه بعصا فعم
انه لا يفصح ببعض الكلام فالحكم فيه ان تعرض عليه حروف المعجم ثم يعطى الديمة بقدر مال
يفصح منها ولقد حدثني ابى عن جده عن امير المؤمنين عَلِيٌّ بْنُ ابِي طَالِبٍ فِي الْفَتْوَى
الالاف آلاء الله والباء بهجة الله والباء تمام الامر بقائم آل محمد عَلِيٌّ بْنُ ابِي طَالِبٍ و الشاء ثواب المؤمنين على
اعمالهم الصالحة ح ح فالجمجم جمال الله و جلال الله والمحاجة حلم الله عن المذنبين والخاء خمول
ذكر اهل المعاصي عند الله عز و جل د ذ فالدال دين الله والذال من ذى الجلال ر ز فالراء من
الرؤف الرحيم والزاء زلزال القيمة س ش فالشين سنا الله و الشين شاء الله ما شاء و اراد ما اراد

بیوشی و منادی از عرش جار ذند چه خوب پدریست پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است
برادرت علی هلا بتو موئده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در برکنی و با
ذنده شوی.

جلسه پنجاه و سویم روز جمعه ۱۴ مهر ۱۳۹۸ روز از ماه ربیع الاول

۱- امام هشتم^ع فرمود اول چیزی که خدا آفرید که بخلق خود بشناساند نوشتن حروف الفباء بود و چون باعضاً ضریبی بر سر کسی زنند و گمان رود که توان سخن ازاو رفته حکم‌ش اینست که حروف الف را باو عرضه کنند و بقدر آنچه نتوانند ادا کنند باو دیه دهنند و پدرم از پدرس از جدش امیرالمؤمنین برایم باز گفت که الف بتث الف آلاه و نعمت‌های خداست ب بهجه خداست ت تمامیت کار بقائم آل محمد است ث نواب مؤمناست بر کارهای خوب آنان جح خ جیم جلال و جمال خدا حاء حلم خدا بر گنه کاران خاء خمول ذکر گنهرکاران نزد خدادذ، دال دین خدا ذال از ذی الجلال روزه روف و رحیم زا زلزل قیامت س ش سین سناء و بلندی خدا شین خواهد خدا آنچه خواهد واراده کنند چهارده کندوشان تواند خواست جز آنچه خدا خواهد من ض صادر است گفتار در بردن مردم بر صراط

وما آشاؤن الا ان يشاء الله من ص فالصاد من صادق الوعد في حمل الناس على الصراط وحبس
الظالمين عند المرصاد والضاد ضل من خالق مهداً وآل محمد ط ظ فالطاء طوبى للمؤمنين وحسن
ما ب والظاء ظن المؤمنين بالله خيراً و ظن الكافرين بالله سوءاً غ فالعين من العالم والعين
من الغنى ف ق فالغاء فوج من افواج الناز و القاف قرآن على الله جمعه و قرآن انه كل فالكاف
من الكافى واللام الكافرين فى افتراهم على الله الكذب م ن فاليم ملك الله يوم لا مالك
غيره ويقول الله عز وجل لمن الملك اليوم ثم ينطق ارواح انبائة و رسله و حبيجه فيقولون الله
الواحد القهار فيقول الله جل جلاله اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لاظلم اليوم ان الله سريع
الحساب والنون نوال الله للمؤمنين و نکاله بالكافرين و ه فالوا و ويل لمن عصى الله والها هان
على الله من عصاه لای لام الف لا لله الا الله و هي كلمة الا خلاص ما من عبد قالها مخلصاً لا وجبت
له الجنة ي يد الله فوق خلقه باستطعة بالرزق سبحانه و تعالى عما يشركون ثم قال عَلَيْكُمُ الْمُلْكُ وَالْحُكْمُ ان الله
تبارك و تعالى انزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال لَئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْجِنُّ على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يتأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرأ

وحبس ستكماران در کمینگاه حساب ضاد یعنی گمراه است هر که مخالف آلمحمد است صراط ظ
طوبى برای مؤمنانست و سرانجام خوش ظ مؤمنان بخدا خوش گمانند و کافران بدگمان ع غ عن
از عالم است و غین از غنى فق فاء فوجى از افواج آتش و ق قرآن است و برخداست جمع آن و
قراءتش کل کاف از کافی ولام لغو کافران در افتراه دروغ برخدا من میم ملك خداست در روزی که
که جز ملك او ملکی نیست و خدا فرماید امر و زملک از کیست؟ و فرود آید و بزبان آرد ارواح
پیغمبران و رسولان و حبیج خود را و گویند ملك از آن خدای قهار است و خدای عزو جل گوید، امروز
هر کس جز ای کسب خود را دریابد امروز ستمی نباشد براستی خدا زود بحساب رسد نون نوال و
بخشن خداست بمؤمنان و نکال و کیفر او بکافران و ه وا و وای برآنکه نافرمانی خدا کند هاء سهل است
بر خدا آنکه عصیان کند لای لام الف لا لله الا الله است و آن کلمه اخلاص است هیچ بنده ای از روی
اخلاص آنرا نگوید جزاينکه بهشت بر او واجب شود ی دست خدا بالای خلق است و روزی بخش
است سبحانه و تعالى و عما يشركون.

سپس فرمود خدا این قرآن را با این حروف نازل کرد که در همه عرب متداول بود و سپس
فرمود بگو ای محمد اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیاورند نتوانند آورند
گرچه همه بهم کمک کنند.

٢ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان القشيري (القشيري) قال حدثنا احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب (ع) سنة خمسين (خمس) ومائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) عن على بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم من قرأ في دبر صلوة الجمعة بفاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة وقل اعوذ برب الفلق سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة وقل اعوذ برب الناس سبع مرات لم تنزل به بلية ولم تصبه فتنة الى يوم الجمعة الاخرى فان قال اللهم اجعلنى من اهل الجنة التي حشوها بركة وعمارها ملائكة مع نبينا محمد صلوات الله عليه وسلم وابينا ابراهيم جمع الله بينه وبين محمد وابراهيم في دار السلام صلى الله على محمد وابراهيم وعلى آلهما الطاهرين

٣ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله بن جعفر الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن على بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي حمزة الشimali عن زين العابدين على بن الحسين (ع) قال كان في بنى اسرائيل رجل ينبعش القبور فاعتقل جاره فخاف الموت فبعث الى النباش فقال له كيف كان جواري لك قال احسن جوار قال فان لي اليك حاجة قال قضيت حاجتك قال فاخذ اليه كفين فقال احب ان تأخذ احبهما اليك و اذا دفنت فلا تنبشني فامتنع النباش من ذلك و ابي ان يأخذنے فقال له الرجل احب ان تأخذنے فلم يزل به حتى اخذ احبهما اليه ومات الرجل فلما دفن قال النباش هذا قد دفن فما علمه باني تركت كفنه

٤ - رسول خدام فرمود هر که دنبال نماز جمیعه یک مرتبه حمد و هفت بار قل هو الله ویکبار دیگر حمد و هفت قل اعوذ برب الفلق و یکبار دیگر حمد و هفت بار قل اعوذ برب الناس بخواند بلاعی نکشد و فتنه ای نبیند تاجمه آیند و اگر گوید بار خدا یا مرا اذ اهل بهشتی گردان که پراز بر کت است و عامر آن ش فرشته هایند بهره اه پیغمبر ما و ابراهیم خدا میان او محمد و ابراهیم درداد السلام جنم کنند.

٥ - امام چهارم فرمود مردی در بنی اسراییل گور میشکافت و کفن میدزدید همسایه اش بید شد و از مرد نگران گردید او را خواست و گفت من با تو چطور بودم؟ گفت بهتر همسایه بودی باو گفت من بتونیازی دارم گفت آنرا روا کنم، دو کفن باو تمام نمود و گفت هر کدام را بهتر دانی بردار و چون مردم گور مرا مشکاف نباش سرباز زدو نگرفت و آن مرد باو اصرار گردتا آنکه پسند او بود برداشت آن مرد مرد و نباش با خود گفت این شخص مرد و نیفهمد که من کفتش را میدزدم یا نه و باید آن را بر گیرم آمد قبرش را شکافت و چون خواست کفتش را بر گرد هاتقی فریاد زد مکن نباش بهراس افتاد واورادها کرد و از کار خود دست کشید و بفرزندانش گفت من

او اخذنے لا آخذنے فاتی قبره فنبشه فسمع صائحا يقول ويصيغ به لا تجعل ففرع النباش من ذلك فتر كه وترك ما كان عليه وقال لولده اى اب كنت لكم قالوا نعم الا بـ كنت لنا قال فان ليكم حاجة قالوا قل ما شئت فانا سنصير اليه انشاء الله قال واحب اذا انامت ان تأخذونني فتحرقونى بال النار فإذا صرت رماداً فدوني ثم تعمدوا بيديها عاصفاً فذروا نصفى في البر ونصفى في البحر قالوا نفعل فلمامات فعل به ولده ما او صاهم به فلما ذرته قال الله جل جلاله للبر اجمع ما فيك وقال للبحر اجمع ما فيك فإذا الرجل قائم بين يدي الله جل جلاله فقال الله عز وجل ما حملت على ما اوصيت به ولدك ان يفعلوه بك قال حملتى على ذلك وعزتك خوفك فقال الله جل جلاله فاني سارضى خصومك وقد آمنت خوفك وغفرت لك

٤ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (رض)
قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق
جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا اعد الرجل كفنه كان ماجورا
كلما نظر اليه

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن
محمد بن عيسى عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزه عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه
عن علي عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ اذا اعد الرجل كفنه كان ماجورا
يسكنها من امتى من اطاب الكلام و اطعم الطعام و افسحى السلام و صلى بالليل والناس نيا
قال

چه پدری بودم برای شما؟

گفتند خوش پدری بودی گفت حاجتی بشما دارم گفتند هرچه فرمائی عمل کنیم انشاء الله گفت
میخواهم چون مردم مرا بسوازنند و چون خاکستر شدم خوب بکوید و در موقع باد تندی نیمی از
خاکستر مردا بیبايان دم باد بدھید و نیمی رادر دریا گفتند بچشم چون مرد بهوصیت او عمل کردند و چون
خاکستر شرا برآ گنده نمودند خدای عزوجل به بیبايان دستور داد خاکستر او را جمع کرد و بدریا دستور داد
جمع کرد و او را در برابر خود برپاداشت و باو فرمود برای چه این وصیت را بفرزندان خود کردی؟
گفت بعزم تو که از ترس تو بود خدای جل جلاله فرمود من همه طرفهای تو را راضی کنم و ترس تو را
برطرف نمودم و تو را آمرزیدم .

٤ - رسول خدا ص فرمود چون کسی کفن خود را آماده سازد هر آنگاه باو نگاه
کند اجر برد .

٥ - رسول خدا ص فرمود در بهشت غرفه های است که درونش از برون و برونش از درون
پیداست کسانی از امته در آن جا گنند که خوش کلام و خوراننده طعام و آشکار گننده اسلام باشند
و شب که مردم بخوابند نماز بخوانند على ع فرمود يار رسول الله کدام امت توان ابن را دارند؟ فرمودای

على عليه السلام يا رسول الله ومن يطيق هذا من امتك فقال يا على اوما تدرى ما اطابة الكلام من قال اذا اصبح و امسى سبحان الله و الحمد لله ولا لله الا الله والله اكبر عشر مرات واطعام الطعام نفقة الرجل على عياله و اما الصلة بالليل والناس نيام فمن صلى المغرب والعشاء الاخرة وصلوة الغداة في المسجد في جماعة فكانما احيا الليل كلها وافشاء السلام ان لا يدخل بالسلام على احد من المسلمين

٦ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن الحسن بن جهم عن الفضيل بن يسار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ماضعف بدن عما قويت عليه البينة

٧ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن علي بن فضال عن غالب بن عثمان عن شعيب العقر قوفي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من ملك نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتوى و اذا غضب و اذا رضي حرم الله جسده على النار

٨ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد الادمي عن مبارك مولى الرضا على بن موسى (ع) قال لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلث خصال سنة من ربه وسنة من نبيه وسنة من وليه فاما السنة من ربها فكتمان سره قال الله جل جلاله عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً الامن ارتضى من رسول واما السنة من نبيه فمدأرة الناس فان الله عزوجل امرنبيه بمداراة الناس فقال خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن

علي ميداني كلام خوش جيست؟ اينستكه بامداد وبيين ده بار گويد سبحان الله والحمد لله ولا لله الا الله والله اكبر، اطعم طعام همان خرجي است که مرد بعيال خود می دهد، مقصود ازنماز شب اينستكه هر که نماز مغرب وعشاء وصبح رادر مسجد بجماعت گذارد چنانستكه همه شب را احياء کرده وافشاء سلام اينستكه بر هيج مسلماني بخل بسلام نکند.

٩- امام صادق ع فرمود هيج تني ازانجام آنچه نيت آن کند سست نباشد

١٠- امام صادق ع فرمود هر که خود را گاهیکه مشتاق باشد ويا بترسد ويا بخواهد ويا خشم کند و يا خشنود شود نگهدارد خدا تنش را بر آتش حرام کند.

١١- از مبارك مولاي امام رضا، فرمود مؤمن نباشد تا در او سه خصلت باشد روشی از پروردگارش و روشی از پيغمبرش و روشی از امامش، روش پروردگارش رازپوشی است خدای جل جلاله فرماید دانای نهانست واحدی بر راز او مطلع نشود جزو رسولي که خود بسند داد روش پيغمبرش مدارا با مردم زيرا خدای عزوجل به پيغمبرش دستور مدارا با مردم داد و فرمود عفو پيشه کن و بنيکي دستور ده و از نادانان رو بر گردان روش امامش شکيبائي در سختي و فکاري و گاه نبرد است

الجاهلين واما السنة من ولية فالصبر في الباساء والضراء يقول الله عزوجل و الصابرين في الباساء والضراء وحين الباس اوئل الذين صدقوا و اوئلهم المتقون

٩ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (رض) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن داود بن عبد الجبار عن جابر بن يزيد الجعفي ن ابى جعفر محمد بن علي الباقي عن آبائه قال قال رسول الله عليه السلام للحسين (ع) يا حسين يخرج من صليك رجل يقال له زيد يتخطا هو و اصحابه يوم القيمة رقاب الناس غرآ محجلين يدخلون الجنة بالحساب.

١٠ - حدثنا احمد بن محمد بن رزمه القزويني قال حدثنا احمد بن عيسى العلوى الحسيني قال حدثنا عباد بن يعقوب الاسدى قال حدثنا حبيب بن الارطاة عن محمد بن ذكوان عن عمرو بن خالد قال حدثني زيد بن علي عليهما السلام وهو آخذ بشعره قال حدثني ابى على بن الحسين (ع) وهو آخذ بشعره قال حدثني الحسين بن علي و هو آخذ بشعره قال حدثني علي بن ابى طالب عليهما السلام و هو آخذ بشعره عن رسول الله عليهما السلام و هو آخذ بشعره قال من آذى شعرة منى فقد آذانى ومن آذانى فقد آذى الله عزوجل ومن آذى الله جلوعز لعنه الله ملء السماء وملء الارض .

١١ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثني عمى محمد بن ابي القسم قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدى عن ابى الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربى قال ان شابا من الانصار كان يأتى عبدالله بن عباس و كان عبدالله يكرمه و يدينه فقيل له انك تكرم هذا الشاب وتدينه وهو شاب سوء يأتى القبور فينبشها بالليل الى خدای عزوجل میفرماید آنانکه شکیپایند درستخنی و فکاری و گاه نبرد هم آنان باشند که راستی کردند و هم آنها بند بر هیز کاران.

٩ - رسول خدا ص بهحسین فرمود ای حسین از پشت تو مردی بر آید که او را زید گویند و با یاران خود روز قیامت کام بر گردن مردم نهند و رو سفید به بهشت در آیند بدون حساب .

١٠ - رسول خدا ص دست بموی خود داشت و فرمود هر که یک موی مرا آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزرده و هر که خدا را آزارد خدا و آسمان و زمین لعنتش کنند.

١١ - عباية بن ربى گوید جوانی انصاری نزد ابن عباس میآمد و عبدالله بن عباس اورا گرامی داشتی و بخود نزدیک کردی با و گفتند این جوان را گرامی داری و بخود نزدیک کنی با اینکه نوسال بد کردار است، شبهها میروند و گورها را میشکافند گفت در چنین وقتی بمن آگاهی دهید آن

فقال عبدالله بن عباس اذا كان ذلك فاعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فاعلم عبدالله بن عباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من أمره ووقف ناحية ينظر اليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبرًا قد حفر ثم اضطجع في اللحدونادي باعلى صوته يا ويحيى اذا دخلت لحدى وحدي و نقطت الارض من تحتي فقالت لامريبا بك ولا اهلا قد كنت ابغضك و انت على ظهرى فكيف وقد صرت في بطني بل ويحيى اذا نظرت الى الانبياء وقوفاً والملائكة صفوفاً فمن عدلك غداً من يخلصنى ومن المظلومين من يستنقذنى ومن عذاب الناز من يجيرنى عصيت من ليس باهل ان بعضى عاهدت ربى مرة بعد اخرى فلم يجد عندي صدقأ ولا وفاءاً وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمه ابن عباس وعانقه ثم قال له نعم النباش نعم النباش ما انبشك للذنوب والخطايا ثم تفرقا .

١٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى مولى بنى هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن اسمعيل عن عبدالله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة تادى مناد اين زين العابدين فكان انظر الى ولدى على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليهما السلام يخطر بين الصوف .

١٣ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدى قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكى قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت

جوان شبي ميان گورستان رفت و بعدها خبردادند و او بیرون شد تاکار او را رسد در گوشه اي که جوان او را ندیده استاد و باو نگاه میکرد آن جوان در گوری کنده خوابید و فریاد کشید وای بر من گاهیکه تنها در بعد ختم و زمین زیر بالینم بسخن آید و گوید خوش نیامدی و اهل نباشی من تورا در پشت خود دشمن میداشتم وای که در دل من درآمدی وای بر من گاهیکه بانیاء بن گرم استاده اند و فرشتگان در صفتند کی فردای قیامت مرآ از عدل تو میرهاند و از ستمکشان نجات میدهد و از شکنجه دوزخ بشاه میدهد ، نافرمانی کردم کسی را که نباید نافرمانیش کرد هر بار دیگر با پرورد گارم عهد بستم و از ناراستی و بی و فائی شکستم این بخن را تکرار میکرد و مسکریست چون از گور برآمد این عباس خود را باو رسانید و او را ددآغوش کشید و گفت چه خوب گور کنی باشی چه خوب گناهان و خطاهارا از گور در آری سپس از هم جدا شدند.

١٤ - رسول خدا ص فرمود روز قیامت جار کشند زین العابدین کجا است؟ گویا مینگرم فرزندم علی بن حسین بن على بن ابی طالب را که میان صفهار اه میرود .

١٥ - رسول خدا ص فرمود یاعلی تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزینده ام و تو

بن ابی صفیة عن سعید بن علّا علی ابی سعید عقیضا عن سید الشہداء الحسین بن علی بن ابی طالب عن سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول اللہ ﷺ یا علی انت اخی و انا اخوک انا المصطفی للنبوة وانت المحبتی للامامة وانا صاحب التنزیل وانت صاحب التأویل وانا وانت ابوا هذه الامة یا علی انت وصیی و خلیفتی وزیری ووارثی وابولدی شیعتک شیعیتی و انصارک انصاری و اولیائک اولیائی واعداوک اعدائی یا علی انت صاحبی علی الحوض غداً وانت صاحبی فی المقام المحمود وانت صاحب لوابی فی الآخرة كما انت صاحب لوابی فی الدنيا لقدسعد من تولاك و شقی من عاداك وان الملائكة لتقرب الى الله تقدس ذکرہ بمحبتک وولایتك والله ان اهل مودتك فی السماء لاکثر منهم فی الارض یا علی انت امین امته و حجۃ الله علیها بعدی قولك قولی وامرک امری وطاعتک طاعتی وزجرک زجری و نهیک نهیی ومعصیتك معصیتی وحزبك حزبی وحزبی حزب الله ومن بتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون ۰

المجلس الرابع والخمسون

يوم الثلاثاء سلیمان شهر ربیع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویہ القمی (ره) قال حدثنا احمد بن زیاد جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن نصر بن علی الجھضمی عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن آبائہ (ع)

برای امامت من صاحب تنزیل و تو صاحب تاویل من و تو دو پدر این امت باشیم ای علی تو وصی و خلیفه ووزیر ووارث منی و پدر دوفرزندم شیعیان منند و یارانم دوستانم دوستان و دشمنات دشمنانم ای علی تو رفیق منی سر حوض در فردای قیامت تو همراه منی در مقام محمود تو پرچمدار منی در آخرت چنانچه پرچمد ارمی در دنیا، خوشبخت است هر که تو را دوست کیرد و بد بخت است هر که دشمنت دارد فرشتگان در آسمان بدوستی تو تقرب جویند و به ولایت تو، بخدا دوست درانت در آسمان پیشترند از زمین ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد از من گفتار تو گفتار منست و امرت امر من و طاعت طاعت ، من غدقیت غدقن من و تهییت نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزب حزب من و حزب من حزب خدا، هر که دوست کیرد خدا و رسولش و کسانیکه گرویدند بر استی حزب خدا همانا آنها بیروزند ۰

ه مجلسین پنجاه و چهارم = روز سه شنبه سلیمان شهر ربیع الاول ٣٦٨

١ - رسول خدا ص فرمود هر که خوب و ضوء سازد و نمازش درست بخواند و زکوة مالش را پردازد و زبانش را نگهدارد و جلو خشمش را بکیرد و برای گناهش آمرزش جوید و

قال قال رسول الله ﷺ من اسبغ وضوه واحسن صلوته وادى زكوة ماله و خزن لسانه و كف غضبه و استغفر لذنبه وادى النصيحة لاهل بيته رسوله فقد استكمل حقائق اليمان و ابواب الجنة مفتوحة له .

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا عبد الصمد بن احداً حدثنا حنان بن سدير قال حدثنا سديف السكري قال حدثني محمد بن علي الباقر (ع) وما رأيت محمد ينقط يعد له قال حدثنا جابر بن عبد الله الانصاري قال خطبنا رسول الله ﷺ فرقاً . قال ايها الناس من ابغضنا اهل البيت بعثة الله يوم القيمة اليهوديا قال قلت يا رسول الله وان صام وصلى و Zum انه مسلم فقال وان صام وصلى و Zum انه مسلم ٣ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه قيل يا رسول الله وما جماعة المسلمين قال جماعة اهل الحق وان قلوا .

٤ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي (ره) قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا غدر قال حدثنا عوف عن ميمون بن ابي عبد الله عن زيد بن ارقم قال كان لنفر من اصحاب رسول الله ﷺ ابواب شارعة في المسجد فقال يوماً سدوا هذه الابواب الا باب على فتكلم في ذلك الناس قال فقام رسول الله ﷺ في مسجد اصحابه و اثنى عليه ثم قال اما بعد فانى امرت بسد هذه الابواب غير باب على فقال فيه قائلكم و انى والله ما سددت شيئاً ولا فتحته ولكنى امرت بشيء فاتبعته .

برای خاندان پیغمبرش خیر خواهی کند حقائق ایمان را کامل کرده و در های بهشت برایش باز است .

٢ - رسول خدا این خطبه را خواند ایا مردم هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی می یوشت کند جابر انصاری گوید عرض کردم یا رسول الله اگرچه دوزه دارد و نماز بخواند معتقد باشد که مسلمانست؟ فرمود و اگرچه روزه دارد و نماز گذارد معتقد باشد که مسلمانست .

٣ - رسول خدام فرمود هر که از جمیع مسلمانان جدا شود رشته اسلام را از گردن باز کرده عرض شد یا رسول الله جماعت مسلمانان کیانند؟ فرمود جماعت اهل حق گرچه کم باشند .

٤ - زید بن ارقم گوید برای چند تن از اصحاب رسول خدام درهای بود که بمسجد باز می شد یک روز آن حضرت فرمود درهارا بجز درخانه علی بگیرید در این باره مردم سخن گردید رسول خدا صراحت خاست و حمد خدا نمود و ستایش او کرد و سپس فرمود اما بعد من مامور شدم بسد این درها جز درخانه علی و گفته هایی گفتند و من بخدا دری را نبستم و نگشودم ولی دستوری یافتم و پیروی کردم .

٥ - حدثنا محمد بن عمر البغدادي قال حدثني الحسن بن عبد الله بن محمد بن علي التميمي قال حدثني أبي قال حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا يحل لاحدان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلى وفاطمة والحسن والحسين ومن كان من اهلي فانهم مني ٦ - وبهذا الاسناد عن علي قال قال رسول الله ﷺ سدوا الابواب الشارعة في المسجد الاباب على

٧ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي بمصر قال اخبرني محمد بن وهب قال حدثنا مسکین بن بكير قال حدثنا شعبة عن ابي بلح (ابي بلح) عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال امر رسول الله ﷺ بباب المسجد فسدت الباب على علبة

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني محمد بن محمد بن سليمان الباغندي قال حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا عبد الله بن جعفر عن عبد الله بن عمرو عن زيد بن ابي انيسة عن ابي اسحق عن العلاء عن ابي عمران عن النبي ﷺ قال سدوا الابواب الى المسجد الا باب على علبة

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوی قال حدثنا محمد بن تميم عن الحسن بن عبد الرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن الحكم بن عتبة (عتيبة) عن عبد الرحمن بن ابي ليلی عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه واهلى احب اليه من اهله وعترته احب اليه من عترته وذاتي احب اليه من ذاته

٥ - على بن ابي طنان ^ع كفت رسول خدامه فرمود برای احدی رواییست در این مسجد جنب شود جز من وعلى و فاطمه و حسن و حسین و هر که از خاندان منست که آنها ازمنند.

٦ - رسول خدامه فرمود در هایمیکه بمسجد باز میشود همه را بیندید جز در خانه علی را.

٧ - ابن عباس کفت رسول خدا «ص» دستور داد که درهای خانهها را از مسجد بستند جز در خانه علی را:

٨ - بروایت ابن عمر از پیغمبر «ص» که فرمود همه درها را بمسجد بگیرید جز در خانه علی ^ع را.

٩ - رسول خدا ص فرمود بندهای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست دارد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بیش از ذاتش دوست دارد و مردی بر خاست و عبد الرحمن را وی این حدیث گفت ای ابو عبد الرحمن پیاپی حدیثی میآوری که خدادادها

قال فقال رجل من القوم يا ابا عبد الرحمن ماتزال تجيء بالحديث يحيى الله به القلوب

١٠ - حدثنا احمد بن محمد بن رزمه القزويني قال حدثنا احمد بن عيسى العلوى الحسيني

قال حدثنا عبد الله بن يحيى قال حدثنا ابو سعيد عباد بن يعقوب قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد بن عبدالله بن ابي رافع عن عون بن عبدالله قال كنت مع محمد بن علي بن الحنفية في فداء داره فمر به زيد بن الحسن فرفع طرفه اليه ثم قال ليقتلن من ولد الحسين رجلاً يقال له زيد بن علي وليصلبن بالعراق من نظر الى صورته فلم ينضره اكباه الله على وجهه في النار

١١ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن

ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن ابي الجارود زياد بن المنذر قال اني لجالس عند ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) اذا قبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر اليه ابو جعفر عليه السلام وهو مقبل قال هذا سيدمن اهل بيته والطالب باوتارهم لقد انجبت ام ولدتك يا زيد

١٢ - حدثنا محمد بن بكر ان النقاش (رض) بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى مولى

بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني احمد بن رشد عن عممه سعيد بن خيم عن ابي حمزه الشimali قال حججت فاتيت على بن الحسين (ع) فقال لي يا ابا حمزه الا احدثك عن رؤياراتها رأيت كاني ادخلت الجنة فاتيت بحواراء لم ارا حسن منها فبینا انا متکی على اریکتی اذ سمعت قائلًا يقول يا على بن الحسين ليهناك زید يا على بن الحسين ليهناك زید فیهناك زید قال ابو حمزه ثم

دا از آن زنده میکنند.

١٠ - عون بن عبدالله گوید من با محمد بن علي بن الحنفیه در آستان خانه اش بودم که زید بن حسن باو گذشت و چشمش باو افتاد و سپس گفت از اولاد حسین زید بن علي نامی کشته شود و در عراق به دار رود و هر که بروی او نگرد و او را یاری نکشد خدايش برو در دوزخ اندازد.

١١ - زياد بن منذر گوید من نزد امام باقر (ع) نشسته بودم که زيد بن علي آمد چون چشم امام بر او افتاد که می‌آید فرمود این سرو دیست در خانه امان خود و خوتوخواه آنان است، بسیار نجیب است مادری که تووا زاده است ای زید.

١٢ - ابی حمزه ثمالی گوید من بحج رفتم خدمت امام چهارم رسیدم بمن فرمود ای ابی حمزه برایت نگویم خوابی را که دیدم؟ خواب دیدم گویا بیهشتر رفتم و حوریه ای که بهتر از آن ندیده بودم نزد من آوردند در این میان که بر پشتی خود تکیه داشتم شنیدم یکی می‌گوید ای علی بن الحسین تهنیت گویم تو را بزید مبارک باد بر تو زید ابو حمزه گوید سال دیگر بحج رفتم نزد آن حضرت رفتم و در را زدم و باز کردن خدمتش رسیدم دیدم زید را در آغوش دارد با پسری در آغوش دارد

حججت بعده فاتیت علی بن الجسبن فقرعت الباب ففتح لی فدخلت فاذا هو حامل زیداً علی یده او قال حامل غلاماً علی یده فقال لی يا با حمزة هذه تأویل رویای من قبل قد جعلها ربی حقا

۱۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمر عن عبدالرحمٰن بن سیا به قال دفع المیاب علی ابو عبد الله الصادق جعفر بن محمد الف دینار و امر نی انس فیضیه ایال من اصیب میزد بن علی فقسمت ها فاصاب عبد الله بن الزیر اخافضیل الرسان اربعه دناریز

۱۴ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنا ابو القسم عبدالرحمٰن بن محمد بن القسم الحسنی قال حدثنا ابو حسین محمد بن الحسین الوادعی القاضی قال حدثنا احمد بن صبیح عن الحسین بن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه (ع) قال قال لی علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام فی قول الله عزوجل فاصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب

۱۵ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمر عن حمزة بن حمران عن حمران بن اعین عن ابی حمزة الشمالي عن علی بن الحسین (ع) قال قال سلمان الفارسی کنت ذات یوم جالساً عند رسول الله علیه السلام اذا قيل علی بن ابی طالب علیه السلام فی قول له الا يشرك يا علی قال بله يا رسول الله قال هذا حبیبی جبرئیل یخبرني عن الله جل جلاله انه قد اعطی محبیک و شیعیک سبع خصال الرفق عند الموت والانس عند الوحشة والنور عند الظلمة والامن عند الفزع والقسط عند المیزان والجواز على الصراط ودخول الجنة قبل سایر الناس من الامم بثمانیین عاما

فرمود ای ابو حمزة این تعبیر خواب منست که پیش از این دیدم و خدا آنرا محقق ساخت.

۱۳ - عبدالرحمٰن بن سیا به گوید امام ششم (ع) هزار اشرفی بن دادودستور داد آنرا میان خانواده های کشانیکه بازید بن علی شهید شده اند بخش کنم، آنرا بخش کردم و بعد الله بن ذییر برادر فضیل رسان چهار اشرفی رسید.

۱۴ امام چهارم در تفسیر قول خدا (حجر-۸۵) بخوبی صرف نظر کن. فرمود مقصود گذشت بی گله و عتاب است.

۱۵ - سلمان فارسی گوید روزی نزد رسول خدا من نشسته بودم که علی بن ایطالب آمد با فرمود بتو هؤده ندهم ای علی ؟ گفت چرا يا رسول الله، فرمود حبیبیم جبرئیل از طرف خدا جل جلاله بن خبر میدهد که بدستان و شیعیان تو هفت خصلت داده اند ترمش در هنگام مرک ، انس گاه وحشت و روشی در ظلمت و آسودگی نزد هر اس و عدالت وقت میزان و گذشت از صراط و رفت بهشت پیش از مردم دیگر به شناسال.

١٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمدبن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ايوب بن نوح قال حدثنا محمد بن ابی عمیر قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال في أخيه المؤمن مارأته عيناه وسمعته اذناته فهو من قال الله عزوجل ان الذين يحيون ان تشيع العاشرة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة

١٧ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالرحمن بن سيا به عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان من الغيبة ان تقول في أخيك ماستره الله عليه وان من البهتان ان تقول في أخيك ماليس فيه

١٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكن عن داود بن فرقان عن ابی شيبة الزهرى عن ابی جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال بئس العبد عبد يكون ذا وجہین وذالسانین یطّری اخاه شاهداً ویأکله غائباً ان اعطی حسده وان ابتلی خذله

١٩ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر البغدادي عن ابن سنان عن عون بن معين بیاع القلانس عن عبدالله بن ابی يعقوب قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من لقى الناس بوجه وعابهم بوجه جاء يوم القيمة وله لسانان من نار

٢٠ - حدثنا محمد بن علي بن بشار (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن القطان قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال حدثنا احمد بن بكر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن

١٦ - امام صادق ع فرمود هر که درباره برادر مؤمن خود آن عیی را گوید که بچشمش دیده و بگوشش شنیده از آنها است که خدای عزوجل فرماید (نور - ٢٠) براستی کسانی که دوست دارند هر زگی را در مؤمنان رواج دهند برای آنهاست عذاب در دننا کی در دنیا و آخرت .

١٧ - امام صادق ع فرمود از غیبت است که درباره برادرت بگوئی عیی را که خدا بر او پوشیده و بهتان اینست که با ونیست دهی آنچه در او نیست .

١٨ - امام باقر «ع» فرمود چه بد بندهای است آنکه دو رو و دو زبان دارد در حضور برادر خود را مدح کند و پشت سر گوشتش را بخورد اگر باو عطا شود حسود او باشد و اگر گرفتار گردد اورا واگذارد .

١٩ - امام صادق ع فرمود هر که مردم را با وی برخورد و بروی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت بمحشر آید و دو زبان آتشین دارد .

سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله ﷺ طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عزوجل ودخل في نهيه ان الله عزوجل يقول ولا تلقوا بآيديكم الى التهلكة

٢١ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثنا موسى بن اسعييل بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن ابيه اسعييل عن ابيه موسى بن جعفر (ع) انه قال لشيعته يا عشر الشيعة لاذلوارقا بكم بترك طاعة سلطانكم فان كان عاد لا فاسئلوا الله ابقاءه وان كان جائزأ فاسئلوا الله اصلاحه فان صلاحكم في صلاح سلطانكم وان السلطان العادل بمنزلة الوالدار حيم فاحبوا الله ما تحبون لا نفسكم واكرهوا له ما تكرهون لانفسكم

٢٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رضا) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن زياد الاذدي عن ابراهيم بن زياد الكرخي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال علامات ولد الزنا ثلاثة سوء المحضر والحنين الى الزنا وبغضنا اهل البيت ٢٣ . وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى خمس صلوات في اليوم والليلة في جماعة فظنوا به خيراً واجيزوا شهادته

٢٤ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاد (ره) وعلى بن عبدالله الوراق جميعاً قالا حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا ابوتراب عبيد الله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني قال دخلت على سيدى على بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن ابي طالب (ع) فلما بصر بي قال لي من حببا بك يا ابا القسم انت ولينا حقاً قال فقلت

٢٠ - رسول خدا من فرموده که نافرمانی سلطان کند نافرمانی خدا کرده و درنهی او وارد شده که فرماید (بقر ۱۹۵۰) خود را بدست خویش درمهله نیندازید .

٢١ - امام هفتم بشیعیانش فرمود ای گروه شیعه خود را خوار نکنید بترك طاعت سلطان خود ، اگر عادل است از خدا بقای او را خواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید ، صلاح شما در صلاح سلطان شما است سلطان عادل چون پدر مهربان است برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای اونخواهید آنچه برای خود نمیخواهید .

٢٢ - امام صادق ع فرمود ولد الزنا سه نشانه دارد بد اخلاقی با حاضران و اشتیاق بزنا و دشمنی ماخانواده .

٢٣ - امام صادق ع فرمود هر که پنج نماز شبانه روز را بجماعت میخواند با خوش گمان باشد و گواهیش پذیرید .

٢٤ - حضرت عبدالعظیم حسنی گوید وارد شدم باقای خود امام دهم علی نقی چون چشمش بن

له يابن رسول الله اني اريدان اعرض عليك ديني فان كان مرضياً ثبتت عليه حتى القى الله عزوجل فقال هات يا ابا القسم فقلت اني اقول ان الله (تع) واحد ليس كمثله شيء خارج من الحدين حد الابطال وحد التشبيه وانه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض والجواهر و رب كل شيء و مالكه وجاعله و محدثه و ان محمداً عبده ورسوله خاتم النبئين فلانبي بعده الى يوم القيمة وان شريعته خاتمة الشرائع فلا شريعة بعدها الى يوم القيمة و اقول ان الامام وال الخليفة و ولی الامر بعده امير المؤمنین على بن ابی طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت يا مولای فقال علی عليه السلام ومن بعدي الحسن ابني فكيف للذاس بالخلف من بعده قال فقلت و كيف ذاك يا مولای قال لانه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيما لا ارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً قال فقلت اقررت واقول ان ولیهم ولی الله وعدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله واقول ان المراجح والمسائلة في القبر حقيقة وإن الجنة حقيقة والنار حقيقة والمرأة حقيقة والميزان حقيقة وإن الساعة آتية لا ريب فيها وإن الله يبعث من في القبور واقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلوة والزكوة والصوم والحج والعجہاد والامر بالمعروف والنهی عن المنکر فقال علی بن محمد (ع) يا ابا القاسم

افتاد فرمود خوش آمدی ای ابو القاسم تو بر استی ولی ما هستی کوید عرض کردم يابن رسول الله من میخواهم دین خود را بر تو عرضه نمایم و اگر بسند است تابعیرم بر آن بر جایمانم، فرمود یاپور، گفتم من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یکگانه است و بمانندش چیزی نیست بیرون از دو سوی نقی خدا و تشیی او بوجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدیدار نده جسمها و نقشه کش صورتها و خالق اعراض و جواهر و پدیدار نده هر چیز، مالک و وجاعله و پدیدار نده است و معتقدم محمد پنده و رسول او و خاتم پیغمبران است و بعد ازاو پیغمبری نیست تاروز قیامت و شریعت او خاتم شریعت هاست و پس ازاو شریعتی نیست تا روز قیامت و معتقدم که امام و خلیفه و ولی امر پس از او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و سپس حسن و بعد حسین بعد محمد بن علی بن الحسین بعد موسی بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس شما ای مولای من فرمود پس از من بسرم حسن و چطور باشند مردم نسبت بجانشین او؟ کوید گفتم مگر چطور است او مولای من؟ گفت برای آنکه شخص اورا نبینند و نامش نتوان برد تا ظهور کند و زمین را بر از عدل و داد نماید چنانچه بر از ظلم و جور شده باشد کوید گفتم من هم بدو اقرار دارم و میگویم ولی آنها ولی خداست و دشمنانشان دشمن خدا و طاعتشان طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا و معتقدم ده مراجح حق است و سؤال وجواب در قبر حق است و بهشت حق و دوزخ حق و صراط حق و میزان حق و قیامت آید و شکی ندارد و خدا هر که در قبرها است برانگیزد و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت نماز است و روزه و حجج جهاد

هذا والله دين الله الذى ارتضاه لعباده فاثبت عيه اثبتت الله بالقول الثابت فى الحيوة الدنيا وفى الآخرة

٢٥ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا أحمدر بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) انه ذكر عنده الغضب فقال ان الرجل ليغضب حتى ما يرضي ابداً ويدخل بذلك النار فايما رجل غضب وهو قائم فليجلس فإنه سيذهب عنه رجز الشيطان وان كان جالساً فليقم وايما رجل غضب على ذى رحمة فليقم اليه وليدن منه وليمسهه فإن الرحم اذا مسست الرحم سكت.

٢٦ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن مشنى عن ليث بن أبي سليم قال سمعت رجلاً من الانصار يقول بينما رسول الله ﷺ مستظل بظل شجرة في يوم شديد الحر اذ جاء رجل فنزع ثيابه ثم جعل يتعرّغ في الرمضاء يكوى ظهره مرة وبطنهمرة وجمبهتهمرة ويقول يانفس ذوقى فما عند الله عز وجل اعظم مما صنعت بك ورسول الله ﷺ ينظر الى ما يصنع ثم ان الرجل ليس ثيابه ثم اقبل فاومني اليه النبي ﷺ بيده ودعاه فقال له يا عبد الله لقد رأيتك صنعت شيئاً مارأيت احداً من الناس صنعه فما حملك على ما صنعت فقال الرجل حملني على ذلك مخافة الله عز وجل وقتل لنفسى يانفس ذوقى فما عند الله اعظم مما صنعت بك فقال النبي ﷺ لقد خفت ربك حق مخافته وان ربك ليه اي بي اهل السماء ثم قال لاصحابه يا معاشر من حضر ادنوا من صاحبكم حتى

وامر بمعرفه ونهى اذ منكر، امام فرمود ای ابو القاسم بخدا این دین خدامت که برای بندگانش پسندیده بر آن باش خدایت بدارد بر گفتار ثابت در دنیا و آخرت.

٢٥ - نزد امام باقر ذکر غضب شد فرمود مرد بساغضب کند و دیگر راضی نشود تا بذوخ در آید هر مردی بخشم شده واستاده باید بنشیند که از او تسلط شیطان برود و اگر نشسته است بر خیزد و هر مردی بر خویش خود خشم گیرد باید بر خیزد نزد اورود و او را بساید زیرا رحم چون سوده شود آرام گرد.

٢٦ - مردی از انصار گوید در این میان که روزی بسیار گرم پیغمبر ص در سایه درختی آرمیده بود مردی آمد و جامه خود برآورد و بر همه بر دیک سوزان میغلطید یکبار پشت خود را داغ میکرد و یکبار پیشانی خود را و میگفت ای نفس بچش که آنچه نزد خداست سختتر است از آنچه با تو کردم رسول خداصم عمل اورا مینگریست تا آن مرد جامه خود را پوشید و آمد و پیغمبر اشاره کرد و اورا خواست و باو فرمود ای بنده خدا دیدم کاری کردی که مردم دیگر راندیدم بکنند برای چه این کار کردی آن مرد گفت ترس از خدای عزوجل مرا بر آن واداشت و بخود گفتم این را بچش که آنچه نزد خدای عزوجل است بزرگتر است از آنچه با تو کردم پیغمبر باو فرمود بحق از خدای خود ترسیدی و خدا

يدعو لكم فدعوا منه فدعا لهم وقال لهم اللهم اجمع امرنا على الهدى واجعل التقوى زادنا والجنة مآبنا .

المجلس الخامس والخمسون

يوم الجمعة لاربع خلون من ربیع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلی بن احمد بن موسی الدقاد و محمد بن احمد السنانی قالوا حدثنا ابوالعباس احمد بن یحیی بن ذکریا القطان قال حدثنا محمد بن العباس قال حدثنا ابی محمد بن ابی السری قال حدثنا احمد بن عبد الله بن یونس عن سعد بن طریف الکنانی عن الاصلیع بن نباته قال لما جلس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فی الخلافة وبایعه الناس خرج الی المسجد متعمماً بعمامة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا يسا ببردة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متتعللا نعل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متقلداً سيف رسول الله فصعد المنبر فجلس عليه متحنکا ثم شبک بین اصابعه فوضعها اسفل بطنه ثم قال يامعشر الناس سلونی قبل ان تقدوني هذا سقط العلم هذا لعاب رسول الله هذا مازقني رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زقا سلونی فان عندي علم الاولین والاخرين اما والله لو شئت لی وسادة فجلست علیها لافتیت اهل التوریة بتوراتهم حتى تنطق التوریة فتفقول صدق علی ما کذب لقد افتاکم بما انزل الله فی وافتیت اهل الانجیل بانجیلهم حتى بنطق الانجیل فيقول صدق علی ما کذب لقد افتاکم بما انزل الله فی وافتیت اهل القرآن بقرآنهم حتى بنطق

بتو براهل آسمان میاهات کند سپس باصحابش فرمودای گروه حاضران نزدیک رفیق خود برویدتا برای شما دعا کنند، نزدیک او رفته و برای آنها دعا کرد گفت بارخدا یا کار مارا برهدایت گرد آور و تقو را توشه ماساز و بهشت را مسکن ما کن.

مجلس پنجم و پنجمین = روز جمعه چهارم ربیع الآخر ۱۳۹۸

١ - اصبعین نباته کوید چون علی ع بخلافت مستقر شد و مردم باو بیعت کردند بمسجد آمد عمامه رسولخدا را برسر داشت و برد اورا برتن و نعلین اورا دربا و شمشیر اورا بر کمر بالای منبر رفت و باحت العنك نشست و انگشتان درهم نمود و زیرشکم نهاد و فرمودای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه مرانیاید این سبد علم است و این شیردهان رسولخدا است، اینست که رسولخدا بخوبی در نای من فروردیخته از من پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم باهل تورات از تورات خودشان فتوی دهم تا جاییکه تورات بسخن آید و کوید درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شما را بهمان فتوی داد که درمن نازل شده و باهل انجیل از انجیل خودشان فتوادهم تا جاییکه انجیل بسخن آید و کوید درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شمارا بهمان فتواده که در من نازل شده و اهل قرآن را بقرآن

القرآن فيقول صدق على ما كذب لقد افتناكم بما انزل الله في وانتم تتلون القرآن ليلاً ونهاراً فهل فيكم احد يعلم مانزل فيه ولو لا آية في كتاب الله عز وجل لاخبرتكم بما كان وبما يكون وبما هو كان الى يوم القيمة وهي هذه الآية يمجدوا الله ما يشاء ويثبت وعنده امام الكتاب ثم قال ﴿إِنَّ اللَّهَ سُلْطَانٌٰ بِالْعَالَمِينَ﴾ قبل ان تفقدوني فوالذي فلق الجبة وبرء النسمة لوسأ لتمونى عن آية آية في ليل انزلت او في نهار انزلت مكياها ومدنوها سفريها وحضرتها ناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشاربها وتأولوها وتنزيلها الاخبرتكم فقام اليه رجل يقال له ذعلب وكان ذرب اللسان بليناً في الخطب شجاع القلب فقال لقد ارتقى ابن ابيطالب مرقة صعبة لاخجلنه اليوم لكم في مسئلي ايه فقال يا امير المؤمنين هل رأيت ربك فقال ويلك يا ذعلب لما كان بالذى اعبد ربأنا لم اره قال فكيف رأيته صفة لنا قال ويلك لم تره العيون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان ويلك يا ذعلب ان ربى لا يوصف بالبعد ولا بالحركة ولا بالسكون ولا بقيام قيام انتساب ولا بجيئه ولا بذهاب لطيف اللطافة لا يوصف باللطف عظيم العظمة لا يوصف بالعظم كبير الكبار يا لا يوصف بالكبر جليل الجلال لا يوصف بالغلوت رؤوف الرحمة لا يوصف بالرقعة مؤمن لا بعبادة مدرك لا بمجرسة قائل لا بلخط هو في الاشياء على غير مجازة خارج منها على غير مبادنة فوق كل شيء ولا يق شئ فوقه

فتوى دهم تاقر آن بسخن آيدو گويد على راست گفته و دروغ نکفته هر آينه بشاهمان راقتو داده که در من نازل شده شما که شب و روز قرآن بیخوانید دره بیان شما کمی امت که ما اندچه در آن نازل شده؟ و اگر یک آیده در قرآن نبود شمارا خبر میدادم با آنچه بود و باشد و خواهد بود تاروز قیامت و آن اینست (رعد ۳۹)

محو کند خدا هر چرا خواهد و بر جا دارد هرچه را خواهد و دفتر کل نزدا و است:

سبس فرمود از من پرسید پیش از آنم که نیاید با آنکه دانه را شکافند و نفس کش برآرد اگر از من پرسید از هر آیه که در شب نازل شده باروز درمکه، یا در مدینه، در سفر یا حضر ناسخ است یامنسوخ، محکم باشد یا متشابه تأولیش باشد یا تنزیل آن بشما خبر دهم.

مردی بنام ذعلب تیزبان و سخنور و بردل گفت پسر ابیطالب بجای بسیار بلندی کام نهاده من امروز اورا شرمسار کنم نزد شما برای پرسشی که از او کنم؛ گفت یا امیر المؤمنین آیا پروردگار خود را دیدی؛ فرمود وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که پرستم خدائی را که ندیدم، گفت چطور او را دیدی برای موصفات کن فرمود وای بر تو دیده سر برؤیت بصر اورا نتواند دید و لیکن دلها بحقیقت ایمان اورا بینند وای بر تو ای ذعلب بر استی پروردگارم بدوري و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستاده بر قرامت و رفتان وصف نشود تا آنجا لطیف است که بلهطفش توانستود تا آنجا بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجاسترک است که وصفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی عادت ندارد، درک کند ولی نه بحس جسمانی، گوینده است ولی تلفظ ندارد، دور همه چیز است نه بطور آمیزش، از همه چیز بیرونست ولی نه بطور جدائی

امام کل شیء ولا یقال له امام داخل فی الاشیاء لا کشیء فی شیء داخل و خارج منها لا کشیء من شیء خارج فخر ذ علب مغشیاً علیه ثم قال تالله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الى مثلها ثم قال نَعَّلَتْ سلونی قبل ان تفقدونی فقام اليه الاشعث بن قيس فقال يا امير المؤمنین کیف تؤخذ من المجرم الجزية ولم یننزل عليهم كتاب ولم یبعث اليهم نبی فقال بلی بالاشعث قد انزل الله عليهم كتاباً وبعث اليهم نبیاً و كان لهم ملك سكرذات ليلة فدعى بابته الى فراشه فارتکبها فلما اصبح تسامع به قوله فاجتمعوا الى بابه فقالوا ایها الملك دنست علينا دیننا فاھلکته فاخراج نظرك و ذقم عليك الحد فقال لهم اجتمعوا و اسمعوا کلامی فان یکن لی مخرج مما ارتکبت والافشأنکم فاجتمعوا فقال لهم هل علمتم ان الله عزوجل لم یخلق خلقاً اکرم عليه من اینا آدم و امنا حواء قالوا صدقتم ایها الملك قال افليس قد زوج بنیه بنته و بنته من بنیه قالوا صدقتم هذا هو الدين فتعاقدوا على ذلك فمحالله ما فی صدورهم من العلم ورفع عنهم الكتاب فهم الكفارة يدخلون النار بالحساب والمنافتون اشد حالاً منهم فقال الاشعث والله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الى مثلها ابداً ثم قال (ع) سلونی قبل ان تفقدونی فقام اليه رجل من اقصی المسجد متوكلاً علی عکازة فلم یزل يتخطاً الناس حتى دنا منه فقال يا امير المؤمنین دلني على عمل اذاانا عملته نجاني الله من النار فقال له اسمع يا هذا

بالای همه چیز است ولی نه بفویت مکانی، جلو هر چیز است ولی نگویند جلو است، داخل هر چیز است ولی نه چون چیزی درون چیزی، بیرون هر چیز است ولی نه چیزی برون چیزی ذعلب مدهوش شدو گفت بعداً هر گز چنین جوابی نشنیدم بخدادیگر چنین پرسشی نکنم.

سپس على فرمود پرسیدم پیش از آنکه نیاییدم اشعش بن قيس برخاست و گفت ای امیر المؤمنین چگونه از کبران جزیه ستانتند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه یغمیری؟ فرمود آری ای اشعث خدا بر آنها کتابی نازل کرد و یغمیری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مستشد و دختر خود را به بستر خود کشید و با او در آمیخت صبح اینخبر بگوش ملتش رسید و بدر کاخش جمع شدند و گفتند ای پادشاه دین مارا چرکین کردی و نابود ساختی بیرون بیا تاتو را تطهیر کنیم و بر توحد بزیم، بأنها گفت همه گردآید و سخن مرا بشنوید اگر در آنچه کردم عنزی ندارم شما هر کاری خواهید بکنید وقتی جمع شدند بآنها گفت میدانید که خدای عزوجل خلقی گرامیت نزد او از پدر ما آدم نیافریده و از مادر ما حواء؟ گفتند راست گفتی ملکاً، گفت مگر او نبود که پسران و دختران خود را باهم تزویج کرد؟ گفتند چرا گفت پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش دزسینه آنان بود محظوظ کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانند که بی حساب بدوزخ در آیند و منافقان از آنها بدتر باشند؛ اشعش گفت من تاکنون چنین باسخی نشنیدم و بخدا بسوی ای چنان باز نگردم.

سپس فرمود از من پرسیدم پیش از آنکه مر الازدست بهید مردی از دورترین تقاطع مسجد تکیه بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا زدیک آن حضرت رسید و عرضکرد یا امیر المؤمنین مرا بکاری رهنا

ثم افهیم ثم أستيقن قامت الدنيا بثلثة بعالم ناطق مستعمل لعلمه و بعنى لا يدخل بما له على اهل دین الله عز وجل وبفقير صابر فإذا كتم العالم علمه و بخل الغنى ولم يصبر الفقير فعندها الويل والثبور وعندها يعرف العارفون بالله ان الدار قد رجعت الى بدئها اى الى الكفر بعد الايمان ايها السائل فلا تفترن بكثرة المساجد و جماعة اقوام اجسادهم مجتمعة وقلوبهم شتى ايها الناس انما الناس ثلاثة زاهدو راغب وصابر فاما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا ااته ولا يحزن على شيء منه افادته واما الصابر فيتمناها بقلبه فان ادرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها واما الراغب فلا يبالى من حل اصابها امن حرام قال يا امير المؤمنين فما علامة المؤمن في ذلك الزمان قال ينظر الى ما اوجب الله عليه من حق في قوله وينظر الى ما خالفه فيimore منه وان كان حبيباً قريباً قال صدقتو والله يا امير المؤمنين ثم غاب الرجل فلم نره وطلبته الناس فلم يجدوه فتبسم على عليه السلام على المنبر ثم قال مالكم هذا اخي الخضراء ثم قال (ع) سلواني قبل ان تفقدوني فلم يقم اليه احد فحمد الله واثني عليه وصلى على نبيه عليه السلام ثم قال للحسن عليه السلام يا حسن قم فاصعد المنبر فتكلم بكلام لا يجهل لك قريش من بعدى فيقولون ان الحسن لا يحسن شيئاً قال الحسن (ع) يا اباه كيف اصعدوا تكلم وانت فى الناس تسمع وترى قال له باي وامي او ارى نفسي عنك واسمع واري ولا تراني فاصعد الحسن (ع) المنبر

که چون انجام دهم از دوزخ نجاتم دهد فرمود ای شخص حاضر بشنو و بهم ویقین کن دنیا بر سه کس استوار است بدانشمند سخنوری که بعلم خود عمل کنند و بتوانگری که بمال خود بر دینداران بپخل نور زد و بدر و پیش شکنیا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش درین کنند و فقیر صبر نکند وای، صدای، صدای، در اینجا است که عارفان درک کنند دنیا بکفر برگشته ای پرسنده بسیاری مساجد تورا نفرید و جماعتی که تنشان باهم فراهم است و دلشان پرا کنده؛ ایا مردم همانا بشر سه قسمند زاهد و راغب و صابر زاهر نه برای دنیا شاد شود و نه بدانچه از دستش رود غمنده گردد، صابر بدل آرزوی دنیا کنند و اگر بجزی از آن دست یافت رو گرداند برای اینکه بدانجامی آن را میداند ولی راغب بدنیا باک ندارد که از حالاش بدست آرد یا حرام؛ عرض کرد يا امير المؤمنین نشانه مؤمن در این زمان چیست؟

فرمود ملاحظه کنند که خدا بر او چه حقی واجب کرده و آن را دوست دارد و ملاحظه کند چه کسی با او مخالفست از آن بیزاری جوید اگرچه دوست و خویش او باشد؛ گفت بخدا راست گفتی يا امير المؤمنین سپس آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنیا لش گردیدند او را نیافتند علی عز بر منبر لبخندی زد و فرمود چه میخواهید او برادرم خضر بود سپس فرمود پیر سیدم پیش از آنکه مرا نیایید کسی بر نخاست خدرا را حمد کرد و ستایش نمود و صلوات بر پیغمبر فرستاد و سپس فرمود ای حسن بر منبر آی و سخنی گو مبادا قریش پس از من ترا نشناشند و گویند حسن خطبه تو اند عرض کرد پدر جان چگونه با حضور شما بالاروم و سخن کویه و تودرمیان مردم مرا بینی و سخنی بشنوی فرمود پدر و مادرم

فحمد الله بمحامد بلية شريفة وصلي على النبي والصلوة موجزة ثم قال ايه الناس سمعت جدي رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يقول ان مدينة العلم وعلى بابها وهل تدخل المدينة الامن بايتها نزل فوتب اليه على عليه السلام فتحمله وضمه الى صدره ثم قال للحسين يابني قم فاصعد فتكلم بكلام لا يجهل قريش من بعدي فيقولون ان الحسين بن علي لا يبصر شيئا ول يكن كلامك تبعاً لكلام أخيك فصعد الحسين (ع) فحمد الله واثني عليه وصلي على نبيه وآلـه صلوة موجزة ثم قال معاشر الناس سمعت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه وهو يقول ان علياً مدينة هدى فمن دخلها نجى ومن تخلف عنها هلك فوتب اليه على عليه السلام فضمه الى صدره وقبله ثم قال معاشر الناس اشهدوا انهم فرخا رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه وهو سائلكم عنهمـا.

٢ - حدثنا أبي (ره) قال حدتنا سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح عن محمد بن أبي عمر عن مثنى بن أبي الوليد الحناظ عن أبي بصير قال قال لـي أبو عبد الله الصادق (ع) أما تحزن أماتهمـا تألم قلت بـلى والله قال فإذا كان ذلك منك فاذكر الموت ووحدتكـى قبرك وسيلان عينيك على خديك وتقطع اوصالك واكل الدود من لحمك وبلاك وانقطاعك عن الدنيا فـان ذلك يحثـك على العمل ويردعك عن كثير من الحرص على الدنيا.

٣ - حدثنا احمد بن عـلى بن ابراهيم بن هاشم (ره) قال حدثـنى ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن محمد بن يحيى الخثعمي عن ابي عبد الله الصادق قال ان ابا زر (ره) مر بـرسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه

قرـبـانتـ من خـودـ رـازـ تو پـنهـانـ کـنمـ وـسـخـنـ تو رـاـ بشـنـومـ وـتو رـاـ بـینـ وـ تو مـرـانـ بـنـیـ حـسـنـ برـمنـبرـ بالـشـدـوـ خـداـواـ بـمحـامـدـ بـلـیـفـیـ وـشـرـیـفـیـ سـتـوـدـ وـصـلـوـاتـ مـوـجـزـیـ بـرـمـحـمـدـوـ آـلـشـ فـرـسـتـادـ وـگـفـتـ اـیـاـ مـرـدـمـ مـنـ اـزـجـمـ رـسـوـلـ خـدـاـصـ شـنـیدـمـ مـیـفـرـمـوـدـ مـنـ شـهـرـ دـانـشـ وـعـلـیـ درـ آـنـسـتـ وـآـیـاتـ وـارـدـشـهـرـ شـدـ جـزـ اـزـدـرـشـ ؟ـ وـفـرـوـدـ آـمـدـلـیـ بـرـجـسـتـ اوـراـ بـسـینـهـ چـسبـانـیدـ وـبـحـسـینـ فـرـمـوـدـ پـسـرـجـانـ بـرـخـیـزـ وـبـنـیـرـ بـرـآـ وـ سـخـنـ کـنـ کـهـ قـرـیـشـ بـحـالـ توـنـادـانـ نـمـانـدـ وـپـسـ اـزـمـنـ گـوـینـدـ حـسـینـ بـنـ عـلـیـ چـیـزـ نـتـوـانـدـ وـبـایـدـ دـنـیـالـ سـخـنـ بـرـادرـ سـخـنـ کـنـیـ حـسـینـ بـنـیـرـ رـفـتـ وـحـمـدـ خـداـ کـرـدـ سـتـاـیـشـ اوـ نـمـوـدـ وـصـلـوـاتـ مـخـتـصـرـیـ بـرـیـغـمـبـرـ فـرـسـتـادـ وـفـرـمـوـدـ اـیـ مـرـدـ اـزـ رـسـوـلـ خـدـاـصـ شـنـیدـمـ مـیـفـرـمـوـدـ عـلـیـ پـسـ اـزـمـنـ شـهـرـ عـلـمـ اـسـتـ وـهـرـ کـهـ درـ آـنـ درـ آـیـدـنـجـاتـ يـاـبـدـ وـهـرـ کـهـ اـزـ اوـ تـخـلـفـ کـنـدـهـ لـاـکـ شـوـدـ عـلـیـ اـزـجـاـ جـسـتـ وـاـورـاـ درـ آـغـوـشـ کـشـیدـ وـبـوـسـیدـ وـ فـرـمـوـدـ اـیـ گـرـوـهـ مـرـدـ گـوـاهـ باـشـیدـ کـهـ اـیـ دـوـ دـوـ جـوـجـهـ رـسـوـلـ خـدـاـيـندـ وـ دـوـ اـمـاتـيـ کـهـ بـمـنـ سـپـرـدـ وـ مـنـ آـنـهـ رـاـ بـشـماـ مـیـسـبـارـمـ وـ رـسـوـلـ خـدـاـ اـزـ شـمـاـ نـسـبـتـ بـآـنـهـ باـزـ پـرـسـیـ کـنـدـ.

٤ - ابو بصير گـويـدـ اـمـامـ صـادـقـ عـ بنـ فـرـمـوـدـ غـمـنـدـ نـشـوـیـ مـهـمـوـمـ نـگـرـدـیـ درـدـنـاـکـ نـشـوـیـ ؟ـ گـفـتـ بـخـداـ چـراـ فـرـمـوـدـ هـرـوـقـتـ چـنـینـ شـدـیـ بـیـادـ آـوـرـ کـهـ مـیـمـیرـیـ وـ درـ گـورـ تـنـهـ مـیـمـانـیـ وـ دـیدـهـ گـانـتـ بـرـ دـوـ گـوـنـهـاتـ روـانـ مـیـشـونـدـ وـ بـنـدـهـاـیـتـ اـزـهـمـ بـرـیدـهـ شـوـنـدـ وـ گـرـمـهـاـیـتـ بـخـورـنـدـ وـ بـوـسـیدـهـ شـوـیـ وـ اـزـ دـنـیـاـ دـسـتـتـ بـیـرـدـاـیـنـ اـسـتـ کـهـ تـوـرـاـوـاـدـ بـکـارـ کـنـدـوـاـزـ کـنـرـتـ حـرـصـ بـرـدـنـیـاـ باـزـدارـدـ

٥ - اـمـامـ صـادـقـ عـ فـرـمـوـدـ اـبـوـدـ بـرـسـوـلـ خـدـاـصـ گـذـشتـ وـ جـبـرـئـیـلـ بـصـورـتـ دـحـیـهـ کـلـبـیـ خـدـمـتـ آـنـ حـضـرـتـ

وعنده جبرئيل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاقه رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فلما آتاهما انصرف عنهم ولم يقطع كلامهما فقال جبرئيل يا أمير هذا أبوذر قد مر بنا ولم يسلم علينا أمالوسلم علينا لرددنا عليه يا أمير ان له دعاء يدعوه به معروفا عند أهل السماء فسلمه عنه اذا عرجت الى السماء فلما ارتفع جبرئيل جاء أبوذر الى النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ما ملوكك يا أمير يا بازد ان تكون قد سلمت علينا حين مررت بنا فقال ظننت يا رسول الله ان الذي كان معك دحية الكلبي قد استخلصته لبعض شأنك فقال ذاك كان جبرئيل يا بازد وقد قال اما لو سلم علينا لرددنا عليه فلما علم أبوذر انه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندامة ما شاء الله حيث لم يسلم فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ما هذا الدعاء الذي تدعوه به فقد اخبرني ان لك دعاء معروفاً في السماء قال نعم يا رسول الله اقول الله اعني اسئلتك الايمان بك والتصديق ببنيك والعافية عن جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس ٠

٤ - حدثنا سليمان بن احمد الراخمي قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا عبد الله بن يعقوب قال حدثنا ثابت بن حماد عن موسى بن صالح عن عبادة بن نسى عن عبد الله بن أبي اوبي قال آخر رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بين اصحابه وترك علياً فقال له آخيت بين اصحابك وتركتني فقال والذى نفسى بيده ما اخرتكم الا لنفسى انت اخي ووصيي ووارثي قال ما ارثت منك يا رسول الله قال ما اورث النبيون قبلى اوزعوا كتاب ربهم وسنة نبيهم وانت وابنائك معى في قصرى في الجنة ٠

بود وبا او خلوت کرده بود و چون ابوذر آن وضع را دید برگشت و سخن آنها را قطعا نکرد جبرئيل گفت ای محمد این ابوذر است که بر ما گذشت وسلام داد ولی اگر سلام داده بود جوابش را میدادیم ای محمد دعائی دارد که بدان دعا میکند و نزد اهل آسمان معروف است وقتی من با اسمان بالارفتم از او پرس چون جبرئيل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر آمد و باو فرمود ای ابوذر وقتی بر ما گذشتی په مانعت شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت کمان کردم دحیه کلبي باشما در موضوع خلوت کرده فرمود او جبرئيل بود ای ابوذر و گفت اگر بر ماسلام کرده بود با سخشن میدادم و چون ابوذر دانست که او جبرئيل است بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرد، رسول خدا هم باو فرمود این چه دعائیست که میخواهی بن خبرداد که تو را دعائیست نزد اهل آسمان معروف است، گفت تاری يا رسول الله میگویم بار خدا یا از تو خواهیم ایمان بتو و تصدیق به پیغمبرت و خافیت از هر بلا و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان بدراء ٠

٤ - عبد الله بن ابي اوبي گويد پیغمبر اصحابش را دبو برا در ساخت وعلی آمد و عرضکرد يا رسول الله اصحابت را باهم برا در ساختی ومرا و اگذاشتی فرمود قسم بدانکه جانم بدبست او است تو را برای خود گذاشتمن تو برا در ووصی ووارث منی، گفت يا رسول الله چه ارث برم از تو؟ فرمود آنچه پیغمبران پیش از من ارث دادند کتاب پروردگار خود روش پیغمبر خود را تو و دو پسرت در بهشت در قصر خصوصی من بامن خواهید بود.

۵ - حدثنا عبد الله بن محمد الصائغ (رض) قال حدثنا أبو حاتم محمد بن عيسى بن محمد الوسقني قال أخبرنا أبي قال حدثنا ابن إبراهيم بن ريزيل قال حدثنا الحكم بن سليمان الجبلي أبو محمد قال حدثنا على بن هاشم عن مطير بن ميمون انه سمع انس بن مالك يقول حدثني سلمان الفارسي (ره) ان **نبي الله عليه السلام** يقول ان أخي وزيري وخير من أخلفه بعدى على بن أبي طالب **عليه السلام**

۶ - حدثنا ابو عبد الله الحسين بن احمد العلوى من ولد محمد بن علي بن ابي طالب قال حدثنا ابو الحسن علي بن احمد بن موسى قال حدثنا احمد بن علي قال حدثني ابو علي الحسن بن ابراهيم بن علي العباسى قال حدثنى ابو سعيد عمير بن مرداش الدولقى قال حدثنى جعفر بن بشير المكى قال حدثنا وكيع عن المسعودى رفعه عن سلمان الفارسى (ره) قال من ابايس بن فريتنا ولون امير المؤمنين فوقف امامهم فقال القوم من الذى وقف امامنا فقال انا ابومرة فقالوا يا ابامرة اما تسمع كلامنا فقال سوءة لكم تسبون مولاكم على بن ابي طالب **عليه السلام** فقالوا له من اين علمت انه مولانا فقال من قول نبيك **عليه السلام** من كنت مولاه فعلى مولاهم والمن والا وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقالوا له فانت من مواليه وشيعته فقال ما أنا من مواليه ولا من شيعته ولكنى احبه وما يبغضه احد الاشار كته فى المال والولد فقالوا له يا ابا مرة فتقول فى عاى شيئاً فقال لهم اسمعوا منى معاشر الناكثين والقاسطين والماردقين عبد الله عزوجل فى الجان اثنى عشرة الف سنة فلما اهلك الله الجان شكوت الى الله عزوجل الوحدة فعرج بي الى السماء الدنيا فعبد الله في السماء الدنيا اثنى عشرة الف سنة اخرى في جملة الملائكة فيبينا نحن كذلك نسبح الله عزوجل ونقدسه

۵ - سلمان فارسي از پیغمبر (ص) شنید که میفرمود برادر و وزیر و بهتر خلق پس از من على بن ایطالب است.

۶ - سلمان فارسي گفت ابلیس بچندتن گذشت، که بعلی ع بد میگفتند بر ابر آنها استاد آن مردم گفتند کیست که جلو ما استاد است؟ گفت من ابومراهم گفتند سخن مارانشیدی؟ گفت بدییند بسرور خود على بن ایطالب بدیگوئید گفتند از کجا دانستی او سرور ما است؟ گفت از گفتار پیغمبر شما که فرمود هن گفت مولاه فعلی سولاحدایا دوستدار هر که دوستش دارد و دشمن دار هر که دشمنش دارد یاری کن هر که یادیش کن، و واکناره رکس واکناره داش کفتند تو از دوستان و شیعیان او هستی؟ گفت نهولی اور دوست دار و هر که با او دشمن باشد من در مال و فرزند او شریکم گفتند ای ابومراه در باره على چیزی بگو با آنها گفت ای گروه ناکثان و قاسطان و مارقان من خدارا در بني جان دوازده هزار دسال پرستش کردم و چون هلاک شدم از تنهایی بخدا شکایت کردم و مرا بآسمان دنیا بردنده در آنجاده هزار سال خدا را پرستش کردم با فرشتگان در این میان که مشغول عبادت بودیم و خدای عزوجل خود را تسبیح و تقدیس میکردیم يك نور بر پرتو باما گذشت که همه فرشتگان در بر ایش رو بر زمین نهادند و گفتند سپوح قدوس این نور فرشته مقرب یا پیغمبر مرسلی است و نداء از طرف

اذمر بنا نور شعشانی فخرت الملائكة لذلک النور سجداً فقالوا سبوح قدوس نور ملك مقرب اونبي مرسل فادا النداء من قبل الله جل جلاله لأنور ملك مقرب ولانبي مرسل هذا نور طينة على بن ابي طالب عليه السلام

٧ - حدثنا على بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن ابراهيم بن الحكم عن عمرو بن جعير عن ابيه عن ابي جعفر الباقر (ع) قال بعث رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه عليه الى اليمن فانقلت فرس لرجل من اهل اليمن ففتح رجله فقتلها واحدة اولياه اليقتلوه فرفعه الى علي عليه السلام فقام صاحب البينة ان الفرس انفلت من داره ففتح الرجل برجله فابتطل على عليه السلام دم الرجل اولياه المقتول من اليمن الى النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه يشكرون عليه فيما حكم عليهم فقالوا ان علياً ظلماناً وأبتطل دم صاحبنا فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ان علياً ليس بظالم ولم يخلق على للظلم وان الولاية من بعدى لعلى و الحكم حكمه و القول قوله لا يرد حكمه و قوله ولايته الا كافر ولا يرضى بحكمه و قوله ولايته الا مؤمن فلما سمع اليمانيون قول رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه في علي عليه السلام قالوا يا رسول الله (ضيينا بقول علي وحكمه فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه هو توبتكم مما قلتكم

خدای جل جلاله رسید این نور نه از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی بن ایطالب است.

٧ - امام باقر ع فرمود رسول خداص ع علی را بین فرستاد و در آنجا سب کسی از اهل یمن گریخت و بای خود بردی لگد زد و اورا کشت اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و گفتند علی خون اورا هدر ساخت اولیاء مقتول از یمن نزد پیغمبر ص آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند علی به استم کرده و خون صاحب مارا هدر کرده پیغمبر فرمود علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده ولایت و سروری پس از من باعیشت و حکم اواست و قول قول او، رد حکم و قول و ولایت او را نکند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسند مگر مؤمن، چون اهل یمن در باره علی از پیغمبر چنین شنیدند گفتند يا رسول الله ما بقول و حکم علی راضی شدیم، فرموده مین توبه شما است از آنچه گفتید.

المجلس السادس والخمسون

يوم الثلاثاء، ثمان خلون من ربىع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي(ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد(ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن الحسن بن شمعون عن عبدالله بن سنان عن الفضيل بن يسار قال انتهيت الى زيد بن علي سببيحة خرج بالكوفة فسمعته يقول من يعيتني منكم على قتال ابطال اهل الشام فوالذي بعث محمد بالحق بشيرا لا يعيتني منكم على قتالهم احدا اخذت بيده يوم القيمة فادخلته الجنة باذن الله قال فلما قتل اكتربت راحلة و توجهت نحو المدينة فدخلت على الصادق عفرا بن محمد (ع) فقلت في نفسي لا اخبرته بقتل زيد بن علي فيجزع عليه فلما دخلت عليه قال لي يا فضيل ما فعل عمي زيد قال فخنقتنی العبرة فقال لي قتلواه قلت اي والله قتلواه قال فصلبوه قلت اي والله صلبوه قال فاقبل يبكي ودموعه تنحدر على ديباجتي خده كأنها الجمان ثم قال يا فضيل شهدت مع عمی قتال اهل الشام قلت نعم قال فكم قتلت منهم قلت ستة قال فلعلك شاك في دمائهم قال فقلت لو كنت شاكاً ما قاتلتهم قال فسمعته وهو يقول اشر كنى الله في تلك الدماء مضى والله عمی واصحابه شهداء مثل ما مضى على بن ابي طالب(ع) واصحابه

مجلیس پنجماد و شنبه هشتم - سه شنبه هشتم ربیع الآخر ١٣٦٨

١ - فضيل بن يسياز کوید صبح روزیکه زید بن علي در کوفه خروج کرد من خود را باورساند وشنید که میگفت کسیکه از شما مرا در نبرد بانبطیهای شام کمک دهد؛ بحق آنکه یغیر بردا بشیرو نذیر مبعوث کرده هیچکس نباشد که مرا در نبرد آنها کمک کند جز آنکه روز قیامت دستش را بگیرم و باذن خدا اورا بیهشت برم کوید چون کشته شد من یک شتری کرایه کردم و بمدینه رفت و خدمت امام صادق ع او سید با خود گفتم خبر شهادت زید را باوندهم که بر او بیتابی کند چون خدمت او رسیدم بن فرمودای فضیل عیم زید چه کرد؟ کوید کریه گلوبم را گرفت آری گفتم آری بخداؤرا کشتند گفت بدارش زدنده گفتم آری بخدا بدارش زدنند شروع بگریه کرد واشکش بر دو گونه اش مانند مروارید میغلطید سپس فرمود ای فضیل باعموبم در نبرد با اهل شام شرکت کردی؟ گفتم آری گفت چندتن از آنها کشته؟ گفتم شش تن، گفت شاید در قتل آنها شک داشتی گوید گفتم اگر شک داشته که آنها را نمیکشتم شنیدم فرمود خدامرا در این خونها شریک کند بخدا عموبم و بارانش زید شهید در گذشتند بمانند علی بن ابیطالب و بارانش.

٢ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسین بن یزید التوکلی عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال سئل رسول الله ﷺ ای المال خیر قال زرع زرعه صاحبه و اصلحه وادی حقه یوم حصاده قیل یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال رجل فی غنمه قدتبع بھا مواضع القطر یقیم الصلوة و یؤتی النزکة قیل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر و تروح بخیر قیل یا رسول الله فای المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل والمطعمنات فی المحل نعم الشیء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رمادعلی رأس شاهقة اشتدت به الریح فی یوم عاصف الان یختلف مکانها قیل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعنة وبعد الدار تغدر مدبرة وتروح مدبرة لایأتی خیرها الامن جانبها الاشأم اما انها لاتعدم الاشقياء الفجرة

٣ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی قال قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعقوب عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خطب رسول الله ﷺ الناس فی الحجۃ الوداع بمنی فی المسجد الخیف فحمد الله و اثنی علیه ثم قال نظر الله عبدا سمع مقالتی فوعاها ثم بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقهه غیر قییه و رب حامل فقهه الی من هوافقه منه ثلث لایغـل علیہن قلب امره مسلم اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم فان دعوتهم

٤ - اذرسول خداوند پرسیدند کدام مال بهتر است؟ فرمود زراعتیکه بکارند و اصلاح کنندوروز درو حقش را پردازند عرض شد یا رسول الله پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود گوسفند داریکه بدنبال محل باران میروند و نماز میخوانند و زکوه میدهد، عرض شد یا رسول الله پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود گاو که بامداد شیر میدهد و پسین هم شیر میدهد، عرض شد بعداز گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود درختانیکه در لجن بر پایند و در گرانی خوارک میدهند چه خوب چیزیست نخل خرما هر که آن را بفروشد پوش چون خاکستر بر سر کوه است که بادستخنی بر آن بوزدمگر بجای آن نخل دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله پس از نخل کدام مال بهتر است؟ آن حضرت خاموش شد، مردی گفت پس شتر چطور است؟ فرمود بد بختی وجفا کاری و رنج و در بد بری دارد بامداد پسین و پشت بصاحبیش دارد خیرش ازسوی شومترش میآید هلاکه اشقياء نابکار آنرا ازدست ندهند.

٥ - رسول خدا در حجۃ الوداع در مسجد خنیف این خطبه را خواند پس از حمد و تبای الہی فرمود: خرم کند خدا بندہ ای را که گفتار مرا بشنو و حفظو کند بکسیکه آن را نشنینده برساند بسا کسیکه فقیه نیست و فقهی را حمل کند و بساقه یهیکه فقهی را بفقیه تر از خودرساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد اخلاص عمل برای خدا و خیر خواهی برای پیشوایان مسلمانان و ملازمت جمیعت مسلمانان که دعوت آنها بهر که پشت سر آنها است احاطه دارد همه

محیطة من ورائهم المسلمين اخوة تتكافى دماءهم يسعى بذمتهم اذناهم هم يدخلون من سواهم

٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عم محمد بن ابي القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن احمد بن محمد بن يحيى الخراز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين علیه السلام لانسبن الاسلام نسبة لم ينسبه احد قبله ولا ينسبه احد بعدى الاسلام هو التسليم والتسليم هو التصديق والتصديق هو اليقين واليقين هو الاداء والاداء هو العمل ان المؤمن اخذ دينه عن ربه ولم يأخذه عن رأيه ايها الناس دينكم تمسكوا به لا يزيلكم احد عنه لان السيئة فيه خير من الحسنة في غيره لان السيئة فيه تغفر والحسنة في غيره لا تقبل

٥ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم (رض) قال حدثني ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن الحكم قال دخل ابوشاكر الديصاني على ابي عبدالله الصادق (ع) فقال له انك احد النجوم الزواهر و كان آباءك بدوراً بواهر و امهاتك عقيلات عباهر و عنصرك من اكرم العناصر و اذا ذكر العلماء فبك تثنى الخناصر فخبرني ايها البحر الخضم الزاخر ما الدليل على حدث العالم فقال الصادق عليه السلام يستدل عليه باقرب الاشياء قال و ما هو فدعا الصادق عليه السلام ببيانه فوضعها على راحته ثم قال هذا حصن ملموم داخله غرقى رقيق تعظيف به فضة سائلة و ذهبة ما ياعية ثم تنفلق عن مثل الطاوس ادخلها شاء قال لا قال فهذا الدليل على حدث العالم قال اخبرت فاوجزت

مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر تعهد پست ترين آنها بهده همه است و همه باید همدست باشند برو عليه دیگران.

٤- امير المؤمنین ع فرمود من نسبی برای اسلام مرتب کنم که دیگری پیش از من و بعد از من نکند اسلام تسلیم است، تسلیم تصدیق است و آن یقین است و یقین ادا کردنش و آن عمل است مؤمن دین را از خدا گیرد نه از رأی خود ایا مردم دین شما، دین شما بدان بچسبید کسی شمارا از آن بدر نبرد ذیرا گناه در دینداری به از حسنہ در یدینی استخزیرا گناه دیندار آمرزیده شود و حسنہ از یه دین پندرفتنه نگردد.

٥- ابوشاکر دیصانی خدمت امام صادق رسید و گفت تو اختر درخشانی و پدرانت ماههای تابان و مادرانت بانوانی پارسا و شایان بودند و جوهرت گرامی ترین جوهر است و چون نام داشمندان برند انگشتها بسوی توخم شوندای دریایی ژرف دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق ع فرمود بنزدیکترین چیزی بدان دلیل جویم، گفت چیست؟ امام دستورداد تغم مرغی آوردند و آن را بر گف دست نهادو فرمود این قلعه ایست اندوش شده و درونش مایعی است رقيق و نظیف از سیم روان و طلای آب شده و بشکافد و مانند طاوی از آن بیرون آید چیزی درونش رفت؟ گفت نه فرمود همین دلیلست بر حدوث عالم ابوشاکر گفت، خوب موضوعی را اختیار کردنی و مختصر سخن نمودی و فرمودی و خوش فرمودی ولی تو میدانی که مانندیم جز آنچه را بدیده بینیم یا بگوش خود بشنویم یا بایدست خود

وقلت فاحسنت وقد علمت انالانتقىل الاما ادر كناه بابصارنا او سمعناه آذانا او لمسناه باكفنا او شمناه بمنا خنا او ذقناه بافواهنا او تصور فى القلوب بياناً واستنبطته الروايات ايقاناً فقال الصادق علیه السلام ذكرت الحواس الخمس وهى لاتنفع شيئاً بغير دليل كما لا تقطع الظلمة بغير مصباح

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار(ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علی بن معبود عن الحسين بن خالد عن ابی الحسن علی بن موسى الرضا(ع) انه دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله ما الدليل على حدث العالم قال انت لم تكن ثم كنت وقد علمت انك لم تكون نفسك ولا كونك من هو مثلك

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور(رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عممه عبد الله بن عامر قال حدثني ابو احمد محمد بن زياد الاذدي عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلی بن ابی طالب علیه السلام ذات يوم وهو في مسجد قباء والانصار مجتمعون ياعلى انت اخي وانا اخوك ياعلى انت وصيي و خليفتی و امام امتی بعدی والی الله من والاک و عادی الله من عادک و ابغض الله من ابغضك و نصر الله من نصرک و خذل الله من خذلك يا علی انت زوج ابنتی و اب و ولدی يا علی انه لم اعرج بي السماء عهدالی ربی فيك ثلث کلمات فقال يامحمد قلت لبیک ربی و سعیدیک تبارکت و تعالیت فقال ان علیاً امام المتقین و قائد الغر المحبّلين ویعسوب المؤمنین

بساییم یا بایینی خود بیوئیم یا بدھن خود بچشم یادر دل ماعیان باشد و یا بطور یقین از روایات استنباط کنیم، امام صادق ع فرمود حواس خمس را تند کر دادی؛ آنها بدون دلیل دیگر سودی ندهند چنانچه تاریکی را بی چراغ روشن نتوان قطع کرد.

٦ - مردی خدمت امام رضا ع رسید و عرض کرد چه دلیلی است بر حدوث عالم؟ فرمود تو نبودی و بود شدی تو میدانی که خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند تو است تورا به وجود نیاورده.

٧ - یک روز رسوخدا در مسجد قباء که انصار جمع بودند بعلی بن ابیطالب ع فرمود ای علی تو برادر منی و من برادر تو ای علی تو وصی و خلیفه من و امام امت منی بعداز من با خدا پیوسته هر که با تو پیوسته و با خدا دشمنست هر که با تو دشمنست و با خدا بعض دارد هر که با تو بعض دارد، خدا را یاری کرده هر که تورا یاری کند و خدارا و اگذاشت هر که تورا او اگذارد، ای علی تو همسر دختر منی و بدر دو فرزند منی، ای علی چون مرا با آسمان بالا بردند پروردگارم درباره توسفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبیک و سعیدیک تبارکت و تعالیت و فرمود علی امام متقیان و پیشوای روسفیدان و یعسوب مؤمنانست.

٨ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا الحسن بن مตيل الدقاقي قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن أبي العجارود زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي (ع) قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول ان رسول الله ﷺ كان ذات يوم في منزل ام ابراهيم وعنده نفر من اصحابه اذا تبدل على بن ابي طالب عليهما السلام فلما بصر به النبي ﷺ قال يا معشر الناس اقبل اليكم خير الناس بعدى وهو موليككم طاعته مفروضة كطاعتي و معصيته محرومة كمعصيتي معاشر الناس انادار الحكمة وعلى مفتاحها ولن يوصل الى الدار الا بالمفتاح و كنب من زعم انه يحبني ويبغض علياً .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان رسول الله ﷺ قال ذات يوم لجابر بن عبد الله الانصاري يا جابر انك ستبقى حتى تلقى ولدي محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب المعروف في التورية بالباقي فاذا لقيته فاقرأه مني السلام فدخل جابر الى علي بن الحسين (ع) فوجد محمد بن علي (ع) عنده غلاماً فقال له يا غلام اقبل فا قبل ثم قال له ادبر فادبر فقال جابر شمائل رسول الله ﷺ ثورب الكعبة ثم اقبل على علي بن الحسين (ع) فقال له من هذا قال هذا ابني وصاحب الامر بعدى محمد الباقي فقام جابر فوقع على قدميه يقبلهما ويقول نفسي لنفسك الفداء يا بن رسول الله اقبل سلام ابيك ان رسول الله ﷺ يقرئ عليك السلام قال فدمعت عيناً ابي جعفر (ع) ثم قال يا جابر على ابي رسول الله ﷺ السلام ما دامت السموات

٨ - رسول خدا روزی در منزل ام ابراهیم بود و جمیع اصحاب حضور او بودند که علی بن ابی طالب آمد و چون چشم پیغمبر با او افتاد گفت ای گروه مردم نزد شما آمد بهترین مردم بعد ازمن، او سرور شما است و طاعت او فرض است چون طاعت من، و نافرمانی او حرام است چون نافرمانی من، گروه مردم من خانه حکمت و علی کلید آنست وبخانه نتوان رسید چون رسید بوسیله کلیدش دروغ گوید کسیکه گمانداردم ادوسټ داشته و علی را داشمن دارد.

٩ - امام صادق فرمود روزی رسول خداها بجا بر بن عبدالله الانصاري فرمود ای جابر تو محقق امیانی تافرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رادرک کنی که در تواتر معروف است بیا قرچون باو برخوردی سلام مرا باو برسان جابر وارد بر علی بن الحسین ع شد محمد بن علی را که پسر بچه ای بود نزد او یافت باو گفت ای غلام بیا پیش، بیش آمد و گفت عقب برو عقب رفت جابر گفت پیرو دگار کعبه این شمایل رسول خداست سپس رو بعلی بن الحسین ع کرد و گفت این کیست؟ فرمود پسر منست و امام بعد از من محمد باقر است جابر برخاست و پرساهاي او افتاد و آنها را می بوسید و می گفت جانم قربانت یابن رسول الله سلام پدرت را پندير رسول خداها بتو سلام رسانیده گوید دوچشم امام باقر اشگین شدو

والارض وعليك يا جابر بما بلغت الاسلام .

١٠ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدى عن ابي الحسن العبدى عن الاعمش عن عبایة بن ربعى عن عبد الله ابن عباس قال ان رسول الله لما اسرى به الى السماء انتهى به جبرئيل الى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل خلق الظلمات والنور فلما انتهى به الى ذلك النهر قال له جبرئيل (ع) يا معلم اعبر على بر كمة الله فقد نور الله لك بصرك ومدارك امامك فان هذا نهر لم يعبره احد لاملك مقرب ولا نبى مرسل غیران لي في كل يوم اغتماسة فيه ثم اخرج منه فانقض اجنبحتى فليس من قطرة تقطر من اجنبحتى الا خلق الله تبارك وتعالى منها ملكا مقربا له عشرون الف وجه واربعون ألف لسان كان لسان يلقط بلغة لا يفتقها اللسان الاخر فعبر رسول الله ﷺ حتى انتهى الى الحجب والحجب خمس مائة حجاب من الحجاب الى الحجاب مسيرة خمس مائة عام ثم قال تقدم يا محمد فقال له يا جبرئيل ولم لا تكون معى قال ليس لي ان اجوز هذا المكان فتقدم رسول الله ﷺ ما شاء الله ان يتقدم حتى سمع ما قال الرب تبارك وتعالى انا المحمود وانت محمد شفقت اسمك من اسمى فمن وصلك وصلته ومن قطعك بتكته انزل الى عبادى فاخبرهم بكرامتى اياك واني لم ابعث نبى الا جعلت له وزيراً وانك رسولى وان علياً وزيرك فهبط رسول الله ﷺ فكره ان يحدث الناس بشيء

گفت اي جابر بر پدردم رسولخدا سلام باد تا آسمانها و زمین بر پا است و بر تو اي جابر بخارط آنکه سلام او را من رساند.

١٠ - رسول خدام فرمود چون مرا با آسمان بر دند جبرئيل مرا بنهر نور رسانيد که خدا فرموده (انعام-١) خدا ظلمات ونور اساخته است . و گفت اي محمد بير كت خدا از آن بگذر که خدا دиде آن را منور کرد و چلوتر باز کرد اين نهر یست که کسي از آن نگذشته ذه فرشته مقربي و نه پيغمبر مرسلى تنها من روزی يکبار در آن غوطه ور شوم و بر آيم و پرهایم را بتکانم و از آن قطره اى نريزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقربي بیافریند که بیست هزار و دو بیست هزار زبان دارد و باهر زبانی بلغتی سخن گويد که زبان ديگر آن را نفهمد رسول خدام از آن در گذشت تابعجاها رسيد که پانصد بودند و ميان هر دو حجاج بي مسافت يانصد سال بود.

سپس جبرئيل گفت یا محمد پيش رو فرمود اي جبرئيل چرا تو بامن همراه نیستی گفت حق ندارم از اينجا پيش دوم رسولخدا آنچه راخدا ميخواست پيش رفت تا آنجا که شنيد خدای تبارك و تعالی ميفرمود منم محمود و توئي محمد نامت را از نام خود باز گرفتم هر که با تو پيوندد با او پيوندم و هر که از تو پيرد سر کوب کنم فرود شو نزد بند گانم و با آنها از پذيرائي خود که از تو گردم خبر ده من پيغمبری معموث نکردم جز آنکه بر ايش وزيری مقدر کردم تو رسول مني و على و وزير تو است رسول خدا فرود آمد و نخواست آنچه شنیده بمردم باز گويد از ترس آنکه او را متهم گفند چون تازه از

کراهیه ان یتهموه لانهم کانواحدیشی عهد بالجاهلیه حتی مضی لذلک ستة ایام فانزل الله تبارک و تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی اليک و ضائق به صدرک فاحتمل رسول الله ذلک حتی کان يوم الثامن فانزل الله تبارک و تعالی علیه یا ایه الرسول بلغ ما انزل اليک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس فقال رسول الله ﷺ تهديد بعده عید لامضین امر الله عزوجل فان یتهمونی و یکذبوني فهو اهون على من ان یعاقبني العقوبة الموجعة في الدنيا والآخرة قال وسلم جبرئيل على على بامرة المؤمنين فقال على علیک يا رسول الله اسمع الكلام ولا حس الرؤية فقال ياعلي هذا جبرئيل اثاني من قبل ربي بتصديق ما وعدني ثم امر رسول الله (ع) رجل افرجلا من اصحابه حتى سلموا عليه بامرة المؤمنين ثم قال يا بلال ناد في الناس ان لا یبقى غداً احد الا عليل الارجح الى غدير خم فلما كان من الغد خرج رسول الله ﷺ بجماعه اصحابه فحمد الله واثنى عليه ثم قال ایه الناس ان الله تبارک و تعالی ارسلني عليکم بر ساله و اني ضفت به اذ رعامت خاففه ان یتهمونی و تکذبوني حتى انزل الله على وعيدها بعد عید فكان تکذیبکم ایا ایسر على من عقوبة الله ایا ان الله تبارک و تعالی اسری بی و اسمعني وقال یا محمد انا المحمود وانت میک شفقت اسمک من اسمی فمن وصلک وصلته ومن قطعک بتکنه انزل الى عبادی فاخبرهم بکرامتی ایاک وانی لم ابعث نبیا الا جعلت له وزیراً وانک رسولی وان علیاً وزیرک ثم اخذ علیک بیدی

جاهلیت درآمده بودند تا شش سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (سوره هود - ۱۲) شاید تو ترك کنی باره ای اذ آنچه بتو وحی شده و سینهات از آن تنگست رسول خدا آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم این آیه رسید (مائده - ۶۷) ایا رسول بر سان آنچه را از پروردگارت بتو نازل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردنی خدایت از مردم نگه میدارد رسول خدا فرمود تهدیدیست پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردن و تکذیب نمودند بر من آسان تراست از اینکه خدام را عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت، گوید جبرئیل با لفظ امیر المؤمنین بعلی سلام داد و علی عرض کرد یا رسول الله کلامی میشنوم و کسی را نبینم؟ فرمود این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا بن و عده داده

سپس رسول خدا دستور داد مرد ها پی درهم بر علی سلام امیر المؤمنینی دادند و بیلال گفت جار زند کسی جز در دمندها نماند جز اینکه بقدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا بالاصحابش یرون رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود ایا مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مرا به رسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمایید تا اینکه خدا بیابی مرا تو عید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آساتر اذ عقوبت خدا است خدا بمعراج برد و فرمود ای محمد من محمود و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که باتو پیوند باو پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوشش کنم فرود شو و به بند گانم خبرده چه احترامی اذ تو کردم، من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیری برایش مقرر کردم تور رسول منی و علی وزیر تو است سپس دودست علی را گرفت و بالا

على بن ابيطالب فرفعهما حتى نظر الناس الى بياض ابطيهما ولم ير قبل ذلك ثم قال ايها الناس ان الله تبارك و تعالى مولاي وانا مولى المؤمنين فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والا وعاد من عاده وانصر من نصره واخذل من خذله فقال الشراك والمنافقون والذين في قلوبهم مرض وزيع نبره الى الله من مقالته ليس بحتم ولا نرضى ان يكون على وزير هذه منه عصبية فقال سلمان والمقداد وابوذر وعمر بن ياسر والله ما برحنا العرصة حتى نزلت هذه الاية اليوم اكملت لكم دينكم واتقمنا عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً فكرر رسول الله ﷺ ذلك ثلثا ثم قال ان كمال الدين وتمام النعمة ورضي الرب بارسالي اليكم بالولاية بعدى لعلى بن ابي طالب عليه الصلوة وعليه السلام.

المجلس السابع والخمسون

يوم الجمعة لحادي عشر خلون من شهر ربیع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر شدّب بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سمعت مولاي الصادق (ع) يقول كان فيما ناجي الله عز وجل به موسى بن عمران (ع) ان قال له يا بن عمران كذب من زعم انه يحبني فاذ جنه الليل نام عنى اليه كل محب يحب خلوة حبيبه ها انذا يا بن عمران مطلع على احبابي اذا جنهم

برد تا مردم بسفیدی زیر بغل هر دو نظر کردند و پیش از آن دیده نشده بود سپس فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و آقا یام علی مولا و آقا است بار خدا یا دوستدار هر که را دوستش دارد و دشمن دارد هر که را داشمنش دارد یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را وانه بش شکا کان و منافقان و بیمارهای دل و کچ دلان گفتند بخدا بیزاریم اذاین گفتارش این ازراه عصیت است.

سلمان و مقداد و ابوذر وعمر بن ياسر گویند بخدا از آن عرصه بیرون نشیدیم تا این آیه نازل شد (مانده - ۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم سه بار آنرا تکرار کرد رسول خدا سپس فرمود به راستی کمال دین و تمام نعمت ووصی از طرف بروزدگار به رسالت مخصوص من نزد شما به ولایت علی بن ایطالب است بعد از من.

مجلس پنجماه و هفتم = روز جمعه یازدهم ربیع الآخر ۳۶

١- مفضل بن عمر گوید از مولایم امام صادق ع شنیدم میفرمود در ضمن مناجات خدا باموسی بن

الليل حولت ابصارهم من قلوبهم و مثنت عقوبتي بين اعينهم يخاطبني عن المشاهدة ويكلمني عن الحضور يا بن عمران هبلی من قلبك الخشوع ومن بدنك الخضوع ومن عينيك الدموع في ظلم الليل وادعنى فانك تجذنی قریباً مجيماً ۲ - وبهذا الاسناد قال كان الصادق (ع) يدعو بهذا الدعاء الہی کيف ادعوك وقد عصيتک وكيف لا ادعوك وقد عرفت حبک فى قلبی و ان كنت عاصياماً دت اليک يداً بالذنب مملوأة و عیناً بالرجاء ممدودة مولای انت عظيم العظام و انا اسیر الاسراء انا اسیر بذنبی مرتهن بجرمی الہی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبتك بکرمک و لئن طالبتنی بجریرتک لاطالبتك بعفوک و لئن امرت بي الى النار لاخبرن اهلها اني كنت اقول لا الله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک والمعصية لا تضرک فهېلی مايسرك و اغفر لی ما لا يضرک يا الرحمن الرحيم.

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توکل (رض) قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح الجواز عن وهب بن عبد ربه قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من قال يعلم الله لما لا يعلم الله اهتز العرش اعظماماً لله عز و جل .

عمران این بود که باو فرمود ای پسر عمران دروغگوید کسیکه گمان بردمرا دوستدارد رچون بشش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند مگر نیست که هر دوستی خلوت با دوست را میخواهد من ای پسر عمران چون شب شود بر دوستانم متوجه شوم دیده آنها را بر دلشان نهم و کیفرم را بر ابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند ای پسر عمران از دلت بهمن خشوع بده و از تنت خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان که میرا بیابی نزدیک و اجابت کن.

٤ - امام صادق ع این دعا میخواند معبدوا چگونه تورا بخوانم با آنکه نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهرت در دل دارم اگر گنه کارم دستی پراز گناه بدرگاهت بردارم و چشمی پراز امید بسویت بر آزم مولای من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیران من اسیر، گناه و گرو جرم، معبدوا اگر بگناهم بازخواست کنی بکرمت درخواست کنم و اگر بجرائم بگیری بگذشت برگیرم اگر دستور دوزخم دهی باهلهش خبر دهم که من میگویم لا الله الا الله محمد رسول الله خدایا طاعت شادت کند و کنه زیانت ندارد آنچه شادت کنند بمن بده و آنچه زیانت ندارد را بمن بیاورد يا الرحمن الرحيم ۰

٥ - امام صادق ع میفرمود هر که گوید خدا میداند و دروغ گوید عرش خدا از احترام خدا بلرژد.

٤ - حدثنا محمد بن القسم الاسترابادي قال حدثنا احمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي بن الناصر عن ابيه عن محمد بن علي عن ابيه الرضا عن موسى بن جعفر (ع) قال سئل الصادق (ع) عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها فحافة عذابه ٥ - وبهذا الاسناد قال رأى الصادق (ع) رجلا قد اشتد حزنه على ولده فقال يا هذا اجزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشتد عليه جزعك فمصابك بتر كك الاستعداد له اعظم من مصابك بولدك

٦ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي البدري عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكن عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال ثلاثة هم اقرب الخلق الى الله عز وجل يوم القيمة حتى يفرغ من الحساب رجل لم يدعه قدرته في حال غضبه الى ان يحيف على من تحت يديه ورجل مشى بين اثنين فلم يهل مع احدهما على الاخر بشعرة ورجل قال الحق فيما عليه وله .

٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبد الله الصادق (ع) بم يعرف الناجي فقال من كان فعله لقوله موافقا فهو ناج ومن لم يكن فعله لقوله موافقا فانما ذلك مستودع .

٨ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن

٤- از امام صادق ع پرسیدند از زاهد در دنیا فرمود کسی است که حلال آن را از ترس حساب و انهد و حرامش را از ترس عقاب.

٥- امام صادق ع مردی را دید که بر فرزندش بیتابی میکرد فرمود ای مرد از مصیبت کوچک بیتابی کنی واژ مصیبت بزرگ غافلی اگر تو آماده بودی برای راهیکه فرزندت رفته اینقدر بیتابی نیکردد مصیبت آماده نبودنت بزرگتر از داغ فرزنداست .

٦ - امام صادق ع فرمود سه کس روز قیامت بخدا نزدیکتر باشند تامردم از حساب فارغ شوند کسی که قدرت در حال خشم او را وادر نکند بزیر دست خود ستم کند ، کسی که میان دو کس زاه رود و چوی با یکی از آن دو تمایل نکند و کسیکه حق را گوید بزیان او باشد با سود او .

٧ - مفضل بن عمر گوید بامام صادق ع گفتم ناجی را بچه میتوان شناخت ؟ فرمود هر که کردارش موافق گفتارش باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست ایمان عاریت دارد .

٨- امام صادق ع فرمود بر شما باد بآمدن مساجد زیرا آنها خانه های خدا بین در زمین و هر که

تمّ بن أبي عمّير عن مرارم بن حكيم عن الصادق جعفر بن مُحَمَّد (ع) انه قال عليكم باتيان المساجد فانها بيوت الله في الارض ومن اتها متطهراً طهره الله من ذنبه وكتب من زواره فاكثرروا فيهـا من الصلوة والدعاء وصلوا من المساجد في بقاء مختلفـة فان كل بقعة تشهد للمصلـى عليهـا يوم القيمة .

٩ - حدثنا محمد بن موسى بن المתוـ كلـ قالـ حدثـنا عبدـاللهـبـنـ جـعـفـرـ الحـمـيرـيـ قالـ حدـثـنـيـ مـحـمـدـ بنـ الـحـسـينـ بنـ اـبـيـ الـخـطـابـ قالـ حدـثـنـاـ الحـسـنـ بنـ مـحـمـوـبـ قالـ حدـثـنـاـ مـعاـوـيـةـ بنـ وـهـبـ قالـ سـمعـتـ اـبـاـعـبـدـالـلـهـ الصـادـقـ (ع) يـقـولـ اـطـلـبـوـاـ الـعـلـمـ وـ تـزـينـوـاـ مـعـهـ بـالـحـلـمـ وـ الـوـقـارـ وـ تـوـاضـعـوـاـ لـمـنـ تـعـلـمـوـنـهـ الـعـلـمـ وـ تـوـاضـعـوـاـ لـمـنـ طـلـبـتـمـ مـنـهـ الـعـلـمـ وـ لـاـ تـكـوـنـوـ اـعـلـمـ جـبـارـيـنـ فـذـهـبـ بـاطـلـكـمـ بـحـقـكـمـ .

١٠ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال عليكم بمكارم الاخلاق فان الله عزوجل يحبها وايهاكم ومذام الافعال فان الله عزوجل يبغضها وعليكم بتلاوة القرآن فان درجات الجنـةـ عـلـىـ عـدـدـ آـيـاتـ الـقـرـآنـ فـاـذـاـ كـانـ يـوـمـ الـقـيـمـةـ يـقـالـ لـقـارـءـ الـقـرـآنـ اـقـرـأـ وـارـقـ فـكـلـماـ قـرـآـيـةـ رـقـىـ درـجـةـ وـعـلـيـكـ بـحـسـنـ الـخـلـقـ فـاـنـهـ يـبـلـغـ بـصـاحـبـهـ درـجـةـ الصـائـمـ الـقـائـمـ وـعـلـيـكـ بـحـسـنـ الـجـوـارـ فـاـنـ اللهـ اـمـرـ بـذـلـكـ وـعـلـيـكـ بـالـسـوـاـكـ فـاـنـهـ مـطـهـرـةـ وـسـنـةـ حـسـنـةـ وـعـلـيـكـ بـفـرـايـضـ اللهـ فـادـوـهـاـ وـعـلـيـكـ بـمـحـارـمـ اللهـ فـاجـتـبـيـوـهـاـ .

باـطـهـارـتـ دـرـ آـنـهـ آـيـدـ خـداـ اـزـ گـنـاهـانـ پـاـکـشـ کـنـدـ وـ اوـ رـاـ اـزـ زـوـارـ خـودـ نـوـسـدـ دـرـ آـنـهاـ بـسـيـارـ نـماـزـ بـخـوـانـيـهـ وـدـعـاـ کـنـيدـ وـ درـ جـاـ هـاـيـ مـخـتـلـفـ مـسـاجـدـ نـماـزـ کـنـيدـ کـهـ هـرـ جـاـ بـرـايـ نـماـزـ گـيـدارـ خـودـ رـوزـ قـيـامـ گـواـهـيـ دـهـ .

٩ - امام صادق «ع» ميفرمود دانش جويند و با آن برباري و وقار راز يور خود کنيد و تواضع کنيد برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان جبار نباشيد که باطل شمسا حق شما را از میان بیرد ،

١٠ - امام صادق ع فرمود برشا باد بمكارم اخلاق ذيرا خدائ عزوجل آنها را دوست دارد و دور باشيد از اخلاق بد که خدا يشان دشمن دارد و بر شما باد بخواندن قرآن که درجات بهشت بشماره آيات آنست و روز قيامت بقاري قرآن گويند بخوان و بالارو و هر آيه بخواند يکدرجه بالارود و بر شما باد بحسن خلق که صاحب خود را بمقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد بخوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد بمسواك کردن که پاک کنند و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آنها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرمهها را آن ها را ترك کنيد .

١٠ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن علی بن الحکم عن داود بن المعمان عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا كان يوم القيمة وقف عبادان مؤمنان للحساب كلهم من اهل الجنة فقیر في الدنيا وغنى في الدنيا فيقول الفقیر يارب على ما اوقف فوعزتك انك لتعلم انك لم تولني ولاية فاعدل فيها اواجر ولم ترزقني مهلا فاؤدي منه حقا اوامنع ولا كان رزقني يأتيني منها الا كفافا على ما علمت و قدرت لي فيقول الله جل جلاله صدق عبدي خلوا عنه يدخل الجنة و يبقى الآخر حتى يسيئ منه من العرق مالو شربه اربعون بغيرا لكنها ثم يدخل الجنة فيقول له الفقیر ما حبسك فيقول طول الحساب ما زال الشيء يجيئني بعد الشيء يغفر لي ثم اسئل عن شيء آخر حتى تغمدني الله عز وجل منه برحمته والحقني بالتأميم فمن انت فيقول انا الفقیر الذي كنت معك آنفا فيقول لقد غيرك النعيم بعدي .

١٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن هسرور (رض) قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن سلیمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه علی بن ابی طالب (ع) قال رسول الله ﷺ ياعلی انت اخی وانا اخوك ياعلی انت منی وانا منك ياعلی انت وصیی وخلیفتي وحجة الله علی امتی بعدی لقد سعد من تولاك وشقی من عادک .

١١ - امام صادق ع فرمود روز قیامت دو بنده پای حساب استند که اهل بهشتند ولی یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر آن فقیر گوید خدا یا برای چه من بایستم بعزمت سوگند تو میدانی نه متصدی مقامی بودم که مسؤول عدل و ظلم آن باشم نه مالی بن دادی که از ارادی حق آن بپرسی و روزیم باندازه کفایت بوده چنانچه خود دانی و مقدر کرده بودی ، خدای جل جلاله فرماید بنده ام راست میگوید او را رها کنید بیهشتم رود ، دیگری میماند تا آنقدر عرق میریزد که اگر چهل شتر بنوشد بس آنها است سپس بیهشتم میرود آن فقیر ازا و پرسدچه تورا بازداشت ؟ گوید طول حساب هر چیزی که پیش میآوردند مرانو میکرد و مرانیام رزیدند و از چیز دیگر پرسش میشدند تاخدا مرابر حمتو خود فرا گرفت و پیایان رسانید ، تو کیستی ؟ گوید من همان فقیر بودم که تا پسای حساب با تو بودم گوید از نعمت در این مدت مفارقت تو را چنان تنبیه داده است که نشناختم .

١٢ - رسول خدا فرمود ای علی تو برادر من و من برادر تو ای علی تو از من و من از تو ام ای علی تو وصی و خلیفه من و حجت خدامی بر امتم بعد از من ، خوشبخت است هر که دوست دارد و بدینه است هر که دشمنت دارد .

١٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن ابي الحسن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ شيعة على هم الفائزون يوم القيمة

١٤ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الشقفي قال حدثنا ابو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن السراج عن نافع عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ لعلى بن ابي طالب ﷺ اذا كان يوم القيمة يؤتي بك ياعلى على نجيب من نور على رأسك تاج قداصه نوره وكاد يخطف ابصار اهل الموقف فياتي النداء من عند الله جل جلاله اين خليفة محمد رسول الله فتقولها اذا قال فينادي المنادى ياعلى ادخل من احبك الجنة ومن عادك النار فانت قسيم الجنـة وانت قسيم النار

المجلس الثامن والخمسون

يوم الثلاثاء النصف من شهر بيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن القسم الاسترآبادي (رض) قال حدثنا عبد الملك بن احمد بن هرون قال حدثنا عمار بن رجاء قال حدثنا يزيد بن هرون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ جاء رجل فقال يا رسول الله اما رأيت فلاناً ركب البحر بيضاعة يسيرة وخرج الى فاسرع الكرة واعظم الغنيمة حتى قد حسده اهل وده و اوسع قراباته و غير انه فقال رسول الله ان

١٣ - رسول خدامه فرمود شيعيان على هم آن کامجو یاند در روز قیامت.

١٤ - رسول خدامه بعلی بن ایطالب فرمود روز قیامت که شود تورا بر اسبی نجیب اذ نور بیاورند و بر سرت تاجی باشد که نورش در خشان بتاید که نزدیکست دیده اهل محشر را خیره کند و ندا از طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خلیفه محمد رسول الله تو عرض کنی من اکنون حاضر مسیس جاری چار کشد ای على هر که دوست دارد بیهشت بیر و هر که دشمنت دارد بدوزخ بر، توئی قسم بیهشت، توئی قسم، دوزخ.

مجلس پنجاه و هشتتم = سه شنبه نیمه ربيع الاول

١ - مردی خدمت رسول خدامه آمد و گفت یا رسول الله خبر داری که فلانی سفر دریا کرده، کالای اند کی برده و بچین رفته وزود بر گشته و بهره فراوانی آورده که دوستانش بر او حسد برند و به مسایگان و خویشانش و سمعت بخشیده رسول خدامه فرمود مال دنیا هر چه بیشتر شود صاحب خشن

مال الدنيا كلما ازداد كثرة وعظماً ازداد صاحبه بلاهأ فلا تغبطوا اصحاب الاموال الا من جاد بهم الله في سبيله ولكن الا اخبركم بمن هو اقل من صاحبكم بضاعة واسرع منه كرها واعظم منه غنمه ما اعدله من الخيرات محفوظ له في خزانة عرش الرحمن قالوا بلى يا رسول فقال رسول الله ﷺ انظروا الى هذا الم قبل اليكم فنظرنا فإذا رجل من الانصار رث الهيئة فقال رسول الله ﷺ ان هذا لقد صعد له في هذا اليوم الى العلو من الخيرات والطاعات ما لا يقدر على جميع اهل السموات والارض لكان نصيب اقلهم منه غفران ذنبه و وجوب الجنة له قالوا بماذا يا رسول الله فقال سلوه يخبركم عملا صنعت في هذا اليوم فاقبل عليه اصحاب رسول الله و قالوا له هنيئا لك ما شرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى كتب لك ما كتب فقال الرجل ما اعلم اني صنعت شيئا غير انى خرجت من بيتي واردت حاجة كنت ابطات عنها فخشيت ان تكون فاتتني فقلت في نفسي لاعتنص من هنا النظر الى وجه على بن ابي طالب ؓ فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر الى وجه على عبادة فقال رسول الله ﷺ اي والله عبادة و اي عبادة انك يا عبدالله ذهبت تتبعي ان تكتسب دينارا لقوت عيالك فعاتك ذلك فاعتنت منه النظر الى وجه على وانت له محب و لفضله معتقد وذلك خير لك من ان لو كانت الدنيا كلها لك ذهبة حمراء فانفقتها في سبيل الله ولتشفعن بعد كل نفس تتفسته في مصيرك اليه في الف رقبة يعقمهم الله من النار بشفاعتك

بلا و گرفتاري نزديکتر گردد هر کز بمالداران رشک نبريد مگر باشه مالش را در راه خدا بخشیده باشد ولی میخواهید شما را آگاه کنم از کسیکه از این رفیق شما سرمایه کمتری دارد و زودتر از او برگشته و بهره بیشتری آورده و هرچه خیر برای او اندوخته است در خزینه خدا محفوظ است؟ گفتند چرا يا رسول الله فرمود باین مردیکه بسوی شما میآید بنگرید.

نگاه کردیم مردی از انصار کهنه بوش بود، رسول خدا فرمود از همین مرد امروز آنقدر خیر و طاعت بالا رفته که اگر بر همه اهل آسمانها و زمین پخش شود کمترین بهر مند آنسکه گناهان او آمرزیده و بهشت بر او واجب شود عرض کردنده بچه؟ يا رسول الله؟ فرمود بروید از خودش پرسید تا بشما خبر دهد که امروز چه کرده است، اصحاب رسول خدا صراحتاً باو رو آوردند و باو گفتند بر تو گوارا باد آنچه رسول خدا بتتو مژده داده امروز چه کردی که خدا اینهمه تواب برای تو نوشته آنمرد گفت نمیدانم کاری کرده باشم جز آنکه از خانه پرون آمد دنبال کاری و تاخیر افتاد و ترسیدم از دستم برود و با خود گفتم آن حاجت را بانگاه بروی علی بن ایطالب ع عوض میکنم چون از رسول خدا صراحتاً شنیدم که نگاه بر او علی عبادتست، رسول خدا صراحتاً فرمود آری، بخدا عبادتست و چه عبادتی از آن بهتر است ای بنده خدا تو رفته بودی دیناری برای قوت عيال بدت آری و از دستت رفت و بعوض آن نگاه بر او علی کردی با محبت و اعتقاد بفضل او و این بهتر از آنست که همه دنیا پر از طلای سرخ بود و اذ تو بود و همها در راه خدا اتفاق میکردی و در هر نفیسه که در این راه کشیدی حق شفاعت هزار گنبدکار داری که خدا آن هارا در دوزخ بشفاعت آزاد کند.

۲ - حدثنا محمد بن بكران النقاش قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنى هاشم قال حدثني المنذر بن محمد قال حدثني أبي قال حدثني محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال حدثني أبي عن أبيه عن الحسين بن علي بن طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ بادروا الى رياض الجنة قالوا وما رياض الجنة قال حلق الذكر

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العدوى قال حدثنا صهيب بن عباد بن صهيب قال حدثنا أبي قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن الحسين بن علي (ع) ان رسول الله ﷺ قضى باليمين مع الشاهد الواحد وان علياً ﷺ قضى به بالعراق وبهذا الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) عن جابر بن عبد الله قال جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فامرہ ان يأخذ باليمين مع الشاهد

۴ - حدثنا الحسين بن علي الصوفى قال حدثنا حمراء بن القاسم قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن الحسن الوزان عن يحيى بن سعيد الاهاوازى قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد بن حمران قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهم انزع عنى رقبة النفاق وثبتنى على الايمان فإذا دخلت البيت الاول فقل اللهم انى اعوذ بك من شر نفسي واستعيذ بك من اذاه و اذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عنى الرجس النجس وظهر جسدي وقلبي وخدمن الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك وان امكن ان تبلغ منه جرعة فافعل فانه ينقى المثانة والبىث فى البيت الثاني ساعة فإذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة تردها الى وقت خروجك من البيت الحار وياك

۲- رسول خدا ص فرمود بستانهای بهشت پیشی گیرید؛ عرض شد بستانهای بهشت چیست ؟
فرمود حلقه های ذکر ۰

۳- رسول خدا با یک شاهد و ضمیمه قسم حکم داد و علی ۴ هم در عراق بدان حکم داد.
جابر بن عبد الله گوید جبرتیل نزد پیغمبر آمد و باو دستور داد که یمین و یاک کواه قضاوت کند.

۴- امام صادق ع فرمود چون بحمام روی وقت جامه کنند بگو خدایا گردن بندنفاق از من بر کن و برای سانم بر جای دار، چون وارد یینه حمام شدی بگو خدایا بتوپناه برم از بدی خودم و تورا پناه گیرم از آن و چون بخزینه آب در آمدی بگو خدایا از من بیر پلیدی و نجاست را و تن و دلم را پاک کن و آب داغ بردار و بر بالای سرت بریز و پیاپیت بریز و اگر ممکن شود جرعة ای از آن بگلو فرو بر که مثانه را پاک کنند و در گرمابه دوم ساعتی بیان و چون بخزانه که اطاق سومست رسیدی بگو پناه بریم بخدا از آتش و از او خواهیم بهشت و تا از خانه گرم آن بیرون آمی آنرا تکرار کن و

وشرب الماء البارد والفقاع في الحمام فإنه يفسد المعدة ولا تصبن عليك الماء البارد فإنه يضعف البدن وصب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فإنه يسل الداء من جسدك فاذالبست ثيابك فقل اللهم البسى التقوى وجنبنى الردى فاذا فعلت ذلك امنت من كل داء

٥ - حدثنا على بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري قال حدثنا عباد بن يعقوب قال اخبرنا منصور بن ابي نويرة عن ابي بكر بن عياش عن قرن ابي سليمان الضبي قال ارسل على بن ابي طالب امير المؤمنين الى لييد العطاردي بعض شرطه فمر وا به على مسجد سماك فقام اليه نعيم بن دجاجة الاسدي فحال بينهم وبينه فارسل امير المؤمنين عليهما السلام الى نعيم فجيء به قال فرفع امير المؤمنين شيئاً ليضربه فقال نعيم والله ان صحيتك لذل و ان خلافك لكفر فقال امير المؤمنين عليهما السلام وتعلم ذلك قال نعم قال خلوه

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن الصقر الصايغ قال حدثنا محمد بن ابيه قال اخبرنا ابراهيم بن موسى قال اخبرنا هشام بن يوسف عن عبدالله بن سليمان النوفلي عن محمد بن على بن عبدالله بن عباس عن ابيه عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ احبو الله لما يغدوكم بهم نعمه واحبوني لحب الله عزوجل واحبوا اهل بيته لحبني

٧ - حدثنا ابوالعباس محمد بن ابراهيم المكتب قال حدثنا ابوسعید الحسن بن علي العدوی قال حدثنا البریشم بن عبدالله قال حدثنا المأمون عن ابيه الرشید عن المهدی عن ابيه المنصور عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله لعلی انت وارثي

میادا مبادا در حمام آب سرد یا نوشابه سرد دیگر بنوشی که معده را فاسد کند و آب سرد بر سر مریز که تن را سست کند و آب سود بردو پا برین و قتی بیرون آمدن که درد را از تنت بکشد و چون جامه خود پوشی بگو خدا یا جامه تقوی در برم کن و از هلاکت بر کنایم دار و چون چنین کنی از هر درد آسوده باشی ۰

٥ - ابی سليمان ضبی گوید علی بن ایطالب برخی با سبانان خود را بدنبال بد عطاردی فرستاد و او را در مسجد سماک در یافتند و نعیم بن دجاجه اسدی بحسایت او برخاست و مانع با سبان هاشد امیر المؤمنین او را احضار کردند و آوردندش على خواست او را بزند نعیم گفت بخدا به مرادی شما خواردی دارد و مخالفت کفر است امیر المؤمنین فرمود این حقیقت را میدانی ؟ گفت آری فرمود او را رها کنید ۰

٦ - رسول خدام فرمود خدا را برای نعمت‌هاییکه بشما میخوراند دوستدارید و مرا بدوستی خدا دوست دارید و خاندانم را بدوستی من.

٧ - بسند مأمون از پدرانش تا ابن عباس که رسول خدا « من » بعلی « ع » فرمود تو وارث منی ۰

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات ابن ابراهيم بن الفرات الكوفي قال حدثنا علي بن محمد بن الحسن المؤلوى قال حدثنا علي بن نوح الحنائى قال حدثنا ابي عن محمد بن مروان عن ابي داود عن معاذ بن سالم عن بشر بن ابراهيم الانصارى عن خليفة بن سليمان الجهنى عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن ابي هريرة قال غزا النبي ﷺ غزوة فلما رجع الى المدينة وكان على عاتق اهله تخلف على اهله فدفع الى علي بن ابي طالب عليهما السلام سهمين فقال الناس يا رسول الله دفعت الى علي بن ابي طالب سهمين وهو بالمدية متخلف فقال معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله الم تروا الى الفارس الذى حمل على المشركين من يمين العسكر فهو مهما ثم رجع الى فقال يا محمد ان لي معك سهما وقد جعلته لعلي بن ابي طالب عليهما السلام وهو جبرئيل معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله هلرأيتم الفارس الذى حمل على المشركين من يسار العسكر ثم رجع فلما منى وقال لي يا محمد ان لي معك سهما وقد جعلته لعلي بن ابي طالب عليهما السلام وهو ميكائيل فوالله ما دفعت الى علي الاسهم جبرئيل وميكائيل فكبير الناس باجمعهم

٩ - حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدى قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكى عن عبدالله بن احمد عن ابي احمد الاذدى عن عبدالله بن جنديب عن ابي عمر العجمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليهما السلام قال قال رسول الله عليهما السلام قال الله جل جلاله اذا الله لا اله الا انا خلقت الملوك وقلوبهم بيدي فاما قوم اطاعونى جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة وأيا قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم سخطة الا لاتشغلوا انفسكم بسب

٨ - ابو هيره گويد پیغمبر بگزوه رفت و بمدينه برگشت و على را بجا خود بر خاندانش خليفة کرده بود، غنيمت را که تقسيم کرد بعلی دو بهره داد؛ مردم گفتند يا رسول الله بعلی بن ابي طالب که در مدینه مانده بود دو سهم دادی؟ فرمودای گروه مردم شما ندیدید که اسب سواری از سمت راست بر مشرکان یورش برد و آنها را شکست داد سپس برگشت نزد من و گفت ای محمد من سهمی از غنيمت دارم و آنرا بعلی بن ابي طالب بخشیدم او جبرئيل بود، ای گروه مردم شمارا بخدا و رسول ندیدید آن اسب سواریکه بر مشرکان از سمت چپ یورش برد و نزد من برگشت و گفت ای محمد با تو سهمی دارم و آن را بر علی بن ابي طالب نهادم او ميكائيل بود بخدا بعلی ندادم جز سهم جبرئيل و ميكائيل را، پس همه مردم تکبیر گفتند.

٩ - رسول خدا ص فرمود دل خدای جل جلاله فرماید منم خدا معبد حقی نیست جز من ملوك را آفریدم و دل آنها را دردست دارم هر مردمی مرا اطاعت کند دل ملوك را بر آنها مهر بان کنم و هر مردمی مرا معصیت کنند دل ملوك را بر آنها خشمگین بسازم، خود را مشغول دشنا ملوك مکنید بن باز گردید تا دلشان را بشما مهر بان کنم.

الملوك توبوا الى اعطف قلوبهم عليكم

١٠ - حدثنا جعفر بن على الكوفي رحمه الله قال حدثني جدي الحسن بن على عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسعييل بن ابي زياد الشعيري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ صنفان من امتى اذا صلحا صلت امتى واذا فسدت امتى الامراء والقراء

١١ - حدثنا على بن احمد بن ابي عبد الله البرقي (رض) قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن على بن الحكم عن ابان بن عثمان عن بشار بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اردت شيئاً من الخير فلاتؤخره فان العبد ليصوم اليوم الحارين يد بهما عند الله عز وجل فيعتقه اللهم النار ويصدق بصدقه يريدها وجه الله فيعتقه الله من النار

١٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن على بن اسياط عن عممه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قال عيسى بن مريم عليهما السلام بعض اصحابه ما لا تحب ان يفعل بك فلا تفعله باحد وان لطم احد خدك الايمان فاعط الايسر

١٣ - حدثنا الحسن بن ابراهيم بن ننانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابي زياد النهدي عن عبدالله بن بکير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل

١٤ - وبهذا الاستاد قال قال الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) مامن قدم سمعت الى الجمعة الا حرم الله

١٥ - رسول خدا ص فرمود دودسته از امتم نیک باشند امتم نیکند و چون فاسد باشند امتم فاسدند، امراء و فقهاء

١٦ - امام صادق ع فرمود چون قصد کار خیر کرده پس میند از بنده روز گرمی را روزه دارد بقصد آنچه نزد خداست خدا او را از دوزخ آزاد کند و برای خدا صدقه دهد و خدا او را از دوزخ آزاد کنند

١٧ - امام صادق ع فرمود عیسی ابن مريم بیکی اذیارانش فرمود آنچه نخواهی با تو کنند بادیگران مکن، واگر کسی سیلی بگوته راستت زد گونه چیز را بیش او آور

١٨ - امام صادق ع فرمود بس است برای مؤمن همین نصرت خدا که بییند دشمنش در نافرمانی خدای عز وجل است

١٩ - فرمود هر که گامی بنماز جمعه بیش رود خدا نتش را بدوخ حرام کند ، فرمود هر که در صفا اول آنان با آن هانماز گذارد گویا در صفا اول با رسول خدا ص نماز خوانده

جسدهه خلی الناز و قال (ع) من صلی معاهم فی الصف الاول فکانما صلی مع رسول الله ﷺ فی الصف الاول
 ١٥ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ابی جميلة عن عمرو بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان صدقة النهار تمیت الخطیئة كما یمیث الماء الملح و ان صدقة اللیل تطفی غضب الرب جل جلاله .

١٦ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابی عن ابیه ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابیه عن جده قال قال على ﷺ ان على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نوراما و افق كتاب الله فیخذوه وما خالفة كتاب الله فدعوه

١٧ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (رض) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابیه عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابی عمیر عن ابان الااحمر عن سعد الکناني عن الاصلح بن نباته عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ علی ﷺ يا على انت خلیفتی على امته فی حیوته و بعد موته و انت منی کشیث من آدم و کسام من نوح و کاسماعیل من ابراهیم و کیوش من موسی و کشممعون من عیسی يا على انت وصیی و وارثی و غاسل جثثی و انت الذي توارینی فی حفرتی و تؤدی دبني و تنجز عداتی يا على انت امیر المؤمنین و امام المسلمين و قائد الغر المحجلین و یعسوب المتقین يا على انت زوج سیدة النساء فاطمة ابنتی و ابوسبطی الحسن والحسین يا على ان الله تبارک و تعالی جعل ذریة کل نبی من صلبه و جعل ذریته من

١٥ - فرمود صدقة در روز خطرا آب کند چنانچه آب نمک را و در شب خشم خدا را جل جلاله خاموش نماید .

١٦ - على ﷺ فرمود هر حقی واقعیتی دارد و هر درستی نوری دارد هرچه باقر آن موافقست بگیرید و هرچه با آن مخالف است و آن بید .

١٧ - رسول خدا ص علی فرمود ای على تو ای خلیفه من بر امت در ذندگی من، و بس از مرگم تو نسبت بمن ﷺ شیشی نسبت بآدم و چون سام بنوح و چون اسماعیل با ابراهیم و چون یوشع بموسی و چون شمعون بعیسی ای على توصی ووارث و غسل ده منی تو ایکه مرابخاک سپاری و دینم را ادا کنی و وعده ام را وفا کنی ای على تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و پیشوای روسفیدان و یعسوب متقیانی، ای على تو شوهر بانوی زنان فاطمه دختر من و پدر دو سبطم حسن و حسین باشی ای على بر استی خدای تبارک و تعالی ذریه هر یعنی مرد کرد کرد ذریه هر که از پشت تو ای على هر که دوست دارد و خواهانت باشد دوستش دارد و خواهانش باش و هر که با تو کینه و دشمنی دارد

صلبك يا على من احبك والا لا احبيته و واليته ومن ابغضك و عاداك ابغضته و عاديته لانك مني
و انا منك يا على ان الله ظهرنا واصطفانا لم يلتق لنا ابوان على سفاح قط من لدن آدم فلا يحيينا
 الا من طابت ولادته يا على ابشر بالشهادة فانك مظلوم بعدى و مقتول فقال على عليه السلام يا رسول الله
وذلك في سلامه من ديني قال في سلامه من دينك يا على انك لن تضل ولم تزل ولو لاك لم يعرف
حزب الله بعدي -

المجلس التاسع والخمسون

يوم الجمعة لاثنتا عشرة بقين من شهر ربيع الآخر من سنة ثمان و ستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا علي بن احمد بن موسى قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن
اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا اسماعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار
الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين علي بن ابي طالب عليهم السلام قال حق نفسك عليك ان تستعملها
بطاعة الله عن وجل و حق اللسان اكرامه عن الخناو تعويده الخير و ترك الفضول التي لا فائدة
لها والبر بالناس و حسن القول فيهم و حق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماعها لا يحل سماعه
و حق البصران تغضنه عملا يحل لك و تعتبر بالنظر به و حق يدك ان لا تبسطها الى مالا يحل لك
و حق رجليك ان لا تمشي بهما الى مالا يحل لك فيهما تقف على الصراط فانتظر ان لا تنزل بك

باو دشمني و كينه دارم ذيراتو اذمني ومن اذتو

ای على براستی خدا ما را پاک کرده و بر گزیده و هیچ پدر و مادری در نژاد ما بزنا بر
خورد نکردند تا زمان آدم، دوست ندارد ما را مگر کسیکه حلال زاده است ای على مزده گیر که
شهید میشوی ذیرا تو بس از من مظلومی و مقتول، فرمود يا رسول الله عليه السلام با سلامتی دین منست
فرمود در سلامت دین تو باشد ای على تو هر گز گمراه نشوی و نلغزی و اگر تونباشی حزب خدا
بس از من شناخته نشود ۰

مجلیس پنجماه و نهم = روز جمعه ۱۲ روز از ماه ربيع الآخر ۱۴۳۸ هـ

١ - امام چهارم فرمود حق خودت بر تو اینست که او را در اطاعت خدا بکار بری و حق
زبان اینست که از دشنامش نگهداری و سخن خوش بگماری و سخن ناهنجار نگوئی و خوبی
بردم کنی و درباره آنها خوش گوئی و حق گوشت برکناری او است از بد گوئی و شنیدن آنچه
روا نیست شنیدنش حق چشم اینست که آنرا از آنچه حلال نیست پیوشی و با آن عبرت کیری حق
دستت اینست که آنرا بدانچه حلال نیست دراز نکنی و حق پایت اینست که بجائی که روانيست با آنها

فستردى في النار و حق بطنك ان لا تجعله وعاءاً للحرام ولا تزيد على الشبع و حق فرجك ان تحصنه عن اذنا و تحفظه من ان ينظر اليه و حق الصلة ان تعلم انها و فادة الى الله عز و جل وانك فيها قائم بين يدي الله فاذا علمت ذلك قمت مقام الدليل الحقير الراغب الراهب الراجى العائفى المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار و تقبل عليها بقلبك و تقييمها بحدودها و حقوقها و حق الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله عز و جل على لسانك و سمعك و بصرك و بطنك و فرجك ليسترك به من النار فان ترك الصوم خرقت ستر الله عليك و حق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك و دعيتك التي لا تحتاج الى الاشهاد عليها و كنت بما تستودعه سراً او ثق منها بما تستودعه علانية و تعلم انها تدفع البلايا و الاسقام عنك في الدنيا و تدفع عنك النار في الآخرة و حق الحج ان تعلم انه و فادة الى ربك و فراد اليه من ذنوبك و فيه قبول توبتك و قضاء الفرض الذي اوجبه الله عليك و حق الهدى ان تريده به الله عز و جل ولا تريده به خلقه و تريده به التعرض لرحمة الله و نجاة روحك يوم تلاقاه و حق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنه و انه مبتلا فيك بما جعل الله عز و جل له عليك من السلطان و ان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقي بيده الى التهلكة و تكون شريكا له فيما يأتى اليك من سوء و حق سايسك بالعلم التعظيم له والتوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و ان لا ترفع عليه صوتك ولا

نروى بأنها بر صراط بايستي ملاحظه کن که تو را نلغزانندو بدو زخ برتاب نکنند حق شکمت اینست که آنرا ظرف حرام نمازی و بیش از سیری نخوری، حق فرجت اینستکه از زنا حفظش کنی و آنرا در نظر دیگران نیاوری، حق نماز اینستکه بدانی ورود برخداست و تو در آن برابر خدا استادی و و با این عقیده خوار و حقیر و راغب و ترسان و امیدوار و هراسان و مستمند و زاری کننده باشی و کسیکه برابر شماری بوسیله آرامش و وقار و دل بدان دھی وحدو و حقوقش را بر پا داری ، حق روزه اینست که بدانی پرده ایست که خدا جلو زبان و گوش و چشم و شکمت و فرجت زده تا تو را از آتش حفظ کند و اگر پرده روزه بدري سپر خدارا از خود شکستی ، حق صدقه اینست که بدانی ذخیره تو است بیش پروردگاری و امانت تو است که حاجت بکواه ندارد و یدانچه محrama نه بسپاری مطمئن تر باشی از آنچه آشکارا بسپاری و بدانی که آن دفع بلاها و یماریها است در دنیا و دفع آتش است در آخرت، حق حج اینستکه بدانی ورود پروردگار است و گریز بسوی اوست از گناهات و در آنست بدیرش توبهات و انجام وظیفه واجبی که خدا پر تو فرض کرده است؛ حق قربانی آنستکه قصد کنی بدان خدا ای عزوجل را و برای خلق نباشد و غرض تعریض برای رحمت خدا و نجات روحت باشد در روز ملاقات او حق سلطان بر تو اینست که بدانی تو وسیله آزمایش اوئی و او بتو گرفتار است بواسطه سلطنتی که خدا بر تو قرارداده برایش و بر تو است که متعرض خشم او نشوی و بdest خود خویش را در هلاکت نیندازی و شریک او نباشی در بدی آنچه باتو می کنند، حق معلم بر تو تعظیم و احترام مجلس اوست و خوب گوش دادن باو و رو کردن بر او

تجيب أحداً يسئله عن شيء حتى يكون هو الذي يجب ولا تحدث في مجلسه أحداً ولا تغتاب عنده أحداً وان تدفع عنه اذاته كر عنك بسوء وان تستر عيوبه واظهر مناقبه ولا تجالسه له عدوأ ولا تعادي له ولها فاذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمتم علمه الله جل اسمه لا للناس واما حق سايسك بالملك فان تطبيعه ولا تعصيه الا فيما يسخط الله فانه لاطاعة لمخلوق في معصية العالق واما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم وقوتك فيجب ان تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم وتغفر لهم جهفهم ولا تعالجهم بالعقوبة و تشكر الله على ما تاك من القوة عليهم واما حق رعيتك بالعلم فان تعلم ان الله عزوجل انما جعلك قيماً لهم فيما اتاك من العلم وفتح لك من خزانة الحكمة فان احسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زاد الله من فضله وان انت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله عزوجل ان يسلبك العلم وبهاءه ويسقط من القلوب محلك واما حق الزوجة فان تعلم ان الله عزوجل جعلها لك سكنا وانسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله عليك فتقرب منها وترفق بها وان كان حقك عليها اوجب فان لها عليك ان ترحمها لانها اسيرك و تطعمها و تكسوها و اذا جهلت عفوت عنها واما حق مملوکك فان تعلم انه خلق ربك و ابن اريك و امك و لحمك و دمك لم تملكه لانك ما صنته

و بلند نکردن صدایت را براو وجواب ندادن سؤالی که ازاو سؤال میشود تا خودش جواب گوید ، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن اگر بد اورا گفتند تو ازاو دفاع کن عیش را بیوش مناقب ش را اظهار کن بادشمنش منشین و بادوستش دشمنی مکن چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهت باشند که باور و کردی و علم آموختی برای خدای چل اسمه نه برای خاطر مردم .

حق مالک تو اینستکه فرماش ببری و نافرمانیش نکنی چز در مورد سخط خدا ذیرا مخلوق حق طاعت در برابر خالق ندارد حق رعيت تو که سلطانی اینستکه بدانی آنها رعيت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانایی تو و لازمس است با آنها عادلاته رفتار کنی و چون پدر مهر بانی باشی برای آنها و از نادانی آنها بگذری و در شکنجه آنها شتاب نکنی و شکر خدا کنی براین قدر تیکه بتو داده ، حق شاگردان اینستکه بدانی خدایت سرپرست آموزش آنها کرده در علمیکه بتو داده و از خزانه حکمت ش برویت گشوده و اگر خوب بیاموزی مردم را و کچ خلقی نکنی با آنها دلتگی نکنی با آنها خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر دریغ داری از علم خود بیا کچ خلقی کنی در موقع در خواست آنها بر خدا حقوص است که علم و بهایش را از تو بگیرید و موقعیت تو را سلب کنند ،

حق زوجه اینستکه بدانی خدا اورا وسیله آرامش تو کرده و این نعمت خداست اورا اگرامی داری و بنوازی گرچه حق تو براو لازم تراست ، او بر تو حق دارد که رحمش کنی چون اسیر تواست و خود را کش دهی و پوشانش دهی و چون نادانی کرد از او در گذری ، حق مملوک اینستکه بدانی مخلوق پروردگار تو است و پسر پدر و مادرت هم گوشت وهم خون تو ایست برای آن مالک او نیستی

دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ولا اخرجت له رزقاً ولكن الله عز وجل كفاك ذلك ثم سخره لك فـ اتعنك عليه و استودعك اياه ليحفظ لك ما تأطيه من خير اليه فاحسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلتك به ولم تعذب خلق الله ولا قوة الا بالله و اما حق امك ان تعلم انها حملتك حيث لا يتحمل احداً و اعطيتك من ثمرة قلبها مالا يعطى احداً و وقتك بجميع جوارحها ولن تبال ان تجوع و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تظلك وتضحي و تهجر النوم لاجلك و وقتك الحر والبرد تكون لها و انك لا تطيق شكرها الا بعون الله وتوفيقه و اما حق ابيك فان تعلم انه اصلك و انك لولاه لم تكن فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم ان اباك اصل النعمة عليك فيه فاحمد الله و اشكره على قدر ذلك ولا قوة الا بالله و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخирه و شره و انك مسؤول عما وليته به من حسن الاب و الدلالة على ربها عز وجل والمعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثال على الاحسان اليه معاقب على الاساءة اليه واما حق اخيك فان تعلم انه يدك وعزلك ورعن فلا تتخذه سلاحا على معصية الله ولا عدة للظلم لخلق الله ولا تدع نصرته على عدوه والنصيحة له فان اطاع الله والا فليكن الله اكرم عليك منه ولا قوة الا بالله واما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم

که او را ساختی در برابر خدا یا عضوی برایش آفریدی یا روزیش را برآورده هم اینها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و تورا امین بر او کرده و او را بتو سپرده تا خوبی تورا نسبت باو حفظ کند باو احسان کن چنانچه خدا بتو احسان کند و اگر بدش داری عوضش کن ولا قوه الابالله، حق مادر اینستکه بدانی تو را بدرورن خود برداشته که کسی کسیرا برندارد واز میوه دلش بتو داده که کسی بکسی ندهد و باهمه اعضایش تو را حفظ کرده و باک نداشته که گرسنه بماند و تورا سیر کند ، تشنه باشد و تورا بنوشاند، برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در آفتاب باشد و تو را سایه کند بیخوابی کشد برایت و از گرم و سرد حفظت کند تا فرزند او باشی و توانی شکر او گذارد جز بتوفیق خدا و یاری او . حق پدرت اینست که بدانی او بن تو است و اگر او نبود تو نبودی و هر چه در خود بینی که خوشت آید بدانکه اصل آن نعمت بدر تو است خدا را حمد کن و پدر را سپاس بگذار و لا قوه الابالله .

حق فرزندت اینست که بدانی از تو ووابسته تو است در این دنیا خوب باشد یا بد و تو مسؤول او هستی در ادب و دلالت بخدا و کمک بر اطاعت، او درباره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان بوی نواب بری و در بدی کردن باو کیفر بینی حق برادرت اینستکه بدانی دست و عزت و قوت تو است اورا وسیله نافرمانی خدا مکن و بشتبیان ستم بر مردم صاز و بر دشمنش یاری کن و خیر خواهش باش اگر بفرمان خدا است و گرنه خدارا منظور دار ولا قوه الابالله.

انه انفق فيك ماله و اخر جتك من ذل الرق و وحشته الى عز الحر بقوانسها فالمملوك من اسر الملكية وفك عنك قيد العبودية و اخر جتك من السجن وملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولى الخلق بك في حيتك و موتك و ان نصرته عليك واجبة بنفسك وما احتاج اليه منك ولا قوة الا بالله واما حق مولاك الذى انعمت عليه فان تعلم ان الله عزوجل جعل عتقك له وسيلة اليه وحجابة لك من النار و ان ثوابك فى العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافأة بما انفقت من مالك و فى الاجل الجنة واما حق ذى المعرفة عليك فان تشكره وتذكر معروفة وتكسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله عزوجل فإذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرًا وعلانية ثم ان قدرت على مكافاته يوما كافيته واما حق المؤذن فان تعلم انه مذكر لك بربك عزوجل وداع لك الى حظك وعونك على قضاء فرض الله عليك فتشكره على ذلك شكرك للمحسن اليك وحق امامك فى صلوتك فان تعلم انه تقلد السفاره فيما بينك وبين ربك عزوجل وتكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعالك ولم تدع لهو كفاك هول المقام بين يدي الله عزوجل فان كان نقصك كان به دونك وان كان تمامًا كنت به شريكه ولم يكن له عليك فضل فوق نفسك بنفسه وصلوتك بصلوته فتشكر له على قدر ذلك واما حق جليسك فان تلين له جانبك وتنصفه فى مجازاة اللفظ ولاتقوم من مجلسك الا باذنه و من يجلس اليك يجوز له القيام

حق آفایکه تو را آزاد کرده اینستکه بدانی مالش دا برايت خرج کرده و تورا از خواری بندگی و هراس آن بیرون آورده و بعزم آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری بندگی نجات داده و بند عبودیت را از تو باز کرده و از زندان رها کرده و مالک خود ساخته و برای عبادت پروردگارت فارغ نموده و بدان بکه سزاوار ترین خلقت نسبت بتو درزندگی و مرگ تو و بیاری تو برایش واجبست و آنچه بدان نیاز داشته باشد از تو ولاقة الاباله.

حق بندگیکه آزادش کردى اینستکه بدانی خدا آزادی او را وسیله نزد خودش ساخته و حجاب دوزخ تو نموده و در این دنیا میرانش از تو است در صورتیکه رحمی ندارد عوض مالی است که برایش خرج کردى و در آخرت بهشت، حق کسیکه یتو احسان کند اینست که قدردانی کنی و احسان شردا ذکر کنی و خوب او را بگوئی و دعای مخلصانه میان خود و خدا برای او کنی چون چنین کردی شکر او را نهان و آشکار ادا کردى و اگر روزی تو اسستی با عوض دهی، حق مؤذن اینستکه بدانی او تو را بیاد پروردگارت میان از دودعوت بیهودات میکند و کمک باده واجبت مینماید شکر اوراما نند شکر یک محسن برخود بنمانی حق امام جماعت بر تو اینستکه بدانی او سفیر تو است نزد پروردگارت اگر نماز کنی دارد بگردن او است نه تو و اگر تمام باشد بالا شریکی و او سهم بیشتری ندارد او جان خود را سپر جان تو کرده و نماز شردا سپر نماز تو و شکر او را بکنی در این باره، حق همنشین تو اینستکه بالا نرمی و خوش فتاری کنی و از مجلس خود بر نخیزی چز بالجاذه او ولی کسیکه نزد تو آمده و نشسته بی اجازه از میتواند برخیزد و لفڑ شهایش را فراموش کنی و خوبیهایش دا بیاد آری و جز خوبی باون گوئی؟

عنك بغير اذنك وتنسى زلاته وتحفظ خيراته ولا تسمعه الاخيراً واما ححق جارك فحفظه غائباً او اكرامه شاهداً ونصرته اذا كان مظلوماً ولا تتبع لمعوره فان علمت عليه سوءه، واسترته عليه فان علمت انه يقبل نصيحتك نصحته فيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شدیدة وتقليل عشرته وتغفر ذنبه وتعاشره معشرة كريمة ولا قوة الا بالله واما ححق الصاحب فان تصحبه بالتفضل والانصاف وتكرمته كما يكرمه ولا تدعه يسبق الى مكرمه وان سبق كافيته وتوده كما يودك و تزجره عما يهم به من معصية وكن عليه رحمة ولا تكن عليه عذباً ولا قوة الا بالله واما ححق الشريك فان ثاب كفيته وان حضر رعيته ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته تحفظ عليه ما له ولا تخونه فيما عزاوه هان من امره فان يد الله عزوجل على الشريكين ما لم يتخاونا ولا قوة الا بالله واما ححق الملك فان لاتأخذه الامن حلها ولا تنفقه الا في وجهه ولا تؤثر على نفسك من لا يحمدك فاعمل فيه بطاعة ربك ولا بخلي به فتبوء بالحسنة والندرة مع التبعة ولا قوة الا بالله واما ححق غير يمك الذى يطالبك فان كنت موسرا اعطيته وان كنت معسرا ارضيته بحسن القول وردته عن نفسك رد الطيفاً وحق الخليط ان لا تغره ولا تغشه ولا تخدعه وتقى الله فى امره وحق الخصم المدعى عليك فان كان ما يدعى عليك حقاً كنت شاهده على نفسك ولم تظلمه واو فيته حقه و

حق همایات اینستکه اورا پشت سر حفظ کنى و در حضورش احترام کنى و چون ستمدید ياري کنى و دنبال بدیهایش نباشی و اگر بدی دراو دیدی بیوشی و اگر اندرزت پنیرید اندرزش دهی بطور خصوصی و در سختی اورا او مگذاری واز لفڑشش گذری و گناهش بیامر زی و با او معشرت محترماه کنى ولا قوة الا بالله.

حق صاحب ورفیق اینستکه بفضل و انصاف با او رفتار کنى و او را احترام متقابل نمائی و مگذاری در احسان بتو پیش افتد و اگر پیش افتاد عوض دهی و با او برآمی چنانچه با تو برآیدوا اگر قصد گناه کرد بازش داری و برايش دحمت باشی نه عذاب ولا قوة الا بالله.

حق شريك اینستکه در غیاب کار اورا بکنى و در حضورش اورا رعایت کنى و در برابر ش حکم مخالف ندهی و کار نکنى بی مشورت او و مالش را حفظ کنى و در کم و بیش خیانتش نکنى ذیر خدا بشريکها کمک کند تا بهم خیانت نکرده اند ولا قوة الا بالله.

حق مالت بر تو اینست که اورا از حلال بdest آری و بجا خرج کنى وبکسیکه قدردانی نکند ندهی و او را بخود ترجیح ندهی و در آن بفرمان خدا عمل کن و بغل مورز تاحسنت وندامت بری ولا قوة الا بالله. حق بستانکارت اینست که اگرداری باو پیرداری و اگر نداری او را راضی سازی و بزبان خوش از خود بر گردانی با رامی، حق هم معشرت اینست که گولش ندهی با او دغلی و فریبکاری نکنى و در باره او از خدا پیرهیزی، حق طرف دعوا بی اینست که اگر ادعای او حق است خود گواه خویش شوی و باو ستم نکنى و حق شرا بدھی و اگر ادعای باطل میکند با او مدارا کنى و جز نرمی با او نکنى و برو و دگارت را راجح باو بخش نیاوردی ولا قوة الا بالله.

و حق طرفیکه باو اقامه دعوی کنى اینستکه اگر برقی با او خوش بگوئی و حق اورا انکار

ان کان مايدعى باطلارفقت بهولم تأت فى امره غير الرفق ولم تسخطر بك فى امره ولا قوة الا بالله وحق خصمك الذى تدعى عليه ان كنت محقا فدى دعواك اجملت مقاولته ولم تجحد حقه وان كنت مبطلا فى دعواك انتقمت الله وتبث اليهو ترکت الدعوى وحق المستشير ان علمت له رأيا حسنا اشرت عليه وان لم تعلم ارشدته الى من يعلم وحق المشير عليك ان لا تتهمه فيما لا يواافقك من رأيه وان وافقك حمدت الله عزوجل وحق المستنصر بان تؤدى اليه النصيحة ول يكن مذهبك الرحمة له والرفق به وحق الناصح ان تلين له جناحك وتصغى اليه بسمعك فان اتي بالصواب حمدت الله عز وجل وان لم يوفق رحمته ولم تتهمه وعلمت انه اخطأ ولم تواخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للتهمة فلاتبعا بشيء من امره على حال ولا قوة الا بالله وحق الكبير توقيره لسنها واجلاله لتقديمه فى الاسلام قبلك وترك مقابلته عند الخصم ولا تسبقه الى طريق ولا تتقديمه ولا تستجهله وان جل عليك احتملته واكرهته بحق الاسلام وحرمه وحق الصغير رحمته وتعلمه واعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له وحق السائل اعطاؤه على قدر حاجته وحق المسؤول ان اعطي فا قبل منه بالشكروالمعرفة بفضله وان منع فا قبل عذرها وحق من سرک الله به ان تحمد الله اولا ثم تشكره وحق من ساءك ان تعفو عنه وان علمت ان العفو يضره انتصرت قتل الله عز وجل ولم من انتصر بعد ظلمه فاوئلك ما عليهم من سبيل وحق اهل ملتك اضمار السلامه لهم والرحمة بهم والرفق بمسيئهم وتألفهم واستصلاحهم

نکنى و اگر بنا حق برادر دعوي کردي از خدا بترسي و توبه کنى و ترک دعوي کنى حق کسيكه با تو مشورت کند ايستکه اگر نظر خوبی داري باو بدھي و اگر نداري او را بکسيكه میداندلالات کنى، حق کسيكه با او مشورت کنى ايستکه او را در مورد اختلاف نظر خود متهم ندانی و اگر راي موافق بتوداد خدا را حمد کنى؛ حق نصيحت جوي اذ تو ايستکه حق نصيحت را برای او دا کنى و با او بهر و نرمی برآمی؛ حق ناصح ايستکه با او تو اوضع کنى و سخن او گوش فرادھي و اگر درست گفت خدارا سپاس گوئي و اگر خلاف گفت باو مهر و روزي و متهمش نکنى وبخطابيش نگيري مگر مستحق تهمت باشد که با اعتنا نکنى بهيج وجه ولا قوه الا بالله.

حق بزرگ احترام او است بخطاطر سن او و تجليل او بخطاطريشى اسلام او بر تو و بايد در موقع خصوصت بالمقابل نشوي و در راه از او جلو نيقى و بر اوناداني نکنى و اگر بر توناداني کرد تحمل کنى و برای اسلام او را گرامي داري، حق خردسال مهر باني باو و آموختن او و گذشت ازاو و عيب بوشى و رفق با او است و کمک باو، حق سائل ايستکه باندازه حاجت او باو بدھي و حق مسؤول ايستکه اگر عطا کرد با تشکر ازاو پيذيرى و قدردانی کنى و اگر دريغ کرد عذرش را پيذيرى، حق کسيكه بخطاطر خدا تورا شاد کند ايستکه اولا حمد خدا کنى و پس اذ آن ازاو قدو دانی کنى، حق کسيكه بتوي بدی کند ايستکه ازا او بگندري و اگر بدانى گذشت زيان داد ازاو انتقام کشى خدائى عزوجل فرماید (شورى ۱۴) کسانیکه ستمکشنند و انتقام جويند بر آنها راه اعتراضی نیست، حق همکیشت ايستکه

وشکر محسنهم و کف الادی عنهم و تحب لهم ما تحب لنفسك و تکره لهم ماتکره لنفسك و ان تكون شیوخهم بمنزلة ایيك و شبابهم بمنزلة اخوتك و عجایزهم بمنزلة امك والصغر بمنزلة اولادك و حق الذمة ان تقبل منهم ما قبل الله عز و جل منهم ولا تظلمهم ما وفالة الله عز و جل بعهده ولا فوقة الا الله الحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد وآلها واجمعين وسلم تسليماً .

المجلس الستون

وهو يوم الثلاثاء ثمان بقین من شهر ربیع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی رحمة الله قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن الریان بن شبیب قال سمعت المامون يقول مازلت احباب اهل البيت (ع) واظهر للرشید بغضهم تقرباً اليه فلما حج الرشید كنت انا و مخد والقاسم معه فلما كان بالمدینة استأذن عليه الناس فكان آخر من اذن له موسی بن جعفر (ع) فدخل فلما نظر اليه الرشید تحرك و مد بصره و عنقه اليه حتى دخل البيت الذي كان فيه فلما قرب منه جئا الرشید على ركبته و عنقه ثم اقبل عليه فقال له كيف انت يا ابا الحسن كيف عيالك كيف عيال ابیک کیف انتم ماحالکم فما زال يسأله عن هذا وابوالحسن علیه السلام يقول خير خير

سلامتی آنها را بخواهی و هر بانی کنی و با بدکردارشان نرمی کنی و آنها باهم الفت دھی و صلاح آنها جوئی و از خوشکردارشان تشکر کنی و از آنها دفع آزار کنی برای آنها بخواهی هرچه برای خود خواهی و برای آنها بداری هرچه برای خود بدداشتی و سالمدان آنها را چون پدر خوددانی و جوانانشان را برادر و بیرون از نان آنها را مادر و خردسالانشان را چون فرزندان خود حق کافران اهل ذمه این استکه از آنها بپذیری آنچه را خدای عزوجل از آن ها پذیرفته و تا بعد خدا وفا دارند بآنها ستم نکنی ولا قوۃ الا بالله رب العالمین و صلواته على خبر خلیفه محمد و آله اجمعین وسلم تسليماً .

مجلس شهیتم=سه شنبه روز باخر ربیع الآخر ٣٩٨

١- مامون میگفت من همیشه اهل بیت را دوست میداشتم و نزد هرون الرشید اظهار عداوت آنها میکردم برای تقرب بهوی چون رشید بحج رفت من و محمد و قاسم هر اهش بودیم در مدینه که مردم اجازه ورود باو دریافتند آخر کس که اجازه ورود یافت موسی بن جعفر ع بود، چون وارد شد و چشم رشید باو افتاد از جا جنبید و باو چشم دوخت و گردن کشید تا وارد اطاقی شد که در آن بود و چون نزدیک رشید برسید او را داد آغوش کشید و باو روکرد و گفت حالت چونست ای أبوالحسن؟ عیالات خودت و عیالات پدرت چطورند؟ حال شما چطور است

فلما قام اراده الرشيد ان ينهض فاقسام عليه ابوالحسن عليه السلام فقدع و عانقه فسلم عليه وودعه قال المأمون و كتبت اجرى ولدابي عليه فلما خرج ابوالحسن موسى بن جعفر قلت لابي ياامير المؤمنين لقد رايتك عملت بهذا الرجل شيئاً مارأيتك فعلت واحد من ابناء المهاجرين والأنصار ولابني هاشم فمن هذا الرجل فقال يا بنى هذا وارث علم النبئين هذا موسى بن جعفر بن محمد ان اردت العلم الصحيح فعند هذا قال المأمون فحييئذا نغرس في قلبي حبهم

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن على بن يقطين عن أخيه الحسين عن ابيه على بن يقطين قال وقع الخبر الى موسى بن جعفر (ع) و عنده جماعة من اهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهدى في امره فقال لاهل بيته بماتشيرون قالوا نرى ان تتباعد عن هذا الرجل و ان تغيب شخصك منه فانه لا يؤمن شره فتبسم ابوالحسن عليه السلام ثم قال :

زعمت سخينة ان ستغلب ربها
وليغلبن مغلب الغلاب

ثم رفع بيده الى السماء فقال الهرى كم من عدو شجذلى ظبة مدعيه وارهف لي شباحده ودافلى قواتل سموهم ولم تتم عنى عين حراسته فلما رأيت ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزى عن ملامات الجوايج صرفت ذلك عنى بحولك و قوتك لا بحولي ولا بقوتي فالقيته في الحفير الذي احتضر اي خائبا مما امله

چگونه اید؟ بی درهم از این پرسشها میکرد و امام جواب میداد خوبست چون برخامت رشید میغواست قیام کند ابوالحسن اورا قسمداد و با اوهم آغوش شد وسلام وداع داد.

مامون گوید من دلیر ترین فرزندان پدرم بودم چون ابوالحسن موسى بن جعفر بیرون رفت گفتم يا امير المؤمنین دیدم با این مرد بر خوردي کردي که با هیچکدام از اولاد مهاجر و انصار و بنی هاشم نکردي این مرد کیست؟ گفت ای پسرم این وارث علم انبیاء است این موسى بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، مامون گوید از اینجا دوستی آن ها در دلم بر جا شد.

٢- بوسی بن جعفر در حالیکه جمعی از خانواده اش گرد او بودند خبر رسید که موسی پسر مهدی خلیفه چه قصدی درباره او دارد بکسان خود فرمود شما چه نظر دارید گفتند خوبست دوری گزینی و خود را ازاونهان کنی که از شرش ایمن باشید آنحضرت لبخندی زد و فرمود:

گمان برد که بربش سخینه پیر شود
ولی مغلب هر چیزه باز چیزه شود

و سپس دست بآسان برداشت و گفت «مبوداً چه پسیار دشمنی که کارد شرا برایم تیز کرد و بیکان کوشش را سوهان کرد و ذهراهای کشنده اش را برایم بر آمیخت و چشم دیده باش اذ من نخفت و چون دیدی اذ تحمل ناگواریها ناتوانم و اذ نزول کوبند کیها در مانده ام بحول و قوه خود آنها اذ من منصرف کردي نه بحول قوه خودم و دشمن را در چاهی افکنندی که برایم کنده بود نومید اذ

فِي دُنْيَا مُتَبَاعِدًاٌ مَا رَجَاهُ فِي آخِرَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ قَدْرًا سَتْحَقَاقَكَ سَيِّدِ الْلَّهِمَّ فَخُذْهُ بِعَزْتِكَ
وَأَفْلَحْهُ عَنِ بِقَدْرِتِكَ وَاجْعُلْ لَهُ شَغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعِجزًا عَمَنْ يَنَاوِيهِ اللَّهُمَّ وَاعْدُنِي عَلَيْهِ عَدُوِي
حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي شَفَاءً أَوْ مِنْ حَقِّي عَلَيْهِ وَفَاءً أَوْ صَلَّى اللَّهُمَّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَانْظَمْ شَكَاتِي
(شَكَائِتِي) يَا التَّغْيِيرِ وَعِرْفِهِ عَمَّا قَلِيلٍ مَا وَعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَعِرْفَنِي مَا وَعَدْتَ فِي اِجَابَةِ الْمُضطَرِّينَ
إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْكَرِيمِ» قَالَ ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ فَمَا جَتَمُوا إِلَّا قِرَاءَةُ الْكِتَابِ الْوَارِدِ بِمَوْتِ
موسى بن المهدى

٣ - حدثنا محمد بن علي ماجيلوية (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال سمعت رجلا من اصحابنا يقول لما حبس هرون الرشيد موسى بن جعفر (ع) جن عليه الليل فخاف ناحية هرون ان يقتله فجدد موسى طهوره واستقبل بوجهه القبلة وصلى الله عزوجل اربع ركعات ثم دعى بهذه الدعوات فقال يا سيدى نجني من حبس هرون وخلصنى من يده يا مخلص الشجر من بين رمل وطين وماء ويا مخلص اللبن من بين فرش ودم ويا مخلص الولد من بين مشيمة ورحم ويا مخلص النار من بين الحديد و الحجر ويا مخلص الرفوح من بين الاحساء والاماء خلصنى من يدى هرون قال فلما دعا موسى عليه السلام بهذه الدعوات رآى هرون رجلا اسود في منامه وبيده سيف قدسله واقتاد على رأس هرون وهو يقول يا هرون اطلق عن موسى بن جعفر والا ضربت علاوةك بسيفي هذا

آنچه در دنبالش آرزو داشت و دور از آنچه در آخرتش اميد ميرد از آن تواست حمد بر آن باندازه استحقاقات اي آقايم خدايا او را بعزم خود بگير وحدتش را از من کند کن وبهمکنائش سر گرم ساز و از آنچه آهناک نموده رهش انداز خدايا مرا براو تسلط نقدی بده که دلم را خنک کند و وفاي بعقم باشد و بيوست ده دعایم را باجابت و شکایتم را در جريان انداز و باو نشان ده آنچه ستمکارانرا وعده دادی و بن نشان ده آنچه در اجابت ييچار گان و عده کردی ذیرا تو صاحب فضل عظيم و من کريمي گويد آن جمع همه پراکنده شدند و دیگر گردهم نیامندندمگر برای خواندن نامه ايکه خبر مرک موسى بن مهدى خليفه را میداد.

٤- على بن ابراهيم بن هاشم گويد يكى از اصحاب ماميگفت چون هرون الرشيد موسى بن جعفر را بزنдан انداخت و شب شد از طرف هرون بجان خود ترسيد تجدید وضوه کرد و رو بقبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و این دعارة خواند،

«ای سيد من مرا از حبس هرون رها کن و از دست او خلاص کن اى که درخت را از ميان ريك و گل و آب در آوري و شير را از ميان سر گين و خون بر آوري و نوزاد را از ميان بچه دان و رحم رها کنی و آتش را از ميان آهن و سنك نجات دهي وروح را از ميان امعاء واحشاء بر گيری مرا از دست هرون خلاص کن» پس از اين دعاهرون بخواب ديد مرد سياهي شمشير کشیده بالاي سرش ايستاد ميگويند! اى هرون موسى بن جعفر را آزاد کن و گرنه با اين شمشير بفرقه ميز نم هرون از هيبة او به راس افتاد و در بانشرا

فُخاف هرون من هیبته ثم دعا ل حاجبه فجاء الحاجب فقال له اذهب الى السجن واطلق عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال فخرج الحاجب فقرع باب السجن فاجابه صاحب السجن فقال من ذاق ان الخليفة يدعو موسى بن جعفر عليهما السلام فاخرجه من سجنك واطلق عنه فصاح السجان يا موسى ان الخليفة يدعوك فقام موسى عليهما السلام مدعورا فزعا وهو يقول لا يدعوني في جوف هذه الليلة الا لشر يريديبي فقام باكيأ حزينا مغموما آيسامن حيشه فجاء الى عند هرون وهو يرتعد فرأصه فقال سلام على هرون فرد عليهما ثم قال له هرون ناشتك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة دعوات فقال نعم قال وماهن قال جدت طهورا وصليت الله عزوجل اربع ركعات ورفعت طرفى الى السماء وقلت يا سيدى خلصنى من يدى هرون وشره وذكر له ما كان من دعائه فقال هرون قد استجاب الله دعوتك يا حاجب اطلق عن هذا ثم دعا بخلع فخلع عليه ثلاثة وحمله على فرسه وآخرمه وصيره نديما لنفسه ثم قال هات الكلمات حتى اثبتها ثم دعا بدوات وقرطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق عنه وسلمه الى حاجبه ليسلمه الى الدار فصار موسى بن جعفر عليهما السلام كريما شريفا عند هرون وكان يدخل عليه في كل خميس

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد(رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير وتمّ بن اسعييل عن منصور بن يونس عن منصور بن حازم وعلى بن اسعييل الميسمى عن منصور بن حازم عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه عليهما السلام قال رسول الله عليهما السلام لارضاع بعد فطام ولا وصال في صيام ولا يتم بعد احتلام ولا صمت يوما الى الليل ولا

خواست وگفت برو موسى بن جعفر را از زندان آزاد کن حاجب آمد در زندان را زد زندانیان گفت کیست؟ گفت خلیفه هرون موسى بن جعفر را خواسته واژ زندان بیرون آورد و آزادش کن زندانیان فریاد زدیا موسی خلیفه تو را خواسته موسی بن جعفر ترسان برخاست و میگفت در این نیمه شب مرآ برای قصد سوئی خواسته و گریان و غمنده و نومید از زندگی بود نزد هرون آمد و دلش میلرزید سلام کرد و جواب شنید و هرون باز گفت تو را بخدا در این نیمه شب دعائی کردی؛ فرمود آری گفت چه دعا می خواندی؟ فرمود تجدید وضوه کردم و چهار رکعت نماز خواندم و رو باسمان نمودم و گفتم ای آقا یم مرآ از دست هرون خلاص کن و از شر او؛ و دعائی که خوانده بود برایش ذکر کرد هرون گفت خدا دعایت را مستجاب کرده ای حاجب او را آزاد کن سپس سه خلت باو داد و اورا براسب مخصوص خود سوار کرد و احترام نمود و ندیم خود ساخت و گفت آن کلمات را بگو تا بنویسم و کاغذ و دو دن خواست آن دعا را نوشت گوید اورا آزاد کرد و بعاجب خود سپرد تادرخانه سلطنتی اورا منزل داد و هر پنجشنبه بحضور آنحضرت شر فیاب میشد.

٤ - رسول خدام فرمود پس از شیر بریدن رضاعی نباشد ، در روزه پیوست بهم نیست، پس از

تعرّب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا يمين لولد مع والده ولا لملوك مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولأنذر في معصية ولا يمين في قطبيعة

٥ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمّه عبد الله بن عامر عن محمد أبي عمير عن ابن بن عثمان عن ابن بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي لِيَلْمَدَهُ عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من اراد التوسل الى وان يكون له عندي يد اشفع له بها يوم القيمة فليصل اهل بيته ويدخل السرور عليهم

٦ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثني أبي قال حدثني احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن على عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من قال صلي الله على محمد وآله قال الله جل جلاله صلي الله عليك فليكثر من ذلك ومن قال صلي الله على محمد ولم يصل على آله لم يجدر بع الجنة وريحها توجده من مسيرة خمس مائة عام

٧ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن أبي عبد الله البرقى قال حدثني أبي عن جده احمد بن أبي عبد الله قال حدثنا أبي عن علي بن النعمان عن فضل بن يونس عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ من قال كل يوم خمسا وعشرين مرة اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وال المسلمين و المسلمين كتب الله له بعد كل مؤمن مضى وبعد كل مؤمن بقى الى يوم القيمة حسنة ومحى عنه سيئة ورفع له درجة ٨ وبهذا الاسناد عن احمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمر بن يزيد قال سمعت ابا عبد الله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول من قدم اربعين رجلا من اخوانه قبل ان

احتلام يتممي نيسن؛ يكرر و سكتوت تاشب روانيست، پس اذ هجرت تعرّب نيسن، پس اذ فتح مکه هجرت واجب نيسن، ييش از ازدواج طلاق نيسن پس از مالک شدن آزادی نيسن، يي اذن پدر قسم فرزند درست نيسن و نه يي اذن مولا قسم مملوك ونه يي اذن شوهر قسم زوجه و در معصیت نذری نيسن و در قطم رحم يمين نيسن .

٥ - رسول خدا ص فرمود هر که توسل براخواهد و خواهد دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفیع او باشم صله بخاندانمده و آنها را شاد کنم.

٦ - رسول خدا ص فرمود هر که صلوات بر محمدو آلن فرسته دهای جل جلاله فرماید بر تو بادصلوات خدا پس بسیار بفرست و هر که صلوات بر محمد تنها فرسند و بر آش نگوید بوی هشت که از باعده مسال راه دریافت شود نبوده .

٧ - امام صادق «ع» فرمود هر کس هر روز بیست و پنج بار گوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنا وال المسلمين و المسلمين خدا بشماره هر مؤمنی که در گذشته زنده باشد تاروز قیامت حسنہ ای بر ایش نویسد و گناهی ازا و محو کند درجه ای بالا برد.

٨ - امام صادق ع فرموده که چهل تن از برادران دینی خود را در دعا برخود مقدم دارد برای آنان و

يدعو لنفسه استجيب له فيهم وفي نفسه

٩ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار (ره) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سليمان بن رشيد عن ابيه عن معاوية بن عمارة قال ذكرت عند ابي عبدالله الصادق عليهما السلام بعض الانبياء، فصليت عليه فة ال اذا ذكر احد من الانبياء فابدا بالصلوة على محمد ثم عليه صلوات الله عليه محمد وآل و على جميع الانبياء آء.

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه عن جده (ع) قال بلغنا سلمة زوجة النبي عليهما السلام ان مولى لها يتყتص (يتتقض) عليا عليهما السلام وتناوله فارسلت اليه فلما ان صار اليها قالت له يا بني بلغنى انك تتყتص (يتتقض) عليا وتناوله قال لها نعم يا امامه قالت افعد ثلثتك امك حتى احدثك بحديث سمعته من رسول الله عليهما السلام ثم اخترت لنفسك انا كنا عند رسول الله عليهما السلام تسع نسوة وكانت ليلى ويوهى من رسول الله عليهما السلام فدخل النبي عليهما السلام وهو متهلل اصابعه في اصابع على و اضعافه عليه فقال يا امسلمة اخرج من البيت و اخليه لنا فخرجت و اقبلات يتناجيyan اسماع الكلام و ما ادرى ما يقولان حتى اذا قلت قد اتصف النهار فاتيت الباب فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوب كبوبة شديدة مخافة ان يكون ردي من سخطه (سخطه) او نزل في شيء من السماء ثم لم البت ان اتيت الباب الثانية فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوب كبوبة اشد من الاولى ثم لم البت حتى اتيت الباب الثالثة فقلت ادخل يا رسول الله فقال ادخل يا

خدوش مستجاب شود

٩ - معاوية بن عمارة قال گفت نام یکی از پیغمبران را نزد امام صادق «ع» بردم و بر او صلووات فرستادم ، فرمود چون نام پیغمبری برده شد اول صلووات بر محمد فرست و سپس بر او و سائر انبیاء .

١٠ - به ام سلمه زوجه پیغمبر رسید که یکی از مواليانش بعلی بد میگويند واورا کم ميشمارد اورا خواست و باو گفت فرزندم مبن خبر رسیده که تو علىه را کم ميشاري و باو بد میگوئی ؟ گفت مادر جان آری، فرمود مادرت بعزمایت بگردید بشین تاحدیشی که از رسول خدا ص شنیدم برایت بگویم در کار خود نظری کن، مانه زن بودیم در خانه رسول خدا ص یک شب و روز نوبه من بود که پیغمبر پنجه در پنجه علی و دست بر شاهه او داشت وارد حجره من شد و فرمود از اطاق بیرون شو و ماراتنه گذارم بیرون رفتم و مشقول راز گفتن شدند همه آنها را میشنند و نیمه همیدم چه میگویند تا باظر روز نیمه شد و آمدم پشت در و گفتم یار رسول الله اجازه و رو دادم؟ فرموده و من یکه سختی خوردم از ترس اینکه از خشم مرا رد کرده باشد یا آیه ای دوباره من نازل شده باشد درنگی کردم بار دوم پشت

امسلمہ فدخلت وعلی عَلَيْهِ السَّلَامُ جاث بین یدیه و هو يقول فداك ابی و امی يا رسول الله اذا كان کذا و کذا فما تامرني قال آمرک بالصبر ثم اعاد عليه القول الثانية فامرہ بالصبر فاعاد عليه القول الثالثة فقال له ياعلى ياخي اذا كان ذاك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك واضرب به قدما قدما حتى تلقاني و سيفك شاهر يقطر من دمائهم ثم التفت عَلَيْهِ السَّلَامُ الى فقال لي والله ما هذه الکآبة يا امسلمہ قلت للذی كان من ردک لي يا رسول الله فقال لي والله مارددتك من موجودة و انك لعلى خير من الله ورسوله لكن اتيتني وجبرئيل عن یمنی وعلی عن یساري وجبرئيل یخبرني بالاحداث التي تكون من بعدی و امرني ان اوصلی بذلك علياً يا امسلمہ اسمعی و اشهدی هذا على بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ اخی فی الدنيا و اخی فی الآخرة يا امسلمہ اسمعی و اشهدی هذا على بن ابی طالب و زیری فی الدنيا و وزیری فی الآخرة يا امسلمہ اسمعی و اشهدی هذا على بن ابی طالب حامل لوالی فی الدنيا و حامل لوابی غداً فی القيمة يا امسلمہ اسمعی و اشهدی هذا على بن ابی طالب وصیی و خلیفته من بعدی وقاضی عداتی والذاید عن حوضی يا امسلمہ اسمعی و اشهدی هذا على بن ابی طالب سید المسلمين و امام المتقین و قائد الغر المحججین و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین قلت يا رسول الله من الناکثون قال الذين یبایعونه بالمدينة وینکثون بالبیسرة قلت من القاسطون قال معاویة واصحابه من اهل الشام قلت من المارقون قال اصحاب النهر وان فقال مولی

درآمد و اجازه ورود خواستم و فرمودنے یکه سخت تری خوردم و درنگی نکردم و برای بار سوم اجازه خواستم، رسول خدا فرمود ای امسلمہ وارد شو من وارد شدم على برابر او زانو زده بود و عرض میکرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون چنین و چنان شود بن چه دستوری میدهی؟ فرمود دستور صبراست دوباره پرسید فرمود صبردر باره سوم فرمود یا على ای برادر چون چنین کنند مشیر خود بکش و برشانه گذار و بزن و پیشو تو مرا بر خوری و شمشیرت از خونشان بچکد سپس رو بن کرد و فرمود ای امسلمہ چرا افسرده‌ای؟ عرض کردم برای اینکه مرا رد کردید، فرمود بخطاطر دلتنگی از توردت نکردم تو در نظر خدا و رسولش نیکوئی ولی چون آمدی جبرئیل سمت راست من بود وعلی سمت چیم و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس ازمن دا بن میداد و بن سفارش میکرد که آنها را بعلی وصیت کنم؛ ای امسلمہ بشنو و گواه باش که این على بن ابی طالب ع و وزیر منست در دنیا و وزیر منست در آخرت ای امسلمہ بشنو و گواه باش این على بن ابی طالب پرچم دار منست در دنیا و پرچم دار منست در قیامت، ای امسلمہ بشنو و گواه باش این على بن ابی طالب وصی و خلیفه من است پس از من و عمل کننده بوعده‌های من است و رانتنده نااهلان اذخوض من است، ای امسلمہ بشنو و گواه باش این على بن ابی طالب سید مسلمانان و امام متفقین و پیشوای دست وروسفیدان و کشنه ناکثان و قاسطان و مارقا نست، گفتم یار رسول الله ناکثان کیانند؛ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند، گفتم قاسطان کیانند؛ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مازقان کیانند؛ فرمود اصحاب نهر وان،

امسلمة فرجت عنى فرج الله عنك والله لاسببت عليا ابدا

١١ - حدثنا محمد بن هوسى بن المتك (رض) قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادى عن احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن القاسم بن الوليد عن شيخ من ثمالة قال دخلت على امرأة من تميم عجوز كبيرة وهي تحدث الناس فقلت لها يارحمة الله حدثني في بعض فضائل امير المؤمنين على عليه السلام قال أحدثك وهذا شيخ كماترى بين يدي نائم فقلت لها ومن هذا فقالت ابوالحرماء خادم رسول الله عليه السلام فجلست اليه فلما سمع حسى استوى جالسا فقال له فقلت رحمة الله حدثني بمارأيت من رسول الله عليه السلام يصنع بعلى عليه السلام فان الله يسئلك عنه فقال على الخبر وقعت اما مارأيت النبي عليه السلام يصنع بعلى عليه السلام فانه قال لي ذات يوم يا ابوالحرماء انطلق فادع لي مائة من العرب وخمسين رجلا من العجم وثلثين رجلا من القبط وعشرين رجلا من الحبشة فاتيت بهم فقام رسول الله عليه السلام فصف العرب ثم صف العجم خلف العرب وصف القبط خلف العجم وصف الحبشة خلف القبط ثم قام فحمد الله واثنى عليه ومجده الله بتمجيد لم يسمع الخلايق بمثله ثم قال يا عشرين العرب والعجم والقبط والحبشة اقررتكم بشهادة ان لا الا الله وحده لا شريك له وان محمد عبده ورسوله فقالوا نعم فقال اللهم اشهد حتى قالها ثالثا قال في الثالثة اقررتكم بشهادة ان لا الا الله واني محمد عبده ورسوله وان علي بن ابيطالب امير المؤمنين وولي امرهم من بعدى فقالوا اللهم نعم فقال اللهم اشهد حتى قالها ثالثا

مولاي امسلمه گفت عقده دلما رکشودی خدا بتو فرج دهد بخدا هر گز بعلی ع بن دنگویم.

١١ - شيخی از تماله گوید وارد برزنی از تمیم شدم که پیر فرتوی بود و بردم حدیث میگفت باو کفتم خدایت رحم کند بنی حدیثی از فضائل امیر المؤمنین باز گو، گفت من برایت حدیث بگویم با اینکه این استاد نزد من حاضر است و میبینی خوابیده است، کفتم این کیست؟ گفت ابوحرماء خادم رسولاند است، من نزد او نشستم و او سخن مرا که شنید برخاست نشست و گفت چیست؟ گفت رحمة الله از آنجه دیدی رسول خدام با على میکرد بنی باز گو زیرا خدا از تو آنرا باز پرسی کند گفت بر مردم مطلعی وارد شدی آنچه دیدم که رسول خدام با على میکرد یک روز بنی گفت ای ابوحرماء برو و صد تن از عرب و پنجاه تن از عجم و سی تن از قبط و بیست تن از جوش را نزد من حاضر کن من آنها را آوردم، فرمود عرب را در صفت کن و عجم را دنبال آنها صفت کن و قبط را دنبال عجم و جوش را دنبال قبط سپس محمد (ص) بر خاست حمد و ستایش حق کرد و خدا را بیانی تمجید کرد که مردم مانند آن را نشینیده بودند.

سپس فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و جوش شما اعتراض کردید که نیست معبود حقیقی جز خدا بگانه است و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده او است؟ گفتند آری، سه بار فرمود خدا یا گواه باش در بار سوم فرمود شما اعتراض دارید که نیست معبود حقیقی جز خدا و محمد بنده و رسول خدام است و على بن ایطالب

ثم قال لعلى عليه السلام يا بابا الحسن انطلق فائتني بصحيفة ودواء فدفعها الى على بن ابي طالب وقال اكتب فقال وما كتب قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اقرت به العرب والعجم والقبط والجيشة اقروا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدًا عبده ورسوله وان على بن ابي طالب امير المؤمنين وولي امرهم من بعدى ثم ختم الصحيفة ودفعها الى على عليه السلام فما رأيتها الى الساعة فقلت رحمك الله زدني فقال نعم خرج علينا رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يوم عرفة وهو آخذ بيده على عليه السلام فقال يا معاشر الخالقين ان الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفر لكم عامة ثم التفت الى على عليه السلام فقال له وغفر لك يا على خاصة وقال يا على ادن مني فدنا منه فقال ان السعيد حق السعيد من احبك واطاعك وان الشقي كل الشقي من عادك ونصب لك وابغضك يا على كذب من زعم انه يحبني ويبغضك يا على من حاربك فقد حاربني ومن حاربني فقد حارب الله عزوجل يا على من ابغضك فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله واتسع الله جده وادخله نارجهنم

المجلس الحادى والستون

يوم الجمعة لخمس بقين من شهر ربیع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا ابوذر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزار (رض) بالکوفة قال حدثنا عمى على

امير المؤمنان وولي امر است بعد اذ من گفتند بار خدا یا آری سه بار فرمود خدا یا گواه باش سپس فرمود ای على
بر وو کاغذ و دواتی برایم بیاور آبرا گرفت و بدست علی ع داد و فرمود بنویس، عرض کرد چه بنویس؟ فرمود
بنویس اینست که عرب و عجم و قبط و جبهه اعتراف دارند که نیست معبود حقی جز خدا
و محمد بنده و رسول او است و على بن ابی طالب امیر المؤمنان است و امام بعد اذ من، سپس آن عهد نامه رامهر گرد
و بعلی سپرد و تا کنون آنرا ندیدم؟ گفتم خدایت رحمت کندي یفزا برایم، گفت روز عرفه رسول خدا یارون آمد
و دست علی را بدست داشت و فرمود ای گروه خلائق براستی خدای تبارک و تعالی امروز بشامیهات
میکند که همه شمارا بیامر زد سپس رو بعلی کرد و فرمود تو را بالخصوص بیامر زد و فرمود ای علی ع
نزدیک من آی نزدیک او رفت و پیغمبر فرمود حق سعادت را کسی دارد که تو را دوست دارد و اطاعت کند
و همه شقاوت از آن کسی است که تو را دشمن دارد و برابر تو بایستد و بغض تو را داشته باشد ای علی
دروع گفت کسی که گمان برد مرا دوست و دشمن تو است ای علی هر که با توجن گند بامن جنگیده
و هر که بامن جنگید با خدا جنگیده ای علی هر که تو را دشمن دارد مرادشمن داشته هر که مرادشمن دشمن دارد خدارا
دشمن داشته و خدا او را بخت بر گشته گند و بدو زخم برد.

هـ مجلس شھشت و پیکم = جمعه پنجم روز از ماه ربیع الآخر ۳۶۴ هـ مانده

١ - رسول لغدادی فرمود ای فاطمه براستی خدای تبارک و تعالی از خشم تو خشم کند و بخشنودیت

بن العباس قال حدثنا على بن المنذر قال حدثنا عبد الله بن سالم عن حسين بن زيد عن علي بن عمر بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه انه قال يا فاطمة ان الله تبارك وتعالى ليغضبك لغضبك ويرضي لرضاك قال فجاء صندل فقال لجعفر بن محمد عليه السلام يا ابا عبد الله ان هؤلاء الشباب يجيئونا عنك بـاحاديث منكرة فقال له جعفر عليه السلام وماذاك يا صندل قال جاءتنا عنك انك حدثتهم ان الله يغضب لفاطمة ويرضي لرضاها قال فقال جعفر عليه السلام يا صندل الستم روitem فيما تروون ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب عبده المؤمن ويرضي لرضاه قال بلـى قال فما تذكرون ان تكون فاطمة (ع) مؤمنة يغضب الله لغضبها ويرضي لرضاها قال فقال الله اعلم حيث يجعل رسالته

٢ - حدثنا ابوالحسن علي بن الحسن بن شقير بن يعقوب بن الحرس بن ابراهيم الهمداني في منزله بالكونية قال حدثنا ابوعبد الله جعفر بن احمد بن يوسف الاذدي قال حدثنا علي بن بزرج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد قال اتى رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فقيل له ان سعد بن معاذ قدمات فقام رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه وقام اصحابه معه فامر بغسل سعد وهو قائم على عصادة الباب فلما ان حنط و coffin وحمل على سريره تبعه رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بلا حذاء ولا رداء ثم كان يأخذ يمنة السريرمرة ويسرة السريرمرة حتى انتهى به الى القبر فنزل رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه حتى لحده وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجرانا ولو نوى ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما ان فرغ وحثا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه

خشند شود راوی حدیث گوید صندل آمد و بامام ششم عرضکرد یا با عبد الله این جوانان از قول شا احادیث ناستودهای برای مانقل کنند، فرمود چه حدیثی؟ گفت از قول شما گویند خدا بخشم فاطمه خشم کنند و برضاي او راضی شود امام ششم فرمود ای صندل مگر در ضمن روايات شما نیست که خدای تبارک و تعالی بخشم بنده مؤمن خود خشم کنند و بخشند دش خشند شود؟ فرمود چرا گفت تو منکری که فاطمه ع مؤمنه است و خدا بخشم او خشم کنند و بخشند دش خشند شود؟ گفت خدا داناتراست که رسالت خود را بکه عطا کنند.

٢ - برسول خدام خبر رسید که سعد بن معاذ مرده آنحضرت بالاصحاب خود آمدند و دستور داد سعدرا غسل دهنده و خود بردایستاد و چون خنوط و کفنش کردند و تابوت ش برداشتند رسول خدا بی کفش ورداء اورا تشییع کرد و گاهی سمت تابوت ش را میگرفت و گاهی سمت چپ آنرا بگورش رسانید و خود میان گور اورت لحدش را درست کرد و خشت براو چیده میفرمود سنه که مدن دهید و گل بدھید و میان خشتها را گل میزد و چون تمام شد و خاک براو ریخت و قبر ش را ساخت رسول خدام فرمود من میدانم کهنه میشود و کهنه باوسرايت میکنند ولی خدادوست دارده که عمل نماید و محکمش

انی لاعلم انه سبیلی و يصل البلى اليه ولكن الله يحب عبدا اذا عمل عملا احکمه فلما ان سوی التربة عليه قالت ام سعد يا سعد هنئنا لك الجنة فقال رسول الله ﷺ يا ام سعد مه لاتجزمي على ربيك فان سعداً قد اصابته ضمة قال فرجع رسول الله ﷺ ورجع الناس فقالوا له يا رسول الله لقد رأيناك صنعت على سعد ما لم تصنعه على احد انك تبعث جنازته بلا رداء ولا حذاء فقال ﷺ ان الملائكة كانت بلا رداء ولا حذاء فتأسیت بها قالوا و كنت تأخذ يمنة السرير مرمرة ويسرة السرير منة قال كانت يدي في يد جبرئيل آخذ حيث يأخذ قالوا الامر بفضلها وصلیت على جنازته ولحدته في قبره ثم قلت ان سعدا قد اصابته ضمة قال فقال نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء

٣- حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الاسدي بالرى في رجب سنة سبع واربعين وثلاث مائة قال حدثنا عبد الله بن سليمان وعبد الله بن محمد الوهبي واحمد بن عمير و محمد بن ابوا ايوب قالوا حدثنا عبد الله بن هاني بن عبد الرحمن قال حدثنا أبي عن عمدا بر اهيم عن ام الدرداء عن ابى الدرداء قال قال رسول الله ﷺ من اصبح معافى في جسده آمنا في سريه عنده قوت يومه فكانما خيرت له الدنيا ابن جعشن يكتفيك منها ماسد جوعتك ووارى عورتك فان يكن بيت يكفى فذاك وان تكون دابة تر كبها فبغ بغ والفالخبز وما الجر وما بعد ذلك حساب عليك او عذاب .

٤- حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي في مسجد امير المؤمنين علي بن ابي طالب بالكونفه قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا محمد بن النهمي قال حدثنا محمد بن عبد الوهاب

نماید چون از قبرش پرداختند مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت رسول خدا فرمود ای مادر سعد آرام باش و با پروردگارت قطع مکن زیرا سعد گرفتار فشار قبرشد گوید رسول خدا من بر گشت و مردم بر گشتند و با آنحضرت گفتند یار رسول الله مادیدم با سعد آن کردی که با احدی نکردی تو بی رداء و کفش دنباله جنازه اشرا رفتی فرمود فرشتهها بی ردا و بای بر هنه دنبال او بودند و من آنها تاسی کردم، گفتند راست و چپ تابوت شرا گرفتی؟ فرمود دستم بدست جبرئیل بود و هرجا را میگرفت میگرفتم، گفتند تو دستور غسلش را دادی و بر او نماز خواندی واورا بدست خود در گور نهادی و باز هم فرمودی که سعد فشار قبردارد؛ فرمود آری باخاندان خود بداخلانی میگردد .

٣- رسول خدا صراحتاً بابی درداء فرمود هر که صبح کند تندرست و آسوده و خوراک آنروز را دارد گویا همه دنیا را باودادند ؟ ای پسر جعشن بس است از دنیا تورا آنچه دفع گرسنگی تو کند و عورت را بپوشد و اگر خانه هم داشته باشی که در آن جا کنی چه خوب است و اکسر مرکب سواری هم داشته باشی به و گرن همان نان و کوزه ای آب و بیش از آن حسابش بر تو است یا عذابش .

٤- هرون بن خارجه گوید امام صادق ع بن فرمود از منزلت تامسجد کوفه چه اندازه است ؟

قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا توبة بن الخليل قال سمعت محمد بن الحسن يقول حدثنا هرون بن خارجة فال قال لى الصادق جعفر بن محمد (ع) كم بين منزل لكهويين مسجد الكوفة فأخبرته فقال ما بقى ملك مقرب ولا نبى مرسى ولا عبد صالح دخل الكوفة الا وقد صلى فيه وان رسول الله ﷺ مر به ليلة اسرى به فاستأذن له الملك فصلى فيه ركعتين والصلوة الفريضة فيه الف صلوة والنافلة فيه خمس مائة صلوة والجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فائقة ولو زحفا .

٥ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الليثي قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوى قال حدثنا على بن الجعد قال اخبرنا شعبه قال حدثنا الحكم قال سمعت ابن ابي ليلى يقول لقيت كعب بن عجرة فقال الااهدى للكهدية ان رسول الله ﷺ خرج علينا فقلنا يارسول الله قد علمتنا كيف السلام عليك فكيف الصلوة عليك قال قانوا اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

٦ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد بن الحسن بن اسماعيل بن حكيم العسكري قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عبدالكريم قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن البرقى قال حدثنا عمرو بن ابي سلمة قال قرأت على ابي عمر الصنعاني عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ قال رب اشعث اغبر ذى طمر بن مدقع بالابواب لواقسم على الله لا بره .

٧ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان بن المغيرة القشيري قال حدثنا ابو الحريش احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن

باو گزارش داد؛ فرمود فرشته مقرب و پیغمبر مرسى و بنده نیکی که داخل کوفه شده باشد نمانده مگر آنکه در آن نماخوانده، رسول خدا را در شب مراج بر آن گذر دادند و فرشته ای برای آن حضرت اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن خواند، نمازو جب در آن برابر هزار نماز است و نافله بر ابر پانصد، نشستن در آن بی تلاوت قرآن هم عبادت است و گرچه خود را بر زمین بکشی بآن برو .

٨ - ابن ابي ليلى گوید كعب بن عجره بن كفت نيخواهی هدیه ای بتودهم، بر استی رسول خدا را نزد ما بیرون آمد و گفتمیم یارسول الله ما دانستیم که چگونه بر تو درود فرستیم بفرما که صنوات بر تو چگونه است؛ فرمود بگوید اللهم صل على محمد كمال صلیت على ابراهيم انك حميد مجید وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجید .

٩ - رسول خدا فرمود بسا ژولیده زنده پوش دوره گردی که اگر خدا را قسم دهد اجابت کنند او را .

١٠ - على ع فرمود شنیدم رسول خدا در تفسیر آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان (در سوره

موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن ابي طالب عليه السلام سنة خمسين و مائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن على بن ابي طالب عليه السلام في قول الله عزوجل هل جزا الاحسان قال سمعت رسول الله صلوات الله عليه وسلم يقول ان الله عزوجل قال ماجزا من انعمت عليه بالتوحيد الاجنة .

٨ - حدثنا جعفر بن الحسين (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن عبدالله بن مسكن عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال ان احق الناس بان يتمنى للناس الغنى البخلاء لان الناس اذا استغنووا كفوا عن اموالهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الصلاح اهل العيوب لان الناس اذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الحلم اهل السفة الذين يحتاجون ان يعفى عن سفههم فاصبح اهل البخل يتمنون فقر الناس و اصبح اهل العيوب يتمنون معايب الناس و اصبح اهل السفة يتمنون سفه النام ، و في الفقر الحاجة الى البخل و في الفساد طلب عورات اهل العيوب و في السفة المكافات بالذنوب .

٩ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن اسحق بن سعد عن بكر بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين (ع) الناس في الجمعة على ثلاثة منازل رجل شهدتها بانصات و سكون قبل الامام و ذات كفاراة لذنبهم من الجمعة الى الجمعة الثانية و زيادة ثلاثة ايام لقول الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

الرحمن) ميرمود براستی خدای عزوجل فرموده چیست پاداش کسیکه نعمت یگانه پرستی باو دادمی؟ جز بهشت.

٨ - امام صادق ع فرمود سزاوارتر کسیکه آرزوی توانگری مردم کند بخیلانند ذیرا چون مردم توانگر شوند دست از مالشان باز دارند سزاوارتر کسیکه برای مردم آرزوی خوبی کنند میعو بانند ذیرا چون مردم خوب باشند چشم از عیوبشان بازدارند و سزاوارتر کسیکه آرزوی برداری مردم کنند سفیهانند که محتاجند مردم از آنها در گذرند ولی وضع چین شده که بخیلان آرزوی فقر مردم دارند و میعوبان آرزوی عیب در مردم دارند و سفیهان آرزوی سفاهت مردم دارند با اینکه فقر نیاز به بخیل آرد و فساد مایه عیب جوئی از میعوبانست و سفاهت سبب کیفر گنهکاران:

٩ - امير المؤمنین ع فرمود حاضران در نماز جمعه سه طبقه اند اول آنها که با تواضع آراش پیش از امام حاضر شوند و نماز جمعه کفاره گناهانشان باشد تاجمهه دیگر و باضافه سه روز چون خدا فرماید (انعام - ١٦٠) هر که حسنه آرده برابر آن دارد، دوم مردیکه با جنجال و تماق و دلتگی حاضر آن

و رجل شهدما بلغط و ملق و قلق فذلك حظه و رجل شهدما والامام يخطب فقام يصلى فقد اخطأ السنة
وذاك من اذ اسئل الله عزوجل ان شاء اعطاء وان شاء حرمه .

١٠ - حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى مولى
بني هاشم قال حدثنى عبيد بن حمدون الرواسى قال حدثنا حسين بن نصر عن ابيه عن عمرو بن شمر عن
جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليه السلام
قال شكوت الى رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ديننا كان على فقال ياعلى قل اللهم اغتنى بحالك عن حرامك
و بفضلك عن سواكفلو كان عليك مثل صביר ديناً قضي الله عنك وصביר جبل باليمن ليس باليمن
جبل اجل ولا اعظم منه .

١١ - حدثنا محمد بن ابراهيم الليثى قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانى (رض) قال
حدثنا يعقوب بن زياد قال حدثنا احمد بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر
الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله
عليه السلام انا مدينة الحكمة وهي الجنة وانت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى الى الجنة ولا
يهتدى اليها الا من بابها .

١٢ - حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو عوانة
قال حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن مسلمة القعنبي قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن محمد بن عبد
الرحمن بن عروة بن الزبير عن ابيه عن جده قال وقع رجل في علي بن ابي طالب بمحضر من
عمر بن الخطاب فقال له عمر تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب وعلى بن
ابيطالب بن عبدالمطلب لاتذكرن علياً الاخير فانك ان تنتقصته آذيت هذافي قبره .

شود این هم گناهش دیغته شود، سوم مردی که در حال خطبه امام آید که خلاف سنته وفته
واز آنها است که چون از خدا در خواست کند و اگر خواهد باو عطا کند و اگر خواهد
معروم شش سازد.

١٠ - علي بن ابي طالب عليه السلام فرمود برسوله صلوات الله عليه وآله وسلامه شکایت کرد فرمود «بگو لله اغتنى بحالك
عن حرامك وبفضلك عن سواك» اگر باندازه کوه صیر قرض داشته باشی خدا ادا کندو صیر بزرگترین
کوه یمن است.

١١ - علي بن ابي طالب عليه السلام فرمود رسوله صلوات الله عليه وآله وسلامه فرمود من شهر حکمته که بهشت است و توای علی در
آنی و چگونه کسی ره بهشت بر دژ از درش.

١٢ - عروة بن زبیر از جدش نقل کند که مردی در حضور عمر بعلی بد کفت عمر باو گفت صاحب
این قبر را میشناسی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی پسر ابی طالب بن عبدالمطلب است جز بنی کی نام علی

١٣ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ره قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن على بن محبوب عن ثمدين الحسين بن ابي الخطاب عن ابي داود المسترق و اسمه سليمان بن سفيان قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) يقوم الناس عن فرشهم علي ثلاثة اصناف فصنف له ولاعليه وصنف عليه ولا له و صنف لا عليه ولا له فاما الصنف الذي له ولا عليه فهو الذي يقوم من منامه (مقامه) و يتوضؤ ويصلى و يذكر الله عز وجل والصنف الذي عليه لا له فهو الذي لم يزل في معصية الله حتى نام فذاك الذي عليه لاله والصنف الذي لا له ولا عليه فهو الذي لا يزال نائما حتى يصبح فذاك لاله ولاعليه ٠

١٤ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علي بن ابي حمزة قال اخبرني داود بن كثير الرقي قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من احب ان يخفف الله عز وجل عنه سكرات الموت فليكن لقرباته وصولاً و بواسطته باراً فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ولم يصبه في حياته فقر ابداً

١٥ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن علي بن ميمون الصايغ قال سمعت ابا عبد الله الصادق يقول من اراد ان يدخله الله عز وجل في رحمة ويسكته جنته فليحسن خلقه وليعط النصفة من نفسه و ليرحم اليتيم و ليعن الضعيف و ليتواضع للذى خلقه.

١٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابراهيم عن عبد الحميد عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباته عن علي عليه السلام انه كان يقول من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان اخا

رامبر که اگر او را عیب کنی اینرا در قبرش آزار کرددی ٠

١٣ - امام صادق ع فرمود مردمیکه از بستر خود برخیز ند سه دسته اند دسته ای سودمندو بی زیان دسته ای زیانند و بی سود و دسته ای بی سود و بی زیان دسته سودمند بی زیان آنکه از خواب برخیزد ووضوه سازد و نماز بخواند و ذکر خدا کوید آنسته که بمعصیت گذرانند تابخوابند زیانند و بی سود و آنسته که تاصبح بخوابند نه سود برندونه زیان.

١٤ - امام صادق ع فرمود هر که دوست دارد خدا سختیهای جانکنند را براو آسان کند باید صلحه رحم کند و پیر و مادرش نیکی کند چون چنین باشد خدا جان کنند را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر نشود.

١٥ - فرمود هر که خواهد خدا بیش در رحمت خود در آورد و بیهشتش بر دخوش خلق و بالاصف باشد نسبت بخود و بتیم نوازو ضعیف پرور و متواضع برای خدا باشد.

١٦ - علي ع فرمود هر که بمسجد رود یکی از هشت فائده بپرسد: برادری دینی یا دانشی تازه

مستفاداً في الله أو علماء مستطرفا أو آية محكمة أو رحمة منتظرة أو كلمة ترده عن رد أو يسمع كلمة تدل على هدى أو يترك ذنبا خشية اوحياً .

١٧ - حدثنا أبي ره قال حدثنا على بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن زارة بن اعين قال قال ابو جعفر(ع) انما فرض الله عزوجل على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلاثين صلوة فيها صلوة واحدة فرضها الله في الجمعة وهي الجمعة و وضعها عن تسعه عن الصغير والكبير والمسافر والمجون والعبد والمرأة والمريض والاعمى ومن كان على رأس فرسخين ٠

١٨ - وبهذا الاسناد قال قال ابو جعفر الباقر(ع) القنوت في الوتر كفتوك يوم الجمعة تقول في دعاء القنوت اللهم تم نورك فهديت فلك الحمد ربنا وبسطت يدك فاعطينا فلك الحمد ربنا وعظم حلمك فعفوت فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجه وجهتك خير الجهات وعطيتك افضل العطيات واهنأها طاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر و تكشف الضر وتشفي السقيم وتنجي من الكرب العظيم لا يجزي بالآئك احد ولا يعصي نعمائك قول قائل اللهم اليك رفعت الابصار و نقلت الاقدام ومدت الاعنان و رفعت الابيدى و دعى باللسن وتحوكم اليك في الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وفتح بيننا وبين خلقك بالحق وانت خير الفاتحين اللهم اليك نشكو غيبة نبينا وشدة الزمان علينا وقوع الفتنة (الفتن) وتظاهر الاعداء وكثرة عدونا وقلة عدتنا فافرج ذلك يارب بفتح منك تعزه ونصر منك عذر وامام عدل تظهره

يا آيه محكم يارحمتيكه انتظار ميرود يا سخنيكه اورا ازهلاكت بر گردانه وياكلمه دليل بر هدايت يا آنكه گناهيرا ترك کند برای ترس ياشرم ٠

١٧ - امام بنجم ٤٢ فرمود همانا خدای عزوجل از جمعه تاجمه دیگر سی و پنج نماز بر مردم فرض کرده است که يك نمازش واجب کرده بجماعت باشد و آن نماز جمعه است که نه صرف را از آن معاف کرده : کودک و پیرمرد و دیوانه و بندی و ذن و بیمار و کور و هر کدو فرسخ و زیاده دور است ٠

١٨ - فرمود قنوت وترمانند قنوت نماز جمعه است در دعای قنوت میغوانی :

«الله تم نورك فهديت فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجه وجهتك خير الجهات وعطيتك افضل العطيات واهنأها طاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر و تكشف الضر وتشفي السقم وتنجي من الكرب العظيم لا يجزي بالآئك احد ولا يعصي نعمائك قول قائل اللهم اليك رفعت الابصار و نقلت الاقدام ومدت الاعنان و رفعت الابيدى و دعى باللسن وتحوكم اليك في الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وفتح بيننا وبين خلقك بالحق وانت خير الفاتحين اللهم اليك نشكو غيبة نبينا وشدة الزمان علينا وقوع الفتنة (الفتن) وتظاهر الاعداء وكثرة عدونا وقلة عدتنا فافرج ذلك يارب بفتح منك تعزه ونصر منك عذر وامام عدل تظهره

الله الحق رب العالمين، ثم تقول في قنوت الوتر بعدها استغفر الله واتوب اليه سبعين مرة وتعود بالله من النار كثيراً وتقول في دبر الوتر بعد التسليم سبحان رب الملك القدس العزيز الحكيم ثلث مرات الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح ثلث مرات.

١٩ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن موسى بن جعفر البغدادي عن علي بن معبد عن بندار بن حماد عن عبد الله بن فضاله عن ابي عبد الله او ابي جعفر (ع) قال سمعته يقول اذا بلغ الغلام ثلاثة سنين يقال له سبع مرات قل لا إله إلا الله ثم يتراكم حتى يتم له ثلاثة سنين وسبعة أشهر وعشرون يوماً فيقال له قل محمد رسول الله سبع مرات ويترك حتى يتم له اربع سنين ثم يقال له سبع مرات قل صلي الله على محمد وآله ثم يتم تركه حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له ايها يمينك و ايها شمالك فاذا عرف ذلك حول وجهه الى القبلة ويقال لها اسجد ثم يتم تركه حتى يتم له ست سنين فاذ اتمت له ست سنين صلي وعلم الركوع والسجدة حتى يتم له سبع سنين فاذ اتمت سبع سنين قيل له اغسل وجهك وكفيك فاذ اغسلهم ما قبل له صل ثم يتم تركه حتى يتم له تسع سنين فاذ اتمت له علم الوضوء وضرب عليهما وامر بالصلوة وضرب عليهما فاذ اتعلم الوضوء والصلوة غفر الله لوالديه انشاء الله تعالى .

تعجله ونصر منك تعزه وامام عدل ظهره الله الحق رب العالمين».

در قنوت و تر پس اذاین دعا مفتاد بار میگوئی استغفر الله واتوب اليه و بسیار بخدا ازدواز خ پناه میری و بعذار سلام نماز سه بار میگوئی سبحان رب الملك القدس العزيز الحكيم و سه بار الحمد للرب الصباح الحمد لفالق الاصباح .

١٩ - عبدالله بن فضاله گویه از امام بنجم باششم شنبیدم میفرمود چون پسر بچه سه سالش شد باو هفت بارتلقین کنندلا الله و اورا واگذارند تاسه سال و هفتماه وده روز و باو تلقین کنند محمد رسول الله هفت بار و اورا گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار صلی الله على محمد باو تلقین کنند و اورا واگذارند تا بنجساله شودواز او پرسند کدام دست راست تواست و کدام چپ چون آنرا بداند بسوی قبله اش و ادارند و باو گویند سجده کند و اورا واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود بنیازش و ادارند و درکوع و سجود باو آموزنند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس باو گویند روی دستترابشوى و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از تمام نسال و ضوء باو آموزنند و اگر مسامحه کند اورا برای یاد گرفتن آن بزند و دستور نمازش دهنند و برای آن اورا بزنند و چون وضوء و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بیامز زدانشاء الله تعالی .

المجلس الثاني والستون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ العقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره . قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الادمى عن هرون بن مسلم عن محمد بن ابي عمير عن علي بن اسماعيل قال اخبرنى ابو اسامه الشحام قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من اخر المغرب حتى تتشبك النجوم من غير علة فانا الى الله منه برى .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيدة الله بن عبد الله الدهاقان عن درست بن ابي منصور عن عبد الله بن سنان قال قال الصادق جعفر بن محمد لا تتخolloابعد الريحان ولا بقضيب الرمان فانهما يهيجان عرق الجذام .

٣ - حدثنا احمد بن زيد بن جعفر الهمداتي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال دخلت الى الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) فقال لي يا حمزة من اين اقبلت قلت من الكوفة قال فبكى (ع) حتى بلت دموعه لحنته فقلت له يا بن رسول الله مالك اكثرت البكاء فقال ذكرت مقتله وقد اصاب جبينه سهم فجاءه ابنته يحيى فانكب عليه و قال له ابشر يا ابناه فانك ترد على رسول الله وعلى و فاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

هجليس شهادت و دو سه شنبه سلخ ربيع الآخر ٣٨٦

- ١ - امام صادق ع فرمود هر که نماز مغرب را بی جهت پس اندازد تا ستاره همه درهم نمودشوند من ازاو بخدا بیزارم .
- ٢ - فرمود با چوب ریحان و شاخه اناند خلال نکید که در گ خ و ره داتحریک میکنند .
- ٣ - حمزة بن حمران کویید خدمت امام صادق ع رسیدم فرمود حمزه از کجا آمدی ؟ گفتم از کوفه گریست تا ریش از اشگش تر شد عرض کردم یا بن رسول الله چرا اینقدر گریستی فرمود بیاد عمومیم زید افتادم و آنچه باو کردند آمدم و گریستم، عرض کردم چه وضع او را یاد کردند؟ فرمود وضع کشنن او را که تیری بیشانیش رسید و پرسی بیهی آمد و خود را بروی او وارداخت و گفت ای پدر مژده گیر که بر سول غدا و علی و فاطمه و حسن و حسین وارد میشویم فرمود آری پسر جانم آهنگری آوردن و آن تیردا از پیشانیش بیرون کشید و جانش با آن برآمد او را آوردند در ته جوی آب بستانی دفن کردند

قال اجل يا بنى ثم دعى بحداد فهز العسهم من جبينه فكانت نفسه معه فجئ به الى ساقية تجري عند بستان زايدة فحضر له فيها ودفن واجرى عليه الماء وكان معهم غلام سندي لبعضهم فذهب الى يوسف بن عمر من الغد فأخبره بدقنهم اياه فاخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة اربع سنين ثم امر به فاحرق بالنار وذر في الرياح فلعن الله قاتله وخاذله والى الله جل اسمه اشكوكمانزل بن اهل بيت نبيه بعد موته وبه نستعين على عدونا وهو خير مستعان.

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال حدثنا الحسن بن القاسم فرأة قال حدثنا على بن ابراهيم بن المعلى قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن خالد قال حدثنا عبد الله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن على بن الحسين (ع) قال بينما امير المؤمنين علي بن ابي طالب ذات يوم جالس مع اصحابه يعييهم للحرب اذ اتاه شيخ عليه شحة السفر فقال اين امير المؤمنين علي بن ابي طالب فقيل هو ذا فسلم عليه ثم قال يا امير المؤمنين اني اتيتك من ناحية الشام وانا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل ما لا حصى وانى اطنك ستقتل فعلمته مما علمك الله قال نعم يا شيخ من اعتدل يوماه فهو مغبون ومن كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها ومن كان غده شريو ميه فهو محروم ومن لم يبال بمارذه من آخرته اذ اسلمت له الدنيا فهو هالك ومن لم يتعاهد النقص من نفسه غالب عليه الهوى ومن كان في نقص فالموت خير له يا شيخ ان الدنيا خضرة حلوة ولها اهل وان الاخرة لها اهل ظلت انتفاصون في الدنيا ولا يفرحون بغضارتها

وآب بر آن جوی بستنه ولی غلام سندي جاسوس بآنها بود، فردا نزد يوسف بن عمر رفت واورا اذ مدفن او خبر کرد ويوسف بن عمر او را بر آورد و در کناسه بدازد وچهار سال بالای دار ماند و سپس دستور دادند او را سوختند و خاکستریش را بیاد دادند خدا لمنت کند قاتل وخاذل او را و بخدا شکوه کنم از آنچه بما فی خانواده پیغمبرش پس از او رسید و از او یاری خواهم که بهتر یار است.

٤- على بن الحسين [٢] فرمود در این میان که روزی امیر مؤمنان باصحابش نشسته بود و آنها را برای نبرد صفت بندی میکرد پیر مردی که رنج سفردار او نمودار بود خدمت او آمد و گفت یا امیر المؤمنین من ازسوی شام نزد تو آمدم پیری سالغوردهام و یشمار فضل تورا شنیدم و بگمانم تررت کنند اذ آنچه خدا به و آموخته مرا بیاموز، فرمود آری ای شیخ هر که دوروزش برابر باشد مغبو نست و هر که دنیا همت او باشد هنگام مرگ سخت افسوس خورد و هر که فردایش بدتر از دیروز است محروم است هر که با تامین دنیا بش غم آخرت ندارد هلاکست و هر که کمی خود را از سد هوس برآو چپره شود و هر که در کاستی است مرگ او بهتر است.

ای شیخ دنیا خرم و شیرین است و اهلی دارد و آخرت هم اهلی دارد که از مفاخره با دنیاداران

ولايحزنون لبؤسها يا شيخ من خاف البيات قل نومه ما اسرع الليالي وال ايام في عمر العبد فاخزن لسانك وعد كلامك الا بخير ياشيخ ارض للناس ما ترضى لنفسك و ائت الى الناس ما تحبان يؤتى اليك ثم اقبل على اصحابه فقال ايها الناس اما ترون الى اهل الدنيا يمسون ويصيرون على احوال شتى فيبين صريح يتلوى و بين عايد ومعود و آخر بنفسه يوجد و آخر لايرجى و آخر مسجى و طالب الدنيا والموت يطلب وغافل وليس بمغفول عنه وعلى اثر الماضي يصير البافي فقال له زيد بن صوحان العبد يا امير المؤمنين اى سلطان اغلب واقوى قال الهوى قال فاي ذل ذل قال قال الحرص على الدنيا قال فاي فقر اشد قال الكفر بعد الايمان قال فاي دعوة اضل قال الداعي بما لا يكون قال فاي عمل افضل قال التقوى قال فاي عمل انجح قال طلب ماعنده الله قال فاي صاحب شر قال المزين لك معصية الله قال فاي الخلق اشقي قال من باع دينه بدنيا غيره قال فاي الخلق اقوى قال الحليم قال فاي الخلق اشع قال من اخذ المال من غير حلته فجعله في غير حقه قال فاي الناس اكيس قال من ابصر شد من غيه فمال الى رشه قال فمن احلم الناس قال الذي لا يغضب قال فاي الناس اثبت رأيا قال من لم يغره الناس من نفسه ولم تغره الدنيا بتشووفها قال فاي الناس احمق قال المفتر بالدنيا وهو يرى ما فيها من تقلب احوالها قال فاي الناس اشد حسرة قال الذي حرم

خودداري کنند و بدنيا رشك نبرند و بخوشی آن شاد نشورند واز تنگی آن غم نغورند اي شيخ هر که از شبیخون نگراست خوابش کم است جه شتاب دارند شبها و روزها برای عمر بند پس زبانت در بند و سخت بشمار کم گو جز در نیکی اي شیخ برای مردم پیشند آنچه برای خود پسندی و با مردم آن کن که دوست داری با تو کنند.

سپس رو بیارانش کرد و فرمود اي مردم نبینید که اهل دنيا در هر بام و شام احوال دکر کونی دارند یکی بر خاک هلاک افتاده و دیگری عبادت کنند و بایعادت شود و آن یک در جانکنندست و امیدی باو نیست و آن دیگری میان کفن است، طالب دنيا را مرک در دنبال است غافلی که ازا و غفلت شود مانندما دنبال گذشته ها میروند، زید بن صوحان عبدي عرض کرده اي امير المؤمنين کدام زور چیره ترو نیز ومندتر است؟ فرمود هوای نفس، کدام خواری خواه تراست؟ فرمود حرص بردنیا کدام سخت تراست؟ فرمود کفر پس از ایمان، کدام دعوت گمراه کنند تراست؟ فرمود آنکه دعوت بیست کنند، کدام عمل برتر است؟ فرمود تقوی، کدام عمل کامیا برتر است؟ فرمود جستن آنچه نزد خدا است؟ کدام رفیق بدتر است؟ فرمود آنکه معصیت خدارا برایت بیارای، کدام خلق بد بخت تر است؟ فرمود آنکه دینش را بدنیای دیگر بفروشد کدام مردم نیرو مند تر است؟ فرمود بربار، کدام کس بخیلتر است؟ فرمود آنکه مال حرام بدست آردو در غير حق صرف کند، کدام کس زیر کتر است؟ فرمود کسیکه راه حق از باطل بشناسد و بحق کراید، کدام کس بربار تر است؟ فرمود آنکه خشم نگیرد، کدام کس دای ثابت تر دارد؟ فرمود آنکه مردم از خود نفرینندش و دنيا بخود آرایي او را نفرید، کدام کس احمق است؟ فرمود آنکه زیر

الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين قال فاي الخلق اعمى قال الذي عمل لغير الله يطلب بعمله التواب من عند الله عزوجل قال فاي القنوع افضل قال القانع بما اعطاه الله قال فاي المصائب اشد قال المصيبة بالدين قال فاي الاعمال احب الى الله عزوجل قال انتظار الفرج قال فاي الناس خير عند الله عزوجل قال اخوفهم الله واعملهم بالتفوى وازهدهم في الدنيا قال فاي الكلام افضل عند الله عزوجل قال كثرة ذكره والتضرع اليه ودعاؤه قال فاي القول اصدق قال شهادة ان لا اله الا الله قال فاي الاعمال اعظم عند الله عزوجل قال التسليم والورع قال فاي الناس اكرم قال من صدق في المواطن ثم اقبل عليهما على الشیخ فقال يا شیخ ان الله عزوجل خلق خلقا ضيق الدنيا عليهم نظراً لهم فزدهم فيها وفي حطامها فرغبوها في دار السلام الذي دعاهم اليه وصبروا على ضيق المعیشة وصبروا على المکروه واشتاقوا إلى ما عند الله من الكرامة وبذلوا انفسهم ابتغاء رضوان الله وكانت خاتمة اعمالهم الشهادة فلتوا الله وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبيل من مضى ومن بقي فتزودوا لآخرتهم غير الذهب والفضة ولبسوا الخشن وصبروا على القوت وقدموا الفضل واحبوا في الله عزوجل وابغضوا في الله عزوجل أولئك المصايب واهل النعيم في الآخرة والسلام فقال الشیخ فایین اذهب وادع الجنة وانا ارهاها واری اهلها معک يا امیر المؤمنین جهزني بقوه اتقوی بهاعلى

ورو شدن دنیارا ییند وفیریته آن گردد کدام مردم افسوس خورترند؟ فرمود آنکه از ذینا و آخرين محروم است که آن زیان آشکار است، کدام مردم کورترند؟ فرمود آنکه عمل ریاکند ونواب از خدا خواهد، کدام قناعت بهتر است؟ فرمود قانع آنچه خدا باورداده، کدام مصیبیت سختر است؟ فرمود مصیبیت در دین، کدام عمل پیش خدا محبوبتر است، فرمود انتظار فرج، کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود ترساتر و با تقواتر شان و ذاهدت رشان در دنیا، کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود کثرت ذکر وزاری و دعا بدرا گاهش، کدام گفتار راستر است؟ فرمود شهادت باینکه معبود حقی جز خدا نیست، گفت کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود تسليم و ورع، چه کس گرامیتر است؟ فرمود آنکه براستی در جبهه ها عمل کند.

سپس رو با آن پیر مردم کرد فرمود به راستی خدای عزوجل خلیق آفریده که دنیا در نظر آن تنک است و از آن و کالای آن روگرداشتند و مشتاق دارالسلامی هستند که خدا آنها را بدان دعوت کرده و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردنده و مشتاق آنچه نزد خداست شدند از کرامت و جان خود را برای رضای خدادادند و سرانجام شان شهادت بود و خدارا ملاقات کردنده که از آنها خشنود بود و دانستند که مرک راه گذشتهها و باقیماندهها است و برای آخرت خود جز طلا و نقره پس انداز کردنده و بر صرف قوت صبر کردنده و زیادی را پیش داشتند و رام خدادادوست داشتند آنان چراغ هدایت و اهل بهشتند والسلام.

آن شیخ گفت منکه بهشت را باتو ویارانت مینگرم آن را بگذارم و کجا بروم ای امیر المؤمنین

العدو لـ فاعطاه أمير المؤمنين عليه السلام سلاحاً وحمله فكان في الحرب بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام يضرب قدماً وأمير المؤمنين عليه السلام يعجب مما يصنع فلما اشتدت الحرب أقدم فرسه حتى قتل (ره) واتبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام فوجده صريراً وجدد ابته ووجد سيفه في ذراعه فلما انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السلام بذاته وسلامه وصل إلى أمير المؤمنين عليه السلام عليه وقال هذا والله السعيد حقاً فترحمو على أخيكم

٥ - حدثنا أبي (ره) قال حدثني سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد التوفلى عن اسماعيل بن زياد السكونى عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) ان النبي ﷺ صلى الله عز وجله عليه صلى على سعد بن معاذ فقال لقدوافى من الملائكة للصلوة عليه تسعون الف ملك وفيهم جبرئيل يصلون عليه فقلت يا جبرئيل بما استحق صلوتكم عليه قال بقراءة قل هو الله احد قائما وقاعد او راكبا وماشياً وذاهاباً وجائياً

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنو كل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطى عن داود بن سرحان قال قال ابو عبد الله لاينبغى للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق في عنقها قلادة ولاينبغى ان تدع بدها من الخضاب ولو ان تمسها بالحناء مساواه كانت مسنة

٧ - وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن مفضل بن عمر عن جابر بن بزير عن ابي جعفر الباقر عليهما السلام قال اذا كان حين (حيث) يبعث الله تبارك و تعالى شأنه العباداتي بالايات

ساز و برگن بنده که بر دشمنت بتأزم، امیر المؤمنین باوساز و برک داد و در نبرد جلو او شمشیر میزد و پیش میرفت و امیر المؤمنین از شهامت او در شکفت میشد و چون نبرد سخت شد اسب خود پیش راند تا کشته شد و یکی از یاران علی دنبال اورفت و دید بخاک افتاده و اسب او حاضر است و تیغش در بازو است آنها را بر گرفت و پس از خاتمه نبرد خدمت امیر المؤمنین آورد امیر المؤمنین برایش طلب رحمت کرد و فرمود بخدا این مرد بحق خوشبخت بود بر برادر خود در حمت چویند.

۵- پیغمبر صمیم بر سعد بن معاذ رحمت فرستاد و فرمود نود هزار فرشته با جیریل برایش رحمت خواستند، فرمودای جیریل از چهاراه مستحق رحمت بر شماشده؛ گفت بخاطر خواندن قل هو الله احدایستاده و نشسته وسواره و سیاده و در دروغ و در آمدن.

۶- امام صادق ع فرمود روا نیست زن خود را بی زیور گذارد گرچه گردن بندگردن آویزد و خوش نیست که دستش بیخضاب باشد گرچه حنا را بر آن بمالد و پاک کند و گرچه سالخورده هم باشد.

۷- امام باقر ع فرمود در روز محشر که خدا بندگان را برانگیزد روزها را پیاوید و مردم آنها را

تعرفها الخالق باسمها و حليتها و يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه سائر الأيام كأنها عروس كريمة ذات وقار تهدى إلى ذى حلم و يسار ثم يكون يوم الجمعة شاهدًا وحافظاً لمن سارع إلى الجمعة ثم يدخل المؤمنون إلى الجنة على قدر سبقهم إلى الجمعة.

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال حدثنا جعفر بن بشير البجلي عن ابن عبد الرحمن بن اعين عن أبي جعفر الباقي (ع) انه قال لقد غفر الله عزوجل لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما قال اللهم ان تعذبني فاهلك أنا وإن تغفر لي فاهلك ذلكانت فغفر الله له.

٩ - حدثنا عبد بن على ما جيلويه (رض) عن عممه عبد بن أبي القاسم عن أحمده بن أبي عبد الله عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة و محبين سنان عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال كان أبي (ع) يقول ما شاء أفسد للقلب من الخطيئة أن القلب لي الواقع الخطيئة مما تزال به حتى تقلب عليه فيصير أسله أعلاه واعلاه أسله.

١٠ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمده بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن أحمده بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر (ع) قال كان غلام من اليهود يأتى النبي ﷺ كثيراً استخفة واستحقه (استحقه) و ربما أرسله في حاجة وربما كتب له الكتاب إلى قوم فافتقده أياماً فسئل عنه فقال له قايل تركته في آخر يوم من أيام الدنيا فأتاه النبي ﷺ في ناس من أصحابه وكان بر كة لا يكاد يكلم أحداً إلا أجابه فقال يا فلان ففتح عينيه وقال ليك يا أبا القاسم قال أشهد أن لا إله إلا الله وآنی رسول الله فنظر الغلام إلى أبيه فلم يقل له

بنام و نشان بشذاسند پيش از همه روز جمعه است که نور درخشانی دارد و دوزهای دیگر دنبال او ند و او مانند عروس محترمی است که بخانه صاحب مقام و مکنتی میرند، روز جمعه گواه و نگهدار کسی است که بدان بشتابد و مؤمنان بحساب سبقت بجمعه سبقت بیهشت گند.

٨ - فرمود خدا یک مرد بیانی را بدو کلمه دعا آمر زید گفت خدایا اگر مرا عذاب کنی اهل آنم و

اگر بیام زی مر اهل آنی، خدا اورا آمر زید.

٩ - فرمود چیزی دل را پیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوه بگناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود.

١٠ - فرمود یک جوان یهودی بسیار نزد پیغمبر میآمد تا بجائیکه اورا لا یق خدمت شمرد و بسا اورا دنبال حاجتی میفرستاد و بسا بود که برای حضرت نامه مینوشت، چند روزی حضرت اورا ندید و احوال اورا پرسید یکی گفت من اورا در حال مرگ و اگداشت و آمدم پیغمبر با جمعی اصحابش بالین او آمدند آن حضرت بر کنی داشت که باهر که سخن میکرد جوابش میداد فرمود ای فلاپی آن جوان

شيئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثانية و قال له مثل قوله الاول فالتفت الغلام الى ابيه فلم يقل له شيئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثالثة فالتفت الغلام الى ابيه فقال ابوه ان شئت فقل وان شئت فلا فقال الغلام اشهد ان لا اله الا الله و انك محمد رسول الله و مات مكانه فقال رسول الله ﷺ لا يه لايء اخرج عنا ثم قال (ص) لاصحابه اغسلوه و كفنوه و ائتونى به اصلى عليه ثم خرج وهو يقول الحمد لله الذى انجى بي اليوم نسمة من النار

١١- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابى عن احمد بن محمد بن عيسى عن على بن الحكم عن اسماعيل المنقري، عن جده زياد بن ابى زياد عن ابى جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من اكل الطين فانه تقع الحكة فى جسده ويورثه ال بواسير و يهيج عليه داء السوء و يذهب بالقوة من ساقيه و قدميه وما نقص من عمله فيما بينه وبين صحته قبل ان يأكله حوض عليه و عنده به .

١٢- حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن على عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفرين محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اربع لا تدخل بيتا واحدة منهن الاخر ولم يعمر بالبركة الخيانة والسرقة و شرب الخمر والزنا.

چشم گشود و گفت ليك يا بالقاسم فرمود بگو اشهدان لا اله الا الله و اقرار کن برسالت من آن جوان پيدرش نگاه کرد و چيزی نگفت بار دوم پيغمبر باو دستور داد و باز پيدرش نگاه کرد و چيزی نگفت پيغمبر بار سوم باو دستور داد و باز آن جوان پيدرش نگاه کرد در اين بار پيدرش گفت اگر خواهی بگو گفت گواهم که معبد حقی جز خدا نیست و تو که محمدی رسول‌خدائی و در حال مرد ، رسول‌خدایم پيدرش فرمود از نزد ما بیرون رو و با صحابش دستور داد او را غسل دهید و کفن کنید و نزد من آزید تا بر او نماز گذارم و بیرون رفت و می‌رمود حمد خدا را که امروز به وسیله من نفسی را از دوزخ نجات داد.

١١- فرمود هر که گل خورد خارش بدن گیرد و بیواسیر مبتلا شود و درد بد در او تحریک گردد و قوت پاهایش برود و هرچه از کارش کم شود نسبت بایام تنفسی مودد محاسبه قرار گیرد و بر آن عذاب شود .

١٢- رسول‌خدا فرمود چهار چيز است که هر کدام در خانه‌ای رخنه کرد ویرانش کند و بیرک آباد نگردد، خیانت ، دزدی، مبغواری وزنا.

١٣ - حدثنا الحسين بن احمدبن ادريس(رض) قال حدثنا ابى عن محمدبن احمدبن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن محمدبن عذافر عن ابى حمزه عن على بن الحزور عن القسم بن ابى سعيد قال اتت فاطمة (ع) النبى فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها اما تدين مامنزلة على عندي كفاني امرى وهو ابن اثنى عشر سنة وضرب بين يدى بالسيف وهو ابن ست عشرة سنة وقتل الابطال وهو ابن تسع عشرة سنة وفوج همومى وهو ابن عشرين سنة ورفع بباب خبير وهو ابن اثنين وعشرين سنة كاملة و كان لا يرى فעה خمسون رجلًا قال فاشرق لون فاطمة و لم تقر قدماها حتى اتت عليها (ع) فأخبرته فقال كيف اوحى الله تعالى لك ذلك؟ - وبهذا الاسناد عن محمد بن احمد عن عمر بن على بن عمربن يزيد عن عمه محمدبن عمر عن ابيه عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من وصل احداً من اهل بيته في دار هذه الدنيا بغير اطلاق كافيته يوم القيمة بقطار.

١٤ - حدثنا محمدبن موسى بن المtoo كل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن النحاذ بن جرير عن ابى الريبع عن ابى عبد الله الصادق (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا ينال شفاعتي غداً من اخر الصلة المفترضة بعده قتها.

١٥ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن محمدبن عيسى بن عبد اليقطيني عن ذكري المؤمن عن ابن ناجية عن داودبن النعمان عن عبد الرحمن بن سبابة عن ناجية قال قال ابو جعفر الباقر (ع) اذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد

١٦ - فاطمه عن خدھ پیغمبر آمد و از ضعف حال نام برد، پیغمبر باو فر مود تو نمیدانی على چه مقامی نزد من دارد؟ دوازده سال داشت که کارهای مرا اداره میکرد ، در شانزده سالگی بر ابرم شمشیر زد و نوزده سالگی بهلانها را کشت و در بیست سالگی هموم مرا بر طرف کرد، بیست و دو ساله بود که در خیررا از جا برداشت که پنجاه مرد نیتوانستند آن را بر دارند، چهره فاطمه از شادی بسر افروخت و سر پایش قرار نداشت تا نزد علی بر گشت و با او گزارش داد در جوابش فرمود چه حالی داشتی اگر همه تفضلات خدارا برمن برابت بازمیگفت.

١٧ - رسول خدام فرمود هر که یکدینار صله درایندنیا بیکی از خاندانم بدهد روز قیامت یکقطار با عرض دهم.

١٨ - امام صادق ع فرماید رسول خدام فرمود هر که نمازو اجب را از وقتیش پس اندازد فردای قیامت شفاعت من باونرسد.

١٩ - امام باقر ع فرمود چون نمازو عصر جمعه را خواندی بگو خدایا رحمت فرست بر محمد و بر اوصیاء پسندیده او بهترین رحمت خود را و بهترین برکت خود را به آنها عطا کن و درود بر آنان

وآل محمد الاوصياء المرضيین بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بر کاتک والسلام عليهم وعلى ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبر کاته فان من قالها بعد العصر كتب الله عزوجل له مائة الف حسنة ومحى عنه مائة الف سيئة وقضى له بها مائة الف حاجه ورفع له بها مائة الف درجة .

١٧ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابوالعباس احمد بن يحيى بن زكرياء القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا جعفر بن عثمان الاحول قال حدثنا سليمان بن مهران قال دخلت على الصادق ع جعفر بن محمد (ع) وعنه نفر من الشيعة فسمعته وهو يقول معاشر الشيعة كونوا لنازينا ولا تكونوا علينا شيئاً قولوا للناس حسناً احفظوا السننكم وكنوها عن الفضول وقبح القول .

١٨ - حدثنا ابی (ره) و محمد بن موسی بن المtoo کل و محمد بن علی ماجیلیویه و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی والحسین بن ابراهیم بن ناتانه (رض) قالوا حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن انس بن مالک قال قال رسول الله ﷺ طوبی لمن رآنی و طوبی لمن رآنی و طوبی لمن رآنی وقد اخرج علی بن ابراهیم هذا الحديث وحدیث الطیر بهذا الاسناد فی کتاب قرب الاسناد .

و بر ارواحشان و اجسادشان و رحمت خدا و بر کاشش، هر که بعذار عصر آن را بخواند خدای عزوجل برای او صد هزار حسنہ نویسد و صد هزار گناه او او محوكند و صدهزار حاجت او برآورد و صد هزار درجه اورا بدان بالا برد.

١٧ - سليمان بن مهران گوید روزی شرفیاب حضور امام صادق ع شدم و چند تن از شیعه ها آنچه یوتدند و شنیدم میفرمود ای گروه شیعه زینت ما باشید و زشتی مانباشید با مردم خوش زبانی کنید و زبان خودنگه، ارید واژه گوئی و بد گوئی بازش دارید.

١٨ - رسول خدام فرمود خوشابر کسیکه مراییند و خوشابر کسیکه بیینند آنکه مرادیده یا کسیکه اورا دیده است .

الْمَجْلِسُ الْثَالِثُ وَالسِّتُّونُ

يَوْمُ الْجُمُعَةِ الْثَالِثُ مِنْ جَمَادِيِّ الْأُولَى مِنْ سَنَةِ ثَمَانِ وَسَتِينَ وَ ثَلَاثَمَائَةٍ

١ - حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره)

قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسین بن سعید عن حماد بن عيسى عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن ابی الطفیل عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) عن آبائہ (ع) قال قال رسول الله ﷺ لامیر المؤمنین علیہ السلام اکتب ما املی علیک فقال يا نبی الله اتخاف على النسيان قال ﷺ لست اخاف عليك، لنسیان وقد دعوت الله لك ان يحفظك ولا ينسيك ولكن اكتب لشر کائیک قال قلت ومن شر کائی يا نبی الله قال الائمة من ولدک بهم تسقی امتی الغیث وبهم یستجاب دعاؤهم وبهم یصرف الله عنهم البلاء وبهم ینزل الرحمة من السماء وهذا اولهم و اومی بیده الى الحسن بن علی (ع) ثم اومی بیده الى الحسین (ع) ثم قال الائمة من ولدک

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا الحسین بن الحسن بن ابان

عن الحسین بن سعید عن محمد بن الحسین (الحسین) انکنای عن جده عن ابی عبدالله الصادق (ع) قال ان الله عزوجل انزل على نبیه ﷺ کتابا قبل ان يأتيه الموت فقال يا محمد هذا الكتاب وصیتك الى النجیب من اهله فقال ومن النجیب من اهله يا جبرئیل فقال على بن ابی طالب و كان على الكتاب خواتیم من ذهب فدفعه النبی الى علی علیه السلام و امره ان یفك خاتما منها و یعمل بما فیه ففك علیه السلام خاتما

مَحْلِسٌ شَهِيدٌ وَصَيْفٌ = روز جمعه سوم جمادی الاولی ٣٦٨

۱ - رسول خدا ص [بامیر المؤمنین فرمود آنچه برایت گویم بنویس عرضکرد یار رسول الله میترسی فراموش کنم؟ فرمود از فراموشی بر تو ترسی ندارم چون از خدا خواستم که تور احافظه دهد و فراموش نکند ولی برای همکاران خود بنویس [علی گوید عرضکرد همکارانم کیا نند؟ فرمد امامان از فرزندان که بدانها امتم از باران بنوشند و دعا برایشان مستجاب شود و بدانها خدا بلا را از ایشان بگرداند و به وسیله آنها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آنها است (بادست خود بحسن اشاره کرد بعد بحسین) سپس فرمود امامان از فرزندان او بینند.

۲ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل نامه‌ای پیش از مرگ پیغمبر بر او نازل کرد و فرمود ای محمد این نامه وصیت تو است بنجیب اذ خاندانست ، گفت ای جبرئیل نجیب خاندانم کیست ؟ در جواب گفت علی بن ایطالب و بر آن نامه مهرهای عطای بود پیغمبر آن را [علی ع داد و فرمود یکی از آن مهرهای ابرداد و به رچه در آنست عمل کند، یک مهر را برداشت و بدانچه در آن بود عمل کرد سپس او را پیش حسن ع داد او هم مهری برداشت و با آنچه در آن بود عمل کرد ، سپس آنرا بحسین (ع) داد و مهری برداشت و در آن بافت که جمعی را بیرون بر برای

و عمل بما فيه ثم دفعه الى ابنة الحسن عليها السلام ففك خاتمتا و عمل بما فيه ثم دفعه الى الحسين عليه السلام ففك خاتمتا فوجد فيه ان اخرج بقوم الى الشهادة فلا شهادة لهم الامعك واشتهر نفسك لله عزوجل ففعل ثم دفعه الى على بن الحسين (ع) ففك خاتمتا فوجد فيه اصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين ففعل ثم دفعه الى محمد بن علي (ع) ففك خاتمتا فوجد فيه حدث الناس وافتهم ولا تخافن الا الله فانه لا سبيل لاحد عليك ثم دفعه الى ففككت خاتمتا فوجدت فيه حدث الناس وافتهم وانشر علوم اهل بيتك وصدق آباءك من الصالحين بلا تخافن احداً الا الله وانت في حrz و امان ففعلت ثم دفعه الى موسى بن جعفر و كذلك يدفعه موسى الى الذى من بعده ثم كذلك ابدا الى قيام المهدى عليه السلام

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتنو كل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه أنا سيد النبئين ووصي سيد الوصيين ووصيائى سادة الاوصياء ان آدم (ع) سئل الله عزوجل ان يجعل له وسياً صالحًا فاوحى الله عزوجل اليه اني اكرمت الانبياء بالنبوة ثم اخترت خلقى وجعلت خيارهم الاوصياء ثم اوحى الله عزوجل اليه يا آدم اوص الى شيت فاوصى آدم الى شيت وهو هبة الله بن آدم و اوصى شيت الى ابنته شبان وهو ابن نزلة الحوراء التي انزلها الله على آدم من الجنة فزوجها ابنته شيتا و اوصى شبان الى مجلوث و اوصى مجلوث الى محقق و اوصى محقق الى غثيمشا (عثيمشا) و اوصى غثيمشا الى اخنون و هو ادريس النبي (ع) و اوصى ادريس الى ناحور

شهادت که جز با تو شهادت بهره آنها نیست و خود را بخدا بفروش و همین کار دا کرد سپس آن را بعلی بن الحسین (ع) داد و مهری گشود و در آن یافت که خاموش باش و گوشه منزل بنشین و عبادت خدا کن تا مر گت در رسید همین کار کرد و آن را بمحمد بن علی (ع) داد و مهری برداشت و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدامترس که احدی را بر تو تسلط نیست سپس آن را بن دادو مهری گشود و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار پدرانت را تصدیق کن و از احدی جز خدا نترس تو در حrz و امانی من این کار کردم و آن را بموسی بن جعفر میدهم و او همچنان او را باما میکه پس ازاو است میدهد و همیشه چنین است تا قیام مهدی.

٣ - فرمود که رسول خدا فرمود من سید پیغمبر انم ووصیم سید او صیاء او صیایم، سادات و صیانند آدم اذ خدا خواست که وصی نیکی باو دهد خدا با او وحی کرد که من پیغمبرانی دا بنیوت گرامی داشتم و خلق خود را بر گزیدم و بهترین آنها را وصی نمودم. سپس خدای عزوجل با آدم وحی کرد که بشیت وصیت کند که هبة الله بن آدم است و شیت پسرش شبان زاد نزله حوریه که از بهشت برای آدم آوردند و اورا پسرش شیت تزویج کردو وصیت کردو شبان بمحلت وصیت کرد و او بمحقق و محقق بعیشا و او اخنون را که ادريس نبی است وصی خود نمودو.

ودفعها ناحور الى نوح النبي (ع) و اوصى نوح الى سام و اوصى سام الى عثامر و اوصى عثامر الى برعيناشا (برعنهاثا) و اوصى برعيناشا الى يافث و اوصى يافث الى برة و اوصى برة الى جفسيه (جفسيه) و اوصى جفسيه الى عمران ودفعها عمران الى ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام و اوصى ابراهيم الى ابنه اسماعيل و اوصى اسماعيل الى اسحق و اوصى اسحق الى يعقوب و اوصى يعقوب الى يوسف و اوصى يوسف الى بثرياء و اوصى بثرياء الى شعيب عليه السلام ودفعها شعيب الى موسى بن عمران و اوصى موسى بن عمران الى يوشع بن نون و اوصى يوشع بن نون الى داود(ع) و اوصى داود (ع) الى سليمان و اوصى سليمان الى آصف بن برخيا و اوصى آصف بن برخيا الى زكريا ودفعها زكريا الى عيسى بن مریم و اوصى عيسى الى شمعون بن حمون الصفا و اوصى شمعون الى يحيى بن زكريا و اوصى يحيى بن زكريا الى منذر و اوصى منذر الى سليمة و اوصى سليمة الى بردة ثم قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم ودفعها الى بردة وانا ادفعها اليك يا على وانت تدفعها الى وصيك ويدفعها وصيك الى اوصيائكم من ولدك واحد بعدواحداً حتى يدفع الى خير اهل الارض بعده ولتكفرن بك الامم و تختلفن عليك اختلافاً شديداً الثابت عليك كالمقيم معك والشاذ عنك في النار والنار مثوى للكافرين

٤ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار(ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عبد الجبار قال حدثني الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير قال فلت لا بي عبد الله الصادق عليه السلام ما كان دعاء يوسف في الجب فانا قد اختلفنا فيه فقال ان يوسف عليه السلام لم اصار في الجب و آيس من الحياة ان كانت الخطايا والذنوب قد اخلقت وجهي عندك فلن ترفع لي اليك

اددیس بن احور وصیت کرد واو بنوح نبی، نوح بسام وصیت کرد او بعثامر وصی عثامر عیسانیا ساده وصی او یافث وصی او بره واو بهجیه وصیت کرد او بعمران وعمران بابرایهم خلیل واو پسرس اسماعیل واسمعیل باسحق او یعقوب ویعقوب يوسف واو بهنریاء واو بشیعیب واو موسی بن عمران سپرد او یوشم بن نون او بدواود (ع) او بسلامان واو آصف بن برخیا واو بزرکریا و ذکریا بعیسی بن مریم او بشمعون بن الصفا او بیحیی بن ذکریا او بندر واز بندر بسلیمه رسید و او ببرده وصیت کرد، رسول خدا صرا فرمود برده آن را بن داد و من بتو میدهم ای علی وتو به، وصی خود او باوصیاء تو از فرزندات یکی پس از دیگری تا بر سد پیهترین اهل زمین پس از تو، امت بتو کافر شوند و در باره تو سخت اختلاف کنند آنکه بر تو برجاماند چون پاینده با من است و کناره کن از تو در آتش است و آتش اقامته گاه کافرانست.

٤- ابو بصیر گویند بامام ششم گفت دعای يوسف در چاه تاریک چه بود مادر آن اختلاف داریم فرمود چون يوسف بچاه تاریک افتاد از زندگی نومیدشد و گفت بار خدایا اگر خطایها و گناههاروی

صوتاً ولن تستجيب لى دعوة فانى اسئلتك بحق الشیخ يعقوب فارحم ضعفه و اجمع بيني و بينه
فقد علمت رقتہ على وشوقی اليه قال ثم بكى ابوعبدالله الصادق عليه السلام ثم قال وانا اقول اللهم ان
كانت الخطايا والذنوب قد اخلقت وجهي عندك فلن ترفع لى اليك صوتاً فانى اسئلتك بك فليس
كمثلك شيء واتوجه اليك بمحمد نيك بنی الرحمة يا الله يا الله يا الله قال ثم قال ابوعبدالله
قولوا هذوا اکثرا منه فانى كثیراً ما اقوله عندالکرب العظام

٥ - حدثنا الحسن، بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن
ابي عمير عن معوية بن وهب عن ابي سعيد هاشم عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال اربعة لا يدخلون
الجنة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقاتن وهو النمام

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل
بن زياد الادمي عن محمد بن سنان عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت رفعه قال دخل
رسول الله صلوات الله عليه على عمه ابي طالب وهو مسجى فقال ياعم كفلت يتيمًا وربت صغيراً ونصرت كبيراً
فجزاك الله عن خير اثم امر علياً عليه السلام بحسنه

٧ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن موسى
بن عمران التخعي عن ابراهيم بن الحكم عن محمد بن الفضيل (الفضل) عن مسعود السلائي عن
حبة العرنى قال ابصر عبدالله بن عمر رجلين يختصمان في رأس عمار (رض) يقول هذا انا قتلته ويقول

مرا نزد تو کهنه کردندا آوازم را نزد خود بالا نبری و دعايم را مستجاب نکنی من از تو خواهش کنم
بحق يعقوب پير مرد بنا توانیش رحم کن و مرا بالو همراه کن تو مهر بانی اورا نسبت من و اشتیاق
مرا نسبت باو میدانی .

گويد سپس امام ششم گريست و گفت من هم میگويم بار خدايا اگر خطها و گناهان مرا نزد
تو بي آبرو کرده و آوازم بدر گاهت بر نیاید من از تو که چيزی مانند تو نیست خواهش کنم بمحمد
پیغمبر رحمت يا الله سپس امام فرمود این را بگويد که من آن را در گرفتاریهای
بزرگ میگویم .

٨ - امام صادق ع فرمود چهار کس به بهشت نروند کاهن ، منافق ، دام الخمر و سخن
بسیار چن .

٩ - رسول خدا بر سر چنانه عمیش ابوطالب آمد و فرمود ای عموجان در بیتی پرستارم بودی
و در خردسالی مرا پروردیدی و در سالخوردگی یاری کردی خدا تو را از من پاداش نیک دهد سپس
دستورداد علی اور اغسل دهد ،

١٠ - عبدالله بن عمر دو مرد را دید که در سر عمار باهم طرفند و هر کدام خود را قاتل او

هذا اما قتله فقال ابن عمر يختصمان ايها مدخل النار اولا ثم قال سمعت رسول الله ﷺ يقول قاتله وساليه في النار فيبلغ ذلك معوية لعن الله فقال ما نحن قتلناه وإنما قتله من جاء به قال الشيخ ابو جعفر بن بايويه ادام الله عزه يلزم على هذا ان يكون النبي ﷺ قاتل حمزة (ره) وقاتل الشهداء معه لانه عليه السلام هو الذي جاء بهم

٨ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيدة الله بن موسى عن سعد بن اومن عن بلال بن يحيى العبسى قال لما قتل عمار (رض) اتوا حذيفة فقالوا يا ابا عبيدة الله قتل هذا الرجل وقد اختلف الناس فما تقول قال اما اذا اتيتم فاجلسونى قال فاسندوه الى صدر رجل منهم فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول ابوالبيضان على الفطرة ثلث مرات لن يدعها حتى يموت

٩ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيدة الله بن موسى عن عبد العزيز بن سياه عن حبيب بن ابي ثابت عن عطاء بن يسار عن عاشرة قالت قال رسول الله ﷺ ما خير عمار بين امررين الا اختار اشد هما

١٠ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادى قال حدثنا احمد بن عبد العزيز بن الجعد قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح قال حدثنا شعيب بن راشد عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال قام على المنبر يخطب الناس بصفين يوم الجمعة وذلك قبل الهرير بخمسة ايام فقال الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه من عصاه او طاعه ان يعف

ميدانه كفت بر سر اين مرافقه دارند که کدام زودتر بدوزخ میروند و سپس گفت از رسول خدا صراحت شنیدم میفرمود کشند و لخت کشند اش در دوزخ است این خبر بمعاوية رسید، گفت ما او را نکشیم آنکه او را بجهبه آورد کشت -

شیخ ابو جعفر صدوق (ره) گوید بنا بر این لازم آید که بیغمبر صراحت قاتل حمزه و شهدای همارا هش باشد چون بیغمبر آنها را بجهبه احمد برد،

- بلال بن يحيى عبسى گوید چون عمار کشته شد نزد حذيفه رفتند و گفتند يا ابا عبيده الله اين مرد کشته شد و مردم درباره او اختلاف دارند شما چه گوئيد، گفت اکنون که نزد من آمدید مرآ بشناسيد گويد يكى او را بسینه گرفت او و گفت من از رسول حداصم شنیدم فرمود تا سه بار که ابو يقطان بر فطرت اسلام است و هر گزش و انتهى تابميرد:

٩ - عاشره گفت رسول خدا «ص» فرمود عمار میان دو کار مختار نشد جز آنکه سخت تر را پذیرد .

١٠ - امام باقر ع فرمود على ع روز جمعه پيش از ليلة الهرير در صفین اين خطبه را خواند ، حمد خدارا بر نعمتهای خویش برهمه خلقوش از نیک و بد و بر حجتهاي دسايش برهمه خلقوش از نافرمان و فرمانبر ، گر بگذرد از فضل او است و گر عذاب کند بسبب کار خود آنها است و نیست خداوند

فبفضل الله وان يعذب فيما قدمنا ايديهم وما الله بظلام للعيبي احمده على حسن الblade وظهور النعماه واستعينه على مانا بنا من امر دينا و اؤمن به واتو كل عليه وكفى بالله و كيلانه انى اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمد عبده ورسوله ارسله بالهدى و دينه الذى ارتضاه و كان اهله واصطفاه على جميع العباد بتبلیغ رسالته وحججه على خلقه و كان كعلمه فيه رؤفا رحيم اكرم خلق الله حسنا واجملهم منظرا و اشجعهم نفسا و ابرهم بوالد وآمنهم على عقد لم يتعلق عليه مسلم ولا كافر بمظلمة قطبل كان يظلم فيغفر و يقدر فيصفح ويغفو حتى مضى مطیعا الله صبرا على ما اصابه مجاهدا في الله حق جهاده عابدا الله حتى اتاه اليقين فكان ذهابه عَلَيْهِ الْمُؤْمَنَةُ اعظم المصيبة على جميع اهل الارض البر والفاجر ثم ترك فيكم كتاب الله يأمركم بطاعة الله وينهيكم عن معصيته وقد عهد الى رسول الله عَلَيْهِ الْمُؤْمَنَةُ عهدا لن اخرج عنه وقد حضركم عدوكم وقد عرفتم من رئيسهم يدعوه الى باطل وابن عم نبيكم عَلَيْهِ الْمُؤْمَنَةُ بين اظهركم يدعوكم الى طاعة ربكم والعمل بستة نبيكم ولا سواه من صلى قبل كل ذكر لم يسبقني بالصلوة غير نبى الله وانا والله من اهل بدر والله انكم لعلى الحق وان القوم لعلى الباطل فلا يصبر القوم على باطلهم ويجتمعوا عليه و تتفرقوا عن حركم فاتلواهم يعذبهم الله بایدیکم فان لم تفعلوا ليعذبهم الله بایدی غير کم فاجابه اصحابه فقالوا يا امير المؤمنین

ستمکار بیند گانش، سپاسش کنم بر آزمایش خوش و نعمت‌های پیاوی و ازاو یاری جویم براین پیشامد ما درامر دین ما و باو ایمان دارم و بر او توکل سازم و پس است که او و کیل باشد سپس من گواهی که نیست معبود حقی خدا، یکانه است شریک ندارد و محمد بنده و رسول او است او را برای هدایت فرستاده و دینش که پسندیده و اهل آنت او را برهمه بند گانش بر گزیده برای رساندن پیغام و دلیلها بش بمردم و چنانچه خدمایدا نست مهربان و دلسوز بود، گرامیترین خلق خدا بود در حسب و خوش منظرتر و دلدارتر و پدردارتر و باوفاتر بود هیچ مسلمانی یا کافری برایه ظلمه باو در نیا و یخت بلکه ستم میدید و میگذشت و با او پیمان شکنی میشنوچشم بوشی میکردو غفو مینمود تادر گذشت مطیع خدا و شکیبا بر مصائب و مجاهد در راه خدا بحق جهاد و بر ستد خدا نادم مرک و مرک او بزر گزیر گزیر بن مصیبت همه روی زمین شد از نیک و بد و کتاب خدا را میان شا نهاد که شمارا بفرمان بردن خدا میخواهد و از نافرمانیش میراند رسول خدا بامن سفارش کرده که هر گز از آن بیرون نروم دشمن در برابر شما آمده و میدانید رئیس آنها کیست که آنها بیاطل میخوانند و پسرعم پیغمبر شما در میان شما است و شما را بطاعت خدا و عمل بروش پیغمبر دعوت میکند و بر ابر نیست کسیکه پیش از هر مردی نماز خوانده و جز پیغمبر خدا پیش از من کسی نماز خوانده و بخدا من از اهل بدرم بخدا شما بر حقید و این قوم مخالف بر باطل این قوم باطل خود را پیش نبرند و بر آن متعدد باشند و شما از حق خود تفرقه شوید با آنها نبرد کنید تا خدا آنها را بددست خود شما عذاب کنند و اگر نکنید خدا آنها را بددست دیگران عذاب کنند.

یاراش باسخ اطاعت باو دادند و گفتند يا امير المؤمنین هر آنی بخواهی حر کت کن بسوی آنها

انهض الى التوم اذا شئت فوالله مانبغى بك بدل انموت معك وتحيي معك فقال لهم مجينا لهم والذى نفسى بيده ينظر الى رسول الله ﷺ وانا اضرب قدامه بسيفي فقال لاسيف الا ذو القبار ولا فتى الا على ثم قال لي ياعلي انت مني بمنزلة هرون من موسى غير انه لانبى بعدى وحيوتك يا على وموتك معى فوالله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي ولا نسيت ما عهدت الى انى اذا لنسى واني لعلى بینة من ربى بينها لنبيه ﷺ فيبينها الى واني لعلى الطريق الواضح القطه لقطاهم نهض الى القوم يوم الخميس فاقتتلوا من حين طلعت الشمس حتى غاب الشفق ما كانت صلوة القوم يومئذ الا تكبیر عند مواقع الصلاة فقتل علي عليه السلام يومئذ بيده خمسمائة وستة نفر من جماعة القوم فاصبح اهل الشام ينادون باعلى اتق الله في البقية ورفعوا المصاحف على اطراف القنا

١١ - حدثنا الحسين بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا الحسين بن علي العبدى المعروف بابن القارى قال حدثنا محمد بن عبدالواحد الواسطي قال حدثنا محمد بن ربيعة عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ وهو على المنبر يقول وقد بلغه عن اناس من قريش انكار تسميته لعلي امير المؤمنين فقال معاشر الناس ان الله عزوجل بعندي اليكم رسولا وامرني ان استخلف عليكم عليا اميرا الا فمن كنت نبيه فان عليا اميره تامير امره الله عزوجل عليكم وامرني ان

بعد ما بجای توکسی نخواهیم، باتو زنده باشیم و باتو بیمیریم، درجو ا بشان گفت بحق آنکه جانم در دست او است رسولخدا مرا مینگر بست که بر ارش شمشیر میزدم و میفرمود نیست شمشیر جزو القبار و نیست جوانی جز علی ۱۴.

سپس فرمود ای على تو از من بمنزله هروني از موسی جزو آنکه پس از من بیغمبری نیست ای على زندگی و مرگ تو همراه منست بخدا دروغ نگویم و بن دروغ نگفته که کمراه نیستم و بکمراهیم نبردند و فراموش نکردم آنچه بن سفارش شده که فراموش کار باشم و من بر دلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای بیغمبر شیان کرده واو برای من بیان نموده، من بر راه روشنی میروم که آن را قدم بقدم میشناسم .

سپس روز پنجشنبه بسوی دشمن حرکت کرد واذ بر آمدن آفتاب نبرد کردند تا سرخی شب ناپدید شد و نماز آن روز مردم همان تکبیر بود در وقت هر نماز علی در آن روز بدست خود پانصد و شصت کس از آن مردم کشت و صبح اهل شام فریاد میزدند ای على درباره بقیه از خدا بترس و قرآنها را بالای نیزه کردند.

١١- ابن عباس گوید از رسول خدام شنیدم بالای منبر میفرمود درباره اینکه باوخبر رسیده بود برخی از قریش انکار کردند که على را امیر مؤمنان نامیده است که ای گروه مردم به راستی خدای عزوجل مرا بر شما رسول فرستاده و بن دستور داده که على را بر شما امیر گذارم هلا هر که

اعلمكم من اك لتسمعوا وهو تطيعوا اذا امر كم تأتمر ون اذا نها كم عن امر تنهون الافلايا تمرن احد منكم على علي عليه السلام في حيويه ولا بعد وفاتي فان الله تبارك وتعالى امره عليكم وسماه امير المؤمنين ولم يسم احدا من قبله بهذا الاسم وقد ابلغتكم ما ارسلت به اليكم في على فمن اطاعني فيه فقد اطاع الله ومن عصاني فيه فقد عصى الله عزوجل ولا حجة له عند الله عزوجل و كان مصيره الى ما قال الله عزوجل في كتابه ومن يعص الله ورسوله وي تعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها

١٢ - حدثنا عبد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جرير الطبرى قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثني محمد بن عبد الرحمن المخزومي قال حدثني محمد بن أبي يغفور عن موسى بن أبي ايوب التميمي عن موسى بن المغيرة عن النسحاق بن مزاحم قال ذكر على عليه السلام عند ابن عباس بعد وفاته فقال واسفاه على ابي الحسن مضى والله ما غير ولا بدل ولا قصر ولا جمع ولا منع ولا آثر الا الله والله لقد كانت الدنيا اهون عليه من شسع نعله ليث في الوعا بحر في المجالس حكيم في الحكماء هيئات قدمضى الى الدرجات العلي.

١٣ - حدثنا عبد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا عبد بن جرير الطبرى قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثني الحسن بن يحيى الدهان قال كنت في بغداد عند قاضي بغداد و اسمه سماعة اذ دخل عليه رجل من كبار اهل بغداد فقال له اصلاح الله القاضي اني حججت في السنين الماضية فمررت بالكونفة فدخلت في مرجعى الى مسجدها فيينا انا واقف في المسجد اريد الصلوة اذا امامي امرأة

من پغمبر اویم علی امیر او است امارتیکه خدا فرمان داده و بن امر کرده که بشما بیاموزم تاز او بشنوید و بدستور او عمل کنید و از غدقان او بکنار روید هلا احدی از شما بر علی امیر نباشد نه در ذندگی من و نه پس ازوفات من زیرا خدا او را بر شما امیر کرده و او را امیر المؤمنین نامیده و کسی پیش اذ او بدان نام نامیده نشده من آنچه دستور داشتم در باره على بشمارسانید هر که در آن مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند خدای عزوجل را نافرمانی کرده و نزد خدا عندری ندارد و سر انجامش همانستکه خدا در کتاب خود خبر داده (نساء - ١٤) هر که نافرمانی کند خدا و رسولش را و از حدودش تجاوز کند به آتشی او را در آورد که جاویدان است.

١٤ - نام علی را پس از وفاتش پیش ابن عباس بر دند گفت افسوس بر ابی الحسن بعد از دنیا گذشت و نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه تغییر حال داد و نه جمع مال کرد و نه حقی رامعن کرد و نه جز خدا منظور داشت بغداد نیا در برا بر ش از بند کفشی کمتر مینمود در نبرد شیری بودو در مجلس دریائی حکیمی بود در حکیمان هيئات او بدرجات بلندی در گذشت.

١٥ - حسن بن يحيى دهان گوید من در بغداد حضور قاضی آن بودم که سماعه نام داشت یکی از بزوگان اهل بغداد براو وارد شد و گفت خدا قاضی را خیر دهد من در سالهای گذشته بحج رفق و در

اعرابية بدوية مرخية النوائب عليها شملة وهي تنادي و تقول يامشهروراً في السموات يامشهروراً في الارضين يامشهروراً في الاخرة يامشهروراً في الدنيا جهت الجباره و الملوك على اطفاء نورك و احمد ذكرك فابي الله لذكرك الا علواً و نورك الا ضياءً و تماماً ولو كره المشركون قال فقلت يا امة الله ومن هذا الذي تصفينه بهذه الصفة قالت ذلك امير المؤمنين قال فقلت لها اى امير المؤمنين هو قالت على بن ابي طالب الذي لا يجوز التوحيد الا به و بولايته قال فالتفت اليها فلم ار احباً

المجلس الرابع والستون

يوم الثلاثاء لست خلون من جمادی الاولی من سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرؤيانى قال حدثني عبدالعظيم بن عبد الله بن الحسين بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام عن ابراهيم بن ابي محمود قال قال علي بن موسى الرضا (ع) في قول الله عز وجل وجوه يومئذ ناصرة الى ربها ناظرة قال يعني مشرقة تنتظر ثواب ربها.

٢ - (حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الاسدي قال حدثني محمد بن اسماعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن علي بن موسى الرضا (ع) في

برگشت خود بمسجد کوفه وارد شدم در این میان که در مسجد میخواستم نماز بخوانم دیدم جلوم ذنی از عربهای بیابانی گیسوان دختر خود فروانداخته و جامهای بر تن دارد و میگوید ایکه در آسمان ها مشهور و در زمین مشهور و در آخرت مشهور و در دنیا مشهوری جباران کوشیدند نور ترا خاموش کنند و نامترا نهان سازند ولی خدا جز بلندی نام و تابندگی نور ترا نغواست گرچه مشرکان را بدبود، گوید گفتم یا ماما الله کیست آنکه چنین اورامیستانی؟ گفت او امیر المؤمنان است گوید گفتم کدام امیر المؤمنین؟ گفت همان علي بن ایطالب که یگانه پرستی روانیست جزم با و ولایت او، گفت رو برگرداندم و احدی را ندیدم.

مجلیس شخصیت و چهره = روزه شنبه ٦ جمادی الاولی ٣٦٨

١ - امام رضا «ع» در تفسیر قول خدای عزوجل (قیامت - ٢٢ و ٢٣) چهره هایی در این روز خرم است و بسوی پروردگار خود نگران است - فرمود یعنی تابان است و منتظر نواب پروردگار خود است.

٢ - در تفسیر قول خدای عزوجل (انعام - ١٠٣) دیده ها در کش نکنند و او دیده ها را درک کند -

قول الله عز وجل لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار قال لا تدركه اوهام القلوب فكيف تدركه ابصار العيون.

٣- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد مولى بنى هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا علي بن اسماعيل الميتمي قال حدثنا اسماعيل بن الفضل قال سأله ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله تبارك وتعالى هل يرى في المعاد فقال سبحان الله و تعالى علواً كبيراً يابن الفضل ان الابصار لا تدرك الا ماله اون و كيفية والله خالق الا لوان و الكيفية .

٤- حدثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسن عن الامام على بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى (ع) قال خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق (ع) فاستقبله موسى بن جعفر (ع) فقال له يا غلام ممن المعصية فقال لا تخلو من ثلاثة امان تكون من الله عز وجل وليس منه فلا ينبغي للمركي ان يعذب عبده بما لم يكتسبه واما ان تكون من الله عز وجل ومن العبد فلا ينبغي للشريك القوى ان يظلم الشريك الضعيف واما ان تكون من العبد وهى منه فان عاقبه الله فبذنبه وان عفى عنه فبكرمه وجوده .

٥- حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى ابو تراب الرؤيانى عن عبد العظيم بن عبد الله الحسن عن ابراهيم بن ابي محمود قال قاتل للرضا (ع) يابن رسول الله ماتقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه انه

فرمود توهם دلها او رادرک نکنند تاچه رسد بچشمها.

٦- اسماعيل بن فضل گويد از امام صادق ع پرسيدم که خدادار معاد دیده شود؟ فرمود منزه است و برتر است بي اندازه اي پسر فضل بدیدهها در نيا بد جزا نچه و زنك و كيفيت دارد و خدا آفریننده رنگها و چگونگيها است.

٧- امام رضاع فرمود روزی ابو حنيفة از نزد امام صادق ع يiron آمد و موسى بن جعفر با او رو برو شد با آن حضرت عرض کرد اي پسر گناه از کیست؟ فرمود از سه وجه خالي نیست يا از خدای غر و جل است و این نشود زیرا بر کریم شایسته نیست بندهرابدانچه کار او نیست شکنجه کند و یا باشتراک خدای عز و جل است با بنده و این هم روا نیست زیرا شریک تو انا شایسته نیست بشریک ناتوان ستم کند و يا آنکه از خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند بگناه خود او است و اگر ازاو بگذرد بکرم وجود خداست.

٨- ابراهيم بن ابي محمود گويد بامام رضاع گفتم يابن رسول الله چه فرمائی در حديثي که مردم

قال ان الله تبارك و تعالى ينزل كل ليلة الى السماء الدنيا فقال عليه السلام لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله كذلك انا قال عليه السلام ان الله تبارك و تعالى ينزل ملكاً الى السماء الدنيا كل ليلة في الثالث الاخير وليلة الجمعة في اول الليل فيامرها فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل يا طالب الشر اقصر فلا ينادي بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طاع الفجر عادى محله من ملكوت السماء حدثني بذلك ابي عن جدي عن آبائه (ع) عن رسول الله عليه السلام

٦- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن سهل بن زياد الادمى عن على بن الحكم عن حماد بن عبد الله عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا قال العبد وهو ساجد بالله يارباه يا سيداه ثلث مرآة اجا به تبارك و تعالى ليك عبدي سل حاجتك.

٧- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسکین قال حدثني ابو خالد الكعبي عن ابي عبد الله ان رسول الله عليه السلام قال ايما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع الى موضع تريده صلاحاً نظر الله عزوجل اليها ومن نظر الله اليه لم يعذبه فقالت ام سلمة (رض) ذهب الرجال بكل خير فاي شيء للنساء المساكين فقال عليه السلام بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه وما له في سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا تدرى ما هو لعظمته فاز ارضعت كان لها بكل مصة كعدل

از رسول خدا باز گويند که فرمود خدای تبارک و تعالی هر شب بسماء ذینا نازل شود فرمود خدا آنانکه سخن را از جای خود بکردانت، انت کند رسول خدا چنین فرموده همانا فرموده خدای تعالی هر شب در ثلث آخر فرشته سماء دنیا فرود کند و شب جمعه اذ اول شب و باو دستور دهد که جار کشد آیا سائلی هست که باو عطا کنم؛ تائیی هست که از او پیدیرم آمر زشجوتی هست که برایش بیامزدم ای خیرخواه بیا ای بد خواه کوتاه کن و این دعوت را تا سپیده دم ادامه دهد و چون سپیده دمد بجای خود در ملکوت سماء بر گردد پدرم از جدم از پدرانم از رسول خدا «من» اینطور برایم باز گفتند.

٨- امام صادق (ع) فرمود چون بنده در سجده گوید بیالله يارباه يا سیداه سه بار خداي تعالی در جوابش فرماید ليك بندهام حاجت بخواه.

٩- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود هرزنی در خانه شوهر برای اصلاح چیزی را جا بجا کند خدای عزوجل باو نظر کند و هر که خدا باو نظر کند عذا بش نکند اسلمه عرضکرد مردها همه خویها را بردنند زن های بیچاره چه خوبی دارند؛ فرمود آری چون ذنی آبتن شود مقام روزه دار و شب ذنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل راشیر دهد بهر مکی نواب آزاد کردن يك بنده از اولاد اسعیل دارد

عشق محرك من ولد اسماعيل فاذفرغت من دضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبها) وقال استأذن العمل فقد غفر لك .

٨- حدثنا محمد بن موسى بن المتنو كل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي اخطاب عن علي بن اسياط عن عميه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ثلث من لم تكن فيه فلا يرجي خيره ابداً من لم يخش الله في الغيب ولم يرجع عن الشيء ولم يستحب من العيب .

٩- حدثنا احمد بن زباد بن جعفر الهمданى (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن الغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علي (ع) قال قال رسول الله ان العبد ليحبس على ذنب من ذنبه مائة عام وانه لينظر الى ازواجه و اخوانه في الجنة .

١٠- حدثنا محمد بن موسى بن المتنو كل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادى عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن وهب بن وهب القرشى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان علي بن ابي طالب عليه السلام قال لانشق الارض عن احد يوم القيمة الا وملكان آخذان بضعبه يقولان اجب رب العزة .

١١- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد العلوى قال حدثني احمد بن القسم عن ابي هاشم الجعفري قال اصابتني ضيقه شديدة فصرت الى ابي الحسن على بن محمد (ع) فاذلن لى فلما جلست قال يا ابا هاشم اي نعم الله عز وجل عليك تريدان تؤدى شكرها قال ابو هاشم فوجئت فلم ادر ما اقول له فابتدا (ع) فقال رزقك الایمان فحرم به بذلك على النار ورثتك العافية

وچون از شیر دادن فارغ شود فرشته اي پر بر پهلویش زند و گوید کار خود را از سر کیر که آمر زیده شدی .

٨- فرمود سه چيز است که اگر در کسی نباشد هر گز اميد خیری در او نیست . کسی که در نهان از خدا نترسد و در بیری از گناه نهراسد و از عیب شرم نکند .

٩- فرمود رسول خدا فرمود که بنده ایست صد سال بخاطر گناهش در زندان است وزنان و برادران خود را در بهشت می بینند .

١٠- على ع[فرمود روز قیامت کسی سر از خاک بر ندارد جز آنکه دوفرشته بازویش را بگیرند و گویند رب العزه را اجابت کن .

١١- ابو هاشم جعفری گفت بن تنگی سخنی رسید و نزد ابی الحسن على بن محمد رفتم و بن اجازه ورود داد و چون نشتم فرمود ای ابو هاشم میخواهی شکر کدام نعمت خدا را بگئی ؟

فاعانتك على الطاعة و رزقك القنوع فصانك عن التبذل يا باهاشم انما بتدأتك بهذا لابي ظنت
انك تريد ان تشكو الى من فعل بك هذا وقد امرت لك بمائة دينار فخذها.

١٢ - حديثنا ابى (رضا) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول لا صلوة لحاقن ولا لحاقب ولا لحزر فالحاقن الذى به البول والحاقب الذى به الغايط والحازر الذى قد ضغطه الخف .

١٣ حديثنا ابى (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى قال قال لى ابو عبد الله يوماً تحسن ان تصلى يا حماد قال فقلت يا سيدى انا احفظ كتاب حريز فى الصلوة قال فقال لا عليك قم قبل فقمت بين يديه متوجها الى القبلة فامتنعت الصلوة و ركعت و سجدة فقال يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اصبح بالرجل ان يأتي عليه ستون سنة او سبعون سنة فما يقيم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابنى فى نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلمى الصلوة فقام ابو عبد الله عليه السلام مستقبلا القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذنه قد ضم اصابعه و قرب بين قدميه حتى كان بينهما قدر ثلاث اصابع مفرجات واستقبل باصابع رجليه جميعاً لم يحرفهم عن القبلة بخشوع واستكانة وقال الله اكبر ثم فر الحمد بترتيل و

گوید روی درهم کشید و ندانستم چه گوییم آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود ایمان بتو رو زی کردو به وسیله آن تنت بر آتش حرام کرد و تندرستیت داد و بر طاعت بتو کمک کرد، قناعت بتو داد و از آبرو فروشی حفظت کرد ای ابوهاشم من تو را بدین آغاز نمودم برای آنکه میخواستی بین از کسیکه بتو چنین کرده شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی بتو بدھند آن هارا دریافت کن.

١٤ - امام صادق ع میفرمود حاقن و حاقب و حازق نماز ندارند حاقن کسیست که بواسطه حاقب کسیکه غایطش گرفته و حازق آنکه در فشار است از پا پوش خود.

١٥ - حماد بن عيسى گوید روزی امام ششم بن فرمود میتوانی خوب نماز بخوانی عرضکردم با سیدی من کتاب نماز حریز را حفظ کردم فرمود بر تو با کی نیست برخیز نماز بخوان گوید بر ابر آن حضرت در بقبله ایستادم و تکبیر نماز گفتمن و رکوع و سجود نمودم فرمود ای حماد خوب نماز نمیخوانی و چه اندازه بر مرد زشت است که شصت سالش شود و یکنماز کامل و تمام بر پا ندارد حماد گوید پیش خود خوار شدم و عرضکردم قربان نماز را بمن بیاموز امام صادق روبرو بقبله ایستاد تمام قد و دو دست را تا ران پایین انداخت که انگشتانش بهم چسبیده بود و دو گام را بهم نزدیک گرد تا فاصله آنها سه انگشت گشاده شد و انگشتان پایش هم را بر ابر بقبله نمود و منحرف نساخت در حال خشوع و استكانه گفت اللہ اکبر حمد و قل هو اللہ را آرام خواند و باندازه نفسی در نک گردو

قل هو الله احد ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس و هو قائم ثم قال الله اكبر و هو قائم ثم ركع و ملاه كفيه من ركبتيه من فرجات ورد ركبتيه الى خلف حتى استوى ظهره حتى لو صب عليه قطرة من ماء او دهن لم تزل لاستواء ظهره و مد عنقه و غمض عينيه ثم سبع ثلاثاً بترتيل فقال سبحان رب العظيم و بحمده ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثم كبر و هو قائم و رفع يديه حيال وجهه ثم سجد و وضع كفيه مضمومة الاصابع بين ركبتيه حيال وجهه فقال سبحان رب الاعلى و بحمده ثلث مرات ولم يضع شيئاً من بدنها على شيء و سجد على ثمانية اعظم الجبهة والكفين و عيني الركبتين و انامل اباهام الرجلين فهذه السبعة فرض و وضع الانف على الارض سنة و هو الارقام ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً قال الله اكبر ثم قعد على جانبه الايسر قد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه الايسر وقال استغفر الله ربى و اتوب اليه ثم كبر و هو جالس و سجد السجدة الثانية وقال كما قال في الاولى ولم يستعن بشيء من جسده على شيء في رکوع ولا سجود كان مجذحاً ولم يضع ذراعيه على الارض فصلى رکعتين على هذا ثم قال يا حماد هكذا صل ولا تلتفتوا لا تعبث بيديك و اصابعك ولا تبزق عن يمينك ولا عن يسارك ولا بين يديك.

ایستاده گفت الله اکبر ۰

سپس بر کوع رفت و دو کف خود را که انگشتانش باز بود از دو سر زانو پر کرد و زانو را عقب داد تا پشت او هموار شد که اگر قطره آبی یا روغنی بر آن بیچکید نمیلرزید از بس بشتش هموار بود و گردن کشید و چشمها خوابانید سه بار بآرامی فرمود سبحان الله رب العظيم و بحمده و باستادن برخاست و چون بر جا شد گفت سمع الله لمن حمده و همان ایستاده تکبیر گفت و دو دست را تا برابر رو بلند کردو سجده رفت و دو کف را که انگشتانش بهم چسبیده بود میانه دو سر زانو برابر روی نهاد و سه بار گفت سبحان رب الاعلى و بحمده و چیزی از اعضای بدن را برهم نگذاشت و بر هشت عضو سجده کرد: پیشانی، دو کف، دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پاها که این هفت واجب است و سر بینی را بر زمین نهاد و این سنت است و همان ارغامست سپس سر از سجده برداشت و چون بر جا نشست گفت الله اکبر و بر طرف پیپ نشست و روی پای را مسترا بر پشت پای چپش نهاد و گفت استغفار الله ربی و اتوب اليه و همان نشسته باز تکبیر گفت و سجده دوم رفت و همان گفت که در سجده اول گفته بود و در رکوع و سجود هیچ عضو تنفس از هم کمک نگرفتند و دستها را از ذیر تن بیرون داده بود مانند پر و دو ذراع بر زمین نگذاشته بود بهمین روش دو رکعت نماز خواند و فرمود ای حماد چنین نماز بخوان و رو برمکران و بادست و انگشت بازی مکن و بسوی راست و چپ آب دهن مینداز و نه پیش روی خود ۰

١٤ - حدثنا محمد بن عمرالحافظ قال حدثنا علي بن الحسين بن حفص قال حدثنا ابراهيم بن اسماعيل قال حدثني ابي عن سلمة عن ابي صادق قال قال على عليهما السلام ديني دين النبي عليهما السلام وحسبى حسب النبي فمن تناول ديني وحسبى فانما يتناول رسول الله عليهما السلام.

١٥ - حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوى قال حدثنا ابو عمرو احمد بن ابي حازم الغفارى قال حدثنا عبیدالله بن موسى عن شريك عن الركين بن الربيع عن القسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله عليهما السلام انى تارك فيكم الشقين كتاب الله عز وجل وعترتي اهل بيته الا وهم الخليفتان من بعدي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض .

١٦ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمى محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي القرشى عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبد الله بن عوف بن الاحمر قال لما اراد امير المؤمنين عليهما السلام المسير الى النهر وان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لا تسر فى هذه الساعة وسر فى ثلاثة ساعات يمضى من النهار فقال امير المؤمنين له ولم ذاك قال لانك ان سرت فى هذه الساعة اصابك واصاب اصحابك اذى وضر شديد وان سرت فى الساعة التي امرتك ظفرت وظهرت واصبت كلما طلبت فقال له امير المؤمنين تدرى ما فى بطنه هذه الدابة اذا كرام اثنى قال ان حسبت علمت قال له امير المؤمنين عليهما من صدقك على هذا القول كذب بالقرآن ان الله عند علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما فى الارحام وما تدرى نفس ماذا تكسب غدا

١٤ - على (ع) فرمود دین پیغمبر و حسب حسب پیغمبر است هر که طعن در دین و حسب زند طعن بر سر لخدماتم زده است .

١٥ - زید بن ثابت گفت رسول خدام فرمود من بجا میگذارم در میان شما نقلین را که کتاب خدای عزوجل و خاندانم باشند هلا آن هر دو خلیفه بعد از منند واز هم جدا نشوند تا درس رحوض بر من درآیند .

١٦ - چون امير المؤمنين خواست بنهر وان رود منجمي خدمتش آمد و عرضکرد يامير المؤمنين در اين ساعت حر کت مکن و سه ساعت از روز گذشت حر کت کن، فرمود چرا؟ گفت اگر در اين ساعت بروی بت و یارانت آزار و سختی شدیدی میرسد و اگر در ساعتی که بتو دستور دهم بروی پیروز و غالب شوی و هرچه خواهی بیابی امير المؤمنین فرمود میدانی در شکم این جاندار چیست نر است یا ماده؟ گفت اگر حساب کنم میدانم، فرمود هر که تورا باور کند بر این گفتار قرآن را دروغ شمرده که فرماید (قمان - آیه آخر) بر استی نزد خدام است علم باعث و او باران فرو بارد و بداند که در رحم چیست ، نداند کسی که فردا چه کاره است و نداند کسی که بچه سرزمهینی بپیرد بر استی خدا

تدرى نفس باى ارض تموت ان الله علیم خبیر ما كان محمد ﷺ يدعى ما ادعيت اتزعم انك تهدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنہ السوء و الساعة التي من سار فيها حاقد به الضر من صدقك بهذا استغنى بقولك عن الاستعانت بالله عز وجل في ذلك الوجه واحوج الى الرغبة اليك في دفع المکروه عنه وينبغى له ان يوليك الحمد دون ربہ عز وجل فمن آمن لك بهذا فقد اتخذك من دون الله نداوضداثم قال اللهم لا طير الا طيرك ولا اضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك ولا الله غيرك ثم التفت الى المنجم فقال بل تکذبك و تخالفك و نسیر في الساعة التي ذهبت عنها

(المجلس الخامس والستون)

يوم الجمعة لسع خلون من جمادی الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشیخ الفقیہ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی رضی الله عنہ قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهیش بن ابی مسروق النھدی عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب الخراز عن محمد بن مسلم الثقفی قال سئل ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن الخمیر فقال رسول الله ﷺ ان اول ما نهانی عنہ ربی عزو وجل عن عبادة الاوثان و شرب الخمیر و ملاحاة الرجال ان الله تبارک و تعالی بعثنی رحمة للعالمین

داننا و آگاهست محمد ص آنچه تو ادعا میکنی ادعا نمیکرد تو گمان داری رهبری بدان ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدی از او بگردد و ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدو زیان رسد هر که تو را در آن تصدیق کند بگفته تو از یاری جستن بخدای عز و جل بی نیاز است در آن جهت و بتود در دفع بدی نیاز مند تر است و شایدش که تو را بجای پروردگارش سپاس گوید و هر که در این باره بتوا ایمان آورده تو را در برابر خدا همتا و ضد گرفته است سپس فرمود بار خدایا بد فالی نیست جز بد فالی تو و زیانی نیست جز زیان تو و خیری نیست جز خیر تو و ممیود حقی نیست جز تو رو بمنجم فرمود بلکه مانورا تکذیب کنیم و در همین ساعتی که روانداشتی برویم .

مجلیس شھیت و فتحجم = روز جمعه نہیم جمادی الاولی ٣٦

از امام ششم سوال شد از می فرمود که رسول خدا ص فرمود نخست چیزی که پروردگار عزو و جم مرا از آن بھی کرد، پرستیدن بتها و نوشیدن می و در افتادن با مردان بود براستی خدای تبارک و تعالی مرا رحمة للعالمین میمود کرد و من محو کنم تار و تبود و نی و امور جاھلیت و بتھای آن

ولا محق المعاف والمزامير و امور العجاهلية و اوثنانها و ازلامها و احداثها اقسم ربی جل جلاله
فقال لا يشرب عبدلی خمراً في الدنيا الا سقيته يوم القيمة مثل ما شرب منها من الحميم معذبا
بعد او مغفورة له و قال لا تجالسو شارب الخمر ولا تزوجوه ولا تتزوجوا اليه و ان مرض
فلا تعودوه و ان مات فلا تشيعوا جنازته ان شارب الخمر يجيء يوم القيمة مسوداً وجهه مزرقة
عيناه مائلاً شدقاً سائلاً لعابه دالعايسانه عن قفاه .

٢ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن
ابيه عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن حمران عن ابی عبيدة الحذا، قال قال ابو جعفر(ع)
يا زياد اياك و الخصوصيات فانها تورث الشك و تحبط العمل و تردى صاحبها و عسى ان يتكلم
الرجل بالشيء لا يغفر له يا زياد انه كان فيما مضى قوم ترکوا علم ما وكلوا به و طلبوا علم ما
کفوه حتى انتهى بهم الكلام الى الله عج فتحيراً و فان كان الرجل ليدعى من بين يديه فيجيب من
خلفه او يدعى من خلفه فيجيب من بين يديه .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال
حدثني احمد بن ابيعبد الله البرقى قال حدثنى ابى عن صفوان بن يحيى عن ابىاليسع عن سليمان
بن خالد قال قال ابوعبد الله اياكم والتفكير فى الله فان التفكير فى الله لا يزيد الاتيه ان الله عز وجل
لاتدر كه الا بصار ولا يوصف بمقدار .

و قهارهای آن و بدعتهایش را بروزگارم جل جلاله سوکند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می
نمود جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حییم چه پس از آن معذب باشد
چه آمر زیده شود، فرمود با میخوار منشینید ، باو زن ندهید از او زن نگیرید ، اگر بیمار شد احوالش
نپرسید ، اگر مرد تشییع جنازه اش نکنید میخوار روز قیامت بازوی سیاه و چشم کبود ولوچه آویزان
بعشر آید آب دهانش روانست وزبانش از پشت سرش درآمد .

٤- امام پنجم فرمود ای زیاد مبادا وارد خصوصت شوی که شک آورد و عمل را بی اجر کنده و
صاحبها هلاک سازد و بسا باشد مرد سخنی گوید که آمر زیده نشود ای زیاد در دوران گذشته
مردی بودند که علم وظائف خود را ترک کردند و دنبال دانستن چیزی رفتند که از آن معاف بودند
تا سخن را بیحث در خدا کشاندند و سر گردان ماندند تا بجائی که مردی را از برابر شمیخواندند از
پشت سر پاسخ میداد یا از پشت سرش میخواندند از برابر شم پاسخ میداد .

٥ - امام صادق ع فرمود مبادر باره خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید
براستی خدای عزوجل را دیدهها در نیابند و اندازه توان گرفت .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبرة العابد عن ابيعبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ايهاكم والخصومة في الدين فانها تشغل القلب عن ذكر الله عن وجل و تورث النفاق و تكسب الضغاین و تستجيز (تستجيئ) الكذب .

٥. وبهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن العابد رزين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال لما خلق الله عز وجل العقل استنطقه ثم قال له اقبل فا قبل ثم قال له ادبر فا دبر ثم قال له وعزتي ما خلقت خلقا هوا حب الى منك ولا كملك الافين احب امانى ايها آمر و ايها انهى واياك اعاقب واياك اثيب .

٦ - حدثنا على بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثني على بن محمد بن عبد الله عن ابراهيم بن اسحق الاحد عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه ، قال قلت لابي عبد الله الصادق عليه السلام فلان من عبادته وفضله كذا وكذا قال فقال كف عقلمه فقلت لا ادرى فقال ان الثواب على قدر العقل ان رجالا من بنى اسرائيل كان يعبد الله عز وجل في جزيرة من جزائر البحر خضرا نمرة كثيرة الشجر ظاهرة الماء وان ملكا من الملائكة مربه فقال يا رب ارنى ثواب عبديك هذا فاراه الله عز وجل ذلك فاستقله الملك فاوحي الله عز وجل اليه ان اصحابه فاتاه الملك في صورة انسى فقال له من انت قال انا رجل عابد بلغت مكانك وعبادتك بهذا المكان فجئت لا يعبد الله معك فكلن معه يومه ذلك فلما اصبح قال له الملك ان مكانك لنزهة قال ليت لربنا بهيمة

٤- امام صادق ع فرمود مبادا در دین ستیزه کنید که دل را از یاد خدا منصرف کنند و باعث نفاق و کینه شود و بدروغ کشاند .

٥ - امام باقر ع فرمود چون خدا خرد را آفرید او دا باز بررسی کرد فرمود پیش آمده و پس از آن فرمود پس رو پس رفت سپس خدا فرمود بعزم و جلال خودم خلقي از تو محبوب تر نزد خود نیافریدم و توار ابراه كمالی برم که دوست دارم هلامن بتو دستور دهم و ترا غدقن کنم و ترا کیفر دهم و بتوناب دهم *

٦ - گوید به امام صادق ع گفتم فلانی در عبادت و دین وفضل خود چنین و چنانست ، فرمود عقلش چونست ؟ گفتم نیدانم فرمود تواب بانداز عقل است ، مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزائر دریا خدا را عبادت میکرد که سبز و خرم و بر درخت خوش آب و هوابود یکی از فرشتگان باو گذشت و عرض کرد خدا یا تواب این بندوهات را بننما خدا ناونمود و آن را کم شمرد خدا با آن فرشته وحی کرد که همراه او باش او بصورت آدمیزاده نزد او رفت عباد کفت تو کیستی ؟ گفت من مردی عابد آوازه تو و عبادت را شنیدم در اینجا آمد همراه تو عبادت خدا کنم آن روز را با او گذراند و بامداد بآن عابد گفت جای خرمی داری در جوابش گفت کاش برو در گاردا ما دا حیواناتی بود اگر او خری داشت

فلو كان لربنا حمار لعيناه في هذا الموضع فان هذا الحشيش يضيع فقال له الملك ومالر باكمار فقال لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فاوحى الله عزوجل الى الملك انما اثنيه على قدر عقله وقال الصادق عليه السلام ما كلام رسول الله عليه السلام العباد بكتبه عقله فقط قال وقال رسول الله عليه السلام انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد(رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن بكر بن محمد الاذدي عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فان آدم عليه السلام حين نهى عن الشجرة حمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حين امر بالاستكبار وامال الحسد فابنا آدم حين قتل احدهما صاحبه حسدا

٨ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن رسول الله عليه السلام قال اركان الكفر اربعة الرغبة والرهبة والسطو والغضب

٩ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن ابي وكيع عن ابي اسحق السبعي عن الحارث الاعور عن علي عليه السلام قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا ان يعد احدكم صبيه ثم لايفي له ان الكذب يهدى الى الفجور والفحشاء الى النار وما يزال احدكم يكذب حتى يقول كذب وفجر وما يزال احدكم يكذب حتى لايفي في قلبه موضع ابرة صدق فيسمى عند الله كذلك

دو اینجا برایش میپروردیم این همه علف تباہ میشود فرشته گفت پروردگار تو خر ندارد عابد گفت اگر داشت این علفها ضایع نیمیاند خدا بسان فرشته خطاب کرد همانا من او را باندازه عقلش ثواب میدهم ، امام صادق فرمود رسولخدا با بندگان هر گز بکنه خرد خود سخن نکرد فرمود که رسولخدا ص فرمود ماگروه بیغیران دستور داریم که با مردم باندازه عقلشان سخن کنیم ۰

٧ - امام صادق ع فرمود اصول کفر سه است حرص . تكبر ، وحسد ، حرص این بود که آدم از درخت نهی شده و حرص او را وا داشت تا از آن خورد تکبر بود که چون ابلیس مامور شد بآدم سجد کند سر بازد و حسد در دو پسر آدم نمایان شد که یکی از حسد دیگری را کشت.

٨- رسول خدا ص فرمود اركان کفر چهار است غیبت ، رهبت دشمنی و خشم ۰

٩ - علی ع فرمود دروغ از جد و شوخی نشاید و نه باندازه ایکه کسی بیچه اش و عده دهد و فا نکند، دروغ رهبر هر زگی است و هر زگی رهبر بدوزخ است بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا اورا دروغ گو و هر زه شمارید، بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تادر دلش جای سوزنی راستی نماید

- ١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن العسافار عن احمد بن ابيعبد الله البرقى عن ابيه عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال لا تغتب فتغتب ولا تحفظ لأخيك حفرا فتفتح فيها فانك كما تدين تدان
- ١١ - و بهذا الاسناد عن احمد بن ابيعبد الله قال حدثنا الحسين بن زبد عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ع) الجلوس في المسجد لانتظار الصلاة عبادة مالم يحدث قيل يا رسول الله وما الحديث قال الاغتياب
- ١٢ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن ابان بن تقلىب عن ابيعبد الله عليه السلام قال اذا قال العبد علم الله فكان كاذباً قال الله عزوجل اما وجدت احداً تكذب عليه غيري
- ١٣ - وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن وهب عن شهاب بن عبد ربه عن ابي عبدالله الصادق قال من قال الله يعلم فيما لم يعلم اهتز العرش اعظم الله
- ١٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصرى عن على بن اسباط عن جعفر بن سماعة عن غير واحد عن زارة بن اعين قال سأله ابا جعفر الباقي عليه السلام ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون
- ١٥ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمر عن يونس بن يعقوب عن ابي يعقوب اسحق بن عبد الله عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى غير

و نزد خدا کذاب نامیده شود.

- ١٠ - امام صادق ع فرمود بد مگو تا بدت نگویند ، برای هم نوع خود چاه مکن تا در آن افتقی زیرا بهمان دست که بدھی بستانی ۰
- ١١ - رسول خدا ص فرمود نشستن در مجلس بانتظار نماز عبادتست تا حدثی از تو سر نزند ، عرض شد یا رسول الله حدث چیست ؟ فرمود غایبت کردن ۰
- ١٢ - امام صادق فرمود هر که گوید خدامیداند و سخن بدروغ گوید خدای عزوجل فرماید یکری جز من نیافتنی که باو دروغ بندی !!
- ١٣ - فرمود هر که چیز زیرا ندانسته گوید و گوید خدامیداند عرش اعظمت خدا بذرزد .
- ١٤ - زارة بن اعين گوید از امام پنجم پرسیدم خدا را بمن کان چه حقی است ؟ فرمود آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند .
- ١٥ - امام صادق ع فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بدو آیه قرآن بند گانشرا سرزنش

عبدہ بایتین من کتابه ان لا یقولوا حتی یعلموا ولا یردوا مالم یعلموا قال الله عزوجل الم یؤخذ
علیهم میثاق الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق وقال بل کذبوا بامالم یحيطوا بعلمهم ولما یأتهم تاویله

١٦ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد
بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبد الرحمن عن داود بن فرقد عن ابن شبرمة قال ما ذکرت حدیثا
سمعته من جعفر بن محمد عليه السلام الا کدان یتصدع له قلبی سمعته یقول حدثني ابی عن جدی عن
رسول الله صلی اللہ علیہ وسّع نعمتہ قال ابن شبرمة واقسم بالله ما کنبد علی ابیه ولا کند بابوه علی جدہ ولا کنبد جدہ
علی رسول الله صلی اللہ علیہ وسّع نعمتہ من عمل بالمقایيس فقد هلاک واهلك ومن افتی الناس وهو
لایعلم الناسخ من المنسوخ والمحکم من المتشابه فقد هلاک واهلك

١٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد، بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل بن مراد عن یونس بن عبد الرحمن عن غیر واحد عن ابی عبد الله
الصادق عليه السلام قال قام عیسی بن مریم خطیباً فی بنی اسرائیل فقال يا بنی اسرائیل لاتحدثوا الجھال
بالحکمة فظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم

١٨ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد
بن سنان عن طلحة بن زید قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول العامل علی غير بصیرة كالسائل علی غير
الطريق ولا یزید سرعة السیر من الطريق الابدا

کرده که چیزی نگویند تا بدانند او آنچه ندانند منکر آن نباشند (اعراف - ۱۶۹) خدا فرموده آیا
پیسانی مندرج در کتاب از آنها گرفته نشد که نگویند برخدا یعنی جز آنچه حق است و فرمود (یونس - ۲۹)

بلکه تکذیب کردن بدآنچه درخور دانش آنها نبود و هنوز تاویلش با آنها نرسیده بوده

١٦ - ابن شبرمه گوید من حدیثی را بیاد نیارم که از حضرت صادق شنیدم جز آنکه میخواهد
دلم از آن بشکافد شنیدمش میفرمود پدرم از جدم از رسولخدا بنی باز گفت (ابن شبرمه گفت بخدا
سوکنده که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا) که هر که عمل بقیاس
کند هلاک است و هلاکت کرده است و هر که بمردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه
شناسد هلاک است و هلاک کرده است .

١٧ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل بخطبه ایستادو فرمود ای بنی اسرائیل
حکمت بدانان باز مگویند تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش درینچ نکنید تا بآنان ستم
کرده باشید .

١٨ - طلحة بن زید گوید از امام صادق شنیدم میفرمود کسیکه بدون یعنایی عل کند چون کسیست
بی راهه رود و سرعت رفتن جز بر تی از راهه برایش نیفرایده .

١٩ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار(ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن الحسن بن زياد الصيقيل قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول لا يقبل الله عزوجل عملا الا بمعرفة ولامعرفة الابعمل فمن عرف دلته المعرفة على العمل ومن لم يعمل فلامعرفة له ان الايمان بعضه من بعض

المجلس السادس والستون

يوم الثلاثاء لثالثة عشر ليلة خلت من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني ابو عبدالله عبدالعزيز بن محمد بن عيسى الابهري قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن ذكري يا الجوهري الغلابي البصري قال حدثنا شعب بن واقد قال حدثنا الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال نهى رسول الله صلوات الله عليه وسلم عن الاكل على الجنابة وقال انه يورث الفقر ونهى عن تقليم الاظافير بالاسنان وعن السواك في الحمام والتبنخ في المساجد ونهى عن اكل سور الفازوق قال لا تجعلوا المساجد طرقا حتى تصلو فيها ركعتين ونهى ان يبول احد تحت شجرة مشمرة او على قارعة الطريق ونهى ان يأكل الانسان بشماله وان يأكل وهو متكم ونهى ان تجسس المقابر وتصلى فيها وقال اذا اغتصل احدكم في فضاء من الارض فليحاذر على عورته ولا يشرب احدكم الماء من عند عروة الاناء فانه مجتمع الوسخ ونهى ان يبول احد

١٩ - امام صادق میفرمود خدای عز وجل عملی را پنذیرد جز بمعرفة و معرفت هم نباشد جز با عمل هر که معرفت پیدا کند او را رهنمای بعمل است و هر که عملی ندارد معرفتی ندارد، ایمان هر قسمی از قسمت دیگر پدیدگردد .

مجلیس شھشت و شھشتم = روز سه شنبه سیزدهم جمادی الاولی ١٣٦

١ - امير المؤمنین فرمود رسول خدا ص غدقن کرد از خوردن در جنابت و فرمود باعث فقر است و از ناخن چیدن با دندان و از مسوالک در حمام و از سینه تکانی در مساجد و از خوردن دم زده موش، فرمود از مسجد گذر نکنید مگر آنکه دو رکعت نماز در آن بتعوانيد ، غدقن کرد از شاشین زیر درخت میوه دار و بر کنار راه و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از کچ کاری گورها و نماز در آنها فرمود هر کدام در فضای زمین غسل کردید عورت را پوشانید ، از دم دسته ظرف

في الماء البراكـد فـانـه مـنه يـكون ذـهـاب العـقـل وـنـهـي انـيمـشـى الرـجـل فيـفـرـد نـعـل اوـيـتـنـعـل وـهـوـقـائـمـ وـنـهـي انـيـبـول الرـجـل وـفـرـجه بـاد لـلـشـمـس اوـلـلـقـمـر وـقـال اـذ دـخـلـتـم الغـايـطـ فـتـجـبـوا القـبـلـة وـنـهـي انـعـنـ الرـنـة عـنـالـمـصـبـيـة وـنـهـي عنـالـنـيـاحـة وـالـاسـتـمـاعـ اليـها وـنـهـي عنـاـتـبـاعـ النـسـاءـ الجـنـاـيـزـ وـنـهـي انـيـمـحـىـ شـيـءـ منـكـتابـ اللهـ عـزـوجـلـ بـالـبـزاـقـ اوـيـكـتبـ منـهـ وـنـهـيـ انـيـكـتبـ الرـجـلـ فيـرـؤـيـاهـ مـتـعـمـداـ وـقـالـ يـكـلـفـهـ اللهـ يـوـمـ الـقـيـمـةـ انـيـعـقـدـ شـعـيرـةـ وـمـاـهـوـ بـعـاقـدـهـاـ وـنـهـيـ عنـالـتـصـاوـيرـ وـقـالـ مـنـ صـورـ صـورـةـ كـلـفـ بـهـ يـوـمـ الـقـيـمـةـ انـيـنـفـخـ فـيـهـاـ وـلـيـسـ بـنـافـخـ وـنـهـيـ انـيـحرـقـ شـيـءـ منـالـحـيـوانـ بـالـنـارـ وـنـهـيـ عنـ سـبـ الـدـيـكـ وـقـالـ اـنـهـ يـوـقـظـ لـلـصـوـةـ وـنـهـيـ انـيـدـخـلـ الرـجـلـ فيـسـومـ اـخـيـهـ الـمـسـلـمـ وـنـهـيـ انـيـكـثـرـ الـكـلـامـ عـنـالـمـجـامـعـةـ وـقـالـ مـنـهـ يـكـوـنـ خـرـسـ الـوـلـدـ وـقـالـ لـاـتـبـيـتـواـ القـمـامـةـ فـيـ بـيـوـتـكـمـ وـاـخـرـجـوـهـاـ نـهـارـاـ فـانـهـاـ مـقـعـدـالـشـيـطـانـ وـقـالـ لـاـيـبـيـتـنـ اـحـدـكـمـ وـيـدـهـ غـمـرـةـ فـانـ فـعـلـفـاصـابـهـلـمـمـ الشـيـطـانـ فـلـاـيـلـوـمـنـ الـاـنـفـسـهـ وـنـهـيـ انـيـسـتـبـجـيـ الرـجـلـ بـالـرـؤـيـثـ وـنـهـيـ انـتـخـرـجـ المـرـأـةـ مـنـ بـيـتـهـاـ بـغـيـرـ اـذـنـ زـوـجـهـاـ فـانـ خـرـجـتـ لـعـنـهـاـ كـلـ مـلـكـ فـيـ السـمـاءـ وـكـلـ شـيـءـ تـمـرـعـلـيـهـ مـنـ الـجـنـ وـالـاـنـسـ حـتـىـ تـرـجـعـ إـلـىـ بـيـتـهـاـ وـنـهـيـ انـتـزـيـنـ المـرـأـةـ لـغـيـرـ زـوـجـهـاـ فـانـ فـعـلـتـ كـانـ حـقاـ عـلـىـ اللهـ عـزـوجـلـ اـنـيـحرـقـهـاـ بـالـنـارـ وـنـهـيـ انـتـتـكـلـمـ الـمـرـأـةـ عـنـدـغـيـرـ زـوـجـهـاـ وـغـيـرـذـيـ محـرـمـ مـنـهـاـ اـكـثـرـمـ خـمـسـ كـلـمـاتـ مـمـاـ لـاـ بـدـلـهـاـ مـنـهـ وـنـهـيـ انـتـبـاشـ الـمـرـأـةـ الـمـرـأـةـ لـيـسـ بـيـنـهـماـ ثـوـبـ وـنـهـيـ انـتـحـدـتـ الـمـرـأـةـ الـمـرـأـةـ مـمـاـ تـخـلـوـبـهـ مـعـ زـوـجـهـاـ

آبـ تـوـشـيدـ كـهـ چـرـ کـینـ اـسـتـ ،ـ غـدـقـنـ کـرـدـ اـزـ شـاـشـ درـ آـبـ اـیـسـتـادـ کـهـ اـزـ آـنـ سـلـ خـرـدـ زـاـيدـ وـ اـزـ رـاهـ رـفـقـنـ درـ یـکـتاـکـفـشـ وـاـزـ کـفـشـ پـوـشـیدـنـ اـیـسـتـادـ وـ اـذـشـاـشـیدـنـ باـ آـلتـعـرـیـانـ بـراـبـرـ مـاهـ وـ خـوـرـشـیدـ فـرـمـودـ درـ حـالـ تـفـوـطـ اـزـ بـراـبـرـ قـبـلـهـ دـوـرـیـ کـنـیـدـ ،ـ غـدـقـنـ کـرـدـ اـزـ شـیـوـنـ درـ مـصـبـیـتـ وـ اـزـ نـوـحـ گـرـیـ وـ گـوشـ گـرـفـتـنـ آـنـ وـ اـزـ اـیـنـکـهـ زـنـهـاـ دـنـبـالـ جـنـاـزـهـ رـوـنـدـ وـ اـزـ باـکـ کـرـدـنـ کـلمـهـ قـرـآنـ باـ آـبـدهـانـ يـاـ نـوـشـتـشـ باـ آـنـ ،ـ غـدـقـنـ کـرـدـ اـزـ آـنـکـهـ کـسـیـ خـوـابـ دـرـوـغـ جـعـلـ کـنـدـ فـرـمـودـ خـداـ رـوـزـ قـيـامـتـ اوـرـاـ وـاـدـارـدـ جـوـرـاـ گـرـهـ زـنـدـ وـ تـوـانـدـ وـ اـزـ صـورـتـکـشـیـ،ـ فـرـمـودـهـرـ کـهـ صـورـتـیـ کـشـدـ رـوـزـ قـيـامـتـ وـاـدـارـ شـوـدـ کـهـ درـ آـنـ رـوـحـ دـمـدـ وـ تـوـانـدـ وـ اـزـ سـوـختـنـ هـبـیـجـ جـانـدارـیـ باـآـتـشـ وـ اـزـ بـدـکـفـتـنـ بـهـ خـرـوـسـ فـرـمـودـ اوـ بـرـایـ نـمـازـ بـیدـارـهـ یـکـنـدـ وـ اـزـ وـاـیدـ شـدـنـ مـعـاـمـلـهـ دـرـبـاـدـرـ دـینـیـ وـاـزـ بـسـیـارـ گـوـئـیـ هـنـگـامـ جـمـاعـ فـرـمـودـ آـنـ لـالـیـ فـرـذـنـتـرـاـوـدـ فـرـمـودـ نـگـذـارـیـدـ شـبـ خـاـکـرـوـبـهـ دـوـ خـانـهـ شـمـاـ بـیـانـدـ آـنـ رـاـ بـیـرونـ بـرـیـدـ کـهـ جـایـگـاهـ شـیـطـانـستـ مـبـادـاـ کـسـیـ اـزـ شـاـ باـ دـسـتـ آـلـوـدـ بـقـدـاـ بـغـوـابـدـ وـ اـکـرـ چـنـینـ کـرـدـوـ آـسـبـ شـیـطـانـ درـ خـوـابـ باـوـ رسـیدـ جـزـ خـوـدـراـ سـرـزـشـ نـکـنـدـ ،ـ غـدـقـنـ کـرـدـ اـزـ اـسـتـبـجـایـ باـ سـرـکـینـ وـ اـزـ بـیـرـوـنـ وـقـنـ زـنـ بـیـ اـجـازـهـ شـوـهـرـ اـزـ خـانـهـ وـ اـکـرـ روـدـ هـمـ فـرـشـتـگـانـ وـهـرـ جـنـ وـ اـنـسـیـ کـهـ بـرـآـنـهـاـ گـنـرـدـ لـتـشـشـ کـنـنـدـ تـاـ بـخـانـهـاـشـ بـرـگـرـددـ وـ اـزـ آـرـایـشـ کـرـدـنـ زـنـ بـرـایـ جـزـ شـوـهـرـ خـوـدـ اـکـرـ کـرـدـ بـرـ خـداـ حقـ اـسـتـکـهـ اوـ دـاـ بـآـتـشـ بـسـوـزـانـهـ وـ اـزـ سـخـنـ گـفـتـنـ زـنـ تـزـدـ جـزـ شـوـهـرـ وـمـعـارـمـشـ بـیـشـ اـزـ بـنـجـ کـلمـهـ دـرـ حـالـ ضـرـورـتـ وـ اـزـ چـسـبـیدـنـ ذـنـیـ بـزـنـیـ بـیـفـاـصـلـهـ جـامـهـ وـ اـزـ گـفـتـگـوـیـ دـوـ زـنـ دـرـ اـسـرـارـ شـوـهـرـانـ ،ـ غـدـقـنـ کـرـدـ اـزـ مـجـامـعـ باـ زـنـ بـرـاـبـرـ قـبـلـهـ وـ دـرـ مـیـانـ رـاهـ ،ـ فـرـمـودـ

و نهی ان بجامع الرجل مستقبل القبلة و على طريق عامر فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ونهی ان يقول الرجل للرجل زوجني اختك حتى ازوجك اختي ونهی من اتیان العراف وقال من اتابه وصدقه فقد برأ ممما انزل الله على محمد ﷺ ونهی عن اللعب بالنرد والشطرنج والکوبۃ والعرطبة يعني الطبل والطنبور والعود ونهی عن الغيبة والاستماع اليها ونهی عن النميمة والاستماع اليها وقال لا يدخل الجنة قات يعني ناما ونهی عن اجابة الفاسقين الى طعامهم ونهی عن اليمین الكاذبة وقال انها ترك المديار بلاقع وقال من حلف بيمين كاذبة صبراً ليقطع بها مال امره مسلم لقى الله عزوجل وهو عليه غضبان الا ان يتوب ويرجع ونهی عن الجلوس على مائدة يشرب عليها الخمر ونهی ان يدخل الرجل حليلته الى الحمام وقال لا يدخلن احدكم الحمام الابئزر ونهی عن المحادثة التي تدعوا الى غير الله ونهی عن تصفيق الوجه ونهی عن الشرب في آنية الذهب والفضة ونهی عن لبس الحرير و الدبياج و القز للرجال فاما للنساء (النساء) فلا بأس ونهی ان تباع الشمار حتى تزهو يعني تصرف او تحرم ونهی عن المحاقلة يعني بيع التمر بالرطب والزبيب بالعنبر وما اشبه ذلك (يعني بيع التمر بالزبيب وما اشبه ذلك) ونهی عن بيع النرد و الشطرنج و قال من فعل ذلك فهو كاكل لحم الخنزير ونهی عن بيع الخمر و ان شترى الخمر و ان تسقى الخمر وقال لعن الله الخمر و عاصرها و غارسها و شاربها و ساقيها و بايعها و مشترىها و آكل ثمنها و

هر که چنان کند براو است لعنت خدا و ملائکه وهمه مردم ، و از اینکه مردی بدیگری کو بدخواهر ترا بن تزویج کن تا خواهرم را بتو تزویج کنم ، غدقن کرد از مراجعه بفال بین فرمود هر که باومراجعه کند و او را باور کند از آنچه بر محمد نازل شده بیزار است، غدقن کرد از بازی با نرد و شطرنج و طبل و طنبور و تارو از غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن با آن فرمود سخن چن یهشت نرود، غدقن کرد از پندریش دعوت فاسقان برخوار اکشان و از قسم دروغ فرمود قسم دروغ شهر هارا ویران کند فرمود هر که قسم دروغ خورد تا مال مسلمانی را بیرد خدای عز و جل را ملاقات کند که بر او خشنناک است مگر آنکه تو به کند و بر گردد و غدقن کرد از نشستن بر سفره ایکه بر آن می نوشند و از اینکه مرد همسر خود را وارد حمام کند و فرمود مبادا بی لنک وارد حمام شوید و نهی کرد از گفتگونی که دعوت بغير خدا باشد و از سیلی بر چهره ذدن و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره واز پوشیدن حریر و دیبا برای مردان و بر زنان رواست، غدقن کرد از فروش میوه ها تا جلوه کنند یعنی زرد یا سرخ شوندو از معاقله یعنی فروش خرمای تازه بخشش و آنچه مانند آنست (یعنی خرمای سر درخت را بفروشد بوزن معینی از چیده وخشك آن) غدقن کرد از فروش نرد و شطرنج فرمود چون خوردن گوشت خوک است و از خرید شراب و فروش آن و از نوشاندنش ، فرمود لعنت کند خدا می را و فشار دهنده و کشت کن و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده بها و حمل

حاملها و المحمولة اليه و قال من شربها لم تقبل له صلوة اربعين يوما و ان مات وفي بطنه شيء من ذلك كان حقاً على الله ان يسقيه من طينة خبال و هو صديد اهل النار وما يخرج من فروج الزناء فيجتمع ذلك في قبور جهنم فيشربها اهل النار فيصهر به (بها) ما في بطونهم والجلود و نهى عن اكل الربا و شهادة الزور و كتابة الربا و قال ﷺ ان الله عز و جل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهديه و نهى عن بيع و سلف و نهى عن يعین في بيع و نهى عن بيع مالييس عندك و نهى عن بيع مالم يضمن و نهى مصادفة الذمي و نهى ان ينشد الشعر او تنشد الضالة في المسجد و نهى ان يسل السيف في المسجد و نهى عن ضرب وجوه البهائم و نهى ان ينظر الرجل الى عورة أخيه المسلم و قال من تأمل عورة أخيه لعنه سبعون الف ملك و نهى المرأة ان تنظر الى عورة المرأة و نهى ان ينفتح في طعام او في شراب او ينفتح في موضع السجدة و نهى ان يصلى الرجل في المقابر والطرق والارحية والأودية و مرابط الابل (الخيل) و على ظهر الكعبة و نهى عن قتل النحل و نهى عن الوسم في وجوه البهائم و نهى ان يحلف الرجل بغير الله و قال من حلف بغير الله فليس من الله في شيء و نهى ان يحلف الرجل بسورة من كتاب الله و قال من حلف بسورة من كتاب الله فعليه بكل آية منها يمين فمن شاء برأه و من شاء فجر و نهى ان يقول الرجل للرجل لا و حيواتك و حيota فلان و نهى ان يقعد الرجل في المسجد

کتنده آن را و کسیکه برایش حمل شود ، فرمود هر که آن را بنوشد چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بپید و در شکمش از آن باشد بر خدا حق است که از گل خبال با خوراند و آن چرک و خون اهل دوزخ است و آنچه از فرج زنان هرزه در آید و در دیگهای دوزخ گرد آید و دوزخیان از آن بنوشنده و آنچه در شکم آنها است با پوستانش تافه شود ؛ غدقن کرد از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن ربا ، فرمود خدای عز و جل خورنده ربا و موکل آن و نویسنده و دو گواهش را لعن کرده ، غدقن کرد از بیع و سلف با هم و ازدواج بیع در یک بیع و از بیع چیزیکه نداری و از بیع بیضمان عوض و از دست دادن با یهود و ترساب و گبر و از خواندن شعر و جستن کمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد و از ذدن بر روی حیوانات و از نگاه مسلمان بعورت برادر مسلمانش فرمود هر که در عورت برادر خود تأمل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کتند ، غدقن کرد که زن بعورت زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی و آشامیدنی و از فوت کردن در جای سجده و غدقن کرد از نماز خواندن مرد در گورستان و در راه و در آسیا و رودخانه و شترخان و برپشت با مکعبه ، غدقن کرد از کشتن زنبود عسل و از خال کوییدن بروی حیوانات و از اینکه کسی بجز نام خدا سوگند بخورد ، فرمود هر که بغير خدا سوگند خورد در نظر خدا چیزی نیست و غدقن کرد از قسم خوردن بسورهای از قرآن ، فرمود هر که بیک سوره از قرآن سوگند بخورد بشماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد ، غدقن کرد که مردی

و هو جنب و نهی عن التعری بالليل و النهار و نهی عن الحجامة يوم الاربعاء و الجمعة و نهی عن الكلام يوم الجمعة و الامام يخطب فمن فعل ذلك فقد لغى ومن لغى فلا جمعة له و نهی عن التختم بخاتم صفر او حديد و نهی ان ينقش شیء من الحيوان على الخاتم و نهی عن الصلوة في ثلاثة ساعات عند طلوع الشمس و عند غروبها و عند استوائها و نهی عن صيام ستة أيام يوم الفطر و يوم الشك و يوم النحر و أيام التشريق و نهی ان يشرب الماء كرعا كما تشرب البهائم وقال اشربوا ماهيكم فانها افضل اوانیکم و نهی عن البزاق في البئر التي يشرب منها و نهی ان يستعمل اجير حتى يعلم ما اجرته و نهی عن الهجران فان كان لابد فاعلا فلا يهجر اخاه اکثر من ثلاثة أيام فمن كان مهاجرأ لاخيه اکثر من ذلك النار اولی به و نهی عن بيع الذهب والفضة بالنسبة و نهی عن بيع الذهب زیادة الاوزنا بوزن و نهی عن المدح وقال احثوا في وجوه المداھین التراب وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ من تولی خصومة ظالم اوعان عليها ثم نزل به ملك الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بئس المصير وقال من مدح سلطانا جائرا و تخفف و تتضضع له طمعا فيه کان قرينه الى النار و قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قال الله عزوجل ولاتركنوا الى الذين ظلموا فتمسک النار و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ من دل جائزأ على جور کان قرينه هامان في جهنم ومن بنی بنیانا ریاه وسمعة

بدیگری گوید نه بجان تو یا بجان فلان و از اینکه جنب در مسجد بشیند یا در شب یا روز برهه بگردد و از حجامت در چهار شنبه و جمعه ، غدقن کرد اذ سخن گفتن روز جمعه وقت خطبه خواندن امام، هر که کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه نداد ، غدقن کرد از انگشت مری زرد و آهن و اذ نقش چیزی از جانداران بر انگشت و اذ نماز در سه وقت بر آمدن آفتاب و غروب و هنگام ظهر ، غدقن کرد اذ روزه شش روز روز عید فطر ، روز شک در ماه رمضان ، روز عید قربان و أيام تشریق (١١-١٣- ذیحجه) و نوشیدن آب بر حوض و نهر چون حیوانات ، فرمود با دست آخور گرد که ظرف شماها است، غدقن کرد اذ تقد کردن در چاهیکه از آن مینوشند و اذ بکار گرفتن اجر تا اجرتش معلوم باشد و اذ قهر کردن و اگر ناچار باشد اذ برادر دینی خود بیش از سه روز ثمر نکند و اگر بیش از آن قهر کند دوزخ باو شایسته تر است ، غدقن کرد اذ فروش طلا و نقره به نیسا و از فروش طلا با زیادی در احد طرفین و باید هم وزن باشند و غدقن کرد اذ مدح ، فرمود بر چهره مداعان خاک پیاشید ، فرمود هر که وکیل ظالمی شود برای معا کمه یا او را گلک دهد سپس فرشته ای بر او فرود آید باو گوید مؤده بادت بلعنت خدا و آش دوزخ و چه بد سوانح جامی است فرمود هر که سلطان ناحقی را مدح کند و بطعم دراستفاده از او برایش ذبوئی و تواضم کند همقطار او باشد بسوی دوزخ ، رسول خدا فرمود خدای عز و جل فرماید (هود - ١١٣) اعتماد نکنید بکسانیکه ستمگر ند تا آتش بکیرید ، فرمود هر که ستمکاری را بستم رهنمایی کند قرین همانست در دوزخ ، هر که برای خود نمائی و شهرت ساختمانی بسازد روز قیامت آنرا از هفتمن زمین بر دوش

حمله يوم القيمة من الارض السابعة وهو نار تشتعل ثم يطوق في عنقه ويلقى في النار فلا يحبسه شيء منها دون قعده الا ان يتوب قبل يا رسول الله كيف يبني رباء وسمعة قال يبني فضلا على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه وبهاه لاخوانه وقال عليه السلام من ظلم اجيرا اجره احبط الله عمله وحرم عليه ريح الجنة وان ريحها لتجده من مسيرة خمسة مائة عام ومن خان جاره شبرا من الارض جعلها الله طوقا في عنقه من تخوم الارض السابعة حتى يلقى الله يوم القيمة مطوقا الا ان يتوب ويرجع الا ومن تعلم القرآن ثم نسيه متعمدا لقى الله يوم القيمة مغلولا يسلط الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه الى النار الا ان يغفر الله له وقال عليه السلام من فرق القرآن ثم شرب عليه حراما او آثر عليه حبا للدنيا وزينتها استوجب عليه سخط الله الا ان يتوب الا وان مات على غير توبة حاجه القرآن يوم القيمة فلا يناله الامدحوض الا ومن زنا بامر امرأ مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرقة او امة ثم لم يتب ومات مصرا عليه فتح الله له في قبره ثلاثمائة باب تخرج منه حبات وعقارب وثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيمة فإذا بعث من قبره تأذى الناس من نفث ريحه فيعرف بذلك وبما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار الا ان الله حرم الحرام وحد الحدود وما احد اغير من الله ومن غيره حرمة الفواحش وهي ان يطلع الرجل في بيت جاره وقال من نظر

دادد و بجان او آتش سوزانی باشد و آنرا طوق گردنش کنند و در دوزخش افکتند و تاتک آن چیزی جلوش را نگیرد مگر توبه کند ، عرض شد يا رسول الله ساختمان رباء و شهرت چگونه است ؟ فرمود ساختمانی که زیادی از حاجت باشد برای گردن فرازی بر همسایگان و بخود نازیدن بر هنوعان است ، فرمود هر که مزد مزدوری را کم گذارد خدا علیش را حبظ کند و بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود بر او حرام کند . هر که یکوچب زمین همسایه و اخیانت کند از يك هفتم زمین طوق گردنش گردد تا خدا را با همان طوق روز قیامت ملاقات کند مگر آنکه توبه کند و بر گردد ، هر که قرآن آموزد و عمدآ فراموش سازد خدا را روز قیامت در بند ملاقات نماید و خدا بشماره هر آیه اش بر او ماری مسلط کند که همراهش باشد تا دوزخ مگر خدا از او بگذرد ، فرمود هر که قرآن خواند و بر آن حرامی نوشد يا حب دنيا و زیورشرا بر آن مقدم دارد مستوجب خشم خدا باشد مگر آنکه توبه کند واگر بي توبه بپرید روز قیامت قرآن خصم او است و از او دست بر ندارد تا او را محکوم کند ، هر که با زنی مسلمان یا یهودی يا ترسا یا گبر آزاد يا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن بپرید خدا سیصد در بر گورش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش در آید مردم از گندش در آزار باشند و از آتش بشناسند و بدانند در دنيا چه کاره بوده تا دستور دوزخ باو دهنده هلا خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیر مند تر نیست و از غیر شر هرگز کی را منع کرده و غدقن کرده که مردی سر بغانه همسایه کند ، فرمود هر که بر عورت برادر مسلمانش يا عورت غیر خانواده اش

الى عورة أخيه المسلم او عورة غير اهله معتمدا ادخله الله مع المنافقين الذين كانوا يبحثون عن عورات المسلمين ولم يخرج من الدنيا حتى يفصحه الله الا ان يتوب و قال **عَلَيْكُم مِّنْ حَسَنَاتِكُمْ** من لم يرض بما قسم الله له من الرزق و بث شکواه ولم يصبر ولم يحتسب لم ترفع له حسنة ويلقى الله وهو عليه غضبان الا ان يتوب ونهى ان يختال الرجل في مشيته وقال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان قرین قارون لانه اول من اختال فخسف الله به وبداره الارض ومن اختال فقد نازع الله في جبروتة وفقا **عَلَيْكُم مِّنْ حَسَنَاتِكُمْ** من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان يقول الله عزوجل يوم القيمة عبدي زوجتك امتى على عهدي وظلمت امتى فيؤخذ من حسناته فيدفع اليها بقدر حقها فاذا لم تبق له حسنة امر به الى النار بنكته للبعد ان العهد كان مسؤولا ونهى **عَلَيْكُم مِّنْ حَسَنَاتِكُمْ** عن كتمان الشهادة و قال من كتمها اطعمه الله لحمه على رؤس الخالائق وهو قول الله عزوجل ولا تكتموا الشهادة ومن يكتمها فانه آثم قلبه وقال رسول الله **عَلَيْكُم مِّنْ حَسَنَاتِكُمْ** من آذى جاره حرم الله عليه ريح الجنة ومؤويه جهنم وبئس المصير ومن ضيع حق جاره فليس منا و ما زال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظنت انه سيورثه وما زال يوصيني بالمماليك حتى ظنت انه سيجعل لهم وقنا اذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوه وما زال يوصيني بالسوالك حتى ظنت انه سيجعله فريضة وما زال يوصيني بقيام الليل حتى

نگاه کند عمداً خدایش با منافقان که کاوش از عورت میکردند در آورد واژدیا نزود تا خدایش رسوا کند مگر تو به کنده، فرمود هر که بدان روز یکه خدا قسمش کرده راضی نباشد و بهر کس شکایت کند و صبر نکند و بحساب خدا نگذارد حسته ای از او بالا نزود و خدا را ملاقات کند خشنناک بر خود مگر توبه کند ، غدقن کرده که مردی متکبرانه راه رود ، فرموده که جامه ای پوشد و در آن تکبر نماید خدا در بر تگاه دوزخش فرو برد و همراه قارون باشد زیرا اول کسیست که تکبر کرد و بخود بالید و خدا اورا و خانه اشرا فرو برد ، هر که بخود بالدبا خدا در جبروت شستیزه کرده فرمود هر که دز مهر زنی ستم کند نزد خود زنگار است و روز قیامت خدای عز و جل باو فرماید بنده ام کنیزم را طبق قرارم بتو تزویج کردم بهم و فا نکرده و باو ستم کرده و از حسانتش بگیرد و باو دهد بازدازه حقش و اگر از حسانتش نماند او را برای عهد شکنی بدوخ افکنده که از عهد باز پرسی شود ، غدقن کرد از کتمان شهادت ، فرمود هر که آن را کتمان کند خدا گوشتراد در برابر مردم خوراکش سازد و اینست گفتار خدای عز وجل (بقره ۲۸۳) کتمان نکنید گواهی را هر که آن را کتمان کند دلش گنهمکار است - دسو نخدا ص فرمود هر که همسایه آزاری کند خدا بوى بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است و چه بد سرانجامی است ، هر که همسایه را ضایع کند از ما نیست پیا پی جبرئیل سفارش همسایه را بمن کرد تا گمان کردم اورا وارد میسازد و پیاپی سفارش بمنه هارا کرد تا گمان کردم برای آنها موعدی مقرر کند و در آن موعد آزاد شوند و پیاپی سفارش مسواله بن نمود تا گمان کردم آنرا واجب میسازد و پیاپی سفارش عبادت در شب کرد تا گمان کردم نیکان امته

ظننت ان خيار امتی لن يناموا الا ومن استخف بفقير مسلم فقد استخف بحق الله والله يستخف به يوم القيمة الا ان يتوب وقال عَنِ اللَّهِ مِنْ أَكْرَمِ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَهُوَ عَنْ رَاضٍ وَقَالَ عَنِ اللَّهِ مِنْ أَنْ عَرَضَ لَهُ فَاحِشَةً أَوْ شَهْوَةً فَاجْتَبَاهُ مِنْ مُخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ حِرْمَانَهُ عَلَيْهِ النَّارِ وَآمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَانْجَزَلَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ وَلَمْ يَحْافِظْ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتَ إِلَّا وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةً أَوْ شَهْوَةً فَاجْتَبَاهُ مِنْ مُخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ حِرْمَانَهُ عَلَيْهِ النَّارِ وَآمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَلَيْسَ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَقَىَّبُهَا النَّارُ وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا (وَتَرَكَ الدُّنْيَا) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغَفَرَ لَهُ مَسَاوِيَ عَمَلِهِ وَمَنْ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا نَيَّرَهُ يَوْمَ يَرْجِعُ وَيَرْجِعُ وَقَالَ عَنِ اللَّهِ مِنْ أَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسُخْطٍ مِنَ اللَّهِ وَمِنَ التَّزَمَ امْرَأَةً حَرَاماً قَرْنَ في سلسلة من النار مع الشيطان فيقذفان في النار ومن غش مسلماً في شراء او بيع فليس منا ويحشر يوم القيمة مع اليهود لأنهم أغش الخلق للمسلمين ونهى رسول الله عَنِ اللَّهِ مِنْ أَنْ يَمْنَعَ احْدَادَ الْمَاعُونَ وَقَالَ مِنْ مَنْعِ لِمَاعُونَ جَارِهِ مِنْعَهُ اللَّهُ خَيْرٌ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَكَلَهُ إِلَيْنَاهُ نَفْسُهُ وَمَنْ وَكَلَهُ إِلَيْ نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَهُ حَالَهُ وَقَالَ عَنِ اللَّهِ مِنْ أَيْمَانِ امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبِلْ اللَّهُ مِنْهَا صِرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيهِ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَفَاقَتْ لِيلَهَا وَاغْتَقَتِ الرِّقَابُ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ يَرُدُّ النَّارَ وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا إِلَّا

شب را نمیخواهند ، هر که فقر مسلمانی راسبک شمارد حق خدا را سبک شمرده و خدار و زقیامت او را سبک شمارد جز آنکه توبه کنند ، فرمود هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد خدا روز قیامت از او راضی است ، هر که هرز کی یا شهوت رانی برایش آماده شود و از ترس خدا از آن دوری کنند خدایش بر دوزخ حرام کنند و او را از هراس بزرگ آسوده کنند و آنچه در قرآن و عده داده برای اعملی کند(در سوره رحمن) و برای کسیکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است هلا کسیکه دنیا و آخرت در پیشش آید و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد روز قیامت خدا را ملاقات کنند عمل خوبی ندارد که او را از دوزخ نگهدارد و هر که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد خدا از او خشنود است و بدکاریهای او را بیامر زد ، هر که چشم از حرام بر کند خدا روز قیامت چشم را از دوزخ بر کند مگر توبه کنند و بر گردد ، فرمود هر که با زن بِيَگَانَهُ دست دهد بخشم خدا گرفتار شده و هر که بزن بِيَگَانَهُ بچسبید با شیطان بیک زنجیر بسته شود و با آتش افکنده شوند و هر که با مسلمانی در خربید یا فروش دغلی کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود زیرا آنها از همه مردم نسبت بمسلمانان دغلکار ترند ، رسول خدا غدقن کرد که کسی از کاسه درینه دارد ، فرمود هر که کاسه خود را از همسایه درینه دارد خدا روز قیامت خیرش را از او درینه دارد او را بخودواگذارد و چه بد حالی دارد ، فرمود هر زنی شوهر خود آزار بزبان ، خدا از او هیچ صدقه و عدالتی نپذیرد و هیچ حسناتی تا او را راضی کند گرچه همه روزهاروزه دارد و شب عبادت کند و بندهها آزاد کنند ، و اسبهای خوب را زیر پای مجاهدان راه خدا بنهد و او اول کس باشد که بدوخ رود و همچنانست

ومن لطم خدمسلم اووجهه بدد الله عظامه يوم القيمة وحشر مغلولا حتى يدخل جهنم الا ان يتوب ومن بات وفي قلبه غش لأخيه المسلم بات في سخط الله واصبح كذلك حتى يتوب ونهى عن الغيبة وقال من اغتاب امرءاً مسلماً بطل صومه ونقض وضوه وجاء يوم القيمة يفوح من فيه رايحة انتن من الجيفة يتاذى به اهل الموقف فان مات قبل ان يتوب مات مستحلا لما حرم الله وقال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ من كظم غيطا وهو قادر على اتفاذه وحلم عنه اعطاء الله اجر شهيد الا ومن تطول على أخيه في غيبة سمعها فيه في مجلس فردها عنه الف باب من السوء في الدنيا والآخرة فان هولم يردها وهو قادر على ردها كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرة ونهى رسول الله عن الخيانة وقال من خان امانة في الدنيا ولم يردها الى اهلها ثم ادر كه الموت مات على غير متى ويلقي الله وهو عليه غضبان وقال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ من شهد شهادة زور على احد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدار الاسفل من النار ومن اشتري خيانة وهو يعلم فهو كالذى خانها ومن حبس عن أخيه المسلم شيئاً من حق حرم الله عليه بركة الرزق الا ان يتوب الا ومن سمع فاحشة فافشاها فهو كالذى اتهاها ومن احتاج اليه اخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ريح الجنة الا ومن صبر على خلق امرأة سيئة الخلق واحتسب في ذلك الاجر اعطاء الله ثواب الشاكرين في الآخرة الا وايما امرأة لم ترافق بزوجها وحملته على ما لا يقدر عليه وما لا يطيق لم تقبل منها حسنة وتلقى الله

مرد اگر نسبت باوستکار باشد، هلا هر که سیلی بگونه ياروی مسلمانی زند خدا در قیامت استخوانها بش را پراکنده کند و باغل بمحشر آید تابدوخ رود مگر آنکه توبه کند هر که شب گذرانه و در دل مکر مسلمانی را پرورد شب را در سخط خدا گذرانیده و همچنان صبح کند تا توبه کند؛ غدقن کرد از غیبت فرمود هر که مرد مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل و وضویش شکسته شود و در قیامت بویش از مردار گند تر است که اهل محشر از آن آزار کشند اگر پیش از توبه بمیرد حلال شمر حرام خدا مرده؛ فرمود هر که خشمی در خورد و توانا بر اجر ایش باشد و برباری کند خدا باو اجر شهید بدھد هلا هر که در مجلسی غیبت برادر خود شنود و از او دفاع کند خدا هزار باب بدی در دنیا و آخرت از او می گرداند و اگر با قدرت دفاع نکند شریک غیبت کننده باشد هفتاد بار، غدقن کرد رسول خدا از خیانت، فرمود هر که در دنیا خیانت در امانت کند و آن را بصاحبش ندهد و مرگش فرا رسد بغیر ملت من بمیرد و خدا را خشنمانک ملاقات کند، فرمود هر که بمدروغ برکسی گواهی دهد با منافقان در درك اسفل دوزخ آویزان گردد، هر که امانت خیانت شده را دانسته بخرد چون خائن است؛ هر که خیری از حق مسلمانی را حبس کند خدا بر کرت روزی بر او حرام سازد مگر توبه کند هر که هرزگی بشنود و فاش سازد چون مرتکب آنست، هر که برادر مسلمانش در قرض باو محتاج شود وقدر باشدو باو ندهد خدا بوي بهشترا بر او حرام کند هلا هر که بیدا خلافی زني صبر کند و ثواب خواهد خدادار آخرت ثواب شاکران باو دهد هلا هرزني با شوهرش نرمش

وهو عليهما غضبان الا ومن اكرم اخاه المسلم فانما يكرم الله عزوجل ونهى رسول الله ﷺ ان يوم الرجل قوما الا باذنهم وقال من ام قوما باذنهم وهم به راضون فاقتصر بهم في حضوره و احسن صلوته بقيمه وقرائته وركوعه وسجوده وقعوده فله مثل اجر القوم ولا ينقص من اجرهم شيء الا ومن ام قوما باامرهم ثم لم يتم بهم الصلة ولم يحسن في رکوعه وسجوده وخشوعه وقرائته ردت عليه صلوته ولم تجاوز ترقته وكانت منزلته كمنزلة امام جائز معتمد لم يصلح الى رعيته ولم يقم فيهم بحق ولا قام فيهم بأمر وقال من مشي الى ذي القرابة بنفسه وما له ليصل رحمه اعطاء الله عزوجل اجر مائة شهيد وله بكل خطوة اربعون الف حسنة ويمحي عنه اربعون الف سيئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك و كانوا عبد الله مائة سنة صابرا محتسبا ومن كفى ضريرا حاجة من حوائج الدنيا ومشي له فيها حتى يقضى الله له حاجته اعطاء الله برائة من النفاق وبرائة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا ولا يزال يخوض في رحمة الله عزوجل حتى يرجع ومن مرض يوما وليلة فلم يشك الى عواده بعثة الله يوم القيمة مع خليله ابراهيم خليل الرحمن حتى يجوز الصراط كالبرق الالامع ومن سعى لمريض في حاجة فضاها اولم يقضها خرج من ذنبه كيوم ولدته امه فقال زجل من الانصار بابي انت وامي يارسول الله فان كان المريض من اهل بيته اوليس ذاك

نکند او را بدانچه تاب ندارد وا دارد هیچ حسنی ای اذ او پذیرفته نیست و خدار اخشنات ملاقات کند هلا هر که برادر مسلمان خود را گرامی دارد خدارا گرامی داشته، غدقن کر در سو لخدا که کسی پیشناز جمی شود مگر باجازه آنها ، فرمود هر که پیشناز جمی شود باجازه آنها اذ او راضی باشند و در حضور با آنها میانه روی کند و خوب نماز بخواند اذ نظر قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود برابر همه آنها نواب برد و اذ نواب آنها هم کم نشود هلاهر که امام نماز جمی شود باجازه آنها و نماز درست برایشان بخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خوب نباشد نمازش بر او رد شود و اذ گلوگاهش نگذرد و مقام او چون امام ستمکار متعدی باشد که اصلاح حال رعیت خود نکند و قرض آنها را ندهد و کاری برای آنها نکند ، فرمود هر که نزد خوشاوندی رود و بخود و مالش با او صله رحم کند خدای عز و جل باو اجر صد شهید دهد و بهر گامی چهل هزار حسته داردو چهل هزار گناهش معحو شود و چهل هزار درجه اذ او بالا رود و گویا صد سال خدا را عبادت کرده باشد با صبر و قصد نیک ، هر که به ناییناتی در حوائج دنیا کمل دهد و در آن حاجت او رفت و آمد کند تا انجام کند کارش را خدا باو برائت اذ نفاق و اذ دوزخ بددهد و هفتاد حاجت دنیای او را برآورد و بیابی در رحمت خدای عز و جل فرو رود تا برگردد ، هر که روزی و شبی بیمار شود و بیعادت کنند گناش شکایت نکند خدا او را روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن معشور سازد تا اذ صراط چون بر ق تابان بگذرد هر که برای بیماری دار کاری کوشش کند تا حاجت سرآید از گناهنش در آید چون روزی که مادرش زاید ، مردی از انصار گفت يا رسول الله پدر و مادرم قربانت اگر بیمار از خاندانش

اعظم اجر أذاسعى فى حاجة من اهل بيته قال نعم الاومن فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرج الله عنه آتشين وسبعين كربة من كرب الاخره واثنتين وسبعين كربة من كرب الدنيا هونها المقص (المغض) قال ومن ببطل على ذى حق حقه وهو يقدر على اداء حقه فعليه كل يوم خطيبة شار الاومن علق سوطابين يدى سلطان جائز جعل الله ذلك السوط يوم القيمة ثعبانا من النار طوله سبعون ذراعا يسلط عليه فى نار جهنم وبئس المصير ومن اصطنع الى اخيه معروفا فامتن به احبط الله عمله وثبت وزنه ولم يشكرا له سعيه ثم قال يقول الله عز وجل حرمت الجنة على المنان والبغيل والقتات وهو النما الاومن تصدق بصدقة فله بوزن كل درهم مثل جبل احد من نعيم الجنة و من مشى بصدقة الى محتاج كان له كاجر صاحبها من غير ان ينقص من اجره شيء ومن صلی على ميت صلی عليه سبعون الف ملك وغفر الله له ما تقدم من ذنبه فان اقام حتى يدفن ويحيى عليه التراب كان له بكل قدم نقلها قيراط من الاجر والقيراط مثل جبل احد الا من ذرفت عيناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنة مكمل بالدر والجوهر فيه ملاعين رأة ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر الا و من مشى الى مسجد يطلب فيه الجماعة كان له بكل خطوة سبعون الف حسنة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وان مات وهو على ذلك وكل الله به سبعين الف ملك يعودونه (يعودونه) في قبره ويؤنسونه في وحدته ويستغرون له حتى يبعث الاومن

باشد اجر بيشترى ندارد که در کار او تلاش کند ؟ فرمود چرا هلا هر که گرمه از کار دنیای مؤمنی کشاید خدا هفتاد و دو گرمه از کار آخر تشن کشايد و هفتاد و دو گرمه از کار دنیا يش که آسانتر آنها گلو گیر است فرمود هر که حق ذی حقی را از میان بيرد و تو انبار ادا باشد هر روزی گناه کمر کجی دارد هلا هر که تازیانه برآبر سلطان ناحق آویزد خدا روز قیامت آن را ازدھائی آتشین سازد که هفتاد ذراع درازی دارد و در دوزخ آن را برابر مسلط سازد و چه بد سرانجامی است ، هر که بپرادرش احسانی کند و بر وی منت نهد خدا عاملش جبط کند و وزرش را نبت کند و گوش او را منظور ندارد و سپس فرمود خدا میفرماید حرام است بهشت بر پرمنت و بخیل و سخن چین هلا هر که صدقه ای دهد بوزن هر درهم ش چون کوه احد از نعمت بهشت دارد ؟ هر که صدقه ای بمحتاج رساند اجر صاحبها دارد و از اجر او کاسته نشود ، هر که به مرده ای نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش طلب آمرزش کند و خدا گناهان گذشته اشرا بیامزد و اگر بماند تادفن شود و خاکش کشند بهرقسمی بر داشته قیراطی اجر دارد و قیراط چون کوه احداست هلا هر که دو چشش از ترس خدا گریان شوند بهر قطره اشکش کاخی از درو گوهر در بهشت دارد که در آنست آنجه دیده ای ندیده و گوشی نشنیده و بدل بشری نگذشته هلا هر که بمسجدی رو براي نماز جماعت بهر گامی هفتاد هزار حسنة دارد و برآبر آن درجه اش بالا رود و اگر براین شیوه بمید خدا هفتاد هزار فرشته باو موکل گند تا در گورش از او عیادت گندند و در تنهاییش با او انس گیرند و برایش طلب آمرزش کشند تا بمحشر رود هلا هر که برای

اذن محتسباً يرید بذلك وجه الله عزوجل اعطاه الله ثواب اربعين الف شهيد و اربعين الف صديق ويدخل في شفاعته اربعون الف مسمى من امتي الى الجنة الا وان المؤذن اذا قال اشهدان لاالله الا الله صلي عليه تسعون الف ملك واستغفروا له وكان يوم القيمة في ظل العرش حتى يفرغ من حساب الخلايق ويكتب ثواب قوله اشهد ان محمد رسول الله اربعون الف ملك ومن حافظ على الصفال الاول والتكبيرة الاولى لايؤذى مسلماً اعطاه الله من الاجر مايعطي المؤذنون في الدنيا والآخرة الاولى تولي عراقة قوم حبسه الله عزوجل على شفير جهنم بكل يوم الف سنة وحشر يوم القيمة و يداه مغلولتان الى عنقه فان قام فيهم بامر الله اطلقه الله وان كان ظالماً هوی به في نار جهنم وينس المصير وقال لاتحرقوا شيئاً من الشروان صغر في اعينكم ولا تستكثروا الخير وان كثراً في اعينكم فانه لا كبير مع الاستغفار ولا صغير مع الاصرار قال محمد بن زكرياء الغلاياني سئلت عن طول هذا الاثر شعيباً المزني فقال يا عبد الله سئلت الحسين بن زيد عن طول هذا الحديث فقال حدثني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام انه جمع هذا الحديث من الكتاب عليه السلام سو املاء رسول الله عليه السلام و خط على بن ابي طالب عليه السلام

خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار کس بیهشت زوند در شفاعت او هلا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته باو رحمت فرستمند و برایش آمرزش جویند و رور قیامت در سایه عرش باشد ، تاحساب خلايق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثواب شر اچهل هزار فرشته بنویسند ، هر که محافظت صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیاز اورد خدا باو اجر همه مؤذنها را در دنیا و آخرت بدهد هلا هر که رئیس قومی شود خدای عزوجل اورا هر روزی هزار سال در کنار دوزخ نگهدارد و دست بگردن بسته محشور شود در قیامت اگر بمستور خدا میان آنان کار کرده خدا او را آزاد کند و اگر ستمکرده او را با آتش دوزخ فرو برد و چه بدر سر انجمامي است ، فرمود هیچ بدی را کوچک مگیرید و اگر چه در چشم خرد است و کار خیر را بیش مشمارید و اگر چه در چشم شما بسیار است زیرا بالاستغفار کنایه کبیره نماند و با اصرار کنایه صفيره نباشد - امام ششم فرمود این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا صم است و خط على بن ابیطالب عليه السلام .

المجلس السابع والستون

يوم الجمعة لاربع عشر ليلة بقيت من جمادی الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جرير الطبرى قول حدثنا احمد بن رشيد قال حدثنا ابو معمر سعيد بن خييم (خييم) قال حدثني سعد عن الحسن البصري انه بلغه ان زاعما يزعم انه ينتقض عليه ^{عليه السلام} فقام في اصحابه يوما فقال لقد همت ان اغلق بابي ثم لا اخرج من بيته حتى يأتيني اجلى بلغنى ان زاعما منكم يزعم انني انتقض خير الناس بعد نبينا ^{عليه السلام} وانيسه وجليسه والمفرج للكرب عنه عند الازل والقاتل للأقران يوم التنازل لقد فارقكم رجل فره القرآن فوقره واخذ العلم فوفره وحاز الباس فاستعمله في طاعة ربها صابراً على مضض الحرب شاكراً عند الاواء والكرب فعمل بكتاب ربها ونصح لنبيه وابن عمها و أخيه آخاه دون اصحابه وجعل عنده سره وجاهد عنه صغيراً وقاتل معه كباراً يقتل الأقران وينازل الفرسان دون دين الله حتى وضعت الحرب او زارها متمسكاً بعهد نبيه لا يقصد صاد ولا يمالى عليه مضاد ثم مضى النبي ^{عليه السلام} وهو عنده راض اعلم المسلمين علماً وافهمهم فهماً واقدمهم في الاسلام لاظنير له في مناقبه ولا شيء

مجلس شهادة وشهادت - سه شنبه چهارده شب از جمادی الاولی هانده در سال ٣٦٨

١ - بحسن بصرى خبر رسید که کسی کمان برده است که او علی (ع) را کم میشماردروزی میان اصحابش برخاست و گفت قصد داشتم در خانه را بروی خود بیندم و تا آخر عمر از خانه ام بیرون نیایم بنم خبر رسیده که یکی از شماها مرا متهم کردید علی ع را کم میشمارم او بهترین مردم است بس از پیغمبر ما و ایس و جلیس او است موقع گرفتاری از او وفع گرفتاری میکرد او استد کشند هم نبردان روز جنک مردی از شما جدا شده که قرآن را بکمال میدانست و علم و افزاد داشت و شجاعت بیمانند که در طاعت پروردگارش بکار بست ، بر سختیهای نبرد شکیبا بود در هنگام خوشی و بدی شکر گزار بکتاب پروردگارش عمل کرد و برای پیغمبرش خیر خواه بود عوزاده و برادرش بود با او برادری کرد نه با دیگر اصحابش و را ذرا باو سپرد و در خرد سالی برایش چهاد کرد و در بزرگی بهراحت نبرد نمود بهلوانان را میکشت و با یکه سواران مبارزه میکرد برای رواج دین خدا تا جنک پایان یافت متمسک بسفارش پیغمبرش بود و کشی او را از آن باز نمیداشت و مخالفی بر او چیره نمیشد پیغمبر با کمال رضایت از او در گذشت، داشمند تر مسلمانان و بافهم تر آنان بود و در اسلام بر همه سبقت داشت، در مناقب شهاند نداشت و در فضائل هم آهنگی خود را از شهوات باز گرفت و برای خدا در اوقات غفلت کار کرد و هنگام سرما طهارت کامل انجام داد

له في ضرائبه فظلت نفسيه عن الشهوات و عمل الله في الغفلات و اسبغ الظهور في السيرات و خشع الله في الصلوات وقطع نفسه عن اللذات مشمرا عن ساق طيب الأخلاق كريم الاعراق اتبع سنن نبيه واقتفي آثاره وليه فكيف اقول فيه ما يو بقني وما احد اعلمه يجده فيه مقالا فنكروا عنا الا ذى وتجنبوا طريق الردى

٢ - حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلى بن احمد بن موسى الدقاقي ومحمد بن احمد السناني وعبد الله بن محمد الصايغ (ره) قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكرياء القطان قال حدثنا ابو محمد بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثني على بن محمد قال حدثنا الفضل بن العباس قال حدثنا عبدالقدوس الوراق قال حدثنا محمد بن كثير عن الاعمش وحدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المكتب (رض) قال حدثنا احمد بن يحيى القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثني عبد الله (عبيد الله) بن محمد بن باطوطه (ناظريه) قال حدثنا محمد بن كثير عن الاعمش وخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي فيما كتب اليه من اصبهان قال حدثنا احمد بن القسم بن مساور الجوهري سنة ست وثمانين ومائتين قال حدثنا الوليد بن الفضل العذري (العتري) قال حدثنا مندل بن علي العنزي (العتري) عن الاعمش وحدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني قال حدثني ابو سعيد الحسن بن علي العدواني قال حدثنا علي بن عيسى الكوفي قال حدثنا جريرا بن عبد الحميد عن الاعمش وزاد بعضهم على بعض في اللفظ و قال بعضهم لم يقل بعض و سياق الحديث لمندل بن علي العنزي عن الاعمش قال بعث الى ابو جعفر الدواني في جوف الليل ان اجب قال فقمت متفكرا فيما بيني وبين نفسي وقلت ما بعث الى امير المؤمنين في هذه الساعة الا يسألني عن فضائل علي عليه السلام ولعلني ان اخبرته قتلني قال فكتبت

و در نماز برای خدا خاشع بود و خود را از لذات باز گرفت و دامن همت خوش اخلاقی بکمر زد و نیا کان بزرگوار داشت پیرو روشهای پیغمبریش بود و آثار ولی خود را دنبال کرد چگونه من در باره اش چیزی کویم که هلا کنم کند و کمی را نمیشناسم که سختی در باره او بیدی تو اند گفت مارا آزار مدهید و از راه هلاکت بر کنار باشید.

٢ - اعمش گوید منصور دوانيقي نيمه شب مرا خواست انديشنامك بر خاستم و با خود گفتم من در اين ساعت نخواهد چيز برای پرسش از فضائل على هم و اگر باو اطلاع دهم مرا خواهد گشت گويد وصيت گردم و گفن بوشيدم و نزد او رفتم و عمرو بن عبيده را نزد او ديدم و از ديدار او اند گفت خوشدل شدم سپس گفت نزديك آنی نزديك او رفتم تازانو باز انيش رسیدم و بوی کافور از من استشمام گرد و گفت باید راست بگوئی و گرنه بدارت میز نم گفتم چه کاري دارید يا امير المؤمنین ؟ گفت چرا حنوط برخو: زدی ؟ گفتم فرستاده ات نيمه شب آمد و گفت امير المؤمنين تو را خواسته ، گفتم بما باشد او در اين ساعت فضائل على را از من پرسد و شاید من باو خبر دهم و مرا بکشد وصيت

وصیتی ولبست کفنی ودخلت عليه فقال ادن فدنت وعنه عمر وبن عبید فلما رایته طابت نفسی شيئاً ثم نال ادن فدنت حتى كادت تمس ركبتي ركبتي قال فوجد مني رايحة الحنوط فقال والله لتصدقني اولاً صلينك قلت ما حاجتك يا امير المؤمنين قال ما شانك متحنطاً قلت اثاني رسولك في جوف الليل ان اجب فقلت عسى ان يكون امير المؤمنين بعث الى في هذه الساعة ليسئلني عن فضائل على عليه السلام فلعلني ان اخبرته قتلني فكتبت وصیتی ولبست کفنی قال و كان متکياً فاستوى قاعداً فقال لا حول ولا قوة الا بالله سئلتك بالله يا سليمان كم حدیثاً ترویه في فضائل على عليه السلام قال فقلت يسيراً يا امير المؤمنین قال كم قلت عشرة الاف حدیث و مازاد فقال يا سليمان والله لاحديثك بحدیث في فضائل على عليه السلام تنسي كل حدیث سمعته قال قلت حدثني يا امير المؤمنین قال نعم كنت هارباً من بنی امية و كنت اتردد في البلدان فاتقرب الى الناس بفضائل على وكانوا يطموني ويزدوني حتى وردت بلاد الشام وانى لفی کساء خلق ماعلى غيره فسمعت الاقامة وانا جائع فدخلت المسجد لأصلی وفي نفسی ان اكلهم الناس في عشاء يعشونی فلما سلم الامام دخل المسجد صبيان فالتفت الامام اليهما وقال من حبا بكما ومرحباً بمن اسمكما على اسمهما فكان الى جنبی شاب فقلت يا شاب ما زلصياب من الشیخ قال هو جدهما وليس بالمدينة احد يحب عليا غير هذا الشیخ فلذلك سمی ادھهما الحسن والآخر الحسین فقامت فرحاً فقلت للشیخ هل لك في حدیث اقربه عینک فقال ان اقررت عینک اقررت عینک قال فقلت حدثني والدی عن ایه عن جده قال كنا قعوداً عند رسول الله اذ جاءت فاطمة تبکی فقال لها النبي صلوات الله علیه وآله وسليمان ما يبکیك يافاطمة

کردم و کفن پوشیدم گوید تکبه داده بود بزخواست نشت و گفت لا حول ولا قوة الا بالله تورا بخدرا ای سليمان چند حدیث در فضائل على ع داری ؟ گفتم يا امير المؤمنین اندکی، گفت چند ؟ گفتم ده هزار حدیث و بیشتر گفت ای سليمان من یك حدیث در فضائل على ع برایت بگویم که هرچه در فضل او شنبدی فراموش کنی گوید گفتم ای امير المؤمنین بفرمائید گفت آری من از بنی امية گریزان بودم و در شهرها می گردیدم و بند کر فضائل على ع مردم نزدیک میشدم و بمن خوراک و توشه میدادند تا ببلاد شام رسیدم بایک عبای پاره که جز آن جامه‌ای نداشتم اقامه نماز را شنیدم و من گرسنه بودم بمسجد رفتم نماز بخوانم و در دل داشتم که از مردم شامی بخواهم چون امام سلام نماز گفت دو کودک بمسجد آمدند و امام متوجه آنها شد و گفت مرحباً بشما و هم نام شما جوانی بهلویم نشسته بود باو گفتم ای جوان این دو کودک چه نسبتی باشیخ دارند گفت او جد آنها است و در این شهر جز این شیخ دوستدار علی نیست از اینرو نام یکی از این دورا حسن نهاده و دیگری راحسین، من از شادی برخواستم و با آن شیخ گفتم، میخواهی حدیثی بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت اگر چشم را روشن کنی چشمت را روشن کنم گفتم پدرم از پدروش از جدش بمن باز گفت که ما نزد رسول خدا ص نشسته بودم و فاطمه ع گریان آمد، پیغمبر فرمود فاطمه، چر گرایه میکنی؟

قالت يا ابا خرج الحسن والحسين فما ادرى اين باتا فقال لها النبي ﷺ يا فاطمة لا تبكين فالله الذي خلقهما هو الطف بهما منك ورفع النبي ﷺ يده الى السماء فقال اللهم ان كانا اخذنا برا او بحر افاحظهما وسلمهما فنزل جبرئيل من السماء فقال يا مجد ان الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تغتم لهما فانهما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة وابوهما افضل منهما هما نائمان في حظيرة بنى النجار وقد وكم كل الله بهما ملكا قال فقام النبي ﷺ فرحا ومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بنى النجار فاذهم بالحسن معانقان للحسين واذا الملك الموكل بهما قد افترش احد جناته تحتهما وغضاهما بالآخر قال فمكث النبي ﷺ يقبلهما حتى انتبهما فلما استيقظا حمل النبي ﷺ الحسن وحمل جبرئيل الحسين فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لا شرف كما شرفكم الله عزوجل فقال له ابوبكر ناولني احد الصبيين اخف عنك فقال يا ابابكر نعم العاملان ونعم الراكمان وابوهما افضل منها فخرج منها حتى اتي بباب المسجد فقال يا بلال هلم على الناس فنادي مناد رسول الله ﷺ في المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله ﷺ في المسجد فقام على قدميه فقال يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس جدا وجدة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان جدهما مجد وخدتهما خديجة بنت خويلد يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس ابا واما فقالوا بلى يا رسول الله قال الحسن و الحسين فان اباهم على يحب الله ورسوله ويحبه الله

عرضکرد پدر جان حسن و حسین بیرون رفتند و نیدانم کجا شب می گذرانند ، فرمود فاطمه گریه مکن خدائیکه آنها را آفریده از تو یا آنها مهر بازتر است و دو دست خود را برداشت و عرضکرد خدایا اگر در صحراء بادریا یند آنها را حفظ کن و سالم بدار جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرضکرد ای محمد خدایت سلام میرساند و میغماید برای آنها اندوهناک و غمنده میاش ذیرا آنها در دنیا فاضلنده و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظیره بنی نجعاء رفتند و یدند فرشته ای بر آنها گمارده پیغمبر و اصحابش خوشدل برخاستند و بحظیره بنی نجعاء رفتند و یدند حسن حسین را در آغوش دارد و فرشته ای یک بال خود را ذیر آنها فرش گرده و بال دیگر را بروی آنها انداخته ، پیغمبر پیاپی آنها را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر حسن را بدوش گرفت و جبرئیل حسین را برداشت و از حظیره بیرون آمد و میگفت بعدا شما را شرافتنند کنم چنانچه خدای عز و جل شما را شرافتنند کرد ابوبکر با عرضکرد یکی از دو کودک را بن بدھ تا بارت را سبک کنم فرمود ای ابا بکر چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آنها است از آنها آمدنند تا دو مسجد و فرمود ای بلل مردم را گرد آور نزد من جارچی رسول خدا ص در مدینه جار کشید و مردم نزد رسول خدا جمع شدند در مسجد آنحضرت بر دو قدم ایستاد و فرمود ای مردم شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از نظر جد و جده گفتند چرا یا رسول الله فرمود حسن و حسین هستند که جدشان محمد است و جدهشان خديجه دختر خويلد ، ای مردم

رسوله وامهمما فاطمة بنت رسول الله يا معاشر الناس الا ادلکم على خير الناس عما وعمة قالوا بالي
با رسول الله قال الحسن و الحسين فان عمهمما جعفر بن ابی طالب الطیار في الجنة مع الملائكة
و عمتهمما امهاںی بنت ابی طالب، يا معاشر الناس الا ادلکم على خیر الناس خالا و خالة قالوا بلى يا
رسول الله قال الحسن والحسین فان خالہما القاسم بن رسول الله و خالتھما زینب بنت رسول الله عليه السلام
ثم قال بيده هكذا يحشرنا الله ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن في الجنة و الحسين في الجنة
و جدهما في الجنة و جدتهما في الجنة و اباهما في الجنة و امهما في الجنة و عمتهمما
في الجنة و خالہما في الجنة و خالتھما في الجنة اللهم انك تعلم ان من يحبهما في الجنة ومن يبغضهما
في النار قال فلما قلت ذلك للشيخ قال من انت يا فتی قلت من اهل الكوفة قال اعربي انت ام
مولی قال قلت بل عربي قال فانت تحدث بهذا الحديث و انت في هذا الكساء فكسانی خلعته
و حملنی على بغلته فبعثتها بمائة دینار فقال يا شاب اقررت عینی فوالله لا قرن عینک ولا رشدنک الى
شاب يقر عینک الیوم قال فقلت ارشدنی قال لی اخوان احدهما امام و الآخر مؤذن اما الامام فانه
يحب علينا منذ خرج من بطن امه واما المؤذن فانه يبغض علينا منذ خرج من بطن امه قال قلت
ارشدنی فاخذ بيدي حتى اتی بباب الامام فادا انا برجل قد خرج الی فقال اما البغة و الكسوة

شما را دلالات نکنم بر بهتر مردم از نظر یدر و مادر گفتند چرا يا رسول الله ، فرمود حسن وحسین
اند که پدرشان علی است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان
فاطمه دختر رسواخا است، ای گروه مردم شما را دلالات نکنم بر بهتر مردم از نظر عمو و عمه ها
چرا يا رسول الله، فرمود حسن وحسین اند که عموشان جعفر بن ابی طالب پر نده در بهشت است با فرشتگان
و عمهشان ام هانی دختر ای طالب است، ای گروه مردم شما را دلالات نکنم بر بهترین مردم از نظر
دایی و خاله چرا يا رسول الله ، فرمود حسن وحسین اند که داییشان قاسم پسر رسول خدا و خالهشان
زینب دختر رسول خدا است سپس با دست اشاره کرد که همچنین خدا مارا محشور کند و فرمود خدا با
تو میدانی که حسن و حسین در بهشتند وجد و جدهشان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عمه و
عمهشان در بهشتند ، خاله و خالهشان در بهشتند خدا یا تو میدانی هر که دوستشان دارد در بهشت است
و هر که دشمنشان دارد در دوزخ است ، گوید چون این حدیث را برای شیخ گفتم گفت تو کیستی ای
جوان ؟ گفتم از اهل کوفه ام ، گفت عربی یا مولا ؟ گفتم عربم گفت تو که چنین حدیثی می گویند باید
این عبا را بیوشی عبا خود را دربرم کرد و بر استر خود سوارم نمود که آنرا بصد اشرافی فروختم
و گفت ای جوان چشم را روشن کردن بخدا چشم را روشن کنم و تور! بجوانی دلالت کنم که
امروز چشم را روشن کنند گفتم دلالت کن ، گفت من دو برادر دارم یکی بیشماز است و دیگری
مؤذن آنکه بیشماز است از نوزادی دوست علی است و آن مؤذن از نوزادی دشمن علی است،
گفتم مرا راهنمایی کن دستم را گرفت و مرا بدر خانه آن بیشماز آورد مردی بیرون شدو گفت

فاعرفهما والله ما كان فلان يعْلَمُكَ وَ يَكْسُوكَ إِلَّا أَنْكَ تَحْبَبَ الله عزوجل ورسوله فحمدتنى بحديث
في فضائل على بن ابيطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قال فقلت اخبرني ابي عن ابيه عن جده قال كنا قعودا عند
النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذ جاءت فاطمة (ع) تبكي بكاء شديدا فقال لها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما يبكيك يا فاطمة
قالت يا ابه غيرتنى نساء قريش وقلن ان اباك زوجك من معدم لامال له فقال له النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا تبكين
فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك جبرئيل وميكائيل وان الله عزوجل
اطلع على اهل الدنيا فاختار من الخليق اباك قبعته نبيا ثم اطلع الثانية فاختار من الخليق عليا
فزوجك ايه واتخذه وصيا فعلى اشجع الناس قلبا واحلم الناس حلما واسمح الناس كفا واقدم
الناس سلما واعلم الناس علما والحسن والحسين ابناء وهما سيدا شباب اهل الجنة واسمهما في التورية
شبر وشبر لكرامتهم على الله عزوجل يا فاطمة لا تبكين فوالله انه اذا كان يوم القيمة يكسى ابوك
حلتين وعلى حلتين ولواء الحمد بيدى فاناوله عليا لكرامته على الله عزوجل يا فاطمه لا تبكين فاني
اذا دعيت الى رب العالمين يجيء على معي وادافع عني الله عزوجل شفع عليا معي يا فاطمة لا تبكين
اذا كان يوم القيمة ينادي منادى احوال ذلك اليوم يا محمد نعم الجد جدك ابراهيم خليل الرحمن
ونعم الاخ اخوك على بن ابيطالب يا فاطمة على يعيننى على مفاتيح الجنة وشييعته هم الفائزون
يوم القيمة غدا في الجنة فلما قلت ذلك قال يا بني ممن امت قلت من اهل الكوفة قال اعربي

من اين عبا واستر را ميشناسم بخدا فلانی آنهارا بتو نداده جز برای آنکه دوست خدا ورسولی
یک حدیث از فضائل على بن ابيطالب برایم باز کو گفتم بدرم از پدرش از جدش برایم روایت کرده
که گفت ما نزد رسول خدا نشسته بودیم و فاطمه عزیزه گریان آمد ، رسول خدا فرمود فاطمه
چرا گریه میکنی ؟ گفت پدر جان زنان قریش مراسز شن کنند و گویند بدرت ترا به پیچیزی داده
که مالی ندارد ، فرمود گریه مکن بخدا من تورا باو تزویج نکردم تا خدا تورا در بالای عرش
باو تزویج کرد و جبرئيل و ميكائيل را گواه گرفت خدا اهل دنيا را بازرسی کرد و از همه
مردم پدرت را بر گزید و پیغميرش نمود و بار دوم بازرسی کرد و از همه مردم على را بر گزید
و تورا باوتزویج کرد و او را وصی نمود ، على از همه مردم دلدارتر و باحالم تر و با سخاوت تر
و از همه در اسلام پیشقدم تر و دانشمند تر است حسن و حسين دوپسر اويند و آنندو سيد جوانان اهل
بهشتند و نامشان در تورات شبر و شبير است و نزد خدا گراميند اي فاطمه گریه مکن بخدا چون روز
قيامت شود بدرت دو حله بير کند و على دوحله، لواء حمد بددست منست و آنرا على دهم برای آنکه
نزد خدا گرامي است ، اي فاطمه گریه مکن که چون من نزد رب العالمين دعوت شوم على بامن آيد
چون من شفاعت کنم على همراه شفاعت کند ، اي فاطمه گریه مکن در قيامت منادی خدا ندا کند
در سختيهای آنروز که اي محمد امروز جد تو چه خوب جديست جدت ابراهيم خليل الرحمن است
برادرت چه خوب برادر است ، اي فاطمه على در حمل کلیدهای بهشت بما من
کمک کند و شيعيانش هم آن فائزان روز قيامت باشند و فردا در بهشتند ، چون چنین گفتم گفت اي

امولی قلت بل عربی قال فکسانی ثلثین ٹوبا واعطانی عشرة آلاف درهم ثم قال يا شاب قد اقررت عینی ولي اليك حاجة قلت قضيت انشاء الله قال فإذا كان غدافاً ثبت مسجد آل فلان كيماتري اخي المبغض لعلی عليه السلام قال فطالت على تلك الليلة فلما أصبحت أتيت المسجد الذي وصف لي فقمت في الصف فإذا إلى جنبي شاب متعمم فذهب لي ركع فسقطت عمانته فنظرت في وجهه فإذا رأسه رأس خنزير وجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به في صلوته حتى سلم الإمام فقلت يا ويحك ما الذي ارى بك فبكى وقال لي انظر إلى هذه الدار فنظرت فقال لي ادخل فدخلت فقال لي كنت مؤذنا لآل فلان كلما أصبحت لعنت عليا الف مرة بين الاذان والإقامة وكلما كان يوم الجمعة لعنته اربعة آلاف مرة فخرجت من منزل فاتي داري فاتكات على هذا الدكان الذي ترى فرأيت في منامي كاني بالجنة وفيها رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه وعلى عليه السلام فرحين ورأيت كان النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين ومعه كاس فقال يا حسن اسكنني فسقاها ثم قال اسوق الجمعة فشربوا ثم رأيته كانه قال اسوق المتكى على هذا الدكان فقال له الحسن عليه السلام يا جدا تأمرني ان اسقي هذا وهو يلعن والدى في كل يوم الفمرة بين الاذان والإقامة وقد لعنه في هذا اليوم اربعة الاف مرة فاتانى النبي فقال لي مالك عليك لعنة الله تلعن عليا وعلى مني وتشتم عليا وعلى مني فرأيته كانه تقبل في وجهي وضربني برجلي وقال قم غير الله مابك من نعمة فانتبهت من

بسرا جان تو از کجایی ؟ گفتم اهل کوفه ام ، گفت عربی يا وابسته ؟ گفتم عربم ، گفت سی جامه ببرم کرد و ده هزار درهم بمن داد و گفت ای جوان چشم را روشن کردی ، و من بتو حاجتی دارم دارم گفتم برآورده است انشاء الله گفت فردا بمسجد آل فلان یا تا برادرم که دشمن على است بینی کوید آشپز بر من دراز گذشت و صبح آمدم با آن مسجد یکه گفته بود و در صفت نماز ایستادم و در کنارم جوانی عمامه بر سر بود و بر کوع رفت و عمامه اش از سرش افتاد و دیدم سرش و رویش چون خوک است و نفهمیدم در نمازش چه می گفتتا امام سلام داد و باو گفتم وای بر تو چه حالی است که بتو می بینم ؟ گریست و گفت باین خانه که مینگری بیا رفتم و گفت من مؤذن آل فلان بودم هر صبح میان اذان و اقامه هزار بار على ع را لعن میکردم و هر روز جمعه چهار هزار بار ، از منزلم بیرون آمدم و بخانه ام رفتم و بر این دکه که مینگری پشت دادم و در خواب بهشت را دیدم که در آنم و رسول خدا و على در آن شادند حسن سمت راست پیغمبر بود و حسین سمت چپش و جامی در بر ابرش ، فرمود ای حسن مرا بنوشان جامی با آنحضرت داد و پس از آن فرمود این جمع راهنم بنوشان و آنها هم نوشیدند و گویا فرمود باین هم که تکیه بد که داده بنوشان حسن ع با آنحضرت فرمودای جد من بمن دستور میدهی که اورا هم آب دهم با اینکه پدرم را هر روز میان اذان و اقامه هزار بار لعن میکند و امروز چهار هزار بار لعن کرده پیغمبر نزد من آمد و فرمود تورا چیست ؟ که على را لعن میکنی على از منست على را دشنام میدهی و على از منست و دیدم گویا برویم تف کرد و پایی

نومی فاذا راسی رأس خنزیر و وجهی وجه خنزیر.

ثم قال لى ابو جعفر امير المؤمنین اهذان الحديثان فى يدك فقلت لا فقال يا سليمان حب على ايمان وبغضه نفاق والله لا يحبه الا مؤمن ولا يبغضه الا منافق قال قلت الامان يا امير المؤمنین قال لك الامان قلت فما تقول فى قاتل الحسين عليه السلام قال الى النار وفي النار قلت وكذلك من قتل (يقتل) ولد رسول الله الى النار وفي النار قال الملك عقيم يا سليمان اخرج فحدث بما سمعت

المجلس الثامن والستون

يوم الثلاثاء عشر بقين من جمادی الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن ابي عبدالله الصادق عليهما السلام قال النوم راحة للجسد والنطق راحة للروح والسكوت راحة للعقل

٢ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام من لم يكن له واعظ من قلبه وزاجر من نفسه ولم يكن له فریم مرشد است مکن عدوه من عنقه

بن زد و فرمود برخیز خدا نعمتی که بتوداده دیگر گون کند از خواب بیدار شدم و سر و رویم
چون خنزیر شده بود ،

سپس ابو جعفر منصور بن گفت این دو حدیث را داشتی ؟ گفتم نه گفت ای سليمان حب على ایمانست و بغض او نفاق است بخداؤ را دوست ندارد جز مؤمن و اورا دشمن ندارد جز منافق گوید گفتم يا امير المؤمنین بن امان به گفت در امانی گفتم در قاتل حسین ع چه گوئی ؟ گفت بدوزخ رود و در دوزخ است گفتم همچین هر که فرزندان رسول خدا را بکشد بسوی دوزخ و در دوزخ است؛ گفت ای سليمان ملك عقيم است بیرون شو و آنچه شنیدی باز گو.

مجلس شصت و هشتیم = روز جمعه ده روز از جمادی الاولی سال ١٣٦٨ هـ

- ١ - امام صادق ع فرمود خواب آسایش تن است و سخن کردن آسایش روح و خاموشی آسایش خرد .
- ٢ - فرمود هر که از دل پندهی ندارد و خود دار نیست و همنشین رهبری ندارد دشمن را بر گردن خود سوار کرده .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن جعفر بن محمد بن مالك الفزارى الكوفى قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مساعدة قال قال لي ابوالحسن موسى بن جعفر ان عيال الرجل اسراؤه فمن انعم الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول عنه تلك النعمة

٤ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخراز عن محمد بن مسلم ومنها القصاب جميعا عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال من اصحاب مالامن اربع لم يقبل منه في اربع من اصحاب مالامن غلول اوربا او خيانة او سرقه لم يقبل منه في زكوة ولا في صدقة ولا في حج و لا في عمرة وقال ابو جعفر عليه السلام لا يقبل الله عزوجل حجا ولا عمرة من مال حرام

٥ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفى قال حدثني محمد بن احمد المدايني عن فضل بن كثير عن على بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقى فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغنى لقى الله عزوجل يوم القيمة وهو عليه غضبان

٦ - حدثنا على بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيدة الله بن موسى الرؤيانى قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن الامام محمد بن علي عن ابيه الرضا على بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال دعا سلمان ابادر الى منزله فقدم عليه رغيفين فاخذ ابوذر الرغيفين يقلبهما فقال له سلمان يا ابادر لاي شيء تقلب هذين الرغيفين قال خفت ان لا يكوتا نضيجين فغضب سلمان من ذلك غضبا شديدا ثم قال ما اجراك حيث تقلب هذين الرغيفين فوالله لقد عمل في هذا الخبر الماء الذي تحت

٣ - امام هفتم فرمود عيال مرد اسیران اویند هر که خدا باو نعمت داده بر اسیران خود توسعه دهد و اکنکند بسا باشد آن نعمت از دستش برود.

٤ - امام باقر ع فرمود هر که مال از چهار راه بدست آرد دو چهار چیز از او قبول نیست: هر که مال از اختلاس يا رب يا خیانت در امانت يا دزدی بدست آرد در ادائی زکوة و نه در صدقه و نه حج و نه عمره پذیرفته نیاشد ، فرمود خدای عزوجل مال حرام را در حج و عمره پذیرد.

٥ - امام رضا ع فرمود هر که بغير مسلماني سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران در قیامت خدا را ملاقات کند که بر او خشنمان است.

٦ - امام رضا ع بمنه خود از جدش که فرمود سلمان ابوذر را بمنزلش دعوت کرد و دو فرق نان نزد او آورد و ابوذر آنها را ذیر و دو میکرد سلمان گفت برای چه آنها را ذیر و دو میکنی

العرش و عملت فيه الملائكة حتى القوه الى الريح و عملت فيه الريح حتى القته الى السحاب و عمل فيه السحاب حتى امطره الى الارض و عمل فيه الرعد والملائكة حتى وضعوه مواضعه و عملت فيه الارض والخشب وال الحديد والبهائم والنار والحطب والملح وما لا احصيه اكثرا فكيف لك ان تقوم بهذا الشكر فقال ابوذر الى الله اتوب واستغفر الله مما احدثت واليك اعتذر مما كررت

٧ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن بشر بن مسلمة عن مسمع ابي سيار عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من تصدق حين يصبح بصدقه اذهب الله عنه نحس ذلك اليوم

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل (رض) قال حدثنا على بن الحسين السعدي بادي قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الشحام عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه (ع) قال مرض النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه المرضة التي عوفى منها فعادته فاطمة (ع) سيدة النساء ومعها الحسن والحسين قد اخذت الحسن بيدها اليمنى و اخذت الحسين بيدها اليسرى و هما يمشيان و فاطمة بيمينها حتى دخلوا منزل عايشة فقعد الحسن عليه السلام على جانب رسول الله اليمين والحسين على جانب رسول الله اليسير فاقبلاه يغمزان ما يليهما من بدن رسول الله عليه السلام فما افاق النبي عليه السلام من نومه فقالت فاطمة للحسن و الحسين حبيبى ان جد كما قد غفلا فانصرفا ساعتكما هذه و دعا حتى يفيق و ترجعان اليه فقال لستنا بيارحين في وقتنا هذا فاضطجع الحسن على عضد النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه اليمين و الحسين على عضده اليسير

کفت میترسم بخته نیاشند سلمان سخت در خشم شد و گفت چه دلیری که این نانها را بازمیرسی بخدا آبی در آن کار کرده که فرشتگان از زیر عرش آوردند و آنرا بیاد سپردند و بادش با بر ریخته و ابرش بزمین باریده و بدستیاری رعدو فرشتگان بجای خود رسیده و زمین و چوب و آهن و بهایم و آتش و هیزم و نمک و آنچه نتوان بر شمرد در آن کار کرده تو از کجا حق شکر آن توانی؟! ابوذر گفت بخدا باز گردم و آمرذش جویم از آنچه گردم و در نزد تو معرفت جویم از آنچه بد داشتی .

٧- امام صادق ع فرمود هر که در صبح صدقه ای دهد خدا نحسی آنروز را ازاو بگرداند.

٨- امام باقر ع فرمود پیغمبر بیماری شد که به گردید فاطمه سیده زنان با حسن و حسین ع او عیادت کردند حسن را بdest راست و حسین را بdest چپ و خود در وسط میآمد تا منزل عاشه وارد شدند و حسن سمت راست را بیغمبر نشست و حسین سمت چپ و هر کدام آن قسمت از تن رسول خدا را که دسترس داشتند و شکن گرفتند و پیغمبر بیدار نشد ، فاطمه گفت عزیزانم جد شما بیهود است اکنون بر گردید و او را وانهید ، بهوش آید و نزد او مراجعت کنید ، گفتند اکنون ما بر نمیگردیم

فغفيما وانتبه قبل ان ينتبه النبي ﷺ وقد كانت فاطمة (ع) لاما ما انصرفت الى منزلها فقلالا لعايشة مافعلت امنا قالت لمانمما رجعت الى منزلها فخرجها في ليلة ظلماء مدلهمة ذات رعد وبرق وقد ارخت السماء عز اليه افسطط لهم نور فلم يزالا يمشيما في ذلك النور والحسن قابض بيده اليمى على يد الحسين اليسرى وهما يتماشيان ويتجددان حتى اتيا حديقة بنى النجار فلما بلغا الحديقة حارا فبقيا لا يعلمان اين يأخذ ان فقال الحسن للحسين اننا قد حرقنا وبقينا على حالتنا هذه وما ندرى اين نسلك فلا عليك ان تنام في وقتنا هذا حتى نصبح فقال له الحسين ﷺ دونك يا اخي فافعل ما نرى فاضطجعا جميعا واعتنق كل واحد منها صاحبه وناما وانتبه النبي ﷺ من نومته التي نامها فطلبهما في منزل فاطمة فلم يكونا فيه وافتقدهما فقام ﷺ قائما على رجليه وهو يقول الهى وسيدى ومولاي هذان شبلای خرج من المخصصة والمجاعة اللهم انت وكيلى عليهم افسطط للنبي نور فلم يزل يمضى في ذلك النور حتى اتى حديقة بنى النجار فاذأهاما نائمان قد اعتنق كل واحد منهم ماصاحبه وقد تقطعت السماء فوقهما كطبق فهى تمطر كاشد مطر ما رآه الناس فقط وقد منع الله عزوجل المطر منه ما فى البقعة التي هما فيها نائمان لا يمطر عليهما قطرة وقد اكتنقتهم حمية لها شعرات كاجام القصب وجناحان جناح قد غطت به الحسن وجناح قد غطت به الحسين فلمان بصر بهما النبي تتجنح فناسبت الحية وهي تقول اللهم اني اشهدك و اشهد ملائكتك ان هذين

حسن روی بازوی راست پیغمبر خواید وحسین روی بازوی چپ و خواب رفتندو پیش از پیغمبر بیدار شدند و مادرشان فاطمه پس از خوابیدن آنها منزل برگشته بود ، بعایشه گفتند مادر ما چه شد ؟ گفت چون شما خوابیدید منزل خود برگشت آنها هم در شب تار و تیره پر رعد و برقی که آسمان بشدت می بارید پیرون آمدند و نوری از آنها در خشید و حسن در آن نور بادست راست خود دست چپ حسین را گرفت و رفتند و باهم صحبت کردند تا به باغ بنی نجار رسیدند و نمیدانستند کجا میروند حسن بحسین گفت ما سرگردانیم و نمیدانیم کجا میرویم و باید در این وقت بخوایم تا صبح شود حسین گفت برادر اختیار باتو است و هر کاری خواهی بکن هم دیگر در آغوش کشیدند و خوابیدند پیغمبر از خواب خود برخاست و آنها را در منزل فاطمه خواست در آنجا نبودند و آنها را گم کرد و برای خاست و گفت معبدوا سیدا مولای من این دو فرزندم از گرسنگی بیرون و قشند تو و کیل منی برای آنها نوی در برابر پیغمبر تلق کشید و در آن نور رفت تا باغ بنی نجار رسید و دید در آغوش هم خوابیدند و آسمان بالای سر آنها ابر دارد چون طبقی و بشدتی می باشد که هر گز مردم نمیدند ولی خدا در آن محلی که خوابیدند آنها را از باران حفظ کرده و قطره ای بر آنها نمیچکد و ماری گرد آنها است که مویش چون نی است و دو بر دارد یکی را بر حسن روپوش کرده و یکی را بر حسین ، چون چشم پیغمبر بآنها افتاد آن مار خود را کناری کشید و می گفت خدا یا من تورا گواه میگیرم و فرشتگان را که این دو فرزندان پیغمبر تواند و من آنها را برای تحفظ

ش بلا نبیک قد حفظتہما علیه و دفعتہما الیه سالمین صحیحین فقال لها النبي ﷺ ایتها الحیة ممن انت قالت انا رسول الجن اليك قال واى الجن قالت جن نصیبین نقر من بنی مليح نسینا آیة من کتاب الله عزوجل فبعثونی اليك لتعلمنا مانسینا من کتاب الله فلما بلغت هذا الموضع سمعت منادیا ينادی ایتها الحیة هذان شbla رسول الله فاحفظیهم من الافات والعاهات ومن طوارق اللیل والنهار فقد حفظتہما وسلمتہما اليك سالمین صحیحین واخذت الحیة الایة وانصرفت واخذ النبي ﷺ فلمحی الحسن فوضعه على عاتقه الایمن وضع الحسین على عاتقه الایسر وخرج على ﷺ فلمحی برسول الله ﷺ فقال له بعض اصحابه بای انت وامی ادفع الى احد شبیلک اخف عنک فقال امض فقد سمع الله کلامک وعرف مقامک وتلقاه آخر فقال بای انت وامی ادفع الى احد شبیلک اخف عنک فقال امض فقد سمع الله کلامک وعرف مقامک فتلقاه على ﷺ فقال بای انت وامی يار رسول الله ادفع لی احد شبیلک وشبیلک حتى اخف عنک فالتفت النبي ﷺ الى الحسن فقال يا حسن هل تمضی الى کتف ایک فقال له والله ياجداه ان کتفک لاحب الی من کتف ابی ثم التفت الى الحسین ﷺ فقال يا حسین هل تمضی الى کتف ایک فقال له والله ياجداه انى لاقول لك كما قال اخی الحسن ان کتفک لاحب الی من کتف ابی فاقبل بهما الی منزل فاطمة (ع) وقد ادخلت لهما تمهیرات فوضعتها بین ایدیهما فاکلا و شبعا و فرحا فقال لهم النبي ﷺ قوما الان فاصطروا فقاما ليصطروا وقد خرجت فاطمة فی بعض حاجتها فدخلت فسمعت النبي و هو يقول ایه يا حسن

کردم و سالم بتو تحویل دادم بیغمبر بآن مار فرمود تو از چه کسانی ؟ گفت من فرستاده جنم بسوی تو، فرمود کدام جن ؟ گفت جنیان نصیبین عدهای از بنی مليح ما یک آیه از قرآنرا فراموش کردیم و مرا خدمت شما فرستادند که بیاموزم و چون اینجا رسیدم شنیدم کسی ندا میکند ای مار این دو تن فرزندان رسولخدایند آنها را از آفات و از عاهات و از بدیهای شبانه روز حفظ کن من آنها را حفظ کردم و صحیح و سالم بشما تحویل دادم آن مار آیه را برگرفت و برگشت بیغمبر حسن را بر دوش راست نهاد و حسین را بر دوش چپ و میآمد که جمیع از اصحاب باو رسیدند و یکی از آنها گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزندت را بن ده تا بارت سبک شود، فرمود برو خدا ساخت را شنید و مقامت را شناخت علی با آنحضرت بر خورد و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزند خودم و خودترابد تا بارشمارا سبک کنم بیغمبر دو بحسن کرد و فرمود بشانه پدرت میروی ؟ عرضکرد یا جدا شانه شما بهتر است رو بحسین کرد و باو هم چنین فرمود واوهم هین جوابرا داد آنها را بمنزل فاطمه آوردو او چند دانه خرما بر ایشان ذخیره کرده بود نزد آنها آورد خوردنده و شاد شدند، بیغمبر فرمود اکنون برخیزید و کشتنی بکیرید بر خاستند کشتهی گرفتند و فاطمه برای کاری بیرون رفت وقتی وارد شد شنید بیغمبر میفرماید ای حسن بر حسین سخت بکیر و او را بزمین بزن عرضکرد پدرجان واعجبا او را بر این تشجیع میکنی؟ بزرک

شد على الحسين فاصرعه فقالت له يا ابه وأعجبها اتشجع هذا على هذا اتشجع الكبير على الصغير فقال لها يا بنية اما ترضين ان اقول انا ياحسن شد على الحسين فاصرعه وهذا حبيبي جبرئيل يقول يا حسين شد على الحسن فاصرعه

٩ - حدثنا على بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا ابوتراب عبيدة الله بن الروياني عن عبدالله الحسني قال قلت لابي جعفر محمد بن على الرضا عليه السلام يا بن رسول الله حدثني بحديث عن آبائك عليهم السلام فقال حدثني ابي عن جدي عن آبائه قال قال امير المؤمنين لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استروا هلكوا قال قلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام لو تكاشتم ما تدافنتم قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء فاني سمعت رسول الله صلوات الله عليه وسلم يقول انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آبائه قال قال امير المؤمنين عليه السلام من عتب على الزمان طالت معتبرته قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آبائه قال امير المؤمنين عليه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار قال فقلت له زدني يا بن رسول الله قال حدثني ابي جدي عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام بئس الزاد الى المعاد العدون

دا به کوچک تشجیع میکنی ؟ فرمود دختر جان نمی بسندی بگویم حسن بر حسین سخت بگیر و او را بزمین بزن با اینکه این حبیب جبرئیل است که میگوید ای حسین بر حسن سخت بگیر و او را بزمین بزن .

٩ - امير المؤمنين ع فرمود همیشه حال مردم خوبست تا باهم تفاوت دارند و چون بر ابرشو نه هلاکند (عبدالعظيم حسني راوی حدیث از امام رضا ع میگوید) باو عرضکردم بیفزا فرمود پدرم از جدم ازید را نش روایت کردند که امير المؤمنین ع فرمود اگر برآز هم آگاه میشدید همه یکر را بخاک نمی سپریدن گوید گفتم برایم بیفزا یابن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امير المؤمنین ع فرمود شما نمی توانید همه مردم را بمال خود خوشنود کنید پس آنها را بخوشروی و خوش برخوردى خوشنود دارید که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود مال شما بهمه مردم رسانیست پس اخلاق خود را بآنها بر سانید گوید گفتم یابن رسول الله بیفزا برایم فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امير المؤمنین فرمود هر که از زمانه گله کند گله او بدرازا کشد، گفتم برایم بیفزا یابن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امير المؤمنین ع فرمود همشنی بدان باعث بد گمانی بینیکانت ، گوید گفتم یابن رسول الله برایم بیفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت بمن که امير المؤمنین ع فرمود چه بد تو شه ایست برای معاد ستم بر عباد گوید گفتم یابن

على العباد قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام قيمة كل أمره ما يحسنه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام المرء مخبوه تحت لسانه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال أمير المؤمنين عليه السلام ماهلك أمره عرف قدره قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمتك من الندم قال فقلت له زدني يابن رسول الله صرخ قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من وثق بالزمان صرخ قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام خاطر بنفسه من استغنى برأيه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام فلة العيال احد اليسارين قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من دخله العجب هلك قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من ايقون بالخلف جاد بالعطية قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من رضى بالعافية ومن دونه رزق السلامة فمن فوقه قال فقلت له حسبي

رسول الله برایم بیفزافرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین ع فرمود از ش هر مردی کاربست که در آن استاد باشد گفتم یابن رسول الله برایم بیفزافرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین ع فرمود مردزیر زبانش پنهانست - و امام رضا در جواب او بهمین سند احادیث زیر را هم از امیر المؤمنین (ع) بیان کردند است.

- ۱- مردی که اندازه خود را بدانده هلاک نشود.
- ۲- تدبیر بیش از کار تورا از بشیمانی آسوده دارد.
- ۳- هر که بزمانه پشت دهد بزمین میخورد.
- ۴- خود رأی خویش را در خطر اندارد.
- ۵- کمی عیال هم یکی ازدو و سمت است.
- ۶- هر که در جای گزین دارد عطا بخش است.
- ۷- هر که بداند جای گزین نابود گردد.
- ۸- هر که بعافیت زیر دستش خشنود است از بالا دست خود سالم ماند - در اینجا حضرت عبدالعظیم عرضکرد مرا بس است.

المجلس التاسع والستون

يوم الجمعة لسبعين بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ العقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال لما اسرى برسول الله ﷺ الى بيت المقدس حمله جبرئيل على البراق فاتيا بيت المقدس وعرض اليه محاريب الانبياء وصلى بهاؤرده فمر رسول الله ﷺ في رجوعه بغير لقريش واذاً لهم ما في آنية وقد اضلوا بغيراً لهم و كانوا يطلبونه فشرب رسول الله ﷺ من ذلك الماء واهرق باقيه فلما اصبح رسول الله ﷺ قال لقريش ان الله جل جلاله قد اسرى بي الى بيت المقدس واراني آثار الانبياء و منازلهم و اني مررت بغير لقريش في موضع كذا وكذا وقد اضلوا بغيراً لهم فشربت من مائهم واهرقت باقي ذلك فقال ابو جهل قد امكنتكم الفرصة منه فسئلوه كم الاساطين فيها و القناديل فقالوا يا محمد ان هيئنا من قد دخل بيت المقدس فصف لنا كم اساطينه و قناديله و محاريبه فجاء جبرئيل فلقي صورة بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يخبرهم بما يسئلون عنه فلما اخبرهم قالوا حتى يجيء العيز و نسألهم عمما قلت فقال لهم رسول الله ﷺ تصدق ذلك ان العيز تطلع عليكم مع طلوع الشمس

ه مجلس متصحت وفهم = جمعه هفت روز از جمادی الاولی سال ٣٨٣ مانده

١ - امام صادق ع فرمود چون شبانه رسول خدا هم را به بيت المقدس بردنده جبرئيلش با برآت بدانجا رساند و محراب بغير ازرا باو نمود در آنها نماز خواند و اورا بر گردانید، رسول خدا هم در بر گشت بکاروان قربیش بر خورد که آبی در ظرف داشته و شتری گم کرده بودند و بدنبالش میکشندند، رسول خدا اذ آن آب نوشید و باقی را دینخت صبح که شد رسول خدا هم بقريش اعلام کرد که دی خدا مرا بيت المقدس برد و آثار بغير ازرا بن نمود و در فلان جا بکاروان قريش بر خوردم شتری گم کرده بودند اذ آ بشان نوشیدم و باقی را بزمین دینخت ابوجهل گفت خوب فرصتی بدست شما آمده او را از شماره ستونها و قناديلهای مسجد پرسید، گفتند ای محمد در اينجا کسی هست که بمسجد بيت المقدس رفته بما سگو چند ستون و چند قنديل دارد و چند محراب، جبرئيل آمد و صورت بيت المقدس را براير او گرفت او همه را برايشان وصف کرد چون آنها گزارش دادند گفتند بماند تا کاروان بپايد و از آنچه گفتی بپرسيم رسول خدا فرمود نشانه راستي من اينست که کاروان در هنگام بر آمدن آفتاب برشما نمایان شود و جلو آنها شتر سپیدی باشد فردا هم پيشوارز

يقدّمها جمل اورق فلما كان من الغد اقبلوا ينظرون الى العقبة و يقولون هذه الشمس تطلع الساعة في بينما هم كذلك اذا طلعت عليهم العبر حين طلع القرص يقدمها جمل اورق فسألوهم عما قال رسول الله ﷺ فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا وكذا و وضعنا ماه فأاصبحنا وقد اهريق الماء فلم يزدهم ذلك الاعنوا

٢ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمданى قال حدثنا الحسن بن علي الشامي عن ابيه قال حدثنا ابو جرير قال حدثنا عطاء الغراساني رفعه عن عبد الرحمن بن غنم قال جاء جبرئيل الى رسول الله ﷺ ببداية دون البغل و فوق الحمار رجلها اطول من يديها خطوها مدار البصر فلما اراد النبي ان يركب امتنع فقال جبرئيل انه تم فتواضع حتى لصقت بالارض قال فركب فكلما هبطت ارتفعت يداها و قصرت رجلها و اذا صعدت ارتفعت رجلها و قصرت يداها فمررت به في ظلمة الليل على غير محملة فنفرت العبر من دفيف البراق فنادى رجل في آخر العبر غلاماً ثم شى اول العبر يا فلان ان الايل قد نفرت و ان فلانة القت حملها و انكسر يدها و كانت العبر لا يسيء قال ثم مضى حتى اذا كان بيتن البلقاء قال يا جبرئيل قد عطشت فتناول جبرئيل قصة فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمر على قوم معلقين بعراقبهم بكلاليب من نار فقال ما هو لا يحيى سفيان قال هؤلاء الذين اغناهم الله بالحلال فيبتغون الحرام قال ثم مر على قوم تخلط جلودهم

رفند و كردنه را زیر نظر داشتند و میگفتند هم اکنون خود شید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خود شید و جلو آنها شتر سپیدی بود و از آنها راجم بانچه رسول خدا صراحت خبر داده بود پرسیدند گفتند این شده است در فلانجا شتری از ما گم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود ، این معجزه جز مزید سرکشی آنها فایده نداشت .

٢ - جبرئيل برای رسول خدا مرکبی آورد کوچکتر از استر و بزر گتر از خر، دو پایش بلندتر ازدو دستش بود و هر گامش باندازه مد بصر بود چون پیغمبر خواست بر او سوار شود سر باز زد جبرئيل باو گفت این محمد است و او فرو شد تا بزمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سر از بری دستها بلند می کرد و باها را کوتاه می نمود و در سر بالایی بعکس می نمود و در تاریکی شب بر کاروان بار داری رسید و شتران از آواز بر برآق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فرباد زد که جلو کاروان بود که !فلانی شترها رم کردند و فلان شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابوسفیان بود و رفته تا بهم وار بلقاء رسیدند پیغمبر گفت جبرئيل من تشنہام جبرئيل جام آبی باو داد و نوشید و رفت و بجمعی گذشت که از گردنیاهی خود بقلابهای آتشین آوزان بودند ، فرمود جبرئيل اینها کیانند ؟ گفت آنها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام میرونند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین بیوستان فرو میکردند ، فرمود جبرئيل

بعنایط من نار فقال ماهولاه يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين ياخذون عنده النساء بغير حل ثم مضى فمرعلى رجل يرفع حزمة من حطب كلما لم يستطع إن يرفعها زاد فيها فقال من هذا يا جبرئيل قال هذا صاحب الدين يريدان يقضى فإذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى إذا كان بالجبل الشرقي من بيت المقدس وجد ريحًا حارة وسمع صوتا قال ما هذه الريح يا جبرئيل التي أجدتها وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه جهنم فقال النبي عليه السلام اعود بالله من جهنم ثم وجد ريحًا عن يمينه طيبة وسمع صوتا قال ما هذه الريح التي أجدتها وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه الجنة فقال أسائل الله الجنة قال ثم مضى حتى انتهى إلى باب مدينة بيت المقدس وفيها هرقل وكانت أبواب المدينة تغلق كل ليلة و يؤتى بالمفاتيح وتوضع عند رأسه فلما كانت تلك الليلة امتنع الباب ان يغلق فأخبروه فقال ضاعفوا عليها من الحرس قال فجاء رسول الله عليه السلام فدخل بيت المقدس فجاء جبرئيل الى الصخرة فرفعها فاخرج من تحتها ثلاثة اقداح قدحًا من لبن وقدحًا من عسل وقدحًا من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم نازله قدح العسل فشرب ثم ناوله قدح الخمر فقال قد رویت يا جبرئيل قال أما والله لو شربته ضلت امتك و تفرقتك عنك قال ثم ام رسول الله عليه السلام في مسجد بيت المقدس بسبعين نبيا قال وهبط مع جبرئيل ملك لم يطأ الأرض قط معه مفاتيح خزائن الأرض فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول هذه مفاتيح خزائن الأرض

اینها کیانند؟ فرمود اینها کسانند که بحر امی پرده بکارت زنانیدا بر دارند سپس ببردی گذشت که پشته هیزمی را بر می داشت و نمی توانست و باز بر آن می افزود، فرمود این کیست ای جبرئيل؟ عرضکرد این قرضداری است که می خواهد پرداخت کند و نمی تواند و باز بر آن اضافه می کند از آنجا گذشت و چون بکوه شرقی بيت المقدس گذشت بادگرمی یافت و جنجالی شنید، فرمودا بجهر بیل این باد و چنجان که می شنوم چیست؟ گفت این دوزخ است بیغمبر فرمود بخدا پناه از دوزخ و از داستش باد خوشی و آوازی شنید و فرمود این نیسم خنک و آواز چیست؟ جواب داد این بهشت است فرمود از خدا خواهان بهشت و پیشرفت تا بدر واژه بيت المقدس رسید که هرقل در آن بودو هر شب در هایش را می بستند و کلیدهایش را نزد او می آوردند تا زیر سرش نهاد و آتش درسته نشد و دستور داد پاسیانان آنرا دو برابر کنند رسول خدا بيت المقدس وارد شد و جبرئيل آمد و صخره را بر داشت و از زیرش سه قدح بیرون آمد یکی شیر و دیگری عسل و سومی نوشابه می جبرئيل شیر را با آنحضرت داد نوشید و عسل را داد نوشید و منی را داد و نتوشید و فرمود سیراب شدم جبرئيل گفت اگر از آن می نوشیدی امتحن کمراه می شدند و از تو جدا می گردیدند رسول خدا در بيت المقدس بهفتاد بینم بر امامت کرد و فرشته ای با جبرئيل بزمیں فرو شده بود که هر گز گام بر خاک ننهاده و همه کلید های گنجینه های زمین را با خود داشت گفت ای محمد پروردگارت تو را سلام میرساند و میفرماید اینها کلید های خزانی زمین است و اگر خواهی بینم بری پادشاه باش جبرئيل

فان شئت فكن نبيا عبداً وان شئت فكن نبيا ملكا فشاراليه جبرئيل عليه السلام ان تواضع يا محمد فقال بل اكون نبيا عبدا ثم صعدالي السماء فلما انتهى الى بنب السماء استفتح جبرئيل فقالوا من هذا قال محمد قالوا نعم المجيء جاء فدخل فما مر على ملامن الملائكة الاسلاموا عليه ودعوا له وشييعه مقربوها فمرعلى شيخ قاعد تحت شجرة وحوله اطفال فقال رسول الله عليه السلام من هذا الشيخ يا جبرئيل قال هذا ابوك ابراهيم قال فما هؤلاء الاطفال حوله قال هؤلاء الاطفال المؤمنين حوله يغدوهم ثم مضى فمرعلى شيخ قاعد على كرسى اذا نظر عن يمينه ضحك وفرح و اذا نظر عن يساره حزن وبكى فقال من هذا يا جبرئيل قال هذا ابوك ادم اذا رأى من يدخل الجنة من ذريته ضحك وفرح اذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن وبكى ثم مضى فمرعلى ملك قاعد على كرسى فسلم عليه فلم ير منه دن ابشر مارآى من الملائكة فقال يا جبرئيل ما مررت باحد من الملائكة الا رأيت منه ما احب الاهدا فمن هذا الملك قال هذا مالك خازن^{١١}: اما انه قد كان من احسن الملائكة بشرا واطلقهم وجها فلما جعل خازن النار اطلع فيها اطلاعة (اضطلع فيها اطلاعة) فرأى ما اعد الله فيها لاهلها فلم يضحك بعد ذلك ثم مضى حتى اذا انتهى حيث انتهى فرضت عليه الصلاة خمسون صلوة قال فا قبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض على امتك قال خمسون صلوة قال ارجع الى ربك فسئلته ان يخفف عن امتك قال فرجع ثم مرض على

باو اشاره کرد که تواضع پیشه کن و آنحضرت فرمود من پیغمبری بندام سپس بسوی آسمان بالا رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئيل گشودن در را خواست ، گفتند این کیست ؟ گفت محمد است و گفتند چه خوش آمد وارد شد و بهر فرشته اي رسید بر او سلامدادند و بر اي او و شيعيان مقر بان او دعا کردن به پيره مردي رسید که زير درختي نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسيد جبرئيل اين کیست ؟ گفت بدرت ابراهيم است فرمودابن کودکان کیانند گرداو ؟ گفت کودکان مؤمنین باشند که با آنها خوراک می دهد گذشت و بشیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون بر است خود نظر می کند می خندد و شاد است و چون بچب خود می نگرد غمده شود و گرید گفت جبرئيل این کیست ؟ گفت بدرت آدم است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی بدوذخ می رود از اولادش غمده و گریانت از آن گذشت و بفرشته اي رسید که بر کرسی نشسته و بر او سلام کرد ولی آن خوش رومی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد فرمود جبرئيل من بهر کدام فرشتهها رسیدم آنچه میخواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست ؟ گفت این مالک دورخبان است هلا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان ؟ و د و چون دوزخبان شد در آن سری کشید و دید خدا برای دوزخيان چه آماده گرده ، دیگر خنده بلبس نیامده است و سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شدو آمدتا بموسى(ع) برخورد موسى باو گفت اي محمد چند و رکعت نماز بر امت واجب شد ؟ گفت پنجاه رکعت گفت بر گرد و از

موسى فقال كم فرض على امتك قال كذا و كذا قال فان امتك اضعف الامم ارجع الى ربك
 فسله ان يخفف عن امتك فاني كنت في بنى اسرائيل فلم يكتوزوا يطيقون الا دون هذا فلم ينزل
 يرجع الى ربه عزوجل حتى جعلها خمس صلوات قال ثم مر على موسى فقال كم فرض على امتك
 قال خمس صلوات قال ارجع الى ربك فسله ان يخفف عن امتك قال قداستحيت من ربى مما
 ارجع اليه ثم مضى فمر على ابراهيم خليل الرحمن فناداه من خلفه فقال يا نبى اقر، امتك عنى
 السلام واخبرهم ان الجنة ماؤهاعدب وترتبها طيبة فيها قيعان بيس غرسها سبحانه الله والحمد لله
 ولا الله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله فمر امتك فليكتروا من غرسها ثم مضى حتى مر بغير
 يقدمها جمل اورق ثم اتى اهل مكة فاخبرهم بميسره وقد كان بمكة قوم من قريش قد اتوا
 بيت المقدس فاخبرهم ثم قال آية ذلك انها تطلع عليكم الساعة غير مع طلوع الشمس يتدهما
 جمل اورق قال فنظروا فاذاهى قد طلعت و اخبرهم انه قد هر باي سفيان وان ابله نفرت في بعض
 الليل وانه نادى غلاما له في اول العير يا فلان ان الايل قد نفرت وان فلانة قد القت حملها
 وانكسر يدها فسألوا عن الخبر فوجدوه كما قال النبي ﷺ

پروردگارت درخواست کن با آنها تخفیف دهد، برگشت و باز بموسى عبور کرد و باز پرسید نماز
 واجب امت چند نماز شد؟ گفت چنان و چنین گفت برگرد و تخفیف بکیر من در بنی اسرائیل یعنی
 بودم و کمتر از آن را توانانی داشتم و چند بار بخدا مراجعت کرد و تخفیف گرفت تا به پنج نماز
 رسید و باز بموسى گذشت واز او پرسید چند نماز برامت واجب شد؟ فرمود پنج نماز، گفت برگرد
 و تخفیف بخواه برای امت.

فرمود اذ بس در این باره به پروردگار خود مراجعت کردم شرم میآید از آنجا گذشت
 با ابراهيم خليل الرحمن برخورد و اذ دنبالش فریاد کرد ای محمد بامت ازمن سلام بر سان و آنها
 خبر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سر زمینهای است سپید که در آنها
 سبحان الله والحمد لله ولا الله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله کشت میشود و بامت بگو بسیار از این نهال
 در آنها بکار نه سپس گذشت تا بکار وانی رسید که شتر سپیدی جلو آنها بود و بمکه آمد و باهلهش
 خبر داد که بمعراج رفته درمکه جمعی از قریش بودند که بیت المقدس رفته بودند و آنها را باوضاع
 آن خبر داد و فرمود نشانه من اینست که الساعه با برآمدن آفتاب کاروان میرسد و شتر سپیدی جلو
 آنها است آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد با آنها گفت به ابوسفیان عبور کرده و شترانش
 در نیمه شب رم کردند و بغلامش که جلو کاروان بود فریاد ذد فلانی براستی شتران رم کردند
 و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع باین خبر پرسیدند و او
 تصدیق کرد .

۳ - حدثنا محمد بن القسم الاسترابادی قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا ابویحییٰ محمد بن عبد الله بن یزید القمی قال حدثنا سفیان بن عینة عن الزهری قال كنت عند علی بن الحسین علیہ السلام فجاءه رجل من اصحابه فقال له علی بن الحسین (ع) ماخبرک ایها الرجل فقال الرجل خبری یا بن رسول الله انى اصبحت وعلى اربع مائة دینار دین لاقضاه عندي لها ولی عیال ثقال ليس لي ما اعود عليهم به قال فبکی علی بن الحسین (ع) بكاه شدیدا فقلت له ما بکیکیك یا بن رسول الله فقال وهل یعد البکاء الا للمصائب والمحن الكبار قالوا كذلك یا بن رسول الله قال فایة محنة و مصيبة اعظم على حرمؤمن من ان یرى باخیه المؤمن خلة فلا يمكنه سدها ویشاهده على فاقحة فلا يطيق رفعها قال فتفرقوا عن مجلسهم ذلك فقال بعض المخالفین وهو یطعن على علی بن الحسین عجباً لهؤلاء یدعون مرة ان السماء والارض وكل شيء یطیعهم وان الله لا یریدهم عن شيء من طلباتهم ثم یعترفون اخری بالعجز عن اصلاح خواص اخوانهم فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة فجاء الى علی بن الحسین علیہ السلام فقال له یا بن رسول الله بلغني عن فلان کذا و کذا و کان ذلك اغلظ على من محنتی فقال على علی بن الحسین علیہ السلام فقد اذن الله في فرجك يا فلانة احملی سحوری وفطوری فحملت قرصین فقال على علی بن الحسین علیہ السلام للرجل خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما وینیلک خیراً واسعاً منها فاخذهما الرجل ودخل السوق لا یدری ما یصبع بهما یتفکر في ثقل دینه وسوء حال عیاله ویوسوس اليه الشیطان این موقع هاتین من حاجتك فمر

۳ - زهری گوید خدمت امام زین العابدین بودم و یکی از اصحابش نزد آن حضرت آمد و امام باو فرمود ای مرد چه وضعی داری؟ عرضکرد یا بن رسول الله من امر و زچهار صد اشرافی قرض بی محل دارم و نان خوار سنگینی که چیزی ندارم برای آنها بیرم امام بستخی گریست، عرضکردم چرا گریه میکنی؟ فرمود گریه برای مصائب و محنتهاي بزرگ است، گفتند راست است، فرمود چه محنت و مصیبت بر مؤمن آزاد از این سخت تر که برادر خود را محتاج بیند و نتواند باو کمک کند او را ندار بیند و نتواند علاج آن کند گفت مجلس بهم خورد و یکی از مخالفان که بر امام طعن میزد گفت از اینها عجیبست که یکبار ادعا کند آسمان و زمین و هر چیزی فرمانبر آنهاست و خدا هر خواست آنها دا اجابت کند و باد دیگر اعتراف به درماند کی نمایند نسبت باصلاح حال مخصوصان خود، اینخبر باان مرد گرفتار رسید و آمد نزد امام عرضکرد یا بن رسول الله از فلانی بن خبر رسیده که چنین و چنان گفته و این گفته او از گرفتاری خودم بر من سخت تر است.

فرمود خدا اجازه رفع گرفتاریت را داده ای فلانه افطاری و سحری مرآ بیاور دو قرص نان آورد امام باان مرد فرمود اینها را بکیر جز آنها چیزی نداریم که خدا بوسیله آنها از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیاری بتورساند آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و بیازار رفت و نییدانست چه کند و در اندیشه قرض سنگین و بدی وضع عیالش بود و شیطان باو وسوسه میکرد که این

بسم الله قدبارت عليه سماكته قداراحت فقال له سماكتك هذه بائرة عليك واحدى قرصتى هاتين بائرة على فهل لك ان تعطينى سماكتك البائرة و تاخذ قرصتى هذه البائرة فقال نعم فاعطاه السماكة واحد القرص ثم من برجل معه ملح قليل مزهود فيه فقال له هل لك ان تعطينى ملحك هذا المزهود فيه بقرصتى هذه المزهود فيها قال نعم فجعل فجاء الرجل بالسماكة والملح فقال اصلاح هذا بهذا فلماشق بطن السماكة وجد فيه لؤلؤتين فاخرتين فحمد الله عليهم فبيهموا سروه ذلك اذقرع بابه فخرج ينظر من بالباب فإذا صاحب السماكة وصاحب الملح قد جاء ا يقول كل واحد منها له يا عبدالله جهتنا اننا كل نحن او احد من عيالنا هذا القرص فلم تعمل فيه اسناننا ومانظمك الاوقتنا هي في سوء الحال ومررت على الشقاء قدردنا اليك هذا الخبر وطيبنا لك ما اخذته منا فاخذ القرصتين منهما فلما استقر بعد اصرافهما عنه فرع بابه فإذا رسول على بن الحسين (ع) فدخل فقال انه يقول لك ان الله قد اتاك بالفرج فاردد علينا طعامنا فإنه لا يأكله غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه دينه وحسن بعد ذلك حالة فقال بعض المخالفين ما اشد هذا التفاوت بيننا على بن الحسين (ع) لا يقدر ان يسد منه فاقه اذاغنه هذا الغناء العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد الفاقه من يقدر على هذا الغناء العظيم فقال على بن الحسين (ع) هكذا قالت قريش للنبي ﷺ كيف يمضى الى بيت المقدس ويشاهدهما فيه

دو قرص نان کی بحوالج تو رسایند به ماهی فروشی رسید که ماهی او کساد شده بود، باو گفت این ماهی تو کساد است این قرص نان من هم کساد است میل داری این ماهی کساد را باین قرص نان کساد من بدھی؟ گفت آری ماهی را باوداد و قرص نان او را گرفت و باز بمرد نسکر و شی که نمک او را نیخربند برخورد و باو گفت این نمک ناخربند خود را بمن میدھی و این قرص نان را بگیری گفت آری نمک را ازاو گرفت و با ماهی آورده و گفت این ماهی را با آن نمک اصلاح میکنم و چون شکم ماهی را شکافت دو لؤلؤ فاخر در آن یافت و خدا را حمد گفت در این میان که شاد بود در خانه او را زدند آمد بییند پشت در خانه کیست دید صاحب ماهی و نمک هردو آمدند و هر کدام میگویند ای پنده خدا ما و عیال ما هرچه کوشش کردیم ندان ما باین قرص نان تو کار نکرد و گمان کردیم که تو از بدهالی این نان را میخوری و آن را بتو بر گرداندیم و آنچه هم بتو دادیم بر تو حلal کردیم آن دو قرص نان را گرفت چون آن دو کس بر گشتند باز در خانه اورا زدند و فرستاده امام بود که وارد شد گفت امام میفرماید خدا بتو گشايش داد، طعام ما را باز ده که جز ما کسی آن را نخورد.

آن مرد آن دو لؤلؤ را بیهای بسیاری فروخت و قرضش را ادا کرد ووضع زندگیش خوب شد و یکی از مخالفین گفت بین تفاوت تا کجا است در عین حالیکه علی بن الحسين توانا برفع فقر خود نیست او را باین ثروت بسیار رسایند و این چگونه میشود و چگونه کسی که از دفع مُرخود ناتوانست

من آثار الانبياء من مكة ويرجع اليها في ليلة واحدة من لا يقدر ان يبلغ من مكة الى المدينة الا في اثنى عشر يوماً و ذلك حين هاجر منها ثم قال علي بن الحسين (ع) جهلووا والله امر الله و امر اوليائه معه ان المراتب الرفيعة لاتصال الابالتسليم لله جل شأنه وترك الاقتراح عليه والرضا بما يد بربهم به ان اوليا الله صبروا على المحن والمكاره صبراً لم يساوهم فيه غيرهم فجازاهم الله عزوجل عن ذلك بان اوجب لهم بحج جميع طلباتهم لكنهم مع ذلك لا يريدون منه الا ما يريده لهم

(المجلس السابعون)

يوم الثلاثاء لثلث بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال دعاء الرجل لأخيه بظاهر الغيب يدر الرزق ويدفع المكره

٢ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال رأبت عبدالله بن جندي بالموقف فلم ارموقها احسن من موقعه مازال ماداً

باين نروت پیکران تو ان است امام فرمود قریش هم به بیغمبر همین اعتراض را داشتند میگفتند چگونه در پیکش از مکه بیت المقدس میرود و بر بگردد کسی کسی نمی تواند از مکه تا مدینه را اجز دوازده روز برود که موقع مهاجرت او چنین بود سپس على بن الحسين ع فرمود اینها با مر خدا نادانند و با مر اولیاء خدا نسبت باو بر استی مقامات درک نشود جز بتسلیم با مر خدای عز و جل و ترك پیشنهاد بر حضرت او و رضا بتدیر او اولیاء خدا بر مختها و ناگواریهایی صبر کنند که دیگران نتوانند و خدا در عوض همه مطالب آنها را بر آورد و در عین حال جز آنچه خدا خواهد نخواهد.

مجلیس هفتادم = سه شنبه سه روز از جمادی الاولی ۱۳۶۴ماه

- ١ - امام صادق ع فرمود دعا کردن مرد برای برادر دینی در پشت سر او روزی را فراوان نماید و بدی را بگرداند .
- ٢ - ابراهیم بن هاشم گوید عبدالله بن جندي را در موقف عرفات دیدم و از وضمه او بهتری

يديه الى السماء و دموعه تسيل على خديه حتى تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له يا ابا محمد ماريٰت موقفا احسن من موقفك قال والله ما دعوت الا لاخوانى و ذلك ان ابا الحسن موسى بن جعفر (ع) اخبرنى انه من دعا لأخيه بظهور الغيب نودى من العرش ولک مائة الف ضعف فكرهت ان ادع مائة الف ضعف مضمونة لواحدة لا ادرى تستجاب ام لا

٣ - حدثنا محمد بن عصام الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسماعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه قال قال رسول الله ﷺ مامن مؤمن اؤمن منه مضى من اول الدهر او هو آت الى يوم القيمة الا وهم شفعاء، لمن يقول في دعائه اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وان العبد ليؤمر به الى النار يوم القيمة فيسحب فيقول المؤمنون والمؤمنات يا ربنا هذا الذي كان يدعولنا فشفعنا فيه فيشفعهم الله فيه فينجوا

٤ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن جدي عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قدم في دعائه اربعين من المؤمنين ثم دع نفسه استجيب له

٥ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن الحسن بن ابي العقبة الصيرفي عن الحسين بن خالد الصيرفي قال قلت لا بى الحسن على بن موسى الرضا (ع) الرجل يستنجى وخاتمه في اصبعه ونقشه لا الله الا الله فقال اكره ذلك

ندیدم همیشه دست باسمان داشت و اشگش بر دو گونه اش روان بود تا بزمین میرسید چون مردم بر گشتند گفتم ای ابا محمد بهتر از وضع تو در موقف ندبدم گفت بعدها جز برای برادرانم دعا نکردم برای آنکه ابوالحسن موسی بن جعفر بن خوارزمه داد که هر که پشت سر برای برادرش دعا کند از عرش ندا وسد برای تو بهر دعائی صد هزار چندانست و اگر برای خود دعا کنم ندانم مستجاب شود یا نه .

٣ - رسول خدا ص فرمود هیچ مرد و زن مؤمن از اول دوزگار تا روز قیامت نباشد جر آنکه شفیع آنکسی باشند که در دعايش بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات، بندهای باشد که روز قیامت دستور دهنده دوزخش برند او را بسوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند خدا یا اینست که برای ما دعا می کرد ما را در باره او شفیع کن خدا شفاعت آنها پذیرد و او نجات یابد .

٤ - امام صادق ع فرمود هر که دعای بر چهل مؤمن را بر خود مقدم دارد دعای خودش مستجاب شود ،

٥ - حسين بن خالد صيرفي گويد بامام رضا گفتم مردی استنجا کند و نقش انگشتريش لا اله

له فقلت جملت فداك اوليس كان رسول الله ﷺ و كل واحد من آباءك يفعل ذلك وخاتمه في اصبعه قال بلى ولكن اولئك كانوا يخت蒙ون في اليد اليمنى فاتقوا الله وانظروا لانفسكم قلت ما كان نقش خاتم امير المؤمنين علیه السلام فقال ولم لا تسألني عنمن كان قبله قلت فاني اسئلتك قال كان نقش خاتم آدم (ع) لا اله الا الله محمد رسول الله بيط به معه وان نوحا (ع) لم يركب السفينة او حي الله عزوجل اليه يانوح ان خفت الغرق فهللني الفاثم سلنی النجاة انجك من الغرق و من آمن معك قال فلما استوى نوح (ع) ومن معه في السفينة و رفع القلس عصفت الريح عليهم فلم يامن نوح الغرق فاعجلته الريح فلم يدرك ان يهلك الف مرة فقال بالسريانية هلو لينا إلها الفا يا ماريا اتقن قال فاستوى القلس واستمرت السفينة فقال نوح (ع) ان كلاما نجاني الله به من الغرق لحقيقة ان لا يفارقني قال فنقش في خاتمه لا اله الا الله الف مرة يا رب اصلاحني قال وان ابراهيم عليه السلام لما وضع في كفة المنجنيق غصب جبرئيل فاوحي الله عزوجل اليه ما يغضبك يا جبرئيل قال يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الارض غيره سلطت عليه عدوك و عدوه فاوحي الله عزوجل اليه اسكت انما يعجل العبد الذي يخاف الفت فملك فاما انا فانه عبدي آخذه اذا شئت قال فطابت نفس جبرئيل فالتفت الى ابراهيم (ع) فقال هل لك من حاجة فقال اما اليك فلا فاهبط الله عزوجل عندها خاتما فيه ستة احرف لا اله الا الله لا حول ولا قوة الا بالله فوضت امرى الى الله

الا الله است فرمود بد دارم برايش، گفتم قربانت مگر رسول خدا و هریک از پدرانت انگشت بدست چنین کاری نمیکردند؟ فرمود چرا ولی آنها انگشت رشانرا بدست راست داشتند از خدا پرهیزید و خود را بیاید، گفتم نقش خاتم امير المؤمنين چه بود؟ فرمود چرا از آنها که پیش از او بودند نپرسیدی؟ گفتم اکنون میرسم، فرمود نقش خاتم آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود که با خود از بهشت آورده بود و نوح چون بر کشتنی سوار شد خسدا باو وحی کرد ای نوح اگر از غرق میترسی هزار بار مرا تهیل کو و نجات بجومن تو را وهر که با تو ایمان آورده نجات دهم فرمود چون نوح و همراهانش بر کشتنی نشستند و بادبان بالا کردن بادتدی وزید و نوح از غرق ترسید و از سرعت باد نتوانست هزار بار لا اله الا الله گوید و بذان سريانی گفت هلو لينا هزار بار هزار بار ای کشتنی بر جا باش گوید بادبان استوار شد و کشتنی برآه خود ادامه داد نوح گفت سخنی که بوسیله اش خدا مرا از غرق ایمن داشت سزاست که از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش کرد لا اله الا الله الف مرة يا رب اصلاحني، فرمود چون ابراهيم را در کفه منجنيق نهادند جبرئيل خشم کرد خدا باو وحی کرد ای جبرئيل چرا خشم کردی؟ عرضکرد برای خلیل تو که در روی زمین جز او کسی تو را نپرسند و دشمن خودت و او را بر او مسلط کردی خدا باو وحی کرد خاموش باش بنده ای چون تو شتاب دارد که از فوت بترسد ولی من هر آن بخواهم بنده خود را نجات دهم جبرئيل خوشدل شد رو با ابراهيم کرد و گفت حاجتی نداری؟ فرمود بتونه در اینجا خدا خاتمي فرستاد که شش حرف

اسندت ظهرى الى الله حسبي الله فاوحى الله جل جلاله اليه ان تختتم بهذا الخاتم فاني اجعل النار عليك بردأ وسلاما قال و كان نقش خاتم موسى (ع) حرفين اشتقهما من التورية اصبر توجرا صدق تنع قال و كان نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الجم الجن بكلماته و كان نقش خاتم عيسى (ع) حرفين اشتقهما من الانجيل طوبى لعبد ذكر الله من اجله وويل لعبد نسى الله من اجله و كان نقش خاتم محمد عليهما السلام لا اله الا الله محمد رسول الله و كان نقش خاتم امير المؤمنين عليهما السلام الملك الله و كان نقش خاتم الحسن عليهما السلام العزة لله و كان نقش خاتم الحسين عليهما السلام ان الله بالغ امره و كان على بن الحسين عليهما السلام يختتم بخاتم ابيه الحسين عليهما السلام و كان محمد بن علي عليهما السلام يختتم بخاتم الحسين و كان نقش خاتم جعفر بن محمد عليهما الله ولبي وعصمتى من خلقه و كان نقش خاتم ابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام حسبي الله قال الحسين بن خالد وبسط ابوالحسن الرضا عليهما كفه وخاتم ابيه عليهما في اصبعه حتى اراني النقش

٦ - حدثنا محمد بن محمد بن عاصام(ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا على بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسماعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي قال سألت ابي سيد العابدين عليهما السلام فقلت له يا ابا اخبرني عن جدنا رسول الله لما عرج به الى السماء و امره ربه عزوجل بخمسين صلوة كيف لم يسئله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن عمران (ع) ارجع الى ربك فسله التخفيف فان امتك لاتطيق ذلك

در آن نقش بود؛ لا الله الا الله محمد رسول الله، لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امری الى الله اسندت ظهری الى الله، حسبي الله، خدا باو وحی کرد که آنرا در انگشت کن که من آتش را بر تو سرد وسلامت سازم، نقش خاتم موسی دو حرف بود که از تورات بازگرفته بود صیر کن اجر بر، راستگو نجات جو، فرمود نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الجم الجن بكلماته، نقش خاتم عیسی دو حرف بود که از انجیل درآورده بود خوش برندۀ ای که از او یاد خدا شود و بدا بر برندۀ ای که از او خدا از یاد برود؛ نقش خاتم محمد (ص) لا اله الا الله محمد رسول الله، نقش خاتم امیر المؤمنین (ع) الملك الله، نقش خاتم حسن (ع) العزة لله، نقش خاتم حسین (ع) ان الله بالغ امره، على بن الحسين (ع) انگشت پدر بدست میکرد و محمد بن علي (ع) خاتم حسین (ع) بدست مینمود و نقش خاتم جعفر بن محمد (ع) الله ولبي وعصمتى من خلقه بود، نقش خاتم موسى بن جعفر (ع) حسبي الله بود، حسین بن خالد گفت ابوالحسن الرضا دست خود را دراز کرد و خاتم پدر در انگشتش بود و نقش آنرا بن نمود

٦ - زید بن علي کوید از پدرم پرسیدم که جد مارسول الله را براج بردنده و خدا باو پنجاه نماز تکلیف کرده چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسی بن عمران باو گفت برگرد و از

فقال يا بنى ان رسول الله ﷺ لا يقترح على ربه عزوجل ولايراجعه في شيء يامر به فلما سئله موسى (ع) ذلك وصار شفيعا لامته اليه لم يجز له ردشفاعة أخيه موسى (ع) فرجع الى ربه يسئله التخفيف الى ان ردها الى خمس صلوات قال فقلت له يا ابا فلم لم يرجع الى ربه عزوجل ولم يسئله التخفيف من خمس صلوات وقد سئله موسى ان يرجع الى ربه ويسئله التخفيف فقال يا بنى اراد ﷺ ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلوة لقول الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الاترى انه ﷺ لما هبط الى الارض نزل عليه جبرئيل فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول انها خمس بخمسين ما يبدل القول لدى وما انا بظلام للعبيد قل فقلت له يا ابا اليه تعالى ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك فقلت فمامعني قول موسى لرسول الله ارجع الى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم ﷺ انى ذاهب الى ربى سيهدين ومعنى قول موسى (ع) وعجلت اليك رب لترضى ومعنى قوله عزوجل فمروا الى الله يعني حجوا الى بيت الله يا بنى ان الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصدا الى الله و المساجد بيota الله فمن سعى اليها فقد عى الى الله وقصد اليه والمصلى مادام فى صلوته فهو واقف بين يدى الله جل جلاله واهل موقف عرفات هم وقوف بين يدى الله عزوجل و ان الله تبارك وتعالى بقاعا فى سمواته فمن

پروردگارت تخفيف بخواه که امت تو ان ندارند ؟ فرمود ای پسرجان رسمونخدا بالای سخن خدا سخن نمیگفت و هر چه باو دستور میداد باو مراجعته نمیکرد ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفيف خواست تا به پنج نماز رسید .

گوید گفتم پدر جان چرا با درخواست موسی از پنج نماز تخفيف نخواست ؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز تواب پنجاه نماز را بیرند برای آنکه خدا (سوره انعام - ١٦٢) فرمود هر که حسنہ ای آورد ده بر ابر اجر برد، ندانی که چون بزمین آمد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت بتو سلام رساند و میفرماید همان پنج به پنجاه است گفته من عوض نشود و من به بند گان ستم نکنم گوید گفتم پدر جان مگر این نیست خدا و اماکنی نیست ؟ گفت آری بر تراست از آن گفتم پس چه معنی دارد گفته موسی که پروردگارت برگرد ؟ فرمود همان معنی که گفتار ابراهیم دارد که گفت من بسوی پروردگارم میروم او مرا رهبری میکند و گفته موسی را دارد که شتاب کردم بسوی تو پروردگارا تا خشنود شوی و هیان معنی که گفته خدا دارد (الزادیات - ٥٠) بسوی خدا گریزید (یعنی حج کنید) ای پسرجان براستی کمبه خانه خداست هر که حج خانه کند قصد خدا کرده مساجد خانه های خدایند هر که بدانها شتابد بسوی خدا شتابه و قصد او کرده نماز گذار تا در نماز است برابر خدا ایستاده اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند خدای تبارک و تعالی دو آسمانهای خود بقمهها دارد هر که بیکی از آنها بالا رود بسوی خدا بالارفته، نمیشنوی گفته خدای

خرج به الى بقعة منها فقد عرج به اليه الا تسمع الله عزوجل يقول تعرج الملائكة و الروح اليه
و يقول عزوجل في قصة شيسى عليه السلام بل رفعه الله اليه و يقول عزوجل اليه يصعد الكلم الطيب
و العمل الصالح يرفعه

٧ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالسلام بن صالح الهروى قال قلت لعلى بن موسى الرضا عليه السلام يا ابن رسول الله ما تقول فى الحديث الذى يرويه اهل الحديث ان المؤمنين يزورون ربهم من متازلهم فى الجنة فقال عليه السلام يا اباالصلت ان الله تبارك وتعالى فضل نبىه عليه السلام على جميع خلقه من النبىين والملائكة وجعل طاعته متابعته وزيارةه في الدنيا والآخرة زيارته فقال عزوجل من يطع الرسول فقد اطاع الله وقال ان الذين يباعونك انما يباعون الله فوق ايديهم وقال النبى صلى الله عليه وآله من زارنى في حيوي او بعد موتي فقد زار الله جل جلاله ودرجة النبى عليه السلام في الجنة ارفع الدرجات فمن زاده الى درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى قال قلت له يا بن رسول الله فما معنى الخبر الذى روى ان ثواب لا اله الا الله النظر الى وجه الله فقال عليه السلام يا اباالصلت من وصف الله يوجه كالوجوه فقد كفر ولكن وجه الله انبأوه ورسله وحججه صلوات الله عليهم هم الذين بهم يتوجه الى الله والى دينه ومعرفته وقال الله عزوجل كل من عليها فان وبيقى وجه ربک و قال عزوجل كل شيء هالك الا وجہ فالنظر الى انبیاء الله ورسله وحججه عليه السلام

عزو جل را که میفرماید ملائکه دوزخ بسوی او بالاروند و خدا در داستان عیسی میفرماید بلکه خدا اورا بسوی خود بالا برد و میفرماید سخنهای خوب بسوی او بالا روند و کارشایسته را بالا برد ۷ - عبدالسلام بن صالح هروی گوید بامام رضا (ع) گفتتم یا بن رسول الله چه فرمانی در حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که مؤمنان پروردگار خود را در منازل بهشتی خودشان زیارت کنند؟ فرمود ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داشت از انبیاء و ملائکه و طاعتش را طاعت خود مقرر کرد و متابعتش را متابعت خود و زیارت ش را زیارت خود در دنیسا و آخرت فرمود (نساء - ۸۰) هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود (فتح - ۱۰) براستی کسانیکه با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده‌اند دست خدا بالای دست آنها است، پیغمبرهم فرمود هر که مرا در ذندگی یا پس از مرگ زیارت کند خدای جل جلاله را زیارت کرده درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجه است هر که اورا در درجه بهشتی او زیارت کند خدا را زیارت کرده گوید باو گفتم یا بن رسول الله چه معنی دارد آن خبری که روایت کرده‌اند تواب لا اله الا الله نظر بروی خداست؟

في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيمة وقد قال النبي ﷺ من ابغض أهل بيتي وعترتي لم يرني وام اره يوم القيمة وقال ان فيكم من لايرامي بعد ان بفارقني يا اباالصلت ان الله تبارك وتعالي لايوصف بمكان ولايدرك بالابصار والاوهم قال فقلت له يا بن رسول الله فاخبرني عن الجنة والنار اهالها اليوم مخلوقاتن فقال نعم وان رسول الله قددخل الجنة ورآى النار لما عرج بهالى السماء قال فقلت له فان قوما يقولون انهما اليوم مقدرتان غير مخلوقتين فقال ﴿لَا يَعْلَمُونَ مَا أُولَئِكَ مَنَاوَلَانِ﴾ تحن منهم من انكر خلق الجنة والنار فقد كذب النبي ﷺ وكذبنا وليس من ولايتنا على شيء وخلد في نار جهنم قال الله عزوجل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن وقال النبي ﷺ لما عرج بي الى السماء اخذ بيدي جبريل فادخلني الجنة فناولني من رطبها فاكلته فتحول ذلك نطفة في صلبي فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة قفاطمة حوراء انسية فكلما اشقت الى رائحة الجنة شمت رائحة ابنتي فاطمة

٨ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن جده احمد بن ابى عبدالله عن ابىه عن احمد بن النضر الخازن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابى عبدالله الصادق عليهما السلام قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله انى راغب فى الجهاد نشيط قل فجاهد فى سبيل الله فاذاك ان تقتل كنت حيا عند الله ترزق وان مت

هر که بر روی زمین است فنا شود و وج، پروردگارت بمان و خدا فرمود (انبیاء آیه آخر) هرچیزی فانی است جز روی او ، نظر بانیباء خدا و رسولان وحجج او در درجاتشان ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت ویغمیر فرموده هر که دشمن دارد اهل بیت مرا و خاندانم را دوز قیامت مرا نبیند و من اورا نبینم و فرمود در میان شما کسانیست که پس از جدائی من مرا نبینند ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی بمکان وصف نشود و بدیده ووهم درک نشود گفت باوعرضکردم یابن رسول الله بن خبر ده از بهشت و دوزخ که امر و زمان خلق شده‌اند ؟ فرمود آری رسولخدا ص در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام مراجح خود، باوعرض کردم جمعی معتقدند که امر و زمان مقدوند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمیر وما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلدا، است خدا فرموده (الرحمن ٤٣ - ٤٤) اینست دوزخی که مجرمان آنرا دور غمیشورند میان آن و حمیم داغ میگردند .

پیغمیر فرمود چون مرا بآسمان بردنده جبریل دست مرا گرفت و بیهشت برد و از خرمايش بن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه مواقعه کردم و بفاطمه آبستن شد وفاطمه حوراء انسیه است و هر کاه مشتاق بوی بیهشت شوم فاطمه دخترم را میبوبم

٨ - امام صادق ع فرمود مردی خدمت رسولخدا «ص» آمد و عرض کرد یا رسول الله من

فقد وقع اجرك على الله و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت فقال يا رسول الله ان لي والدين كبار ين يزع عمان انهم يأنسان بي ويكرهان خروجي فقال رسول الله ﷺ اقم مع والديك فوالدى نفسي بيده لانسهما بك يوماً وليلة خير من جهاد سنة

٩ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (رض) قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادى عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم الكوفى عن حنان بن سدير عن ابيه قال قلت لابي جعفر الباقر عليهما السلام هل يجزى الولد والده فقال ليس له جزاء الا في خصلتين ان يكون الوالد مملاً كافي شرطيه فيعتقه او يكون عليه دين فيقضيه عنه

١٠ - حدثنا ابو على احمد بن زياد الهمданى (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيدة القبطى عن يونس بن عبد الرحمن عن ابن اسپاط عن على بن سالم عن ابيه عن ثابت بن ابي صفيحة قال نظر سيد العابدين على بن الحسين عليهما السلام الى عبيدة الله بن عباس بن على بن ابي طالب فاستعبر ثم قال مامن يوم اشد على رسول الله عليهما السلام من يوم احد قتل فيه عمه حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله وبعد يوم موته قتل فيه ابن عمه جعفر بن ابي طالب ثم قال عليهما السلام لا يوم كيوم الحسين عليهما السلام ازدلف عليه ثلثون الف رجل يزععون انهم من هذه الامة كل يتقرب الى الله عزوجل بدمه وهو بالله يذكرهم فلا يتعظون حتى قتلوا بغيا و ظلماً وعدوانا ثم قال عليهما السلام رحم الله العباس فلقد آثر وأبلى وفدى اخاه بنفسه حتى قطعت يداه فابدل الله عزوجل

مشتاق جهادم ودر آن نشاط دارم فرمود در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زندمای و نزد خدا روزی خودی و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون شدی چون روزی که مادرت تورا زاده است گفت يا رسول الله من یدر و مادر پیری دارم که معتقدند با من انس دارند و رفتن مرا خوش ندارند ، رسول خدا ص فرمود با پدر و مادرت باش بدانکه جانم بددست او است انس آنها بتو يك شيانه روز بهتر است از جهاد يکسال

٩ - حنان بن سدير از پدرش که بامام باقر عرض کرد فرزند بجای پدر مجازات شود ؟ فرمود مجازاتی برای او ندارد مگر در دوچیز یکی آنکه پدرش بنده باشد اورا بخرد و آزاد کندها قرض داشته باشد واز او پرداخت کند

١٠ - امام چهارم به عبيدة الله بن عباس بن على نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی برسول خدا سخت تر از روز احد نگذشت که عدویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موت ایست که عموزاده اش جعفر بن ایطالب کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو بباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتداد دور اورا گرفتند و هر کدام بکشتن او بخدا تقرب میجست و او خدارا بآنها یاد آور میشد و پند نمیگرفتند تا او را بستم و خلم و عداون کشند . سپس فرمود خدا اعمویم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر گرد تا

بهماجناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن أبي طالب وان للعباس عند الله تبارك وتعالى منزلة يغبطها جميع الشهداء يوم القيمة الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد واهل بيته الطاهرين وحسينا الله ونعم كيل

المجلس الحادى والسبعون

يوم الجمعة غرة جمادى الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المตوك (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد عن اسماعيل بن مسلم قال حدثنا ابو نعيم البليخى عن مقاتل بن حيان عن عبدالرحمن بن ابى ذر الغفارى قال كنت آخذأ بيد النبى ونحن نتماشا جمیعا فما زلنا ننظر الى الشمس حتى غابت فقلت يا رسول الله این تعیب قال في السماء ثم ترفع من سماء الى سماء حتى ترفع الى السماء السابعة العليا حتى تكون تحت العرش فتخر ساجدة فتسجد معها الملائكة الموكلون بهائم يقول يا رب من این تأمرنى ان اطلع امن مغربى امن مطلعى فذلك قوله عزوجل و الشمس تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم يعني بذلك صنع رب العزيز في ملکه بخلقه قال فياتيهما جبرئيل بحلة ضوء من نور العرش على مقادير ساعات النهار في طوله في الصيف او قصره في الشتاء او ما بين ذلك في الخريف والربيع قال فتلبس

دو دستش قطع شد و خدا در عوض باو دو بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت مپرد چنانچه بجعفر بن ایطالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و اولین و آخرین بدان رشک برند الحمد لله رب العالمین وصلی الله على خیر خلقه محمد واهلبیته الطاهرين وحسينا الله ونعم الوکیل

مجلس هفتاد و پنجم = جمعه غره جمادى الآخر ٣٦٨

١ - ابوذر غفاری گوید دستم بdestت پیغمبر بود و با هم راه میرفتیم و هردو نگران خوردشید بودیم تا غروب کرد من گفتم یا رسول الله آفتاب کجا غروب میکند ؟ فرمود در آسمان و از آسمانی با آسمانی بالا میرود تا آسمان هفتم و بزرگ عرش میرسد و سجده میکند و ملائکه موکل با آن باوسجده میکنند سپس میگوید خدا یا دستور میدهی از مغرب طلوع کنم یا اذ شرق خود و اینست گفته خدای عزوجل (یس- ٣٦) آفتاب میرود برای قرار گاه خود اینست تقدير عزیز علیم مقصود اذ آن صنع بروزگار عزیز است در ملک خود با خلقش فرمود جرمیل برایش جامه تابشی اذ نور عرش بیاورد باندازه ی ساعات روز در درازی تابستان یا کوتاهی روزهای زمستانی و آنچه ما بین آنها است از روزهای

تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها قال النبي ﷺ فكان يهادى بها قد حبس مقدار ثلث ليال ثم لا تكسي ضوءاً وتهدر ان تطلع من مغربها فذلك قوله عزوجل اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت والقمر كذلك من مطلعه ومجراه في افق السماء ومغربه وارتفاعه الى السماء السابعة ويسجد تحت العرش وجبرئيل ياتيه بالحلقة من نور الكرسي فذلك قوله عزوجل هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نوراً قال ابوذر (ره) ثم اعتزلت مع رسول الله فصيلنا المغرب

٢ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن عيسى بن محمد عن علي بن مهزيار عن عبد الله بن عمر عن عبد الله بن حماد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال إن ذا القرنين لما انتهى إلى السد جاوزه فدخل في الظلمات فإذا هو بملك قائم على جبل طوله خمسة وعشرين ذراع فقال له الملك يا ذا القرنين أما كان خلفك مسلك فقال له ذو القرنين من أنت قال أنا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل فليس من جبل خلقه الله عزوجل الا أوله عرق إلى هذا الجبل فإذا أراد الله عزوجل أن ينزل مدينة اوحى إلى فرزلتها

٣ - وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ان الصاعقة لا تصيب ذاكرأ لله عزوجل

متوسط در پائیز و بهار فرمود آن جامه پوشید چنانچه یکی از شما جامه خود را پوشید سپس او را در میان آسمان آرند تا از مطلع خود برآید، پیغمبر فرمود گویا آنرا مینگرم که سه شب حبس شده و جامه نوری بپرس نکردند و با دستور دهنده که از مغرب خود برآید و اینست معنی گفتار او که (تكویر - ۱) آنگاه که خورشید بکرید و اختران تیره شوند، و ماه هم همچنین است در طلوع و غروب و جریان خود در آسمان و ارتفاعش تا آسمان هفتم است و زیر عرش سجده کند و جبرئیل سلطه‌ای از نور کرسی برایش بیاورد و اینست گفته خدای عزوجل (يونس - آیه ۵) او است که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته ابوذر گفت سپس با رسول‌خدا «ص» گوشه گرفتیم و نماز مغرب را خواندیم

٤ - امام صادق فرمود چون ذو القرنين از سد گذشت داخل ظلمات شد و بفرشته‌ای رسید که بر کوهی بطول بانصد ذراع ایستاده بود و بذوقرنین گفت مگر پشت سرت راه نبود ذو القرنين باو گفت تو کیستی؟ گفت یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی درگی بدان پیوست است و چون خدا خواهد شهری را بر لرزانه بمن وحی کند و آنرا بر لرزانم.

٥ - فرمود صاعقه بذا کر خدای عزوجل نرسد.

٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن ذكريا البصري قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال ان الزلزال والكسوفين والرياح الهائلة من علامات الساعة فإذا رأيتم شيئاً من ذلك فتذكروا قيام القيمة وافزعوا الى مساجدكم

٥ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن علي بن معبد عن علي بن سليمان التوفي عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال لما نزلت هذه الآية و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا أنفسهم ذكر والله فاستغفروا للذوب لهم صعدا بليس جيلا بمكة يقال له ثور فصرخ باعلا صوته بعفاريته فاجتمعوا اليه فقالوا يا سيدنا لم دعوتنا قال نزلت هذه الآية فمن لها فقام عفريت من الشياطين فقال انالها بكلنا و كلنا قال لست لها فقام آخر فنزل بين ذلك فقال لست لها فقال الوسواس الخناس أنا لها قال بماذا قال اعدهم و امنيهم حتى يو اقعوا الخطيئة فإذا واقعوا الخطيئة انسيتم امسح فخار فقال انت لها فوكله بها الى يوم القيمة

٦ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا أبي قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال اخبرني محمد بن يحيى الخزاز قال حدثني موسى بن اسماعيل عن أبيه عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آباء عن أمير المؤمنين عليه السلام قال ان يهوديا كان له على رسول الله دنانير فتقاضاه فقال له يا يهودي ما عندي ما اعطيك قال فاني لا افارقك يا محمد حتى تقضيني فقال اذا اجلس معك فجلس معه حتى صلى في ذلك الموضع الظهر والعصر والمغرب والعشاء الاخرة

٤ - فرمود نقل اذ پدرش عم که زمین لرزه ها و گرفتن ماه و خوردشید و با دهای سخت از نشانه های ساعت است و چون چیزی از آنها بیتیداد قیامت افتید و بمسجد های خود بناء برپا شد

٥ - فرمود چون این آیه نازل شد (آل عمران - ١٢٥) و آنکسانیکه چون هر زگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و بفریاد بلند عفاریت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی ؟ گفت این آیه نازل شده کی در برابر آن قیام کند ؟ یکی گفت من بچنین وسیله گشت تو اهلش نیستی دیگری چنان و چنین گفت ، گفت تو هم اهلش نیستی و سواس خناس گفت من اهل آنم ، گفت بچه وسیله ؟ گفت آنها وعده دهم و آرزو مندان کنم تا گناه کشند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان بیرم ، گفت تواهل آنی واورا تا قیامت براین وظیفه کمارد.

٦ - امام هفتم نقل اذ پدرانش فرمود یک یهودی چند اشرفی از رسول خدا صائم خواست و از او مطالبه کرد فرمود چیزی ندارم بتو بدهم گفت ای محمد از تو جدا نشوم تا پردازی

و الغداة و كان اصحاب رسول الله يتهددو نه و يتواعدو نه فنظر رسول الله عليه السلام اليهم فقال ما الذى تصعون به و قالوا يا رسو الله يهودي يحبسك فقال عليه السلام لم يبعثني ربى عزوجل بان اظلم معاهداً ولا غيره فلما علا النهار قال اليهودي اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان تمدا عبده و رسوله و شطر مالى فى سبيل الله اما و الله ما فعلت بك الذى فعلت الا لانظر الى نعمتك فى التوريق فاني قرأت فى التورى بible مدين عبد الله مولده بمكة و مهاجره بطيبة وليس بظواهر على سخاب ولا متزين (متزين) بالفحش و لا قول الخناوانا اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله و هذا مالى فاحكم فيه بما انزل الله و كان اليهودي كثير المال ثم قال على عليه السلام كان فراش رسول الله عليه السلام عباءة و كانت مرفقته ادم حشوها ليف فتشيت له ذات لبلة فلما اصبح قال لقد منعني الفراش اللية الصلوة فامر عليه السلام ان يجعل بطاق واحد: ٧ - وبهذا الاسناد قال على عليه السلام ان رسول الله دخل على ابنته فاطمة (ع) و اذا في عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها و دبت بها فقال لها رسول الله عليه السلام انت مني يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله عليه السلام اشتد غضب الله وغضبي على من اهرق دمي و آذاني في عترتي ٨ - وبهذا الاسناد قال امير المؤمنين عليه السلام ان رسول الله عليه السلام بعث سريه فلما رجعوا قال هر جبا بقوم قضوا الجهد الاصغر و بقى عليهم

فرمود در اینصورت با تو می نشینم با او نشست تا در آنجا نماز ظهرو عصر و مغرب و عشاء و بامداد رابا یارانش خواند، اصحاب او یهودیرا تهدید می کردند و نهیب می دادند، رسول خدا با آنها گاهی کرد و فرمود با او چه کار می کنید ؟ گفتند يا رسول الله يك یهودی تو را باز داشت کرده فرمود خدا مرا نفرستاده که به کافر هم بیمانی يا دیگری ستم کنم و چون روز بزر آمد یهودی گفت اشهدان لا اله الا الله و گواهم که تو رسول خدائی و نیعی از مالم را در راه خدا دادم بخدا اینکار با تو نکردم جز آنکه صفت تورا در تورات بررسی کنم چون صفت تورا در تورات خواندم که محمد بن عبد الله مولدش مکه است و بمدینه مهاجرت کند کج خلق و سخت گیر نیست بد سخن و هرزه گو نیست و من گواهم که معبود حقی جز خدا نیست و تو رسول خدائی و این مال من در اختیار تو است و بدستور خدا در آن حکم کن و مال بسیاری داشت .

پس على فرمود بستر رسول خدا عبائی بود وبالشش پوستی که درونش لیف خرما بود و شمی برای او گستردم و چون صبح شد فرمادین فراش امشب مرآ از نماز شب بازداشت و دستور داد او رایک رویه کردند ۰

٧ - على عليه السلام فرمود رسول خدا بخانه دخترش فاطمه آمد و دید گردن بندی دارداز اورو گرداند و فاطمه آنرا بربید و دور انداخت رسول خدا عليه السلام فرمود ای فاطمه تو از منی، سائلی آمد و گردن بند را با داد و رسول خدا فرمود خشم خدا و من سخت است بر کسیکه خون مرآ بریزد و مرآ از نظر خاندانم بیزارد .

٨ - فرمود رسول خدا جوخه ای را بجهاد فرستاد و چون بر گشتند فرمود مرجا بمردمی که

الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله و ماالجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم قال عليه السلام افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه

٩ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمر عن ابن بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال عاد رسول الله سلمان الفارسي (ره) في علته فقال يا سلمان ان لك في علتك ثلاثة خصال انت من الله عزوجل بذكر و دعاؤك فيه مستجاب و لاتدع العلة عليك ذنبا الا حطته متوك الله بالعافية الى انقضاء اجلك

١٠ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى (رض) قام حدثنا عمر بن شهيل بن اسماعيل الدينورى قال حدثنا زيد بن اسماعيل الصائغ قال حدثنا معوية بن هشام عن سفيان عن عبد الملك بن عمير عن خالد بن ربى قال ان امير المؤمنين عليه السلام دخل مكة في بعض حوائجه فوجد اعرابيا متعلقا باستار الكعبة وهو يقول يا صاحب البيت يتيك والضيف ضيفك و لكل ضيف عن ضيفه قرئ فاجعل قرائى منك الليلة المغفرة فقال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه اما تسمعون كلام الاعرابي قالوا نعم فقال الله اكرم من ان يرده ضيفه قل فلما كان الليلة الثانية و جده متعلقا بذلك الرحمن وهو يقول يا عزيزا في عزك فلا اعز منك في عزك اعزني بعزيزك في عز لا يعلم احد كيف هو توجه اليك و اتوسل اليك بحق محمد و آل محمد عليك اعطي مالا يعطيه احد غيرك و اصرف عنى مالا يصرفه احد غيرك قال فقل امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه هذا والله الاسم الاكبر

جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر عهده آنها است عرض شد يارسول الله جهاد اکبر کدام است ؟ فرمود جهاد با نفس سپس فرمود بهترین جهاد از کسی است که با نفس خود که میان دو بهلو دار بجنگد .

٩ - امام صادق ع فرمود رسول خدا سلمان فارسی را در بیماریش عیادت کرد و فرمود ای سلمان تورا در بیماری سه فضیلت است در بادهای و دعایت مستجاب است و گناهات را بر بزد و تورا تامردن عافت بخشد .

١٠ - خالد بن ربیعی کوید امیر المؤمنین ع برای کاری بسکه رفت یک عرب بیابانی را دید که پرده خانه کعبه چسبیده و میگوید ای صاحب خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو و هر مهمان حق پذیرایی از میزبانش دارد امشب با مرزش مرا پذیرایی کن امیر المؤمنین با صاحب ارش فرمود سخن این اعرابی را نشنوید ؛ گفتند چرا فرمود خدا کریمتر از آنست که مهمان خود را برآورد کوید امشب دوم او را دید که بر کن چسبیده و میگوید ای عزیزیکه از تو عزیزتر نیست مرا بعزت خود عزتی ده که کسی نداند چونست بتور رو کردم و توسل جسم بحق محمد و آل محمد بر تو بده بن آنچه

بالسريانية اخبرني به حبيبي رسول الله ﷺ سئله الجنة فاعطاه وسئله صرف النار و قد صرفاها عنه قال فلما كان الليلة الثالثة و جده و هو متعلق بذلك الركن و هو يقول يا من لا يحييه مكان ولا يخلو منه مكان بلا كيفية كان ارزق الاعرابي اربعة آلاف درهم قال فتقدمن اليه امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال يا اعرابي سالت ربكم القرى فقرائكم سألكم الجنة فاعطاكم و سألكم مكافحة يصرف عنك النار و قد صرفاها عنك و في هذه الليلة تسأله اربعة آلاف درهم قال الاعرابي من انت قال انا على بن ابي طالب قال الاعرابي انت والله بغيتي و بك انزلت حاجتي قال سل يا اعرابي قال اربيد الف درهم للصداق و الف درهم اقضى به ديني و الف درهم اشتري به داراً و الف درهم اعيش منه قال انصفت يا اعرابي فاذا خرجت من مكة فسل عن داري بمدينة الرسول ﷺ فاقام الاعرابي بمكة اسبوعاً و خرج في طلب امير المؤمنين الى مدينة الرسول و نادى من يدلني على دار امير المؤمنين على (ع) فقال الحسين بن علي من بين الصبيان انا ادلك على دار امير المؤمنين و انا ابنه الحسين بن علي فقال الاعرابي من ابوك قال امير المؤمنين على بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قال من امك قال فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين قال من جدك قال رسول الله محمد بن عبدالله بن عبد المطلب قال من جدتك قال خديجة بنت خويلد قال من اخوك قال ابو محمد الحسن بن علي قال قد اخذت الدنيا بطرفها امش الى امير المؤمنين و قل له ان الاعرابي صاحب

ديگری ندهد و بر گردان ازمن آنچه دیگری بر نگرداند امير المؤمنین ع فرمود بخدا این دعا همان اسم اعظم است بلغت سریانی حبیب رسول خدا ص بن خبر داده بهشت خواست و خدا باو داد و درخواست صرف دوزخ نمود و خدا آنرا از وی گردانید ، شب سوم بد بهمان رکن چسبیده و میگوید ای که مکانی گنجایش تو نداردو چگونگی نداری باین اعرابی چهار هزار درهم بده امير المؤمنین ع نزد او رفت و فرمود ای اعرابی از خدا پذیرای خواستی و پذیرایت شد و بهشت خواستی و بتوداد و درخواست کردنی دوزخرا از تو بگرداند و گردانید و امشب ازاوچهارهزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو مطلوب منی و از پروردگار کارت حاجت خواست فرمود ای اعرابی بخواه گفت هزار درهم برای صدآن میخواهم و هزار درهم برای ادائی قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی ، فرمود ای اعرابی انصاف دادی چون من از مکه رفتم در مدینه رسول مرا بجو ، اعرابی یک هفتھ در مکه ماند و آمد بمدینه دنبال امير المؤمنین ع و فریاد میزد کی مرا بخانه امير المؤمنین راهنمایی میکنند حسين بن علي در این میان فرمود من ترا بخانه او رهنمایم که پسر اویم اعرابی گفت پدرت کیست ؟ فرمود امير المؤمنین ع ای طیاب ، عرض کرد مادرت کیست ؟ فرمود فاطمه زهراء سیده نساء عالمیان هر ضرکرد جدت کیست ؟ فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله بن عبد المطلب ، عرض کرد جدهات کیست ؟ فرمود خدیجه دختر خویلد ، عرض کرد برادرت کیست ؟ فرمود ابو محمد حسن بن علي گفت همه اطراف دنیا را جمع کردنی برو نزد امير المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مکه بر

الضمان بمكة على الباب قال فدخل الحسين بن علي عليهما السلام قال يا ابه اعرابي بالباب يزعم انه صاحب الضمان بمكة قال فقال يا فاطمة عندك شيء يأكله الاعرابي قال اللهم لا قال فتلبس امير المؤمنين عليهما السلام و خرج وقال ادعوا الى ابا عبد الله سلمان الفارسي قال فدخل اليه سلمان الفارسي (ره) فقال يا ابا عبد الله اعرض الحديقة التي غرسها رسول الله على التجار قال فدخل سلمان الى السوق و عرض الحديقة فباعها باثنى عشر الف درهم و احضر المال و احضر الاعرابي فاعطاه اربعة آلاف درهم و اربعين درهما نفقة و وقع الخبر الى سؤال المدينة فاجتمعوا و مضى رجل من الانصار الى فاطمة فاخبرها بذلك فقالت آجرك الله في مشايك فجلس على عليهما و الدرارم مصبوة بين يديه حتى اجتمع اليها اصحابه فقبض قبضة و قبضة و جعل يعطي رجالا حتى لم يبق معه درهم و أحد فلما اتى المنزل قالت له فاطمة (ع) يا بن عم بعت الحائط الذي غرسه لك و الذي قال نعم بخير منه عاجلا و آجلأ قالت فاين الشمن قال دفعته الى اعين استحببت ان اذلها بذلك المسئلة قبل ان تسألني قالت فاطمة انا جائعة و ابني جائعان و لا اشك الا و انك مثلنا في الجوع لم يكن لنا منه درهم و اخذت بطرف ثوب على عليهما فقلت على يا فاطمة خليني فقالت لا والله او يحكم بيمني و بينك ابي فهبط جبرئيل على رسول الله فقال يا محمد السلام يقرئك السلام و يقول اقرأ علينا مني السلام وقل لفاطمة ليس لك ان تضربي على يديه و لا تلزمي بشيء فلما اتى رسول الله عليهما السلام منزل على عليهما و جد فاطمة ملزمة لعلى فقال لها يا بنية مالك ملزمة

در خانه است گوید حسین بن علی وارد خانه شد و گفت پدر جان یک اعرابی بر در خانه است و شمارا ضامن در مکه می داند علی فرمود ای فاطمه چیزی داری که این اعرابی بخورد ؟ گفت بخدا نه، گوید امیر المؤمنین جامه بپر کرد و بیرون شد و گفت ابو عبد الله سلمان فارسی دا نزد من آردید، سلمان آمد باو فرمود باعیکه رسول خدا برایم کاشته بتجارب فروش سلمان آنرا بدوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را باو داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر باو داد خبر، بگدايان مدینه رسید و گرد او را گرفتند مردی ازانصاراين خبر را بفاطمه رسانيد و او فرمود خدا بتلو خير دهد على پولها را برابر خود دیخت و يارانش جمع شدند و با مشت با آنها تقسیم کرد تا یکدراهم نهاند و چون منزل آمد فاطمه باو گفت پسر عم باعی را که یدرم برایت کشته بود فروختی ؟ فرمود آری بیهتر از آن در دنیا و آخرت گفت پوش کجا است ؟ فرمود بدبده هائي دادم که نخواستم دچار خواری سوال شوند، فاطمه گفت من و دو پسرت گرسنه ايم و بي شک تو هم مانند ما گرسنه اي یک درهمش بمانم رسیده و دامن على ع دا گرفت على فرمود فساطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد.

جبرئيل بر سر لخدا هم نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من بعلی سلام بر سان و بفاطمه بگو حق نداری جلو دست على را بدمتش بچسی بگیری چون رسول خدا منزل على آمد دید

لعلى قالت يا ابه باع الحايط الذى غرسته له باشنى عشر الف درهم و لم يحبس لنا منه درهما نشتري به طعاما ف قال يا بنية ان جبرئيل يقرئنى من ربى السلام ويقول اقر أعلىها من ربى السلام و امرني ان اقول لك ليس لك ان تضربى على يديه ولا تلزمى بشوبه قالت فاطمة فاني استغفر الله ولا اعود ابدا قالت فاطمة (ع) فخرج ابى (ع) فى ناحية و زوجى على فى ناحية فما لبث ان اتى ابى ~~والد~~ ومعه سبعة دراهم سود هجرية فقال يا فاطمة اين ابن عمى فقلت له خرج فقال رسول الله هاك هذه الدرة فادا جاء ابن عمى فقولى له يبتاع لكم بها طعاما فمالبت الايسيرا حتى جاء على (ع) فقال رجع ابن عمى فانى اجد رائحة طيبة قالت نعم وقد دفع الى شيئا بتناع لنابه طعاما قال على ~~نبلة~~ هاتيه فدفعت اليه سبعة دراهم سود هجرية فقال بسم الله والحمد لله كثيرا طيبا و هذا من رزق الله العزوجل ثم قال يا حسن قم معى فاتيا السوق فادا هما برجل وافق و هو يقول من يقرض الملى الوفى قال يا بنى تعطيه قال اى والله يا ابه فاعطاهم على ~~نبلة~~ الدرة فقال الحسن يا ابتاه اعطيته الدرة كلها قال نعم يا بنى ان الذى يعطى القليل قادر على ان يعطى الكثير قال فمضى على ~~نبلة~~ بباب رجل يستقرض منه شيئا فلقى اعرابي و معه ناقة فقال يا على اشترا منى هذه الناقة قال ليس معى ثمنها قال فانى انظرك به الى القبض قال بكم يا اعرابي قال بمائة درهم قال على ~~نبلة~~ خذها يا حسن فاخذها فمضى على فلقى اعرابي آخر المثال

فاطمه باو چسيده است فرمود دختر جان چرا بعلی چسيدي؟ گفت بدرجان باغيرا که تو برايش کشتی بدوازده هزار درهم فروخته و يکدرهم آنرا برای ما نگذاشته که خوراکی بخریم، فرمود دختر جان جبرئيل اذ برو درگارم بمن سلام میرساندمير مايد بعلی اذ برو درگارش سلام برسان و بن دستور داده بتو بگويم حق نداري جلو دست او را بگيري فاطمه گفت از خدا آمر زشجويون و ديجر چنین نکنم فاطمه فرماید پدرم بسوئي رفت و على بسوی دیگر و درنگی نشد که پدرم هفت درهم آورد و فرمود اى فاطمه پسر عم کجا است؟ گفتم بیرون رفت رسول خدا فرمود این هفت درهم را بگير و چون پسر عزم آمد بگو باآن برای شما خوراکی بخرد درنگی نشد که على آمد و فرمود پسر عم برگشت ، من بوی نوشی ميشنوم فاطمه گفت آری چيزی هم بن داد که باآن خوراکی بخریم على فرمود آن را بیاوره، من آن هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله والحمد لله كثيرا طيبا اين روزی خدای عزوجل است سپس فرمود اى حسن بامن بیازار بیا دراین میان بمردی رسیدند که میگفت کیست که بدارای وفادار قرضی بدهد، فرمود پسر جان باو بدھیم؟ فرمود آری بخدا بدرجان، على هفت درهم را هم باو داد حسن عرضکرد بدرجان همه درهمها را باو دادی؟ فرمود آری پسرم آنکه کم داده میتواند بسیار بدهد گوید على ع بخانه کسی رفت که ازاو چیزی قرض کند يك اعرابي باو رسید و گفت اى على اين شتر مرا بخر؛ فرمود بھايش بامن نیست گفت مهلت میدهم فرمود بچند درهم میدهی؟ گفت صد درهم ، فرمود اى حسن آنرا بگير آنرا گرفت و رفت يك اعرابي دیگر مثل او در جامه دیگری رسید و

واحد و الشیاب مختلفه فقال يا على تبيع الناقة قال على عَلَيْكُمَا و ما تصنع بها قال اغزوا عليها
اول غزوة يغزوها ابن عمك قال ان قبلتها فهـ لـك بلائمن قال معـى ثـمنـها و بالثـمن اشتريها فـبـكم
اشترـيـتها قال بـمائـة درـهم قال الـاعـرـابـي فـلك سـبعـون وـمائـة درـهم قال على عَلَيْكُمَا خـذـالـسبـعينـ والـمائـةـ
وـسـلمـ النـاقـةـ المـائـةـ لـلـاعـرـابـيـ الذـىـ باـعـنـاـ النـاقـةـ وـأـسـبـعـونـ لـنـاـ نـبـتـاعـ بـهـ شـيـئـاـ فـاخـذـ الحـسـنـ عَلَيْكُمَا
الـدرـاهـمـ وـسـلمـ النـاقـةـ قال على عَلَيْكُمَا فـمضـيـتـ اـطـلـبـ الـاعـرـابـيـ الذـىـ اـبـتـعـتـ مـنـهـ النـاقـةـ لـاعـطـيـهـ ثـمنـهـ
فـرأـيـتـ رـسـوـلـ اللـهـ صَلَّى اللـهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ جـالـسـ فـيـ مـكـانـ لـمـ اـرـهـ فـيـهـ قـبـلـ ذـلـكـ وـلـاـ بـعـدـهـ عـلـىـ قـارـعـةـ الـطـرـيـقـ فـلـمـ نـظـرـ
الـنبـيـ صَلَّى اللـهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ إـلـىـ تـبـسـمـ ضـاحـكاـ حـتـىـ بـدـتـ نـوـاجـذـهـ قـالـ عـلـىـ اـضـحـكـ اللـهـ سـنـكـ وـبـشـرـكـ بـيـوـمـكـ فـقـالـ يـاـ
أـبـالـحـسـنـ أـنـكـ تـطـلـبـ الـاعـرـابـيـ الذـىـ باـعـكـ النـاقـةـ لـتـوـفـيـهـ الشـمـنـ فـقـلـتـ إـيـ وـالـلـهـ فـدـاكـ اـبـيـ وـامـيـ فـقـالـ يـاـ
أـبـالـحـسـنـ الذـىـ باـعـكـ النـاقـةـ جـبـرـئـيلـ وـالـذـىـ اـشـتـرـاـهـاـ مـنـكـ مـيـكـائـيلـ وـالـنـاقـةـ مـنـ نـوـقـ الـجـنـةـ وـالـدـرـاهـمـ
مـنـ عـنـدـ رـبـ الـعـالـمـينـ عـرـوجـلـ فـانـفـقـهـاـ فـيـ خـيرـ وـلـاـ تـخـفـ اـقـتـارـاـ

گفت يا على اين شتر را ميفروشي؟ فرمود بر اي چه ميخواهی؟ گفت اول غزوه‌ای که پسرعمت رود
از آن استفاده کنم فرمود اگر ميخواهی بی بها بتو میدهم، گفت بهايش همراه من است و بيه ميخرم
چند آنرا خريدی؟ فرمود صد درهم اعرابی گفت من آنرا صدوهفتاد درهم ميخرم على فرمود صد و هفتاد
درهم را بکير و شتر را بدھ تاصد درهم را باعرابی بدھيم و باهفتاد درهم چيزی بخریم حسن دراهما
تحویل گرفت و شتر را تسلیم داد، على فرماید رفقم دنبال اعرابی که ازاوشتر را خریده بودم تا بهايش
را باو بدھم دیدم رسول خدا میان راه درجاتی نشسته که هر گز در آنجا ندیده بودمش و چون نگاهش
بمن افتاد بختندی زد تا دندان‌های آسیايش نمایان شد على فرمود همیشه خندان و خوشرو باشیدماند
امروز فرمود ای ابوالحسن آن اعرابیرا میجوئی که بتو شتر داد تا بهاباو بدھی؟ گفتم پدر و مادرم
قربانت آری بخدا فرمود ای ابوالحسن آنکه بتوفروخت جبرئيل بود و آنکه خرید میکائيل و آن درهمها
از نزد رب العالمین بود بخوبی خرج کن وازنداری نترس.

المجلس الثاني والسبعون

يوم الثلاثاء، لخمسة خلوة من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودي البصري قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا الخضر بن ابي فاطمة البلخي قال حدثنا وهيب بن نافع قال حدثني كاتح عن الصادق جعفر بن بن محمد عن ابيه عن آبائه عن على عليهما السلام في قوله عزوجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد عليهما السلام ونحن آل ياسين

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثني الحسين بن معاذ قال حدثنا سليمان بن داود قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السندي عن ابي مالك في قوله عزوجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد عليهما السلام

٣ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن على الاصبهاني قال اخبرني محمد بن ابي عمر النهدي قال حدثني ابي عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عزوجل سلام على آل ياسين قال على آل محمد عليهما السلام

٤ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن على الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الجبار بن العباس الهدانى عن عمارة ابي معاوية الدهنى عن عمرة ابنة افعى قالت سمعت ام سلمة (رض) تقول نزلت هذه الاية في بيتي انم ما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت وفي البيت سبعة رسول الله وجبرئيل وميكائيل وعلى وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلis هفتاد و دم = سهشنبه پنججم جمادی الآخرسال ٣٦٨

- ١ - على در تفسیر سلام عای آل یاسین فرمود یاسین محمد است و ما آل یاسین هستیم .
- ٢ - ابی مالک در تفسیر سلام علی آل یاسین گفت یاسین محمد است .
- ٣ - ابن عباس در تفسیر سلام علی آل یاسین گفت مقصود آل محمد است .
- ٤ - ام سلمه گفت آیه (احزاب - ٢٣) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان بیردو بخوبی شما را پاکیزه کند در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند رسول عاصم و جبرئیل و میکائیل و علی وفاطمه و حسن وحسین ع؛ گفت منهم بر درخانه بودم گفتم بار رسول الله من از اهل بیت نیستم؛ فرمود

قالت و انا على الباب فقلت يا رسول الله المست من اهل البيت قال انك من ازواج النبي وما قال انك من اهل البيت

٥ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسماعيل بن ابان الازدي قال حدثنا عبد الله بن خراش الشيباني عن العوام بن حوشب عن التميمي قال دخلت على عاشرة فحدثنا انها رأت رسول الله ﷺ دعاعليها وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرأ

٦ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن ابيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصي و الخليفة و زوجته ناطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن و الحسين سيد اصحاب اهل الجنة ولدائي من والاهم فقد والانی و من عاداهم فقد عاداني ومن نواهيم فقد نوااني و من جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم و نصر من نصرهم واعان من اعائهم وخذل من خذلهم اللهم من كان له من انبائك ورسلك ثقل واهل بيت فعلى وفاطمة والحسن والحسين اهل بيتي وثقل اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرأ

٧ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عميه الحسين بن يزيد النوفلى عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت

تواز ازواج پیغمبری ونفرمود تو ازا هل بیتی .

٥ - تیمی گوید بر عایشه وارد شدم او حدیث کرد که رسول خدا را دیده بود که علی وفاطمه و حسن و حسین را دعوت کرده و فرموده خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها بیر و آنها را بخوبی پال کن .

٦ - ابن عباس گفت پیغمبر فرمود بر استی علی وصی و خلیفه و همسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و پسران منند هر که آنها را دوست دارد مرادوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند مرا دور کرده و هر که آنها را جدا کند مرا جدا کرده و هر که به آنها نیکی کند بنی نیکی کرده خدا بیوست کند باهر که به آنها بیوند و بیرد از هر که از آنها برباده، باری کند هر که آنها را باری کرده و کمک دهد بهر که آنها را کمک داده، وانهد هر که آنها را وانهاده، خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولان ت نقلى داشتند و خاندانی و علی وفاطمه و حسن و حسین اهل بیت و نقل منند بیر از آنها پلیدی را و بخوبی با کشان کن .

٧ - رسول خدا فرمود هر که خرسند است که خدا همه خیر را برایش فراهم کند باید پس از من

بن ابی صفیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول اللہ ﷺ من سره ان بجمع اللہ له الخیر
کله فلیوال علیاً بعدی ولیوال اولیائے ولیعاد اعداء

٨ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا ابوذرعة قال
حدثنا عثمان بن محمد بن ابی شيبة العبسی قال حدثنا عبداللہ بن التمیر عن الحارث بن حصیرة عن
ابی سلیمان زید بن وہب عن عبداللہ بن عباس قال قال رسول اللہ ﷺ ولایتی ولایتی اهل بیتی
امان من النار

٩ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد الفزاری
عن عباد بن یعقوب عن منصور بن ابی نویرة (منصور بن نویرة) عن ابی بکر بن عیاش عن ابی قدامة
البغدادی قال قال رسول اللہ ﷺ من من اللہ علیہ بمعروف اهل بیتی ولایتیم فقد جمع اللہ الخیر کله

١٠ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبداللہ الكوفی قال حدثنا
موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة
عن ابی بصیر قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من اقام فرائض اللہ و اجتنب محارم اللہ و احسن
الولاية لاهل بیت نبی اللہ و تبرأ من اعداء اللہ عز وجل فلیدخل من ای ابواب الجنة الشمانیة شاء

١١ - حدثنا الحسین بن علی بن شعیب الجوهری (رض) قال حدثنا عیسی بن محمد العلوی
قال حدثنا الحسین بن الحسن الحمیری (الحمیری) بالکوفة قال حدثنا الحسن بن الحسین العرنی
عن عمرو بن جمیع عن ابی المقدام قال قال الصادق علیہ السلام جعفر بن محمد نزلت هاتان الایتان
فی اهل ولایتنا و اهل عداوتنا فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان یعنی فی قبره وجنة نعیم
یعنی فی الآخرة واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم یعنی فی قبره وتصلیة جحیم

علیرا دوستدارد دوستانش را و بادشناش دشمن باشد.

٨ - رسول خدا من فرمود ولایتمن وولایت اهل بیت من امان از دوز خند.

٩ - رسول خدا من فرمود هر که را خدا بمعرفت وولایت اهل بیتم منون ساخت هم خوبیها را
برایش فراهم کرد.

١٠ - امام صادق ع فرمود هر که فرائض حق را بر پا دارد و از معمرمات خدا بر کنار باشد
وولایت خاندانها خوش کند و از دشمنان خدای عز وجل بیزاری کند از هر کدام هشت دربهشت که
خواهد وارد شود.

١١ - فرمود دو آیه درباره اولیاء و اعداء ما نازل شده (واقعه-اواخر) هر که از مقربانست
روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعیم دارد یعنی در آخرت ش و اگر از مکذبین گمراه باشد

يعنى في الآخرة

١٢ - حدثنا أبي و محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن الكوفي وأبو يوسف يعقوب بن يزيد الانباري الكاتب عن أبي محمد عبد الله بن محمد الغفارى عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم قيل وما أول النعم قال طيب الولادة ولا يحبنا إلا من طابت ولادته

١٣ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله البرقى (ره) قال حدثنا أبي عن احمد بن أبي عبد الله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن أبي محمد الانصارى عن غير واحد عن أبي جعفر الباقر (ع) قال من أصبح يجد بردحنا على قلبه فليحمد الله على بادىء النعم قيل وما بادىء النعم فقال طيب المولد

١٤ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن عبد الله بن صالح عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ يا علي من احبني واحبك واحب الائمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده فانه لا يحبنا إلا من طابت ولادته ولا يبغضنا إلا من خبّثت ولادته

١٥ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال اخبرني اسماعيل بن ابراهيم الحلواي قال حدثنا احمد بن منصور زاج قال حدثنا هدبة بن عبدالوهاب قال حدثنا سعد بن عبد الحميد بن جعفر قال حدثنا عبد الله بن زياد اليماني عن عكرمة بن عامر عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة رسول الله و حمزه

پذيرائي از حبیم دارد یعنی در قبرش و در گرفتن در آتش دوزخ یعنی در آخرت .

١٦ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دوست دارد خدا را باولین نعمت حمد کند، عرض شد او لین نعمت گدام است ، فرمود حلال زاده کی، دوست ندارد ما را مگر حلال زاده .

١٧- امام باقر هم بهمین مضمون روایت شده .

١٨ - رسول خدا ص فرمود ای على هر که مرا و تو را و امامان از اولاد ترا دوست دارد خدا را حمد کند بر حلال زاده کی زیرا دوست ندارد ما را مگر حلال زاده و دشمن ندارد ما را مگر حرامزاده .

١٩ - رسول خدا ص فرمود ما بنو عبد المطلب آقایان بهشتیانیم یعنی رسول خدا ص و حمزه سید الشهداء

سید الشہداء و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و المهدی علیہم السلام

١٦ - حدثنا علی بن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابی خلف الاشعري قال حدثنا الهیش بن ابی مسروق النھدی عن الحسین بن عاوان عن عمر و بن خالد عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة قال قال امیر المؤمنین علیہم السلام سمعت رسول الله ﷺ يقول انا سید ولد آدم وانت ياعلی والائمه من بعدك سادة امتی من احبنا فقد احب الله ومن ابغضنا فقد ابغض الله و من والا نا فقد والی الله ومن عادنا فقد عادی الله ومن اطاعنا فقد اطاع الله ومن عصانا فقد عصی الله

١٧ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسیٰ عن ادیه عن یونس بن عبد الرحمن عن منصور الصیقل عن الصادق جعفر بن محمد عن آباء (ع) قال قال رسول الله ﷺ لما اسری بی الى السماء عهد الى ربی فی علی علیہم السلام ثلمات کلمات فقال يا محمد فقلت لبیک ربی فقال ان علیا امام المتقین و قائد الغرالمحلین ویعسوب المؤمنین

١٨ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا احمد بن عمران بن محمد بن ابی لیلی الانصاری قال حدثنا الحسن بن عبد الله عن خالد بن عیسیٰ الانصاری عن عبد الرحمن بن ابی لیلی رفعه قال قال رسول الله الصدیقوں ثلاثة حبیب النجیار مؤمن آل یاسین الذی يقول اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلکم اجرا وهم مهتدون و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ایطالب علیہم السلام وهو افضلهم

وجعفر ذوالجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام .

١٦ - امیر المؤمنین ع فرمود از رسول خدا ص شنیدم میفرمود من سید اولاد آدم وای علی تو و امامان بعد از تو سادات امت منید هر که مارا دوستدارد خدا و اداوست داشته و هر که ما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد به ولایت خداست و هر که دشمن ماست دشمن خدا است و هر که فرمان مابرد خدا را فرمان برده و هر که نافرمانی ما کند خدا را نافرمانی کرده .

١٧ - رسول خدا ص فرمود چون مرا با سمان بر دند پروردگارم درباره علی ع بن سه کلمه سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبیک ربی، فرمود علی امام مقیان و پیشوای دست و روس و سفیدان و سرور مؤمنانست .

١٨ - رسول خدا «رض» فرمود صدیقان سه اند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که میگوید بیرونی کنید از رسولان و بیرونی کنید از کسانی که مزدی از شما نمیخواهد و رهبر ند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ایطالب که بهتر همه است .

- ١٩ - وبهذا الاستناد عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال اخبرنى محمد بن ابى على (محمد بن على) قال حدثنا العباس بن عبد الرحمن عن الاسود عن عبد الرحمن بن مسعود عن على عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم احب اهل بيته الى وافضل من اترك بعدي على بن ابي طالب رض
- ٢٠ - وبهذا الاستناد عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا الحكم بن سليمان قال حدثنا على بن هاشم عن عمرو بن حرث الاشجعى عن بردة بن عبد الرحمن عن ابى الخليل عن سليمان (ره) قال دخلت على رسول الله صلوات الله عليه وسلم عند الموت فقال على بن ابي طالب افضل من تركت بعدي
- ٢١ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن على الاصبهانى عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا عبد الرحمن بن ابى هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نساته عن سلمان الفارسى قال سمعت رسول الله يقول يا معاشر المهاجرين والانصار الا ادلکم على ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى ابدا قالوا بلى يا رسول الله قال هذا على اخى ووصى و زيرى ووارثى و خليفتى امامكم فاحبوه لحبى و اكرموه لكرامتى فان جبرئيل امرني ان اقوله لكم
- ٢٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا احمد بن العلوية عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا المسعودى قال حدثنا على بن القسم الكندي عن سعد بن طالب عن عثمان بن القاسم الانصارى عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم الا ادلکم على ما ان استدللتكم به لم تهلكوا ولم تضلوا (لن تهلكوا ولن تضلوا) قالوا بلى يا رسول الله قال ان امامكم و ولیکم على ابى طالب فوازروه وناصحوه وصدقوه فان جبرئيل امرني بذلك

- ١٩ - رسول خدا ص فرمود محبوبترین خاندانم و برترین کسیکه بس از خود بجا نهم على بن ابی طالب است .
- ٢٠ - سلمان فارسی ع گفت هنگام مرک رسول خدا ص خدمتش رسیدم فرمود على بن ابی طالب بهترین کیستکه پس از خود بجا گذارد .
- ٢١ - سلمان فارسی گفت شنیدم رسول خدا ص میرمود ای گروه مهاجر وانصار شما را راهنمایی نکنم بچیزیکه اگر بدان متمسک شدید هر گز پس ازمن گمراهنشوید ؟ گفتند چرا يا رسول الله ، فرمود این على برادرم ووصیم و زیرم ووارتم و خلیفه ام امام شماست اورا بخاطر من دوستدارید و بخاطر من گرامی دارید که جبرئیل بن دستورداده اینرا بشما بگویم .
- ٢٢ - رسول خدا (ص) فرمود شما را بچیزی ره نتایم که تا آن را دلیل خود گیریده لاک نشویدو گمراه نشوید ؟ گفتند چرا يا رسول الله فرمود امام شما و ولی شما على بن ابی طالب است پشتیبان او باشد و خیرخواه او ، او را تصدیق کنید که جبرئیل مرا بدان دستور داده .

٢٣ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينه السلام قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا ابو عبدالله والحسين بن على السكوني قالا حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن ابي الاسود عن ابي المطهر المذاري عن سلام الجعفي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام عن ابي برزة عن النبي صلوات الله عليه قال ان الله عزوجل عهدالى في علي عليه السلام عهداً قلت يا رب بيته لي قال اسمع قلت قد سمعت قال ان عليا راية الهدى و امام اوليائي و نور من اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من احبه احبني ومن اطاعه اطاعني

٢٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابي مالك الحضرمي عن اسماعيل بن جابر عن ابي جعفر الباقر «ع» في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك وتعالى لما اسرى نبيه صلوات الله عليه قال له يا محمد انه قد انقضت نبوتكم و انقطع اكلكم فمن لامتك من بعدك فقلت يا رب انى قد بلوت خلقك فلم اجد احداً اطوع لى من على بن ابي طالب عليه السلام فقال عزوجل ولی يا محمد فابلغه انه راية الهدى و امام اوليائي و نور لمن اطاعني

٢٥ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينه السلام قال حدثنا محمد بن عمرو بن رفيع الباهلي قال حدثنا ابو غسان المسمعي قال حدثنا عبد الملك بن الصباح قال حدثنا عمران بن جريير عن الحسن قال قال عمراني لا ارى في القوم احداً اخرى ان يحملهم على كتاب الله وسنة نبيه منه يعني على بن ابي طالب عليه السلام

٢٣ - رولخدا ص فرمود خدای عزوجل درباره علی بن سفارش کرد و گفت تو پسیح بدھ فرمود گوش بدھ عرض کردم گوش دارم فرمود براستی علی ع پرچم هدایت است، پیشوای دوستانم و نور هر که مرا اطاعت کند و او است کلامه که متقيان بدان چسبنده هر که دوستش دارد دوست داشته و هر که فرمانش بردار منم برده ۰

٢٤ - امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود چون خدای تبارک و تعالیٰ بغمبرش را بمراج بردار فرمود ای محمد چون نوبت بسر رسید و عمرت تمام شد پس از خودت که راز هبہ امت نمودی؟ گفت مم برورد گارا من آزمایش کردم و از علی بن ابی طالب مطیعتر نیافتم برای خودم خدا فرمود و برای من هم ای محمد پس کی است برای امت تو؟ گفت برورد گارا من آزمایش کردم خلق تو را و کسی بیشتر از علی مرادوست ندارد خدای عزوجل فرمود نسبت بمن هم چنین است ای محمد باو اعلام کن که او پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانیست که مرا فرمان برند ۰

٢٥ - عمر گفت در همه جم کسیرا نیین که شایسته تر باشد برای واداشتن مردم بكتاب خداوست بغمبرش ازاو یعنی علی بن ابی طالب ۰

٢٦ - حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا احمد بن بن غنم بن حكيم قال حدثنا شريح بن مسلمة قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن عبدالجبار عن الاعشى الثقفي عن ابي صادق قال قال على عَبْلَهُ هي لنا او فينا هذه الاية ونريдан نمن على الذين استضعفوا في الارض وجعلهم ائمة و يجعلهم الوارثين

٢٧ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن زيد عن عبدالله بن الفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ليلة اسرى بي الى السماء كلامنی ربی جل جلاله فقال يا محمد قلت ليك ربی فقال على حجتی بعدك على خلقی وامام اهل طاعتی من اطاعه اطاعنی ومن عصاه عصانی فانصبه لامتك یهتدون به بعدك

المجلس الثالث و السبعون

يوم الجمعة لثمان خلون من جمادی الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر ع بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابی محمد بن الحسن بن احمد بن الولید وجعفر بن محمد بن مسرور « رض » فالوا حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمہ عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن مزارم بن حکیم عن ابی بصیر قال قال ابو عبدالله الصادق ع لرجل من اصحابه الا اخبرک کیف کان سبب اسلام سلمان و ابی ذر « ره » فقال الرجل واحظا اما اسلام سلمان فقد علمت فاخبرنی کیف کان سبب

٢٦ - ابی صادق گوید على ع فرمود این آیه برای ما و درباره ما است (قصص - ٥) میخواهیم منت نهیم بر آن ها که نا توان شمرده شدند در زمین و آن ها را امام و وارث سازیم .

٢٧ - رسول خدا ص فرمود شبی که مرا به معراج بردنده پروردگارم بن فرمود ای محمد عرضکردم ليك پروردگارا فرمود على پس از تو حجت من است بر خلق و امام هر که فرمانم برد، هر که فرمانش برد فرمانم برد و هر که نافرمانیش کند نافرمانیم کرده ، او را امام امت خود کن که پس از تو باورهبری شوند.

مجلیس هفتاد و سیم = جمیعه هشتم جمادی الآخر

١ - امام صادق ع یکی از اصحابش فرمود بتو خبر دهم که سبب اسلام سلمان و ابوذر چه بوده؟ آن مرد گفت چه حظی دارم؟ سبب اسلام سلمان را میدانم اذ سبب اسلام ابوذر بفرمائید، امام صادق (ع)

اسلام ابی ذر فقال ابو عبد الله الصادق علیه السلام ان ابادر رحمة الله عليه کان في بطن میری عزی غنمالة اذ جاء ذئب عن يمين غنمته فهش ابوذر بعصاه عليه فجاء الذئب عن يسار غنمته فهش ابوذر بعصاه عليه ثم قال له والله ما رأيت ذئباً أخبت منك ولا شرّاً فقال الذئب شرّ الله مني أهل مكة بعث الله إليهم نبياً فكذبوه وشتموه فوقع كلام الذئب في اذن ابی ذر فقال لاخته هلمی مزودی وادواتی و عصای ثم خرج يركض حتى دخل مكة فإذا هو بحلقة مجتمعين فجلس عليهم فإذا هم يشتمون النبي ويسبوه كما قال الذئب فقال ابوذر هذا والله أخبرني به الذئب فما زالت هذه حالتهم حتى اذا كان آخر النهار و اقبل ابوطالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دنا منهم أكرمه و عظموه فلم يزل ابوطالب متكلماً وخطيبهم الى ان تفرقوا فلما نام ابوطالب تبعه فالتفت الى فقال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقال له ابوذر اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابوطالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقلت نعم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقال اذا كان غداً في هذه الساعة فائتنى قال فلما كان من الغد جاء ابوذر فاذ الحلة مجتمعون واذا هم يسبون النبي و يشتمونه كما قال فجلس معهم حتى اقبل ابوطالب فقال بعضهم لبعض كفوا وقد جاء عمه فكفوا فجاء ابوطالب فجلس فيما زال متكلماً وخطيبهم الى ان قام فلما قام تبعه ابوذر فالتفت اليه ابوطالب فقال ما حاجتك

فرمود ابوذر در روخدانه مر گوسفندان خود را میچرانید و گرگی از سمت راست گلهاش آمد و ابوذر با عصای خود آن را راند و از سمت چپ آمد ابوذر اورا با عصای خود راند و گفت بخدا گرگی خبیثتر و بدتر از تو ندیدم گرک گفت بدتر از من بخدا اهل مکه اند که خدا پیغمبری برای آنها مبعوث کرده و او را تکذیب کنند و دشنامدهند، اینسخن گرک در دل ابوذر اثر کرد و بخواهرش گفت توشهدان و ابزار و عصایمرا بیاور و بیرون شد و دوید تا بمکه رسید و دید جمیع انجمن شدند، و با آنها نشست و دید پیغمبر را دشنام میدهند و بد میگویند چنانچه گرک گفت بود ابوذر گفت بخدا همین است که گرک بنی خبر داده بر این روش بودندتا روز آخر رسید و ابوطالب آمد بهم گفتند عمومیش آمد دیگر بس کنید چون نزدیک آنها رسید احترام و تعظیمش گردند و ابوطالب سخنگو و خطیب آنها بود تا متفرق شدند، چون ابوطالب برآمد افتاد من دنبالش رفته بمن رو کرد و گفت چه کاری داری؟ گفتم این پیغمبر مبعوث در میان شما رامیغواهم، گفت چه کار بالاو داری؟ ابوذر گفت میخواهم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم و بهر چه دستور دهد عمل کنم ابوطالب فرمود تو گواهی میدهی که جز خدا معبود حقی نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آری اشهدان لا إله إلا الله و ان محمدا رسول الله، فرمود وردا همین ساعت نزد من بیا، فردا ابوذر آمد و همان انجمن برپا بود و بدشنام و بد گوئی پیغمبر اند بودند چنانچه گرک گفته بود با آنها نشست تا ابوطالب آمد و بهم گفتند بس کنید عمومیش آمددم بستند و ابوطالب آمد و نشست و ناطق و خطیب آنها بود تا برخاست و ابوذر دنبالش افتاد ابوطالب باو رو کرد و فرمود چه حاجتی داری؟

فقال هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قال ف قال له اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابوطالب تشهدان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله فقال نعم اشهدان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله قال فرفعني الى بيت فيه جعفر بن ابي طالب قال فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي صلوات الله عليه المبعوث فيكم قال يا ماحاجتك اليه قلت اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله قال فرفعني الى بيت فيه على بن ابيطالب صلوات الله عليه فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله وان محمدًا رسول الله قال فرفعني الى بيت فيه رسول الله صلوات الله عليه وهو اذ انور على نور فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اليه فقلت اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدًا رسول الله قلت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدًا رسول الله فقال صلوات الله عليه انا رسول الله يا باذر انطلق الى بلادك فانك تجد ابن عم لك قدما فخذ ماله وكن بها حتى يظهر امری قال ابوذر فانطلقت الى بلادی فإذا ابن عم لی قدما و خلف مالا كثیرا في ذلك الوقت

گفت ابن پیغمبری که مبعوث شما است میخواهم ، گفت با او چه کاری داری؟ گفت با او چه کاری داری باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم و فرمانش برم، ابوطالب گفت گواهی میدهی که جز خدا معبود حقی نیست و محمد رسول خدا است گوید گفتم آری أشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدًا رسول الله ، گفت درست است من همین را میگوییم، گوید مرا بخانه ای برد که جعفر بن ابيطالب در آن بود من وارد شدم و سلام کردم و جواب داد و فرمود چه حاجتی داری؟ گفتم پیغمبر مبعوث میان شما را میخواهم، گفت باو چه کار داری؟ گفتم ایمان آورم و تصدیق کنم و اطاعتمنش کنم، شهادتین را بمن تلقین کرد و ادا کردم و مرا بخانه ای برد که حمزة بن عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفته را با من در میان نهاد و پس از اعتراف مرا بخانه ای برد که علی بن ابيطالب در آن بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را در میان نهادو بعد از اعتراف من مرا نزد رسول خدا صبر برد و نور اندر نور بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را بیمان آورد و بعد از اخذ اعتراف بشهادتین فرمود منم رسول خدا. ای ابوذر بیلا خود برگرد که عموزاده ات مرده است مالش را دریافت کن

الذى اخبرنى فيه رسول الله ﷺ فاحتويت على ماله وبقيت ببلادى حتى ظهر امر رسول الله ﷺ فاتته
 ٢ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن
 ابى عمر عن هشام بن سالم عن ابى عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع قال شاهد الزور لا تزول قدماء
 حتى تجب له النار

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن
 محمد بن عيسى عن على بن الحكيم عن ابى احمد عن صالح بن ميمون عن ابى جعفر الباقر ع قال
 مامن رجل يشهد شهادة زور على رجل مسلم ليقطعه الاكتبه الله عزوجل مكانه صكا الى النار
 ٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المنو كل قال حدثنا على بن الحسين السعدآبادى عن احمد
 بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن ابى نجران عن ابى جميلة عن جابر بن يزيد الجعفى عن
 ابى جعفر محمد بن على الباقر عن آبائهما ع قال قال رسول الله ﷺ من كتم شهادة او شهد
 بها ليهدى بهادم امرء مسلم او ليزوئ مال امرء مسلم اتى يوم القيمة ولو جهه ظلمة مد البصر و في
 وجهه كدوح يعرفه الخالائق باسمه ونسبه و من شهد شهادة حق ليحيى بها حق امرء مسلم اتى
 يوم القيمة ولو جهه نور مد بصر يعرفه الخالائق باسمه ونسبه ثم قال ابو جعفر ع الاترى ان الله
 عزوجل يقول واقيموا الشهادة

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه قال حدثنا ابى قال حدثنا احمد بن
 ابى عبد الله البرقى عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابى الجارود عن رجل من عبدالقيس عن سلمان (ره)

و آنجا باش تا دعوت من آشکار شود ابوذر گوید ببلاد خود بر گشتم و عموزاده ام مرده بود در همان
 وقتی که رسول خدا ص بن خبر داده بود و مال فراوانی بجا گذاشت بود ماش را بر گرفتم و در وطنم
 ماندم تا کار رسول خدا بالا گرفت و نزد او آمد.

٦ - امام صادق فرمود گواه دروغگو گام بر ندارد تا بدوزخ افتد
 ٧ - امام باقر ع فرمود هر که گواهی تا حق پر مال کسی دهد که تسليم است تا اورا بیچاره
 کند خدا بجای آن برات دوزخی بود دهد

٨ - رسول خدا ص فرمود هر که گواهی حقی را کتمان کند یا بناحق گواهی دهد تا خون
 مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان برد روز قیامت بیاید و تا چشم رس رویش سیاه است و چهره
 گشته دارد که خالائق اورا بنام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا حق مردم مسلمانی را زنده
 کند روز قیامت بیاید و تا چشم رس چهره اش تابانست و خالائق اورا بنام و نژاد بشناسند.
 پس امام باقر ناقل حديث فرمود نداید که خدای عزوجل فرماید برای خدا اقامه شهادت کنید
 ٩ - سلمان بر گورستانی گندشت و گفت السلام عليكم ای اهل قبور از مؤمن و مسلمان ای اهل این

انه مر على المقابر فقال السلام عليكم يا اهل القبور من المؤمنين والمسلمين يا اهل الديار هل علمت ان اليوم جمعة فلما انصرف الى منزله ونام وملكته عيناه اناه آت فقال وعندك السلام يا بابا عبد الله تكلمت فسمينا وسلمت فرددنا وقلت هل تعلمون ان اليوم جمعة وقد علمنا ما تقول الطير في يوم الجمعة قال وما تقول الطير في يوم الجمعة قال تقول قدوس قدوس ربنا الرحمن الملك ما يعرف عظمة ربنا من يحلف باسمه كاذبا

٦ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رض قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهم السلام قال ان الله تبارك وتعالى ليبغض المنافق سلطته بالايمان

٧ - وبهذا الاسناد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخازن عن ابي عبد الله الصادق عليهم السلام قال من حلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله و من حلف له بالله فليرض ومن لم يرض فليس من الله

٨ - حدثنا علي بن احمد بن احمد بن ابي عبد الله البرقي ره قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير عن زراة بن اعين قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقي يقول دخل رجل مسجدا فيه رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فخفف سجوده دون ما ينبغي ودون ما يكون من السجدة فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه نقر كنقر الغراب لومات على هذا مات على غير دين محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه

ديار می دانید که امر و زجمه است؛ چون بمنزلش برگشت در خواب دید که کسی آمد و گفت و عليك السلام ای ابا عبد الله سخن گفتی و شنیدیم و سلام دادی جواب گفتیم گفتی می دانید امروز جمه است ما می دانیم که پرندۀ روز جمعه چه گوید، گفت چه می گوید گفت می گوید قدوس قدوس پروردگار ما بخشانیده است مملک است عظمت پروردگار مارا نشانخته کسی که بنام او قسم دروغ بخورد.

٩ - امام صادق ع فرمود خدادشمن دارد کسی که متع خود را باسو گندرواج دهد.

١٠ - فرمود هر که بخدا سو گندخورد بایدر است بگوید و هر که راست نگوید از خدا نیست و هر که برا ایش بخدا سو گندخورد نند بایدر ارضی شود و اگر نشدا خدا نیست.

١١ - امام باقر ع فرمود مردی وارد مسجدی شد که رمول خدا در آن و بود و سجده سبکی کرد کمتر از آنچه بایدو شاید، رسول خدا فرمود چون کلا غ نوک بر زمین زد اگر بهمین وضع بپیرد بر دین

محمد ص نمیرد ۰

٩ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي القرشي عن الحسن بن علي بن فضال عن سعيد بن غزوان عن اسماعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم لا يزال الشيطان هائبا لا بن آدم ذعر منه ماصلى الصلوات الخمس لوقتهن فإذا ضبعهن اجترأ عليه فادخله في العظام

١٠ - وبهذا الاستناد عن الحسن بن علي بن فضال عن احمد بن الحسن الميسمى عن ابي بصير قال دخلت على ام حميده اعزها بابي عبدالله الصادق عليه السلام فبكى و بكى لها ثم قالت يا ابا محمد لورأيت ابا عبدالله عليه السلام عند الموت لرأيت عجبًا فتح عينيه ثم قال اجمعوا الى كل من بيئي و بينه قرابة قالت فلم تترك احدا الا جمعناه قالت فنظر اليهم ثم قال ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلة

١١ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن جعفر بن بشير عن حجر بن زائدة عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من ترك شارة من الجنابة متعمدا فهو في النار

١٢ - حدثنا علي بن عيسى (رض) قال حدثنا علي بن محمد ما جيلويه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي عن محمد بن حسان السلمي عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال نزل جبرئيل على النبي صلوات الله عليه وسلم فقال يا محمد السلام يقرئك السلام ويقول خلقت السموات السبع وما فيهن والارضين السبع ومن عليهم وما خلقت موضعًا اعظم من الرحمن والمقام ولو ان عبادا دعاني هناك منذ خلقت السموات والارضين ثم لقيتني جاحدا لولاية علي عليه السلام

٨ - رسول خدا ص فرمود شيطان از سر آدم ترسان و هر انس است تانماز نجگاه را در وقت می خواند و چون از وقت بگذراند بر او دلیر شود و او را بگناهان بزرد کشد.

٩ - ابو بصير گويد خدمت ام حميده رفتم که او را در مرک امام صادق تسلیت دهم گریست واژ گریه اش گریستم و پس از آن فرمود ای ابا محمد اگر امام صادق دا وقت مرک می دیدی شکفتی دیده بودی، دودیده اشرا گشود و فرمود همه خویشانم را گردم جم کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم گفت آنها نگاهی کرد و فرمود بر استی شفاعت مانرسد بکسیکه نمازرا سپک شمارد.

١٠ - امام صادق ع فرمود هر که یک موی از جنابت را عمدآ بی غسل گذارد در دوزخ است.

١١ - جبرئيل برغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید من هفت آسمان و آنچه در آنهاست آفریدم و هفت زمین و آنچه بر آنهاست و جاتی عظیمتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده ای در آنجا مرا بخواند از روزی که آسمانها و زمینهارا آفریدم و منکرو ولايت على مر املاقات

لاكبته في سقر

-٤٨٥-

١٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن زراة بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) قال صلوة الجمعة فربضة والاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة ثلث جمع فقد ترك ثلث فرائض ولا يدع ثلث فرائض من غير علة الامنافق وقال ~~لَا يَنْكِلُ~~ من ترك الجمعة رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له

١٤ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عيد الله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال اشترط رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه على جيران المسجد شهود الصلوة و قال لينتهي اقوام لا يشهدون الصلوات او لامرن مؤذن يؤذن ثم ويقيم آخر جلا من اهل بيته وهو على فليحرقن على اقوام بيتهم بحزم الخطب لأنهم لا يأتون الصلوة

١٥ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عممه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد قال صلي رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه الفجر فلما انصرف اقبل بوجهه على اصحابه فسأل عن اناس هل حضروا فقلوا لا يا رسول الله فقال اغيب هم قالوا لا فقال امامنا ليس من صلوة اشد على المنافقين من هذه الصلوة والعشاء

١٦ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي عبدالله

کند اورا برو در سقر اندازم ۰

١٢ - امام باقر صلوات الله عليه وآله وسلامه فرمود نماز جموعه با وجود امام واجب است واگر مردی بی عندر آنرا ترک کند در سه جموعه سه فریضه ترک کرده رسه فریضه را ترک نکند مگر منافق ، فرمود هر که جماعت را برای بی رغبتی بدان و بجماعت مسلمانان ترک کند بی عندر نماز ندارد.

١٣ - رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلامه بر همسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود باید مردمی که در نماز حاضر نشوند از آن خلاف دست باز گیرند یادستور دهم مؤذن اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرماندهم تا خانه های کسانیرا با پشت های هیزم بسوی زاند برای آنکه بنماز حاضر نمی شوند ۰

١٤ - امام صادق صلوات الله عليه وآله وسلامه فرمود رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلامه نماز صبح را خواند و رو با صحا بش کرد واز مردمی پرسش کرد که در نماز حاضر ند گفتند نه بیار رسول الله فرمود در سفر ند گفتند نه فرمود نمازی بر منافقان سخت تراز این نمازو نماز عشاء نیست ۰

الصادق عليه السلام قال مامن مؤمن يخدم اخاه وهو يقدر على نصرته الاخذله الله في الدنيا والآخرة
 ١٢ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن ابي الكوفى عن
 محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من روى على مؤمن رواية
 يريده بهاشمه و هدم مروته ليسقط من اعين الناس اخر جهه الله عزوجل من ولايته الى ولاية الشيطان
 ١٣ - حدثنا احمد بن زيد بن جعفر الهمداني ره قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا
 جعفر بن سلمة الاهوازى قال حدثنا ابراهيم بن محمد الشتفى عن ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدى قال حدثنا
 ابو قادة الحرانى عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرى عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال ار رسول الله
عليه السلام كان جالسا ذات يوم و عنده على وفاطمة و الحسن و الحسين (ع) فقال اللهم انك تعلم ان هولا،
 اهل بيتي و اكرم الناس على فاحب من احبهم وابغض من ابغضهم ووال من والاهم و عاد من
 عادهم واعن من اعانهم واجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و ایدهم بروح
 القدس منك ثم قال عليه السلام يا على انت امام امتى و خليفتى عليها بعدى وانت قائد المؤمنين الى
 الجنة و كانى انظر الى ابنتي فاطمة قد اقبلت يوم القيمة على نجيب من نور عن يمينها سبعون الف
 ملك وعن يسارها سبعون الف ملك و بين يديها سبعون الف ملك وخلفها سبعون الف ملك تقد
 مؤمنات امتى الى الجنة فايما امرأة صلت في اليوم والليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان
 و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها واطاعت زوجها و والت عليها بعدى دخلت الجنة بشفاعة ابنتي
 فاطمة و انها لسيدة نساء العالمين فقيل يا رسول الله عليه السلام اهي سيدة نساء عالمها فقال عليه السلام اذاك

١٤ - فرمود مؤمنی نیست که ترك یاری برادر خود کند باقدرت بر آن جز آنکه خداترک یاری او
 کند در دنیا و آخرت،
 ١٥ - فرموده رکه داستانی از برادر دینی خود بگوید بقصد نکوهش و بدنامی او تاز چشم مردم بینند
 خداورا از ولایت خود بولایت شیطان بیرون کند.
 ١٦ - ابن عباس گفت یک روز رسول خداص نشته بود و علی وفاطمه و حسین نزد او بودند گفت خدایا
 تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستان را دوستدار، دشمنان را دشمن دار
 مهر بانی کن با مهر بانان با آنها و بدبار بدخواه آنها را، کمک کن کمک، کار آنها را و آنها را از پلیدی با کن
 و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤیددار ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای تو و
 پیشو و اهل بهشتی و گویامن مینگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسی از نور سوار است و از طرف
 راستش هفتاده ز از فرشته و از چیز هفتاده زار و جلورو و دنبالش هر کدام هفتاده زار فرشته باشدو زنان ام تم
 را پیهشت رهبری کند هر زنی در شبها روز پنج نماز بخواند و ماہ رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند
 و زکوة مالش را پردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیر و علی باشد بشفاعت دخترم فاطمه پیهشت

لمریم بنت عمران فاما ابنتی فاطمة فهی سيدة نساء العالمین من الاولین والآخرين و انها ل تقوم
في محراجها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربین وينادونها بما نادت به الملائكة
مریم فيقولون يا فاطمة ان الله اصطفاك وطهر لك واصطفاك على نساء العالمین ثم التفت الى عتبة
قال يا على ان فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمرة فؤادي يسوعني مسامها ويسرنى ماسرها
وانها اول من يلحقنى من اهل بيته فاحسن اليها بعدى واما الحسن والحسين فهم ابني وريحاناتي
وهما سيد اشباب اهل الجنة فليکر ما عليك كسمعك وبصرك ثم رفع عليک اللہ يده الى السماء فقال
الله انى اشهدك انى محب لمن احبهم ومبغض لمن ابغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم
وعذر لمن عادهم وولى لمن والاهم

المجلس الرابع والسبعون

يوم الثلاثاء، لاثنتا عشرة ليلة خلت من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر بن محمد على بن الحسين بن موئي بن بابويه القمي
(ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى
عن ابي الصباح الكنانى قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرنى عن هذا القول قول من هو
اسأل الله الایمان والتقوى واعوذ بالله من شر عاقبة الامور ان اشرف الحديث ذكر الله ورأس

رود واو سیده زنان عالمیانست عرض شد یا رسول الله او سیده زنان عالم خود است ؟ فرمود او مریم
دخلت عمران بود اما دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و او است که چون
در محراج بش بايستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر اسلام دهنده و ندائی که بمریم کردند باو کنند
و گویند ای فاطمه بر استی خدا تورا بر گزید و پاک کرد و بر گزید بر زنان جهانیان سپس رو بعلی
کرد و فرمود ای على فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بدآیدم آنچه اورا بد
آید و شادم از شادیش واو اول کس است از خاندانم که بمن رسد، پس از من با او خوبی گن حسن و حسین
دو پسر من و دوریحان منند و هر دو دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش نوچون کوش و چشم عزیز باشند
سپس دست با آسمان برداشت و گفت بار خدا یا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن
آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبرد کننده آنها یم و دشمنم باهر که بدخواه آنها است
و دوستم باهر که آنها را دوست دارد .

مجلس هفتم و چهارم دوازدهم جمادی الآخرسال ٣٦٨

١ - ابو صباح کنانی گفت از امام صادق (ع) پرسیدم که این گفتار از کیست : « از خداخواستار

الحكمة طاعته و اصدق القولو ابلغ الموعظة و احسن القصص كتاب الله و اوثق العرى الایمان بالله و خير الملل ملة ابراهيم و احسن السنن سنة الانبياء و احسن الهدى هدى مخدو خير الزاد التقوى و خير العلم مانفع و خير الهدى ما تبع و خير الغنى غنى النفس و خير ما القى فى القلب اليقين و زينة الحديث الصدق و زينة العلم الاحسان و اشرف الموت قتل الشهادة و خير الامور خيرها عاقبة و ماقل و كفى خير مما كثر والهى و الشقى من شقى فى بطن امه و السعيد من وعظ بغيرة واكيس الكيس التقى و احمق الحمق الفجور و شر الرواية الكذب و شر الامور محدثاتها و شر العمى عمى القلب و شر الندامة ندامة يوم القيمة و اعظم المخطئين عند الله عزوجل لسان كذاب و شر الکسب کسب الربا و شر المأكل اكل ما اليتيم ظلما و احسن زينة الرجل السكينة مع الایمان و من يتبع (يبتغ) السمعة يسمع الله به (و من يتبع المشمعة يسمع الله به) و من يعرف البلاء يصبر عليه و من لا يعرفه ينكره و الريب كفر و من يستكبر يضنه الله ومن يطع الشيطان يعص الله و من يعص الله يعذبه الله و من يشكر الله يزده الله و من يصبر على الرزية يغشه الله ومن يتوكى كل على الله فحسبه الله لاتسخروا الله برضاء احد من خلقه و لاتقربوا الى احد من الخلق بتباعد من الله عزوجل فان الله ليس بيته و بين احد من الخلق شيء يعطيه به خيرا او يصرف

ایمانم و باواز بدسر انجامی پناهندگان اشرف حدیث ذکر خدادست و رأس حکمت طاعت او و راست ترین کفته و رستارین پند و خوشترین داستان قرآن است استوار ترین رشته ایمان بخدا و بهترین کیش ملت ابراهیم و بهترین روش روشن پیغمبران و بهترین راه حق راه محمد (ص) و بهترین توشه، تقوی و بهترین دانش آنچه سود بخشند و بهترین راه حق آنچه پیروی شود و بهترین توانگری اعتماد بخویش است و بهترین ذخیره دل یقین است، زیور حدیث راستی است و زیور دانش احسان و شریف ترین مرگ شهادت و بهترین امور سرانجام نیک، آنچه کم و کافی است به از آنچه بیش و بیهوده است شقی درشکم مادر شقی است و سعید آن که بدیگری پندگیرد وزیر کترین مردم با تقوی است و احمق احمقان هرزه کار، بدترین نقل نقل دروغ است و بدترین امور بدعت ها، بدترین کوری دل، بدترین پشیمانی بشیمانی در قیامت و بزرگترین خطاكار نزد خدا زبان دروغگو و بدترین کسب ریا کاری و بدترین خوراک خوردن مال یتیم است، بهترین زیور مرد آرامی با ایمان و هر که نشناشد منکرش گردد ریب کفر است با آن شمع کند و هر که بلا راشناسد بر آن شکیبا باشد و هر که نشناشد منکرش گردد ریب کفر است هر که کبر و زد خدايش پست گند، هر که فرمان شیطان برد نافرمانی خدا کرده و هر که نافرمانی خدا کند اورا کیفر دهد و هر که شکر خدا کند خدايش بیفزاید و هر که برناگوار صبر کند خدا بدادش رسد و هر که برخدا توکل کند اورا کفایت کند خدا را بخشم نیاورید برای خشنودی احدی از خلقش و باحدی تقرب نجوئید بدوري از خدا زیرا خدا با کسی عطا بخشی نکند و بدی از کسی نبرد جز، بطاعت او و طلب رضای او براستی طاعت خدا دریافت هر خیر بست که خواهند و نجات از

بـه عـنـه سـوـءـاً الـابـطـاعـتـه وـابـتـغـاهـ هـرـضـاتـه اـنـ طـاعـةـ اللـهـ نـجـاحـ كـلـ خـيـرـ يـبـتـغـىـ وـنـجـاهـ مـنـ كـلـ شـرـيـقـىـ
وـانـ اللـهـ يـعـصـمـ مـنـ اـطـاعـهـ وـلـاـ يـعـتـصـمـ مـنـهـ مـنـ عـصـاهـ وـلـاـ يـبـدـعـ الـهـارـبـ مـنـ اللـهـمـهـرـبـاـ فـاـنـ اـمـرـ اللـهـ
نـازـلـ بـاـذـالـهـ وـلـوـ كـرـهـ الـخـلـائـقـ وـكـلـ مـاـهـوـ آـتـ قـرـيبـ ماـشـاءـ اللـهـ كـانـ وـمـاـلـمـ يـشـأـلـمـ يـكـنـ تـعـاـونـواـ
عـلـىـ الـبـرـوـ التـقـوـىـ وـلـاـ تـعـاـونـواـ عـلـىـ الـاـثـمـ وـالـعـدـوـانـ وـاتـقـواـ اللـهـ اـنـ اللـهـشـدـيـدـ العـقـابـ قـالـ فـقـالـ لـىـ
الـصـادـقـ جـعـفـرـ بـنـ مـحـمـدـ «ـعـ» هـذـاـ قـوـلـ رـسـوـلـ اللـهـ ﷺ

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال
حدثنا احمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال ابو عبدالله
جعفر بن محمد الصادق (ع) حدثني ابي عن آبائه «ع» عن رسول الله ﷺ قال قال الله جل جلاله
ايما طاغي لم اكله الى غيري و اي ماعبد عصانى و كلئه الى نفسه ثم لم ابال في اى واحد هلك

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المתו كل ره قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم
بن هاشم عن محمد بن عمير قال حدثني من سمع ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول ما احب
الله عزوجل من عصاه ثم تمثل فقال .

هـذـاـ مـحـالـ فـيـ الـقـعـالـ بـدـيـعـ
تـعـصـىـ الـالـهـ وـاـنـتـ تـظـهـرـ حـبـهـ
لـوـ كـانـ حـبـكـ صـادـقـاـ لـاطـعـتـهـ
وـبـهـذـاـ الـاسـنـادـ قـالـ كـانـ الصـادـقـ جـعـفـرـ بـنـ مـحـمـدـ (ـعـ) يـقـولـ
وـدـوـلـتـنـاـ فـيـ آـخـرـ الدـهـرـ تـظـهـرـ
لـكـلـ اـنـاسـ دـوـلـةـ يـرـقـبـونـهـاـ

هر شری است که پرهیز ند، خدا نگهدارد هر که فرمانش برد و هر که نافرمانیش کند از او درپناه نیست
گریزان از خدا راه چاره ندارد زیرا امر خدا بخواری او نازل است و گرچه خوش آمد خلاقت نیست
هر چه آید زدیک است، خدا آنچه خواهد باشد و آنچه نخواهد نباشد بر نیکی و تقوی همکاری کنید و بگناه
و عدوان همکاری نکنید و از خدا پرهیزید که خدا سخت کیفر است « گفت که امام صادق (ع) فرمود
بن که این گفتار رسول خدا (من) است

٢ - رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید هر بندۀ مرا فرمان برد بدیگری و اگذارش
نکنم و هر بندۀ مرا نافرمانی کند اورا بخودش و اگذارم و باک ندارم که در کدام سو نابود شود
٣ - امام صادق (ع) فرمود هر که خدا را نافرمانی کند اورا دوست ندارد سپس مثل آورد
باين شعر

این امر محالی است و کاری چه بدیع است	عاصی الهی و بخش متظاهر
عاشق بدل از گفته محبوب مطیع است	گردوست بود صادق فرمان برداورا
٤ - همیشه میفرمود :	

و بهذا الاسناد قال كان الصادق عليه السلام كثيرآ ما يقول

علم المحججة واضح لمريده
وارى القلوب عن المحجحة في عمي

ولقد عجبت لها لك ونجاجاته
موجودة وقد عجبت لمن نجى

و بهذا الاسناد قال كان الصادق يقول

اعمل على مهل فانك ميت
واختر لنفسك ! يها الانسان

فكان ما قد كان لم يكن اذ مضى
و كان ما هو كائن قد كان

٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا

محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا عبدالله بن ضحاك قال حدثني هشام بن محمد عن أبيه
قال هشام و أخبرني ببعضه ابو مخنف لوط بن يحيى و غير واحد من العلماء في كلام كان بين
الحسن بن علي بن ابي طالب «ع» و بين الوليد بن عقبة فقال له الحسن عليه السلام لا ولنك ان تسب
عليها «ع» و قد جلدك في الخمر ثماني سوطا و قتل اباك صبرا بامر رسول الله عليه السلام في يوم
بدر و قد سماه الله عز وجل في غير آية مؤمنا و سماه فاسقا وقد قال الشاعر فيك و في علي عليه السلام

انزل الله في الكتاب علينا
في علي وفي الوليد قرانا

فتبوء الوليد منزل كفر
و على تبوء الايمانا

ليس من كان مؤمنا بعبد الله
كم من كان فاسقا خوانا

هر سلسه را دولت وجاهی است بعالم
در آخر دهر است زما حکم مسلم

٥ - بسیار میفرمود :

علم طریقت بمیرید است عیان
کور دراهند همه بی دلان

وابر و ز ناجی در این زمان
درب روز از هالک واو را نجات

٦ - میفرمود :

بهلهت کار کن چون میری آخر
برای خویش ای انسان گزین کن

بیاشد آنچه خواهد بود خوش کن
هر آن بودی که بگذشته نباشد

٧ - جمعی از داشمندان گفتگوئی میان حسن بن علی «ع» و ولید بن عتبه نقل گرده اند که امام حسن
با او گفت تو را ملامت نکنم که على را سب میکنی زیرا هشتاد تازیانه برای میغواری بتو ذده و پدرت
را بدستور رسول خدا صدمت بسته در روز بدر کشته خدا در چند آیه اورا مؤمن خوانده و تو را
فاسق نامیده شاعر در مقایسه تو و علی سروده
خدا در کتابش فرستاده بر ما برای علی و ولید آیه هایی.

ولید لعین را بکفر است منزل
علی را بایمان بود جایگاهی

نبایشد خدا خواه و مؤمن چنو کس
که فاسق بود خان و در تباہی

- سوف يدعى الوليد بعد قليل
و على الى الجزاء عيانا
فعلى يجزى هناك جنانا
و هناك الوليد يجزى هوانا
- ٨ - حدثنا على بن احمد بن موسى الدقاد «ره» قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسين بن العاص قال حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمد بن عمر بن على عن أبيه عن جده عن علي «ع» قال حدثني سلمان الخير «رض» فقال يا بالحسن قلما اقبلت انت و انا عن رسول الله الاقال يا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون يوم القيمة
- ٩ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثني عطية بن اسماعيل بن ابراهيم الانصارى قال حدثنا ابو عمارة محمد بن احمد الخشاب قال حدثنا العباس بن يزيد النجرانى و اسحق بن ابراهيم الوراق قالا حدثنا ضرار بن صرد قال حدثنا المعتمر بن سليمان عن أبيه عن الحسن عن انس بن مالك قال قال النبي ﷺ على يمين لامته ما اختلفوا فيه من بعدي
- ١٠ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عبید الله و عبدالله بن الصلت الجحدري قالا حدثنا ابن عایشة عن عبدالله بن عبدالرحمن الهمداني عن أبيه قال لما دفن على بن ابی طالب فاطمة (ع) قام على شفیر القبر و ذلك في جوف اللیل لأنہ کان دفنه لیلا ثم انشأ يقول لكل اجتماع من خلیلین فرقہ و كل الذی دون الممات قلیل و ان افتقادی واحد بعد واحد دلیل على ان لا یدوم خلیل سیعرض عن ذکری و تنسی مودتی و یحدث بعدی للخلیل خلیل

- ولید و على را بخوانند بی شک
برای جزا آشکارا ز راهی
علی را جزا هست باغ بهشتی
جزای ولید است روز سیاهی
- ٨- على فرمود سلمان الخیره بن کفت کمر شد که توییائی و من نزد رسول خدا ص باشم جز اینکه میفرمود ای سلمان این و حزب همان دستگاران در قیامتند.
- ٩- انس گوید که بیغمبر فرمود على است که هرچه امتم در آن اختلاف کنند برای آنها بیان کند بعد از من .
- ١٠- همدانی گفت چون على بن ایطالب فاطمه را بخاک سپرد بر لب قبرش ایستاد در آن نیمه شب که اورا بخاک سپرد و میگفت :
اندر بر مرک هر جدائی است قلیل
دانسته شود که بی دوام است خلیل
گیرد دیگری خلیل و بر جام بدیل
جمعیت هر دوست جدائی دارد
از دسدهم یکی یکی رابی هم
از یاد برد مرا و مهرم بنهد

١١ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن بعثة بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عيسى الفراء عن عبدالله بن أبي يغور قال سمعت ابا عبدالله الصادق يقول قال ابو جعفر الباقر من كان ظاهره ارجح من باطنه خف ميزانه

١٢ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادربس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسياط عن مالك بن مسمع بن مالك عن سماعة بن مهران عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال قال يا سماعة لا ينفك المؤمن من خصال اربع من جارئ ذي وشيطان يغويه و منافق يقفوا ثره و مؤمن يحسده قلت جعلت فداك مؤمن يحسده قال يا سماعة اما انه اشد هم عليه قلت و كيف ذاك قال لانه يقول فيه القول فيصدق عليه

١٣ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوazi قال حدثنا ابراهيم بن محمد الشقفي قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي قال حدثنا همام قال حدثنا علي بن جميل الرقي قال حدثنا ليث عن مجاهد عن عبدالله بن عباس قال كنا جلوسا في محفـل من اصحاب رسول الله ﷺ و رسول الله فينا فرأينا رسول الله وقد اشار بطرفه إلى السماء فنظرنا فرأينا سحابة قد اقبلت فقال لها اقبلـي فاقبلـت ثم قال لها اقبلـي فاقبلـت ثم قال لها اقبلـي فاقبلـت فرأينا رسول الله وقد قائم على قدميه فادخل يديه إلى السحابة حتى استبان لنا بياض ابطي رسول الله فاستخرج من ذلك السحابة جامة بيضاء مملوءة رطبافا كل النبي ﷺ من الجام وسبح الجام في كف رسول الله ﷺ فناوله علي بن ابي طالب فاكل على ﷺ من الجام فسبح الجام في كف على فقال رجل يا رسول الله كاتـم من الجام وناولـته على بن ابي طالب (عم)

١١ - امام باقر ع میفرمود هر که را برون بر درون بچر بد میزان او سبک است.

١٢ - امام صادق ع بسماعه فرمود: مؤمن از چهار چیز برگزار نیست همسایه ای که آزار کندش، شیطانی که گمراهش کند، منافقی که دنبالش گیرد و مؤمنی که براو حسد برد ، گفتم قربانـت مؤمنی که براو حسد برد ؟ ! فرمود ای سماعه آن از همه براو سخت تراست ، گفتم چطور ؟ فرمود از او بدگوید و باور کنند .

١٣ - ابن عباس گفت ما در انجمنی از اصحاب خدمت رسول خداهم نشسته بودیم که رسولخ با گوشـه چشم با آسمان اشاره کرد و ما نگاه کردیم ابری آمد و رسولخدا آن را دوبار سوی خود خواند و آمد و رسولخدا بردو پا ایستاد و دست میان آن کرد تا سفیدی دوزیر بغلش نمایان شد و از میان آن جام سپیدی بر از خرمای تازه در آورد بیغمیر از آن خورد و آن جام در گرف او تسبیح گفت و آن را بعلی بن ابیطالب داد و علی از او خورد و جام در گرف از هم تسبیح گفت مردی گفت بار رسول الله از جام تناول کردی و آن را بعلی دادی آن جام باذن خدا سخن آمد و گفت لا اله الا الله خالق

فانطق الله عزوجل العجام وهو يقول لا لله الا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس انى هدية الصادق الى نبيه الناطق ولا يأكُل مني الانبي او وصى نبى

١٤ - حدثنا على بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد بن حكيم عن زكرياء بن محمد المؤمن عن المشعمل الاسدي قال خرجت ذات سنة حاجا فانصرفت الى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد فقام من اين بك يامشعمل فقلت جعلت فداك كنت حاجا فقال او تدرى ما للحجاج من الثواب فقلت ما ادرى حتى تعلمني فقال ان العبد اذا طاف بهذا البيت أسبوعا وصلى ركعتيه و سعى بين الصفا والمروة كتب الله له ستة آلاف حسنة وحط عنه ستة آلاف سيئة ورفع له ستة آلاف درجة وقضى له ستة آلاف حاجة للدنيا كذا و ادخله للآخرة كذا فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير قال الا اخبرك بما هو اكثـر من ذلك قال قلت بلى فقال عليه السلام لقضاء حاجة امرء مؤمن افضل من حجـة وحجـة وحجـة حتى عـد عـشر حـجـج

١٥ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروق قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيـة عن أبي حمزة الشـمـالـيـ عن سيد العـابـدـيـنـ علىـ بنـ اـبـيـ طـالـبـ قالـ المـؤـمـنـ خـلـطـ عـلـمـهـ بـالـحـلـمـ يـجـلـسـ لـيـعـلـمـ وـيـنـصـتـ لـيـسـلـمـ وـيـنـظـفـ لـيـفـهـمـ لـيـحـدـثـ اـمـاـتـهـ الـاصـدـقـاءـ وـلـيـكـتـمـ شـهـادـتـهـ الـاعـدـاءـ وـلـاـ يـفـعـلـ شـيـئـاـ مـنـ الـحـقـ رـيـاءـ وـلـاـ يـقـرـئـ كـهـ حـيـاءـ اـنـ زـكـيـ

الظلمات والنور اي مردم بدانيد که من هديه راستی هستم بسوی پیغمبر گویا وازن نخوردجز پیغمبر یاوصی پیغمبر .

١٤ - مشعمل اسدی گوید یکسال بحـجـ و در بـرـ کـشـتـنـ خـدـمـتـ اـمـاـمـ صـادـقـ عـ رـسـیدـ ، فـرمـودـ اـزـ کـجـامـیـ آـنـیـ عـرـضـکـرـدـ قـرـبـانتـ اـزـ حـجـ فـرمـودـ مـیدـانـیـ حاجـ چـهـ توـابـیـ دـارـدـ ؟ عـرـضـکـرـدـ تـانـیـامـوزـیدـ نـدانـمـ ، فـرمـودـ چـونـ بـنـدـهـ بـایـنـ خـانـهـ هـفـتـ دـورـ طـوـافـ کـنـدـ وـ دـوـ رـکـتـ نـماـزـ آـنـراـ بـخـوانـدـ وـ سـعـیـ مـیـانـ صـفـاـ وـ مـرـوـهـ کـنـدـ خـداـ شـشـ هـزارـ حـسـنـ بـرـایـشـ نـوـیـسـدـ وـ شـشـ هـزارـ گـناـهـشـ بـرـیـزـدـ وـ شـشـ هـزارـ درـجهـ اـزـ اوـ بـالـاـ بـرـدـ وـ شـشـ هـزارـ حاجـتـشـ بـرـ آـورـدـ درـ دـنـیـاـ وـ هـمـچـنانـ بـرـایـشـ ذـخـیرـهـ آـخـرـتـ کـنـدـ ، عـرـضـکـرـدـ قـرـبـانتـ اـینـ اـجـرـ بـسـیـارـیـستـ ، فـرمـودـ بـهـ بـیـشـتـرـ اـزـ آـنـ آـگـاهـتـ نـکـنـهـ ؟ کـفـتـمـ چـراـ فـرمـودـ هـرـ کـهـ حاجـتـمـؤـمـنـ رـاـ بـرـآـورـدـ بـهـ استـ اـذـحـجـ وـحـجـ وـحـجـ وـتـادـهـ شـمـرـدـ .

١٥ - اـمـامـ زـيـنـ العـابـدـيـنـ (عـ) فـرمـودـ مـؤـمـنـ عـلـمـ خـوـدـراـ بـحـلـمـ آـمـيـختـهـ بـنـشـيـنـدـ تـاـ بـيـامـوزـدـ وـ گـوشـ کـنـدـ تـاـ تـسـلـیـمـ باـشـدـ وـ بـگـوـيـدـ تـاـ يـفـهـمـ رـازـ خـوـدـ رـاـ بـدـوـسـتـانـ نـگـوـيـدـ وـ اـزـ دـشـمنـانـ کـتـمـانـ شـهـادـتـ تـکـتـدـ کـارـ حـقـ رـاـ بـرـایـ خـوـدـنـمـائـیـ اـنجـامـ نـدـهـ وـ اـزـ شـرـمـ آـنـراـ تـنـهـ اـکـرـ خـودـ سـتـایـدـ بـقـرـسـدـ اـزـ آـچـهـ مـیـگـوـيـنـدـ وـ آـمـرـزـشـ خـداـ خـواـهدـ اـزـ آـنـچـهـ نـدـانـدـ کـفتـارـ نـادـانـ اوـراـ نـفـرـیدـ وـ اـزـ آـمـارـ آـنـکـهـ دـانـدـ بـقـرـسـدـ ، مـنـاقـقـ نـهـیـ کـنـدـ وـ خـوـدـشـ باـزـ نـاـيـسـتـ وـ اـمـرـ کـنـدـ بـدـانـچـهـ خـودـ نـکـنـدـ چـونـ بـنـماـزـ اـیـسـتـ سـینـهـ گـشـایـدـ وـ

خاف ما يقولون و يستغفر الله مما لا يعلمون لايغره قول من جهله و يخشى احصاء من قد علمه والمنافق ينهى ولا ينتهى و يأمر بما لا ياتي اذا قام في الصلة اعترض اذا ركع بعض اذا سجد نقر اذا جلس شغري مسمى و همه الطعام وهو مفتر و يصبح و همه النوم ولم بسران حدثك كذبك وان وعدك اخلفك وان اعتمنته خانك وان خالفته اغتابك

١٦ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن ابي عبدالله البرقى (رض) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي قال حدثنا محمد بن منصور عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الفيض بن المختار عن ابيه عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وهو راكب و خرج على عاتلاته وهو يمشي فقال له يا ابا الحسن اما ان تركب واما ان تنصرف فان الله عزوجل امرني ان تررك اذا ركبت وتمشى اذا مشيت وتجلس اذا جلست الا ان يكون حدمن حدود الله لا بد لك من القيام والقعود فيه وما اكرمني الله بكرامة الا وقد اكرمك بمثلها و خصني بالنبوة والرسالة وجعلك ولدي في ذلك تقوم في حدوده وفي صعب اموره الذي بعث محمد بالحق نبيا ما آمن بي من انكرك ولا اقربي من جحدك ولا آمن بالله من كفرتك وان فضلك لهم فضلي وان فضلي لك لفضل الله وهو قول ربى عزوجل قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ففضل الله بربة نبيكم و رحمته ولاده علي بن ابي طالب فبذلك قال بالنبوة والولاية فليفرحوا يعني الشيعة هو خير

چون رکوع کند بخسبد و چون سجده کند نوک بر زمین زند و چون بشنیدن جنجال کند چون شب کند دل بخوراک دارد و روزه نداشته و صبح در اندیشه خوابست و بیخوابی نکشیده ، اگر حدیث کند با تو دروغ گوید و اگر وعدهات دهد تخلف کند و اگر امانتش سپاری خیانت ورزد و اگر از او جدا شوی بدت گوید .

١٦ - روزی رسولخدا صم سواره بیرون شد و على همراهش بیاده میرفت فرمود ای ابا الحسن يا سوار شو يا یار گرد زیرا خدا بمن دستور داده که سوار شوی چون سوارم و بیاده باشی چون پیاده ام و بشنیدن چون نشسته ام جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخواست کنی خدا بمن کرامتی نداده جز آنکه مانند شرا بتو داده مرا ببنو و رسالت مخصوص کرده و ترا در آن ولی من ساخته که حدودشرا پیا داری و در مشکلاتش قیام کنی، بدانکه مرا براستی مبعوث بنبوت کرده بمن ایمان ندارد کسیکه منکر تو است و بخدا ایمان ندارد کسیکه کافر بتواست فضل تو از فضل منست و فضل من از خداست و آنست معنی قول خدای عز و جل (یونس-٥٨)

بدان باید شاد باشند آن بهتر است از آنچه فراهم کنند فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش ولایت على بن ابی طالب است فرمود بنبوت و ولایت باید شاد باشند یعنی شیعه، آن بهتر است از آنچه جمیع کنند یعنی مخالفین جمیع کنند از اهل و مال و فرزند در دار دنبا ، بخدا یا عالی تو آفریده

مما يجمعون يعني مخالفتهم من الأهل والمال والولد في دار الدنيا والله يا على ما خلقت الا ليعبد (لتعبد) ربك و ليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس السبيل و لقد ضل من ضل عنك ولن يهدى الى الله عزوجل من لم يهتد اليك والى ولايتك وهو قول ربى عزوجل و انى لغفار لمن قات و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى يعني الى ولايتك ولقد امرني ربى تبارك و تعالى ان افترض من حشك ما افترضه من حقى وان حشك لمفروض على من آمن ولو لاك لم يعرف حزب الله وبك يعرف عدو الله و من لم يلقه بولايتك لم يلقه بشئ و لقد انزل الله عزوجل الى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك يعني في ولايتك ياعلى وان لم تفعل فما بلغت رسالته ولو لم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحيط عملي ومن لقى الله عزوجل بغير ولايتك فقد حبط عمله وعدينجزل وما القول الا قوله ربى تبارك و تعالى وان الذى اقول لمن الله عزوجل انزله فيك

(المجلس الخامس والسبعون)

يوم الجمعة للنصف من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين و ثلاثة

١- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن طلحه بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مر

نشیعی مگر برای آنکه خدا پرسیده شود و بوسیله تو معالم دین شناخته شود و راه کهنه اصلاح گردد، هر که از تو گمراه است گمراه است و راهی بخدا ندارد کسیکه راهی بتتو ولایت ندارد و اینست کفتار پروردگارم عز و جل (طه - ٨٢) براستی من پر آمر زندہ لم کسی را که باز گردد و ایمان آرد و کار شایسته کند و برآید یعنی بولایت تو، پروردگارم تبارک و تعالی بمن دستور داده که همان حقی که برای من مقرر شده برای تو مقرر کنم حق تو واجب است بر هر که بن ایمان آورده اگر نبودی حزب خدا شناخته نمیشد و بوسیله تو دشمن خدا شناخته شود و هر که با ولایت تو خدا داملاقات نکند چیزی ندارد و خدای عز و جل بمن نازل کرد (ماهده ٦٧- ٦٧) ایا پیغمبر بر سان آنچه را بتتو نازل شده از پروردگارت (مقصود ولایت تو است) ای على ، واگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردنی اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولایت تو عملم حبط میشد و هر که خدا را بی ولایت تو ملاقات نکند عملش حبط است این وعده ایست که برای من منجز است من نگویم جز آنکه پروردگارم گوید و آنچه گویم از طرف خدای عزوجل گویم که در باره تو نازل کرده است .

مجلیس هفتاد و پنج = روز جمعه نیمه جمادی الآخر

١ - امام صادق فرمود عیسی بن مریم بجمعی گذشت که میگریستند ، فرمود اینان بر چه

عيسى بن مریم (ع) علی قوم یبکون فقال علی ما یبکی هؤلاء فقيل یبکون علی ذنوبهم قال فلیدعوها یغفر لهم

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن علي بن الخراز قال سمعت بالحسن الرضا عليه السلام يقول قال عيسى بن مریم للحواريين يا بنی اسرائیل لاتاسوا على فاتکم من دنیا کم اذا سلم دینکم كما لا یاسی اهل الدنیا على مافاتکم من دینکم اذا سلمت دنیاکم

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن الم توکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسن السعد آبادی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبید الله بن عبد الله الدهقان عن واصل بن سليمان عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال سمعت ابی يحدث عن ابیه (ع) قال قال النبي صلوات الله عليه مامن صلوة يحضر وقتها الانادی ملك بين يدی الناس قوموا الى نیرانکم التي اوقدتموها على ظهوركم فاطفوها بصلوتكم

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن ابیه عن خالد بن حماد الاسدی عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن سالم بن ابی الجعد قال سئل جابر بن عبد الله الانصاری عن علی بن ابیطالب عليه السلام فقال ذاك خير خلق الله من الاولین والاخرين ماخلا النبیین و المرسلین ان الله عزوجل لم يخلق خلقا بعد النبیین و المرسلین اکرم عليه من علی بن ابیطالب عليه السلام و الائمه من ولده بعده قلت فما تقول فيمن يبغضه ويتنقصه فقال لا يبغضه الا کافر ولا يتنقصه الا منافق قلت فما تقول فيمن يتولاه و يتولی

میگریند؟ گفتند بر گناهانشان ، فرمود ترک گفته شوند ، در حدیث امام رضا عیسی بن مریم بحوالیین فرمود ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستنان بر فتغم مخورد بد در صورتی که دین شما سالم است چنانچه دنیا داران بر دین از دست رفته خود غم نخورند وقتی دنیا شان بر جا است .

۲- پیغمبر فرمود وقت هر نمازی رسید فرشته ای برابر مردم جار کشد بر خیزید و آتشیکه بر جان خود افروختید بانمازان خاموش کنید .

۳- از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدند اذ علی بن ابیطالب ع گفت به از خلق اولین و آخرین است جز پیغمبران و رسولان ، چه گرامیند علی و امامان اولاد او پس از وی ، سالم بن ابی جعفر راوی حدیث گوید من باو گفتم چه گوئی در باره کسیکه دشمنش دارد و کمش شمرد گفت دشمنش ندارد جز کافر و کمش نشمارد جز منافق گفتم چه گوئی در باره کسیکه دوستدار او و ائمه اولاد او

الائمة من ولده بعده فقال ان شيعة على والائمة من ولده هم الفائزون الامتون يوم القيمة ثم قال ماترون لوان رجالا خرج يدعو الناس الى ضلاله من كان اقرب الناس منه قالوا شيعته وانصاره قال فلو ان رجالا خرج يدعو الناس الى هدى من كان اقرب الناس منه فاللوا شيعته وانصاره قال فكذلك على بن ابي طالب عليهما السلام بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس منه شيعته وانصاره

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن الحسين بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من دخل موضع التهمة فاتهم لا يلوم من الانفسه

٦ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر «ع» قال كان على «ع» كل بكرة يطوف في اسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الدرة على عاتقه و كان لها طرفان و كانت تسمى السببية فيقف على سوق سوق فينادي يا عشر التجار قدمو الاستخاراة و تبركوا بالسهولة و اقتربوا من المبتاعين و تزينوا بالحلل و تناهوا عن الكذب واليمين و تجافوا عن الظلم و انصفووا المظلومين ولا تقربوا الربا واوفوا الكيل والميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعنوا في الأرض مفسدين يطوف في جميع اسواق الكومة فيقول هذا ثم يقول تقوى اللذادة ممن نال صفوتها

است پس از وی ؟ گفت شیعیان علی و اولادش که امامان پس از او بند ، بآنها کامیاب و آسوده‌اند در قیامت پس گفت چه رأی دهید در کسیکه خروج کنند و مردم را بضلالت بخواند کی از مردم باو نزدیکتر است گفتند بیرون و یارانش گفت اگر کسی قیام بدعوت بسوی حق کنند کی در مردم باو نزدیکتر است ؟ گفتند شیعیان و یارانش ، گفت چنین است علی بن ایطالب روز قیامت لواء حمد بدست دارد و نزدیکترین مردم باو شیعیان و انصار او بند .

٥ - امام صادق ع فرمود کسیکه ییکی از موارد تهمت برود و متهم شود ملامت نکند جز خودش را .

٦ - امام باقر ع فرمود علی هر بامداد تازیانه بدوش همه بازارهای کوفه را یک یک بازرسی میکرد، تازیانه اش دوسر داشت و سببیه نام داشت، برسر هر بازاری میایستاد و فریاد می‌زد ای گروه تجار خیر جوئی از خدا را پیش دارید و باسانی عمل تیرک جوئید و بخریداران نزدیک شوید و خود را بیردباری بیارایید و از دروغ و سوکند کنار باشید و از ستم برکنار شوید و ستمدیده ها را انصاف کنید و گردد بامکرید بیمانه و ترازو را تمام بدهید و مال مردم را نکاهید و در زمین تباہی نکنید، درهمه بازارهای کوفه گرددش میکرد و این را میفرمود و سپس میسرود :

لذت برود ذ هر که جوید آنرا از راه حرام و دائم تنگش ماند

من الحرام و يبقى الاثم والعار تبقى عواقب سوء في مغبتها لاخير في لذة من بعدها النار
 ٧ - وبهذا الاسناد قال قال ابو جعفر عليه السلام كان امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة اذا
 صلى العشاء الاخرة ينادي الناس ثلث مرات حتى يسمع اهل المسجد ايها الناس تجهز وارحمكم
 الله فقد نودي فيكم بالرحيل فما التعرج على الدنيا بعد نداء فيها بالرحيل تجهزوا رحمة الله
 و انتقلوا بافضل ما بحضرتكم من الزاد وهو التقوى و اعلموا ان طريقكم الى المعاد و مرركم
 على الصراط و الهول الاعظم امامكم و على طريقكم عقبة كؤود و منازل مهولة مخوفة لا بد لكم
 من المهر عليها و الوقوف بها فاما برجمة من الله فنجاة من هولها و عظم خطرها و فظاعة منظرها
 و شدة مختبرها و اما بهلكة ليس بعدها انجبار

٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «ره» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا
 محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الشاعر قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن هاشم عن محمد
 بن عمر عن موسى بن ابراهيم عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده «ع» قال قالت
 ام سلمة «رض» لرسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يا انت وامي المرأة يكون لها زوجان فيه وتون ويدخلون
 الجنة لا يهمها تكون فقال صلوات الله عليه وآله وسلامه يا ام سلمة تخير احسنهما خلقا وخيرهما لاهلها يا ام سلمة ان
 حسن الخلق ذهب بخیر الدنيا والآخرة

٩ - حدثنا علي بن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الجبار عن
 محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق

انجام بش بجا است در دنبالش خیری نه بلندتی که دوزخ زاید

٧ - فرمود شیوه امیر المؤمنین در کوفه این بود که چون نماز عشاء رامیخواندse بار بمرد فریاد
 میکرد که همه میشنیدند میفرمود ای مردم بار بیندید خدا شما را رحمت کنند بر شما جار کوچ کشیدند
 این چه روئی است که بدنیا دارید پس از جار کوچ از آن بار بیندید خدایتان رحمت کنند و بهترین
 توشه که دارید با خود بردارید که آن تقوی است بدانید راه شما بمعاد است و گذر شما بر صراط
 و بزرگتر هر انس جلو راه شما است و گردن سختی در پیش دارید و منازل هر استان کی که ناچارید
 از آن بگذرید و بر آن پیائید یا بر حرمت خدا نجات از هر انس آن باید واخطر بزرگش و منظره
 داخل راش و آزمایش سخن ش و یا بهلاکتی رسید که پس از آن جبرانی نیست.

٨ - ام سلمه به پیغمبر عرض کرد پدر و مادرم قربانت زنی دو شوهر کرده و همه بمیرند
 و پیهشت روند آن زن از کدامین شوهر است ؟ فرمودای ام سلمه بر گزینند خوش خلق تر وزن پرور
 تر آنها را ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود برد است.

٩ - یکی از اصحاب پیغمبر باو گفت بار رسول الله چرا ماغم اولاد داریم و آنها غم ماندارند ؟

جعفر بن محمد «ع» قال قال بعض اصحاب النبي ﷺ للنبي يا رسول الله ما بالناتج باولادنا
ما لا يجدون بنا فقال لانهم منكم و لستم منهم

١٠ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم
بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزيز بن المهتمن عن عبدالله بن ابي يغفور قال قال
ابوعبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا عبدالله اذا صلیت صلوة فریضة فصلها له فتها صلوة مودع
يخاف ان لا يعود اليها ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وعن شمالك
لا حسنت صلوتك واعلم انك بين يدي من يراك ولا تراه

١١ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن جعفر بن محمد الهاشمي عن ابي جعفر العطار شيخ
من اهل المدينة قال سمعت الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقام
يا رسول الله ﷺ كثرت ذنبه و ضعف عمله فـ قال رسول الله ﷺ اكثـر السجود فـ انه يحط
الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر

١٢ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه
ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابن بن تغلب قال قال ابوعبدالله
الصادق جعفر بن محمد «ع» ان المؤمن ليهول عليه في منامه فتفقر له ذنبه وانه ليتهن في
بدنه فتفقر له ذنبه

فرمود چون آنها از شما بند و شما از آنها نیستید.

١٠ - امام صادق ع عبداله بن ابي يغفور گفت ای عبدالله چون نماز واجبی بخوانی در وقت
بخوان و با آن وداع کن که ترسی دیگر بدان نرسی و دیده بر جای سجده ات اندازا گر بدانی سمت
دست راست و در دست چپ کیست نماز خوب میخوانی بدانکه در برابر کسی هستی که تو را بینند
و اورا نبینی .

١١ - مردی نزد رسول خدام آمدو عرض کرد یار رسول الله گناهم بسیار و کارم سست است رسول خدام
فرمود بسیار سجده کن که گناهتر را بریزد چنانچه باد برک درخت را .

١٢ - امام صادق ع فرمود مؤمن خواب هولناک بینند و گناهش بریزد و تنش خواری کشد و
گناهانش آمر زیده شود.

١٣ - حدثنا على بن عيسى «رض» قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان المجمـاور عن احمد بن نصر الطحان عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» ان عيسى روح الله من بقوم محبـيين فقال ما لهؤلاء قيل ياروح الله ان فلانة بنت فلان تهـدى الى فلان بن فلان في ليـلتها هذه قال يجلـبون اليـوم ويـكون غدا فقال قائلـهم و لم يا رسول الله قال لـان صاحبـتهم مـيـة في ليـلتها هذه فقال القـائـلـون بـمقـالـته صـدقـ الله وـصـدقـ رـسـولـه وـقالـ اـهـلـ النـفـاقـ ما اـقـرـبـ غـدـاـ فـلـمـ اـصـبـحـواـ جـاؤـاـ فـوـجـدـوـهاـ عـلـىـ حـالـهـ لـمـ يـحـدـثـ بـهـ شـيـءـ فـقـالـوـاـ يـاـ رـوـحـ اللهـ اـنـ الـتـىـ اـخـبـرـتـنـاـ اـمـسـ اـنـهـ مـيـةـ لـمـ تـمـتـ فـقـالـ عـيسـىـ «عـ» يـفـعـلـ اللهـ ماـيـشـأـ فـاـذـهـبـوـاـ بـاـيـهـ فـذـهـبـوـاـ يـتـسـابـقـوـنـ حـتـىـ فـرـعـواـ الـبـابـ فـخـرـجـ زـوـجـهـ فـقـالـ لـهـ عـيسـىـ «عـ» اـسـتـأـذـنـ لـىـ اـلـىـ صـاحـبـتـكـ قـالـ فـدـخـلـ عـلـيـهـ فـاـخـبـرـهـ اـنـ رـوـحـ اللهـ وـكـلـمـتـهـ بـالـبـابـ مـعـ عـدـدـ قـالـ فـتـخـدـرـتـ فـدـخـلـ عـلـيـهـ فـقـالـ لـهـ مـاـصـنـعـ لـيـلـتـكـ هـذـهـ قـالـتـ لـمـ اـصـنـعـ شـيـئـاـ الاـ وـقـدـ كـنـتـ اـصـنـعـهـ فـيـمـاـ مـضـىـ اـنـهـ كـانـ يـعـتـرـيـنـاـ سـائـلـ فـيـ كـلـ لـيـلـةـ جـمـعـةـ فـتـنـيـلـهـ مـاـيـقـوـتـهـ اـلـىـ مـثـلـهـ وـاـنـهـ جـاءـنـيـ فـيـ لـيـلـتـيـ هـذـهـ وـاـنـاـ مـشـغـلـةـ بـاـمـرـىـ وـاـهـلـيـ فـيـ مـشـاغـلـ فـهـتـ فـلـمـ يـجـبـ اـحـدـثـ هـتـفـ فـلـمـ يـجـبـ حـتـىـ هـتـفـ مـرـارـاـ فـلـمـ سـمعـتـ مـقـالـتـهـ قـمـتـ مـتـنـكـرـةـ حـتـىـ اـنـلـتـهـ كـمـاـ كـنـانـيـلـهـ فـقـالـ لـهـ تـنـحـيـ عـنـ مـجـلـسـكـ فـاـذاـ تـحـتـ ثـيـابـهـ اـفـعـىـ مـثـلـ جـذـعـةـ عـاصـ عـلـىـ ذـيـنـهـ فـقـالـ لـلـهـ عـلـىـ الـلـهـ بـمـاـصـنـعـتـ صـرـفـ اللهـ عـنـكـ هـذـا

۱۳- فرمود عیسی بجمعی گذشت که شادی میکردند، فرمود اینها را چه شده عرض شد یا- روح الله امشب دختری را برای مردی برنده اینها شادند، فرمود امروز شادند و فردا گریان یکی از آنها گفت چرا یا رسول الله؟ فرمود چون عروس آنها امشب بمیرد پیروانش گفتند خدا ورسولش راستگویند و منافقان گفتند فردا نزدیک است صبح که شد آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود گفتند یا روح دختر یکه دیروز گفتی میمیرد نمرده عیسی فرمود خدا هرچه خواهد کند مارا نزد او بربید در رفتن ییکدیگر پیشی گرفتند تا در را زدند شوهرش بیرون آمد عیسی با او گفت از بانویت اجازه کیم برای من نزد او رفت و گفت روح الله و کلمه الله با جمعی بر در خانه انتظار تو را دارند چادر بر سر کرد و آمد عیسی باو فرمود امشب چه کار خبری کردي ؟ گفت آنچه کردم پیش از آنهم میکردم، هر شب جمیع سائلی بر ما گذر میکرد و خوراک تا شب جمیع دیگر را باومیدادیم دشب آمد و من بکار خود مشغول بودم و فامیل شغلها داشتند فریاد کرد کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشانید تا چند بار فریاد زد من که آوازش را شنیدم بوضع ناشناسی بر خاستم و باندازه معهود باو رساندم عیسی فرمود از مجلس خود بکنار دو و بنا گاه زیر جامه او یک افعی بود چون تنہ خرمما که دم خود را کاز گرفته بود عیسی فرمود بدآنچه کردي خدا این بلا راز تو گردانید.

١٤ - حدثنا أبي «رض» قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن محمد بن المنكدر قال مرض عون بن عبدالله بن مسعود فاتيته اعوذه فقال أفلأ أحدثك بحديث عن عبدالله بن مسعود قال بلى قال قال عبدالله بينا نحن عند رسول الله ﷺ أذ تبسمت قال عجبت من المؤمن وجزعه من السقم ولو يعلم ماله في السقم من الثواب لاحب أن لا يزال سقيما حتى يلقى ربه عزوجل

١٥ - حدثنا أبي «رده» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن شارع عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عبد الحميد بن أبي الدليم عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من كنس مسجدا يوم الخميس ليلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما يدر في العين غفرله

١٦ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي «رض» قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من كان القرآن حديثه والمسجد بيته بنى الله له بيتاً في الجنة

١٧ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سمع النداء في المسجد فخرج منه من غير علمه فهو منافق إلا أن يزيد الرجوع اليه

١٨ - أخبرني سليمان بن احمد المخمي فيما كتب الى قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن زهاد بن محمد بن خالد بن حبيب بن قيس بن عمرو بن عبد بن غزية بن جشم بن بكر بن هوازن برمادة

١٤ - محمد بن منكدر كفت عون بن عبدالله بن مسعود يمار شد رفتم بعادتش كفت حديثي از عبدالله بن مسعود برایت باز نگویم ؟ كفتم چرا كفت عبدالله بن مسعود كفت در این میان که مانند رسول خدا ص بودیم بخندی زد كفتم يا رسول الله برای چه تبسم کردی ؟ فرمود در عجب شدم از مؤمن و بي تایش از يماری اگر میدانست در يماری نزد خدا چه اجري دارد دوست داشت همیشه يمار باشد تا خدارا ملاقات کنند .

١٥ - رسول خدا ص فرمود هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بزوبد و باندازه گردی که بهشتم کشند خاکرو به از آن بیرون برد آمر زیده شود .

١٦ - رسول خدا ص فرمود هر که حديثش قرآنست و خامش مسجد است خدا برایش خانه ای در بهشت بسازد .

١٧ - فرمود هر که در مسجد اذان را بشنود و بي عندر بیرون رود منافق است مگر نقصد . گشت .

القىسىين دمادة العلیا و كان فيما ذكرابن مائة وعشرين سنة قال حدثنا زياد بن طارق الجشمى و كان ابن تسعين سنة قال حدثنا جدى ابوجرول (جردل) زهير و كان رئيس قومه قال اسرنا رسول الله ﷺ يوم فتح خيبر فبینا هویمیز الرجال من النساء اذ وثبت حتى جلست بین يدی رسول الله ﷺ فاسمعته شعرا اذ کرہ حین شب فینا ونشاً فی هوازن وحين ارضعوه فانشاءت اقول

فانك المرء نرجوه و نتظر مفرق شملها في دهرها غير(عبر) على قلوبهم الغماء و الغمر يا ارجح الناس حلما حين يختبر اذفوك يملأها من مخضها الدرر واذ يربينك ماتاتي وما تذر عند الهياج اذا ما استوقد الشرر واستيق منا فانا معشر زهر و عندنا بعدهذا اليوم مدخل من امهاتك ان العفو مشتهير	امنن علينا رسول الله في كرم امنن على بيضة قد عاقها قدر ابقت لنا الحرب هتافاعلى حزن ان لم تدار كهم نعماه تنشرها امنن على نسوة قد كنت ترضعها اذانت طفل صغير كنت ترضعها يا خير من مررت كمت الجياد به لا تترکنا كمن شالت نعماته انا لنشكر للنعمى وقد كفرت فالبس العفو من قد كنت ترضعه
--	--

۱۸ - ابوجرول زهير سردار قبیله خود گوید روز فتح خيبر رسولخدا مارا اسیر کرد در این میان که زنان و مردان را جدا میکردنند من جستم و برابر رسولخدا من نشتم و شعری برایش گفتم که دوران جوانی و نشو و نمای او را در هوازن و هنگامیکه شیرش میدادند یاد او آوردم و این قطمه را سرودم .

تو مردی و بتو امید و ازیم
 که پاشیده زهم عبرت شعاریم
 همه افسردد گان و دلفکاریم
 زلطفت جملگی زار و نزاریم
 بگاه امتحان دل با تو داریم



تورا دایه چه بودی شیرخواره
 که بودی طفلگی شیرین قواره
 چه بار دجنک بر گردان شراره
 که ما هستیم ایلی ماه باره
 شود ما راست دوزی در شماره
 گذشت تو شهر هر دیاره

کرم کن ای رسول الله بر ما
 ینه منت بجمعی از قدر لخت
 بجا از جنک جار حزن بر ما است
 اگر نشر کرم جبران نسازد
 ای آخر البشر در برد باری

بنه منت بزنهایی که بودند
 بگاه کودکی دادند شیرت
 توئی بهتریلی کش اسب برداشت
 منه ما را ذبون بی پرستار
 همه شاکر بنعمتها که کفران
 توب گذر زانکه شیرت داده دیر و ز

اناقمل عفوا منك تلبسه
هادى البرية ان تعفو و تتصر
فاعف عف الله عما انت راهبه
يوم القيمة اذ يهدى لك الظفر
فتال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسالم اما ما كان لى ولبني عبد المطلب فهو الله ولكم وقالت الانصار ما كان لنا
 فهو الله ورسوله فردت الانصار ما كان في أيديها من الذارى والاموال

المجلس السادس والسبعون

يوم الثلاثاء لحادي عشر ليلة بقية من جمادى الآخرة من سنة ثمان
وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو حعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال
حدثنا ابي «رض» قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثني احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب
قال اخبرنا عبدالله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين «ع»
يعظ الناس ويزهدهم في الدنيا ويرغبهم في اعمال الآخرة بهذا الكلام في كل جمعة في مسجد
الرسول صلوات الله عليه وآله وسالم وحفظ عنه وكتب كان يقول ايها الناس اتقوا الله واعلموا انكم اليه ترجعون
فتجد كل نفس ماعملت في هذه الدنيا من خير محضرها وما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه
اماذا بعيدا و يحذركم الله نفسه ويحك ابن آدم الغافل وليس بمغفول عنه ابن آدم ان اجلك
اسرع شيء إليك قد اقبل نحوك حتىما يطلبك ويوشك ان يدركك و كان قد اوفيت اجلك و قبض

❀ ❀ ❀

امید ما بعفو تو است امروز
که رهبر از گندشت افتاده پیروز
خدا بخشید بما آنچه تو بخشی
برستاخیز کانجاتی تو فیروز

رسول خدا ص فرمود من بهره خود و اولاد عبد المطلب را بشما و آنچه از اولاد و اموال دردست داشتند بمارد کردند.
هرچه از آن ما است از خدا و رسول او است و آنچه از اولاد و اموال دردست داشتند بمارد کردند.

مجلس هفتاد و ششم - روز سه شنبه یازده روز از جمادى الآخرة سال ٣٩٦ مانده

١ - سعيد بن مسيب گفت هر روز جمعه امام چهارم در مسجد پیغمبر در پند مردم و ترك دنيا
و تشویق با خرت این سخنرانی را مینمودو حفظ کردند و نوشتند میفرمود ابا مردم از خدا پر هیزید
و بدانید که باو بر میگردید و هر کس آنچه در این دنيا کرده حاضر بیند خوب باشد یا کردار بدی
که تمنا کند کاش میان آن و او فرسنگها دور بود خدا شما را از خود بر حذر داشته؛ وای بر تو
ای پسر آدم که در غفلتی و حساب ترا دارند ای پسر آدم مرگ شتابنده تر بهمه چیز است بسوی
تو آزمند بتو رو آورده و ترا میجويد و نزدیک است بتو برسد و تو عمر خود را بسر کرده و

المالك روحك و صرت الى منزل وحيدا فرد اليك فيه روحك و اقتحم عليك فيه ملوك منكرو نكير لمسائلتك و شديد امتحانك الا و ان اول ما يسألتك عن ربك الذي كنت تعبده و عن نبيك الذي ارسل اليك و عن دينك الذي كنت تدين به و عن كتابك الذي كنت تتلوه و عن امامك الذي كنت تتولاه ثم عن عمرك فيما افنيته و مالك من اين اكتسبته وفيما اتلفته فخذ حذرك و انظر لنفسك و اعد للجواب قبل الامتحان والمسائلة والاختبار فان تلك مؤمننا تقىا عارفا بدينك متبعا للصادقين مواليها لاولية آء الله لقاك الله حجتك و انطق لسانك بالصواب فاحسنت الجواب فبشرت بالجنة و الرضوان من الله و الخيرات الحسان و استقبلتك الملائكة بالروح و الربحان و ان لم تكن كذلك تجلجل لسانك و دحضت حجتك و عميت عن الجواب و بشرت بالنار واستقبلتك ملائكة العذاب بنزل من حميم و تصليه جحيم فاعلم ابن آدم ان من وراء هذا ما هو اعظم واقطع و اوجع للقلوب يوم القيمة ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود و يجمع الله فيه الاولين و الاخرين ذلك يوم ينفتح فيه في الصور و تبعر فيه القبور ذلك يوم الازفة اذا القلوب لدى الحناجر كاظمة ذلك يوم لا يقال فيه عشرة و لا تؤخذ من احد فيه فدية ولا تقبل من احد فيه معذرة ولا لاحد فيه مستقبل توبة ليس الاجزاء بالحسنات والجزاء بالسيئات فمن كان من المؤمنين و عمل في هذه الدنيا مثال ذرة من خير و جده و من كان من المؤمنين عمل في هذه الدنيا

ملک الموت جانت را گرفته باشد و بنزل تنهایی بروی و روحت بتو بر گردد و دو فرشته منکر و نکیر بر تو در آیند برای باز بررسی تو و امتحان سخت از تو هلا ازاول چیزیکه پرسند از پروردگار تو است که او را پرسنی و از کتابی که آنرا تلاوت کنی و از امامیکه دوستانه بیرونی کنی و از پیغمبری که فرمانش بیری و از کتابی که آنرا تلاوت کنی و در چه خرج کردی و سیله سپس از عمرت که در چه صرف کردی و از مالت که از کجا آوردی و در چه خرج کردی و سیله دفاع فراهم کن و خود را پیا و آماده جواب باش پیش از آنکه باز بررسی و امتحان بر سد اگر تو مؤمن و منقی و عارف بدینت هستی و بیرو راستگویانی و دوستدار اولیاه خدامی خدا دلیل بدهن تو گذارد و زبانت را بحق گویا کند و خوب جواب دهی و مژده بهشت و رضوان از خدا و مزده خیرات حسان دریابی و فرشتگان با گل و شادی از تو پیشواز کند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد و دلیل تو یهوده گردد و در پاسخ بمانی و نوید دوزخ گیری و فرشتگان عذاب تورا استقبال کنند با حمیم و سوزش جحیم، بدان ای پسر آدم که دنبال این پیشامد بزرگتر و برنده ترولدگذاز تریست که رستاخیز است روزیکه همه مردم در آن جمع آینند و آن روزیست مشهود، خدا اولین و آخرین را در آن جمع کند آن روزی که در صور دمند و هر که در گور است بر آرندر روز پر شور که دلها بگلو گاه رسد و درهم باشند، روزیکه ار لغش نگذرند و از احمدی بهای یکنفر جرم نکیرند و غدری پنذیرند و توبه کسی قبول نشود و آنروز جز پاداش حسنات و کیفر بد کرداریها نباشد هر که مؤمن است و

مثقال ذرة من شر و جده فاحذروا ايها الناس من المعاصي و الذنوب فقدنها كم الله عنها و حذر
كموها في الكتاب الصادق و البيان الناطق و لاتأمنوا مكر الله و شدة اخذه عند ما يدعوه كم اليه
الشيطان اللعين من عاجل الشهوات و اللذات في هذه الدنيا فان الله يقول ان الذين اتقوا اذا
مسهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون فاشعرووا قلوبكم خوف الله و تذكروا ما
قد وعدكم الله في مرجعكم اليه من حسن ثوابه كما قد خوفكم من شديد العقاب فانه من خاف
شيئا حذره و من حذر شيئا نكله فلا تكنونوا من الغافلين المائلين الى زهرة الحياة الدنيا فكنونوا
من الذين مكرروا السعيئات و قد قال الله تعالى افامن الذين مكرروا السعيئات ان يخسف الله بهم
الارض او ياتيهم العذاب من حيث لا يشعرون او ياخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين او يأخذهم
على تخوف فان ربكم لرؤوف رحيم فاحذروا ما قد حذركم الله و اتعظوا بما فعل بالظلمة في
كتابه و لاتأمنوا ان ينزل بكم بعض ما تواعد به القوم الظالمين في الكتاب تالله لقدر عظمتهم بغيركم
و ان السعيد من وعظ بغیره ولقد اسمعكم الله في الكتاب ما فعل بالقوم الظالمين من اهل القرى
قبلكم حيث قال و كم اهلکنا من قريۃ کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین فلما احسوا
باستندا اذاما يرکضون يعني يهربون لا تراکضوا و ارجعوا الى ما اترفقتم فيه و مساکنكم

در این دنیا بوزن ذره کار خوب کرده آنرا دریابد و اگر بوزن ذره کار بد کرده دریابد ، ایام مردم
از گناهان و نافرمانیها بر حذر باشید که خدا شما را از آن نهی کرده و بر حذر داشته در کتاب صادق
و بیان ناطق از مکر خدا در امان نباشد و از سخت کیری او وقتیکه شیطان لعین شما را بشهو ترانی
و کامگوئی در این دنیا میخواند زیرا خدا میفرماید بر استی کسانیکه تقوی پیشه کردند چون شیطان
ولگردی بدانها رسید یاد آور شوند و بینا باشند و دلهمای خود را آکنده از ترس خدا کنید و بیاد
آرید آنچه را در بر گشت باو از نواب شما و عده داده است را از کیفر در دنیا گش شما را ترسانده
هر که از چیزی ترسد از آن بر کنار گردد و هر که از چیزی بر کنار گردد گرد آن نگردد، از غافلان
مایلان با راش زندگی دنیا باشید تا از آنها باشید که توطنه بد کاری کنند و خدا فرموده (نخل-۴۶)
آیا در امانند کسانیکه توطنه بد کاری کنند از اینکه خدا آنها را بزمین فرو بر دیا عنای بدانها آید
از آنجا که نفهمند یا خدا آنها را در ضمن گردشان مأخذ دارد و نتوانند خود داری کنند یا آنها
را به راس مأخذ دارد و بر استی پروردگار شما مهر و رزو رحیم است .

حذر کنید از آنچه خدا شما را بر حذر داشته و پند گیرید از آنچه باستمکاران کرده و در قرآن
تبت است و در امان نباشید که پاره ای از آنچه بستمکاران و عده کرده بر شما فرود آید بخدا شما
پند داده شوید و خوشبخت کسی استکه از دیگری پند گیرد خدا گوشزد شما کرده که با مردم
ستمکار بیش از شما از شهر نشینان چه کرده آنچا که فرماید (انبیاء - ۱۱) چند شهرها که در
هم شکستیم که ستمکار بودند و پس از آنها مردم دیگر آفریدیم ، چون احساس عذاب ما کردند بنا گاه
در گریز شدند ، نگریزید بر گردید بهمان وضع خوشگذرانی خود و وطن خود شابد باز پرسی شوید

لعكم تسئلون فلما اتاهم العذاب قالوا ياويلنا اانا كنا ظالمين فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين و ايم الله ان هذه لعظة لكم وتخويف ان اتعظتم و خفتم ثم رجع الى القول من الله في الكتاب على اهل المعااصي والذنوب فقالو لئن مستهم نفحة من عذاب ربكم ليقولن ياويلنا اانا كنا ظالمين فان قلت ايه الناس ان الله انماعني بهذا اهل الشرك فكيف ذاك و هو يقولون نفع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها و كفى بنا حاسبين اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لاتنتصب لهم الموازين و لا تنشر لهم الدواوين و انا ما تنشر الدواوين لاهل الاسلام فاتقوا الله عباد الله و اعلموا ان الله لم يختر هذه الدنيا و عاجلها لاحد من اوليائه و لم ير غبهم فيها وفي عاجل زهرتها و ظاهر بهجتها او ادما خلق الدنيا و خلق اهلها يبلوهم ايهم احسن عملا لآخرته و ايم الله لقد ضرب لكم فيها الامثال و صرف الآيات لفوم يعقلون فكعونوا ايه المؤمنون من القوم الذين يعقلون و لا قوة الا بالله و از هدوا فيما زهد كم الله فيه من عاجل الحياة الدنيا فان الله يقول و قوله الحق انما مثل الحياة الدنيا كما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض الاية فكعونوا عباد الله من القوم الذين يتفكرون و لا ترکنو الى الدنيا فان الله قد قال لمحمد نبيه ﷺ و لاصحابه و لا ترکنو الى الذين ظلموا فتمسكم النار و لا ترکنو الى زهرة الحياة الدنيا و ما فيه ركون من اتخاذه دار قرار و منزل استيطان فانه دار

چون عذاب بر آنها فرود آمد گفتند ای وای بر ما براستی ما مستمسکارانیم این سخن را ادامه دادند تا آنها را خرد و خاموش کردم و درونمودیم ، بخدا این یک پندیست برای شما و تخویفی اگر پندیرید و بترسید - پس بر گشت بکفتار خدا در باره گنهکاران که فرمود (انبیاء - ٤٦) اگر یک دمی از عذاب خدا با آنها رسد گویند ای وای بر ما براستی ما مستمسکاریم اگر ای مردم بگویید که مقصود خدا در این آیات مشرکانست چه گونه درست باشد که «پس از آن فرماید ما در قیامت ترازوی عدل بنمیم و هیچ کس ستم نشود در چیزی و اگر بوزن دانه خردلی باشد آن را در حساب آوریم و همین بن که ما حسابگریم - بدانید ای بندگان خدا که برای همراهان میزانی نصب نشود و دیوانی منتشر نگردد نامه اعمال برای مسلمانان منتشر میشود از خدا بیهیزید ای بندگان خدا و بدانید که خدا این دنیا و نقد آن را برای هیچکدام از دوستانش اختیار نکرده و آنها را بدان تشویق ننموده و نه در آرایش نقد آن و خرمی برون آن و همانا دنیا و اهلش را آفریده تا بیازماید که کدامشان برای آخرت بهتر کار کنند بحق خدا که برای شمادر آن مثلها زده و آیاتی جورد بجور آورده برای خردمندان ای مؤمنان شما از آنها باشید که تعقل کنند و توانی جز بوسیله خدا نیست و در آن بيرغبت باشید و خدا شما را در نقد دنیا بيرغمت نموده و براستی فرموده است (يونس ٢٤) همانا مثل ذندگی دنیا چون بارانی است که فرو باریم از آسمان و بیامیزد با آن گیاه زمین تا آخر آیه ایا بندگان خدا از آن مردمی باشید که بیندیشند و تکیه بدنیا نکنید زیرا خدا پس محمد بیغمبرش فرموده تکیه نکنید با آنها که سته

قاعة و بلقة و دار عمل فتنو دوا الاعمال الصالحة منها قبل ان تخرجوا منها و قبل الاذن من الله في خرابها فكان قد اخر بها الذي عمرها اول مرة و ابتدأها و هو ولی ميراثها و اسئل الله لنا و لكم العون على تزود التقوى و الزهد فيها جعلنا الله و اياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحياة الدنيا و الراغبين العاملين لاجل ثواب الاخرة فانما نحن به وله

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» للدابة على صاحبها سبعة حقوق لا يحملها فوق طاقتها ولا يتعد ظهرها مجلسا يتحدث عليه و يبدأ بعلفها اذا نزل و لا يسمها في و جهها و لا يضرها في و جهها فانها تسبح و يعرض عليها الماء اذا مربها و لا يضر بها على التقارب و يضر بها على العثار لانها ترى ما لا ترون

٣ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ره قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الصبغ بن نباتة قال امسكت لامير المؤمنين على بن ابي طالب «ع» بالركاب وهو يرددان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رأيتك رفعت رأسك و تبسمت قال نعم يا الصبغ امسكت ارسول الله صلوات الله عليه و آياته الشهباء فرفع رأسه الى السماء و تبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك الى السماء و تبسمت فقال

کنند تا آتش بکرید و تکیه با رایش دنیا و آنچه در آنست ندهید مانند آنها که آنرا خانه دائمی و وطن خود دانند زیرا دنیا خانه کوچیدن و قدر کفايت است و خانه کردار است از کارهای خوب توشه کرید از آن، پیش از آنکه بیرون شوید و پیش از آنکه خدا اجازه ویرانی آن دهد و آنرا ویران کن کسیکه در آغاز آبادان نموده و آنرا آغاز کرده و ولی میراث آنست و از خداخواهم برای خود و شما کمک بر توشه گرفتن تقوى و زهد در دنیا خدا مارا و شمارا از زاهدان در آرایش زندگی دنیای نقد مقرر سازد و از امیدواران و عمل کنندگان برای خاطر ثواب آخرت زیرا همانا ما با اویم واژ آن اویم .

٤ - امام صادق ع فرمود دا به بر صاحبی هفت حق دارد، او را پیش از طاقت بار ننهد، پشت او را مجلس گفتگو نکنند، چون منزل کرد اول بار او را علوه دهد، داغ بر چهره او ننهد که تسبیح گوید، چون بآب رسد او را آب دهد، اگر رم کرد اورا نزندوا گر لرزید اورا میتواند بزرنگ زیرا او بیند آنچه شما نیینید.

٥ - اصحاب بن نباته گوید رکاب علی را که میخواست سوار شود گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم آقا برداشتی و لبخندی زدی؟ فرمود آری؟ ای اصحاب من رکاب شهباء را برای رسول خدام را گرفتم سر با آسمان برداشت و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سر برداشتی و لبخندی زدی فرمود ای علی کسی نیست که وقت سوار شدن آیه الكرسي بخواند و سپس بگوید .

يا على انه ليس من احد يركب ثم يقرأ آية الكرسي ثم يقول استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه اللهم اغفر لى ذنبى انه لا يغفر الذنوب الا اذن الاقال السيد الكريم يا ملائكتى عبدى يعلم انه لا يغفر الذنوب غيرى فاشهدوا انى قد غفرت له ذنبه

٤ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «ره» قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين (الحسين) بن سعيد عن علي بن جعفر عن محمد بن عمر الجرجاني قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» اول جماعة كانت ان رسول الله كان يصلى و امير المؤمنين علي بن ابي طالب معه اذمر ابوطالب به و جعفر معه فقال يا بني صل جناح ابن عمك فلما احسه رسول الله صلوات الله عليه تقدمها و انصرف ابو طالب مسرورا و هو يقول

عند ملم الزمان و الكرب	ان عليا و جعفرا ثقتي
يختله من بنى ذؤحسب	و الله لا اخذل النبي ولا
اخى لامى من بينهم و ابى	لاتخذ لا و انصرا ابن عمكم

قال فكانت اول جماعة جمعت ذلك اليوم

٥ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه ره قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمر و بن خالد عن زيد بن علي عن آبائه عن علي قال قال رسول الله صلوات الله عليه ان اقربكم مني جداً و اوجبكم على شفاعة اصدقكم لسانا و اداكم للامانة و احسنكم خلقا و اقربكم من الناس

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه خدايا كناهانه را يامرز گناهانه را يامرز دد،
جز آنکه سید کرم فرماید ای فرشتگانم بنده ام میداند که جز من گناهانرا نیامرز دد، گواه باشید که من گناهانرا آمرزیدم .

٤ - امام صادق ع فرمود اول نماز جماعتيكه رسولخدا خواند تنها اميرالمؤمنين با او بود ابوطالب
با نها گذشت و جعفر هر اهاش بود باو گفت بسر جانم پيهملو عمو زادهات وصل شو ، چون رسولخدا
احساس کرد که او بنماز ايستاد ييش ايستاد از آن رو ابوطالب شادربر گشت و ميگفت.

بگاه سختي و هنگام شدت	على و جعفرم پشت و پناهند
نه فرزندم که باشد مردهمت	نسازم من پيمبر خوار و ييكس
زباب و مام باشد من عمومان	شما دست از محمد برنداري ديد

آن اول جماعت بود که در آنروز اقامه شد .

٥ - رسولخدا ص فرمود نزديکتر شما من فرداي قيامت و مستحق تر شما بشفاعت من راستگو
تر و ادا كننده تر امانت و خوش خلق تر و نزديکت شما است به دم .

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المtooكل ره قال حدثنا على بن الحسين السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن محمد بن علی بن ابی عمر عن منصور بن یونس عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق علیہ السلام قال بینا رسول الله علیہ السلام یسیر مع بعض اصحابه فی بعض طرق المدینة اذ ثنی رجله عن دابته ثم خر ساجدا فاطال فی سجوده ثم رفع رأسه فعاد ثم ركب فقال له اصحابه يا رسول الله رأيناك ثنتي رجلك عن دابتك ثم سجدت فاطلت السجود فقال ان جبرئیل اتاني فاقرأني السلام من ربی و بشرني انه لن یخزینی فی امتنی فلم يكن لی مال فاتصدی به و لا مملوک فاعتقه فاحببی ان اشکر ربی عزو جل

۷ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی «رض» قال حدثنا علی بن ابی ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن صفوان بن یحیی عن ابی ایوب الخراز عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائے عن ابی ذر رحمه الله قال قال رسول الله علیہ السلام اطولکم قتوتا فی دار الدنيا اطولکم راحة يوم القيمة فی الموقف

۸ - حدثنا ابی «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک الکوفی عن سعید بن عمر و عن اسماعیل بن بشر بن عماد قال کتب هرون الرشید الی ابی الحسن موسی بن جعفر عظیی و او جز قال فکتب الیه مامن شیء ترادعینک الا و فيه موعلة

۶ - امام صادق ع فرمود در این میان که رسول خدا ص با برخی اصحابش در یکی از راههای مدینه میرفت ناگهان با از رکاب خالی کرد و روی زمین بسجده افتاد و سجدهای طولانی کرد و سر بر داشت و باز سوار شد اصحابش سبب بر میدند فرمود جبرئیل نزد من آمد و از بروزدگارم بن سلام رسانید و بن مژده داد که خدا مرا در امتنی رسوای نکند مالی نداشتی بشکرانه آن صدقة دهم و بندهای نداشتی آزاد کنم و خواستم شکر بروزدگار عزو جلم را کرده باشم .

۷ - رسول خدا فرمود هر کدام شمار در دنیا قتوتش طولانی تر باشد در قیامت آسایش طولانی تر دارد .

۸ - هرون الرشید بامام موسی کاظم نوشت مرا پندیده و مختصر کن ، در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت بیند جز در آن پندیست .

المجلس السابع و السبعون

يوم الجمعة لثمان بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسياط قال سمعت علي بن موسى الرضا يحدث عن ابيه عن آباءه ع ان رسول الله ﷺ قال لم يبق من امثال الانبياء الا قول الناس اذا لم تستحب فاصنع ما شئت
- ٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله ع تبارك الله ع ان قوما اتوا نبينا لهم فقالوا ادع لنا ربنا يرفع عنا الموت فدع عليهم فرفع الله تبارك وتعالى عنهم الموت و كثروا حتى صافت بهم المنازل و كثروا النسل و كان الرجل يصبح فيحتاج ان يطعم ابا و امه و جده وجد جده و يوضيهم و يتغاهدهم فشغلوا عن طلب المعاش فاتوه فقالوا سل ربك ان يردننا الى آجالنا التي كنا عليها فسئل ربه عزوجل فرد لهم الى آجالهم
- ٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي بادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس في قوله عزوجل فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول

هفتاد و هشتاد هجدهاں = جمعه هشت روز از جمادی الآخرة ۱۴۳۸ هـ

- ١ - رسول خدا حم فرمود از مثلهای بیغمبر ان نمانده جز همینکه مردم گویند در صورتی که شرم نداری هرجه خواهی بکن .
- ٢ - امام ششم فرمود قومی نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند دعا کن پروردگار ما مرک را از ما بر دارد برای آنان دعا کرد و خدای تبارک و تعالی مركرا از میانشان بر داشت و بسیار شدند تا جا بر آنها تذک شد و نسل فراوان شد و صبح که میشد هر مردی باید پدر و مادر و تا جد سیم را خوراک دهد ووضوء فراموش کند ووارسی کند و از طلب معاش باز ماندند و نزد آن بیغیر آمدند و گفتند از پروردگار بخواه که مارا بهمان عمر های خود بر گرداند او از خدا خواست و آنها را بعمر هاشان بر گرداند .
- ٣ - ابن عباس در تفسیر قول خدا (اعراف - ۱۴۳) چون بهوش آمد گفت منزهی تو من بتو باز گشتم و اول مؤمن فرمود خدای سبحان میفرماید یعنی توبه کردم که از تو خواهش رویت کنم و اول

المؤمنين قال يقول سبحانك تبت اليك من ان اسالك رؤية وانا اول المؤمنين باذنك لاترى

٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمـه عبد الله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال قال ابو عبدالله لما صعد موسى «ع» الى الطور فناجى ربه عزوجل قال يا رب ارنى خزائنك قال يا موسى انما خزائنك اذا اردت شيئاً ان اقول له كن فيكون

٥ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسن بن الحسين بن ابان عن محمد بن اورمة عن عمرو بن عثمان الخزار عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر «ع» قال قال موسى بن عمران يا رب اوصني قال اوصيك بي فقال يارب اوصني قال اوصيك بي ثلثا قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال اوصني قال اوصيك بامي قال فكان يقال لاحل ذلك ان لام ثلثي البر ولاب الثلث

٦ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن محمد بن علي الكوفي عن ابي عبدالله الخطاط عن عبد الله بن القسم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق ع قال كان فيما اوحى الله عزوجل الي موسى بن عمران «ع» ياموسى كن خلق الثوب نقى القلب حلس البيت مصباح الملil تعرف في اهل السماء وتخفى على اهل الارض يا موسى اياك واللجاجة ولا تكون من المشائين في غير حاجة ولا تضحك من غير عجب وابك على خطيبتك يابن عمران

٧ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر المداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم

مؤمن كه توديده نشوی.

٤ - امام صادق (ع) فرمود چون موسى بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بفما فرمود ای موسى خزائن من همین است که هرچه خواهم گویم باش و میباشد.
٥ - امام باقر (ع) فرمود موسى بن عمران کفت پروردگارا بمن سفارش کن تا سه بار درجو باش فرمود تورا بخودم سفارش کنم و بازچهارم و پنجم او را مادرش سفارش کرد و بارششم سفارش بدر را باو کرد و از اینجا است که مادر دو ثلث حق نیکی فرزند را بردو پدر یک ثلث .

٦ - امام صادق ع فرمود خدار آنچه به موسى وحى كرد فرمود ای موسى جامه كهنه و با كدل و خاوه نشين و شب افروز باش در آسمانها تورا بشناسند و از مردم زمین نهان باش ، ای موسى مبادا لج بازی کنى و بى حاجت براهى بروى و بى سبب بختى؛ اى پسر عمران برخطای خود گریه کن .

٧ - امام صادق ع فرمود نوح ع دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش

بن هاشم عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال عاش نوح «ع» الفى سنة و خمسماة سنة منها ثمان مائة و خمسون سنة قبل ان يبعث والف سنة الاخمسين عاماً وهو في قومه يدعوهם ومائتا سنة في عمل السفينة و خمسماة عام بعد ما نزل من السفينة و نصب الماء فمصر الامصار و اسكن ولده البلدان ثم ان ملك الموت جاءه وهو في الشمس فقال السلام عليك فرد عليه نوح وقال له ما جاء بك يا ملك الموت فقال جئت لاقبض روحك فقال له تدعني ادخل من الشمس الى الظل فقال له نعم فتحول نوح «ع» ثم قال يا ملك الموت فكان ما مر بي في الدنيا مثل تحولي من الشمس الى الظل فاهض لما امرت به قال فقبض روحه «ع»

٨ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن شريف بن سابق التفليسي عن ابراهيم بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ هر عيسى بن مرريم «ع» بقبر يعذب صاحبه ثم هربه من قابل فإذا هوليس يعذب فقال يا رب هررت بهذا القبر عام اول فكان صاحبه يعذب ثم هررت به العام فإذا هوليس يعذب فاوحى الله عن جهنم اليه يا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصح طريقاً و آوى يتيماماً فغفرت له بما عمل ابنه قال وقال عيسى بن مرريم «ع» ليحيى بن زكرياء «ع» اذا قيل فيك ما فيك فاعلم انه ذنب ذكرته فاستغفر الله منه وان قيل فيك ما ليس فيك فاعلم انها حسنة كتبتك لك لم تتعب فيها

٩ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن خلف بن حماد عن ابي الحسن العبدى عن سليمان بن مهران عن ابي اسحق عن

اذ نبوت و نهصد و بنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دوست سال در گشتی کار میکردنا آنرا ساخت و پانصد سال پس از نزول از گشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزاداییل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای مالک الموت چه کاری داری؟ گفت آدم جانت را بگیرم فرمود بن مهلت میدهی زیر سایه روم؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملك الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب بسایه آمدن بود آنچه دستور داری اجراء کن فرمود جانشرا گرفت.

٨- رسول خدا ص فرمود عيسى بگوري گذشت که صاحبش را عذاب میکردند و سال دیگر بر آن گذشت و عذاب نداشت عرض کرد بروز دگار پارسال باین گور گذشتند و صاحبش مؤدب بود و امسال عذابی ندارد خدا با وحی کرد ای روح الله فرزند صالحی داشت که بالغ شده راهی را اصلاح کرد و يتیمی را پناه داد او را بخاطر کار پسرش آمرزیدم، عيسى بن مریم بیحیی فرمود اگر عیبی که داری بگویند گناهت را بیادت آوردنند از آن خدارا آمرزشخواه و اگر بتوجهت عیبی زند حسنہ ای برایت نوشته شود که رنج آن نبردی

٩- حسن بن علی ع فرمود هیچ پرچمی جلو امیر المؤمنین نیامد که با آن نبرد کرد جز آنکه

عمر و بن حبشي عن الحسين بن على بن ابي طالب «ع» قال ما قدمت راية قوتل تحتها امير المؤمنين عليه السلام الا نكسها الله تبارك و تعالى و غلب اصحابها و انقلبوا صاغرين و ما ضرب امير المؤمنين عليه السلام بسيفه ذي الفقار احدا فنجا و كان اذا قاتل (قاتل قاتل) جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره و ملك الموت بين يديه

١٠ - حدثنا احمد بن محمد بن صقر الصائغ قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثنا محمد بن خالد بن ابراهيم قال حدثنا سعيد بن عزيز الممشقي عن عبدالله بن لهيعة عن ابن قنبل عن عبدالله بن عمر و بن العاص قال ان رسول الله صلوات الله عليه وسلم دفع الراية يوم خيبر الى رجل من اصحابه فرجع منهزما فدفعها الى آخر فرجع بجبن اصحابه و يجنبونه قدر الراية منهزم ما فقال رسول الله صلوات الله عليه وسلم لاعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله ويحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه فلما اصبح قال ادعوا الى عليا فقيل له يا رسول الله هو رمد فقال ادعوه فلما جاء تفل رسول الله صلوات الله عليه وسلم في عينيه وقال اللهم ادفع عنه الحر والبرد ثم دفع الراية اليه و مضى فما رجع الى رسول الله الا بفتح خيبر ثم قال انه لما دنا من الغموض اقبل اعداء الله من اليهود يرمونه بالنبال والحجارة فحمل عليهم على عليه السلام حتى دنا من الباب فتنى رجله ثم نزل مغضبا الى اصل عتبة الباب فاقتله ثم رمى به خلف ظهره اربعين ذراعا قال ابن عمرو ما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي على ولكننا عجبنا من قلعه الباب ورميه خلفه اربعين ذراعا ولقد تكلف حمله اربعون رجلا فما اطاقوه

خدا سر نگونش ساخت و يارانش مغلوب شدند و بخواری بر گشتند و امير المؤمنین با ذوالفارس بر احدی نزد که نجات يافته باشد و چون نبرد میکرد جبرئيل سمت راستش بود و ميكائيل سمت چپش و ملك الموت برابوش.

١٠ - عبدالله بن عمرو بن عاص گفت روز خيبر پیغمبر پرچم را بیکی از اصحابش داد و گریزان بر گشت و ياران او را میترسانید و آنها ویذا ترسو میخواندند که با پرچم شکست خورده بر گشته، رسول خدا ص فرمود فردا پرچم را بمردی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و بر نگردد تا بدست او فتح شود صبح که شد فرمود على را نزد من بخوانید، گفتند يا رسول الله چشمش درد میکنند گفت او را بخوانید چون آمد پیغمبر آب دهان بدیده اش انداخت و فرمود خدا یا گرما و سرما را از او بگردان و پرچم را بدست او داد و رفت و نزد رسول خدا ص بر نگشته مگر با فتح خيبر گفت چون على بقلعه غموص نزدیک شد دشمنان خدا از یهود او را به تیر و سنک میزدند و او بیش میرفت تا خود را بدر قلعه رسانید و خشمکاش با از رکاب تهی کرد و پیاده شد و عتبه در را گرفت و آن را از جا کند و چهل ذراع پشت سر خود پرتاپ کرد ابن عمر گفت ما از اینکه خدا قلعه را بدست على گشود تعجب

فأخبر النبي ﷺ بذلك فقال والذى نهى مى بيه لقد اعنده عليهاربعون ملكا فروى ان امير المؤمنين ع قال فى رسالته الى سهل بن حنيف (ره) والله ما قلعت باب خير و رهيت به خلف ظهرى اربعين ذراعا بتوة جسدية ولاحر كة غذائية لكنى ايدت بقوة ملكوتية و نفس بنور ربها مضيئة وانا من احمد كالضوء من الضوء والله لو تظاهرت العرب على قتالى لما وليت ولو مكتنتى الفرصة من رقابها لما بقيت و من لم يبال متى حتفه عليه ساقط فجناه فى الملامات رابط حدثى بذلك و بجميع الرسالة التى فيها هذا الفصل على بن احمد بن موسى الدقادق «رض» قال حدثنا محمد بن هرون الصوفى عن ابى بكر عبید الله بن موسى الجبار الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يonus بن طبيان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابىه عن جده عليهم السلام

المجلس الثامن والسبعون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المنور كل «ره» قال حدثنا عبد الله بن جعفر الجميرى عن محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن على بن اسپاط عن على بن ابى حمزة عن ابى بصير عن ابى عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال كان فيما وعظ الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم «ع» ان قال له يا عيسى انا ربك ورب آباءك اسمى واحدواذا الاحد المفترد بخلق كل شيء وكل شيء من صنعي وكل خلقى

نکردیم و از این در عجب شدیم که چگونه در را کنند و چهل ذراع پشت سر انداخت با اینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و توانستند، پیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود چهل فرشته با او در کنند در کمک کردند و روایت شده که امیر المؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت من در خیر را نکنند و چهل ذراع بعقب اندازم بتوانای تنى و نیروی غذائی بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پروردۀ ای کمک گرفتم من نسبت باحمد پر توی هستم، بخدا اگر همه عرب برای نبرد با من همdest شوند از آنها نگریزم و اگر فرصت بدست آید همه را گردن زنم هر که ازمن نهراسد مرگش گریبانگیر است و دلش در پیشامدها بر جاست.

مجلیس هفتاد و هشتینم = روزسه شنبه چهار روز از جمادی الآخره ۱۴۰۵مازنده

۱- از امام صادق ع در پندهای خدا عیسی بن مريم ، ای عیسی من برورد گار تو و پدران توام یک نام دارم بگانه و تنها یم در آفریدن هر چیزی و هر چیز کار من است و همه خلق بن گرند،

الى راجعون يا عيسى انت المسيح بامری وانت تخلق من الطين كهيئة الطير باذنی وانت تحبی الموتى بكلامی فكن الى راغبا ومنی راهبا فانك لن تجد منی ملجاً الا الى يا عيسى او صيك وصية المتخن عليك بالرحمة حين حفت لك منی الولاية بتحریک منی المسرة فبور کت كبيراً و بور کت صغیراً حيث ما كنت اشهد انك عبدي ابن امتي يا عيسى انزلني من نفسك کهمک و اجعل ذکرى لمعادک و تقرب الى بالنوافل و توکل على اکفك ولا تول غیری فاخذلك يا عيسى اصبر على البلاء و ارض بالقضاء و کن کمسرتی فيك فان مسرتی ان اطاع فلا اعصی يا عيسى احی ذکرى بلسانك ولیکن ودی في قلبك يا عيسى تیقظ في ساعات الغفلة و احکم لي بطیف الحکمة يا عيسى کن راغبا راهبا و امت قلبك بالخشیة يا عيسى راع اللیل لتحری مسرتی و اطمئناً نهارک لیوم حاجتك عندی يا عيسى نافر فی الخیر جهدهک لتعرف بالغیر حيث ما توجهت يا عيسى احکم فی عبادی بنصحی و قم فیهم بعدلی فقد انزلت عليك شفاء لما فی الصدور من هرث الشیطان يا عيسى حقاً اقول ما آمنت بی خلیفة الا خشعت لي و ما خشعت لي الراجحت ثوابی فأشهدک انها آمنة من عقابی مالم تغير او تبدل سنتی يا عيسى بن البکر البتول ابک على نفسك بكاء من قد ودع الاهل وقلی الدینیا و تركها لاهلها

ای عیسی تو بامر من مسیحی تو باذن من برنده گلی بسازی تو بسخن من مردهها را زنده کنی بمن مشتاق باش و ازمن بترس که از من جز خودم بناهی نداری ، ای عیسی سفارش مهر وزرائه بتوكن تو از من مستحق مقام ولایت شدی، در سالخوردگی مبارکی و در کودکی هرجا باشی مبارکی ؟ من گواهک که تو بنده من و کنیز زاده منی ، ای عیسی مرا در خاطرت چون خود اهیت بدی و یادم را ذخیره معادت کن و با نوافل بمن تقریجو ، بر من توکل کن تا کفایت کنم و بر دیگری تکیه ممکن که ترا و انهم، ای عیسی بیلا صبر کن و بقضاء راضی باش و مرا از خود شاد کن شادی من دراینست که فرمانم برند و نافرمانی نکنند ؛ ای عیسی یاد مرا با ذبانت زنده دار و مهرم در دلت پرور ، ای عیسی در هنگامه غفلت بیدار باش و بلطف حکمت قضاوت کن ، ای عیسی مشتاق و ترسان باش و دلت را با خشیت بیامیز ، ای عیسی شبت را دعا کن تا شادیم را جسته باشی و روزت را روزه باش برای حاجتی که بمن داری ، ای عیسی در کار خیر پیشستی کن تا هرجا روی خیرمند شناخته شوی ای عیسی میان بندگانم باندرز من حکم کن وبعد من قیام کن که شفای هر دردی در درونها است از بیماری شیطانی ابتونازل کردم ، ای عیسی درست ؟ گویم که کسی بمن ایمان ندارد مگر آنکه برایم خاشع است و کس خاشع برایم نباشد جز آنکه امید ثوابم دارد ، و گواهات گیرم که او از کیفرم آسوده است تا دیگر گون نشود و سنت مرا تغییر ندهد، ای عیسی پسر بکر بتول برخود گری به کن چون کسیکه با خاندانش وداع کند و از دنیا بخش آید و آنرا باهلهش واگذارد و بدانچه نزد خداست رغبت کند، ای عیسی با این حال نرم سخن گو و آشکار سلام کن و بیدار باش آنگاه که

و صارت رغبته فيما عند الله يا عيسى كن مع ذلك تلين الكلام و تفشي السلام يقطان اذا نامت عيون الابرار حذاراً للمعاد و الزلازل الشداد و اهوال يوم القيمة حيث لا ينفع اهل ولا ولد ولا مال يا عيسى اكحل عينيك بميل الحزن اذا ضحك البطالون يا عيسى كن خاشعا صابر افطوبى لك ان نالك ما وعد الصابرون يا عيسى رح من الدنيا يوما فيوما ودق ما قد نهبه طعمه فحقا اقول ما انت الا بساعتك ويومك فرح من الدنيا بالبلغة وليك فلك الخشن الجشب فقد رأيت الى ماتصير ومكتوب ما اخذت و كيف اتلفت يا عيسى اذك مسئول فارحم الضعيف كرحمتى اياك ولا تظهر اليتيم يا عيسى ابك على نفسك فى الصلة و انقل قدميك الى مواضع الصلوات واسمعنى لذادة نطقك بذ كرى فان صنيعى اليك حسن يا عيسى كم من امة قد اهلكتها بسالف ذنب قد عصمتكم منه يا عيسى ارفع بالضعف وارفع طرفك الكليل (الدليل) الى السماء وادعنى فانى مذك قريب ولا تد عنى الامتناع عالي وهماك هم واحد فاماك متى تدعنى كذلك اجبك يا عيسى انى لم ارض بالدنيا ثوابا لمن كان قبلك ولا عاقبا لمن كان قبلك ولا عاقبا لمن انتقمت منه يا عيسى انك تقنى وانا ابقي ومني رزقك وعندى ميقات اجلك والى ايابك وعلى حسابك فسلنى ولا تسئل غيرى فيحسن مذك الدعاء ومني الاجابة يا عيسى ما اكثربالبشر واقل عدد من صبر الاشجار كثيرة وطيبها قليل فلا يغير نك حسن شجرة حتى تذوق ثمرتها يا عيسى لا يغير نك المتمرد على بالعصيان

ديده نیکان بخوابست برای حذر از معاد و لرزشیای سخت و هراسهای قیامت آنجا که خاندان ومال و فرزند سوی ندهند ، ای عیسی بیدگان خود سرم غم کش آنگاه که بیهودگان میخندند ، ای عیسی خاشع و صابر باش که خوشابر تو اگر بررسی بدانچه بصابران وعده داده اند ، ای عیسی روز بروز از دنیا بیرون ررو ، مزه آنچه مزه اش رفتہ بچش براستی گویم که یهره تو از دنیا همان ساعت و روز تو است و از آن بقوت خشنود باش و بدرشت و ناهموار باز که دیدیچه میشود آنچه برگیری نوشته شود و آنچه خرج کشی نوشته شود ، ای عیسی تو مسؤولی بنا توان رحم کن چنو که تو را رحم کنم و بیتیم درشتی مکن ، ای عیسی در نماز بر خود گریه کن و بجایگاه نماز گام بردار و لذت گفتار خود را با من دریاب که من با تو خوشرفتارم ، ای عیسی چه بسیار مردمی که آنانرا بگناهان گذشته شان هلاک کردم و تو را از آن نگهداشتم ، ای عیسی بنا توان لطف کن و دیده کم بمن را با سمان بر دار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و مرا بخوان جز بزاری و یک دل که هرگاه تو کیفر کسی از او انتقام گیرم ، ای عیسی تو میروی و من میمانم روزیت نزد من است و موعد مرگت و بسوی من برگردی و حسابت با من است از من بخواه و از دیگری مخواه از تو دعا شاید او از من اجابت باید ای عیسی بشر چه بسیار است و شکیبا چه اندک درخت فراوان است و خوبش کم است ، از زیباتی درختی فریفته مشو تا میوه اش نچشی ، ای عیسی عصیان متمرد بر من گوات نزند که روزی مرا میخورد و

یا کل رزقی ویعبد غیری ثم یدعوی عنده الکرب فاجیهه ثم یرجح الی ما کان افعی یتمردام لسخطی یتعرض فبی حلفت لاخته اخنة لیس منها منجا ولادونی ملتجمی این یهرب من سمائی وارضی یاعیسی قل لظلمة بنی اسرائیل لاتدعونی والسيحت تحت احضانکم والاصنام فی بیوتکم فانی رأیت ان احیب من دعائی و ان اجعل اجابتی ایاهم لعننا علیهم حتی یتفرقوا یاعیسی کم اجمل النظر واحسن الطلب والقوم فی غفلة لايرجعون تخرج الكلمة من افواههم لاتغنى «لاتعیها» قلوبهم یتعرضون لمقتی ویتحببون بی الى المؤمنین یا عیسی لیکن لسانک فی السر و العلانية واحدا و كذلك فلیکن قلبک وبصرک واطو قلبک ولسانک عن المحارم وغض طرفک عما لا خیر فیه فکم ناظر نظرة زرعت فی قلبہ شهوه ووردت به موارد الہملکة یا عیسی کن رحیما مترحاما وکن للعباذ كما تشاء ان یکون العباد لک واکثر ذکر الموت ومفارقة الاهلین ولا تله فان الله یفسد صاحبه ولا تغفل فان الغافل هنی بعيد و اذ کرنی بالصالحات حتی اذ کرک یا عیسی تب الى بعد الذنب و ذکر بی الا و این و آمن بی و تقرب الى المؤمنین و مرهم یدعوی معک و ایاک و دعوة المظلوم فانی وأیت على نفسی ان افتح لها بابا من السماء وان احیبه ولو بعد حين یا عیسی اعلم ان صاحب السوء یغوى وان فرین السوء یردى فاعلم من تقارن و اختر لنفسک اخوانا من المؤمنین یا عیسی تب الى فانه لا یتعاظم من ذنب ان اغفره وانا ارحم الراحمین یا عیسی

دیگری را میپرسند و در گرفتاری مرا میخواند او را اجابت میکنم و باز بکردار خود بر میگردد آیا میتواند از من تمرد کند آیا خشم مرا خواهانست ؟؟ بخودم قسم که او را چنان مأخذ دارم که راه نجاتی نداشته باشد ویناهی جز من نتواند از آسمان وزمین کجا می گردد ، ای عیسی بستمکاران بنی اسرائیل بگو تا حرام در دامن دارید و بت در خانه مرا نخواهید که من سو گند خوردم هر که دعا یم کند مستجاب کنم و اجابت آنها را لعنت بر آنها سازم تا از هم پیاشند ، ای عیسی تا چند خوشبین باشم و خوشجو واین مردم در غفلت بسر برند و بر نگرددند، سخن از دهانشان بیرون آید و بدشان اثر نبخشد ، خودرا بخشم من کشند و بنام من نزد مؤمنان دوست سازند ، ای عیسی زبانت در نهان و عیان یکی باشد و دل و دیدهات هم چنان باشد ، دل و زبانت از حرام در کش و چشم از آنچه خوب نیست پوش چه بساینه ایکه یک نگاه در دلش شهوتی بکارد و خود را بهلاکت اندزاد ' ای عیسی در حیم و مهر ورز باش و با مردم چنان باش که خواهی با تو چنان باشند ، بسیار یاد مرک و جدائی از خاندان باش بازی مکن که بازی تباھی آرد ، غفلت مورز که غافل از من دور است بالاعمال خوب یاد من کن تا یادت کنم ، ای عیسی پس از گناه من باز گردو توبه کنهار بحساب من یاد آور و بن ایمان دارو بمؤمنان نزدیک باش و بآنها دستور بده مرا با تو یاد کنند ، از فرین ستمدیده برحدن باش که با خود عهد کردم دری از آسمان برویش بگشایم و او را جابت کنم گرچه پس از مدتی باشد ، ای عیسی بدانکه همنشین بد گمراه میکنند و فرین بد هلاک میکنند بهم با که همنشین نشوی و برای

اعمل النمسك فی مهلة من اجلک قبل ان لا يعمر لھا غيرک و اعبدنی لیوم کالف سنة مما تعودون فانی اجزی بالحسنة اضعافها وان السیئة توبق صاحبها وتنافس فی العمل الصالح فکم من مجلس قدنهض اهله وهم مجاورومن من النازر يا عیسی ازهد فی الفانی المقطع وطاً رسوم منازل من کان قبیلک فادعهم و ناجهم هل تحس منہم من احد فخذ موعظتك منہم و اعلم انک ستلحقهم فی اللاحقین يا عیسی قل لمن تمرد بالعصیان وعمل بالادھان ليتوقع عقوبته و ينتظر اهلاکی ایاھ سیصطلم مع الہالکین طوبی لک یابن مریم ثم طوبی لک اذا اخذت بادب الہک الذى یتحنن علیک تر حما وبدأک بالنعم منه تکرما و کان لک فی الشدائد لا تعصمه يا عیسی فانه لا يحل لک عصیانه قد عهدت الیک کما عہدت الی من کان قبیلک و انا علی ذلك من الشاهدین يا عیسی ما اکرمت خلیقة بمثل دینی ولا انعمت علیها بمثل رحمتی يا عیسی اغسل بالماء منک ما ظهر و داوالحسنات مابطن فانک الی راجع يا عیسی شمر فکل ما هو آت قریب واقرأ کتابی و انت طاهر و اسمعنی منک صوتا حزینا قال و کان فيما وعظ الله عزوجل به عیسی بن مریم (ع) ايضاً ان قال له يا عیسی لأنّمن اذا مکرت مکری ولا تنس عند خلوتك بالذنب ذکری يا عیسی تیقظ ولا تیأس من روحي وسبحنی مع من یسبحی وبطیب الكلام فقدسني یاعیسی ان الدنیا سجن ضيق منین الريح و خشن و فيها

خود برادران با ایمانی بر گزین ، ای عیسی من باز گرد که هیچ گذنی نزد من برای آمرزش بزرگ نیست و من ادحمر الراحمینم ، ای عیسی تا از مرک مهلتی داری برای خود کاری کن پیش از آنکه دیگری برایت نکند؛مرا بپرست برای روز هزار سال که من حسنے را چند برابر پاداش دهم و گناه صاحبشن را هلاک کند در کار خیر رقابت کن که بسا مجلسی استکه اهلش بر خیزند و از دوزخ در پناه باشند ای عیسی در آنچه فنا شود بیرغبت باش و گام بر آثار آنها که پیش از تو بودند بنه و آنها را بخوان و با آنها راز گو بین احدی از آنها اجسام میکند ، از آنها پند گیر و بدانکه تو هم با آنها میرسی ، ای عیسی بگو با آنکه بنافرمانی تمرد کند و مسامحه نماید باید تو تو گاهیکه متادب بادب هلاک باشی و با هالکان میباشی ، خوشابر تو ای پسر مریم و خوشابر تو متوقع کیفر من و منتظر معبود خود شوی که مهر بانست و بتوا آغاز نعمت نموده و گرامیت داشته و در سختیها بدادت رسیده ای عیسی نافرمانیش مکن که روا نباشد برایت من با تو عهد کردم چنانچه با آنها که پیش از تو بودند و خود گواه آنم ، ای عیسی خلقی را بمانند دینم احترام نکردم و نعمتی چون رحتمم باوند ادم ای عیسی برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات که من باز گردی ، ای عیسی آماده باش که هر چه آینده است نزدیک است باطھارت کتابم را بخوان و آواز حزینت را بین بشنوان .

فرمود در ضمن پندهای خدا یعیسی بن مریم است که فرمود ای عیسی در مکر خود از مکرم آسوده میاش و در گناه تنهائی یادم فراموش مساز ، ای عیسی بیدار باش و از رحتمم نومید میاش و با تسبیح گویان تسبیح گوی و بگفتار خوش تقدیسم کن ، ای عیسی دنیا زندانی است تک و بدبو و

(وحسن فيها) ماقدرتى ممأقد الح علية الجبارون فاياد والدنيا فكل نعيمها يزول وما نعيمها إلا فليل يا عيسى ان الملك لي وبيدي وانا الملك فان تعنی ادخلتك جنتی في جوار الصالحين يا عيسى ادعني دعاء الغريق الذي ليس له مغيث يا عيسى لاتحلف باسمی كاذباً فيهتز عرشی غضباً يا عيسى الدنيا قصيرة العمر طويلة الامل و عندي دار خير مما يجتمعون يا عيسى قبل لظلمة بنى اسرائيل كيف انتم صانعون اذا خرجم لكم كتاباً ينطق بالحق فتنكشف سرائر قد كتمتموها يا عيسى قبل لظلمة بنى اسرائيل غسلتم وجوهكم و دنستم قلوبكم ابى تغترون ام على تجتررون تتسطيون بالطيب لاهل الدنيا و اجوافكم عندي بمنزلة الجيف المتناثة كانكم اقوام ميتون يا عيسى قبل لهم قلموا اظفاركم من كسب الحرام واصموا اسماعكم عن ذكر الخنا و اقبلوا على بقلوبكم فانى لست اريد صوركم يا عيسى افرح بالحسنة فانها لي رضى وابك على السيءة فانها لي سخط وما لا تحب ان يصنع بك فلا تصنعه بغيرك وان لطم خدك الا يمن فاعط اليسير وتقرب الى بالمودة جهدك و اعرض عن العجاهلين يا عيسى قبل لظلمة بنى اسرائيل الحكمة تبكي فرقامي وانت بالضحك تهجرون انتكم برائتي ام لديكم امان من عذابي ام تتعرضون لعقوبة في حلقتم لاتركنكم مثلاً للغابريين ثم انى اوصيك يا بن مریم البکر بتول بسید المرسلین و حبیبی هنهم احمد صاحب الجمل الاحمر والوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشديد

ناهوار و در آنست آنچه یعنی که جباران پیشه کرده اند مباداً دل بدنيا دهی که هر نعمتش زائل است و نعمت آن اندک است ، ای عيسى ملك اذ آن منت و بدست من و من ملکم اگر فرمان بري پیهشتم برمت در جوار نیکان ، ای عيسى جون غریقی مرا دعا کن که دادرسی ندارد ، ای عيسى بنام سوگند دروغ مخور که عرش میلرزد از خشم ، ای عيسى دنیا کوتاه عمر است و دراز آرزو و نزد من خانه ایست به از آنچه فراهم کنند ، ای عيسى بستمکاران بنی اسراییل بگو چه خواهیه کرد و قیکه دفتری برای شما بر آرم که درست بگویید و آنچه نهان کردید عیان کند ، ای عيسى بستمکاران بنی اسراییل بگو روی خود شتید و دلهای خود چر کین کردید ، بمن مفرورید یا بمن دلیری میکنید برای اهل دنیا بوی خوش میزند و درونتان نزد من چون مردار گنیده است گویا شما مردمانی مردهاید ، ای عيسى آنها بگو دست از کسب حرام بر دارید و گوش از گفتار ناروا بر بندید و دل بمن گنید که من صورت شما را نمیخواهم ای عيسى بحسنه شاد باش که خشنودی من آرد و از سینه گریه کن که بخشم آرد؛ آنچه نخواهی با تو کمند بادیگران مکن اگر بگونه راست سیلی زندگوته چپ را پیش آرتا توanstی بدوستی بر من تقر بجوى و از نادانها رو گردان ، ای عيسى بستمکاران بنی اسراییل بگو حکمت از ترس من گریانست و شما بخنده ناهنجار گوئید برات آزادی ازمن دارید یا نامه امان از عذابم یا خود را عمدآ در معرض کیفرم آرید؛ بخودم سوگند شما را عبرت آیند گان سازم سپس ای پسر مریم بکر بتول من تورا سفارش کنم بسید رسولان و دوست خودم در میان آنان

البئس الحبیی المتكرم فانه رحمة للعالمین و سید ولاد آدم عندي یوم یلقانی اکرم الساقین علی و اقرب المرسلین منی العربی الامی الديان بدینی الصابر فی ذاتی المجاهد للمشر کین بینه عن دینی یا عیسی آمرک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا و یؤمنوا به و یتبعوه و ینصروه قال یسی الہی من هو قال یاعیسی ارضه فلک الرضا قال اللہم رضیت فمن هو قال محمد رسول الله الی الناس کافه اقربهم منی منزلة و اوجبهم عندي شفاعة طوباه من نبی و طوبی لامته ان هم لقونی علی سبیله یحمدہ اهل الارض و یستغفر له اهل السماء امین میمون مطیب خیر الماضین والباقين عندي یکون فی آخر الزمان اذا خرج ارخت السماء عز اليها و اخرجت الارض زهرتها و ابارك فيما وضع یده عليه کثیر الازواج قلیل الاولاد یسكن بکة موضع اساس ابراهیم یاعیسی دینه الحنیفیة و قبلته مکیة وهو من حزبی وانا معه فطوباه طوباه له الكوثر والمقام الاکبر من جنات عدن یعيش اکرم معاش و یقبض شهیدالله حوض ابعد من مکة الی مطلع الشمس من رحیق مختوم فیه آنية مثل نجوم السماء ماؤه عذب فیه من کل شراب وطعم کل ثمار فی الجنة من شرب منه شربة لم یظماً بعدها ابداً ابعثه علی فترة بینک و بینه یوافق سره عالیته و قوله فعله لا یامر الناس الا بما یبینه هم به دینه الجهاد فی عسر ویسر تنقادله البلاد و یخضع له صاحب الروم

احمد صاحب شتر سرخ مو و روی ماادرخشان، پاکدل و سخت نرد و شرمگین و مکرم که دحمت عالمیانست و سید اولاد آدم نزد من در روز ملاقاتم گرامیتر سایقانت و نزدیکتر رسولان بن، عربی امی است و دیندار و صابر در راه من و مجاهد با مشر کان با تن خود بخاطر دینه ای عیسی یتدسیور دهم که خبر او را بینی اسرائیل بدھی و بآنها امر کنی او را تصدیق کنند و باو ایمان آرند واژ او پیروی کنند و باورا یاری دهند، عیسی گفت معبودا او کیست؟ فرمود ای عیسی باو راضی باش که رضای تو است عرضکرد خدا یا باو راضیم او کیست؟ فرمود محمد رسول خدا است بر همه مردم از همه در مقام بن نزدیکتر است و شفاعتش قبول تر خوشابراو در نبوت خوشابرا اور امورا ملاقات میکنند اهل زمین او راستایند و اهل آسمان برایش آمر زشخواهند، امین است و میمون و پاکیزه بهتر ما ضین و باقین است نزد من در آخر الزمان است چون ظهور کنند آسمان پردهها بر افکند و زمین گلهای خود را برویاند و بر هر چه دست نهد بر کت کند زنهای بسیار گیرد و فرزند کم گذار، ساکن مکه است که جای بنیاد ابراهیم است، ای عیسی دینش یگانه برستی است و قبله اش مکه است و از حزب من است و من همراه اویم خوشابراو خوشابرا، کوثر دارد و بزرگترین مقام در بهشت عدن زندگانی بسیار گرامی دارد و شهید بعید حوضی دارد و سیع تر از مکه تا مطلع خورشید از نوشابه گوارا و سر بمهر، در آن شماره ستاره های آسمان جام است آش گوار است و هرمزه و طهمهر میوه بهشت در آنست هر که شربتی از آن نوشد پس از آن هر گز تشه نگردد او را در دوران فترت میان تو و او میتوث کنم نهان و عیاش هم آهناک است و گفتار و کردارش موافق است امر نکند بمردم جز آنچه خود آغاز کند، دینش جهاد است در دشواری و آسانی، بلاد منقاد او گردند

علی دینه و دین ابیه ابراهیم یسمی عند الطعام وبخشی السلام و يصلی والناس نیام له کل یوم خمس صلوات متوالیات یفتح بالتكبیر و یختتم بالتسليم و یصف قدمیه فی الصلوة کما تصف الملائکة اقدامها و یخشع لی قلبہ النور فی صدره و الحق فی لسانه وهو مع الحق حيث ما كان تمام عیناه ولا ينام قلبیه له الشفاعة وعلى امته تقوم الساعة ویدی فوق ایدیهم اذا بایعوه فمن نکت فانما ینکث علی نفسه ومن اوفر وفی وفیت له بالجنة فمرظلمة بنی اسرائیل لا يدرسوها کتبه ولا يحرروا سنته و ان یقرؤه السلام فان له فی انمقام شان من الشان يا عیسی کل ما یقربك منی فقد دلتک علیه و کل ما یباعدك منی قد نهیتك عنه فارتدى لنفسك يا عیسی ان الدنيا حلوة و انما استعملك فيها لتطیعنی فجانب منها حذرتک وخذ منها ما اعطيتك عفوا انظر فی عملک نظر العبد المذنب الخاطئ، ولا تنظر فی عمل غيرك نظر الرب و کن فیها زاهدا ولا ترحب فیها فتعطی يا عیسی اعقل و تفكرو انظر فی نواحی الارض کیف کان عاقبة الطالمين يا عیسی کل وصیتی نصیحة لك وكل قولی حق و انا الحق المبين وحقا اقول لان انت عصیتی بعدان انبأتك هالک من دونی ولی ولا نصیر يا عیسی ذلل قلبک بالخشیة و انظر الی من هو اسفل منك ولا تنظر الی من هو فوقك واعلم ان رأس کل خطیئة و ذنب حب الدنيا فلاتتجبه فانی لا احبها يا عیسی اطب لی (بی) قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات واعلم ان سروری ان تتبصص الی و کن فی ذلك حیا ولا تکن

و پادشاه روم برایش خاضع شود، کبیش او کیش بدرش ابراهیم است، وقت خوردن بسم الله گوید سلام بلند کنند و نماز خواند وقتی مردم درخواستند برای او، هر روز پنج نماز پیاپی است که با تکبیر آغاز شود و با اسلام ختم شود مانند فرشتکاران قدمها در نماز صف کند داش برای من خاشع باشد نور در سینه او است و حق در زبانش وهمه جا با حق است چشمش بخوابد و داش بیدار است، شفاعت از آن او است و بامتنش قیامت بر بنا شود هنگام بیعت بالاودست من بر فراز او است و هر که بشکنند بر خود شکسته و هر که وفا کند بهشت باودهم تاستمکاران بنی اسرائیل فرمانده کتب اورا کهنه نگیرند و سنت او را تغییر دهنده سلام باو بر سانند که مقام بلندی دارد، ای عیسی تورا بهر چه عنت نزدیک کندره نمائی کنم و هر چه تورا از من دور کند بر تو غدقن کردم تو خود را بیا، ای عیسی دنیا شیرینست و من تورا در آن گماردم تا مرا اطاعت کنی. از هر چه بر حذرت داشتم بر کنار باش و هر چه بتو دادم بر گیر، در کار خود نگر چون بنده ای گنه کار خاطیء و در کار دیگران نگاه مکن چون برو دگار، در آن زاهد باش و بی رغبت تا رنج نیری ای عیسی تعقل و اندیشه کن و در اطراف زمین نگر که سر انجام ستمکاران چون شد، ای عیسی همه سفارشاتم اندرز تو است و همه گفتارم درست است و من حق روشنم و بدرستی می گویم اگر تو پس از آنکه اعلامت کردم نافرمانیم کنی جز من سر پرست و باری نداری، ای عیسی دلت را با ترس رام دار و پیست تر از خود نگر و ببالا دست خود منگر و بدانکه سر هر خطاء و گناهی دنیادوستی است آن را دوست همگیر، ای عیسی

وأجيب المضطرين وانا ارحم الراحمين

المجلس التاسع و السبعون

يُوم الجمعة سلخ جمادى الآخرة من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن يابا بهيه القمي (ره)
قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور «رض» لا حدثنا محمد بن
عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن الريان بن الصلت قال حضر الرضا عليه السلام مجلس المامون
بمرو وقد اجتمع في مجلسه جماعة من علماء اهل العراق وخراسان فقال المامون اخبروني عن
معنى هذه الآية ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فقالت العلامة اراد الله عزوجل بذلك
الآمة كلها فقال المامون ما تقول يا ابا الحسن فقال الرضا عليه السلام لا اقول كما قالوا ولكنني

دلات را بامن پاک کن و در خلوتها بیار یادم کن و بدانکه شادیم در اینستکه بدرگاهم نیاز آری
در این باره زنده باش و مرده مباش ، ای عیسی چیزی را شریک من میاور و از من بر حذر باش
و بتندرستی گول مخور و بر خود رشک میر که دنیا چون سایه ایست رفتی و آنچه پیش آیداز آن
چون گذشتی آنست تا توانی در کارهای خیر رقابت کن و هر جا با حق باش و اگر تیکه شوی و باش
سوخته شوی پس از معرفت بمن کافر مشو و از نناندان مباش ای عیسی از دو دیدهات اشک بریزو از
دلات بترس ازمن، ای عیسی در وقت سختی از من آمرزشخواه که من بداد گرفتاران رسم و یچارههارا
اجابت کنم ومن ارحم الراحمین .

مجلس هفتاد و نهم = روز جمعه سلحنج مباری الآخر ۳۶۸

۱- ریان بن صلت گوید امام رضا در مراسم حاضر مجلس مامون شد، در مجلس او جمعی از دانشمندان عراق و خراسان انجمن بودند مامون رو آنانها گفت مرآ از تفسیر این آیه خبر دهید (فاطر ۳۲) سپس کتابرا از دادیم با آنها که بر گزیدیم از بندگان خود علمای حاضر گفتند مقصود از آنان همه امت اسلامی است مامون گفت ای ابوالحسن تو چه گوئی؟ امام رضا ع فرمود من هم عقیده آنها نیستم بلکه می گویم مقصود خدا همان عترت طاهره است مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت

اَفْوَل اَرَاد اللَّهُ الْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الْمَامُونُ وَكَيْفَ عَنِ الْعَتْرَةِ مِنْ دُونِ الْاُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ لَوْ اَرَاد الْاُمَّةَ لَكَانَتْ بِاِجْمَعِهَا فِي الْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِاِذْنِ اللَّهِ ذَلِكُ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ثُمَّ جَمَعُهُمْ كُلَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ جَنَّاتُ عِدْنَانِ يَدْخُلُونَهَا يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ فَصَارَتِ الْوَارِثَةُ لِلْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لِلْغَيْرِ هُمْ فَقَالَ الْمَامُونُ مِنْ الْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ اَنْمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجُسُ اَهْلُ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَ كُمْ تَطَهِّرُ اُوْهُمُ الدِّيْنُ وَلَهُ رَسُولٌ اَنِّي مُخْلِفٌ فِيْكُمُ التَّقْلِيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعَتْرَتِي اَهْلُ بَيْتِي وَانْهُمْ اَلْمَالُ يَفْتَرُ قَاحْتَنِي يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ وَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا اِيَّهَا النَّاسُ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَانْهُمْ اَعْلَمُ مِنْكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ اَخْبَرْنَا يَا ابا الْحَسَنِ عَنِ الْعَتْرَةِ اَهْمُ الْاَلْ اَوْ غَيْرِ الْاَلْ فَقَالَ الرَّضَا عَلَى اَلْ اَلْ فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَؤْشِرُ عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ اَمْتَى الْآلِيَّةِ هُوَ اَهْلُ اِصْحَابِهِ يَقُولُونَ بِالْخَبَرِ الْمُسْتَفَاضِ الَّذِينَ لَا يُمْكِنُ دُفْعَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اَمَّتَهُ فَقَالَ ابُو الْحَسَنِ عَلَى اَخْبَرِيْنِيْ هُلْ تَحْرُمُ الصَّدَقَةَ عَلَى الْاَلِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَتَحْرُمُ عَلَى الْاُمَّةِ قَالُوا لَا قَالَ هَذَا فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْاَلِّ وَالْاُمَّةِ وَيَحْكُمُ اِيْنِيْ بِذَهَبِكُمْ اَضْرِبُتُمْ عَنِ الذَّكْرِ صَفَحَا اَمْ اَتَتُمْ قَوْمَ مَسْرُوفُونَ اَمَا عَلِمْتُمْ اَنَّهُ وَقَعَتِ الْوَرَاثَةُ وَالْطَّهَارَةُ (الْوَرَاثَةُ رَوَايَةُ وَالْطَّهَارَةُ فِي الظَّاهِرِ) عَلَى الْمُصْطَفَيْنِ الْمُهَتَدِيْنِ دُونَ سَائِرِهِمْ قَالُوا وَمِنْ اِيْنِ يَا ابا الْحَسَنِ قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَلِقَدَارِ سَلْنَا

مَقْصُودُنِيْسِتُ؟ اِمامُ رَضَا عَلَى فَرْمَوْدَ اَكْفَرُ هُمْ اَمْتُ مَقْصُودُ باشَدْ بَايدُ هُمْ اَهْلُ بَهْشَتْ باشَندْ چُونْ خَدا دَنْبَالِشْ فَرْمَادِدْ بِرْخِي ظَالِمٌ بِنَفْسِ باشَندْ وَبِرْخِي مِيَانِهِ رو وَبعْضِي سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِاِذْنِ خَدا وَايْنِ هَمَانْ فَضْلُ بَزْرَكْ اَسْتُ وَسَپْسُ هُمْ دَرْ بَهْشَتْ جَمْعُ كَرْدَهُ وَفَرْمَوْدَ بَهْشَتْ عَدْنِي كَهْ دَرْ آَيَنْدَ وَدَسْتَ بَنْدَهَایِ طَلا پُوشَنْدَ، بَنَا بِرْ اِيْنِ وَرَاثَتِ مَخْصُوصَ عَتْرَتِ طَاهِرَهَ اَسْتُ نَهْ دِيْگَرَانِ، مَامُونَ كَفْتَ عَتْرَتِ طَاهِرَهَ كِيَاَنَنْدَهُ حَضَرَتِ رَضَا فَرْمَوْدَ هُمْ آَنَهَا كَهْ خَدا درْ قَرَآنِ وَصَفَشَانَ كَرْدَهُ وَفَرْمَوْدَهُ (احْزَاب١٢٣)

هَمَانَا خَدا مِيَخْواهَدِ پَلِيَدِي رَا اَزْشَما خَانَدانِ بِرِدْ بَغْوَيِي پَا كِتَانَ كَنْدَ.

وَهُمْ آَنَانْدَهُ كَهْ رَسُولُ خَدا صَمْ درْ بَارِهَشَانِ فَرْمَوْدَ مَنْ درْ مِيَانِ شَمَا دَوْ ثَقْلَ رَا بِرْ جَا مِيَگَذَارِمْ كِتَابُ خَداوَ خَانَدانِمْ كَهْ اَهْلُ بَيْتِ مِنْنَدِ وَايْنِ دَوْ اَزْهَمْ جَدا شَنْوَنْدَ تَاسِرُ حَوْضِ بِرْ مَنْ درْ آَيَنْدَ شَمَا بَنْگَرِيدْ چَگُونَهِ باَآَنَهَا هَسْتِيدْ بَعْدَ اَزْ مَنْ، اي مردم بَانَهَا نِيَامُوزِيْدِيزِيرَا آَنَهَا اَزْشَما دَانَاتَرَنْدَ،

عَلَمَاءُ گَفْتَنْدَ اي ابوالْحَسَنِ بِما بِكَوْ كَهْ عَتْرَتِ طَاهِرَهَ هَمَانَ آَلَ باشَندَ بِاَغْيَرَ آَل؟ فَرْمَوْدَ هَمَانَ آَل رَسُولِنَدَهُ. عَلَمَاءُ گَفْتَنْدَ اَزْ رَسُولِحدَهُ صَمَ بِما رَسِيدَهُ كَهْ اَمَتْ مِنْ آَلَ مِنْنَدَ وَايْنَانِ صَحَابَهِ اوَيَنْدَ كَهْ بَخْبَرِ مَحْقَقِي كَهْ اِسْكَارِشِ نَتوَانَ كَرْدَهُ گَفْتَنْدَهُ اَنْدَآلَ مُحَمَّدَ اَمَتْ اوَيَنْدَ. ابوالْحَسَنِ عَلَى فَرْمَوْدَ بِكَوْئَيَدِ بِدَانِمْ صَدَقَهُ بِرْ آَل حَرَامَتْ يَا نَهْ؟ گَفْتَنْدَ آَرَى، فَرْمَوْدَ بِرْ اَمَتْ حَرَامَتْ؟ گَفْتَنْدَ نَهْ؟ فَرْمَوْدَ ايَنْسَتْ فَرْقَ مِيَانَ آَلَ وَامَتْ، واَيِ بِرْ شَما كِجا مِيَبرَنْدَ شَما رَا اَزْ قَرَآنِ رُوكَرْدَانِيدِ يا اَسْرَافِ كَارِيدِ، آَيِ بِرْ نِيَادَانِيدِ كَهْ وَرَاثَتِ وَطَهَارَتِ مَخْصُوصَ بِرْ گَزِيدَگَانِ رَهِ يَابِسَتْ نَهْ دِيْگَرَانِ، گَفْتَنْدَ اَزْ كِجا اَيِ

نوحا و ابراهيم و جعلنا في ذريتهما النبوة و الكتاب فمنهما مهتد و كثير منهم فاسقون فصارت وراثة النبوة و الكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم ان نوحًا حين سأله ربها فقال رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمين و ذلك ان الله عزوجل وعده ان ينجيه و اهله فقال له ربها يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح فلا تسئل ماليس لك به علم انى اعظك ان تكون من الجاهلين فقال المامون هل فضل الله العترة على سائر الناس فقال ابوالحسن عليه السلام ان الله عزوجل ابان فضل العترة على سائر الناس في محکم کتابه فقال له المامون اين ذلك من کتاب الله فقال له الرضا عليه السلام في قوله عزوجل ان الله اصطفى آدم و نوحًا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض وقال عزوجل في موضع آخر ام بحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحکمة و آتيناهم ملکا عظيما ثم رد المخاطبة في اثر هذا الی سایر المؤمنین فقال يا ایها الذين آمنوا الطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم يعني الذين قرئتم بالکتاب و الحکمة و حسدوا عليهم فقوله ام بحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحکمة و آتيناهم ملکا عظيما يعني الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملک هيینا هو الطاعة لهم قال العلماء فاخبرنا

ابوالحسن ؟ فرمود از گفته خدای عزوجل (سوره حید - ۲۶) فرستادیم نوح و ابراهيم را ودر ذریه آنها نبوت و کتاب نهادیم برخی بر هدایت و بیشتر فاسقانند - پس وراثت و نبوت و کتاب مخصوص اهل هدایت است نه فاسقان، نمیدانید که چون نوح از بروزگار خود پرسید که براستی پسرم از اهل من بود و وعده تو حکمت و تو احکم الحاکمینی؟ و این از آن جهت بود که خدا با وعده داده بود او را واهلش را نجات دهد خدا در جواب نوح فرمود ای نوح او از اهله تو نبود او یک عمل ناشایسته بود میرس از من آنچه ندانی من تورا پنددهم که از نادانان نباشی ؟ مأمون عرضکرد عترت را بر دیگران فضلی است ؟ ابوالحسن فرمود : خدا فضل عترت را بر دیگران آشکار ساخته در کتاب محکمش ؛ مأمون گفت در کجا قرآنست ؟ امام رضا ع فرمود در قول خدا (آل عمران - ۳۴) براستی خدا بر گزید آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران را بر جهانیان ذریه ای که برخی از برخیند و خدا درجای دیگر فرمود (نساء - ۵۴) بلکه حسد بر مردم بر دند نسبت بدانچه از فضل خود بآنها داد بتحقیق دادیم با آل ابراهيم کتاب و حکمت و دادیم بآنها ملکی بزرگ ، سپس در دنیا آن خطاب بسایر مؤمنان کرده و فرمود : ایا کسانیکه گروید بفرمانبرین از خدا و رسولش و از اولو الامر بر شما، مقصود همانها است که آنها را قرین کتاب و حکمت ساخت و بر آنها حسد برند و منظور از گفته او بلکه حسد بر دند مردم را بر آنچه خدا بآنها داده از فضل خود ؟ و با آل ابراهيم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم ، مقصود طاعت برای مصطفین طاهرین است و مقصود از ملک حق طاعت است برای آنها علماء گفتند بفرمانیم که خدا اصطفاء را در خود قرآن تفسیر کرده است ؟

هل فسر الله عزوجل الاصطفاء في الكتاب فقال الرضا عليه السلام فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثنى عشر موضعًا و موطنا فاول ذلك قوله عزوجل و اذنر عشير تلك الاقربين ورهطك المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبدالله بن مسعود و هذه منزلة رفيعة و فضل عظيم و شرف عال حين عنى الله عزوجل بذلك الاال فذكره لرسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فيهذه واحدة والآلية الثانية في الاصطفاء قوله عزوجل ادما يريده الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يظهر لكم تطهيرها وهذا الفضل الذي لايجدهم احد معاذن اصلا لانه فضل بعد طهارة تنتظر فيهذه الآية والآلية الثالثة حين ميز الله انطاهرين من خلقه فامر نبيه صلوات الله عليه وآله وسلامه بالمحاهمة في آية الابتهاج فقال عزوجل قل يا محمد تعالوا ندع ابناءنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انسنا و انسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فابرز النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه عليا والحسن و الحسين و فاطمة صلووات الله عليهم و قرن انفسهم بنفسه فهو تدرؤن ما معنى قوله عزوجل و انسنا و انسكم قال العلماء عنى به نفسه فقال ابو الحسن عليه السلام غلطتم انما عنى بها على بن ابيطالب «ع» و مما يدل على ذلك قول النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه حين قال ليتني بين بنو وليعة او لا يعشن اليهم رجال كنفسي يعني على بن ابيطالب عليه السلام فيهذه خصوصية لا يتقدمه فيها احد و فضل لا يلحقه فيه بشر و شرف لا يسبقه اليه خلقان

فرمود : اصطفاء در ظاهر قابل فهم نه ، در باطن وحقیقت دور ازفهم در دوازده جای قرآن

بيان کرده :

۱ - (شعراء - ۲۱۴) اذنار کن ای محمد خوشان نزدیکت را و تبار اخلاصمند را - چنین است در قراءت ابی بن کعب وثبت است در مصحف عبدالله بن مسعود ، و این منزله بلند وفضلی بزرگ و شرفی والا است چونکه خدای عز و جل بدان قصد آل کرده است و بیاد رسالت خدا ص آورده این یکی است .

۲ - گفتہ خدای عزوجل (احزاب - ۲۳) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان بیرد و بخوبی شما را پاکیزه کند - و این فضی است که هیچ معاذنی منکر آن تواند شد زیرا فضل بعد از پاکی است که توقع میورد .

۳ - آنجا که خدا خلق پاک خود را امتیاز داد و پیغمبرش دستور مباھله داد در آیه مباھله و فرمود (مائده - ۶۷) بگو ای محمد بیاید دعوت کنیم پران خودرا و پران خودتان و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را و مباھله کنیم ولعنت خدا را از آن دروغگو سازیم ، پیغمبر علی و حسن و حسین و فاطمه ص را بیرون برد و خودرا با آنها قرین نمود ؛ میدانید معنی گفتہ خدا (انفسنا و انسکم) چیست ؟ علمای حاضر گفتند مقصود خود او است ، ابوالحسن عم فرمود خطرا رفتید مقصودش على بن ابیطالب است و دلیلش آنست که پیغمبر فرمود بنو ولیعه دست بردارند و گرنه برسر آنها فرستم شخصی را که چون خود من است ، مقصودش على بن ابیطالب بود این خصوصیتی است که احدی

جعل نفس على كنفسه فهذه الثالثة واما الرابعة فاخراجه وَالْمُشْفَعَةِ الناس من مسجده ماحل العترة حتى تكلم الناس في ذلك وتكلم العباس فقال يا رسول الله تركت عليا وآخر جتنا ف قال رسول الله وَالْمُشْفَعَةِ ما أنا تركته وآخر جتك و لكن الله تركه و اخر جكم و في هذا تبيان قوله تعالى إِنَّمَا تَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُحَاجَةِ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِأَنَّمَا يُنَزَّلُ إِلَيْكُمْ انت مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء فايمن هذا من القرآن قال ابو الحسن او جدكم في ذلك قرآنا اقرؤه عليكم قالوا هات قال قال الله عزوجل و اوحينا الى موسى واخيه ان تبؤ آلقومكم بمصر بيوتا و اجعلوا بيوتكم قبلة ففي هذه الآية منزلة هرون من موسى وفيها ايضا منزلة على إِنَّمَا تَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُحَاجَةِ من رسول الله وَالْمُشْفَعَةِ ومع هذه دليل ظاهر في قول رسول الله وَالْمُشْفَعَةِ حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب الام محمد و آلله وَالْمُشْفَعَةِ فقالت العلماء يا ابوالحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم معاشر اهل بيت رسول الله وَالْمُشْفَعَةِ فقال و من يذكر لنا ذلك و رسول الله وَالْمُشْفَعَةِ يقول انا مدينة الحكم و على بابها فمن اراد المدينة فليأتيها من بابها ففيما او ضحنا و شرحنا من الفضل و الشرف و التقديمة و الاصطفاء و الطهارة مالا يذكره معاندو لله عزوجل الحمد على ذلك فهذه الرابعة والآية الخامسة قول الله عزوجل و ات ذا القربي حفه خصوصية خصم الله العزيز الجبار بها و اصطفاهم على الامة فلما نزلت هذه الآية على رسول

از آن پیش نیفت و فضلى است که بشری بدان نرسد و شرافتی امت که فوق آن برای آفریده ای نباشد که علی را چون خود نموده .

۴- همه مردم را از مسجد بیرون کرد جز عترت را تا مردم بسخن آمدند و عباس بیغمبر عرض کرد یا رسول الله علی را گذاشتی و مارا بیرون کردی ؟ فرمود من اورا نگذاشتم و من شمارا بیرون نکردم خدا اورا گذاشت و شمارا بیرون کرد ، و در اینجا است شرح گفتار او که ای علی تو نسبت بمن چون هروني نسبت بموسی . علماء گفتند این تناسب در کجای قرآنست ؟ فرمود از قرآن برای شما آیه آنرا میخوانم ؟ گفتند : بفرما ؛ فرمود : قول خدای عز و جل (یونس - ۸۷) بموسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانهها برای قوم خود بسازید و خانه های خود را قبله آنها کنید در ابن آیه مقام هرون نسبت بموسی مندرج است و در آن مقام علی نسبت بر سولخدا است و با این دلیل روشنی است که گفتار رسولخدا است که فرمود : ابن مسجد برای جنب حلال نیست جز محمد وآلش .

علماء گفتند : یا ابوالحسن ابن شرح و بیان جز نزد شما خاندان بدمست نیاید که اهل بیت رسول خداید، فرمود : کی تواند آنرا انکار کند ؟ با اینکه رسولخدا میفرماید : من شهر حکمت وعلی در آنست هر که شهر را خواهد باید از در آن آید ؛ در آنچه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم بس است و معاندی تواند آنرا انکار کند وله الحمد على ذلك .

۵- گفتار خدای عز و جل (الروم - ۲۸) بده بذی القری حقوش را - خصوصیتی است که خدا مخصوص آنها کرده است و آنها را از میان امت برگزیده چون این آیه بر رسولخدا صم نازل شد

قال ادعوا الى فاطمة فدعى لها فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ادعوا الى هذه فدك هي مما لم يوجد عليه بخيل و لار كاب وهي لى خاصة دون المسلمين وقد جعلتها لك لما امرني الله به في خديها لك ولو لدك وهذه الخامسة والآية السادسة قوله جل جلاله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وهذه خصوصية للنبي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يوم القيمة وخصوصية للال دون غيرهم وذلك ان الله حكى في ذكر نوح (ع) في كتابه يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجري الا على الله وما انا بطار الدذين آمنوا بهم ملاقو ربهم ولكن اراكم قوما تجهلون وحکي عزوجل عن هود (ع) انه قال لا اسئلكم عليه اجرا ان اجري الاعلى الذي فطرنى افلا تعقلون وقال عزوجل لنبيه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قل يا محمد لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ولم يفرض الله مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون عن الدين ابدا ولا يرجعون الى ضلال ابدا و اخرى ان يكون الرجل وادا للرجل فيكون بعض اهل بيته عذوا له فلا يسلم قلب الرجل له فاحب الله عزوجل ان لا يكون في قلب رسول الله على المؤمنين شيء ففرض عليهم مودة ذوى القربى فمن اخذ بها و احب رسول الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و احب اهل بيته لم يستطع رسول الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ان يبغضه و من ترکها ولم يأخذ بها ابغض اهل بيته فعلى رسول الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ان يبغضه لانه قد ترك فريضة من فرایض الله فاى فضيلة و اى شرف يتقدم هذا او يدانى به فانزل الله هذه الآية على نبيه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قل لا اسئلكم عليه اجرا

فرمود فاطمه را نزد من بخوانید ، فاطمه را دعوت کردند ، فرمود ای فاطمه ؟ عرضکنند لبیک يا رسول الله ؟ فرمود : این فدک است که با قوه قشون اسب سوار و شتر سوار فتح نشده و مخصوص من است و بمسلمانان ربطی ندارد بدستور خدا من آنرا بتو دادم آنرا برای خود و فرزندانت بگیر . ۶- قول خدا (شوری ۲۳) بگو از شما مزدی نخواهم جز دوستی با خویشان ، این خصوصیت تا قیامت از پیغمبر است و خصوصیت آل است زه دیگران برای آنکه خدادارستان نوح فرمود بقوه بگو من از شما مالی نخواهم همانا مزد من با خدا است و من مؤمنان را از خود نرانم آنانکه ایمان آوردن زیرا آنها با پروردگار خود بر خورند ولی من شما را مردم ندانی میدانم و خدا از هدود(ع) هم نقل کرده که فرمود من از شما مزدی نخواهم همانا مزد من با کسی است مرا آفرینید آیا اندیشه ندارد ؟؟ و خدا به پیغمبر خود هم فرمود بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز مودت ذوی القربی و خدا مودت آنها را واجب نکرده تا دانسته که آنها هر گز از این بر نگردند و بگمراهی باز نشوند و مطلب دیگر اینست که اگر مردی مردی را دوست دارد و دشمن یکی از خاندانش باشد دل آمر درست نیست خدا خواست که در دل رسول خدا ص نسبت به مؤمنان هیچ نگرانی نباشد و موده ذوی القربا را بر آنها فرضکرد و هر که بدان عمل کند رسول خدا و خاندانش را دوست داشته باشد و رسول خدا نمیتواند اورا دشمن دارد و هر که بر خلاف آن باشد بر رسول خدا ص است که او را دشمن دارد زیرا فرضه الهی را ترک کرده ، کدام فضل و شرف با این برایر است ؟؟ که خدا این آیه را به پیغمبر ش

اولاً المودة في الفربي فقام رسول الله ﷺ في اصحابه فحمد الله واثني عليه وقال ايها الناس ان الله قدفرض لى عليكم فرضا فهل انتم مؤدوده فلم يجبه احد فقال ايها الناس انه ليس بذهب ولا فضة ولا مأكول ولا مشروب فقالوا هات اذا فتلا عليهم هذه الاية فقالوا اما هذا فنعم فما و في بهما اكثراهم وما بعث الله عزوجل نبيا الا اوحى اليه ان لايسال قومه اجرها لأن الله عزوجل يومني اجر الا نبياء و محمد ﷺ فرض الله عزوجل مودة قرباته على امته و امره ان يجعل اجره فيهم ليودوه في قرباته بمعرفة فضلهم الذي اوجب الله عزوجل لهم فان المودة انما تكون على قدر الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لشلل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم اخذ الله ميثاقهم على الوفاء وعائد اهل الشقاق والنفاق والحدوادى ذلك فصرفوه عن حده الله فقالوا القرابة هم العرب كلها واهل دعوته فعلى اى الحالتين كان فقد علمنا ان المودة هي للقرابة فاقربهم من النبي ﷺ اولادهم بالمودة كلما قربت القرابة كانت المودة على قدرها وما انصفوا نبى الله في حيطة ورأيته وما من الله به على امته مما يعجز الاسن عن وصف الشكر عليه ان لا يؤذوه في ذريته و اهليته و ان يجعلوهم منهم كمنزلة العين من الرأس ، حفظا رسول الله ﷺ و حبا النبي فيكيف والقرآن ينطق به و يدعوه اليه والاخبار ثابتة بأنهم اهل المودة والذين فرض الله مودتهم وعد العجزاء عليها

فرستادقل لاستلکم علیه اجر الامودة في القربى و رسولخدا در میان اصحابش بيا ایستاند و حمد و تنا خدا نمود و فرمود آيا مردم خدا برای من **نه** چیزی فرض کرده است آيا آنرا ادا کنید کسی جوابش را نداد ، فرمود اى مردم بدانید که آن طلا و نقره و خوددنی و نوشیدنی نیست ؟ گفتند بفرمائید چیست ؟ و این آیه را بر آنها خواند و گفتند اگر اینست آوری و بیشترشان باآن وفا نکردند ؟ خدا پیغمبری مبعوث نکرد جز آنکه باو وحی گرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خدا خودش مزد پیغمبر انرا میدهد ولی برای محمد مودت ذوى القرابا را فرض کرد بر امتش و باو دستور داد که کار امامت را در ذوالقرباء تقرر کنند ادا کنند حق ذوى القرابى یشاختن فضل آنها که خدا برشان واجب کرده زی امودت و دوستی باندازه فضیلت است چون خدا آن را واجب کرد سنگین شد چون واجب طاعت سنگین است ، جمیکه خدا عهد وفاداری از آنها گرفته بود بدان متمسک شدند و اهل شقاق و نفاق با آن عناد کردند و بناروا تاویلش نمودند و اذ آن حدیکه خدا مقرر کرده بسود منحرفش **ا** کردند و گفتند خویشان پیغمبر همه عربند و همه مسلمانان و بهر حال ما میدانیم که مودة از آن قرابت است و اقرب به پیغمبر اولی بعودتست و هرچه خویشی نزدیکتر باشد مودت باندازه آن لازمتر است و در باره پیغمبر نسبت بخاندانش بانصاف رفتار نکردند و مهر و منتی که خدا بر امتش نهاد و زبان از بیانش عاجز است و از شکر آن در ذریه او مراءات نکردند که او رانسبت بخاندانش نیازارند و آنها را چون چشم در سر محترم شمارند بحترمت رسولخدا و دوستی او با آنکه قرآن و اخبار باآن ناطق است و بدان دعوت گنند و گویند که آنان اهل مودتند و کسانیند که

انه ماوفي احد بهذه المودة مؤمنا مخلصا الا استوجب الجنّة لقول الله عزوجل في هذه الاية والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنّات لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات قل اسئلکم عليه اجرا الا المودة في القربى مفسرا و مبينا ثم قال ابوالحسن عليه السلام حدثني ابي عن جده عن آباءه عن الحسين بن علي (ع) قال اجمع المهاجرن والانصار الى رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه فقالوا ان لك يا رسول الله ممؤونة في نفقتك وفي من ياتيك من الوفود وهذه اموالنا مع دمائنا فاحکم فيها باراً ماجوراً اعط ما شئت و امسك ما شئت من غير حرج فانزل الله عزوجل عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلکم عليه اجرًا الا المودة في القربى يعني ان تودوا فرابتى من بعدى فخر جوافقال المنافقون ما حمل رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه على ترك ما عرضنا عليه الا ليحشنا على قرابتى من بعده ان هو الاشيء افتريه في مجلسه و كان ذلك من قولهم عظيما فانزل الله عزوجل جبرئيل بهذه الاية ام يقولون افتريه قل ان افتريه فلا نملكون لى من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيداً بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبي فقال هل من حدث فقالوا اي والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه الاية فبكوا و اشتد بكاؤهم فانزل الله عزوجل

خدما مودت آنها را فرض کرده و وعده پاداش بدان داده و کسی نیست که بدان وفاکند از روی ایمان و اخلاق جز آنکه بهشت بر او واجب است برای آنکه خدا در همین آیه مودت فرمود آنکسانیکه ایمان آورد و کارهای شایسته کردند در باعهای بهشتند و هرچه خواهند نزد پروردگار خود دارند اینست آن فضیلت بزرگ و اینستکه بدان مژده میدهد خدا بندگانش را که گرویدند و عمل صالح کردند بگو من از شما مزدی نخواهم جز دوستی ذوی القربى با تفسیر و بیان .

سپس امام هشتم فرمود پدرم از جدش از پدرانش برای من باز گفت که حسین بن علي (ع) فرمود مهاجر و انصار همه نزد رسول خدا ص جم شدند و بعرض رسانندگه يا رسول الله تو برای هزینه خودت و واردینت نفقه لازم داری مال رجان ما همه در اختیارت تو است هرچه خواهی دستور دهد باره آن ببخواست تمنای ما هرچه خواهی بیخش و هرچه خواهی بگذار هیچ حرجي نداری فرمود خدا روح الامين را بروی نازل کرد و گفت اى محمد بگو از شماها مزدی نخواهم جز دوستی خوبشانم يعني پس از من ادای حق خوبشانم کنید همه ببرون شدند و منافقان گفتند علت آنکه رسول خدا آنچه را عرضه داشتیم نذیرفت این بود که ما را بعد از خودش ترغیب بقراریتش کنند این موضوع را في المجلس بخدا افترا است و این گفتار آنها بسیار بزرگ بود و خدا این آیه را فرستاد (احقاف-۸) بلکه گویند آنرا افترا بسته بگو اگر افترا ستم شما از طرف خدا مالک چیزی نسبت بمن نیستید او بهتر میداند که چه گویید او بس است گواه میان من و شما او و آمرز نداده است و مهر بان پیغمبر آنها را احضار کرد و فرمود تازه ایست ؟ گفتند آری يا رسول الله بعضی از ماهها سخن درشت و ناهواری گفت که ما را بد آمد رسول خدا ص آیه را بر آنها تلاوت کرد و بسختی گریستند و خدا این آیه

و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون فهذه السادسة واما الاية السابعة فقول الله تبارك وتعالى ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقد علم المعاذون منهم انه لما نزلت هذه الاية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلة عليك فقال تقولون الذهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس في هذا خلاف قالوا لا قال المؤمنون هذا ما « مما » لا خلاف فيه اصلا و عليه الاجماع فهل عندك في الاشارة او من هذا في القرآن قال ابوالحسن عليه السلام نعم اخبروني عن قول الله عزوجل يس و القرآن الحكيم انك لهن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه احد قال ابوالحسن عليه السلام فان الله اعطى محمد عليه السلام وآل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله و ذلك ان الله لم يسلم على احد الا على الانبياء فقال تبارك وتعالى سلام على نوح في العالمين وقال سلام على ابراهيم وقال سلام على موسى و هرون ولم يقل سلام على آل نوح ولم يقل سلام على آل موسى ولا آل ابراهيم وقال سلام على آل يس يعني آل محمد عليه السلام فقال المؤمنون قد علمت ان في معدن النبوة شرح هذا و بيانه بهذه السابعة واما الثامنة فقول الله عزوجل واعلموا انما

را فرستاد (شوری - ۲۵) او استکه پنديرد توبه بندگانش را و بگذرد از بدکرداری و بداند چه میکنند .

۷- گفتار خدا (سوره احزاب - ۵۶) بر استی خدا و فرشتگانش صلووات فرستند بر پیغمبر ایسا کسانیکه ایمان آور دید صلووات فرستید بر او و درود فراوان ، معاذان دانستند که چون این آیه نازل شد عرض شد یا رسول الله ما سلام بر تورا دانستیم ولی چگونه صلووات بر تو فرستیم فرمود بگویند خدا یا رحمت فرست بر محمد وآل محمد چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم وآل ابراهیم بر استی تو حمید و مجیدی ایا گروه مردم میان شما در این اختلافی است ؟ گفتند نه مامون گفت در آن اصلاح خلافی نیست و مورد اجماع است آیا نزد تو در باره آل چیزی واضح تر از این در قرآن هست ای ابوالحسن ؟ فرمود آری بن خبر دهید از قول خدای عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين عای صراط مستقيم مقصود از يس کیست ؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و کسی در آن شک ندارد امام رضا ع فرمود پس خدا بمحمد وآل محمد فضلى داده که احدي بکنه آن نرسد جزا نکه اندیشه آن تواند کرد و این برای آنستکه خدا بر کسی سلام نداده جز به پیغمبران و فرموده است سلام بر نوح در عالمیان و فرمود سلام بر ابراهیم و سلام بر موسی و هرون و فرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسی و بر آل ابراهیم ولی فرمود سلام بر آل یاسین یعنی آل محمد مامون گفت دانستم که ذر معدن نبوت شرح و بیان آن موجود است .

۸- قول خدای عز و جل (انفال - ۴۱) بدانید که هرچه غنیمت آرید برای خداست خمس آن

غمتم من شیء فان الله خمسه ولرسول ولذى القربي فقرن سهم ذى القربي مع سهمه و سهم رسوله فهذا فصل ايضا بين الال و الامة لان الله جعلهم فى حيز و جعل الناس فى حيز دون ذلك و رضى لهم ما رضى لنفسه و اصطفا لهم فيه فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بذى القربي بكل ما كان من الفى و الغنيمة وغير ذلك مما رضيه جل و عز لنفسه و رضيه لهم فقال و قوله الحق و اعلموا انما غنمتم من شىء فان الله خمسه ولرسول ولذى القربي فهذا تاكيد مؤكدة واثر قائم لهم الى يوم القيمة فى كتاب الله الناطق الذى لا ياتيه الباطل من بين يديه و لامن خلقه تنزيل من حكيم حميد و اما قوله و اليتامي و المساكين فان اليتيم اذا انقطع يتمنه خرج من الغنائم و لم يكن له فيها نصيب و كذلك المسكين اذا انقطع مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له اخذه و سهم ذى القربي الى يوم القيمة قائم لهم للغنى و الفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله عزوجل و لامن رسوله صلوات الله عليه فجعل لنفسه معهما سهما و لرسوله سهما فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم وكذلك، الفى ما رضيه منه لنفسه و لنبيه رضيه لذى القربي كما اجراه في الغنيمة فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم و قرن سهمهم بسهم الله و سهم رسوله و كذلك في الطاعة قال يا ابها الذين آمنوا اطاعوا الله و اطاعوا الرسول و اولى الامر منكم فبدأ بنفسه ثم برسوله عم باهل بيته و كذلك آية الولاية انما و ليكم الله و رسوله والذين آمنوا افجعلوا يتهمون مع طاعة الرسول مفرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقررون بسهمه في الغنيمة و الفى فتبارك الله و تعالى ما اعظم نعمته على اهل هذا البيت فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه و نزه

و برای رسول و ذی القربي این تاكيد مؤكده و سند ثابت است برای آنها تا قيامت مندرج در كتاب خدا که ناطق بحق است و باطل از پس و پيش در آن راه ندارد تنزيل از حكيم حميد است و اما اينکه فرمود برای يتامي و مساكين است يتيم چون بالغ شود از حکم غنيمت بيرونست و بهره ندارد و همچنان فقير و مسكين چون ثروتمند شوند بهره از غنيمت ندارندو حلال نیست از آن اخذ کنند و لى سهم ذوى القربي تاقيامت برپا است برای غنى و فقير آنها زیرا کسى از خدا غنى تر نیست و نه از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش باذى القربي سهمی مقرر ساخته و آنجه را برای خود و رسولش بسنديده برای آنها هم بسنديده و در غنيمت مجری کرده و بخودش جل جلاله آغاز نموده.

و سپس رسول و باز بدانها و سهم آنها مقررون سهم خدا و رسولش کرده و همچنانست در وجوب طاعت فرموده (نساء- ٥٩) اياكسانيكه گرويدید فرمانبريد از خدا و فرمانبريد از رسول و اول اوامر خود بخود، آغاز کرده سپس رسولش و سپس بخانداش و همچنین است آيه و لایت (عائده- ٥٥) همانا ولی شما خداست و رسولش و آنانکه گرويدند ولايت آنها را بطاعات رسول مقررون بطاعات خود ساخته چنانچه سهم آنها را باسهم رسول مقررون سهم خود ساخته در غنيمت وفيه چه بزرگ است

رسوله و نزه اهل بيته فقال إنما الصدقات للمقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و في الرقاب و الغارمين و في سبيل الله و ابن السبيل فريضة من الله فهل تجده في شيء من ذلك انه جعل عزوجل سهما لنفسه او لرسوله او لذى القربى لانه لم انزه نفسه عن الصدقة و نزه رسوله نزه اهل بيته لأجل حرم عليهم لأن الصدقة محترمة على محمد و آله و هى اوساخ ايدي الناس لاتحل لهم لأنهم طهروا من كل دنس و وسخ فلما ظهر لهم الله و اصطفاهم رضي لهم ما رضي لنفسه و كره لهم ما كره لنفسه عزوجل وهذه الثامنة واما التاسعة فتحن اهل الذكر الذين قال الله في محكمكم كتابه فسائلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون فقالت العلماء إنما عنى بذلك اليهود و النصارى فقال ابوالحسن عليه السلام سبحان الله و هل يجوز ذلك اذاً يدعونا الى دينهم و يقولون انه افضل من دين الاسلام فقال المأمون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا ابا الحسن فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله و نحن اهله و ذلك بين في كتاب الله عزوجل حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولى الالباب الذين آمنوا قد انزل الله عليكم ذكرأ رسولنا يتلو عليكم آيات الله مبينات فالذكر رسول الله و نحن اهله وهذه التاسعة واما العاشرة فقول الله عزوجل في آية التحرير حرمت عليكم أمها لكم وبناتكم وآخواتكم الاية الى آخرها فاخبروني اهل تصلح ابنتي وابنة ابني و ما تنازل من صلبى ارسول الله عليه السلام ان يتزوجها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني

نعمت او براهل این خانواده و چون داستان صدقه بمعیان آمد خود و رسول خود و اهل بیت را از آن منزه نمود و فرمود (برائة - ۶۰) همانا صدقات برای فقراء و مساکین است و کارمندان در آن و آنها که تالیف قلوب کنند و در بندهاگان و قرضداران و در راه خدا و برای این سبیل فریضه از طرف خدا ، در اینجا درک کنی که خدای عزوجل سهمی برای خود مقرر نداشته و نه برای رسولش یا برای ذوالقربی ذیرا او چون خود را از صدقه منزه دانست رسول و اهل بیت او را هم منزه دانست بلکه آنرا بر آنها حرام کرد و صدقه بر آل محمد حرام است و آن چرکهای کف مردم است و برای آنها حلال نیست ذیرا آنها را از هر آسودگی و چرگی بالک کرده و چون آنها را خداباک کردو برگزید پسندید برایشان آنچه را برای خود پسندید و بدداشت برایشان آنچه را برای خود بدداشت.

۹- ما همان اهل ذکریم که خدا در کتاب محکمکش فرموده (نحل - ۴۳) پرسید از اهل ذکر اگر شما نمیدانید ، علماء گفتند مقصود از اهل ذکر یهود و نصاری است امام رضا ع فرمود سبحان الله آیا این دو است ؟ در اینصورت بدین خود دعوت کنند و گویند از دین اسلام برتر است مأمون عرض کرد در این باره شما توضیحی دارید بخلاف آنچه گفته ؟ فرمود آری مقصود از ذکر رسول خدا است و ما اهل اوئیم و اینرا در سوره طلاق بیان کرده است (آیه ۱۰) بتحقیق خدا بر شما نازل کرده ذکری و آن رسولی است که میخواند بر شما آیات روشن را ، ذکر رسول خدا است و ما اهل ذکریم .

۱۰- گفته خدای عزوجل (نساء - ۲۳) در آبه تحریر است ؟ حرام است بر شما مادرانتان

هل كانت ابنة احدكم تصلح له ان يتزوجها لو كان حيا قالوا بلى قال ففي هذا بيان لاني انما من آله لست من آله ولو كنت من آله لحرم عليه بناتكم كما حرم عليه بناتي لاني من آله وانت من امه فهذا فرق ما بين الال و الامة لأن الال منه والامة اذا لم تكون من الال ليست منه وهذه العاشرة و اما الحادى عشر فقول الله عزوجل في سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آله فرعون وقال رجل مؤمن من آله فرعون يكتم ايمانه اقتلون رجالا ان يقول ربى الله وقد جائكم بالبيانات من ربكم تمام الاية فكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون بنسبة و لم يضفه اليه بدينه و كذلك خصصنا نحن اذ كنامن آله رسول الله ﷺ بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا فرق بين الال و الامة وهذه الحادى عشر و اما الثانى عشر قول الله عزوجل و أمر اهلك بالصلة و اصطبغ عليها فخصنا الله بهذه الخصوصية ان امرنا مع الامة باقامة الصلة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله ﷺ يجيء الى باب على و فاطمة بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة رحمكم الله و ما اكرم الله احدا من ذراري الانبياء بمثل هذه الكرامة التي اكرمناها وخصنا من دون جميع اهل بيته «بيتهم» فقال المأمون والعلماء جزاكم الله اهل بيته نبيكم عن الامة خير افما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الاعنةكم وصلى الله على محمد وآلهم وسلم كثيرا

و دختر انتان تا آخر آيه بن بکوئید دختر من و دختر بسرم رانسل در نسل بر پیغمبر رواست که بزنی گیرد اگر زنده باشد؛ گفتند نه فرمود رسول خدا میتواند دختران شما را تزویج کند اگر زنده باشد؛ گفتند آری گفت این خود بیانی است زیرا من آل او هستم و شما آل او نیستید و اگر آتش بودید دختر انتان بر او حرام بود چنانچه دختران من بر او حرامست ما آل او هستیم و شما امت او نیاید بایست فرق میان آل و امت که از آل بشاشد از او نیست.

۱۱- گفته خدای تعالی در سوره مؤمن حکایت از گفتار مردی از آله فرعون، مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را نهان میداشت گفت آیامی خواهید بکشید مردی را که می گوید پروردگار من خداست و معجزاتی هم برای شما آورده از پروردگار تان تا آخر آیه و آن مرد حاله زاده فرعون بود او را به تواند فرعون متصرف کرد نه بدینش و همچنان ما بتواند ولادت بر سرخداش مخصوصیم و با عموم مردم در دیانت واردیم و این است فرق میان آل و امت.

۱۲- گفتار خدای عز و جل (طه - ۱۲۲) امر کن خاندان را بنماز و بر آن صبر کن خدا ما را باین خصوصیت امتیاز داده که با امت مأمور اقامه نمازیم و بطور خصوصی هم مأموریم در برابر امت رسول خدا پس از نزول این آیه تا نه ماه هر روز وقت هر نماز در خانه علی و فاطمه میآمد و میفرمود الصلوة رحمکم الله و خدا احمدی از ذراري انبیاء را چنین کرامتی عطا نکرده که مارا گرامی داشته و مخصوص کرده است در میان خاندانش مأمون و علماء گفتند خدا شما اهل بیت را از امت جزای خیر دهد که ما در هرجا اشتباهی داریم شرح و بیانش را جز نزد شما بددت نیاوریم و صلی الله علی محمد وآلهم وسلم كثيرا.

المجلس الثمانون

يوم الثلاثاء، لاربع خلون من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابي اسحق (محمد بن اسحق) بن احمد الكندي قال حدثنا محمد بن الحسين الرازي قال حدثنا ابوحسين على بن محمد بن علي المفتري قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن عياش قال حدثنا علي بن عاصم قال حدثنا ابو هرون العبدى عن ابي سعيد البحدرى قال قال رسول الله ﷺ الا ان رجب شهر الله الاصم وهو شهر عظيم وان اسمى الاصم لانه لا يفاته (لایقانیه) شهر من الشهور حرمة وفضلا عند الله تبارك وتعالى وكان اهل الجاهلية يعظمونه في جاهليتها فلما جاء الاسلام لم يزدد الاعظيم ففضلا الا ان رجب وشعبان شهر اى وشهر رمضان شهر امتى الاف من صام من رجب يوما اياماً واحتسبا با استوجب رضوان الله الاكبر واطفى صومه في ذلك اليوم غضب الله واغلق عنه بابا من ابواب النار ولو اعطي ملء الارض ذهبا ما كان بافضل من صومه ولا يستكمل اجره بشيء من الدنيا دون الحسنات اذا اخلصه الله عزوجل وله اذا امسى عشر دعوات مستجابات ان دعا به داع بشيء في عاجل الدنيا اعطاء الله عزوجل والا ادخله من الخير افضل مما دعا من اولياته واحبائه واصفيائه ومن صام من رجب يومين لم يصف الواسطون من اهل السماء والارض ماله من الله من الكرامة وكتب له من الاجر مثل اجر عشرة من الصادقين في عمرهم بالغة اعمارهم

مجلیں هشتما = روز سہ شنبہ چہارم رجب ۱۴۲۸ھ

١ - رسول خدا ص فرمود هلا رجب ماه اصم خداست و ماه بزرگی است و برائے آن اصم ش نامیدند که هیچ ماه در حرمت و فضیلت قرین او نیست نزد خدای تبارک و تعالی، مردم جاهلیت در دوران جاهلیت خود آنرا محترم میدانستند و اسلام هم جز فضل و احترام برآن نیفروند هلاکه رجب و شعبان هردو ماه متند و رمضان ماه امت منست هلاکه که یک روز رجب را از روی عقیده وقربت روزه دارد مستحق رضوان اکبر خداست و روزه آنروزش خشم خدارا خاموش کند و دری ازدوازخ را براؤ بند و اگر بر زمین طلا بدده بازهم بهتر از روزه آن نیست و کامل نشود اجرش بچیزی از امور دنیا جز حسنات در صورتیکه مخلص ختنی اعز و بیل باشد و چون شب کند ده دعای مستجاب دارد و اگر در نقد دنیا از خدا خواهد باو عطا کند و گرنه برای آخرت او ذخیره بهتری از آنچه یکی از اولیاء واصفیاء و دوستانش دعا کرده مهیا دارد، هر که دو روز از رجب روزه دارد و اصفان زمین و آسمان تتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف گنند و مزد ده راستگو در جمیع عمر

ما ببلغت ويشفع يوم القيمة في مثل ما يشفعون فيه ويحشر معهم في زمرةهم حتى يدخل الجنة ويكون من رفقائهم ومن صام من رجب ثلاثة أيام جعل الله عزوجل بيته وبين النار خنقا او حجا با طوله مسيرة سبعين عاما ويقول الله عزوجل له عند افطاره لقد وجب حقك على ووجبت لك محنتي ولاية اشهدكم يا ملائكتي اني قد غفرت له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ومن صام من رجب اربعة أيام عوفى من البلايا كلها من الجنون والجذام والبرص وفتنة الدجال واجر من عذاب القبر وكتب له مثل اجر اوالي الالباب التوابين الاوابين واعطى كتابه بيمينه في اوائل العابدين ومن صام من رجب خمسة أيام كان حقا على الله عزوجل ان يرضيه يوم القيمة وبعث يوم القيمة ووجهه كالقمر ليلة البدر وكتب له عدد رمل عالج الحسنات ودخل الجنة بغير حساب ويقال له تم من على ربك ما شئت ومن صام من رجب ستة أيام خرج من قبره ولو جهه نور يتلا لا اشد بياضا من نور الشمس واعطى سوي ذلك نورا يستضي به اهل الجمع يوم القيمة وبعث من الامنين حتى يمر على الصراط بغير حساب ويعافي من عقوق الوالدين وقطيعة الرحيم ومن صام من رجب سبعة أيام فان لجهنم سبعة ابواب يغلق الله عنه بصوم كل يوم بابا من ابوابها وحرم الله عزوجل جسده على النار ومن صام من رجب ثمانيه أيام فان للجنة ثمانيه ابواب يفتح الله عزوجل له بصوم كل يوم بابا

خودشان برای او نوشته شود هرچه هم عمر آنها طولانی باشد وروز قیامت بعد هر که شفاعت کننداو نیز شفاعت کند و با آنها و درگروه آنها مشهور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عزوجل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده‌ای بدرازی هفتاد سال و خدای عزوجل نزد افطارش باو میفرماید محققان حق تو بر من لازم است و محبت ولايت تو بر من لازم است ای فرشتگام گواه باشید که من او را آمرزیدم در گناهان گذشته و آینده‌اش هر که چهار روز رجب را روزه دارد از همه بلاها و جنون و جذام و برص در عافیت باشد و از فتنه دجال و از عذاب قبر در پناه باشد ونوشته شود برایش مانند اجر اوالي الالباب توابين و اوابين و نامه اعمالش بحسب راستش داده شود در ضمن اواهل عابدان ۰

هر که پنج روز از رجب روزه دارد برخدا لازمت اورا در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و بشماره ریک عالج برایش حسته نویسنده و بحساب وارد بهشت گردد و باو گفته شود هرچه خواهی بر پروردگارت نازکن . هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و بعلاوه نوری باو عطا شود که همه حاضران قیامت اذ آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بحساب بر صراط گزند و از عقوق پدر و مادر و قطع رحم معاف باشد ؛ هر که هفت روز آنرا روزه دارد برای روزه هر روزی يك دری از دوزخ برویش بسته گردد و خدا تنشرا بر آتش حرام کند ،

هر که هشت روز آنرا روزه دارد خدا بروزه هر روز يكی از هشت در بهشت را برویش

من ابوابها وقال له ادخل من اى ابواب الجنان شئت ومن صام من رجب تسعه ايام خرج من قبره وهو ينادي بـ*بِاللَّهِ إِلَّا هُوَ يَعْلَمُ* يصرف وجهه دون الجننة وخرج من قبره ولو جهه نور يتلا لا لاهل الجمع حتى يقولوا هذا نبی مصطفی وان ادنی ما يعطی ان يدخل الجننة بغير حساب و من صام من رجب عشرة يام جعل الله عزوجل له جناحين اخضرين منظومین بالدروالياقوت يطیر بهما على الصراط كالبرق الخاطف الى الجنان ويبدل الله سیئاته حسنات وكتب عن المقربین القوامین الله بالقسط وكأنه عبد الله عزوجل الف عام قائمها صابر محتسبا ومن صام احد عشر يوما من رجب لم يواف يوم القيمة عبد افضل ثوابا منه الامن صام مثله او زاد عليه ومن صام من رجب اثنی عشر يوما كسى يوم القيمة حلتين خضرا وين من سندس واستبرق ويحبر بهما لوادیت حلقة منها الى الدنيا الا ضاء ما بين شرقها وغربها ولصارت الدنيا اطيب من ريح المسك ومن صام من رجب ثلاثة عشر يوما وضعت له يوم القيمة مائدة من ياقوت اخضر في ظل العرش قوائمه من دراوسع من الدنيا سبعين مرة عليها صاحف الدر و الياقوت في كل صحفة سبعون الف لون من الطعام لا يشبه اللون اللون ولا الريح الريح فیا كل منها و الناس في شدة شديدة و كرب عظيم ومن صام من رجب اربعه عشر يوما اعطاه الله من الثواب ملاعين رأت ولا اذن سمعت

کشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو

هر که نه روزش روزه دارد از گورش که برآید جار لا الله الا الله کشد ومانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتاید تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که باو دهنده اینست که بیحساب بیبهشت رود ؟ هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که دشته در و یاقوت دارند باو عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط بیبهشت گذر کند و خدا گناهانشرا بدل بحسنات کند و اورا در ذمرة مقربان وقوامین بالقسط نویسد و گویا خدا را هزار سال عبادت کرده قائم وصابر و با قصد قربت .

هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خداتی با ثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته . هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبز از سندس و استبرق پوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبوتر شود .

هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز درسا یه عرش بگسترند که پایه ها یش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خواراث است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی باو دهد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست .

ولا خطر على قلب بشر من قصور الجنان التي بنيت بالدرو الياقوت و من صام من رجب خمسة عشر يوماً وقف يوم القيمة موقف الامين فلا يمر به ملك مقرب ولا نبی مرسل ولا رسول الا قال طوباك انت آمن مقرب مشرف مغبوط محبور ساكن للجنان و من صام من رجب ستة عشر يوماً كان في اوائل من يركب على دواب من نور تطير بهم في عرصة الجنان الى دار الرحمن و من صام سبعة عشر يوماً من رجب وضع له يوم القيمة على الصراط سبعون الف صباح من نور حتى يمر على الصراط بنور تلك المصايف الى الجنان تشيعه الملائكة بالترحيب والتسليم و من صام من رجب ثمانية عشر يوماً زاحم ابراهيم في قبة الخلد على سر الدرو الياقوت و من صام من رجب تسعة عشر يوماً بما بني الله له قسراً من لؤلؤ رطب بحذاء قصر آدم و ابراهيم في جنة عدن فيسلم عليهم و يسلمان عليه تكرمة له و ايجابا لحقه و كتب له بكل يوم يصوم منها كصيام الف عام و من صام من رجب عشرين يوماً فكانها عبد الله عزوجل عشرين الف عام و من صام من رجب احداً و عشرين يوماً شفع يوم القيمة في مثل ربوعة و مضر كلهم من اهل الخطايا و الذنوب و من صام من رجب اثنين و عشرين يوماً نادى مناد من اهل السماء بشريها ولی الله من الله بالكرامة العظيمة و مرفقة الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً و من

هر که پانزده روز آنرا روزه دارد در قیامت بجاگاه آمنان باشند و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی باو نگندرد جز آنکه گوید خوش بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی ؛ هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصة بهشت برش میدهند تا آستان خدا .

هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ برصاصات گذارند تا در بر تو آنها بسوی بهشت گذر کند و فرشتهها با خوش آمد و درود اورا مشایعت کنند .

هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطر از است برس تختهای در و یاقوت ؛ و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند باحترام او و حق واجب او و بهر روز روزه اش نواب روزه هزار سال برای او نوشته شود .

هر که بیست روزش را روزه دارد گویا بیست هزار سال خدارا عبادت کرده است .

هر که بیست و یک روز روزه دارد روز قیامت ماتند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خططا و گناه باشند . هر که بیست و دو روزش را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که مژده گیر ای ولی خدا از طرف خدا بکرامت بزرگ و رفاقت آنها که خدا بآنها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان که چه خوب رفقانی هستند .

صام من رجب ثلاثة و عشرين يوما نودى من السماء طوبى لك يا عبد الله نصبت قليلا و نعمت طوبى طوبى لك اذا كشف الغطاء عنك و افضيت الى جسم شواب رب الکريم و جاورت الخليل (الجليل) فى دار السلام و من صام من رجب اربعة و عشرين يوما فاذان نزل به ملك الموت تراءى له فى صورة شاب عليه حلقة من ديباج اخضر على فرس من افراس الجنان و بيده حرير اخضر همسك بالمسك الاذفرو بيده قدح من ذهب مملوم من شراب الجنان فسقاوه اياه عند خروج نفسه يهون به عليه سكرات الموت ثم ياخذ روحه فى تملك الحرير فتفوح منها رائحة يستنشقها اهل سبع سمات فيظل فى قبره ريان و يبعث من قبره ريحان حتى يرد حوض النبي ﷺ و من صام من رجب خمسة و عشرين يوما فانه اذا خرج من قبره تلقاه سبعون الف ملك بيد كل ملك منهم لواء من درو باقوت ومعهم طرائف الحل والحل فيقولون يا ولی الله النجاة الى ربک فهو من اول الناس دخولا في جنات عدن مع المقربين الذين رضى الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم و من صام من رجب ستة و عشرين يوما بنى الله له في ظل العرش مائة قصر من درو باقوت على رأس كل قصر خيمة حمراء من حرير الجنان يسكنها ناعما و الناس في الحساب و من صام من رجب سبعة و عشرين يوما اوسع الله عليه القبر مسيرة اربعمائه عام و ملا جمیع ذلك مسکا و عنبرا و من صام من رجب ثمانية

هر که بیست و سه روزش را روزه دارد از آسمان نداء شود خوشابرت تو ای بنده خدا اند کی رنج بردي و نعمتی طولانی یافته خوشابرت تو آنگاه که بمیری بثواب بزرگ پروردگار کریمت رسی و همسایه خلیل باشی در بهشت . هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد ملك الموت در صورت جوانانی بر او درآید که جامه دیباي سبز پوشیده و بر اسب بهشتی سواراست و حریر سبزی که بامشک اذفر آلوده است بددست دارد و بدستی جامی طلا پر از شراب بهشتی که هنگام جان کنند باو نوشاند و تلغی جان کنند را بر او آسان کند و جانشرا در آن حریر بهشنسی پیچد و از آن بوی خوشی برآید آهه اهل هفت آسمان در بینی کشند و در قبرش سپاراب ماند تا بر سر حوض کوثر رود .

هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد ، چون از قبر برآید هفتاد هزار فرشته اورا برخورند که بددست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیوره و جامه های طرفه ایست و میگویند ای دوست خدا زود خودرا رها کن و پروردگارت رسان ، او او کس باشد که در بهشت عدن با مقرر بان درآید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا ، این فوز عظیمی است .

هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاساید و مردم گرفتار حساب باشند . هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا گورش را بمسافت چهار صد سال راه و سمت دهد و همه را پر از مشک و عنبر کند .

و عشرين يوما جعل الله عزوجل بينه و بين النار سبعة خنادق كل خندق ما بين السماء والارض مسيرة خمسمائه عام و من صام من رجب تسعه و عشرين يوما غفر الله عزوجل له ولو كان عشار او لو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امرأة) بعد ما ارادت به وجه الله و الخلاص من جهنم لغفر الله لها و من صام من رجب ثلاثين يوما نادى مناد من السماء يا عبد الله اما ما مضى فقد غفر لك فاستأتف العمل فيما بقي و اعطاه الله عزوجل في الجنان كلها في كل جنة اربعين الف مدينة من ذهب في كل مدينة اربعون الف قصر في كل قصر اربعون الف بيت وفي كل بيت اربعون الف الف مائدة من ذهب على كل مائدة اربعون الف الف قصة في كل قصة اربعون الف لون من الطعام و الشراب لكل طعام و شراب من ذلك لون على حدة وفي كل بيت اربعون الف الف سرير من ذهب طول كل سرير الفا ذراع في الفي ذراع على كل سرير جارية من الحور عليها ثلاثة مائة الف ذواقة من نور تحمل كل ذواقة منها الف الف وصيفة تغلفها بالمسك و انعنبر الى ان يوافيها صائم رجب هذا لمن صام شهر رجب كله قيل يا نبی الله فمن عجز عن صيام رجب لضعف او لعنة كانت به او امرأة غير ظاهر يصنع ماذا لينال ما وصفته قال يتصدق كل يوم برغيف على المساكين و الذي نفسى بيده انه اؤوا تصدق بهذه الصدقة كل يوم نال ما وصفت و اكثر انه لوا اجتمع جميع الخالقين كلهم من اهل السموات والارض على ان يقدروا قدر ثوابه ما بلغو اعشر

هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد خدا میان او و آتش هفت خندق زند که هر خندقی از آسمان تا زمین باشد که پانصد سال راه است، هر که بیست و نه روز از رجب را روزه دارد خدا او را بیام زد گرچه کمر کچی باشد یا زنیکه زناداده تا هفتاد بار در صورتیکه بقصد قربت و خلاص از دوزخ باشد که خدا او را بیام زد، هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان نداشند ای بنده خدا کنها هان گذشته ات آمر زیده شده، کار خود از سرگیر نسبت بآینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر باو دهد از طلاقه در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و بره خوانی چهل هزار هزار کاسه و بره کاسه چهل هزار هزار رنگ خوارک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا، هر تختی هزار ذراع در دوهزار ذراع و بره تختی دختر کی از حور که سیصد رشته گیسوی نوردار دوهر گیسو را هزار هزار کنیزک برداشته و بمشك و عنبر میآلایندتا بروزه دار رجب رسانند، این ثواب کسیستکه همه رجب را روزه دارد عرض شد یا رسول الله هر که برای ضعف یا درد نتواند روزه همه رجب را گیرد، یا زنیکه نایاک باشد چه کنند که باین توابها دستند؛ فرمود هر روز یک گرده نان بر کدایان صدقه دهند بدانکه جانم بدست او است هر که هر روز این صدقه را دهد برسد بدانجه گفتمن و به بیشتر از آن اگر همه خالق از اهل آسمانها و زمین جمع شوند که تواب او را اندازه گیرند

ما يصيّب في الجnan من الفضائل والدرجات قيل يا رسول الله فمن لم يقدر على هذه الصدقة
يصنع ماذا لينال ما وصفت قال يسبح الله عزوجل كل يوم من رجب إلى تمام ثلاثة أيام
بهذا التسبيح مائة مرة سبحان الله الجليل سبحان من لا ينبغي التسبيح الله سبحان الأعز
الا كرم سبحان من ليس العز وهو له أهل

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن علي عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ضغطة القبر للمؤمن كفارة لاما كان منه من تضييع النعم .

٣ - حدثنا أبى (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن أبى مسروق النھدی عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن غالب عن سعد الاسکاف عن أبى جعفر الباقر (ع) قال ايما مؤمن غسل مؤمنا فقال اذا قلبه اللہم هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرقت بينهما عفوك غفر الله له ذنوب سنة الاالکيائين.

٤ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданى قل حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن ابراهيم
بن هاشم عن اسماعيل بن مراد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن ابى عبدالله الصادق
عليه السلام قال من غسل ميتاً مؤمناً فادى فيه الامانة غفرله قيل و كيف يؤدى فيه الامانة قال
لا يخرب بما يمرى.

٥ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمر ان الاشعري عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن اسحاق بن عمار عن

توانند بر سند بدیم آنچه از ثواب در بهشت دارد نسبت بفضل و درجات عرض شد یا رسول الله اگر کسی قادر بر این صدقه نباشد چه کند که باین توانیکه گفته بر سد ؟ فرمود هر روز از رجب تمام سی روز صدبار این تسبیح را بگوید سبحان الا له الجلیل سبحان من لا یتبغی التسبیح الا له سبحان الا اعز الا کرم سبحان من لبس العزوهوله اهل.

۲- رسول خدا حضرت فرمود فشار قبر مؤمن کفاره کنایه تضمیم نعمت او است.

۳- امام باقر ع فرمود هر مؤمنی مؤمنی را غسل دهد و چون اورا بگرداند گوید خدا یا این بدنه بمنه مؤمن تو است که جانش را گرفتی و میان تن و روحش چنانی افکنندی گذشت تو گذشت ضرور است خدا گذنای نیکسال اورا حن کمایع بیام زد.

۴- امام صادق ع فرمود هر که مرد مؤمنی را غسل دهد و امانت داری کند آمر زیده شود، گفتند امانت داری آن چطواری است؟ فرموده هرچه دید نگوید.

الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ان رسول الله ﷺ قال لقنو امواتكم لا اله الا الله فان من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة.

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن على بن سيف عن أخيه الحسين عن أبيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من قدم اولادا يحتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عزوجل.

٧ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار(ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن اشعث بن سوار عن الاخفى بن قيس عن ابي ذ الرغفارى (ره) قال كنا ذات يوم عند رسول الله ﷺ في مسجد قبا ونحن نفر من اصحابه اذ قال معاشر اصحابي يدخل عليكم من هذا الباب رجل هو امير المؤمنين و امام المسلمين. بن قال فنظروا و كنت فيهم نظر فذا بحن بعلى بن ابي طالب ؓ قد طلع فقام النبي ﷺ فاستقبله و عانقه و قبل ما بين عينيه و جاء به حتى اجلسه الى جانبه ثم اقبل علينا بوجهه الكريم فقال هذا امامكم من بعدى طاعته طاعتي و معصيته معصيتي و طاعته طاعة الله و معصيته معصية الله عزوجل.

٥ - رسول خدا ص فرمود بمرد کان خود لا اله الا الله تلقین کنید زیرا هر که آخر سخشنش لا اله الا الله باشد بهشت میورد.

٦ - امام باقر ع فرمود هر که فرزندانی آورد و بحساب خدا گذارد اور باذن خدای عزوجل از دوزخ جلو گیرند .

٧ - ابوذر غفاری گفت یک روز در مسجد قبا نزد رسول خدا ص بودیم در جمعی از اصحابش که فرمود ای گروهان اصحابه اذاین در مردی بر شما در آید که امیر مؤمنان و امام مسلمانان است گفت آن در نگاه کردند و من هم در ضمن نگاه کردم دیدیم علی بن ابي طالب ع نمودار شد ر پیغمبر برخاست او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و او را آورد و پهلوی خود نشانید و روی کریم خود بما کرد و فرمود این علی پس از من امام شما است طاعت شما است طاعت من است و نافرمانیش نافرمانی من و طاعت من طاعت خدام است و نافرمانیم نافرمانی خدای عزوجل.

المجلس الحادى والثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا على بن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدى قال حدثنا اسماعيل بن مهران عن محمد بن يزيد عن سفيان الثورى قال حدثنى جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن على عن ابيه على بن الحسين عن ابيه الحسين بن على عن اخيه الحسن عن ابيه على بن ابي طالب عليهما السلام قال من صام يوما من رجب فى اوله او فى وسطه او فى آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و من صام ثلاثة ايام من رجب فى اوله و ثلاثة ايام فى وسط و ثلاثة ايام فى آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأثر من احيا ليلة من ليالى رجب اعتقه الله من النار و قبل شفاعته فى سبعين الف رجل من المذنبين ومن تصدق بصدقه فى رجب ابتغاء وجه الله اكرمه الله يوم القيمة فى الجنة من الشواب بملاعين رأت ولاذن سمعت ولاخطر على قلببشر.

٢- حدثنا على بن احمد بن موسى «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران الحنفى عن عمه الحسين بن يزيد النوفلى قال سمعت مالك بن انس الفقيه يقول والله ما رأت عينى افضل من جعفر بن محمد (ع) زهدا وفضلا وعبادة وورعا و كنت اقصده فيذكر مني و ويقبل على فقلت له يوما يا بن رسول الله ما ثواب من صام يوما من رجب ايمانا واحتسابا فقال وكان والله اذا قال صدق حدثنى ابى عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما من رجب

مجلس هشتماد ويکلم = جموعه هفتم رجب ٣٦٨

١- على بن ابي طالب ع فرمود هر كه يك روز ماه رجب را از اول يا وسط يا آخرش روزه دارد گناه گذشته اش آمر زیده شود و هر كه سه روزه اول رجب و سه روز و سه روز آخرش را روزه دارد گناه گذشته و آینده اش آمر زیده شود و هر كه يك شب از آنرا ذنده دارد خدا يش از دوزخ آزاد گند و شفاعت شرها در هفتاد هزار گنه کار پيدا يرد و هر كه در آن برای خدا صدقه ای دهد خدا روز قیامت او را بشو ابی گرامی دارد که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بدلبشري نگذشته .

٢- مالك بن انس فقيه مدینه می گفت بخدا چشم افضل از جعفر بن محمد ع را در زهد و فضل و عبارت و ورع ندیده من نزد اومير قدم و مرافق را گرامي ميداشت و مبن تووجه ميگردد، يك روز گفتيم يابن رسول الله برای گسيكه يك روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد چه توابي است ! فرمود (وهر چه ميگفت بخدا راست بود) بدرش از جدش برایم باز گفت که رسول خدا ص فرمود هر كه يک روز از

ایمانا و احتسابا غفر له فقلت له یا بن رسول الله فما ثواب من صام یوما من شعبان فقال حدثنا ابی عن ابیه عن جده قال رسول الله ﷺ من صام یوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفرله.

٣- حدثنا ابی «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن هاشم عن عبید الله بن عبد الله الدھقان عن درست بن ابی منصور عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله الصادق علیه السلام لا تمزح فيذهب نورك ولا تکذب فيذهب بهاؤك واياك وخلطتيني الضجر والکسل فانك ان ضجرت لم تصبر على حق وان کسلت لم تؤد حقا قال و كان المسيح «ع» يقول من کثر همه سقم بدنہ ومن ساء خلقه عذب نفسه ومن کثر کلامه کثر سقطه ومن کثر کذبه ذهب بهاؤه ومن لاحی الرجال ذهبت مروتھ.

٤- و بهذا الاستند عن درست بن ابی منصور عن عبد الحمید بن عواض الطائی عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائے «ع» قال قال رسول الله ﷺ الاکل على الشبع يورث البرص.

٥- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ایوب بن نوح عن صفوان بن بحیی عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله الصادق قال قال رسول الله ﷺ آدم شکی الى الله عزوجل ما يلقی من حديث النفس والحزن فنزل عليه جبرئیل فقال له يا آدم قل لا حول ولا قوۃ الا بالله فقال لها فذهب عنه الوسوسة والحزن.

٦- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی مولی بنی هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن ابیه عن عمرو بن خالد قال قال زید بن علی رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد آمر زیده است عرض کردم تواب کسیکه یکروز از شعبان روزه دارد چیست ؟ بهمان سند فرمود که رسول خدا ص فرمود هر که یکروز از شعبان را از روی ایمان و قربت روزه دارد آمر زیده است.

٧- امام مذادق ع فرمود شوخی مکن تا روشنیت برود و دروغ مگو تاخیر میت برود و از دو خصلت بر کنار یاش تنک خلقی و تبلی ذیرا اگر خلفت تنک شود بر حق صبر نتوانی و اگر تبل باشی حقی ادا نکنی مسیح ع میفرمود هر که همش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را شکنجه کند ، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گذاه کند به ایش برود و هر که با مردان درافتند مروتش برود .

٨- رسول خدا ص فرمود خوردن سر سیری مایه پیسی است.

٩- فرمی د آدم از حدیث نفس و اندوه بخدا شکایت کرد جبرئیل بر او نازل شد و گفت ای آدم بکو لا حول ولا قوۃ الا بالله آنرا گفت ووسوسه و اندوه اورفت،

بن الحسين بن علی بن ابیطالب عليه السلام فی کل زمان رجل منا اهل‌البیت یختجج الله به علی خلقه و حجۃ زماننا ابن‌اخی جعفر بن محمد لا یضل من تبعه ولا یهتدی من خالقه.

٧- حدثنا احمد بن علی بن ابی‌اهیم بن هاشم «ره» قال حدثنا ابی ع: جدی عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اخیر نی جبرئیل عن الله جل جلاله انه قال علی بن ابیطالب حجتی علی خلقی و دیان دینی اخرج من صلبیه ائمه یقموں بامری و یدعون الى سبیلی بهم ادفع العذاب عن عبادی و امائی و بهم انزل رحمتی.

٨- حدثنا محمد بن موسی بن المtoo کل «ره» قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله الصادق «ع» يقول ثالثة هن فخر المؤمن وزینته في الدنيا والآخرة الصلة في آخر اللیل ویأسه مما فی ایدی الناس و ولایة الامام من آل محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه.

٩- حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «رض» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حرب بن عبد الله او غيره قال نزل علی ابی عبد الله الصادق «ع» قوم من جهينة فاضافهم فلما ارادوا الرحمة زودهم ووصلهم واعطاهم ثم قال لغلمانه تنجوا لاتعنيوهم فلما فرغوا جاءوا يمدونه فقالوا له يا بن رسول الله لقد اضفت فاحسنت الضيافة واعطيت

٦- زید بن علی ع فرمود در هر زمانی مردی از ما خاندان باشد که خدا او را حبیت بر خلقش کند و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد (ع) است گمراه نشود هر که پیروی او کند و ره نیابد هر که مخالفتش کند.

٧- رسول‌خدا (ص) فرمود جبرئیل از خدای عزوجل بمن خبرداد که فرمود علی بن ابیطالب حجت منست بر خلقم و جزا بخش در دینم است و از پشتی امامانی بر آدم که بامر من قیام کنند و به راه من دعوت نمایند و بدانها عذاب را از بنددها و کنیزهایم رفع کنم و بدانها رحمتم نازل کنم.

٨- امام صادق (ع) فرمود سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمد.

٩- جمی از جهینه مهمان امام صادق (ع) شدند چون قصد کوچ کردند بآنها توشه وصله و عطا داد و ب glamansh فرمود کثار روید و کمکی در بار و بنه آنها ندهید چون بار بستند و آمدند

فاجزلت العطية ثم امرت غلمانك ان لا يعنونا على الرحلة فقال عليه السلام انا اهل بيت لانعين اضيافنا على الرحلة من عندنا.

١٠- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى العبيدي عن ابي ذكريya المؤمن عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق رض قال ان رسول الله صلوات الله عليه وسلم اتى شبابا من الانصار فقال اني اريد ان اقرأ عليكم فمن بكى فله الجنة فقرء آخر الزمر و سبق الذين كفروا الى جهنم ذمرا الى آخر السورة فبكى القوم جميعا الا شاب فقال يا رسول الله قد تباكيت بما قطرت عيني قال اني معيد عليكم فمن تباكي فله الجنة قال فاعاد عليهم فبكى القوم و تباكي الفتى فدخلوا الجنة جميعا.

١١- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب رض قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد بن داهر قال حدثنا الفضل بن اسمعيل الكوفي قال حدثنا علي بن سالم عن ابيه قال سئلت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له يا ابن رسول الله ما تقول في القرآن فقال هو كلام الله و قوله و كتاب الله و وحى الله و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذي لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلقه تنزيل من حكيم حميد.

١٢- حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمданی رض قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبعد عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا يا بن رسول الله اخبرني عن القرآن

وداع کنند گفتند يا بن رسول الله خوب مهمانی کردن و عطا شایان دادی ولی به غلامانت دستور دادی ما را بر کوچ کنم نکنند ؟ فرمود ما خادمانی هستیم که در کوچیدن مهمان خود کمک ندهیم.

١٠- رسول خدا ص نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود برای شما قرآن میخوانم و هر که گریست بهشت دارد و آیات آخر سوره زمر را تلاوت کرد و از وسیق الذين كفروا الى جهنم ذمرا رض «برا نند کافرانرا بدوزخ کروه گروه» تا آخر سوره، همه گریستند جزیکی که عرض کرد يا رسول الله من خود را بگریه زدم و قطره ای از دیده ام نزیخت، فرمود من بازمیخوانم و هر که خود را به گریه زد بهشت دارد و بر آن ها باز خواند و همه گریستند و آن جوان هم خود را بگریه زد و همه بیهشت رفتند.

١١- علي بن سالم از پدرش که گفت اذ امام صادق (ع) پرسیدم که يا بن رسول الله در باره قرآن چه گوئی ؟ فرمود آن کلام خدا و گفتار خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است و آن کتابی است عزیز که باطل از پس و پیش در آن راهی ندارد و نازل شده از حکیم حمید.

١٢- حسين بن خالد گوید بامام رضا گفتم يا بن رسول الله بفرمائید قرآن خالق است یا مخلوق ؟

اخالق او مخلوق فقال ليس بخالق ولا مخلوق ولكنه كلام الله.

١٣- حدثنا جعفر بن محمدبن مسرور «ره» قال حدثنا محمدبن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن ابراهيم بن هاشم عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا عليه السلام ما تقول في القرآن فقال كلام الله لا تجاوزوه ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا .

١٤- حدثنا أبي «ره» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمدبن عيسى بن عبد اليقطيني قال كتب على بن محمدبن علي بن موسى الرضا «ع» الى بعض شيعته ببغداد باسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله واياك من الفتنة فان يفعل فاعظم به انعمه والاي فعل فهي الحكمة نحن نرى ان الجدال في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب فتعاطي السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق الا الله وما سواه مخلوق و القرآن كلام الله لا تجعل له اسماء من عندك فتكون من الضالين جعلنا الله و اياك من الذين يخشون ربهم بالغيب و هم من الساعة مشفرون.

١٥- حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي «ره» قال حدثنا أبي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن أبيه عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال ضحك رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ذات يوم حتى بدت نواجذه ثم قال الاستئلوني مم ضحكتم فالوا بلى يا رسول الله قال عجبت لامرء المسلم انه ليس من قضاء يقضيه الله عز وجل له الا كان خيرا له في عاقبة امره.

فرمود نه خالق است ونه مخلوق ولی کلام خدا است .

١٣- در جواب همین سؤال دیان بن صلت فرمود قرآن کلام خداست از آن نگذرید و در غیر آن هدایت مجوہید تا گمراحت شوید .

١٤- امام دهم بیکی از شیعیان بغداد نوشت بنام خدای بخشانیده مهر بان خدا مارا و تورا از فتنه نگهدارد اگر بکند چه نعمت بزرگی است و اگر نگرد هلاکت است بنظر ما جدال درباره قرآن بعد است که پرسنده و پاسخنده در آن شریکند پرسنده چیزی خواسته که حقش نیست و جوابگو متتحمل چیزی شده که بر عهده ندارد خالق چز خدا نیست و جز او مخلوق است قرآن همان کلام خداست نامی از پیش خود بر آن منه تازگراهان باشی خدا مرا و تورا از آنها کند که در نهان از پروردگار خود بترسند واژ قیامت در هر استند .

١٥- روزی بیغمبر خدا خنديم تا دندانهای آسیايش نمایان گردید و پس از آن فرمود اذمن پرسید چرا خنديم گفتمند چرا يا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم که هر چه خدا بر ايش مقدر کرده سرانجامش خوبست

١٦ - حدثنا علي بن عيسى «ره» قال حدثنا علي بن محمد (محمد بن علي) ماجيلويه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الصبغ بن نباته قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سئلت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه عن صفة المؤمن فنكس رأسه ثم رفعه فقال في المؤمنين عشرون خصلة فمن لم تكن فيه لم يكمل أيامه ياعلى ان المؤمنين هم الحاضرون للصلوة والمسارعون الى الزكوة وال الحاجون لبيت الله الحرام والصائمون في شهر رمضان والمطهرون المسكون والمسكون داس اليتيم المطهرون اظفارهم المتزرون على او ما لهم الذين ان حدثوا لم يكنوا اذا وعدوا لم يخلفوا اذا ائتمناوا لم يخونوا وان تكلموا صدقوا رهبان بالليل اسد بالنهار صائمون بالنهار قائمون بالليل لا يؤذون جار ولا يتاذى بهم جار الذين مشيهم على الارض هونا وخطفهم الى بيوت الارامل و على اثر الجنائز جعلنا الله واياكم من المتقين.

١٧ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الاوزدي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ابيه عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ان الله تبارك وتعالى اوحى الى انه جاعل لي من امتی اخاً ووارثاً و خليفة و وصيما فقلت يا رب من هو فاوحي الى عزوجل يا محمد انه امام امةك و حجتي عليها بعدك فقلت يا رب من هو فاوحي الى عزوجل يا محمد ذاك من احبه و يحببني ذاك المجاهد في سبيلي والمقاتل لنا كثي عهدی والقاسطین في حکمی والمأرقيں من دینی ذاك ولی

١٦ - امير المؤمنین میفرمود از رسول‌خداص وصف مؤمن را پرسیدم سر بزیر انداخت و بالا کرد و فرمود مؤمنان را پیست صفت است که در هر که نباشد ایماز ش کامل نیست، حاضر نماز باشند و در زکوه دادن بشتابند و حجج خانه خدا کنند و روزه ماه رمضان کیرند و بمسکین طعام دهند و بسر پیمان دست کشند و عورت پوشانند اگر حدیث کنند دروغ نگویند و چون وعده دهنند تخلف نکنند و در امانت خیانت نکنند و سخن براستی گویند، شبهای عبادت کنند و روز چون شیر نبرد کنند روز ها روزه اند و شبهای در عبادات باشند، همسایه نیاز اند و همسایه از آنها آزار نکشد بـر زمین آهسته راه روند و بخانه بیوه زنان گام بر دانند و دنبال جنازه مرد گان روند، خدام ادا و شمارا از متقيان سازد.

١٧ - رسول‌خداص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بمن وحی کرد که برایم از امتم برادر ووارث و خلیفه ووصی مقدر سازد عرضکردم پروردگارا او کیست؟ وحی کرد ای محمد او امام امت و حجتهم بر آنها است پس از تو، عرضکردم کیست؟ وحی کرد ای محمد آنکه منش دوست دارم و دوستم دارد آنکه مجاهد در راه منست و با ناکثان در عهدم و قاسطان در حکم و مارقاران از دینم نبرد کند او بدرستی ولی منست و شوهر دخترت و پدر فرزندات علی بن

حقا زوج ابنتك وابو ولدك على بن ابي طالب عليه السلام

١٨ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «ره» قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوazi عن ابراهيم بن محمد الشقفي قال اخبرنا اسماعيل بن بشار قال حدثنا عبد الله بن بلج المصرى عن ابراهيم بن ابي يحيى المدنى عن محمد بن المنكدر قال سمعت ابا امامه يقول كان على عليه السلام اذا قال شيئاً لم نشك فيه و ذلك انا سمعنا رسول الله صلوات الله عليه وسلم يقول خازن سرى بعدي على عليه السلام

١٩ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الشقفي قال حدثني المسعودي قال حدثنا يحيى بن سالم العبدى عن اسرائيل عن ميسرة عن المنهال بن عمرو عن زربن حبيش قال مر على عليه السلام على بغلة رسول الله صلوات الله عليه وسلم وسلمان فى ملاء فقال سلمان «ره» الاقتونون تاخذون بحجز ته تسئلونه فوالذى فلق العجبة و برأ النسمة انه لا يخبركم بسر نبيك احد غيره و انه لعالم الارض و ربانيها واليه تسكن لو فقدتموه لفقدتم العلم و انكرتم الناس

٢٠ - حدثنا ابي قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن على الاصبهانى عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا محمد بن على الصراف قال حدثنا الحسين بن الحسن الاشقر عن على بن هاشم عن ابي رافع عن محمد بن ابي بكر عن عباد بن عبد الله عن سلمان عن النبي قال اقضى اهتي و اعلم امتى بعدي على

٢١ - وبهذا الاسناد عن الحسين بن الحسن الاشقر عن صالح بن ابي الاسود عن اخيه عن عبد الله بن الحسن بن على عن ابيه عن جده قال كان النبي اذ نزل عليه الوحي

ایطاب است.

١٨ - ابا امامه میگفت هرچه على میفرمود در آن شک نداشتم برای آنکه از پغمیرشندیه بودم که میگفت على بعداز من خزینه اسرار منست.

١٩ - زربن حبيش گفت على سوار بر اشتر رسول خدا ص عبور میکرد سلمان با جمعی از دجالنشسته بود. و با آنها گفت پیا نشوید واذا او پرسش کنید؟ بدانکه دانه را شکافت و انسانرا بر آرد جزاو کسی باسرار پیغمبر شما خبر ندهد او دانشمند روی زمین و رباني آنست و آرامش باو است و اگر او را از دست بدھید دانش را از دست دادید و مردم را ناشناس ملاحظه کنید.

٢٠ - پیغمبر صرا فمرد قضاوت کن تر و دانشمندتر بدين در امت پس از من علیست.

٢١ - چون در روز وحی به پیغمبر میرسید شب نشده بود که آنرا بعلی گزارش میدادوا اگر شب وحی

ذهارالم يمس حتى يخبر به عليا اذا نزل عليه ليلا لم يصبح حتى يخبر به عليا

٢٢ - حدثنا الحسين بن علي بن احمد الصائغ «ره» قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا جعفر بن عبيدة الله عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقي قال صلي رسول الله ﷺ ذات يوم باصحابه الفجر ثم جلس معهم يحذفهم حتى طلعت الشمس فجعل الرجل يقوم بعد الرجل حتى لم يبق معه الارجلان انصارا و ثقفي فقال لهم رسول الله ﷺ قد علمت ان لكم حاجة تريдан ان تسئلاني عنها فان شئتما اخبرتكم بما حاجتكم قبل ان تسئلاني وان شئتما فاسئلاني قالا بل تخبرنا انت يا رسول الله فان ذلك اجلى للعمى وابعد من الارتياب واثبت للايمان فقال رسول الله ﷺ اما انت يا اخاء الانصار فانك من قوم يؤثرون على انفسهم وانت قروي وهذا الثقفي بدوى افتؤثره بالمسألة فقال نعم فقال رسول الله ﷺ اما انت يا اخائقيق فانك جئت تسألي عن وضوئك وصلواتك ومالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا ضربت يدك في الماء وقلت بسم الله تعالى تناشرت الذنوب التي اكتسبتها يداك فإذا غسلت وجهك تناشرت الذنوب التي اكتسبتها عيناك بنظرهما وفوك بلطفه و اذا غسلت ذراعيك تناشرت الذنوب عن يمينك و شمالك فانا مسحت رأسك و قد ملك تناشرت الذنوب التي مشيت اليها على قدميك فهذا يدك في وضوءك فاذ اقمت الى الصلاة وتوجهت وقرات امام الكتاب وما تيسر لك من السور ثم ركعت فاتمت ركوعها وسجودها وتشهدت وسلمت غفرانك كل ذنب فيما بينك

میر سید صبح نیکرد تا آنرا بعلی ع خیر مداد.

۲۲- امام باقر ع فرمود يك روز رسول خدا نماز بامدادرا با اصحابش خوانده و نشست با آنها صحبت ميکرد تا آفتاب زد و يكى يكى رفتهند تا جز دومرد خدمتش نماندند يك انصارى و دیگر ثقفى رسول خداش به آنها فرمود ميدانم شما پرسشي داري徠 اگر خواهيد من شما را بدان خبر دهم پيش از اظهار و اگر خواهيد خود پرسيد، گفتهند خبر دهيد که بهتر كوري را دوشن كند و از ريبة بر کنار باشد و ايمان را يا برچا كنند.

رسول خدا فرمود ای برادر انصاری تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند و اهل شهری و این نتفی بیابانی است و اورا در پرمش بر خود مقدم دار عرضکرد چشم یار رسول الله، فرمود ای برادر نتفی تو آمدی از وضو و نمازت و ثواب آنها پرسی بدانکه چون دست با آب زنی و نام خدا بری گناهانی که بدستهایت کردی بریزند و چون روی خود شوئی گناهانیکه چشمها یات با دین و بادهایت کرده با تلفظ بریزند و چون دست را استرتا تا مرتفق بشوئی گناهان دست راست و چپ بریزند و چون برسر ودو با مسح کنی گناهانی که بسوی آنها گام برداشتی بریزند این ثواب وضویت و چون بنماز برخاستی و رو بقبله کردی حمد و سوره‌ای که توانستی خواندی و رکوع درست و سجود کامل نمودی و تشهد و سلام گفتی هر گناهی که پس نماز گذشته نمودی آمرزیده

و بين الصلوة التي قدمتها الى الصلوة المخيرة فهذلک فى صلوتك واما انت يا اخا الانصار فانك
جئت تسئلى عن حجك و عمرتك و مالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا انت توجهت الى سبيل
الحج ثم ركبت راحلتك و سضت بك راحلتك لم تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفافا لكتب الله لك
حسنة ومحى عنك سيئة فإذا احرمت ولبيت كتب الله لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر
سيئات فاذاطفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله عزوجل عهدا وذكرا يستحيي منك ربك
ان يعذبك بعده فاذاصليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفى ركعة مقبولة فإذا سعيت بين
الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عزوجل مثل اجر من حج ماشيا من بلاده و مثل
اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة اذا وقفت بعرفات الى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنب
قدر رمل عالج وزبد البحر لغفران الله لك فإذا رميتم الجمار كتب الله لك بكل حصاة عشر حسنات
تكتب لك لما تستقبل من عمرك فإذا ذبحت هديك او نحرت بدنتك كتب الله لك بكل قطرة
من دمها حسنة تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذاطفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليلت عند المقام
ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك ثم قال اماما مضى فقد غفر لك فاستائف العمل فيما بينك وبين
عشرين ومائة يوم وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين و حسبنا الله ونعم الوكيل

شود این هم نواب نمازت ولی تو ای برادر انصاری آمدی از حج و عمرهات پرسی و نوابیکه دادند
بدانکه چون روی بر راه حج نمودی و بر پا کش خود سوار شدی و رفتی سمی برندارد و بزمین نگذارد
جز آنکه خدا برایت حسنی ای نویسد و گناهی ای تو محظوظ کند و چون مجرم شدی و تلبیه گفتی خدا
برای هر تلبیه ده حسنی برایت نویسد و ده سیئه ای تو محظوظ کند و چون هفت بار گرد خانه طواف کردی
در آن با خدا عهد و بیادی داری که شرم دارد بعد از آن عذاب کند و چون نزد مقام دو رکعت نماز
خواندی خدا دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت نویسد و چون هفت گردش میان صفا و مروه کردی
نزد خدا بسبیب آن مانند اجره هر که بیاده حج کرده از شهر خودداری و چون اجر کسیکه هفتاد
بندۀ مؤمن آزاد کرده و چون تا غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهانت باندازه ریگهای عالج
یاشند و کف دریا خدا بیامزد و چون دمی جمهه ها کردی خدا بهر یکی ده حسنی در آینده عمرت
برایت بنویسد و چون گوسفند یا شتر قربانی کردی خدا بهر قدره خونش حسنی ای نویسد تا عمر
داری چون هفت شوط طواف زیارت گرد خانه نمودی و نزد مقام دو رکعت نماز خواندی یک
فرشته گرامی بر شانه ات زند و گوید آنچه گذشت آمرزیده شد برایت و کار از سر
گیر و تا صد و بیست روز مهلت داری و صلی الله علی رسوله محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله
و نعم الوکیل

المجلس الثاني و الشهانون

يوم الثلاثاء الحادى عشر من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

- ١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن على بن النعمان عن عبد الله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه الصائم فى عبادة الله (فى عبادة) و ان كان نائما على فراشه مالم يغتب مسلما.
- ٢- حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من صام يوما تطوعا ابتغا ثواب الله و جبت له المغفرة .
- ٣- حدثنا محمد بن موسى بن المتنوكل «رض» قال حدثنا على بن الحسين السعدابادى عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابى قتادة القمى قال حدثنا عبد الله بن يحيى عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد(ع) قال ان الناس تذاكرروا عندهم الفتوة فقال اطنبون ان الفتوة بالفسق والجحود كلا ان الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبذول واصطنان المعروف واذى مكفوف فاما تلك فشطارة وفسق ثم قال (ع) ما المروة فقلنا لانعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفنه داره والمروة مروتان مروة في الحضر و مروة في السفر فاما التي في الحضر فتلاؤ القرآن و لزوم المساجد والمشي مع الاخوان في الحوائج والاغمام على الخادم فانه مما يسر الصديق و

مجلس هشتماد و ۵۵۸ = روز سهشنبه یازدهم رجب

- ١- رسول خدا ص فرمود روزه دار در عبادت خداست گر چه در بستر بخوابد تا مسلمانی را غیبت نکردد.
- ٢ - فرمود هر که یك روزه مستحب گیرد برای طلب ثواب از خدا آمرزشش لازم آید
- ٣- جمعی حضور امام صادق در موضوع فتوت مذاکره کردند، فرمود شما معتقدید که فتوت بفسق و هرز گئی است؟ نه هر گز، جوانمردی و مردانگی سفره باز و بخشش و کار نیکست و دفع آزار و لی این جوانمردی معروف عباری و فسوق است، سپس فرمود مروت چیست؟ گفتیم نمیدانیم فرمود مردانگی اینست که سفره بر آستانه خانه اش بگسترد، مروت دو تا است در حضر و در سفر مروت در وطن خواندن قرآن و ملازمت مساجد وتلاش با برادرانست در انجام حوائج و بخشش بخدمتکار

يَكْبِتُ الْعَدُو وَمَا النَّى فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ وَطَيْبِهِ وَبِذَلِهِ لَمْنَ كَانَ مَعَكُ وَكَتْمَانُكُ عَلَى الْقَوْمِ سَرَّهُمْ بَعْدَ مَفَارِقَتِكُ اِيَاهُمْ وَكَثْرَةُ الْمَزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يَسْخَطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ ثُمَّ قَالَ (ع) وَالَّذِي بَعْثَ جَدِيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ لِي رِزْقَ الْعَبْدِ عَلَى قَدْرِ الْمَرْوَةِ وَانَّ الْمَعْوَنَةَ لِتَنْزَلِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمَؤْوَنَةِ وَانَّ الصَّبْرَ لِيَنْزَلَ عَلَى قَدْرِ شَدَّةِ الْبَلَاءِ

٤- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن على بن ابي حمزة عن اسماعيل بن عبد الخالق و ابى الصباح الكنانى جمیعاً عن ابى بصیر قال سمعت ابا عبد الله الصادق ع تقول من کف اذاه عن جاره اقاله الله عزوجل عشرته يوم القيمة و من عف بطنه و فرجه کان في الجنة ملكاً محبوراً و من اعتق نسمة مؤمنة بني الله عزوجل له بيتاً في الجنة.

٥- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن ابى عبد الله الكوفى قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمکي قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثنى سليمان بن جعفر الجعفرى قال قلت لا بى الحسن موسى بن جعفر (ع) يا بن رسول الله ما تقول فى القرآن فقد اختلف فيه من قبلنا فقال قوم انه مخلوق وقال قوم انه غير مخلوق فقال ع تقول اما اما لاقول فى ذلك ما يقولون ولكنى اقول انه کلام الله عزوجل.

٦- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنى عمى محمد بن ابى القاسم عن محمد بن علي الكوفى عن محمد بن سنان عن عيسى النهريزى عن ابى عبد الله الصادق (ع) عن آبائهما «ع»

است که دوست را خوش آید و دشمن را سر کوب کند و اما در سفر توشه فراوان خوب و بخشش از آن به مرآهان و سربوشی از رفیقان پس از جدائی ایشان و شوخی بسیار که بسخط خدای عزوجل منجر نشود سپس فرمود بدانکه جدم را بر استی می بعوث کرده بر استی خداوند بندۀ را با اندازه مروتی که دارد روزی دهد، کمک آسمان به اندازه هزینه فرود آید و صبر با اندازه سختی بلا.

٤- امام صادق ع می فرمود هر که آزار خود از همسایه بگرداند خدای عزوجل در قیامت گناهش بیامزد و هر که شکم و فرج خود را با لک دارد در بهشت سروی محترم است و هر که بندۀ مؤمنی آزاد کند خدای عزوجل برایش در بهشت خانه‌ای بسازد.

٥- سليمان جعفری گوید بامام هفتقم گفتم یا بن رسول الله در باره قرآن چه فرمائی آنها که نزد ما هستند در آن اختلاف دارند و جمیعی گویند مخلوق است و دیگران گویند مخلوق نیست؟ فرمود من آنچه گویند نگویم من می گویم کلام خدای عزوجل است.

٦- رسول خدا فرمود هر که خدا را شناسد و بزرگ داند دم از سخن بند و شکم از خود راک و

قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنى نفسه بالصيام والقيام قالوا يا آبائنا و أمهاتنا يا رسول الله هولا، اولياه الله قال ان اولياه الله سكتوا فكـان سـکوتـهم ذـکرـا و نـظـروا فـکـان نـظـرـهـم عـبـرـة و نـطـقـوا فـکـان نـطـقـهـم حـکـمـة و مشـوا فـکـان مشـیـهـم بـینـ النـاسـ بـرـ کـة لـوـلا الـاجـالـ التـی کـتـبـتـ عـلـیـهـم لـم تـسـتـقـرـ اـرـواـحـهـم فـی اـجـسـادـهـم خـوـفـاـنـ العـذـابـ وـشـوـقـاـلـیـ الثـوابـ.

٧- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله احب اخوانى الى علي بن ابي طالب عليه السلام واحب اعمامى الى حمزة.

٨- حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا العباس بن الفضل بن شاذان المقرى قال حدثنا جعفر بن محمد بن هرون عن عزرة القطان قال حدثنا مسعود ابو عبد الله الخلادي قال حدثني تلميذ عن ابي الحجاف عن ابي ادريس عن مجاهد عن علي عليه السلام قال قال رسول الله عليه السلام لي ياعلى من فارقك فقد فارقني و من فارقني فقد فارق الله عزوجل.

٩- حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابوي يوسف يعقوب بن محمد البصري قال حدثنا ابن عمارة قال حدثنا علي بن ابي الزعزاع البرقى قال، حدثنا ابو ثابت الخرزى عن عبدالكريم الخرزى عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال جاع النبي عليه السلام جوعا شديدا فاتى الكعبة فتعلق باستارها فقال رب محمد لا تجمع محمد اكثرا مما اجعنته قال فهبط جبرئيل ومعه لوزة فقال يا محمد ان الله جل جلاله يقرء عليك السلام فقال يا

خدرا بروزه و شب زنده داري رنج دهد، گفتند پدران و مادران ما قربانت يا رسول الله يابان او لياه الله باشند، فرمود او لياه خدا خموشى گيرند و خموشى آنها ياد خداست و نگرند و عبرت گيرند و بگويند گفته آنان حکمت باشدميان مردم راهرو ندو برکت زايدا گر عمر مقدر نبود جانشان در تشنان نسيماند از ترس عذاب و شوق ثواب.

٧- فرمود دوست توين برادرانم نزد من علي بن ابي طالب (ع) است و دوست ترين عموهایم حمزه است.

٨- فرمود بعلی ع ای علي هر که از تو جدا شود از من جداست و هر که از من جداست از خدای عزوجل جداست.

٩- عبدالله بن عباس گويد پغمبر سخت گرسنه شد و آمد پرده کعبه در آويخت و فرمود

جبرئيل الله السلام و منه السلام و اليه يعود السلام فقال ان الله يأمرك ان تفك عن هذه اللوزة ففك عنها فإذا فيها ورقة خضراء نصراة مكتوبة عليها لا إله إلا الله محمد رسول الله أي دلالة على ونصرته بما أنصف الله من نفسه من اتهم الله في قضاوه واستبطأه في رزقه

١٠ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «ره» قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن وهب بن وهب القاضي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله عليهم السلام تنفلوا في ساعة الغفلة ولو بر كعفين خفيفتين فانهما تورثان دار الكرامة قيل يا رسول الله وما ساعة الغفلة قال بين المغرب والعشاء

١١ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن على بن حسان الواسطي عن عميه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي مولى محمد بن علي عن ابي عبد الله عليه السلام قال بينما امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع ابن الحنفية اذ قال يا محمد ايتني باناء من ماء اتواها للصورة فاتاه محمد بالماء فاكفاً بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال باسم الله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا قال ثم استنجى فقال للهم حصن فرجي واعفة واستر عورتي وحرمني على النار قال ثم تمضمض فقال اللهم لقني حاجتي يوم القايك واطلق لسانى بذكري ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم على ريح الجنة واجعلنى ممن يشم ريحها وروحها وطيبةها قال ثم غسل

پروردگار محمد محمد را بیش از ابن گرسنه مدار جبرئیل فرود آمد و بادامی برایش آورد و گفت یا محمد خدای جل جلاله سلام میرساند و میفرماید این بادام را باز کن و آنرا باز کرد بنا گاه در آن برک سبز و خرمی بود بر آن نوشته بود لا إله إلا الله محمد رسول الله محمد را بعلی کمک داد و او را بهوی یاری کردم با نصاف درباره خدا فضوات نکرده کمیکه خدارادرسر نوشت خود متهم دارد و در روزی دادن بهوی کاهل شمرد.

١٠ - رسول اخدا ص فرمود در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید گرچه دو رکعت سبک باشد که باعث دار کرامت شوند ، عرض شد یا رسول الله ساعت غفلت کدام است ؟ فرمود میسان عشاء و مغرب .

١١ - یکروز امیر المؤمنین با پرسش محمد بن حمیمه نشسته بودو باو فرمود ای محمد یک ظرف آبی برایم بیاور تاوضوی نماز سازم میفرماید آبی برای او آورد و آنحضرت کفی آب بادست راستش بدست چپش ریخت و فرمود بنام خدا حمد خدارا که آبرا پاک کننده نمود و نجش نساخت سپس استنجه کرد و فرمود خدا یا فرجم بارسا دار و عورتم بیوش و بر دوزخم حرام کن در مضمضه فرمود خدا یا حاجت خود را در روز ملاقات بمن تلقین کن و زبانم را بذکرت روان کن واستنشاق کرد و فرمود خدا یا بوي بهشت را بر من غدقن مکن و مرا از آنها که بوي و نسیم و طیب آنرا میبویندم قرداد گفت پس از آن روی خود راشست و گفت خدا یاسفید کن رویم را روزی که روها سیاه است

وجهه فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطنى كتابي بيميني والخلد في الجنان بيسارى وحاسبنى حسابا يسيرا ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لاتعطنى كتابي بشمالى ولا تجعلها مغلولة الى عنقى واعوذ بك من مقطوعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشى برحمتك وبركاتك وغفوك ثم مسح رجليه فقال اللهم ثبت قدمى على الصراط (ثبتنى على الصراط) يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيى فيما يرضيك عنى ثم رفع رأسه فنظر الى محمد فقال يا محمد من توضاً مثلوضوئى وقال مثل قولى خلق الله عزوجل من كل قطرة ملكا يقدسه ويسبحه ويكتب الله عزوجل له ثواب ذلك الى يوم القيمة

١٢ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس « ره » قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار

عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابي عبدالله الصادق عليهما السلام قال كان عيسى بن مریم يقول لاصحابه يا بنى آدم اهربوا من الدنيا الى الله واخر جوا قلوبكم عنها فانكم لا تصلحون لها ولا تصلح لكم ولا تبقون فيها ولا تبقى لكم هي الخداع الفجاعة المغرور من اغتر بها المغبون من اطمأن اليها الحالك من احبها وارادها فتوبوا الى الله بارئكم واتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزى والد عن ولده ولا مولده جازعن والده شيئا اين آباءكم اين امهاتكم اين اخواتكم اين اخواتكم اين اولادكم دعوا فاجابوا واستودعوا الثرى وجاءو روا الموتى وصاروا

وسياه مكن دويم برابر رو سفيدان .

سپس دست راستش را شست و گفت خدايا نامه عالم را بدست راستم ده و خلد را در بهشت بر کنارم نه و باسانی حسابم را بکش پس دست چپشرا شست و گفت خدايا نامه عمل مرا بدست چشم مده و آنرا بر گردانم غل مکن و بتتو پناه برم اذ تیکه های آتش و سر را مسح کرد و فرمود خدايا در رحمت و برکات و عفو خود اندرم کن .

سپس دو پارا مسح کرد و فرمود خدايا دو گامم را بر صراط برجا دار روزیکه گامها بلغند و تلاشم را بدان کاري قرار ده که ترا از من خشنود کند پس نگاهی بمحمد کرد و فرمود ای محمد هر که چون من وضوء سازد و آنچه گفتم بگويد خدا از هر قطره آب وضویش فرشته ای آفرینند که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند و خداتا قیامت نوابشرا برای او نویسد .

١٢ - امام صادق ع فرمود عيسى بن مریم میفرمود باصحابش ای فرزندان آدم از دنیا بگریزید بسوی خدا و دل از آن بردارید که آنرا نشاید و آنهم برای شما نشاید ، در آن نمانید و برای شما نماند هم آنست بر فریب و بر ماجرا فریبغورده است کسیکه بدان مغور و شود مقبو نست آنکه بدان دل دهد هلاک است آنکه آنرا دوست دارد و بخواهید بدر گاه آفریننده خود باز گردید و از پروردگار خود پر هیزید و بررسید از روزیکه پدر مجازات پسر را نکشد و فرزند پچای بدر مجازات نشود ، کجا یند بدر انتان ؟ کجا یند برا در انتان ؟ کجا یند خواهر انتان ؟ آنها را دعوت

في الهمم وخرجوا عن الدنيا وفارقوا الأحبة واحتاجوا إلى ما قدموا واستغثوا عما خلقوه فكم توعظون وكيف تزجرون وانتم لا هون ساهون مثلكم في الدنيا مثل البهائم هم تكم بطنكم وفروجكم اما تستحيون من خلقكم وقد اوعد من عصاه النار ولست ممن يقوى النار ووعد من اطاعه الجنة ومعجاورته في الفردوس الاعلى فتنافسوا فيه وكونوا من اهله وانصفوا من انفسكم وتعطفوا على ضعفائكم واهل الحاجة منكم وتوبوا إلى الله توبه نصوها وكونوا عبيداً براراً ولا تكونوا ملوكاً جباررة ولا من العتاة الفراعنة المتمردين على من قهرهم بالموت جبار العجابة رب السموات ورب الأرضين واله الاولين والآخرين مالك يوم الدين شديد العقاب اليم العذاب لا ينجو منه ظالم ولا يفوته شيء ولا يعزب عنه شيء ولا يتوارى منه شيء احصي كل شيء علمه وانزله منزلته في جنة اونار ابن آدم الضعيف اي بن يهرب من يطلبك في سواد ليلك وبياض نهارك وفي كل حال من حالاتك قد ابلغ من وعظ وافلح من اتعظ

١٣ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة قال حدثني محمد بن يوسف قال حدثني محمد بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من تظاهرت عليه النعم فليقل الحمد لله رب العالمين ومن الحم علىه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي

کردنده و اجابت نمودند و با این وطن و داع کردنده و با مردگان آرمیدند و در نابودان در آمدند، از دنیا بر آمدند و از دوستان جدا شدند و نیازمند آنچه پیش فرستاده بودند گردیدند و از آنچه بعجا نهادند مستغنى شدند تا چند پند داده شوید و تا چند جلوگیری شوید و شما در بازی و بشت سراندازی هستید؟! شمار در دنیا چون جانورید، در اندیشه شکم و شهوتید، شرم ندارید از آنکه شما را آفریده با آنکه نافرمان خود را بدوزخ تهدید کرده و شما تاب آن ندارید و فرماین خود را وعده بشت و مجاورت فردوس اعلى داده، در آن رقابت کنید و از اهل آن باشید، نسبت بخود انصاف دهید و بر ناتوانان خود لطف داشته باشید و هم بر حاجتمندان خود و بخدا توبه بالخلاص کنید، نیکان باشید و پادشاهان جبار و نه سرکشان فرعون شعاد متبر بر آنکه بمرگ بر آنها چیره باشد وجبار جبار است و پرورد کار آسمانها و زمین و معبد اولين و آخرين و مالك يوم دين، سخت كيفر و دردناك شنكجه ستمكاری از دست او بدر نزد و چيزی از او فوت نشود و چيزی بر او نهان نماند و چيزی از او نهفته نگردد، هر چيز را دانش او آمار کرده و بجای خود مفرد نموده از بهشت يا دوزخ، اي آدمیزاده ناتوان کجا گریزی از کسی که تورادر روشی روزت وسياهی شبت میجوید و در هر حال باشی، خوب تبلیغ کرد هر که پندداد و رستگار است هر که پند گرفت.

١٣ - رسول خدا ص فرمود هر که نعمت پیاپی دارد بسیار بگوید الحمد لله رب العالمين و هر که فقر بر او پاید باید بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلي المظيم که آن بکی از گنجهای بهشت است و درمان هفتاد و دونوع بلا است که کمتر آن اندوه است.

العظيم فانه كنوز من كنوز الجنة وفيه الشفاء من اثنين وسبعين داءاً ادناها الهم

١٤ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن اسماعيل بن دينار عن عمرو بن ثابت عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال ان اهل النار يتعاوون فيها كما يتعاوون في الكباب والذئاب مما يلقوه من الله العذاب ما ظنك يا عمرو بقوم لا يقضى عليهم فيما موتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياع كليلة ابصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يخفف عنهم وفى النار يسجرون ومن الحميم يشربون و من الزقوم يأكلون و بكلأيب النار يحطمون وبالمقامع يضربون والملائكة الغلاظ الشداد لايرحمون وهم «فهم» في النار يسجرون على وجوههم ومع الشياطين يقرون وفى الانكل والاغلال يصفدون ان دعوا لم يستجب لهم وان سألاوا حاجة لم تقض لهم هذه حال من دخل النار

١٥ - حدثنا علي بن محمد بن موسى قال حدثنا ابوالعباس احمد بن زكريالقطان قال حدثنا بكربن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عبدالرحيم بن علي بن سعيد الجبلي قال حدثنا الحسن بن نصر (نصر) الخراز قال حدثنا عمر بن طلحه عن اسپاط بن نصر عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبير قال اتيت عبدالله بن عباس فقلت له يا بن عم رسول الله اني جئتكم اسئلتك عن علي بن ابيطالب واختلاف الناس فيه فقال ابن عباس يا بن جبير جئتنى تسللى عن خير خلق الله من الامة بعد محمدنبي الله جئتنى تسللى عن رجل كانت له ثلاثة آلاف من قبة في ليلا واحد و هي ليلة القربة يا بن جبير جئتنى تسللى عن وصي رسول الله عليهما السلام و وزيره و خليفة و صاحب حوضه و لواهه و شفاعته والذى نفس ابن عباس

١٤ - امام باقر ع فرمود دوزخيان چون سک مویه کنند از سختی عذاب چه گمان بري اي عمرو (داوى حدیث است) بردمی که مرک ندارند تا بر هند و عذاب شان تخفیف ندارد و شنه و گرسنه و معیوب چشم کروکور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و میسوزند و از حمیم مینوشند و از زقوم میخورند و با قلاب آشین فروکشیده شوند و با گرز کوپیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آنها را بکشند و با شیاطین قرینند و در سختیها و بندهای گرانند اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند بر آورده نشود اینست حال آنها که بدوزخ در آیند.

١٥ - سعيد بن جبير گوید نزد عبدالله بن عباس و قتم و کفت ای عموزاده رسول خدا ص من آمد نزد تو از علی بن ایطالب ع پرسیم واذا خلاف مردم در باره او ابن عباس گفت پسر جبير آمدی از من راجم به بهترین خلق خدا در امت پس از محمد پیغمبر خدا ص پرسی، پرسی از مرد بکه در یکشب سه هزار منقبت دارد و آن شب قربت است ای پسر جبير آمدی پرسی، از من از وصی رسول خدا ص و وزیرش وخليفة اش و صاحب حوضش ولو انش و شفاعتش و سوگند بدانکه جان ابن عباس در دست او است

بيده لو كانت بحار الدنيا مدادا والأشجار أفلاما واهلها كتابا فكتبوا مناقب على بن أبي طالب عليه السلام
وفضائله من يوم خلق الله عزوجل الدنيا الى ان يغنى بها مابلغوا معاشر ما آتاه الله تبارك وتعالى
١٦ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن وهلول عن اسماعيل بن
ابان عن سلام بن ابي عمارة عن معروف بن خربوذ عن ابي الطفيلي عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام
قال سمعت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه يقولانا سيد النبئين وعلى بن ابي طالب سيد الوصيين والحسن والحسين
سيد اشباب اهل الجنة والائمة بعدهما سادات المتقين ولينا ولى الله وعدونا عدو الله وطاعتني طاعة الله
ومعصيتنا معصية الله عزوجل وحسبنا الله ونعم الوكيل

١٧ - حدثنا محمد بن اسحق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمданى قال اخبرنا
على بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال نحن
садة في الدنيا وملوك في الآخرة وصلى الله على رسوله محمد وآل الله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الثالث والثمانون

يوم الجمعة الرابع عشر من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن باجويه القمي (ره)
قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن
الخطاب البراوستاني عن ابراهيم بن مقاتل قال حدثني حامد بن محمد عن عمرو بن هارون عن
الصادق عن ابيه عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لقد هممت بتزويج فاطمة (ع) ابنة

اگر همه جهان مرکب شودو همه درختان قلم و همه خلقو نویسنده و مناقب على بن ابيطالب وفضائلش
را از روزیکه خدا جهان را آفریده تاروزیکه نابودش کند بنویسد دیگ آنرا نتویسند .

١٦ - رسول خدا ص فرمود من سید پیغمبرانم و على بن ابيطالب سید اوصياء است و حسن و
حسین دو سید جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آنها سادات متقیان ولی ما ولی خدا است و دشمن
ما دشمن خدا طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی خدای عز و جل و حسبنا الله و
نعم الوکيل .

١٧ - امام رضا ع فرمود، مادر دنیا ساداتیم و در آخرت ملوک وصلی الله علی محمد وآل الطاهرين
حسبنا الله ونعم الوکيل .

٣٦٨ = روز جمعه چهاردهم رجب هجدهشتماد و سی و سه

١ - على بن ابيطالب فرمود من قصد تزویج فاطمه ع را نمودم که دختر محمد ص بود ولی

محمد ﷺ جیناً ولم اتجرء ان اذ كر ذلك للنبي ﷺ وان ذلك اختلع في صدرى ليلى ونهارى حتى دخلت على رسول الله ﷺ فقال يا على قلت ليك يا رسول الله قال هل لك في التزويج قلت رسول الله ﷺ اعلم وإذا هو يريدان يزوجني بعض نساء قريش واني لخائف على فوت فاطمة فما شعرت بشيء اذ اتاني رسول رسول الله ﷺ فقال لي اجب النبي واسرع فمارأينا رسول الله اشد فرحا منه اليوم قال فاتيته مسرعا فإذا هو في حجرة امسحة فلما نظر الى تهلل وجهه فرحا وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه يبرق فقال ابشر يا على فان الله عزوجل قد كفاني ما قد كان همنى من امر تزويجك فقلت وكيف ذلك يا رسول الله قال اتاني جبرئيل ومعه من سنبال الجنة وقرنفلها فناولنيهما فاخذتهما وشممتهما فقلت ماسبب هذا السنبال والقرنفل فقال ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان من الملائكة ومن فيها ان يزينوا الجنان كلها بمعارسها وأشجارها وثمارها وقصورها وامر ريحها فهبت بانواع العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطوايسين ويس وحمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم يوم وليمة على بن ابي طالب ؓ الا اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمة بنت محمد ؓ من على بن ابي طالب رضي مني بعضهما لبعض ثم بعث الله تبارك وتعالى سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها وزبرجدها ويوافينها وقادمت الملائكة فنشرت من سنبال الجنة وقرنفلها هذا مما ثارت الملائكة ثم امر الله تبارك وتعالى ملائكة ملائكة

جرأت نداشت آنرا به پیغمبر اظهار کنم ولی شب و روزاین اندیشه در نهادم بود تا خدمت رسول اخداص رسیدم و فرمود ای على عرض کردم لبیک يا رسول الله فرمود میل زن گرفتن داری ؟ گفتم رسواخداص دانا تراست و با خود گفتم میخواهد یکی از زنان قریشرا بمن دهد و نگران بودم که فاطمه از دستم برود بنا گاه فرستاده رسول خدا من آمد و گفت پیغمبر را اجابت کن و بشتاب که ندیدم رسول خدا مثل امروز شاد باشد گوید شتابه آمد و آنحضرت در حیره ام سلمه بود چون چشمش بمن افتاد خوشحال شد و خنده دید تا سفیدی دندانها یشرا چون بر ق نگریستم ، فرمود ای على مزده گیر که خدا آنچه را من در دل داشتم اذ تزویج تو گفایت کرد عرض کردم چگونه ، فرمود جبرئیل آمد و سنبال و قرنفل بهشتی همراه آورده بود و من داد بونیدم و گفتم برای چه آوردی ؟ گفت خدای تبارک و تعالی بفرشتنگان بهشت و دیگر بهشتیان دستور داد که بهشت را بیارایند با هر چه دارد از درخت و میوه و کاخ و بیادش دستور داد تا انواع عطر و بوی خوش وزید و بحوریانش دستور داد سوره طه و طوايسين ويس و حمعسق بخوانند و منادی از عرش جار کشید که امروز روز ولیمه على بن ابي طالب است هلا همه گواه باشید که من فاطمه دختر محمد را بعلی بن ابي طالب تزویج کردم و آنها را برای هم پسندیدم .

سپس خدا ابر سفیدی فرستاد از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشت بر همه بارید و اذ سنبال و قرنفل بهشت نثار کرد و این از نثار فرشتهها است .

الجنة يقال له راحيل وليس في الملائكة أبلغ منه فقال أخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها أهل السماء ولا هل الأرض ثم نادى منادا يا ملائكتي وسكن جنتى بار كواعلى على بن أبي طالب عليهما السلام حبيب محمد عليهما السلام وفاطمة بنت محمد فقد باركت عليهما الله زوجت احب النساء الى من احب الرجال الى بعد النبئين والمرسلين فقال راحيل الملك يا رب و ما بر كتك فيها باكثر ممارينا لهم في جنائزك و دارك فقال عزوجل يا راحيل ان من بر كتك عليهم اجمعهم على محبتى واجعلهم حجة على خلقى وعزتى وجلالى لاخلقن منهمما خلقا ولانشأن منهما ذرية اجعلهم خزانى في ارضى ومعادن لعلمى ودعاة الى دينى بهم احتاج على خلقى بعد النبئين والمرسلين فابشر يا على فان الله عزوجل اكرمه كرامه لم يكرم بمثلها احدا وقد زوجتك ابنتى فاطمة على ما زوجك الرحمن وقد رضيت لها بما رضى الله لها فدونك اهلك فائك احق بها مني ولقد اخبرنى جبرئيل ان الجنة مشتافة اليكما و لولا ان الله عزوجل قدر ان يخرج منكم ما يتخدنه على الخلق حجة لاجاب فيكم الجنة واهلها فنعم الاخ انت ونعم الختن انت ونعم الصاحب انت وكفاك برضى الله رضى قال على عليهما السلام قلت يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى ذكرت في الجنة وزوجنى الله في ملائكته فقال عليهما السلام ان الله عزوجل اذا اكرم وليه واحبه اكرمه بمالاعين رأى

سپس خدا فرشته ای از بهشت را بنام راحيل که سخن سخون را نتر فرشتگان است دستورداد تاختبهای خواند که اهل آسمانها و زمین مانند آنرا نشینیده بودند.

سپس جارچی حق ندا کرد ای فرشتگان و ساکنان بهشتم برعلی بن ایطالب تبریز گوئید که دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد که من آنها را مبارک کردم هلا من معجبترین زنان را نزد خود بمحبوبترین مردان نزد خودم پس از پیغمبران و رسولان بزنی دادم، راحيل عرضکرد خدا یا یش از آنچه مادیدیم چه بر کتی بآنها دادی، فرمود از آنچمه استکه آنها بر محبت خود یکدل کردم و برخلق خود حجت نمودم بعزم خودم سوگند که من از آنها خلقی برآورم و نزادی برورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من باشند و داعیان دینم و بآنها بر خلق خود حجت آورم پس از پیغمبران و رسولان مژده کیر ای على که خدای عز و جل بتو کرامتی داده که باحدی مانندش نداده من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا بتو تزویج کردم و همان را پسندیدم که خدا پسندید اهل خود را برگیر که تو باو از من شایسته تری جبرئیل بمن خبر داد که بهشت بشما دو تن مشناق است و اگر خدا حجت خود را از شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش را بوجود شما مفتخر میکرد چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و صاحبی و رضای خدایت پس است على گوید گفتم مقام من بآنجا رسیده که در بهشت یاد شوم و خدا در محضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود چون خدا دوست خود را اگرامی دارد باولطفی کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ای على خدا آنرا برایت نگهدارد، على گفت خدا یا بمن توفیق ده که

ولا ادن سمعت فاحياماها الله لك يا على فقال على ﷺ رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت على فقال رسول الله ﷺ آمين

٢ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن القسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن امير المؤمنين ﷺ قال قال لي رسول الله ﷺ على منبره يا على ان الله عزوجل وحب لك حب المساكين والمسنضعفين في الارض فرضيت بهم اخوانا وارضوا بك اماما فطوبى لمن احبك وصدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك يا على انت العالم « العلم » لهذه الامة من احبك فاز ومن ابغضك هلك يا على انا مدینة العلم وانت بابها وهل تؤتي المدينة الا من بابها يا على اهل مودتك كل اواب حفيظ وكل ذي طمر لوا قسم على الله لا برقسمه يا على اخوانك كل طاهر زاك « زكي » مجتهد يحب فيك ويبعض فيك محترف عند الخلق عظيم المنزلة عند الله عزوجل يا على محبوك جيران الله في دار الفردوس لا ياسفون على ما خلفوا من الدنيا يا على انا ولی لمن واليت وانا عدو لمن عاديت يا على من احبك فقد احبني ومن ابغضك فقد ابغضني يا على اخوانك ذبل الشفاه تعرف الرهبانية في وجوهم يا على اخوانك يفرحون في ثلاثة مواطن عند خروج انفسهم وانا شاهدهم وانت عند المسائلة في قبورهم وعند العرض الاكبیر وعند الصراط اذا سئل الخلق عن ايماهم فلم يجيروا يا على حربك حربي وسلمك سلمي وحربي حرب الله ومن سالمك فقد سالمي

شكراً اين نعمتي كه عطا کردي انجام دهم رسولخدا ص فرمود آمين

٢ - رسولخدا ص بالای منبر فرمود ای على خدای عزوجل حب مساکین ومسنضعفين را بوداده در زمین تو بپاردری آنها خشنودی و آنها بامامت تو خشنودند خوشاب بر کسیکه تورا دوست دارد وتصدیق کند و بدا بر کسیکه تورا دشمن دارد و دروغ شمارد، ای على تو عالم این امی هر که دوست دارد کامیابست و هر که دشمنت دارد هلاکست؛ ای على من شهر علم و تو در آنی آیا پشهر در آیند جز از درش ای على دوستانت هر تو به کار حفیظ و هر زنده پوش است که اگر بخدا سوکنند خود خدا یش سوکنند رواکنند، ای على دوستت هر پاک زکی است که کوشاست و بخاطر تو دوستی و دشمنی کند در میان خلق حقیر است و پیش خدا مقام بزرگی دارد، ای على دوستانت در فردوس همسایه خدایند و بر آنچه باز دنیا و اگذار دند تاسف ندارند، ای على من دوست دوستان تو امودشمن دشمنات، ای على هر که دوستت: اراد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمن دارد، ای على دوستانت ای تشنه و زوایده اند، ای على برادرات در سه جا شادند هنگام جان دادن که من بالین آنها یم و توهن گام سوار و جواب در قبر و قت سان بزرن و در صراط که از خلق باز بر سی کنند و نتوانند جواب دهنند، ای على نبرد با تو نبرد بامنست و سازش با تو سارش بامن و نبرد بامن جنک با خدمت هر که با تو بسازد بامن ساخته و هر که بامن بسازد با خدا

ومن سالمی فقد سالم الله عزوجل يا على بشر اخوانك فان الله عزوجل قد رضي عنهم اذرضيك لهم قاعداً ورضاوتك ولها يا على انت امير المؤمنين وقائد الغر المجلين يا على شيعتك المنتجبون ولو لا انت وشيعتك ماقام لله عزوجل دين ولو لا من في الارض منكم لما نزلت السما، قطرها ياعلى لك كنز في الجنة وانت ذوق زيه وشيعتك تعرف بحزب الله عزوجل يا على انت وشيعتك القائمون بالقسط وخير الله من خلقه يا على انا اول من ينفض التراب عن رأسه وانت معى ثم سائر الخلق يا على انت وشيعتك على الحوض تسقون من احبيتم وتمنعون من كرهتم وانت الامنون يوم الفزع الاكبر في ظل العرش يفزع الناس ولا تفزعون ويحزن الناس ولا تحزنون فيكم نزلت هذه الاية ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنهم مبعدون وفيكم نزلت لا يحزنون الفزع الاكبر وتتقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون يا على انت وشيعتك تطلبون في الموقف وانت في الجنان تتعمدون يا على ان الملائكة والخزان يستائفون اليكم وان حملة الهرش والملائكة المقربين ليخصونكم بالدعاء ويسالون الله لمحببكم ويفرحون بمن قدم عليهم منكم كما يفرح الاهل بالغائب القادم بعد طول الغيبة يا على شيعتك الذين يخافون الله في السر وينصحونه في العلانية يا على شيعتك الذين يتنافسون في الدرجات لأنهم يلقون الله عزوجل وما عليهم من ذنب

ساخته، ای على مژدهه بپادرانت که خدای عزوجل آنها را پسندیده برای آنکه تورا پیش و آنها پسندیده و آنها تو را بولایت پسندیدند، ای على تو امیره مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانی، ای على شیعیان نجیمانند، اگر تو و شیعه هایت نبودید دین خدا برپا نبود و اگر از شماها در زمین نبود خدا قطره ای از آسمان نمیفرستاد، ای على تو در بهشت گنجی داری و تو ذوالقرنین امتی و شیعه ات بحزب الله معروفند، ای على تو و شیعیان داد گستربد و بهترین خلق، ای على من اول کس که ذنده شود و از قبر برآید و تو همراه منی و سپس دیگرانند ای على تو و شیعیان بر سر حوض باشیدو هر که را خواهید آب دهد و هر که را خواهید درین دارید، شما اید در روز هراس بزرگتر در سایه عرش و مردم در هر اسند و شما بیهراں، مردم در اندوهند شما بیغم در باره شما این آیه نازل شده است (انبیاء - ۱۰۱) براستی آنها که سابقه خوبی از طرف مادرانند هم آنان از دوزخ بدورند در باره شما نازل شده است که (پس از آیه سابق) اندوهنگ نکنند آنان را هراس بزرگتر و فرشتگان با آنها بر خورند که اینست روز یکه بشما و عده داده میشد ای على تو و شیعیان در موقف خواسته شوید و شما در بهشت نعمت یابید، ای على فرشته ها و خازنان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشته های مقرب بخصوص برای شمادعا کنندو برای دوستانتان از خدا خواهش کنند و بپر کدام شما آید شاد شوند چنانچه خاندان مسافر یکه سفرش طول کشیده با بدان او شاد شوند، ای على شیعیان در نهان از خدا ترسند و در عیان خیر او خواهند، ای على شیعیان در درجات رقات کنند ذیرا بخدا رسند و گناهی ندارند، ای على اعمال شیعیان هر جمعه بمن عرضه شود و بکارهای نیکشان شاد شوم و برای

يا على اعمال شيعتك س تعرض على في كل جمعة فافرح بصالح ما يبلغني من اعمالهم و استغفر لسيئاتهم يا على ذكرك في التورية و ذكر شيعتك قبل ان يختلفوا بكل خير و كذلك في الانجيل فسل اهل الانجيل و اهل الكتاب عن اليه يخبروك مع علمك بالتورية والانجيل و ما اعطاك الله عزوجل من علم الكتاب و ان اهل الانجيل ليتعاظمون اليه و ما يعرفونه و ما يعرفون شيعته و انما يعرفونهم بما يجدونهم في كتبهم يا على ان اصحابك ذكرهم في السماء اكبر و اعظم من ذكر اهل الارض لهم بالخير فليفرحوا بذلك وليزدادوا اجتهادا يا على ان ارواح شيعتك لتتصعد الى السماء في رقادهم و وفاتهم فتنتظر الملائكة اليها كما ينظر الناس الى ال�لال شوفا اليهم ولم يرون من منزلتهم عند الله عزوجل يا على قل لاصحابك العازفين بك يتذمرون عن الاعمال التي يفارقها عدوهم فمامن يوم وليلة الا ورحمة من الله تبارك و تعالى تغشاهم فليجتنبوا الدنس يا على اشتدعصب الله عزوجل على من قلاهم وبرأمنك ومنهم واستبدل بك و بهم ومال الى عدوك وتر كك وشيعتك واختار الضلال و نصب الحرب لك و لشيعتك و ابغضنا اهل البيت و ابغض من والاك ونصره واختارك وبدل مهجهه وماله فيما يا على اقرأهم مني السلام من لم ارمنهم ولم يرنى واعلمهم انهم اخوانى الذين اشتقا اليهم فليلقو علمى الى يبلغ القرون من بعدى وليتهمسروا بحب الله وليعتصموا به وليجتهدوا في العمل فانا لا نخرجهم من هدى الى ضلاله وانخبرهم ان الله عزوجل عنهم راض

کردار بدشان آمر زش خواهم، ای على ذکر تو در تورات است و ذکر خیر شیعه ات پیش از آنکه خلق شوند در انجیل اهل کتاب بتو از ای ایا خبر دهنده با اینکه تو خودت انجیل و تورات را میدانی آنان ایلیما را بزرگ شمارند او را و شیمه او را نشناسند و در کتب خود آنها را شناخته اند ای على نام شیعه ات در آسمان بزرگتر است و پیش از زمان آنها را بخوبی نام برند باید بدان شاد باشند و بکوشش بیفزایند، ای على ارواح شیعه ات در خواب و در مرگ به آسمان بالا رود و فرشته ها همان نظر بدان کنند که مردم بیان نو از شوقي که به آنها دارند و از مقامیکه نزد خدا برایشان میدانند ای على بیاران خود که عارف بتواند بگو از کارهای بدی که دشمنان از آن کناره گیرند من به باشند زیرا روز و شبی نباشد مگر آنکه رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را فرا گیرد و باید از چرکی بر کنار باشند ای على خشم خدا سخت است بر آنکه دشمنشان دارد و از تویزادر است و از آنها و عوض از تو و آنها گرفته و بدشمنت میل کرده و تورا و انهاده و شیعیان را و گمراهی را اختیار کرده و تو بجنگ تو بخواسته و شیمه تو و دشمن داشته ما خاندان را و دشمن دوستان ویاران و دلداد گان تو است ، ای على از من با آنها سلام برسان، آنکه ببینم و آنها که مرا ببینند و با آنها اعلام کن که برادران منند و من با آنها مشتاقم و علم مرا باهل قرون آینده برسانند و بر شته خدا بچسبند و بدان خود نگهدارند و در کار کوشش کنند که از هدایت بگمراهی بیرون شان نکنم با آنها خبر ده که خدا از آنها راضی است و نزد فرشته ها با آنها بنازد و هر شب جمعه نظر رحمت با آنها دارد و بفرشته ها دستور

وانه يباھي بهم ملائکته وينظر اليهم في كل جمعة برحمته ويأمر الملائكة ان تستغفر لهم ياعلى لاترحب عن نصرة قوم يبلغهم او يسمعون اني احبوك فاحبوك لحبك اياك ودانوا الله عزوجل بذلك واعطوك صفو المودة في قلوبهم واختاروك على الاباء والاخوة والولاد وسلكوا طريقك وقد حملوا على المكاره فينافابوا الا نصرنا وبذل المهج فينا مع الاذى وسوء القول وما يتاسونه من مضاضة ذاك فكن بهم رحيمما واقفع بهم فان الله عزوجل اختارهم بعلمه لثامن بين الخلق وخلقهم من طينتنا واستو عليهم سرنا والزم قلموبهم معرفة حقنا وشرح صدورهم وجعلهم مستمسكين بحبينا لا يؤثرون علينا من خالقنا مع ما يزول من الدنيا عنهم ايدهم الله و سائ بهم طريق الهدى فاعتصموا به فالناس في غمة الضلال متغيرون في الاهواء عدوا عن الحجۃ و ماجاء من عند الله عزوجل فهم يصيرون و يمسون في سخط الله و شيعتك على منهاج الحق و الاستقامة لا يستأنسون الى من خالفهم وليس الدنيا منهم وليسوا منها اولئك مصابيح الدجى اولئك مصابيح الدجى اولئك مصابيح الدجى

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار «ره» قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مجلس عن خلف عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري قال سئلت رسول الله ﷺ عن قول الله جل شأنه قال الذي عنده علم من الكتاب قال ذاك وصى أخي سليمان بن داود فقلت له يا

دهد برايشال آمر زخواهند ، اى على روگردان مباش از ياري مردمى که با آنها خبر رسد يا بشنوند که من تورا دوست دارم و تورا بخاطر من دوست دارند و خدار ابدان دينداری کنند و دوستي باك از دل بتوارزانی دارند و تورا بر پدران و برادران و فرزندان مقدم شماريد و براه تو روندو تحمل بدیها کنند بخاطر ما وجز باري ما و جانبازی در راه ما با آزار و بشيندين نخواهند باختیها که کشند با آنها مهر بان باش و بدانها قناعت کن زیرا خدای عز و جل بعلم خود آنها را از میان خلقش برای ما برگزیده و اذکل ما آنهار آفریده و سر مارا بدانها سپرده و معرفت حق مارا در دل آنها چای داده و سینه شان را بدان گشاده و آنهارا متمسك بر شته ماساخته مقدم ندارند بر ما مخالفان مارا با ذیانیکه در دنیا برند ، خدا آنها را تأیید کنند و براه حق برد بدان بچسید که مردم در کوردی گمراهیند و در هوسهای خود سرگردانند و از حجت و آنچه از خدا آمده کورانند و شام و بام در خشم خدايند و شیعه تو بر راه حق باشند و راستی و بمخالفان خود انس نگیرند و دنيا از آنها نیست و آنها از دنيا نیستند آنها چراغهای شب تارند .

٤ - ابي سعيد خدري گويد از رسول خدا راجع بآيه (سوره نمل ١٤) گفت آنكه نزد او علم كتاب بود ؛ پرسيدم ، فرمود او وصي برادرم سليمان بن داود بود گفتم يا رسول الله در گفتار ديگر

رسول الله فقول الله عز وجل قل كفى بالله شهيداً بيبني وبينكم و من عنده علم الكتاب قال ذاك أخي على بن ابيطالب عليه السلام.

٤ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثني الحسين بن علي قال حدثني عبدالله بن سعيد الهاشمي قال حدثني عبدالواحد بن غياث قال حدثنا عاصم بن سليمان قال حدثنا جوير عن الضحاك عن ابن عباس قال صلينا العشاء الآخرة ذات ليلة مع رسول الله عليه السلام فلما سلم اقبل علينا بوجهه ثم قال امس انه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في دار أحدكم فمن سقط ذلك الكوكب في داره فهو وصيي و خليفتي و الامام بعدى فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منا في داره ينتظر سقوط الكوكب في داره وكان اطبع القوم في ذلك أبي العباس بن عبدالمطلب فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار عني بن أبي طالب عليه السلام فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه لعلي عليه السلام يا على و الذي بعثني بالنبوة لقد وجبت لك الوصية و الخلافة و الامامة بعدى فقال المنافقون عبدالله بن أبي و اصحابه لقد ضل محمد في محبة ابن عمه وغوی وما ينطق في شأنه الا بالهوى فأنزل الله تبارك وتعالى « والنجم إذا هوی » يقول الله عز وجل و خالق النجم إذا هوی ما ضل صاحبکم يعني في محبة على بن ابي طالب عليه السلام وما غوی وما ينطق عن الهوى يعني في شأنه إن هو إلا وحی يوحی .

خدای عز و جل (سورة عدد ٤٤) بگو بس است بخدا گواه میان من و شما و کسیکه نزد او است علم کتاب. فرموده مقصود از آن برادرم علی بن ابی طالب است.

٤ - ابن عباس گفت یکشب نماز عشاء را با رسول خدا ص حواندیم و چون سلام داد بما رو کرده و فرموده مش با سپیده دم اختری از آسمان در خانه یکی از شماها سقوط کند و هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است، نزدیک سپیده دم هر کدام در خانه خود نشستد و انتظار سقوط اختر را داشتیم و کسیکه بیشتر در آن طمع داشت یدرم عباس بود و چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانه علی بن ابی طالب سقوط کرد رسول خدا ص بعلی ع فرمود ای علی بدانکه مرا بنبوث مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت پس از من برای تو لازم شد، منافقان که عبدالله بن ابی و یارانش بودند گفتند محمد در محبت عم و زاده اش گمراه شده و در باره او از روی وحی سخن نمیکند و خدای تبارک و تعالی نازل کرد قسم بستاره و قتبکه فرود شد خدای عز و جل میفرماید قسم بغالق نجم وقتی فرود آید که گمراه نشده صاحب شما یعنی در منتخب علی بن ابی طالب و از راه بدر نرفته و سخن نگوید بدلخواه یعنی درباره او، نیست آن جزو وحی که نازل شود.

٥ - و حدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الرى يقال له أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الصَّقِيرِ الصَّائِعِ الْعَدْلِ قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثني ابو جعفر محمد بن أبي الهيثم السعدي قال حدثني احمد بن ابي الخطاب (احمد بن الخطاب) قال حدثنا ابو إسحاق الفزارى عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام عن عبد الله بن عباس بمثل ذلك الا انه قال في حديثه يهوى كوكب من السماء مع طلوع الشمس فيسقط في دار احدكم و حدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الحديث يقال له احمد بن الحسن القطان المعروف بابي على بن عبد ربه (عبدويه) العدل قال حدثنا ابوالعباس احمد بن زكريا التقطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا محمد بن اسحق الكوفي الجعفي قال حدثنا ابراهيم بن عبد الله السنجري (السحرى) ابو اسحق عن يحيى بن الحسين المشهدى عن ابي هرون العبدى عن ربعة السعدي قال سئلت ابن عباس عن قول الله عز وجل «والنجم اذا هوى» قال هو النجم الذى هوى مع طلوع الفجر فسقط في حجرة على بن ابيطالب وكان ابي العباس يحب ان يسقط ذلك النجم في داره فيحوز الوصية والخلافة والامامة ولكن ابي الله ان يكون ذلك غير على بن ابيطالب عليه السلام و ذلك فضل الله يؤتى به من يشاء و صلى الله على محمد وآلته الطاهرين .

(المجلس الرابع والثمانون)

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رض» قال حدثنا ابوسعید الحسن بن على العدوی

٥ - در روایت دیگر طلوع اخترا را مقارن طلوع خورشید یاد کرد هاست . در روایت دیگر در این موضوع ریشه سعدی گوید از ابن عباس پرسیدم از گفته خدای عز و جل و النجم اذا هوى گفت مقصود اختریست که با سپیده دم فرو افتاد و در خانه علی بن ایطالب سقوط کرد و پدرم عباس میخواست آن ستاره در خانه او سقوط کند تا وصیت و خلافت و امامت از او باشد ولی خدا نخواست برای غیر علی بن ایطالب باشدو این فضل خداست که بهر که خواهد دهد و صلی الله علی محمد وآلله الطاهرين .

مجلس هشتم و پنجم = روز سبه شنبه دوازده روز از رجب ۳۸۸ مانده

١- رسول خدا علی بن ابی طالب چنین سفارش کرد .

قال حدثنا يوسف بن يحيى الاصبهانى ابو يعقوب قال حدثى ابو على اسماعيل بن حاتم قال حدثنا ابو جعفر احمد بن صالح بن سعيد المكى قال حدثنا عمرو بن حفص عن اسحق بن نجيح عن حصيب عن مجاهد عن ابي سعيد الخدري قال اوصى رسول الله ﷺ على بن ابيطالب ؓ فقال يا على اذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفها حين تجلس واغسل رجلها وصب الماء من باب دارك الى اقصى دارك فاذا فعلت ذلك اخرج الله من دارك سبعين الف لون من الفقر وادخل فيها سبعين الف لون (سبعين لوناً) من البركة وانزل عليك سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كل زاوية من بيتك و تامن العروس من الجنون والجذام والبرص ان يصيبها ما دامت في تلك الدار و امنع العروس في اسبوعها من الالبان والخل والكرزبة والتفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء فقال على ؓ يا رسول الله و لا شيء امنعها من هذه الاشياء الاربعة قال لان الرحم تعقم و تبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد و لصغير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد فقال على ؓ يا رسول الله فما بال الخل تمنع منه قال اذا حاضت على الخل لم تظهر ابداً طهرا بتمام والكرزبة تثير الحيض في بطنهما و تشدد عليها الولادة و التفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داء عليها ثم قال يا على لاتجتمع امرأتك في اول الشهر و وسطه و آخره فان الجنون والجذام والخل يسرع اليها و إلى ولدها يا على لا تجتمع امرأتك بعد الظهر فانه ان قضى بينكمما ولد في ذلك الوقت يكون احول العين و الشيطان يفرح بالحول في الانسان يا على لا تتكلم عند الجماع فانه ان قضى

ای على چون عروس را بخانه تو آرندوتنی نشست کفش او را بگن و پاپشرا بشو و آشرا بدر خانهات بریز که چون چنین کنی خدا از خانهات هفتاد هزار رنگ فقررا ببرد و هفتاد هزار رنگ برکت در آن در آورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بچرخد تابر کت آن بهر گوشه خانه ات برسد و خدا عروس را از جنون و خوره و پیسی امان دهد که باو رسند تما در آن خانه است و عروس را تا یکهفتة از دوغ و سر که و گشینیز و سیب ترش منع کن، على گفت یا درسول الله چرا او را از این چهار چیز منع کنم؟ فرمود چون رحم از این چهار عقیم شود او لاد نیاورد و حصیر کف خانه از زن نازاد به است على گفت چطور سر که از او منع کند، فرمود چون بر سر که حائض گردد هر گز باک نشود بطور کامل و گشینیز حیض را بر انکیزد در درون او وزایش را سخت کند و سیب ترش حیض را بینند و مایه درد شود .

سپس فرمود ای على با ذنت اول و میانه و آخر ماه مجامعت مکن که دیوانگی و خوره و گیجی بدو شتابند و بفرزندش ، بعد از ظهر جماع مکن که اگر فرزندی آورید قیچ باشد و شیطان به قیچی انسان شاد است ، نزد جماع سخن مگو که اگر فرزندی شود از گنگی در امان نیست مبادا

يُنِكِّمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمِنُ أَخْرَسٌ وَلَا يَنْظَرُنَّ أَحَدًا كَمَا إِنْجَرَ فَرْجٌ امْرَأَتِهِ وَلِيَغْضُبُ بِصَرِّهِ عِنْدَ
الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعُمَى فِي الْوَلَدِ، يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ
غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدَانِ يُكَوِّنَ مُخْتَنَشًا مُؤْتَشًا مُخْبِلًا، يَا عَلَى مَنْ كَانَ جَنْبًا فِي
الْفَرَاشِ مَعَ امْرَأَتِهِ فَلَا يَقُرُّهُ الْقُرْآنُ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِمَا نَارٌ مِّنَ السَّمَاءِ فَتُنْهَرُهُمَا يَاعْلَى
لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ إِلَّا وَمَعَكَ خَرْقَةٌ وَمَعَ اهْلِكَ خَرْقَةٌ وَلَا تَمْسِحَا بِخَرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتُتَقْعِدُ الشَّهْوَةُ عَلَى
الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْقِبُ الْعِدَادَةَ بِيُنِكِّمَا ثُمَّ يَرْدُ كَمَا إِلَى الْفَرْقَةِ وَالْطَّلاقِ، يَاعْلَى لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ
مِنْ قِيَامِ فَانِّي ذَلِكَ مِنْ فَعْلِ الْحَمِيرِ وَإِنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدٌ كَانَ بِوَالِهِ فِي الْفَرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةِ
فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ فِي لَيْلَةِ الْفَطْرِ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ
الْوَلَدُ الْأَكْثَرُ الشَّرِّ يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدِيَكُونُ لَهُ
سَتْ أَصَابِعَ أَوْ أَرْبَعَ أَصَابِعَ يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ امْرَأَتِكَ تَحْتَ شَجَرَةِ مَثْمُرَةٍ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدٌ
يُكَوِّنُ جَلَادًا قَتَالًا عَرِيفًا (أَوْ عَرِيفًا) يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ اهْلِكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَتَلَاؤُهَا إِلَّا
يُرْخِي سَتِيرَفِيسْتَرَ كَمَا فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدًا لَيْزَالَ فِي بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ يَاعْلَى لَا تَجَامِعَ
اهْلِكَ بَيْنَ الْإِذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدٌ يُكَوِّنُ حَرِيصًا عَلَى اهْرَاقِ الدَّمَاءِ يَا عَلَى إِذَا
حَمَلَتْ امْرَأَتِكَ فَلَا تَجَامِعُهَا إِلَوَانَتِهِ عَلَى وَضُوءِهِ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدٌ يُكَوِّنُ أَعْمَى الْقَلْبِ بِخَيْلِ
الْيَدِ يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ اهْلِكَ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى بِيُنِكِّمَا وَلَدٌ يُكَوِّنُ مَشْوِمَهَا ذَاشَامَةً
فِي وَجْهِهِ يَا عَلَى لَا تَجَامِعَ اهْلِكَ فِي آخِرِ درْجَةِهِ مِنْ (الْشَّهْرِ) إِذَا بَقِيَ مِنْهُ يَوْمَانَ فَإِنَّهُ أَنْ قَضَى

کسی بفرج ذنش بنگرد و باید وقت جماعت دیده برهم نهدزیرا نظر بفرج مایه کوری فرزند است ای علی با ذنت بشق زن دیگری مجامعت مکن که میترسم اگر فرزندی شود مخت و زن منش و گیج باشد، هر که با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان فرود آید و هر دورابوزاند، ای علی جماع مکن جز آنکه خودت دستمالی داشته باشی وزنت دستمال دیگر با یکدستمال خود را پاک نکنید که شهوت بر شهوت افتادومایه دشمنی است میان شما و شمارا بجدامی و طلاق کشد، ایستاده جماع مکن که کار خرانست و اگر فرزندی شود در بستر بشاشد چون خر که در هر جا بشاشد، در شب فطر جماع مکن که اگر فرزندی شود بسیار بد باشد، در شب عید قربان جماع مکن که فرزند شش انگشت آید یا چهار انگشت، زیر درخت بار دار جماع مکن که فرزند گلادو آدمکش و کد خدا آید، در برابر بر تو آفتاب جماع مکن، مگر با روپوش بر هر دو وان که اگر فرزند شود در سختی و فقر باشد تا بمیرد، میان اذان و اقامه جماع مکن که فرزند خونخوار آید ای علی چون ذنت آبستن باشد بیوضوه با او جماع مکن که فرزند کور دل و بخیل آید در نیمه شعبان جماع مکن که فرزند شوم و با خال چهره آید؛ در آخر ماه دو روز از آن مانده جماع مکن که فرزند گمر کچی

بینکما ولد یکون عشارا اوعونا للظالم ویکون هلاک فئام من الناس على یدیه يا على لا تجماع اهلك على سقوف البنیان فانه ان قضی بینکما ولد یکون منافقا مرائیا مبتدعیا يا على و اذا خرجت فى سفر فلا تجماع اهلك تلك الليلة فانه ان قضی بینکما ولد ینفق ماله في غير حق و قره رسول الله ﷺ ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین يا على لا تجماع امرأتك اذا خرجت الى سفر مسيرة ثلاثة ايام ولیاليهن فانه ان قضی بینکما ولد یکون عونا لکل ظالم عليك يا على عليك بالجماع ليلة الاثنين فانه ان قضی بینکما ولد یکون حافظ الكتاب الله راضیا بما قسم الله عزوجل يا على ان جامعت اهلك في ليلة الثناء فقضی بینکما ولد فانه يرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله ولا يعبده الله مع المشرکین ويکون طیب النکة من الفم رحیم القلب سخی الید ظاهر اللسان من الغيبة والکذب والبهتان يا على و ان جامعت اهلك ليلة الخميس قضی بینکما ولد فانه یکون حاکما من الحکام او عالما من العلماء وان جامعتها يوم الخميس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضی بینکما ولد فان الشیطان لا یقر به حتى یشیب ويکون فهیما ویرزقه الله السالمة في الدين والدنيا يا على فان جامعتها ليلة الجمعة و كان بینکما ولد فانه یکون خطیبا قولا مفوها وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولد فانه یکون معروفا مشهورا عالما و ان جامعتها في ليلة الجمعة بعد صلوة العشاء الآخرة فانه يرجا ان یکون لكمما ولد من الابداں انشاء الله يا على لا تجماع اهلك في اول ساعة من الليل فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون ساحرا مؤئرا للدنيا على الاخرة يا على احفظ وصیتی

و معاون ظالم آید و جمعی از مردم بدستش هلاک شوند بر سر پشت بامها جماع مکن که فرزند منافق و ریاکار و بدعت گزار آید چون قصد سفر داری در شبش جماع مکن که فرزند ولخرج آید رسول خدا این آیه را خواند (سوره اسراء ۳۰) بر استی مبذرين برادران شیاطین باشند ، چون درسفری رفتی تا سه شب و روز جماع مکن که فرزند معاون هر ظالم بر تو آید ، ای على شب دو شنبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد . ای على اگر شب شنبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین شهادت روزیش باشد و خدا با هشتر کاشش کیفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبیت و دروغ و بهتان است ، اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء در روز پنجشنبه ظهر هنگام که آفتاب در وسط آسمانست فرزند که آید تا پیر شود شیطان باو نزدیک نگردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد ، در شب جمعه باشد و فرزند آید سخنور و گویا و زبان آور شود و در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزند آید معروف و مشهور و دانشمند گردد در شب جمعه بعد از نماز عشاء باشد امید فرزندی میرود که از ابدال باشد

هذه كما حفظتها عن جبرئيل صلى الله عليهما اجمعين

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عميه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن أبيه «ع» قال قـام رجل من اصحاب امير المؤمنين علیه السلام يقال له همام و كان عابداً فقال له يا امير المؤمنين صـف لي المتقـنـ حـنـيـ كـانـيـ انـظـرـ اليـهـمـ فـتـاـقـلـ اـمـيـرـ المـؤـمـنـيـنـ عـلـيـهـ السـلـامـ عن جوابـهـ ثم قال له ويـحـكـ يـاـ هـمـامـ اـتـقـ اللـهـ وـ اـحـسـنـ فـانـ اللـهـ مـعـ الـذـيـنـ اـتـقـواـ وـ الـذـيـنـهـمـ مـحـسـنـوـنـ فـقـالـ هـمـامـ يـاـ اـمـيـرـ المـؤـمـنـيـنـ اـسـئـلـكـ بـالـذـىـ اـكـرـمـ بـمـاـ خـصـكـ بـهـ وـ خـبـاكـ وـ فـضـلـكـ بـمـاـ آـتـاـكـ وـ اـعـطـاـكـ لـمـاـ وـصـفـتـهـمـ لـىـ فـقـامـ اـمـيـرـ المـؤـمـنـيـنـ عـلـيـهـ السـلـامـ قـائـمـاـ عـلـىـ قـدـيمـهـ فـحـمـدـ اللـهـ وـ اـتـنـىـ عـلـىـ النـبـيـ وـ آـلـهـ ثـمـ قـالـ اـمـاـ بـعـدـ فـانـ اللـهـ عـزـ وـ جـلـ خـلـقـ الـخـلـقـ حـيـثـ خـلـقـهـمـ غـنـيـاـ عـنـ طـاعـتـهـمـ آـمـنـاـ لـمـعـصـيـتـهـمـ لـأـنـهـ لـاتـضـرـهـ مـعـصـيـةـ مـنـ عـصـاهـ مـنـهـمـ وـ لـاتـقـعـهـ طـاعـةـ مـنـ أـطـاعـهـ مـنـهـمـ وـ قـسـمـ بـيـنـهـمـ مـعـاـيشـهـمـ وـ وـضـعـهـمـ فـيـ الدـنـيـاـ مـوـاضـعـهـمـ وـ اـنـماـ اـهـبـطـ اللـهـ آـدـمـ وـ حـوـاءـ عـلـىـ «عـ»ـ مـنـ الـجـنـةـ عـقـوبـةـ لـمـاـ صـنـعـاـ حـيـثـ نـهـاـهـمـاـ فـيـخـالـفـاهـ وـ اـمـرـهـمـ فـعـصـيـاهـ فـالـمـتـقـونـ فـيـهـاـ هـمـ اـهـلـ الـفـضـائـلـ مـنـطـقـهـمـ الـصـوـابـ وـ مـلـبـسـهـمـ الـاـقـصـادـ وـ مـشـيـهـمـ التـوـاضـعـ خـشـعـواـهـ عـزـ وـ جـلـ بـالـطـاعـةـ فـتـهـبـواـ (ـفـبـهـتـواـ)ـ فـهـمـ غـاصـنـوـنـ اـبـصـارـهـمـ عـمـاـ حـرـمـ اللـهـ عـلـيـهـمـ وـ اـفـقـيـنـ اـسـمـاعـهـمـ عـلـىـ الـعـلـمـ نـزـلـتـ اـنـفـسـهـمـ مـنـهـمـ فـيـ الـبـلـاءـ كـالـتـىـ نـزـلـتـ مـنـهـمـ فـيـ الرـخـاءـ رـضـامـهـمـ عـنـ اللـهـ بـالـقـضـاءـ وـ لـوـالـاجـالـ

انشاء الله ، اي على درساعت اول شب بازنـتـ جـمـاعـ مـكـنـ کـهـ ۱اـگـرـ فـرـزـ نـدـیـ شـودـ بـسـاـبـشـ جـادـوـگـرـ وـ دـنـیـاـ طـلـبـ درـ آـیدـ ، اي على این سفارش مرایـبـادـ نـگـهـدارـ چـنـاـچـهـ منـ اـزـ جـبـرـئـیـلـ نـگـهـدـاشـتمـ ۰

۲ - امام باقر ع فرمود يکي از اصحاب امير المؤمنين بنام همام که مردي عابد بود خدمتش آمد و عرضکرد يا امير المؤمنين مردان بما تقوی را برایم توصیف کن تا گویا آنها را دیده باشم على ع در جوابـشـ سـنـگـيـنـیـ کـرـدـ وـ سـپـسـ باـوـ فـرـمـودـ اـیـ هـمـامـ توـ تـقـوـیـ پـیـشـهـ کـنـ وـ اـحـانـ نـمـازـیـرـاـ خـداـ هـمـراـهـ باـ مـقـبـانـ وـ مـحـسـنـانـ استـ هـمـامـ گـفتـ يـاـ اـمـيـرـ المـؤـمـنـيـنـ تـورـاـ بـحـقـ آـنـکـهـ بـدـانـچـهـ مـخـصـوصـتـ کـرـدـ وـ کـرـامـيـتـداـشـتـهـ وـ بـتوـ بـخـشـ کـرـدـ وـ تـفـضـلـ کـرـدـ وـ بـحـقـ آـنـچـهـ بـنـوـ دـادـهـ وـ عـطـاـ کـرـدـ آـنـهاـ رـاـ بـرـايـمـ وـ صـفـ کـنـ اـمـيـرـ المـؤـمـنـيـنـ عـ برـ سـرـ دـوـ باـ اـيـسـتـادـ وـ سـپـاسـ وـ سـتـاـيشـ خـداـ نـمـودـ وـ صـلـوـاتـ بـرـ يـغـبـرـ فـرـسـتـادـ وـ پـسـ اـنـ آـنـ فـرـمـودـ :

اما بعد براستی خدای عز و جل از خاق را که آفرید از طاعت آنها بـیـنـیـازـ بـودـ وـ اـزـ نـافـرـمـانـیـ آـنـهاـ آـسـوـدـهـ زـیرـاـ مـعـصـیـتـ عـاصـیـاـنـشـ زـیـانـیـ زـدـارـدـ وـ طـاعـتـ فـرـمـانـبـرـاـنـشـ سـوـدـیـ نـبـخـشـدـ، رـزـقـ آـنـهاـ رـاـ مـیـانـشـانـ قـسـمـتـ کـرـدـ وـ هـرـ کـدـامـ رـاـ بـجـایـ خـودـ نـهـادـ وـ هـمـانـاـ آـدـمـ وـ حـوـاءـ رـاـ اـزـ بـهـشتـ فـرـودـآـ وـدـ برـایـ کـیـفـرـ آـنـهاـچـونـ مـخـالـفـتـ اوـ کـرـدـندـ وـ عـصـیـانـ اـمـرـشـ نـمـودـندـ ، مـتـقـيـانـ دـوـ اـيـنـ دـنـیـاـ هـمـانـ اـهـلـ فـضـائـلـندـ کـهـ گـفـتـارـشـانـ درـسـتـ وـ پـوـشاـکـشـانـ مـتـوـسـطـورـفـتـارـشـانـ تـوـاضـعـ استـ بـرـایـ خـدـایـ عـزـ وـ جـلـ بـفـرـمـانـبـرـیـ خـشـوعـ کـرـدـندـ وـ آـمـادـهـ شـدـندـ دـیدـهـ ، اـزـ آـنـچـهـ خـداـ حـرـامـ کـرـدـهـ پـوـشـیدـندـ وـ گـوشـ بـدـانـشـ دـادـندـ ، درـ حـالـ

التي كتبت عليهم لم يستقر ادواهم في أجسادهم طرفة عين شوقا الى الثواب وخوفاً من العقاب عظم الخالق في انفسهم ووضع «صغر» ما دونه في اعينهم فهم والجنة كمن رآها فهم فيها متكتئون وهم والنار كمن رآها فهم فيها معدبون قلوبهم محزونة وشروعهم مامونة واجسادهم نحيفة وحوائجهم خفيفة وانفسهم عفيفة ومؤنthem من الدنيا عظيمة صبروا اياماً فصارا اعقبتهم راحه طويلة تجارة مربحة يسرها لهم رب كريم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها وطلبتهم فاعجزوها اما الليل فصافون اقدامهم تالين لجزاء القرآن يرتلونه ترثيلياً يحزنون به انفسهم ويستثنون به دواء دائيم ويستترون (يستنيرون) به ويبيح احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع على كلوم جراحهم واذامرها بایة فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وابصارهم فاقشعرت منها جلودهم وجلت منها قلوبهم فظنوا ان صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول اذانهم واذامر وابآية فيها تشويق ركعوا اليها طمعاً وتطلعات أنفسهم اليها شوقاً وظنوا انها نصب اعينهم جاثين على اوساطهم يمجدون جباراً عظيماً مفترشين جباهم واكتفهم وركبهم واطراف اقدامهم تجترى دموعهم على حدودهم يجأرون الى الله في فكاك رقابهم اما النهار فحملاء علماء بردة اتقيناه قد براهم الخوف فهم امثال القداح ينظرون اليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بال القوم من مرض او يقول قد خولطوا فقد خالط القوم امر عظيم

گرفتاری چون حال آسایش خود داری گردند برای رضا بقضای خدا و اگر نبود عمر مقدمشان جان هاشان در تنشان نمی گنجید بلکه چشم بهم زدن از شوق نواب و ترس عقاب خدا در نظرشان بزرگ آمد و هر چیز دیگر پست، آنها خودرا در بهشت دانند چون کسیکه در آن متنعم و بر آن تکیه زده، در دوزخ نگرند چون کسیکه در آن عذاب کشد دلهاشان برآندوه و از بدی آنها آسوده اند تنه لاغر دارند و نیازی اندک و روحی بارساوهزینه آخرتی از دنبادران بزرگ، چندروز کوتاه شکیبا شوند و دنبالش آسایش درازی دارند، تجارتی سودمند کنند که بروند گاری کریم برای آنها فراهم کرده دنیا آنها را خواهد و آنرا بخواهند و دنبال آنها وود و درمانه اش کنند در شب دو گام در صف کنند و جزووهای قرآن را بخوانند با آن غم خورند و از آن مژده یابند و درمان در دشان باشد و خود را بدان در بناء نهند و غمshan از گریه بر گناهان بجوشد و از زخم دل خود در دمند باشند، چون بآیه ای رساند که بترا ساند با گوش و چشم دل بدان توجه کنند و تنهاشان بر زه آید و دلهاشان بهراسد و در یابند که شیبه و شهیق دوزخ در بن گوش آنها است و چون بآیه ای گذرند که تشويق کند بدان اعتماد کنند از روی طمع و روحشان از شوق بر آن برد و در یابند که چلو چشم آنها است، زانو زده اند بر ابر جبار بزرگواری پیشانی و کفوزانوونوک پا برخال نهاده واشك آنها بر گونه هایشان روانست و بخدا میزارند برای آزادی خود، در روز حليم و داشتمند و نیکوکار و با تقوایند و ترس آنها گوشت آنها را ریخته و چون چوب تیر پرداخته اند و کسیکه آنها را بیند گمان برد بیمارند و آنها بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند در سر آنها اندیشه بزرگی امت از فکر

اذا فکروا في عظمة الله وشدة سلطانه معاً يخالطهم من ذكر الموت واهوال القيمة فزع ذلك قلوبهم فطاشت حلوتهم وذهلت عقولهم فاذا استقاموا (استفاقوا) بادروا الى الله عزوجل بالاعمال الزكية لا يرضون الله بالقليل ولا يستكثرون له الجزيل فهم لاتفسرون متهمنون ومن اعمالهم مشفرون ان ذكر احدهم خاف ما يقولون و يتغفر الله مملاً يعلمون وقال انا اعلم بنفسي من غيري و ربى اعلم مني بنفسي اللهم لا تؤاخذني بما يقولون واجعلني خيراً مما يظنون واغفر لي مملاً يعلمون فانك علام الغيب وساتر العيوب و من علامه احدهم انك ترى له قوة في دين و حزماً في لين و ايماناً في يقين و حرضاً على العلم وفهمها في فقه وعلمها في حلم وكسباً في رفق وشفقة في نفقة وقصدها في غنى وخشوعاً في عبادة وتجملاً في فاقة وصبراً في شدة ورحمة للمجهود واعطاء في حق ورفقاً في كسب وطلب للحلال ونشاطاً في الهدى وتحرجاً عن الطمع وبرأً في استقامة واغماضاً عندشهوة لا يغره ثناء من جهله و لا يدع احصاء ماعمله (احصاء عمله) مستبطنها في العمل ويعمل الاعمال الصالحة وهو على وجل يمسى وهمه الشكر ويصبح وشغله الذكر يبيت حذراً و يصبح فرحاً حذراً لما حذر من الغفلة فرحاً لما اصاب من الفضل والرحمة ان استصعبت عليه نفسه لم يعطها سؤالها فيما فيه مضره ففرحه فيما يخلد ويدوم وقرة عينه فيما لايزول ورغبتها فيما يبقى

خد وسلطنة استوارش هر آه باد مرگ و هراس‌های قیامت اینست که دل آنها بهراس افکنده و عقلشان پریده و چون بخود آیند باعمال نیک بخدای عزوجل گرایند برای خدا بعمل باندک: شنودن باشند و فراوان رابرای او بسیار شمارند آنها بخود بدگمانند واز کردار خودشان ترسان، اگر یکی از آنها را بستایند بترسد از آنچه گویندو آمرزشخواهند از آنچه ندانند و گوید من خود را بهتر شناسم از دیگران و پروردگار من از خود من داناتر است خدا، ایا بدانچه گویند مرا مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه گویند مرن بمنا و آنچه را ندانند برایم بیامر زیرا تو عالم الغیوبی و ساتر عیوبی ونشانه هر کدامشان اینست که درین توانا است و در عین نرمی محتاطست و یقین او با ایمانست و در تحصیل علم حرصیست و در فهم خردی بین و در دانش بردبار و در کسب با آرامش و در هزینه دادن مهر بان در توانگری میانه رو در عبادت باخشوוע و در تداری با تحمل و در سختی صبور و بدست رنج خود با مهر بانی و در حق عطا بخش و طالب حلال و نشیط در هدایت و بر کنار از طمع و پاک در راست روی و چشم پوش از شهوت، ستایش ندادنش نفرید،
و اما آنچه داند از دست ندهن، خود را در کردارش کنندشمارد و کارهای شایسته کندو بازهم در هراس است شب کنده‌هم او شکر است و صبح و کند کارش ذکر است، شب بگذراند در حذر از غفلت که اورا باید و شاد از فضل که در حق او بددست آید اگر نفس بر او سخت گیرد خواستش رادرآ آنچه زیان دارد نیارد، شاد است بدانچه بماند و بپاید و چشمش روشن است بدانچه زوال ندارد و شوقش در آنست که بماندو بیرغبت است در آنچه نماند، دانش را با بردباری آمیزد و بردباری را با خرد، بیینی

وزهادته فيما يمنج العلم بالحلم ويمزج الحلم بالعقل تراه بعيدا كسله دائمًا نشاطه قريبا امله قليلا زلله متوقع اجله خاشعا قلبه ذاكرا ربه خائفا ذنبه قانعة نفسه متغيبا جهله سهل امره حرير لدینه ميّة شهوته كاظما غيظه صافيا خلقه آمنا منه جاره ضعيفا كبره متينا صبره كثيرا ذكره محكم امره لا يحدث بما يؤمن عليه الاصدقاء ولا يكتم شهادته الاعداء ولا يعمل شيئا من الحق رياه ولا يتعر كه حياء الخير منه مامول والشر منه مامون ان كان من (في) الغافلين كتب من الذاكرين وان كان من (في) الذاكرين لم يكتب من الغافلين يغفو عن ظلمه ويعطى من حرمته و يصل من قطعه ولا يعزب حلمه ولا يتعجل فيما يربيه ويصفح عما قد تبيّن له بعيدا جهله ليناقوله غالبا مكره قريبا معروفة صادقا قوله حسنا فعله مقبلا خيره مدبرا شره فهو في الزلازل ذو قور وفي المكاره صبور و في الرخاء شكور لا يحييف على من يبغض ولا يأثم فيمن يحب ولا يدعى ماليس له ولا يجحد حقا هو عليه يعترف بالحق قبل ان يشهد عليه لا يضيع ما استحفظ ولا يتنازع بالألقاب لا يبغى على احد ولا يهم بالحسد ولا يضر بالجارو لا يشمت بالمصائب سريع للصواب مؤدلل لامانات بطئ عن المنكرات يامر بالمعروف وينهى عن المنكر لا يدخل في الامور بجهل ولا يخرج عن الحق بعجز ان صمت لم يغمه الصمت وان نطق لم يقل خطأ و ان صحك لم يعل (لم بعد) صوته

او را که تنبلی ازاو دور است، در نشاط است، آرزویش کوتاه است و لغزش کم است و در انتظار مرک است و دلش خاشعت و در ياد پروردگار است و از گناهش ترسانست و نفسش قانست و از نادانی خود در جستجو است، سهل کار است و نگهدار دین خود و شهوتش را کشته و خشمها فرو خورده اخلاقش پاک و همسایه ازاو آسوده است کبرش کم است و صبرش استوار و ذکرش بسیار و کارش محکم در آنچه دوستانش سپارند خیانت نکند و گواهی خود از دشمنانش درینه ندارد و کار حقیرا بریاء نکند و از شرم و انهد، خیر او مورد انتظار است و از شرش آسوده‌اند اگر غفلت وزرد خداش در ذاکران بنت کند و چون ذکر گوید از غافلانش محسوب ندارد از ستمکارش بگذرد و آنکه محروم شکنده عطا دهد و آنکه از او بيرد با او بیوند و بردباری را از دست ندهد و در مورد شک شتاب نکند و از آنچه بر او آشکار شود چشم پوشد نادانیش دور است و گفتارش نرم و نیرنگش معدوم و احسانش معروف و گفتارش راست و کارش نیکو خبرش در پیش و شرش گریزان در لرزشها سنجینست و در گرفتاریها شکیبا و در فراغت بال شاکر بر آنکه دشمن دارد ستم نکند و در باره دوست گناه نورزد و آنچه از او نیست ادعا نکند و حقیکه بر او است منکر نگردد و بحق اعتراف کند پیش از آنکه بر او گواه شوند آنچه باید حفظ کند گم نکند و کسیرا بلقب بد نخواند بر کسی ستم نکند و حسد نبرد و آزار همسایه نکند در مصیبت کسیرا شمات نکند بدرستی شتابدو امانترا رد کند و از زشتیها عقب ماند و امر معروف کند و نهی از منکر، بنادانی مداخله در کارها نکند و از حق بیرون نزود برای درماندگی، اگر خموشی کند از آن غمده نشود و اگر گوید خطا نکند و

سمعه قانعا بالذى قدرله لا يجتمع به الغيط ولا يغلبه الهوى ولا يقهره الشح ولا يطمع فيماليس له يخالط الناس ليعلم ويصمت ليس لم ويسئل ليفهم وبيبحث ليعلم لا ينصلت للخير لي Finch به ولا يتكلم به ليتجبر على من سواه ان بغي عليه صبر حتى يكون الله الذى ينتقم له نفسه منه فى عذاء والناس منه فى راحة اتعب نفسه لآخرته واراح الناس من نفسه بعد من تباعد عنه بغض ونزاهة ودنو من دنامنه لين ورحمة فليس تباعده بكبر ولا عظمة ولا ذنبه لخدية ولا خلابة بل يقتدى بمن كان قبله من اهل الخير فهو امام لمن خلفه من اهل البر قال فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها فقال امير المؤمنين عليه السلام اما والله لقد كنت اخافها عليه وامر به فجهز وصلى عليه وقال هكذا تصنع المواتع البالغة باهلهما فقال قائل فما بالك انت يا امير المؤمنين فقال ويلك ان لک اجلالين بعدوه وسيبا لا يجاوزه فمهلا لاتعد فانه انما نفث هذا القول على لسانك الشيطان

٢ - حدثنا محمد بن عمرالحافظ البغدادي قال حدثني محمد بن الحسين بن حفص قال حدثني محمد بن هرون ابواسحق الهاشمي المنصورى قال حدثنا قاسم بن الحسن الزبيدي قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد قال حدثنا فييس بن الربيع عن ابى هرون عن ابى سعيد قال لما كان يوم غدبر خم امر رسول الله ﷺ مناديا الصلوة جامعة فأخذ ييد على عينيه وقال اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقال حسان بن ثابت يا رسول الله اقول في على شعرأ فقال

اگر خنده قهقهه بلند نزند. بآنچه مقدر او است راضی است خشم اورا سرافکنده نکند و هوی بر او
چیره نشود و بخل بر او غالب نگردد و طعم در آنچه از او نیست نکند با مردم در آمیزد تا بداند و
خاموش شود تا سالم بماند و پرسید تا بفهمد و بکارود تا بداند؛ بغير توجه نکند برای آنکه بدان
نبازد و سخن بجبروت نکند اگر ستم بینند صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد خودش از خود
در رنجست و مردم ازاو در آسایش خود را برای آخر تش در رنج اندازد و مردم را از خود در آسایش
اندازد و هر که از او دوری کند از بعض و نزهت است و هر که با او نزدیک شود قرین نرم و مهر بانیست
دوریش از تکبر نیست و بزرگ منشی و نزدیکیش از مکر و دغل نیست بلکه بهر که پیش از او بود
است از اهل خیر افتداء کند و پیشوای آیندگانست در نیکوکاری گوید همام در اینجا نعمه‌ای زد
که مرد امیر المؤمنین فرمود بخدا من از این بر او میترسیدم دستور داد او را تجهیز کردند و بر او
نماز خواند فرمود بندرسا بالهش چنین کند، یکی گفت تو خود چطوردی؛ فرمود وای بر تو برای
هر کس عمر نیست که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند آرام باش و بازمگو که این
گفتار راشیطان بنی بانت نهاد.

۳- ابوسعید گفت زوزغدیر رسول خدا صدستور داده ندای نماز جماعت کشید و پنجم بر دست علیرا گرفت و فرمود هر که دا من آقا و مولا هستم این علی آقا و مولا است بار خدایا دوستشرا دوست دار و دشمنش را دشمن دار؛ حسان بن ثابت گفت یا رسول الله در باره علی شعری بگوییم؟ فرمود

رسول الله ﷺ افعل فقال :

يُناديهم يوم الغدير نبِيَّهُمْ	بنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيًّا لَهُمْ
يَقُولُ فَمَنْ مُولَّكُمْ وَوَلِيكُمْ	فَقَالُوا وَلَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَادِيَا
الْهُكْمُ مُولَانَا وَأَنْتَ وَلِيَنَا.	وَلَنْ تَجِدُنَّ مِنَ الْكَلَّ الْيَوْمِ (الدَّهْرِ) عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ قَمْ يَا عَلَى فَانِتِي	رَضِيَتِكَ مِنْ بَعْدِ أَمَامًا وَهَادِيَا
وَكَانَ (فَقَامَ) عَلَى إِرْمَدِ الْعَيْنِ يَبْتَغِي	لَعِينِيْهِ مَا يَشْتَكِيْهِ مَدَاوِيَا
فَدَوْاهُ خَيْرُ النَّاسِ مِنْهُ بِرِيقَةٍ (بِرِيقَةٍ)	فَبُورُوكَ مَرْقِيَا وَبُورُوكَ رَاقِيَا
وَصَلَى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خَمْدَ وَآلِهِ وَحَسْبَنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ	وَصَلَى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خَمْدَ وَآلِهِ وَحَسْبَنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ

المجلس الخامس والثمانون

يوم الجمعة الثاني والعشرين من رجب سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زراة عن ابي جعفر الباقر(ع) قال قال رسول الله ﷺ
اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء وابواب الجنان واستجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند

ذلك عمل صالح

بگو - گفت:

در خم و چه خوب جارچی است نبی
کفتند و نبود دشمنیشان علمنی
امروز نه عاصی بمیان و نه دنی
هادی و امامی و بن باش وصی
میبود علی گرچه دیده داروی ذکی
تبیریک بر این پزشک و بیمار علی

در روز غدیر جبار زد پیغمبر شان
میگفت که برشماست مولی و ولی؟
میبود تو مولا است وهستی تو ولی
فرمود علی پیا خیز که تو
میبود علی گرچه گرفتار رمد
با آب دهان خود مداواش نمود

مجلس هشتاد و پنجم = روز جمعه بیست و دوم رجب ٣٦٨

١ - رسول خدا ص فرمود چون زوال ظهر شود درهای آسمان کشوده گردد و درهای بهشت و
دعا مستجاب شود خوش بر کسیکه در آن هنگام عمل صالحی ازاو بالارود ۰

٢ - وبهذا الاسناد عن الحسين بن سعيد عن ايمان بن محرز عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الشمالى عن ابى جعفر عليه السلام قال مامن عبد من شيعتنا يقوم الى الصلاه الا اكتئفته بعدد من خالقه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله له حتى يفرغ من صلوته

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن سعد بن طريف قال حدثني عمير بن مامون العطاردى قال رايت الحسن بن على عليه السلام يقعد في مجلسه حين يصلى الفجر حتى تطلع الشمس وسمعته يقول سمعت رسول الله صلوات الله عليه وسلم يقول من صلى الفجر ثم جلس في مجلسه يذكر الله عزوجل حتى تطلع الشمس ستره الله عزوجل من النار ستره الله عزوجل من النار ثلثا

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل «رض» قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان عن من سمع ابا سمار يقول سمعت ابا عبد الله الصادق يقول جاء جبرئيل الى يوسف «ع» وهو في السجن فقال قل في ذبر كل صلوة مفروضة اللهم اجعل لى فرجا ومخرجا و ارزقنى من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب ثلاث مرات

٥ - حدثنا ابى «رض» قال حدثنا الحسن بن احمد المالكى قال حدثنا منصور بن العباس عن محمد بن ابى عمير عن هشام بن سالم عن زيد الشحام عن ابى عبد الله الصادق عليه السلام قال من قرأ فى الركعتين الاوليين من صلوة الليل ستين مرة قل هو الله احدهى كل ركعة ثلاثين مرة اقتل وليس بيته وبين الله عزوجل ذنب

٦ - امام باقر ع فرمود هيچ بنده اي از شیعیان ما نماز نایسته جز آنکه به شماره مخالفاتش فرشته دورش آید و پشت سرش نماز خوانند و برای او دعا کنند تا از نمازش فارغ شود.

٧ - عمير بن مامون عطاردى گوید حسن بن على عزرا دید که چون نماز بامداد میخواهد در مجلس خود مینشست تا خورشید میزد و از آن حضرت شنیدم میفرمود رسولخدا «من» میفرمود هر که نماز بامداد خواند و در تعقیب باشد تا آفتاب بر آید خداش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).

٨ - امام صادق ع میفرمود جبرئیل در زندان نزد يوسف (ع) آمد و گفت دنبال هر نماز واجبی سه بار بگو خدایا برایم گشايش و برایش ساز و از آن جا که گمان برم و نبرم بمن روزی ۵۰۰

٩ - امام صادق ع فرمود هر که در دو رکعت اول نماز شب شخصت بار قل هو الله احده بخواند در رکعت سی بار تمام کنند و میان او و خدا گناهی نماند.

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن ايوب بن سليم العطار عن اسحق بن بشير (بشر) الكاهلي عن سالم الافطس عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامِل صدقة الى قوم محاويح ولبيده بالاناث قبل الذكور فان من فرح ابنته فكانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل مؤمنة في سبيل الله ومن اقرب عين ابن فكانما بكامن خشية الله عزوجل ومن بكامن خشية الله عزوجل ادخله الله في جنات النعيم

۷ - حدثنا علي بن عيسى «رض» قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال قال رسول الله ﷺ ان جبرئيل اخبرني بامر قرت به عيني و فرح له قلبي قال يا محمد من غزا غزاة في سبيل الله من امتك فما اصابته قطرة من السماء او صداع الا كانت له شاهدة (شهادة) يوم القيمة

۸ - و بهذه الاسند قال قال رسول الله ﷺ للجنة باب يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فإذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم و الجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم فمن ترك الجهاد البسملة ذلا في نفسه و فقرا في معيشته و محققا في دينه ان الله تبارك و تعالى اعز امتى بسنابك خيلها و مرآكز رماحها

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که بازار رود و تحفه ای برای عیال خود آورد چون حامل صدقه است برای مردم محتاج و بین ها دخترها پیش از مرد ها بدهد زیرا هر که دخترش را شاد کند گویا بندۀ مؤمنی افزایندان اسمیلرا آزاد کرده در راه خدا و هر که پسری را چشم روشن کند گویا از خوف خدا گریسته و هر که از خوف خدای عزوجل بگرید در بهشت پر نعمت در آید.

۷ - رسول خدا ص فرمود جبرئيل بن خبر داد بامری که چشم بدآن روشن و دلم شاد شد گفت ای محمد هر کسی از امت تو بجهادی رود در راه خدا قطره باران یا در درسی یا در نرسد جز آنکه در قیامت گواه او باشد.

۸ - فرمود برای بهشت دریست بنام باب المجاهدان که مجاهدان بسوی آن روند و آن باز است و شمشیر بکمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر معطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند، هر که ترک جهاد کند خوار شود و تنک روزی و بی دین - رسول خدا ص فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند چون کسی باشد که بندۀ ای آزاد کرده و او در جهادش شریک است.

٩ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من بلع رسالة غاز كان كمن اعتق رقبة وهو

شريكه في باب غزوته

١٠ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي «رض» قال حدثنا جدي الحسن بن علي بن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكري عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه قال
قال رسول الله ﷺ خيول الغزاة خيولهم في الجنة

١١ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن بحبي بن عمران الاشعري عن محمد بن اسماعيل عن علي بن الحكم عن عمر بن ابان عن ابيعبد الله الصادق عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الخير كلها في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس الا السيف والسيوف مقاليد الجنة والنار

١٢ - حدثنا الحسين «الحسين خب» بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن الحسين (قال حدثنا الحسين) بن اسحق الناجر عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ابيه عن اسماعيل بن ابي زياد عن ابي عبدالله الصادق ع عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من تمنى شيئاً وهو الله عزوجل رضي لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه

١٣ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن سعيد الاعرج عن ابيعبد الله جعفر بن محمد ع قال من اوثق عرى اليمان ان تحف في الله وتبغض في الله وتعطى في الله وتمنع في الله عزوجل

١٤ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن عبد الرحمن بن سيابة عن ابي اسحق عن العرث عن علي ع قال من قال حين يمسى ثلاث مرات فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

٩ - رسول خدا فرمود هر که نامه مجاهدیرا برساند در جهاد او شریک است

١٠ - رسول خدا فرمود اسپان مجاهدان همان اسپان آنها باشند در بهشت.

١١ - فرمود همه خویها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردم استوار نشوندجز بشمشیر و شمشیرها کلید بهشت است.

١٢ - فرمود هر که آرزوی خدا پسندی کند از دنیا نرود تابوی عطا شود.

١٣ - امام صادق ع فرمود محکمترین حلقه ایمان اینست که در راه خدا دوستداری و در راه خدا

دشمن: اردی و برای خدا بدھی و برای خداداری یعنی کنی.

١٤ - علي ع فرمود هر که شامگاه سه بار گوید فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون و له الحمد

فی السموات والارض وعشيا و حين تظہرون لم یفتحه خیر یکون فی تلك اللیلة و صرف عنه جمیع شرها ومن قال مثل ذلك حين یصبح لم یفتحه خیر یکون فی ذلك الیوم و صرف عنه جمیع شره

١٥ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن عمر عن جابر بن عبد الله عن ابي جعفر الباقر ع عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الملك ينزل بصحيفۃ اول النهار و اول اللیل فيكتب فيها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خيرا و فی آخرها خيرا فان الله عزوجل یغفر لكم فيما بين ذلك انشاء الله و ان الله عزوجل یقول اذکروني اذکر کم و يقول جل جلاله ولذكر الله اکبر

١٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروق «رض» قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابی عمير عن ابی هرون المکفوف عن ابی عبد الله الصادق ع عليه السلام قال يا ابا هرون انا نأمر صبياننا بتسبیح فاطمة فع عليها السلام كمان امرهم بالصلوة فالزعہ فانه لم یلزمك عبد فشقى ١٧ - وبهذا الاستناد عن محمد بن ابی عمير عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعید عن عطیة العوی عن ابی سعید الخدیری عن النبی قال من قال اذا خرج من بيته بسم الله قال الملکان هدبیت فان قال لا حول ولا قوۃ الا بالله قال وفيت فان قال توكلت على الله قالا كفیت فيقول الشیطان كیفی بعد هدی و وقی و کفی

فی السموات والارض وعشيا و حين تظہرون هر خیری که در آن شب باشد اذ دستش نرود و هر شری در آنست اذ او بگرد و هر که بامداد همان ذکر را گوید اذ همه خیرات روز بهره برد واذ همه شر آن روز محفوظ است.

١٥ - رسول خدا ص فرمود در اول و آخر روز و اول شب فرشته ای دفتری آورد و عمل آدمیز اده را در آن بنویسد، در اول و آخر دفتر عمل خیر دیکته کنید که خدامیان این دورابرای شما بیام زده انشاء الله و خدای عزوجل میفرماید مرا ما کنید تاشما را یاد کنم و خدا میفرماید جل جلاله ذکر خدا بزر گتراست.

١٦ - امام صادق (ع) فرمود ای ابا هارون یاد دستور دهیم به کودکان خود تسبیح فاطمه (ع) را چنانچه به آنها دستور نماز دهیم ملازم آن باش که بنده ای ملازمت آن نکند و بدیخت شود

١٧ - پیغمبر ص فرمود هر که چون از خانه بیرون دود گوید بسم الله آن دو فرشته گویند هدایت شدی و اگر گوید لا حول ولا قوۃ الا بالله گویند محفوظ شدی و اگر گوید توکلت على الله

١٨ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام
 قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم ذات يوم لعلی عليه السلام الا ابشرك فقال بلى باي انت و امي فانك لم تزل
 مبشرًا بكل خير فقال اخبارني جبرئيل آنفًا بالعجب فقال له على عليه السلام وما الذي اخبرك يا
 رسول الله فقال اخبارني ان الرجل من امتى اذا صلی على واتبع بالصلوة على اهل بيته فتحت له
 ابواب السماء وصلت عليه الملائكة سبعين صلوة و ان كان مذنبًا خطأ (وانه لمذنب خطأ) ثم
 تفتحت عنه الذنوب كما يفتحت الورق من الشجر ويقول الله تبارك تعالى لبيك يا عبدك وسعدتك ويقول
 الله لملائكته يا ملائكتي انتم تصلون عليه سبعين صلوة وانا اصلی عليه سبعمائة صلوة و اذا اصلی
 على ولم يتبع بالصلوة على اهل بيته كان بينها وبين السماء سبعون حجابا ويقول الله جل جلاله
 لا لبيك ولا سعدتك يا ملائكتي لاتتصدعوا دعاه الا ان يلحق بنبيه عترته فلا زال محجو با حتى
 يلحق بي اهل بيته

١٩ - وبهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن المفضل بن صالح الاسدی عن محمد بن هرون عن
 ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال اذا صلی احدكم ولم يذكر النبي صلوات الله عليه وسلم بصلوته غير سبيل
 الجنة قال وقال رسول الله صلوات الله عليه وسلم من ذكرت عنده فلم يصل على فدخل النار فابعده الله عزوجل
 من رحمته

گویند تو را بس است شیطان گوید من چه راه دارم به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و
 کفایت شده.

١٨ - رسول خدا ص يا كروز بعلی فرمود مژده‌ای بتو ندهم؟ عرضکرد چرا پدر و مادرم
 قربانت تو همیشه مژده بخشی بهر چیزی فرمود جبرئیل در این نزدیکی بن خبر داد با مر شکفت
 آوری؛ على عليه السلام عرضکرد یا رسول الله جبرئیل چه خبری بشما داده است؟ فرمود بن خبر داد که هر
 کدام از امتیم بر من صلوات یفرستد و دنبالش بر آلم صلوات فرسنده درهای آسمان برویش گشوده
 شود و مرشتهای هفتاد صلوات بر او فرستند گرچه گنهکار و خطاکار باشد سپس کناهانش بشتا
 بریزد چنانچه بر گهای درخت بریزد و خدای تبارک و تعالی میفرماید لبیک عبدی و سعدیک و به
 فرشتگانه میفرماید ای فرشتگانم شما بر او هفتاد صلوات فرسنید و من هفتاد و اگر بر من صلوات
 فرسنده و دنبالش بر اهل بیتم نفرستند میان او و اهل آسمان هفتاد حجاب باشد و خدای جل جلاله
 فرماید لابیک ولا سعدیک ای فرشتگانم دعا یاش را بالا نیاورید جز آنکه ملحق کند بیغمیرش عتر تشریا
 و همیشه در حجابست تمام ملحق کند بن اهل بیتم را .

١٩ - امام صادق عليه السلام فرمود چون کسی نماز کند و نام پیغمبر برد نمازش را درغیر راه بهشت
 برند، فرمود رسول خدا ص يا كروز بعلی نرمود من نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد بدوزخ رود
 ، خدا را از درحیث دور کند.

٢٠ - حدثنا على بن احمد بن موسى «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر ابوالحسين الكوفي
الاسدي قال حدثني موسى بن عمران النخعى قال حدثنا الحسين بن يزيد قال حدثني حفص
بن غياث عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن على قال قال رسول الله ﷺ اربعة يؤذون اهل
النار على ما بهم من الاذى يسوقون من الحميم والجحيم ينادون بالويل والثبور يقول اهل النار
بعضهم لبعض مابال هؤلاء الاربعة قد آذونا على ما بنا من الاذى فرجل معلق في تابوت من جمر
ورجل يجر امعاه ورجل يسيل فوه قيحاودما ورجل يأكل لحمه فقيل لصاحب التابوت مابال
البعد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان البعد قدمات وفي عنقه اموال الناس لم يجد لها
في نفسه اداء ولا وفاء ثم يقال للذى يجر امعاه مابال الا بعد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول
ان البعد كان لا يبالى اين اصاب البول من جسده ثم يقال للذى يسيل فوه قيحاودما مابال البعد
قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان البعد كان يحاكي فينظر الي كل كلمة خبيثة فيسندها
ويحاكى بها ثم يقال للذى يأكل لحمه مابال الا بعد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان البعد
كان يأكل لحوم الناس بالغيبة ويمشى بالنميمة

٢١ - وبهذا الاسناد قال رسول الله ﷺ من مدح اخاه المؤمن في وجهه واغتابه من
ورائه فقد انقطع ما بينهما من العصمة

٢٢ - حدثنا احمد بن هرون الفامي «رض» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري
عن أبيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه «ع» ان

٢٠ - رسول خدا ص فرمود از آزاد چهار کس اهل دوزخ آزار برند آنها که اذمیم نوشند
و در جهیم فریاد وای وای کشند و اهل دوزخ یسکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با
همه آزاری که خود دارید ما را آزار دهنده یکی در تابوت آتش گذاخته و آویخته و یکی بودهای بشرا
کشند و یکی از دهانش چرک و خون روانست و یکی گوشت خود را میخورد آنکه در تابوتست گویدچرا
آن بعد ما را آزادد با همه آزاری که دارید بعد گوید بعد مرده است و مال مردم در ذمه اش
بوده و آنرا نکرده و نپرداخته سپس با آنکه رودهایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت
دا چیست که با همه آزاری که دارید ما را آزار میمهد گویدجرمش اینست که از بول احتراز نکرده
است، گناه آنکه از دهانش چرک و خون روانست اینست که تقلیدچی بوده و سخنان زشت را تقلید
میکرده و گناه آنکه گوشت خود را میخورده اینست که گوشت مردم را به غیبت و سخن چینی
میخورده است.

٢١ - رسول خدا ص فرمود هر که برادر مؤمن خود را در جلوش مدح گوید و پشت سر بند گوید
عصمت میان آنها قطع شود.

رسول الله ﷺ سئل فيما النجاة غدا فقال انما النجاة في ان لا تخادعكم فانه من يخداع الله يخدعه ويخلع منه الایمان ونفسه يخدع لو يشعر فقيل له وكيف يخداع الله قال يعمل بما امره الله ثم يريد به غيره فاتقوا الله واجتنوا الرياء فانه شرك بالله ان المرائي يدعى يوم القيمة باربعة اسماء يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر جبطة عملك وبطل اجرك ولا خلاق لك اليوم فالتمس اجرك من من كنت تعمل له

٢٣ - حدثنا على بن الحسين بن شاذويه «رض» قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن على بن الحكم عن مندل بن على العنزي «العتري» عن محمد بن مطر عن مسمع عن الأصبغ بن نباتة عن على عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ اذا غضب الله تبارك وتعالى على امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم يربح تجارها ولم تزكي ثمارها ولم تغزر انها رها وحبس عنها امطارها وسلط عليها شرارها

٢٤ - وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن محمد بن عبد الله بن زارة عن عيسى بن عبد الله الهاشمي عن أبيه عن جده عن عمر بن أبي سلمة عن امه اسلامة «رض» قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول على بن أبي طالب والائمة من ولده بعدي سادة اهل الارض وقادة الغر المحجلين يوم القيمة

٢٥ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكرياء القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبد الله بن صالح بن

٢٢ - از رسول خدا پرسش شد که فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات در اینست که خدارا گوی ندهید تاشما را گوی دهد که هر که خدا را گوی دهد خدا او را گوی زند و ایمان از او بیرد و اگر بهم خود راهم گوی زده است، عرض شد چگونه خدا را گوی زند، فرمود بدستور خود عمل کند و منظورش دیگری باشد از خدا پرهیزید و از دیه کناره کنید که آن شرك بخداست دیاکار-روز قیامت بچهار نام خوانده شود ای کافر، فاجر، غادر، خاسر عمل جبطة شد و اجرت باطل گردید و امر روز آبروی نداری مزد خود را از آن کس بطلب که برایش کار میکرددی.

٢٣ - رسول خدام فرمود چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنها نازل نکند نرخ آنها گران شود و عمر شان کوتاه و تجارشان بی سود و میوه هاشان نابود و آب آنها کم جوش و باران آنها منوع گردد و بدانشان بر آنها مسلط شوند .

٢٤ - رسول خدا میفرمود علی بن ایطالب و امامان اولادش پس از من سادات اهل زمین و پیشوایان دست و روسفیدان باشند در قیامت .

ابی سلمة النعیمی « النصیبینی » قال حدثنا ابو عواف عن ابی بشر عن سعید بن جبیر عن عائشة قائله سمعت رسول الله يقول انا سید الاولین والاخرين وعلی بن ابی طالب سید الوصیین وهو اخی ووارثی و خلیفته علی امّتی ولایته فریضه واتباعه فضیله ومحبته الى الله وسیلة فحزبه حزب الله و شیعته انصار الله واولیاء الله واعداؤه اعداء الله وهو امام المسلمين ومولی المؤمنین وامیرهم بعدی

٢٦ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا ابی عن ابیه عن محمد بن علی التمیمی قال حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا عن ابائے عن النبی ﷺ انه قال من سره ان ينظر الى القضیب الاحمر الذی غرسه الله بیده ویکون متممسکا به فلیتول علیا والائمة من ولدہ فانہم خیرة الله عزوجل وصفوته وهم المعصومون من کل ذنب و خطیئة

٢٧ - حدثنا علی بن محمد بن الحسن التزوینی ابوالحسن المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبد الله بن عامر قال حدثنا عاصم بن یوسف قال حدثنا محمد بن ایوب الكلابی قال حدثنا عمرو بن سلیمان عن زید بن ثابت قال رسول الله من احب علیا فی حیوته و بعد موته کتب الله عزوجل له من الامن والایمان ما طلعت علیه الشمس وغرت ومن ابغضه فی حیوته وبعد موتهما موتة جاهلية و حوسب بمعامل

٢٨ - حدثنا الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبد الله بن حبیب قال حدثنی محمد بن عبد الله قال حدثنا علی بن الحکم عن هشام عن ابی حمزة الشمالي عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر « ع » عن آبائے قال قـال

٢٣ - عایشه گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء او برادر من و وزیر و خلیفه منست بر امّتی ولایتش فریضه است و پیرویش فضیلت و محبتیش وسیله بخدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیاء خدا و دشمنان او دشمنان خدا او امام مسلمانان و مولای مؤمنان و امیر آنانست بعد از من .

٢٤ - پیغمیر فرمود هر که دوست دارد بقضیب احرن بن گرد که خدا بدست خود نشانده و باومتمسک باشد باید علی و امامان از فرنداش را دوست دارد که بهترین خلقند و برگزیده او و آنان معصوم از هر گناهند و خطاء .

٢٥ - رسول خدا ص فرمود هر که علی را درزندگی او دوست دارد و پس از مرگش خدای عزوجل برایش امن و ایمان نویسد تا آنجا که آفتاب بتاخد و غروب کند و هر که اورا درزندگی و پس از مرگش دشمن دارد برک جاهلیت بمیرد و بدآنچه کند محاسبه شود .

٢٦ - رسول خدا ص علی فرمود ای علی دوستی تو در دل مردم مؤمنی با بر جا نشود و قدمش بر

رسول الله ﷺ لعلى علیه السلام يا على ما ثبت حبك في قلب امر، مؤمن فزلت به قدمه على الصراط
الاتبت له قدم حتى يدخله الله عزوجل بحبك الجنة وصلى الله على رسوله محمد واهل بيته الطاهرين

المجلس السادس والثمانون

يوم الثلاثاء لخمسين من رجب سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا احمد بن الحسن القطان « ره » قال حدثنا احمد بن يحيى قال حدثنا بكر بن عبد الله
قال حدثنا الحسن بن زياد الكوفي قال حدثنا على بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن
جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه « ع » قال لما مرض النبي ﷺ مرضه الذي قبضه الله فيه اجتمع
الله اهل بيته واصحابه فقالوا يا رسول الله ان حدث بك حدث فمن لنا بعدك ومن القائم فيما بامرك
فلم يعجبهم جواباوسكت عنهم فلما كان اليوم الثاني اعادوا عليه القول فلم يعجبهم عن شيء مما سئلوه
فلما كان اليوم الثالث قالوا له يا رسول الله ان حدث بك حدث فمن لنا من بعدك ومن القائم فيما
بامرك فقال لهم اذا كان غدا هبط نجم من السماء في دار الرجل من اصحابي فانتظروه من هو فهو
خليفتكم من بعدي والقائم فيكم بامر الله ولم يكن فيهم احد الا وهو يطمع ان يقول له انت
القائم من بعدي فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم
اذا انقض نجم من السماء قد غالب ضوئه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة على علية السلام فهاج القوم

صراط بلغزد بلکه قدمش ثابت باشد تاخداي عزوجل او را بدوستي تو بيهشت بردو صلي الله على رسوله
محمد واهل بيته الطاهرين

مجلیس هشتاد و هشتیم = روز سه شنبه پنج روز با آخر رجب ۳۴ هـ مانده

١ - امام ششم از قول پدرانش فرمود چون پیغمبر بمرض موت گرفتار شد خاندان و یارانش
گردش را گرفتند و عرض کردند یا رسول الله اگر حادنه ای برای شمارخ داد پس از تو سربست
ما کیست و کی در میان ما بامر تو و قیام کنند هیچ جوابی آنانها نداد و سکوت کرد روز دوم همین را
گفتند و جواب پرسش آنها را نداد باز روز سوم سوال خود را تکرار کردند ، فرمود فرداستاره ای
از آسمان در خانه یکی از اصحاب ایام فروود آید بنگرید کدام یک است هم او خلیفه من است بر شما بعد
از من و فائز باسر من است در میان شما همه طمع داشتند که او را خلیفه خود کنند و روز چهارم
هر کدام در حجره خود نشست و منتظر فروود آمدن ستاره بود بنا کاه ستاره ای از آسمان کنند که
نووش بر نور دنیا چیره بودو در حجره علی ۶۰ افتاد قوم بهیجان آمدند و گفتند بخدا این مرد گمراه

و قالوا والله لقد ضل هذا الرجل و غوى وما ينطق في ابن عمه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالى في ذلك والنجم اذا هوى ماضل صاحبكم و ماغوى وما ينطق عى الهوى ان هو الاوحي يوحى «الى آخر السورة

٢ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «ره» قال حدثني عمي محمد بن ابي القسم قال حدثني محمد بن علي الكوفي عن المفضل بن صالح الاسدي عن محمد بن مروان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن آبائه قال قال رسول الله من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة اليهوديا قيل يا رسول الله و ان شهد الشهادتين قال نعم فانما احتجز بهاتين الكلمتين عن سفك دمه او يؤدي الجزية عن يد و هو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البيت بعثه الله اليهوديا قيل فكيف يا رسول الله قال ان ادرك الدجال آمن به

٣ - حدثنا ابي «رضه» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله عن ابن الجوزي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن ابي النجود الاسدي عن ابي عمر عن الحسن بن علي قال سمعت ابي علي بن ابي طالب يقول قال رسول الله عليه السلام ايما امرء مسلم جلس في مصلاه الذي تصلی فيه الفجر يذكر الله عزوجل حتى تطلع الشمس كان له من الاجر كجاج بيت الله وغفر له فان جلس فيه حتى تكون ساعة تحل فيها الصلوة فصلی ركعتين او ربعها غفر له ماسلف من ذنبه و كان له من الاجر كجاج بيت الله

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار

است و از راه یرونست و در باره عموم زاده اش از روی هوای نفس سخن کند و خدای تبارک و تعالی در این باره نازل کرد که سوگند بستاره وقتی فرود آید، گمراه نیست صاحب شما و از راه بدر نیست همانا آن وحی استکه وحی شده تا آخر سوره .

٢ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندانرا دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی محشور کند هر خوش شد يا رسول الله و اگر چه شهادتین گويند فرمود آری باین دو کلمه خونش را حفظ کرده و از ادائی جزیه بخواری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی محشور کند عرض شد چگونه يا رسول الله ؟ فرمود اگر دجال را دریابد با او یمان آرد .

٣ - رسول خدا ص فرمود هر مسلمانی در مصلای خود نشینند که در آن نماز صبح را خوانده و ذکر خدای عز و جل گویند تا خودشید براید نواب حاج بيت الله دارد و آمر زیده شود و اگر بنشینند تا وقتی نماز رواست ودو تا چهار رکعت نماز بخوانند کنانهان گذشته اش همه آمر زیده شود و اجر حاج بيت الله دارد .

قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسکین الثقفي عن ابى العلاء الخفاف عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من صلی المغارب ثم عقب ولم يتكلم حتى يصلی رکعتین کتبته في عليين فان صلی اربعاء کتبت له حجۃ مبرورة

٥ - حدثنا محمد بن موسی بن المtoo کل «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدی عن سهل بن زياد الادمی عن يعقوب بن يزید عن محمد بن حمزہ عن من سمع ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من لقی حاجا فصافحه کان کمن استلم الحجر

٦ - حدثنا احمد بن هرون الفامي قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميری عن ابیه عن بنان بن محمد بن عیسی عن عبدالله بن المغیرة عن اسماعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه (ع) قال قال رسول الله عليه السلام ما من عبد يصبح صائمما فيشتم فيقول اني صائم سلام عليك الاقال رب تبارك وتعالی استجار عبدی بالصوم من عبدی اجب وه من ناری وادخلوه جنتی

٧ - حدثنا عبدالواحد بن محمد العطار «رض» قال حدثنا على بن محمد بن قتيبة النيسابوری قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا على بن نعمان عن عبدالله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب الله له اجر صيام سبعين سنة

٨ - حدثنا محمد بن على ماجيلویه (رض) قال حدثنا مهلل بن احمد بن يحيی بن عمران الاشعري قال حدثنا حسان الرازی عن سهل بن زياد الواسطی عن بکر بن صالح عن محمد بن سنان عن منذر بن يزید عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبد الله عليه السلام من صام يوما في الحر فاصابه ظمآن

٤ - امام صادق ع فرمود هر که بعد از نماز مغرب سخن نگوید و دو رکعت نماز بخواند در دفتر علیین برایش نبست شود و اگر چهار رکعت بخواند ثواب حج مقبولی دارد .

۵ - فرمود هر که حاجی را ملاقات کند و با او مصافحه کند چون کسی است که حجر رامس کرده .
٦ - رسول خدا ص فرمود بندھا ای نیست که صبح کند در حال روزه و دشnam شود و در جواب گوید من روزه دارم سلام بر تو جز آنکه خدای تبارک و تعالی فرماید بندھا ام بر روزه پناهنده شد از بندھ دیگرم او را ازدوزخ پناه دهید و بپشت برید .

٧ - امام صادق ع فرمود هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد خدا ثواب هفتاد سال روزه برایش بنویسد .

٨ - فرمود هر که در گرما روزه دارد و شنه شود خدا هزار فرشته بر او گمارد که دویش را مسح کنند و اورا مژده دهنند تا چون افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوش است بویت و نسیمت

وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويبشرونه حتى اذا افطر قال الله عزوجل ما اطيب ريحك
وروحك يا ملائكتي اشهدوا اني قدغفرت له

٩ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم
عن ابيه عليه السلام عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام
عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم مامن صائم يحضر قوما يطعمون الاسبحة اعضائهم وكانت
صلوة الملائكة عليه و كانت صلوتهم له استغفارا

١٠ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه
عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمر عن حماد بن عثمان عن الحلبى اه سئل ابا عبدالله الصادق
عن الصوم فى الحضر فقال ثلاثة ايام فى كل شهر الخميس من الجمعة والاربعاء من الجمعة والخميس
من الجمعة فقال له الحلبى هذا من كل عشرة ايام يوم قال نعم وقد قال امير المؤمنين عليه السلام
صيام شهر رمضان و ثلاثة ايام فى كل شهر يذهبن بلا بل الصدور ان صيام ثلاثة ايام فى كل شهر
يعدل صيام الدهران الله عزوجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

١١ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقانى ره قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني هوى
بني هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمى قال
كنت عند ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع فدخل عليه رجل من اهل طوس فقال له يا بن
رسول الله ما لمن زار قبر ابي عبد الله الحسين بن علي ع فقال له يا طوسى من زار قبر ابي
عبد الله الحسين بن علي ع و هو يعلم انه امام من الله مفترض الطاعة على العباد غفر الله له

ای فرشتگان گواه باشید که اورا آمرزیدم .

٩ - رسول خدا ص فرمود روزه داري نیست که نزد جمعی رود که میخورند جز آنکه اعضایش
برايش تسبیح کند و فرشتگان برايش طلب رحمت کنند و آن آمرزش او شود

١٠ حلبی گويد از امام صادق ع را روزه در وطن پرسش شد فرمود در هر ماهی سه روز است
پنجشنبه از يك هفته و چهار شنبه از يك هفته و پنجشنبه از هفته آخر حلبی گفت در هر ده روز يك
روز ؟ فرمود آردي و امير المؤمنين ع فرمود روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هر ماه و سوچه سیمه
هارا بيرد، براستی روزه سه روز در هر ماه برابر روزه دهر است خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه
آورد ده برابر آن دارد .

١١ - مردی از اهل طوس خدمت امام صادق ع رسید و گفت کسیکه قبر ابو عبدالله را دیارت
کند چه اجری دارد ؟ فرمود ای طوسی هر که قبر او را زیارت کند و معتقد باشد که او امام است از

ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و قبل شفاعته في سبعين مذنبًا و لم يسئل الله عزوجل عند قبره حاجة الاقضها له قال فدخل موسى بن جعفر «ع» فاجلسه على فخذه و اقبل يقبل ما بين عينيه ثم التفت اليه فقال له يا طوسى انه الامام و الخليفة و الحجۃ بعدى و انه سيخرج من صلبه رجل يكون رضالله عزوجل في سمائه ولعباده في ارضه يقتل في ارضكم بالاسم ظلما و عدوا و يدفن بها غربا لا فمن زاره في غربته و هوعلم انه امام بعد ابيه مفترض الطاعة من الله عزوجل كان كمن زار

رسول الله ﷺ

١٢ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم «رض» قال حدثني ابي عن جدي عن الصقر بن دلف قال سمعت سيدى على بن محمد بن علي الرضا «ع» يقول من كانت له الى الله تبارك و تعالى حاجة فليزر قبر جدي الرضا «ع» بطورس وهو على غسل و ليصل عندراسه ركعتين وليسئل الله حاجته في قتوته فإنه يستجيب له مالم يسئل في مأثم او قطيعة رحم و ان موضع قبره لبقة من بقاع الجنة لا يزورها مؤمن الا اعتقه الله من النار و احله دار القرار

١٣ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن داود الدینوری قال حدثنا منذر العشراوی قال حدثنا سعيد بن زید عن ابي قتيل (ابي قنبل) عن ابي الجارود عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال ان حلقة باب الجنة من ياقوتة حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت

طرف خدا و واجب الطاعة است بر بند کان بیام زد خدا گناهان گذشت و آینده اش را و شفاعت او دا در هفتاد گنگه کار پیذیرد و نزد قبرش حاجتی نخواهد جز آنکه بر آورد برايش، گوید موسى بن جعفر وارد شدوا و ارا بر زانویش نشانید و میان دوچشم را بوسید با آنرود روکرد و فرمودای طوسی اینست امام و خلیفه و حجت بعد از من واژ صلب او مردی بیرون آید که رضا است برای خدا در آسمانش و برای بند گاش در زمینش و در سر زمین شما با زهر کشته شود بظلم و عدوان و در آن غریبانه دفن شود هلا هر که او را زیارت کند در غربت او وبداند که امام است بعد از پدرش ومفترض الطاعة است از طرف خدای عزوجل چون کسی استکه رسول خدا ص دازیارت کرده است.

١٤ - صقر بن دلف گوید شنیدم اذ آقایم على بن محمد بن علي الرضا که میفرمود هر که نزد خدا حاجتی دارد قبر نجم رضا را [از]یارت کند در طوس با غسل و در کم نماز بالای سرش بخواند و حاجتش را از خدا بخواهد در قتوت نماز که با جابت رسید صورتیکه برای گناه یا قطعی رحم نباشد و براستی جای قبرش، یکی از بقمه های بهشت است و مؤمنی آنرا زیارت نکند جز اینکه خدا از دوزخ آزادش کند و بیهشت برد.

١٥ - یغمبر فرمود بر استی حلقة در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقة را بر در گویند بنگی کند و گوید باعلی :

الحلقة على الصفحة طنط و قالت ياعلى

- ١٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا القسم بن عباس قال حدثنا احمد بن يحيى الكوفي قال حدثنا ابوقتادة الحراني عن جعفر بن بركان عن ميمون بن مهران عن زاذان عن ابن عباس قال لما فتح الله عزوجل مكة خرجنا و نحن ثمانية آلاف رجل فلما امسينا صرنا عشرة الاف من المسلمين فرفع رسول الله ﷺ الهرجه فقال لا هجرة بعد فتح مكة قال ثم انتهينا الى هوازن فقال النبي ﷺ لعلي بن ابي طالب «ع» يا علي قم افانظر كرامتك على الله عزوجل كلام الشمس اذا طلعت قال ابن عباس والله ما حسدت احدا الاعلى بن ابي طالب «ع» في ذلك اليوم و قلت للفضل قم ننظر كيف يكلم على بن ابي طالب «ع» الشمس فلما طلعت قام على بن ابي طالب «ع» فقال السلام عليك ايها العبد الصالح المطیع الدائب في طاعة الله ربها فاجابه الشمس وهي تتقول ه عليك السلام يا اخا رسول الله ووصييه وحججه الله على خلقه قال فانك على غایل ساجدا شكر الله عزوجل قال فوالله لقد رأيت رسول الله قام فأخذ برأس على يقيمه ويسع وجهه ويقول قم حبيبي فقد ابكيت اهل السماء من بكائك وباهي الله عزوجل بك حملة عرشه
- ١٥ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم قال حدثنا اسمعيل بن مر ار قال حدثني يونس بن عبد الرحمن عن يونس بن يعقوب قال كان عم ابي عبد الله الصادق عليه السلام جماعة من اصحابه فيهم حمران بن اعين و مؤمن الطاق وهشام بن سالم و الطيار وجماعة من اصحابه فيهم هشام بن الحكم وهو شاب فقال ابو عبد الله عليه السلام يا هشام قال ليك

- ١٤ - ابن عباس گفت چون خدای عزوجل مکه را فتح کرد ما هشت هزار مرد مسلمان بودیم و شب که شد ده هزار مسلمان شدیم و رسول لغدا ص قانون هجرت را لغو کرد و فرمود پس از فتح مکه هجرتی نیست گوید سپس بهوازن رسیدیم و پیغمبر (ص) بعلی بن ایطالب ع فرمود ای على برخیز و کرامت خدای عز و جل را نسبت بخود ملاحظه کن و چون آفتاب براید با او سخن کن این عباس گوید بخدا بآهنه رشک نبردم هر ز در آنروز بعلی بن ایطالب بفضل گفت بر ویم و بینیم چطور علی بن ایطالب با آفتاب سخن می گوید .
- چون آفتاب برآمد على بن ایطالب ع برخاست و گفت درود بر تو ای بنده خوب و فرمانبر و ادامه ده طاعت خدا برورد گارت، آفتاب در پاسخش می گفت : درود بر تو ای برادر رسول خدا ص و رضی ای و حجت خدا بر خلشش گوید علی بسجده افتاد و شکر خدای عز و جل کرد، گوید بخدادید رسول خدا برخاست و سر علی را گرفت و او را بلند کرد و دست برویش کشید و می گفت حبیبم برخیز و که اهل آسمان را از گریه خود گریاندی و خدا بوجود تو بحاملان عرش مبارات کرد .
- ١٥ - جمعی از اصحاب امام ششم که در میان آنها حمران بن اعين و مؤمن الطاق و هشام

يا بن رسول الله قال الاتحدثني كيف صنعت بعمر و بن عبيده و كيف سأله قال هشام جعلت فداك يا بن رسول الله انى اجلك واستحييتك ولا يعلم لسانى بين يديك فقال ابوعبد الله عليه السلام اذا امرتكم بشى فافعلوه قال هشام بلغنى ما كان فيه عمرو بن عبيده وجلوسه في مسجد البصرة و عظم ذلك على فخر جدت اليه ودخلت البصرة في يوم الجمعة فاتيت مسجد البصرة فإذا أنا بحلقة كبيرة وإذا أنا بعمرو بن عبيده عليه شملة سوداء متزر بها من صوف و شملة مرتد بها والناس يسئلونه فاستفرجت الناس فافرجوا إلى ثم قعدت في آخر القوم على ركبتي ثم قلت أيها العالم أنا رجل غريب تاذن لي فسائلك عن مسئلة قال فقال نعم قال قلت له الله عين قال يابني أي شيء هذا من السؤال فقلت هكذا مسئلتي فقال يابني سل و إن كانت مسائلك حمما فقلت أجيئ فيها قال فقلت الله أنت قال نعم قال قلت وما تصنع بها قال اتشمم بها الرائحة قال قلت الله فم قال نعم قلت وما تصنع به قال اعرف به طعم الأشياء قال قلت الله لسان قال نعم قلت وما تصنع به قال اتكلم به قال قلت الله أذن قال نعم قلت وما تصنع بها قال اسمع بها الا صوات قال قلت الله يد قال نعم قلت وما تصنع بها قال ابطش بها قال قلت الله قلب قال نعم قلت وما تصنع به قال اميزي به كلما ورد على هذه الجوارح قال قلت افليس في هذه الجوارح غنى

بن سالم و طيار بودند و بهر اهشان هشام بن حكم که جوانی بود خدمتش بودند ، امام ششم فرمود ای هشام عرضکرد لبیک یابن رسول الله فرمود برایم باز نگویی که با عمر بن عبید چه کردی ؟ عرضکرد قربانت من شما را تجلیل میکنم و شرم دارم و زبانم نمیکردد برابر شما سخن کنم ، فرمود چون بشما دستوری دهم بجا آورید ، هشام گفت بن خبر رسید که عمر و بن عبید چه وضعی دارد و در مسجد بصره جلسه ای دارد و بر من گران آمد بیصره رقم و روز جمعه بمسجد بصره درآمدم دیدم جمع فراوانی انجمن کردند و عمر و بن عبید شسله سیاهی بیرون دادند و شمله ای هم بدوش انداخته و مردم از او پرسش میکنند و من از میان آنها راهی گشودم و رفقم جلو اوزانو زدم و گفتم ای عالم من مردی غریبم ، اجازه میدهی از تو مسئله ای بپرسیم ؟ گفت آری ، گفتم تو چشم داری ؟ گفت فرزند جان این چه سوالی است ؟ گفتم سوال من چنین است ، گفت فرزند جانم پرس گرچه سوال احمقانه است گفتم جوابمرا بگو ، گفت پرس گفتم تو چشم داری ؟ گفت آری گفتم با آنها چه بینی ، گفت رنگها و اشخاص دا ، گفتم بینی داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن بو شنوم ، گفتم دهن داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت مزه هر چیز را در بایم گفتم زبان داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت سخن گویم گفتم گوش داری ؛ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت آوازها شنوم ، گفتم دست داری گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت بکوبم ، گفتم دل داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن هرچه بر این اعضاء وارد شود تمیز دهم گفتم خود این اعضاء تورا از دل بی نیاز نکنند ؟ گفت نه گفتم چطور با اینکه همه درست

عن القلب قال للاقلت و كيف بذلك وهي صحيحة سليمة قال يا بنى ان الجوارح اذا شكت فى شيء شمته او رأته او ذاقته او سمعته او لمسته ردته الى القلب فيقين اليقين ويبطل الشك قال فقلت انما اقام الله القلب لشك الجوارح قال قلت فلا بد من القلب والالم يستقيم الجوارح قال نعم قال فقلت يا با مروان ان الله تعالى ذكره لم يترك جوارح حتى جعل لها اماما يصح لها الصحيح و ييقن ما شكه فيه ويترك هذا الخلق كلام فى حيرتهم وشكهم واختلافهم لا يقيم لهم اماما بدون اليه شكه و حيرتهم و يقيم لك اماما لجوارحك ترد اليه حيرتك وشكك قال فسكت ولم يقل شيئا قال ثم التفت الى فقال انت هشام فقلت لا فقال فمن اين انت قلت من اهل الكوفة قال فانت اذا هو قال ثم ضمنى اليه وافعديني في مجلسه ومانطق حتى قمت فضحك ابو عبد الله عليه السلام ثم قال يا هشام من علمك هذا قال فقلت يا بن رسول الله جرى على لسانى قال يا هشام هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى

١٦- حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) عن عممه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن هلال عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان عن زراة واسعيل بن عباد القصري عن سليمان الجعفري عن ابي عبدالله الصادق عليهما السلام قال لما اسرى بالنبي عليهما السلام وانتهى الى حيث اراد الله تبارك وتعالى ناجاه ربه جل جلاله فلما ان هبط الى السماء الرابعة ناداه يا محمد قال ليك ربى قال من اخترت من امتك يكون من بعدي لك خليفة قال اخترلى ذلك ف تكون انت المختارلى فقال له

و سالمى ؟ گفت پسر جامن اعضاء چون در چیزی شک کند آنرا بیوید یا بیند یا چشم یا شنود بالمس کند و بدل بر گرداند و شکش ذائل شود ، گفتم خدا دل را برای رفع شک اعضاء مقرر کرده است ؟ گفت آری گفتم پس دل لازمست و گزنه اعضاء بر جا نشوند ، گفت آری گفتم ای ابومروان خدای تعالی ذکرہ اعضای تن تورا و آنگارده و برای آنها امامی مقرر کرده که حق را بآنها برساند و در مورد شک آنها را بینین رساند و همه این خلق را در حیرتو شک و اختلاف رها کرده و امامی برای آنها مقرر نکرده که در مورد شک و حیرت بدروجوع کنند و برای اعضای امامی معین کرده که در حیرت و شک خود بدان رجوع کنی ؟ گوید خاموش شد و چیزی نگفت و من رو کرد و گفت تو هشامی ؟ گفتم نه گفت همینشین اوئی ؟ گفتم، گفت اذ کجا ؟ گفتم از اهل کوفه ، گفت پس او هستی و مراد آوش کشید و در جای خود نشانید و سخن نگفت تا برخاستم ، امام صادق ع خندید و گفت ای هشام کی بتوا اینرا آموخت ؟ گفتم یا بن رسول الله بر زبانه گذشت فرمود ای هشام بخدا این در صحف ابراهيم و موسى نوشته است.

١٦- امام صادق ع فرمود چون پیغمبر را بمعراج بردنند رسید بدانجا که خدای تبارک و تعالی خواست پروردگارش جل جلاله با امناجات کرد تاتاویقی با اسمان چهارم بر گشت او را ندا کرد ای محمد عرضکرد لبیک ربی فرمود کدام از امت را بر گزیدی که پس از تو خلیفه ات باشد ؟ عرض

اخترت لك خيرتك على بن ابيطالب عليه السلام

١٧ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن عبد الله بن غالب عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال ينبعي للمؤمن ان يكون فيه ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شكور عند الرخاء قانع بمارزقه الله لا يظلم الاعداء ولا يتحامل للاصدقاء بذاته منه في تعب والناس منه في راحة ان العلم خليل المؤمن والحلم وذيره والصبر امير الجنود والرفق اخوه واللين والده

١٨ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثني على بن الحسين السعد ابادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي قال حدثني عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال حدثني الحسن بن عبد الله بن يونس عن يونس طبيان قال قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام لفاطمة (ع) تسعة اسماء عند الله عزوجل فاطمة والصادقة والمباركة والطاهرة والزكية والرضية والمرضية والمحدثة والزهراء ثم قال تدرى لاي شيء سميت فاطمة «ع» قلت اخبرني يا سيدى قال فطممت من الشر قال ثم قال لو لا ان امير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو على وجه الارض الى يوم القيمة آدم فمن دونه

١٩ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن على بن جعفر قال سمعت ابا الحسن موسى جعفر (ع) يقول بينما رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه جالس ادخل عليه ملك له اربعة وعشرون وجهها فقال له رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه حبيبي جبرئيل لم ارك في مثل هذه الصورة فقال الملك لست بجبرئيل انا حمود بعشنى

کرد تو بر گز بن برايم که اختیار از تو باشد فرمود من برايت على بن ابيطال را بر گزیدم که مختار تو است .

٢٠ - امام صادق ع فرمود شایسته است برای مؤمن که هشت خصلات داشته باشد؛ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلاشکیبا، در ارزانی قانع بدانچه خدايش روزی کرده، بدشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تعییل ننمایند، تنش را ونج دهد تامردم ازاو در آسایش باشند، دانش دوست، و من است؟ حلم و زیر او است، صبر فرمانده لشکرش، رفق برادرش، نرمش پدرش .

٢١ - فرمود برای فاطمه ع نزد خدا نام است فاطمه، صدیقه، مبارکه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهراء سپس فرمود میدانی چرا فاطمه نام دارد؟ گفتم ای آقايم بن خبر ده، فرمود از شر باز گرفته شده سپس فرمود اگر امير المؤمنین او را نگرفته بود در روی ذهین همسرى نداشت از آدم و دیگران .

٢٢ - موسى بن جعفر ع می فرمود در این میان که رسول خدام نشسته بود فرشته ای بر او وارد

الله عزوجل ان ازوج النور من النور فقال عليه السلام من ممن قال فاطمة من على قال فلم اولى الملك اذا بين كتفيه محمد رسول الله على وصيه فقال رسول الله عليه السلام منذكم كتب هذا بين كتفيك فقال من قبل ان يخلق الله عزوجل آدم باثنين وعشرين الف عام وصلى الله على محمد وآلـه

المجلس السابع و الثمانون

يوم الجمعة لسبع خلوة من رجب سنة ثمان وستين و ثلاثةمائة

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا ابو عبد الله احمد بن محمد الخليلي عن محمد بن ابي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي عن اسحق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لا بالي عبد الله الصادق «دعا» كيف كان ولادة فاطمة فقال نعم ان خديجة لما تزوج بها رسول الله هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركتن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة لذلك وكان جزءها وغمها حذرا عليه فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة «ع» تحدثها من بطئها وتصبرها وكانت تكتنم ذلك من رسول الله عليه السلام فدخل رسول الله عليه السلام يوما فسمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من تحدثين قالت الجنين الذي في بطئي يتحدثني ويؤنسني قال يا خديجة هذا جبرئيل يخبرني (يبشرني) انها انتي وانها النسلة الطاهرة الميمونة وان الله تبارك وتعالى س يجعل نسلك

شد که بیست و چهار هزار وجه داشت رسول خدا فرمود جبریل ترزا در این صورت ندیده ام فرشته عرضکرد من جبرئیل نیستم من محمود خدا فرستاده که نور را پنور تزویج کنم فرمود که را بکه ؟ عرضکرد فاطمه را بعلی ع؛ فرمود چون آن فرشته برگشت میان دو گفتش نوشته بود محمد رسول الله على وصيه، رسول خدا ص فرمود از چه وقت این نوشته است میان دو شاهنهات ؟ گفت بیست و دو هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند وصلی الله علی محمد وآلـه.

مجلس هشتاد و هفتم=روز جمعه بیست و هشتم رجب ۳۶۸

١- مفضل بن عمر گوید بامام صادق ع عرضکرد زایش فاطمه ع چگونه بوده است ؟ فرمود چون خدیجه برسول خدا شوهر کرد زنان او را ترك کردند و نزد او نرفتند و براو سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود خدیجه بوحشت افتاد از تنهائی و بیتایی و اندوهش مایه نگرانی براو بود و چون بفاطمه آبستن شد در شکمش که بود با او صحبت میکرد و او را تسلي میداد و این راز را از رسول خدا نهان می داشت .

یک روز رسول خدا ص وارد شد و شنید خدیجه سخن می کند بافاطمه، فرمود ای خدیجه با که سخن می گوئی ؟ گفت با این بچه که در شکم دارم با من سخن میگوید و انس میکند، فرمود ای

منها وسيجعل من نسلها أئمة و يجعلهم خلفائه في ارضه بعد انتقامه وحية فلم تزل خديجة على ذلك الى ان حضرت ولادتها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلبي مني ماتلى النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتنا و لم تقبلني قولنا وتزوجت محمدًا يتيم أبي طالب فقير الامال له فلسنانجى، ولأنى من امرك شيئاً فاغتمنت خديجة «ع» لذلك فبيناهي كذلك اذدخل عليها اربع نسوة سمرطوال كانهن من نساء بنى هاشم ففزعتنهن لما رأتهن فقالت احديهن لاحزنني يا خديجة فارسلناربك اليك ونحن اخواتك انا سارة وهذه آسية بنت مراح و هي رفيقتك في الجنة وهذه مریم بنت عمران وهذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعشنا الله اليك لنلى منك ماتلى النساء فجلست واحدة عن يمينها واخرى عن يسارها و الثالثة بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت فاطمة ظاهرة مطهرة فلما سقطت الى الارض اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الارض ولا غيرها موضع الاشراق فيه ذلك النور ودخل عشر من الحور العين كل واحدة منهن معها طست من الجنة و ابريق من الجنة و في البريق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التي كانت بين يديها فغسلتها بما الكوثر و اخرجت خرفتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن و اطيب ريحها من المسك والعنبر. فلقتها بوحدة وقعتها بالثانية ثم استنطقتها فنطقت فاطمة (ع) بالشهادتين وقالت اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلی سيد الاوصياء

خديجه این جبرئيل استکه بن خبر میدهد این بچه دختر است و همان نسل پاک با میند است و خدایتعالی تواد مرا از او مقرر کند و از نژادش امامانی برآورد و آنها را در زمین خود خلیفه سازد پس از انتقام وحیش؛ خدیجه همیشه بر این حال بود تا زایدنش رسید و دنبال زنان قريش و بنی هاشم فرستاد که از من چون زنان دیگر پذیرائی کنید جوابش دادند که در تزویج بهما محمد یتیم فقیر ابی طالب مخالفت ما کردی و ما نیاییم و از تو پذیرائی نکنیم خدیجه از این جواب اندوهناک شد و در این میان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنی هاشم برا وارد شدند و از آنها در هر اس شد، یکی از آنها گفت ای خدیجه غم مخور که ما فرستاده پروردگاریم نزد تو و خواهران توییم من سارمهام و این آسیه دختر مراح که رفیق تو است در بهشت و این مریم دختر عمران و این کلثوم خواهر موسی بن عمرانست خدا مارا فرستاده که از تو پذیرائی کنیم مانند زنان، یکی سمت راستش نشست و یکی سمت چپش و سومی برابر ش و چهارمی پشت سرش فاطمه پاک و پاکیزه متولد شد و چون بزمین آمد نوری از او درخشید تا بهمه خانه‌های مکه پرتو افکند و جائی از شرق وغرب زمین نماند مگر آنکه در آن تایید و ده تن حور العین که هریک طشت و ابریق بهشتی داشتند وارد شدند و آب از کوثر آوردند و بزیکه بر ابرش بود دادند و او را با آب کوثر شست و دو پارچه سفید تر از شیر و خوشبو تر از مشک و عنبر برآورد و او را در یکی از آنها پیچید و با دیگری سر و رویش را بست و زبان بدھنش گذاشت و فاطمه گفت گواهم که جز خدا معبود حقی نیست و

و ولدى سادة الاسبط ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منها باسمها و اقبلن يضحكن اليها و تبادرت الحور العين وبشراهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمة «ع» وحدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك وقالت النسوة خذيهما يا خديجة طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها وفى نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة و القمتهما ثديها فدر عليها فكانت فاطمة «ع» تنبى فى اليوم كما ينمى الصبي فى الشهر وتنمى فى الشهر كما ينمى الصبي فى السنة

٢ - حدثنا محمد بن احمد بن الوليد قال حدثنا احمد بن علوية الاصحابى عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا ابو نعيم الفضل بن دكين قال حدثنا ذكرييا بن ابي زائدة قال حدثنا فراس عن الشعوبى عن مسروق عن عاشرة قالت اقبلت فاطمة تمشى كان مشيتها مشية رسول الله فقال النبي مرحبا بابنتى فاجلسها عن يمينه او عن شماله ثم اسر اليها حديثاً فبكى ثم اسر اليها حديثاً فضحكـت فقللت لها حديث رسول الله بحديث فبكـت ثم حدثـك بحدثـ فضـحـكتـ فـمـاـ رـأـيـتـ كـالـيـوـمـ فـرـحـاـ اـفـرـبـ مـنـ حـزـنـ مـنـ فـرـحـكـ ثـمـ سـأـلـتـهـاـ عـمـاـ قـالـ فـقـالـتـ هـاـ كـنـتـ لـافـشـىـ سـرـ رـسـوـلـ رـحـلـىـ ثـتـىـ أـدـ بـسـ سـالـتـهـاـ فـقـالـتـ أـنـهـ اـسـرـاـلـىـ فـقـالـ أـنـ جـبـرـئـيلـ كـانـ يـعـارـضـنـىـ بـالـقـرـآنـ كـلـ سـنـةـ مـرـةـ وـاحـدـةـ وـأـنـهـ عـاـرـضـنـىـ بـهـ الـعـامـ مـرـتـيـنـ وـلـاـ اـرـانـىـ اـلـوـقـدـ حـضـرـ اـجـلـىـ وـاـنـكـ اـوـلـ اـهـلـ بـيـتـىـ لـحـوـ قـاـبـ وـنـعـمـ السـلـفـ اـنـاـ لـكـ فـبـكـيـتـ لـذـلـكـ ثـمـ قـالـ اـلـاـ تـرـضـيـنـ اـنـ تـكـوـنـ سـيـدـةـ نـسـاءـ هـذـهـ الـأـمـةـ اوـ نـسـاءـ الـمـؤـمـنـيـنـ فـضـحـكـتـ لـذـلـكـ

پدرم رسول خدا ص و سید انبیاء است و شوهرم سید او صیاد و فرزندانش سادات اسباط، سپس آنها سلام کرد و نام آنها را گفت و آنها باور کردند و خندهیدند و حوریان خرسند شدند و بهم بشارت دادند و اهل آسمان بهم بشارت دادند بولادت فاطمه؛ در آسمان نوری تایید که فرشتگان پیش از آن ندیده بودند و آن زنهای گفتند ای خدیجه او را پاک و پاکیزه برگیر که زکیه است و میمونه است و مبارک است خودش و نسلش، شاد و خرم اورا گرفت و پستان بدھانش نهاد و باوشیرداد فاطمه در هر روز باندازه یک ماه بزرگ میشدودریک ماه باندازه یکسال.

٢ - عاشره گوید فاطمه آمد و چون رسول خدام راه میرفت رسول خدام فرمود مرحبا بدخلتم فاطمه واورا سمت راست یا چپش شانید و بال او را زی گفت که گریست و راز دیگری گفت که خندهید من باو گفتم رسول خدا با تو حدیثی گفت که گریستی و حدیث دیگر که خندهیدی و من چون امروز شادی و غم را باهم توانم ندیدم و از او پرسیدم چه گفت، فرمود من راز رسول خدام را فاش نکنم و چون رسول خدام وفات کرد از او پرسیدم فرمود با من بنهانی گفت جبرئیل هر سال قرآن را یکبار من عرضه میکرد و امسال دو بار عرضه کرد و بنظرم که مرگم رسیده و تو اول کس از خاندانم باشی که بن دسی و من خوب پیشرفت‌های هستم برای تو، من از این خبر گریستم سپس فرمود نیزه‌ری که سیده زنان این امت باشی یا زنان مؤمن، از این گفته او خندهیدم.

٣ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسني قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني الحسن بن الحسين بن جبرئيل الهمданى قال اخبرنا ابراهيم بن الحسين بن سليمان القطان قال حدثنا الحسن بن جبرئيل الهمدانى قال اخبرنا ابراهيم بن جبرئيل قال حدثنا ابو عبدالله الجرجاني عن نعيم النخعى عن الضحاك عن ابن عباس قال كنت جالسا بين يدي رسول الله ﷺ ذات يوم وبين يديه على بن ابيطالب ؓ وفاطمة والحسن والحسين ؓ اذ هبط عليه جبرئيل وبمه تفاحة فتحيا بها النبي ﷺ وحيابها النبي عليه فتحيا بها على ؓ وردها الى النبي ﷺ فتحيا بها النبي وحيابها الحسن فقبلها وردها الى النبي ﷺ فتحيا بها النبي وحيابها الحسين فقبلها وردها الى النبي ﷺ ثانية وحيابها النبي ؓ وفتحيا بها عليها ؓ فتحيا بها على ؓ ثانية فلما هم ان يردها الى النبي ؓ سقطت التفاحة من اطراف انامله فانقلقت بنصفين فسطع منها نور حتى بلغ سماء الدنيا و اذا عليه سطوان مكتوبان باسم الله الرحمن الرحيم هذه تحية من الله عزوجل الى محمد المصفى وعلى المرتضى و فاطمة الزاء والحسن والحسين سبطي رسول الله ؓ وامان لمحبيهم يوم القيمة من النار

٤ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عمير بن عمران عن سليمان بن عمران (عمرو) النخعى عن ربعي بن خراش عن حذيفة بن اليمان قال رأيت النبي ﷺ آخذًا بيده الحسين بن علي «ع» وهو يقول يا ايها الناس

٣- ابن عباس كفت روزی برابر پیغمبر نشسته بودم علی بن ابیطالب هم برابرش بود با فاطمه وحسن وحسین ع که جبرئیل آمد و سیبی بدمت داشت و آنرا به پیغمبر تعارف کرد و پیغمبر او را بعلی بن ابیطالب تعارف داد و علی گرفت و به پیغمبر رد کرد و آنرا بحسن تعارف داد و آنرا بوسید و به پیغمبر رد گردید پیغمبر بر گرفت و بحسین داد و بحسین بوسید و به پیغمبر آنرا گرفت و پفاطمه عداد و فاطمه بوسید و به پیغمبر بر گردانید و دوباره اورا علی تعارف داد و علی بار دوم بر گرفت و خواست باز به پیغمبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیمه شدنوری از آن تا آسمان دنیا تدق کشید و بر آن ابن دو سطر نوشته بود.

بسم الله الرحمن الرحيم این تحفه ایست از طرف خدای عزوجل بمحمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین دو سبط دسویختا و امان دوستان آنها است از دوزخ در قیامت.

٤- حذيفة بن یمان گفت دیدم پیغمبر دست حسین بن علی ع را گرفته و میفرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدانکه جانم بدمت او است او در بهشت است و دوستش در بهشت

هذا الحسين بن علي فاعر فوه فوالذى نفسى بيده انه لهى الجنة ومحبىه فى الجنة ومحبى محبىه
فى الجنة

٥- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا احمد بن يحيى بن ذكرياء القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا علي بن عاصم عن الحصين بن عبد الرحمن عن مجاهد عن ابن عباس قال كنت مع امير المؤمنين عليه السلام في خروجه (في خرجته) إلى صفين فلما نزل بنينوا وهو شط الفرات قال باعلى صوته يا بن عباس اتعرف هذا الموضع قلت له ما اعرفه يا امير المؤمنين فقال عليه السلام لو عرفته كم عرفتني لم تكن تجوزه حتى تبكى كبكائي قال فبكى طويلا حتى اخذلت لحيته و سالت الدموع على صدره وبكينا معاً وهو يقول اوه اوه مالى ولا ابي سفيان مالى ولا حرب حزب الشيطان و اولياه الكفر صبرا يا ابا عبد الله فقد لقى ابوك مثل الذى تلقى منهم ثم دعا بما فتوضاً و ضوء للصلوة فصلى ماشاء الله ان يصلى ثم ذكر نحو كلامه الاول الا انه نعس عند انقضاء صلوته و كلامه ساعة ثم انتبه فقال يا بن عباس، فقللت لها اذانا فقال الا احدثك بмарأيت في منامي آنفاً عند رقادتي فقللت نامت عيناك و رأيت خيراً يا امير المؤمنين قال رأيت كاني برجال قد نزلوا من السماء معهم اعلام بيض قد تقلدوا سيوفهم و هي بيض تلمع وقد خطوا حول هذه الارض خطة ثم رأيت كان هذه التحليل قد ضربت باغصانها الارض تضطرب بدم عبيط و كانى بالحسين سخيل و فرخى و مضغتى و محنى قد غرق فيه يسمى فلاحاً و كان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صبرا آل الرسول فانكم تقتلون على ايدي

ودوست دوستش در بهشت.

٥- ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیر المؤمنین [ع] بودم چون به نینوا در کنار فرات رسید باواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیر المؤمنین نه، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تاچون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد واشک بر سینه اش روان شد و باهم گریه کردیم و میفرمود و ای وای مرآ چه کار با آل ابوسفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبد الله که پدرت بیند آنچه را توینی از آنها سپس آبی خواست و وضعی نیاز گرفت و تا خدا خواست نیاز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نیاز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا بن عباس گفتم من حاضر فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است انشاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گرداین زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه های خود را باخون تازه بزمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشہام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بددست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تواست و سپس

شار الناس وهذه الجنة يا ابا عبد الله اليك مشتاقة ثم يعزونني ويقولون يا ابا الحسن ابشر فقد اقر الله به عينك يوم القيمة يوم يقوم الناس لرب العالمين ثم انتبهت هكذا والذى نفس على بيده لقدر حدثنى الصادق المصدق ابو القاسم عليه السلام اني سارها في خروجي الى اهل البغى علينا وهذه ارض كرب و بلاء يدفن فيها الحسين و سبعة عشر رجلا من ولدى و ولد فاطمة و انها لفى السموات معروفة تذكر ارض كرب و بلاء كما تذكر بقعة الحرمين وبقعة بيت المقدس ثم قال يا ابن عباس اطلب لي حولها بعر الظباء فوالله ما كذبت ولا كذبت وهي مصفرة لونها لون الزعفران قال ابن عباس طلبتها فوجدها مجتمعة فناديته يا امير المؤمنين قد اصبتها على الصفة التي وصفتها لي فقال على عليه السلام صدق الله ورسوله ثم قام عليه السلام يهرب اليها فحملها وشمها وقال هي هي بعينها اتعلم يا ابن عباس ما هذه الابوار هذه قد شمها عيسى بن مريم «ع» و ذلك انه مر بها و معه الحواريون فرآى هينها الظباء مجتمعة وعي تبكي فجلس عيسى «ع» وجلس الحواريون معه فبكى و بكى الحواريون وهم لا يدركون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله وكلمته ما يبيك يكثك قال اتعلمون اي ارض هذه قالوا لا قال هذه ارض يقتل فيها فخر الرسول احمد و فخر الحرة الطاهرة البتول شبيهة امي و يلحد فيها طينة اطيب من المسك لانها طينة الفخر المستشهد وهكذا تكون طينة الانبياء

مرانسلیت گویند و گویندای ابوالحسن مژده گیر که چشمت را در روز قیامت روشن کرد و سپس با بن و ضم بیدار شدم و بدانکه جانم بدست او است صادر صدق ابوالقاسم احمد برایم باز گفت که من آنرا در خروج برای شورشیان بر ما خواهدم دید، این زمین کرب و بلاق است که حسین با هفده مرداز فرزندان من و فاطمه در آن بخاک می روند و آن در آسمانها معروفست و بنام زمین کرب و لاشناخته شده است چنانچه زمین حرمین (مکه و مدینه) و زمین بيت المقدس یاد شوند پس از آن فرمود یا ابن عباس برایم در اطراف آن پشك آهو جستجو کن که بخدا دروغ نگویم و دروغ نشونم آنها زارد و نگند و چون ذعفرانند.

ابن عباس گوید آن را جستم و گردهم یافتم و فریاد کردم یا امیر المؤمنین آنها را یافتم بهمان وضعی که فرمود بن علی ع فرمود خدا و رسولش راست گفتند و برخواست و بسوی آنها ویدو آنها را برداشت و بوئید و فرمود همان خود آنها است ابن عباس میدانی این پشگها چیست؟ اینها راعیسی بن مريم ع بوئید و این برای آنست که آنها گذر کرده با حواریون و دیده آهواه اینجا گردهم میگریند عیسی با حواریون خود نشستند و گریستند و ندانستند برای چه گریه میگریستند و چرا نشستند حواریون گفتندای روح خدا و کلام اوچرا گریه میگریند؟ فرمود شما میدانید این چه زمینی است؟ گفتند، گفت این زمینی است که در آن جگر گوشه رسول احمد و جگر گوشه حرط طاهره بتول همانند مادرم را پیغمبران و در آن بخاکی سپرده شود که خوشبوتر از مشکگست چون خاک سلیل شهید است و خساک پیغمبران و پیغمبرزادگان چنین است، این آهوان با من سخن گویند و میگویند در این زمین میچرند

واولاد الانبياء فهذه الطباء تكلمي وقول انها ترعى في هذه الارض شوقاً الى تربة الفرج المبارك وزعمت انها آمنة في هذه الارض ثم ضرب بيده الى هذه الصيران فشمها وقال هذه بعر الظباء على هذا الطيب لمكان حشيشها اللهم فابتتها ابداً حتى يشمها ابوه فيكون له عزاء وسلامة قال فبقيت الى يوم الناس هذا وقد اصررت لطول زمنها وهذه ارض كرب وبلاه ثم قال باعلى صوته يا رب عيسى بن مریم لا تبارك في قتله و المعين عليه و الخاذل له ثم بكى بكاء طويلاً و بكينا معه حتى سقط لوجهه و غشي عليه طويلاً ثم افاق فاخذ البعر فصره في ردائه وامرني ان اصرها كذلك ثم قال يابن عیاس اذا رأيتها تنفجر دما عبيطاً ويسيل منها دم عبيط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها ودفن قال ابن عباس فوالله لقد كنت احفظها اشد من حفظي لبعض ما افترض الله عزوجل على وانا لا احلها من طرف کمی فبینما انانائم في البيت اذا انتبهت فاداً . هي تسیل دما عبيطاً و كان کمی قد امتلاء دما عبيطاً فجلست وانا بالک وقلت قد قتل والله الحسين والله ما كذلك بني على فقط في حدیث حدثني ولا اخبرني بشيء قط انه يكون الا كان كذلك لأن رسول الله ﷺ كان يخبره باشیاء لا يخبر بها غيره ففزع و خرجت و ذلك عند الفجر فرأيت والله المدينة كانها ضباب لا يستبين منها اثر عین ثم طلعت الشمس فرأيت كانوا هنكسفة و رأيت كان حیطان المدينة عليهما دم عبيط فجلست وانا بالک فقلت قد قتل والله الحسين وسمعت صوتاً من ناحية البيت وهو يقول

باشتیاق تربت نوارد با بر کت و متقند که در این زمین در امامتند سپس دست بآنها زد و آنها بتوید و فرمود این پشک همان آهوانست که چنین خوشبو است بخاطر گیاهش خداها آنها را نگهدار تا پدرش بیوید و تسلی جوید فرمود تا امروز مانه اند و بطول زمان زرد شدند این زمین کرب وبلا است و فریاد کشید ای پروردگار عیسی بن مریم بر کت بکشند گان حسین مده و بیاری کشند گان آنان و خاذلان او و با آن حضرت گریستم تا برو در افتاد و مدتی از هوش رفت و بهوش آمد و آن پشکها را در ردای خود بست و بین گفت توهم در ردادیت بیند و فرمود یابن عباس هر گاه دیدی خون تازه از آنها روان شد بدانکه ابو عبد الله در آن ذمین کشته شده و دفن شد.

ابن عباس گوید من آنها را بیشتر از یک فریضه محافظت میکردم و از گوشه آستینم نیگشود من تا در این میان که در خانه خوابیده بودم بنگاه بیدار شدم دیدم خون تازه از آنها روانست و آستینم پر از خون تازه است من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد على در هیچ حدیث و خبری که بن داده دروغ نگفته و همان طور بوده چون رسول خدا با خبرهاداده که بدیگران نداده من در هراس شدم و سپیدهدم بیرون آمد و دیدم کوبا شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم جائیرا نبیند و آفتاب برآمد و گویا پردهای نداشت و گویا دیوارهای مدینه خون تازه بود من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد و از گوشه خانه آوازی شنیدم که میگوید

اصبروا آل الرسول قتل الفرخ التحول نزل الروح الامين بيكاء و عويل
 ثم بكى باعلى صوته و بكى فثبتت عندي تلك الساعة و كان شهر المحرم يوم عاشوراء
 لعشر مضيف منه فوجدته قتلت يوم ورد علينا خبره و تاريخه كذلك فحدثت هذا الحديث اوئل
 الذين كانوا معه فقالوا والله لقد سمعنا ما سمعت ونحن في المعركة ولا ندرى ما هو فكتانرى
 انه الخضر الليل

٦ - حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن
 بن على بن فضال عن عبد الله بن بكير عن زارة عن ابي جعفر الباقر قال ان رسول الله حيث اسرى
 به الى السماء لم يمر بخلق من خلق الله الارآى منه ما يحب من البشر واللطيف والسرور به حتى
 من بخلق من خلق الله فلم يلتفت اليه ولم يقول له شيئاً فوجده قاطباً عابساً فقال يا جبرئيل مامررت
 بخلق من خلق الله الا رأيت البشر واللطيف والسرور منه الا هذا فمن هذا قال هذا مالك خازن
 النار وهكذا خلقه ربها قال فاني احب ان تطلب اليه ان يريني النار فقال له جبرئيل ان هذا محمد
 رسول الله وقد سأله ان اطلب اليك ان تريه النار قال فاخرج له عنها فرأها فلما ابصرها لم
 يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عزوجل وصلى الله على محمد وآلـه الطاهرين

صبر کنید خاندان رسول کشته شد فرخ نحول روح الامین فرود شد با گریه و زاری
 سپس بفریاد بلند گریست و منهم گریستم در آنساعات که دهم ماه محرم بود برمن ثابت شد
 که حسین را کشتند و چون خبر او بما رسید چنین بود و من حدیث را به آنها که با آن حضرت
 بودند گفتم و گفتند ما در جبهه آنچه شنیدی شنیدیم و ندانستیم چه خبر است و گمان کردیم
 که او خضراست.

٧ - رسول خدا چون بمعراج میرفت بخلقی نگذشت جز آنکه همه بدلخواه خرم و شاد و مسرور
 بودند تا بخلقی از خلق خدا رسید که اورا شاد ندید بجبرئیل فرمود من بخلقی نگذشم جز آنکه
 شاد و خرم و مسرور بود جز این، این کیست؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین
 آفریده فرمود من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را بمن بنماید جبرئیل با او گفت این محمد رسول
 خداست و از من خواسته که از تو بخواهی دوزخ را باو بنمایی گوید یک گردنی از آنرا برآورد و
 آنرا دید و تا خدا چانش داگرفت دیگر نخنید و صلی الله علی رسوله آله و الطاهرين.

المجلس الثامن و الثمانون

يوم السبت سلخ شهر رجب سنة ثمان و ستين و ثلاثة

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا محمد بن موئسی بن الم توكل «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن ثيد بن سنان عن زياد بن المنذر عن ليث بن سعد قال قلت لکعب وهو عند معاوية كيف تجدون صفة مولد النبي ﷺ و هل تجدون لعترته فضلا فالتفت کعب الى معاوية لينظر كيف هو يه فاجرى الله عزوجل على لسانه فقال هات يا ابا اسحق رحمك الله ما عندك فقال کعب اني قد قرأت اثنين وسبعين كتابا كلامها انزلت من السماء وقرأت صحف دانيال كلها ووجدت في كلها ذكر «ولده» و مولد عترته وان اسمه لم معروف وانه لم يولد نبی فقط فنزلت عليه الملائكة مالا خلا عيسى واحمد ﷺ وما ضرب على آدمية حجب الجنة غير مریم وآمنة ام احمد ﷺ و ما و كلت الملائكة باشی حملت غير مریم ام المسيح و آمنة ام احمد و كان من علامة حمله انه لما كانت الليلة التي حملت آمنة به ﷺ نادى مناد في السموات السبع ابشروا فقد حمل المليلة باحمد وفى الارضين كذلك حتى في البحور وما بقى يومئذ في الارض دابة تدب ولا طائر يطير الاعلم بمولده ولقد بنى في الجنة ليلة مولده سبعون الف قصر من ياقوت احمر وسبعون الف قصر من لؤلؤ رطب فقيل هذه قصور الولادة ونجدت الجنان وقيل لها اهتزى وتزييني فان نبی اوليائكم قد

مجلس هشتاد و هشتاد = روز شنبه سلخ رجب ٢٨٣

١- ليث بن سعد گويد کعب نزد معاویه بود که باوگفتمن شما میلاد پیغمبر را در کتب خود چگونه یافتید و برای خاندانش فضیلتی دریافتند؟ کعب رو بمعاویه کرد تا میل اورا بداند و خدا بآن عماویه انداخت و گفت ای ابواسحق هرچه در این موضوع داری بگو خدا رحمت کند کعب گفت من هفتاد و دو کتاب آسمانی خواندم و همه صحف دانيال را خواندم و در همه مولد عترش ذکر شده و امش من معروفست و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده جز عیسی و احمد، بر هیچ آدمی پرده های بهشتی نکشید ندجر مریم و مادر احمد، فرشته، برزن؛ آبستنی گمارده نشند جز مریم و مادر مسیح و آمنه مادر محمد و یکنشانه حملش این بود که در شب حمل او منادی در هفت آسمان ندا کرد موده باد که امشب نطفه محمد بسته شد وهم در زمینها چنین نداشد تا برسد بدريها و آن روز در زمین جانوری نماند که بجنبد و نه پرنده ای که بپرد جز آنکه مولد محمد را دانست؟ در شب ولادتش در بهشت هفتاد هزار کاخ از ياقوت سرخ و هفتاد هزار از لؤلؤ رطب بناسد بنام کاخ های ولادت و

ولد فضحكت الجنة يومئذ فهى صاحكة الى يوم القيمة وبلغنى ان حوتا من حيتان البحر يقال له
طموسا وهو سيد الحيتان لهسبع مائة الف ذنب يمشى على ظهره سبعمائة الف ثور الواحد منها اكبر
من الدنيا لكل ثور سبعمائة الف قرن من زمرد اخضر لا يشعر بهن اضطراب فرحا بمولده ولو لا
ان الله تبارك وتعالى ثبته لجعل عاليها سافلها ولقد بلغنى ان يومئذ ما بقى جبل الا نادى صاحبه
بالبشرة ويقول لا الله الا الله ولقد خضعت الجبال كلها لابي قبيس كرامه لمولده عليه السلام ولقد قدست
الاشجار اربعين يوما بانواع افوانها وثمارها فرحا بمولده عليه السلام ولقد ضرب بين السماء والارض
سبعون عمودا من انواع الانوادر لا يشبهه كل واحد صاحبه وقد بشر آدم بمولده فزيده في حسنه
سبعين ضعفا و كان قد وجد مرارت الموت وكان قد مسمى ذلك فسرى عنه ذلك و لقد بلغنى ان
الکوثر اضطراب في الجنة واهتز فرمى بسبعمائة الف قصر من قصور الدر و الياقوت شاراً لمولد
محمد عليه السلام ولقد زم ابليس وكيل و القى في الحصن اربعين يوماً و غرق عرشه اربعين يوماً و لقد
تنكسست الاصنام كلها وصاحت ولولت ولقد سمعوا صوتا من الكعبة يا آل قريش و لقد جاءكم
البشير جائكم النذير معه عز الابد و الرابع الاكبیر وهو خاتم الانبياء ونجد في الكتب ان عترته
خير الناس بعده و انه لا يزال الناس في امان من العذاب مادام من عترته في دار الدنيا خلق يمشي

بهشت برانگیخته شد و باو گفتند خرم باش و زیورپوش که پیغمبر دوستان متولدشد، بهشت آن روز خنبد و تا قیامت خنداشت و بن رسیده که یکی از ماهیان دریا بنام طموسا که سید ماهیانست و هفتصد هزار دم دارد و هفتصد هزار گاو بر پشت او راه روند که هر کدام آنها از دنیا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زمرد سبز دارد که متوجه آنها نیست و از خوشحالی مولود احمد بخود لرزید و اگر خدای تبارک و تعالی حفظ نکرده بود سرنگونش کرده بود بن رسیده که در آنروز کوهی نماند جز آنکه رفیق خود را بشارت داد و میگفت لا اله الا الله و همه کوههای باقبیس کوچکی کردند برای احترام محمد و درختها چهلهای روز بانواع شاخ و برک خود تسبیح کردند بشادی ولادت او و میان آسمان و زمین هفتاد عمود از نور زدند که بهم شبیه نبود مژده ولادتش را بآدم دادند و زیائی او هفتاد برابر شد و از تلخی جان کنند پزمرده شده بود و بدین مژده از او بر طرف شد، بن خبر رسیده که کوثر در بهشت لرزید و بهیجان آمد و هفتاد هزار کاخ درویاقوت از خود فرو ریخت برای نشار میلاد محمد، شیطان را بد گفتند، و زنجیر کردند و چهل روز بزندان انداختند و تخشش را چهل روز غرق کردند وهمه بتها سرنگون شدند و فریاد کشیدند و نالیدند و از کعبه آوازی شنیدند که ای خاندان قریش بشیر برای شما آمد، نذیر برای شما آمد که عزت ابد و سود بزرگ یا او است و او خاتم پیغمبرانست و در کتب مالاست که خاندانش بعد ازاو بهترین مردمند بعد ازاو و همیشه مردم در امانتداز عناد تاز عترتش خلقی باشند که بر زمین راه روند، معاویه گفت ای کعب عترتش کیست؟ گفت اولاد فاطمه، معاویه رو درهم کشید و لب بهدنان گزید و بداریش ور

٢- حدثنا على بن عيسى المجاور قال حدثنا على بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن علي المقرى عن محمد بن سنان عن مالك بن عطية عن نوير بن سعيد عن أبيه سعيد بن علاقة عن الحسن البصري قال صعد أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليهما السلام منبر البصرة فقال إيه الناس انسبني فمن عرفني فلينسبني و إلا فانا أنسب نفسي أنا زيد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغيرة بن زيد بن كلاب فقام إليه ابن الكواه فقال يا هذا مانعرف لك نسباً غير أنك على بن أبي طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب فقال له يالكتع إن أبي سمانى زيدا باسم جده قصي و إن اسم أبي عبد مناف فغلبت الكلمية على الاسم و إن اسم عبدالمطلب عامر فغلب اللقب على الاسم و اسم هاشم عمرو فغلب اللقب على الاسم و اسم عبد مناف المغيرة فغلب اللقب على الاسم و إن اسم قصي زيد فسمته العرب مجتمعا لجمعه ايها من البلد الاقصى إلى مكة فغلب اللقب على الاسم

٣- حدثنا أبي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال أوحى الله عزوجل إلى داود «ع» ان العبد من عبادي ليأتيني بالحسنة فايحه جنتي قال فقال داود «ع»

رفت کعب گفت ما یافته‌یم وصف دو جگر گوشه که شهید شوند و آنها دو جگر گوشه فاطمه‌اند و بدترین مردم آنها را بکشند، گفت چه کسی آنها را بکشد؟ گفت مردی از قریش، در اینجا معاویه برخاست و گفت شاهمن اگر خواهید برخیزید و ملامت برخاستیم.

۲- امیر المؤمنین ع در مسجد بصره بالای منبر رفت و فرمود ای مردم نسب من ابگویید، هر که میشناسد من را انتسب ابگویید و گرنه خودم نسب من زید پسر عبدمناف بن عامر بن عمرو بن مغيرة بن ذیدن کلاب، ابن کوا برخاست و گفت ای آقا ما تورا بجزاین نسبت نشناشیم که علی بن ایطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلابی؟ فرمود ای بی پدر پدرم مرا بنام جدش قصی زید نامید و نام پدرم عبدمناف است و کنیه بر نام غلبیه کرد و نام عبدالمطلب عامر است و بلقب شهرت یافته، نام هاشم عمر و است و بلقب معروف شده نام عبدمناف مغیره است و لقب بر نام مقدم شده نام قصی زید است و عرب او را مجمع نامیدند چون آن ها را از شهرهای دور به مکه گرد آوردند و لقب بر نام غالب شد.

^۳- امام صادق ع فرمود خدای عزوجل بداع وحی کرد یکی از بندگانم حسنہ ای آردو بهشت

يا رب و ماتلك الحسنة قال يدخل على عبدي المؤمن سرورا ولو بتمرة قال فقال داود «ع» حق
لمن عرفك ان لا ينقطع (لا يقطع) رجائه منك

٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «ض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل
بن زياد عن محمد بن الوليد قال سمعت يونس بنعقوب يقول عن سنان بن طريف عن أبي عبدالله
الصادق عليه السلام قال قال انا اول اهل بيت نوہ الله باسمائنا له لما خلق الله السموات والارض امر مناديا
فنا دی اشهدان لا اله الا الله ثلثا اشهدان محمد رسول الله ثلثا اشهد ان عليا امير المؤمنين حقائقه

٥ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن الحسين بن عبد الله عن محمد
بن عبد الله عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة قال سمعت ابا جعفر الباقر «ع» يقول اوحى الله عزوجل
الى محمد صلوات الله عليه يا محمد اني خلقتك ولم تك شيئا وفتحت فيك من روحى كرامة مني اكرمتك بها
حتى اوجبت لك الطاعة على خلقى جميعا فمن اطاعك فقد اطاعنى ومن عصاك فقد عصانى واوجبت
ذلك فى على وفى نسله من اختصصت منهم لنفسى

٦ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله البرقى
عن ابيه عن عباد بن يعقوب عن الحسين بن زياد عن جعفر بن محمد الصادق «ع» عن آبائه قال قال
رسول الله صلوات الله عليه مامن صباح الا وملكان يناديان يقولان يا باغى الخير هلم ويا باغى الشر اته
هل من داع فيه استجابة له هل من مستغفر فيه هل من تائب في كتاب عليه هل من مغموم في نفس عنه

را بر او مباح کنم داود عرضکرد پروردگارا آن حسته چبست؟ فرمود بندۀ مؤمنی راشاد کند گرچه
بیک دانه خرم باشد داود گفت هر که تورا شناسد حق دارد که امیدا تو برد،
٤ - فرمود ما اول خاندانیم که خدا نام مارا بلند کرده چون خدا آسمان ها وزمین را آفرید بمنادی
دستورداد جار کشید سه بار اشهدان لا اله الا الله، اشهدان محمد رسول الله اشهدان عليا امير المؤمنین
حقا سه بار.

٥ - امام باقر ع می فرمود خدای عزوجل به محمد وحی کرد ای محمد من تورا آفریدم و چیزی
نبودی و از روح خود در تو دمیدم و تورا گرامی داشتم که طاعت تورا بر همه خلق لازم دانستم هر که تو
را طاعت کند مر اطاعت کرده و هر که تورا نافرمانی کند مر انافرمانی کرده آن را در باره علی و در
نسل او که مخصوص بخود کردم وحی نمودم.

٦ - رسول خدا ص فرمود هر صبح دو فرشته ندا کند ای طالب خیر پیش آی و ای طالب شر باز پس
رو آیا دعا کنی هست تا برایش ای باست شود؟ آیا آمر زشجوئی هست برایش آمر زیده شود؟ آیا تائبی هست
تو به اش بذرفة شود ، مفهومی هست غمیش زدوده گردد؛ خدایا هر که مالش دا اتفاق کند
بزودی عوضش ده و هر که امساك کند تلف کن این است دعای آن ها تا خورشید

غمه اللهم عجل للمنافق ماله خلفا والممسك تلعا فهذا دعاؤهما حتى تغرب الشمس

٧ - حدثنا أبي «ر» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن علي بن اسياط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل اوحى الى عيسى بن مريم يا عيسى ما كرمت خليقة بمثل ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي اغسل بالماء منك ما ظهر وداو بالحسنات ما بطن فانك الى راجع شمر فكل ما هو آت قريب واسمعني منك صوتا حزينا

٨ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن الحسين بن زيد عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من احب كافرا فقد ابغض الله و من ابغض كافرا فقد احب الله ثم قال عليه السلام صديق عدو الله عدو الله

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الفضل عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباتة قال قال امير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه ايها الناش اسمعوا قولى واعقلوه عنى فان الفراق قريب انا امام البرية و وصى خير الخلية وزوج سيدة نساء هذه الامة و ابو العترة الطاهرة والائمة الهادية انا اخو رسول الله ووصيه و وليه و وزيره و صاحبه وصفيه و حببيه و خليله انا امير المؤمنين وقائد الغر المحبجين وسيد الوصيين حربى حزب الله وسلمى سلم الله وطاعتى طاعة الله

غروب كدر.

٧ - امام صادق ع فرمود خدا بعيسى بن مريم وحى كرد اي عيسى خلقى بما نهدى دينكم گرامى نداشتمن و نعمتى چون رحتم باو ندادم برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات درمان کن که تو به من بر گردي آماده باش که هر چه آيد نزديك است و آواز حزين خود را بگوشم رسان.

٨ - فرمود هر که کافری وا دوست دارد خدا را دشمن داشته و هر که کافری را دشمن دارد خدارا دوست داشته سپس فرمود دوست دشمن خدادشمن خداست.

٩ - امير المؤمنين در ضمن نطقى فرمود ايا مردم گفتار مرا بشنويد و آن را بفهميد که جدايى نزديك است، من امام خلقم ووصى بهترین مردم و پدر عترت طاهره و امامان رهبرم، منم برادر رسول خدا ص ووصى ولی ووزیر و صاحبمش وصفی وحبيب وخلیلش منم امیر مؤمنان وپیشوای دست و رو سفیدان و سید اوصیاء ونبرد بامن نبرد باخداست و سازش بامن سازش باخدا، طاعتمن خدا دوستیم

و لا ينكر ولاية الله و شيعته اولياء الله و انصارى انصار الله و الذى خلقنى ولم الكشىء لقد علم المستحفظون
من اصحاب رسول الله محمد اننا كثيرون و القاسطين و المارقين ملعونون على لسان النبي ﷺ الامي
و قد خاتم من افتقى

١٠- حدثنا على بن احمد بن موسى قال حدثنا محمد بن ابيعبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن ابى الحسن موسى بن جعفر(ع) قال سمع بعض آبائه (ع) رجلا يقرء ام القرآن فقال شكر واجر ثم سمعه يقرء قل هو الله احد فقال آمن وامن ثم سمعه يقرء انا انزلناه فقال صدق وغفر له ثم سمعه يقرأ آية الكرسي فقال بخ بخ نزلت براءة هذا بن النار

١١ - و بهذا الاسناد عن ابى الحسن موسى بن جعفر قال ان لله يوم الجمعة الف نفحة من رحمته يعطى كل عبد منها ما يشاء فمن قرأناها انزلناه فى ليلة القدر بعد العصر يوم الجمعة مائة مررة وهب الله له تلك الآلف وعشانها

١٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن على بن حسان الواسطي عن عبدالرحمن بن كثير الهاشمي قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول نزل جبرئيل على النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه فقال يا ملائكة الله جل جلاله يقرئك السلام و يقول اني قد حرمت النار على صلب انزلك وبطن حملك وحجر كفلك فقال يا جبرئيل بين لي ذلك فقال اما

دوستی خدا و شیعه ام اولیاء خدا و انصار خدایند بدانکه مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان اصحاب رسول‌خداص دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان ملعون‌ند بزبان پیغابر امی و نومید است هر که افترانند.

۱۰- موسی بن جعفر ع فرمود که یکی از پدراش شنید مردی سوره حمد میخواند فرمود شکر است واجر، سپس شنید قل هو الله احد را میخواند فرمود امن است وامان، سپس شنید انا نزلناه میخواند فرمود راست گفت و آمر زیده شد سپس شنید آیت الکرسی میخواند فرمود به به بیزاری از دوزخ برای او نازل شد.

۱۱ - فرمود خدا در روز جمعه هزار دم از رحمت دارد که بهر بندۀ‌ای هر چه خواهد بندۀ و هر که بعد از عصر روز جمعه صد بار انازلناد فی لیله القدر بخواند خدا آن هزار و مانند آن را باو بخشد.

۱۲- امام صادق ع میفرمود جبرئیل به پیغمبر ص نازل شد و فرمود ای محمد خدای جل جلاله سلامت میرساندو میفرماید من آتش را حرام کردم بر پدری که تو را آورد و شکمی که تو را پرورد و دامنی که تو را بار آورد، فرمودای جبرئیل توضیح بده فرمود پدری که تو را آورد عبد الله بن عبدالمطلب

الصلب الذى انزلك فعبدالله بن عبدالمطلب واما البطن الذى حملك فآمنة بنت وهب واما الحجر الذى كفلك فابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد

١١ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود «ره» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمته عبدالله بن عامر عن شريف بن سابق التفليسي عن الفضل بن ابي قرة السمندي قال سمعت ابا عبدالله ع يقول كان فيبني اسرائيل مجاعة حتى نبشوا الموتى فاكلوهم فنبشوا قبراً فوجدوا فيه لوح فيه مكتوب انا فلان النبي ينشق قبرى حبسى ما قدمنا وجدناه وما اكلنا ربحناه وما خلقتنا خسرناه

١٢ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال النبي ﷺ من كان في قلبه مثقال حبة من خردل عصبية بعثه الله عزوجل يوم القيمة مع اعراب الجاهلية

١٣ - حدثنا علي بن احمد بن ابي عبد الله عن ابي عيوب سليمان بن مقبل المدنى عن محمد بن ابي عمير عن سعد بن ابي خلف الزام عن ابي عبيدة قال قال ابو عبدالله الصادق ع عليهما السلام من قال في السوق اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمد ابيه ورسوله كتب الله له الف الف حسنة

١٤ - حدثنا احمد بن هرون الغامي قال حدثنا محمد بن عبدالله الجميري عن ابيه عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابي عبد الله الصادق ع عليهما السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة وبن

است وشكني كه تورا پرورد آمنه دختر وهب است ودامنی كه تورا بار آورد ابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمه بنت اسد است.

١٣ - ميفرمود در بنی اسرائیل قحطی شد تا مرده ها را از گور بر آوردن و خوردن و گویر اشکافند در آن لوحی یافند که در آن نوشته بود من فلان پیغمبرم که یاک جشی گور مرا شکافد آنچه پیش فرستادیم در یافتیم و آنچه خوردم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود، ۱۴ - پیغمبر فرمود هر که بوزن خردلی تعصب در دل دارد خدای عزوجل در قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور کند.

١٥ - امام صادق ع فرمود هر که در بازار گوید اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهدان محمد ابده ورسوله خدا هزار هزار حسنة برايش نويشد.

١٦ - رسول خدام فرمود هر که گوید سبحان الله خدا درختی در بهشت برايش بکارد و هر که

قال لا إله إلا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الله أكبر غرس الله له شجرة في الجنة فقال
رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير قال نعم ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرا
فتخر قوها وذلك ان الله عزوجل يقول يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا
اعمالكم و صلى الله على محمد واله

المجلس التاسع والثمانون

يوم الاحد غرة شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة
في دار السيد أبي محمد يحيى بن محمد العلوى «رض»

١ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكمنداني قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى
الاشعرى قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر
محمد بن علي الباقر (ع) قال اوحى الله تبارك وتعالى الى آدم عليه السلام يا آدم اني اجمع لك الخير كله
في اربع كلمات واحدة منهن لي و واحدة فيما بينك وبينك و واحدة فيما بينك وبين الناس فاما
التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئا واما التي لك فاجازيك بعملك احوج ما تكون اليه واما التي
بيني و بينك فعليك الدعاء و على الاجابة و اما التي فيما بينك وبين الناس فترضي للناس
ما ترضى لنفسك

گوید العبد الله خدارختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید لا الله الا الله خدارختی در بهشت برایش بکارد
و هر که الله اکبر گوید خدارختی در بهشت برایش بکارد، یکی از قریش گفت یا رسول الله مادر بهشت
در رخت بسیار داریم، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عزوجل میفرماید
(محمد-۳۳) ایا کسانیکه ایمان آورده خدا و رسول خدا را فرمانیرید و کارهای خود را باطل مکنید
وصلى الله على محمد وآلہ.

مجلیں هشتماد و فهم= یکشنبه غرہ شعبان سال ۳۶۸

در خانه سید ابی محمد بن یحیی بن محمد علوی

۱- امام باقر ع فرمود خدای تبارک و تعالیٰ بآدم وحی کرد ای آدم من همه خیرات را در چهار کلمه برایت
جمع کنم یکی از من است و یکی از تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم آنکه از من است مرا پرستی و
شریک برایم نگیری و آنکه از تو است باداش عملت را در محتاج ترین وقتی بتودهم آنکه میان
من و تو است بر تو دعا لازمست و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است برای مردم پسندی آنچه را
برای خود پسندی.

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابى هاشم الجعفرى قال سمعت على بن موسى الرضا عليه السلام يقول الهى بدت قدرتك ولم تبد هي بيتك فجهلوك و به قدروك والتقدير على غير ما به وصفوك فانى برىء يا الھى من الذين بالتشبيه طلبوك ليس كمثلك شيء الھى ولن يدركك وظاهر ما بهم من نعمك دليهم عليك لوعروفوك و في خلقك يا الھى مندوحة ان يتناولوك بل سووك بخلقك فمن ثم لم يعرفوك واتخذوا بعض آياتك ربا ف بذلك وصفوك تعاليت ربى عما به المشبهون بعثوك

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل «رض» قال حدثنا على بن الحسين السعدابادى قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال سئل الحسين بن على (ع) فقيل له كيف اصبحت يا بن رسول الله قال اصبحت ولی رب فوقی والنار امامی والموت يطلبني والحساب مصدق بي وانا مرتهن بعملي لا اجد ما احب ولا ادفع ما اكره والامور بيد غيري فان شاء عذبني و ان شاء عفى عنى فاى فير افقر منى

٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسروور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عميه عبدالله بن عامر قال حدثني ابو احمد محمد بن زياد الاذدي، عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» بلية الناس عظيمة ان دعواناهم لم يجيئونا وان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا قال المفضل وسمعت الصادق يقول لاصحابه من وجد برد حبنا على قلبه فليکش الدعا

٢- امام هشتم میگفت خدا یا تواناییت عیان شد و هیبت تو نهان ماند و تو را ندانستند و بدآن اندازه کردند و درست نبود، من معمودا بیزارم از آنها که تو را به تشییه جستند (مانند توجیزی نیست) و تو را درک نکردند آنچه از نعمت برآنها عیان است رهنما بـ تو است اگر تو را شناسند و در خلق تو راه چاره هست که بتورسند، بلکه تو را با خلق تو برابر ساختند و از این جهت تو را نشناختند و پاره ای نشانه های پروردگارا دانستند و تو را بدآن وصف کردند، برتری ای پروردگار از آنچه مشبّه تو را ستودند.

٣- از حسین بن علی ع سؤال شد صبحت چطور است؟ فرمود پروردگار برس منست و دوزخ برابرم و مرک دنبال سرم و حساب در گردم و خود گرو کر دارم آنچه دوست دارم بدست نیارم و آنچه بددارم جلو گرفتن نتوانم و کارها بدست دیگر یست اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است.

٤- امام صادق ع فرمود گرفتاری مردم بزرگ است اگر آنها دعوت کنیم اجابت ما نکنند و اگر واگذاریم رهبری ندارند.

٥- میفرمود هر که دلش به دوستی ما خنک است به مادرش بسیار دعا کند که پدرش

لامه فانها لم تختن ابا

٥- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم الكرخي قال قلت للصادق عليه السلام ان رجلا رآى ربه عزوجل في منامه فما يكون ذلك فقال ذلك رجل لادين له ان الله تبارك وتعالى لا يرى في اليقظة ولا في المنام ولا في الدنيا ولا في الآخرة

٦- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمى محمد بن ابي القسم قال حدثني محمد بن علي الصيرفي الكوفي قال حدثنا محمد بن سنان عن ابان بن عثمان الاحمر قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام اخبرني عن الله تبارك وتعالى لم ينزل سميما بصيرا علينا قادرا قال نعم فقلت له فان رجلا ينتحل موالاتكم اهل البيت يقول ان الله تبارك وتعالى لم ينزل سميما بسمع و بصيرا ببصر وعلينا علم وقدرها قال فغضب عليه السلام ثم قال من قال ذلك ودان به فهو مشرك وليس من ولائتنا على شيء ان الله تبارك وتعالى ذات علامه سميما بصيرة قادرة

٧- حدثنا حمزة بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال وقع بين سلمان الفارسي (ره) وبين رجل كلام وخصوصه فقال له الرجل من انت يا سلمان فقال سلمان اما اولى و اولك فنطفة قذرة واما آخرى و آخرك فجيفة منتنة فاذا كان يوم القيمة و وضع الموازين فمن ثقل ميزانه فهو

خيانات نكرده ۰

٨- ابراهيم الكرخي گويد بامام صادق ع گفتم مردي خدای خود را در خواب بیند چه تعابري دارد ؟ فرمود آين مرديست که دين ندارد زیرا خدا در بيداري و خواب دиде نشود و نه در دنيا و آخرت.

٩- ابان بن عثمان احمر گويد بامام صادق ع گفتم مردا از خدای تبارك و تعالى خبرده که هميشه شناو و بینا و دانا و توانا بوده ؟ فرمود آري گفتم مردي پير و شما خاندان است و گويد هميشه خدا بشنیدن شنواست و بدیدن بینا و بدانش دانا و بقدرت توانا، در خشم شد و فرمود هر که چنین گويد و بدان معتقد باشد مشرك است و هيج بير و ما نيمست خدای تبارك و تعالى ذاتي است پرداش و شنوا و بینا و توانا

١٠- امام صادق ع از پدرش از جدش نقل کرده که ميان سلمان فارسي و مردي نزاع شد و گفتگو، آن مرد سلمان گفت تو کيسي هسماحان گفت آغاز من و تو نطفه چرکيني بوده و بيان من و تو مردار بدبوي، در قيامت که ميزان گذارند هر که ميزانش سكين است پدردار است و هر که سيف

الكريم ومن خف ميزانه فهو اللئيم

٨ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال حدثنا على بن الحسن بن على بن فضال عن ابيه قال سمعت ابا الحسن على بن موسى الرضا (ع) يقول اني مقتول ومسنون بمدفنون بارض غربة اعلم ذلك بعهد عهده الى ابيه عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیہ وسَلَّمَ الا فمن زارني في غربتي كنت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر التقلين

٩ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقى قال حدثنى جعفر بن عبدالله النما (الناووجى) عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيرى عن الربيع صاحب المنصور قال بعث المنصور الى الصادق جعفر بن محمد (ع) يستقدمه لشىء بلغه عنه فلما وافى باهه خرج اليه الحاجب فقال اعيذك بالله من سطوة هذا الجبار فان رأيت حركه عليك شديداً فقال الصادق عليه من الله جنة واقية تعينى عليه انشاء الله استاذن لي عليه فاستاذن فاذن له فلما دخل سلم فرد عليه ثم قال له يا جعفر قد علمت ان رسول الله ص قال لا يك على بن ابي طالب عليه لاولا ان يقول فيك طوائف من انتى ما قال النصارى في المسيح لقلت فيك قول لا تمر بملاء الا اخذوا من تراب قدميك تستشفون به وقال على عليه السلام يهلك في اثنان ولا ذنب لي محب غال ومفترط قال ذلك اعتذارا منه انه لا يرضى بما يقول فيه

است پست است.

١٠ - امام رضا (ع) میفرمود من کشته شوم ومسنون شوم در سر زمین غربت و بخاک روم در زمین غریبی این را میدانم بسفرشی که بدران از برداش از رسول خدا بن کرده اند هلاهر که مراد رغبتیم زیارت کند من و پدرانم در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد گرچه براو گناه نقلین باشد.

١٠ - ربيع حاجب منصور گوید که منصور جعفر بن محمد صادق ع را برای سخنچینی که از وی شده بود خواست چون آمد بر او وارد شود ربيع حاجب نزد او بیرون شد و گفت من تورا بخدابنادهم از سطوط این جبار که بر تو سخت خشمگین است، فرمود من در بناء سپر خدایم از شرار و انشاء الله، اجازه ورود برای من بخواه اجازه خواست و باو اذن داد و وارد شد و سلام کرد و جوابش داد و گفت ای جعفر تو میدانی که رسول خدا ص بیدرت علی بن ایطالب گفت اگر نبود که طوائفی از امت در باره تو آنرا میگفتند که نصاری در باره مسیح گفتند در باره تو چیزی میگفتمن که به جمعی گذری خاک زیر دوپایت را برای شفابر گیرند و خود علی ع فرمود در باره من دو کس هلاک شوند و من گناهی ندارم دوست غلو کنند و

الغالى والمفترط ولعمرى ان عيسى بن مریم عليه السلام لوسكن عما قالت فيه النصارى لعذبه الله ولقد تعلم ما يقال فيك من الزور والبهتان واما سألك عن ذلك ورضاك به سخط الديان زعم اوغاد الحجاز ورعاع الناس انك حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود وترجمانه وعيبة علمه وميزان قسطه ومصباحه الذى يقطع به الطالب عرض الظلمة الى ضياء النور وان لا يقبل من عامل جهل جدك فى الدنيا عملا ولا يرفع له يوم القيمة وزنا فنسبوك الى غير جدك وقالوا فيك ماليس فيك فقل فان اول من قال الحق جدك و اول من صدقه عليه ابوك و انت حرى ان تقتصر آثارهما وتسلك سبيلهما فقال الصادق عليه السلام انا فرع من فروع الزيتونة و قد نديل من فناديل بيت النبوة و اديب السفرة و ربيب الكرام البررة ومصباح من مصابيح المشكوة التى فيها نور النور و صفو الكلمة الباقيه نى عقب المصطفين الى يوم الحشر فالتفت المنصور الى جلسائه فقال هذا قد احالنى على بحر مواجه لا يدرك طرفه ولا يبلغ عمقه يحدار فيه العلماء و يغرق فيه السبحاء و يضيق بالسابع عرض الفضاء هذا الشجى المعرض فى حلوق الخلفاء الذى لا يجوز تقديره ولا يحل قتلها و لولا ما يجمعنى و اياد شجرة طاب اصلها وبسق فرعها و عذب ثمرها و بوركت بالذر و قدست فى الزير لكان منى اليه مala يحمد فى العواقب لما يبلغنى من شدة عيبه لنا وسوء القول فيما ف قال الصادق عليه السلام لا تقبل فى دى رحمك

دشمن مقصر اينها دا بعد رجوئى اذ ناپسندی گفتار غالیان و مقصران فرمود بجان خودم اگر عيسى از آنچه در باره اش گفتند خاموش بود خدا اورا عذاب میکرد تو میدانی که در بارهات چه ناحق و افتراء گویند و اذ آن دم بستی و آنرا پسندیدی و این موجب خشم خداست او باش هجاز و مردم هردم بیل گویند تو داشتمند روزگار و ناموس عصر و حجت معبود و ترجمان خدا و گنجینه دانش او و میزان قسط و مصباح او هستی کرهجو، پنهانی ظلمت را بتا بش نور بوسیله تو پیماید و خدا قبول نکند کردار کیکه بمقامت نادان باشد در دنيا و در قیامت قدر اورا بالا نبرد تورا از حدت گذرانیده و آنچه در تو نیست بتو بسته اند بگو ، اول کیکه حق را گفت جد تو بود و اول کیکه باور کرد پدر تو بود و تو شایسته ای که آثار آنها را حکایت کنی و برآ آنها بروی.

امام صادق (ع) فرمود من شاخه ای از شاخه های زیتونه ام و قندیلی از فنادیل خاندان نبوت و ادب سفاراء و دست پروردۀ کرام بر راه و چراغی هستم از آن چراغها که در آن نور نوراست و صفوت گفتار باقی در نسل بر گزیده ها تا روز قیامت، منصور، و به منشینهای خود گرد و گفت این مرابد ریای موافق جواله کرد که کرانه آن پیدا نیست و بژرفس توان رسید، داشتمندان در آن سرگردان و شناوران در آن غرقاند، و فضارا بر شناور تنک کند اینست استخوانی که در گلوي خلفا گیر کرده ، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزاست، و اگر نبود که ما از یک شجره ایم که اصلش باش و شاخه اش تابناک و میوه اش شیرین است و در عالم ذر مبارک شده و در کتب تقدیس شده از من باوهمان مبررسید که بدسر انجام است، چون من رسیده که سخت ما رانگوهش کند و در باره ما بد گوید .

و اهل الرعایة من اهل بیتک قول من حرم الله علیه الجنة وجعل مأویه النار فان النمام شاهدزور و شریک أبلیس فی الاغراء بین الناس فقد قال الله تعالیٰ يا ایها الذین آمنوا ان جائكم فاسق بناء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالت فتصبحوا على ما فعلتم نادمین و نحن لك انصارو اوان ولملکك دعائیم و اركان ما امرت بالعرف والاحسان و امضیت فی الرعایة احکام القرآن وارغمت بطاعتک الله انف الشیطان وان کان يجب عليك فی سعة فهمك وکثرة علمك ومعرفتك بآداب الله ان تصل من قطعک وتعطی من حرمك وتعفو عن ظلمك فان المکالی ليس بالواصل انما الواصل من اذا قطعته رحمه وصلها فصل رحمك يزد الله فی عمرك ويخفف عنك الحساب يوم حشرك فقال المنصور قد صفت عنك لقدرک وتجاوزت عنك لصدقک فحدثنی عن نفسک بحديث اتعظ به ويكون لى زاجر صدق عن الموبقات فقال الصادق علیه السلام عليك بالحلم فانه زکن العلم و املك نفسک عند اسباب القدرة فانك ان تفعل ما تقدر عليه كنت کمن شفی غیظا او تداوى حقدا او يحب ان يذکر بالصولة واعلم بانك ان عاقبت مستحفا لم تکن غایة ما توصف به الا العدل ولا اعرف حالا افضل من حال العدل و الحال التي توجب الشکر افضل من الحال التي توجب الصبر فقال المنصور وعظت قاحسن و قلت فاوجزت فحدثنی عن فضل جدک على بن ابی طالب علیه السلام حدیثا لم تؤثره

امام صادق ع فرمود درباره خویشانت وواجب الرعایه از خاندانات میپذیر گفتار کسی را که خدا بهشت را برا او حرام کرده است و دوزخش ماوی ساخته که سخن چین گواه ناچ و شریک شیطان است در فتنه میان مردم که خدای تعالیٰ فرمود (حجرات-۵) ای کسانیله گرویدید اگر فاسقی بشما خبرداد، وارسی کنید که مبادا بندادنی برسر مردمی بتازید و بر کرده خود پشماني کشید، ما برایت یاران و کمک کارانیم و برای سلطنت تو ستوانها وار کانیم تابنیکی و احسان کارکنی و در رعیت احکام قرآن را مجری کنی و بفرمانبری خدایینی شیطانرا بخاک مالی ، گرچه بر تو لازم است که بواسطه سعه فهم و کثرت دانش و معرفت با آداب خدا که صله کنی با آنکه از تو بيرد و عطا کنی با آنکه از تو درینچه دارد تا خدا بعمرت بیغزاید و بگذری از کشیده بتوستم کند آنکه غوض دهد صله نداده همانا دهنده کسی است که چون خویشی را از او برمیدی آمیزا پیوید تو صله رحم کن تاخدا غمومت بیغزاید و دوزخ حساب را تخفیف دهد، منصور گفت بمنظور مقامی که داری من از تو گذشتم و برای درستی تو از تو صرف نظر کردم، از خود حدیثی بگو که بدان پند گیرم و جلو گیرم باشد از اسباب هلاکت؛ امام صادق ع فرمود بربار باش که آن رکن علم است و چون وسائل توانانی داری خود دار باش که اگر آنچه توانی کنی دل خنک کردي و کینه کشیدی یا اظهار صولت خواستی و بدانکه اگر مستحقی را هم کیفر کنی در نهایت عدالت کردي و وضعیکه موجب شکر است به از وضعی است که موجب صبر است ، منصور گفت خوب پندی دادی و مختصر گفتی حدیثی از فضیلت جدت علی بن ابیطالب باز گو که عame مردم نمیدانند امام صادق (ع) فرمود پدرم از پدرش ارجمند بمن باز گفت که

العامة فقال الصادق حديثى ابى عن ابى عن جده قال قال رسول الله ﷺ لما اسرى بى الى السماء عهد الى ربى جل جلاله فى على ﷺ ثلث كلمات فقال يا محمد فقلت لبيك ربى و سعد يك فقال عزوجل ان عليا امام المتقين و قائد الغر المحبجين و يعسوب المؤمنين فبشره بذلك فبشره النبي ﷺ بذلك فخر على ﷺ ساجدا شكر الله عزوجل ثم رفع رأسه فقال يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذ كرهناك قال نعم و ان الله يعرفك و انك لتذكر في الرفيق الاعلى فقال المنصور ذلك فضل الله يؤتى به من يشاء

١٠ - حدثنا ابى «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن ابى عبد الله البرقى عن ابى عن خلف بن حماد الاسدى عن ابى الحسن العبدى عن الاعمش عن عبایة بن ربعى عن عبد الله بن عباس عن ابى قال قال ابوطالب لرسول الله ﷺ يابن اخي الله ارسلك قال نعم قال فارنى آية قال ادع لي تلك الشجرة فدعها فاقبليت حتى سجدت بين يديه ثم انصرفت فقال ابوطالب اشهد انك صادق يا على صل جناح ابن عمك

١١ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنى الحسن بن متيل الدقاد قال حدثنى الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم عن ثابت بن دينار الثمالى عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس انه سأله رجل فقال له يابن عم رسول الله اخبرنى عن ابى طالب هل كان مسلما فقال وكيف لم يكن مسلما وهو القائل

لدينا ولا يعبأ بقول (بقيل) الاباطل

وقد علموا ان ابنا لا مكذب

رسول خدا(ص) فرمود چون مرا بمراج بردنده پروردگارم جل جلاله در باره على (ع) سه کلمه سفارش بمن کرد فرمود اى محمد عرضکردم لبيك پروردگارم و سعد يك فرمود على امام متقيان و پيشوارى دست و دو سفیدان و سرور مؤمنانت او را بدين مژده ده پيغمبر اين مژده را بلو داد و على بسجده شکر افتاد برای خدای عز و جل و سر برداشت و گفت يا رسول الله قدر من با آنجا رسیده که در آنجاهانم برند؟ فرمود آری تو نزد خدا معروفی و تو در رفیق اعلائی، منصور گفت این فضل خداست بهر که خواهد دهد .

١٠ - ابو طالب بررسول خدا (ص) گفت اى برادر زاده خدایت فرستاده گفت آری گفت بمن نشانه اى بدء فرمود اين درخت را برایم دعوت کن آن را دعوت کرد و آمد در برابر شوخال افتاد و برگشت، ابو طالب گفت من گواهی دهم که تو راست می گوئی اى على پهلوی عموزادهات بیوند .

١٢ - مردی بابن عباس گفت اى عم زاده رسول خدا ص بن خبر ده که ابوطالب مسلمان بود بابنه ؟ فرمود چگونه مسلمان نبود با اينکه گفته است وقد علموا ان ابنا لا مكذب لدينا ولا يعبأ بقول

ان اباطالب كان مثله كمثل اصحاب كهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك . فاتاهم الله
اجرهم مرتين

١٢ - حدثنا محمد بن اسحق الطالقاني قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال
اخبرنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن
محمد «ع» انه قال ان مثل ابى طالب مثل اصحاب الكهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فاتاهم
الله اجرهم مرتين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

(المجلس التسعون)

يوم الثلاثاء الثالث من شعبان سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض»
قال حدثنا ابى قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثنا
يونس بن عبدالرحمن قال حدثنا الحسن بن زياد العطار قال حدثنا سعد بن طريف عن الاصبغ بن
نباتة قال قال امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام تعلموا العلم فان تعلمه حسنة ومدارسته تسبيح
و البحث عنه جهاد و تعليمه لمن لا يعلمه صدقة و هو عند الله لاهله قربة لانه معالم الحال
و الحرام و والك بطاليبه سبيل الجنة وهو انيس في الوحشة و صاحب في الوحدة و سلاح على الاعداء
وزين الاخلاط يرفع الله به اقواما يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ترقى اعمالهم وتقتبس آثارهم

الا باطل ... دانستند که فرزند ما (محمد) نزد ما مورد تکذیب نیست و بگفته باطل اعتناء ندارد ،
مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرك و خدا دو نواب
باها داد .

١٣ - امام صادق (ع) هم فرمود مثل ابى طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و
بظاهر مشرك و خداد و نواب باها داد و صلی الله على محمد و آله الطاهرين .

مجلص نو ٤٣ = سه شنبه سوم شعبان

١ - امير المؤمنین (ع) فرمود دانش آموزید که آموختنش حسنه است و مذاکره اش تسبيح و
بحث در آن جهاد و آموختنش بندان صدقه و آن برای اهلش نزد خدا قربت است زیرا معالم حلال
و حرام است و طالب خود را بیهشت میرد و انيس وحشت و رفیق تنهائی است و سلاح بر روی
دشمن و زیور نزد دوست است خدا بدان درجه مردمی را بالا برد و آنها را بیشواری خیر کند که
کردارشان مورد توجه گردد و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان مشتاق دوستی آنها گردند و در

وترغب الملائكة في خلتهم يمسحونهم بآجنهتهم لأن العلم حياة القلوب ونور الابصار من العمى وقوة الابدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الابرار وينمنحه مجالسة الاخيار في الدنيا والآخرة بالعلم يطاع الله ويعبدو بالعلم يعرف الله ويوحد بالعلم توصل الارحام و به يعرف الحال والحرام والعلم امام العقل والعقل تابعه يلم به الله السعداء ويحرمه الاشقياء

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون المكي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلوات الله عليه وسلم استحيوا من الله حق الحياة قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فان كنتم فاعلين فلابيتن احدكم الا واجله بين عينيه وليحفظ الراس وماحوى والبطن وماوى وليد ذكر القبر والبلى ومن اراد الآخرة فليدع زينة الحياة الدنيا

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المقرئ عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليهم السلام ما الزهد في الدنيا فقال قد حذرت عزوجل ذلك في كتابه فقال لكيلا تأسوا على مافاتكم ولا تقرحو بما آتكم.

٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمته عبد الله بن عامر عن أبي احمد محمد بن زياد الاذدي عن الفضل بن يونس قال كان ابن أبي العوجاء من ثلاثة حسن البصري فانحرف عن التوحيد فقيل له تركت مذهب صاحبك ودخلت فيما لا اصل له ولا

نماذر بآنها سایند ذیرا داشت زندگی دلها و نور چشمها است اذکوري و تواناي تن است اذ ضعف خدا دانشمند را بمقام نیکان جای دهد و همنشینی خوبانرا در دنيا و آخرت بوی ارزانی دارد، بداش خدا اطاعت شود و پرستیده گردد و یگانه شناخته شود بداش صله رحم کنندو حلال، و حرام باشناسند داشت رهبر خرد است و خرد پیرو او است خدا آنرا بسعادتمندان الهام کند و از اشقياء دریغ دارد.

٢ - رسول خدا ع فرمود اذ خدا بسزا شرم دارید، عرض کردنده يا رسول الله چه کنیم فرمود اگر مواضیت کنید باید احدی از شما نخوابد جز آنکه مرگش جلو چشمش باشد و سر خود و مشاعر آنرا حفظ کند و دل و هرچه داند، در یاد گورو بوسیدن باشد و هر که آخرت خواهد باید زیور زندگی دنیا را رها کند.

٣ - حفص بن غياث نخعي قاضي گويند بامام صادق (ع) گفتمن زهد در دنيا چيست ، فرمود خدای عز و جل آنرا در يك آيه قرآن تعریف کرده است (حدید - ٢٣) تاتا سرف خورید بر آنچه ازدست شما رفته، و شاد شورید بدآنچه برای شما فراهم آمد،

٤ - ابن ابي المؤجلاء از شاگردان حسن بصری بود و از یگانه پرستی بر گشت باو گفتند چرا

حقيقة فقال ان صاحبی کان مخلطاً کان يقول طوراً بالقدر وطوراً بالجبر وما اعلمه اعتقاده بما دام عليه قال ودخل مکة تمرداً و انكاراً على من يحج و كان يذكره العلماء مسائلته ایا هم ومجالسته لهم لخبت لسانه وفساد ضميره فاتى الصادق ع ع فجلس اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له يا ابا عبد الله ان المجالس امانات ولا بد بكل من کان به سوال ان يسئل فتاوی لى في الكلام فقال الصادق ع ع تكلم بما شئت فقال ابن ابي العوجاء الى کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب والمدر و تهرون حوله رولاً بالغير اذا نقر من فکو في هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير حکیم ولا ذی نظر فقل فانك راس هذا الامر و سلاموا ابوکا سدوا نظامه فقال الصادق ع ع ان من اضل الله و اعمى قلبه استوخم الحق فلم بعذه وصار الشیطان وليه يورده مناهل الہلکة ثم لا يصدره و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتیانه فحثهم على تعظیمه و زیارتھ و قد جعله محل الانباء و قبلة المصلین له و هو شعبۃ من رضوانه و طریق يؤدی الى غفرانه منصوب على استواء الكمال و مجتمع العظمۃ خلقه الله قبل دحوا الارض بالفی عام واحد من اطیع فيما امر و انتھی عما نهى عنه وزجر الله المنشی للارواح والصور فقال ابن ابی العوجاء ذکرت يا ابا عبد الله فاحلت على غایب فقال ویلک و کیف یکون غایباً من هو مع

منذهب استادت را و اگزاردی و در وضعی در آمدی که اصل و حقیقتی ندارد ؟ گفت استاد درهم میکند یکبار بقدر قاتل می شود و بار دیگر به جبر و گمان ندارم بر سر عقیده ای بیاند، وارد مکه شد برای تمرد و انکار بر آنها که بحج می آیند و علماً از گفتگو و همنشینی او بدان می آمد چون بد زبان و تباہ درون بود، آمد خدمت امام صادق (ع) و با جمعی از هم مسلکانش نزد آنحضرت نشست و گفت یا ابا عبد الله مجالس حکم امانت دارند و هر که را سوالی است باید بگوید بمن اجازه میدهی سخن کنم امام صادق ع فرمود هرچه خواهی بگو این ابی العوجاء گفت تا کی کرد این خرمن می چرخید و باین سنک پناه برید و پروردگار این خانه گلین را پیرستید و چون شتر دم خورده دور آن دورزنید هر که در این کار اندیشد و آنرا اندازه کند داند که این قانون از غیر حکیم است واژه صاحب نظر ، جوابم را بگو که تو سرور این امری و سردارش و پدرت بنیاد و نظام آن بود، امام صادق ع فرمود هر که را خدا گمراه کرد و کوردل ساخت حق بر او تلغی است و آنرا شیدین نداند و شیطان دوستش گردد و او را بهلاکتگاه در آورد و از آنجاشی بر نیاورد ، این خانه ایست که خدا خلق خود را بوسیله آن پرسش و اداشته تا فرمانبری آنان را بیازماید و آنها را بتعظیم و زیارت آن تشویق کرده و آنرا مرکز پیغمبران و قبله نماز گذاران ساخته ، آن شعبه ایست از رضوان خدا و راهی است آمرزش وی و بر استواری کمال و بنیاد عظمت بر جا است خدا دو هزار سال پیش از کشش زمین آنرا آفریده و شایسته تر کسیکه بایدش فرمانبرد و از آنچه غدقن کرده و بازداشته باز استاد آنکس استکه جانها و کالبد ها را آفریده است ، این ابی العوجاء گفت ای ابا عبد الله هرچه گفتی حواله بنادیده بود ، فرمود وای بر تو چکونه کسی که حاضر بر خلق خود است وازرک

خلقه شاهد و اليهم اقرب من جبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم و يعلم اسرارهم وانما المخلوق الذى اذا انتقل من مكان اشتغل به مكان وخلامنه مكان فلا يدرى في المكان الذى صاد اليه ماحدث في المكان الذى كان فيه فاما الله العظيم الشأن الملك الديان فإنه لا يخلو منه مكان ولا يشتغل به مكان فلا يكون الى مكان اقرب منه الى مكان والذى بعثه بالآيات المحكمة و البراهين الواضحة وايديه بنصره و اختاره لتبلغ رسالته صدقنا قوله فان ربه بعثه وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء وقال لاصحابه من القانى في بحر هذا سالتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالقيتمنى الى (على) جمرة قالوا ما كنت في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون.

٥- حدثنا الحسين بن عبد الله بن سعد العسكري قال اخبرنا ابواسحق ابراهيم بن رعل الع بشمى قال حدثنا ثابت بن محمد قال حدثنا ابوالاحوص المصرى قال حدثنا جماعة من اهل العلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال بينما امير المؤمنين عليه السلام في اصعب موقف بصفتين اذ قام اليه رجل من بنى دودان فقال ما بال قومكم دفعوك عن هذا الامر و انت الاعلون سببا واشد نوطا بالرسول وفهم بالكتاب والسنن فقال سالت يا اخابنى دودان ولك حق المسئلة (المسئلة) و ذمام الظهر وانك لقلقوضين ترسل عن ذى مسدانها امرأة (امرأة) شحت عليهاته وسوسخت عنها

گردن با آنها نزدیکتر است و سخن آنها شنود و اشخاصشان بیند و اسرارشان داند نادیده و غایب است ، غایب همان مخلوق است که چون از جانی بجانی رود مکانی را فرا گیرد و مکان دیگر از او تهی ماند و از آنجاکه وقته نداند در آنجا که بوده چه پدید آمده ولی خدای عظیم الشأن ملك دیان است که جانی از او تهی نیست و جانی را پر نکند و بجانی از جای دیگر نزدیکتر نباشد بحق آنکه او را با آیات محکمات و براهین روشن مبعوث کرد و بیاری خود تایید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید ماگفته او که خداش مبعوث کرده و با او سخن گفته باور داریم ، ابن ابی الوجاء برخاست و بیارانش گفت کی مرا در این دریا افکند ، من از شما نوشابه خواستم و شما مراد آتش انداختید ، گفتن در مجلس او بسیار ناجیز بودی ، فرمود او پرسکی است که سر این همه خلق که بینید تراشیده

٥ - امام صادق (ع) از پدرس از جدش نقل کرده که در هنگامیکه امیر المؤمنین در سخت ترین وضع نبرد صفين بود مردی از بنی دودان خدمتمن ایستاد و گفت چه دردی داشتند قوم شما که شما را با اینکه نسبتان برتر و به رسول (ص) چسبیده تر و بكتاب و سنت داناتر بودید از امر خلافت جلو گرفتند ؟ فرمود ای اخا بنی دودان تو حق داری پرسی و درون خود را آرام کنی تو در اضطرابی و از دلی گرفته سخن میرانی موضوع فرمانده بود که نهاد جمعی از آن برآشت و نهاد دیگران بدان درین کردو چه خوب حکمی است خدا از غارتی بگذر که در حجراتش

تفوس آخرين ونعم الحكم الله . فدع عنك نهبا صبح في حجراته وهلم الخطب في ابن ابى سفيان فلقد اضحكنى الدهر بعد بكتائه لاغر والاجارى وسؤالها الاهل لنا اهل سئلت كذلك . بئس القوم من خفosti وحاولوا الادهان في دين الله فان ترفع عنهم البلى احملهم من الحق على محضه و ان تكون الاخرى فلاتاس على القوم الفاسقين اليك عنى يا اخا بنى سيدان (دودان) .

٦- حدثنا الحسين (الحسن) بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن الحاج العدل قال حدثنا احمد بن محمد النجوى قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا صالح بن الصلت عن عبدالله بن زهير قال وفد العلاء بن الحضرمي على النبي ﷺ فقال يا رسول الله ان لي اهل بيت احسن اليهم فيسيؤن و اصلهم فيقطعون فقال رسول الله ﷺ ادفع بالتي هي احسن فإذا الذي يبنك و يبنه عداوة كانه ول حميم وما يلقىها الا الذين صبروا وما يلقىها الاذو حظ عظيم فقال العلاء بن الحضرمي اني قدقلت شعرا هو احسن من هذا قال وما قلت فانشد .

تحيتك العظمى فقد يرفع النغل (قرفع النقل)
وحى ذوى الاضغان تسب قلوبهم
فان اظهروا خيرا فجاز بمثله
وان خنسوا عنك الحديث فلا تسل
فان الذى يؤذيك منه سماعه
وان الذى قالوا وراءك لم يقل

فقال النبي ان من الشعر لحكما و ان من البيان لسحرا و ان شعرك لحسن و ان كتاب

شیون برخاست، اکنون مشکل پسر ابوسفیان درپیش است دنیا مر اخندانید پس از آنکه بگریهاد انداخت « عجب نیست خبر دختر من و برسش؟ او ما فامیلی داریم که چنین برسشی کند؟ ... » چه بد بودند مردمیکه مرا پست کردند و در دین خدا مسامحه نمودند اگر مختنهای گرفقاری از مبارفت آنها را بحق محض وا داریم و اگر وضع دیگری پیش آمد بر مردم فاسق تأسف مخور ازمن دورشو ای اخا بنی دودان .

٦ - علاء بن حضرمي بر پیغمبر وارد شد و عرضکرد يا رسول الله من خاندانی ذارم که بـ آنها احسان میکنم و در عوض بنم بد میکنند با آنها صله میکنم و از من میبرند ، رسول خدا (ص) فرمود بوجه احسن دفاع کن تا آنکه دشمن تو است دوست تو گردد باین برخوروند جز کسانیکه صبر کنند و برخوروند بدان جز صاحبان بهره بزرگ ، علاء بن حضرمي گفت من شعری به این بهتر گفتم ، فرمود چه گفتی ؟ این قطمه را سرود .

بهه سلامی بلند که پیته باید شکست
ذ تیره کینه ور دلی بیاور بدمست
و گر ذ تو سرزدند بکن خوشی باهمه
آنجه نهان گفته انه میار دیگر بدمست
پیغمبر ص فرمود بسا شعری که در آن حکمت است و بیانی که سحر آمیز است، شمرت

٧- حدثنا على بن احمد بن موسى الدفاق قال حدثنا محمد بن الحسن الطارى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن آبائه قال أمير المؤمنين على بن أبيطالب عليه السلام والله ما دنياكم عندى الاكسفر على منهيل حلمه اذا صاح بهم ساعتهم فاز تحلوا ولا لذاتها في عيني الا كحميم اشربه غسقا وعلق اتجرعه زعاقا وسم افعى اسقاء ها قا وقلادة من نار او هقها خناقا ولقد رقت مدرعتي هذه حتى استحييت من راقعها و قال لي اقذف بها قذف الاتن لا يرتبضها ليرقعها فقلت له اعزب عنى فعند الصباح يحمد القوم السرى وتنجلى عن اعاللات (غلالات) الكرى ولو شئت لتسربلت بالعقرى المنقوش من ديباجكم ولاكت لباب هذا البر بتصور دجاجكم و لشربت الماء الزلال برقيق زجاجكم ولكن اصدق الله جلت عظمته حيث يقول من كان يريد الحياة الدنيا و زينتها نوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبغضون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الانوار فكيف استطاع الصبر على نار لو قدفت بشارة الى الارض لا حرقت نيتها ولو اعتصمت نفس بقلة لانضجها و هج النار في قلتها و ايما (انما) خير لعلى ان يكون عند ذى العرش مقربا او يكون في لظى خسيئا مبعدا مسخوطا عليه بجرائم مكذبا والله لأن ابيت على حسک السعدان مرقدا و تحتى اطماع على سفاهها

خوبست وكتاب خدا از آن بهتر است *

٧ - امام صادق(ع) از بدرش از جدش از پدرانش این خطبه را از امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام نقل کرده: بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلکاه مسافران که برسر آب فرود آمدند و چون قافنه سالار برآنها بنک زند باید بکوچند و لذتیان آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ مینوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو میدهم و زهر ماریست که بر من تزریق میشود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است من این بالتو خود را آنقدر وصله زدم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر بنم گفت آنرا چون سنک سوخته بدور افکن و نیسنده که وصله زند گفتم از من دور شو بامدادان شبروان کار خود را بستایند و رنج بیخوابی ازماسترد شود اگر بخواهم پیراهن عباری شما را توام پوشید و مفر کنم با سینه جوجه توام خورد و آب صاف در ظرف بدور توام نوشیدولی من خدای جلت عظمتها تصدیق کنم که میفرماید (هود ۱۵) هر که دنیا و زیورش را خواهد کردارشان رادر آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند (۱۶) آنها یند که در آخرت جز دوزخ ندارند - چگونه برآتشی صبر توام که اگر شرارهای از آن بزمین رسد گیاهش را بسوزاند و اگر کسی از آن بقله بنایه برد آنرا بپزد و آتش در قله زندگدام بهتر است برای على اینکه نزد خدا مقرب باشد یاد رزبانه دوزخ رانده و دور و مغضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد ، بخدا اگر برخوار مغیلان بخواهیم و بسترم از خوار درختان گسترد

ممداً أو اجر في أغلالى مصفداً احب الى من ان القى في القيمة محمدًا خائناً في ذي يقمة اظلمه بفلسة متعمداً ولم اظلم اليتيم وغير اليتيم لنفس تسرع الى البلاء قفولها و يمتدفي اطباق الشرى حلولها و ان عاشت رويداً فبذى العرش نزولها معاشر شيعتى احذروا فقد عضتكم الدنيا بانيا بها تختطف منكم نفساً بعد نفس كذئابها وهذه مطايا الرحيل قد انيخت لر كابها الا ان الحديث ذو شجون فلا يقولون قائل لكم ان دلام على متناقض لأن الكلام عارض ولقد بلغنى ان رجال منقطان المدائن تبع بعد الحينية علوجه وليس من نالة دهقانه منسوجه و تضمخ بمسك هذه النواojج صباحه و تبخر بعود الهند رواحة و حوله ريحان حديقة يشم نفاوhe و قدمده مفروشات الروم على سرره تعساً له بعد ما ناهز السبعين من عمره و حوله شيخ يدب على ارضه من هرمته و ذويته تصور من ضره و من فرمته فما و اساهم بفاضلات من علقمه لئن امكنتى الله منه لا خضمته خضم البين ولا قيم من عليه حدا المرتد ولا ضربته الثمانين بعد حد ولا مدن من جهله كل مسد تعساً له افلا شعر افلا صوف افلا و بر افلا رغيف قفار الليل افطار مقدم (افلا رغيف قفار لليل افطار مععدم) افلا عبرة على خدفي ظلمة ليال تنحدر ولو كان مؤمناً لاتستقت لحال العجقة اذا ضيع مالا يملك والله لقد رأيت عقيلاً اخي وقد املق حتى استماحنى من بر كم ساعه وعاودني في عشر وسق من شعير كم يطعمه جياعه و يكاديلو ثالث ايامه خامصاً ما استطاعه ورأيت اطفاله شعث الا لو ان

گردد و در زیر ذنجير و کند آهن بسر برم نزد من دوست تراست از اینکه در قیامت محمد(ص) را بخيانت برخورد کنم و رباره یتیمی که عمدآ باوستم کرده باشم من به یتیم دیگران ستم نکنم بخاطر نفس خود که پرسیدگی میشتابد وزیر خاکهای انبیا شه مدت های میماند و اگر پاسی زنده باشد بصاحب عرش نزول کند معاشر پیروانم در حذر باشید که دنیا شمارا بیشهای خود گاز گرفته واژ شما با نفس دروغ گویش میر باید، این مرکبهای کوچ است که برای سوار شوند کاش خوابانده اند.

هلاسخن توجيهات مختلف دارد مباداً کسی از شما گویید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضمن کلام رخ میدهد، بنی خبر رسیده که مردی از ساکنان مدارین پس از مسلمانی پیرو عجمیان کافر خود شده و از بافتہ دهقانانش در برابر کرده، در صبح خود را مشک فشان کند و در پیز، عود هندی بخور نماید و گرد او گلستانی است که سپهشرا بوبد و از فرشتهای رومی بر تختش گسترد، نابود باد که بیش از هفتاد سال از عمرش گذشته و گرد او پیر مردیست که از پیری بر زمین میکشد که از زیان قومش زاری میکند و از مازاد زندگی خود با آنها کمک نمیدهد، اگر خدامرا با وسلط کند چون گندم خردش کنم و حد مرتد بر او زنم و پس از حد هشتاد تا زیانه و نادانی او را برخش بینندم، نابود باد جامه ای از مو نیست، از پشم نیست، از کرک نیست، گرده نانی نیست که شب هنگامش برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل شب بر گونه سردهد؛ اگر مؤمن بود حیث بیشتری بر او اقامه میکردم که آنچه از او نیست تضییع کرده، ببعد امان برادرم عقیل را دیدم که ندارشده تایک کیله از گندم شمارا از من خواست و از برای

من ضرهم کانها اشمازت و جو هم من قره هم فلما عاودنی فی قوله و کرده اصغیت الیه سمعی فخره و ظننی او تغ دینی فاتیع ماسره احیت له حدیده لینز جر اذلا یستطیع منها دنوا ولا یصبر ثم ادینتها من جسمه فضج من المضجیج ذی دنف یا من سقمهو کاد یسبنی سفهها من کظمه ولحرقة فی لظی له من عدمه فقلت له شکلناک الثواکل یا عقیل اتان من حدیده احتماها انسانها لمدعبه و تجرنی الى نار سجرها جبارها من غضبه اتان من الاذی ولا ائن من لظی والله لو سقطت المكافأة عن الامم و ترکت فی مضاجعها بالیات فی الرم استحییت من مقت رقب یکشـ فاضحـات من الاوزار فصیراً علی دنیا تمـ بلا وائـها کـلـلـیـةـ باـحـلامـهاـ تـنـسـلـخـ کـمـ بـینـ نـفـسـ فـیـ خـیـامـهـ نـاعـمـةـوـیـنـ اثـیـمـ فـیـ جـهـیـمـ یـصـطـرـخـ وـلـاـعـجـبـ منـ هـذـاـوـاـعـجـبـ بـلـاـصـنـعـ منـاـمـ طـارـقـ طـرـقـناـ بـمـلـفـوـفـاتـ زـملـهـاـ فـیـ وـعـائـهـاـ وـمـعـجـونـةـ بـسـطـهـاـ فـیـ (ـعـلـیـ)ـ اـنـائـهـاـ فـقـلـتـ لـهـ اـصـدـقـةـ اـمـ نـذـرـ اـمـ زـکـوـةـ وـکـلـ یـحـرمـ عـلـیـنـاـ اـهـلـ بـیـتـ النـبـوـةـ وـعـوـضـنـاـ مـنـهـ خـمـسـ ذـیـالـقـرـبـیـ فـیـ الـکـنـابـ وـالـسـنـنـ فـقـالـ لـیـ لـاـذـاـکـ وـلـاـذـکـولـکـهـ هـدـیـةـ فـقـلـتـ لـهـ شـکـلـنـاـکـ الثـواـکـلـ اـفـعـنـ دـینـ اللـهـ تـخـدـعـنـیـ بـمـعـجـونـةـ غـرـقـتـوـهـاـ بـقـنـدـکـمـ وـخـبـیـصـةـ صـفـرـاءـ اـتـیـمـوـنـیـ بـهـاـ بـعـصـیرـ تمـ کـمـ اـمـخـبـطـ اـمـ ذـوـجـنـةـ اـمـ تـهـجـرـ الـیـسـتـ النـفـوسـ عـنـ مـثـالـ حـبـهـمـ

شـشـ کـیـلـهـ چـوـ شـماـ رـفـتـ وـآـمـدـ کـرـدـ کـهـ بـعـیـالـ گـرـسـنـهـ خـودـ دـهـ وـرـوـزـ سـومـ بـودـ کـهـ اـزـ گـرـسـنـگـیـ نـزـدـیـکـ بـودـ بـزـمـینـ اـفـتـدـ وـدـیدـ کـوـدـکـانـشـ کـرـسـنـهـ اـنـدـ وـازـ بـیـ قـوـتـیـ رـنـکـ پـرـیـدـهـ وـچـهـرـهـاـشـانـ اـذـسـرـمـاـفـرـدـ وـفـرـسـوـدـ چـونـ کـفـتـهـ خـودـرـاـ بـینـ باـزـ گـوـ کـرـدـ وـمـکـرـنـوـدـ منـ گـوـشـ باـوـ فـرـادـاـمـ وـ اوـفـرـیـبـ خـورـدـ وـکـمـانـ بـرـدـ منـ دـینـ خـودـرـاـ مـیـبـاـزـمـ وـپـیـوـشـادـیـ اوـمـیـشـوـمـ منـ هـمـ آـهـنـیـ کـدـاـغـتـمـ تـازـآـنـ بـکـرـبـزـدـ،ـ چـونـ توـانـ نـدارـدـ بـرـآـنـ صـبـرـ کـنـدـوـبـنـ اوـ نـزـدـیـکـ کـرـدـ،ـ اـزـدـرـدـ آـنـ چـونـ بـیـمـارـسـخـتـیـ کـهـ اـزـدـرـدـ نـالـدـ شـیـوـنـ کـرـدـوـنـزـدـیـکـ بـودـ بـنـ دـشـنـاـمـ سـفـاهـتـ آـمـیـزـیـ دـهـ اـذـرـوـیـ خـشـ درـوـنـیـ وـسـوـزـشـ شـرـاـهـاـیـ کـهـ اـزـ آـنـ زـارـیـ کـرـدـ،ـ باـوـ گـفـتـ ذـنـهـایـ دـاـغـدـیـدـهـ بـرـتـوـ بـکـرـیـنـدـ اـیـ عـقـیـلـ مـیـتـالـیـ اـذـ اـیـ آـهـنـیـ کـهـ اـنـسـانـ آـنـراـ بـشوـغـیـ تـافـتـهـ وـمـرـاـ بـدـوـزـخـ مـیـکـشـانـیـ کـهـ خـدـایـ جـبـارـشـ اـذـ خـشـ خـودـ بـرـ اـفـرـوـختـهـ،ـ توـ اـذـ آـزـارـیـ مـیـتـالـیـ وـمـنـ اـذـ زـبـانـهـ آـتـشـ نـالـمـ؟ـ

بعدـاـ اـگـرـ مـکـافـاتـ اـزـ اـمـتـهاـ بـرـداـرـنـدـ وـآنـهاـ رـاـ آـسـوـدـهـ وـپـوـسـبـدـهـ درـ گـورـ خـودـ وـاـگـذـارـنـدـ منـ اـزـ دـشـمـنـیـ دـیدـهـ بـانـیـ کـهـ کـنـاـهـانـ دـسوـاـکـنـنـهـ رـاـ فـاـشـ کـنـدـشـرـمـدـارـ،ـ اـیـ عـقـیـلـ صـبـرـ کـنـ بـرـدـنـیـاـمـیـ کـهـ بـلـایـ آـنـ مـانـدـ خـوـابـ بـرـیـشـانـ شـبـهـاـ مـیـکـنـدـ چـهـ تـفاـوتـ بـسـیـارـیـسـتـ مـیـانـ آـنـکـهـ درـ بـسـتـرـ نـمـتـ آـرـمـیدـهـ وـآـنـکـنـیـکـارـیـ کـهـ درـ دـوـزـخـ شـیـوـنـ مـیـکـنـدـ،ـ اـزـ اـیـنـ شـکـفـتـ دـارـ اـزـ آـنـ شـکـفـتـ دـارـ کـهـ شـبـانـهـ کـسـیـ درـ خـانـهـ ماـ رـاـ کـوـیـدـ وـبـسـتـهـهـایـ بـرـیـ اـرـحـلـوـایـ سـاـخـتـهـایـ درـ ظـرـوـفـ خـودـ آـوـرـدـهـ بـودـ،ـ باـوـ گـفـتـ اـیـنـهـاـصـدـقـهـ اـسـتـ بـانـدـ اـسـتـ یـاـزـ کـوـهـ وـهـمـ آـنـهاـ بـرـمـاخـانـدـانـ نـبـوتـ حـرـامـ اـسـتـ وـخـمـ ذـوـالـقـرـبـیـ درـ کـتـابـ وـسـنـتـ عـوـضـ آـنـ اـسـتـ؟ـ کـفـتـ نـهـ اـسـتـ وـنـهـ آـنـ وـلـیـ هـدـیـهـ اـسـتـ،ـ گـفـتـ ذـنـهـایـ دـاـغـدـیـدـهـ بـرـتـوـ گـرـیـنـدـ توـمـیـخـواـهـیـ مـرـاـاـزـ دـینـ خـداـ بـاـ وـسـیـلـهـ مـعـجـونـیـ اـزـقـنـدـ زـرـدـ خـودـ بـفـرـیـبـیـ کـهـ بـاـعـصـیرـ تمـ خـودـ آـوـرـدـیـ،ـ گـیـجـیـ،ـ دـبـوـانـهـایـ،ـ هـدـیـانـ گـوـیـ؟ـ مـکـرـ مرـدـ اـزوـنـ بـکـدـاـنـهـ خـرـدـلـ بـاـزـ بـرـسـیـ نـشـوـنـدـ؟ـمـنـ چـهـ جـوـابـکـوـیـمـ اـزـ مـعـجـونـیـ کـهـ زـقـوـنـمـاـ اـسـتـ بـخـدـاـ اـگـرـ

خردل مسئولة فماذ اقول فى معجونة اتزقمهها معمولة والله لواعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاکها و استرق قطانها مذعنـة باملاکـها على ان اعصى اللهـى نملـة اسلـبـها شـعـرة فالـو كـهـاـماـقـبـلت ولا اردت ولـدىـاـكـمـ اـهـونـعـنـدـىـ منـ وـرـقـةـ فىـ فـمـ جـرـادـةـ تـقـضـمـهـاـ اوـقـدـرـعـنـدـىـ منـ عـرـاقـةـخـنـزـيرـ يـقـذـفـ بـهـاـ اـجـذـمـهـاـ وـ اـمـرـ عـلـىـ فـؤـادـىـ منـ حـفـظـلـةـ يـلـوـ كـهـاـ ذـوـسـقـمـ فـيـشـمـهـاـ فـكـيـفـ اـقـبـلـ مـلـفـوـفـاتـ عـكـمـتـهـاـ فـيـ طـيـهـاـ وـ مـعـجـونـةـ كـانـهـاـ عـجـنـتـ بـرـيقـ حـيـةـ اوـقـيـئـاـ اللـهـمـ نـفـرـتـ عـنـهـاـ نـفـارـ المـهـرـةـ مـنـ كـيـهـاـ اـرـيـهـ السـهـاـ وـ يـرـيـنـىـ القـمـرـاـ اـمـتـنـعـ مـنـ وـبـرـةـ مـنـ قـلـوـصـهـاـ سـاقـطـةـ وـ اـبـتـلـعـ اـبـلـاـفـىـ مـبـرـكـهـاـ رـابـطـةـ اـدـبـيـبـ العـقـارـبـ مـنـ وـكـرـهـاـ التـقـطـ اـمـ قـوـاتـلـ الرـقـشـ فـيـ مـبـيـتـىـ اـرـتـبـطـ فـدـعـونـىـ مـنـ دـنـيـاـكـمـ بـمـلـحـىـ وـ اـفـرـاصـيـ فـيـتـقـوـىـ اللـهـ اـرـجـوـ خـلـاـصـيـ مـالـعـلـىـ وـ نـعـيمـ يـفـنـىـ وـ لـذـهـ تـنـتـجـهـاـ (ـتـنـتـجـهـاـ)ـ المـعـاـصـيـ سـالـقـىـ وـ شـيـعـتـىـ رـبـنـاـ بـعـيـونـ مـرـزـ وـ بـطـوـنـ خـمـاـصـ لـيـمـحـصـ اللـهـ الـذـيـنـ آـمـنـواـ وـ يـمـحـقـ الـكـافـرـيـنـ وـ نـعـوذـ بـالـلـهـ مـنـ سـيـئـاتـ الـاعـمـالـ وـصـلـىـ اللـهـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآـلـهـ .

هـفـتـ اـقـلـيـمـ رـاـ باـآـنـچـهـ زـيـرـاـفـلـاـكـ آـنـهـاـسـتـ بـنـ دـهـنـدـ وـهـمـهـ سـاـكـنـاـشـرـاـ باـهـرـچـهـ دـاـرـنـدـ بـنـدـهـمـنـ سـازـنـدـ كـهـ خـداـرـاـ نـافـرـمـانـىـ كـنـمـ درـبـارـهـ مـوـرـچـهـاـىـ كـهـجـوـىـ اـزـدـمـ باـزـ كـيـرـمـ وـ بـخـاـوـمـ نـپـذـيرـمـ وـ نـخـوـاهـمـ، دـنـيـاـيـ شـمـانـزـدـ مـنـ پـستـتـرـ اـسـتـ اـزـ بـرـگـكـىـ درـدـ مـلـخـىـ كـهـ آـنـ رـاـ مـيـجـاـوـدـ وـ كـيـشـتـرـ اـسـتـ اـزـ اـسـتـخـوـانـ خـوـكـىـ كـهـ مـبـتـلـاـيـ خـورـهـ بـدـورـ اـنـدـاـزـ وـ تـلـخـتـرـ اـسـتـ بـرـدـلـ مـنـ اـذـخـنـظـلـىـ كـهـ مـرـيـزـىـ بـجـودـ وـ بـوـ كـنـدـ باـالـينـ وـضـعـ چـطـورـ روـكـنـمـ بـيـسـتـهـهـاـيـكـهـ گـرـدـآـورـدـ وـ حـلـوـاـيـكـهـ گـوـبـاـ اـزـزـهـرـ مـارـيـاـقـىـ اوـ سـاخـتـهـاـيـ، خـدـاـيـامـنـ اـزـ آـنـنـفـرـتـ دـاـرـمـ چـوـنـ نـفـرـتـ كـرـهـ اـسـبـ اـزـدـاـغـ گـرـدـنـ، مـنـ باـوـ سـتـارـهـ سـهـاـ نـسـاـيـمـ، وـ اوـبـنـ مـاهـشـانـ دـهـدـ، اـزـ يـكـ كـرـكـىـ كـهـ اـزـشـتـرـشـ اـفـتـدـ دـرـيـغـ دـارـدـ وـمـيـخـواـهـ شـتـرـ خـوـاـيـدـ رـاـ يـكـجـاـ بـيـلـعـدـ، آـيـاـ گـرـدـمـهـارـاـزـ آـشـيـاـنـ آـنـهـاـ بـرـگـيـرـمـ يـاـ اـفـعـيـهـاـيـ كـشـنـدـهـ رـاـ دـرـخـوـابـگـاـهـمـ بـيـنـدـ مـرـاـبـگـذـارـيـدـ اـزـ دـنـيـاـيـ شـماـ بـهـمانـ نـمـكـ وـ قـرـصـهـاـيـ نـانـ جـوـمـ بـسـازـمـ وـبـنـقـوـايـ اـزـخـداـ اـمـيدـ رـهـاـيـ دـاشـتـهـ باـشـمـ عـلـىـ رـاـ چـهـ كـارـ باـنـعـمـتـىـ كـهـ فـانـىـ شـودـ وـ لـذـتـىـ كـهـ گـنـاهـاـنـ بـيـارـآـرـدـ مـنـ وـشـيـهـهـاـيـمـ بـرـوـدـگـارـ خـودـ رـاـمـلـاـقـاتـ كـنـيـمـ باـ چـشمـهـاـيـ تـارـ وـشـكـمـهـاـيـ خـالـىـ تـاـخـدـاـ بـيـازـمـاـيـدـ كـسـانـيـكـهـ اـيـمـ آـورـنـدـ وـ نـابـودـ كـنـدـ كـافـرـاـنـرـاـ وـ بـنـاهـ بـخـدـاـ اـزـ كـرـدـارـهـاـيـ بـدـ وـ صـلـىـ اللـهـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآـلـهـ .

المجلس الحادى والتسعون

يوم الجمعة لخمس ليال خلون من شعبان سنة ثماث وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمده الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن ابي حمزة عن يحيى بن ابي اسحق عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه «ع» قال سئل النبي صلوات الله عليه اين كنت و ادم في الجنة قال كنت في صليبه و هبط بي الى الارض في صليبه و ركب السفينة في صلب نوح و قذف بي في النار في صلب ابي ابراهيم لم يلتقط لي ابوان على سفاح فقط ولم ينزل الله عزوجل ينقلني في الاصلاط الطيبة الى الارحام الطاهرة هاديا مهديا حتى اخذ الله بالنبوة عهدي وبالاسلام ميثاقى و بين كلى شه من صفتى و اثبتت في التورية والانجيل ذكرى و رقانى الى سمائه و شق لي اسماء اسمائه الحسنى امتى الحمادون فذو العرش محمود و انا محمد .

٢- حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال دخل ضرائبن ضمرة النهشلي على معاوية بن ابي سفيان فقال له صف لي عليا «ع» قال او تعفيني فقال لا بل صفه لي فقال له ضرار رحم الله عليا كان والله فيما كاحدنا يدلينا اذا اتيينا و يجيينا اذا سألهنا و يقرينا اذا زرناه لا يغلق له دوننا

مجلیس فو دو یکم = روز جمعه پنجم شعبان ۳۶۸

١- از پیغمبر صم سؤال شد شما با آدم کجا بودید در بهشت؟ فرمود در پشت او بودم و مرابزمین فرود آورد و در پشت نوح بر کشته سوار شدم و در پشت ابراهیم به آتش افکنده شدم و هیچ بدر و مادری بر من هر گز بزنا ملاقات نکردند و همیشه خدا مرا از اصلاح پاک بارحام پاک نقل کرد، در طریق هدایت تا بنبوت از من تعهد گرفت و پیمان اسلام از من ستد و همه صفات مرا بیان کرد و در تورات و انجیل مرایاد کرد و با سماوش بالابرد و نامی از نامهای نیکش برایم باز گرفت ام تم حمد گویانند و پروردگار عرش محمود است و من محمد.

٢- ضرار بن ضمرة النهشلي بمعاوية بن ابي سفيان وارد شد، معاوية باو گفت على [ع] را برایم و صد، کن گفت مرا معاف میداري؟ گفت نه ضرار گفت خدا على [ع] را راحمت کنند در میان ماچون یکی از ما بود

باب ولا يحجبنا عنه حاجب و نحن والله مع تقربيه لنا وقربه منا لأن كلامه له بيته ولأن بيته لعظمته فإذا تبسم فمن مثل المؤلو المنظوم فقال معاوية زدنى من صفتة فقال ضرار رحم الله عليا كان والله طوبل السهاد قليل الرقاد يتلو كتاب الله آناه الليل و اطراف النهار و يوجد الله بهجته و ببوء اليه بعترته لانغلق له السotor ولا يدخل عن البدور ولا يستلين الاتكاء ولا يستخشن الجفاه ولو رأيته اذ مثل في محرابه وقد ارخي الليل سدوله و غارت نجومه و هو قابض على لحيته يتململ تململ السليم و يبكي بكاء الحزين و هو يقول يا دنيا الى تعرضت ام الى تشوقت هيئات هيئات لاحاجة لي فيك ابنتك ثلثا لارجعة لي عليك ثم واه واه وبعد السفر وقلة الزاد و خشونة الطريق قال فبكى معاوية وقال حسبيك يا ضرار كذلك كان والله على رحم الله ابا الحسن.

٣- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن احمد بن النضر العجز اعز عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال ابو جسر محمد بن علي الباقي «ع» يا جابر ايكتفى من انتحل التشيع ان يقول بحينا اهل البيت فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما كانوا يعرفون يا جابر الا بالتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله والصوم والصلوة والتعهد للجيران من القراء و اهل المسكنة والغارمين والایتمام وصدق

ووقتي نزد او می رفته ما را بخود نزديك میکرد وچون از او پرسشی میکردیم بما جواب میداد و چون دیدنش میرفته ما را مقرب میساخت در بروی ما نمی بست و در بانی بر ما نمیگمارد و بخدا با همه اینکه ما را بخود نزديك میکرد و بما نزديك بود از هبیتش یارای سخن گفتن با او نداشتیم و از بزرگواریش آغاز سخن با او نمیکردیم و چون لب خند میزد از دندانی بود مانند در رشته کشیده معاویه گفت وصف بیشتری از او کن ضرار گفت رحم الله عليا بخدا بسیار بیدار بود و کم خواب همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن میخواند و جان در راه خدا میداد و اشک باستان او میریخت پرده برای او افکنده نمیشد و کیسه های زر از ما ذخیره نمیکرد برای وابسته خود نرمی نداشت و برجها کاران بدخوبی نمیکرد اگر اورا میدیدی که در محراب عبادت متمثلاً میشد دروقتی که شب پرده ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست بریش گرفته و چون مادر گزیده بر خود میپیچید و چون غمنمیه میگریست و میگفت ای دنیا خود را برخ من میکشی و مرا مشتاق خود میسازی؟ هيئات هيئات من نیازی بتو ندارم و تورا سه طلاق دادم که رجوعی ندارد.

سپس میفرمود آه آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق، معاویه گریست و گفت ای ضرار تورا بس است بخداعی چنین بود خدار حمت کندا بواحسن را.

٤- امام باقر ع فرمود ای جابر کسیکه خود را بتشیع میبینند بهمین اکتفاء میکنند که خود را دوست مادانه؛ بخدا نیست شیعه ما مگر کسیکه تقوای از خدا دارد و فرمان او نزد و شناخته نشوند جز بتواضع و خشوع

الحاديـث و تلاوة القرآن و كفـالـلسـن عنـ النـاس الـا منـ خـير و كانواـ امـانـه عـشـائـرـهـم فـى
الـاشـيـاء، فـقـالـ جـابـرـ يـابـنـ رـسـوـلـ اللهـ لـسـتـ ماـ اـعـرـفـ اـحـدـاـ بـهـذـهـ الصـفـةـ فـقـالـ «عـ» يـاـ جـابـرـ لـاـ يـدـهـبـنـ بـكـ المـذاـهـبـ
أـحـسـبـ الرـجـلـ اـنـ يـقـولـ اـحـبـ عـلـيـاـ وـ اـتـوـلـاهـ فـلـوـ قـالـ اـنـيـ اـحـبـ رـسـوـلـ اللهـ وـ رـسـوـلـ اللهـ خـيرـ مـنـ عـلـىـ
شـمـ لـاـ يـعـمـلـ بـعـمـلـهـ وـ لـاـ يـتـبـعـ سـنـتـهـ مـاـ نـفـعـهـ حـبـهـ اـيـهـ شـيـئـاـ فـاتـقـواـ اللهـ وـ اـعـمـلـوـاـ لـمـاـ عـنـدـ اللهـ لـيـسـ بـيـنـ اللهـ وـ
بـيـنـ اـحـدـ قـرـابـةـ اـحـبـ العـبـادـ الـىـ اللهـ وـ اـكـرـمـهـ عـلـيـهـ اـتـقـاهـمـ لـهـ وـ اـعـمـلـهـ بـطـاعـتـهـ وـ اللهـ مـاـ يـتـقـرـبـ
الـىـ اللهـ جـلـ ثـنـاؤـهـ الـاـ بـالـطـاعـةـ مـاـ مـعـنـاـ بـرـاءـةـ مـنـ النـارـ وـ لـاـ عـلـىـ اللهـ لـاـحدـ مـنـ حـجـةـ مـنـ كـانـ
الـهـ مـطـيـعـاـ فـهـوـ لـنـاـوـلـىـ وـ مـنـ كـانـ اللهـ عـاصـيـاـ فـهـوـ لـنـاـ عـدـوـ وـ لـاـ تـنـاـلـ وـ لـاـ يـتـنـاـ الـاـ
بـالـلـوـرـعـ وـ الـعـمـلـ .

٤- حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن على بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق «ع» قال خرجت انا و ابي «ع» حتى اذا كنا بين القبر والمنبر اذاً هو بناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا علينا ثم قال اني والله لاحب ريحكم و ارواحكم فاعينوني على ذلك بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولايتنا لا تزال الا بالعمل و الاجتهاد من ائتم منكم بعيد فليعمل بعمله انتم شيعة الله و انتم انصار الله و انتم السابدون الاولون والسابدون الاخرون السابدون في الدنيا الى ولايتنا السابدون في

و کثیرت ذکر خدا و روزه و نماز و احوال پرسی همسایگان فقیر و مستمند و قرض دادان و یتیمان و راستگونی و خواندن قرآن و نگهداری زبان از مردم جز بخیر و آنها امینان عشیره خود باشد در هر چیز، جابر عرضکرد یا بن رسول الله من کسی را باین اوصاف نمیشناسم، فرمود ای جابر بخود راه مده که برای مردی همین بس است که بگوید من رسول اخدا را دوست دارم با اینکه رسول خدا به از علی است (ع) و کردار اورا نداشته باشد و پیر و روشن نگردد که محبت او برایش سودی ندارد از خدا بتربیت و برای آنچه نزد خداست عمل کنید، میان خدا و احندی خویشی نیست دوستربن مردم نزد خدا و گرامیترین آنها بدرگاهش با تقواتر و فرمابنتر آنها است بخدا که تقرب بخدای جل ثناءه میسر نشود مگر بطاعت، ما برات آزادی از دوزخ همراه نداریم واحدى بر خدا حجتی ندارد هر که مطیع خداست دوست ما است و هر که نافرمان خداست دشمن ما است بدوسنی ما نتوان رسید جز بورع و کردار.

۴ - امام صادق ع فرمود من و پدرم بیرون آمدیم و بیان قبر و منبر رسیدیم جمعی از شیعه در آنجا بودند پدرم بر آنها سلام کت و جواب دادند.

سپس فرمود بخدا من بوى شمارا و جان شما را دوست دارم مرا در اين موضوع با ورع و کوشش خود كمك کنيد و بدانيد که ولايت ما تنها بوسيله کار و کوشش بدست ميايد هر کدام شما بینده خدا اقتداء کرديد باید کار او را بکنید، شما شيم خدا و انصار خدا و پیشوaran اول و پیشوران

الآخرة الى الجنة وقد ضمنا لكم الجنة بضمان الله وضمان رسوله ما على درجات الجنة احد اكثرا ازواجا منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات انتم الطيبون ونسائكم الطيبات كل مؤمنة حوراء عيناء وكل مؤمن صديق ولقد قال امير المؤمنين عليه السلام لقنبير يا قنبير ابشر وبشر واستبشر فلقد مات رسول الله عليه السلام وهو على امته ساخت الا الشيعة الا وان لكل شيء عروة وعروة الاسلام الشيعة الا وان لكل شيء دعامة ودعامة الاسلام الشيعة الا وان لكل شيء شرفا وشرف الاسلام الشيعة الا وان لكل شيء سيدا وسيد المجالس مجالس الشيعة الا وان لكل شيء اماما واماما الارض ارض يسكنها الشيعة والله لولا ما في الارض منكم لما انعم الله على اهل خلافكم ولا اصحابكم الطيبات مالهم في الدنيا والآخرة من نصيب كل ناصب وان تعبدوا مجتهد فمن سبب الى هذه الآية عاملة ناصية تصنى نارا حامية تسقى من عين آنية ليس لهم طعام الا من ضریع لا يسمى ولا يغنى من رجوع كل ناصب مجتهد فعمله هباء شيعتنا ينظرون بنور الله عزوجل ومن خالفهم يتقبله (يُنقذُه) بسخط الله والله ما من عبد من شيعتنا ينام الا اصعد الله عزوجل بروحه الى السماء فان كان قد اتى عليه اجله جعله في كنوز رحمته وفي رياض جنته وفي ظل عرشه وان كان اجله متاخر عنده بعث به مع امينه من الملائكة ليؤديه الى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه والله

آخرید و در دنیا پیشروان بولایت ما و در آخرت پیشروان بهشتند ما برای شما بهشت را بحساب ضمانت خدا و رسولش ضمانت کردیم در درجات بهشت کس بیشتر از شما زن ندارد در برتری درجات رقابت کنید شما با کید و ذنهای شما باک هر زن مؤمنه حوریه شوخ چشمی است و هر مرد مؤمن صدیقی است امیر المؤمنین (ع) قنبیر فرمود ای قنبیر مژده کیر و مژده ده و خرسند باش که بینمیر مرد و بر همه امتش خشمگین بود جز بر شیعه هلا برای هر چیزی دستگیره ایست دستگیره اسلام شیعه است هلا برای هر چیز ستونی است و ستون اسلام شیعه است، برای هر چیز کنگره ایست و کنگره اسلام شیعه است برای هر چیز سید یست و سید مجالس، مجالس شیعه است هلا برای هر چیز امامی است و امام زمین سر زمینی است که شیعه ساکنند بخدا اگر شما در زمین نبودید خدا نعمت بمخالفان شما نیداد و به طیباتی نمیرسیدند که در دنیا دارند و در آخرت به راهی ندارند، هر ناصیحی گرچه عبادت کند و بکوشند مشمول این آیه است (غاشیه - ۳) کار کن و رنج کش (۴) در آتش سوزان افتند (۵) و از چشم داغ نوشد (۶) جز ضریع خوراکی ندارند ۷ که فربه نکند و گرسنگی نبرد.

هر ناصیح کوش اکارش بر باد است؛ شیعه ما بنور خدای عز و جل نگرنده و مخالفان آنها در خشم خدا میقطنند، بخدا هیچ ینده از شیعیان ما نخواهد بجز آنکه خدا روحش را با آسمان بالا بردو اگر مرکش رسیده آنرا در گنجینه رحمت خود نهد و اگر نه آنرا با فرشته امینی باز فرستد که به تنش برساند که از آن بیرون شده تا در آن برجای شود بخدا حاجیان و عمره کننده های شما مخصوصاً خدایند و فقیران شما بی نیازند و توانگران شما بآفتاب قناعت دمساز و شما همه اهل دعوت

ان حجاجكم و عماركم لخاصة الله و ان فقراءكم لاهل الغنا و ان اغنيائهم لاهل القنوع و انكم كلکم لاهل دعوة الله و اهل اجابتہ .

٥ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمданى قال حدثنا على بن الحسن بن على بن فضال عن ابيه عن مروان بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال حدثنا ابى عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ شعبان شهرى و رمضان شهر الله عزوجل فمن صام من شهرى يوماً كنت شفيعه يوم القيمة و من صام شهر رمضان اعتق من النار

٦ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال سمعت اباالحسن على بن موسى الرضا «ع» يقول من قال في كل يوم من شعبان سبعين مرة استغفر الله واسئله التوبة كتب الله له برائة من النار وجواز اعلى الصراط وادخله «احلم» دار القرار

٧ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمدانى «ره» قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال من تصدق بصدقه في شعبان رباها الله جل وعزه كما يربى احدكم فصيله حتى يوافي يوم القيمة وقد صارت له مثل احد

٨ - حدثنا ابى «رض» قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن اسحق بن عمار قال الصادق جعفر بن محمد «ع» يا اسحق صانع المتفاق بلسانك و اخلاص ودك للمؤمن و ان جالسك يهودى فاحسن مجالسته

خدا واجابت او هستید.

٩ - رسول خدا (ص) فرمود شعبان ماه من است و رمضان ماه خدای عز وجل هر که یک روز از ماه مراروزه دارد من در ذی قیامت شفیع اویم و هر که ماه رمضان را روزه دارد از دوزخ آزاد گردد .

١٠ - امام رضا ع میرمود هر که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله واسئله التوبة خدا برائت از دوزخ و گذر نامه از صراط برایش نویسد .

١١ - امام صادق ع فرمود هر که در شعبان صدقه ای دهاد خدا آنرا بپرورد چنانچه بکی از شماها کره شترش را میرورد تا روز قیامت آنرا چون کوه در بابد .

١٢ - اسحق بن عمار فرمود بامنافقان زبابازی کن و بامؤمن اخلاص و رذو اگر یهودی با تو همنشین شد با او خوش باش .

٩ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه عن محمد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابن بن عثمان الأحمر عن ابن بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال سمعت أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام يقول طلبة هذا العلم على ثلاثة أصناف الافتار فوهم بصفاتهم واعيانهم صنف منهم يتعلمون للمرأة والجدل (الجهل) وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقه والعمل فاما صاحب المرأة والجدل «الجهل» تراه موزيا مماريا للرجال في اندية المقال قد تسريل بالتخشع وتخلى من الورع فدق الله من هذا حيز ومه وقطع منه خيشومه واما صاحب الاستطالة والختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله ويتواضع للاغنياء من دونهم فهو لحلوائهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله هن هذا بصره وقطع من آثار العلماء اثره واما صاحب الفقه والعمل تراه ذا كابة وحزن قدقام الليل في حندسه وقد انحنى في برنسيه يعمل ويخشى خائفا وجلا من كل احدا من كل ثقة من اخوانه فشد الله من هذا اركانه واعطاه يوم القيمة امانه

١٠ - حدثنا احمد بن هرون القامي قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن أبيه عن يعقوب بن يزيد الانباري قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن اسماعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه امير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام قال قلت لرسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اخبرني بعدد الائمة بعده فقال يا علي هم اثناعشر اولهم انت وآخرهم القائم وصلى الله على محمد وآل الله الطاهرين

٩ - امير المؤمنين عليه السلام فرمود طالبان این علم سه دسته اند آنها باوصف و خاصیتشان بشناسید پك دسته برای خود نمائی و جدل آموزنده و دسته ای برای گردن فرازی و بخود باليدن و دسته سوم برای فهیمند و عمل کردن، آنکه برای خود نمائی و جدل باشد ملاحظه اش کنی که آزار کننده است و با مردان در انجمنها مباحثه در اندازد، بروزی خاشع دارد و درونی تهی از تقوی خدا از این راه کمرش را بشکنند و بینیش را بیرد آنکه گرد نفزار است و خود نما برهم کارانی چون خودش گردن فرازی کند و برای تو انگران فرومایه تواضع کند، شیرینی آنانرا بخورد و دین خود را بیرد، خدا از این رو دیده اش را نایین کند و از میان علمایش براندازد، آنکه صاحب فهم و عمل است او را بینی که دلگرفته وغمende است، در تاریکی شب بر خیزد و زیر شب کلاهش بخمد و کار کند واژه کسی نگرانست جز برادران مورد وثوقش خدا ارکانشرا محکم کند و در قیامت اماش دهد.

١٠ - رسول خدا (ص) در جواب سؤال على(ع) از شماره امامان فرمود ای على دوازده نفر ند او لشان توئی و آخرشان قائم وصلى الله محمد وآل الله الطاهرين .

المجلس الثاني و التسعون

يوم الثلاثاء التاسع من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض » في دار السيد ابي محمد ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلوسي البصري بالبصرة سنة سبع عشرة وثلاثمائة قال حدثنا الحسين بن حميد قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحمامي قال حدثنا الحسين بن ابي الريبع « الحسين بن الريبع » عن الاعمش عن عبدية بن ربعي عن ابن عباس قال قال رسول الله عليه السلام ذات فتنتكم ان الله عزوجل قسم الخلق فسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك قوله عزوجل في ذكر اصحاب اليمين واصحاب الشمال وانا من اصحاب اليمين وانا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا وذلك قوله عزوجل واصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون وانهم السابقون ثم جعل الاثلات قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عزوجل وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى ولد آدم و اكرمه على الله جل ثناؤه ولا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا وذلك قوله عزوجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطرك من تطهير

مجلیں نو ۵ و ۶ = روز سهشنبه نهم شعبان سال ۳۵۸

١- رسول خدا (ص) فرمود خدا خلق را دو قسم آفرید و مرا در بهترین قسم نهاد و این کفتار خدای عز و جل است در ذکر اصحاب یمن و اصحاب شمال من از اصحاب یمن هستم و این دو قسم را سه قسم فرمود و مرا در بهترین آنها نهاد و این کفتار خدای عز و جل است (سوره واقعه) اصحاب میمت ، کدامند اصحاب میمت ، اصحاب مشئمه ، کدامند اصحاب مشئمه ، سابقون سابقون ، من از سابقون من بهتر سابقون .

سپس همه این سه قسم را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله نهاد و این کفتار خدا است (سوره حجرات) ما شمارا شعبه ها و قبیله ها ساختیم تا همیگر را بشناسید براستی گرامیترین شما نزد خدا با تقواتر شما است ، من با تقواتر آدمیزادگانم و محترم تر آنان نزد خدای جل ثناءه و بر خود نبالم .

سپس قبائل را خاندانها ساخت و مرا در بهترین خاندان نهاد و این گفته خدای عز و جل است (سوره احزاب) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان بیرد و شما را خوب پاکیزه کنده .

٢ - حدثنا أبي «رض» قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابن هراسة الشيباني قال حدثنا جعفر بن زياد الاحمر عن زيد بن علي بن الحسين بن علي عليهما السلام انه قرأ و كان ابوهما صالح فارا درب ان يبلغ اشدهما ويستخر جا كنزهما ثم قال زيد حفظهما الله بصلاح ايهمما فمن اولى بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته اهنا وسيدة نسائه جدتنا و اول من آمن به وصلى الله علی ابونا

٣ - وبهذا الاستئذ عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الاحمسي قال حدثنا شريك عن عبد الملك بن عمير قال بعث الحجاج الى يحيى بن يعمر فقال له انت الذي تزعم ان ابني على ابنا رسول الله عليهما السلام قال نعم واتهموا عليك بذلك قوله آنما قال اعطي الامان قال لك الامان قال اليه الله عز وجل يقول و وهبناه اسحق ويعقوب كلا هدينا ونوح هدينا من قبل ومن ذريته داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون وكذلك نجزي المحسنين ثم قال و ذكريها و يحيى و عيسى افكان لعيسي اب قال لا قال فقد نسبه الله عز وجل في الكتاب الى ابراهيم قال ما حملك على ان تروي مثل هذا الحديث قال ما اخذ الله على العلماء في علمهم ان لا يكتموها علموا

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن بزبد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ابي حمزة الشمالي عن سعد الخفاف عن الاصبع بن نباتة عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله عليهما السلام لما عرج بي

٢ - زيد بن علي بن الحسين (ع) این آیه را خواند (کهف - ۸۲) و پدر آن دو کوکد خوب بود و خدا خواسته مرد شوند و گنج خود را بر آرند پس فرمود خدا آن دو کوکد را با سطح خوبی پدرشان حفظ کرد، کی است که برای حفظ از ما شایسته تر باشد رسول خدا جد ما است، دخترش مادر ما است و بانوی ذنانش جده ما است و اول مرد که با او ایمان آورد و با او نماز خواند پدر ما است.

٣ - حجاج يحيى بن يعمر را خواست و باو گفت توئي که معتقدي دو پسر على دو پسر رسول خدا ييند، گفت آري و برای تو در اینباره قرآن: لبل آورم گزت بیاور، گفت بمن امان به کفت در امانی، گفت مگر نیست که خدای عز وجل میرماید (انعام - ۸۴) باو بخشیدیم اسحق و یعقوب را همرا رهنمائی کردیم و نوح را پیش از این رهنمائی کردیم و از نژاد او است داود و سليمان و ايوب و یوسف و موسی و هرون و چنان پاداش دهیم نیکو کارانرا .

سپس فرمود و ذكريها و يحيى و عيسى ، مگر عيسى پدر داشت، حجاج گفت نه گفت خدا او را در کتاب خود بوسیله مادرش فرزند ابراهيم خوانده است، گفت که بتلو آموخت که مانند این حديث را روایت کنی؟ گفت عهدی که خدا از علماء گرفته که علم خود را کتمان نکنند،

٤ - رسول خدا (ص) فرمود چون مرا با سماون هفتم بردندو از آنجا بسدره المنتهى رسانند

إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربى جل جلاله يا محمد انت عبدى وانا ربك فلى فاخضع و ايابى فاعبدو على فتو كل وبى فتق فانى قدرضيت بك عبدا وحبيبا ورسولا ونبيا وباخيك على خليفة وبابا فهو حجتى على عبادى واما لخلقى به يعرف اولياتي من اعدائي وبه يميز حزب الشيطان من حزبى وبه يقام ديني وتحفظ حدودى وتنفذ احكامى وبك وبه وبالائمه من ولده ارحم عبادى وامائى وبالقائم منكم اعمر ارضي بتسبیحي وتهليلي وتقديسي وتكبيري وتمجيدى وبه اظهر الارض من اعدائي واورثها اولياتي وبه اجعل الكلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتى العليا وبه احبي عبادى وبلادى بعلمى وله (به) اظهر الكنوز والذخائر بمشيتي واياه اظهر على الاسرار والضمائر بارادتى وامده بملائكتى لتأكيده على انفاذ امرى واعلان دينى ذلك ولېي حقا ومهدى عبادى صدقنا

٥ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه « رض » قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير قال ماسمعت ولا استفدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي اياه شيئا احسن من هذا الكلام في صفة عصمة الامام فاني سالته يوما عن الامام اهو معصوم قال نعم قلت له فما صفة العصمة فيه و باى شيء تعرف قال ان جميع الذنوب لها اربعة اوجه لا خامس لها الحرص والحسد والغضب والشهوة فهذه مقتية عنه لا يجوز ان يكون حريصا على هذه الدنيا وهي تحت خاتمه لانه

و تا بعجا بهاي نور؛ پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد اي محمد تو بنه هنی و من پروردگار توان برای من تواضع کن و مرا پیرست و بر من تو کل کن و من اعتماد کن که من تو را بیندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم ، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم، او است حجت من بر بندگانم و امام خلقهم، باو دوستانم از دشمنان شناخته شوند و باو حزب شیطان از حزب من جدا شود و باو دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکام اجراء گردد و بتوا و باو و امامان از فرزندانش بیندگانم رحم کنم و بکنیزانم و بقائم از شما زمینم را آباد سازم بتسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و بوسیله او زمین را از دشمنان خود باک کنم و بدستانم اوث دهم و باو کلمه کفار بخودم را پست سازم و کلمه خود را برا فرازیم و باو بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائر ش بخواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها باراده خود مطلع سازم و بفرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او است مر برست بندگانم بدرستی و رهبر بندگانم براستی .

٥ - محمد بن ابي عمیر گوید در این مدت طولانی که با هشام بن حکم در صحبت بودم بهترین استفاده من از وی سخنی بود که در صفت عصمت امام علیه السلام گفت من از او پرسیدم یک روزی از امام که آیا معصوم است ؟ فرمود آری گفتیم باو که حقیقت صفت عصمت در او چیست و بچه دلیل شناخته شود ؟ گفت همه گناهان چهار سبب دارد که پنجی برای آنها نیست: حرص و حسد و خشم و

خازن المسلمين فعلی ماذ يحرص ولا يجوزان يكون حسودا لان الانسان انما يحسد من هو فوقه وليس فوقه احد فكيف يحسد من هو دونه ولا يجوزان يغضب لشئ من امور الدنيا الا ان يكون غضبه لله عزوجل فان الله عزوجل قدفرض عليه اقامة الحدود و ان لا تأخذه في الله لومة لائم ولا رأفة في دينه حتى يقيم حدود الله عزوجل ولا يجوزان يتبع الشهوات و يؤثر الدنيا على الآخرة لان الله عزوجل حب اليه الآخرة كما حب علينا الدنيا فهو ينظر الى الآخرة كما ننظر الى الدنيا فهل رأيت احداً ترك وجهاً حسناً لوجهه قبيح وطعاماً طيباً لطعمه مروشاً علينا لثوب خشن ونعمة دائمة باقية لدينا زائلة فانية

٦ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رض» قال حدثنا محمد بن حمدان الصيدلاني قال حدثنا محمد بن مسلم الواسطي قال حدثنا محمد بن هرون قال اخبرنا خالد الحذاء عن ابي قلابة عن عبد الله بن زيد الجرمي عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله ﷺ وعنه اصحابه قام اليه عمار بن ياسر فقال له فذاك ابى و امى يا رسول الله من يغسلك منا اذا كان ذلك منك قال ذاك على بن ابى طالب عليهما السلام لانه لا يهم بعضو من اعضائى الا اعانته الملائكة على ذلك فقال له فذاك ابى و امى يا رسول الله عليهما السلام فمن يصلى عليك منا اذا كان ذلك منك قال مه رحمك الله ثم قال لعلى عليهما السلام يابن ابيطالب اذا رأيت روحى قد فارقت جسدى فاغسلنى وانق غسلى وكفنى فى طمرى هذين

شهوت و اينها از او منفي است روا نيسى كه او حريم براين دنيا باشد باينشكه زير خاتم او است چون آنكه خزينه دار مسلمانانست و دیگر چه حرصى دارد، نميتواند حسود باشد زيرا انسان برما فوق خود حسد ميرد و أحدى مافوق او نيسى و چطور بر زير دست خود حسد ميورزد و روا نيسى برای هيج امر دنيا بخشم آيد مگر آنكه برای خدا غضب کند چونکه خدائی عز وجل برآور فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینه خدا تحت تأثير سرزنش و وقت قرار نگيرد تا حدود خدائی عز وجل را اقامه کند و نميتواند بپوششوت باشد و دنيا را به آخرت ترجيع بدهد زيرا خدائی، عز وجل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیارا برای ما و او با خرت نگرد بهمان چشمی كه بدنيا نگرد و کسی باشد كه بخاطر روى زشتى روی زیبا را ترك کند و خوراک خوشمزه را برای خوراک تلغ از دست بدهد و جامه نرم را برای جامه زير وانه و نعمت پايند و باقى را برای دنيای زائل فانی ترك کند .

٦- ابن عباس گفته چون رسول خدا ص، ييار شد انجمنى از اصحابش نزد او بودند و عمار بن ياسر از ميان آنها بر خاست و باو گفت يا رسول الله بدر و مادرم قربانت کدام ما ترا غسل دهيم اگر اين پيشامد بوجود آمد ؟ فرمود آن وظيفه على بن ابيطالب است زيرا قصد حر كت دادن هر عضوي از من کند فرشتگان باو کمک کنند ، عرضکرد بدر و مادرم قربانت کي برشما نماز ميخواند در اين پيشامد ؟ فرمود خاموش باش خدايت رحمت کند .

او فی بیاض مصر و برد یمان ولا تعال کفنی و احملونی حتی تضعونی علی شفیر قبری فاول من
یصلی علی الجبار جل جلاله من فوق عرشه ثم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فی جنود من
الملائکة لا يحصی عددهم الا الله عزوجل ثم الحافون بالعرش ثم سکان اهل سماء فسماء ثم جل
اهل بيته ونسائی الاقربون فالاقربون یؤمدون ایماء ویسلمون تسليما لاتؤذونی (لا یؤذونی) بصوت
نادیة ولا مزنة ثم قال یا بلال هلم علی بالنام ، فاجتمع الناس فخرج رسول الله ﷺ متغصبا بعمامته
متوكیا علی قوسه حتی صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال معاشر اصحابی ای نبی کنت
لکم الم اجاهد بین اظہر کم الم تکسر رباعیتی الم یعفر جبینی الم تسل الدماء علی حروجهی
حتی کنفت (لثقت) لحیتی الم اکابد الشدة و الجهد مع جہال قومی الم اربط حجر المجائعة
علی بطنه قالوا بلی یا رسول الله لقد کنت لله صابرا و عن منکر بلاه الله ناهیا فجزاك الله عن افضل
الجزاء قال وانت فیجزا کم الله ثم قال ان ربی عزوجل حکم واقسم ان لا یجوزه ظلم ظالم فناشدتکم
بالله ای رجل منکم کانت له قبل محمد مظلمة الاقام فلیقتص منه فالقصاص فی دار الدنيا احب الی
من القصاص فی دار الآخرة علی رؤس المائكة و الانبياء فقام اليه رجل من اقصى القوم یقال له
سوادة بن قیس فقال له فدایک ابی وامی یا رسول الله انک لما اقبلت من الطائف استقبلتک وانت

سپس پیغمبر فرمود یا بن ایطالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با
این دو پارچه لباسم کفن کن یا در پارچه سفید مصرو برد یمانی ، کفن بسیار گران بر من مپوش ، مرا
بردارید و بیرید تا بر لب گورم نهید اول کسیکه بمن رحمت فرستد خداست جل جلاله از بالای عرش
خود سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته ها که جز خدا شمار آنها نداند نماز بر
من گذارند .

سپس آنها که گرد عرشندو سپس اهل آسمانها بترتیب سپس همه خاندانم و زنان خویش بترتیب
قرابت اشاره ای کنند و سلام دهنند مرا باواز شیون و ناله نیازارند .

سپس فرمود ای بلال مردم را جمع کن و رسول خدا عاممه بر سر بست و بر کمان خود تکیه زد
و بنابر برآمد و سپاس خدا گفت و او راستایش کرد و سپس فرمود ای گروههای اصحابیم چه کونه
پیغمبری بودم برای شما ، در میان شما جهاد نکردم ؛ دنداهای رباعیه ام نشکست ، پیشانیم بر خاک نیامد ؛
خون بر چهره ام روان نشد تا ریشم را فرا گرفت با نادانهای قوم خودم سختی و مشقت نبردم ؛ سنک
مجاعه بر شکمم نبستم ؟ گفتند چرا یا رسول الله تو شکیبا بودی و از منکرات خدا جلو گیر ، خدا ترا
از ما بهترین پاداش دهد فرمود خدا بشما هم پاداش دهد .

سپس فرمود پروردگارم عز و جل حکم کرده و سوکند خورده که از ستم هیچ ستکاری
نگذرد شما را بخدا هر کدام مظلمه ای در عهده محمد دارید برخیز بد و قصاص کنید از او قصاص در
دار دنیا محبوبتر است از قصاص در آخرت در برابر فرشته ها و پیغمبران ، مردی از آخر مردم پا
خاست بنام سوادة بن قیس و عرضکرد پا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون از طائف برگشتی بیشوازت

على ناقتك العصباء وبيدك القضيب الممشوق فرفعت القضيب وانت قرير الراحلة فاصاب بطنى فلا ادرى عمدا او خطأ فقال معاذ الله ان اكون تعمدت ثم قال يا بلال قم الى منزلي فاتئنى بالقضيب الممشوق فخرج بلال و هو ينادى فى سكك المدينة معاشر الناس من ذا الذى يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيمة فهذا محمد ﷺ يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيمة وطرق بلال الباب على فاطمة «ع» وهو يقول يا فاطمة قومي فوالدى يرى القضيب الممشوق فاقبّلت فاطمة «ع» وهى تقول يا بلال وما يصنع والدى بالقضيب وليس هذا يوم القضيب فقال بلال يا فاطمة اما علمت ان والدى قد صعد المنبر وهو يوحى اهل الدين والدنيا فصاحت فاطمة «ع» وقالت واغماه لعمك يا ابناه من للفقراء و المساكين وابن السبيل يا حبيب الله وحبيب القلوب ثم ناولت بلالا القضيب فخرج حتى ناوله رسول الله ﷺ فقال رسول الله ﷺ اين الشیخ ها اذا يارسول الله ﷺ بابی انت و امى فقال تعال فاقتص مني حتى ترضى فقال الشیخ فاکشف لى عن بطنه يا رسول الله ﷺ فكشف ﷺ عن بطنه فقال الشیخ بابی انت و امى يا رسول الله ﷺ اتدان لى ان اضع فمي على بطنك فاذن له فقال اعود بموضع القصاص من بطن رسول الله من النار يوم النزال فقال رسول الله ﷺ يا سودة بن قيس اتعفوا من تقتضى فقال بل اغفو يا رسول الله ﷺ فقال ﷺ اللهم اغف

آمد ، سوار ناقه عضباء بودی و تازیانه مشوق بدست بود ، تازیانه بلند کردی که بشتر بزنی و بشکم من خورد و نمیدانم عمدآ بود یا خطاء ، فرمود بخدا پناه که عمدی باشد .

سپس فرمود ای بلال برخیز برو منزل فاطمه و تازیانه مشوق را ، بیاور بلال میرفت و در کوچه های مدینه فریاد میزدای مردم کی است که هر قصاصی بر عهده دارد پیش از قیامت پیردادز این خود محمد استکه قصاص خود را پیش از قیامت میپردازد ، بلال در خانه فاطمه عز را کویید و می گفت ای فاطمه برخیز نمیدانی که پدرت تازیانه مشوق را میخواهد ، فاطمه آمد و می گفت پدرم بتازیانه مشوق چه کاردارد ، امروز روز تازیانه نیست بلال گفت ای فاطمه نمیدانی که پدرت بنابر برآمده و باهل دین و دنیا و داعمیکند ، فاطمه فریاد کشید و گفت وای از این غم تو بدر بزر گوارم ، کی سر پرست فقراء و مساکین و ابن سبیل است ای محبوب خدا و محبوب دلها .

سپس تازیانه را بلال داد و او آمد و رسول خدا داد و آنحضرت فرمود این شیخ کجا است ، او بر خواست و گفت این منم یا رسول الله پدر و مادرم قربانت ، فرمود نزد من بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی ، شیخ گفت شکدت را برایم ؟ برهنه کن رسول خدا شکم گشود و شیخ گفت پدر و مادرم قربانت اجازه میدهی دولت بر شکم مبارکت نهم باو اجازه داد بوسه زد و گفت بجعل قصاص از شکم رسول خدا صم پناه برم از دوزخ ، رسول خدا فرمود ای سواده بن قیس از من در گذشتی یا قصاص میکنی ؟ عرضکرد یا رسول الله در گذشت ، پیغمبر فرمود خدایا از سواده بن قیس بگذر چنانچه از سعمرت محمد در گذشت.

عن سوادة بن قيس كما عفى عن نبيك محمد ثم قام رسول الله ﷺ فدخل بيت اسلامه وهو يقول رب سلم امة محمد من النار ويسرع عليهم الحساب فقالت اسلامه يا رسول الله مالى اراك مغموما متغير اللون فقال نعمت الى نفسى هذه الساعة فسلام لك في الدنيا فلا تسمعين بعد هذا اليوم صوت محمد ابدا فقال اسلامه واحزناه حزنا لا تدركه الندامة عليك يا محمداه ثم قال ﷺ ادع لى حببية قلبى وقرة عيني فاطمة تجىء فجئت فاطمة وهو يقول نفسى لنفسك الفداء وجهى لوجهك الوفاء يا اباها الا تكلمنى كلامه فانظر اليك واراك مفارق الدنيا وارى عساكر الموت تغشاك شديدا فقال لها يا بنتي انى مفارقك فسلام عليك منى قالت يا اباها فاين الملتقى يوم القيمة قال عند الحساب قالت فان لم القلك عند الحساب قال عند الشفاعة لامتى قالت فان لم القلك عند الشفاعة لامتك قال عند الصراط جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يسارى والملائكة من خلفى وقدامي ينادون رب سلم امة محمد ﷺ من النار ويسرع عليهم الحساب فقالت فاطمة «ع» فاين والدتى خديجه قال في قصر له اربعة «اربعة آلاف» ابواب الى الجنة ثم اغمى على رسول الله ﷺ فدخل باللال وهو يقول الصلوة رحمك الله فخرج رسول الله ﷺ وصلى بالناس وخفف الصلوة ثم قال ادعوا الى على بن ابيطالب واسامة بن زيد فجاء افواض ﷺ يده على عاتق على والاخرى على اسامه ثم قال انطلقا الى فاطمة فجاء ابه حتى وضع رأسه في حجرها فاذا الحسن والحسين «ع» يبكيان

سپس رسول خدا ص برخاست ووارد خانه ام سلمه شد و میفرمود خداها امت محمد را از آتش سالم دار و حساب را بر اینها آسان کن ، ام سلمه گفت یا رسول الله چه شده که ترا غمنده بینم و رنگ پریده ؟ فرمود هم اکنون خبر مرک خود را شنیدم سلام بر تو در این دنیا بعد از امروز دیگر هر گز آواز محمد را نشنوی اسلامه گفت وای از این اندوه و دریغا برتوای محمد .

سپس آنحضرت فرمود دوست دل و نور چشم فاطمه را بگوید بیاید ، فاطمه عم آمد و میگفت جانم قربانت و رویم فدای رویت پدر جان یک کلمه با من سخن بگو ، من می بینم که از دنیا میروی و عساکر مرک ترا سخت در میان گرفته اند ، فرمود دختر جان من از تو جدا میشوم سلام من بر تو عرضکرد پدر جان روز قیامت کجا دیدارت کنم ؟ فرمود نزد حساب عرضکرد اگر آنجا نشد ؟ فرمود در موقف شفاعت امتم ، عرضکرد اگر آنجا ترا ندیدم ؟ فرمود نزد صراط که جبرئيل در سمت راست من و میکائيل در سمت چپ و فرشته ها دنبال سرو جلو روی منند و فریاد میکشند پروردگارا امت محمد را از دوزخ نگهدار و حساب را بر آنها آسان کن ، فاطمه فرمود پس مادرم خدیجه کجا است ؟ فرمود در کاخی که چهار در بیهشت دارد .

سپس رسول خدا ص بیهوش شد و باللال وارد شد و می گفت الصلوة رحمك الله رسول خدا (ص) بیرون آمد و نماز مختصری با مردم خواند و فرمد علی بن ابيطالب و اسامه بن زید را برایم بخوانید و هر دو آمدند و آنحضرت دستی بر شانه علی گذاشت و دیگری بر شانه اسامه و فرمود مرا نزد فاطمه

ويصطرخان وهم يقولان إنفسنا لنفسك الفداء ووجوهنا لوجهك الواقه فقال رسول الله ﷺ من هذان يا على قال هذان ابني الحسن والحسين فعانتهما وقبلهما وكان الحسن عليهما أشد بكاء فقال له كف يا حسن فقد شقت على رسول الله فنزل ملك الموت فقال السلام عليك يا رسول الله قال وعليك السلام يا ملك الموت لي إليك حاجة قال وما حاجتك يا نبي الله قال حاجتي يا ان لا تقبض روحى حتى يجيئني جبرئيل فيسلم على واسلم عليه فخرج ملك الموت وهو يقول يا مجيداه فاستقبله جبرئيل في الهواء فقال يا ملك الموت قبضت روح محمد ﷺ قال لا يا جبرئيل سأله ان لا أقبضه حتى يلقاك ف وسلم عليه ويسلم عليك فقال جبرئيل يا ملك الموت اما ترى ابواب السماء مفتوحة لروح محمد ام انتهى حور العين قد ترين لمحمد ثم نزل جبرئيل فقال السلام عليك يا بالقاسم فقال وعليك السلام يا جبرئيل ادن مني حبيبي جبرئيل فدنا منه فنزل ملك الموت فقال له جبرئيل يا ملك الموت احفظ وصيحة الله في روح محمد ﷺ و كان جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره و ملك الموت آخذ بروحه ﷺ فلما كشف الشوب عن وجه رسول الله نظر الى جبرئيل فقال له عند الشدائـ تخدلىـ فـ قال يا محمد انك ميت و انـهم مـيتون كل نفس ذاتـة الموت فـ روـي عن ابن عباس ان رسول الله ﷺ في ذلك المرض كان يقول ادعـ الى حـبيـي فـ جعلـ يـدعـيـ لهـ رـجـلـ بعدـ

بريد او را نزد فاطمه آوردندو سر بدامن او نهاد وحسن وحسين باگریه وشیون آمدند و میگفتند
جان ما قربانـت وروـیـ ما سپـرـ روـیـ بـادـ رسـولـ خـداـ صـ فـرمـودـ يـاعـلـیـ اـینـهاـ کـیـانـدـ ؟ فـرمـودـ اـینـ دـوـرـ زـندـتـ
حسن وحسین اـنـهـاـ رـاـ درـ آـغـوشـ گـرفـتـ وـ بـوـسـیدـ وـ حـسـنـ بـیـشـترـ مـیـ گـرـیـستـ فـرمـودـ اـیـ حـسـنـ بـسـ
کـنـ کـهـ بـرـ سـوـ لـخـداـ سـخـتـ مـیـ گـنـدـ ؟ مـلـکـ الموـتـ نـازـلـ شـدـ وـ گـفـتـ درـودـ بـرـ توـ يـارـوـلـ اللهـ باـوـ جـوـاـبـ دـادـ
وـ فـرمـودـ مـنـ بـتـوـ حـاجـتـیـ دـارـ عـرـضـکـرـدـ چـهـ حـاجـتـیـ يـابـیـ اللهـ ؟ فـرمـودـ حـاجـتـمـ اـبـنـتـ کـهـ جـانـ مـرـانـگـرـیـ
تا دـوـسـتـ جـبـرـئـیـلـ بـیـایـدـ وـ بـرـ مـنـ سـلـامـ دـهـ وـ بـرـ اوـسـلـامـ دـهـمـ مـلـکـ الموـتـ باـفـرـیـادـ وـ اـمـحـمـدـاـ بـیـرونـ رـفـتـ وـ درـ
هـواـ بـجـبـرـئـیـلـ بـرـخـورـدـ جـبـرـئـیـلـ باـوـ گـفـتـ اـیـ مـلـکـ الموـتـ جـانـ مـحـمـدـ رـاـ گـرـفـتـ ؟ گـفـتـ نـهـ اـیـ جـبـرـئـیـلـ
ازـ مـنـ خـواـسـتـ کـهـ نـگـیرـمـ تـاـ تـرـاـ دـیدـارـ کـنـدـ وـ بـرـ اوـ سـلـامـ دـهـ وـ بـتـوـ سـلـامـ دـهـ . جـبـرـئـیـلـ گـفـتـ مـگـرـ
نمـیـ بـیـشـیـ کـهـ درـهـایـ آـسـانـهـاـ گـشـودـهـ استـ بـرـایـ رـوـحـ مـحـمـدـ ، نـهـ بـیـشـیـ کـهـ حـوـرـیـانـ بـهـشتـ خـودـ رـاـ بـرـایـ
مـحـمـدـ آـرـایـشـ کـرـدـنـ ، جـبـرـئـیـلـ نـازـلـ شـدـ وـ گـفـتـ السـلـامـ عـلـیـكـ يـاـ بـالـقـاسـمـ فـرمـودـ وـ عـلـیـكـ السـلـامـ يـاـ
جـبـرـئـیـلـ اـیـ دـوـسـتـ مـنـ نـزـدـیـکـ بـیـاـ نـزـدـیـکـ اوـ رـفـتـ وـ مـلـکـ الموـتـ آـمـدـ جـبـرـئـیـلـ گـفـتـ وـصـیـتـ خـداـ رـاـ
درـ بـارـهـ رـوـحـ مـحـمـدـ مـرـاعـاتـ کـنـ ، جـبـرـئـیـلـ سـمـتـ رـاسـتـ وـ مـیـکـائـیـلـ سـمـتـ چـپـ اوـ بـودـ وـ مـلـکـ
الـموـتـ جـانـ اوـراـ گـرفـتـ ، چـونـ روـیـ رسـولـ خـداـ باـزـ کـرـدـ آـنـ حـضـرـتـ بـجـبـرـئـیـلـ نـگـاهـ کـرـدـ وـ بـاـوـ گـفـتـ
درـ اـینـ سـخـتـیـ دـسـتـ اـزـ مـنـ بـرـداـشـتـیـ ، عـرـضـکـرـدـ اـیـ مـحـمـدـ توـ مـیـمـرـیـ وـ هـمـهـ نـفـوسـ مـرـکـ رـامـیـچـشـنـدـ.
اـزـ اـبـنـ عـبـاسـ روـایـتـ اـسـتـکـهـ دـسـولـ خـداـ صـ درـ اـبـنـ بـیـمارـیـ مـیـفـرمـودـ دـوـسـتـ مـرـاـ بـرـ اـیـ بـخـواـیـدـ
وـ هـرـمـرـدـ رـاـ دـعـوتـ مـیـکـرـدـنـ ، اـزـ اوـ رـوـمـیـ گـرـدـانـیدـ بـفـاطـمـهـ عـ گـفـتـنـدـ بـرـوـ عـلـیـ رـاـ بـیـاوـرـ گـمـانـندـارـیـمـ

رجل فيعرض عنه فقيل لفاطمة امضى الى على فمانرى رسول الله ﷺ يربى غير على فبعثت فاطمة الى على عليه السلام فلما دخل فتح رسول الله ﷺ عينيه وتهلل وجهه ثم قال الى ياعلى الى ياعلى فما زال عليه السلام يذنيه حتى اخذه بيده واجلسه عند رأسه ثم اغمى عليه فجاء الحسن والحسين «ع» يصيحان ببكيران حتى وقعا على رسول الله ﷺ فاراد على عليه السلام ان ينحيهما عنه فافق رسول الله ﷺ ثم قال يا على دعني اشهمها ويشمني واتزود منهما ويتزودان مني اما انهم سيظلمان بعدى ويقتلان ظلماً فلعنة الله على من يظلمهما يقول ذلك ثلثا ثم مدیده الى على عليه السلام فجذبه اليه حتى ادخله تحت ثوبه الذي كان عليه ووضع فاه على فيه وجعل يناجيه مناجاة طويلة حتى خرجت روحه الطيبة عليه السلام فانسل على عليه السلام من تحت ثيابه وقال اعظم الله اجركم في نبيكم فقد قبض الله اليه فارتقت الاصوات بالضجة والبكاء فقيل لامير المؤمنين عليه السلام ما الذي ناجاك به رسول الله ﷺ حين ادخلتك تحت ثيابه فقال علمي الف باب يفتح لي كل باب الف باب

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا الحسن بن متيل قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن عدوان عن عبدالله بن القاسم عن عمر بن ابان الكلبي عن ابان بن تغلب قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام ان اربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن على «ع» فلم يؤذن لهم في القتال فرجعوا في الاستيadan و هبطوا وقد قتل الحسين عليه السلام فهم عند قبره شعث غبر يبيكونه إلى يوم القيمة و رئيسهم ملك يقال له منصور

رسولخدا ص جز او را بخواهد فاطمه دنبال على ع فرستاد چون وارد شد رسولخدا ص دو چشم گشود و زويش برافروخت و فرمود بيا بيا نزد من اي على او را نزديك خود خواست تادرستش را گرفت او را بالاي سر خود نشانيد و بهوش شد وحسن وحسين آمدند وشیون و گریه میکردند تا خود را روی رسولخدا ص انداختند على ع خواست آنها را کنار کنند رسولخدا ص بهوش آمد و فرمود اي على بگدار آنها را بیویم و مرا بیویند، او آنها توشه گیرند آنها پس از من محققا ستم کشند و بظلم کشته شوند لعنت خدا بر کسیکه بدانها ستم کند تا سه بار اینرا گفت و دست دراز کرد و على را درون بستر خود کشید و لب بر لبsh نهاد و با او رازی طولانی گفت تاجان پاکش بر آمد و على از ذیر بسترش بیرون شد و گفت اعظم الله اجرکم در باره پیغمبر که خدا جانش را گرفت و آواز شیون و گریه بر خاست بامیر المؤمنین ع گفتند رسولخدا ص با تو چه راز گفت وقتی تو را درون بستر خود برد؟ فرمود هزار باب بن آموخت که از هر بابی هزار باب می گشاید .

٧ - امام صادق ع فرمود چهار هزار فرشته فرود آمدند و میخواستند همراه حسین ع نبرد کنند و اجازه نبرد نیافتنند و بر گشتنند کسب اجازه کنند باز که فرود آمدند حسین (ع) کشته شده بود و آنها ژولیده و خالک آلوده نزد قبرش باشند و باوتا قیامت بگریند و رئیس آنها فرشته است بنام

و صلی اللہ علی مُحَمَّد و آله

(المجلس الثالث والتسعون)

يوم الجمعة الثاني عشر من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

وأجتمع في هذا اليوم إلى الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» أهل مجلسه والمشايخ فسألوه إن ينال عليهم وصف دين الإمامية على الإيجاز والاختصار فقال «رض» دين الإمامية هو الإقرار بتوحيد الله تعالى ذكره ونفي التشبيه عنه وتنزيهه عمما لا يليق به والإقرار بانبياء الله ورسله وحججه وملائكته وكتبه والإقرار بان محمد صلوات الله عليه هو سيد الانبياء والمرسلين و انه افضل منهم و من جميع الملائكة المقربين و انه خاتم النبئين فلانبيي بعده الى يوم القيمة وان جميع الانبياء والمرسلين والائمة «ع» افضل من الملائكة و انهم معصومون مطهرون من كل دنس و رجس لا يهمنون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه و انهما امان لاهل الأرض كما ان النجوم امان لاهل السماء و ان الدعائم التي بني الاسلام عليها خمس الصلوة والزكوة والصوم والحج ولالية النبي والائمة بعده وهم اثناعشر اماما او لهم امير المؤمنين عليه السلام علي بن ابيطالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم الهادي علي بن محمد

منصور وصلی اللہ علی محمد و آله ۔

هـ ١٤٢٩ هـ = روز جمعه دوازدهم شعبان ٣٦٨

در این روز اصحاب جلسه و مشایخ خدمت شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رض کرد آمدند و از او خواستند که دین امامیه را بطور مختصر برای آنها دیکته کند و او در جواب گفت: دین امامیه همان اقرار ییگانگی خدای تعالی ذکره است با نفی تشییه و تنزیه او از آنچه شایسته او نیست و اقرار به پیغمبران خدا و رسول و حجج و فرشتهها و کتب او و اقرار باینکه محمد سید انبیاء و مرسلین است و افضل آنها است و همه فرشتگان مقرب و او خاتم انبیاء است و پس از او تا قیامت پیغمبری نیست و همه انبیاء و ائمه بهتر از فرشتگانند و همه معصومند و از هر آسودگی و پلیدی پاکند و قصد گناه صفیره و کبیره نکنند و مرتكب آن نشوند و امان اهل زمینند چنانچه ستارهها امان اهل آسمانند و ستونهای سازمان اسلام پنج است نماز، زکوة روزه، حج و ولایت پیغمبر و ائمه بعد از او که دوازده اند اول آنها امیر المؤمنین علی بن ایطالب است و بعد حسن و حسین، علی بن الحسین و باقر محمد بن علی، صادق جعفر بن محمد، کاظم موسی بن جعفر، رضا علی بن موسی، جواد محمد بن علی، هادی علی بن محمد،

ثم العسكري الحسن بن علي ثم الحجة بن الحسن بن علي و الاقرار بانهم اولو الامر الذين امر الله عزوجل بطاعتهم فقال اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم و ان طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله و ولائهم ولى الله و عدوهم عدو الله عزوجل و موعدة ذرية النبي ﷺ اذا كانوا على منهاج آباءهم الطاهرين فريضة واجبة في اعناق العباد الى يوم القيمة وهو اجر النبوة لقول الله عزوجل قل لاسئلكم عليه اجر الالامومة في القربي والاقرار بان الاسلام (والاقرار بالاسلام) هو الاقرار بالشهدتين والايمان هو اقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالجوارح لا يكون الايمان الاهكدا من شهد الشهادتين فقد حقن ماله و دمه الا بحقهما و حسابه على الله عزوجل والاقرار بالمسائلة في القبر حين يدفن الميت و بمنكر و نكير و بعذاب القبر والاقرار بخلق الجنة والنار و بمعراج النبي ﷺ الى السماء السابعة و منها الى سدرة المنتهى و منها الى حجب النور و بمناجات الله عزوجل ايام و انه عرج به بجسمه و روحه على الصحة والحقيقة لاعلى الرؤيا في المنام و ان ذلك لم يكن لأن الله عزوجل في مكان هناك لانه متعال عن المكان و لكنه عزوجل عرج به ﷺ تشريفاً به و تعظيماً لمنزلته و ليريه ملكوت السموات كما اراه ملكوت الارض و يشاهد ما فيها من عظمة الله عزوجل و ليخبر امته بما شاهد في العلو من الآيات والعلامات والاقرار بالحوض والشفاعة للمذنبين من اصحاب الكبائر والاقرار بالصراط والحساب

سپس عسكري حسن بن علي و بعد حججه بن حسن بن علي^ع و اقرار باینکه ایشان همان اولو الامری هستند که خدای عز و جل دستور طاعت آنها داده و فرموده پیروی کنید از خدا و پیروی کنید از رسول و اولو الامر خود و طاعت آنها طاعت خداست و معصيتشان معصيّت خدا، دوستان دوست خداست و دشمنشان دشمن خدای عزو و جل دوستی ذریه پیغمبر ک. بروش بدران پاک خود باشندر فریضه است واجب برگردان بندگان تأثیمات و آن مزد نبوت است برای گفته خدای عزوجل (شوری ۲۳) بکوازشامزدی نخواهم جز دوستی خویشانم .

اعتراف باینکه اسلام اقرار بشهادتين است و ايمان اقرار بزبان و تصميم با دل و عمل با اعضای تن است و ايمان جز همین نیست، هر که شهادتين گوید مال و خونش محفوظ است جز برای احقاق حق و حسابش باخد است .

اقرار بسؤال و جواب در قبر هنگام دفن میت و بمنکر و نکیر و بعذاب قبر، اقرار با فریده شدن بهشت و دوزخ و اقرار به معراج پیغمبر تا آسمان هفتمن و از آنجا بسدره المنتهی و از آنجا بحجب نور و راز گوئی با خدای عز و جل و اینکه با تن و جان بدرستی و حقیقت بالا رفته نه خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خدا در مکانی است که رفت ذیرا خدا برتر است از مکان ولی خدای عز و جل اورا بالا برد برای احترام و ترفیع مقام و برای نمودن مملکوت

والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسي والاقرار بان الصلوة عمود الدين و انه الاول ما يحاسب عليه العبد يوم القيمة من الاعمال و اول ما يسئل عنه العبد بعد المعرفة فان قبلت قبل ماسوهاها و ان ردت رد ما سوهاها و ان المفروضات من الصلوات في اليوم والليلة خمس صلوات وهي سبع عشر ركعة الظهر اربع ركعات العصر اربع ركعات والمغرب ثلاث ركعات والعشاء الاخرة اربع ركعات والغداة ركعتان واما النافلة في مثلا الفريضة اربع وثلاثون ركعة ثم ان ركعات قبل الظهر وثمان بعدها قبل العصر و اربع ركعات بعد المغرب و ركعتان من جلوس بعد العشاء الاخرة تحسبيان بر كعكة وهي وتر لم يلحق الوتر آخر الليل و صلوة الليل ثماني ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة و نافلة الغداة ركعتان فيجملة الفرایض والنواقل في اليوم والمليلة احدى و خمسون ركعة والاذان والاقامة مثنى مثنى وفرائض الصلوة سبع الوقت والظهور والتوجة والقبلة والركوع السجدة الدعاء والقنوت في كل صلوة فريضة ونافلة في الركعة الثانية قبل الركوع وبعد القراءة و يجزى من القول في القنوت رب افة . ١-٣ وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و يجزى فيه ايضاً ثلاث تسبيحات و ان احب المصلى ان يذكر الائمة «ع» في قنوته ويصلى عليهم فيجملهم و تكبيرة الافتتاح واحدة و سبع افضل و

آسمانهابوی چنانچه ملکوت زمین را تا نمود عظمت خدارا در آنها مشاهده کند و با منش از آنچه دیده از آیات و علامات علویه گزارش دهد .

و وقارا بحضور و شفاعة برای گنهکاران مرتكب کبیره
اقرار بصراط و حساب و میزان لوح و قلم و عرش و کرسی .

واقرار باینکه نماز ستون دین است و اول عملی است که روز قیامت بنده از آن باز بررسی شود و اول عملی است پس از معرفت که بنده مسئول آنست و اگر قبول شود اعمال دیگر قبول شوند و اگر رد شود اعمال دیگر رد شوند و نمازهای واجب شبانه روزی پنج نماز ند و هقدره کنم؛ ظهر چهار ركعت، عصر چهار ركعت و مغرب سه ركعت و عشاء چهار ركعت و صبح دور ركعت،

نافله دو برابر فريضه است سی و چهار ركعت، هشت ركعت پیش از ظهر و هشت ركعت پیش از عصر، چهار ركعت بعد از مغرب و دور ركعت نشته بعد از عشاء که يك ركعت محسوبند و آن بجای وتر است برای کسیکه در آخر شب وتر رادرک نکند، نماز شب هشت ركعت ركعت است و هر دور ركعت يك سلام و شفع دو ركعت يك سلام ووتر يك ركعت و نافله صبح دو ركعت و همه فرائض ونواقل در شبانه روز پنجاه و يك ركعت است، اذان و اقامه دو بدو هستند و واجبات نماز هفت است وقت و ظهارت و رو بقبيله بودن و ركوع و سجود و دعاء و قنوت در هر نماز واجب و مستحب در ركعت دوم است پیش از ركوع و بعد از قرائت حمد و سوره و در ذکر آن کافی است رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و سه سبحان اللههم در آن کافی است و اگر نماز گزار بخواهد نام امامها را در قنوت ش بيرد و آنها صلوات فرستد مختصر کند، تكبيرة الاحرام يكی است و هفت

يجب العجر ببسم الله الرحمن الرحيم في الصلوة عند افتتاح الفاتحة و عند افتتاح السورة بعدها و هي آية من القرآن وهي اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها و يستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلوة و هو زين للصلوة والقراءة في الاولين من الفريضة الحمد و سورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها وهي سجدة لقمان و حم السجدة والنجم و سورة اقرأ باسم ربك ولا تكن السورة ايضا لايلاف و الم تر كيف والضحى والم نشرح لأن لايلاف والم ترسورة واحدة والضحى و الم نشرح سورة واحدة فلا يجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة فمن اراد ان يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف و الم تر كيف في ركعة والضحى و الم نشرح في ركعة ولا يجوز القرآن بين سورتين في الفريضة فاما في النافلة فلا بابس بان يقرأ (يقرن) الرجل ماشاء ولا بابس بقراءة العزائم في النوافل لانه انما يكره ذلك في الفريضة و يجب ان يقرأ في صلوة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين فبذلك جرت السنة والقول في الركوع و السجود ثلاث تسبيحات و خمس احسن و سبع افضل و تسبيحة تامة تجزى في الركوع و السجود للمريض والمستعجل و من نقص من الثالث التسبيحات في ركوعه او في سجوده تسبيحة و لم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلاث صلوته و من ترك تسبيحتين فقد نقص ثلثي صلوته و من لم يسبح في ركوعه و سجوده فلا صلوة له الا ان يهمل او يكبر او يصلى على النبي صلوات الله عليه وآله وسلامه بعد التسبيح

بهتر است و مستحب است بلند خواندن باسم الله الرحمن الرحيم در حمد و سورة و آن آهی است از قرآن و باسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن نزدیکتر است و مستحب است در هر تكبیر نماز دو دست را بلند کرد و آن زینت نماز است و قرائت دو رکعت اول فریضه حمد و سورة است و نباید از سوره های عزیمه خواند که در آنها سجده واجب است که آن سجده در لقمان و حم سجده والنجم و سورة اقرأ باسم ربک است و يك موره لایلاف يا الم تر کيف والضحى و الم نشرح نباشد که دو سوره يکی محسوبند و يیکی از آنها در نماز واجب اكتفاء نشود هر که بخواهد از آنها در نماز واجب بخواند باید ایلاف و الم تر کیف را در يك رکعت بخواند يا الضحى و الم نشرح را باهم در يك رکعت و دو سوره دیگر باهم در يك رکعت فریضه دوا نیست ولی در نافله هرچه خواهند بخوانند و از سوره های عزیمه هم بخوانند ذیرا آنها در فریضه ممنوعند و مستحب است در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین خواند که سنت بر آن جاریست و ذکر رکوع و سجود سه تسبيح است بنج احسن است و هفت افضل و يك تسبيح تمام در رکوع و سجود برای بیمار و شتابزده کافی است و هر که بدون این عذر يك تسبيح کم گذارد ثلث نمازش کم است و اگر دو تسبيح کم گذارد دونثلث نمازش کاسته شود و اگر هیچ تسبيح نگوید نماز ندارد مگر بجای آن بهمان اندازه لاله الا الله يالله اکبر يا صلوات بر پیغمبر بگوید که مجریست و در تشهد همان ادای شهادتین کافی است و بیش از آن برای عبادت است و سلام در نماز يکی کافی است که برایر قبله ادا کند و باچشم اشاره بست

فان ذلك يجزيه و يجزى في التشهد الشهادتان فما زاد فتعبد والتسليم في الصلوة يجزى مرة واحدة مستقبل القبلة و يميل بعینه الى يمينه و من كان في جمع من اهل الخلاف سلم تسليمتين عن يمينه تسليمة و عن يساره تسليمة كما يفعلون للتقبية و ينبغي للمصلى ان يسبح بتسبیح فاطمة الزهراء «ع» في دبر كل صلوة فريضة وهي اربع و ثلاثون تكبيره و ثلث وثلاثون تسبیحة و ثلث وثلاثون تحميده فانه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل ان يشئ رجله غفر الله له ثم يصلى على النبي والائمه ويدعو لنفسه بما احب ويصعد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكر الله ولا يدعها الا اذا حضر مخالف للتقبية ولا يجوز التكfir للصلوة ولا قول آمين بعد فاتحة الكتاب ولا وضع الركبتيين على الارض في السجود قبل اليدين ولا يجوز السجود الا على الارض او على ما انبته الارض الا ما اكل اولبس ولا باس بالصلوة في شعر ووبر كلما اكل لحمه وما يؤكل فلا يجوز الصلوة في شعره ووبره الا ما خصته الرخصة وهي الصلوة في السبعات والسمور والفنك والخز والاولى ان لا يصلى فيها ومن صلى فيها جازت صلوته واما الشاعر فهو رخصة فيها الا في حال التقبية والضرورة والصلوة يقطعها الريح اذا خرج من المصلى او غيرها ماما ينقض الوضوء او يذكر انه على غير وضوء او وجداني او ضربانا لا يمكنه الصبر عليه ورغم فخرج من انته دم كثير او التفت حتى يرى من خلفه ولا يقطع صلوة المسلم شيء يمر بين يديه من كدب او امرأة او حمار او غير ذلك ولا سهو في النافلة فليس عليه شيء فليمين

راست کند هر که در جماعت مخالفین است دو سلام بسم راست و چپش ادا کند چنانچه آنها کنند برای تقبیه ، برای نماز گذار سزد که پس از هر نماز واجب تسبیح فاطمه زهراء گوید ۳۴ الله اکبر ۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمد لله هر کس پس از نماز واجب بیش از آنکه زانو بردارد چنین کند خدایش بیامرزد سپس صلوات بر پیغمبر و امامان فرستدو برای خود هر چه خواهد دعا کند و بعد از دعا سجده شکر کند و سه بار شکر الله بگوید و آنرا ترک نکند مگر مخالفی حاضر باشد و تقبیه کند و دست بسته نماز نخواند و آمین نگوید بعد از سوره حمد و در سجده کردن زانوها را بیش از دستها بر زمین نگذارد، سجده روا نیست مگر بر زمین و آنچه از زمین روید غیر از خوردنی و بوشیدنی و با کی نیست بر نماز در لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نشود نماز در مو و کرکش روا نیست مگر در مورد دخالت که نماز در سنجاق و سمور و فنك و خزان است و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود ولی هر که بخواند درست است ولی در پوست رواباه نماز جائز نیست مگر در حال تقبیه یا اضطرار ، قاطع نماز خروج ریح است از نماز گذار یا دیگر آنچه وضوء را باطل کند یا بیadas آید که وضوء ندارد یا آزار و ضربی بینند که نتوانند در نماز بر آن صبر کند یا خوندماغ شود و خون بسیار از او بروی بریزد یا زو از قبله بر گرداند تا باندازه ایکه پشت سریش کسی دا بیند و چیزی نماز مسلمان را نبرد چون سک یازن که از برابر ش عبور کند یا چیز دیگری

على ماشاء وإنما السهو في الفريضة فمن سهى في الأولين أعاد الصلة و من شك في المغرب أعاد الصلة و من شك في الغداة أعاد الصلة و من شك في الثانية والثانية او في الثالثة والرابعة فليبين على الاكثر فإذا سلم اتم ما ظن انه قد نقص ولا تجبر سجدة السهو على المصلى الا اذا قام في حال قعود او قعد في حال قيام او ترك التشهد اولم يدر زاد في صلوته ام نقص منها وهم بعد التسليم في الزيادة والنقصان و يقال فيها بسم الله وبالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و اما سجدة العزائم فيقال فيها لا لله لا لله حقاً حقاً لا لله الا لله ايماناً و تصديقاً لا لله الا لله عبودية و رقا سجدت لك يا رب تعبداً و رقا لامستنکفاً ولامستکبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و و يکبر اذارفع رأسه ولا يقبل من صلوة العبد الا ما اقبل عليه منها بقلبه حتى انه ربما قبل من صلوته ربها او ثلثها او نصفها او اقل من ذلك او اكثر ولكن الله عزوجل يتمها بالنواقل و اولى الناس بالتقدم في جماعة اقر أهم للقرآن فان كانوا في القرآن سواء فاقدتهم هجرة فان كانوا في الهجرة سواء فاسنهم فان كانوا في السن سواء فاصبحم وجهها و صاحب المسجد اولى بمسجده و من صلى بقوم و فيهم من هو اعلم منه لم يزل امرهم الى سفال الى يوم القيمة و الجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة و فيسائر الايام سنة من تركها رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له وووضع الجمعة عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة

در نافله حکم شک و سهو نیست هر که در نافله شک کند تکایفی ندارد بهرچه خواهد بنا کذا رد (بر اقل یا اکثر) حکم شک منحصر در نمازو اجب است هر که در دور کدت اول شک کند نمازرا اعاده کند هر که در نماز مغرب شک کند نماز را اعاده کند؛ هر که میان سه وچهار شک کند بنابر اکثر نهاد و چون سلام گفت آنچه گمان کنم شدن دارد تمام کند و سجده سهو بر نماز گذار واجب نشود مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در رجای قیام یا ترك تشهد یا شک در زیادی و کمی نماز بعد از سلام و دو سجده سهو پس از سلام است و در آنها گوید بسم الله وبالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبر کانه امادر سجده قرآن گویند لا لله الا لله حقاً حقاً لا لله الا لله ايماناً و تصديقاً لا لله عبودية ورقا سجدت لك يارب تعبداً ورقا لامستنکفاً ولامستکبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و چون سر بردارد الله اکبر گوید واذ نماز بمنه بذریقته نشود مگر آنچه را از دل بدان متوجه است و سا است از نمازی ربیع یا ثالث یا نصف یا کمتر یا بیشتر قبول شود ولی خدای عز و جل آنرا بنافله درست کند و سزا و اذتر مردم برای امامت جماعت قرآن دان تر آنها است و اگر در دانستن قرآن مساویند آنکه بیشتر هجرت داشته و اگر در هجرت مساویند اسن مقدم است و اگر در سن هم برای بمنه خوش و تر مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود اولی بامامت است و هر که امام جماعت مردمی شود و دو آنها اعلم از او باشد تاقیات کارشان پیستی رود جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحب است و هر که آنرا وانه و ازان و از جماعات مسلمانان روگردان باشد بدون عذر نماز ندارد، نماز جمعه از نه طائفه ساقط است، نا بالغ، پیر، دیوانه، مصافر، بمنه، زن، بیمار، کور و کسیکه دو فرسخ

والمريض والاعمى و من كان على رأس فرسخين و تفضل صلوة الرجل في جماعة على صلوة الرجل وحده خمسة و عشرين درجة في الجنة وفرض السفر ركعتان إلا المغرب فان رسول الله صلوات اللہ علیہ و سلّم تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلى في السفر من نوافل النهار شيئاً ولا يترك فيه من نوافل الليل شيئاً ولا يجوز صلوة الليل من أول الليل إلا في السفر وإذا قضاها الإنسان فهو افضل له من ان يصليهما في أول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلوة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ فان كان سفر الرجل اربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بال الخيار انشاء اتم و انشاء قصر و ان اراد الرجوع من يومه فالقصير عليه واجب و من كان سفره معصية فعليه التمام في الصوم والصلوة والملائكة في السفر كالمقصور في الحضر و الذين يجب عليهم التمام في الصلوة والصوم في السفر المكاري والكري والاشتقان وهو البريد والراغي والمالح لانه عملهم و صاحب الصيد اذا كان صيده بطرأ او اشراً او ان كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلوة وليس القرآن يصوم الرجل في سفره طقوعاً ولا يجوز للمفتر في السفر في شهر رمضان ان يجامع والصلوة ثلاثة اثلاث فثلاث طهور و ثلاث ركوع و ثلاث سجود ولا صلوة الا بظهور والوضوء مرتين فهو جائز الا انه لا يوجز عليه والماء كله طاهر حتى يعلم انه قادر ولا يفسد الماء الا ما كانت له نفس سائلة ولا باس بالوضوء

از محل نماز جمعه دور است . نماز جماعت بیست و پنج بار بهتر است از فرادی؛ نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که رسول‌الله ص آنرا بحال خود و انتهاد در سفر و حضور؛ در سفر نافله‌های روز ساقط است و نوافل شب ترک نشود و نماز شب را از اول شب نتوان خواندن مگر در سفر و اگر قضای آنرا بخوانند بهتر است که سر شب بخوانند و سفریکه در آن نماز شکسته و روزه افطار شود هشت فراسخ است و اگر تا چهار فراسخ سفر کنند و بخواهد همان روز برگرد مغیر است که شکسته بخوانند یا تمام و اگر قصد دارد همان‌روز برگرد شکسته بخوانند واجب است براو، هر که سفرش معصیت است باید تمام بخوانند و روزه هم بدارد ، کسیکه در سفر تمام بخوانند چون کسی است که در وطن شکسته بخواند و کسانیکه باید در سفر تمام بخوانند و روزه بدارند مکاریست و مکری و حامل پست و چوبان و کشتنی ران که این کارهای سفری شغل آنها است و شکارچی اگر برای مغضن تغیریح و خوشگذرانی شکار رود باید تمام بخوانند و روزه بکرید و اگر برای اداره زندگی عیالش باشد نماز و روزه اش شکسته است ، روزه سفر بقصد تبرع نیکو کاری نیست مسافر بی روزه در روز ماه رمضان حق جماع ندارد ، نماز سه قسم است یک ثلث طهارتست و یک ثلث رکوع است و یک ثلث سجود و نماز بی طهارت درست نیست ، وضوه یکبار یکبار شسته میشود و اگر دوبار شسته شود این جائز است جز آنکه اجری ندارد هر آبی یاک است تا دانسته شود که نجس است ، آب را تباہ نکند مگر جانوریکه خون دوان دارد ، وضوه با گلاب و غسل جنابت با گلاب جائز است ولی

بماء الورد والاغتسال به من الجنابة و اما الماء الذى تسخنه الشمس فلا يلبس بالوضوء و انما يكره الوضوء به و غسل الثياب والاغتسال لانه يورث البرص والماء اذا كان قدر كرل مينجس شىء والكر الفدظل وما تنازل طبل بالمدنى و روى ان الكر هو ما يكون ثلاثة اشبار طولاً فى ثلاثة اشبار عرضافى ثلاثة اشبار عمق امائى البئر طهور كله ما يمكى فديشى، ينجزه و ماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء الا ما خرج من الطرفين من بول او غائط او ريح او منى والنوم اذا ذهب بالعقل ولا يجوز المسح على العمامة ولا على القلنسوة ولا يجوز المسح على الخفين والجور بين الا من عدو يتقى او ثلوج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفاف مقام الجبائر فيمسح عليهمما وروت عائشة عن النبي ﷺ انه قال اشد الناس حسرة يوم القيمة من رأى وضوئه على جلد غيره و قالالت عائشة لئن امسح على ظهر غير بالفلة احب الى من ان امسح على خفى ومن لم يجد الماء فليتيم كما قال الله عزوجل فتيموا صعيد اطيبا والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذي ينحدر عنه الماء فإذا اراد الرجل ان يتيم ضرب بيده على الارض مرة واحدة ثم يتفضلها فيمسح بها ووجهه ثم يضرب بيده الميسري الارض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق الى اطراف الاصابع ثم يضرب بيده الميسرى الارض فيمسح بها يساره من المرفق الى اطراف الاصابع وقد روى ان يمسح الرجل جبينه و حاجبيه و يمسح على ظهر كفيه و عليه مضى مشائخنا «رض» و ما ينقض الوضوء ينقض التيم والنظر الى الماء ينقض التيم و من تيم و صلى ثم وجد الماء وهو في وقت الصلوة او

آبى كه باآفتاب گرم شده وضوء باآن رواولی داشت و هم شستن لباس و غسل جنابت باآن بداست زیرا مورث برص است، آب بازاده که راچیزی نجس نکند و که هزار و زوبه رطل مدنی است و روایت شده که کمر مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض درسه و جب عمق است؛ آب چاه همه اش پاک است تاچیزی در آن افتاد که آنرا نجس کند، آب دریا همه پاک است، وضوه را باطل نکند مگر آنچه از دو سوراخ پایین درآید از بول و غائط و بادومنى و خواییکه هوش رایبرد و مسح روی عمame یا دلاه روایست و نه روی کفش و جوراب مگر از ترس دشمن یا بر فی که برستند باهارا زیان زند که بر روی کفش بجای با مسح کند و بر جبیره شکسته هم مسح رواست، عائشه از پیغمبر ص روایت کرده که درین خور ترین مردم در قیامت کسی است که وضویش را روی پوست دیگری بیند، عایشه گفت اگر بر پشت جانوری در بیابان مسح کنم به است از مسح بر موزه و کفش؛ هر که آب ندارد تیم کند چنانچه خدا فرموده (مائده) تیم کنید بر صعيد طیب صعيد زمین بلند است و طیب آنست که آب از آن سر از بر شده چون کسی خواهد تیم کند یکبار دست بر زمین زند و آنها را بتکاند و رویش را با آنها مسح کند و سپس دست چپ بر زمین زند و با آن دست راست را از میچ تا سرانگشتان مسح کند سپس دست راست بر زمین زند و دست چپ را از مرتفع تاسر انگشتان مسح کند و در روایت استکه جبین و دو ابرو را مسح کند و پشت دو دست را و مشایخ ما براین عقیده رفته اند، هرچه وضوه را بشکنند

قد خرج الوقت فلا اعادة عليه لان التميم احد الطهورين فليتوضاً لصلوة اخرى ولاباس ان يصلى الرجل بوضوء واحد صلوة الليل والنهار كلها مالم يحدث و كذلك التميم مالم يحدث او يصب الماء والغسل في سبعة عشر موطننا غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان و ليلة تسعة عشرة وليلة احدى وعشرين و ليلة ثلاثة وعشرين و للعبيدين و عند دخول الحرميin و عند الاحرام وغسل الزيارة وغسل الدخول الى البيت و يوم التروية و يوم عرفة و غسل الميت و غسل من غسل ميتا او كفنه او فسه بعد ما يبرد و غسل يوم الجمعة و غسل الكسوف اذا احترق القرص كله ولم يعلم به الرجل وغسل الجنابة فريضة و كذلك غسل الحيض لان العادق اللليلة قال غسل الجنابة والحيض واحد و كل غسل فيه وضوء في اوله الا غسل الجنابة لانه فريضة و اذا اجتمع فرضان فاكبرهما يجزى عن اصغرهما و من اراد الغسل من الجنابة فليجتهد ان يبول ليخرج ما بقى في احليله من المني ثم يغسل يديه ثلاثا من تبل ان يدخلهما الاناء ثم يستنجي وينقى فرجه ثم يضع على رأسه ثلث اكف من ماء و يميز الشعر بانامله حتى يبلغ الماء اصل الشعر كله ثم يتناول الاناء بيده و يصبه على رأسه و بدنها مرتين و يمر بيده على بدنها كله و يخلل اذنيه باصبعيه وكلما اصابه الماء فقد طهر و اذا ارتمس الجنب في الماء ادتماسة واحدة اجزاه ذلك من غسله

تیم را هم بشکند و بعلاوه تمکن از آب تیم را بشکند، هر که تیم کند و نماز بخواهد و آب باید در وقت باشد یا وقت گذشته باشد اعاده ندارد زیرا تیم یکی از دو طهارت است و باید برای نماز دیگر وضو سازد و با کی ندارد که شخص با یک وضو نماز شب و روز را همه بخواهد تاحدنی از او سر نزد و تیم هم تا حدثی ندیده و یا با آب نرسیده چنین است، غسل در هفده جا است شب ۱۷ و ۲۳ ماه رمضان و برای عیدین و دخول حرمین و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول بخانه کعبه و روز ترویه و عرفه و غسل میت و غسل مس میت بر کسیکه او را غسل داده یا کفن کرده یا بعد از سرد شدن مس کرده، غسل روز جمعه و غسل آفتاب گرفتن در همه قرص خورشید در صورتیکه از آن مطلع نشده، غسل جنابت واجب است و غسل حیض زیرا امام صادق ع فرمود غسل جنابت و حیض یکی است، هر غسل پیش از آن وضو، دارد جز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید بزرگتر از کوچکتر کافی است، هر که خواهد غسل جنابت کند بدوشد که پیش از آن بشاشد تا هرچه منی در احلىش بجا مانده در آید و پیش از آنکه دست در ظرف آب کند سه بار آنرا بشوید سپس استنجاء کند و فرج خود را بشوید و سه مشت آب بر سر خود ریزد و با انگشت مویهارا برهم زند تا آب بهمه بینخ موها رسد.

سپس ظرف آب را بردارد و برسر و بدنش دو بار دوبار بریزد و دست برهمه تن کشد و دو گوش را بالانگشت بخواهد و آب به رجا رسد آنرا پاک کرده باشد و چون جنب یکبار در آب فرو رود بجای غسل او باشد و اگر زیر باران ایستاد تا سر اپا شسته شود غسل او محسوب است ، هر که خواهد در

و ان قام في المطر حتى يغسله فقد اجزاءه ذلك من غسله ومن احبان يتضمن و يستنشق في غسل الجنابة فليفعل وليس ذلك بواجب لأن الغسل على ما ظهر لاعلى ما بطن غير انه اذا اراد ان يأكل او يشرب قبل الغسل لم يجز له الا ان يغسل يديه و يتضمن و يستنشق فانه ان اكل او شرب قبل ذلك خيف عليه البعض و اذا عرق الجنب في ثوبه وكانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة في الثوب و ان كانت من حرام فحرام الصلوة فيه و اقل العيوب ثلاثة ايام و اكثراها عشرة ايام و اقل الظهور عشرة ايام و اكثراه لاحده و اكثراها ايام النساء التي تقعدها عن الصلوة ثمانية عشر يوما و تستظاهر يوم او يومين الا ان تطهر قبل ذلك والزكوة على تسعه اشياء الحنطة والشعير والتمر والزيتون والبل والبقر والغمد والذهب والفضة و عفى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمها سوى ذلك ولا يجوز دفع الزكوة الا الى اهل الولاية ولا يعطى من اهل الولاية الا بوان والولد والزوج والزوجة والمملوك و كل من يجب الرجل على نفقته والخمس واجب في كل شيء بلغ قيمته دينارا من الكنوز والمعادن والغوص والغنيمة و هولله عزوجل و لرسوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولدى القربى من الاغنياء والفقراء واليتامى والمساكين و ابن السبيل من اهل الدين و صيام السنة ثلاثة ايام في كل شهر خميس في اوله و اربعاء في وسطه و خميس في آخره و صيام شهر رمضان فريضة وهو بالرؤبة وليس بالرأى ولا بالنتيجة ومن صام قبل الرؤبة فهو مخالف لدين الامامية ولا تقبل شهادة النساء في الطلاق ولا في رؤبة الهلال والصلوة في شهر رمضان كالصلوة في غيره من

غسل جنابت مضمضه يا استنشاق کند روا باشد ولی واجب نیست ذیراً غسل بر برون تنست نه درون آن جز آنکه اگر خواهد پیش از غسل بخورد یابنودرووا نبود جز آنکه دوستش را بشوید و مضمضه واستنشاق کند که اگر پیش از آن بخورد یابنودش بسا باشد پیش شود و چون جنب در جامه خود عرق کند و جنابت از حلال باشد نماز در آن رواست و اگر از حرام باشد روا نیست کمتر حیض سه روز است و بیشترش ده زوز ، کمتر طهر ده روز است و بیشتر آن اندازه ندارد حد اکثر نفس که در آن اذ عبادت باز نشیند هجدہ روز است و یک روز تا دوروز هم استظرهار کند مگر پیش از آن پاک شود، زکوة در نه چیز واجب است گندم، جو، خرما و مویز ، شتر، گاو ، گوسفند، طلا و نقره و رسول خدا ص از جز اینها در گذشته ، زکوة را باید بشیعه داد و به پدر ومادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب النفقه دیگر نتوان داد- خمس در اندازه یکدینار طلا از گنج و معدن وغوص و غیمت جنک واجب است و حق خدا و رسول وذی القریبی است اذ تو انگران و حق قبران و بیتیمان مساكین و ابن سبیل اذ مسلمانان وروزه سال سه روز است از هر ماه پنجمینه اول و چهار شنبه میانه و پنجمینه دهه آخر ماه ، روزه ماه رمضان واجب است و برؤیت ثابت شود نه برأی و گمان هر که بی رؤیت روزه دارد و با افطار کند مخالف دین امامیه است و شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نیست و نماز ماه رمضان چون نماز ماههای دیگر است و هر که خواهد بیفزاید شبی بیست

الشهرور فمن احب ان يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثمانى ركعات بين المغرب و العشاء الاخرة و اثنى عشرة ركعة بعد العشاء اللاحقة الى ان يمضى عشرون ليلة من شهر رمضان ثم يصلى كل ليلة ثالثين ركعة ثمان ركعات منها بين المغرب والعشاء و اثنتين و عشرين ركعة بعد العشاء الاخرة و يقرء في كل ركعة منها الحمد و ما تيسر من القرآن الا في ليلة احدى وعشرين و ليلة ثلاث و عشرين فإنه يستحب احياؤهما وان يصلى الانسان في كل ليلة منه مائة ركعة يقرء في كل ركعة الحمد مرتين و قل هو الله احده عشر مرات و من احياء هاتين الليلتين بمذكرة العلم فهو افضل و ينبغي للرجل اذا كان ليلة الفطران يصلى المغرب ثلثا ثم يسجد و يقول في سجوده ياذا الطول ياذا الحول يا مصطفى ممدوح ناصره صل على محمد وآل محمد و اغفر لي كل ذنب اذنته و نسيته و هو عندك في كتاب مبين ثم يقول مائة مرة انوب الى الله عزوجل و يكبر بعد المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة والعيد والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق ويقول الله اكبر، الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر و الله الحمد لله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلاغنا ولا يقول فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك في ايام التشريق و زكوة الفطرة واجبة يجب على الرجل ان يخرجها عن نفسه و عن كل من يعول من صغير و كبير و حر و عبد و ذكر و اشي صاعا من تمر او صاعا من برق او صاعا من شعير و افضل ذلك التمر و الصاع اربعة امداد والمد وزن ماتين واثنين وتسعين درهما ونصف يكون ذلك الفاو ما مائة وسبعين درهما بالعربي ولا باس

ركعت نافله بخواند كه هشت رکعه میان مغرب و عشاء باشد تا شب بیستم ماه و سپس شبی سی رکعت بخواند که هشت رکعت میان مغرب و عشا باشد و بیست و دو رکعت بعد از عشاء و در هر رکعت حمد بخواند و هرچه از قرآن تواند جز در شب ۲۱ و ۲۳ که مستحب است احياء کرد و صد رکعت نماز خواند در هر رکعت حمد وده بار قل هو الله احده و هر که این دو شب را در مذاکره و علم احياء کند بهتر باشد و سزاوار است برای هر کسی که شب عید فطر پس از نماز مغرب بسجده رود و گوید ياذا الطول ياذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد واغفر لى كل ذنب اذنته و نسيته و هو عندك في كتاب مبين.

سپس صد بار گوید اتوب الى الله عزوجل وبعد اذ مغرب وعشاء و نماز صبح و نماز عيد وظهر و عصر روز عيد این تکبیرات ایام تشريق را بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر والحمد لله على ما هدانا والحمد لله على ما ابلاغنا دیگر در آن نگوید و رزقنا من بهيمة الانعام که مخصوص ایام تشريق است ، زکوة فطر واجب است بر هر مردی که از طرف خود و ناخواران خود از خرد و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن یک صاع خرما یا کشمش یا گندم یا جو بدده و بهتر همان خرما است، صاع چهار مدت و مدد و بست و نود درهم و نیم است و میشود دوهزار وصد و هفتاد درهم عراقي و میتواند بهای آنرا طلا یا نقره دهد و میتواند از خود و همه

بان يدفع قيمة ذهبا او ورقا ولاباس بان يدفع عن نفسه وعن من يعول الى واحد ولايجوز ان يدفع مايلزم واحدا الى نفسيه ولاباس باخراج الفطرة في اول يوم من شهر رمضان الى آخره وهي زكوة الى ان يصلى العيد فان اخرجها بعد الصلوة فهي صدقة و افضل وقتها آخر يوم من شهر رمضان و من كان له مملوك مسلم او ذمي فليدفع عنه فطرة و من ولد له مولود يوم الفطر قبل الزوال فليدفع عنه الفطرة و ان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه و كذلك اذا اسلم الرجل قبل الزوال و بعده فعلى هذا والحاج على ثلاثة اوجه قارن و مفرد و ممتنع بالعمرة الى الحج ولايجوز لاهل مكة و حاضر فيها التمتع بالعمرة الى الحج وليس لهم الا القران والافراد لقول الله عزوجل ذلك لمن لم يكن اهل حاضر المسجد الحرام وحد حاضر المسجد الحرام اهل مكة و حواليه على ثمانين واربعين ميلا و من كان خارجا من هذا الحد فلا يحج الامتناع بالعمرة الى الحج ولا يقبل الله غيره و اول الاحرام المسلح واوسطه عمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل فان رسول الله عزوجل وقت لاهل العراق العقيق وقت لاهل الطائف قرن المنازل وقت لاهل اليمن يلملم وقت لاهل الشام المهيوعة وهي الجحفة وقت لاهل المدينة ذوالحجفة و هو مسجد الشجرة ولايجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات ولايجوز تأخيره عن الميقات الالعلة او تقية و فرائض الحج سبعة الاحرام والتلبيات الاربع وهي لبيك اللهم لبيك لاشريك لك الحمد والنعمة لك والملك لاشريك لك

عيال خود را بیکی دهد ولی یکفطره را بدو تن نتوان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن پردازد و آن زکوة باشد تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد آن سابقی صدقه باشد و بهترین وقت روز آخر ماه رمضان است هر کس مملوکی دارد چه مسلمان و چه ذمی باید فطره اور ابددهدوا که تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد باید فطره اور را بدهد و اگر بعد از ظهر برايد فطره ندارد و همچنان است مسلمان شدن بیش از زوال و بعد از آن.

حج برسه وجه است قران؛ افراد و ممتنع که بعد از آن حج باشد و اهل مکه و حاضران آن نتوانند حج تمنع گذارند و باید یا حج قران کنند یا افراد چون خدا فرماید (بقره) ابن حج تمنع برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل (١٦ فرسخ) است و هر که از این اندازه دورتر است باید حج تمنع گذارد و حج دیگری قبول نیست اول احرام از مسلح است و دومش غمره است و اول افضل است رسول خدا میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل یمن، یلملم و برای اهل شام مهیوعه که جحفه باشد و برای اهل مدینه ذوالحجیه که مسجد شجره است، احرام قبل از میقات جائز نیست مگر برای علتی یا تقيه، واجبات حج هفت است احرام، چهار تلبیه که این است لبیک اللهم لبیک لبیک لاشريك لك لبیک ان الحمد والنعمة والملك لك لاشريك لك و جز این تلبیه مستحب است و سزاست که محروم بسیار گوید لبیک ذالمعارج لبیک که آن تلبیه یغمبر است طواف بر

وغير ذلك من التلبية سنة وينبغى للملبى ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارض لبيك فانها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبيت فريضة والركعتان عند مقام ابراهيم ﷺ فريضة والسعى بين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة وهدى التمتع فريضة وما سوى ذلك من مناسك الحج سنة ومن ادرك يوم التروية عند زوال الشمس الى الليل فقد ادرك المتعة و من ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ولا يجوز في الاضحى من البدن الا الشئي وهو الذي تم لهخمس سنين ودخل في السادسة ويجزى في البقر والمعز الشئي وهو الذي تم له سنة ودخل في الثانية ويجزى من الصأن الجذع لستة أشهر ولا يجزى في الاضحى ذات عوار و يجزى البقرة عن خمسة نفوس اذا كانوا من اهل بيته و اذا عزت الاضحى اجزاء شاة عن سبعين عشرة متفرقين والكبش عن الرجل و عن اهل بيته و اذا عزت الاضحى اجزاء شاة عن سبعين ويجعل الاضحى ثلاثة اثلاث ثلث يؤكل وثلث يهدى وثلث يتصدق به ولا يجوز صيام ايام التشريق فانها ايام اكل وشرب وبعال وجرت السنة في الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلوة وفي النظر قبل الخروج إلى الصلوة والتکبير في ايام التشريق بمني في دبر خمس عشرة صلوة من صلوة الظهر يوم النحر إلى صلوة الغداء يوم الثالث وتحل الفروج بثلثة وجوه نكاح بميراث ونكاح بلا ميراث

خانه واجب است با دو رکعت در مقام ابراهيم ^ع سعی میان صفا و مروه واجب است وقف بعرفه واجب است ، وقف بشعر واجب است ، قربانی تتم واجب است و جز اینها از مناسك حج مستحب است هر که روز ترویه هنگام زوال شمس را درک کند تا شب حج تتم را درک کرده و هر که روز عید مشعر را تا پنج تن در آنند دزک کند حج را درک کرده شتر قربانی نباید کمتر از پنجسال تمام داشته باشد ولی گاو و بزی که در سال دوم وارد شده کافی است و برای که ششماده تمام دارد کافی است و قربانی نباید معیوب باشد و یک ماده گاو از پنج تن از یک خاندان کافی است و نر گاو از یکی کافی است و ماده شتر از هفت کس و نر گاو شتر از ده کس ولو ییگانه باشند ، چپش از مرد و خاندانش کفايت کند و چون قربانی نایاب شود یک گوسفند از هفتاد کس بس باشد ، قربانی را سه سهم کشند یکی را خود بخورند و تلشی را هدیه دهند و تلشی را صدقه بفراء ، روزه در ايام تشريق (۱۱-۱۳ ذي الحجه) روا نیست که ايام خوردن و نوشیدن و همسر بودنست و سنت افطار روز عید قربان بعد از نماز عید است و در روز عید فطر پیش از رفتن بنماز و تکبیرات ايام تشريق در منی دنبال پازدده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روزه تا صبح روز چهارم و در شهر های دیگر دنبال ده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز سوم.

فرج ذنان به وجه حلال گردد ، نکاح دائم که میراث دارد ، نکاح منقطع که میراث ندارد و ملک بین ، کسی برزن ولايت ندارد مگر پدرش تا باکره است و اگر بیوه باشد هیچ کس بر او ولايت

ونكاح بملك اليمين ولا ولایة لاحد على المرأة الا لا يبها مادامت بكرًا فاذا كانت ثيما فلا ولایة لاحد عليها ولا يزوجها ابوها ولا غيره الا بمن ترضى بصدق مفروض ولا يقع الطلاق الا على الكتاب والسنۃ ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق الا ما يريد به وجه الله عز وجل والوصیة لاتجوز الا بالثلث ومن اوصى باکثر من الثلث ردالی الثالث وينبغی للمسلم ان يوصى لذوی قرابته ممن لا يرث بشیء من ماله قل ام کثرون من لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصیة وسهام المواريث لاتمول على ستة لا يرث مع الولد والابوین احد الا زوج او زوجة والمسلم يرث الكافر لا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرث ابوه ولا احد من قبل ابیه وترثه امه فان لم تكن له ام فاخواله واقرباؤه من قبل امه ومتى اقر الملاعنة بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع اليه امرأته فان مات الاب ورثه الابن وان مات الابن لم يرثه الاب ومن شرائط دین الامامیة اليقین والاخلاص والتوكی والرضا والتسلیم والورع والاجتہاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء واداء الامانة الى البر والفاجر ولوالی قاتل الحسین عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروة والصبر والشجاعة واجتناب المحارم وقطع الطمع عما في ايدي الناس والامر بالمعروف والنهی عن المنکر والجهاد في سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافحة على الصنائع وشكراً المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلة الرحم

ندارد و پدر و جز پدر اورا تزویج نکنند مگر بکسیکه خودش راضی باشد بصدق معین و طلاق واقع نشود جز طبق کتاب و سنت و قسم بطلاق و عتق صحیح نیست، بیش از نکاح طلاقی نباشد و بیش از ملك عنتی نیست، عتق باید بقصد قربت باشد ، وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر که به بیشتر وصیت کند بهمان ثلث بر گردد و شایسته است مسلمان برای خویشان خود که ارث نبرند چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکنند عمرش به گناه ختم شده، سهام میراث از شش فزون نشود و احدی باوجود فرزند و پدر و مادر ارث نبرد جز زوج یا زوجه ، مسلمان از کافر ارث برد و کافر از مسلمان ارث نبرد؛ پسر زنیکه لعان شده پدر ارث ندهد و بخویشان پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری پس از لعan اعتراض بدان ولد کند بوی ملحق گردد ولی زن باو بر نیگردد اگر این پدر مرد پسر از او ارث برد ولی او از چنین پسری ارث نبرد.

از شرایط دین امامیه است یقین ، اخلاص، توکل، رضا، تسلیم ، ورع ، اجتہاد، ذہد، عبادت ، صدق ، وفاء ، ادائی امانت به برو فاجر ولو قاتل حسین [۶]، بر بوالدین ، استعمال مروت و صبر و شجاعت و اجتناب محمرات و قطع طمه از آنچه دردست مردم است ، امر بمعرفت و نهی از منکر و جهاد در راه خدا با جان و مال باوجود شرائط آن و مواسات با برادران و عرض دادن باحسان و شکر نعمتده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صله دحم و حرمت داری پدر و مادر و خوش همسایکی و انصاف

وبالإباء والامهات وحسن المجاورة والازدحام والإشار ومصاحبة الآخيار ومجابهة الاشاد ومعاشرة الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بان سلام الله لainal الظالمين و اكرام المسلم ذى الشيبة و توقير الكبير و رحمة الصغير و اكرام كل قوم والتواضع والتخشع و كثرة ذكر الله عزوجل و تلاوة القرآن و الدعاء والاغضاء و الاحتمال والمجاملة و التقية و حسن الصحابة و كظم الغيظ والتغطف على الفقراء والمساكين و مشاركتهم في المعيشة و تقوى الله في السر والعلانية والاحسان الى النساء و ماملكت الایمان و حفظ اللسان الا من خير و حسن الظن بالله عزوجل والنند على الذنب واستعمال السخاء والجود و الاعتراف بالتصير و استعمال جميع مكارم الافعال و الاخلاق للدين والدنيا و اجتناب مذمومها في الجملة و التفصيل و اجتناب الغضب و السخط والحمية و العصبية و الكبر و التجبر و احتقار الناس والفاخر و العجب و البذا و الفحش والبغى و قطيعة الرحيم و الحسد والحرس والشره والطمع والخرق و المجهل و السفة و الكذب والخيانة و الفسق والفجور واليمين الكاذبة و كتمان الشهادة والشهادة بالزور والغيبة و البهتان و السعاية و السباب وللعان والطعان و المكر والخدية و الغدر والنكث والقتل بغیر حق والظلم والقساة والبجفا والنفاق والريأ والزنا وللواط و الربا و الفرار من الزحف والتعرّب بعد الهجرة و عقوق الوالدين و الاحتيال على الناس و اكل مال اليتيم ظلما و قدف المحسنة هذا ما اتفق ام ائه على العجلة من وصف دين الامامية وقال سامي شرح ذلك وتفسيره اذا سهل الله عز اسمه لى العود من

و ایثار و همنشینی نیکان و دوری از بدان و معاشرت مردم بخوشی وسلام کردن بر همه کس با اعتقاد باینکه سلام خدا بظالمان نمیرسد و احترام مسلمان سابقه دار و احترام بزرگتر و مهر بانی با کوچکتر و احترام بزرگ هر قومی و تواضع و خشوع و بسیار ذکر خدا کردن و قرآن خواندن و دعا و چشم بوشی و تحمل و مدارا و تقدیه و خوش صحبت بودن و خشم فرو خوردن و مهر ورزی با فقراء و مساكین و هم ذندگی بودن با آنها و پرهیز کاری نسبت بخدا در نهان و عیان و خوش فتاری با زنان و مملوکان و دم بستن جزا خوب گفتن و خوش گمانی بخدای عزوجل و پشیمانی از گناه و بکار بستن جود و بخشش و اعتراض بتقصیر و بکار بردن همه مکارم اخلاق و خلق خوب در امور دین و دنيا و کناره کیری از کارها و اخلاق بد، کلی و جزئی و اجتناب از غضب و خشم و حیث و تعصّب و تکبر و ترك زور گوئی و خوار شمردن مردم و بخود بالیدن و خود یعنی و بیشمری و هر زگی و زنا و قطم رحم و حسد و آزو شکم خوارگی و طمع و بدخلقی و نادانی و سفاهت و دروغ و خیانت و فسق و نابکاری و قسم دروغ و نهان داشتن گواهی و گواهی ناحق و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن گوئی و طعن و نیرنگ و فریب و پیمان گسلی و بدقولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و زنا و لوط و خود نمائی و فرار از جهاد و تعرّب پس از هجرت و ناسپاسی پدر و مادر و کلاهبرداری و مال یتیم خوردن بناحق و بد نام کردن زنان پارسا این خلاصه دین امامیه است که شتابانه بیان شد،

مقدسى الى نيسابور انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آله وسلم كثيرا

بسم الله الرحمن الرحيم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق «ع» انه قال اذا اتي شهر رمضان فاقر أكل ليلة انا انزلناه الف مرة فاذا انت ليلة ثلث وعشرين فاشدد قلبك و افتح اذنيك بسماع العجائب مما ترى قال وقال رجل لا بي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله كيف اعرف ان ليلة القدر في كل سنة قال اذا اتي شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان في كل ليلة مرة و اذا اتت ليلة ثلث وعشرين فاما ناظر الى تصديق الذي عنه سئلت و روى عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال صبيحة يوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل واجتهد

(المجلس الرابع والتسعون)

يوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في المشهد المقدس على ساكنه السلام عند خروجه إلى ديار ماوراء النهر

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقيق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا ابوسعید الحسن بن ابي زياد الادمی الرازی قال حدثنا عبدالعظيم بن عبد الله الحسني قال سمعت محمد بن علي بن موسى الرضا عليهم السلام يقول مازار ابی عليهم السلام احد فاصابه اذى من مطرا وبردا وحرلا حرم الله جسده على النار

گفت که من شرح و تفسیر آنرا هم اگر خدا توانیق مراجعت از مقصد خودم را به نیشاپورداد بیان میکنم انشاء الله ولا حول ولا قوہ الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد وآلہ وسلم .
بسم الله الرحمن الرحيم - امام صادق ع فرمود در ماه رمضان هرشب هزار بار سوره انا انزلناه في ليلة القدر بخوان و شب بيست و سوم دل محکم کن و گوش باز کن و عجایب بشنو از آنچه بینی، گفت که مردی بامام باقر ع عرض کرد یا بن رسول الله چگونه بدانم که شب قدر در هرسال هست ؟ فرمود از اول ماه رمضان هرشب سوره دخان را بخوان و شب بيست و سوم آنچه را از آن پرسیدی بچشم خود بین و باور کن.

از امام ششم دوایت شده که صبح شب قدر هم چون شب آنست عبادت کن و بکوش.

هـجـلـس نـوـر وـچـهـار = روزـسـه شـنبـه هـفـدـهـم شـعـبـان ٣٩٨

در مشهد مقدس على ساكنه السلام در طی مسافرت او بماوراء النهر
١ - عبد العظيم گوبد شنیدم امام محمد تقی میرمود کسی نباشد که بزیارت پدرم رود واژباران یا

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن الم توكل (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد الشامي قال حدثنا اسماعيل بن الفضل الهاشمي قال سألت ابا عبد الله الصادق ع عن موسى بن عمران ع لما رأى حبالهم و عصيهم كيف اوجس في نفسه خيفة ولم يوجد لها ابراهيم ع حين وضع في المنجنيق وقدف به في النار فقال ع ان ابراهيم ع حين وضع في المنجنيق كان مستندا الى ما في صلبه من اثار حجيج الله عزوجل ولم يكن موسى كذلك فلهذا اوجس في نفسه خيفة ولم يوجد لها ابراهيم ع

٣- حدثنا ابى (ره) عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابی هدبة قال رأیت انس بن مالک معصوبا بعصابة فسالتہ عنها فقال هی دعوة علی بن ابي طالب علیہ السلام فقلت له و کیف یکون ذلك فقال كنت خادما لرسول الله علیہ السلام فاھدی الى رسول الله طائر مشوی فقال اللهم ائنی باحباب خلقک الیک و الی یاکل معی من هذا الطائر فجاء علی علیہ السلام فقلت له رسول الله علیہ السلام عنك مشغول و احبت ان یکون رجلا من قومی فرفع رسول الله علیہ السلام یده الثانية فقال اللهم ائنی باحباب خلقک الیک والی یاکل معی من هذا الطائر فجاء علی علیہ السلام فقلت رسول الله علیہ السلام عنك مشغول و احبت ان یکون رجلا من قومی فرفع رسول الله علیہ السلام یده الثالثة فقال اللهم ائنی باحباب خلقک الیک والی یاکل معی من هذا الطایر فجاء علی علیہ السلام فقلت رسول الله علیہ السلام عنك مشغول و احبت ان یکون رجلا من قومی فرفع علی علیہ السلام صوته فقال وما یشغل رسول الله علیہ السلام عنی فسمعه رسول الله فقال يا انس من هذا فقلت علی بن ابی طالب علیہ السلام قال ائندن له فلما دخل

سرما و گرما آزاد بیند جز آنکه خدا نتش دا بر آتش حرام کند.

۲ - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید از امام صادق ع پرسیدم که چطور وقتی موسی بن عمران رسماً نهادند و عصاهاً جادو گرانرا دید در خود احساس ترس کرد و ابراهیم را که در منجذیق نهادند و با آتش انداختند در خود احساس ترس نکرد؟ فرمود چون ابراهیم با آتش افکنده شد اعتقاد بمحیج الهی داشت که در پشت او بودند و موسی چنین نبود برای همین احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - ابوهدبه گوید دیدم انس بن مالک دستمالی برسر بسته از سبیش پرسیدم کفت برای نفرین علی بن ابی طالب است کفتم چطور؟ گفت من خدمتکار رسول خدا هم بودم مرغ بریانی با نحضرت هدیه کردند، فرمودند خدایا دوست مردم را نزد خودت و خودم برسان تابا من از این پرنده بخورد علی هم آمد و من کفتم رسول خدا هم کاری دارد واورا راه ندادم بانتظار اینکه یکی از قوم خودم بر سر باز رسول خدا هم دعا را تکرار کرد و دوباره علی (ع) آمد و من همان را گفتم باانتظار مردی از قوم خودم رسول خدا هم برای بار سوم همان دعا را کرد و باز هم علی (ع) آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمیپنیرد؛ آوازش بگوش پیغمبر رسید و فرمود

قال له يا على اني قد دعوت الله عزوجل ثلاث مرات ان يأتيني باحب خلقه اليه و الى ياك كل معى من هذا الطائر و لولم تجئنى في الثالثة لدعوت الله باسمك ان يأتيني بك فقال على ﷺ يا رسول الله اني قد جئت ثلث مرات كل ذلك يردنى انس و يقول رسول الله عنك مشغول فقال لي رسول الله ﷺ يا انس ما حملك على هذا فقلت يا رسول الله سمعت الدعوة فاحببت ان يكون رجالا من قومى فلما كان يوم الدار استشهدنى على ﷺ فكتنته فقلت اني نسيته فرفع على ﷺ يده الى السماء فقال اللهم ارم انسا بوضوح لا يسره من الناس ثم كشف العصابة عن رأسه فقال هذه دعوة على هذه دعوة على

٤ - حدثنا ابي رحمة الله قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ من فضل احذا من اصحابى على على فقد كفر

٥ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني مولى بنى هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني جعفر بن اسماعيل البزار الكوفى قال حدثني عبد الله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال قال رسول ﷺ من انكر امامه على ﷺ بعدى كان كمن انكر نبوتى في حيويتى و من انكر نبوتى كان كمن انكر ربوبية رب عزوجل

ای انس این کیست ؟ گفتم على بن ایطالب است گفت باو اجازه به چون وارد شد فرمود ای على من سه بار بدر گاه خدا دعا کردم که مجبوبترین خلقش نزد او و خودم بیاید و بامن از این پرنده بخورد و اگر در این بار سوم نیامده بودی تو را بنام دعوت میکردم عرضکرد، یار رسول الله من بار سوم است که آدم و انس مرا بر گردانده و می گفت رسول خدا از پذیرش تو بکاری مشغول است، رسول خدا فرمود ای انس چه تو را بر این کار واداشت ؟ عرض کرد من دعوترا شنیدم و خواستم شامل یکی از قوم خودم شود، چون روز احتجاج برای خلافت شد على مرا گواه خواست و کتنان کردم و گفتم فراموش کردم على دست با آسمان بر داشت و گفت خدایا انس را به یک پیسی بینداز که نتواند آنرا از مردم نهان دارد.

سپس دستمال از سر برداشت و گفت اینست نفرین على ۱۴.

٤ - رسول ﷺ فرموده که دیگری اذا صاحب مرا بر على ۱۵ بر تری نهد کافر است.

٥ - رسول خدا فرمود هر که امامت على را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگیم بیغمبری مرا منکر است و هر که بیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربویت برورد گار عزوجل خویش است.

٦ - حدثنا على بن عيسى القمي «رض» قال حدثني على بن محمد بن ماجيلويه (رض) قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدى عن ابى الحسن العبدى عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن على قال قال رسول الله ﷺ يا على انت اخى و وارثى و وصيى و خليفتى فى اهلى و امتى فى حيواتى وبعد مماتى محبك محبى ومبغضك مبغضى يا على انا و انت ابوا هذه الامة يا على انا وانت والائمة من ولدك سادة فى الدنيا وملوك فى الآخرة من عرفنا فقد عرف الله ومن انكرنا فقد انكر الله عزوجل

٧ - حدثنا محمد بن احمد السناني «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عممه الحسين بن يزيد عن على بن سالم عن ابيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية على ﷺ ما خلقت النار

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمته عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق «ع» يقول لوان عدو على جاء الى الفرات و هو يزخ زخيخاً قد اشرف ماءه على جنبيه فتناول منه شربة وقال باسم الله اذا شربها قال الحمد لله ما كان ذلك الامية او دما مسفوها او لحم خنزير

٩ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب «رض» قال حدثنا حمزة بن القسم العلوى العbiasى قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزارى الكوفى قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفى قال حدثنا سليمان بن حفص المروزى قال حدثنا سعد بن طريف

٦ - فرمود اى على تو برا در ووارث ووصى وخليفه من در خاندانم ودر امتم در زندگیم و بعد از مرگم دوست دوست من و دشمن من است اى على من و تو دو پدر این امتیم، اى على من و تو و امامان از فرزندات سادات دنیا و ملوك آخر تیم هر که ماراشناسد خدارا شناخته و هر که منکر ما شود منکر خداست .

٧ - فرمود که خدای جل جلاله فرماید اگر همه مردم بر ولایت على ع منتفق بودند من دوزخ را نمی آفریدم .

٨ - امام صادق ع فرمود اگر دشمن على ع بر لب فرات آید و آن در فیضان باشد و بد و کناره خوب آمده باشد و از آن شربتی نوشد با بسم الله و بعد از آنهم گوید الحمد لله همانا مردار یاخون روان ذیبحه یا گوشت خوک خوده باشد ،

٩ - على (ع) فرمود سبب دفن فاطمه در شب این بود که بر قومی خشمناك بود و بدداشت

عن الاصلع بن نباتة قال سئل امير المؤمنين علی بن ابي طالب عليه السلام عن علة دفعه لفاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ليلا فقال (ع) انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاهم ان يصلى على احد من ولدها

١٠ - حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه علی جده احمد بن ابی عبد الله عن ابیه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربیع عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اتاني جبرئیل وهو فرح مستبشر فقلت له حبیبی جبرئیل بما انت فيه من الفرح ما منزلة أخي و ابن عمی علی بن ابی طالب عليه السلام عند ربه فقال جبرئیل يامد والذی بعثک بالنبوۃ و اصطفاك بالرسالة ما هبیط فی وقتی هذا الا لهذا يا مهد الله العلی الاعلی يقرأ عليك السلام و يقول مهد نبی رحمتی و علی مقیم حجتی لا اعذب من والاه و ان عصانی ولا رحم من عاداه و ان اطاعنی قال ابن عباس ثم قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه اذا كان يوم القيمة اتاني جبرئیل و بيده لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الى فآخذنه وادفعه الى علی بن ابی طالب عليه السلام فقال رجل يا رسول الله و كيف يطیق علی على حمل اللواء وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر غضب رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطی الله علیا من القوة مثل قوه جبرئیل و من الجمال مثل جمال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت مثل ما يدانی صوت داود ولو لا ان داود خطیب فی الجنان لاعطی علی مثل صوته و ان علیا اول من يشرب من السلسیل و الزنجیل و ان لعلی و شیعته من الله عز وجل مقاما یغبطه به

بر جنازه او حاضر باشند و بر هر که آنان را درست دارد حرامت بریکی ازاولادش نماز گذارد.

١٠ - رسول خدا ص فرمود جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد باو گفتمن در این شادی بگو بدانم مقام برادرم علی بن ابی طالب (ع) نزد پروردگارش چونست ؟ گفت ای محمد بدانکه تو را به پیغمبری انگیخته و بر سالت بر گزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد علی اعلی تورا سلام میساند و میرزايد محمد پیغمبر رحمت منت و علی مقیم حجتمن، دوستدار شریعه ادب نکنم گرچه گناه من ورزدو بشمنش رحم نکنم گرچه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید و لواء حمد را بدست دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشید و ماه بین تر است آنرا بن دهد ومن بکیر و علی بن ابی طالب عدهم، مردی گفت یار رسول الله چطور علی تاب حمل آن دارد و گفتی هفتاد شقه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیعترند ؟ رسول خدا ص خشم کرد و فرمود ای مرد روز قیامت خدا علی نیروی جبرئیل دهد و زیبائی یوسف و حلم رضوان و نزدیک به آواز داودا گر نبود که داود خطیب بهشت است آواز اورا بوی می داد

الاولون والاخرون .

١١- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدفاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن ابيه (ع) قال نظر رسول الله ﷺ ذات يوم الى علي عليه السلام وقد اقبل وحوله جماعة من اصحابه فقال من اراد ان ينظر الى يوسف في جماله والى ابراهيم في سخائه والى سليمان في بهجهته والى داود في قوته فلينظر الى هذا .

١٢- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الجميري عن ابيه عن يعقوب بن بزييد قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ع) على مني وانا من على قاتل الله من قاتل عليا لعن الله من خالف عليا على امام الخلية بعدى من تقدم على فقد تقدم على ومن فارقه فقد فارقني ومن آثر عليه فقد آثر على اناس لم من سالمه وحرب لم من حاربه وولى لم من والاه وعدو لم من عاداه .

١٣- حدثنا علي بن احمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا ابي عن ياسر قال لما ولی الرضا (ع) العهد سمعته وقد رفع يديه الى السماء وقال اللهم انك تعلم اني مکره مضطرك فلا توأخذنى كما لم توأخذ عبدي ونبيك يوسف حين دفع الى ولاية مصر .

على اول کسی است که از سلسه بیل و ذنبیل نوشد و علی و شیعیانش نزد خدامقامی دارد که او لین و آخرین بدان رشك برنده ،

١٤- يك دوز رسول خدا ص بعلی ع که نزد او می آمد نگریست و بجمعی که گردش بودند فرمود هر که خواهد بجمال یوسف و سیمای ابراهیم و بهجهت سليمان و حکمت داود نگرد باید باین نگاه کند .

١٥- فرمود علی از منست ومن ازاو، نبرد کند خدا با هر که با علی نبرد کند ؟ لعنت کند خدا هر که با علی مخالفت کند؟ علی بعد از من امام خلق است هر که بر علی (ع) تقدیم چوید بر من تقدیم جسته و هر که از او جدا شود از من جدا شده هر که بر او درینچه کند بر من درینچه کرده، من سازگارم با هر که با او سازگار است و در نبردم با هر که با او در نبرد است، دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که اورادشمن است .

١٦- یاسر گفت چون امام رضا ولیمه شد شنیدم دست آسمان برداشت گفت بار خدا یا تو میدانی که من در فشار و بیچاره ام از من مؤاخذه مکن چنانچه از بندهات و پیغمبرت یوسف برای ولایت مصر مؤاخذه

١٤- حدثنا الحسين بن احمد البهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثنا ابوذكوان
قال سمعت ابراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا (ع) سئل عن شيء فقط الاعلمه ولارأيت اعلم
منه بما كان في الزمان الى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه في كل ثلاثة بالسؤال عن كل
شيء فيجيب فيه و كان كلامه و جوابه و تمثيله بآيات من القرآن و كان يختتمه في كل ثلاثة
و يقول لواردت ان اختتمه في اقل من ثلاثة لاختتمت ولكن مامررت باية فقط الا فكرت فيها وفي
اي شيء انزلت وفي اي وقت فلذلك صرط اختتم في ثلاثة ايام ١٥- قال الصولى و حدثنا الحسين بن
البهيم (الحسن بن الجبهم) قال حدثني أبي قال صد المأمون المنبر ليما يقع على بن موسى الرضا
فقال أيها الناس جائكم بيعة على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب
بلى الله لو قرأت هذه الاسماء على الصنم اليكم لبرؤا باذن الله .

١٦- حدثنا حسين بن احمد البهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثني هرون بن عبد الله
المهليبي قال حدثني دعبدل بن علي الخزاعي قال جائني خبر موت الرضا (ع) و انا مقيم بقم فقلت
القصيدة الرائية:

ولا ارى لبني العباس من عند بني معيط ولاة الحقد والوغر حتى اذ استمكنا واجزا واعلى الكفر	ارى امية معذورين ان قتلوا اولاد حرب و مروان و اسرتهم قوم قتلتكم على الاسلام اولهم
--	---

نکردی که گرفتار آن شد .

١٤ - ابراهيم بن عباس می گفت ندیدم امام رضا از چیزی سوال شود مگر آنکه میدانست
و اعلم از او در زمانه ندیدم مأمون در هرسه روز او را با سوال از هر چیز امتحان میکرد و بوی جواب
میداد، همه سخن او و جواب او از قرآن بود و مثل از آیات قرآن میآورد و قرآن را در هرسه روز
پیکار ختم میکرد و میفرمود زور ترهم میتوانم ختم کنم و لی با آنکه نگذرم جزا نکره فکر کنم در آن و در اینکه
برای چه نازل شده و در چه وقتی نازل شده و اذاین و در سه روز ختم کنم .

١٥ - حسين بن هشمت از پدرش نقل کرده که مأمون بر منبر شد تا برای علی بن موسى الرضا بیعت
ستاند گفت ای مردم نوبت بیعت شما با علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ایطالب است
بخدا اگر این نامه ارا بر کرو لالا بخوانند بهبود شود باذن خدا .

١٦ - دعبدل بن علي خزاعي گفت خبر وفات امام رضا (ع) در قم بمن رسید و قصیده رایه خود را
سرودم که در آنست .

ولی برای بن عباس عندر توان گفت
و بنو معیط همه کینه و ران و بد نهاد بدان
دست یافتند بر کفر بمجازات پرداختند

بنی امیه را بتوان عندر خواست گر کشتند
اولاد حرب و بنو مروان و آل و تبارشان
بر مسلمانی شما اسلامافشان گشتند و چون

اربع بطوں علی قبر الزکی به
قبیر ان فی طوس خیر النّاس کلهم
ما ینفع الرّجس من قرب الزکی ولا
هیهات کل امرء رهن بما کسبت

ان کننت تربع من دین علی وطر
و قبر شرهم هـذا من العبر
علی الزکی بقرب الرّجس من ضرر
له یداه فخذ ما شئت او فذر

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «ره» قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن ابي الصلت الهروي قال بينماانا واقف بين يدي ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال لي يا ابا الصلت ادخل هذه القبة التي فيها قبر هرون فاعتنى بتراب من اربع جوانبها قال فمضيت فاتيت به فلما مثلت بين يديه قال لي ناولي من هذا التراب وهو من عند الباب فتناولته فاخذه و شمه ثم رمى به ثم قال سيخفر لي هيئتنا قبر و تظهر صخرة لو جمع عليها كل مغول بخراسان لم يتمها قلعها ثم قال في الذي عند الرجل والذى عند الراس مثل ذلك ثم قال ناولنى هذا التراب فهو من تربتى ثم قال سيخفر لي في هذا الموضع فتأمرهم ان يحفروا الى سبع مراقي الى اسفل و ان يشق لى ضريحه فان ابواللان يلحدوا فتأمرهم ان يجعلوا المحد ذراعين و شبراً فان الله عزوجل سيوسعه لي ماشاء فإذا فعلوا ذلك فانك ترى عند راسي نداوة قتكلم بالكلام الذي اعلمك فانه ينبع الماء حتى يمتلى المحد وترى فيه حيتانا صغارة فتفتح لها الخبز الذي اعطيتك فانها تلتفطه فإذا لم

گر بر سر دینی تو نشینی از دل در طوس نشین بر سر قبری پاک
با قبر بتر خلق در اینجا است عبر سودی نبرد رجس ز قرب پاکان
بر پاک ذ قرب رجس کی هست ضرور؟
بر گیر هر آنچه خواهی یازان بگذر
هر کس گرو کرده خود باشد و بس

١٧ - ابوصلت هروی گوید من خدمت امام رضا ع ایستاده بودم که فرمود ای ابوصلت برو زیر گنبدی که هرون در آن دفن است و از هر چهار سوی آن مشتی خالک برایم بیاور، گوید رفتم و آوردم ، فرمود آنهارا بمن بدء از خاک و سمت درخانه بود باودادم آنرا گرفت و بوبید و برزمین ریخت و فرمود در اینجا برایم قبری کنند و سنگی برآید و اگر هم کلنگهای خراسان گرد آیند نتوانند آنرا کنند و درباره آنکه از بائین پا وبالای سر بود همان را فرمود.

سپس فرمود از آن خاک دیگر بمن بدء که خاک من است و فرمود در اینجا برای من قبری کنند ، بآنها دستور ده که هفت پله آنرا پائین برنده و ضریح آنرا زیر ذنند و اگر اصرار کردنند احمد داشته باشد دستود به آنرا دوزدراع و یکوجب بکرند و خدای عز وجل آنرا بین هرجه خواهد و سمعت ذده چون چنین کردنند در سمت سر من رطوبتی بینی و آن سخنی که بتو یاددهم بگو تا آب بجوشد ولحد را پر کند و در آن ماهیان کوچکی تنبایان شوند آن نانی که بتو دهم برای آنها خرد کن تا آنرا بیلعنده و چون چیزی از آن نماند از آن ماهی بزرگی عیان گردد و همه آن ماهیان خردرا بیلعنده تاچیزی از آنها نماند و آنگه نهان شود ، چون نهان شد دست بر

يبق منه شيء خرجت منه حوتة كبيرة فالتحقت الحيتان الصغار حتى لا يبقي منها شيء ثم تعجب فإذا غابت فرض يدك على الماء و تكلم بالكلام الذي اعلمك فإنه ينضب الماء ولا يبقى منها شيء ولا تتعطل ذلك الابحضة المامون ثم قال عليه السلام يا ابوالصلت غدا ادخل هذا الفاجر فان خرجت وانما كشوف الرأس فتكلم اكلمك و ان خرجهت و انا مغطى الرأس فلا تكلمني قال ابوالصلت فلما اصبحنا من الغدبس ثيابه و جلس في محاربه ينتظر فبينا هو كذلك اذ ادخل عليه غلام المامون فقال له اجب امير المؤمنين فلبس نعلمه و رداءه و قام يمشي و انا اتبعه حتى دخل على المامون وبين يديه طبق عنبر و اطباق فاكهة بين يديه و بيده عنقود عنبر قد اكل بعضه و بقى بعضه فلما بصر بالرضا عليه السلام و ثب اليه و عانقه و قبل ما بين عينيه و اجلسه معه ثم ناوله العنقود و قال يا بن رسول الله هل رأيت عنبا احسن من هذا فقال الرضا بما كان عنبا حسنا يكون من الجنة فقال له كل منه فقال له الرضا وتعفني منه فقال لابد من ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء فتناول العنقود فاكل منه ثم ناوله فاكل منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم زرمي به وقام فقال له المامون الى اين قال الى حيث وجهتني و خرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم امر ان يغلق الباب فغلق ثم نام على فراشه فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموما محزونا فبينا اذا كذلك اذ دخل على شاب حسن الوجه قطط الشعر اشبه الناس بالرضا عليه السلام فبادرت اليه فقالت له من اين دخلت والباب مغلق

آب گذار و کلامی که بتو آموزم بگو تا آب فرو نشیند و چیزی از آن نماند و این کار را جز در حضور مامون ممکن .

سپس فرمود ای اباصلت فردا من نزد این فاجر روم اگر با سرباز بیرون شدم هر چه خواهی بگو و اگر سر بسته بیرون شدم بامن سخن ممکن، اباصلت گوید فردا صبح جامه پوشید و در معراج خود بانتظار نشت و غلام مامون آمد و گفت امیر المؤمنین را اجابت کن نعلین پوشید و عبا بدoush کرد و میرفت و من دنبالش بودم تا بر مامون وارد شد که طبقی انگور و طبقهای از میوه‌های دیگر جلو او بود و خوش انگوری در دست داشت که قدری از آنرا خورد بود و قدری مانده بود چون چشمش با آنحضرت افتاد بر خواست و دوید واو را در آغوش کشید و میان دو چشم را بوسید و با خودش نشانید و آن خوش انگور را بدستش داد و عرضکرد یا بن رسول الله از این انگوری بهتر دیدی؟ فرمود بسا انگور خوبی که از بهشت باشد گفت از آن بخور امام رضا فرمود مرد از آن معاف دار گفت ناچار باید از آن بخوری چه تورا مانع است شاید بما بدگمانی؟ این خوش را بگیر و از آن بخور حضرت رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و آنرا انداخت و برخاست مامون گفت پسر عم کجا میروی؟ فرمود آنجا که مرا روانه کردی و سربسته بیرون آمد و من با او سخن نگفتم تا وارد خانه شد و فرمود در را مستندور بستر افتاد، من در صحن خانه غمende و محزون ایستاده بودم، در این میان جوانی خوش رو و پیچیده مو که شبیه ترین مردم بود بحضرت رضا وارد خانه شدم پیش

فقال الذى جاء بى من المدينة فى هذا الوقت هو الذى ادخلنى الدار والباب مغلق فقلت له ومن انت فقال لى انا حججه الله عليك يا اباالصلت انا محمد بن على ثم مضى نحو ابيه عليهم السلام فدخل وامرني بالدخول معه فلما نظر اليه الرضا عليهم السلام و ثب اليه و عانقه و ضمه الى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحبا الى فراشه و اكب عليه محمد بن على عليهم السلام يقبله و يساره بشيء لم افهمه ورأيت على شفتى الرضا عليهم السلام زبدا اشد بياضا من الثلج و رأيت ابا جعفر يلحسه بلسانه ثم ادخلت يده بين ثوبه و صدره فاستخرج منها شيئا شبيها بالعصفور فابتلعه ابو جعفر و قضى الرضا عليهم السلام فقال ابو جعفر عليهم السلام قم يا اباالصلت فاعتنى بالمغتسل والماء من الخزانة فقلت ما في الخزانة مغتسل ولاماء فقال لي ائتمر بما امرك به فدخلت الخزانة فإذا فيها مغتسل و ماء فاخر جته و شمرت ثيابي لاغسله معه فقال لى تنح يا اباالصلت فان لى من يعيننى غيرك فغسله ثم قال لى ادخل الخزانة فاخراج الى السقط الذى فيه كفنه و حنوطه فدخلت فإذا تابوت لم ارمه في تلك الخزانة فحملته اليه ففكفنه و صلى عليه ثم قال اعتنى بالتابوت فقلت امضى الى النجاح حتى يصلح تابوتا قال قم عليه السلام في الخزانة تابوتا فدخلت الخزانة فإذا تابوت لم ارمته (لم اره فقط) فاتته فاخذ الرضا عليهم السلام بعد ان كان صلى عليه فوضعه في التابوت وصف قدميه و صلى ركعتين لم يفرغ منها حتى علا التابوت و انشق السقف فخرج منه التابوت و مضى فقلت يابن رسول الله الساعة يجيئنا المامون

جستم و باو گفتم بادر بسته از کجا وارد شدی؛ فرمود آنکه در همین گاه مرا از مدینه آوردهم اوست که مرا از در بسته درون آورده، گفتم شما کیستید؛ فرمود منم حجت خدا برتو ای اباصلت من محمد بن على هستم، بسوی پدر رفت و مرا باخود برد، چون چشم امام رضا باو افتاد از جا جست و او را در آغوش کشید و بسینه چسبانید و میان دو چشمش بو سید و او را بیستر خود کشانید و محمد بن على بروی آحضرت سرازیر شد و او را میبوسید و با او رازی می گفت که من نفهمیدم و بر دولب امام رضا کفی دیدم از برف سفیدتر و دیدم امام نهم آنرا باز بان پاک کرد و دست میان جامه و سینه اش نمود و از آن مانند گنجشکی برآورد و بلعید و امام رضا در گذشت امام نهم فرمود ای ابا صلت برخیز و از انبار تخت غسل و آب بیاور؛ گفتم در آنجا تخت غسل و آب نیست، فرمود دستور مرا اطاعت کن من بانبار رفتم و تخت غسل و آب موجود بود آنرا آوردم و دامن بالازدم تا در غسل باو همراهی کنم؛ فرمود ای اباصلت دور شو که من جز تو کمک کاری دارم اورا غسل داد و بن فرمود بیا و آن سبدی که کفن و حنوطش در آنست بیاور بانبار رفتم و سبدی یافتمن که بیش از آن ندیده بودم و آنرا نزد او آوردم، آحضرت را کفن کرد و براو نماز خواند و فرمود تابوت بیاور گفتم نزد نجار روم تا تابوتی بسازد فرمود برو در خزانه در آنجا تابوت هست من بخزانه رفتم و در آن تابوتی دیدم که مانند آنرا ندیده بودم آنرا آوردم جنازه امام را بعد از نماز بر آن، در آن نهاد و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز تمام نکرده بود که تابوت بهوا بر خاست و سقف شکافته شد و تابوت

فيطالبني بالرضا عليه السلام فما اصنع فقال اسكت فإنه سيعود يا بالصلت مامن نبى يومت فى المشرق و يومت وصيه بال المغرب الاجماع الله عزوجل بين ارواحهم و اجسادهم فماتم الحديث حتى انشق السقف و نزل التابوت فقام عليه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه على فراشه كانه لم يغسل و لم يكفن و قال يا بالصلت قم فافتتح الباب للمامون ففتحت الباب فاذأ المامون والغلمان بالباب فدخل باكياحزينا قدشقيبيه ولطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجعت بك يا سيدي ثم دخل و جلس عند راسه و قال خذوا في تجهيزه و امر بحفر القبر فحضرت الموضع و ظهر كل شيء على ما وصفه الرضا عليه السلام فقال بعض جلسائه المست تزعم انه امام قال نعم لا يكون الامام الامقدم الرأس فامر ان يحفر له في القبلة فقلت امرني ان احفر له سبع مراتي و ان اشق له ضريحه فقال انتهوا الى ما يامركم به ابوالصلت ووى الضريحة ولكن يحفر و يلحدفلمار آى ما ظهر من النداوة والحيتان وغير ذلك قال المامون لم ينزل الرضا عليه السلام زيرينا عجائبه في حيوته حتى اراناها بعد وفاته فقال له وزير كان معه اتدرى ما اخبرك به الرضا عليه السلام قال لا قال انه اخبرك ان ملككم بنى العباس مع كثرتكم و طول مدتك مثل هذه الحيتان حتى اذا فنيت آجالكم وانقطعت آثاركم و ذهبت دولتكم سلط الله تبارك وتعالى عليكم رجالاً منا فافنواكم عن

از آن بیرون شد و رفت گفتم یابن رسول الله اکنون مامون میآید و امام رضا را از ما میخواهد چه کنیم ؟ فرمود خاموش باش که بزودی برگرد ای اباصلت بغمبری در مشرق زمین نیرد و دیش در مغرب زمین بمیرد جز آنکه خدای عزوجل میان جان و تن آنها جمع کند هنوز گفتکو تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت فروآمد و امام برخاست و جنازه امام رضارا در آورد از میان تابوت و آنرا بر بستر گذاشت و گویا غسل و کفن ندیده بود و فرمود ای اباصلت برخیز و در را باز کن برای مامون، من در را گشود مامون با غلامانش بردر بودند و مامون گریان و ماتم دار واردشد گریان دریده و سیلی برخ زده و می گفت یاسیداه داغتر را دیدم ووارد باتاق شد و بالای سرش نشست و گفت او را تجهیز کردن و دستور داد قبرش را بکنندو من در محل قبر حاضر شدم و هر چه امام رضا گفته بود عیان شد یکی از حاضرانش گفت مگر معتقد نیستی که او امام است گفت چرا گفت امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر او را کنند، گفتم بن دستور داده برای او تا هفت پله بکنم و ضریحش را زیر بزنم ، گفت تا آنجا که اباصلت می گوید بکنید جز دستور ضریح که باید آنرا لحد سازید چون دید و طوبت در آن عیان شد و ماهیان و چیزهای دیگر را مامون گفت همیشه رضا بما عجائب مینمود درزندگی و پس از مرگش هم مینماید وزیری که بالا بود گفت میدانی تورا چه خبری داده ؟ گفت نه گفت بت خبر داده که ملک شما بنی عباس با آنکه بسیار بود و مدت شما طولانی است و بشماره این ماهیانید چون نوبت شما تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت شما پایان رسید خدای تبارک و تعالی مردی از مارا بر شما مسلط کند و تانفر آخر شمارا فنا کند ، گفت راست گفتی ،

آخر کم قال له صدقـت ثم قال لـی يا اباالصلـت عـلمـنـی الـکـلامـذـى تـكـلـمـتـ بـه قـلـت وـالـلـهـ لـقـدـنـسـيـتـ الـکـلامـ منـ ساعـتـیـ وـقـدـ كـنـتـ صـدـقـتـ فـاـمـرـ بـحـبـسـیـ وـ دـفـنـ الرـضـاـ عليـهـ الـسـلـامـ فـجـبـسـتـ سـنـةـ وـ ضـاقـ عـلـیـ الـحـبـسـ وـ سـهـرـتـ الـلـلـیـلـ فـدـعـوـتـ اللـهـ عـزـوـجـلـ بـدـعـاءـ ذـكـرـتـ فـیـهـ عـمـداـ وـ آـلـ مـحـمـدـ وـ سـعـلـتـ اللـهـ بـحـقـهـمـ انـ يـفـرـجـ عـنـیـ فـلـمـ اـسـتـمـ الدـعـاءـ حـتـیـ دـخـلـ عـلـیـ مـحـمـدـبـنـ عـلـیـ عليـهـ الـسـلـامـ فـقـالـ لـیـ ياـ اـبـاـالـصـلـتـ ضـاقـ صـدـرـکـ فـقـلـتـ اـیـ وـالـلـهـ قـالـ قـمـ فـاـخـرـجـ ثـمـ ضـرـبـ يـدـهـ الـلـیـ الـقـيـوـدـ التـیـ کـانـتـ عـلـیـ فـكـکـهـ وـ اـخـذـیـدـیـ وـ اـخـرـجـنـیـ مـنـ الدـارـ وـ الـحـرـسـةـ وـ الـغـلـمـةـ يـرـوـنـیـ فـلـمـ يـسـتـطـیـعـوـاـ انـ يـکـلـمـوـنـیـ وـ خـرـجـتـ مـنـ بـابـ الدـارـ ثـمـ قـالـ اـمـضـ فـیـ وـدـائـعـ اللـهـ فـانـکـ لـنـ تـصـلـ الـلـیـهـ وـ لـاـ يـصـلـ الـلـیـکـ اـبـداـ قـالـ اـبـوـالـصـلـتـ فـلـمـ التـقـ مـعـ الـمـامـوـنـ الـلـیـ هـذـاـ الـوـقـتـ وـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـ رـسـوـلـهـ مـحـمـدـ وـ آـلـهـ الطـاهـرـیـنـ وـ حـسـبـنـاـ اللـهـ وـ نـعـیـمـ الـوـکـیـلـ ۰

المجلس الخامس والتسعون

يوم الاربعاء الثنتي عشرة ليلـةـ بـقـيـتـ مـنـ شـعـبـانـ سـنـةـ ثـمـانـ وـسـتـينـ وـ ثـلـثـائـةـ
في مشهد الرضا (ع)

١- حدثنا الشـيخـ الجـليلـ اـبـوـ جـعـفرـ مـحـمـدـبـنـ عـلـیـ بـنـ الـحـسـینـ بـنـ مـوـسـیـ بـنـ بـایـوـیـهـ الـقـمـیـ «رضـ» قـالـ حدـثـنـاـ مـحـمـدـبـنـ الـحـسـینـ بـنـ اـحـمـدـبـنـ الـوـلـیدـ «رضـ» قـالـ حدـثـنـاـ مـحـمـدـبـنـ الـمـحـسـنـ الصـفـارـ قـالـ حدـثـنـاـ مـحـمـدـبـنـ الـحـسـینـ بـنـ اـبـیـ الـخـطـابـ عـنـ مـحـمـدـبـنـ اـسـمـعـیـلـ بـنـ بـزـیـعـ عـنـ مـحـمـدـبـنـ عـذـافـرـ عـنـ اـبـیـهـ قـالـ قـلـتـ لـاـبـیـ جـعـفرـ مـحـمـدـبـنـ عـلـیـ الـبـاقـرـ (عـ) لـمـ حـرـمـ اللـهـ الـمـيـتـةـ وـ الـدـمـ وـ لـحـمـ الـخـنـزـيرـ وـ الـخـمـرـ فـقـالـ اـنـ اللـهـ

سـپـسـ بـمـنـ گـفـتـ اـیـ اـبـاـصـلـتـ بـمـنـ بـیـاـمـوـزـآـنـ سـخـنـ رـاـکـهـ گـفـتـیـ گـفـتـمـ بـخـداـ هـمـ اـکـنـوـنـ آـنـ کـلامـ رـاـ فـرـامـوـشـ کـرـدـمـ وـ رـاـسـتـ گـفـتـمـ، دـسـتـورـ دـادـ مـرـاـ حـبـسـ کـنـنـدـ وـ اـمـاـرـضـارـاـ دـفـنـ کـنـنـدـ وـ یـکـسـالـ زـنـدـانـیـ بـوـدـمـ وـ بـمـنـ سـخـتـ گـرـتـنـدـ وـ شـبـیـ رـاـ بـیـخـوـابـ شـدـ وـ دـعـائـیـ بـدـرـ گـاهـ خـدـاـ کـرـدـ کـهـ مـحـمـدـ وـ آـلـ مـحـمـدـ رـاـ بـادـنـمـوـدـ وـ بـحـقـ آـنـهاـ خـواـسـتـ کـهـ بـمـنـ فـرـجـیـ دـهـدـ دـعـایـمـ تـامـ نـشـدـ بـوـدـ کـهـ اـمـامـ نـهـمـ وـ اـرـدـ شـدـ وـ بـمـنـ گـفـتـ اـیـ اـبـوـصـلـتـ سـیـنـهـاتـ تـنـکـ اـسـتـ ؟ـ گـفـتـمـ بـخـداـ آـرـیـ ،ـ فـرـمـودـ بـرـخـیـزـ وـ بـیـرونـ روـ

سـپـسـ دـسـتـ خـوـدـ رـاـ بـزـنـجـیرـهـاـئـیـ کـهـ بـرـمـنـ بـوـدـ کـشـوـذـذـوـ آـنـهـارـ اوـدـسـتـ مـرـاـ گـرفـتـ وـ اـزـ درـزـنـدانـ بـیـرونـ آـوـردـ وـ پـاـسـبـانـانـ وـ غـلـامـانـ مـرـاـ مـیـدـیـنـدـ وـ نـمـیـوـاـسـتـنـدـ بـامـنـ سـخـنـ گـوـینـدـ وـ اـزـ درـخـانـهـ بـیـرونـ شـدـ وـ فـرـمـودـ هـرـجـاـ خـواـهـیـ بـرـوـ درـامـانـ خـدـاـکـهـ بـاـوـنـرـسـیـ وـ اوـبـتوـنـرـسـدـهـرـ گـزـ،ـ بـوـصـلـتـ گـفـتـ تـاـکـنـوـنـ هـمـ بـمـأـمـونـ بـرـنـخـوـرـدـ وـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـ رـسـوـلـهـ مـحـمـدـ وـ آـلـهـ الطـاهـرـیـنـ وـ حـسـبـنـاـ اللـهـ وـ نـعـیـمـ الـوـکـیـلـ ۰

مـهـجـلـسـ فـوـدـ وـ پـنـچـمـ = رـوـزـ چـهـارـشـنبـهـ دـوـاـزـدـهـ رـوـزـ بـاـخـرـمـاهـ شـعـبـانـ سـالـ ١٤٣٨ـ مـاـنـدـهـ

در مشهد امام رضا (ع)

١- محمدـ بـنـ عـذـافـرـ اـزـ پـدـرـشـ تـقـلـکـرـدـ کـهـ بـامـامـ باـقـرـ (عـ) گـفـتـ چـراـ خـدـاـمـرـدـارـ وـ خـوـنـ وـ گـوـشـ

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث التخعي القاضي قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء ابليس الى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجي ربه فقال له

خوک را حرام کرده ؟ فرمود براستی خدای تبارک و تعالی اینها را بر بندگانش حرام نکرده و
جز آنرا حلال نکرده بر آنها برای تمایل حضرتش بدانچه حلال کرده و بیرغبی بدانچه بر آنها
حرام کرده است ولی خدای عز و جل خلق را آفرید و میدانست که چه چیز تن آنها را بر پامیدارد
و به میکند و آنرا بر ایشان حلال کرد و بر آنها مباح ساخته و میدانست چه برای آنها زیان دارد
و آنرا بر آنها حرام کرده و برای مضطر درگاهیکه برای حفظ خود بجز آن در دسترس ندارد
باندازه قوت حلال کرده .

سپس فرمود مردار را کسی نخورد جز آنکه تنش سست شود و نیرویش بگاهد و نسلش قطع شود و خورنده مردار بمرک ناگهان بمیرد، خوردن خون آب زرد بیار آرد و بیماری کلب و قساوت قلب و بیرحمی آورد که خورنده آن نسبت بخویش و رفیق خود مورد اطمینان نیست، گوشت خنزیر، خدای تبارک و تعالی مردمی را بصورت تهای گوناگون چون خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن امثال آنها غدقن کرد تا از آنها سود نبرند و کیفر آنها را سبک نشمارند، می را حرام کرد برای اثیر بد و فساد آن و سپس فرمود دائم العمر چون بت پرست است و دچار ارتعاش گردد و بی مرود شود و بر مجرمان خود دلیر گردد و خون آنها بریزد و با آنها بزرگی کنندتا آنجا که چون مستشود این نباشد که بر مجرم خود بجهدو آزار از کنندگان می برای تو شنده خود جز بدی نیغزاید.

۲ - امام صادق ع می فرمود ابلیس هنگام مناجات موسی، بن عمر ان گرد او آمد، فر شته ای

ملك من الملائكة ماترجومته و هو في هذه الحال ينادي ربها فقال ارجو منه مارجوت من ابيه آدم وهو في الجنة وكان فيما ناجاه الله تعالى به ان قال له يا موسى لا اقبل الصلاة الاممن تو اضع لعظمتي و الزم قلبه خوفى وقطع نهاره بذكرى ولم يبت مصرا على الخطيئة وعرف حق اوليائي واحبائي فقال موسى رب تعني باحبائك و اوليائك ابراهيم و اسحق و يعقوب فقال عزوجل هم كذلك يا موسى الا انت من من اجله خلقت آدم و حواء و من من اجله خلقت الجنة والنار فقال موسى ومن هو يا رب قال محمد احمد شفقت اسمه من اسمي لاني انا المحمود فقال موسى يا رب اجعلني من امته و قال انت يا موسى من امته اذا عرفته وعرفت منزلته و منزلة اهل بيته ان مثله ومثل اهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان لا يبيس ورقها ولا يتغير طعمها فمن عرفهم وعرف حقهم جعلت له عند الجهل حلما و عند الظلمة نورا اجيبه قبل ان يدعوني واعطيه قبل ان يسئلني يا موسى اذا رأيت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين واذا رأيت الغنى مقبلا فقل ذنب عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطئته وجعلتها ملعونة وملعونا ما فيها الا ما كان فيها «منها» لي يا موسى ان عبادى الصالحين زهدوا

گفت در این حال که با پروردگارش سرگرم مناجاتست چه میغواهی ؟ گفت همانرا که از بدرس آدم درون بهشت خواستم و امیدداشم، در ضمن مناجات، خدا باو گفت ای موسی من نماز پندیرم جز از کسی که برای بزرگواریم فروتنی کنده و دلش ملازم ترس من باشد و روز خود را با ذکر من طی کنده و شب باقصد پیگیری گناه نخواهد و حق اولیاء و دوستانرا بشناسد ، موسی عرضکردم قصودا ز دوستان و اولیائت ابراهیم و اسحق ویعقوب باشند؛ خدای عز و جل فرمود ای موسی آنان چنین هستند ولی مراد من آن است که برای او آدم و حوا را آفریدم و برای او بهشت و دوزخ را آفریدم ، موسی عرضکرد پروردگارا او کیست ؟ فرمود محمد احمد که نامش را از نام باز گرفتم زیرا اگر محمود ، موسی عرضکرد پروردگارا مرا از امت او گردان فرمود موسی تو از امت او باشی اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهلیتیش در کسانیکه آفریدم چون فردوس است در بهشت که بر گش نخشکد و مزه اش نگردد هر که آنها را و حق آنها شناسد برای اودر هنگام نادانی حلم مقدر کنم و در تاریکی نور، پیش از آنکه مرا بخواند اجا بش کنم و پیش از آنکه درخواست کند عطا بش خشم ، ای موسی چون دیدی درویشی بتتو رو آورد بگو خوشاب رشوار خوبان و چون دیدی توانگری رو کند بگو گناهی است که کیفرش شناخته، دنیا خانه کیفر است که آدم را هنگام عطا بش در آن کیفردادم، دنیا ملعونست مگر آنچه برای من باشد ای موسی بندگان خوب من در آن بی رغبتند، باندازه ای که مرا بدانند و خلق دیگر من باندازه نادانی خود در آن رغبت دارند کسی آنرا بزرگ نداند و چشمش بدان روشن شود و هر که خوارش شمارد از آن بهره برد .

فيها بقدر علمهم بي وسائل هم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم بي ومامن احد من خلقي عظمها فقرت عينه ولم بحقرها احد الا انتفع بها ثم قال الصادق عليه السلام ان قدرتم ان لا تعرفوا فافعلوا وما عليك ان لم يشن عليك الناس وما عليك ان تكون مذوما عند الناس اذا كنت عند الله محمودا ان عليك عليه السلام كان يقول لاخير في الدنيا الا احد رجلين رجل يزداد كل يوم احسانا و رجل يتدارك سيئته بالتوبة واني له بالتوبة والله لو سجد حتى ينقطع عنفه ما قبل الله منه الا بولايتنا اهل البيت

٣ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسن بن المตيل الدقاد قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن العشق قال قلوب خلت من ذكر الله فاذافها الله حب غيره

٤ - وبهذا الاستدلال قال الصادق من استوى يوما فهو مبغون ومن كان اخر يوميه شرهما فهو ملعون ومن لم يعرف الزiyادة في نفسه كان الى النقصان اقرب ومن كان الى النقصان اقرب فالموت خير لهم من الحياة

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المtoo كل قال حدثنا علي بن الحسين السعدي بادي قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي قال حدثنا علي بن محمد القاساني عن سليمان بن ذايد المقرئ عن حماد بن عيسى عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال كان فيما اوصى به لقمان ابنه ناتان ان قال له يا بنى ليكن مما تتسلح به على عدوك فتصرعه المماسحة واعلان الرضا عنه ولا تزاوله بالمجانبة فيبدوله ما في نفسك فيتأهله لك يا بنى خف الله خوفا لعواقبه بغير الشقلين خفت ان يعذبك الله

سپس امام صادق ع فرمود اگر تو ایند که ناشناس بمانید همان کنید بر تو زیانی ندارد که مردم تورا نشناشند و بر تو زیانی ندارد که مردم تورا نکوهش کنند در صورتیکه نزد خدا ستوده باشی علی ع میفرمود دنیا خیری ندارد مگر برای یکی از دو کس آنکه هر روز بر احسان خود بیفرماید و آنکه با توبه گناهان خود را جبران کند واژ کجا میتواند توبه کند بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خدا از او نپذیرد جز بولایت ماخاندان.

٣ - مفضل بن عمر گوید از امام صادق ع عشق را پرسید فرمود دلهاییکه از یاد خدا تهی شوندو خدا دوستی دیگری را با آنها چشاند .

٤ - فرموده که دو روزش برابر است مغبونست و هر که روز آینده اش بد تراست ملعونست و هر که خود را در ترقی نداند بقصاص کراید و هر که بقصاص کراید مرک برای او بهتر از زندگی است .

٥ - امام صادق ع فرمود لقمان در ضمن وصایای خود پیش از گفت ای پسر جانم در ضمن ساز و برک برای برابری بادشمن خود با او در آمیزو اظهار رضایت از او بکن و از او دوری مکن تا

و ارج الله رجاء ل渥اقيته بذنوب التقلين رجوت ان يغفر الله لك يا بنى حملت الجندي والجندى كل حمل ثقيل فلم احمل شيئاً انقل من جار السوء وذلت المرارات كلها فلم اذق شيئاً امر من الفقر ٦ - حدثنا ابى قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الاسناد قال قال لقمان لابنه يا بنى اتخذ الف صديق و الف قليل ولا تتيخذ عدوا واحداً و الواحد كثير فقال امير المؤمنين:

تكثرون الاخوان ما استطعتم انهم
عماد اذا ما استنجدوا و ظهور
وليس كثيراً الف خل و صاحب
وان عدوا واحداً لكثير

٧ - حدثنا ابى قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابى مسروق النهدى عن ابيه قال حدثنى يزيد بن مخلد النيسابورى قال حدثنى من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الى كمال الصداقة ولم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه الى شيء من الصداقة اولها ان تكون سريرته و علانيته لك واحدة و الثانية ان يرى زينك زينه و شينك شينه و الثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولية و الرابعة ان لا يمنعك شيئاً مما تصل اليه مقدرته و الخامسة لا يسلمهك عند النكبات و قال الصادق عليه السلام بعض اصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شرا فاتخذه لنفسك صديقاً قال الصادق لا تشقن

درونت را بداند و برای برابری با تو آماده گردد ای پسر جانم از خدا چنان بترس که اگر عبادت تقلین را باستانش بری نگران از عذابش باشی و باو چنان امیدوار باش که اگر گناه تقلین را باستانش بری امید آمرذش ازاوداری، پسر جان، من سنک و آهن و هر بار تقلیلی بدش کشیدم و سنگین ترازهمسایه بدنیدم هر تلغی را چشیدم وتلختر از فقر نیافم .

٦ - لقمان پیسرش گفت پسرم هزار دوست بگیر هزار دوست کم است ، یکدشمن نگیر که یکی هم بسیار است، امیر المؤمنین سروده .

تاتوانی دوستان بسیار بهر خود بگیر
چون ستون یاورانند و تورا پشت و بناء
دوست و یار نبود بیش گر باشد هزار
لیک یکدشمن بود بسیار و صد ویل است و آه
٧ - امام صادق ع میفرمود دوستی را شرائطی است هر که همه آنها ندارد دوست کاملش مدان و هر که هیچ از آنها ندارد دوستش مخوان .

- ١ - آنکه نهان و عیانش نسبت بتو یکی باشد .
- ٢ - خوبی تورا خوبی خود داندوزشی تورا زشتی خود .
- ٣ - دارایی و مقام اورا نسبت بتو بگر گون نکند .
- ٤ - هرچه تواند از تو دریغ ندارد .

باخیک کل الثقة فان صرعة الاسترسال لن تستقال و قال الصادق عليهما السلام لبعض اصحابه لاتطلع صديقك من سرك الا على مالوا طمع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدوا يوماً ما وقال الصادق عليهما السلام حدثني أبي عن جدي ان أمير المؤمنين عليهما السلام قال من لك يوماً بما خيكت له واى الرجال المهذب

٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن أبي القسم قال حدثني محمد بن علي الكوفي القرشى قال حدثني محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال

من صام ثلاثة أيام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهر بين مقتابين

٩ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي الاسدي قال حدثني محمد بن اسماعيل البرمكي عن جعفر بن احمد الكوفي البزار قال حدثنا اسماعيل بن عبد الخالق عن الصادق جعفر بن محمد انه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام

١٠ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي الكوفي قال حدثني موسى بن عمران النخعى عن عميه الحسين بن يزيد النوفلى عن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علي قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علي على عجلة «نافقة» من نور و على راسك تاج له اربعة اركان على كل ركن ثلاثة اسطر لا اله الا الله محمد رسول الله على ولی الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم يوضع لك كرسى يعرف بكرسى الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الاولون والاخرون في صعيد واحد

٥- ترا در بینوای و گرفتاری و انگذار

امام صادق ع فرمود هر که سه بار بر تو خشم کرد و درباره توبه نگفت اور ادوات خود گیر.

فرمود بپرادر خود و توق نهایی نداشته باش که هر که زود بر سر در آید بر سر پانیا یاد.

فرمود یکی از اصحابش آن رازی را با دوست در میان نه که اگر دشمنت از آن آگاه شد زیانت نرساند، بسا که دوست روزی دشمن شود.

فرمود پدرم از جدم از امير المؤمنین باز گفت که کیست که یک روز پرادر همه جانبه توباشد و کدام مردان مهند بند؟

۸ - فرمود هر که سه روز آخر شعبان را دوزدهدارد و بهار رمضان وصل کند خداروزه دوماه بیانی برای او نویسد.

۹ - فرمود روزه شعبان و ماه رمضان توبه پذیرفته از خداست گرچه از خون حرام باشد.

۱۰ رسوخدا ص فرمود ای على در قیامت تورا سوار در شکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که، چهار کن دارد و هر کنی سه سطر است لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، على ولی الله، کلیدهای

فتامر بشيعرتك الى الجنة و باعدائك الى النار فانت قسم الجنة و انت قسم النز و لقد فازمن
تولاك و خسر من عادك فانت في ذلك اليوم امين الله و حجة الله الواضحة و صلى الله على محمد
و آله الطاهرين

(المجلس السادس والتسعون)

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

١- حدثنا الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا
محمد بن موسى بن المתו كل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدي بادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي
عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابي الحسين الموصلي عن ابي عبد الله الصادق ع قال جاء حبر
من الاخبار الى امير المؤمنين فقال يا امير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثلثتك امك و متى
لم يكن حتى يقال متى كان كان ربى قبل القبل بلا قبل ويكون بعد البعد بلا بعد ولا غاية ولا
منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية

٢ - حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران
الاشعري عن احمد بن ابي عبدالله عن علي بن جعفر الجوهرى عن ابراهيم بن عبدالله الكوفى
عن ابي سعيد عقيصا قال سئل الحسن بن علي بن ابيطالب ع عن العقل فقال التجرع للغصة
ومداهنة الاعداء

بهشت را بتو دهنده و تو را بر تخت معروف بتخت کرامت نشانده و همه اولين و آخرین بر يك پهنا
زمين گرد تو باشند و تو دستور دهی که شيعه هایت را بهشت بزند و دشمنهايت را بدوزخ، توئی
قسم جنت، توئی قسم دوزخ، کامجو است هر که دوست دارد وزیانه داشت هر که دشمت دارد تودر
آن روز امين خدا و حجت آشکار خدائی.

هیجدهمین فوج و شنبه دهمین روز چهارشنبه وقت عصر

- ١ - امام صادق ع فرمود یکی از دانشمندان بود آمد حضور امير المؤمنین ع و گفت ای
امیر المؤمنین از کی پروردگار تو بوده است ؟ باو فرمود مادرت بر تو بگرید کی بوده است تا
گفته شود او کی بوده، پروردگار من پیش از پیش که پیشی ندارد بوده تا ابدی که بعدی ندارد
می باشد اینجا نهایتی هست و آخی دارد، نهایت در اوراهی ندارد و اونهایت هر نهایتی است ۰
- ٢ - از حسین بن علي ع سؤال شد از عقل ، در جواب گفت جرعه های پیاپی غم و
سازش بادشمنانست.

٣ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن معيد بن طريف عن الاصبع بن نباتة عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال هبط جبرئيل على آدم فقال يا آدم اني امرت ان اخبارك واحدة من ثلاثة فاختبر واحدة ودع اثنين فقال له آدم و ما الثالث يا جبرئيل فقال العقل والحياة والدين قال آدم فاني قد اختربت العقل فقال جبرئيل للحياة والدين انصرفا ودعاه فقال يا جبرئيل انا امرنا ان نكون مع العقل حيث كان قال فشانكم وعرج

٤ - حدثنا ابي قاتل حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق عن يحيى بن ابي العلاء عن جابر عن ابي جعفر الباقر قال ان عبدا مكث في النار سبعين خريفاً والخريف سبعون سنة قال ثم انه سأله الله بحق محمد و اهل بيته لما رحمته قال فاوحى الله جل جلاله الى جبرئيل ان اهبط الى عبدي فاخوجه قال يا رب وكيف لي بالهبوط في النار قال اني قد امرتها ان تكون عليك بردا وسلاما قال يا رب فما علمي بموضعه قال انه في جب من سجين قال فهو بط في النار فوجده وهو معقول على وجهه فاخوجه فقال عزوجل يا عبدي كم لبشت تناشدني في النار قال ما احصيه يا رب قال اما وعزتي لولا ماسالتني به لاطلت هو انك في النار ولكن حتمت على نفسى ان لايسألنى.

عبد بحق محمد واهليته الاغفرت له ما كان بيمني وبعنه وقد غفرت لكاليوم

٣ - علي بن ابي طالب فرمود جبرئيل بر آدم فرودآمد و گفت ای آدم من ماموردم تو را منخبر کنم میان سه چیز که یکی از آنها را بر گزینی و دو دیگر را و نهی، آدم گفت ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت عقل است و شرم و دیانت، آدم گفت من عقل را بر گزیدم جبرئیل بشرم و دیانت گفت شماها بر گردید واو را وا گذارید، جواب گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم که هر راه عقل باشیم، گفت مختارید و خود بالارفت .

٤ - امام باقر ع فرمود بندے ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ میماند و سپس از خدا بحق محمد و آتش در خواست نجات میکنند خدا جل جلاله بجهنم وحی میکنند که فرود شو در دوزخ و بندہام را بر آور عرض کنند خدا یا من چگونه بدوزخ در آیم خدا فرماید من بآن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد خدا یا من جای او را ندانم؛ فرماید او در چاهی است از سجين، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرون ش آرد، خدای عزوجل فرماید ای بندے من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کنند پروردگارا شماره آنرا ندانم فرماید بعزم خودم سوکنند اگر نبود که مرا بحق محمد و آتش در خواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار میداشتم ولی برخود حتم کردم که هیچ بندے ای از من بحق محمد و آتش خواهش نکند جزا ینکه او را بیامر زم نسبت بدانچه میان من و او است و امر و ز تورا آمر زیدم .

۵ - حدثنا ابی «رض» قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم ابیه ابراهیم بن هاشم قال حدثنا ابراهیم بن رجاء العجحدری قال حدثنا و کیم بن الجراح عن شریک بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقبہ عن جابر بن عبد الله الاصحاری قال قال رسول الله ﷺ من فضل احده من اصحابی علی علی فقد کفر

۶ - حدثنا ابی «رض» قال حدثنا علی بن ابراس بن هاشم عن ابیه عن ابراهیم بن رجاء قال حدثنا احمد بن زید (حمدان بن زید) عن ابان عن این عباس او عن ابان بن ثابت عن انس بن هالک قال قال رسول الله ﷺ من ناصیب علیا حارب الله ومن شک فی علی فهو کافر

۷ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن محمد القاسانی عن سالمان بن داود المتنیری عن یحییی بن سعید عن ابی عبدالله الصادق عن ابیه (ع) فی قول الله تبارک و تعالی ویستنبئونک احق هو قن ای و ربی آنه لحق قال یستنبئک یا محمد اهل مکة عن علی بن ابی طالب ﷺ امام هو قن ای و ربی آنه لحق

۸ - حدثنا ابی «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن موسی بن القسم البجلی عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن هشکان عن الحكم بن الصلت عن ابی جعفر محمد بن علی عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ خذوا بجزء هذا الانزع يعني علیا فاتحة الصدیق الاکبر وهو انفارق بفرقین الحق و الباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه ابغضه الله ومن تخلف عنه محقق الله ومنه سبطا امتی الحسن و الحسین وهم ابني و من الحسین ائمه الهدی اعطاهم الله علمی و فہمی فتولوهم ولا تخذلوا ولیحہ من دونهم فيحل علیکم

۹ - جابر بن عبد الله انصاری گفت رسول خدا حرام فرمود هر کس بکی از اصحاب مرابع ع برتری دهد محققا کافر است.

۱۰ - رسول خدا حرام فرمود هر که با علی دشمنی کند پا خدا نبرد کرده و هر که با علی ع شک کند کافر است.

۱۱ - امام صادق ع از پدرش نقل کرده در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی (یونس-۵۳) از تو خبر گیرند که اور حق است؛ بگو آری پیرو دگارم قسم که اور حق است گفت ای محمد اهل مکه از تو خبر گیرند که علی (ع) امام است بگو آری بخدا اور بحق امام است.

۱۲ - رسول خدا حرام فرمود دامن این انزع را بگیرید مقصود علی بود که صدیق اکبر وهم فاروق است و حق و باطل واجدا کند هر که دوستش دارد خداش راهنمایی کرده و هر که دشمنش دارد خدا دشمن او است و هر که از او تخلف کند خدا نابودش کند وازاو است دو سبط امانم، حسن

غضب من ربكم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هو و ما الحياة الدنيا الا متع الغرور
وصلى الله على محمد وآلـه الطاهرين

المجلس السابع و التسعون

يوم الخميس لـحدى عشر لـليلة بـقيـت من شـعبـان سـنة ثـمانـ و سـتـين و ثـلـثـائـة
فـي مـشـہـد الرـضا

١- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض »
قال حدثنا محمد بن موسى بن المتن كل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم
بن العلاء عن عبدالعزيز بن مسلم قال كنا في أيام على بن موسى الرضا بمرو فاجتمعنا في مسجد
جامعها في يوم الجمعة في بدء مقدمنا فادار الناس امر الامامة وذكروا كثرة اختلاف الناس فيها
فدخلت على سيدى ومولاي الرضا فاعلمته ماخاض الناس فيه فتبسم ثم قال يا عبدالعزيز جهل
القوم وخدعوا عن اديانهم ان الله عزوجل لم يقبض نبيه حتى اكمل له الدين وانزل عليه القرآن
فيه تفصيل كل شيء بين فيه الحلال والحرام والحدود والاحكام وجميع ما يحتاج الناس اليه كمالا
فقال عزوجل ما فرطنا في الكتاب من شيء وانزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ذلـكـ يـوـمـ اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الاسلام ديننا وامر الامامة من تمام الدين

وحسين که دو پسر متند واز حسین است امامان برحق و رهبر که خدا علم وفهم مرا با آن هاداده آنها
را دوست دارید وجز آنها پناهگاهی نگیرید تا خشم من شما افرا گیردوهر که خشم من او را بگیرد سقوط
کرده و زندگی دنیا جز کلاهی فریب نیست وصلى الله على محمد وآلـه الطاهرين.

مـجـلس نـوـد و هـفـتم = رـوزـپـنـجـشـنبـهـ ١١ـ رـوزـازـشـعبـانـ ٣٦٨ـ مـاـنـدـهـ درـمشـہـدـرـضا

١- عبدالعزيز بن مسلم گوید ما در روزگار على بن موسى الرضا (ع) در مرو بودیم ویکروز
جمعه در مسجد جامع شکر آمدیم و تازه وارد و دیم، مردم موضوع امامت را مورد گفتگو و اختلاف
بسیار مردم را در آن یاد آور ھدند من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا (ع) شدم و موضوع بحث
روز مرد مرا با خبر دادم لبخندی زد و فرمود ای عبدالعزيز مردم ناداند و از دین خود فریب خوردن
براستی خدای عزوجل بیغمبر ش را قبض روح نکرد تا دین اورا کامل کرد و قرآن را باو نازل کرد
که تفصیل هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند در آن
ییان کرد و فرمود ما در این کتاب چیزی فرو گذار نکردیم و در سفر حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر
بود در سوره مائده آیه ٣ فرمود امر روز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تام
کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد؛ امر امامت از کمال دین است و تمامیت نعمت و

ولم يمض وَلِلْفَتَنَةِ حتى بين لامته معاالم دينهم و اوضح لهم سبله و ترکهم على قصد الحق و اقام لهم علينا عَلَيْكُمُ الْحُكْمُ علماء و اماما و ماترك شيئا يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم ان الله عزوجل لم يكمل دينه فقدر كتاب الله عزوجل و من رد كتاب الله عزوجل فهو كافر فهو يعرفون قدر الامامة و محلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم، ان الامامة اجل قدرا واعظم شانا واعلى مكانا و امنع جانبا وابعدغورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآراءهم او يقيموا اماما باختيارهم ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل بعد النبوة والخلقة من تبة ثلاثة و فضيلة شرف الله بها فاشاد بها ذكره فقال عزوجل اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سروراً بها ومن ذريته قال الله تبارك وتعالى لا يبال عهدي الظالمين فابتطلت هذه الاية امامية كل ظالم الى يوم القيمة و صارت في الصفة ثم اكرمه الله بان جعلها في ذريته اهل الصفة و الطهارة فقال عزوجل و وهبناه اسحق و يعقوب نافلة و كلا جعلنا صالحين و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لداعبدين فلم تزل في ذريته يرثها بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي فقال جل جلاله ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبواه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولی

آن حضرت از دنیا نرفت تا برای مردم معاالم دین آنان را بیان کرد و راه آنها را روشن کرد و آنها را بر جاده حق واداشت علی (ع) را برای آنها پیشوا ساخت و چیزی که امت بدان حاجتمند باشند وانگذاشت که بیان نکرده باشد، هر کس گمان کند خدا دینش را کامل نکرده کتاب خداوند عزیز را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است آیاشما قدر امامت و موقیت آنرا در میان ملت میدانید؛ تا اختیار و انتخاب مردم در آن روا باشد؛ براستی امامت اندازه‌ای فراتر و مقامی بزرگوارتر و موقیتی بالاتر و آستانی والاتر و باطنی عمیق تر از آن دارد که خرد بدان رسدو رأی و نظر شان بدان اندازه دهد تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت و خلت از خدا بدان رسید و این سومین درجه و فضیلتی بود که ساختم ، بدان مشرف گردید و خدای تعالی ذکره بدان اشاره فرموده (بقره-١٢٤) براستی تو را امام مردم حضرت خلیل از شادمانی بدين درجه و مقام عرضکرد و از ذریه و نژاد من هم بهره مند باشند خدای تبارک و تعالی فرمود عهد و فرمان من بdest ظالمان نمیرسد و این آیه، امامت هر ظالم را تا قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص برگزید کان دانسته.

سپس خدای عزوجل اورا گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد و فرمود (انبیاء-٢٢) «اسحق و يعقوب را باوغنیمت بخشیدم و همه راشایسته نمودم و آنها را رهبرانی ساختم که بdestور ما هدایت میکرددند و کارهای خیر را بآنها روحی گردیدم و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة را و برای ماعابدان بودند» این امامت همیشه در ذریه او بود واژهم از ثمیره دند قرن بقرن تا پیغمبر ص رسید و خدا فرمود (آل عمران-٦٨) براستی سزاوارتر مردم بابراهیم پیروان او یندوهین

المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها النبي عليهما بامر ربه عزوجل على رسم ما فرعن الله فصانست في ذريته الاصفقاء الذين آتيمهم الله العلم والایمان بقوله عزوجل و قال الذين اوتوا العلم والایمان لقدر لبستم في كتاب الله الى يوم البعث وهي في ولد على خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبى بعد محمد فمن اين يختار هؤلا الجهل ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء، ان الائمة خلافة الله عزوجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ان الامامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنين ان الامامة اس الاسلام الشامي وفرعه الشامي بالامام تمام الصورة والزكوة والصوم والحج و الجهاد وتوفير الفقير والصدقات وامضاء الحدود والاحكام ومنع الشغور والاطراف، الامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم حدود الله وينبذ عن دين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والمحجة البالغة الامام كالشمس الطالعة للعالم وعى في الافق بحيث لاتطالها الايدي والابصار الامام البدر المنير والسراج الفاجر والنور الساطع والنجم المهدى في غياهب الدجى والبلد القفار والجح البحر الامام الماء العذب على الظماء والدلائل على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل على المسالك من فارقه فهلاك الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والسمس المصيبة والارض

پیغمبر وکسانیکه گرویدند و خدا ولی مؤمنانست، این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و بدستور خدا آنرا دریافت براستی که خدای تعالی آنرا واجب کرده بود و بذریه برگزیده متنقل گردید که خدا با آنها علم و ایمان داده طبق گفته خدای عزوجل (روم. ۲۰) گفتند آن کسانی که با آنها علم و ایمان داده شد هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است ولی شما بنداید» آنها فرزندان علی (ع) هستند تا قیامت زیرا پس از محمد پیغمبری نست، این نفهمها چطور برای خود امام میترانند با آنکه امامت مقام انبیاء وارث اصیاء است، امامت خلافت ازطرف خدا و رسول خدا و مقام امیر المؤمنین است و میراث حسن وحسین است، امامت زمام دین ونظام مسلمین وعزت مؤمنین است امامت بنیاد پاک اسلام و شانه با برگت آنست، بوسیله امامت نماز وروزه و زکوه و حج وجهاد درست میشوند، غنیمت و صدقات بسیار عیگردند، حدود و احکام اجرا میشوند مرزاها و نواحی کشور مصون میشوند، امام حلال وحرام خدا را بیان میکند و حدود خدارابر با میدارد و از دین خدا دفاع میکند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا برآه خدا دعوت مینماید، امام مانند آنقدر در عالم طلوع کند و برافق قرار گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد، امام ماه تابتدۀ چراغ فروزنده، نور بر افروخته و ستاره رهمنا در تاریکی شبها و بیان های تنها و گرداب دریابها است امام آب گوارائیست برای تشکی و رهبر بحق و نجات بخش از نابودیست، امام چون آتشی است بر تپه برای سرما زدگان و دلینی است در تاریکیها که هر که از آن جدا شود هلاک است.

البسیطة و العین الغزیرة والغدیر و الروضه الامام الاسن، الرفیق و الوالد اسرعیق و الاخ الشفیق
ومفرع العباد فی الداهیة الامام امین اللہ فی ابضه وحیجته علی عباده و خلیفته فی بلاده والداعی
الی اللہ والذاب عن حرم اللہ الامام المطہر من الذنوب المبرء من العیوب مخصوص بالعنم موسوم
بالحلمن نظام الدین وعز المسلمين وغیظ المنافقین ر بوادر الكافرین الامام واحد دھر لایدانیه احد
ولا یعنیه عالم ولا یویجد به «منه» بدل ولله مثل ولا نظیر مخصوص بالفضل کله من غير طلب
منزلة ولا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي یبلغ بمعرفة الامام او یمکنه
اختیاره هیبات هیبات ضلت العقول وناهت الحلموم و حارت الالباب و حسرت العيون و تصاغرت
العظماء وتحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جھلت الالباء و کلت الشعرا
وعجزت الادباء وعیبت البلغا عن وصف شان من شأنه او فضیلتهن فضائله فاقرت بالعجز والتقصیر
وکیف یوصف او بنعت بکنه او یفهم شیء من امره او یویجد من یقوم مقامه و یعنی غناه لا کیف
و این وهو بحیث النجم من ایدی المتناولین ووصف الواصفین فان الاختیار من هذا و این العقول
عن هذا و این یویجد مثل هذا اطنوا ان ذلك یویجد فی غیر آل الرسول کذبهم و الله انفسهم

امام : بریست بارانه، بارانی است سیل آسا، آفتاییست فروزان ر آسمانیست سایه بخش و زمینیست
گسترده و چشمهاست جوشنده و غدیر و باگی است امام امینی است بار و پیست مهر بان و برادری
است دلسوز و بناه بندگان خداست در موقع ترس و پیشامدهای بد، امام امین خدای عزو جل است
در میان خلقش و حیجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلاذش و دعوت کنند، بسوی خدای
عزوجل است و دفاع کننده از خدای جل جلاله است، امام کسی است که از گناهان پاکست و از
عیوب برکتدار است، بدانش مخصوص است و بعلم و برباری موسوم، نظام دینست و عزت مسلمین
و خشم منافقین و بلاک کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برآبر نیست و دانشمندی با
او دمسر نیست و جای گزین ندارد، ما اند و نظیر ندارد بدون تعصیل مخصوص بفضل و از طرف
مفضل منان وهاب جوان و کریم بدان اختصاص یافته . کیست بعنین شناسائی امام برس و تواند او
را انتخاب کنند هیبات هیبات، خرند دوباره اش گمراهند و حاضرها در گمگاه، عقدها مرگردن و
چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکند، حکیمان در حیرت و بخشن دن گذاشت، برد باران کوشه
نظر و هوشمندان گیج و نادان شعراء لال و اباء درمانه و پیشوایان بی زبان شرح يك مقامش
توانند و صفت یکی از فضائلش ندانند، همه بعجز معمت ، چگونه توان کشتن را وصف کرد و
اسرارش فهمید؛ چطور کسی بجای او ایستد و عازم شد بشرط باو آورد، نه، چطور؛ از کجا؛ اور
مقام خود اختریست که بر افزود و از دست رس دست بیازان و وصی و اصفان فراتر است، انتخاب
پسر کجا باین پایه برتر دسد، عقل کجا و مقام ایام کجا، کجا چنین شهیستیه یافت شود گمان برند
که در غیر خاندان رسول صم امینی بافت، شود، خودشان تکنیک بخود کشند، یعنی آذو برند و گردن

ومنهم الاباطيل وارتقو امر تقا صعباً دحضا تزل عنـه الى الحـضـيـصـ اـقـدـامـهـمـ رـامـواـ اـقـامـةـ الـامـامـ بـعـقـولـ حـائـرـةـ بـأـئـرـةـ نـاقـصـةـ وـأـرـاءـ مـضـلـةـ فـلـمـ يـزـادـدـوـ مـنـهـ الاـ بـعـدـاـ قـاتـلـهـمـ اللهـ اـنـىـ يـؤـفـكـونـ لـقـدـ رـامـواـ صـغـيـراـ وـقـالـوـ اـفـكـاـ وـضـلـوـ ضـلاـلاـ بـعـيـدـاـ وـوـقـعـوـ فـيـ الـحـيـرـةـ اـذـتـرـ كـوـاـ الـامـامـ عـنـ بـصـيـرـةـ وـزـينـ لـهـمـ الشـيـطـانـ اـعـمـالـهـمـ فـصـدـهـمـ غـنـ السـبـيـلـ وـكـانـوـ مـسـتـبـرـ بنـ رـغـيـوـاـ عـنـ اـخـتـيـارـ اللهـ وـاـخـتـيـارـ رسولـهـ الـىـ اـخـتـيـارـهـمـ وـالـقـرـآنـ يـنـادـيـهـمـ وـرـبـكـ يـخـلـقـ ماـ يـشـاءـ وـيـخـتـارـ ماـ كـانـ لـهـمـ الـخـبـرـةـ سـبـحـانـ اللهـ وـتـعـالـىـ عـمـاـيـشـرـ كـوـنـ وـقـالـ عـزـوـجـلـ وـمـ كـانـ لـمـؤـمـنـ وـلـمـؤـمـنـةـ اـذـاـ قـضـىـ اللهـ وـرـسـوـلـهـ اـمـرـاـ اـنـىـ يـكـوـنـ لـهـمـ الـخـيـرـهـ مـنـ اـمـرـهـمـ وـقـالـ عـزـوـجـلـ مـالـكـمـ كـيـفـ تـحـكـمـوـنـ اـمـ لـكـمـ كـتـابـ فـيـهـ تـدـرـسـوـنـ اـنـ لـكـمـ فـيـهـ لـمـ تـخـيـرـوـنـ اـمـ لـكـمـ اـيمـانـ عـلـيـنـاـ بـالـغـةـ الـىـ يـوـمـ الـقيـمـةـ اـنـ لـكـمـ لـمـ تـحـكـمـوـنـ سـلـهـمـ اـيـهـمـ بـذـلـكـ زـعـيمـ اـمـ لـهـمـ شـرـ كـاهـ فـلـيـأـتـوـ بـشـرـ كـاهـمـ اـنـ كـانـوـ صـادـقـيـنـ وـقـالـ عـزـوـجـلـ اـفـلـاـ يـتـدـبـرـوـنـ الـقـرـانـ اـمـ عـلـىـ قـلـوبـ اـقـفـالـهـاـ اـمـ طـبـعـ اللهـ عـلـىـ قـلـوبـهـمـ فـهـمـ لـاـيـقـهـوـنـ اـمـ قـالـوـاـ سـمـعـنـاـ وـهـمـ لـاـ يـسـمـعـوـنـ اـنـ شـرـ الدـوـابـ عـنـدـ اللهـ الصـمـ الـبـكـمـ الـذـيـنـ لـاـ يـعـقـلـوـنـ وـلـوـعـلـمـ اللهـ فـيـهـمـ خـيـرـاـ لـاـسـمـعـهـمـ وـلـوـاسـمـعـهـمـ لـتـوـلـوـاـ وـهـمـ مـعـرـضـوـنـ وـقـالـوـاـ سـمـعـنـاـ وـعـصـيـنـاـ بـلـ هـوـ فـضـلـ اللهـ يـؤـتـيـهـ مـنـ يـشـاءـ وـالـلـهـ ذـوـالـفـضـلـ الـعـظـيـمـ فـكـيـفـ لـهـمـ بـاخـتـيـارـ الـامـامـ

یـلـنـدـ لـفـزـانـدـهـاـيـ گـامـ نـهـنـدـ کـهـ آـنـهـاـ رـاـ بـنـشـیـبـ پـرـتـابـ کـنـدـ، خـواـهـنـدـ بـعـقـلـ نـاوـسـایـ خـودـاـمـامـیـ سـازـنـدـ برـأـیـ گـمـراهـ کـنـنـدـ بـیـشـوـائـیـ پـرـدـازـنـدـ، جـزـ دـورـیـ وـ دـورـیـ اـذـ مـقـصـدـ حـقـ بـهـرـهـ نـبـرـنـدـ، خـداـ آـنـهـاـ رـاـ بـکـشـدـ تـاـکـیـ درـوـغـ گـوـینـدـ، پـرـتـکـاهـ بـرـآـمـدـنـدـ وـ دـرـوـغـ بـاـفـتـنـدـ وـ سـخـتـ بـکـمـراـهـیـ اـفـتـادـنـدـوـ بـسـرـ گـرـدـانـیـ گـرـفتـارـ شـدـنـدـ، دـانـسـتـهـ وـ فـهـمـدـهـ اـمـامـ خـودـ رـاـ گـذاـشـتـنـدـ وـ پـرـچـمـ باـطـلـ اـفـراـشـتـنـدـ «ـشـیـطـانـ کـارـشـانـ رـاـ بـرـاـبـرـشـانـ آـرـایـشـ دـادـ وـ آـنـهـارـاـ اـزـرـاهـ بـکـرـدـانـیدـ باـ آـنـکـهـ حـقـ جـلوـ چـشمـ آـنـهـاـبـودـ»ـ (ـعـنـکـبـوتـ ۲۸ـ) اـزـ اـنـتـخـابـ خـدـایـ جـلـ جـلـالـهـ وـ رـسـوـلـخـداـ روـیـ بـرـتـافـتـنـدـ وـ بـاـنـتـخـابـ باـطـلـ خـوـیـشـ گـرـایـدـانـدـ (ـفـصـنـ ۲۸ـ) بـرـوـرـدـ کـارـ توـ بـیـافـرـیـنـدـ آـنـچـهـ خـواـهـدـ وـ بـرـایـ آـنـهـاـ اـنـتـخـابـ کـنـدـ اـخـتـيـارـیـ درـ کـارـ خـودـ نـهـارـنـدـ مـنـزـهـ استـ خـداـ وـ بـرـتـرـ اـسـتـ اـذـ آـنـچـهـ شـرـیـکـ اوـ شـمـارـنـدـ، خـداـ فـرـمـودـهـاـستـ (ـاحـزـابـ ۳۶ـ) بـرـایـ هـیـچـ مرـدـ وـ زـنـ باـ اـیـمـانـ اـخـتـيـارـیـ درـ بـرـاـبـرـ حـکـمـ خـداـ وـ رـسـوـلـشـ دـزـ اـمـرـیـ اـذـ اـمـوـرـشـ نـیـسـتـ، وـ فـرـمـودـهـ اـسـتـ (ـقـلـمـ ۳۶ـ) چـیـسـتـ بـرـایـ شـماـ، چـگـوـنـهـ قـضـاـوتـ مـیـکـنـیدـ؟ـ ۳۷ـ یـاـ بـلـکـهـ کـتـابـیـ دـارـیـدـ کـهـ اـذـ آـنـ دـرـسـ مـیـخـوـانـیدـ ۳۸ـ کـهـ حـقـ دـارـیـدـ چـهـ اـخـتـيـارـ کـنـیدـ؟ـ ۳۹ـ یـاـ بـرـمـاـ قـسـمـیـ دـارـیـدـ کـهـ اـمـضـاءـ شـدـهـ وـ تـاـ قـیـامـ حـقـ قـضـاـوتـ دـارـیـدـ؟ـ ۴۰ـ بـپـرسـ کـدـامـشـانـ درـ اـینـ مـوـضـوعـ بـیـشـوـاـ استـ؟ـ ۴۱ـ یـاـ بـرـایـ آـنـهـاـ شـرـیـکـانـیـ اـسـتـ؟ـ بـیـاـورـنـدـ شـرـ کـایـ خـودـ رـاـ اـکـرـ رـاـسـتـ گـوـینـدـ؛ـ وـ خـدـایـ عـزـوـجـلـ فـرـمـودـهـ اـسـتـ (ـمـحـمـدـ ۲۴ـ)ـ آـیـاـ دـرـ قـرـآنـ تـدـبـرـ نـکـنـنـدـ یـاـ قـفلـ بـرـدـلـ دـارـنـدـ یـاـ خـداـ دـلـشـانـ رـاـ مـهـرـ کـرـدـهـ وـ نـمـیـفـهـمـنـدـ ،ـ دـرـ سـوـرـةـ اـنـفـالـ ۲۰ـ گـوـینـدـ مـیـشـنـوـیـمـ وـ شـوـائـیـ نـدـارـنـدــ بـرـاستـیـ بـدـتـرـ جـانـورـانـ نـزـدـ خـداـ کـرـهـاـ وـ گـنـگـهـایـنـدـ کـهـ عـقـلـ نـدـارـنـدـ اـکـرـ خـداـ درـ آـنـهـاـ دـرـ خـيـرـیـ مـیـدـانـتـ بـاـنـهـاـ شـنـوـائـیـ مـیـدـادـ وـ اـکـرـهـمـ مـیـشـنـیدـنـدـ پـشتـ مـیـکـرـدـنـدـ وـ رـوـ بـرـ مـیـگـرـدـانـیدـنـدـ»ـ یـاـ گـوـینـدـ شـنـیدـیـمـ وـ عـمـدـاـ مـخـالـفـتـ کـرـدـیـمـ،ـ بـلـکـهـ آـنـ فـضـلـیـ اـسـتـ کـهـ خـداـ بـهـرـ کـهـ خـواـهـدـ دـهـ،ـ خـداـ صـاحـبـ فـضـلـ بـزرـکـ اـسـتـ؟ـ چـگـوـنـهـ مـیـتوـانـدـاـمـ اـخـتـيـارـ کـنـنـدـ یـاـ آـنـکـهـ بـایـدـ اـمـامـ

و الامام عالم لا يجهل راع لاينكل معدن القدس و الطهارة و النسك و الزهادة و العلم و العبادة مخصوص بدعوة الرسول و هو نسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانه ذو حسب في البيت من قريش و الذروة من هاشم و العترة من الرسول (من آل الرسول) والرضا من الله شرف الاشراف و الفرع من عبدمناف نامي العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عالم بالسياسة مفروض الطاعة قائم باامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبياء و الائمة يوفهم الله عزوجل ويؤتيهم من مخزون علمه وحلمه ما لا يؤتيه غيرهم فيكون عليهم فوق كل علم اهل زمانهم في قوله جل و عز افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون و قوله عزوجل و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا و قوله عزوجل في طالوت ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم والله يؤتى ملكه من يشاء والله واسع عليم وقال عزوجل لنبيه ﷺ و كان فضل الله عليك عظيما و قال عزوجل في الائمة من اهل بيته و عترته وذريته ﷺ ام يحسدون الناس على ما آتتهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و كفى بعذابهم سعيرا و ان

شخصیتی باشد که: ۱- دانای باشد و ندانای نداشته باشد. ۲- راعی و سوبرستی باشد که شانه خالی نکند و نکول ننماید. ۳- معدن قدس وطهارت ونور و زهد وعلم و عبادت باشد. ۴- مخصوص باشد بدعوت از طرف رسول اخدا و از جانب او معین شود. ۵- از نزاد فاطمه زهراء مطهره بتول باشد. ۶- درنسب او تیر کی و گفتگو نباشد و از بالاترین خاندان درقبیله قریش و کنگره رفیم بنی هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عزوجل باشد. ۷- شرف اشرف و زاده عبدمناف باشد. ۸- شکافنده حقائق علم و دارای مقام كامل برداری و حلم باشد. ۹- مملو از معنویات امامت و دانای بتدیر و سیاست باشد. ۱۰- واجب الاطاعة باشد و بامر خدا قیام کند. ۱۱- ناصح بندگان خدا وحافظ دین خدای عزوجل باشد. براستی پیغمیران و امامان ع را خدا توفیق دهد و از مخزون علم و حکمت خود با آنها چیزها عطا کند که بدیگران ندهد و دانش آنها برتر از دانش همه اهل زمان های آنها است چنانچه خدای عزوجل فرماید. (يونس ۳۵) آیا کسیکه رهبری کند شایسته پیرویست یا کسیکه نیازمند هدایت است، چه شده شما چگونه قضاوت کنید؟!

(بقره ۲۶۹) بهر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شده و جز خردمندان یاد آور آن نباشند. (بقره ۲۴۷) درباره طالوت فرماید « براستی خدا او را بر شما برگزید و افزونی در علم و جسم داد، خدا بهر که خواهد ملکش را بدهد، خدا واسم دانای است، درباره پیغمبر خود فرموده (نساء ۱۱۳) و فضل خدابر تو بزرگ است، در باره خاندانش که از آل ابراهیم هستند فرمود (نساء ۵۴) یا حسد بردنم بردم در آنچه خدرا از فضل خود با آنها داد محققان عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت و با آنها بزرگی دادیم ۵۵- برخی بدان ایمان داشته و برخی نداشته، دوزخ آتشی افروخته بقدر کفايت دارد.

العب اذا اختاره الله عزوجل لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه ينابيع الحكمة و الهمه العلم الهاما فلم يعي بعده بجوابه ولا يحيى فيه عن السواب وهو مخصوص مؤيد موفق مسدود دامن الخطايا والزال والعتار وخصمه الله بذلك ليكون حجته على عباده وشاهده على خلقه و ذلك فضل الله يعطيه من يشاء والله ذو نعمه العظيم فهو يقدرون على مثل هذا فيختاروه او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدموه تعدوا وبيت الله الحق ونبيذوا كتاب الله وراء ظهورهم كانوا لهم لا يعلمون وفي كتاب الله الهدى والشفاء فنبذوه واتبعوا اهواءهم فذهبوا الله ومقتهم وتعسهم فقال عزوجل ومن اضل من اتبعه هوه بغير هدى من الله ان الله لا يهدى القوم الظالمين و قال فتعسهم اهل اعمالهم و قال عزوجل كبير مقتا عند الله و عند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار وصلب الله على محمد المصطفى وصلبى المرتضى وفاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليماً كثيراً و كان الفراغ منه يوم الاحد ساخن شهر ربيع الآخر من سنة اربع وسبعين و ثلاثة وعشرين بعد الايلف على تصحيح احتر طبلة العلوم السيد فضيل الله الطباطبائي اليزدي غفر الله له ولواندیه و لاخوانه

براستمی چون خدا بندهای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند باو شرح صدور عطا کند و در داشتی چشمها حکمت و فرزانگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام باو آموزد و در پاسخ هیچ سوال و پرسشی در نمایند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، فریا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمال و تأیید او است از خطاو لفظ و بروخورد ناصواب در امان است، خدا از را بدین صفات اختصاص داده تا حیبت بالله بر هر کدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی است که بهر که خواهد عطا کند، خدا صاعب فضل بزرگی است، آیا بشر قادر است چنین اسامی انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده و آن را پیش آنداخته اند بحق خانه خدا که تهدی کردن و قرآن را پشت سر آن اختنند، مثل اینکه مطلب را نمیدانند، هدایت و شفادر کتاب ساخت و فرمود (قصص ۵۰) کیست گمراه تر از آنکه بپر و هوس خویش است، بی رهبری اذجان خدا، براستی خدا مردم ستمکار را هدایت میکند، و فرمود (غافر ۳۵) بزوک است، در دشمنی نزد خدا و آنها که گرفتند همچنان خدا بر دل هر متکبر جباری مهر زند و صلی الله علی محمد المصطفی و علی المرتضی وفاطمة الزهراء و الائمه من ولدها المصطفین الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليماً كثیراً.

فراغت از ترجمه ایوب ۱۳۷۹ آذر سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۰ جمادی الآخر سال هجری قمری در شهریه